

سَلَامُ اللّٰهِ عَلَيْهَا
نور فاطمه زهرا



کتابخانه دیجیتال
www.noorfatemah.org



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مقالات تخصصی زنان

نویسنده:

مرکز امور مشارکت زنان - ریاست جمهوری

ناشر چاپی:

ریاست جمهوری، مرکز امور زنان و خانواده

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست	۵
مقالات تخصصی زنان	۱۰
مشخصات کتاب	۱۰
از فمینیسم جهانی تا فمینیسم ایرانی (۱)	۱۰
از فمینیسم جهانی تا فمینیسم ایرانی (۲)	۱۸
جایگاه و مسایل زنان	۲۶
زنان در نهضت سیدالشهدا (علیه السلام)	۲۹
اصول راهبردی در نگرش به مسایل زنان (۱)	۳۴
اصول راهبردی در نگرش به مسایل زنان (۲)	۴۰
زن خاستگاه عاطفه	۴۶
وضعیت زن در جاهلیت	۴۸
فمینیسم و آثار آن در جهان	۵۹
زن از دیدگاه غرب	۷۲
بایسته های یک بانوی خانواده از بیان قرآن	۸۶
مقایسه حقوق و تکالیف زن از دیدگاه اسلام	۸۸
امام خمینی و الگوهای دین شناختی در مسایل زنان (۱)	۹۵
امام خمینی و الگوهای دین شناختی در مسایل زنان (۲)	۱۰۲
امام خمینی و الگوهای دین شناختی در مسایل زنان (۳)	۱۰۹
کرامت زن در اسلام و غرب (۱)	۱۱۵
کرامت زن در اسلام و غرب (۲)	۱۲۰
کرامت زن در اسلام و غرب (۳)	۱۲۳
زنان ایرانی؛ الگوی ایده آل جهان اسلام هستند	۱۲۷
زن از دیدگاه غرب و اسلام	۱۲۹

۱۳۶	بررسی آیه ی «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» با رویکرد به تفاسیر شیعی (۱)
۱۴۳	بررسی آیه ی «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» با رویکرد به تفاسیر شیعی (۲)
۱۴۸	زن در نگاه حقوقی
۱۵۳	نظام حقوق زن و خانواده در اسلام
۱۵۸	زن ایرانی به روایت سفرنامه نویسان فرنگی
۱۶۲	زنان ایده آل و نمونه از منظر اسلام
۱۶۵	حقوق زن و عقلانیت
۱۶۹	جایگاه زن در اسلام
۱۷۱	تنبیه بدنی زن در نگاه های گوناگون
۱۷۹	ویژگی های زن عصر مدرن و زن مسلمان
۱۸۳	نظر اسلام در مورد اشتغال و تحصیل زنان چیست؟
۱۸۴	تشابه یا تساوی حقوق زنان و مردان
۱۸۸	زن ایرانی معاصر از نگاه مستشرقان
۱۹۹	نظام اسلامی و دستاوردهای زنان
۲۰۵	زنان در حکومت امام زمان، عَجَلُ اللَّهِ تَعَالَى فرجه الشریف
۲۱۰	نگاهی کوتاه به حقوق خانواده و زن در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران
۲۱۶	نقش تربیتی بانوان در مقابله با آسیب های فرهنگی و اجتماعی
۲۲۳	نگاهی به شخصیت و حقوق زن در اسلام و سایر ملل
۲۳۱	زن در آئینه دفاع مقدس (۱)
۲۳۴	زن در آئینه دفاع مقدس (۲)
۲۳۶	زن؛ انقلاب اسلامی و کارآمدی
۲۴۲	نقش زن در اجتماع از نظر امام خمینی (ره)
۲۴۵	فمینیسم و جایگاه زن در اسلام
۲۵۲	آزادی، جنسیت و ادیان الهی

۲۶۰	حقوق و تکالیف زن از دیدگاه اسلام
۲۶۷	پایگاه اجتماعی و سیاسی زن
۲۷۴	هشدار شهید مطهری به مدافعان حقوق زن
۲۷۷	خانواده، زن و مقام مادری
۲۷۹	زن در عرفان اسلامی ۱
۲۷۹	زن در عرفان اسلامی ۲
۲۸۱	زنان و دفاع مقدس
۲۸۶	جایگاه و الگوی زن مسلمان در اندیشه امام خمینی (ره)
۲۹۲	جایگاه زن در عصر جاهلیت
۲۹۲	جایگاه زن در ایران پیش از اسلام
۲۹۸	زن در جاهلیت مدرن
۳۰۰	جایگاه زن در قرون وسطی
۳۰۱	جایگاه زن در تاریخ ایران
۳۰۴	جایگاه زن در ملل باستان
۳۰۴	مشارکت زن در امور اقتصادی در عصر هخامنشی
۳۰۵	زینب (سلام الله علیها)؛ نماد شهامت و شکیبایی
۳۱۰	ام البنین، اسوه مادران و همسران شهید
۳۱۶	ام کلثوم در کربلا
۳۲۱	زنان مسلمان مبارز در فلسطین و الجزائر
۳۲۸	شهیده بنت‌الهدی صدر در عرصه تعلیم و تعلّم (۱)
۳۳۴	بررسی جایگاه خانواده در اسلام و فمینیسم
۳۴۲	پیشینه فمینیسم در ایران
۳۴۳	زن در ایران اسلامی
۳۴۵	تفاوت‌های بین زنان و مردان در امور ادراکی

۳۴۶	اسلام به زن ظلم کرده است!!
۳۴۶	فلسفه نصف بودن ارث زن چیست ؟
۳۴۸	زنان، قربانیان دنیای مدرن
۳۴۸	مقایسه ی نظام حقوقی و اخلاقی زن در اسلام
۳۵۷	نقش زن در ساختن تاریخ
۳۶۳	قرآن و مشارکت اجتماعی زنان
۳۷۸	زن ، حیا و میل به خودنمایی
۳۸۰	حقوق بشر و رهیافت های جهانی
۳۸۶	علت کمتر بودن حقوق زنان
۳۸۸	ضرورت نگاه نظام مند به الگوی شخصیت زن مسلمان
۴۰۶	فعالیت اقتصادی زنان از دیدگاه قرآن
۴۱۴	زن بودن ممنوع!
۴۱۵	زمانی برای آزادی زنان.....
۴۱۵	زنان و فراموش کردن وظایف!
۴۱۶	قطب آرامش بخش
۴۱۸	زن و مرد، تشابه یا تساوی؟
۴۲۰	قدرت ما زنان!
۴۲۲	بالاخره با مردها برابر شدیم؟
۴۲۳	زنان در جستجوی قدرت یا عشق؟
۴۲۵	زنان ایده آل مهدویت
۴۲۵	تفاوت های حقوق زن در اسلام و غرب
۴۲۸	زن در جوامع مختلف
۴۳۰	تاثیر اسلام بر جایگاه زن
۴۳۱	ویژگیهای زنان ایده آل مهدوی

۴۳۲	وصیت‌نامه حجت زنان مسلمان روزگار ما بانوی امین اصفهانی(قده)
۴۳۵	تأثیر تکامل معنوی زن در توسعه اجتماعی
۴۳۷	علل تنزل شخصیت زن در جوامع اسلامی
۴۴۵	حضرت فاطمه (س) در اندیشه امام خمینی
۴۴۸	زنان نام آور مدفون در تخت پولاد
۴۴۹	نگاهی به آموزه‌های تربیتی در زندگی حضرت خدیجه علیها السلام
۴۵۳	ما و فمینیسم
۴۵۸	زنان و نقش تاریخی
۴۵۹	عقل زنان
۴۶۱	نگاه زنانه یا نگاه جوانمردانه و فرازمانی؟
۴۶۵	زنان نابغه در شعر و ادب
۴۶۷	فمینیسم: ماهیت، گرایش ها و سیر تحولات
۴۷۱	تأثیر زندگی زناشوئی بر سیستم ایمنی بدن زنان
۴۷۳	انقلاب اسلامی و تجدید حیات زن مسلمان
۴۷۴	زن در کشاکش سنت و مدرنیته
۴۷۹	شخصیت‌شناسی زنان در قصه‌های قرآن
۴۸۶	جایگاه زن در دنیای کنونی غرب
۴۸۷	زن و استقلال مالی
۴۹۲	ویژگی های اجتماعی بانوان شایسته از منظر قرآن

مقالات تخصصی زنان

مشخصات کتاب

سرشناسه: همایش زن و پژوهش (۱۳۸۴: تهران) عنوان و نام پدیدآور: خلاصه مقالات همایش زن و پژوهش ۲۳ آذر ۱۳۸۴/ [برگزارکنندگان] مرکز مطالعات و تحقیقات زنان دانشگاه تهران، مرکز امور زنان و خانواده ریاست جمهوری. مشخصات نشر: تهران: دانشگاه تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات زنان ۱۳۸۴. مشخصات ظاهری: ذ، ۶۸ ص. وضعیت فهرست نویسی: برون‌سپاری. یادداشت: عنوان روی جلد: چکیده مقالات همایش زن و پژوهش ۲۳ آذر ۱۳۸۴ دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران. موضوع: زنان — کنگره‌ها موضوع: زنان — ایران — کنگره‌ها موضوع: زن پژوهی — ایران شناسه افزوده: دانشگاه تهران. مرکز مطالعات و تحقیقات زنان شناسه افزوده: ایران. ریاست جمهوری. مرکز امور زنان و خانواده رده بندی کنگره: HQ۱۱۰۶/۸۳۰ ۱۳۸۴ رده بندی دیویی: ۳۰۵/۴۲ شماره کتابشناسی ملی: ۲۲۹۷۰۰۳

از فمینیسم جهانی تا فمینیسم ایرانی (۱)

فمینیسم ایرانی به تبع جنبش فمینیسم جهانی گرایش‌های متنوع و متکثری را نمایندگی می‌کند. از آن‌جا که فمینیسم جنبشی انتقادی و اعتراضی است، بیشترین چالش‌ها را با نهاد مذهب و نظام‌های سیاسی دارد. در کشور ما پیوند نهاد مذهب و سیاست در درازمدت به رادیکال‌تر شدن حرکت‌های فمینیستی خواهد انجامید. فهرست: ضرورت بحث از فمینیسم: ۱- تفکیک بین آموزه‌های فمینیسم و مدرنیته درباره مسایل زنان و خانواده ۲- تفکیک بین جنبش فمینیسم و جریان‌های دفاع از حقوق زنان ۳- تأثیرات عمیق فمینیسم بر عینیت و ذهنیت جوامع فعلی ویژگی‌های فمینیسم جهانی ۱- نفی تمایزهای جنسیتی ۲- تبعیض و ستم تاریخی ۳- مادرسالاری اولیه و فمینیسم تاریخی ۴- برابری ۵- تبعیض مثبت ۶- اعتراضی بودن جنبش فمینیسم ۷- فقدان طرح جامع و دیدگاه‌های اثباتی ۸- رویکرد انتقادی به خانواده ۹- فقدان غنای علمی و نظریه‌پردازی جنبش فمینیسم؛ پیامدها و دستاوردها ۱- دستاوردهای جنبش فمینیسم ۲- پیامدهای جنبش فمینیسم در ایران سخن گفتن از فمینیسم و جنبش‌های فمینیستی، سهل و دشوار می‌نماید. بخشی از دشواری پرداختن به فمینیسم را می‌توان در تنوع گرایش‌های فمینیستی دانست که گاه به تعارض‌های جدی در ناحیه نظر و عمل کشیده می‌شود. از سوی دیگر در کنار تنوع گرایش‌های فمینیستی، می‌توان به تنوع برداشت‌های متفاوت و متناقض نسبت به فمینیسم و همچنین دستاوردها و پیامدهای فمینیستی اشاره کرد که ضرورت احتیاط و همه‌سواندیشی در سخن گفتن از فمینیسم ایجاد می‌کند. بر این اساس ابتدا باید از ضرورت‌های بحث از فمینیسم اشاره کرد که در آن به طور ضمنی به بخشی از دشواری‌های گفت و گو درباره فمینیسم نیز اشاره می‌شود. ضرورت‌ها: ۱- تفکیک بین آموزه‌های فمینیسم و مدرنیته درباره مسایل زنان و خانواده: مدرنیته به عنوان سبک زندگی و شیوه تفکر مردم سرزمین‌های اروپای غربی و آمریکای شمالی از قرن هفدهم به بعد شناخته می‌شود. تحولات زندگی مردم مغرب زمین بعد از مدرنیته آن‌قدر گسترده و عمیق است که مورخان غربی تمایل دارند آن را به عنوان نقطه عطف تاریخ‌ساز در تاریخ تمدن غربی معرفی کنند اگرچه مورخان جدیدتر ضمن پذیرش تغییرات شگرف مدرنیته آن را امتداد دوران‌های قبلی تاریخ تمدن غرب می‌دانند. (۱) اساس تمدن مدرنیته را می‌توان در سه عنصر گفتمان مدرنیته (روشنگری) ساختارها و مدل جدید اقتصاد و سیاسی و در نهایت نهادهای جامعه مدرن از قبیل دولت و دیوانسالاری دانست. تفاوت و تغییرات در هر سه عنصر ذکر شده، تغییرات سبک زندگی مردم مغرب زمین را در مقایسه با دوران‌های پیش‌تر توجیه می‌کند. طبیعی است تحولات پیش‌آمده در مدرنیته بر زندگی فردی و اجتماعی زنان و در نتیجه بر الگوهای خانواده تأثیرگذار بود. تأکید آموزه‌های مدرنیته بر فردگرایی، مرجعیت زدایی، سکولاریسم در کنار ارزش‌های حاکم در اقتصاد جدید که عمدتاً بر مبنای

انباشت سرمایه و افزایش تولید شکل می‌گرفت، به تدریج جامعه و زنان غربی را به بازنگری در شیوه‌ها و سبک‌های سنتی زندگی زن غربی ملزم کرد. فمینیسم را می‌توان به یک معنا برآمده از تمدن جدید غربی دانست و به یک معنا می‌توان آن را واکنشی درباره مدرنیته دانست. توجه به اینکه آموزه‌ها و شعاری فمینیستی با مدرنیته نسبت عموم و خصوص من وجه دارد، در دو ناحیه سودمند است: الف: در بررسی پیامدها و دستاوردهای جنبش‌های فمینیستی، تأکید بر آزادی حقوقی، رفاه نسبی زندگی زنان و افزایش فرصت‌های سیاسی اجتماعی آنان از جمله مواردی است که دائماً از سوی فمینیست‌ها به عنوان دستاوردهای جنبش فمینیستی مطرح می‌شود. در حالی که می‌توان بسیاری از این دستاوردها را- صرف نظر از اینکه آیا تماماً مثبت یا منفی‌اند- معلول نظام سرمایه‌داری و حاکمیت گفتمان مدرن دانست. در واقع قرن نوزدهم که اوج جنبش‌های فمینیستی موج اولی است، قرن جنبش‌ها و انقلاب‌های اقلیتی در آمریکا است، که جنبش فمینیسم خود متأثر و متأخر از بسیاری از این جنبش‌ها محسوب می‌شود. (۲) مدرنیته و الگوی اقتصادی آن- سرمایه‌داری- نیازمند ایدئولوژی‌ستیزی و نفی تعارض اقلیت‌ها با نظام مدرنیته است. سرمایه‌داری در غرب باید به حل مشکل اقلیت‌های اجتماعی همچون یهودیان، اقلیت‌های نژادی و رنگین‌پوستان، اقلیت‌های اقتصادی از قبیل بردگان و کارگران و اقلیت‌های جنسیتی را اقدام می‌کرد. البته این امر نه به معنای آن است که ایدئولوژی‌ستیزی و اقلیت‌زدایی مدرنیته با هیچ گونه مقاومتی از درون نظام سرمایه‌داری و طبقه اکثریت مواجه نشده است، هم چنان که نمی‌توان نقش مبارزات و پیگیری‌های اقلیت‌های یاد شده را در این زمینه نادیده گرفت. بلکه سخن در این است که بسیاری از آنچه را فمینیست‌ها به عنوان دستاوردهای جنبش فمینیستی می‌دانند، در حقیقت دستاورد نظام سرمایه‌داری و گفتمان مدرن است، اگرچه می‌توان با این گفته دیویدسون موافق نبود که "همه آنچه فمینیسم در قرن گذشته برای زنان انجام داده به اندازه اختراع ماشین لباس‌شویی ارزش ندارد" (۳) از جمله شواهد چنین امری می‌توان به دیدگاه بسیاری از نویسندگان غربی اشاره کرد که اساساً فمینیسم را جنبشی قرن بیستمی می‌دانند و مبارزات قرن نوزدهمی زنان غربی را امتداد جنبش‌های درون گفتمانی مدرنیته معرفی می‌کنند. (۴) ب: اگر چه می‌توان جنبش فمینیسم را حتی در قالب گرایش‌های پست مدرنی و پس‌اساختارگرایانه در قالب و فضای مدرنیته ارزیابی و فهم کرد، با این حال خطا است که آموزه‌ها، شعارها و اهداف مدرنیته را با آموزه‌ها و شعارها و اهداف فمینیسم یکی انگاشت. توجه به این امر از آن جهت مفید است که بسیار کسانی که سودای مدرنیته غربی را در سر دارند، با یکی دانستن مدرنیته و فمینیسم، توصیه به پذیرش قرائت‌های معتدل از جنبش فمینیستی را مد نظر قرار می‌دهند. در صورتی که نسل جدید طرفداران لیبرال دموکراسی غربی به شدت به فمینیسم و آموزه‌های آن می‌تازند و آن را با الزامات لیبرال دموکراسی ناسازگار می‌دانند. (۵) ۲- تفکیک بین فمینیسم و جریان‌های دفاع از حقوق زنان: در اینکه زنان در طول تاریخ از محرومیت‌ها و تبعیض‌هایی رنج برده‌اند- صرف نظر از مصادیق و آن دامنه- سخنی نیست، همچنان که با وجود جنبش‌های فمینیستی و توسعه صنعتی همچنان زنان از فقر، تبعیض و خشونت رنج می‌برند و در اصل وجود ناهنجاری‌های جنسیتی میان کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه تفاوتی نیست، اگر چه اشکال ظلم و تبعیض و هم‌چنین دامنه آن در سرزمین‌ها و تمدن‌های مختلف متفاوت است. طبیعی است همپای وجود نابرابری، ظلم و تبعیض علیه زنان، دفاع از حقوق زنان و مبارزه با نابرابری‌های موجود میان دو جنس، وجود داشته است. در واقع مبارزه با تبعیض و ستم ریشه در برداشت و تفسیر از ستم و تبعیض در جوامع مختلف دارد. وجود برداشت‌ها و تفسیرهایی که در آن فمینیسم و دفاع از حقوق زنان به یک معنا گرفته می‌شود ضرورت بحث و گفت و گو درباره فمینیسم و آموزه‌های آن را مضاعف می‌کند. تفاوت‌های موجود میان کسانی که بر اساس آموزه‌های دینی و انسانی از حقوق پایمال شده زنان دفاع می‌کنند با کسانی که بر اساس ارزش‌ها و هنجارهای مدرنیسم و رفتارهای منازعه‌جویانه تلاش در از بین بردن تمام نمادها و واقعیت‌های تفاوت میان دو جنس دارند، آن قدر عمیق است که می‌توان مصادیق این دو را براحتی از هم تفکیک کرد. ۳- تأثیرات عمیق فمینیسم بر عینیت و ذهنیت جوامع فعلی: جنبش فمینیستی و آموزه‌های آن بسیاری از حوزه‌های حیات فردی و اجتماعی ما را تحت تأثیر قرار داده است

به برخی از مصادیق این تأثیرات در ادامه اشاره خواهد شد) بسیار مشاهده شده است کسانی که خود از مخالفان فمینیسم محسوب می‌شوند در نقد دستاوردهای فمینیستی یا نقد حوزه‌هایی که تحت تأثیر نگاه فمینیستی هستند، با منتقدین همراهی نمی‌کنند. به نظر می‌رسد همراه کردن این گروه مستلزم تبیین شفاف آموزه‌های فمینیستی و تأثیرات اجتماعی آن است. در کنار این مهم رصد گروه‌های بدون تابلوی فمینیستی نیازمند فهم عمومی جامعه از اهداف و آرمان‌های فمینیستی است که توسط این گروه‌ها پیگیری می‌شود. ویژگی‌های عام فمینیسم غربی گفته شد یکی از مشکلات بحث و گفت و گو از فمینیسم وجود گرایش‌های متنوعی است که گهگاه مواضع متعارض و متناقضی را نمایندگی می‌کنند. بنابراین سخن گفتن از فمینیسم به گونه‌ای که تمام گرایش‌ها و آموزه‌های آنان را پوشش دهد اگر چه به خودی خود امری دشوار است در اهداف این نوشته هم نمی‌گنجد. با این حال می‌توان گزاره‌های مشترکی را درباره اهداف، آرمان‌ها، روش‌ها، آموزه‌ها، خاستگاه‌ها و پیامدهای جنبش فمینیستی بیان کرد. ۱- نفی تمایزهای جنسیتی: یکی از آموزه‌های محوری بسیاری از جریان‌های فمینیستی، نفی تمایز میان زن و مرد در پذیرش نقش‌ها و کارویژه‌های اجتماعی است. تقریباً می‌توان گفت تمام جنبش‌ها و گرایش‌های فمینیستی، تقسیم کار اجتماعی میان دو جنس را با عنوان کلیشه‌های جنسیتی نفی می‌کنند. پروژه نفی تمایز میان دو جنس در پذیرش نقش‌های اجتماعی را از ماری ولستنکرافت تا فمینیست‌های قرن بیستمی می‌توان ردیابی کرد. اگر چه ادبیات مبارزه با کلیشه‌های جنسیتی در طول دویست سال تاریخ جنبش فمینیسم تنوع و پیچیدگی‌های خاص خود را یافته است، اما شاه بیت تمامی این دیدگاه‌ها آن است که صرف نظر از کارکردهایی که به اندام فیزیکی دو جنس بازگشت می‌کند، هیچ رفتار لزوماً مردانه یا زنانه‌ای که ریشه در طبیعت دو جنس دارد، قابل پذیرش نیست. از آن‌جا که خانواده مهم‌ترین نهادی است که بر اساس تمایز رفتارهای زنانه و مردانه شکل گرفته است، از منظر فمینیستی این نهاد یا به تصحیح الگو نیازمند است و یا اساساً نیازمند انقلاب و ساختارشکنی است. آنچه در این میان مهم است، آن است که طرفداران جنبش فمینیسم به جای اقامه شواهد بر صدق این مدعا، تلاش خود را عمدتاً به ایجاد اجماع بر نفی تمایز رفتاری میان دو جنس و فرهنگی دانستن الگوهای تفاوت رفتاری معطوف نمودند و در عین حال به نهادینه کردن این ایده در متون حقوقی و آموزشی اقدام کردند. به عنوان نمونه یکی از مهم‌ترین اسناد بین‌المللی درباره حقوق زنان "کنوانسیون محو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان" است. در ماده یک این کنوانسیون که مفاد آن در بسیاری از کنوانسیون‌های دیگر بین‌المللی تکرار شده است، آمده است: عبارت "تبعیض علیه زنان" در این کنوانسیون به معنی قائل شدن هر گونه تمایز، استثناء یا محدودیت بر اساس جنسیت است. "از تأمل در این کنوانسیون و متون مشابه آن به دست می‌آید، اگر چه امروزه، ایده نفی تمایزهای جنسیتی با چالش‌های مهمی روبه‌رو است؛ اما بسیاری از متون بین‌المللی هنوز این ایده را پیگیری می‌کنند. با وجود نزاع‌های فراوانی که میان گرایش‌های فمینیستی بر سر معضله تفاوت یا تساوی میان دو جنس وجود دارد، هیچ کدام از گرایش‌های فمینیستی از شعار نفی رفتارها و نقش‌های خاص زنانه و مردانه، کوتاه نیامدند. در کشور ما، در مواجهه با این ایده دو گونه رفتار قابل تأمل است، نخست دیدگاه کسانی است که با قدر مسلم دانستن ایده مشابهت نقش‌ها و نفی تمایز نقش‌ها و رفتارها میان دو جنس و یا به تعبیر فمینیستی نفی کلیشه‌های جنسیتی، تلاش می‌کنند نوعی اجماع داخلی به نفع این ایده فمینیستی ایجاد کرده و فضای گفت و گو و تردید را در این باره سد کنند. این گروه یکی از مهم‌ترین راهبردهای جنبش فمینیستی - یعنی نفی کلیشه‌های جنسیتی در آموزش - را در سالیان گذشته و در بازبینی کتب درسی اجرا کردند. گروه دوم اما به دلیل عدم درک درست از شعارهای فمینیستی اگر چه در مرحله شعار و ایده، به نفی تمایز رفتارهای زنانه از رفتارها و نقش‌های مردانه نمی‌پردازند؛ اما در مرحله عمل ایده‌ها و برنامه‌هایی را پیگیری می‌کنند که نتیجه آن نفی تمایز در رفتارهای اجتماعی است که در واقع مهم‌ترین راهبرد جنبش فمینیسم است. ۲- تبعیض و ستم تاریخی: یکی از مدعیات جنبش‌های فمینیستی مخصوصاً در میان جنبش‌های فمینیستی موج دوم و به بعد، ایده تبعیض و ظلم تاریخی بر علیه زنان و نظریه ستم جنسی است. در اینکه مصادیق تبعیض و ستم از دیدگاه فمینیستی چیست؟ میان فمینیست‌های

گرایش‌های متفاوت توافقی نیست؛ اما در اصل پذیرش ستم و تبعیض جنسی بر علیه زنان در طول تاریخ بشریت جز در زمان مادرسالاری اولیه، توافق وجود دارد. البته جای این سؤال باقی است که بر اساس کدام منطق و شاخص، الگوهای متفاوت رفتار با زنان در جوامع مختلف، با تمدن‌ها و نظام‌های ارزشی متفاوت، مصداق تبعیض یا ظلم ارزیابی می‌شود؟ ۵- تبعیض مثبت: موضوع نابرابری و ستم را از منظر دیگری نیز می‌توان تحلیل کرد. آرمانشهر فمینیستی، از نگاه گرایش‌های متفاوت فمینیستی چه ویژگی‌هایی دارد؟ به عبارت دیگر چه زمانی می‌توان جنبش یا انقلاب فمینیستی را تمام شده دانست؟ به تعبیر جین فریدمن تساوی میان دو جنس در ناحیه فرصت‌ها است یا در ناحیه نتایج؟ (۶) ایده برابری حقوق و فرصت‌ها میان دو جنس که عمدتاً در طول موج اول فمینیسم و توسط فمینیست‌های لیبرال تبلیغ می‌شد، به برقراری تساوی حقوق و فرصت‌های آموزشی، سیاسی و اقتصادی میان زنان و مردان تا سال ۱۹۲۰ منجر شد. با این حال از دهه شصت قرن بیستم دوباره جنبش فمینیستی - این بار بر قدرت‌تر و متنوع‌تر - به میدان آمد و با بیان اینکه منشأ فروردستی یا ستم بر علیه زنان را باید در عناصر پیچیده تری از قبیل زبان، فرهنگ و نظام سلطه‌ی پدرسالارانه جستجو کرد، برابری حقوق و فرصت‌ها را برای برابری میان دو جنس کافی ندانست. تأکید عمده فمینیست‌ها بر وجود ستم و تبعیض علیه زنان در نیمه دوم قرن بیستم به رغم وجود ساختارهای حقوقی تساوی گرایانه و نهادینه شدن اعطای فرصت‌های مساوی به دو جنس در کشورهای غربی (اروپای غربی و آمریکای شمالی) به عدم برابری زنان در مشاغل عالی مدیریتی و پردرآمد و مناصب عالی سیاسی، عدم رعایت عدالت در پرداخت حقوق به زنان و مردان در مشاغل مشابه و مضاعف شدن فشار کاری به دلیل به عهده گرفتن وظایف و مسئولیت‌ها در دو حوزه عمومی (بیرون از خانه) و خصوصی (خانواده و در قالب نقش مادری و همسری) برگشت می‌کند. جنبش فمینیستی اقدامات چند لایه‌ای را در بهبود وضعیت زنان در موج دوم آغاز کرد. نخست اجبار کارفرمایان (که عمدتاً کارفرمایان خصوصی را شامل می‌شوند) به رعایت الگوهای تساوی گرایانه در جذب زنان، ارتقاء شغلی و پرداخت حقوق و مزایای برابر، در شرایط مساوی میان دو جنس است. در لایه بعدی و با مشاهده عدم تساوی میان دو جنس در ناحیه نتایج، جنبش فمینیستی ایده "تبعیض مثبت" (۷) را مطرح کرد. تبعیض مثبت به مجموعه اقدامات و سیاست‌هایی گفته می‌شود که امتیازات و برخورداری‌هایی را بر گروه‌های اقلیت و یا در معرض آسیب در نظر می‌گیرد تا امکان رقابت و برخورداری از فرصت‌های برابر برای گروه‌های اقلیت و یا در معرض آسیب، تأمین شود. تبعیض مثبت برای زنان از دو جنبه قابل تصویر است. نخست، آنکه زنان به دلیل ویژگی‌های خاص بدنی و وظایف خاصی که از این جهت برعهده می‌گیرند، باید مورد حمایت قرار گیرند. بارداری، زایمان و مراقبت‌های بعد از زایمان از قبیل شیردهی و سرپرستی کودکان در دوره‌های زمانی خاص ایجاب می‌کند که مادران از مرخصی‌های تمام وقت و یا پاره وقت برخوردار گردند. این صورت از تبعیض مثبت در بسیاری از کشورهای جهان در حال حاضر وجود دارد، حتی کشورهایی که تفکرات فمینیستی کمتر در آنها رسوخ پیدا کرده است. نوع دیگری از تبعیض مثبت را جنبش‌های فمینیستی پیشنهاد می‌کنند که برخورداری زنان از این گونه تبعیض‌های مثبت، به جای آنکه ریشه در تفاوت‌های جنسی و کارویژه‌های مربوط با جنس زنان از قبیل بارداری، زایمان و شیردهی داشته باشد در نابرابری موقعیت زنان در مقایسه با مردان در برخورداری از مناصب سیاسی و مدیریتی (ثروت و قدرت) ریشه دارد. در آمریکا کارفرمایان ملزم هستند حداقل یک سوم از کارمندان خود را از میان زنان انتخاب کنند تا از برخی معافیت‌های مالیاتی برخوردار شوند. یا در فرانسه حمایت‌های مالی از احزاب سیاسی از سوی دولت به معرفی مساوی نامزدها از میان دو جنس منوط گردید. (۸) صرف نظر از اینکه هیچکدام از این اقدامات با وجود موفقیت‌های نسبی در دستیابی به اهداف فمینیستی، به تحقق کامل آرمان‌های فمینیستی نینجامیده است، جای این سؤال باقی است که اولاً بر اساس کدام منطق، سیاست "تبعیض مثبت" قابل توجیه است؟ آیا می‌توان در فرض عدم وجود شرایط برابر، سیاست تبعیض مثبت را هنوز عادلانه دانست؟ ثانیاً با وجود پذیرش سیاست تبعیض مثبت و منطقی دانستن آن در چه نقطه‌ای سیاست تبعیض مثبت پایان می‌پذیرد؟ از تحلیل پاسخ‌های فمینیستی می‌توان دریافت کرد که جنبش فمینیستی اکنون به جای

دستیابی به فرصت‌های برابر خواهان دستیابی به نتایج برابر است: تبعیض مثبت را نمی‌توان سیاستی در جهت برابری در کوتاه مدت تلقی کرد، زیرا دقیقاً همان‌گونه که از نام آن بر می‌آید و مشخص است، لااقل در دوران گذار، این سیاست در پی آن است که دسترسی‌ها را در یک جهت افزایش و در جهت دیگر کاهش دهد. بنابراین درست برعکس، موقعیت‌هایی نابرابر ایجاد می‌کند. اما این امر در دراز مدت و شاید با تعبیری "غایت‌گرایانه" باید به موقعیت‌های برابر و متوازن برسد. بنابراین به طور خلاصه می‌توان گفت که نابرابری نامشروع و غیر قابل دفاعی که در توزیع امتیازات اجتماعی میان گروه‌ها وجود دارد، به دلیل عدم امکان جبران آن در روندهای طبیعی با توزیع، نیاز به سیاست‌های تبعیض مثبت را ایجاد می‌کند تا در نهایت توزیع عادلانه به دست آید. (۹)

معتقدان به سیاست تبعیض مثبت با پذیرش اینکه تبعیض مثبت، به شایسته‌سالاری ضربه می‌زند، مدعی هستند که در نهایت، سیاست تبعیض مثبت به شایسته‌سالاری خواهد انجامید. با این حال برخی فمینیست‌ها سیاست تبعیض مثبت یا تبعیض موجه را نیز برای اهداف فمینیستی که همان کسب تساوی کامل است، کافی نمی‌دانند. به ادعای مگی هام دولت‌ها از تبعیض مثبت برای ساختن سدی نهادینه شده برای مقابله با خواسته‌های زنان استفاده می‌کنند (۱۰) و مری دیلی معتقد است تبعیض مثبت سیاستی است که زنان را در ادامه مبارزات فمینیستی دلسرد می‌کند. (۱۱) ۳- برابری: برابری را مهم‌ترین شعار و مهم‌ترین هدف جنبش‌های فمینیستی می‌دانند. اگر چه شعار برابری در گرایش‌های فمینیسم پست مدرن و رادیکال از محوریت کمتری برخوردار است، اما این امر بیشتر در یأس جنبش‌های فمینیستی از تحقق برابری ریشه دارد. استدلال فمینیست‌ها بر برابری عمدتاً ریشه در سکولاریسم اولیه مدرنیته و فردگرایی دارد. تأکید گفتمان مدرنیته بر محوریت فرد انسان در برخورداری از حقوق و ارزش‌های برابر، دیر یا زود، جامعه زنان را نیز مخاطب خود ساخت. اگر فرد انسان موضوع برخورداری از حقوق و فرصت‌ها است چرا این حق از جامعه زنان که نیمی از جامعه انسانی را شامل می‌شوند، دریغ داشته شود. حاکمیت ارزش‌های نظام سرمایه‌داری، که بر اساس آن ارزش‌های انسانی و اجتماعی در انباشت سرمایه، قدرت تولید و درآمدزایی تبلور می‌یابد، مهم‌ترین عرصه دستیابی به برابری را، برابری در کسب ثروت و قدرت مادی معرفی می‌نماید. سیری در تاریخ پرفراز و نشیب فمینیسم به خصوص از سال‌های ۱۹۲۰ به بعد گویای آن است که فراز و نشیب جنبش فمینیستی، نسبت کاملاً-معناداری با سیاست‌های اقتصادی اجتماعی دولت‌ها در مواجهه با مسایل زنان دارد. با بهبود وضعیت اقتصادی یا سیاست‌های حمایتی دولت‌ها از زنان و نیروی کار آنان، اعتراضات اجتماعی زنان کاهش و اقبال به جنبش‌های فمینیستی کمتر می‌شود. طبیعی است با کاهش حمایت‌های اقتصادی دولت‌ها و وجود فشارهای معیشتی برای زنان، اعتراضات اجتماعی زنان و جنبش‌های فمینیستی قدرت می‌گیرد. (۱۲) نکته‌های ارزشمندی در نقد برابری خواهی فمینیستی بیان شده است، اما آنچه در این میان کمتر بدان توجه می‌شود، تأثیر ساختارهای اجتماعی اقتصادی و حقوقی است که به برابری خواهی دامن می‌زند. توجه به خاستگاه‌های تاریخی فمینیسم چه در موج اول و چه در موج دوم، آرمان برابری خواهی فمینیستی را توجیه می‌کند. دوران قبل از موج اول فمینیسم در غرب به تعبیر فمینیست‌ها دوران فرودستی زنان محسوب می‌شود. بر اساس گزارش‌های تاریخی، نظامی از تفاوت‌های حقوقی میان دو جنس در جوامع قرون وسطایی وجود داشته است که تا ابتدای دوران اقتصاد سرمایه‌داری نیز دوام پیدا کرده است. با این حال تفاوت در نظام حقوقی در سرزمین‌های غربی‌ها قبل از مدرنیته، مستند به عرف‌های فرهنگی و حقوقی بوده است و به همین دلیل در سرزمین‌های مسیحی و قرون وسطایی عرف‌های متغیری از روابط حقوقی به طور عام و روابط میان زن و مرد به طور خاص وجود داشته است. کلیسای مسیحی اگرچه حافظ این عرف‌ها در سرزمین‌های متفاوت است ولی به دلیل شریعت گریز بودن مسیحیت پابی، این عرف‌ها هیچ‌گاه از مشروعیت دینی به معنای خاص برخوردار نبوده است. نکته دیگر آن است که به رغم گزارش‌های افراط‌گونه از فرودستی زنان در جوامع غربی برخی از گزارش‌ها حاکی از آن است که وضعیت زنان در دوره پیشامدرن آنچنان که فمینیست‌ها می‌گویند، سخت و طاقت‌فرسا نبوده است. این گروه معتقدند ازدواج در برخی سرزمین‌های غربی در دوران پیشامدرن به مراتب مساوات طلبانه‌تر از دوران صنعتی شدن بوده است. (۱۳) گروه

دیگری از مورخان با خوش بینانه دانستن این تحلیل، معتقدند، صنعتی شدن در واقع تبدیل سلطه پذیری زنان از سلطه مردان در خانه به سلطه مردان در محیط کار است. (۱۴) به هر تقدیر با حاکمیت یافتن گفتمان مدرن و اصول بنیادین آن همچون فرد گرایی، در واقع این گفتمان مدرنیته بود که ایده تساوی خواهی را دامن زد. تساوی طلبی مدرنیته و فمینیسم موج اول تا ۱۹۲۰ برابری کامل حقوقی میان دو جنس را به ارمغان آورد. ویژگی نظام برابری طلب میان دو جنس، برابری مطلق حقوق میان دو جنس در همه عرصه ها حتی خانواده و امور جاری آن است. وجود فرهنگ ها و عرف های خانواده گرای غربی، و وقوع جنگ های جهانی اول و دوم، آشکار شدن پیامدهای تساوی طلبی مطلق میان زن و مرد را به تأخیر انداخت. با خاتمه جنگ جهانی دوم و رکود اقتصادی پس از جنگ، اخراج زنان از مشاغل که در زمان جنگ به دست آورده بودند، شروع شد. تبعیض در مشاغل، آزار و اذیت جنسی، درآمد کمتر در مقایسه با مردان برای انجام کار مشابه، ارتقاء نیافتن زنان و عدم تصدی مشاغل بالاتر بخشی از مشکلات زنان در عرصه عمومی و اقتصاد دانسته شده است. (۱۵) این در حالی است که زنان به واسطه گرایش های طبیعی و عرف های اجتماعی، همچنان بخش مهمی از کارهای خانگی را که گاه بالغ بر چهل ساعت در هفته بود، تحمل می کردند. گفتمان مدرن، فرد گرایی را هم منافع حقوق و هم معیار مسئولیت می داند. حاکمیت نظام حقوقی تساوی طلبانه و مسئولیت خواهی فرد گرایانه، در کنار مساوی نبودن مسئولیت ها و تکالیف در خانواده و روابط میان دو جنس فضای شکننده ای برای جامعه زنان ایجاد کرد. که نتیجه آن اوج گرفتن جنبش فمینیستی در دهه ۱۹۶۰ تا ۱۹۸۰ است. جنبش فمینیسم از یک سو ایده برابری، (برابری غایت گرایانه) را دنبال می کرد و از سوی دیگر خانواده ستیزی را سرلوحه عمل خود قرار داد، زیرا خانواده در ساده ترین تعبیر فرصت دستیابی به برابری در نتایج را به تأخیر می اندازد. ۳- مادر سالاری اولیه و فمینیسم تاریخی: یکی از ویژگی های گفتمان فمینیستی را می توان تاریخ سازی ایدئولوژیک دانست. طبیعی است زنان به واسطه دارا بودن برخی ویژگی های آسیب پذیر در طول تاریخ رنج ها و مرارت هایی را متحمل شده اند اما آنچه می توان از آن به عنوان تاریخ سازی ایدئولوژیک یاد کرد، نوعی تاریخ سازی متناقض و در عین حال جزم اندیشانه ای است که با الزامات پژوهش های تاریخی، هماهنگی ندارد. یکی از مهم ترین این تاریخ سازی ها، نظریه مادر سالاری اولیه است. این نظریه که توسط مردم شناسان قرن نوزدهمی به خصوص مورگان در کتاب جامعه باستان پایه گذاری شد، بر این امر تأکید داشت که برابری خواهی بر جوامع اولیه حاکم بوده و هیچ یک از نابرابرهای جامعه امروزی که بر پایه خانواده، مالکیت خصوصی و دولت پایه گذاری شده است، وجود نداشته است. هم چنین جوامع اولیه، جوامعی مادر سالاری بوده که زنان در تولید و زندگی اجتماعی جایگاه رهبری را به دست داشته و از ارج و ارزش بسیاری برخوردار بودند. (۱۶) به تدریج و با جایگزینی اقتصاد کشاورزی به جای اقتصاد شکار سیستم مادر سالاری به تدریج به سیستم پدر سالاری تبدیل شد. مجموعه مدعیات مردم شناسان قرن نوزدهمی تأثیرات مهمی بر دیدگاه های مارکسیستی و فمینیستی گذاشت. در واقع کتاب "منشأ خانواده و دولت" نوشته انگلس که مانیفست فمینیسم مارکسیستی به شمار می رود، چیزی جز واگویه دیدگاه های مورگان و سایر مردم شناسان قرن نوزدهمی نیست. تأکید بر طبیعی نبودن خانواده یکی از مهم ترین نتایج دیدگاه های مورگان است که در کتاب انگلس به تناوب مورد تأکید قرار می گیرد. تلاش فمینیست ها برای خوانش های فمینیستی از اسطوره های عصر پیشا کشاورزی، در راستای هم این نگاه های مردم شناسانه توجیه می شود. درباره ادعای مادر سالاری اولیه فمینیست ها نکاتی قابل تأمل می نماید. نخست آنکه، بسیاری از مردم شناسان قرن بیستمی کارهای مورگان و دیگر همفکرانش را فاقد وجاهت علمی دانسته اند. (۱۷) البته طبیعی است که کسانی چون ایولین رید این مناقشات را نپذیرند و همچنان از علمی بودن دیدگاه های مورگان دفاع کنند. از سوی دیگر این ادعای فمینیست ها که در جوامع اولیه مادر سالاری وجود داشته، با ادعای مردم شناسان مبنی بر کمونیسم اولیه و اشتراکی بودن جوامع پیشا تمدنی ناسازگار است. به فرض بسندگی شواهد تاریخی، آنچه از تحلیل وضعیت زندگی پیشا کشاورزی به دست می آید، نوعی مسئولیت پذیری مضاعف زنان در مقابل آزادی و بی مسئولیتی مردان را تداعی می کند. در واقع پذیرش وجود سیستم مادر سالاری

در جوامع خشن و نیمه وحشی عصر شکار با در نظر گرفتن آسیب پذیری های جسمی زنان در کنار برتری نیروی بدنی مردان، امری تکلف آمیز به شمار می آید. نوع دیگری از تاریخ سازی فمینیست ها را می توان در فرایند تاریخ سازی آنان برای جنبش فمینیسم جستجو کرد. فمینیست ها با فمینیستی دانستن تمام حرکت های اعتراضی بر علیه پایداری شدن حقوق زنان، تلاش دارند برای این جنبش تاریخی چند صد ساله درست کنند. به عنوان نمونه در کتاب تلاش می شود تا برخی نگاه های انتقادی به روابط میان زنان و مردان را به نفع تاریخ فمینیسم مصادره شود (۱۸) و یا اخیراً کتاب شهر زنان اثر کریستین دوپیزان با عنوان نخستین اثری فمینیستی در داخل کشور منتشر شد. (۱۹) مصادره به مطلوب کردن تمام تحرکات اجتماعی و اعتراضی زنان در سراسر جهان و در عصر حاضر بخشی از پروژه تاریخ سازی ایدئولوژیک فمینیست ها محسوب می شود. مانوئل کاستلز با بیان اقدامات صورت گرفته در راستای دفاع از حقوق زنان و در اعتراض به وضعیت زنان، این قبیل اقدامات را حرکت های فمینیستی قلمداد می کند. (۲۰) ۶- اعتراضی بودن جنبش فمینیسم: ایدئولوژیک یکی از ویژگی های جنبش فمینیسم را می توان اعتراض و یا نارضایتی ایدئولوژیک این جنبش دانست. صرف نظرات بیان احساسی و خشن طرفداران این جنبش، نوعی نارضایتی رو به تزايد در بیانات فمینیست ها به وضوح مشاهده می شود. صرف نظر از دوره ادعایی مادر سالاری اولیه، فمینیست ها از وضعیت زنان در طول تاریخ ناراضی هستند. این نارضایتی حتی با دستیابی دوره ای فمینیست ها به برخی از اهداف و خواسته ها، به جای کاهش دائماً در حال افزایش است. بخش اعظم این نارضایتی را در تحلیل منشأ تبعیض علیه زنان در گرایش های متفاوت فمینیستی و در راه های برون رفت از فروودستی زنان که توسط فمینیست ها ارایه شده، می توان ردیابی کرد. فمینیست ها در بیان عوامل نابرابری و ستم جنسی از محدودیت های زنان در عرصه فرهنگ و قانون و وجود رسوم سنت ها و کلیشه های فرهنگی خانواه و مالکیت خصوصی به، عوامل زیستی، اسطوره های فرهنگی و زبانی به عنوان مهم ترین عوامل نابرابری و تبعیض یا ستم جنسی رسیدند. (۲۱) توجه به عوامل ذکر شده گواه این امر است که به موازات دستیابی فمینیست ها و جامعه زنان غربی به برخی از اهداف پیش بینی شده، تحلیل فمینیستی از عوامل ستم و تبعیض رادیکال تر می شود. این تغییر وضعیت را در راهبردهای فمینیستی نیز می توان مشاهده کرد. در حالیکه عمده راهبردهای فمینیستی در موج اول عبارت بود از تلاش برای کسب حقوق و فرصت های برابر، به تدریج راهبردهایی از قبیل اجتماعی کردن نقش مادری و کارخانگی، توسل به تکنولوژی تولید مثل برای پیشگیری از بارداری، منسوخ کردن مادری و خانواده، انقلاب جنسی و حذف تمام جنبه های مؤنث بودن، ترویج حس خواهری میان زنان به هدف جداسازی مردان از زنان و سیاسی کردن عرصه خصوصی، جایگزین راهبردهای پیشین شدند. تحلیل اینکه چرا مواضع فمینیستی به تدریج رادیکال تر می شود در حوصله این نوشته نیست؛ اما به طور خلاصه می توان به عدم امکان تحقق برابری در نتیجه میان دو جنس به عنوان یکی از مهم ترین علل رادیکال تر شدن مواضع جنبش فمینیسم اشاره کرد. - فقدان طرح جامع و دیدگاه های اثباتی: انتقادی بودن جنبش فمینیسم یکی از ویژگی های بارز جنبش و نظریه فمینیستی است. وجود گفتمان های انتقادی یکی از ویژگی های فرهنگ مدرن است، با این حال برخی جنبش های انتقادی به طراحی و نظریه پردازی برای برون رفت از وضعیت های مورد انتقاد مبادرت می کنند. در مورد جنبش فمینیسم، یکی از اشکالات مهم غلبه فرهنگ انتقادی و رویکردهای سلبی است. این مشکل هم در ناحیه نظریه پردازی و هم در ناحیه برنامه ها و سیاست های پیشنهادی خود را نشان می دهد. مهم ترین اشکالی که از این رهگذر به جنبش فمینیستی وارد می شود، آن است که جنبش فمینیستی هیچ گونه طرح جامع و روشنی برای بسیاری از مسایل حیاتی زندگی زنان ندارد. تنظیم و ترسیم رابطه میان زنان و مردان در تمام ابعاد فردی، خانوادگی و اجتماعی یکی از انتظارات معقول و منطقی از جنبش ها و نظریات فمینیستی است. از جنبش فمینیستی این انتظار وجود دارد، در عین نقادی وضعیت فروودستی و ساختارهای تبعیض آمیز، برنامه ها و سیاست هایی را پیشنهاد کند که زنان در ساحت فردیت، از زنانگی خود احساس رضایت کنند، مرزها و تفاوت های زنانگی از مردانگی را بازشناسند، اهداف و آرمان های مخصوص به خود داشته باشند، عواطف، گرایز و نیازهای عاطفی خود را پاسخ بگویند و در عین

حال ترسیمی روشن از روابط غیر تخصصی با مردان به منزله جنس مخالف برسند. در بعد خانوادگی نیز این انتظار وجود دارد که الگویی از روابط زن و مرد در خانواده طراحی شود که بر اساس آن هر کدام از دو جنس به تعهد انسانی خود در زمینه بقای نسل، تربیت و مراقبت از فرزندان عمل کنند، نیازهای عاطفی و غریزی خود را در حریم خانواده و در چارچوب اخلاقیات تأمین کنند و در نهایت تقسیم نقش‌ها و وظایف به گونه‌ای باشد که بتوان از آن الگویی کارآمد با قابلیت فراگیری حداکثری ارایه کرد. در بعد اجتماعی نیز، این انتظار وجود دارد که الگوی پیشنهادی فمینیستی از مشارکت سیاسی، اجتماعی و اقتصادی زنان به گونه‌ای باشد که با هنجارها و الگوهای طراحی شده در ابعاد فردی و خانوادگی تعارض نداشته باشد. در کنار انتظارات یاد شده، فهرست بلندی از نظریات و مفاهیم تولید شده گفتمان فمینیستی قابل ملاحظه است که کارکرد عمده آن نقد وضعیت حال و گذشته زنان است. تعبیری از قبیل مردسالاری، کلیشه‌های جنسیتی، ستم جنسی، خشونت جنسی، مرد محوری، سلطه، سرکوب ... که قسمت مهمی از ادبیات و گفتمان فمینیستی را نمایندگی می‌کنند، بیان گر غلبه رویکرد اعتراضی، انتقادی، سلبی و خشن این جنبش و نظریه هستند. با این حال گفتمان فمینیستی در مواردی اقدام به مفهوم سازی و نظریه پردازی‌های اثباتی نیز نموده است، اگر چه شأن گرایش‌های فمینیستی در این میان یکسان نیست. به عنوان مثال فمینیسم لیبرال به دلیل اتخاذ رویکرد لیبرالی و بهره‌مندی از غنای تئوریک گفتمان مدرن، توانسته است طرح‌های ایجابی و عملیاتی بیشتری را در مقایسه با سایر گرایش‌های فمینیستی ارایه کند. با این حال در طرح‌های ایجابی و عملیاتی جنبش فمینیستی نیز فقدان نگاه و برنامه جامع‌الاطراف با ویژگی‌های یاد شده به خوبی مشهود است. فمینیسم لیبرال با پیگیری جامعه دو جنسیتی، جامعه آرمانی خود را جامعه‌ای می‌داند که اعضاء آن فقط از نظر جسمی مؤنث یا مذکرند و به لحاظ پذیرش رفتارهای اجتماعی جنسیت و رفتار متمایزی از خود بروز نمی‌دهند. برای تحقق چنین آرمانی، درخواست دستمزد مساوی، حقوق برابر، دستیابی به فرصت‌های آموزشی، رفاهی یکسان مهم‌ترین برنامه‌های پیشنهادی فمینیست‌های لیبرال است. افراط و تقلیل‌گرایی در برنامه‌ها و آرمان‌های فمینیسم لیبرال مورد انتقاد گرایش‌های دیگر قرار گرفته است. عصاره بیشتر این انتقادات به این امر بازگشت می‌کند که فمینیسم لیبرال در نهایت به دنبال تحقق ارزش‌های مردانه و تسری آن به زنان بدون کم و کاست است. گویی نقطه عزیمت فمینیسم لیبرال، رشک موقعیت مردانه است. (۲۲) به این معنا می‌توان گفت فمینیسم لیبرال، ترسیم روشنی از آرمان‌های خود ندارد که بر اساس آن زنان در عین حفظ و دستیابی به ارزش‌های زنانه و پرداختن به مسائلی غیر از قدرت و ثروت بتوانند از موقعیت‌های فرودستی خارج شوند. فقدان نگاه جامع‌الاطراف در گرایش‌های افراطی موج دوم (فمینیسم رادیکال، سوسیال و مارکسیستی) به مراتب ملموس‌تر است. توجه افراطی به حوزه ثروت، قدرت و مشارکت اجتماعی، سیاسی و اقتصادی بسیاری از نیازها و مسائل احساسی و فردی را نادیده گرفته است. نیاز به مادری، نیازهای غریزی و احساسی، تعهد انسانی زنان در برابر جامعه بخشی از مسائلی است که الگوهای فمینیستی موج دومی طرح روشنی برای آن ندارند. ۹- رویکرد انتقادی به خانواده: مناسبات جنبش فمینیسم و خانواده را در دو سطح می‌توان تحلیل کرد: سطح نخست دیدگاه و نظریه‌های فمینیستی درباره خانواده است و سطح دوم پیامدهای نظریات و برنامه‌های فمینیستی بر ساختار خانواده است. مطالب مربوط به این بخش را در ادامه پی خواهیم گرفت اما درباره دیدگاه و نظریات فمینیستی درباره خانواده می‌توان گفت: جنبش فمینیسم با انتقاد از خانواده و نقش‌های وابسته به آن حرکت خود را آغاز می‌کند. طبیعی است که انتقادات فمینیستی از نهاد خانواده مانند بسیاری موضوعات دیگر از مواضع ملایم‌تر آغاز و به مواضع افراطی‌تر کشیده شده است. انتقاد اولیه فمینیست‌ها که عمدتاً توسط فمینیست‌های لیبرال بیان می‌شود، حصر نقش‌آفرینی اجتماعی زنان به ایفای نقش در قالب نقش‌های مادری و همسری است. به عقیده چهره‌های شاخص این گروه زنان باید از تعلق خود به خانواده بکاهند و با این باور که خانه جایگاه مناسبی برای زنان است، مقابله کنند. (۲۳) اما به موازات افراطی شدن مواضع انتقادی جنبش فمینیسم، انتقاد از خانواده در ادبیات فمینیستی نیز، شدت می‌یابد. از نظر فمینیست‌های مارکسیستی، منشأ ستم بر زنان نظام خانواده است، یعنی ایدئولوژی خانواده‌خواهی و ساختارهای

اجتماعی مناسب با آن. ایدئولوژی خانواده خواهی، نظام طبیعی تقسیم کار را سبب می‌شود که در آن مرد تأمین کننده منابع مادی و زن تیماردار و تأمین کننده خدمات رایگان است. (۲۴) نفی و نقد خانواده در ادبیات فمینیسم رادیکال و سوسیال نیز مشاهده می‌شود: ازدواج همیشه مسئله‌ای یک جانبه بوده است که به شکلی نابرابر بر دو جنس تحمیل شده است مرد با ازدواج همه چیز را به دست می‌آورد و زن همه چیز را از دست می‌دهد، قانون استبدادی و حاکمیت شهوات از آن مرد است و انقیاد بردبارانه و فروتنانه و اطاعت محض صرفاً مناسب زن تلقی می‌شود. (۲۵) نقد و نفی خانواده در ادبیات فمینیستی به نقش‌های وابسته به نهاد خانواده نیز سرایت می‌کند. جنبش فمینیستی در نقد نقش‌های وابسته به نهاد خانواده نیز به صورت مرحله‌ای و پلکانی عمل می‌کند در گام نخست و در ادبیات فمینیسم لیبرال و مارکسیستی نقش خانه‌داری زن همپای بیگاری و بردگی دانسته می‌شود و در گام بعد و در ادبیات فمینیسم رادیکال و سوسیال نقش‌های همسری و مادری زنان به چالش کشیده می‌شود: برای دل‌داری به زنان و پوشاندن وضعیت اجتماعی درجه دوم شهروندی آن‌ها به ستایش مادران پرداخته ... قدسیت خوارشمردن دو روی یک سکه دستبرد اجتماعی به زنان است. (۲۶) در جامعه‌ای که بر پایه حقوق مساوی برابر همه بنا شده باشد، در عمل هیچ نیازی به ازدواج قانونی نیست. (۲۷) افراطی‌گرایان فمینیستی بر نفی و طرد خانواده، همسری و مادری به این مقدار نیز بسنده نمی‌کنند و مفاهیم و نظریاتی را تولید می‌کنند که بر اساس آن بتوانند با ایده خانواده‌گرایی مقابله کنند. نظریه پردازی درباره همجنس خواهی و نفی دگرجنس خواهی، خواهری جهانی و دفاع از نظری از سقط جنین، بخشی از تلاش‌های این گروه برای مقابله نظری با خانواده و نقش‌های وابسته به آن است. ۱۰- فقدان غنای علمی و نظریه‌پردازی: درست است که حجم نوشته‌های فمینیستی به خصوص از ۱۹۸۰ به بعد یکی از گسترده‌ترین حوزه‌های تألیف را شامل می‌شود و تنوعات گرایش‌های فمینیستی آن قدر زیاد است که به سختی می‌توان از فمینیسم سخن گفت و تعبیر فمینیسم‌ها را گروهی از نویسندگان برای این جنبش و یا مکتب کارآمدتر دانسته‌اند. با این حال خطاست اگر آموزه‌های این جنبش را دارای غنای تئوریک و نظریه‌پردازانه بدانیم.

از فمینیسم جهانی تا فمینیسم ایرانی (۲)

تلاش‌های فمینیست‌ها در بسیاری از علوم انسانی از قبیل علوم اجتماعی، جامعه‌شناسی، انسان‌شناسی، اندیشه سیاسی، روان‌شناسی و روان‌کاوی، فلسفه و معرفت‌شناسی، فلسفه اخلاق، فلسفه علم و حقوق و همچنین حوزه‌هایی از قبیل زیبایی‌شناسی و هنر، ادبیات، سینما، تأثیرگذار بوده است. این تأثیرگذاری در حوزه‌های مربوط به هنر و ادبیات به خلق آثاری با رویکردی فمینیستی منجر شده است. اما نقد و تولید اندیشه فمینیستی در حوزه‌های مربوط به دانش را می‌توان در چند بند خلاصه کرد: ۱. جنسیت از مقولات تأثیرگذار در فرآیند کسب معرفت است. فاعل شناسا (سوژه) در مسیر کسب تفکر و کسب دانش متأثر از تمام ویژگی‌های فردی و اجتماعی خود است و یکی از ویژگی‌های فاعل شناسا جنسیت اوست. (۲۸) از آنجا که تاریخ علم و معرفت را تاکنون به هر دلیل، مردان به خود اختصاص داده‌اند، تأثیر سوژه مذکر در مقام تولید دانش و معرفت و حتی ارزش‌ها، قابل توجه است. تأثیر جنسیت در فاعل شناسا را در چند محور می‌توان تصویر کرد: الف- به دلیل آنکه سوژه معرفت، مذکر است مسایل و مشکلات زنان عملاً نادیده گرفته می‌شود، مسایلی از قبیل خشونت علیه زنان، سابقه فن‌آوری‌های خانگی و تفکیک جنسیتی در محیط کار عملاً در پژوهش‌های علم مذکر نادیده گرفته می‌شود. (۲۹) ب: از آنجا که در فرآیند کسب معرفت، تجربه، رفتار، علایق و صفات مردانه به عنوان معیار تلقی می‌شود، تجربه و علایق زنان نادیده گرفته می‌شد و امور مربوط به زنان یا غیر علمی پنداشته می‌شود و یا از حوزه دانش بشری طرد می‌شود. (۳۰) ج- با توجه به این که یکی از ابزارهای تفکر و کسب معرفت، زبان است، ساختارهای زبانی متناسب با سوژه مذکر شکل گرفته است و عملاً طردشدگی زنان در ساختارهای زبانی به خوبی قابل شهود است. (۳۱) ۲- حاکمیت سوژه مرد محور به طرد زنان از مجامع علمی تأثیرگذار انجامیده است. ۳- تاریخ علم و معرفت مردگرا، تلاش‌های تاریخی زنان در طول

تاریخ را نادیده گرفته و عملاً به حذف آنان در گزارش‌های تاریخی خود اقدام کرده است. صرف نظر از شعارها و هیاهوهای فمینیستی، دیدگاه‌های آنها را می‌توان در این بیان تلخیص کرد که توجه به جنسیت، در مقام سوژه (فاعل شناسا) و در مقام متعلق شناسایی (اثره) تأثیرگذار است. صرف نظر از این نکته، در مجموع نظریات فمینیستی، عدم غنای علمی و نظری مشهود است. البته از یک نکته نیز نباید غفلت کرد و آن اینکه فمینیست‌ها به دلیل وابستگی به نظریات و مکاتب علمی از قبیل لیبرالیسم، سوسیالیسم و مارکسیسم، ساختارگرایی و ... نظریه‌پردازی‌های عمیقی را صورت داده‌اند، اما آنچه در این میان قابل توجه است آن است که نظریه‌پردازی‌های صورت گرفته در واقع تطبیق نظریات مکاتب یاد شده بر مقوله جنسیت است به بیان دیگر این فمینیستی بودن این نظریات در توجه دادن به مقوله جنسیت است نه بیشتر، به همین دلیل برخی معتقدند که به جای آنکه فمینیسم را یک رویکرد نظری علمی و یا فلسفی بدانیم بهتر است آن را جنبشی سیاسی و اجتماعی- فرهنگی بدانیم. (۳۲) پیامدها و دستاوردهای جنبش فمینیسم: برای بررسی پیامدها و دستاوردهای جنبش فمینیسم باید توجه داشت تمامی آنچه درباره مشکلات تحقیق و پژوهش درباره اصل جنبش فمینیسم وجود دارد، در این قسمت نیز وجود دارد. در بررسی دستاوردها و پیامدهای فمینیسم توجه به تفکیک میان موج اول و موج دوم و سوم فمینیسم ضروری می‌نماید، همچنان که توجه به تفکیک میان دستاوردهای مدرنیته و صنعتی شدن و دستاوردهای جنبش فمینیسم ضروری است. دستاوردهای جنبش فمینیسم: جنبش فمینیسم را به خصوص در گرایش موج اولی آن دارای موفقیت‌ها و دستاوردها فراوانی دانسته‌اند. کسب استقلال اقتصادی و برخورداری از حقوق مالکیت، ارث و در یک کلام تساوی حقوقی، اولین و شاید مهم‌ترین دستاورد جنبش فمینیسم محسوب می‌شود. یکی دیگر از این دستاوردها ورود زنان به عرصه آموزش عالی است به گونه‌ای که در بسیاری از کشورهای غربی و برخی کشورهای در حال توسعه زنان اکثریت کرسی‌های دانشگاهی را به خود اختصاص داده‌اند. افزایش روزافزون تعداد زنان شاغل و درآمد بالای زنان متخصص را نیز از جمله دستاوردهای جنبش زنان دانسته‌اند. (۳۳) توانایی بر حفظ و کنترل بدن و ایفای نقش مؤثر اجتماعی و کسب هویت مستقل و افزایش مشارکت سیاسی و اجتماعی و نفی و طرد کلیشه‌های زن ستیزانه بخش دیگری از دستاوردهای جنبش محسوب می‌شود. درباره دستاوردهای جنبش فمینیستی نکات زیر قابل توجه است: ۱. همان‌گونه که در ابتدای این نوشته ذکر شد، برخی از دستاوردهای جنبش فمینیسم به خصوص در موارد ذکر شده از آن دستاوردهای دوره موج اول فمینیسم محسوب می‌شود و یا به گونه‌ای (در مورد سقط جنین) است که نتیجه و دستاورد آن دوران محسوب می‌شود. با این حال جنبش فمینیستی در موج دوم فمینیسم افراطی‌ترو رادیکال‌تر پیگیری می‌شود. به تعبیر دیگر دستاوردهای یاد شده رضایت جنبش فمینیستی را کسب نکرده است. ۲- پیش‌تر و در ابتدای این مقال یادآور شدیم که بسیاری از مسائلی که به عنوان دستاوردهای جنبش فمینیسم محسوب می‌شود در واقع دستاورد و نتیجه گفتمان مدرنیته و حاکمیت نظام سرمایه‌داری است. اگر چه می‌توان تلاش‌های جنبش فمینیسم در تسریع دستیابی به این نتایج را تأیید کرد. ت ۳- بسیاری از آنچه که از آن با عنوان دستاوردها و نتایج مثبت فمینیسم یاد می‌شود، در واقع ارزش‌ها و هنجارهای گفتمان مدرن دارد می‌توان آن را امری فرهنگی و بومی دانست. اما اگر در برخی از ارزش‌های جامعه مدرن از قبیل توسعه، آزادی و فردگرایی بتوان مناقشه کرد، این مناقشه ناچار به دستاوردها و پیامدهای این ارزش‌ها نیز سایت خواهد کرد. بر این اساس می‌توان گفت بسیاری از آنچه که فمینیست‌ها به عنوان دستاوردهای مثبت این جنبش مورد تأکید قرار می‌دهند در یک نگاه دقیق، در واقع پیامدها و نتایج منفی این جنبش هستند. پیامدها و آسیب‌های جنبش فمینیسم: در بررسی پیامدها و آسیب‌های فمینیسم همچون دستاوردهای آن نباید جانب افراط را پیش گرفت. بسیاری از آنچه که به عنوان تضعیف نهاد خانواده یا استفاده ابزاری از زنان مطرح می‌شود، پیش از آنکه مستند به جنبش فمینیستی باشد، معلول مدرنیته و حاکمیت فرهنگ سرمایه‌داری است. توجه به این امر از این جهت دارای اهمیت است که در عین توجه نقادانه به جنبش فمینیسم، توجه مضاعف و انتقادات عمیق‌تر باید متوجه مدرنیته و فرهنگ سرمایه‌داری شود و انتقاد از فمینیسم نباید ما را از توجه به سرمایه‌داری و برنامه‌های توسعه و

نقش آن در تولید آسیب‌های اجتماعی غافل کند. موارد زیر به عنوان مهم ترین پیامدهای جنبش فمینیستی قابل تأمل است: ۱. تضعیف نهاد خانواده: گفته شد یکی از مهم ترین شعارها و آموزه‌های جنبش فمینیستی نقد و نفی نهاد خانواده است، اگر چه مواضع فمینیستی در نقد خانواده یکسان نیست و به عنوان نمونه فمینیست‌های لیبرال مستقیماً منتقد اصل نهاد خانواده محسوب نمی‌شوند و برخی از گرایش‌های موج سوم نیز با تأکید بر تفاوت‌های میان دو جنس بر احیاء نقش مادری و همسری تأکید دارند. آنچه در این قسمت مورد توجه است آن است که لوازم عینی شعارها و آرمان‌های فمینیستی عملاً به تضعیف جایگاه و نقش خانواده منجر گردیده است. قوانین برابر میان زنان و مردان، حضور گسترده زنان در مشاغل تمام وقت، تعارض تعهدات بیرون از خانه و خانواده (مانند تعهد در برابر کارفرما) با تعهدات درون خانواده، اقدام به ازدواج در کشورهای غربی را تا حدود زیادی کاهش داده است. بنا بر گزارش مانوئل کاستلز که معتقد است فمینیسم نقش تأثیرگذاری در فروپاشی خانواده هسته‌ای یا به تعبیر وی خانواده پدرسالار دارد، درصد زنان ازدواج نکرده در سنین ۲۰ تا ۲۴ سال از ۳۶ درصد در سال ۱۹۷۰ به ۵۱ درصد در سال ۱۹۸۰ در آمریکا از ۴۶ درصد به ۵۲ درصد در فرانسه از ۴۵ درصد به ۵۷ درصد در اتریش رسیده است. (۳۴) میزان طلاق در فرانسه، انگلیس، کانادا و مکزیک از ۱۹۷۱ تا ۱۹۹۰ دو برابر شده است. در ۱۹۹۰، ۵۵ درصد ازدواج‌ها در آمریکا منجر به طلاق شده است و این در حالی است که این آمارها به ازدواج‌های رسمی ثبت شده در این کشورها اختصاص دارد. از سوی دیگر آمار ازدواج کسانی که در سال‌های اولیه ازدواج به طلاق کشیده می‌شود در حال افزایش است که این امر افزایش فرزندان طلاق در سنین کودکی را باعث گردیده است. ۲. ایجاد الگوی مخاصمه و نزاع میان زوجین: صرف نظر از این نکته که رابطه میان زن و مرد در آرمان‌های مختلف فمینیستی تصویری روشن ندارد، رویکردها و ادبیات به کار گرفته شده توسط جنبش فمینیستی مخاصمه و نزاع میان زوجین را دامن می‌زند تأکید بر اینکه ویژگی‌های مردانه ذاتاً شرارت‌بارند و اینکه تنها راه رهایی زن از هر نوع رابطه سلطه‌آمیز با مردان، جدایی طلبی است، (۳۵) عملاً رابطه دو جنس را چه در خانواده و چه بیرون از خانواده به رفتاری رقابت گونه و مخاصمت آمیز تبدیل کرده است. ۳. ترویج الگوهای غیراخلاقی در روابط جنسی: اگر چه یکی از ویژگی‌های تمدن‌های کهن اعم از تمدن‌های دینی و غیر دینی، پذیرش الگوهای خاص اخلاقی در روابط جنسی و چارچوب خانواده است، با این حال وجود رفتارهای ناهنجار اخلاقی در تمامی این تمدن‌ها امری است که تاریخ این تمدن‌ها آن را تأیید می‌کند. اما در عین حال ارتکاب ناهنجاری‌های اخلاقی در روابط جنسی همیشه به عنوان یک ضد ارزش در جوامع مختلف مطرح بوده است. جنبش فمینیسم با نقد نهاد خانواده به عنوان الگوی هنجاری روابط جنسی عملاً و علناً اعلام می‌کند که امور جنسی در انسان پدیده‌ای متغیر است و رابطه جنسی طبیعی با جنس مخالف در قالب ازدواج از سایر الگوهای روابط جنسی بهتر نیست. (۳۶) فمینیست‌های رادیکال و برخی فمینیست‌های سوسیال آنچنان در تئوریزه کردن و دفاع از هم‌جنس‌گرایی افراط کردند، که بتی فریدان نگران آن بود که هم‌جنس‌گرایی به تابلوی اصلی فمینیسم تبدیل شود. (۳۷) مانوئل کاستلز با تأکید بر اینکه هم‌جنس‌گرایی بخشی از جنبش زنان است، به بررسی جنبش فمینیستی در تایوان (تایپه) و تأثیر آن بر هم‌جنس‌گرایی میان زنان می‌پردازد و جانبدارانه شرح می‌دهد که چگونه جنبش‌های فمینیستی با شعار آزادی جنسی و کنترل بر بدن، گروه‌های متکثر و پر جمعیت هم‌جنس‌باز را در دانشگاه‌های تایوان تأسیس کردند. (۳۸) هنجارشکنی فمینیست‌ها فقط به ترویج هم‌جنس‌گرایی میان زنان محدود نمی‌شود، بلکه فمینیست‌ها تمامی صور روابط جنسی قابل تصویر را با ادعای آزادی جنسی و حق تسلط بر بدن طلب می‌کنند. (۳۹) فمینیست‌ها به اقتضای نارضایتی ایدئولوژیک خود در پی آنند که آموزش یا تحکیم تمایلات ناهم‌جنس‌خواهانه در مدارس غیر قانونی شود. (۴۰) پیامد طبیعی ترویج الگوهای غیر اخلاقی در روابط جنسی، افزایش تولد کودکان نامشروع است. آمار کودکان نامشروع در ایالات متحده آمریکا از ۴/۵ درصد در ۱۹۷۰ به ۲۸ درصد در ۱۹۹۰ بالغ شده است. در کشورهای اسکاندیناوی ۵۰ درصد نوزادان در دهه ۱۹۹۰ نامشروع بوده‌اند. (۴۱) فمینیسم در ایران وضعیت کنونی فمینیسم غربی: اگرچه در فاصله سال‌های ۱۹۶۰ تا ۱۹۸۰ فمینیسم یکی از

مطرح‌ترین جنبش‌های اعتراضی غرب محسوب می‌شود اما به تدریج از توان اجتماعی این جنبش در جذب و بسیج توده‌های زنان کاسته شده و این جنبش به یک گرایش آکادمیک و نخبه‌گرا تبدیل شده است. در تبیین چرایی افول جنبش زنان در سال‌های انتهایی قرن بیستم، نکاتی چند قابل توجه است. نخست آن‌که بخشی از توانایی‌های جنبش‌های قرن بیستمی به طور عام و از جمله جنبش زنان ریشه در جاذبه‌های ظاهری شعارها و تبلیغات این جنبش‌ها دارد. این قبیل جنبش‌های آرمان‌گرا، که هنوز در عینیت اجتماعی به محک تجربه گرفتار نشده‌اند، ایده‌های جدید و جذابی را مطرح می‌کنند که بعد از مدتی هم از جاذبه‌های ظاهری آن کاسته می‌شود و هم ناتوانی آنها از تحقق آرمان‌ها و اهداف پیش‌بینی شده بازدارندگی نسل جدید در پیوستن به این جنبش‌ها را سبب می‌شود. نکته دوم را می‌توان در نگاه‌ها و حرکت‌های انتقادی دانست که از اواخر دهه هفتاد به بعد بر علیه این جنبش شکل گرفت. این انتقادات و اعتراضات را می‌توان در دو دسته کلی جای داد. دسته اول نگاه‌های انتقادی نسبت به دیدگاه‌های فمینیستی درباره تساوی زن و مرد و نقش جامعه‌پذیری در شکل دادن به کلیشه‌های جنسیتی است. در نگاه‌های انتقادی به این دیدگاه رایج در گفتمان‌های مختلف فمینیستی بر این نکته تأکید می‌شود که "پژوهش‌های علمی حاکی از وجود تفاوت ذاتی میان دو جنس از نظر تمایلات و رفتارها" است و هورمون‌های جنسی در تعیین رفتارهای متفاوت زنان و مردان نقشی تعیین‌کننده دارند. پس در شرایطی که "طبیعت" موجد "نابرابری" بوده است، تأکید بر برابری یا نفی نقش‌های سنتی متناسب با این طبیعت بیهوده است و بنابراین تلاش زنان برای برابری با مردانی که طبیعتاً از آن‌ها قوی‌ترند، محکوم به شکست است ("۴۲) دسته دوم اعتراضات را می‌توان اعتراضات جنبش‌های ضد سقط جنین و طرفدار مادری و خانواده دانست که با پیامدها و اهداف جنبش فمینیستی به خصوص در خانواده ستیزی مخالف هستند. مهم‌ترین ایده این گروه در نقد گفتمان فمینیستی تأکید بر این نکته است که فمینیسم موج دومی بر اساس منافع و علائق گروه‌های خاصی شکل گرفته است و نمی‌تواند ادعای نمایندگی تمام زنان را داشته باشد. این دسته از انتقادات باعث فاصله گرفتن توده زنان از جنبش‌های فمینیستی شد. ("۴۳) با افول تدریجی جنبش فمینیسم پس از دهه هشتاد و تکثیر جنبش‌های فمینیستی تحت تأثیر نظریه پست مدرنیسم، فمینیسم به تدریج به یک مکتب و نظریه آکادمیک و نخبه‌گرا تبدیل شده است و از عینیت‌های اجتماعی و برخورداری از حمایت توده‌های زنان فاصله گرفته است. فمینیسم آکادمیک امروزه مجلات تخصصی فراوانی را با گرایش فمینیستی منتشر می‌کند و حجم وسیعی از مقالات مجلات علوم اجتماعی به دیدگاه‌های فمینیستی اختصاص می‌یابد و همه ساله کتاب‌های فمینیستی فراوانی از سوی بنگاه‌های انتشاراتی معروف جهان منتشر می‌شود. با این حال خطاست که جنبش فمینیسم را جنبشی تأثیرگذار و دارای بالندگی اجتماعی بدانیم. داستان فمینیسم در ایران مانند اصل جنبش فمینیسم در غرب از پیچیدگی‌های مخصوص برخوردار است. بخشی از این پیچیدگی‌ها به ظرف جنبش بازگشت می‌کند کشور ایران به خصوص بعد از انقلاب اسلامی دارای ویژگی‌هایی است که بر تعامل آن با جنبش و اندیشه‌های فمینیسم تأثیرگذار است. یکی از مؤلفه‌های فرهنگی کشور ما، فرهنگ دیرینه و کهن ایرانی است که در کنار توجه به اصول اخلاقی نظیر فتوت، درستکاری، وفای به عهد و تأکید بر جایگاه خانواده و تکریم و تقدیس نقش مادری و همسری، بر رعایت حریم‌ها و هنجارها در رفتار جنسی تأکید مضاعف دارد. فرهنگ ایرانی از دیرباز با آموزه‌های دینی اسلام پیوند یافت و ارزش‌های کهن گذشته جنبه آسمانی و الهی یافت. با حاکمیت نظام اسلامی، ارزش‌های دینی و حقوقی اسلام مورد تأکید بیشتری قرار گرفت. از آنجا که بخش مهمی از آموزه‌های دینی-اسلامی که حاکمیت خود را متکفل اجرای آن می‌داند، آموزه‌های مربوطه به خانواده، روابط زن و مرد و حقوق متکامل دو جنس است، مهم‌ترین حوزه چالش فمینیسم ایرانی را می‌توان چالش با آموزه‌های دینی و در گام بعد فرهنگ ایرانی دانست. در این قسمت به برخی ویژگی‌های فمینیسم ایرانی اشاره می‌کنیم: ۱. بومی نبودن فمینیسم ایرانی: اگر بومی بودن فمینیسم را به این معنا بدانیم که راه کارها و نظریات آن منبعث از فرهنگ هر جامعه و متناسب با باشد، بر این اساس می‌توانیم جنبش فمینیسم ایرانی را جنبش غیر بومی بدانیم. ۲. التقاطی بودن فمینیسم ایرانی: گفته شد که یکی از ویژگی‌های فمینیسم در غرب

تنوعات و تکررات این جنبش با نظریه است، به گونه‌ای که دیدگاه‌های متناقض و یا متعارض فراوانی را در میان گرایش‌های مختلف آن می‌توان یافت و اگر به دیدگاه‌های فمینیستی در کشور ما به گونه‌ای تأمل برانگیز صورت می‌گیرد بسیار دیده شده است یک فرد و یا نشریه در آن واحد نماینده گرایش‌های مختلف فمینیستی بوده است. تأکید فمینیسم ایرانی بر تکرر و تنوع گفتمان‌های فمینیستی: یکی از رویکردهای مروجین فمینیسم در ایران تأکید بر تکرر گرایش‌های فمینیستی است. به نظر می‌رسد مهم‌ترین حربه طرفداران فمینیسم در ایران و بلکه در سرتاسر جهان تأکید افراطی بر تکرر گفتمان‌ها و گرایش‌های فمینیستی است. این شگرد به طرفداران فمینیسم این امکان را می‌دهد که دائماً با استناد به عدم وحدت در گفتمان فمینیستی از اشکالات و نقایص فمینیسم غیرمستقیم جانبداری کنند. مهم‌ترین آزمونی که در مقابل جنبش فمینیسم جهانی قرار دارد، همانا نیاز به فائق آمدن بر یک مفهوم و برداشت "ذات‌باورانه" از خود فمینیسم است، در غرب نیز همانند ایران یا مناطق دیگر گرایشی وجود دارد که از فمینیسم برداشتی غیرتاریخی و یکدست ارایه شود. (۴۴) تأکید بر تکرر گفتمان‌های فمینیستی از چند نظر قابل توجه است: ۱- طرفداران ایده تکرر گفتمان‌های فمینیستی از یک سو بر مسئله تکرر گرایش‌های این جنبش و از سوی دیگر بر جهانی بودن فمینیسم تأکید می‌کنند. جهانی بودن فمینیسم تنها در صورتی قابل تصویر است که حداقل‌هایی از آموزه‌های فمینیستی، به عنوان موارد مشترک در بین گرایش‌های فمینیستی، به تمامی کشورها و فرهنگ‌ها توصیه و یا تحمیل شود و یا این که یکی از گرایش‌های فمینیستی به عنوان نسخه جهانی فمینیسم در نظر گرفته شود. در هر دو صورت حق نقد محتوای نسخه فمینیسم جهانی برای کشورهای هدف همچنان باقی است. تأکید بر تاریخی بودن فمینیسم، هم زمان به چند نکته اساسی اشاره دارد، نخست آن که فمینیسم مولود و برآمده شرایط و خاستگاه‌هایی است که جنبش فمینیسم در غرب را سبب گردیده است. بخشی از این تاریخ را حاکمیت فرهنگ مدرنیته - سرمایه داری شامل می‌شود. به یک معنا هم آن گونه که وجود فمینیسم و جنبش‌های اجتماعی زنان در غرب امری اجتناب‌ناپذیر بوده است، توسعه و ترویج فمینیسم غربی در جوامعی که خاستگاه تاریخی و اجتماعی مشابه با مدرنیته غربی را دارا نیستند، امری تکلف‌آمیز است. از سوی دیگر تاریخی بودن مستلزم تکرر گفتمان‌های فمینیستی است و این امر با پروژه فمینیسم جهانی ناسازگار است. در تأکید بر تکرر گرایش‌های فمینیستی تا آن جا زیاده روی می‌شود که گویی واژه فمینیسم بر هیچ معنای مشخصی دلالت نمی‌کند. در حالی که این امر با دریافت و شهودهای عمومی ناسازگار است. به عنوان نمونه در کشور ما از دیرباز اندیشمندان و متفکرانی همچون شهید مطهری به دفاع از حقوق زنان پرداخته‌اند، با این حال برداشت عمومی در داخل کشور شهید مطهری و اندیشمندانی همچون او را در زمره فمینیست‌های ایرانی به حساب نمی‌آورد، همچنان که دیدگاه‌هایی در مورد ژولیا کریستوا وجود دارد که وی را در ردیف فمینیست‌ها ارزیابی نمی‌کنند با وجود آن که بخشی از تلاش‌های علمی وی به کندوکاو درباره هویت زنانه اختصاص دارد. (۴۵) مجموعه این برداشت‌ها و شهودهای عام دلالت می‌کند بر این که به رغم وجود تنوعات و گرایش‌های متنوع و گاه متعارض درون گفتمان فمینیستی، هسته معنایی مشترکی را در درون گرایش‌های فمینیستی، لااقل در گرایش‌های موج دوم می‌توان دریافت کرد. مروجان اندیشه فمینیستی در ایران، در عین تأکید بر تنوع گرایش‌های فمینیستی عمدتاً داعیه‌دار ترویج گرایش‌های فمینیسم موج دوم در ایران هستند. این گروه در بعد نظری اقدام به ترجمه و تألیف آثار همسو با جریان موج دوم فمینیسم می‌نمایند و طیف وسیعی از متون فمینیسم رادیکال و فمینیسم سوسیال را در سالهای اخیر روانه بازار نشر کتاب کرده‌اند. اندک آثار منتشر شده بعضی از گرایش‌های خانواده‌گرای فمینیستی، عمدتاً توسط جریانات غیرفمینیستی ترجمه و یا تألیف شده است. در مورد فمینیسم پست‌مدرن می‌توان گفت، عمده متون ترجمه شده درباره این گرایش به متون عامی در باب اندیشه‌ی انتقادی اختصاص دارد که بخشی از این متون عهده‌دار طرح نظریات فمینیسم پست‌مدرن است و هدف اصلی انتشار این کتاب‌ها در داخل کشور ترویج فمینیسم پست‌مدرن نیست. در بعد عملی نیز، مروجان اندیشه‌ی فمینیستی به تبعیت از جریانات و سازمان‌های بین‌المللی، عمدتاً در صدد پیاده کردن آموزه‌های فمینیسم موج دوم هستند که آموزه‌های آنان در بسیاری از اسناد بین‌المللی

گنج‌انیده شده است، برجسته کردن مسایلی همچون خشونت علیه زنان و بزرگ‌نمایی آمار و ارقام خشونت علیه زنان در ایران، تلاش در جهت زدودن تفاوت‌های جنسیتی در متون و محیط‌های آموزشی و تلاش در جهت وضع قوانین برابری طلبانه میان زن و مرد به خصوص در خانواده، از جمله برنامه‌های موج دوم و در برخی موارد موج سوم فمینیستی است که جریان فمینیسم ایرانی در سالهای اخیر هر زمان که قدرت داشته است در صدد پیاده کردن آن برآمده است. در واقع تأکید بر تنوع گفتمان فمینیستی بیش از آن که یک مبنای مورد قبول برای فمینیسم ایرانی باشد، به منزله یک تاکتیک در مقابل منتقدان گفتمان فمینیستی محسوب می‌شود. تطهیر جنبش فمینیسم غربی: یکی از ویژگی‌های فمینیسم ایرانی را می‌توان تلاش در تطهیر فمینیسم غربی دانست. از آنجا که بسیاری از دیدگاه‌های فمینیستی مانند نقد و تضعیف نهاد خانواده و به چالش کشیدن اصول اخلاقی در روابط جنسی با طرد و عدم اقبال عمومی در جامعه ایرانی مواجه می‌شود. تلاش فمینیست‌های ایرانی آن است که موارد یاد شده را از قبیل اتهامات ناروا بر جنبش فمینیسم دانسته و براءت جنبش فمینیستی از اتهامات یاد شده را به اثبات برسانند. در این قسمت بخشی از تلاش‌های مروجان اندیشه فمینیستی در جهت تطهیر اندیشه فمینیستی از اتهامات وارد شده را مرور می‌کنیم. در بیان پیامدهای اندیشه فمینیستی اشاره شد که یکی از نتایج قهری دامن زدن به مدعیات فمینیستی به خصوص از نوع رادیکال آن، ایجاد الگوی مخاصمه و نزاع میان دو جنس است. و البته این امر کاملاً طبیعی به نظر می‌رسد. هنگامی که در تعلیل منشأ فرودستی زنان به مفاهیمی همچون ستم، سلطه و پدرسالاری تمسک می‌شود، ناخودآگاه نفرت و انزجار از طبقه فرادست (مردان) برای طبقه فرودست (زنان) ایجاد می‌شود. با این حال برخی بر این باورند که این انتقاد بر جنبش فمینیستی به هیچ روی وارد نیست: آخرین و سطحی‌ترین انتقادی که فمینیسم وارد می‌آید - انتقادی که به هیچ عنوان مختص به یک کشور نیست و هر کجا که فعالیت‌های فمینیستی می‌گیرد و یا حتی زنان بر مشروعیت حضور خود در صحنه‌های عمومی و اجتماعی پای می‌فشارند به گوش می‌رسد. متهم کردن و حتی مردود شمردن فمینیسم به عنوان جنبشی ذاتاً و اساساً مردستیز است. (۴۶) بیشتر عباراتی از فمینیست‌های مختلف نقل شد که ادبیات این عبارات بیانگر توجیه افراطی و خصومت‌آمیز برخی از فمینیست‌ها در مقابله با مردسالاری است: گاه این مخالفت با نهادها، ارزش‌ها و پروژه‌های مردانه، به خود مردان یعنی کل جنس مذکر بسط می‌یابد. در مقابل، زنان به عنوان موجوداتی که همیشه در همه جوامع فرودست بوده‌اند، نوعی تقدس می‌یابند. (۴۷) خانواده ستیزی یکی از مواردی است که مروجان اندیشه فمینیستی در ایران در پی مبری دانستن جنبش فمینیستی از آنند: فمینیست‌ها عمدتاً با نهاد خانواده ضدیت ندارند، بلکه با نوع خانواده "مردسالار" ضدیت دارند و به جای آن بر "خانواده دموکراتیک" تأکید می‌کنند، تنها در معدودی از شاخه‌های فرعی گفتمان فمینیستی است که از "ضدیت با خانواده" سخن می‌رود، ظریف این که گرایش افراطی فمینیستی در کشورهای غربی هم نتوانسته است خود را در اندازه یک جنبش اجتماعی و سراسری ارتقاء دهد. (۴۸) بیشتر اشاره شد که خانواده‌ستیزی فمینیست‌ها از دو منظر قابل پیگیری است؛ نخست بیانات مستقیم گرایش‌های فمینیستی رادیکال، سوسیال، مارکسیستی و برخی گرایش‌های پست مدرن و موج سوم که خانواده را نهاد، ظلم ستم بر زنان و بهره‌کشی از آنان می‌دانند. فمینیسم لیبرال هم اگرچه در پاره‌ای موارد شعار دفاع از خانواده را از نظر دور نمی‌دارد، با این حال از نگاه‌های انتقادی به ساختار خانواده هسته‌ای نیز اجتناب نمی‌کند. بتی فریدن از چهره‌های اصلی فمینیسم لیبرال بعد از نقادی‌های تند و تیز به نهاد خانواده در نظریه تعدیل شده خود می‌گوید: ما ظاهراً در واکنش برضد راز مونث که زنان را صرفاً بر حسب ارتباطشان با مردان به عنوان همسر، مادر و خانه‌دار تعریف می‌کند، گاهی در راز فمینیستی سقوط کرده‌ایم که هسته اصلی شخص‌بودگی زنان را که از طریق عشق، تربیت و خانه به فعالیت می‌رسد، انکار می‌کند ("۴۹) چگونه می‌توان اتهام خانواده‌ستیزی را از فمینیسم زدود و آن را به برخی از گرایش‌های فرعی فمینیستی نسبت داد، درحالی که بسیاری از نویسندگان غربی مهم‌ترین ویژگی فمینیسم قرن بیستم را ستیزه با خانواده می‌دانند. (۵۰) روی دیگر بحث خانواده‌ستیزی پیامدهای نظریات فمینیستی است. تأکید بر فردگرایی، استقلال، نفی کلیشه‌های جنسیتی عملاً و در عینیت خارجی باعث تضعیف نهاد خانواده

گردید، که پیش‌تر به آن اشاره گردید. حرکت به سمت گرایش‌های افراطی فمینیسم: نگاهی اجمالی به تحولات جنبش زنان در ایران و مطالبات آنان گویای آن است که این جنبش در یک حرکت تدریجی و اشتدادی مطالبات خود را افزایش می‌دهد و به سمت گرایش‌های رادیکال‌تر و افراطی‌تر متمایل می‌شود. در سال‌های پایانی دهه شصت و نیمه اول دهه هفتاد، تلاش عمده جریان فمینیستی در داخل کشور، تغییر قوانین مدنی در جهت الگوی برابری میان دو جنس است. تلاش عمده این جنبش در تغییر قوانین عمدتاً بر مستند نبودن برخی از مواد حقوقی به شریعت مقدس اسلام، ناکارآمدی برخی قوانین و تعارض قوانین با یکدیگر متمرکز می‌شد. مهم‌ترین ویژگی این اقدام، پرهیز از رویارویی مستقیم و مقابله‌جویانه با قوانین اسلامی بود و تلاش می‌شد این قبیل اقدامات در راستای پویایی فقه شیعه و باز بودن باب اجتهاد تفسیر شود. در سال‌های انتهایی دهه هفتاد و اوایل دهه هشتاد، عمده تلاش این جنبش بر استفاده از توانایی‌های حکومت و پیوند آن با جریان‌ات بین‌المللی در راستای تحقق بخشیدن به برنامه‌ها و اهداف فمینیستی در قالب انجام برنامه‌های توسعه متمرکز گردید. تأکید بر اشتغال تمام وقت زنان به عنوان مهم‌ترین عرصه مشارکت سیاسی و اجتماعی زنان، نفی و طرد کلیشه‌های جنسیتی از محیط‌ها و متون آموزشی، آموزش‌های حقوقی با استفاده از متون بین‌المللی با گرایش‌ات فمینیستی بخشی از اقدامات صورت گرفته در دوران یاد شده است. فمینیسم ایرانی در سال‌های اخیر از لاک محافظه‌کاری و احتیاط خارج شده و مطالبات خود را به صورت حداکثری و با نزدیکی به گرایش‌های افراطی‌تر فمینیستی، بیان می‌کند. حرکت اخیر فمینیستی، با توسعه‌ای خواندن اقدامات صورت گرفته قبلی توسط فمینیست‌های ایرانی، آن را ماهیتاً غیر فمینیستی می‌داند. (۵۱) تأکید اخیر فمینیسم ایرانی بر پروژه توانمندسازی زنان است که هدف اصلی آن، افزایش ظرفیت زنان برای خود در تصمیماتی است که روابط قدرت نامطلوب را تغییر می‌دهد. قدرت در همه روابط سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی زنان نهفته است. فقدان نسبی قدرت زنان ناشی از عدم دسترسی آن‌ها به تحصیل، سلامتی و دیگر مهارت‌ها نیست بلکه از فرایند ناتوان‌سازی تحمیل شده توسط ساختارهای قدرت محاط بر آنها ناشی می‌شود. افزایش شاخص‌های تحصیل و بهبود سلامتی ممکن است منزلت زنان را ارتقا دهد ولی نمی‌تواند مستقیماً زنان را در ساختارهای قدرتی که در آن به سر می‌برد توانمند سازد. (۵۲) آشنایی با ادبیات فمینیستی گواه آن است که عباراتی از این دست حرکت و تحول جنبش فمینیسم به سمت افراطی‌تر شدن است. وحدت تاکتیکی گرایش‌های متفاوت فمینیسم ایرانی، بیشتر از التقاط روشی و محتوایی فمینیست‌های ایرانی سخن به میان آمده اما هر چه از عمر فمینیسم ایرانی می‌گذرد، التقاط و سرگردانی گرایش‌های فمینیستی ایرانی کاهش می‌یابد و هر گرایشی در واقع به تصویری روشن‌تر از ماهیت و روش‌های مرتبط با گرایش خود دست می‌یابد. با این حال وحدت رویه گرایش‌های فمینیستی در بسیاری از جریان‌ات اجتماعی مرتبط با حوزه مسایل زنان نظیر کمپین یک میلیون امضاء برای تغییر قانون مدنی قابل توجه است. اگر چه این وحدت بسیار شکننده است (۵۳) با این حال در مواردی که گرایش‌های فمینیستی به وحدت تاکتیکی روی آورده‌اند مطالبات، معتدل‌تر و البته پر قدرت‌تر است. بایسته‌های مقابله با جریان فمینیسم ایرانی: در مواجهه با جریان فمینیسم ایرانی بیم‌ها و امیدهایی وجود دارد که به برخی از آنها در گذشته اشاره شد. مهم‌ترین بیم در مواجهه با فمینیسم ایرانی از یک سو غفلت از وجود و تأثیرگذاری - هر چند اندک - این جریان است و از سوی دیگر غفلت از جریان‌ات آسیب‌زای دیگر در حوزه مسایل زنان و خانواده می‌شود. بسیاری از آسیب‌ها و انحرافات در مسایل فردی و اجتماعی زنان در حوزه ادبیات داستانی و سینما روی می‌دهد که اگر چه عمده آن را می‌توان در راستای تفکرات فمینیستی ارزیابی کرد؛ اما اکثراً با تابلوی غیر فمینیستی عرضه می‌شود. اما هشدار اصلی در این میان باید به غفلت از تفکر مدرنیته و برنامه‌های توسعه دانست. در حالی که مهم‌ترین آسیب اجتماعی مسایل زنان در ایران ریشه در عینیت یافتن آموزه‌های مدرنیته و برنامه‌های توسعه دارد، جدی‌ترین توجه‌ها و نقدها - هر چند ناکافی - به جنبش فمینیسم است. از آنجا که موضوع اصلی این نوشته فمینیسم جهانی و فمینیسم ایرانی است، به برخی از بایسته‌های مقابله با جنبش فمینیستی اشاره می‌شود، ۱- تبیین ناخرسندی‌ها و انتقادات جامعه غربی از جنبش فمینیسم: بیشتر اشاره شد جنبش فمینیسم بعد از

طی یک دوره اوج و تأثیرگذاری، اکنون دوران حاشیه نشینی و قترت را طی می کند و در کنار آن جریانات انتقادی علیه فمینیسم و گروه های خانواده گرا، به نقد دیدگاه های افراطی و پیامدهای منفی این جنبش در سال های حیات این جنبش می پردازند. بازتاب و ترجمه این دیدگاهها در فضای جامعه ایرانی از اقتدار یافتن گفتمان فمینیسم ایرانی پیشگیری می کند. این امر علاوه بر روشنگری داخلی نسبت به اهداف و غایات فمینیسم غربی، تاکتیک فمینیسم ایرانی مبنی بر اجماعی بودن گفتمان فمینیسم در جهان را خنثی می کند. اخیراً در سال های گذشته اقدامات نویدبخشی در راستای انعکاس دیدگاه های ضد فمینیستی و خانواده گرای غربی صورت گرفته است که به نظر می رسد در عین تأثیرگذاری، کافی نیست و باید نسبت به توسعه کمی و کیفی این حرکت اقدامات جدی تری صورت گیرد. ۲- تلاش در جهت نقض وحدت تاکتیکی فمینیسم ایرانی: فمینیسم ایرانی به تبع جنبش فمینیسم جهانی گرایش های متنوع و متکثری را نمایندگی می کند. از آن جا که فمینیسم جنبشی انتقادی و اعتراضی است، بیشترین چالش ها را با نهاد مذهب و نظام های سیاسی دارد. در کشور ما پیوند نهاد مذهب و سیاست در درازمدت به رادیکال تر شدن حرکت های فمینیستی خواهد انجامید. در عین حال برخی از حاملان جنبش فمینیسم ایرانی، از مواجهه مستقیم با نهاد مذهب و نظام سیاسی اجتناب می ورزند و همین امر در سال های اخیر باعث تضعیف کلیت حرکت فمینیسم ایرانی گردیده است. تبیین دیدگاه ها و اهداف ضد مذهب و ضد نظام جنبش فمینیسم ایرانی و به چالش کشیدن گروه های فمینیستی نزدیک تر به نظام سیاسی، باعث می شود وحدت تاکتیکی و غیر واقعی جنبش های فمینیستی در عمل مخدوش شود. ۳- تبیین برنامه ها و ایده های فمینیستی نظام سلطه جهانی و سازمان های بین المللی در حوزه مسایل جنسیتی و مقابله با آن: پیشتر اشاره شد که بسیاری از اهداف و آرمان های جنبش فمینیستی در بسیاری از اسناد بین المللی نهادینه شده است. در سال های اخیر سازمان های بین المللی وابسته به سازمان ملل متحد و برخی از آژانس ها و سازمان های در ظاهر خصوصی برنامه هایی را با هدف توسعه انسانی و دفاع از حقوق بشر در کشورهای در حال توسعه و از جمله کشور ما اجرا می کنند که در پاره ای موارد حاوی برنامه ها و دیدگاه های فمینیستی است. تبیین فمینیستی بودن این برنامه ها و پیشگیری از اجرای آن در کشور، و طراحی برنامه های جایگزین می تواند در پیشگیری از ترویج اهداف فمینیستی در داخل کشور مؤثر باشد. ۴- پرهیز از شعارزدگی و تبیین آموزه های شعاری جنبش فمینیسم پی نوشت: ۱- رک: فرانکلین لوفان بومر، جریان های بزرگ در تاریخ اندیشه غربی، ترجمه حسین بشریه، مرکز بازشناسی اسلام و ایران، چاپ دوم، ۱۳۸۲. ۲- حمیرا مشیرزاده، از جنبش تا نظریه اجتماعی، تاریخ دو قرن فمینیسم (تهران، نشر تیراژه، ۱۳۸۲) صفحه ۵۵. ۳- نیکلاس دیویدسن، نقایص نظریه فمینیسم، در نگاهی به فمینیسم، ترجمه مؤسسه فرهنگی طه، قم، انتشارات معاونت امور اساتید و دروس معارف اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۷، صفحه ۵۷. ۴- پل روزنبرگ، پیروزی ناکام فمینیسم در گذشته و حال، در سیاحت غرب، شماره ۱۵، صفحه ۲۷. ۵- یکی از منتقدان فمینیسم، ویلیام گاردنر است که در عین دفاع سرسختانه از لیبرال دموکراسی، دستاوردهای فمینیستی را به چالش می کشد. رک: ویلیام گاردنر، جنگ علیه خانواده، ترجمه معصومه محمدی، قم، دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، ۱۳۸۶. ۶- ایولین رید، فمینیسم و مردم شناسی، ترجمه افشنگ مقصودی، تهران، نشر گل آذین، ۱۳۸۴، صفحه ۱۹۱ به بعد. ۷- ایولین رید، فمینیسم و مردم شناسی، صفحه ۱۹۳. ۸- سوزان آلیس واتکینز و دیگران، فمینیسم؛ قدم اول، ترجمه زیبا جلالی نائینی، نشر شیرازه، ۱۳۸۴، صفحه ۸. ۹- رک: کریستین دوپیزان، شهر زنان، ترجمه نوشین شاهنده، انتشارات قصیده سرا. ۱۰- سیلا روباتم، زنان در تکاپو، فمینیسم و کنش اجتماعی، ترجمه حشمت الله صباغی، تهران، نشر سرازه، ۱۳۸۵، صفحه ۲۵ به بعد. ۱۱- رک: حمیرا مشیرزاده، از جنبش تا نظریه اجتماعی، تاریخ دو قرن فمینیسم، صفحه ۱۸۳ به بعد. ۱۲- هریت بردلی، دگرگونی ساختارهای اجتماعی: طبقه و جنسیت، ترجمه محمود متحد، تهران، نشر آگه، چاپ اول، ۱۳۸۶، صفحه ۴۴. ۱۳- همان، صفحه ۴۶. ۱۴- حمیرا مشیرزاده، از جنبش تا نظریه اجتماعی، تاریخ دو قرن فمینیسم، صفحه ۱۸۹ تا ۲۰۰. ۱۵- جین فرید من، فمینیسم، ترجمه فیروزه مهاجر، نشر آشتیان، چاپ دوم، ۱۳۸۳، صفحه ۱۷. ۱۶- Affirmative action ۱۷- جین فرید من، فمینیسم، پیشین، صفحه ۶۰. ۱۸- ناصر

فکوهی، سازوکار "تبعیض مثبت" به مثابه ابزار محرومیت زدایی با نگاهی به موقعیت زنان در ایران، در پژوهش زنان، شماره ۱۳، صفحه ۱۱۷. ۱۹- مگی هام، فرهنگ نظریه فمینیستی، ترجمه فیروزه مهاجر، پروین اردلان و نوشین احمدی خراسانی، تهران، نشر توسعه، ۱۳۸۲، صفحه ۳۴۲. ۲۰- همان، صفحه ۲۸. ۲۱- حسین بستان، نابرابری و ستم جنسی از دیدگاه اسلام و فمینیسم، (قم انتشارات پژوهشگاه حوزه، جلد دوم، صفحه ۷۰) ۲۲- کریس بیسلی، چستی فمینیسم، ترجمه محمدرضا زمردی، انتشارات روشنگران و مطالعات زنان، ۱۳۸۵، ص ۸۷. ۲۳- حمیرا مشیرزاده، از جنبش تا نظریه اجتماعی، تاریخ دو قرن فمینیسم، صفحه ۲۴۷. ۲۴- پاملا- آبوت و کلر والاس، جامعه‌شناسی زنان، ترجمه منیژه نجم عراقی، نشر نی، ۱۳۸۳، صفحه ۲۹۱. ۲۵- ایولین رید، ۲۶- تیولین رید ۲۷- سوزان آنتونی ۲۸- ساندرا هاردینگ، جنسیت و علم ترجمه بهروز جندقی، فمینیسم و دانش‌های فمینیستی، دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، ۱۳۸۲، ص ۲۲۱. ۲۹- همان، صفحه ۲۲۷. ۳۰- همان، صفحه ۲۲۵. ۳۱- همان، ۳۲- کریستان دولاکامپانی، تاریخ فلسفه در قرن بیستم، ترجمه باقر پرهام، نشر آگه، ۱۳۸۰. صفحه ۵۴۰. ۳۳- روث سیدل، به سوی جامعه‌ای نوع‌دوست تر، در نگاهی به فمینیسم، ترجمه مؤسسه فرهنگی طه، قم، انتشارات معاونت امور اساتید و دروس معارف اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۷. ۳۴- مانوئل کاستلز، عصر اطلاعات، ج دوم، صفحه ۱۸۷. ۳۵- حمیرا مشیرزاده، از جنبش تا نظریه، تاریخ دو قرن فمینیسم، ص ۳۸۴. ۳۶- ویلیام گاردنر، جنگ علیه خانواده، ترجمه معصومه محمدی، دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، ۱۳۸۱، صفحه ۱۹۰. ۳۷- همان، صفحه ۱۷۴. ۳۸- مانوئل کاستلز، عصر اطلاعات، ترجمه حسن چاوشیان، جلد دوم، نشر نی، ۱۳۸۰، صفحه ۲۵۳. ۳۹- ویلیام گاردنر، جنگ علیه زنان، صفحه ۲۳۱. ۴۰- همان صفحه ۱۸۹. ۴۱- مانوئل کاستلز، عصر ارتباطات، جلد دوم، صفحه ۱۸۸. ۴۲- حمیرا مشیرزاده، از جنبش تا نظریه اجتماعی، تاریخ دو قرن فمینیسم، صفحه ۳۴۳. ۴۳- همان، صفحه ۳۴۷. ۴۴- نورما کلموروتزی، مسئله فمینیسم در ایران بعد از انقلاب اسلامی، گفتگو، شماره ۲۶، آبان ۱۳۷۸. ۴۵- اریک ماتیوز، فلسفه در قرن بیستم، ترجمه محسن حکیمی، نشر ققنوس ۱۳۷۸ و مایکل پین، فرهنگ اندیشه انتقادی، ترجمه پیام یزدانجو، نشر مرکز، چاپ سوم، ۱۳۸۶. ۴۵- نورما، کلموروتزی، پیشین. ۴۷- حمیرا مشیرزاده، پیشین، ص ۲۷۹. ۴۸- حمیدرضا جلالی پور، حاملان بی‌نشان، چرا مدافعان زنان از فمینیست نامیدن خود بیم دارند؟ زنان، شماره ۱۰۵، تاریخ دی ۱۳۸۲، ص ۶. ۴۹- به نقل از حسین بستان، نابرابری ستم جنسی از دیدگاه اسلام و فمینیسم، مؤسسه پژوهشی حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۲ ص ۴۳. ۵۰- رابرت. اچ، بورک، در سراشیبی سقوط به گومورا ترجمه الهه هاشمی حائری، انتشارات حکمت ۱۳۸۷ ص ۴۱۰ و مانوئل کاستلز، عصر اطلاعات، جلد دوم، صفحه ۱۷۶. ۵۱- پاملا- آبوت و کلروالاس، جامعه‌شناسی زنان، ترجمه منیژه نجم عراقی، تهران، نشر نی، چاپ اول، ۱۳۸۰، صفحه ۲۹۵. ۵۲- مایکل پین، فرهنگ اندیشه انتقادی، از روشنگری تا پسا مدرنیته، ترجمه پیام ایزدجو، تهران، نشر مرکز، چاپ سوم، ۱۳۸۶، صفحه ۴۷۹. ۵۳ و ۵۴- حمیدرضا جلایی‌پور، همان. ۵۵ و ۵۶- مایکل پین، همان صفحه ۴۸۰. ۵۷- محبوبه عباسقلی زاده، حرکت از سازمانهای غیر دولتی به شبکه های شناسنامه دار، ۱۷ اسفند ۱۳۷۶، <http://medan.org/showarticle.aspxarid=۴۹۸> ۵۸- همان. ۵۹- سارا لقمانی، تحول در آرایش کمپین، محتاج فداکاری و هوشمندی، ۲۶ اسفند ۱۳۸۶، School.conyspip www.feminist۳۰۳article۳۰۳ منبع: فصلنامه حوراء - شماره ۲۷

جایگاه و مسایل زنان

نویسنده: خانم گوهرالشریعه دستغیب* مسأله ی زن ، یک مسأله ی بسیار مهم مسأله ی زن ، که موضوع کار جمع خانمهای حاضر است و شما (*) اندکی از مباحث مربوط به زن را بیان فرمودید، مسأله ی بسیار مهمی است . البته بعد از انقلاب در کشور ما، وضع زن به عنوان عضوی از جامعه و همچنین به عنوان کسی که صاحب وظایف زنانه است - وظیفه ی مادری و همسری و امثال اینها - خیلی بهتر از گذشته است . هر چند در گذشته ، برخی از زنان کشور - نه اکثریت آنها - از جنبه ی شخصی - نه از

آن دو جنبه‌ی بی‌که اشاره کردم - شاید وضعیتشان بد نبود و زنان خاصی، از مقداری از تنوعات عمومی جامعه برخوردار بودند؛ لیکن مسأله‌ی شخصی برای زن، مسأله‌ی درجه‌ی یک نیست. اگر ما به ابعاد زندگی زن نگاه کنیم، واقعا مهمترین جهات و حیثیات وجود او، آن مسایل شخصی محض نیست. امروز زنان نقاط دورافتاده هم برای خود شائن قایلند شخصیت اجتماعی زن به عنوان عضوی از این مجموعه‌ی عظیم، خیلی حایز اهمیت است. زنان در گذشته، اصلا به این بخش توجهی نداشتند و اهمیتی نمی‌دادند. در مسؤولیتهای عمومی جامعه، نقشی برای زنان فرض نمی‌شد؛ خودشان هم نقشی را فرض نمی‌کردند؛ بخصوص در این سطح وسیعی که امروز مطرح است. الان شما ملاحظه کنید، همه‌ی زنان روستاها و شهرهای دورافتاده، به عنوان افرادی از مجموعه‌ی نگهدارنده‌ی این انقلاب و اصحاب و صاحبان آن، برای خودشان شائن قایلند. از این جهت، هیچ فرقی بین زن و مرد نیست؛ بلکه گاهی زنان، ایمان پرشورتر و دید روشنتری نسبت به مسایل جامعه دارند و کشور و مسایل آن را متعلق به خودشان می‌دانند. چه زمانی چنین احساسی در بین زنان ما، آن هم در چنین سطح وسیعی از جامعه وجود داشت؟ این، به برکت انقلاب است. همان حالت خودآگاهی و احساس شخصیت اجتماعی که در مردان به وجود آمده است، می‌توان گفت که در زنان با جست بیشتری به وجود آمده است. قبلا- هیچ نبوده؛ ولی حالا به میزان خیلی بالایی هست. همچنین آن جنبه‌ی مشاغل و شؤون خاص زنانه و قدر مادر و همسر بودن را دانستن، از جمله چیزهایی است که به آن توجه شده است. زن جای بسیار اساسی و رفیعی در خانواده دارد در این دو، سه دهه‌ی قبل از انقلاب، به خاطر ورود فرهنگهای اروپایی، بنیان خانواده متزلزل شده بود؛ یعنی حقیقتا خانواده، آن اصالت و ارزش و عظمتی را که در اسلام و فرهنگ سنتی ما دارد، دیگر نداشت. وقتی خانواده هست، همسر و مادر عضو اصلی است. زن در این مجموعه، جای بسیار اساسی و رفیعی دارد. به همین خاطر، وقتی اصل خانواده - یعنی زن - زیر سؤال و متزلزل است، در آن جا هیچ چیزی در جای خودش قرار ندارد. اینها بحثهایی است که واقعا باید روی آنها خیلی تامل و تدقیق بشود. اسلام، چه تاملات صحیح و چه راهنماییهای ارزشمندی در مورد این مسایل دارد. این چیزی است که انقلاب به زنان جامعه‌ی ما اعطا کرد و آنها را در صحنه‌ی جهاد، سیاست و تأثیر در سازندگی اساسی کشور - که همان سازندگی انقلاب است - وارد نمود. این، چیز خیلی مهمی است و جز با صدر اسلام، با هیچ وقت دیگر قابل مقایسه نیست. اسلام حیات دوباره‌ی بی‌زن بخشد آنچه که در گذشته، در فرهنگهای شرقی و غربی و ایرانی و غیر ایرانی، بر زنان رفته است، لزومی ندارد که من آنها را تکرار کنم؛ بر همه‌ی شما معلوم است. اسلام واقعا حیات دوباره‌ی بی‌زن بخشد؛ منتهای مراتب، نکته‌ی بی‌که شما هم اخیرا به آن اشاره کردید، نکته‌ی مهمی است و من همیشه روی آن تکیه دارم. آن نکته این است که با وجود همه‌ی اینها، زن در جامعه‌ی ایرانی ما، نه از لحاظ حقوق اجتماعی، نه از لحاظ تمکن و قدرت تصرف فردی، نه از لحاظ قوانینی که به اینها ارتباط پیدا می‌کند، هنوز در آن حد و سطحی که اسلام خواسته است، قرار ندارد. بر بخشی از جامعه‌ی ما، اخلاق بدی نسبت به زن حاکم است، که البته مخصوص ایران هم نیست. اگر آدم نگاه کند، می‌بیند که متأسفانه در طول تاریخ، همواره یک ستم تاریخی بر زن رفته است؛ که بیشتر هم ناشی از این است که قدر زن و جای او را ندانسته‌اند. البته هر جای دیگر چنین بوده، به هر شکلی بوده و هست، به ما ربطی ندارد؛ ولی در جامعه‌ی ما بایستی به آن شکلی باشد که اسلام خواسته است. زن باید شائن حقیقی خودش را پیدا کند و نبایستی به خاطر زن بودن، هیچ ستم و ظلمی به او بشود. این، چیز بسیار بدی است. چه ستمهایی که در حق زن روا داشته شده و اسمش ستم است، و چه ستمهایی که اسمش هم ستم نیست، اما در حقیقت ستم است؛ مثل همین سوق دادن به تجمل و مصرف گرایی و آرایشهای بیهوده و مخارج سنگین و تبدیل شدن به یک وسیله‌ی مصرف. این، ستم بزرگی بر زن است. شاید بشود گفت که هیچ ظلمی بالاتر از این نیست؛ زیرا که او را بکلی از آرمانها و اهداف تکاملی خودش غافل و منصرف می‌کند و به چیزهای خیلی کوچک و حقیر سرگرم می‌نماید. این، کاری بوده که در رژیم ظالم پادشاهی انجام شده، و حالا باید جلوی آن گرفته می‌شد. البته در اوایل انقلاب، خیلی هم خوب بود؛ لیکن بعدها باز غفلتهایی شده است، که باید نسبت به آن،

حسابی برنامه ریزی کرد. اسلام به نیازها و آرمانهای بشر توجه کرده است اسلام نسبت به زن و مرد و همه ی خلاق ، یک دید واقع بینانه و متکی بر فطرت و طبیعت و نیازهای حقیقی دارد؛ یعنی از هیچ کس بیش از تمکنش و بیش از آن چیزی که به او داده شده است ، توقعی ندارد. اصلا بنای اسلام بر این است ؛ یک بنای واقعی و منطقی است . در دعای سحرهای جمعه ، فقره یی است که بیان می کند: ((و جعل ما امتنّ به علی عباده فی کفاء لثناء دیة حقّه))(***)؛ یعنی آن چیزی که خدای متعال منت گذاشته و به کسی داده ، در حد کفایت است ، برای این که حقوق الهی را ادا کند. اصلا شناخت واقعیات هر کس ، متناسب با همان توقعی است که از او وجود دارد. پس ، اسلام به نیازها و خواسته ها و طبایع بشری و غیربشری اهتمام ورزیده ، اصلا به آنها نظر کرده و حکم الهی را داده است ؛ اما به معنای آن نیست که آرمانی برای انسانها ندارد. ما محکوم و اسیر زندان طبیعتیم و در چارچوب قوانین طبیعت حرکت می کنیم ؛ اما آیا در این چارچوب که ما حرکت می کنیم ، هدفی در مقابل ما نگذاشته اند که بگویند باید به این سمت حرکت بکنید؟ آرمانگرایی در اسلام و گرایش به سمت قله ها و اوجها و آرمانها، یک چیز قطعی و حتمی است . زن مثل مرد و مثل همه ی خلاق ، باید در این سمت حرکت کند. این ، با گرایشهای غلیظ و در لاک چیزهای صددرد صد شخصی و بی ارزش رفتن نمی سازد. البته در نظام اسلامی ، بایستی آنها ریشه کن بشود. این گرایش به مصرف و تجمل گرایی و امثال آن ، که در جوامع جاهلی رشد داده می شود، باید در جامعه ی اسلامی ریشه کن می شد، یا لاقط در حد متوسطی قرار می گرفت و افراطی در آن نمی شد؛ اما متأسفانه الان ملاحظه می شود که قشرهایی از مردم ، باز سرگرم همان سرگرمیهای گذشته اند، که باب جوامع دور از اسلام و دور از معنویت و حقیقت است . این ، غلط است ما باید بینیم که زنان به چه ابزار قانونی احتیاج دارند آن چیزی که من می خواستم عرض بکنم ، این است که هر نقصی که در وضع زن در جامعه ی ما وجود داشته باشد، علاجی دارد؛ چون اسلام نسبت به زن ، دید شامل و کامل و جامعی دارد. باید راههای علاج را پیدا کرد. آن روزی که شورای فرهنگی ، اجتماعی زنان تشکیل می شد، دقیقاً به همین نکات نظر بود. در آن جمع ، جناب آقای احمدی و دیگر برادران هم شرکت داشتند. ما باید امروز بینیم که زنان برای حرکت در آن مسیر مطلوب اسلام برای زن ، به چه ابزار قانونی احتیاج دارند، چه تفکرات و تاءملاتی بایستی انجام بگیرد، چه راهنماییهای باید بشوند، چه مراکز هدایتی باید به وجود بیاید؛ آن را بایستی برایشان فراهم کنیم و تدارک بینیم . البته بایستی مرکزی باشد که این تدارکها و پشتیبانیهای معنوی را تدبیر و اداره و دنبال کند - منظوم پشتیبانیهای مادی نیست ؛ در پشتیبانها مادی ، همه با هم شریکند - آن مرکز، همین شورای فرهنگی ، اجتماعی زنان است که شما خانمها عضو آن هستید. شما بایستی نسبت به این مسأله ، فکر و تاءمل کنید. با مجلس و دولت هم که رابطه دارید. بعلاوه ، خود شورای عالی انقلاب فرهنگی ، مصوباتی را که لازم الاجراست ، می گذرانند. از اوایلی که این شورا تشکیل شد، حضرت امام (رضوان الله تعالی علیه) تصریح فرمودند که مصوبات این جلسه باید اجرا بشود. اصلاً این مجموعه یی که شما خانمها تشکیل داده اید، وصل به آن مرکز است ؛ باید جدی فکر کنید و ببینید مشکلات زنان چیست . البته منظور، این مشکلات کوچک عمومی که باید در بخشهای مختلف اداری برطرف بشود - مثل مشکل بیمه و امثال آن - نیست . اینها چیزهایی نیست که مجموعه ی خاصی به آنها رسیدگی کند. شما باید ببینید، زن به جهت زن بودن ، چه تکالیفی دارد و برای تحمل این تکالیف ، احتیاج به چه هدایتی دارد؛ چه توصیه هایی باید به زنان بشود و چه قوانینی لازم است ، برای این که آنها از حقوق اجتماعی و انسانی خود برخوردار بشوند؛ چه سازمانهایی احیاناً باید به وجود بیاید که بخشی از کارها را به عهده بگیرد. شما اینها را بررسی کنید؛ آن وقت به دستگاههای مختلف - مثل مجلس ، یا شورای عالی انقلاب فرهنگی - توصیه کنید، تا مصوبه بگذارند و این کارها انجام بگیرد. وقتی ما این مجموعه را نداشتیم ، نداشته ایم ؛ ولی حالا که داریم ، بایستی خیلی کار و حرکت بکنند. باورهای غلط ذهن زن ایرانی را بزداید به نظر من ، اهمیت این کاری که امروز خانمها دارند، از اهمیت مشاغل معمولی آنها در سطح کشور کمتر نیست ؛ بلکه از اغلب آنها بیشتر است . بله ، شما همین سؤال را مطرح بکنید که چرا زنان مسؤولیتها و مدیریتهای کلیدی ندارند؟ این سؤال قابل قبولی است .

چنانچه صلاحیتهای خوبی در زنان هست - نه این که ما تعصب بورزیم و بگوییم باید حتما زن در جایی مسئول شود - آن جاهایی که منع اسلامی ندارد - چون در جاهایی ممکن است منع اسلامی داشته باشد - تا سطوح بالا را شامل می شود. وقتی در این نوع موارد می خواهند بررسی کنند و کسانی را به عنوان اصلح انتخاب نمایند، زنان را هم در کنار مردان و بین این مجموعه ببینند و بدون هیچ گونه تعصب، اصلح را انتخاب کنند. البته این، یک عرف و یک فرهنگ است. این طور چیزها، دستوری هم نیست که بخشنامه صادر کنیم. نه، اینها جزو فرهنگ و باورهای جامعه است. باید این قدر گفته بشود، این قدر تکرار و استدلال بشود، تا این که جا بیفتد. به نظر من، آن چیزی که امروز مجموعه ی شما و هر مجموعه یی از زنان - که در شکلها و با هدفهای مختلف کار می کنند - برعهده دارند، این است که باور غلطی را که فرهنگ غربی و اروپایی در این دهها سال اخیر در ذهن زن ایرانی وارد کرده است، بزدايد. البته باور غلطی هم در گذشته بوده است؛ یعنی گرایش به برخی از شکلهای غلط مصرف و تجمل، از گذشته هم وجود داشته است. با ورود فرهنگ اروپایی، این مدگرایی و نوگرایی در مصرف، به شکل عجیبی تشدید شد. این محاسبه شده و پیش بینی شده بود. سردمداران سیاستهای غربی - که غالبا صهیونیستها و استعمارگران بودند - به قصدی و با نیتی این کار را کردند. این باورهای غلط را باید بزدايد؛ و این نمی شود، مگر با ارایه ی بحثها و کارهای اسلامی. اگر این کار بشود، ریشه ی این مشکلاتی که گاهی اوقات مطرح می شود - بدحجابی و رواج فساد و فحشا و این چیزها - به خودی خود کنده خواهد شد. اینها غالبا معلولند؛ علل، همان باورها و فرهنگها هستند که باید روی آنها کار بشود. امیدواریم که خداوند ان شاءالله به برکت هدایت اسلامی و به برکت وجود فاطمه ی زهرا (سلام الله علیها) این توفیق را به زنان ما بدهد. در بین مسلمین و در فرهنگ اسلامی، زنی با این عظمت وجود دارد. خدای متعال می توانست بزرگترین و رفیعترین زن را در میان ملت های دیگر و امتهای سلف قرار بدهد - اشکالی هم نداشت؛ این کار می شد - اما در امت اسلام قرار داده است. این هم برای ما حجت و تنبیهی است که می توان این الگوی عالی و والا را در مقابل چشم قرار داد و آن را دنبال کرد. ان شاءالله شما خواهران عزیز هم موفق باشید که این راه مهم را با قدرت و با صلابت بپیمایید و خداوند به شما هم توفیق عنایت کند. والسلام علیکم و رحمۃ الله و برکاته * - خانم گوهرالشریعه دستغیب، رئیس وقت شورای فرهنگی، اجتماعی زنان ** - بحار الانوار، ج ۸۷، ص ۲۷۷

زنان در نهضت سیدالشهدا (علیه السلام)

نویسنده: زهرا آیت اللهی بدون شک، از حماسی ترین و ماندنی ترین نقشهایی که در قیام جاودانه حضرت سیدالشهدا (ع) رقم زده شد، صحنه هایی بود که بانوان ارجمند و شجاع و مجاهد، در این عرصه آفریدند. پیشتر نیز یک بار در این باره نوشته ایم. و اینک آنچه به مناسبت ایام بزرگداشت نهضت خونین کربلا - و تحکیم پیوند با این حرکت سرنوشت ساز، در پیش روی دارید نگاهی دوباره به نقش آفرینی آن بانوان بزرگ دارد. تنها پناه مسلم (ع) در کوفه در بررسی قیام عاشورا به ترتیب تقدم زمانی، وقایع سخن را از داستان تلخ تنهایی ناگهانی مسلم بن عقیل (ع) در شهری که ساعتی قبل پر از یاران او بود آغاز می کنیم. با ورود مسلم به کوفه با عنوان نماینده امام (ع)، بسیاری از مردم شهر با او بیعت کردند که برخی رقم را تا چهل هزار ذکر کرده اند. (۱) اما آمدن ابن زیاد با آن شهرت ظلم و جنایت به کوفه به عنوان والی، مسیر جریانات را به کلی عوض کرد تا آنجا که تهدیدها و تطمیعها و دسیسه های او باعث شد که از چهار هزار نفری که به همراه مسلم قصر را محاصره کرده بودند تا نماز مغرب جز سی نفر باقی نماند و پس از نماز حتی یک نفر هم با او نبود. هنگام نماز عشا منادیان ابن زیاد در شهر جار زدند که هر که برای نماز عشا به مسجد نیاید خونس هدر است و این شد که مسجدی که چهل هزار جمعیت را در خود جا می داد از مردم پر شده و نماز عشا به امامت ابن زیاد برگزار شد. در این موقعیت، در شهری که از بیم جان و هراس مال و فرزند در نیم روز از محاصره قصر ابن زیاد به نماز جماعت پشت سر او تغییر جهت می دهد، در میان مردان بی وفایی که ناگهان این طور مسلم (ع) را تنها می گذارند و از یاد می برند تنها یک زن است که

حرمت ولایت را پاس داشته و مردانه و بدون هراس از دشمن خونریز و غدار نماینده امام خویش را در خانه پناه می‌دهد و این زن رشید مؤمن «طوعه» است. «طوعه» سالیان متمادی کنیز اشعث بن قیس از معروفترین منافقین عهد حضرت علی(ع)، بوده است و در محیط نفاق و مخالفت با خاندان ولایت زیسته است. نکته قابل توجه اینکه «طوعه» سالیان متمادی کنیز اشعث بن قیس از معروفترین منافقین عهد حضرت علی(ع)، بوده است و در محیط نفاق و مخالفت با خاندان ولایت زیسته است. از سوی دیگر، فرزندش بلال که در همان زمان با او در آن خانه زندگی می‌کند از یاران ابن‌زیاد است اما این واقعیات هیچ کدام در قلب پاک او که مسیر هدایت ولایت را یافته است تأثیری نمی‌کند و او در آن شرایط بحرانی و حساس مسلم(ع) را به خانه می‌پذیرد و مخفی می‌کند. هنگامی هم که پسرش بلال خیانت می‌کند و محل اختفای مسلم(ع) را به مأمورین نشان می‌دهد طوعه به حمایت از مسلم(ع) برمی‌خیزد. وقتی مأمورین را می‌بیند که از پشت، قصد حمله دارند او را خبر می‌کند و هنگامی که او را تشنه می‌بیند به او آب می‌رساند و سیرابش می‌کند. (۲) آیا ما شایستگی خدمت نداریم؟! اگر باز با همان ترتیب وقایع زمانی با عاشورا جلو بیاوریم، به مرحله آمادگی برای شرکت در واقعه جانسوز کربلا می‌رسیم. در این مرحله است که زنانی که از شور عشق به ولایت و حقیقت لبریزند حماسه می‌آفرینند. زنانی که باید به خاطر طبیعت لطیف زنانگی و عواطف خانوادگی‌شان، خود و خانواده خود را از این معرکه خونین و مصیبت‌هایی که در پیش است جدا کنند و بگریزند به خاطر عمق اعتقاد و عشقشان به ولایت نه تنها شوهران و فرزندان‌شان را به ماندن در کنار امام(ع) می‌خوانند که خود نیز می‌مانند تا شاید تسلی‌بخش خاندان مصیبت‌دیده امام(ع) باشند. هنگامی که امام حسین(ع) به اصحاب خود اذن برگشت دادند فرمودند: هر که عیالش همراه او است همین امشب او را به مأمن امنی برساند که فردا من کشته خواهم شد و عیالات من به اسیری می‌روند. پس از این صحبت‌های امام(ع) بود که علی بن‌مظهر(ع) یکی از اصحاب امام(ع) به خیمه خود رفت تا سخن امام(ع) را بازگو کند. اما همسرش از شنیدن سخنان امام گریست و گفت: ای علی! در باره من انصاف نداری. تو خود می‌خواهی داخل بهشت شوی و من بروم. علی به خدمت امام(ع) برگشت و گفت که همسر من حاضر نیست که من او را به مأمن امنی برسانم. هنوز امام(ع) جوابی نگفته بودند که صدای آن زن بلند شد که: یا بن‌الزهراء! ألسنا قابلاً لخدمته بناتك و اخواتك؟ (۳) ای فرزند زهرا(س)، آیا ما قابلیت این را که به دخترانت و خواهران خدمت کنیم را نداریم؟ این جمله مخلصانه و صادقانه این زن بود که سبب شد تا حضرت اجازه دهند زنانی که خودشان می‌خواهند، بمانند و در غم خاندان‌شان شریک باشند. «قمر»، خورشیدی که درخشید از زنان دیگری که در این راستا می‌توان از آنان نام برد، همسر عبدالله بن‌عمیر کلبی و همسر زبیر هستند. هنگامی که عبدالله بن‌عمیر کلبی تصمیم خود را بر پیوستن به امام(ع) با همسرش قمر در میان گذاشت همسرش گفت: چه فکر خوبی کردی. خدا ترا هدایت کند، مرا هم همراه خویش ببر. (۴) و آنگاه هر دو از کوفه به سوی کربلا- رهسپار شدند. فرزندم برخیز و فرزند دختر پیامبر را یاری کن و یاری او را بر سلامت خویش ترجیح ده و بدان که اگر سلامت خویش را بر نصرت او گزینی، هرگز از تو راضی نخواهم شد. در روز عاشورا، وقتی شمر بن‌ذی‌الجوشن به سمت چپ لشکر امام(ع) حمله کرد عبدالله به دفاع از سپاه پرداخت و ۱۹ سوار و دوازده پیاده را کشت. ولی در همین هنگام فردی از لشکر دشمن به او حمله کرد و دست راست او را قطع کرد و دیگری پایش را. قمر همسر او که از دور صحنه را تماشا می‌کرد عمود خیمه را کنده و همین طور که این جملات را به عبدالله می‌گفت به لشکر دشمن حمله کرد: فداک ابي و امی قاتل دون الطیبن ذریه محمد: پدر و مادرم به فدایت، در راه خاندان پاک پیامبر(ص) به نبرد ادامه بده. عبدالله به او امر کرد که بازگردد. قمر گفت: رهایت نمی‌کنم تا من نیز کشته شوم. آن گاه امام(ع) خود به او فرمودند: «جزیت من اهل بیت خیرا؛ ارجعی رحمک الله الی النساء فاجلسی معهن» خداوند به شما جزای خیر بدهد. خداوند تو را رحمت کند به سوی زنان بازگردد و با آنان باش. سپس دشمن، ناجوانمردانه عبدالله را به شهادت رساند. قمر بر سر جنازه همسر آمد و در حالی که خونها را از چهره‌اش پاک می‌کرد گفت: «هینا لک الجنة. اسئل الله الذی رزقک الجنة ان یصحبنی معک» بهشت بر تو گوارا باد. از خداوند می‌خواهم تا مرا با تو در بهشت همنشین گرداند. شمر که شاهد

ماجرا بود به غلامش دستور داد که سرش را با عمود بکوب و بدین گونه بود که آن زن مجاهد در بالین همسر به شهادت رسید و در بهشت به او پیوست. مادر بی آنکه به عاطفه مادری اش اجازه غلبه بر عشق به ولی خدا را بدهد پاسخ داد: «مارضیت او تقتل بین یدی ابن بنت رسول الله، هرگز از تو راضی نخواهم شد تا آنکه در پیش قدم مبارک امام (ع) به شهادت برسی. مادرم مرا فرستاده است نمونه دیگر از این گروه، همسر مسلم بن عوسجه می باشد. مسلم، از بهترین شیعیان کوفه بود و نقش فعالی در تهییج اهل کوفه برای یاری امام (ع) و مسلم بن عقیل (ع) ایفا نمود. با شنیدن خبر نزدیک شدن کاروان امام (ع) به کوفه، با وجود مأمورین فراوانی که ابن زیاد برای کنترل راههای کوفه گمارده بود تا مانع پیوستن افراد به امام (ع) شود مسلم (ع) فوراً از کوفه خارج شده و به سوی آن حضرت می شتابد. همسرش نیز درنگ را جایز ندانسته و به همراه فرزندش خلف، همراه او به امام (ع) و خاندانشان می پیوندد. این بانوی بزرگوار، پس از آنکه ناظر شهادت دردناک همسرش می شود شهادت یک عزیز را در راه مولا باز هم ناچیز می داند و چون خود نمی تواند جان نثار ولی خدا کند فرزندش را به مسلخ عشق می فرستد. او می داند که برای مادر نظاره شهادت فرزند دردآورتر از دادن جان خویش است. او می داند که در این راه هر چه بیشتر از علقه های خویش بگذرد رسم ولایت را بهتر به جا آورده است. لذا، رو به فرزند خود خلف می کند و می گوید: «یا بنی! اختر نصره ابن بنت النبی (ص) علی سلامه نفسک و ان اخترت سلامتک لن ارضی عنک». فرزندم برخیز و فرزند دختر پیامبر را یاری کن و یاری او را بر سلامت خویش ترجیح ده و بدان که اگر سلامت خویش را بر نصرت او گزینی، هرگز از تو راضی نخواهم شد. خلف برخاسته و از امام (ع) اجازه نبرد می گیرد آن حضرت می فرماید: اگر به جنگ با دشمن روی و کشته شوی مادرت در بیابانها تنها و غریب می ماند. خلف پاسخ می دهد که: مادرم خود مرا به رزم با دشمنان فرستاده است. آن گاه حضرت اجازه می فرماید. حماسه این مادر در همین جا تمام نمی شود بلکه برای آنکه مبادا سختی جنگ روحیه فرزند را تضعیف کند پشت سر او که رو به میدان حرکت می کند فریاد می زند: فرزندم! بشارت باد تو را به آب گوارای کوثر که به زودی خواهی نوشید. خلف، پس از کشتن چندین تن به شهادت می رسد. دشمن، سر او را جدا کرده و به سوی مادر پرتاب می کند و مادر با روحی بزرگ که پیدا است از چشمه ولایت جرعه نوشیده است رو به سر جدا شده می کند و می گوید: چه نیکو عمل کردی ای مایه خرمی دل و ای روشنی دیدگان من! شریک رنج اهل بیت (ع) یکی از زنان دیگری که در قیام امام حسین (ع) به پشتیبانی مولا و خاندان او می شتابد تا شریک رنج اهل بیت حضرت باشد، کبشه است. کبشه، مادر سلیمان، نماینده امام حسین (ع) در بصره بود که مأموریت داشت تا پیام آن حضرت را به ۷ تن از بزرگان شیعه در بصره برساند. ولی ابن زیاد به نحوی او را پیدا می کند و کشته و به دار می آویزد. مادر سلیمان، علی رغم داغ تازه ای که بر دلش دارد خود را به کربلا می رساند و پس از عاشورا در زمره اسراء، همسر خاندان امامت می گردد. (۵) مادرم، آیا راضی شدی؟ کربلا، تجلی گاه همه ایمانها و عشقها و خلوصهای نهفته است. آنها که با امام آمده اند و با امام مانده اند زن و مردشان ایمان و صبر و خلوص مجسم اند. آن که می تواند جان ببخشد می ماند که جانش را به معامله بگذارد. آن که فرزند دارد فرزندش را و آن که هیچ می آید که تنها همراه اهل خیمه ها بر مصیبتها گریه کند و همدردشان باشد. وقتی گروهی از اصحاب شهید شدند مادر وهب بن حباب رو به او کرد و گفت: «قم یا بنی و انصر ابن بنت رسول الله، فرزندم، برخیز و پسر دختر پیامبر را یاری کن. جواب فرزند چنین مادری واضح است که چه بود: مادرم، چنین خواهم کرد و در این راه کوتاهی نمی نمایم. آن گاه به سوی میدان به راه افتاد. پس از مدتی جنگ به نزد مادر باز گشت و گفت: مادرم آیا از من راضی شدی؟ و مادر بی آنکه به عاطفه مادری اش اجازه غلبه بر عشق به ولی خدا را بدهد پاسخ داد: «مارضیت او تقتل بین یدی ابن بنت رسول الله، هرگز از تو راضی نخواهم شد تا آنکه در پیش قدم مبارک امام (ع) به شهادت برسی. نمونه دیگر، «بحریه» مادر عمرو بن جناده است که او نیز پس از شهادت جناده خود، پسرش عمرو را که تنها ۱۱ سال سن داشت امر به رفتن به میدان و حمایت از امام می کند. همسر وهب که سخت به او علاقه مند بود تاب نیاورده و گفت: ترا به خدا مرا داغدار نساز. مادر وهب از خوف آنکه مبادا کلام زن اراده فرزندش را سست نماید گفت: «لا تسمع قولها و ارجع فقاتل بین یدی

ابن بنت رسول الله لیكون غذا شفیعك عند ربك» فرزندم به شکوه همسرت گوش مسپار. بازگرد و در حمایت از امام، جان خود را فدا کن تا فردای قیامت نزد پروردگارت شفیع تو گردد. فریاد مادر، آخرین علقه‌های دنیوی را از دل فرزند قطع می‌کند و او باز می‌گردد و آن قدر می‌جنگد تا دشمن دو دستش را قطع می‌کند. اینجاست که همسرش نیز نام خود را جزو حماسه‌سازان عاشورا ثبت می‌کند و عاطفه همسری خود را در پیشگاه عشق به ولایت قربانی می‌نماید و فریاد می‌زند: «فداك ابي و امی قاتل دون الطیین حرم رسول الله، وهب، پدر و مادرم فدایت باد. برای حمایت از پاکان حرم رسول خدا بجنگ. وهب به او می‌گوید که به خیمه‌ها باز گردد ولی او پاسخ می‌دهد که باز نمی‌گردم تا در کنار تو، من هم کشته شوم. امام که صحنه را چنین می‌بیند می‌فرماید: «جزیت من اهل بیت خیرا ارجعی الی النساء رحمک الله. خداوند، به شما پاداش نیکو بدهد. رحمت خدا بر تو باد به سوی زنان بازگرد. همسر وهب پس از فرمایش حضرت بازمی‌گردد و وهب کشته می‌شود. مادر وهب که شهادت فرزند را از دور نظاره‌گر است عمود خیمه را کنده و به سوی دشمن حمله می‌کند. امام بار دیگر او را نیز به پیش باقی زنان بازمی‌گردانند. سر فرزند، به سوی دشمن نمونه دیگر، «بحریه» مادر عمرو بن جناده است که او نیز پس از شهادت جناده خود، پسرش عمرو را که تنها ۱۱ سال سن داشت امر به رفتن به میدان و حمایت از امام می‌کند. وقتی پس از شهادت او، دشمن سرش را به سوی مادر پرتاب می‌کند بحریه این سر بریده خون‌آلود را به سینه می‌چسباند و بی‌هیچ شکوه و ناله و شیونی که سزاوار آن لحظه است تنها می‌گوید: آفرین بر تو پسر! ای شادی قلبم و ای نور دیدگانم! بعد، آن چنان این سر را به فشار به سوی سینه مردی از سپاه دشمن پرتاب می‌کند که او در دم می‌میرد. آن گاه باز از پای ننشسته عمود خیمه را می‌کند و در حالی که این رجز را می‌خواند به سوی دشمن حمله می‌برد: «أَنِّي عَجُوزٌ سَيْدِي ضَعِيفَةٌ خَاوِيَةٌ بِالْيَةِ نَحِيفَةٌ أَضْرِبُكُمْ بِضَرْبَةٍ عَنِيفَةٍ دُونَ بَنِي الْفَاطِمَةِ الشَّرِيفَةِ مِنْ زَنِي، ضَعِيفٌ وَ لَاغِرٌ وَ نَاتَوَانٌ» که در حمایت از فرزند فاطمه با شما می‌جنگم. بعد همین طور با رجزخوانی با همان عمود خیمه دو مرد از سپاه دشمن را به قتل رسانید. تا اینکه امام (ع) خود مانع شده به او دستور بازگشت به خیمه‌ها را دادند. توجه به بیهوشی که این زن هنگام مبارزه می‌خواند خود بهترین گواه عظمت او است. او که همسر عزیز خویش را در راه مولا فدا نموده، خود اسماعیلش را تا مذبذب بدرقه می‌کند تا قربانی امام کند و بعد در این ایاتی که پس از شهادت دو فرزندش می‌خواند، حتی نامی از قربانیان به زبان نمی‌آورد. بلکه با خلوصی که تنها می‌تواند نتیجه علقه کامل به ولایت باشد تنها نام فرزندان فاطمه (س) بر زبان او جاری است. حرفی از انتقام خون عزیزانش در این شعر نیست. آنچه هست حمایت از فرزند فاطمه (س) است. نمونه دیگری از این مادران مخلص، حُسنیه از کنیزان امام حسین (ع) است که شاهد شهادت فرزندش، منسجح در کربلا است. آشیانه عصمت بعد از این نام و یاد کوتاهی که از زنان و مادران اصحاب امام در کربلا آوردیم به صاحبان اصلی عزاء، به داغدارترین گروه که خود اهل بیت و خاندان بنی‌هاشم باشند می‌رسیم. خاندانی که در قربانی کردن عزیزان در راه امام نیز گوی سبقت را از دیگران ربودند. امام رضا (ع) فرمودند: «ان کنت باکیا لشی فابک للحسین بن علی بن ابی طالب فانه ذبح کما یذبح الکبش و قتل اکنون زینب (س) با کوله‌باری از رنج شهادت عزیزان، مسؤولیت عظیم پیام‌رسانی فرهنگ عاشورا را بر عهده دارد. چرا که «کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا» و او است که باید به امت پیام‌آموزد که در عاشوراها مکرر زمان، زنان و مردان هر یک چه مسؤولیتی بر عهده دارند. معه من اهل بیت ثمانیه عشر رجلا ما لهم فی الارض شیوهون». اگر برای کسی گریه می‌کنی برای حسین بن علی (ع) گریه کن. چرا که او را همانند گوسفندی که سر می‌برند کشتند و همراه او هجده مرد از خاندانش را که در زمین احدی در شرافت شبیه آنان نبود به قتل رساندند. روشن است که افراد هر چه وارسته‌تر و بزرگوارترند مطمئنا علقه‌ها و علاقه‌های خانواده به آنان قویتر است و رنج شهادت آنان، عظیمتر. صبر، بر شهادت جوان محبوبی چون علی اکبر (ع) که کوه طاقت حسین (ع) را فرو می‌ریزد و حتی او را به ناله و می‌دارد که گوید: بعد از تو خاک بر سر دنیا، صبر معمولی بر کشته شدن یک عزیز نیست. صبر بر شهادت عزیزترین عزیزان است و به همان نسبت سنگین‌تر و دشوارتر. آنچه عمه‌ها و خواهران او در خیمه‌ها باید تحمل کنند یک مصیبت معمولی نیست. مصیبتی است که حسین (ع) یعنی آن صبر

مجسم را از حال برده است: غریبان را دل از بهر تو خون است دل خویشان نمی دانم که چون است چرا که او کسی است که امام می گوید: «هر گاه دلتنگ وجود پیامبر (ص) می گشتیم به چهره او می نگریستیم.» سکینه، دختر امام حسین (ع) شاهد شهادت همسر عقد کرده اش عبدالله بن حسن و نیز شهادت پدر و دو برادر و شش عمو و سه عموزاده می باشد. سکینه، آن کسی است که امام حسین (ع) در وصف او می فرمایند: «سکینه مستغرقة فی الله فاطمه بنت الحسن نیز نظاره گر شهادت سه برادر، هفت عمو، دو عموزاده، و ناظر بیماری شدید همسر خویش، امام سجاد (ع) و رنج عطش شدید و گرسنگی و آزار فرزند کوچکش امام باقر (ع) می باشد. فاطمه بنت الحسن در فضیلت به گونه ای است که امام صادق (ع) در وصف او می فرمایند: «کانت صديقة لم تدرک فی آل الحسن امرأة مثلها»: او زن صدیقه ای بود که در خاندان امام حسن زنی چون او یافت نمی شد. ام کلثوم، دختر حضرت علی و فاطمه (سلام الله علیهما) زن دیگری است که ناظر شهادت هفت برادر و پنج برادرزاده می باشد. صبر آنان در عاشورا، هر چند بسیار باشکوه است ولی تحمل آزار وحشیانه دشمن در اسارت و شکوه اعتراض این خاندان به رفتار جابرانه دشمن و جهل و خموشی مرگبار امت، خود حماسه ای دیگر است که بدان خواهیم پرداخت. جفا خواهد بود اگر نامی از اسماء و ام البنین در این میان برده نشود. آنان هر چند در کربلا حضور نداشتند، ولی حمایت باشکوه آنان از قیام امام (ع) خود عظمتی دارد. اسماء دختر عقیل، در ماجرای قیام امام حسین (ع) چهار برادر (مسلم، جعفر، عبدالرحمن، عبدالله و سه برادرزاده اش (محمد و عبدالله فرزندان مسلم بن عقیل و محمد فرزند ابی اسعد بن عقیل) به شهادت می رسند و او مقاوم و نستوه اشعاری سروده با کلام حماسی خود بیدارگر امت می گردد. ام البنین زنی است که شجاعت را از پدران خود به ارث برده و به همین جهت حضرت علی (ع) زمانی که قصد ازدواج با شیرزنی دارند تا بتواند در ایفای نقش مادری خود، مردانی شجاع پرورد، با او ازدواج می نمایند. خداوند به او چهار فرزند عطا می نماید که هنگام حرکت امام حسین (ع) به سوی کوفه، هر چهار پسر خود را برای حمایت از آن حضرت به همراه ایشان می فرستند. این چهار برادر، جان خود را در طبق اخلاص نهاده و در حمایت از امام (ع) به شهادت می رسند و در یک بعدازظهر، ام البنین لایق مقام پرافتخار مادر چهار شهید می گردد. در عظمت ولایت مداری او همین بس که وقتی خبر شهادت فرزندانش را به او می دهند بدن تأخیر می پرسد: برایم بگویید که امام و مولایم حسین چگونه است و وقتی که از شهادت امام حسین (ع) باخبر می گردد ضجه می زند که: اولادی و من تحت الخضراء کلهم فداء لابی عبدالله الحسین (ع) فرزندان من و همه آدمیان، قربان امام (ع) باد. (۶) در نهایت در وصف زینب کبرا هر چه گفته شود ناچیز است. او که کوچکترین مصیبتش در بعدازظهر عاشورا، شهادت دو فرزندش عون و محمد می باشد. شهادت هفت برادر که جانسوزترین آن، شهادت امام حسین (ع) می باشد و نیز شهادت پنج برادرزاده که سخت ترین آن، شهادت علی اکبر (ع) بوده فقط بخشی از مصایب عظیم وارد بر این شیرزن می باشد. زینب (س) که تمام زندگیش تکرار رؤیت شهادت است از طفولیت با مشاهده شهادت مادر با این فرهنگ آشنا گردیده، چندی نمی گذرد محاسن غرقه به خون پدر یاد شهادت را در ذهن او بیدار می سازد. با گذر چند سال پاره های جگر بیرون ریخته از دهان برادر، مظلومیت این خاندان را دوباره عیان می سازد و اکنون زینب (س) با کوله باری از رنج شهادت عزیزان، مسؤولیت عظیم پیام رسانی فرهنگ عاشورا را بر عهده دارد. چرا که «کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا» و او است که باید به امت بیاموزد که در عاشوراهای مکرر زمان، زنان و مردان هر یک چه مسؤولیتی بر عهده دارند. لذا، به میزانی که یاد عاشورا در دل مردم زنده گردید رشیدمردانی چون اصحاب امام حسین (ع) و شیرزنانی چون خاندان آن حضرت بیشتر جلوه نمودند. بهترین تجلی گاه چنین امری را در جریان انقلاب اسلامی ایران یافتیم. آنجا که ملت معتقد به جان و مال در طبق اخلاص نهادند لذا توان سرنگونی طاغوت ۲۵۰۰ ساله را یافتند. امام خمینی در کلام منور خویش این تلاش را پاس داشته می فرماید: بانوان ایران در این نهضت پیشقدم بودند و مثل بانوان صدر اسلام بودند. (۷) و نیز با توجه به نقش زنان در پیروزی بر جهان کفر در جنگ تحمیلی هشت ساله فرمودند: به تمامی خواهران و برادرانی که در محیط جنگ به زندگی دلاورانه خود ادامه می دهید و از کشته شدن به دست دشمنان خدا در راه خدا ترسی ندارید و با

چنگ و دندان از میهن عزیزتان برای رضای خدا دفاع می کنید و موجب دلگرمی رزمندگان اسلام می شوید و همه چیز خود را در طبق اخلاص قرار داده اید و با فداکاریهای مکرر، صحنه های شجاعت و شهادت را در تاریخ سراسر مبارزات بی امانتان ثبت نموده و می نمایید و با درس فداکاری و رشادت به مستضعفین جهان می آموزید که وعده خدا بر حکومت پابرهنگان جهان حق است، به شما که با مبارزات خویش روی ابرقدرتها را سیاه کردید درود می فرستم و در مقابل صبر و استقامتتان خاضع و خاشع. پی نوشت:

۱- برخی نیز این رقم را ۱۸ یا ۲۸ یا ۳۰ هزار نفر ذکر کرده اند. ۲- اعلام النساء، ص ۴۹۳. ۳- انقلاب مقدس حسین (ع)، ص ۱۵۳. ۴- نفس المهموم، ص ۱۳۲، ص ۸۹۸، ص ۵۹۹ و اعلام النساء، ص ۱۴۵. ۵- اعلام النساء، ص ۶۰۲. ۶- اعلام النساء، المؤمنات، ص ۴۹۶ و ۴۹۷. ۷- سخنان امام خمینی در دیدار با بانوان عضو مکتب الزهرا (س) و گروهی از برادران پاسدار در تاریخ ۲۸/۳/۵۸. ۸- سخنان امام خمینی خطاب به ملت ایران در تاریخ ۲/۱۱/۵۹.

اصول راهبردی در نگرش به مسایل زنان (۱)

نویسنده: سید رضا مرتضوی اصل یکم: زن و مرد، وحدت نوع «یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوبا و قبائل لتعارفوا ان اکرکم عندالله اتقیکم ان الله علیم خیر» (۱). «هان ای مردم! ما شما را از نری و ماده ای آفریدیم و شماها را دسته دسته و قبیله قبیله ساختیم تا یکدیگر را بشناسید (ولی بدانید که) برترین شما در پیشگاه خداوند، پرهیزکارترین شماست خداوند است دانای آگاه». در بعد انسان شناسی، اصل «وحدت نوع میان زن و مرد، به عنوان مبنایی ترین و فراگیرترین اصل در ارزش گذاری جنس زن و مرد به شمار می رود. حقیقتی که فراتر از ملاک «جنسیت است و در آن مرحله، تفاوتی میان جنس زن و جنس مرد وجود ندارد. توضیح اینکه در «علم منطق، وقتی پرسش از «چیستی اشیاء می شود در واقع از «حقیقت آنها سؤال شده است. لذا پاسخ نیز باید بگونه ای باشد که «حقیقت شیء مورد سؤال را بیان کند و ذکر مسائل جنبی و عوارض، نمی تواند پاسخ صحیح باشد. به عنوان مثال، اگر در پاسخ به این پرسش که «سعید کیست؟» گفته شود «فرزند حسین است پاسخ غلط نیست، اما اگر در پاسخ به این سؤال که «سعید کیست؟» گفته شود فرزند فلانی است، یا سفید پوست است، یا فارسی زبان است، یا فردی درس خوانده است، و امثال این اوصاف، هیچ یک پاسخ صحیح نخواهد بود زیرا این دست امور می تواند باشد و می تواند نباشد. اگر «حقیقت سعید عبارت از فرزند حسین بودن، یا به رنگ سفید بودن، یا به فارسی سخن گفتن یا درس خوانده بودن باشد، در صورت «نبود» هر یک از اینها باید عقلا- حقیقتی به نام «سعید» وجود نداشته باشد در حالی که چنین نیست. اما اگر گفته شود: او «انسان است، پاسخی صحیح خواهد بود. چنان که اگر گفته شود: «جاندار» است، نیز صحیح است چرا که غیر از این نمی تواند باشد زیرا این تفاوت که عنوان «انسان فقط بر مصادیق و افرادی صدق می کند که دارای یک حقیقت باشند، حسن، سعید، علی، زینب، مریم و فاطمه. اما عنوان «جاندار» دایره ای گسترده تر دارد و شامل موجوداتی که حقیقتی دیگر دارند نیز می شود، ولی هر دو عنوان، امری «کلی هستند، دارای افراد و مصادیق. در اصطلاح اهل منطق، به عنوانی چون «انسان»، «نوع گفته می شود. چنان که به «اسب یا «بلبل نیز «نوع گفته می شود، و به «جاندار»، «جنس می گویند. پس «جنس همواره نقطه اشتراک میان «انواع است و از همین روی است که همیشه در تعریف کامل از یک «نوع علاوه بر ذکر نقطه اشتراک، از مشخصه دیگری که گویای تمام حقیقت آن نوع باشد نیز نام برده می شود. به عنوان مثال در تعریف نوع انسانی می گوئیم: «جاندار عاقل». «جاندار» همان وجه اشتراک میان انسان و دیگر حیوانات است، و قدرت تعقل و قوه عقلانی همان حد فاصل میان او و دیگر حیوانات است. یعنی همان چیزی که در منطق از آن با عنوان «فصل نام برده می شود. بنابراین آنچه «حقیقت سعید را تشکیل می دهد همان «انسان بودن او است، یعنی همان جنس و فصل (جاندار و عقل) لذا در پاسخ به پرسش یاد شده که «سعید کیست؟» باید گفت «انسان است. و انسانیت، حقیقتی کلی است که اختصاص به «سعید» ندارد، «سعید» نیز چنین است و از همین روی است که «نوع را یکی از «کلیات شمرده اند. البته این «کلی یعنی

این «نوع»، خود با توجه به ملاکهای مختلف، تقسیمات بسیاری دارد؛ تقسیم به دسته‌ها و «اصناف»، مثل سفیدپوست و سیاه‌پوست، موحد و غیرموحد، ایرانی و غیرایرانی، و نیز مذکر و مؤنث، چنان که خردسال و بزرگسال. و نیز دارای «افراد» است؛ مثل حسین، سعید، سعیده و زینب. و یافزند فلانی، مخترع برق و کاشف میکرب. و روشن است که این تقسیمات بر اساس ملاکها و جهاتی است که در حقیقت نوع انسانی دخالت ندارد و از همین جا است که در دانش منطق، در ترسیم مراتب طولی واقعیت و حقیقت اشیاء، از انسان و دیگر حیوانات به عنوان «نوع پایانی نام برده شده است. آنچه نوع انسانی را هویت می‌بخشد همان حقیقتی است که از آن، با تعبیر «خود» یا «من نام می‌بریم. یعنی همان «نفس انسانی که به گفته حکمای الهی، حداقل پس از حدوث، جزء مجردات است و امری بسیط و غیر قابل تجزیه و تفکیک می‌باشد. البته «نفس در عین تجرد و بسیط بودن، دارای جنبه‌ها و مظاهر گوناگون است و در عین «وحدت منشا» کثرت می‌باشد. «من انسانی که معمولاً افعال و رفتار خویش را به آن نسبت می‌دهیم همان حقیقتی است که با کم و زیاد شدن اجزاء جسم و قسمت‌های مختلف بدن تغییری در اصل واقعیت و حقیقت آن ایجاد نمی‌شود. یعنی فردی که فاقد اجزاء مادی بدن، اعم از گوش، چشم، دست و پا و حتی قلب اصلی نیز باشد همان گونه می‌گوید «من که یک فرد کامل می‌گویم. در آگاهی و «علم حضوری نسبت به «خویشتن خویش، میان این دو هیچ تفاوتی نیست و اولی در «خودیت خود، احساس کاستی و فقدان نمی‌کند. این واقعیت غیرقابل تجزیه که از آن با عناوینی چون «من»، «خود»، «خویشتن»، «نفس»، «روح»، «ذات» و امثال اینها نام می‌بریم، «حقیقت و «نوع انسان و «انسانیت او را تشکیل می‌دهد. سخن ما این است که زن و مرد از نظر این حقیقت یکسانند و فرقی میان آن دو نیست و هر دو، مصداق این «نوع که حقیقت آدمی نیز چیزی جز آن نیست، می‌باشند. پدیده «جنسیت و تفاوت میان زن و مرد از این نظر، امری عارضی و خارج از ذات و حقیقت انسانی آن دو می‌باشد تفاوت‌های جنسی و اختلافاتی که در ساختار مادی بدن وجود دارد و حتی تفاوت‌هایی که در برخی غرائز آنان مشاهده می‌شود، همه اموری خارج از ذات و نوع انسانی است و قهراً بیرون از حوزه دآوری در باره ماهیت انسانی زن و مرد است. همان گونه که مثلاً، رنگ پوست و اختلاف آن در آدمیان، نمی‌تواند و نباید نقشی در نوع ارزیابی ما در باره هویت انسانی آنان داشته باشد، سایر تفاوت‌هایی که به واقعیت‌های بیرون از هویت نوع انسانی آدمی از جمله جنسیت، برمی‌گردد نیز نمی‌تواند ملاکی برای تعیین و تعریف حقیقت و «هویت انسانی و ارزشگذاری این «جنس یا آن «جنس باشد. این اصلی مسلم و تردیدناپذیر در بینش انسان‌شناسی اسلام است؛ هر چند همین حقیقت مسلم در خارج از مرزهای اندیشه اسلامی کرارا مورد تردید یا نفی قرار گرفته است و حقیقت انسانی «زن نادیده انگاشته شده است. چنان که خلط میان شناخت و ارزیابی ذات و حقیقت انسانی، با «عوارض و واقعیت‌هایی که بیرون از حوزه «نوع و «هویت انسان قرار دارند، منشا بسیاری قضاوت‌ها و ارزشگذاری‌ها، و در نتیجه، بایدها و نبایدهای ناصحیح شده است. و این خطائی فاحش در حوزه انسان‌شناسی و در واقع یک «خلط مبحث آشکار می‌باشد. خاستگاه بسیاری، بلکه نزدیک به تمام احکام حقوقی و شرعی، اعم از فردی و اجتماعی، و اعم از «معاملات به معنای عام آن و «جزائیات و حتی «عبادات، عبارت از آن دسته از «عوارض و شؤونی است که خارج از حقیقت «ذات و «نوع انسان است، و بسیاری از آنها صرفاً اموری اعتباری و قراردادی به تناسب نیازهای فردی و بویژه اجتماعی، و به انگیزه حفظ مصالح فرد و جامعه است و نه برخاسته از هویت و ذات انسانی. بنابراین، هیچگاه تفاوت‌های حقوقی و حکمی، حتی اگر به منزلت‌های متفاوت اجتماعی بیانجامد دلیل و گواه بر وجود تفاوت در هویت انسانی «جنس زن و «جنس مرد» نیست. آن دسته از خطاب‌های قرآن و رهنمودهای دینی که مخاطب آن، هویت‌یاد شده، یعنی ذات و نوع انسانی می‌باشد، مثل اصل ایمان به توحید، نبوت، معاد و اصولاً مقوله اعتقادات، همه اینها نسبت به جنس زن و جنس مرد یکسان است و «تفاوت، امری بی‌معناست. و این بدان جهت است که امور اعتقادی، مستقیماً با «خویشتن و «نفس آدمی مرتبط است و به آن گره می‌خورد و چون در آن مرحله تفاوتی وجود ندارد، بی‌معناست که مثلاً نوع ایمان مطلوب در زن نسبت به خداوند تعالی، متفاوت با مرد باشد. و اگر پذیرفیم عمده‌ترین و اصلی‌ترین ارزش‌های دینی، در بخش اعتقادات شکل می‌گیرد، چنان که همین گونه نیز هست، اذعان خواهیم کرد که در «نگرش

مجموعی به مسایل زنان، در بعد انسان‌شناسی، و در مبنایی‌ترین ارزش‌ها یعنی اعتقادات، احتمال «تبعیض جنسی راه نخواهد داشت. نگاه به خطابات قرآن از جمله ۶۵ موردی که عنوان «انسان آمده‌است، نشان خواهد داد که وجهه اصلی آیات الهی و شریعت مقدس همان حقیقت آدمی و انسانیت او است و نه جنسیت او، و در چنین مواردی همان‌گونه که از منظر دینی، «رنگ پوست سهمی در نگرش و شناخت مسایل آدمی ندارد» جنس او نیز چنین است. و چقدر به خطا می‌روند آنان که در بررسی مسایل زنان و ارزیابی ضوابط اعتباری و مسایلی چون احکام ارث، دیه و قصاص، بدون توجه به ادبیات فهم مسایل دینی و به دور از نگرشی همه‌جانبه دچار خلط مبحث می‌شوند و مثلاً موازین اعتباری موجود در احکام یادشده را میزانی برای ارزشگذاری جان زن و جان مرد قرار می‌دهند و حقیقت انسانی او را با محکی اعتباری و قراردادی و خارج از هویت انسانی او، می‌سنجند. و نیز آنان که در بررسی مسایل زنان و ترسیم چهره زن بگونه‌ای عمل می‌کنند که گویا زن را موجودی ثانوی با حقیقتی دیگر و نه از سنخ نوع انسانی می‌دانند و آن دسته از تفاوت‌های اعتباری و ضوابط قراردادی را که اسلام برای تنظیم مناسبات اجتماعی و روابط افراد قرار داده است، شاهد نگرش ناصواب خود تلقی می‌کنند و مثلاً آیه شریفه «الرجال قوامون على النساء...» را به مرتبه حقیقت انسانی زن و مرد نیز سرایت می‌دهند، در اشتباهند. در ارزشگذاری مقام انسانی زن و مرد، «وحدت نوع اقتضاء می‌کند که میان آن دو، از بعد جنسیت، هیچ تفاوتی نباشد. تفاوتها اموری عارضی و قراردادی است که از جمله ناشی از میزان کرامتها و ارزشهای اعتقادی، عملی و اخلاقی هر یک از آن دو می‌باشد که کسب می‌کنند. هیچ یک از زن و مرد، وجود تبعی و ثانوی ندارد. یک حقیقت هستند و از یک سنخ نفس می‌باشند. در آفرینش اولیه، نیز چه آدم (ع) و حوا و چه فرزندان آنان، هیچ یک، طفیلی دیگری نبوده و نیست و حتی در جریان آفرینش آدم و حوا بر خلاف این گفته که «حوا» از دنده آدم آفریده شد، قرآن کریم چنان که علامه طباطبایی نیز تاکید نموده است، چنین دلالتی ندارد و منظور از «خلقت حوا از آدم همان وحدت «نوع و تماثل و تشابهی است که در اصل انسانیت و حقیقت انسانی دارند. (۲) شاهد این گفته ایشان، سخنی از امام صادق (ع) است که طی آن، از این گفته مردم که حوا از دنده آدم آفریده شد، اظهار ناراحتی نموده و به شدت آن را رد می‌کند. (۳) و به هر حال اگر در برخی روایات نیز آمده است به این معنا نیست که زن در اصل آفرینش، طفیلی وجود مرد است. بلکه حتی در برخی از همین روایات آمده است که وقتی آدم (ع) به حوا گفت: پیش من بیا، حوا گفت: نه، تو پیش من بیا! و خداوند نیز به آدم (ع) دستور داد که او به سراغ حوا برود و رسم خواستگاری مرد از زن نیز، از همانجا ناشی شده است. (۴). اصل دوم: نیاز متقابل، تسخیر متقابل «اهم یقسمون رحمۃ ربک نحن قسمنا بینهم معیشتهم فی الحیاء الدنیا و رفعنا بعضهم فوق بعض درجات لیتخذ بعضهم بعضا سخریا و رحمۃ ربک خیر مما یجمعون (۵)». «آیا اینان رحمت پروردگارت را قسمت می‌کنند! ما میانشان امکاناتشان در زندگی دنیا را تقسیم کردیم و آنان را بر یکدیگر برتریهایی دادیم تا یکدیگر را به خدمت گیرند، و رحمت پروردگارت از آنچه آنان گرد هم می‌آورند بهتر است». انسان طبیعتی مدنی و روحیه‌ای اجتماعی دارد. جوامع انسانی از همین نقطه آغاز می‌شوند. تفاوت‌های گسترده‌ای که میان افراد جامعه وجود دارد از یک سو، و احساس نیاز متقابل از دیگر سو، اساسی‌ترین و گسترده‌ترین عامل پیوندها، روابط و مناسبات اجتماعی انسان را پدید می‌آورد؛ نیاز متقابل و به دنبال آن، استخدام و تسخیر متقابل. نیاز همه‌جانبه‌ای که انسان و زندگی او را فرا گرفته است، ناتوانی او در رفع همه نیازهای خویش، توانایی دیگران در رفع بخشی از نیازهای او، و احساس لزوم پیوند خوردن با دیگران برای دستیابی به خواسته‌های خویش، افراد جامعه را به سوی ایجاد روابط نیازآلود متقابل و به خدمت گرفتن و به خدمت درآمدن، می‌کشاند. توانایی، امکانات مادی و معنوی دیگران را به تسخیر خویش درمی‌آورد و خود نیز متقابلاً در تسخیر خواسته‌ها و نیازهای دیگران قرار می‌گیرد. حتی طفلی که همه وجودش نیاز به مادر است این توانایی را دارد که مادر را تسخیر کند و به خدمت خویش گمارد، چرا که مادر نیز به او نیازمند است و این نیاز را تنها، فرزند او است که می‌تواند برآورده کند. و این چنین است که انسانها در روابط اجتماعی خویش دائماً در حال «بده و بستان متقابل هستند. هم به خدمت می‌گیرند و هم به خدمت درمی‌آیند. هم «تسخیر» می‌کنند و هم «تسخیر»

می‌شوند. و این یعنی همان تعاون و همکاری اجتماعی. همه «در خدمت یکدیگرند و همه «از خدمت یکدیگر بهره‌می‌برند، چه با واسطه و چه بی‌واسطه. آیه شریفه نیز اشاره به همین واقعیت دارد، «واقعیتی که دست‌حکمت و تدبیر الهی به وجود آورده است. مفاد آیه تقسیم‌بندی جامعه به افراد با درجه و افراد بی‌درجه، یعنی افرادی که فقط دیگران را به خدمت و «تسخیر» می‌کشند و افرادی که فقط به خدمت و «تسخیر» دیگران درمی‌آیند نیست، بلکه اشاره به رابطه‌نیاز آمیز متقابلی می‌کند که تسخیر متقابل را در پی دارد. شرایع الهی نیز در صدد هدایت بشر به تنظیم روابط و مناسبات عادلانه اجتماعی و معرفی «حقوق متقابل اعضای جامعه بوده‌اند. تبیین تکالیف و مسؤولیتهای متقابل اجتماعی و تقسیم وظایف در جهت ایجاد روابط عادلانه، کاری است که در حوزه مسؤولیت انبیاء الهی بوده است. نیاز متقابل زن و مرد، و در نتیجه، در خدمت و تسخیر یکدیگر بودن نیز به عنوان یک واقعیت تکوینی و اجتماعی، موضوع بخشی از احکام و هدایت‌های دینی می‌باشد. نمود روشن، عمیق و گسترده آن در شکلی سازمان یافته و کنترل شده همراه با حقوق و تکالیف ترسیم شده، در قالب نهاد خانواده شکل می‌گیرد و زن و مرد به خدمت متقابل یکدیگر درمی‌آیند و ثمره آن برآورده شدن بخش عمده‌ای از اساسی‌ترین نیازهای فردی و اجتماعی آنان و جامعه بشری و نیز ضمانت بقای حیات آدمی و استمرار حضور جامعه بشری خواهد بود. سمت و سوی این رابطه تسخیر آمیز و نیاز آلود، نه فقط در سطح ایجاد زمینه‌های همزیستی مسالمت آمیز، بلکه پاسخگویی به ندایی است که از عمق فطرت و از نهان عواطف، غرایز و وجود آدمی به گوش می‌رسد و «مایه آرامش و سکونت نفس، می‌طلبد: «و من آیاته ان خلق لکم من انفسکم ازواجاً لتسکنوا الیها وجعل بینکم موده و رحمه. این از نشانه‌های حکمت و تدبیر الهی است که از جنس خودتان همسرانی را برای شما آفرید تا مایه آرامش و سکونت شما باشند و میانتان دوستی و عطف قرار داد. (۶). و یا آنجا که به گونه‌ای بسیار گویا به این پیوند متقابل الهی و مناسبت بسیار نزدیک میان زن و مرد اشاره می‌کند: «هن لباس لکم و انتم لباس لهن. آنها لباس شمایند و شما لباس آنانید. (۷). خاستگاه بسیاری از تکالیف و حقوق در زمینه روابط اجتماعی و خانوادگی، تقویت این پیوند تکوینی و طبیعی و حمایت از عوامل و زمینه‌هایی است که به استحکام این روابط می‌انجامد. هدف برتر و انگیزه اصلی، ایجاد آشتی و مسالمت میان دو بیگانه و دو دشمن نیست بلکه سازماندهی و جهت‌دهی به روابط و پیوندها و جاذبه‌هایی است که میان دو قطب از یک حقیقت وجود دارد و برخاسته از عمق جان آدمی است. سخن از نزاع و کشمکش و تلاش برای ایجاد روابطی صرفاً قراردادی و اعتباری همچون دو شریک تجاری نیست، سخن از آمیختگی روحی، عاطفی و قلبی و نیز منافع همه‌جانبه و مشترکی است که میان زن و مرد وجود دارد. اصل سوم: تفاوت‌های طبیعی، واقعیتی حکیمانه «الله ملک السموات و الارض یخلق ما یشاء، یهب لمن یشاء اناثاً و یهب لمن یشاء الذکور، او یزوجهم ذکراً و اناثاً و یجعل من یشاء عقیماً انه علیم قدیر» (۸). «از آن خداوند است ملک آسمانها و زمین، هر چه بخواهد می‌آفریند، به هر کس بخواهد فرزندان دختر می‌دهد و به هر کس بخواهد فرزندان پسر می‌دهد، یا پسران و دختران را با هم می‌دهد، و هر کس را بخواهد نازا قرار می‌دهد، که او دانای تواناست». در نخستین اصل به تفصیل بر این حقیقت تاکید شد که حقیقت هستی زن و مرد عبارت از «نوع انسانی آنهاست و از این نظر یکسانند و تصور تفاوت، امری موهوم است. اما بیرون از این حقیقت، و در فضای عوارض وجودی آنان، روشن است که تفاوت زیادی وجود دارد. تفاوت‌هایی که جنس زن و «جنس مرد» را قوام می‌بخشد. زن را «زن قرار می‌دهد و مرد را «مرد». تفاوت‌های جنسیتی، واقعیت‌هایی حکیمانه‌اند که دست تدبیر الهی، آنها را به عنوان بخشی از «نظام احسن وجود قرار داده است: «خلق السموات و الارض بالحق و صورکم فاحسن صورکم والیه المصیر». (۹). همین تفاوت‌هاست که منشأ کمال و موجب احساس نیاز متقابل و زمینه‌بقاء حیات انسانی و اجتماعی و تحکیم پیوندها می‌شود. نادیده انگاشتن این تفاوت‌ها که چیزی جز رحمت و حکمت الهی نیست، به معنای مبارزه با واقعیاتی است که بود و نبود آنها به خواست و نوع داوری این و آن بستگی ندارد. در تنظیم روابط و مناسبات اجتماعی و تقسیم مسؤولیتهای فردی و جمعی، و در معرفی سیمای اجتماعی هر یک از زن و مرد، چه در حوزه مسؤولیتهای مسائل خانوادگی، و چه در زمینه‌های اجتماعی، طبیعی و منطقی است که تفاوت‌های یادشده به عنوان واقعیاتی غیر قابل انکار پذیرفته و

لحاظ شود و منشا موقعیتها و مسؤولیتهایی خاص، در هر یک از دوجنس زن و مرد باشد، حقوق و امتیازاتی را بطلبد و حقوق و امتیازاتی را متقابلاً برای دیگری قائل شود. به عنوان مثال، مرد را در موقعیت مسؤولیت سنگین تامین هزینه زندگی خود و خانواده قرار دهد و زن را برخوان زندگی بنشانند، و در مقابل، زن را در موقعیت عهده‌داری فرزند قرار دهد و این بار گران را بر دوش او نهد. چنان که قرآن کریم به دنبال تاکید بر نیکی به پدر و مادر، تنها از بار گران و دشوار «فرزندداری که اختصاصاً توسط مادر انجام می‌شود یاد می‌کند: «و وصینا الانسان بوالدیه احسانا حملته امه کرها و وضعتہ کرها و حملہ و فصالہ ثلاثون شهرا»، و به انسان سفارش احسان و نیکی به پدر و مادرش نمودیم. مادرش او را به دشواری بارداری کرد و به دشواری او را وضع نمود، و بارداری و شیرخواری او سی ماه است. (۱۰). نزدیک به همین مفاد را در آیه‌ای دیگر نیز یادآور شده است: «و وصینا الانسان بوالدیه حملته امه وهنا علی وهن و فصالہ فی عامین ان اشکر لی و لوالدیک الی المصیر». (۱۱). کما اینکه وقتی حکم سرپرستی و قیمومت مردان (شوهرها) بر زنان را صادر می‌کند، در اشاره به خاستگاه این حکم، همین تفاوت طبیعی میان زن و مرد را نیز یادآور می‌شود: «الرجال قوامون علی النساء بما فضل الله بعضهم علی بعض وبما انفقوا من اموالهم». (۱۲). بنابراین کاملاً-منطقی است که برخی تفاوت‌های حکیمانه «تکوینی، منشا برخی اختلافات حقوقی و مسؤولیت‌های فردی و اجتماعی و احکام تشریعی باشد و موقعیت‌های متفاوتی ایجاد کند و تعدد نقش‌ها را موجب شود. اصل چهارم: تعادل حقوق، موازنه‌ای فراگیر «فالحق اوسع الاشياء فی التواصف و اضیقها فی التناصف، لا یجری لاحد الا جری علیه، و لا یجری علی احد الا جری له». (۱۳) امیرالمؤمنین (علیه السلام). «حق گسترده‌ترین چیزهاست در توصیف و گفتگو، و تنگترین چیزهاست در کردار و انصاف دادن با هم. کسی را بر دیگری حقی نیست مگر اینکه آن دیگری را هم بر او حقی است، و کسی را بر او حقی نیست مگر اینکه او نیز بر دیگری حق دارد.» تفاوت‌های طبیعی میان زن و مرد و تعدد مسؤولیت‌ها و نقش‌هایی که به تناسب این تفاوت‌ها به وجود می‌آید، واقعیت‌هایی انکارناپذیرند. مثلاً «پدر» بودن و «فرزند» بودن، دو نقش و موقعیت متفاوت است که هر یک حقوقی و تکالیفی را می‌طلبند. چنان که «استادی و «شاگردی نیز دو نقش متفاوت است با حقوقی و تکالیفی. قرار گرفتن در موقعیت مدیریت جامعه، شرایط و حقوقی متفاوت با موقعیت و نقش رعیت و توده مردم را ایجاد می‌کند. زن و مرد نیز، چه در چارچوب روابط خانوادگی و «همسری و «پدر و مادری، و چه در مناسبات اجتماعی، به خاطر تعدد نقش و تفاوت برخی موقعیت‌هایی که دارند، در کنار حقوق و مسؤولیت‌های مشترک، حقوق و مسؤولیت‌های متفاوتی نیز دارند و تساوی و تشابه همه‌جانبه آنان امری ناممکن و غیر معقول است. این بخش از حقوق و مسؤولیت‌های متفاوت، هر چند در مقایسه با وظایف و حقوق مشترک، اندک است ولی بسیار مهم و راهگشاست و نادیده گرفتن آن باعث می‌شود که آن بخش دیگر نیز آسیب ببیند. بنابراین شعار تساوی همه‌جانبه زنان و مردان اگر به معنای نادیده گرفتن این دسته از نقش‌ها و موقعیت‌های متفاوت باشد، ادعایی غیر منطقی و ناشدنی است. آنچه که در نگرش مجموعی ما، در شناخت مسایل زنان به عنوان یک اصل به شمار می‌رود تعادلی است که میان حقوق و تکالیف زن و مرد وجود دارد. دو کفه حقوقی زن و مرد هر چند تفاوت‌هایی را در درون خود دارد، اما در مجموع باید با یکدیگر برابری کند و این یعنی «تساوی برخاسته از تعادل. در بازشناسی و فهم مسایل زنان، این تعادل باید به عنوان یک مبنا و اصل مورد توجه قرار گیرد. چنان که در مدیریت جامعه و سیاست‌گذاری‌ها و تنظیم مناسبات و روابط اجتماعی نیز باید به عنوان یک اصل حاکم و مبنای قطعی، ایفای نقش کند. مفاد اصل مذکور این است که در ترسیم حقوق متقابل میان افراد جامعه، همه افراد به همان میزان که بر عهده دیگران «حق دارند، دیگران نیز به همان میزان بر آنان «حق دارند. یعنی همواره حق «علیه با حق «له یکسان است. چنین نیست که دسته‌ای از انسان‌ها فقط دارای «حق باشند و نه بار مسؤولیت و تکلیف، و دسته‌ای نیز فقط مسؤول و مکلف باشند و نه برخوردار از «حق. به فرموده امیرالمؤمنین (ع) «لا- یجری لاحد الا- جری علیه و لا- یجری علیه الا- جری له، حق به همان میزان که به نفع کسی جریان می‌یابد، بر عهده او نیز می‌آید و بالعکس. در روابط حکومت و جامعه نیز چنین است و تعادل برقرار، چنان که حضرت (ع) در آغاز به این امر اشاره می‌کند و آنگاه اصل مورد بحث را به عنوان یک قاعده کلی بیان

می‌فرماید: «لکم علی من الحق مثل الذی لی علیکم». به همان میزان که من بر شما حق دارم شما نیز بر من حق دارید. اگر بنا بود در نظام آفرینش، این رابطه یکسویه باشد، به گفته امیرالمومنین (ع)، این فقط برای خداوند بود و بس، چرا که او توانای عادل است، اما خداوند نیز به لطف و فضل خویش چنین رابطه یکسویه‌ای رامیان خود و بندگانش قرار نداده است، بلکه در مقابل اطاعتی که بر آنان تکلیف کرده پاداش دو چندان را قرار داده است. (۱۴) از این رو باید در بررسی حقوق و تکالیف فردی، خانوادگی و اجتماعی زن و مرد، و نیز تعیین حدود و مرزهای موقعیتها و نقشهای هر یک، بگونه‌ای عمل کرد که در مجموع، تعادل میان مسؤولیتها و امتیازات حفظ شود و مرد به همان میزان که عنصری ذی‌حق و برخوردار است، مسؤول و بدهکار نیز باشد و زن نیز به همان میزان که مسؤول و بدهکار است ذی‌حق و برخوردار باشد. اصل پنجم: زن و مرد، مکمل یکدیگر «و من آیاته ان خلق لکم من انفسکم ازواجاً لتسکنوا الیها و جعل بینکم مودةً و رحمةً، ان فی ذلک لآیات لقوم یتفکرون» (۱۵). «یکی از نشانه‌های خداوند این است که برای شما از جنس خودتان همسرانی آفرید تا مایه سکونت و آرامش شما باشند و میانتان دوستی و مهربانی قرار داد. در این کار برای آنان که اندیشه می‌کنند نشانه‌هایی است». «هن لباس لکم و انتم لباس لهن» (۱۶). «آنها لباس شمایند و شما لباس آنانید». «انی لا اضعی عمل عامل منکم من ذکر او انثی بعضکم من بعض» (۱۷). «من عمل هیچ عمل کننده‌ای از شما را، مرد باشد یا زن، ضایع نمی‌کنم؛ شما از یکدیگرید». زن و مرد در نقشها و مسؤولیتهایی که بر عهده دارند، چه در سطح جامعه و چه در محیط خانواده مقابل یکدیگر نیستند، بلکه مکمل همدیگر می‌باشند. بسیاری نقشها و مسؤولیتهاست که فقط زن می‌تواند ایفا کند و بسیاری موقعیتها و تکالیف است که از عهده مرد برمی‌آید. چنان که بسیاری از کارها و مسؤولیتهای زندگی و امور اجتماعی، بهتر است بر عهده زنان باشد و بسیاری از همینها شایسته است بر عهده مرد باشد. زن و مرد، هر یک، نیمه یک پیکره‌اند و تنها در سایه همکاری مشترک و تقسیم عادلانه و حکیمانه مسؤولیتهای و ایفای نقش تکمیلی نسبت به یکدیگر است که این پیکره جان می‌گیرد. جنس زن و جنس مرد با توجه به تفاوتهای طبیعی و ناتوانیها و محدودیتهایی که هر یک در تامین بخشی از خواستها و نیازهای خویش دارند و احساس نیاز متقابلی که می‌کنند در هر دو حوزه اجتماعی و خانوادگی، به صورت طبیعی و هماهنگ با طبیعت وجودی خود، یار و مکمل یکدیگرند. احکام و حقوق شرعی و رهنمودهای دینی نیز هماهنگ با این نقش، مرزها و حدود و چارچوب منضبط، روابط متقابل تکمیلی را مشخص می‌کند. نزاع جنسیت یا تشدید آن و کشیده شدن یا کشاندن این نقش تکمیلی به تنازع برای بقاء و یا برای به چنگ آوردن موقعیتها و نقشهای یکدیگر آفتی بر خلاف جریان طبیعی حیات بشری است. خانواده کانون مشارکت دو انسان به عنوان زن و شوهر است، و جامعه فضای گسترده همزیستی و مشارکت انسانی اجتماعی زن و مرد، به عنوان دو انسان از یک مبدا، و در محیط اسلامی به عنوان برادر و خواهر دینی می‌باشد. در روابط «همسری»، به تعبیر زیبا و گویای قرآن، چنان که گذشت، «هن لباس لکم و انتم لباس لهن»، زن و شوهر لباس و پوشش یکدیگرند. هر یک بدون دیگری به انسان برهنه‌ای می‌ماند که در برابر ناملازمات زندگی و نیازهای حیات انسانی، بی‌پناه و بی‌دفاع خواهد بود. چنان که کلام الهی در روابط اجتماعی با تعبیر «بعضکم من بعض» بر این نکته تاکید می‌ورزد که شما از یکدیگرید و بندگی حق، مسیری است که بی‌هیچ تفاوتی در آن قرار گرفته‌اید و کمک کار همدیگرید: «ربنا اننا سمعنا منادیاً ینادی للایمان ان آمنوا برکم فآمنارنا فاعفولنا ذنوبنا و کفر عنا سیئاتنا و توفنا مع الابرار، ربنا و آتانا ما وعدتنا علی رسلک و لا تخزنا یوم القیمة انک لا تخلف المیعاد، فاستجاب لهم ربهم انی لا اضعی عمل عامل منکم من ذکر او انثی بعضکم من بعض....». پروردگارا! ما ندا دهنده‌ای را شنیدیم به ایمان فرا می‌خواند که به پروردگارتان ایمان آورید؛ ما نیز ایمان آوردیم. پروردگارا! پس گناهانمان را ببخش و بدیهایمان را ببوشان و ما را با خوبان بمیران. پروردگارا! و آن چه به دست پیامبران به ما وعده کردی به ما بده و روز قیامت ما را خوار نگردان که تو در وعده تخلف نمی‌کنی. پروردگارشان نیز آنها را اجابت کرد که من عمل هیچ عمل کننده‌ای را مرد باشد یا زن، ضایع نمی‌کنم؛ شما از یکدیگرید ... (۱۸). بنابراین زن و مرد، هم در جامعه و مناسبات و روابطی که ساختار آن را شکل می‌دهد و هم در فضای خانه و مناسبات

خانوادگی، دو وجود مکمل یکدیگرند و نه دو قطب مخالفی که وجود هر یک، عرصه را بر دیگری تنگ می کند و به ناگزیر یکی باید حذف شود و یا تسلیم دیگری باشد. از این رو در شناخت و تنظیم مناسبات اجتماعی و خانوادگی میان زن و مرد و معرفی وجهه انسانی اجتماعی آنان، حضور و نقش آفرینی هر یک بدون دیگری را باید ناقص شمرد و «انسان سالاری را جایگزین «مردسالاری یا «زن سالاری دانست، و صد البته که انسانها در موقعیتهای و شرایط مختلف، وظایف و مسؤولیتهای متفاوت دارند و در کسب شایستگیهای ارادی چون، ایمان، علم، تقوا و جهاد، کسانی برترند که شایستگی بیشتری کسب کنند چه زن و چه مرد. پی نوشت:

(۱) حجرات، آیه ۱۳. (۲) تفسیر المیزان، ج ۴، ص ۱۳۶. (۳) من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۷۹. به نقل از زراره: «سئل ابو عبدالله (ع) عن خلق حواء و قيل له: ان اناسا عندنا یقولون: ان الله عز و جل خلق حواء من ضلع آدم الا یسر الاقصی، فقال: سبحان الله و تعالی عن ذلک علوا کبیرا، ایقول من یقول هذا: ان الله تبارک و تعالی لم یکن له من القدره ما یخلق لآدم زوجة من غیر ضلعه؟! و یجعل للمتکلم من اهل التشنیع سیلا الی الکلام ان یقول: ان آدم کان ینکح بعضه بعضا اذا کانت من ضلعه! ما لهؤلاء حکم الله بیننا و بینهم .. (۴) همان، ص ۳۸۰. (۵) زخرف، آیه ۳۲. (۶) روم، آیه ۲۱. (۷) بقره، آیه ۱۸۷. (۸) شوری، آیه ۵۰. (۹) تغابن، آیه ۳. (۱۰) احقاف، آیه ۱۵. (۱۱) لقمان، آیه ۱۴. (۱۲) نساء، آیه ۳۴. (۱۳) نهج البلاغه، صبحی صالح، خطبه ۲۱۶، ص ۳۳۲ و فیض الاسلام، خطبه ۲۰۷، ص ۶۸۱. (۱۴) برگرفته از این فراز از سخن علی (ع): «و لو کان لاحد ان یجری له و لا یجری علیه، لکان ذلک خالصا لله سبحانه دون خلقه، لقد رته علی عبادہ، و لعدله فی کل ما جرت علیه صروف قضائه، و لکنه سبحانه جعل حقه علی العباد ان یطیعوه و جعل جزاءهم علیه مضاعفة الثواب تفضلا منه، و توسعا بما هو من المزید اهلہ». همان خطبه ۱۵. (۱۵) روم، آیه ۲۱. (۱۶) بقره، آیه ۱۸۷. (۱۷) آل عمران، آیه ۱۹۵. (۱۸) آل عمران، آیه ۱۹۳-۱۹۵. گفته شده است که این آیات به دنبال این گفته ام سلمه به پیامبر (ص) که خداوند در زمینه مساله هجرت نامی از زنان نبرده است، نازل شده است. و در منابع شیعه آمده است که این آیات در باره هجرت علی (ع) و بانوانی است که به همراه آن حضرت (ع)، چند روز پس از پیامبر اکرم (ص)، به طرف مدینه هجرت کردند. نگاه کن: المیزان، ج ۴، ص ۹۰.

اصول راهبردی در نگرش به مسایل زنان (۲)

نویسنده: سید رضا مرتضوی اصل ششم: خانواده، نهادی محوری اصول راهبردی در نگرش به مسایل زنان (۲) «مرد مسلمان، بعد از نعمت اسلام، هیچ بهره ای برتر از داشتن همسری مسلمان نبرده است؛ همسری که نگاه به او برای شوهر مسرت بخش است، فرمانبردار است، و در غیاب شوهر، حافظ خود و مال همسر است». خانواده به عنوان یک نهاد اساسی در جامعه، یک اصل و محور به شمار می رود و باید در بررسی مسایل زنان و ترسیم چهره زن مسلمان، به عنوان یک مبنای بی بدیل به شمار رود و هر آنچه که در جهت تقویت این بنیان و تعمیق روابط میان اعضاء آن، بویژه زن و شوهر به عنوان دو رکن اصلی این نهاد، کارساز است توصیه شود، و هر توصیه و پیشنهاد و ضابطه و برنامه ای که به تضعیف و سستی این نهاد بیانجامد به کنار رود. زن و مرد در هر موقعیت اجتماعی و فردی و در هر نقشی که قرار می گیرند باید «خانواده به عنوان یک اولویت، نقش خویش را در شکل گیری آن موقعیت و آن نقش، ایفا کند. مدینه فاضله ای که اسلام ترسیم می کند و جامعه مدنی و توسعه همه جانبه که اینک به عنوان یک آرمان جهانی برای ملت های مختلف و از جمله امت بزرگ اسلامی در آمده است، بدون حضور سازنده و فعال «نهاد مقدس خانواده و بدون منظور ساختن همه شروط و لوازمی که شکل گیری و تحقق «خانواده مطلوب برای جامعه اسلامی ایجاب می کند، امکان ندارد. خانواده به عنوان یک نهاد اجتماعی، هسته اولیه جامعه به شمار می رود و خاستگاه موقعیت ممتاز و ویژه آن فقط رهنمودهای دینی نیست. افزون بر آن همه تاکیدات دینی و ارزشهایی که برای آن وارد شده است و افزون بر آن همه دستورالعملهایی که در جهت شکل گیری صحیح، تعیین مسؤولیتهای، راه حل مشکلات و تحکیم روابط خانوادگی، صادر شده است، منافع و ارزشهای گسترده ای که دارد به عنوان واقعیاتی ملموس، برای همه روشن است. این است که در سخنی از امام رضا (ع) می خوانیم که اگر حتی در باره ازدواج آیه ای

نازل نشده بود و سنت و روایتی نیز وجود نداشت، همان نیکی به خویشان و انس و الفتی که با دیگران در آن وجود دارد به اندازه‌ای هست که انسان عاقل و خردمند رغبت به آن کند و انسان موفق و کاردان به آن شتاب کند: «لو لم تكن في المناكحة آية منزلة ولا سنة متبعة، لكان ماجل الله فيه من بر القريب و تالف البعيد، ما رغب فيه العاقل اللبيب و سارع اليه الموفق المصيب . (۲۱) . در اهمیت و ارزش نهاد خانواده و اهتمامی که در متون دینی به آن شده است همان دو رهنمودی که در آغاز از پیامبر اکرم (ص) آوردیم به خوبی گویاست. یکی ازدواج را که منشا شکل‌گیری خانواده است نهادی می‌شمارد که در میان نهادهای اسلامی ارزشمندتر و محبوبتر از آن وجود ندارد، و دیگری نعمت داشتن همسری شایسته و تشکیل خانواده‌ای مطلوب را پس از نعمت بزرگ ایمان به اسلام، بالاترین بهره انسان مسلمان می‌داند و روشن است که این اختصاص به مرد مسلمان ندارد و شامل زن مسلمان نیز می‌شود و بلکه از یک نظر، بهره زن بیشتر است، چرا که مسؤولیت هزینه‌زندی را نیز ندارد، نه هزینه دیگری را و نه هزینه خود. و بدین گونه است که به فرموده حضرت صادق (ع) خدا عز و جل خانه‌ای را که خانواده در آن است دوست می‌دارد و خانه‌ای را که محل طلاق است مبعوض می‌دارد: «ان الله عز و جل يحب البيت الذی فيه العرس، و يبغض البيت الذی فيه الطلاق . (۲۲) . شناخت صحیح مسایل زنان و داوری درست در باره احکام و حقوق، بدون توجه به جایگاه منحصر به فردی که نهاد خانواده دارد و سخن گفتن از حقوق فردی و اجتماعی مرد یا زن و بررسی حقوق متقابل زن و شوهر بدون عنایت کامل به نقش و موقعیت این نهاد در متون و منابع دینی و از منظر شارع مقدس، امری ناشدنی است و نتیجه‌ای جز سست شدن یا اضمحلال این نهاد مقدس نخواهد داشت و حتی اگر در کوتاه مدت نیز به نفع زن یا مرد باشد در نهایت و در مجموع به زیان آنان خواهد بود. اگر توجه شود که حتی موضوعی چون «طلاق» که در نقطه مقابل «ازدواج» مبعوض‌ترین امر حلال به شمار رفته است (۲۳) خود در جهت حفظ خانواده و در راستای شکل‌گیری مجدد ولی مطلوب آن است و زن و مرد را از وضعیت غیر قابل تحمل کنونی نجات داده و فرصت مجددی را برای آنان پدید می‌آورد، به اهمیتی که این نهاد در نگاه شارع مقدس دارد بیشتر پی خواهیم برد. اصل هفتم: تراحم مصالح، زمینه‌گزینش «لیس العاقل من يعرف الخير من الشر، و لكن العاقل من يعرف خير الشرین (۲۴) امیرالمؤمنین (ع)». «خردمند آن نیست که فقط خوبی را از بدی باز می‌شناسد، و لکن خردمند کسی است که از میان دو بدی، بهترش را می‌شناسد». در نگرش مجموعی به مسایل زنان، توجه به «تراحم مصالح» به عنوان یک واقعیت فراگیر و لزوم انتخاب «اصلح و در نتیجه، از دست دادن بسیاری مصالح و منافی که امکان استیفای همزمان آنها وجود ندارد، یک اصل به شمار می‌رود. و پر واضح است این امر اختصاص به مسایل زنان ندارد اما شامل این دست مسایل نیز می‌شود. حیات انسانی و زندگی اوبگونه‌ای است که مصالح و منافع هر یک از افراد با منافع و مصالح دیگران گره می‌خورد. طبیعی است که آدمی به خاطر محدودیتهای بسیاری که دارد، به حجم گسترده‌ای از خواسته‌های خویش دسترسی نخواهد داشت و همواره انسان در تراحم منافع و مصالح خویش در حال گزینش بهترینهاست. از این رو است که بسیاری محدودیتهای و فقدانها را بر خود می‌خرد به خاطر مصالح مهمتری که خود برگزیده است. بسیاری از التزامهاست که انسان به اراده حکیمانه خویش می‌پذیرد تا منافع بیشتری را به چنگ آورد و زندگی اجتماعی بدون این امکان ندارد. به عنوان مثال وقتی آدمی به انگیزه دستیابی به منافع بیشتر و مصالح مهمتر، آزادی فردی خود را در چارچوب روابط خانوادگی محدود می‌کند و خود را در موقعیت «پدری یا «مادری قرار می‌دهد طبیعی است که دیگر، مصالح او با مصالح فرزندان گره می‌خورد و نمی‌تواند فقط به آنچه که مربوط به شخص خودش است بپایاند. و یا وقتی در موقعیت همسری قرار می‌گیرد طبیعتاً به تعهداتی که این مناسبت و موقعیت به وجود می‌آورد باید پایبند باشد. در تراحم مصالح همواره مهم فدای اهم می‌شود. در تنظیم پیوندها و مناسبات اجتماعی و تحلیلی و ارزیابی نوع روابط و جایگاههای اجتماعی و خانوادگی هر یک از زن و مرد، و در تعارض میان مصالح فردی و جمعی، لزوم اولویت‌گذاری و مقدم داشتن مصالح مهمتر را نمی‌توان نادیده گرفت. در شناخت صحیح مسایل زنان و پی بردن به اولیاتی که هر یک از موقعیتهای و نقشهای زنان و مردان دارد باید به این واقعیت توجه کرد که فقط صلحت شخص یا حتی خانواده نیست که تعیین‌کننده

است بلکه مصالح جامعه نیز باید لحاظ شود. حضور اجتماعی زنان، اشتغال، تربیت فرزند، مدیریت خانواده، شوهرداری، تحصیل، ایفای نقش در موقعیتهای مختلف سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، و مسایلی از این دست، هر یک منافع و مصالحی دارند؛ مهم شناخت صحیح، اولویت بندی و گزینش درست می باشد. به عنوان مثال، در تعارض میان تحصیل یا اشتغال، با «فرزندداری کدام یک اولویت دارد؟ هم از نقطه نظر بازنشاسی مسایل زنان در متون دینی وهم در سیاستگذاریهای اجتماعی. روشن است اولویت بندی و گزینش بدون داشتن ملاک، امری مشکل یا ناممکن است. این است که بازنشاسی ملاکهای اولویت بندی و انتخاب نیز باید مشخص باشد. بهر حال، زن یا مرد همواره در برابر موقعیتهای و نقشهایی که قرار می گیرد و انتخابهایی که صورت می دهد، مهم این است که مقایسه کند چه منافعی را از دست می دهد و کدام مصالح را به دست می آورد. شناخت و ارزیابی و ارزشگذاری مسؤولیتهای، نقشها، موقعیتهای و جایگاه عملی که برای زنان پیشنهاد یا توصیه می شود، باید با سنجش همه دستاوردها و نیز محرومیتهای آن باشد. قرار گرفتن در موقعیت «همسری در برابر منافع و دستاوردهای بسیاری که برای شخص به ارمغان می آورد، قهرا برخی محدودیتهای و مسؤولیتهای را نیز به دنبال دارد و شخص از دستیابی به برخی خواستها و موقعیتهای مطلوب باز می ماند اما این عقل حسابگر او می باشد که چنین معامله سودمندی را پیش پای او می گذارد. موقعیتهایی را از دست می دهد و موقعیتهای پیش بینی شده بهتری را به چنگ می آورد. موقعیتهایی که برخی به صورت غریزی و فطری بدان سو فرا خوانده می شود، و برخی نیز با ارشاد و توصیه عقل حسابگر او و در جهت پاسخگویی به مناسبات صحیح اجتماعی و نیازهای معمول زندگی می باشد. این تنها نگرش جامع به همه مصالح و دستاوردها از یک سو، محرومیتها و محدودیتهای و مسؤولیتهای از سوی دیگر و گزینش موقعیت شایسته تر است که می تواند بهره زنان مردان در استفاده بهینه از فرصتها، امکانات و تواناییهای خویش را کامل کند و این خود اصلی درخور توجه در شناخت مسایل زنان و ترسیم چهره انسانی، اجتماعی زن مسلمان است. اصل هشتم: عدل، اصلی فراگیر در هستی و شریعت «ان الله یامر بالعدل و الاحسان و ایتاء ذی القربی و ینهی عن الفحشاء و المنکر و البغی یعظکم لعلکم تذكرون (۲۵)» خداوند به عدل و احسان و دادن مال به خویشان و فرمان می دهد، و از زشتی و منکر و تجاوز باز می دارد؛ شما را پند می دهد که شاید به خود آید». «العدل اساس به قوام العالم (۲۶)». «عدالت پایه ای است که ایستایی و قوام عالم بدان بستگی دارد». امیرالمؤمنین (علی ع). اسلام ناب که چیزی جز همان تشیع راستین و بی پیرایه، نیست هم در بعد اعتقادی و هم در احکام و روابط اجتماعی و رهبری و مدیریت جامعه، با ویژگی اصل عدل، تاریخ فکری اجتماعی خویش را از اسلام اموی و آنچه اینک به نام اسلام آمریکایی می خوانیم جدا می سازد. عدالت به عنوان یک اصل، هم در نظام تشریع و هم در دستگاه و نظام شریعت جاری است. آنجا که می فرماید: «والسما رفعها و وضع المیزان (۲۷) ناظر به جهان تکوین است، و آنجا که سخن از انزال کتاب و میزان به همراه پیامبران (ع) می گوید نگاه به نظام تشریع و روابط اجتماعی انسانها دارد: «و انزلنا معهم الکتاب و المیزان ليقوم الناس بالقسط (۲۸)». فرهنگ شیعه از نقطه نظر کلامی، دیدگاهی کاملاً روشن را در باره عدل و ظلم و عقلانیت حسن و قبح این دو دارد، و این خود وجه تمایز عمده ای در مباحث کلامی، اجتماعی و تاریخی برای شیعه به شمار می رود، و با وجودی که در این فرهنگ به شدت با جریان انحرافی قیاس و رای برخورد شده ولی به راحتی میان اینها که چیزی جز عمل به ظن و خیال بافی نیست، و میان حجیت عقل به عنوان یکی از ادله شرعی در احکام، تفکیک صورت گرفته است. نه همانند اصحاب قیاس، مرتکب اتهام اصول و کلیات احکام اسلامی به نقص و بی کفایتی شد و درب خیالات و ظنون را به روی خود گشود و نه چون اهل حدیث، باب حجیت عقل را به روی خویش بست. و بدین گونه بود که به گفته شهید، آیت الله مطهری «اصل عدل و اصل تبعیت احکام از مصالح و مفاسد نفس الامری، و بالطبع اصل حسن و قبح عقلی و اصل حجیت عقل، به عنوان زیربنای فقه اسلامی شیعی معتبر شناخته شد. و بالاخره اصل «عدل جای خویش را در فقه اسلامی باز یافت. (۲۹)». همان گونه که شهید مطهری (قده) نوشته است: «اصل عدالت از مقیاسهای اسلام است که باید دید چه چیز بر او منطبق می شود. عدالت در سلسله علل احکام است نه در سلسله معلولات، نه این است که آنچه دین گفته عدل است، بلکه آنچه عدل است

دین می گوید. این معنی مقیاس بودن عدالت است برای دین.» (۳۰). اینک جای پرداختن تفصیلی به مساله «عدالت به عنوان یک مقیاس در فقه و در تنظیم روابط و مناسبات اجتماعی نیست اما با مراجعه به متون دینی و رهنمودهای قرآن کریم و اولیاء دین (ع) می توان به اهمیتی که اصل عدل به عنوان جانمایه احکام و حقوق و مسؤولیتهای فردی، خانوادگی و اجتماعی، پی برد. عدالت به عنوان یک قانون عام و اصل حاکم، چارچوبی قطعی برای همه احکام و قوانینی است که روابط و مناسبات اجتماعی را شکل می دهد. در سخن امیرالمؤمنین (ع) می خوانیم: «حیات احکام به عدالت است: «بالعدل حیاة الاحکام». (۳۱). حاکمیت روابط ظالمانه در جامعه و ارائه چهره‌ای از نظام غیر عادلانه اجتماعی حتی در قالب برداشتهای دینی، چیزی جز نظام جاهلیت نیست، نظامی که به گفته امام (ع) پیامبر اکرم (ص) آن را در هم فرو ریخت و با ظهور دولت قائم آل محمد (عج) نیز از میان خواهد رفت. محمد بن مسلم از امام باقر (ع) پرسید: سیره رسول خدا (ص) چگونه بود؟ حضرت (ع) اشاره به ساختار و نظام عادلانه‌ای می کند که پیامبر (ص) در مقابل ساختار جاهلی جامعه ارائه کرد و حضرت حجت (ع) نیز، هنگام ظهور این روابط غیر عادلانه را به هم می زند و روابطی عادلانه جایگزین می نماید: «سالت اباجعفر (ع): و ما کانت سیره رسول الله (ص)؟ قال: ابطال ما کان فی الجاهلیة و استقبال الناس بالعدل و كذلك القائم (ع) اذا قام یبطل ما فی الهدنة مما کان فی ایدی الناس، و یستقبل بهم العدل». (۳۲). در شناخت مسایل زنان و تنظیم روابط عادلانه میان زن و مرد، در بهره‌وری از موقعیتهای، نقشها و امکانات مادی و معنوی جامعه و بویژه در تنظیم روابط خانوادگی اصل عدل، یک مقیاس فراگیر و اساسی است. آنچه قرآن کریم در خصوص لزوم رعایت عدالت میان همسران به عنوان یک شرط، مورد تاکید قرار داده است یک نمونه است. قرار گرفتن در موقعیت چند همسری مشروط به روابط عادلانه شده است: «و ان خفتم الا تعدلوا فواحدة». (۳۳). هر چند به قرینه آیه دیگر تفسیری خاص از این عدالت شده است که در فقه آمده است. آیه دیگر این است: «و لن تستطیعوا ان تعدلوا بین النساء و لو حرصتم فلا- تمیلوا کل المیل فتذروها کالمعلقة». (۳۴). اصل نهم: فرد و جامعه، تقدم کرامتهای اخلاقی «علیکم بمکارم الاخلاق فان الله بعثنی بها» (۳۵) پیامبر اکرم (ص). بر شما باد به کرامتهای اخلاقی، چرا که خداوند مرا برای آن فرستاد. «انما بعثت لاتمم مکارم الاخلاق» (۳۶) پیامبر اکرم (ص). من مبعوث شدم تا کرامتهای اخلاقی را کامل کنم. «خیرکم خیرکم لاهله و انا خیرکم لاهلی» (۳۷) پیامبر اکرم (ص). بهترین شما کسی است که برای خانواده‌اش بهتر باشد و من بهترین شما برای خانواده‌ام هستم. «ارزشهای حقوقی و ارزشهای اخلاقی، دو مقوله‌ای هستند که سنجش آن دو با یکدیگر، مباحث چندی را می طلبد. اینکه اساساً مشخصه مقوله حقوق و مقوله اخلاق چیست؟ وجوه تمایز و وجوه اشتراک میان این ارزشها کدام است؟ موضوع و قلمرو و هدف هر یک از این دو چیست؟ و اینکه اساساً چه رابطه‌ای میان «حقوق و اخلاق وجود دارد؟ پرسشهایی است که اینک جای پرداختن به آنها نیست. آنچه در این بحث به عنوان یک اصل در شناخت مسایل زنان مورد نظر است تاکید بر لزوم تفکیک میان جهت گیریها و فضای مباحثی است که در شناخت روابط و مناسبات زن و مرد، بویژه در حوزه روابط همسری و در تنظیم این روابط صورت می گیرد. تعیین مرزهای حقوقی در روابط اجتماعی و در جهت حفظ موقعیتهای و نقشها و حقوقی که هر یک از آحاد جامعه دارند موضوعی است که ضرورت آن هیچ گاه نمی تواند مورد تردید باشد و شریعت مقدس نیز به دقت و ظرافت و با اهتمام فوق العاده‌ای به آن پرداخته است و به تعبیر برخی روایات حتی خسارت یک خراش جزئی نیز معین شده است: «حتی ارش الخدش». (۳۸). جامعه همواره نیازمند تعیین مرزهای روشن و صریح حقوقی و شناخت ارزشهای حقوقی است و نمی توان جامعه را تنها با تکیه بر کرامتها و ارزشهای اخلاقی به سامان رساند، و تردیدی نیست که حقوق و چارچوبها و مرزهایی که مناسبات و روابط اجتماعی جامعه را شکل می بخشد و حفظ مناسبات صحیح را تضمین می کند، در مجموع از نقطه نظر اجتماعی و مدیریت جامعه، در مقایسه با ارزشهای اخلاقی و کرامتهای فردی، از اهمیت و اعتبار و ارزش بالاتری برخوردار است، چنان که وقتی از امیرالمؤمنین (ع) پرسیدند: عدالت برتر است یا جود؟ فرمود: «عدالت امور را در جایگاه خودش قرار می دهد، و «جود» آنها را از مسیر اصلی بیرون می آورد، و دالت سیاستگری عام و فراگیر است، و «جود» عارضه‌ای ویژه است، بنابراین عدالت برتر است. (۳۹) و

شاید از تقدم ذکر «عدل بر احسان در آیه شریفه» ان الله یامر بالعدل و الاحسان نیز همین اهمیت و اولویت استفاده شود. ولی با توجه به برخی ویژگیها که برای عمل و ارزش اخلاقی وجود دارد تردیدی نیست که ارزش سلوک فردی و نیز روابط و مناسبات اجتماعی که بر اساس کرامتهای اخلاقی و بدون تجاوز به حقوق دیگران، صورت گرفته است، بیشتر است و حاکی از تعالی روحی و استحکام انگیزه‌هایی است که به مناسبات و روابط اجتماعی، گرمی و لطافت خاصی می‌بخشد. تحقق کرامتهای اخلاقی در گرو نیت و انگیزه خاصی است که در واقع روح عمل اخلاقی را تشکیل می‌دهد در حالی که ارزش حقوقی چنان که گفته‌اند فقط بستگی به این دارد که کار، طبق موازین حقوقی و در شکل و قالب معینی انجام گیرد و رعایت آن تنها به خاطر مصالح اجتماعی است و نه تکامل روحی و معنوی. (۴۰). پرواضح است که رفتار حقوقی می‌تواند همراه انگیزه اخلاقی نیز باشد که در نتیجه ارزش اخلاقی هم خواهد داشت. چنان که بسیاری از پایبندیهای حقوقی نیز برخاسته از التزام به ارزشهای اخلاقی و کرامتهای نفسانی و درونی افراد است. مدیریت جامعه در شکل کلان آن و شکل‌گیری صحیح مناسبات اجتماعی هر چند بدون ضابطه‌مندی حقوقی و بدون برخورداری از دستگاهی کاملاً نظام‌یافته و تعریف شده از نقطه نظر حقوقی، امکان ندارد اما آنچه به عنوان هدف متعالی و اصلی مورد نظر است تحکیم و گسترش کرامتهای اخلاقی و ارزشهایی است که آحاد جامعه در روابط خویش تنها بر اساس ارزشها و انگیزه‌های اخلاقی و روحی به خدمت می‌گیرند. بنابراین تعیین روابط حقوقی میان زن و مرد بویژه در حوزه روابط خانوادگی و تاکید بر تبیین مرزها و دفاع از حقوق زنان یا مردان، یک موضوع است و توصیه و تاکید بر استفاده از حقوق خویش در روابط شخصی، موضوع دیگر است و نباید این دو مبحث به هم آمیخته شود. اساس رابطه انسانی میان زن و مرد در محیط خانواده و روابط همسری، همان «مودت و رحمت غریزی و فطری است که پیشتر در باره آن سخن گفتیم. حداقل دستاورد این رابطه، حفظ حرمت حقوقی هر یک از زن و مرد است اما آن چیزی که هم زن و هم شوهر، بیش از هر چیز به آن فراخوانده شده‌اند و در درجه اول اهمیت قرار دارد تحکیم کرامتهای اخلاقی در روابط با یکدیگر است. آشناسازی جامعه بویژه زن و شوهر به حقوق و حدود و مرزها یک ضرورت است و باید تلاش بسیاری در این زمینه کرد اما تاکید یکسویه بر اجرای روابط متقابل حقوقی میان آن دو و تشویق به ایستادن بر مرزهای حقوقی و تحکیم مناسبات خشک حقوقی، چیزی نیست که با کرامتهای اخلاقی همچون ایثار، تواضع، عفو، تقویت حس نوع دوستی، مهربانی و عطف، صبر و حلم، و تقویت روحیه همکاری، هماهنگی کامل داشته باشد. این است که بخش بسیار گسترده‌ای از متون دینی و رهنمودهای اولیاء دین (ع) در جهت تقویت و گسترش مکرمات و ارزشهای اخلاقی و روحی می‌باشد. در روابط همسری و درون خانوادگی نیز شاهد همین اولویت هستیم. شوهر از نقطه نظر حقوقی وظایف خاصی دارد. زن نیز در این جهت مسؤولیتهای مشخصی دارد. اما همه چیز به روابط آنها و توافق اخلاقی آنان برمی‌گردد، حتی توافق بر عدم استفاده از حقوق شرعی و قانونی و یا بالعکس، برخوردار شدن از بسیاری چیزها که در چارچوب اولیه حقوقی، قرار ندارد. و اینچنین است که به عنوان مثال، در سخن امام (ع)، از یک سو خوابیدن شوهر در خارج از خانه نمونه‌ای از بی‌مروتی به شمار می‌رود و از طرف دیگر یک لیوان آبی که زن به دست شوهر خویش می‌دهد، ارزش آن برای زن، از یک سال عبادت بیشتر است؛ یک سالی که روزها روزه بدارد، شبها به عبادت بیدار بماند، و خداوند در مقابل هر بار که همسر خویش را سیراب می‌کند شهری در بهشت برای او برپا می‌کند و شصت گناه او را می‌بخشد: «هلک بذی المروءة ان یبیت الرجل عن منزله بالمصر الذی فیہ اهلہ». (۴۱). «ما من امرأۃ تسقی زوجها شربۃ من ماء الا کان خیرا لها من عبادۃ سنۃ صیام نهارها و قیام لیلها و ینی الله لها بكل شربۃ تسقی زوجها مدینۃ فی الجنۃ و غفرلها ستین خطیئۃ». (۴۲). بنابراین در بررسی مسایل زنان و بازشناسی و ترسیم حقوق خانواده به مساله تقدم و اولویت کرامتها و ارزشهای اخلاقی باید به عنوان یک اصل محوری توجه کرد. اصل دهم: دنیا، گذرگاه آخرت «یعلمون ظاهرا من الحیاء الدنیا و هم عن الآخرة هم غافلون، او لم یفکروا فی انفسهم ما خلق الله السموات و الارض و ما بینهما الا بالحق و اجل مسمى و ان کثیرا من الناس بقاء ربهم لکافرون (۴۳)». «اینان فقط ظاهری از زندگی دنیا را خبر دارند و به راستی که اینها از آخرت غافلند. آیا اندیشه نکردند

در خودشان؟ خداوند آسمانها و زمین را نیافرید جز به حق و با پایانی مشخص، ولی بسیاری از مردم نسبت به ملاقات پروردگار خویش ایمان ندارند». آخرین اصلی که به عنوان یک ملاک در بررسی و شناخت مسایل زنان بر آن تاکید داریم حقیقتی است که بیش از دو سوم آیات قرآن به آن پرداخته و یا اشاره به آن دارد. و آن نوع نگرش ما به انسان و جهان و آینده‌ای است که در پیش دارد. در نگرش مجموعی به دین و شریعت، آیامی توان احکام و حدود و مرزهای شریعت و ساختار اجتماعی مدینه فاضله‌ای که قرآن معرفی می‌کند و ایمان راستین مؤمنین به آن جامه عمل می‌پوشد را در فضایی جستجو و تحلیل کرد که کاملاً منقطع از جهان آخرت است؟ اگر پذیرفتیم که دنیا گذرگاه آخرت است و زندگی ما کشتزار فصلی جاودانه است که انسان به برداشت کشته‌های خود می‌پردازد و دین و شریعت نیز دستمایه عبور از این گذرگاه تاریک، و چراغی پرفروغ برای راهیابی به جهانی جاودانه است و این «اختیار» و «انتخاب آدمی است که جایگاه او را در روز بزرگ سرنوشت، مشخص می‌کند، آیا می‌توان از دستگاه شریعت، احکام و حقوق تعریف و تفسیری مستقل ارائه داد و نسبت انسان و اعمال او با جهان آخرت را در نظر نگرفت؟ تردیدی نیست که ادیان الهی در گذشته و اسلام در نهایت، در صدد ایجاد «حیات طیب و مدینه فاضله و سلامت فرد و جامعه در بالا-ترین درجه، در همین دنیا بوده‌اند و هدایت الهی، ضامن سعادت انسان در همین مرحله نیز می‌باشد، اما روشن است که هدف نهایی و اصلی همان حقیقت بی‌منتهاهی است که انبیاء الهی (ع) و کتابهای آسمانی، همت و تلاش اصلی خویش را در توجه دادن به آن مصروف داشته‌اند و این چنین است که بیشترین حجم آیات قرآن به این حقیقت اختصاص یافته است. تنها مسیره‌دایت و سعادت بشر، پذیرش قرآن و اسلام و افتادن به راهی است که کتاب الهی معرفی می‌کند. راههای دیگر، هم انسان و جامعه را از سعادت مطلوب و واقعی در این دنیا باز می‌دارد و هم آنها را از آن سعادت جاوید محروم می‌سازد. گشودن چشم ظاهربین و فرو بستن دیده حقیقت‌نگر، دستاورد در افتادن به راهها و جریاناتی است که از منظری کاملاً مادی به انسان و جهان می‌نگرند و تنها سامان‌دهی زندگی مادی و رفاه و آسایش و توسعه و رشد و سعادت فردی و اجتماعی در زندان تنگ جسم و طبیعت را وجهه همت خویش می‌گردانند. آنانی که به گفته قرآن «یعلمون ظاهراً من الحیاء الدنیا و هم عن الآخرة هم غافلون فقط نمایی از زندگی دنیوی را سراغ دارند و از جهان آخرت غافلند. نه اندیشه در خود می‌کنند و نه چشم دیدن حقایق هستی را دارند. اینان در «معرفت خویش ناتوانند چه رسد به جهانی دیگر، و چه رسد به مناسباتی که میان این جهان و آن جهان و در نتیجه، میان شریعت و همه هستی وجود دارد. آیا چشمها و اندیشه‌های ظاهربین که از حقیقت جز نامی و از هستی جز پوسته‌ای سراغ ندارند و در بند اوهام و خیالات ماده‌پرستی خویش گرفتار آمده‌اند می‌توانند معرفت شخصیت زن و مسایل زنان و راهگشای آنان باشند؟ با کدام جهانی و کدامین آگاهی؟ اسرار خلقت، چیزی نیست که آدمی گواه بر آن گرفته شده باشد: «ما اشهدتهم خلق السماوات و الارض و لا خلق انفسهم». (۴۴). تردیدی نیست که احکام تابع مصالحی واقعی است که از آن به «مصلح نفس الامر» تعبیر می‌کنیم و ولی آیا همه مصلحت همان چیزی است که چشم ظاهربین آدمی می‌بیند و آیا همه مصالح در منافع ناپایدار این دنیا خلاصه می‌شود تا بتوان همه احکام و مرزهای حقوقی را در چارچوب همین مصالح تفسیر و تحلیل کرد. روشن است که در چارچوب معرفت‌شناسی دینی، این امر یک کوتاه‌بینی آشکار است و پذیرفته نیست، و نتیجه‌ای جز گرفتار آمدن به چاه ویل تاویلات و توجیهات بی‌ریشه و خیالپردازیهای بی‌منطق نخواهد داشت و شریعت مقدس، منابع و متون دینی و حتی نصوص ادله را تبدیل به مومی نرم خواهد کرد که به هر شکل و شمایل در خواهد آمد، تا در دست چه «کسی باشد و چه «فشاری بر آن وارد شود و سازمان دفاع از حقوق بشر، کنوانسیون جهانی رفع تبعیض از زنان، اعلامیه حقوق بشر، نظم نوین جهانی، و معرکه‌هایی از این دست. خلاصه سخن در این اصل اینکه اسلام دینی است که دنیا و آخرت، هر دو را به گونه‌ای هماهنگ و در ربط با هم لحاظ و معرفی کرده است. اگر ماسعادت ابدی و جهان آخرت را به عنوان یک واقعیت و حقیقت بزرگ پذیرفتیم چنان که غیر از این نیز نباید و نمی‌تواند باشد، نمی‌توانیم تاثیر اساسی آن در قوانین و احکام و مناسبات اجتماعی و روابط انسانها و ابعاد مختلف زندگی را نادیده بگیریم. خاستگاه شریعت

مقدس، انسان و جهانی است که به آنچه اینک با چشم سر می بینیم خلاصه نمی شود و آدمی، مرغ باغ «ملکوت است که چند روزی در آشیانه عالم» ملک اترق کرده است و هدایت و شریعتی که به او داده شده است فقط دستمایه این آشیانه نیست. «ختامه مسک و فی ذلک فلیتنا فس المتنافسون . (۴۵) . پی نوشت : ۱۹) بحار الانوار، ج ۱۰۳، ص ۲۲۲. و با اندکی تفاوت در: وسایل الشیعه، ج ۱۴، ص ۳، ابواب مقدمات نکاح، باب ۱، ح ۴. و «من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۸۳. ۲۰) من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۸۹. ۲۱) بحار الانوار، ج ۱۰۳، ص ۲۶۴. ۲۲) کافی، ج ۶، ص ۵۴. ۲۳) اشاره به روایات چندی که در مذمت کسانی که بی دلیل اقدام به طلاق می کنند وارد شده است و از طلاق به عنوان حلالی مبعوض نام برده شده است: از جمله این سخن امام صادق (ع): «ما من شیء مما احله الله عز و جل ابغض الیه من الطلاق و ان الله یبغض المطلق الذواق . همان. ۲۴) بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۶. ۲۵) نحل، آیه ۹۰. ۲۶) میزان الحکمه، به نقل از مطالب السؤل، ص ۶۱. ۲۷) الرحمن، آیه ۷. ۲۸) حدید، آیه ۲۵. ۲۹) عدل الهی، ص ۳۴. ۳۰) بررسی اجمالی مبانی اقتصاد اسلامی، مرتضی مطهری، ص ۱۴، نشر حکمت. ۳۱) غرر الحکم و درر الکلم. ۳۲) تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج ۶، ص ۱۵۴. ۳۳) نساء، آیه ۳. ۳۴) همان، آیه ۱۲۹. ۳۵) بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۴۲۰. ۳۶) کنز العمال، خبر ۵۲۱۷. ۳۷) وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۲۲، ابواب مقدمات النکاح، باب ۸۸، ح ۸. ۳۸) از جمله این سخن امام صادق (ع): ما خلق الله حلالا و لا حراما الا- و له حد کحد الدار، فما کان من الطريق فهو من الطريق، و ما کان من الدار فهو من الدار حتی ارش الخدش فما سواه، و الجلد و نصف الجلد. کافی، ج ۱، ص ۵۹. ۳۹) سئل امیر المؤمنین (ع) ایهما افضل: العدل او الجود؟ قال: العدل یضع الامور مواضعها، و الجود یخرجها من جهتها، و العدل سائس عام، و الجود عارض خاص، فالعدل اشرفهما و افضلهما». نهج البلاغه، صبحی صالح، ص ۵۵۳، حکمت ۴۳۷. ۴۰) نک مجله نور علم، سال اول، شماره سوم، مقاله رابطه ارزش با واقعیت. ۴۱) وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۲۲، ابواب مقدمات النکاح، باب ۸۸، ح ۷. ۴۲) همان، ص ۱۲۳، باب ۸۹، ح ۳. ۴۳) روم، آیه ۷ و ۸. ۴۴) کهف، آیه ۵۱. ۴۵) مطففین، آیه ۲۶.

زن خاستگاه عاطفه

منبع: ماهنامه پیام زن ۱- اشتیاق برای دستگیری و حمایت کردن از دیگران از جمله اموری که باعث آرامش روحی زن شده و خشنودی باطن او را فراهم می سازد، این است که از دردمندی دستگیری کرده و همچون درختی سایه گستر، خستگان را از سایه لطف خود بهره مند سازد. از این رو، تشخیص و برتری خود را در تسکین درد دیگران می جوید. زن زوایای درون را پاک کرد زن بلوغ عشق را ادراک کرد یکی از آرزوهای همیشگی زن این است که دیگران برای رفع نیاز به وی مراجعه کنند و او نیز همچون طبیبی دلسوز، نیازشان را برطرف سازد. بدین وسیله، حس موقعیت طلبی در او بروز کرده و بادستگیرین نیازمندان ارضا می شود، لیکن این حس او تفاوت چشمگیری با حس جاه طلبی مرد دارد. ۲- تفاوت موقعیت طلبی در زن و مرد: جاه طلبی در زن به معنی شخصیت طلبی است. زن میل دارد که دیگران از شخصیت او یادی نیکو داشته باشند. جاه طلبی زن بیشتر ریشه در دگرخواهی او دارد، در حالی که جاه طلبی مرد بیشتر از خودخواهی وی سرچشمه می گیرد. این مثال ساده و عامیانه می تواند گوشه ای از این واقعیت را نشان دهد: هنگامی که فرزند در کاری موفق می شود، پدر با انتساب فرزند به خود از موفقیت فرزند یاد می کند و بر خود می بالد و می گوید: ((فرزندم)) مثلا شاگرد ممتاز شده، در حالی که همین پدر اگر فرزندش شکست خورده باشد، با انتساب فرزند به مادر، ناموفق بودن او را از آن مادر می داند و می گوید: بچه تو تنبل است. مرد اگر مورد توجه و تقدیر عده کمی - برای مثال، فقط آشنایان - قرار گیرد، موقعیت طلبی اش ارضا نمی شود، زیرا او مایل است که توجه به او عالمگیر باشد و شهرتش برای قرنهای باقی بماند، لیکن چنین انتظارات و آرزوهایی در عالم زنان، معمولا بیگانه محسوب می شود. زن حتی زمانی که به آثار قلمی، علمی، هنری... رو می آورد، تنها خواهان این است که شخصیت او را لایق و قابل احترام بدانند، نه اینکه شهرتی عالمگیر پیدا کند.

زنانی که تنها در صدد یافتن پست و مقام و شهرت، همپای مردان پیش رفته اند، غالباً از سرنوشت و شیوه زندگی خویش رضایت خاطر ندارند و در آرزوی خانواده ای کوچک، ساده و خالی از نام و شهرت، اما گرم از حرارت عشق و محبت و صفا و صمیمیت به سر می برند، حتی مردان نیز بیشتر از زنانی خوششان می آید که دارای خصوصیات و ویژگیهای زنانه بیشتری باشند و اسم و رسم، شهرت و افتخارات رسمی اغلب تنها تحسین زن دیگر را بر می انگیزاند، نه همسر او را. ناگفته نماند، زنا که پاداش زحمات خود را در محبوب بودن جستجو می کند، باید به این نکته مهم توجه داشته باشد. پس این دو جنس با تمایلات مختلف و آرزوهای گوناگون، همواره آهنگی همساز دارند، زیرا اگر هر دو به شکل واحدی در حرکت بودند، زندگی آنها در کنار یکدیگر دچار مخاطره می شد و رقابت ناسالم زندگی شان را غیرممکن می ساخت، اما چون مرد بطور ذاتی علاقه و توجهی به اشتها و انتسابات زنانه ندارد، نسبت به او احساس رقابت و حسادت... نمی کند و زندگی هر دو همراه با سلامت و آرامش و لذت سپری می شود. ۳- ترشروی و تندخویی در زن هر زمان که احساس کند، وجودش فایده و بهره چندانی برای اطرافیان ندارد، دچار تنشهای روانی گشته، نمود آن به شکل تندخویی نمایان می شود. مادر شوهر نیز اگر احساس کند که آن برتری دوران جوانی را ندارد و نظرات او محور و اساس تصمیمات خانواده نیست، نه تنها تکیه گاه و پناهگاه محسوب نمی شود، بلکه خود نیاز به تکیه گاهی دارد تا دستان رنجور و لرزانش را به آن بگیرد، مبادا از گردونه زندگی خارج شود. همچنین زمانی که دختر شوهر و زن پدر، یکدیگر را رقیب در تصرف قلب و احساسات مرد تلقی کنند، نقطه نزاع آنها آغاز می شود و تا وقتی که چنین احساسی داشته باشند، نزاع و کشمکش حل نخواهد شد و هر مساله ای که به احساس رقابت این دو دامن زند، در شدت بخشیدن به کشمکش موثر خواهد بود. اینجاست که نقش پدر در زمینه برقراری صلح و صفا بین زن، پسر و دخترش، همچنین نقش پسر میان مادر و همسرش روشن می شود. پدر یا پسر باید با انجام تدابیری خاص، مانع ایجاد حساسیتهایی از این قبیل شود و از هر عملی که به این حساسیتهای دامن زند، بپرهیزد. ۴- حسادت و کینه توزی زن در بخل ورزیدن و حسادت کردن - اگر از تربیت صحیح و اصولی بی بهره باشد - می تواند رتبه بالایی را در مقایسه با مرد کسب کند. چنین زن بیماری حتی تحمل شنیدن فضایل و امتیازات زن دیگری را ندارد، هر چند آن دیگری از حیث شخصیت و کمالات پایین تر از خود او باشد، بخصوص زمانی که آن اوصاف و امتیازها، تنها به آن زن اختصاص داشته باشد. او حتی زمانی که مجبور است از آن زن تعریف کند، با روش خاص خود در کنار تعریف، معایب و نقایصی برای وی می تراشد. به عنوان مثال می گوید: فلان خانم خیلی زرننگ و باسلیقه است، اما حیف که کمی پرحرف است. بدین ترتیب، با آوردن الفاظ ((اما، ولی، ای کاش...)) دست کم، امتیازات او را کم رنگ می کند. زن بطور کلی دلش نمی خواهد کسی در زمینه محبت و توجه فرد مورد علاقه اش شریک و رقیب وی باشد. او دوست دارد که فرد محبوبش اگر بخواهد یکی را بین همه برگزیند، تنها او باشد که برگزیده می شود. زمانی که احساس کند، او ((یگانه برگزیده)) نیست، حس حسادت او تحریک می شود. اما مرد زمانی دچار چنین حالتی می شود که منافع و اعتبارات خود را در خطر ببیند، به عنوان مثال: اگر دو مغازه کفاشی در یک خیابان نزدیک هم باشند، دچار رقابت و حسادت می شوند، ولی اگر آن دو مغازه، کفاشی نباشد یا با فاصله زیاد و در دو خیابان باشد، نه تنها برای یکدیگر حسادت نمی کنند، بلکه از پیشرفت و توفیقات یکدیگر خوشنود می شوند و چه بسا راهنما و یار یکدیگر باشند. حسادت و تحقیر کردن، از دیگر ویژگیهای زن است که از طریق جاه طلبی ارضا می شود. این صفت برای سعادت و تکامل زن و در نتیجه جامعه خطرناک است. از این رو، چنین صفاتی در روایات ائمه معصومین (ع) مورد نکوهش قرار گرفته است. در این زمینه حضرت علی (ع) فرمود: کینه، مادر تمام عیوب است. (۱) همچنین در جای دیگر فرمود: فرد کینه توز مورد علاقه مردم نیست. (۲) پس زنان، اگر می خواهند محبوب خدا و خلق او باشند، باید به هر وسیله ممکن این نقش ناپاک را از آینه روح خود بزدایند و احساسات پاک انسان دوستانه و خالی از کینه را جایگزین آن کنند. ۵- تلاش چشمگیر زن در شناساندن گوهرهای وجود خویش از دیگر خصوصیات بارز زن این است که برای هر گونه فداکاری حاضر است تا پای مرگ پیش برود؛

تنها دلهره وی در این بین آن است که مبدا اطرافیانش به اهمیت و ارزش فداکاری و زحمات او پی نبرند و خصوصیات حقیقی او ناشناخته باقی بماند. صبر و تحملی که زن برای رسیدگی به فقیران، امورخیریه، پرستاری از بیماران و نیازمندان... از خود نشان می دهد، در بین مردان یافت نمی شود یا بسیار کمیاب است، به عنوان مثال مشاهده کرده ایم که پرستاران زن در کار خویش موفقتر بوده و به آن عشق می ورزند، چه بسیارند پرستارانی که به امید لبخند رضایت بخش بیمارشان شب تا سحر پلک بر هم نمی گذارند. پس زن با از خود گذشتگیها و صبر و تحمل زیادش خود را تا آستانه مقصدی که فقط جنبه اخلاقی و معنوی دارد، پیش می رود. این صبر و تحمل، خود نمودی از میل باطنی زن به شناساندن گوهرهای وجودی خویش است. اما در اغلب مردان - تا زمانی که تحت تربیت و تعالیم اصولی قرار نگرفته اند - فداکاری تا جایی ممکن است که در سایه آن منفعتی خوابیده باشد. زن در سایه این فداکاری و ایثارها به شخصیتی عالی می رسد، بدین خاطر تمایل زیاد دارد که اطرافیانش به ارزش او پی برده و او را آن گونه که شایسته و سزاوار است، دوست بدارند. هر قدر زن در این راه زحماتها و سختیهای بیشتری تحمل کند و افکار عالیتري کسب کند، آرزوی شناساندن ارزش وجودیاش بیشتر و طولانیتر می شود. دردناکتر از همه برای زن این است که مقصود اصلی او بر دیگران، بخصوص نزدیکان وی مخفی بماند و نه تنها او را درک نکرده، بلکه به خاطر امور ظاهری مانند: موقعیت خانوادگی یا زیبایی... او را مورد توجه قرار دهند. گفتنی است، مردانی که این گونه با زن رفتار می کنند و تنها به امور ظاهری اهمیت می دهند، به مقصود خود نمی رسند. امام صادق(ع) در این باره فرمود: مردی که به خاطر ثروت یا زیبایی با زنی ازدواج کند، به هدف خود نمی رسد. (۳) زن دوست دارد همسرش او را به خاطر کمالات و خصوصیات ذاتی اش دوست بدارد. وی می خواهد همسرش او را برای صفات و ویژگیهای عموم زنان که در او نیز وجود دارد، دوست داشته باشد. بدون شک یکی از رموز جلب محبت و علاقه همسر، توجه مرد به تفاوتها و ویژگیهای خاص همسرش می باشد. زن مایل است با تربیت اولاد صالح، ابعاد مختلف روح خویش را پرورش داده و به آثار وجودیاش رنگ جاودانه ببخشد و زحمات خود را به همگان آشکار سازد. به همین دلیل است که او بدون توجه به سختیها و مسائل جانبی، بطور فطری در آرزوی تولد فرزند و شنیدن صدای گریه او، ضربان قلب او و... می ماند. زن، از زمانی که متوجه می شود، باردار است برای شنیدن صدای ضربان قلب کودک لحظه شماری می کند، سپس همین انتظار را برای تولد او ادامه می دهد. بدین جهت، اگر زنی از این موهبت الهی بنا به مصالحی بی بهره ماند، گویی رکنی از ارکان وجودش عقیم مانده است. زن تمام سعی و تلاش خویش را در راه تولد کودک و سپس سعادت آینده وی به کار می گیرد و تنها آرزو و خواهش او که به الفاظ، حرکات و تعبیرات مختلف بیان می کند این است که: ((فراموشم نکنید!)) او در پایان عمر اگر حس کند که همسرش، پدرش، مادرش... و تمام افراد مورد علاقه اش او را فراموش کرده یا هنوز او را نشناخته اند، رنجهای بی پایان خود را بدون پاداش و نتیجه می بیند، گویی اصلاً زنده نبوده و زندگی نکرده است O. پی نوشتها: ۱- غرالحکم. ۲- غرالحکم. ۳- من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۹۲.

وضعیت زن در جاهلیت

نویسنده: محمد جواد واعظی چکیده موضوع «زن از دیدگاه اسلام» همواره از موضوعات مهم در حوزه اندیشه اسلامی بوده است. بی شک، بررسی تاریخی ابن مقوله، کمک شایانی به روشن شدن مسئله و شفافیت در نظریه پردازی ها می کند. تبیین تاریخی وضعیت زن در اسلام نیازمند شناخت وضعیت زن پیش از اسلام است. اینکه زن قبل از اسلام از چه جایگاهی و موقعیتی برخوردار بوده و رویکرد عرب جاهلی به زن چگونه بوده و میزان حضور و مشارکت زن در مسائل اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی در چه وضعیتی بوده است، موضوع اصلی این نوشتار است. شناخت وضعیت زن در جاهلیت، درآمدی بر سیر تحولات اجتماعی اسلام و نظر گاه اسلام درباره موضوع زن از محورهای مهم این نوشتار است. کلیدواژه ها: زن، خانواده، اجتماع، اقتصاد، سیاست،

فرهنگ، جاهلیت، اسلام مقدمه موضوع «جایگاه زن در اسلام» از موضوعات مهم و چالش برانگیز در مطالعات اسلامی به شمار می آید. نگرش اصلاحی اسلام به مسئله زن از سویی و ابهام در فهم برخی از آیات قرآن و احکام شرعی خاص، از جمله حجاب، سرپرستی شوهر و لزوم تبعیت زن از وی، حق طلاق، چگونگی تقسیم ارث و... از سوی دیگر، زمینه ساز ظهور اندیشه های متضاد و برداشت های متفاوت از جایگاه زن در اسلام شده است. بیشتر آثاری که پیرامون دیدگاه اسلام درباره زن نگاشته شده، رویکردی فکری و کلامی داشته است و کمتر آثاری با رویکرد تاریخی در این باره تدوین شده است. بی تردید، بررسی تاریخی وضعیت زن در جامعه صدر اسلام کمک فراوانی به درک جایگاه حقیقی زن در اندیشه اسلامی خواهد کرد. اما این مهم بدون شناخت پیش زمینه های تاریخی آن ممکن نخواهد بود، از این رو برای تبیین وضعیت زن در اسلام نیازمند شناخت تاریخی وضعیت زن در جاهلیت هستیم. باید دید که وضعیت زن در عرصه های خانوادگی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی در عصر جاهلیت چگونه بوده است؟ تا به درک واقعی از سیر تحولات اسلام در این زمینه پی برد. بسیاری از احکام و مقررات حقوقی اسلام و همچنین توصیه های مکرر اخلاقی در مورد زنان که در آیات قرآن و روایات پیشوایان دین تجلی یافته، بازتاب وضعیت نابسامان و تاریک زن در جاهلیت است که با نگاهی تاریخی به آن می پردازیم. همچنین وضعیت زن در دوره جاهلیت را در چند عرصه مهم خانواده، اجتماع، سیاست، اقتصاد و فرهنگ بررسی می کنیم. ۱. وضعیت زن و خانواده در عصر جاهلی خانواده اساسی ترین و کهن ترین رکن جوامع بشری و حد فاصل بین فرد و جامعه است که گذشته از نقش استمرار نسل ها، آموزش و پرورش، تربیت، تکامل و سعادت افراد جامعه را به عهده داشته و سرنوشت آنان را رقم می زند. صاحب نظران، تعریف های گوناگونی از خانواده بیان کرده اند که هر تعریف به یکی از ابعاد خانواده اشاره دارد. در یک تعریف می توان خانواده را از عمومی ترین سازمان های اجتماعی دانست که بر اساس ازدواج یک مرد و دست کم یک زن شکل می گیرد و در آن مناسبات خونی یا اسناد یافته (پذیرش فرزند) به چشم می خورد و کارکردهای گوناگون شخصی، جسمانی، اقتصادی، تربیتی و جز این ها را بر عهده دارد. (۱) در حقیقت، خانواده واحد بنیادین جامعه و کانون اصلی رشد و تعالی انسان است. بی شک، زن یکی از مؤثرترین اعضای خانواده است که بیشترین سهم اداره داخلی این واحد اجتماعی به عهده اوست. می توان گفت که زنان در تربیت و تکامل آحاد اجتماع، اساسی ترین نقش را ایفا می کنند. بررسی جایگاه زن و خانواده در جامعه صدر اسلام و مطالعه اصلاحات پیامبر اکرم (ص) در این زمینه می تواند افق روشن تری را برای جویندگان حقیقت آشکار سازد. در این بخش به بررسی وضعیت زن و خانواده در عصر جاهلی خواهیم پرداخت تا زمینه برای درک اصلاحات نبوی در موضوع زن فراهم آید. اخبار عصر جاهلی، بیشتر در قالب اشعار و برخی از گزارش های پراکنده و ضمن آیاتی از قرآن کریم به ما رسیده است. شاید با استفاده از منابع موجود به سختی بتوان تصویری دقیق و سخنی قاطع از ابعاد مختلف جامعه جاهلی، از جمله شئون مختلف زن و خانواده ارائه کرد، به ویژه این که توجه نویسندگان و مورخان اسلامی بیشتر به ثبت تحولات و مسائل سیاسی جامعه و نقل اخبار پادشاهان و حکمرانان و نخبگان بوده تا حفظ اخبار اجتماعی و گزارش از زندگی عمومی مردم. اما همین اخبار پراکنده و گزارش های اندک، سرمایه ارزشمندی برای ترسیم وضعیت زن و خانواده در عصر جاهلی است، به خصوص که آیات قرآن کریم برای توصیف آن دوران، معیاری قطعی است. با مطالعه آثار اندیشمندان و صاحب نظران در تاریخ جاهلیت، درباره اوضاع زن و خانواده، به دو رویکرد می رسیم. گروهی معتقدند که زن در عصر جاهلی، جایگاه ممتازی داشت، با آزادی و شرافت زندگی می کرد و با استقلال رأی و اراده، نقش فعال و تأثیر گذاری در خانواده و جامعه ایفا می کرد و - برخلاف آنچه پنداشته می شود اوضاع او روشن و مناسب بود. (۲) بازگشت نسب برخی از قبائل به زنان، شهرت بسیاری از بزرگان و مشاهیر عرب با نام مادرانشان، مشاوره با زنان در امور جنگی و پذیرش امان دادن زنان به جنگ جویان دشمن، از دلایل عمده این رویکرد است. (۳) البته شاید رمز انتساب فرزندان به مادران، شیوع ازدواج های اشتراکی و وجود زن های چند شوهر باشد نه احترام و پاسداشت زنان. شواهد دیگر هم وقایع اتفاقی و کم نظیرند که نمی تواند ملاک صدور چنین

حکم کلی در مورد جایگاه زن در عصر جاهلی شود. گروه دیگر که شمارشان بیشتر است، با استفاده از اخبار تاریخی متعدد، گزارش تاریک و اسف باری از اوضاع زن و خانواده در عصر جاهلی ارائه می دهند. کراهت از دختران و زنده به گور کردن آنها، انواع ازدواج های ظالمانه، عدم حق انتخاب در ازدواج، محرومیت از ارث و به ارث رفتن زن مانند دیگر کالاهای، نمونه ای از شواهد این گروه است که در آینده، بیشتر به آن می پردازیم. به نظر می رسد آیات قرآن کریم رویکرد دوم را تأیید می کند. در این آیات یا به طور مستقیم اوضاع نابسامان زن در جاهلیت بیان شده و یا ضمن بیان برخی از احکام، به این وضعیت آشفته اشاره شده است. در این فصل به طور مکرر از این آیات بهره می بریم. اکنون به اجمال اوضاع زن و خانواده در عصر جاهلی را توصیف می کنیم.

(الف) جایگاه و شأن زن در جاهلیت مرد در جاهلیت، صاحب اختیار خانواده و به تعبیری گویاتر، مالک خانواده بود و بر زن و فرزندان حق حیات داشت. در جاهلیت، زن در ردیف سایر انسان ها قلمداد نمی شد، بلکه انسان درجه دو محسوب می شد. گفته خلیفه دوم در مورد وضعیت زنان در جاهلیت گواه خوبی است. او اعتراف می کند که زنان در جاهلیت هیچ به حساب نمی آمدند: «کنا فی الجاهلیه لانعد النساء شیاء» (۴) بر اساس روایتی، اعراب زنان را همچون کالایی می شمردند که (اگر از خود پسری نداشت) پس از مرگ شوهر، در شمار دیگر اموال و ثروت شوهر، به پسر شوهر از زن های دیگر منتقل می شد. (۵) فرزندان نیز در بسیاری از موارد از حقوق انسانی محروم بودند. به عنوان نمونه در جریان جنگ بسوس، داحس، غبراء و ایام الفجار، پدران، فرزندان خود را نزد دشمنان به رهن می گذاشتند که در بیشتر اوقات موجب کشته شدن آنها می شد. (۶) در فرهنگ جاهلی پسران چون در آینده به جنگ جویان و مدافعان قبیله تبدیل می شدند بر دختران که وقت جنگ جز سنگینی، مزاحمت و بی آبرویی هنگام اسارت، چیز دیگری نداشتند، ترجیح داشتند. (۷) دختران مورد کراهت و در مرتبه پایین تری از پسران قرار داشتند. جالب اینکه، خود زنان هم این اندیشه را پذیرفته بودند. وقتی از زنی در مورد بهترین زنان سؤال می شود می گوید: بهترین زن کسی است که پسری در شکم، پسری در بغل و پسری که پشت سرش راه می رود، داشته باشد. (۸) نمونه های فراوانی از این کراهت در منابع جاهلیت وجود دارد، از جمله وقتی شخصی به نام ابی حمزه، دختردار می شود خانه را ترک کرده و نزد همسایگان می رود. همسرش چنین می سراید: ما لا بی حمزه لا یأتینا یظل فی البیت الذی یلینا غضبان الا نلد البنینا تا لله ما ذلک فی ایدینا ابا حمزه را چه شده که به خانه همسایه رفته و به سراغ ما نمی آید. او از این عصبانی است که ما پسر به دنیا نیاورده ایم. به خدا سوگند که این امر در دست ما نیست. (۹) (ب) ظلم های اجتماعی به زنان نفرت داشتن از دختران گاهی به زنده به گور کردن آنها منجر می شد. البته در میزان شیوع این زشتی اختلاف است؛ برخی آن را نادر (۱۰) و برخی در بیشتر قبایل شایع می دانند. (۱۱) تصریح قرآن کریم به این عمل زشت و تکرار آن، نشانی از سنگینی این مسئله است: و هنگامی که به یکی از آنها بشارت دهند دختر نصیب تو شده، صورتش (از ناراحتی) سیاه می شود و به شدت خشمگین می گردد. به خاطر بشارت بدی که به او داده شده از قوم و قبیله خود متواری می گردد (و نمی داند) آیا او را با قبول ننگ نگهدارد یا در خاک پنهانش کند؟ آگاه باشید که بد حکم می کنند. (نحل: ۵۸-۵۹) و در آن هنگام که از دختران زنده به گور شده سؤال شود به کدامین گناه کشته شدند؟ (تکویر: ۸-۹) قیس بن عاصم در برابر پیامبر اکرم (ص) اعتراف می کند که تمامی دختران خود را زنده به گور کرده، حتی دختری را که با ترفند مادر تا چند سالگی زنده بوده، به رغم التماس های دختر، زیر خاک دفن کرده است. پیامبر با چشمان اشک بار می فرماید به درستی که این قساوتی آشکار است. (۱۲) علل چنین عمل ضد انسانی، غیرت و تعصب شدید و ترس از بی آبرویی هنگام اسارت زن و دختر، ترس از فقر، عیوب ظاهری و جسمی دختر ذکر شده است. (۱۳) البته عامل اقتصادی و فرار از فقر، مهم ترین عامل بوده که قرآن نیز به آن اشاره می کند: «و فرزندانتان را از ترس فقر نکشید ما آنها و شما را روزی می دهیم مسلماً کشتن آنها گناه بزرگی است». (اسراء: ۳۱) با این همه، گروهی بودند که با خریدن دختر از پدرش مانع چنین کاری می شدند. صعصعه بن ناجیه جدّ فرزددق ۲۸۰ دختر را از مرگ نجات داد. (۱۴) (ج) ازدواج و طلاق در جاهلیت مطالعه ازدواج های عصر جاهلی که اولین گام تشکیل خانواده است، ملاک خوبی در بررسی وضع

خانواده در آن دوران است. باید دانست که مردم عرب در دوران پیش از اسلام در کنار تمام «جاهلیت ها به آیین و عرفی نیز پای بند بودند، چنان که ایشان در همان دوران، ازدواج با شماری از زنان را حرام می دانستند که اسلام نیز حرمت آن را امضا و تقریر نمود. شکل اصلی و رایج ازدواج در میان اقوام عرب، همانند این روزگار ازدواجی به نام بعوله «پیوند زناشویی» بوده که در شکل عادی آن بر سه عنصر خواستگاری، مهریه و عقد تکیه داشت. (۱۵) بدیهی است که رواج این گونه زناشویی بیان گر آن است که در آن دوران، نه تنها در امر ازدواج هرج و مرج نبوده، بلکه رسم و مرامی استوار در میان بوده است. (۱۶) غیر از ازدواج بعوله گونه های دیگری از ازدواج نیز گزارش شده است که جواد علی در کتاب المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام به بررسی آن پرداخته است. (۱۷) نکاح ضیزن (همان نکاح مقت در اصطلاح مسلمانان)، نکاح متعه (ازدواج مدت بار) نکاح بدل، نکاح شغار، نکاح استبضاع و ... ازدواج هایی است که در جاهلیت مرسوم بود. (۱۸) البته گروهی از نویسندگان، برخی از این ازدواج ها را ازدواج اصطلاحی ندانسته و آن را بیشتر، مفاسد اخلاقی و جنسی محسوب کرده و مدعی شده اند که نزد خود عرب جاهلی نیز غیر مرسوم بود. (۱۹) گفته اند شیوه زندگی عرب جاهلی که همیشه همراه با جابه جایی و عدم ثبات بوده است، به شیوع چنین وصلت های زود گذر منجر شده است. (۲۰) برخی نیز با استفاده از آیه ۲۳ سوره نساء «حرام شده است بر شما مادرانتان و دخترانتان و خواهرانتان و عمّه هایتان و ...» گفته اند به ظن قوی چنین ازدواج هایی در جاهلیت وجود داشته که اسلام دست به تحریم آن زده است. (۲۱) در پاسخ گفته اند که آیه در صدد بیان و شمارش ازدواج های حرام است نه حکایت و ابطال ازدواج های قبل از ظهور اسلام. (۲۲) علامه طباطبایی ضمن تفسیر آیه، به وجود برخی از این ازدواج ها در جاهلیت تصریح می کند. (۲۳) جواد علی می گوید وجود چنین ازدواج هایی در جاهلیت، امری عجیب و غریب نیست، گرچه ازدواج با مادر را از این امر استثنا کرده است. (۲۴) شاید بتوان از جمله هایی که مرد در مسئله ظاهر عنوان می کرده که: «ظهرک کظهر امی»، تنفر عرب جاهلی را از ازدواج با محارم، به ویژه مادر فهمید. در جامعه جاهلی، بیشتر مرد از حق انتخاب همسر برخوردار بود و زن کمتر در این باره نقشی ایفا می کرد. چنان که حق اول نسبت به هر دختر، برای پسر عموی او بود و اگر پسر عمو به ازدواج با دختر تصمیم داشت، دیگران حق پیش قدمی نداشتند. (۲۵) البته به مرور این ازدواج های داخلی برای کسب شرافت و کمال بیشتر، جای خود را به ازدواج های خارجی (ازدواج با زنان قبایل دیگر) می داد. (۲۶) تعدد زوجات در جاهلیت هیچ محدوده ای نمی شناخت و این در حالی بود که برقراری عدالت بین ایشان هیچ لزومی نداشت و هر کدام که نزد مرد، محبوب تر بود، وضع بهتری داشت. (۲۷) طلاق در دست مرد بود و به آسانی انجام می گرفت. در بیشتر موارد از روی غضب و جهالت و به قصد انتقام جویی یا تنبیه زن یا قبیله او تحقق می یافت. (۲۸) زن پس از طلاق، حق ازدواج با مرد دیگری را نداشت، چون تعصب افراطی مرد اجازه نمی داد همسر سابق خود را با مرد دیگری ببیند. از این رو در مواردی هنگام طلاق به طور رسمی چنین حقی برای مرد لحاظ می شد. البته در مواردی با گرفتن مالی به ازدواج همسر سابق خود با مرد دیگر رضایت می داد. (۲۹) عدم محدودیت طلاق نیز ابزاری در دست مرد به منظور آزریدن زن بود؛ یعنی قبل از اتمام عده رجوع می کرد و دوباره طلاق می داد و زن را در بلامتکلیفی قرار می داد. (۳۰) البته گاهی برخی از زنان که شرافت و منزلت بالایی داشتند، از همان ابتدا شرط می کردند که طلاق به دست خودشان باشد و شوهر نیز قبول می کرد. (۳۱) جالب اینکه روش این طلاق غیر کلامی بود و زن فقط با تغییر ورودی خیمه، مرد را از تصمیم خود مطلع می ساخت. (۳۲) در جاهلیت، زن حایض از خانواده طرد می شد؛ نه با او هم غذا می شدند و نه حاضر بودند با او در خانه بمانند. این عمل متأثر از فرهنگ یهود بوده است. (۳۳) د) فساد اخلاقی در جاهلیت به گفته جواد علی زنا نزد مردم جاهلی مرسوم بود و مردان به طور علنی مرتکب آن می شدند و نه تنها عیب محسوب نمی شد که به آن افتخار نیز می کردند و آن را نشانه مردانگی می دانستند. آنان زنایی را عیب می دانستند و بر آن عقاب می کردند که مرد غریبه ای با زنی بدون اجازه شوهرش همبستر شود. واداشتن کنیزان به زنا و بهره کشی جنسی از آنان (اجازه دادن کنیزان به دیگران) نیز اگر با اجازه صاحبان آنان بود، عیبی نداشت. (۳۴) البته در تعریف زنا و تعیین حد

و مرز آن با ازدواج های جاهلی دیدگاه های متفاوتی هست. (۳۵) گفتنی است که ما در تبیین وضعیت اجتماعی زنان به مظاهر دیگری از فساد اخلاقی مربوط به زنان اشاره خواهیم کرد. همچنین یادآوری این نکته خالی از لطف نیست که بسیاری از رسوم و سنت های جاهلی به طور عام در تمام جزیره العرب و بین تمام قبائل رایج نبود، بلکه برخی به قبایل خاص یا زمان و مکان خاصی اختصاص داشت. (۳۶) ۲. وضعیت اجتماعی زن در عصر جاهلی آنچه از مطالعه منابع تاریخ جاهلی به دست می آید عدم منع زن از حضور او در اجتماع است. آنان کم و بیش در عرصه های اجتماعی حضور داشتند. البته میزان مشارکت ایشان در این عرصه ها، به شأن و منزلت آنان که در موقعیت خانوادگی یا ثروت یا امتیاز خاص ریشه داشت، وابسته بود؛ هر چه از شأن و رتبه بالاتر و نفوذ بیشتری برخوردار بودند، مشارکت بیشتری داشتند. مشارکت اجتماعی زن در جاهلیت به شکل رویه ای عام و فراگیر نبود و شاید همه زنان از چنین حقی برخوردار نبودند. (۳۷) اما آنچه دقت بیشتری می طلبد مطالعه وجود یا عدم ضوابط و شرایط در حضور اجتماعی زن در عصر جاهلی است. در واقع به این سؤال باید پاسخ داد که آیا در جاهلیت بین زن و مرد در تعاملات اجتماعی حریمی بود یا خیر؟ یا به عبارت دیگر آیا حضور اجتماعی زنان در عصر جاهلی تابع ضوابط و قوانینی بود یا خیر؟ همان گونه که محققان اشاره کرده اند تلاش برای پیدا کردن مشی و رویه واحد در شئون اجتماعی در دوران جاهلی، سخت و بی نتیجه است. (۳۸) تعاملات اجتماعی و آداب و رسوم، شهر به شهر، بلکه قبیله به قبیله و حتی در یک قبیله واحد، مختلف و متنوع بود. برای نمونه، چگونگی حضور زن در محیط های اجتماعی از نظر نوع پوشش، متفاوت بود. در قبیله ای زن با کمترین لباس نزد مردان حاضر می شد و از آنان پذیرایی می کرد و در قبیله دیگر زن هنگام خروج از منزل از پوشش کامل استفاده می کرد و تا بازگشت به خانه از آن جدا نمی شد. (۳۹) از این رو ما پوشش را به عنوان یکی از شاخصه های حضور اجتماعی زنان در جاهلیت بررسی می کنیم. شواهد متعدد حاکی از این نکته است که زنان در جامعه عرب قبل از اسلام برای حضور در اجتماع، از پوشش مناسب و مطلوب برخوردار نبودند. (۴۰) تنوع لباس و زینت زنان ارتباط مستقیم با محیط اجتماعی و طبیعی آنان داشت. در شهرها که اختلاط بین دو جنس بیشتر و پر دامنه تر بود، لباس ها متنوع تر و جذاب تر بود و زینت بیشتری وجود داشت، اما در زندگی صحرائی که چنین نبود، پوشش زنان ساده تر و یک دست بود، به ویژه اینکه آنان برای فرار از آسیب های طبیعی از پوشش بیشتری استفاده می کردند. شرایط سخت صحرا زنان بادیه نشین را مجبور به پوشاندن سر و صورت می کرد، همان گونه که مردان نیز چنین می کردند. (۴۱) به رغم وجود واژه ها و اصطلاحات متعدد که به وجود اصل پوشش و انواع آن دلالت دارد، (۴۲) برخی گفته اند: پوشاندن سر و صورت نزد زنان جاهلی، خلاف رویه بود و زنان بدون حجاب در جامعه ظاهر می شدند. (۴۳) جاحظ می گوید: بین زنان و مردان جاهلیت، حجابی نبود و آنان به سهولت با هم معاشرت و گفت و گو می کردند و نگاه به همدیگر هیچ عار و ننگ نبود. جالب این که او ریشه عشق های آتشین عرب جاهلی را همین آزادی در معاشرت می داند. (۴۴) پوشش آنان به گونه ای بود که مواضع مهیج و فتنه انگیز مانند گردن و سینه نمایان بود. (۴۵) از دیگر شواهد بی انضباطی در روابط زن و مرد در دوران جاهلی، طواف برهنه زنان دور خانه خداست. درباره ریشه این عمل، اختلاف است. برخی ریشه آن را به نزاع بین زن و شوهری می دانند که شوهر شرط جدایی از همسر را طواف برهنه زن در خانه خدا قرار داد که بعدها مرسوم شد. (۴۶) برخی نیز آن را ناشی از مبالغه در عبودیت و خارج شدن از لباس هایی که در آن مرتکب گناه شده بودند دانسته اند. (۴۷) برخی گفته اند ترفند قریش در نیازمند کردن حجاج در اخذ لباس از اهل حرم، در شیوع این رسم جاهلی بی تأثیر نبوده است. (۴۸) ولی آنچه مسلم است این که موسم حج در جاهلیت به فصلی برای عرضه زنان بر مردان تبدیل شده بود. برخی از زنان به قصد دلربایی از مردان، به صورت عریان طواف می کردند تا خواستگار مورد نظرشان پیدا شود. اختلاط، بی بند و باری و شهوت رانی به حدی بود که شاعر هوس باز اموی، عمر بن ربیع، در شعری حسرت آن روزها را می برد و آرزوی بازگشت آن ایام و طواف ها را می کرد: لیت ذا الحج کان حتماً علینا کل شهرین حجه و اعتمارا (۴۹) «ای کاش آن حج بر ما واجب می شد در هر دو ماه، چه حج و چه عمره». مضمون اشعار

تشبیب (۵۰) در دیوان اشعار جاهلی، بازتاب بی انضباطی در روابط زن و مرد در این دوران است. در این اشعار، شاعر به توصیف هوس آلود از زنان جامعه خود پرداخته و زیبایی های آنان را ترسیم می کند. علت این امر گاهی انتقام از زن در ردّ عشق یا هوس بازی شاعر و گاهی تقاضای مادر با هدف یافتن خواستگار بوده است. (۵۱) به طور قطع، شیوع عمل ننگین زنا و دیگر روابط جنسی مردود در جاهلیت، نتیجه روابط بی ضابطه زن و مرد و نشانه عدم حریم مناسب بین ایشان است. اما آنچه از قرآن فهمیده می شود خودآرایی، خود نمایی و جلوه زیبایی ها در زنان جاهلی برای مردان است که قرآن از آن به «تبرّج الجاهلیه» یاد کرده است. (احزاب: ۳۳) ۳. وضعیت اقتصادی زن در عصر جاهلی منابع تاریخ در کنار محرومیت های فراوانی که زن در جاهلیت دچار آن بود، دو محرومیت مالی را گزارش کرده اند؛ محرومیت از ارث و مهریه که از بارزترین محرومیت های اقتصادی زنان در آن دوران است. گرچه بحث کردن از ارث در ردیف مباحث حقوقی قرار دارد، اما از آن جا که ارتباط مستقیم با وضعیت مالی و اقتصادی دارد، در بحث اقتصادی زن به آن می پردازیم. قاعده کلی در میراث نزد مردم جاهلی این بود که فقط مردان که جنگ جویان قبیله بودند، ارث می بردند و زنان و کودکان از ارث محروم بودند. (۵۲) اخبار تاریخ در محرومیت زن از ارث، متفاوت و مضطرب است. به رغم گزارش های فراوان از این محرومیت، نقل هایی هم وجود دارد که به ارث بری زنان دلالت دارد. جواد علی در کتاب خود چنین نتیجه می گیرد که حرمان زن از ارث در بیشتر مناطق جزیره العرب شایع بوده و در بعضی مناطق، برخی از زنان بهره مندی از چنین حقی مشاهده می شود. (۵۳) گفته اند اولین کسی که در جاهلیت برای زنان ارث قرار داد عامر بن جیشم بن غنم بود. (۵۴) مردم جاهلی به علت شرکت نداشتن زنان در جنگ و عدم جلب منافع اقتصادی به سوی قبیله، آنان را از این حق محروم می کردند. قبل از نزول آیات میراث، مردی طبق سنت جاهلی همسر و خواهر برادر میت خود را از ارث محروم کرده، خود اموال برادر را تصاحب کرد. زن نزد رسول اکرم (ص) شکایت کرد و برادر در توجیه کار خود نزد رسول خدا، همین دلایل را مطرح کرد. (۵۵) جالب این که در کنار این بی عدالتی آشکار، بیگانگانی چون هم پیمان و فرزند خوانده میت، از او ارث می بردند. (۵۶) این در حالی بود که زن پدر در کنار محرومیت از ارث خود، به ارث می رفت و در شمار اموال میت به حساب می آمد. او در ابتدا به اموال پسر بزرگ منتقل می شد و در صورت عدم تمایل پسر بزرگ به ملکیت او، نوبت به پسران دیگر میت می رسید. (۵۷) جلوه دیگر محرومیت مالی زن، عدم مالکیت نسبت به مهریه بود. پدر یا ولی امر او مهریه را تصاحب کرده و چیزی به زن نمی رسید. اگر هم مهریه را به زن می دادند در مقابل مخارجی که برای خرید جهیزیه انجام می گرفت از او پس می گرفتند. (۵۸) از ابتدای تولد دختر، به پدرش تبریک می گفتند که «هنئاً لک النافجه؛ عامل زیاد کننده ثروت بر تو مبارک باد». پدر در عوض مخارج بزرگ کردن دختر، مهر او را بخشی از ثروت خود قرار می داد. این پول به مرور وسیله ای برای تفاخر شد و پول بیشتر نشانه بزرگی و مطلوبیت بیشتر زن بود. (۵۹) آن چه مسلم است این که نمی توان اصل مالکیت زن را در جاهلیت نفی کرد. برخی در توضیح آیه ۱۹ سوره نساء «حلال نیست برای شما که از زنان از روی اکراه ارث ببرید». گفته اند در جاهلیت، مردانی به طمع تصاحب اموال زن با او ازدواج می کردند و بدون رعایت حقوق و ارتباط زناشویی، او را نگاه می داشتند تا بمیرد و اموالش را مالک شوند. (۶۰) این خود نشانه اصل مالکیت زن است. شاهد دیگر گزارش هایی از تجارت زنان در جاهلیت است که از مشهورترین آنان حضرت خدیجه (ع) است. (۶۱) از طرفی گزارش شده که شوهر پس از مرگ همسر خود مهریه ای را که پرداخته بود که از ترکه زوجه خود مسترد می کرد. (۶۲) بنابراین، معلوم می شود زن مالک اموالی بوده که شوهر چنین عمل می کرد. اشتغال و کسب زنان در جاهلیت را نمی توان عام و فراگیر دانست. در آن جامعه، مانند دیگر جوامع انسانی، مردان به سبب برخورداری از ویژگی های جسمی و روحی، در عرصه اقتصادی حرف اول را می زدند. علاوه بر این، شواهد تاریخی هم مؤید این سخن است. مردم جاهلی در توجیه محرومیت زنان از ارث، عدم کسب و درآمدزا نبودن زن را یکی از دلایل می دانستند. (۶۳) در عین حال، گزارش هایی از انواع مشاغل زنان در جاهلیت وجود دارد. قبل از بیان مشاغل درآمدزا، کار زن را در خانه بیان می کنیم. زنان در جاهلیت مانند

دیگر جوامع، مسئول اداره امور خانه بودند. شعر عرب جاهلی این مسئله را تأیید می کند. مشاغل خانگی، چون پخت نان، نظافت، خیاطی، اصلاح خیمه و تربیت فرزندان به عهده آنان بود. (۶۴) هم چنین در امور دیگر چون دامداری، شیردوشی، تهیه آب و جمع آوری هیزم با دیگران مشارکت داشتند. (۶۵) از مشاغل خارج خانه زنان در جاهلیت، گزارش های پراکنده ای موجود است. تجارت یکی از شغل هایی است که در جاهلیت، برخی از زنان انجام می دادند. معروف ترین آنان خدیجه (ع) همسر پیامبر اکرم (ص) است. او تاجر و صاحب سرمایه بود که مردان را برای تجارت استخدام کرده، به کار می گرفت. وی پس از شنیدن آوازه امانت داری و صداقت رسول الله (ص)، ایشان را به همکاری دعوت کرد. (۶۶) از دیگر زنانی که نام او جزء تجار مکه آمده، زنی به نام ام شیبیه، دختر ابی طلحه است. (۶۷) برخی از زنان نیز به فروشندگی مشغول بودند. عطر فروشی زنی به نام حواء، دختر تویث در منابع تاریخی گزارش شده است. (۶۸) زنی دیگر به نام منشم در مکه عطر می فروخت. جنگ جویان قبل از جنگ، خود را با عطرها و معطر می کردند. این کار آن قدر رواج یافت که کم کم به ضرب المثل تبدیل شد و وقتی می گفتند از عطر منشم استفاده کردند، یعنی آماده نبرد شدند. (۶۹) پیامبر اکرم (ص) هنگام هجرت، به خیمه زنی به نام ام مَعْبِد خُزاعیه رفتند که مواد غذایی می فروخت. پیامبر از او گوشت و خرما طلب کرد. (۷۰) قابلیت و پرستاری از دیگر مشاغل زنان جاهلی بود. (۷۱) زنان در برخی از صنایع نیز سر رشته داشتند. زنی به نام ردینه به اسلحه سازی اشتغال داشت. نیزه هایی که او می ساخت از جهت کیفیت مشهور بود. (۷۲) کهانت در میان زنان جاهلی جایگاه خاصی داشت. طریقه و زبیرا از مشهورترین این زنان اند. (۷۳) آرایشگری نیز از مشاغل بود که زنان بسیاری به آن مشغول بودند. برخی از این زنان پس از اسلام به پیامبر اکرم (ص) مراجعه کرده و احکام شغل خود را جویا شدند. (۷۴) از دیگر مشاغل، نوحه گری و مدیحه سرایی بود که زنان در آن حضوری پر رنگ داشتند. مشهورترین این زنان در جاهلیت، خنساء بنت عمرو بود. عمر رضا کحاله با استفاده از منابع متعدد توضیحات مفیدی در این زمینه ارائه داده است. (۷۵) از دیگر مشاغل رایج آن زمان دایگی، شیر دهی و حضانت کودکان بود. زنان بسیاری بودند که به عنوان کسب، نگه داری و پرستاری اطفال را به عهده می گرفتند. مردم جاهلی نیز برای بالا رفتن خصلت های والا، به ویژه فصاحت، بلاغت و جنگ آوری، فرزندان خود را به دایه های بادیه نشین می سپردند. مشهورترین آنان حلیمه سعدیه بود که دایگی و شیردهی پیامبر اکرم (ص) را به عهده داشت. (۷۶) از جلوه های تأسف بار اشتغال زنان، کسب جنسی آنان است. (۷۷) برخی، کنیزان خود را به منظور جلب منافع اقتصادی مجبور به زنا کرده، (۷۸) کنیزان خود را در اختیار دیگران قرار داده و در مقابل، پول به جیب می زدند. آیه ۳۳ سوره نور «کنیزان خود را برای دست یابی شما به متاع ناپایدار زندگی دنیا مجبور به خود فروشی نکنید به خصوص اگر خودشان می خواهند پاک بمانند». در تحریم همین امر نازل شد. البته گویا این نوع کسب، مختص کنیزان نبوده است، بلکه هنگام قحطی و فقر برخی از شوهران، با در اختیار قرار دادن همسران خود کاسبی می کردند. (۷۹) طبری می گوید: زنانی بودند معروف به «اصحاب الرايات» که از این راه کاسبی می کردند. برخی از مسلمانان بی بضاعت، به طمع درآمد این زنان، تصمیم به ازدواج با ایشان داشتند که پیامبر اجازه ندادند و این آیه را قرائت کردند: «مرد زناکار جز با زن زناکار یا مشرک ازدواج نمی کند و زن زناکار را جز مرد زناکار یا مشرک به ازدواج خود در نمی آورد و این کار بر مؤمنان حرام شده است». (نور: ۳) (۸۰)

۴. وضعیت سیاسی زن در عصر جاهلی همان گونه که گفتیم زن جایگاه والایی نداشت و از بسیاری از حقوق انسانی خود محروم بود. زن جنس درجه دو و در خدمت منافع قبیله و مردان آن قبیله بود. مشارکت سیاسی آنان در این عصر با توجه به همین اصل کلی قابل تبیین است. زن در جنگ های مردم جاهلی که از ارکان زندگی آنان به حساب می آمد، عاملی انگیزه ساز و مهیج برای نبرد بود. جنگ جویان برای فرار از ننگ اسارت زنان و دختران خود نبرد می کردند و دشمن نیز به طمع اسیر کردن آنان شمشیر می زد. اسارت زنان، عامل هجو و عدم آن عاملی برای تفاخر آنان بود. یکی از افتخارات قریش این بود که هیچ زن قریشی به اسارت نرفته بود. (۸۱) قبل از این گفتیم که یکی از دلایل زنده به گور کردن دختران را فرار از ننگ اسارت آنان در جنگ ها

گفته اند. فرماندهان جنگی که از این روحیه خبر داشتند، زنان و دختران جنگ جویان را در جنگ ها به همراه می آوردند تا برای حفظ آبروی خود هم که شده تمام تلاششان را به کار برند. زنان با سرودن اشعار و نواختن دف، مردان را به مقاومت و مبارزه فرا می خواندند. در جنگ احد چنین بود و زنان با زدن دف، این اشعار را تکرار می کردند: نحن بنات الطارق ان تقبلوا نعانق و نسط النمارق ان تدبروا نفارق (۸۲) یعنی ما دختران طارقیم. روی فرش های گران بها راه می رویم. اگر رو به دشمن کنید، با شما همبستر می شویم و اگر پشت به دشمن نمایید و فرار کنید، از شما جدا می شویم. در یکی از جنگ های عرب جاهلی با سربازان کسرای ایران، همین که عرب ها مشرف به شکست شدند، زنی از زنان قبیله برای تهییج مردان حمایل شتران را پاره کرد و زنان از شترها سقوط کردند. این وضع رقت بار، انگیزه جنگ جویان را برانگیخت. صفیه، دختر ثعلبه برخاست و ریسمان ها را برید و زنان از روی شتران به زمین افتادند. مردان این صحنه را که دیدند چنان به جنگیدن و مبارزه کردن تحریک شدند که گویی امید و علاقه ای به زنده بودن ندارند... (۸۳) در جنگ حنین نیز زنان جاهلی با همین هدف در جنگ حضور یافتند. (۸۴) در جنگ احد پرچم مشرکان به طور دائم به زمین می خورد تا این که عمره، دختر علقه حارثیه پرچم قریش را به دست گرفت و مشرکان برای حفظ او تلاش مضاعف کردند و پرچم به زمین نخورد. حسان بن ثابت در هجو مشرکان این گونه سرود: فلولاء الحارثیه اصبحوا یباعون فی الاسواق بیع الجلائب (۸۵) اگر پرچم دختر حارثیه نبود، هر آینه (شکست خورده و) در بازار برده فروش ها فروخته می شدند. سرودن اشعار حماسی و تشجیع جنگ جویان به نبرد یا هجو دشمنان، از جلوه های حضور زن جاهلی در عرصه های سیاسی بود. در جنگ احد هند یا هدف تضعیف روحیه مسلمانان، اشعاری سروده و می گوید: نحن جزیناکم بیوم بدر والحرب یوم الحرب ذات سعر همانا پاسخ شما در برابر روز بدر را دادیم و آتش جنگ در روز جنگ، شعله می کشد. اروی، دختر حارث بن عبدالمطلب هم از جبهه مسلمانان در پاسخ او می گوید: یا بنت وقاع عظیم الکفر خزیت فی بدر و غیر بدر (۸۶) ای دختر سرآمد کفر و فتنه، تو در بدر و غیر بدر خوار و زبون هستی. در مواقعی دشمن با هدف تضعیف روحیه، به سرودن اشعار هجو در مورد زنان و دختران رقیب می پرداخت. در یکی از جنگ های بین اوس و خزرج، حسان بن ثابت چنین می کند و در جواب قیس بن عظیم با همان وزن و قافیه، همسر حسان را هجو می کند. (۸۷) کعب بن اشرف نیز پس از جنگ بدر در قصیده ای زنان مسلمان را هجو کرد. یکی از دلایل قتل او توسط مسلمانان همین مسئله بود. (۸۸) برخی پناه دادن زنان و پذیرش آن از سوی مردان را از مصادیق حضور زن در عرصه سیاست دانسته اند. صفیه، دختر ثعلبه به زنی فراری از اردوگاه سربازان کسرای ایران پناه داد. قبیله او از این کار حمایت کرد و چند دوره جنگ با ایرانیان را به جان خرید. (۸۹) اگر چه این حمایت، برخاسته از تعصبات جاهلی بود، ولی می تواند شاهدی بر حضور سیاسی زن باشد. در موردی دیگر، از پذیرش امان سبیعه، دختر عبد شمس و خماعه، دختر عوف بن محلم گزارش شده است. البته کسانی که در امان این زن قرار گرفتند بعدها مورد هجو و تمسخر دیگران قرار گرفتند که خود نشان گر استثنایی و نادر بودن چنین امری است. (۹۰) ۵. وضعیت فرهنگی زن در عصر جاهلی برای شناخت جایگاه زن در دوران جاهلی، آشنایی با جایگاه علم و فرهنگ در این عصر ضروری است. علم و فرهنگ در جامعه جاهلی اهمیتی نداشت. فقدان خواندن و نوشتن در آن جامعه، خود دلیل روشنی بر بی بهره بودن آنان از فرهنگ و دانش است. (۹۱) در سخنی از امام علی (ع) آمده است که هنگام بعثت پیامبر اکرم (ص) کسی از عرب کتاب نمی خواند (۹۲) عرب جاهلی از علم و میراث مکتوب، محروم بود. (۹۳) شمار آشنایان به خواندن و نوشتن در قریش را هنگام بعثت نبوی، هفده نفر گفته اند. (۹۴) گفته اند که کتابت نزد عرب عیب و عار تلقی می شد. (۹۵) برخی با استناد به وجود واژه هایی چون، کتاب، قلم، مداد، صحف، لوح، قرطاس و ... در متون تاریخی و آیات قرآنی، وجود گسترده خواندن و نوشتن و آشنایی عرب با این مفاهیم را ثابت کرده اند، (۹۶) ولی محققان این ادعا را با نصوص تاریخی و قرآنی معارض دانسته، ادله ای بر رد آن آورده اند. (۹۷) البته با قبول دوری جامعه جاهلی از علم و فرهنگ می توان جلوه های کم رنگی از این مقوله را در زندگی عرب قبل از اسلام یافت. زنی به نام شفاء

را جزء آشنایان به کتابت در دوران جاهلی دانسته اند. (۹۸) شعر و خطابه یکی از جلوه های اصلی فرهنگ دوران جاهلی است. شعر سرایی نزد عرب، رونق خاصی داشت. آنان ابعاد مختلف زندگی خود را به شعر در می آوردند. تفاخر به قبیله و گذشتگان، تمسخر و هجو رقیب، یاد جنگ های قبیله و خاطرات آن و معاشقه با محبوب، از رایج ترین مضامین اشعار جاهلی است. قبایل مختلف با عرضه شعرای خود در مجامع عمومی، مثل حج و بازارها از جمله بازار عکاظ به بهره مندی خود از چنین شعرایی افتخار می کردند. (۹۹) شاعران نیز شعر را وسیله کسب و درآمد خود قرار داده بودند. (۱۰۰) جاحظ کاسب کاری شاعران را عاملی برای گرایش مردم به خطابه و روی گردانی آنان از شعر می داند. (۱۰۱) برای جواب به این سؤال که آیا شعر، نشانه بلوغ و رشد فرهنگی جامعه جاهلی است یا نه، باید به محتوای آن نگریست. اشعار جاهلی فاقد مضامین بلند معنوی و روحی است و بیشتر، طبیعت، جنگ ها، افتخارات واهی، عیب های رقیب و اوصاف ظاهری زن و معشوقه را توصیف می کند. (۱۰۲) زنان جاهلی در این عرصه، فعال بودند به گونه ای که نام برخی از آنان جزء مشاهیر شعر جاهلی ذکر شده است. خنساء که در سرودن شعر شهرت دارد، در بازار عکاظ هشت اشکال به یکی از شعرهای شاعر مشهور عرب، حسان بن ثابت وارد کرد. (۱۰۳) زنی دیگر به نام ام جندب که همسر شاعر معروف، امرؤالقیس بود، به سبب توانایی اش در عرصه شعر، داور انتخاب بهترین اشعار می شود. او در داوری بین شعر شوهر خود و شاعری دیگر به نام علقه، شعر علقه را انتخاب می کند. (۱۰۴) بیشتر اشعار زنان جاهلی در رسای پدر، برادر و شوهر یا دیگر بزرگان قبیله بوده. اشعار خنساء در رسای دو برادرش، شهرت خاصی داشت. (۱۰۵) دختران عبدالمطلب نیز به درخواست پدر قبل از مرگش در رسای او فی البداهه شعر سرودند. (۱۰۶) نمونه های فروانی از اشعار رئای زنان را می توان در کتاب شاعرات العرب فی الجاهلیه و السلام مطالعه کرد. (۱۰۷) گفتیم که یکی از مضامین رایج شعر جاهلی، مقوله زن و معشوقه است. دلبستگی شاعر جاهلی به زن، بیشتر گرایشی جسمانی و شهوانی داشت. (۱۰۸) شاعر به توصیف جسم زن پرداخته، هیچ عضو او را فراموش نمی کرده. همچنین زن در شعر جاهلی به گونه ای توصیف شده که فقط در پی شهرت و مال است. (۱۰۹) جواد علی که بیشتر در صدد پررنگ نشان دادن علم و فرهنگ و ادب در عصر جاهلی است، خطابه را یکی از وجوه این فرهنگ دانسته، پس از شمردن نام بسیاری از خطبای جاهلی از زنی به نام هند الایادیه دختر خس بن حابس یاد می کند. (۱۱۰) آلوسی در کنار هند الایادیه از جمعه دختر حابس، صحر دختر لقمان، خضیله دختر عامر و حذام دختر ریان نام برده، آنان را از فصیحان و حکیمان دوران جاهلی می داند. (۱۱۱) البته برخی جمعه، دختر حابس را همان هند الایادیه می دانند. (۱۱۲) نتیجه درباره وضعیت زن در عصر جاهلی دو رویکرد متفاوت وجود دارد. برخی معتقدند زنان عصر جاهلی، جایگاه ممتازی داشتند و صاحب آزادی و شرافت و استقلال رأی و اراده بودند. حضور فعال زنان در عرصه های مختلف اجتماعی و اقتصادی، بازگشت نسب برخی قبایل به زنان، شهرت بسیاری از بزرگان به نام مادرانشان، مشاوره با زنان در امور نظامی و اعطای امان به دشمن و پذیرش این امان ها از سوی قبایل، از جمله شواهد تاریخی بر جایگاه ممتاز زنان در جاهلیت است. رویکرد دوم، معتقد است که زنان در عصر جاهلیت وضعیت اسف باری داشتند. نگاه تحقیرآمیز و غیر انسانی به زنان و انسان درجه دوم شمردن آنها، کراهت از دختران و زننده به گور کردن آنها، انواع ازدواج های ظالمانه، عدم آزادی انتخاب در ازدواج، فراگیر بودن فساد اخلاقی و مفاسد جنسی در زنان و محرومیت های فراوان اجتماعی و اقتصادی، از جمله مظاهر این وضعیت اسف بار به شمار می آید. بسیاری از آیات قرآن کریم و روایاتی که از پیشوایان دین در دست است و احکام فراوان فقهی که اسلام برای بهبود وضعیت زنان در نظر گرفته، رویکرد دوم را تأیید می کند. البته حضور اجتماعی زنان تابع هیچ ضابطه و قانونی نبود. بی حجابی، خودآرایی و خودنمایی، اختلاط زنان و مردان و سوژه قرار گرفتن زنان برای شاعران مبتذل سرا، از ویژگی های حضور اجتماعی زنان جاهلی بود. محرومیت از حق ارث و مهریه و به ارث رفتن زن پس از مرگ شوهر نیز از جمله ظلم های اقتصادی فراگیر در عصر جاهلی بود. در عین حال، زنان در این دوره به مشاغلی نظیر مشاغل خانگی (پخت نان، نظافت، اصلاح خیمه، تربیت فرزندان، نگهداری دام، شیر دوشی، تهیه آب و...)، تجارت، قابلمگی و برخی صنایع

دستی مثل اسلحه سازی و کھانت و نوحه گری می پرداختند. مهم ترین جلوه حضور سیاسی زنان در جاهلیت، حضور آنها در جنگ ها بود. با توجه به حساسیت شدید عرب نسبت به اسارت رفتن زنان در جنگ ها، از زنان به عنوان ابزار جنگ روانی در تهییج و تحریک سپاهیان بهره می گرفتند. زنان با سرودن اشعار و دف زدن، سپاهیان را به مقاومت فرا می خواندند. جامعه جاهلی فاقد فرهنگ و تمدن و علم و دانش بود تا آنجا که شمار افراد با سواد بسیار اندک بوده و تنها میراث فرهنگی جاهلیت را شعر تشکیل می داد که آن هم غالباً بر محور عشق، جنگ و تفاخرات قبیله ای دور می زد و از حکمت و معنویت تهی بود. که در میان شاعران عصر جاهلی نام چند زن نیز به چشم می خورد. بنابراین می توان گفت که وضعیت زن در عرصه های خانوادگی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی در عصر جاهلی نابسامان، ظالمانه و تاریک بود، و یکی از تحولات اساسی اسلام را باید در اصلاح جایگاه و موقعیت انسانی و اجتماعی زنان دانست. پی نوشت ها : ۱. محمد رضا سالاری فرد، خانواده در نگرش اسلام و روان شناسی، ص ۱۲-۱۳. ۲. سعد زغلول عبدالحمید، فی التاریخ العرب قبل السلام، ص ۳۰۸/ احمد امین سلیم، جوانب من تاریخ و الحضاره العرب فی العصور القدیمه، ص ۲۵۴/ هادی علوی، فصول عن المرأة، ص ۳۲/ صالح احمد علی، محاضرات فی تاریخ العرب، ص ۱۴۰. ۳. عبدالهادی عباس، المرأة و الاسره فی حضارات الشعوب و أنظمتها، ج ۱، ص ۳۷۲. ۴. بخاری، صحیح بخاری، ج ۶، ص ۶۹. ۵. کلینی، الفروع من الکافی، ج ۶، ص ۴۰۶/ مهدی پیشوایی، تاریخ اسلام، ص ۴۸. ۶. عمر فروخ، تاریخ الجاهلیه، ص ۱۵۵. ۷. عبدالعزیز سالم، تاریخ العرب قبل الاسلام، ص ۳۹۵ و ۳۹۷. ۸. احمد امین سلیم، جوانب من تاریخ و حضاره العرب فی العصور القدیمه، ص ۲۵۳. ۹. عمر بن محمد جاحظ، البیان و التبیان، ج ۱، ص ۱۶۳ و ج ۳، ص ۲۵۰. ۱۰. عمر فروخ، تاریخ الجاهلیه، ص ۱۵۷. ۱۱. عبد العزیز سالم، تاریخ العرب قبل السلام، ص ۳۹۹/ ابو لفرج اصفهانی الاغانی، ج ۱۲، ص ۱۴۴/ سید مرتضی عسکری احادیث ام المؤمنین عایشه، ج ۱، ص ۳۰. ۱۲. ابوالفرج علی بن هیشم اصفهانی، اخبار النساء فی کتاب الاغانی، ص ۴۶. ۱۳. عبدالعزیز سالم، تاریخ العرب قبل الاسلام، ص ۳۹۷ و ۳۹۸/ عمر فروخ، تاریخ الجاهلیه، ص ۱۵۴/ سعد زغلول عبدالحمید، فی التاریخ العرب قبل الاسلام، ص ۳۰۹/ قرطبی، الجامع لحکام القرآن، ج ۷، ص ۹۶: «انه كان من العرب من يقتل ولده خشيه املاق، كما ذكره الله عز وجل و كان منهم من يقتله سفهاً بغير حجه منهم في قتله و هم ربيعه و مضر و كانوا يقتلون نباتهم لاجل الحميه و منهم من يقول الملائكه نبات الله فالحقوا النبات بالنبات». ۱۴. احمد بن عبدالوهاب نوبری، نهایه الارب فی فنون العرب، ج ۳، ص ۱۲۷. ۱۵. حامد منتظری مقدم، «گونه های ازدواج در عصر جاهلی»، تاریخ در آینه پژوهش، ش ۸، ص ۱۲۹. ۱۶. همان، ص ۱۲۸. ۱۷. جواد علی، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، ج ۵، ص ۵۳۴-۵۳۹. ۱۸. ما به تعریف اجمالی این ازدواج ها با استفاده از جواد علی، کتاب المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، ج ۵، ص ۵۳۴-۵۳۹ بسنده می کنیم: نکاح ضیضن: وقتی شوهر زنی از دنیا می رفت، پسر بزرگ آن مرد، زن پدر خود را تصاحب می کرد یا با او ازدواج می کرد یا مانع ازدواج او می شد تا زن بمیرد و میراث او را تصاحب کند. مگر این که زن فدیة ای می داد و خود را خلاص می کرد. قرآن کریم در آیه ۲۲ سوره نساء این ازدواج را تحریم کرد: «ولا تنكحوا ما نکح آبائکم من النساء الا ما قد سلف». نکاح متعه: همان ازدواج مدت دار است که با انقضای مدت وصلت نیز منتفی می شود. این نوع ازدواج هنگام ظهور اسلام مرسوم بود و اسلام نیز آن را تأیید کرد، اما خلیفه دوم آن را تحریم کرد. البته شیعه همچنان آن را جایز می داند. در این ازدواج به طور معمول فرزندان به مادر نسبت داده می شدند. نکاح بدل: در این ازدواج، دو مرد همسران خود را بدون مهر، مبادله می کردند. نکاح شغار: در این ازدواج، مردی دختر خود را بدون مهر به ازدواج مرد دیگری درمی آورد به شرطی که او نیز چنین کند. نکاح استبضاع: در این نوع ازدواج، مرد همسر خود را به هم بستری با بزرگان و شجاعان می فرستاد و خود از او دوری می کرد تا آثار حمل در وی ظاهر می شد. مهم ترین انگیزه این عمل را انتقال اوصاف نیک مثل شجاعت و کرم به فرزندان گفته اند. نکاح رهط: در این ازدواج، گروهی از مردان (کمتر از ده نفر) با رضایت زن همگی با وی نزدیکی می کردند. پس از وضع حمل، زن فرزند را به یکی نسبت می داد و او نیز باید می پذیرفت. نکاح با زنان

صاحب رایه: در گزارش تاریخی آمده است که برخی از زنان فاجر، پرچمی مخصوص بر در خانه شان نصب می کردند که خود نشانه آن بود که هر مردی می تواند با آن زن، آمیزش کند. نکاح مضامده: معاشرت و نزدیکی زن با غیر همسر خود که بیشتر در ایام قحطی رخ می داد و شوهر همسر خود را در اختیار مردی متومل قرار می داد تا از تنگ دستی نجات یابد. نکاح مخادنه: در این ازدواج، زن و مرد پس از انتخاب یکدیگر با هم دوستی، رفت و آمد و نزدیکی می کردند و اگر فرزندی به دنیا می آمد زن اعلام می کرد که برای فلان کس است، سپس مرد، زن را به ازدواج خود در می آورد. این نکاح در اسلام به نص قرآن «نساء ۲۵» تحریم شد. نکاح با اُمه (کنیز): در این ازدواج، مرد پس از نزدیکی با کنیز خود یا کنیز شخص دیگر و وضع حمل کنیز با او ازدواج می کرد و آن کودک را به فرزندی می پذیرفت. ۱۹. عمر فروخ، تاریخ الجاهلیه، ص ۱۵۶. ۲۰. عبدالهادی عباس، المرأة و الاسره فی حضارات الشعوب و انظمتها، ج ۱، ص ۳۵۸. ۲۱. آلوسی، روح المعانی، ج ۲، ص ۴۶۱. ۲۲. آلوسی، عمده القاری، ج ۲، ص ۱۰۰. ۲۳. سید محمد حسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۲۶۵. ۲۴. جواد علی، المفصل فی تاریخ العرب قبل السلام، ج ۵، ص ۵۴۴. ۲۵. عبدالهادی عباس، المرأة و الاسره فی حضارات الشعوب و انظمتها، ج ۱، ص ۳۶۶. ۲۶. زهیر صعب، تطور بنی الاسره العربیه، ج ۱، ص ۴۱. ۲۷. جواد علی، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، ج ۵، ص ۵۴۷. ۲۸. محمد رشید رضا، تفسیر المنار، ج ۲، ص ۳۸۱. ۲۹. همان، ص ۵۵۲. ۳۰. همان، ص ۵۵۳/ البته برخی محققان، عده طلاق را از ابتکارات اسلام می دانند و می گویند قبل از آن، زنان چنین عده ای نمی گرفتند (محمد هادی معرفت، «زن در نگاه قرآن و در فرهنگ زمان نزول (۲)»، پژوهش های قرآنی، ش ۲۷ و ۲۸، ص ۳۲). ۳۱. محمد بن حبیب بغدادی، المحبر، ص ۳۹۸. ۳۲. ابوالفرج اصفهانی، الأغانی، ج ۱۶، ص ۱۰۲. ۳۳. قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ج ۳، ص ۸۱. ۳۴. جواد علی، المفصل فی تاریخ العرب قبل السلام، ج ۵، ص ۵۶۰. ۳۵. حامد منتظری مقدم، «گونه های ازدواج در عصر جاهلی»، تاریخ در آینه پژوهش، ش ۸، ص ۱۵۲. ۳۶. جواد علی، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، ج ۵، ص ۵۲۶. ۳۷. آمنه فتن مسکه بَر، واقع المرأة الحضاری فی الاسلام، ص ۱۴۰. ۳۸. جواد علی، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، ج ۵، ص ۵۲۶. ۳۹. فاضل انصاری، العبودیه، الرق و المرأة، ص ۲۵۰. ۴۰. اسد الله جمشیدی، «تاریخ حجاب در اسلام»، تاریخ در آینه پژوهش، ش ۷، ص ۱۴۷. ۴۱. أمل نصیر، صوره المرأة فی الشعر الاموی، ص ۱۰۵. ۴۲. فاضل انصاری، العبودیه، الرق و المرأة، ص ۲۵۱. ۴۳. عبدالله عیفی، المرأة العربیه فی ضلال الاسلام، ص ۱۲۰. ۴۴. جاحظ، رسائل، ج ۲، ص ۱۴۸. ۴۵. زمخشری، الکشاف عن حقایق التنزیل و...، ج ۳، ص ۶۲. ۴۶. جاحظ، رسائل، ج ۲، ص ۱۵۰. ۴۷. فاضل انصاری، العبودیه، الرق و المرأة، ص ۲۵۳. ۴۸. قرطبی، الجامع لأحكام القرآن، ج ۷، ص ۱۸۹. ۴۹. فاضل انصاری، العبودیه، الرق و المرأة، ص ۲۵۳. ۵۰. شعرها و ترانه های عاشقانه، غزل سرایی در ستایش و توصیف معشوق و شرح عشق به او. ۵۱. فاضل انصاری، العبودیه، الرق و المرأة، ص ۲۲۰. ۵۲. محمد بن حبیب بغدادی، المحبر، ص ۳۲۴. ۵۳. جواد علی، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، ج ۵، ص ۵۶۳. ۵۴. محمد بن حبیب بغدادی، المحبر، ص ۳۲۴-۳۳۶. ۵۵. جواد علی، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، ج ۵، ص ۵۶۶. ۵۶. همان، ص ۵۶۷. ۵۷. همان، ص ۵۶۳. ۵۸. همان، ص ۵۳۱. ۵۹. ابن منظور، لسان العرب، ج ۲، ص ۳۸۲/ ابن قتیبہ دینوری، غریب الحدیث، ج ۱، ص ۲۵۵. ۶۰. گروه محققان، زن در فرهنگ اسلامی، ص ۲۰۳/ البته بیشتر مفسران شأن نزول آیه را به ارث رفتن زن دانسته اند. ۶۱. طبری، تاریخ الطبری، ج ۲، ص ۲۸۰. ۶۲. جواد علی، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، ج ۵، ص ۵۳۱. ۶۳. همان، ص ۵۶۶. ۶۴. علی هاشمی، المرأة فی الشعر الجاهلی، ص ۶۳/ جواد علی، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، ج ۴، ص ۶۱۶. ۶۵. زهیر صعب، تطور بنی الاسره العربیه، ص ۵۴. ۶۶. طبری، تاریخ الطبری، ج ۲، ص ۲۸۰. ۶۷. همان، ج ۳، ص ۱۷. ۶۸. ابن اثیر، اسد الغابه فی معرفه الصحابه، ج ۶، ص ۷۵/ ابن حجر عسقلانی، الاصابه فی تمییز الصحابه، ج ۸، ص ۹۴. ۶۹. محمد رضا کحاله، اعلام النساء، ج ۵، ص ۱۱۱ به نقل از میدان، مجمع الامثال. ۷۰. ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۲۸۸. ۷۱. عمر رضا کحاله، اعلام النساء، ج ۱، ص ۲۵۴. ۷۲. همان، ص ۴۴۷. ۷۳. به نقل از: ابن اثیر، اللباب، بلوغ الارب، ج ۳،

ص ۲۸۳ و ۲۸۸. ۷۴. ابن حجر عسقلانی، الاصابه فی تمییز الصحابه، ج ۸، ص ۳۹۰. ۷۵. عمر رضا کحاله، اعلام النساء، ج ۱، ص ۳۶۰. ۷۶. ابن هشام، السیره النبویه، ج ۱، ص ۱۸۵. ۷۷. جواد علی، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، ج ۵، ص ۵۶۱. ۷۸. محمد بن حبیب بغدادی، المحبر، ص ۳۴۰. ۷۹. ترمذی، الزواج عن العرب فی الجاهلیه و الاسلام، ص ۲۲ و ۲۳. ۸۰. طبری، جامع البیان فی تأویل القرآن، ج ۱۰، جزء ۱۸، ص ۹۳. ۸۱. سعد زغلول عبدالحمید، فی التاریخ العرب قبل الاسلام، ص ۳۱۰. ۸۲. طبری، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۵۱۰. ۸۳. بشیر یموت، شاعرات العرب فی الجاهلیه و الاسلام، ص ۲۴. ۸۴. ابن کثیر، البدایه و النهایه، ج ۴، ص ۳۶۹. ۸۵. ابن هشام، السیره النبویه، ج ۳، ص ۲۹. ۸۶. ابن طیفور، بلاغات النساء، ص ۲۸ و ۲۹. ۸۷. أمل نصیر، صورہ المرأه فی الشعر الاموی، ص ۲۸۴: از دیوان شعر قیس بن خطیم به تحقیق ناصرالدین الاسد. ۸۸. طبری، تاریخ الطبری، ج ۲، ص ۴۸۸. ۸۹. بشیر یموت، شاعرات العرب فی الجاهلیه و الاسلام، ص ۱۲-۱۷. ۹۰. ابوالفرج اصفهانی، الاغانی، ج ۲۲، ص ۲۷۵-۲۷۹. ۹۱. احمد امین، فجر الاسلام، ص ۲۹. ۹۲. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص ۱۸۹. ۹۳. احمد امین، فجر الاسلام، ص ۲۹. ۹۴. بلاذری، فتوح البلدان، ص ۴۵۷. ۹۵. رسول جعفریان، تاریخ تحلیلی اسلام سیره رسول خدا (ص)، ص ۱۳۷. ۹۶. جواد علی، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، ج ۸، ص ۲۵۲. ۹۷. رسول جعفریان، تاریخ تحلیلی اسلام، سیره رسول خدا (ص)، ص ۲۱۱-۲۱۰. ۹۸. بلاذری، فتوح البلدان، ص ۴۵۸. ۹۹. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۲۶۲. ۱۰۰. آلوی، بلوغ الارب، ج ۳، ص ۱۵۱. ۱۰۱. جاحظ، البیان و التیین، ج ۱، ص ۲۴۱. ۱۰۲. رسول جعفریان، تاریخ تحلیلی اسلام، سیره رسول خدا، ص ۲۱۵. ۱۰۳. ابوالفرج اصفهانی، الاغانی، ج ۱۵، ص ۵۴. ۱۰۴. عبدالله عفیفی، المرأه العربیه فی ظلال الاسلام، ص ۱۷۳. ۱۰۵. عبدالمنعم هاشمی، الخنساء ام الشهداء، ص ۳۵. ۱۰۶. ابن هشام، السیره النبویه، ج ۱، ص ۱۷۸. ۱۰۷. بشیر یموت، شاعرات العرب فی الجاهلیه و الاسلام، ص ۴۰، ۴۷ و ۵۶-۵۷. ۱۰۸. شوقی ضیف، تاریخ الادب العربی، ص ۲۱۴. ۱۰۹. همان، ص ۲۱۲. ۱۱۰. جواد علی، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، ج ۸، ص ۷۹۰. ۱۱۱. آلوسی، بلوغ الارب، ج ۱، ص ۳۳۸-۳۴۳. ۱۱۲. جواد علی، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، ج ۸، ص ۷۹۱.

فمینیسم و آثار آن در جهان

نویسنده: محمد رضا قاسمی منبع: اختصاصی راسخون چکیده فمینیسم رویکردی است نوظهور که با تکیه بر تأثیر مستقیم عنصر جنسیت بر معرفت در جامعه ی غربی متولد شد و غایت آن رفع ظلم و ستم علیه زنان به وسیله ی نفی تفاوت ها و مطرح کردن مسأله ی جنسیت برتر می باشد. رویکردهای لیبرال، مارکسیست، رادیکال، سوسیال هرکدام با توسل به معرفت شناسی های پیش از خود، به گونه ای موضوع تأثیر جنسیت بر امر شناخت را مورد بررسی قرار داده اند اما این رویکردها مبانی عصر نوین را، به نوعی مبنا ی کار خود قرار داد. از آن جا که فمینیسم نوعی آزادی خواهی است شناخت مبانی اومانیزم و سکولاریسم به فهم این مکتب کمک می کند. این مکتب مؤثر از دو انقلاب: انقلاب صنعتی اروپا و انقلاب کبیر فرانسه می باشد. چون ریشه ی بسیاری از تراحم ها و درگیری ها در جامعه مکتب فمینیسم است لذا نقد و بررسی آن حائز اهمیت است و نیز بیان آثار فردی و خانوادگی و اجتماعی این جنبش تا حد زیادی در نقد آن یاری رسان است. فصل اول: تعریف و تبیین موضوع جنبش فمینیسم عبارت است از دفاع از حقوق زنان، مبتنی بر انگاره های اومانیزم و سکولاریسم، با تأکید بر غیر طبیعی دانستن نابرابری های موجود و حرکت به سمت برابری یا موقعیت برتر زنان. متغیر شناسی این موضوع به دو قسم درونی و بیرونی تقسیم می شود که قسم درونی آن عبارت است از: عدم اعتماد به افراد به خصوص به جنس مردان، فزونی غرور و تکبر زنان، بالا رفتن سطح توقعات و انتظارات فردی در زنان، عدم اعتقاد به قدرتی فراتر از ماده، کاهش اعتماد به آفریدگار و در نتیجه بی ایمانی فرد، مختل شدن آرامش حقیقی، احساس پوچی، گوشه گیری و رو آوردن به تنها زیستن، ایجاد انگیزه ی خود کشی. و متغیر های بیرونی عبارتند از، ایجاد فساد و بی بندوباری، فزونی

درگیری و تنش بین افراد خانواده، کاهش آرامش محیط اجتماعی، کاهش پابندی به خانواده و در نهایت فروپاشی این نهاد، رویارویی با سبلی از خانواده های تک والدینی، عدم انجام کارها به نحو احسن زیرا هرکس اعم از زن و مرد بدون توجه به توانای هایش شغل انتخاب می کند، ایجاد عدم توازن در جامعه، تبدیل خانواده به نهاد سیاسی و اقتصادی، ایجاد فاصله بین دو رکن اساسی جامعه اعم از زن و مرد و عدم همکاری این دو جنس. در این نوشتار سعی شده است که مفهوم فمینیسم و تاریخچه ی پیدایش آن و انواع و اثرات آن بررسی شود هم چنین پس از نقد این نگرش، راهکارهایی پیرامون آن بیان خواهد شد. پژوهش پیرامون این موضوع از نوع پژوهش های هنجاری است زیرا پیرامون ایجاد هنجار در پاسخ به هنجارهای گذشته سخن می گوید و به لحاظ انسانی و غیرانسانی در رابطه با مسائل انسانی بحث می کند و نیز به اعتبار این که وابسته به چه علومی است در حوزه های اجتماعی و حقوقی مورد بحث قرار می گیرد. اهمیت و ضرورت تحقیق منشأ گرایش یاجنبش فمینیسم تقریباً به یک قرن قبل بازمی گردد این جنبش به قدری فراگیر و مؤثر بود که پس از چند سال تمامی فرامین فمینیسم به قانون در سطح بین الملل بدل شد و امروزه شاید در جهان نامی از این جنبش برده نشود و حال آنکه اثرات آن در همه جا هویداست. اما در این زمانه معاندان مخالف بااسلام سعی دارند تا ایده های این نگرش را به شکل و شمایل جدید در میان مسلمانان رواج دهند پس برتک تک افراد است که مطالعاتی پیرامون این جریان داشته باشند تا بتوانند رگه های این جنبش و خرده فعالیت های آن را حتی بانام های دیگر تشخیص دهند و از اثرات سوء آن جلوگیری به عمل آورند. اهداف و فوائد تحقیق هدف از گردآوری این مطالب در ابتدا آشنایی هر چند اجمالی با جنبش فمینیسم است زیرا همان طور که در قسمت قبل گفته شد فمینیسم در حال حاضر به صورت نامحسوس در حال فعالیت است و بدون آنکه اشخاص متوجه شوند وارد حریم آنها شده و ناخودآگاه اثرات خود را می گذارد که یکی از اثرات آن درگیری ها و نزاع ها خواهد بود. در ادامه اینکه فمینیسم در موطن غربی خودش در پاسخ به وضعیت زنان در آن کشورها ایجاد شده است و حال آنکه همه کشورها مانند فرانسه و امریکا به زن نظر ندارند تا اینکه زنان کشورهای دیگر بخواهند مانند فرانسه و امریکا جنبش فمینیسمی داشته باشند پس آشنایی با تاریخچه و اساس ایده های این مکتب کمک می کند که زنان گمان نکنند که این جنبش در تمامی فضاها به نفع آنها خاتمه خواهد یافت. هم چنین شناخت مضراتی که فمینیسم برای زنان و جهان انسانیت به ارمغان آورد زمینه ی پرهیز از این گونه افکار و عقاید را فراهم می کند. پیشینه ی تحقیق پیشینه ی تحقیق عبارت است از پیشینه ی تاریخی و علمی یا نوشتاری. پیشینه ی تاریخی: جنبش استیفای حقوق زنان یا فمینیسم پاسخ و واکنشی بود در برابر تبعیض های غیر انسانی در غرب که کمتر از صد سال است مورد توجه قرار گرفته است که انگیزه ی مظلومیت زن در تاریخ معاصر غرب از جایگاه صنفی و افکار زن گرایانه عدول و در چارچوب نهضت سیاسی و سازمان حزبی نمودار گشته است. به این معنا که فمینیسم در ابتدا برای احقاق حقوق اجتماعی زنان اعم از حق رأی، حق مالکیت، حق ارث و... شکل گرفت پس از شکست جامعه ی مرد سالاری: زنان به تدریج به حقوق خود و نیز ایده ی نفی تفاوتها دست یافتند و پس از آن این گرایش به شکل جنبش و نهضتی سیاسی نمو کرد. پیشینه ی علمی یا نوشتاری: از میان تعداد منابعی که در این نوشتار به کار رفته ۵ مورد آن مورد بررسی قرار می گیرد. (۱) کتاب نظام حقوق زن در اسلام نوشته ی مرتضی مطهری: از این کتاب دو عنوانی که از آن استفاده شده است عبارتند از: مبانی طبیعی حقوق خانوادگی و تفاوت های زن و مرد. در این کتاب نویسنده وضعیت زنان قبل از اسلام را شرح می دهد. سپس تجدید زندگی به وسیله ی اسلام، مقام انسانی زن و این که زن از دیدگاه اسلام دارای انسانیت است را از منظر قرآن مورد بررسی قرار می دهد. رابطه ی حقوق طبیعی و هدفداری طبیعت، حقوق اجتماعی و حقوق خانوادگی را بیان می کند و تفاوت های زن و مرد را با استناد به نظریه های روانشناسی اثبات می کند. در بعضی قسمت ها شماره ی آیات و سوره ها بیان نمی شود. پس از توضیح حقوق اجتماعی و خانوادگی اقتضا می کرد که ضرباتی که فمینیسم به جامعه ی انسانی وارد آورد به شکل اختصاصی مورد بررسی قرار گیرد اما این که نویسنده برای اثبات نظریاتش علاوه بر استناد به منظر اسلام، نظریه ی روانشناسان غربی را بیان می کند بسیار

جالب توجه است. ۲) فمینیسم و دانش های فمینیستی که ترجمه و نقد تعدادی از مقالات دایره المعارف فلسفی رو تبلیغ است. عنوان هایی که از این کتاب استفاده شده عبارتند از: واژه شناسی فمینیسم، تاریخ فمینیسم، فمینیسم یا فمینیسم ها. با توجه به عنوان کتاب مطالب بسیار متناسب اند یعنی تقریباً تمام علوم که پیرامون فمینیسم ایده داشته اند نام برده شده است اعم از: علم اخلاق، معرفت شناسی، علوم اجتماعی، زبان، فلسفه ی سیاسی، روانکاوی، فلسفه ی جنسیت و...، اطلاعات کتاب، اطلاعات مفیدی است و مطالب به شکل منظمی دسته بندی شده اند. در قسمت تاریخ فمینیسم چندان پیرامون علت پیدایش این گرایش سخن به میان نیامده است و حال آن که علت پیدایش گرایش به این جنبش در پدید آمدن دانش های فمینیسمی بسیار مورد اهمیت است. ۳) زن در آینه ی جلال و جمال که عبد الله جوادی آملی آن را نوشته است. عنوان استفاده شده، رحامت؟ عامل فطری روابط اجتماعی. مطالب کتاب روان و قابل فهم هستند و زن از منظرهای مختلف بررسی می شود ولی جا داشت با توجه به این که زن محور مطالب است به عنوان ستون اجتماع از او یاد می شد و تفکرات فمینیستی که امروزه در ایران بسیار رواج یافته است ریشه یابی می شد و نیز این کتاب در اکثر قسمت ها، عربی آیات را بدون ترجمه ی آن ها بیان می کند. ۴) کتاب درآمدی بر نظام شخصیت زن در اسلام نوشته ی محمد رضا زیبایی نژاد و محمد تقی سبحانی می باشد. عنوان های استفاده شده: فمینیسم و نقد فمینیسم. این کتاب مطالب جامع و کاملی پیرامون نقد فمینیسم دارد و نقد فمینیسم را به لحاظ درون دینی و برون دینی مورد بررسی قرار می دهد اما این کتاب تعریف فمینیسم را به صورت منسجم نیاورده است در صورتی که بعضی قیده ها در تعریف این جنبش بسیار حائز اهمیت اند و نیز متن کتاب ثقیل است. ۵) "CDآموزه" سخنرانی محمد تقی کرمی می باشد. عنوان هایی که از آن ها بهره برده شده است عبارتند از: اهمیت فمینیسم، زمینه های شکل گیری فمینیسم، واژه ی فمینیسم، عوامل فترت جنبش فمینیسم در غرب، گرایش های جنبش فمینیسم، نگاهی به فمینیسم رادیکال و سوسیال. این منبع تاریخچه ی فمینیسم را بسیار دقیق مورد کنکاش قرار می دهد و حتی ریزترین نکاتی که در پیدایش این جنبش مؤثر است را بیان می کند. موج های فمینیسم و عوامل فترت هریک را ذکر می کند این منبع زن را به عنوان موجودی احساسی "که هر یک از این ظلم و ستم ها چقد بر وی مؤثر است" مورد بررسی قرار نداده است. در مورد افرادی که این جنبش را دامن زدند و زندگی هایشان بسیار بحث می شود و این در فهم، مفهوم این جنبش حائز اهمیت است و نیز پیرامون تفاوت های بین زن و مرد سخن گفته نشده است. سؤالات تحقیق ۱. فمینیسم به لحاظ لغوی و اصطلاحی چگونه تعریف می شود؟ ۲. علل پیدایش فمینیسم چیست؟ ۳. چرا گرایشات مختلف فمینیسم پدید آمدند؟ ۴. موج اول، دوم و سوم فمینیسم چه دستاوردهایی را برای جهان به ارمغان آورد؟ ۵. علل رکود موج های سه گانه فمینیسم چه بود؟ ۶. نادیده انگاشتن تفاوت های زن و مرد به نفع زنان است یا به ضرر آن ها؟ ۷. گرایش های فمینیسم مدرن چگونه باعث نهادینه شدن زن سالاری در جامعه می شود؟ ۸. گرایش پست مدرن چگونه به نفع مرد سالاری خاتمه می یابد؟ ۹. چرا خانواده و نقش های زنان اعم از مادری و همسری در جنبش فمینیسم عامل ظلم و ستم علیه زنان شناخته می شود؟ ۱۰. تفاوت اسلام و فمینیسم در احقاق حقوق زنان یا امحای حقوق آن ها چیست؟ ۱۱. فمینیسم چه آثار فردی دارد؟ ۱۲. فمینیسم چه ضربه هایی به خصوصیات ذاتی و طبیعی زن و مرد وارد می سازد؟ ۱۳. فمینیسم چه آثار سوئی برای نظام خانواده در پی دارد؟ ۱۴. از دیدگاه امام علی "علیه السلام" اطاعت بی قید و شرط از زنان چه اشکالی دارد؟ ۱۵. آیا فمینیسم به حل معضل زنان دست یافت؟ ۱۶. تعیین و تنظیم روابط جنسی زناشویی توسط زن به نفع خانواده است یا به ضرر خانواده؟ ۱۷. چگونه بنیان خانواده توسط فمینیسم سست شد؟ ۱۸. فعالیت های نامتناسب زنان در عرصه ی اجتماع چه پیامدهایی دارد؟ ۱۹. آیا زنان می توانند در تمامی شغل ها مانند مردان مشغول شوند؟ ۲۰. بنیان نهادن جامعه براساس قوانین فمینیسم چه پیامدهایی را برای افراد دارد؟ فرضیه های تحقیق ۱. فمینیسم باعث احیای بعضی حقوق واقعی زنان در غرب شده است. ۲. فمینیسم باعث ضایع شدن حقوق زنان در جامعه ی شرقی و همچنین اسلامی شد. ۳. در غرب به زنان از منظر انسایت نگاه می شود. ۴. فمینیسم بر اساس مقابله با تعالیم غلط مسیحیت پایه گذاری شد. ۵. رابطه ی زیادی

بین فمینیسم و تزلزل بنیان خانواده وجود دارد. ۶. بین اعتقادات فمینیستی و ارتکاب فحشا رابطه وجود دارد. ۷. پنهان کاری، روند کاری فمینیسم در جامعه ی شرقی و به خصوص اسلامی، می باشد. روش تحقیق روش گردآوری مطالب، روش ترکیبی است یعنی در آن از روش های کتابخانه ای، تعریفی، مقایسه ای، خلاصه نویسی و توصیفی استفاده شده است. پس از انتخاب موضوع، منابع به وسیله ی فهرست خوانی انتخاب شدند و پس از یادداشت برداری از مطالب، مورد تصرف، تلخیص و بازنگری واقع شدند و در نهایت به شکل مدون در آمدند. ساختار تحقیق (فصل ها) فصل اول: کلیات: تعریف و تبیین موضوع، اهمیت و ضرورت تحقیق، اهداف و فواید تحقیق، پیشینه تحقیق، سؤالات تحقیق، فرضیه های تحقیق، روش تحقیق، ساختار تحقیق، واژگان کلیدی، محدودیت ها و موانع تحقیق. فصل دوم: چیستی فمینیسم: تعریف لغوی، تعریف اصطلاحی، تاریخچه ی فمینیسم، انواع فمینیسم، فمینیسم لیبرال، فمینیسم مارکسیست، فمینیسم رادیکال، فمینیسم سوسیال. فصل سوم: نقد فمینیسم: نقادی بر گرایش های فمینیسم از منظر سایر گرایش ها، نقد فمینیسم از منظر دینی، احقاق حقوق زنان یا امحای حقوق آنان. فصل چهارم: آثار فمینیسم: آثار فردی فمینیسم، آثار خانوادگی فمینیسم، آثار اجتماعی فمینیسم، راهکارها. واژگان کلیدی فمینیسم: برابری طلبی، عقیده به برابری زن و مرد، طرفداری از زنان (دیکشنری بایبلون) اومانیزم: انسان گرایی، نوع دوستی، علوم انسانی، نوع پرستی، بشردوستی، اصالت انسان (دیکشنری بایبلون) لیبرالیزم: آزاد اندیشی، آزادی خواهی، وسعت نظر، آزادگی (دیکشنری بایبلون) مارکسیسم: فلسفه مارکسیست، عقیده ی کارل مارکس، اصالت اجتماعی (دیکشنری بایبلون) رادیکالیزم: تندروی و افراط، بنیان، بن رست، ریشگی، افراط گرایی (دیکشنری بایبلون) سوسیالیسم: جامعه گرایی، نظام اشتراکی، مالکیت اجتماعی ابزار تولید (دیکشنری بایبلون) محدودیت ها و موانع تحقیق کمبود وقت، کمبود منابع مدرسه، کمتر دسترسی داشتن به راهنما، سنگین بودن مطالب کتب پیرامون این تحقیق، زیاد بودن حجم تحقیق، کتب در بیان تاریخچه ی فمینیسم تا حدودی ضدیت دارند. در بعضی کتاب ها، نظرات و راهکارها، غیر کاربردی هستند. فصل دوم: چیستی فمینیسم تعریف لغوی «این واژه با اندکی تغییر در تلفظ، در زبان های انگلیسی، فرانسوی و آلمانی به یک معنا به کار می رود و از ریشه ی "Feminine" که معادل "Feminin" در فرانسوی و آلمانی می باشد، اخذ شده است. این کلمه به معنای زن یا جنس مؤنث است که خود از ریشه ی لاتینی "Femina" گرفته شده است.» (۱) «واژه ی فمینیست نخستین بار در ۱۸۷۱ در یک متن پزشکی به زبان فرانسه برای تشریح گونه ای وقفه در رشد اندام ها و خصایص جنسی بیماران مردی، که تصور می شده است از خصوصیات زنانه یافتن تن خود رنج می برند، نوشته شده است. یک سال بعد یک نویسنده ی ضد فمینیست فرانسوی، این واژه را برای اشاره به زنانی که مردانه رفتار می کنند به کار برد. گرچه در فرهنگ پزشکی، معنای فمینیسم، خصوصیات زنانه یافتن مردان بود، در اصطلاح سیاسی این واژه، ابتدا برای توضیح خصوصیات مردانه یافتن زنان به کار رفت، استفاده از این واژه تا دهه ی شصت و هفتاد میلادی، برای اشاره به تشکل های زنانه مرسوم نبود و کاربردی محدود در ارتباط با مسائل خاص و گروه هایی خاص داشت. صرفاً در همین اواخر است که استفاده از این واژه، برای تمامی گروه های مرتبط با مسئله ی حقوق زنان، متداول و فراگیر شده است.» (۲) «در زبان فارسی معادل هایی چون "زن گرایی"، "زن وری" ("۳")، "زنانه نگری" و "آزادی خواهی زنان" برای این واژه پیشنهاد شده است که البته نمی توان نارسایی برخی واژه ها را در بیان حقیقت فمینیسم نادیده گرفت.» (۴) «در زبان عربی از نهضت زنان به "تحریر المرأة" و از فمینیسم ایدئولوژیک به "نسویه" تعبیر می شود.» (۵) تعریف اصطلاحی «فمینیسم را گاه به جنبش های سازمان یافته برای احقاق حقوق زنان و گاه به نظریه ای که به برابری زن و مرد از جنبه های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و حقوقی معتقد است، معنا کرده اند.» (۶) «این جنبش زدودن تمام تفاوت های بیولوژیک و تعریف انسان و هر مقوله ی فرهنگی و اجتماعی بر پایه ی جنسیت است.» (۷) «دفاع از حقوق زنان، مبتنی بر انگاره های اومانیزم و سکولاریسم، با تأکید بر غیرطبیعی دانستن نابرابری های موجود، و حرکت به سمت برابری یا موقعیت برتر زنان.» (۸) تاریخچه ی فمینیسم نتیجه ای که از مطالعه ی وضعیت زنان در تمدن های قدیم یونان و روم گرفته می شود

به طور اجمال این است که در ابتدا زن شیئی قابل تملک و بعداً عنصر توالد و ارضاء شهوت بوده است و به هیچ وجه او را شریک زندگی مرد و واجد قوای بشری نمی دانسته اند. (۹) این وضع تا چندین قرن ادامه داشت تا این که ظهور مسیح و افکار مذهبی پیروان او و پیدایش مقننین و علمای اصلاح طلب و بعداً ظهور پیامبر اسلام "ص" به تدریج زنان را از شیئی قابل تملیک به انسانی دارای حق مالکیت و حقوق اجتماعی تبدیل کرد. (۱۰) (البته در قسمت نقد جنبش فمینیسم تفاوت بین طرفداران این جنبش و کسانی که در دفاع از حقوق زنان مبارزه کرده اند مثل پیامبر اسلام "ص" بیان می شود). از چندین قرن قبل به این طرف طرفداران تساوی کامل زن و مرد زحمات زیادی کشیده اند و تا حدی به تأمین این نظر موفق شده اند. مثلاً در کشورهای اسکندیناوی (سوئد، نروژ و دانمارک) تا سال ۱۲۶۲ میلادی به دختر مطلقاً ارث نمی دادند و در سال ۱۲۶۲ دختر ثلث پسرارث می برد و در سال ۱۸۷۱ پسر و دختر در سهم الارث مساوی شدند. (۱۱) در کشور فرانسه، مجامعی برای طرفداری از حقوق زن از علمای اجتماع و حقوق به نام "هیئت طرفداران" تشکیل شده و هر سال برای اعمال منویات خود در تصمیمات پارلمانی فرانسه اقداماتی جدی کرده و تا حدی به انجام منظور خود نائل آمدند. (۱۲) اما از تأثیر دو انقلاب مهم یعنی انقلاب صنعتی اروپا و انقلاب کبیر فرانسه که از اهمیت و جایگاه بسیار بالایی برخوردار است در پیدایش مجامعی که ذکر شد و گرایش های فمینیستی نمی توان چشم پوشی کرد و اما انقلاب صنعتی اروپا: به تدریج بر اثر گسترش صنعت اختراعات و اکتشافات موج جدیدی از اقتصاد در غرب شکل گرفت که اساس آن را سرمایه داری جدید رقم می زد. مهم ترین کسانی که این انقلاب را بنیان گذاشتند طبقه ی جدیدی است در غرب به نام طبقه ی بورژوا یا طبقه ی متوسط که این ها با مقابله با نظام فئودالیه، در افتادن با اقتصاد کلیسایی، اقتصاد صنعتی را که محور آن کارخانه های صنعتی است در غرب رقم زدند. (۱۳) تا قبل از این انقلاب مرد و زن همراه با یکدیگر در مزرعه و خانه فعالیت داشتند ولی با این انقلاب قلمرو عمومی مختص مردان و قلمرو خصوصی مختص زنان شد. این انقلاب کارخانه محور به دو چیز یعنی نیروی کار و مواد اولیه احتیاج دارد. پس ازدعوت مردان به بازار کار با کمبود نیرو مواجه شد. در این اثنا از زنان برای ورود به بازار کار و کارخانه دعوت به عمل آمد. (۱۴) زنان که به علت محدود شدن به قلمرو خصوصی و اختصاص یافتن پول به مردان رنج می بردند از این دعوت استقبال کردند و حال این که زنان به علت دارا نبودن حق مالکیت نمی توانستند دستمزد خود را خودشان دریافت کنند و نیز نوع شغل، نوع درآمد و نوع کسب و کار منوط به اجازه ی شوهر یا مرد خانواده است. (۱۵) این است که زنان وقتی می خواهند از یک عرصه ی تنگ و تاریک در یک عرصه ی دیگری که به زعم آن ها عرصه ی اقتدار، ثروت و گشایش است حضور پیدا کنند با موانع جدی مواجه می شوند که به تدریج به سمت مبارزه با این موانع حرکت می کنند. (۱۶) و حال مختصری پیرامون انقلاب کبیر فرانسه: این انقلاب، انقلابی بود که طبقه ی بورژوا یا طبقه ی متوسط با کمک طبقه ی دهقان، طبقه ی فرو دست جامعه ی فرانسوی بر علیه امپراطوری وقت فرانسه انجام دادند و ملکه ی وقت یعنی "ملکه ماری آنتوانت" را از امپراطوری خلع کردند و در میدان پاریس گردن زدند. (۱۷) ایده ی اصلی این انقلاب بحث حقوق بشر و آزادی های اساسی انسان هاست از جمله ویژگی های برجسته در انقلاب کبیر فرانسه حضور زنان علی رغم گذشته در این انقلاب است. (۱۸) انقلاب کبیر فرانسه به پیروزی رسید و مجلسی برای تدوین قانون اساسی فرانسه تشکیل شد. این مجلس در اولین مصوبه ی خود اعلامیه ای را به تصویب رساند به نام اعلامیه ی حقوق بشر. این اعلامیه به قدری اهمیت دارد که پس از سال ها پیش نویس منشور ملل متحد قرار گرفت یعنی اعلامیه ی حقوق بشر که امروزه در سازمان ملل متحد مورد پذیرش قرار گرفته است همان اعلامیه ی حقوق بشر فرانسه است که با اصلاحاتی همچنان مورد پذیرش جهانیان است. (۱۹) هنگامی که اعلامیه ی حقوق بشر منتشر شد به عنوان قانون اساسی فرانسه ی جدید مورد توجه قرار گرفت جامعه ی فرانسوی و مخصوصاً زنان آن ها با واکنش عجیبی روبه رو شدند. در متن قانون آمده بود که زنان همچنان از حق رأی، حق وکالت و بسیاری از حقوق مدنی محروم هستند یعنی اگر فرانسه ی جدید، اگر فرانسه ی جمهوری خواه می خواهد حقوق انسان ها را استیفا کند این استیفای حقوق شامل زنان نمی شود. (۲۰) به محض این که این

اعلامیه منتشر شد موجی از اعتراض توسط زنان در فرانسه ی آن وقت شکل گرفت که در رأس آن ها خانمی است به نام آلیمپ دِ گوژ، این خانم که از خانم های فعال در انقلاب فرانسه است و نیز از فعالان سیاسی و از فعالان احزاب فرانسه است. (۲۱) این خانم در آن وقت کتابی را منتشر کرد به نام اعلامیه ی حقوق بشر زنان و این کتاب را در غالب لایحه به مجلس وقت فرانسه پیشنهاد کرد که به عنوان قانون مورد پذیرش قرار بگیرد و این لایحه در مجلس فرانسه با اکثریت قاطع آراء رد شد و پس از مدتی خانم دِ گوژ به دلیل اختلافات سیاسی گردن زده شد. (۲۲) خانمی در انگلیس به نام ماری ولستون کرافت که اخبار در گیری های زنان برای استیفای حقوق خودشان را با علاقمندی دنبال می کند به قدری انقلاب فرانسه و جاذبه های این انقلاب برای این خانم اهمیت داشته است که زندگی در انگلیس را رها می کند و به فرانسه می رود و کتابی به نام "استیفای حقوق زنان" یا "دادخواستی برای زنان" (۲۳) منتشر می کند که می توان آن کتاب را "انجیل فمینیستی" دانست. (۲۴) شعار خانم "ولستون کرافت" این بود که تمام ظلم و ستم هایی که بر علیه زنان صورت می گیرد نشأت گرفته از طبیعی قلمداد شدن بعضی اتفاقاتی است که به هیچ وجه طبیعی نیستند. به عنوان مثال، تفاوت ما با مردان در این است که اگر ما زنان بخواهیم در یک کارخانه مشارکت فعال داشته باشیم همگان از ما سؤال می کنند که شما که مشغول کار هستید آیا ظرف هایتان را شستید؟ آیا غذای فرزندانان را محیا کرده اید؟ و بیان کرد که زنان برای این که از جایگاه مطلوبی در جامعه برخوردار باشند باید با این چیزهای در ظاهر طبیعی به صورت امر غیر طبیعی برخورد کنند. (۲۵) انواع فمینیسم فمینیسم به دو اعتبار تاریخی و گرایشی تقسیم می گردد. در تقسیم بندی تاریخی جنبش فمینیسم به سه موج اول، دوم و سوم تقسیم می شود و در تقسیم بندی گرایشی عبارتست از فمینیسم مدرن و پست مدرن که گرایشات مختلف لیبرال، مارکسیستی، رادیکال و سوسیال از جمله ی فمینیسم مدرن است. (۲۶) موج اول فمینیسم در واقع یک موج عملگرا محسوب می شود زیرا که فمینیسم در مرتبه ی نخست یک رویکرد و یک ایده بیشتر ندارد و آن این که زنان در طول تاریخ تحت ظلم و ستم قرار گرفته اند و این ظلم و ستم به دلیل این است که فرصت ها و مخصوصاً فرصت آموزش برابر از زنان سلب شده است. اگر در جامعه فرصت های برابر آموزش، حقوق و مشاغل را برای زنان فراهم شود زنان قابلیت ها و توانمندی های خودشان را بروز می دهند. (۲۷) بسیاری آغاز موج اول را نیمه ی قرن نوزدهم می دانند. موج اول فمینیستی یک جنبشی است که به آرمان ها و اهداف خودش تا حدی در انگلستان و آمریکا دست یافت. (۲۸) سال های میلادی ۱۹۲۰-۱۹۶۰ را سال های فترت و افول جنبش فمینیستی می دانند. دست یابی زنان به حق رأی در کشورهای مرجع که در آن جنبش های فمینیستی شکل گرفته و هدایت می شد و وقوع جنگ بین المللی دوم از علل رکود این جنبش بود. البته این مسأله به معنای خاموش شدن آتش مطالبات زنان برای حق رأی، آموزش و مظاهری از برابری، در کشورهای اروپایی و آسیایی نیست. (۲۹) دهه ی ۱۹۶۰ میلادی آغاز خیزش جدیدی است که به موج دوم فمینیستی معروف شده است. دهه ی ۶۰ قرن بیست میلادی اوج جنبش های تند اجتماعی و شکل گیری نظریه های فلسفی جدید بود که هریک به گونه ای تأثیر خود را در شکل گیری نظریه های جدید فمینیستی، به خصوص نظریه های متأثر از گرایش های چپ و حرکت های انقلابی زنانه به ویژه در سال های ۱۹۶۸-۱۹۷۳ آشکار ساختند. (۳۰) در این دوره فمینیسم ها توانستند با نظریه پردازی هایی که کردند ادبیات دانشگاهی تولید کنند. خانم "سیمون دوبوار" که دقیقاً با خانم "ماری ولستون کرافت" هم عقیده است دو واژه ی جنس و جنسیت را تأسیس کرد که مراد از جنس همان تفاوت های طبیعی است و مراد از جنسیت همان تفاوت های غیر طبیعی است. فمینیسم های موج دوم معتقد بودند این تفاوت های غیر طبیعی هیچ ریشه ای در طبیعت و سرشت انسان ها ندارد. (۳۱) از ابتدا این شعار مورد مخالفت قرار گرفت تا این که دانشمندان روانشناس و بیولوژیست در یافته های خودشان اثبات کردند که این تفکیک درست نیست و نمی توان میان جنس و جنسیت این تفاوت ها را قائل شد پس همین یافته ها باعث شد که موج دوم رو به افول رود و موج سوم حیات خود را آغاز کند. (۳۲) از نیمه ی دهه ی ۱۹۷۰-۱۹۹۰ زمینه های ظهور موج سوم فمینیسم شکل گرفت که بیش از هر چیز مرهون تحولات سرمایه داری، مطرح شدن دیدگاه پست مدرن و عکس العمل های ناشی

از تندروری و یک جانبه نگری موج دومی ها بود. (۳۳) چند ویژگی مهم، موج سوم را از موج دوم متمایز می سازد که مهم ترین آن تأکید بر تفاوت هاست که سعی می کند تفاوت میان زن و مرد را به رسمیت شناسد. حرکت به سمت تولیدات نظری و نقد شاخه های مختلف علوم، از ویژگی های دیگر موج سوم است. (۳۴) فمینیسم لیبرال قدیمی ترین گرایش فمینیسم لیبرال هست که در تمام موج اول فمینیسم گرایش منحصراً فمینیستی محسوب می شود. برای فهم فمینیسم لیبرال باید به مفهوم لیبرالیسم رجوع کنیم و فهم مفهوم لیبرالیسم با مطرح شدن انقلاب کبیر فرانسه و اوج گرفتن شعارهای عصر روشنگری نهادینه می شود لیبرالیسم را در یک معنا به فرد گرایی یا آزادی طلبی توضیح داده اند. (۳۵) اندیشه های لیبرالی بر آزادی تأکید ویژه می کند و آزادی را به عنوان یکی از ارزش های جامعه ی لیبرالی مورد تأکید قرار می دهند. افراد با هم برابرند و مرجعیت معنا ندارد پس خانواده هم معنا ندارد و باید به سمت خانواده ی لیبرال حرکت کنیم اگر فرد انسانی دارای ارزش است این فرد انسانی ارزش هایش را، فردانیت او تعیین می کند پس جنسیت هم نباید مقید حقوق و ارزش ها باشد اگر دین و مذهب و رنگ نمی توانند در احقاق و تعیین حقوق انسان ها نقش ایفا کنند پس جنسیت هم همین طور است. (۳۶) فمینیسم مارکسیست دومین گرایش مدرن فمینیسم مارکسیستی است که با الهام از اندیشه های مارکسیست، تلاش می کند مسأله ی زنان را تحلیل و درمان کند در نظریه ی مارکسیسم باید به مفهوم نظام سرمایه داری به عنوان نظام سلطه و دامن زننده به سلطه توجه کرد. (۳۷) فمینیسم های مارکسیستی معتقدند که ظلم و ستمی که بر علیه زنان وارد می شود تابعی است از ظلم و ستمی که بر طبقه ی فراتر یا طبقه ی بورژوا بر علیه طبقه ی فروتر یا نظام کارگری اعمال می کنند این نظام سرمایه داری است که در راستای اهداف خودش که استثمار و استعمار طبقه ی فروتر است انواع و اصناف ظلم ها را در جامعه نهادینه می کند. این گرایش دچار کورجنسی است یعنی مقوله ی جنسیت را در تحلیل هایش مورد توجه و اشاره قرار نمی دهند. (۳۸) فمینیسم رادیکال مهم ترین مفهوم در فهم فمینیسم رادیکال، مفهوم نظام مرد سالاری است. نظام مرد سالاری مجموعه ای از نهاد ها، فرهنگ ها و آموزه هایی هستند که در یک مجموعه ی متوازن و هماهنگ، فرودستی زنان و سلطه ی مردان را نهادینه می کنند. در فمینیسم رادیکال با توجه به نظام مرد سالاری ایده ای که مطرح می شود این است که برون رفت چگونه است؟ (۳۹) در مقابل این سؤال دو رویکرد را می توان پیشنهاد کرد یکی رویکرد مبارزه و دیگری رویکرد قهر و جدایی. همان طور که مشاهده می شود در نظر فمینیسم های رادیکال بحث جنسیت برتر جایگاه دارد و معتقدند زنان به دلیل ویژگی های شخصی آن ها که عاطفه محور و احساس محور هستند و به دلیل تحلیل های خاصی که راجع به طبیعت آن ها وجود دارد می توانند به عنوان جنس برتر مطرح شوند و نه تنها جنس مساوی. بیشترین مخالفت هایی که با فمینیسم شده مربوط به همین گرایش است. (۴۰) فمینیسم سوسیال رویکرد فمینیسم های سوسیال این است که تلاش می کنند با استفاده آموزه های مارکسیستی نوعی از فمینیسم را پیشنهاد کنند که اشکالات فمینیسم مارکسیستی را نداشته باشد. تلاش می کنند از ترکیب فمینیسم رادیکال و مارکسیست نوعی از فمینیسم جدید را پیشنهاد کنند که بر اساس آن عامل ظلم و ستم بر علیه زنان یعنی مرد سالاری و نظام سرمایه داری به عنوان دشمنان طبقه ی زنان مورد توجه قرار بگیرند. (۴۱) پس از بیان گرایش های فمینیسم مدرن، نوبت به فمینیسم پست مدرن می رسد. این گرایش با نفی مدرنیته و عقلانیت مدرنیته و به رسمیت شناختن تفاوت های زن و مرد همان فمینیسم موج سوم است. (۴۲) فصل سوم: نقد فمینیسم نقدی بر گرایش های فمینیسم از منظر سایر گرایش ها «فمینیسم لیبرال در مجموع فمینیسمی است که به ارزش های جامعه ی مدرن احترام می گذارد، جنبشی کاملاً صلح جویانه است، گرایشی اصلاح گرایانه و بدون تخریب است به همین دلیل بعضی از گرایش های دیگر معتقدند که فمینیسم لیبرال امتداد دهنده ی سلطه ی مدرنیته بر علیه زنان است. عمده ترین نقدی که این گرایش ها بر فمینیسم لیبرال وارد می کنند این است که فمینیسم لیبرال توجه ندارد که ارزش هایی را که او به عنوان ارزش های قابل قبول از آن ها یاد می کند مثل: خانواده گرایی، مدرنیته ارزش هایی هستند که خودشان فی نفسه عامل ظلم و ستم بر علیه زنان هستند.» (۴۳) «فمینیسم های مدرن معتقدند که آموزش به عنوان یک راهبرد باید در نظر گرفته شود و در شرایط

آموزش برابر، زنان به جایگاه برابر می رسند در صورتی که این ایده از سوی گرایش های دیگر مورد نقد واقع می شوند و می گویند چون سیستم و نظام آموزشی یک سیستم و نظامی است که کاملاً مردانه و در خدمت منافع نظام مرد سالاری» (۴۴) «بسیاری در این که فمینیسم مارکسیستی مطلقاً یک ایده ی فمینیستی می باشد مناقشه دارند قبلاً در تعریف فمینیسم گفته شد که گرایشی است که در تحلیل های خودش برای جنسیت جایگاه خاصی قائل است یعنی معتقد است که زنان به واسطه ی جنسیت از ظلم و ستم مضاعفی در رنج هستند» (۴۵) بیش ترین مخالفت هایی که در سرتاسر دنیا با جنبش فمینیسم شده است مربوط به مخالفت و مواجهه با نظریات فمینیسم رادیکال است. (۴۶) بدیهی است که فمینیسم پست مدرن از طرف فمینیسم های مدرن مورد نقادی واقع شود و نقدهای جدی را به این تفکر دارد کردند و معتقدند که فمینیسم پست مدرن باعث می شود وحدت جبهه ی فمینیسم ها خدشه دار شود یعنی اگر گفته شود به تعداد خرده فرهنگ ها می توان فمینیسم داشت و شعارهای این ها هم می تواند متفاوت باشد، آرمان های این ها می تواند متفاوت باشد نتیجه ی عملی آن این خواهد شد که فمینیسم ها شعارهای متناقض بدهند، اهداف متعارض را دنبال کنند و عملاً معادله به نفع جامعه ی مرد سالاری تمام خواهد شد. (۴۷) نقد فمینیسم از منظر دینی «نهضتی که در اروپا برای احقاق حقوق پایمال شده ی زنان صورت گرفت، به دلیل این که دیر به این فکر افتاده بودند با دستپاچگی و عجله ی زیاد انجام گرفت. احساسات مهلت نداد که علم نظر خود را بگوید و راهنما قرار گیرد. از این روتر و خشک با یکدیگر سوخت، این نهضت یک سلسله بدبختی ها را از زن گرفت و حقوق زیادی به او داد و درهای بسته ای به روی او باز کرد اما در عوض بدبختی ها و بیچارگی های دیگری برای خود زن و برای جامعه ی بشریت به وجود آورد. مسلماً اگر آنچنان شتاب زدگی به خرج داده نمی شد احقاق حقوق زن به شکل بهتری صورت می گرفت» (۴۸) کمبود اعتماد به نفس یکی از شایع ترین عوارض دنیا ی مدرن است. متخصصین سلامت و روان این عارضه را در بیماران خود تشخیص می دهند. نسخه ی جهانی این مشکل برای همه ی کسانی که به نوعی در گیر احساس بی ارزش بودن هستند یک جمله است: باید یاد بگیری خودت را دوست داشته باشی» (۴۹) این جمله توصیه ی همه ی روانشناسان محبوب و دستورالعمل برای همه ی کسانی شده است که می خواهند نسبت به خودشان احساس برتری داشته باشند. بر طبق کلام خدا حقیقت آن است که ما در تصویر خداوند خلق شده ایم و او ما را دوست دارد و ما برای خداوند بسیار با ارزش هستیم. مسیح آموخت که با ترک خویشتن مان است که زندگی می یابیم. (۵۰) تا به حال چند بار از کسی شنیده اید که بگوید «من خودم را دوست ندارم؟» و نیز وقتی دندان ما درد می گیرد بلافاصله در جستجوی راهی برای مشکل و خلاصی از درد هستیم. اما اگر خودمان را دوست نداشتیم درد را انکار می کردیم. پس دلیل این که خیلی زود آزرده می شویم این نیست که خود را دوست نداریم بلکه بدین دلیل است که ما بیش از حد خود را دوست داریم! (۵۱) پس لازم نیست یاد بگیریم خود را دوست داشته باشیم بلکه لازم است بیاموزیم که چطور منیت هایمان را کنار بگذاریم و به خدا عشق بورزیم و دیگران را دوست داشته باشیم. درد ما "خود کم بینی" نیست بلکه "خدا کم بینی" است. (۵۲) در مورد زنان نیز همین گونه است یعنی اگر زنان برای احقاق حقوق خود به جای حب نفس و خود خواهی و غرور، یاد بگیرند چگونه از خود گذشته و ایثارگر باشند بی شک در طول مسیر دل مردان را تسخیر کرده و به آن چه اقتضای فطرت زنانه اش است دست یافته است. صرف نظر از این که تفاوت های زن و مرد موجب تفاوت هایی در حقوق و مسئولیت های خانوادگی زن و مرد می شود یا نمی شود، دستگاه عظیم خلقت برای این که به هدف خود برسد و نوع را حفظ کند، جهاز عظیم تولید نسل را به وجود آورده است، دائماً از کارخانه ی خود هم جنس نرو هم جنس ماده به وجود می آورد و در آن جا که دوام و بقاء نفس به همکاری و تعاون دو جنس احتیاج دارد مخصوصاً در نوع انسان، برای این که این دو را به کمک یکدیگر در این کاروا دارد، طرح وحدت آن ها را ریخته است. (۵۳) کاری کرده است که خود خواهی و منفعت طلبی که لازمه ی هر ذیحیاتی است تبدیل به خدمت و تعاون و گذشت و ایثار گردد، آن ها را طالب همزیستی با یکدیگر قرارداد داده است و برای این که طرح کاملاً عملی شود و جسم و جان آن ها را بهتر به هم پیوندند تفاوت های

عجیب جسمی و روحی در میان آن‌ها قرار داده است و همین تفاوت هاست که آن‌ها را بیشتر به هم جذب می‌کند و عاشق و خواهان یکدیگر قرار می‌دهد. (۵۴) از جمله پیش فرض‌های ناصواب در تحلیل فمینیستی، پست انگاشتن ذات نقش‌های زنانه است (۵۵) از این طریق فمینیسم زن را به سوی روحيات ضد اخلاقی سوق می‌دهد و او را به موجودی انتقام جو تبدیل می‌کند. «نقش‌های حیاتی همچون زایش که استمرارنسل بشریت - که گل سرسبد آفرینش است - بدان بسته است و تربیت فرزند، که زن را در جایگاه انحصاری مربی بشریت نشان می‌دهد و تدبیر منزل و تنظیم خانواده که سلول تشکیل دهنده‌ی جامعه است. این گونه نگرستن به نقش‌های عظیم حیاتی، علاوه بر آن که زنان را استمرار ایفاء این نقش‌ها همراه با احساس عزت و رضایت و به نحو صحیح باز می‌دارد در نتیجه آینده‌ی حیات بشریت را تهدید به زوال می‌کند، نقش آفرینی تاریخی زن را بی‌ارزش قلمداد کرده، نسبت به گذشته‌ی آن‌ها بدترین ناسپاسی را روا می‌دارد، به برتری ذاتی مرد و ارزشمندی نقش‌های مردانه صحنه می‌گذارد و این خود ظلم مضاعف دیگری است که به عنوان فمینیسم و دفاع از حقوق زن در حق زنان روا می‌شود.» (۵۶) «اصولاً مرد انگاری و نگرش مرد واره به حیات و هستی و مناسبات انسانی، به معنی تنزل دادن شأن زن از جایگاه رفیع انسانی اوست. لازمه‌ی "انسان بودن زن" مرد شدن او نیست. برای احراز شأن متعالی زن باید او را "انسان" تعریف کنیم نه "مرد". تشبیه و تشبه زنان به مردان، اذعان به برتری مردان است و این نه با تحقیر مفرطانه‌ی مرد توسط فمینیسم افراطی سازگار است و نه با شأن مکرم و منزلت محترم زن.» (۵۷) امروز مرد انگاری زن، او را دچار از خود بیگانگی ساخته و زیست در برزخ "زن - مرد" را به ورطه‌ی بحران شخصیت و کنش دو شخصیتی افکنده است. لذا رفتار و کنش بانوان به تبع محیط‌ها و نقش‌های متفاوت محوله و شرایط حضور در خانه و اجتماع، متغیر و متفاوت گردیده است و همه می‌دانیم چنین وضعی آدمی را از کارایی و ایفاء نقش‌های ثابت و مؤثر دور می‌کند. (۵۸) یکی دیگر از پیش‌گمانه‌های ناصواب فمینیسم افراطی، سیاسی تلقی کردن همه‌ی شئون حیاتی آدمی، حتی زناشویی و رفتارهای شخصی جنسی و مناسبات خانوادگی است. مقوله‌ی سیاست و بازی قدرت که روزگاری فقط به حوزه‌ی مناسبات عمومی تعلق داشت با شعار "امر شخصی، امر سیاسی است" که سوی فمینیسم‌های موج دوم مطرح شد به حوزه‌ی روابط خصوصی مناسبات خانوادگی (زن و شوهر، والدین و فرزندان) نیز سرایت داده شد و بسیار روشن است که چنین نگرشی، تخاصم و تعارض را جایگزین صفا و خلوص عشق و تعاون میان اعضای خانواده می‌کند و چنین نیز انجام شد. (۵۹) فمینیست‌های تندرو همان‌طور که قبلاً گفته شد تفاوت‌های طبیعی زن و مرد را درغیر از فیزیولوژی بدن‌ی مورد انکار قرار دادند و همه‌ی تفاوت‌های روحی و ذهنی را محصول نظام‌های اجتماعی و فرهنگی دانستند. بطلان چنین نظریه‌ای بر روانشناسان پوشیده نیست. (۶۰) برخی فمینیست‌ها صفات زنانه را صفات برتر دانسته‌اند یعنی برخی فمینیست‌های بوم‌گرا (طرفداران محیط زیست) معتقدند که زنان بیش از مردان به طبیعت نزدیک‌اند و در ارتباط با طبیعت بهتر عمل می‌کنند. از نظر آنها، صفات مردانه موجب تخریب طبیعت می‌شود و توجه به صفات زنانه است که می‌تواند طبیعت را از تخریب نجات بخشد. اعتقاد به وجود صفات برتر زنانه خود التزام به این مطلب است که زن و مرد در طبیعت خویش صفاتی منحصر به فرد دارند. همان‌مطبی که فمینیسم‌ها از ملزم شدن به آن سرباز می‌زنند. (۶۱) فمینیست‌ها حضور فعال زنان در عرصه‌ی اجتماع را دستاورد نهضت زنان می‌دانند در حالی که منتقدان بر این باورند که آن‌چه به عنوان دستاورد معرفی می‌شود از نتایج و صنعتی شدن جوامع و رشد اقتصادی است نه از نتایج نهضت‌های اجتماعی. (۶۲) «به این معنا که با توسعه‌ی صنعتی و تولید و سایل مکانیکی منزل، عملاً زنان از کارهای پرمشغله در خانه آزاد شدند و برای حضور در امور اجتماعی فراغت بیشتری یافتند.» (۶۳) اصل قرارداد مبارزه با مرد سالاری و تأکید بر استقلال زنان در عمل به گسترش تضاد میان دو جنس ختم شد و زنان را از توجه به عوامل اصلی عقب ماندگی خود که حاکمیت اخلاق مادی و روح سرمایه داری بود، بازداشت در غرب مردان در واکنش به مبارزه با جنس مذکر، کنش‌هایی مانند «انجمن دفاع از حقوق مردان» نشان دادند. بعید به نظر نمی‌رسد که سیاستمداران، میدان رقابت و مبارزه‌ی جنسی میان زن و مرد را به انگیزه‌ی سرگرم

کردن افکار نسل جوان به امورات کم اهمیت در دستور کار قرار داده باشند. (۶۴) «شعار فمینیست ها انتقاد از خانواده ی هسته ای و اقتدار پدرسالارانه است. حمله به خانواده ی سنتی بدون پیشنهاد جایگزین مناسب، مناسبات خانوادگی زن و مرد را به گونه ای دگرگون کرده است که امروزه خانواده نه تنها از استحکام لازم برخوردار نیست، بلکه رقبای جدی را در کنار خود دارد. آمار رو به تزاید طلاق، همسرآزاری، خودکشی زنان و تک زیستی ها شاهد این مدعاست.» (۶۵) فمینیسم با زیردنه بین قراردادن اشکال سنتی ستم علیه زنان، از تحلیل اشکال نوین ستم جنسی طفره می رود. تأکید بر محوریت حقوق بدون توجه به پایه ریزی مناسبات اخلاقی، زمینه را برای تغییر شکل ستم و پیچیده تر شدن بردگی زنان فراهم کرده است. (۶۶) احقاق حقوق زنان یا امحای حقوق آنها با توجه به نقدهایی که تاکنون بر جنبش های فمینیستی وارد شده است و نیز مقید شدن تعریف این جنبش به قید جنسیت، افکار و اعمال افرادی مانند وجود نازنین پیامبراسلام (ص) در صدر اسلام که در واقع احیاگر حقوق زنان در جهان هستند و اولین کسی هستند که به طور فعال نه منفعل اصلاح حقوق زنان و اصلاح جایگاه اجتماعی زنان را دنبال کردند و یا دردوران های اخیر افرادی مانند شهید مطهری چگونه از فمینیسم قابل تفکیک است؟ (۶۷) همان طور که قبلاً گفته شد جنبش فمینیسم با نظریه فمینیسم به مجموعه ی حرکت ها یا نظریاتی اطلاق می شود که معتقدند زنان در طول تاریخ به واسطه ی جنسیت آنها تحت ظلم و ستم قرار گرفته اند و باید برای برون رفت از این وضعیت یعنی فرودستی زنان در طول تاریخ، اقدامات جدی به عمل آید. (۶۸) قید جنسیت، قید مهمی است. در جامعه ای که تحت استثمار و استعمار است مثلاً "در جامعه ی هند در قرن نوزدهم که تحت سلطه ی انگلیس بود مردم هند تحت ظلم و ستم قرار داشتند قطعاً "زنان هم به این واسطه تحت ظلم بودند ولی نه از باب این که جنسیت خاصی دارند بلکه از باب این که جهان سومی هستند یا از این جهت که متعلق به کشور هند هستند که آن کشور مستعمره ی انگلیس است. (۶۹) پس نظریه ی فمینیسم این است که ظلم و ستم هایی که در طول تاریخ بر زنان وارد شده است. فقط بخاطر این که آن ها زن هستند، این ظلم و ستم ها طبیعی نیستند و باید با آنها مبارزه کرد. این تعریف تا حدودی مبین واقعیت خارجی جنبش فمینیسم است اما برای مکمل تعریف باید غایتی برای این جنبش ذکر شود و آن این است که غایت جنبش یا نظریات فمینیستی برابری زن و مرد در جمیع عرصه ها و فرصت هاست بدون در نظر گرفتن تفاوت های زن و مرد، پس قید جنسیت و این برابری به هر شکل یا به معنای تشابه حقوقی جداکننده ی راه فمینیسم ها از راه کسانی است که بحث حقوق زنان را دنبال می کنند. (۷۰) "مثلاً اگر شهید مطهری از حقوق زنان در اسلام یا حقوق زن به طور کلی بحث می کند در واقع در کنار توجه به ارزشمندی جوهره ی انسانی زنان توجه به عنصر دیگری به نام تفاوت های زن و مرد دارد که این تفاوت ها در ناحیه ی حقوق، در ناحیه ی برنامه ریزی ها به رسمیت شناخته می شود و مورد نظر قرار می گیرد اما رویکرد فمینیستی توجهی به تفاوتها در تفکیک نقشهای جنسیتی یا در تفاوت های حقوقی توجهی ندارد." (۷۱) فصل چهارم: آثار فمینیسم آثار فردی فمینیسم چند نمونه از دوگونگی های زن و مرد به لحاظ جسمی و روانی: مرد به طور متوسط درشت اندام تر نسبت به زن است، مرد خشن تر و زن ضریف تر است، مرد بلند قد تر وزن کوتاه قدتر است، رشد عضلانی مرد و نیروی بدنی او از زن بیشتر است، ریه مرد قادر به تنفس هوای بیشتری از ریه زن است، ضربان قلب زن از ضربان قلب مرد سریع تر است. (۷۲) احساسات مرد مبارزانه و جنگی و احساسات زن صلح جویانه و بزمی است، مرد متجاوز و غوغاگرتر وزن آرام تر و ساکت تر است، زن سریع الهیجان تر از مرد است، احساسات زن بی ثبات تر از مرد است، زن از مرد محتاط تر است، مذهبی تر، پرحرف تر، ترسو تر و تشریفاتی تر است، احساسات زن مادرانه است. (۷۳) «با توجه به آنچه درباره ی خصوصیات جسمی و روحی زن و مرد گفته شد، اگر گفته ی فمینیسم ها مبنی بر این که هیچ گونه تفاوتی بین زن و مرد وجود ندارد و زن باید هم پای مرد در جامعه کار کند پذیرفته شود، زندگی زنان دچار از هم گسیختگی می شود و زنان به لحاظ طبیعتشان دچار دوگانگی می شوند یعنی نمی دانند مردانه زندگی می کنند یا زنانه.» اگر تفاوت های طبیعی زن و مرد در نظر گرفته نشود و مردان از زنان انتظار داشته باشند که خودشان، تأمین معاش کنند در عین حال وظایف خانه داری و تربیت فرزندان را

نیز عهده دار باشند ظلم و ستم نه تنها نسبت به زنان ادامه دارد بلکه مضاعف نیز می شود و اگر گفته شود به جز تأمین معاش و حضور فعال و همانند مردان به زن وظیفه ی دیگری داده نمی شود این هم غلط است زیرا بر اساس طبیعت حاکم بر جهان، نظام طبیعی دچار تزلزل می گردد و بقاء نسل بشر تضمینی ندارد و از آن جهت که زن دارای احساسات مادرانه می باشد بدون ارضاء آن دچار سرخوردگی می شود. از آن جا که بر اساس یافته های بیولوژی اثبات شده است که زن به لحاظ جسمی ضعیف تر از مرد است اگر بخواهد همان شغل هایی که متناسب با مردان است انتخاب کند، از لحاظ جسمی خیلی زودتر از آن که تصورش را بکند پیر و فرسوده خواهد شد و این خود عامل مؤثری در افسردگی او خواهد بود. امیرمؤمنان علی " علیه السلام " فرمودند: «فَإِنَّ الْمَرْأَةَ زَيْحَانٌ (۷۴؟)» زن گلی است لطیف و آسیب پذیر. با توجه به گفته ی خلیفه ی خدا در زمین این گفته اثبات می شود که زنان از لحاظ روانی بسیار لطیف و حساسند و درست به همین دلیل نمی توانند عهده دار هر شغلی باشند بلکه باید شغل هایی را انتخاب کنند که متناسب با احساساتشان باشد و نیازهای روحی آن ها را اشباع کند و نیز شغل های کم هیجان باعث می شود زن که محور خانواده و به تبع محور جامعه است آرامش خود را حفظ کند. زن مظهر ناز و مطلوبیت و مرد مظهر نیاز و طالب بودن است که اگر این دو جا به جا شوند یا به طور کامل بیان نشوند جامعه و به خصوص فرد و زن دچار پوچی و بیهودگی می شود برای روشن شدن مطلب مثالی بیان می شود. «چندی پیش یکی از روزنامه های خبری عکس یک دختر جوان روسی را که خود کشی کرده و بود چاپ کرده بود. این دختر در نوشته ای که از او باقی مانده نوشته است: هنوز مردی مرل نبوسیده است. بنابراین زندگی برای من قابل تحمل نیست.» (۷۵) همان طور که گفته شد زن باید امنیت و آرامش داشته باشد به همین خاطر پروردگار برای تأمین این هدف تدابیری در نظام تکوین و در نظام تشریع اندیشیده است و در آفرینش و فطرت زن، حیا و اشتیاق شدید به عفت، پاک دامنی و پوشش را در برابر نامحرمات و نا اهلان قرار داده است؛ به گونه ای که عفاف برای او سرمایه ی عظیمی است که در پرتو آن احساس شخصیت و ارزشمندی می کند. از سوی دیگر خداوند فطرت مردان را به سلاح غیرت مجهز نمود تا از حریم و امنیت زن حفاظت و نگهداری نماید. (۷۶) حال اگر جامعه مانند آنچه فمینیست ها گفته اند شود یعنی مرد و زن عین یکدیگر شوند دیگر نه زنان عفت و حیای خود را حفظ می کنند و نه مردان احساس غیرت می کنند چون با خود می اندیشند که زن موجودی است همانند مرد بدون هیچ تفاوتی و این ها همه کمک می کند که از زن سلب امنیت و آرامش شود. «تفاوت ها برای آن است که گروهی، گروه دیگر را به صورت متقابل و دو جانبه تسخیر کند و هیچ کسی حق ندارد افراد دیگری را تحت تسخیر خود در آورد اما خودش مسخر نشود، کسی نمی تواند به دلیل داشتن قدرت و امکانات استعدادی یا غیراستعدادی از دیگران تسخیر یک جانبه کند بلکه باید تسخیر متقابل و خدمت متقابل باشد تا نظام به احسن وجه اداره شود و اگر تسخیر متقابل نباشد همان استهزاء کردن و منافع دیگری را به سود خود رایگان بردن است که قرآن آن را نهی کرده و آن را به عنوان ستم، تحریم و محکوم کرده است.» (۷۷) بنابر آنچه گفته شد اگر فمینیسم به غایت خود برسد یعنی جامعه ای با آزادی و استقلال به معنای بی بند و باری را برای زن به ارمغان آورد زن را مسخر مرد کرده است و به او ستم و ظلم روا داشته است همان گونه که آثار فجیع و شرم آور این جریان در غرب بیداد می کند. آثار خانوادگی فمینیسم «تأکید و اصرار فمینیسم رادیکال مبنی بر این است که ابزار سلطه ی مردان یا نظام مرد سالاری بر زنان، نهاد خانواده است و مهم ترین نقش هایی که جامعه مرد سالار به کار می گیرد و به وسیله ی آن ها زنان را تحت ستم و ظلم قرار می دهد نقش مادری و نقش همسری است. خانواده نهادینه ترین جایگاه ظلم و ستم بر علیه زنان است که باید ساختار خانواده را مورد بازسازی قرار داد و با نظم موجود خانواده مبارزه کرد.» (۷۸) «آزادی سقط جنین و کنترل بر بدن خویش از شعارهای فمینیسم هاست که در مجامع بین المللی هم بر آن تأکید شده است سقط جنین این فرصت را به زنان می دهد که از فرزندان ناخواسته جلوگیری کنند و در روابط جنسی محدودیت خاصی احساس نکنند. همچنین قانون این اجازه را به زن داده است که در مقابل خواست همسر مقاومت کند و خود زمان آمیزش را برگزیند.» (۷۹) چنین شعارهایی چند پیامد اساسی را به دنبال

داشت: اول آن که آزادی سقط جنین سبب شد که زنان اقدام به انتخاب نوع فرزند کنند با استفاده از سونوگرافی و در این میان جنس دختر بیشتر در معرض فنا قرار گرفت. به ویژه در کشورهایی که هنوز فرزند مذکر را بر جنس مخالف ترجیح می دهند. دختران قربانی سیاست پرچمداران فمینیسم گردیدند. دومین مسأله آن بود که محدودیت روابط جنسی مرد با همسر موجب شد که مرد تمنیات جنسی خود را در خارج از چارچوب خانواده جستجو کند و این روابط خانوادگی را دستخوش تحول می نمود. (۸۰)

شهید مطهری برای استحکام پیوند خانوادگی و خاص شده تمنیات مرد به محیط خانواده این طور سخن می گوید: شکی نیست که هر آن چه موجب تحکیم پیوند خانوادگی و سبب صمیمیت رابطه ی زوجین گردد، برای کانون خانواده مفید است و در ایجاد آن حداکثر کوشش باید مبذول شود و بالعکس هر چیزی که موجب سستی روابط زوجین و دلسردی آنان گردد برای کانون خانواده مضر است و باید با آن مبارزه کرد. اختصاص یافتن استمناعات و التذاذهای جنسی به محیط خانوادگی و در کادر ازدواج مشروع پیوند زن و شوهری را محکم می کند و تولید محبت می شود. (۸۱) از آن جا که زن بیشتر از مرد قادر است بر شهوت خود مسلط شود، دین شریف اسلام محدودیت روابط جنسی مرد با همسر خود را رد می کند و تعیین زمان آمیزش را بر مرد محول می کند تا تمنیات مرد به چارچوب خانواده منحصر شود و از هرج و مرج و بی بند و باری جلوگیری به عمل آید. در برابر گفته فمینیست ها مبنی بر این که زن جنس برتر است امام علی "علیه السلام" برای رد این سخن و حفظ کانون خانواده به وسیله ی شیرازه ای چون مرد این گونه می فرماید: «فَاتَّقُوا شَرَّارَ النِّسَاءِ وَ كُونُوا مِنْ خِيَارِهِنَّ عَلَى خَيْرٍ وَلَا تُطِيعُوهُنَّ فِي الْمَعْرُوفِ حَيْثُ لَا يَطْمَعَنَّ فِي الْمُنْكَرِ» (۸۲) از زنان بد پرهیزید و مراقب نیکان آن ها نیز باشید! در اعمال نیک (به صورت اطاعت و تسلیم بی قید و شرط) از آن ها اطاعت نکنید تا در اعمال بد انتظار پیروی از شما نداشته باشند. «بدیهی است عدم اطاعت از آن ها در معروف (کار نیک) به این معنا نیست که اگر آن ها دعوت به امور معروفی، همچون نماز و روزه و عدالت و احسان کردند شما با آن ها مخالفت کنید؛ بلکه منظور این است که قبول پیشنهاد آن ها نباید به صورت تسلیم بی قید و شرط در برابر آن ها باشد و به تعریف دیگر: "معروف" را به خاطر معروف بودنش انجام دهید نه به خاطر تسلیم بی قید و شرط در برابر همسران. مبدا آن ها جسور شوند و احیاناً انتظار داشته باشند، تسلیم خواسته های ناپسند آن ها شوید.» (۸۳) «این نکته نیز روشن است که می گوید: «از خوبان آن ها برحذر باشید» خوب نسبی است نه خوب مطلق، نه تنها نباید از آنها برحذر بود بلکه باید از پیشنهاد های آن ها استقبال کرد و صحبت آن ها را غنیمت شمرد. (۸۴) این توصیه های ارزشمند مولای متقیان همه از آن جهت است که زن به راحتی می تواند قلب مرد را مسخر خود گرداند و او را تحت اوامر خود بگیرد حتی به دور از اجرای فرامین جنجال برانگیز فمینیسم. پس ایشان می فرمایند مواظب باشید مسخر چه کسی هستید. رفتارهای ناهنجار و ستم های روا شده بر زن را به اساس وجود نهاد خانواده و ازدواج قانونی و شرعی نسبت دادن و قداست و سلامت این نهاد ارزشمند را شکستن و عرضه ی تئوری های ناهنجار آفرینی چون ازدواج آزاد، جدا انگاری مناسبات جنسی از روابط خانوادگی و باروری و تولید مثل، خانواده ی تک والدینی، معاشقه ی آزاد، اکتفا به هم جنس و ... آثار دیگری که پی آوردها عوارض جبران ناپذیر فراوانی را برای جامعه ی بشری سبب شده است. (۸۵) این نگرش به جای "حل مسأله" به "زدودن صورت مسأله" پرداختن است. درست مانند آن است که به دلیل وجود حاکم ستمگر و حکومت ظالمانه در یک کشور، مردم آن کشور اصل ضرورت وجود حکومت و نیاز به نظام اجتماعی را نفی می کنند. قطعاً با این شیوه مشکلات مضاعف خواهد گردید. (۸۶) «برای اختصار به برخی از پیامدهای منفی فمینیسم برای خانواده اشاره می شود: جنبش فمینیسم در برخی جوامع صرفاً نظم سنتی خانواده را در هم گسته، بی آن که قادر باشد نظم موجه و منطقی دیگری را جایگزین آن سازد لهذا با تشدید تخاصم و پراکنده کردن تخم نفاق در مهرستان خانواده "وفا و صفا"، "مودت و رحمت" جای خود را "به بی مهری خیانت و سرد مزاجی سپرده است" (۸۷). روابط عاطفی برخاسته از طبیعت انسانی و آکنده از "آرامش و آسایش" به مناسبات خشک و بی روح اعتباری و ضوابط تضحی قراردادی بدل شده و در یک کلمه، مناسبات طبیعی صمیمانه ی اعضاء خانواده تا حد مناسبات منفعت طلبانه ی یک

شرکت تجاری یا حزب سیاسی و صحنه ی بازی قدرت تنزل کرده است.» (۸۸) آثار اجتماعی فمینیسم کشاندن تمتعات جنسی از محیط خانه به اجتماع، نیروی کار و فعالیت اجتماع را ضعیف می کند. (۸۹) «جامعه ی انسانی نیازمند علل و عواملی است تا گرایش و صفای ضمیر بین افراد آن تأمین شود و صرف قوانین و مقررات سیاسی، نظامی، اقتصادی و... کافی نیست. و از طرف دیگر جامعه ی بزرگ بشری را جوامع کوچک خانوادگی می سازند. یعنی اعضای خانواده های متعدد عامل تحقق مجتمع رسمی خواهند بود و مادامی که سبب رأفت و گرایش در بین اعضای خانواده پدید نیاید، هنگام تشکیل مجتمع رسمی نیز هرگز بین آحاد آن، صفای ضمیر و روح تعاون و پیوند دوستی برقرار نخواهد شد.» (۹۰) «مهم ترین عاملی که بین افراد خانواده رأفت و گذشت و ایثار را ازنده می کند تجلی روح مادر در بین اعضای خانواده است زیرا پدر گرچه به عنوان "الرجال قوامون علی النساء" عهده دار کارهای اداری و اجرایی جامعه ی کوچک یعنی خانواده است، لیکن اساس خانواده که بر مهر و وفا و پیوند پی ریزی شده است به عهده ی مادر است زیرا مادر مبدأ پیدایش و پرورش فرزندان است که هر کدام به دیگری وابسته اند.» (۹۱) چرا از لحاظ حقوق طبیعی اولی اجتماعی همه ی افراد وضع مساوی و مشابهی دارند؟ از آن جهت که مطالعه در احوال بشر اثبات می کند که افراد بشر به لحاظ طبیعت هیچ کدام رئیس یا مرئوس آفریده نشده اند. هیچ کس کارگر یا صنعتگر یا استاد یا معلم یا افسر یا سرباز یا وزیر به دنیا نیامده است این ها مزایا و خصوصیات است که جزء حقوق اکتسابی بشر است یعنی افراد در پرتو لیاقت و استعداد و کار و فعالیت باید آن ها را از اجتماع بگیرند و اجتماع با یک قانون قراردادی آن ها را به افراد خود واگذار می کند. (۹۲) تفاوت زندگی اجتماعی انسان با زندگی اجتماعی حیوانات از قبیل زنبور عسل در همین جهت است، تشکیلات زندگی آن حیوانات صدرصد طبیعی است، پست ها و کارها به دست طبیعت در میان آن ها تقسیم شده است نه به دست خودشان، طبیعتاً بعضی رئیس و بعضی مرئوس، بعضی کارگر و بعضی مهندس بعضی مأمور انتظامی آفریده شده اند. اما زندگی اجتماعی انسان این طور نیست.» (۹۳) به همین جهت بعضی از دانشمندان یک باره این نظریه ی قدیم فلسفی را می گویند "انسان طبیعتاً اجتماعی است" انکار کرده و اجتماع انسان را صدرصد قراردادی فرض کرده اند. (۹۴) با توجه به آنچه گفته شد و نیز ایده ی مهم فمینیست ها مبنی بر تساوی در تمام زمینه ها دست یافتن به این نکته ضرورت دارد که بنابر تحقیقات انجام شده دانشمندان دریافته اند که اگر شغل های متناسب با روح و جسم زنانه به زنان سپرده شود و شغل های متناسب با روح و جسم مردانه به مردان سپرده شود، بی شک جامعه مسیر طبیعی خود را خواهد پیمود و بدون تشویق و اضطراب به پیشرفت های چشمگیری دست خواهد یافت. نتایج و توصیه ها با توجه به تعریف فمینیسم، فرامین و آثار آن این مسأله روشن می شود که ریشه ی بسیاری از درگیری های خانوادگی، عدم هماهنگی، تربیت دوگانه ی فرزندان و فضای شک و شبهه، افکار و اعتقادات فمینیستی می باشد. برای رفع این مشکلات راهکارهایی ارائه می شود. راهکارهای علمی: آموزش سیره ی عملی پیامبر (ص) و رفتار ایشان با زنان، ترویج اخلاق اسلامی و معنویات، آموزش های قبل از ازدواج به زوجین، تبیین تفاوت های زن و مرد، شناساندن حقوق زن و مرد به طرف مقابل شان، تبیین عواقب بد روحی و جسمی عمل به فرامین فمینیستی که نشأت گرفته از هوای نفسانی و ضد اخلاقی است، آموزش حلم و گذشت و ایثار از همان سنین کودکی به فرزندان، ریشه یابی درگیری های خانوادگی. راهکارهای عملی: به کارگیری سیره ی پیامبر (ص) در رفتار متقابل زوجین، احترام به حقوق متقابل، جایگزین کردن گزینه های مناسب اسلام در عوض نقض گزینه های فمینیسم، به کارگیری سیره ی حضرت زهرا (س) به خصوص در رفتار با همسر، قضاوت با عدالت بین زوجین. پی نوشت ها: ۱. روتلیج، فمینیسم و دانش های فمینیستی، ص ۱۴. ۲. همان. ۳. روتلیج، فمینیسم و دانش های فمینیستی، ص ۱۲ به نقل از: افسانه، نجم آبادی، در دل دوست به هر حیل و رهی باید کرد، ص ۱۲۱. ۴. همان، حسین تقوی دهاقانی، آسیب شناسی دینی فمینیسم، ص ۱۵، محمد تقی کرمی، آموزه، جلسه ی ۳. ۵. روتلیج، فمینیسم و دانش های فمینیستی، ص ۱۵. ۶. همان، ص ۱۳. ۷. حسین تقوی دهاقانی، آسیب شناسی دینی فمینیسم، ص ۲۰، محمد تقی کرمی، آموزه، جلسه ی ۳. ۸. روتلیج، فمینیسم و دانش های فمینیستی، ص ۳۳. ۹. حسن صدر، حقوق زن در اسلام و

اروپا، ص ۳۳. ۱۰. همان، ص ۳۴. ۱۱. همان. ۱۲. حسن صدر، حقوق زن در اسلام و اروپا، ص ۳۴. ۱۳. محمد تقی کرمی، آموزه، جلسه ی ۲. ۱۴. همان. ۱۵. محمد تقی کرمی، آموزه، جلسه ی ۲. ۱۶. همان. ۱۷. همان. ۱۸. همان. ۱۹. محمد تقی کرمی، آموزه، جلسه ی ۲. ۲۰. همان. ۲۱. همان. ۲۲. محمد تقی کرمی، آموزه، جلسه ی ۲. ۲۳. روتلیج، فمینیسم و دانش های فمینیستی، ص ۱۶. ۲۴. محمد تقی کرمی، آموزه، جلسه ی ۲. ۲۵. همان. ۲۶. محمد تقی کرمی، آموزه، جلسه ی ۳. ۲۷. همان. ۲۸. روتلیج، فمینیسم و دانش های فمینیستی، ص ۱۶. ۲۹. روتلیج، فمینیسم و دانش های فمینیستی، ص ۱۷. ۳۰. همان. ۳۱. محمد تقی کرمی، آموزه، جلسه ی ۴. ۳۲. محمد تقی کرمی، آموزه، جلسه ی ۴. ۳۳. همان. ۳۴. روتلیج، فمینیسم و دانش های فمینیستی، ص ۱۹. ۳۵. محمد تقی کرمی، آموزه، جلسه ی ۵ مسعود معصومی، فمینیسم در یک نگاه، ص ۳۶. ۳۷. همان. ۳۸. همان. ۳۹. محمد تقی کرمی، آموزه، جلسه ی ۵، مسعود معصومی، فمینیسم در یک نگاه، ص ۳۳. ۴۰. همان. ۴۱. محمد تقی کرمی، آموزه، جلسه ی ۶. مسعود معصومی، فمینیسم در یک نگاه، ص ۴۷. ۴۲. همان. ۴۳. محمد تقی کرمی، نرم افزار آموزه، جلسه ی ۵. ۴۴. همان. ۴۵. همان. ۴۶. محمد تقی کرمی، نرم افزار آموزه، جلسه ی ۵. ۴۷. همان. ۴۸. مرتضی، مطهری، نظام حقوق زن در اسلام، ص ۲۱۶. ۴۹. نانسی لی، دموس، دروغ هایی که زنان باور می کنند و حقایقی که آن ها را آزاد می سازد، ج ۱، ص ۴۱. ۵۰. همان، ص ۴۲. ۵۱. همان، ص ۴۳. ۵۲. نانسی لی، دموس، دروغ هایی که زنان باور می کنند و حقایقی که آن ها را آزاد می سازد، ج ۱، ص ۴۳. ۵۳. مرتضی، مطهری، نظام حقوق زن در اسلام، ص ۲۱. ۵۴. همان، ص ۲۱۱. ۵۵. علی اکبر رشاد، آسیب شناسی فمینیسم، ص ۳۴. ۵۶. همان، ص ۳۶. ۵۷. همان، ص ۳۷. ۵۸. علی اکبر رشاد، آسیب شناسی فمینیسم، ص ۳۷. ۵۹. همان. ۶۰. محمدرضا، زیبایی نژاد، محمد تقی سبحانی، درآمدی بر نظام شخصیت زن در اسلام، ص ۱۲۷. ۶۱. محمدرضا، زیبایی نژاد، محمد تقی سبحانی، درآمدی بر نظام شخصیت زن در اسلام، ص ۱۲۸. ۶۲. همان. ۶۳. همان، ص ۱۲۹. ۶۴. محمدرضا، زیبایی نژاد، محمد تقی سبحانی، درآمدی بر نظام شخصیت زن در اسلام، ص ۱۲۹. ۶۵. همان. ۶۶. همان، ص ۱۳۱. ۶۷. محمد تقی، کرمی، نرم افزار آموزه، جلسه ۳. ۶۸. همان. ۶۹. همان. ۷۰. محمد تقی، کرمی، نرم افزار آموزه، جلسه ۳. ۷۱. همان. ۷۲. مرتضی، مطهری، نظام حقوق زن در اسلام، ص ۲۰۶. ۷۳. همان. ۷۴. نهج البلاغه، نامه ی ۳۱. ۷۵. مرتضی، مطهری، نظام حقوق زن در اسلام، ص ۲۱۴. ۷۶. محمد رضا، کوهی، آسیب ناسی شخصیت و محویت زن، ص ۱۵۵. ۷۷. عبدالله، جوادی آملی، زن در آینه ی جلال و جمال، ص ۳۹۰. ۷۸. محمد تقی، کرمی، نرم افزار آموزه، جلسه ی ۶. ۷۹. محمدرضا، زیبایی نژاد، محمد تقی، سبحانی، درآمدی بر نظام شخصیت زن در اسلام، ص ۱۳۰. ۸۰. همان. ۸۱. مرتضی، مطهری، مسأله ی حجاب، ص ۷۳. ۸۲. نهج البلاغه، خطبه ی ۸۰. ۸۳. مکارم شیرازی با همکاری جمعی از فضلاء و دانشمندان، پیام امام امیرالمؤمنین (ع) ج ۳، ص ۲۹۲. ۸۴. همان، ص ۲۹۳. ۸۵. علی اکبر، رشاد، آسیب شناسی فمینیسم، ص ۳۷. ۸۶. علی اکبر، رشاد، آسیب شناسی فمینیسم، ص ۳۷. ۸۷. همان، ص ۳۸. ۸۸. همان. ۸۹. مرتضی، مطهری، مسأله ی حجاب، ص ۷۷. ۹۰. عبدالله، جوادی آملی، زن در آینه ی جلال و جمال، ص ۳۸. ۹۱. همان، ص ۳۹. ۹۲. مرتضی، مطهری، نظام حقوق زن در اسلام، ص ۱۸۳. ۹۳. مرتضی، مطهری، نظام حقوق زن در اسلام، ص ۱۸۳. ۹۴. همان.

زن از دیدگاه غرب

نویسنده: سعید غلامی منبع: سایت راسخون چکیده: در میان تمامی مخلوقات، انسان دارای مقام ویژه ای است به گونه ای که پس از خلق او خداوند به خود تبریک گفتند و چنین خلقتی را ستوده است. بنابراین زن نیز به مقتضای آفرینش خود از جایگاه ممتاز و ویژه ای برخوردار است که مرد قابلیت جانشینی آن را ندارد و هر دو برای رسیدن به کمال خویش خلق شده اند و هر دو در کمال یکدیگر نقش مؤثری ایفا می کنند و در واقع مکمل یکدیگرند. در تمدن های گذشته ارزش و منزلت زن در ردیف حیوانات اهلی

قرار داشت به طوری که فقط وسیله ای برای اطفای شهوات از او استفاده می شده است و او شریک زندگی مرد محسوب نمی شد و او را دارای ارزش انسانی و حقوق انسانی قلمداد نمی کردند و در ادیان الهی و غیر الهی او را مظهر و زائیده ی شیطان می دانستند و ... در دوران باستان (جاهلیت) داشتن دختر را ننگ و عار می دانستند به همین جهت او را زنده به گور می کردند که این پست ترین دیدگاه در گستره ی تاریخ ، درباره ی زن در عصر جاهلیت بود . اما در دوران کنونی به بهانه ی دفاع از زن و دفاع از حقوق زن جنبش فمینیسم را در غرب مطرح کردند که این جنبش نه تنها هیچ گونه حقوق و ارزشی را برای زن در بر نداشت بلکه او را به موجودی تبدیل کرد که فقط برای برطرف کردن غرائز و نیازهای جنسی مردان مورد بهره برداری قرار می گرفت که پیامدهای این جنبش تضعیف نهاد خانواده - تقابل زن و مرد - تشابه حقوق زن و مرد - ترویج الگوهای غیر اخلاقی در روابط جنسی و ... می باشد . این بلایی است که با کارهای غلط ، با حرکت افراطی و تفریطی درباره ی زن انجام گرفت ، بر سر جامعه ی بشری آمد ، و بیشتر از همه بر سر زن غربی آمد . بخش اول : کلیات تحقیق مقدمه : « زن » نیمی از پیکره ی اجتماع انسانی است . شخصیت ، رفتار ، فرهنگ و اندیشه ی او بی گمان در شکل گیری جامعه ی انسانی نقش مهمی را ایفا می کند . در تاریخ بشر « وجود زن » شأن و شخصیت او ، حدود اختیار وی در حیات بشری و پیوند او با مرد و مکانش در سنجش با مرد همواره مورد گفتگو بوده است . در بستر فرهنگی و اعتقادی که اسلام ظهور کرد ، شخصیت و حقوق و جایگاه زن به گونه ای خاص تفسیر می شد . مسائل مربوط به « زن » در قرن چهاردهم ، از مهمترین دل مشغولیهای متفکران بوده است و این واقعیت را می توان از سوئی ، در نهضت « آزادی زنان » و از جانب دیگر ، در واقع نگرانی برخی مسلمانان نو اندیش ، ریشه یابی کرد . آنچه در عصر حاضر ، طرح « مسئله ی زن » را حساس تر و پر جاذبه تر ساخته است ، برخورد دوگانه ی نظام سرمایه داری غرب در برابر این پدیده ی فرهنگی - اجتماعی است . غرب از یک طرف ، با طرح شعارهای فریبنده « آزادی زن » و « دفاع از حقوق زن » در میان ملت های جهان داعیه ی عدالت خواهی و ظلم ستیزی دارد ، از سوی دیگر ، سخت ترین و بیشترین ستمها را بر پیکره اش وارد می سازد . مروری بر نگرشهای مختلف ، ما را به برتری موضع اسلام رهنمون می شود . بدین ترتیب ، اگر معارف عالی اسلام درست ترسیم شود ، تبلیغات سوء بدخواهان در جامعه ی اسلامی ، کم رنگ خواهد شد . بنابراین در این پژوهش کوشیده ایم با جامع نگرانی جایگاه و شخصیت و ارزش زن را در فرهنگ غرب ترسیم کنیم . موضوع پژوهش بنده « زن از دیدگاه غرب » است که شامل سه بخش است : بخش اول پژوهش که انسان و نظام آفرینش را مورد بحث قرار داده است . بخش دوم پژوهش زن در تمدن غرب (اروپا) می باشد که در این قسمت نظر اروپائیان را در مورد زن در سه دوره ی باستان - قرون وسطی و دوران کنونی مورد بحث و ارزیابی قرار داده ایم . بخش سوم که شامل فمینیسم و اروپا (غرب) می باشد که ابتدا تعریف فمینیسم و ثانیاً تقسیمات فمینیسم و ثالثاً علل پیدایش فمینیسم را در اروپا مورد بحث و گفتگو قرار داده ایم . در پایان ؛ به امید روزی که همه ی جوامع و نیز خود بانوان به ارزش حقیقی زن واقف گردند . تعریف و تبیین موضوع : موضوعی که برای پژوهش در نظر گرفتیم با عنوان زن از دیدگاه غرب می باشد . در این پژوهش نظرات و عقاید کشورهای غربی و اروپایی را درباره ی وجود زن ، شخصیت زن و ارزش زن مورد بحث و بررسی قرار دادیم و دیدگاه اروپائیان را درباره ی زن در دوره های باستان و وسطی و دوره ی کنونی بررسی کردیم و این که اروپائیان چه دیدگاهی نسبت به زن و ارزش و جایگاه او دارند را مورد تبیین و تعریف قرار دادیم . اهداف و ضرورت تحقیق : انگیزه ی اصلی در تألیف این پژوهش علاقه و تمایل به پژوهش و تحقیق در خصوص جایگاه زن در غرب و اروپا و دیدگاه اروپائیان نسبت به زن بود ، که امیدوارم این تحقیق گامی بلند و استوار در راستای افزایش شناخت حقوق واقعی بانوان گرامی و مادران ارجمند را داشته باشد . پیشینه ی تحقیق : در ارتباط با پیشینه ی تحقیق و پژوهش با عنوان زن از دیدگاه غرب ، تحقیقات جامع و گسترده ای صورت گرفته است و کتب و مقالاتی که در این زمینه نگارش و تدوین یافته ، عمدتاً به بررسی جایگاه زن از دیدگاه اسلام و غرب پرداخته شده است و جایگاه زن را در اسلام و غرب با هم مورد بررسی قرار داده است . ولی

این پژوهش جایگاه و نقش زن را فقط در غرب (اروپا) مورد بحث و بررسی قرار داده است. که امیدوارم خوانندگان عزیز، حقیر را از رهنمودهای سازنده بی بهره نگذارند. روش تحقیق: روشی که برای نوشتن این پژوهش مورد استفاده قرار گرفته است به صورت کتابخانه ای و به روش مستقیم می باشد که مطلب کتاب مورد مطالعه قرار گرفته و خلاصه مختصر در پژوهش نوشته شده است. واژه های کلیدی: آئین - اروپا - ادیان - انسان - باستان - تمدن - دوران - زن - غرب - فمینیسم. بخش دوم: انسان و نظام آفرینش فصل اول: انسان کیست و چه ویژگیهایی دارد؟ (شناخت انسان): در میان تمامی مخلوقات، انسان دارای مقام ویژه ای است به گونه ای که پس از خلق او خداوند به خود تبریک گفته و چنین خلقتی را ستوده است «فتبارک الله احسن الخالقین» (۱) باید دید این موجودی که این چنین ستوده شده چه ارزشهایی را داراست تا بتوان به شخصیت او پی برد زیرا که میزان ارزش گذاری نشانه ی ساختار روحی و فکری موجود و در نهایت جایگاه او در نظام هستی است. در قرآن جایگاه ویژه ای به بشر اعطا شده است. کرامت و فضیلت انسان نسبت به سایر موجودات و بهره مندی او از مقام خلافت الهی، از مباحث مهم انسان شناسی در فرهنگ اسلام است. قرآن از یک سو بر جایگاه والای انسان چنان تأکید می ورزد که شاید نظیری برای آن در هیچ یک از مکاتب بشری نتوان یافت. انسان «خلیفه ی خدا» و جانشین حق تعالی بر روی زمین است؛ این ویژگی تنها به انسان داده شده است و بدین وسیله او را از کلیه ی مخلوقات ممتاز کرده است (۲). آدمی امانت بزرگ الهی را بر دوش دارد، امانتی که زمین و آسمان از پذیرفتن آن پرهیز کردند و او با آغوش باز پذیرفته است (۳). اساساً انسان «موجودی دیگر» غیر از سایر موجودات عالم است و در وجودش حقیقتی دارد که حتی در سایر جانداران نیز یافت نمی شود، انسان همین هستی جمادی و حیات حیوانی نیست، او خلقتی دارد که خداوند بر آن افتخار کرده و بدان سبب خود را «أحسن الخالقین» خوانده است (۴). این خلقت بی نظیر که از آن به «روح» تعبیر شده است، چنان شرافتی دارد که خداوند متعال آن را به خود نسبت داده و سجده ی فرشتگان را بر آدم لازم شمرده است (۵). انسان چنان شریف و والا مرتبه است که خداوند هر چه در آسمانها و زمین است، از خورشید، ماه، دریا، روز و شب، همگی را به تسخیر او در آورده و نعمتهای پنهان و آشکار خویش را بر او فرو فرستاده است (۶). هیچ یک از نیازمندیهای انسان را فرو گذار نکرده و هر چه در کمالات بدان نیازمند بوده پیشاپیش فراهم ساخته است (۷). بدینسان، عالم در تسخیر آدم قرار گرفته و آدمی را توان بخشیده که از این همه در جهت اهداف خویش سود جوید. بنابراین، آنجا که موجودات دیگر تنها در چارچوب قوانین جبری عمل می کنند، انسان تنها موجودی است که می تواند با «آگاهی» از قوانین هستی و با «اراده» و اختیار، شرایط حاکم را در راستای اغراض خویش متحول سازد. با این همه، انسان موجودی بریده و بیگانه از عالم هستی نیست. او آفریده ی یک حقیقت متعالی نیست و با دیگر آفریدگان پیوندی نزدیک و استوار دارد. هر چند انسان دارای توانایی هایی بسیار است اما او هستی نا محدود نیست؛ بر وجودش و بر رفتارش قوانین و ستنهایی حاکم است و از پذیرش قوانین حاکم گریزی ندارد. هویت حقیقی انسان بدون آن پیوندها و پیوستگی ها و بدون این قوانین و سنت ها، معنا و مفهوم ندارد. فصل دوم: زن در نظام آفرینش (از دیدگاه اسلام) هر موجودی در جهان سه جایگاه عام، خاص و أخص دارد که معلول سه سنت الهی است: ۱. سنت عام که بدون استثنا هر موجودی را در بر گرفته است؛ ۲. سنت خاص که برخی از آفریده ها را شامل می شود؛ ۳. سنت أخص که نوع یا صنف خاصی از موجودات را در بر گرفته است. سنت عام، این است که تمام موجودات عالم، محکوم به بندگی و تبعیت از اراده ی الهی اند. سنت خاص، مثل سنت حاکم بر روح که حیات و جاودانگی دارد؛ در مقابل، سنت خاص جسم، حرکت، تغییر و تحول است. وقتی روح را به همراه انسان در نظر بگیریم، مشمول سنت أخص است؛ بر اساس این سنت، انسان بعد از عقلانی و اختیار و مسئولیت پذیری برخوردار است. این جایگاه در موجودات دیگر نیست و فقط انسان شایسته ی آن است. از این رو، زن در تمام جایگاه های بیان شده، همتای مرد است؛ چون هر دو از یک گونه هستند، پس جایگاه أخص زن این است که با تشخیص حق از باطل و پذیرش دین (همانند مرد)، فطرت پاک انسانی را در خویش شکوفا سازد؛ اما زن به مقتضای آفرینش

خود از جایگاه ممتازی نیز برخوردار است که مرد قابلیت جانشینی آن را ندارد، جایگاهی که محور و اساس صلاح فردی و اجتماعی است که عبارت است از: پرورش و آماده سازی برای ظهور فعلی جایگاه اخص، مسئولیت پذیری، اصلاح و تهذیب نفس. شاید یکی از معانی «بهشت زیر پای مادران است» همین باشد که اگر زن، در جایگاه اصلی خود ایفای نقش کند، به دنیای خود و فرزندانش جلوه ی بهشتی می دهد (۸). آفرینش اصیل زن: از دیدگاه قرآن، هدف از خلقت زن و مرد عبودیت خداوند و تقرب به درگاه اوست و زن نیز چون مرد برای رسیدن به چنین هدفی خلقت شده است. اعتقاد ما به آفرینش اصیل زن و مرد، به این معناست که هر کدام برای رسیدن به کمال خود خلق شده اند نه آن که اصل، کمال مرد باشد و زن تنها ابزاری برای کمال یابی مرد به حساب آید. البته اصالت خلقت در زن و مرد هرگز به این معنا نیست که آنها مستقل از یکدیگر می توانند کاملاً به کمال خویش برسند؛ بلکه زن و مرد در کمال یکدیگر نقش مؤثری ایفا می کنند و در واقع مکمل یکدیگرند. زن و مرد به عنوان انسان، در اصل انسانیت اشتراک دارند و هر دو به یک میزان در پیشگاه خداوند اهمیت و ارزش دارند و به یک نسبت نیز از حقوق انسانی، فردی و اجتماعی بهره مند می باشند. در اصل بهره مندی از حقوق یاد شده که اسلام تساوی حقوق بین زن و مرد را می پذیرد، تفاوت و تبعیضی میان زن و مرد وجود ندارد. با مراجعه به آیات، روایات و تعالیم دین در می یابیم که اسلام زن و مرد را در آفرینش از یک جنس می داند. اساساً انسانیت و کمالات انسانی به روح مربوطند و روح، نر و ماده ندارند. در قرآن کریم آمده است که: ۱. ای مردم! از (مخالفت) پروردگارتان بترسید. همان کسی که همه ی شما را از یک انسان آفرید و همسر او را (نیز) از جنس او خلق کرد و از آن دو، مردان و زنان فراوانی (در روی زمین) منتشر ساخت (۹). ۲. او خدایی است که همه ی شما را از یک فرد آفرید و همسرش را نیز از جنس او قرار داد تا در کنار او بیاسید (۱۰). ۳. و از نشانه های قدرت خداست که برای شما از جنس خودتان همسرانی آفرید تا به وسیله ی ایشان آرامش یابید و میان شما دوستی و محبت قرار داد، در این امور نشانه هایی است برای کسانی که می اندیشند (۱۱). ۴. ای مردم، ما شما را از یک زن و مرد خلق کردیم و شما را در گروه های مختلف قرار دادیم، تا بدین وسیله از یکدیگر متمایز شوید. گرامی ترین شما در نزد خدا، پرهیزگارترین شماست (۱۲). این آیات به خوبی نشان می دهد که زنان از جنس مردان هستند، پس ماهیت و آفرینش ایشان یکی است. زن در تفکر قرآنی همانند مرد، تکامل پذیر و اوج گراست، قرآن هرگاه از کمالات انسانی سخن می گوید، زنان را نیز همدوش مردان مطرح می کند و راه رسیدن به کمالات انسانی و تقرب به خداوند متعال، به طور مساوی برای مرد و زن باز است. پس از دیدگاه اسلام و قرآن، مرد و زن در جهت آفرینش و ماهیت انسانی یکسانند و نسبت به یکدیگر برتری ندارند. فصل سوم: نگاه تمدنهای جهان باستان به زن زن در تمدن ها و شریعت های قبل از اسلام: بررسی نگرش و برخورد مکتب ها و قوم های گذشته با موجودیت زن، تا حدودی موقعیت و جایگاه تاریخی زن را برای ما تبیین می کند. در دوره ای ارزش و منزلت زن در ردیف حیوانات اهلی ابزار کار و تولید بوده، زمانی نیز برای اطفای شهوات از او استفاده می شد و در قبال این همه کار طاقت فرسا، از حداقل حقوق خویش محروم بود؛ نه اختیاری در خانه و تصرف در اموال داشت، نه نقشی در تربیت فرزندان و نه از دانش و بینش بهره ایی داشت. بالاتر از همه زن در بعضی از جوامع حق حیات نیز نداشت و همه چیز او به شوهرش وابسته بود؛ به طوری که بعد از مرگ شوهر، حق زندگی را از زن می گرفتند. در میان قبایل نیمه وحشی، عقیده های شومی درباره ی زن وجود داشت به طوری که او را مخلوق شیطان می دانستند که فاقد روح انسانی است و به همین دلیل آزار دادن زن را بهترین عمل در پیشگاه معبود خویش قلمداد می کردند و به همین خاطر دختران خود را می کشتند تا از نفوذ شیطان در درون دختران خویش جلوگیری کنند. اما دین اسلام در سامان بخشیدن و اعتلای موقعیت بانوان تلاش گسترده ایی نمود و مقارن با عصر جاهلیت که زن قربانی جهل فکری انسانها شده بود، به حمایت گسترده و همه جانبه از آنان، که فاقد حقوق انسانی بودند، پرداخت. اسلام اولین مکتبی است که زن را به عنوان مسأله ی مهم زندگی و مکمل حیات انسانی در مسائل اجتماعی و اخلاقی و قانونی جای داده است. در این جا برای اثبات مدعای خود به بررسی

وضعیت زن در برخی از تمدن‌ها می‌پردازیم: زن در یونان باستان: در یونان باستان که یکی از درخشان‌ترین و گسترده‌ترین تمدن‌های آن روزگار محسوب می‌شد، وضعیت زنان هیچ تناسبی با تمدن پیشرفته‌اش نداشت. آنها زن را به عنوان عنصری زایا و ارضاکننده‌ی شهوات می‌دانستند و زن به هیچ وجه شریک زندگی مرد محسوب نمی‌شد زیرا که او را دارای قوای کامل بشری نمی‌دانستند و زن را سرچشمه‌ی بدبختی‌ها و مشکلات می‌دانستند. زن در همه‌ی ابعاد زندگی ذلیل و پست است و زن دارای روح جاوید انسانی نیست و به همین جهت حق ندارد بعد از مرگ شوهر زندگی کند. یونانی‌ها زن را موجودی پاک‌نشینی و زاده‌ی شیطان می‌دانستند و او را از هر کاری جز خدمتکاری و ارضاء غرائز جنسی مرد ممنوع المداخله می‌شمردند (۱۳). زن در روم باستان: چهره‌ی زن در روم باستان وضعیت نامطلوبی داشته و زن را به عنوان مظهر و سمبل شیطان می‌دانستند و جایگاه اجتماعی و خانوادگی او را نادیده می‌گرفتند و زن را مظهر تام شیطان و از انواع ارواح موزیه می‌دانستند و زن مظهر انحراف عقلها و مغزهاست و به همین خاطر از آزار دادن زن خودداری نمی‌کردند و او را از خندیدن و سخن گفتن منع می‌کردند. زنان رومی در حقیقت اشخاص به شمار نمی‌رفتند. بلکه جزو اشیاء بودند و پس از مرگ مانند اشیاء به ارث برده می‌شدند (۱۴). زن در ایران باستان: وضع زن در ایران باستان چندان تفاوتی با سایر تمدن‌ها ندارد. زن در این دوران به عنوان شخص مطرح نبود، بلکه شیء محسوب می‌شد. اساساً زن در آن دوران از حقوق خویش محروم بود و از هر لحاظ، تحت سرپرستی رئیس خانواده قرار داشت. رئیس خانواده ممکن بود پدر باشد یا شوهر، تمام هدایایی که به زن یا کودکان داده می‌شد و یا آنچه که بر اثر کار یا تحصیل فراهم می‌کردند، همه متعلق به رئیس خانواده بود (۱۵). زن در اعراب جاهلیت: فرومایه‌ترین دیدگاه در گستره‌ی تاریخ، درباره‌ی زن در عصر جاهلیت بود. آیات قرآن متعال در سوره نحل آیه‌ی ۵۸ و ۵۹ می‌فرمایند: هنگامی که به یکی از آنان بشارت داده شود که خداوند دختری به تو داده آن چنان از فرط ناراحتی چهره‌اش تغییر کند که صورتش سیاه و مملو از خشم و غضب گردد از قبیله‌اش متواری شود، آیا این ننگ را بر خود پذیرد و یا آن را زنده در زیر خاک پنهان سازد؟ چه حکم بدی می‌کردند...! این آیات بیانگر اندیشه‌های ناصواب و مغایر با اصول انسانی است که قرآن به طور قاطع و صریح این رسوم زشت و غلط را سرکوب نمود. فصل چهارم: بررسی زن از نظر ادیان الهی و غیر الهی ادیان الهی به حمایت از زنان پرداخته و برای آنان، چنان که حق‌شان بود ارزش و اعتباری قائل شدند. و هم به جنبه‌ی تقدیسی‌شان توجه کرده و مردان را به رعایت حال او سفارش کرده‌اند. ادیان الهی زن را آفریده‌ی خدا معرفی می‌کنند، آفریده‌ای که مورد احترام خداوند است و دوستی آنان از اخلاق انبیاست. بسیاری از عجایب آفرینش را خداوند در وجود زن پیاده کرده و مخصوصاً جنبه‌ی مادی او را ستوده‌اند. انبیای الهی فرموده‌اند: «خداوند آیت خود را از طریق زن نشان داده و کار تربیت فرزند را به آنها سپرده است.» آری، در همان عصری که دیگران زن را به عنوان عنصر گناه و حیوان وحشی معرفی می‌کردند و او را در قفس خانه زندانی و حبس می‌کردند پیامبران در حضور مردم به سخنرانی می‌پرداختند و می‌گفتند آنها انسانند و در جنبه‌ی رشد کمتر از مردان نیستند. آنها هم می‌توانند بنده‌ی پاک و خالص خدا باشند و به مقام قرب ربوبی برسند. زن در آئین یهود: در آئین تحریف شده‌ی یهود، برای زن شخصیت و منزلتی قائل نبودند؛ چرا که در کتابهای مقدس، برخی قوانین ظالمانه‌ی بشری جایگزین قوانین الهی شده است و گر نه، روشن است که مقصد انبیای عظام، عدالت گستره‌ی و از بین بردن هر نوع ظلم و ستم است و آنها هرگز خواهان ظلم به زنان نبوده‌اند. در آئین یهود مانند دوره‌ی جاهلیت، تولد دختر را مایه‌ی ننگ می‌دانستند. زن یهودی، داشتن پسر زیاد را مایه‌ی افتخار و افزایش احترام خود نزد همسر می‌دانست. در این آئین زن حق تصرف اموال خود را داشت و این امر منوط به شروطی بود و ولایت پدر و شوهر بر زن طوری نبود که به طور کلی بی‌اختیار باشد بلکه رعایت حال او تا حدود زیادی می‌شد. یکی از دعا‌های معروف آنها این است که خداوند تو را از شر زن بد حفظ کند و از شر خویش هم (۱۶). در این آئین به حفظ حجاب و عفت توجه خاصی شده است و به پوشاندن اندام از نامحرمان سفارش شده است. زن در آئین مسیح: در آئین مسیحیت از یک سو با قداست و تقدیس زن و از

سوئی با تحقیرها و توهین مواجه هستیم. کلیسا مدعی شد که زن می تواند عبادت کند و به مقام قرب الهی برسد. با این که ازدواج امری مکروه به حساب می آمد ولی زنان در انتخاب همسر آزادی هایی داشتند. در عین حال در اندیشه های مسیحیت زن عاملی وسوسه گر، عامل فریب آدم، همکار با شیطان و حتی مظهر شیطان و گاهی هم شیطان کوچک خوانده می شد. در مهمترین بخش از عقاید کلامی مسیحیت (عقیده تثلیث) این باور وجود دارد که: خداوند از روح خود در مریم عذرا دمید و جنین عیسی (علیه السلام) در رحم مادرش جان گرفت؛ به عبارت دیگر، روح عیسی از خدا و جسم او از مادرش بوده است. بدین صورت خداوند مرد را از جنس خود که روح بوده، آفرید؛ اما آفرینش زن، تنها از جسم مایه گرفته شده است (۱۷). به این ترتیب در مسیحیت کنونی، زن موجودی ناقص و کنیز و برده ای در خدمت مرد است و مرد همواره باید بکوشد، تا از شر او در امان بماند. زن در آئین اسلام: مقام زن در اسلام چنان است که یک سوره از قرآن به نام «النساء» است و در ده سوره از قرآن، مسائل مربوط به حقوق و منزلت زنان آمده است. خدای سبحان فرمود: «کالکیت آسمانها و زمین از آن خداست و هر چه را خدا بخواهد، می آفریند و به هر کس اراده کند دختر و به هر کس بخواهد پسر می بخشد» (۱۸). در این آیه خداوند دختران را بر مردان مقدم داشته تا هم بیانگر اهمیتی باشد که اسلام به احیای شخصیت زن می دهد و هم بگوید انتخاب دختر و پسر به دست شما نیست. تعبیر به «می بخشد» دلیل روشنی است که هم دختران و هم پسران هر دو هدیه ی الهی هستند و تفاوت بین این دو صحیح نیست. اسلام، اولین مکتبی است که زن را در امور اجتماعی شریک ساخت و از زن هم «بیعت» گرفت. اسلام به او اعلام کرد که تو یکی از خشت های بنای اسلام هستی و باید سهم خود را در استواری این بنیان ایفا کنی. در آئین اسلام زن مانند مرد موجودی است گرامی و محترم، آفریده و مخلوق خدا، نه تنها ذاتاً عامل گناه مردان نیست، بلکه در موارد بسیاری عامل جلوگیری مرد از گناه و مایه ی حفظ عفت و سکون اوست. زن و مرد برای کمک به یکدیگر و تکمیل و تکامل هم آفریده شده اند. باورها و اعتقادات در عرصه ی جهانی دو دسته اند: دسته ای که دارای منشأ الهی و آسمانی اند مثل اعتقادات مربوط به یهود، مسیحیت و در بینش ما آئین مقدس اسلام، که ذکر و توضیح آنها گذشت. برخی دیگر زائیده ی افکار فلاسفه، صاحب نظران، خیرخواهان و احیاناً سیاست بازان، مدعیان دروغین، جاهلان که نام آنها را نمی توان مذهب نهاد چرا که ساخته ی دست بشرند مثل آئین کنفوسیوس، بودائی، برهمائی. زن در آئین کنفوسیوس: آئینی است که در چین و ژاپن و ... طرفدارانی دارد و خود کنفوسیوس مدعی نبوت و رسالتی نبوده و پیروان او هم چنین ادعایی ندارند. او را بشری عادی ولی خبره و صاحب نظر معرفی می کنند و در احکام آنها معاد و قیامت و کیفر و حسابرسی وجود ندارد. در این آئین زن انعکاسی از مرد و برای خدمت و جذب عطوفت شوهر آفریده شده است. گامهای او فساد آفرین و پای او مرکز فتنه است. دارای ارزش و شخصیت قابل اعتنائی نیست و اختیار او مطلقاً با مرد است و از خود اراده و اندیشه ای را نباید بروز دهد. او باید نسبت به مرد خضوع کند و از او اطاعت و حرف شنوی کامل داشته باشد و خلاصه معتقدند زن برای لذت مرد آفریده شده است و بهترین زن کسی است که نسبت به مرد خاضع تر باشد (۱۹). زن در آئین برهمایی: آئین برهمایی از راه و روشهایی است که در هند طرفدارانی دارد و مردم آن از نظر فکری افرادی کم توقع نسبت به مقام و جاه خویشند و نسبت به زندگی، بی رغبت بودند. در این آئین نیز زن شخصیتی مستقل ندارد، دارای وجودی متعی و جزو ما یملک پدر یا شوهر است. زن حق نداشت از خانه ی خویش بی اجازه آنها بیرون رود و نسبت به بیگانه و آشنا شناسائی و آشنائی داشته باشد. مسأله ی سوزاندن زن به همراه جنازه ی شوهر و ریختن خاکستر او در رودخانه گنگ در این آئین از روزگاران قدیم وجود داشته و این اقدام به خاطر این بود که برای او پس از مرگ شوهر وظیفه و رسالتی قائل نبودند. عضوی زائد و بی حساب بود و برای زنده ماندن او توجهی نداشتند. مگر این که به نزد خویشان خود برود. حق ازدواج از او سلب می شد حتی اگر مدت زندگی او با شوهر از سالی نمی گذشت و او جوان بود (۲۰). زن در آئین مائو: در مذهب مائو که آن هم آئینی قدیمی و قانون پرداز است. دختران تا روزی که ازدواج نکرده اند تابع پدرند و هنگامی که ازدواج کنند تابع شوهر و روزی

که شوهرشان بمیرد زن تابع فرزندان پسر خویش و اگر فرزند پسر نداشته باشد تابع کسان شوهر خویش و در همه حال باید تحت نظر مردی به سر ببرد (۲۱). بخش سوم: زن در تمدن غرب (اروپا) فصل اول: چگونگی نگرش اروپائیان و غیر اروپائیان به زن در دوران باستان شناخت وضعیت زن در عصر جاهلی از آن جهت حائز اهمیت است که ما را به تحول نقش و جایگاه وی در دوره ی ظهور پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) رهنمون می شود. بررسی و شناخت میزان نقش اسلام در بازگرداندن زن به هویت خویش، حیثیت و کرامت خداداد انسانی خود، ما را بر آن می دارد جایگاه و موقعیت زن جاهلی را با تأکید بر وحی، مورد دقت و تأمل قرار دهیم. در این زمینه با دو عقیده ی متفاوت روبه رو هستیم: برخی معتقدند که زن عرب پیش از اسلام، با عفت و شرافت زندگی می کرد و از آزادی و اختیارات کافی بهره مند بود و استقلال رأی و اراده داشت؛ به ویژه زن بادیه نشین که همکار مرد و شریک سختی و راحتی وی در سفر و حضر بوده است. برخی دیگر معتقدند زن در عصر جاهلیت نخستین، جایگاه انسانی و اجتماعی شایسته ایی نداشت؛ چنان که آیات قرآن هم مؤید همین معنی است. در ذلت و خواری زن همین بس که حیاتش مایه ی ننگ و عار بود. البته زنانی همچون حضرت خدیجه (سلام الله علیها) نیز یافت می شدند که از کرامت و شأن بایسته و شایسته ای برخوردار بودند؛ اما اینان جزء استثناها به شمار می آیند. امام خمینی (رحمت الله علیه) وضعیت اسف بار زن را در عصر جاهلی به تصویر کشیده و نقش اسلام را در این مورد گوشزد می کند: در جاهلیت زن مظلوم بود و اسلام منت گذاشت بر انسان؛ زن را از آن مظلومیتی که در جاهلیت داشت، بیرون کشید. مرحله ی جاهلیت، مرحله ای بود که زن را مثل حیوانات، بلکه پایین تر از او قلمداد می کردند، زن در جاهلیت مظلوم بود. اسلام زن را از لجن زار جاهلیت بیرون کشید (۲۲). وضع زنان در عربستان بسیار دردناک بود و این شاید به خاطر جهل بیشتر و توحش زیادتر مردم آن سرزمین بود. زنان در این منطقه (عربستان) حق حیات نداشتند تا حدی که برخی از اعراب دختران تازه ولادت یافته ی خود را زنده به گور کرده و از شنیدن خبر ولادت دختر رنگ از رخسارشان می پرید. از خجالت دختر داری خود را از مردم پنهان می کردند و در این اندیشه بودند که «او را با خفت و خواری نگهدارند و یا زنده به گورش سازند (۲۳)». آیات قرآن به طور قطع و صریح این رسوم زشت جاهلیت را نقل کرده و درباره ی شأن نزول آیات معتقدند که: «شروع این عمل زشت در جاهلیت به خاطر جنگی بین دو گروه از آنان بود، فاتحان جنگ دختران و زنان گروه مغلوب را اسیر ساختند و بعضی از دختران اسیر با مردانی از گروه غالب ازدواج کردند و ترجیح دادند در میان دشمن بمانند، و هرگز به قبیله ی خود باز نگردند. این امر بر پدران آنها سخت گران آمد و تصمیم گرفتند که هرگاه در آینده دختری نصیبشان شود او را با دست خود نابود کنند (۲۴)» و اما زن در جامعه های قبایلی غیر عرب نیز تنها وسیله ای برای اطفاء شهوت و زادن بچه بود و از او در اموری از قبیل خانه داری، آشپزی، بارکشی، صید ماهی، پرورش دام و کارهای کشاورزی استفاده می کردند و در مواقع قحطی و میهمانی نیز گوشتش را مورد استفاده قرار می دادند (۲۵). بنابراین از مجموع عقاید اقوام و تمدنهای پیشین در فصول گذشته چنین برداشت می شود که: الف - غالباً زن به عنوان ابزار تملک مرد محسوب می شد. ب - فاقد هر گونه حقوق مادی و معنوی در خانواده و اجتماع بود. ج - برخورد با آنها خشونت آمیز بود و مورد ضرب و شتم قرار می گرفتند. د - در مشورت و تصمیم گیری های خانواده و اجتماع دخالتی نداشتند. ه - استفاده نمودن از زنان صرفاً به خاطر بقاء نسل و انجام دادن کارهای خانه صورت می گرفت. و - مضامین آراء و نظرات بیانگر آن است که زنان مظهر و نماد شیطان بودند. ز - حاکمیت مطلق در خانواده و اجتماع از آن مردان بود و زنان اختیاری نداشتند. فصل دوم: دیدگاه اروپائیان در دوران وسطی نسبت به زن مقام زن را محکمی نامیده اند که با آن می توان فرهنگ و تمدن یک کشور و یا یک عصر و دوره را مورد قضاوت قرار داد. هر چند این قول از جهات عدیده ای، صادق است با این وصف استفاده از این محک فوق العاده دشوار می باشد، زیرا تعیین این که چه عوامل و چه عناصری مقام زن را مشخص می کند، کاری چندان آسان نیست. مقام زن از دیدگاه قانون و از حیث نظری یک چیز است و مقام و موقعیت او در زندگی روزمره چیزی دیگر. این دو بر یکدیگر تأثیر دارند ولی هرگز به طور کامل با

یکدیگر منطبق نمی شوند، و مقام زن در هر برهه ایی از تاریخ، ترکیب خاصی از این دو عنصر است. در قرون وسطی حوزه و قلمرو زمان موضوع بحث رساله ها و کتابهای آموزنده و تعلیمی فراوان که زنان را مخاطب قرار داده بود، و یا در پیرامون شخصیت زن نوشته شده بود، قرار گرفت و عیب و هنر زنان یک موضوع ادبی همیشه زنده بود که همه ی محافل ادبی به بحث پیرامون آن اشتغال داشتند. نظریه ی اختصاصی قرون وسطائیان درباره ی مقام زن که در این گونه مشاجرات تعیین می شد، خود زائیده ی دو نیروی مختلف یعنی کلیسا و طبقه ی اشراف بود، و به همین جهت مقام و موقعیت زن سخت دچار تعارض قرار گرفت. کلیسا و طبقه ی اشراف نه تنها با یکدیگر سخت معاندت و خصومت داشتند بلکه هر یک از آن دو نیز با خود سخت در تعارض بوده و در نتیجه هر یک از آنان آراء و اقوالی را درباره ی زنان که به عنایت تناقض آمیز بود، تعلیم می دادند. و در این گیر و دار وضعیت زنان هم درست مانند این بود که میان فیل و فئان بودند. در واقع اگر کلیسا در نخستین روزهای سلطه ی خویش، در موضع گیری خود درباره ی زنان به نحو معقولتری عمل می کرد، مسلماً زنان موقعیت بهتری را در اجتماع به دست می آوردند. اما کلیسا به دستور انجیل علیه مکث و توقف میان دو عقیده، بی توجهی نشان می داد. با چهره ی یانوس (۲۶)، از هر منبر و محرابی، از هر کتاب و رساله ای به زن می نگریست و هرگز نمی دانست که کدام چهره ی آن به زن دوخته شده است. آیا او حوا، زن آدم بود، یا حضرت مریم، مادر مسیح؟ در این مورد ژاک دو ویتری (۲۷) می گوید: «در آغاز فقط یک زن وجود داشت، ولی همین یک زن قرار و آرام نگرفت تا آن که شوهر خود را از بهشت عدن بیرون راند و حضرت عیسی را عاقبت به عذاب صلیب گرفتار ساخت». «عقیده ی کشیشان مسیحی درباره ی زن: وضعیت زنان در پرتو آیین مسیحیت نیز، از حقوق و جایگاه مساعدی برخوردار نبود. در رساله ی اول پولس چنین آمده است: «مرد از زن نیست بلکه زن از مرد است. و نیز مرد به حجت زن آفریده نشده بلکه زن برای مرد آفریده شده است (۲۸)». و این نگرش منفی در اندیشه و تعالیم کشیشان مسیحی نیز مشهود است. چنان که در این زمینه بیان شده است که: «در اندیشه و تعالیم کشیشان مسیحی نیز وضعیت زنان نابسامان بود و حقوق آنان تضییع می شد زیرا آنان زن را عامل سقوط مرد می دانستند. هانری هشتم پادشاه انگلستان حکمی صادر کرد که بر طبق آن، زنان، دزدان و ارواح خبیثه حق نداشتند کتاب مقدس را لمس کنند (۲۹)» در جوامع کلیسایی قرون وسطی زن را مظهر شیطان می دانستند که عامل وسوسه ها در دلهاست. همه ی پلیدی ها، نیرنگ ها و حيله گری ها را به او نسبت داده و چنان گمان داشتند که با شیطان همراهی و همدستی دارد و سبب فریب مردان و عامل انحراف آنان است. به اسم دیانت مسیحی او را مظهر شیطان می خواندند و همه ی پلیدیها و حيله ها و نیرنگ ها را به حساب او می گذاشتند. می گفتند که زن دامی در راه صید دلها و عقلها و عامل فقرها و انحرافها و مایه ی اصلی هبوط آدم و گرفتاری او بوده است. بدینی نسبت به زنان به حد و میزانی بود که دستگاه روحانیت مسیح برای به دور ماندن از آلودگیها و انحرافات، و نیز پاک و مقدس بودن از ازدواج خودداری می کردند و این اندیشه تا به امروز هم در بین آنان رایج و معمول است. فصل سوم: عقاید اروپائیان درباره ی زن در دوران کنونی انقلاب صنعتی که در پی تجدد حیات بشری در دنیای غرب پدید آمد از مهمترین رخدادهای حیات بشر بود که در آن زندگی آب و تاب و رنگ و هوای دیگری یافت. امر تولید که دستی و به صورت جزئی بود ماشینی و به صورت کلان درآمد و به همین ترتیب سود و بهره دهی جزئی به صورت کلی و بگونه ای حیرت آور درآمد و سرمایه دارهای بزرگی را موجب گشت. دنیای دیگری پدید آمد و مطامع جدیدی را برانگیخت و نظم و انضباط نو و تازه ای ایجاد گردید. کارها که در خانه و در کنار اعضای آن صورت می گرفت تدریجاً به محل جدید و به کارخانه ها کشانده شد. صورت کارها که اغلب فردی و یا به صورت چند نفری و در محیطی بسته بود در قالب گروهی انبوه، با مبادلات جدید و انتقال و سرایت فرهنگهای مختلف درآمد و هر گروهی در شکل و هوای دیگری سرگرم به فعالیت شدند. مسأله ی کار زن: از مسائل نو و تازه ای که در دنیای صنعت مطرح شد مسأله ی کار و اشتغال زنان بود که ظاهری انسانی و باطنی مخوف و ضد انسانی داشت. دعوت ها به کار از سوی کارگاهها و کارخانه ها آغاز گردید و این بار زنان بودند که به کار و فعالیت دعوت می

شدند. البته با تبلیغاتی به اسم خیرخواهی جهت زنان و رعایت حقوق و حفظ حرمت و رشد آنان، اما واقعیت این است که دعوت زن به کارخانه و کارگاه به خاطر خدمت به زن نبود بلکه به خاطر اندکی مزد زن بود که در آن روزگاریها یک زن در برابر کار مساوی با مرد مزدی تقریباً معادل نصف آن دریافت می کرد و این یک موهبت مورد توقع برای صاحبان صنایع بود. به گفته ی ویل دورانت: زنان کارگرانی ارزانتر بودند و کارفرمایان آنان را بر مردان سرکش و سنگین قیمت ترجیح می دادند (۳۰). آری این دعوت شغلی از زنان به هنگامی بود که بسیاری مردان از بیکاری در خانه ها محبوس بودند و کاری که با آن زندگی خانواده را تأمین کنند نداشتند. اعلان کارخانه ها این بود که زنان، کودکان و مخصوصاً دختران خود را به کارخانه ها بفرستند. به گفته ی ویل دورانت: دنیای غرب زن را از بندگی در خانه ها رها نمود و او را گرفتار بندگی و جان کندن در مغازه ها کرد. زنجیری را از گردن او باز کرد و زنجیری محکم تر و سنگین تر بر گردن او نهاد (۳۱). در جلب زن به کارگاه: در طریق کشاندن زن به کارگاه و کارخانه همدستی های فوق العاده ای از صاحبان صنایع و دولت و دستگاه های قانون گذاری صورت گرفت، زیرا زنان حاضر نبودند به سادگی دست از خانه و زندگی بکشند و یا فرزندان خود را به خود واگذارند و وارد دنیای کار بیرون از خانه شوند. ولی امتیازات پر زرق و برق آنان را به این امر وادار کرد که اهم آنها عبارت بودند از: - مالکیت زن دستمزد و درآمد خویش را که تا آن روزگار این عمل معنی نداشت (قانون ۱۸۸۲ انگلیس). - تبلیغ در مورد آزادی زن که او هم انسان است و دارای حق و حقوق و تعهد. - تأسیس مهد کودک، کودکستان و حتی شیرخوارگاه برای فرزندان آنان که آنها با خاطری آسوده تر وارد دنیای کار و صنعت شوند. - ایجاد سر و صدا از این بابت که زن برای کار در آشپزخانه و اداره زندگی خانوادگی خلق نشده و نباید کنیز زندگی باشد. - هم چنین بحث از تساوی حقوق، و مسأله ی تشابه حقوق که خود از مسائل ضد انسانی و اخلاقی بود. - و نیز برانگیختن ها علیه زندگی خانوادگی و ایجاد زرق و برق ها و جاذبه های نو برای جلب و جذب او. و این سر و صداها و شرایط جدید در آنها اثر گذاشت و آنان را به سوی کارخانه ها کشاند تا حدی که بسیاری از آن ها کار در کارخانه و ادارات را برای نفس کار نمی طلبیدند بلکه بیشتر برای چشم و هم چشمی و نشان دادن مدرن بودن و تجدد خود پذیرا می شدند. به گفته ی ویل دورانت دنیای غرب زن را از جان کندن و اسارت در خانه رها نمود و اسیر کارخانه کرد. از بندگی در خانه نجاتش داد و به بندگی در مغازه ها و ادارات و کارخانه ها کشاند و در همه ی حال اصل بندگی و اسارت او برجای خویش بود و فقط نوع پست و مسئولیت او و محل کار و بردگیش عوض شده بود. در دنیای جدید زن که می بایست عامل اصلی و اساسی در تربیت فرزندان باشد به عامل تولید، مصرف بی حساب، و سکسوالیته و موجودی تک بعدی بدل گردید و این فاجعه ای برای جامعه ی بشریت است که عوارض نا به سامان آن را شاهد هستیم. اشتغال و خود آرائی: دنیای کار و اشتغال جمعی دنیای حضور زنان شد و در آن برای عده ای، مخصوصاً بی مایه ها دنیای رقابت و چشم و هم چشمی، و جلب نظر گردید، و برای وصول به این مقصد خود آرائی، و در نتیجه رقابتی بی پایان، و بالا بردن مصرف، و فراموشی خود و در پایان به بیگانه شدن از خود انجامید. در دنیای اشتغال، زن آزادی حیوانی یافت و به اسارت تن در داد و صاحبان کار هم با همان دید او را نگرستند و از او همان توقع را داشتند. بی قیدی به حریم عفت را در او تشویق کردند و حاصل آن بروز بی بند و باری در دنیای صنعت بود در حالیکه آزادی معنوی، علمی، هنری او هیچ منافاتی با اشتغال و کار و صنعت نداشت. اسارتی به اسم تمدن: در زمینه ی کار و صنعت دنیای سرمایه داری غرب را از دو نظر عمده در جلب و استخدام زنان بود و آنها زن را طوری می ساختند که به سر کار آیند: ۱- عملی شهوی برای پر کردن خلأ جنسی مردان و اوقات فراغت آنان. ۲- عاملی تبلیغی برای جلب مشتری بیشتر در عین رونق بخشی به محل کار و دفترشان. ۳- عاملی برای کار و تولید بیشتر و دستمزدی کمتر. و در کل این هم به اسم متمدن کردن زن و رساندن آنها به دروازه ی مدنیت بود بدون این که اسمی و یا برنامه ای برای رشد شخصیت او مطرح باشد. امروزه دید ها درباره ی زن این است که او بیش از هر چیز باید موجودی خیال انگیز، مخاطب احساسات آلوده، معشوق عشقهای ننگین و کثیف و در خور پیوندهای لحظه

ای، اگر چه نامقدس باشد. قیدها را از او برگرفتند تا بتواند وسیله ای اقتصادی و یا عاملی برای لذت سازی ها باشد. آری، شرایط موجود زن در غرب ناشی از حرکت سرمایه داری صنعتی است که در آن اقتصاد بر شرافت و عفت پیروزی دارد و برای به دست آمدن مال و ثروت بازار شیوه ی مد و آرایش رایج است، اگر چه این امر به از هم پاشیدگی کانونها و بی سرپرستی فرزندان منجر شود، اگر چه عوارض تنبیهی آن مکاسب جرائم، توسعه گناه و آلودگی و هرز رفتن قدرت جوانی، و سقوط انسانیت باشد. خلا درونی: در ورای این جریان و وقایع این نکته را از یاد نبریم که آفریدگار جهان زن را تک بعدی و برای اجرای چنان مقصدی نساخته است و روان او را بر اساس اندیشه استثمار جنسی شکل نداده است. فطرتاً زیبایی خواهی هایی را در او ایجاد کرده است که جلوه ی آن مادی، همسر داری، گرم کردن، نوازش و مهرورزی است و دور بودن از این شرایط و اوضاع برای او موجد خلا روانی است که حاصل آن جستجوی گمشده ی خویش است. شرایط موجود حکایت از آن دارد که تمدن صنعتی کنونی زنان را رشد نداده است بلکه بر دامنه ی خلا روانی شان افزوده است. هدف ارزنده ای را فرا راهشان قرار نداده بلکه اهداف و مقاصد فکری، فطری، وجدانی، عاطفی شان را نیز از آنان گرفته و آنها را از وصول به این مقاصد دور داشته است. بیرون آوردن زن از شرایطی که ادیان الهی برای او خواسته بودند، بی پردگی و بی ستی آنان برای خودشان هم ارزان تمام نشد. آنها را از خواست درونی شان دور داشت و زن را به صورت یک موجود با حیات تصنعی پدید آورد آن گونه که فقط ادای زندگی را در می آورند و به هنگامی که از ظرایط پاره ای از خانواده های سنتی و زنانان آگاه می شوند از حسرت محرومیت آن زندگی اشک در چشم شان حلقه می زند و از پوچی و بیهودگی وضع خود متأسف می شوند. بخش چهارم: فمینیسم و اروپا (غرب) فصل اول: تعاریف و توضیح فمینیسم فمینیسم به عنوان یک مدل واره ی منظم فکری و یا یک ایدئولوژی، در تعریف کلی، مفاهیم بسیار وسیعی را در ارتباط با مسایل زنان، ستم دیدگی شان و همچنین کوششهای ارتقاء بخشی که هدف آنها تغییر موقعیت زنان و یا ایستارهای فرو کاهنده درباره ی زنان است، در بر می گیرد. عمده این است که امروزه بسیاری از ضد فمینیست ها نیز از چنین کوششهایی فرو گذاری نمی کنند، بی آنکه از خود یک تلقی فمینیست را داشته باشند. به نظر می رسد این تعریف که «فمینیسم، ایدئولوژی ای است که هدف آن کسب ارزش برابر با مردان برای زنان از لحاظ دارا بودن طبیعت مشترک به عنوان شخصی آزاد است» تا حدودی وافی مقصود نباشد. اما این تعریف نیز در کل چندان دقیق نیست، زیرا اکنون پاره ای از مکاتب فمینیستی نظیر فمینیسم رادیکال به هیچ روی در صدد کسب ارزش برابر با مردان برای زنان نیستند؛ آنان در واقع در پی کسب ارزشی بیشتر از مردان برای زنان هستند و به اصالت زن در برابر مرد معتقدند. به عبارت دیگر فمینیسم به معنای زنگرایی و اصطلاحاً به رویکردی اطلاق می شود که معتقد به فرو دستی زنان و تلاش برای رفع این فرو دستی است. بن مایه های اصلی این جنبش برگرفته از مبانی فکری تمدن مدرن غرب است. او مانیسیم، سکولاریسم، و لیبرالیسم را می توان در ریشه های اصلی این جنبش به خوبی مشاهده نمود. آرمان اساسی نحله های گوناگون فمینیستی آرمان تساوی به معنای تشابه زنان با مردان در ابعاد گوناگون سیاسی، اقتصادی و فرهنگی است. خاستگاه تاریخی فمینیسم: درباره ی ریشه ها و خاستگاه تاریخی فمینیسم، نظرها و آرای مختلفی از سوی فمینیست ها ابراز شده است. برخی ریشه ی آن را حتی تا سپیده دم آگاهی بشری پیش برده و ارتباطی وثیق بین فمینیسم و تمایزات اکولوژیکی دو جنس برقرار ساخته اند. از نظر این گروه برتری ذاتی استعداد های اکولوژیکی جنس مذکر، موجبات تسلط فاجعه آمیز مردان را نه فقط بر زنان بلکه بر طبیعت و اکوسیستم را نیز فراهم ساخته است. طبیعت زنان از نظر اکوفمینیست هایی چون «سوزان گریفین» به هیچ روی متضمن رویکرد غیر دوستانه، غیر اخلاقی، تخریب گرایانه و سود انگارانه نسبت به طبیعت بیرونی نیست. زنان بنابر ساختار روحی و جسمی خود وابستگی بیشتری به طبیعت دارند؛ هم دو جنس مذکر و مؤنث مواجهه متفاوتی با طبیعت داشته اند و هم طبیعت، آن دو جنس را از حیث استعدادهای اکولوژیکی و ساختمان روحی به گونه ای متفاوت سرشته است. طبیعت، زن را به لحاظ جسمانی و روحی به صورتی آشکار، لطیف و ضمناً آسیب پذیر بار آورده است. و همچنین مایه ی

سلطه ی جنس مذکر را بر زن فراهم ساخته است . در واقع همین سلطه نیز هست که علت موجد ی فمینیسم است . لذا تاریخ فمینیسم با تاریخ سلطه ی مرد بر زن متقارن است . فصل دوم : تقسیمات فمینیسم در اروپا و شرح آنها ۱- فمینیسم لیبرال : لیبرالها قدیمی ترین گروه های فمینیستی هستند ، اما هم اکنون در اقلیت به سر می برند ، این گروه علت فرودستی زنان را در قوانین مرد سالار حاکم جستجو می کنند و طبعاً برای رفع این سیستم ، به اصطلاحات حقوق متمایل می شوند ، بی آنکه به بنیادهای اصلی نظام موجود ، معترض شوند . این فمینیستها سرشت زنانه و مردانه را یکسان دانسته و تفاوت های زن و مرد را محصول روابط اجتماعی در طول تاریخ می دانند و بر این باورند که در روابط زناشویی ، شادکامی و رضایت خود محورانه ی زن و مرد اصل است نه تشکیل خانواده و تربیت فرزند . طبق نظر این گروه تفاوت های زن و مرد ذاتی نیست و حاصل اجتناعی شدن و شرطی سازی نقش جنسی بوده است . از میان نظریه پردازان قدیمی فمینیسم لیبرال می توان به ولتن کرافت ، هاریت تیلور و همسرش جان استوارت میل اشاره کرد . ۲- فمینیسم مارکسیستی : کارل مارکس و فردریش انگلس بنیانگذاران نظریه ی مارکسیم در قرن نوزدهم اند . محور اصلی توجه آنان به نقش اختلافات طبقاتی و تحول ابزار تولید در وقوع تحولات فرهنگی و اجتماعی است . این گروه معتقد است که فرودستی زن علت اقتصادی دارد و مبتنی بر ماهیت زیست شناختی زنان نیست . بر اساس نظریه ی مارکس و انگلس خانواده اولین نهاد اجتماعی است که تقسیم نابرابر کار در آن انجام می پذیرد ، بر اسا این تحلیل ، خانواده به عنوان کوچکترین واحد اقتصادی که در آن ستم بر زنان صورت می گیرد باید حذف و نابود گردد . راهکار اساسی برای رفع ستم جنسی در این نگاه تغییر شکل نظام سرمایه داری است . از مهمترین شخصیت های مارکسیست فمینیست می توان به رزا لوگزامبورگ از رهبران جنبش زنان کارگر لهستانی ، و همزمش کلارا زتکین از رهبران جنبش کارگری آلمان و از بنیانگذاران حزب کمونیست آلمان ، اشاره کرد . ۳- فمینیسم رادیکال : فمینیسم رادیکال ، پدیده ای معاصر است که بیش از هر چیز بر احساسات و ذهنیات افراد توجه دارد . این شاخه در واقع بخشی از یک جنبش فرهنگی است که در صدد شکوفایی « فرهنگ زنانه » در عرصه های مختلفی چون ادبیات ، موسیقی ، و حتی تکنولوژی می باشد . فمینیسم رادیکال بر این باور است که جنس مذکر عامل اصلی ستم بر زنان است و نظام پدر سالاری فراگیرترین و ماندگارترین نظام نابرابر و بنیادی ترین الگوی اجتماعی تسلط است . این گروه معتقدند ریشه ی فرودستی زنان نه در حاکمیت قوانین مرد سالار که در تمامی حوزه های بشری نهفته است . از این رو اصلاح قوانین در درون نظام پدر سالار مسکنی بیش نیست ، تمایزات موجود میان زن و مرد نه تنها در عرصه های قانونی که در روابط شخصی و خانوادگی و حتی در تصورات درونی فرد نسبت به خودش وجود دارد . به اعتقاد آنها ازدواج و خانواده مهمترین عامل استحکام نظام مرد سالار و ستم بر جنس زن است و جنس مذکر از طریق استمرار نهادهایی همچون پرورش کودک ، خانه داری ، روابط جنسی ، ازدواج و ... ستم خویش را تحکیم می بخشد ، لذا به جای روابط محدود به خانواده ، زنان می بایست به همزیستی آزاد با جنس مخالف یا جنس موافق روی آورند . اما راهکار آنها برای مبارزه با ستم جنسی وقوع انقلاب مؤنث است یعنی زنان باید علیه مردان سازمان یافته و به مبارزه با جنس مذکر در خانه و اجتماع اقدام نمایند . معروف ترین شخصیت این گروه سیمون دوبوار است که بر این باور است که هیچ انسانی زن یا مرد متولد نمی شود بلکه هویت زنانه یا مردانه را در طول حیات خود کسب می کند . ۴- فمینیسم سوسیالیسم : سوسیالیسم فمینیستی گرایشی است از دهه ی ۱۹۷۰ میلادی و از آمیزش دو دیدگاه مارکسیسم فمینیسم و رادیکال فمینیسم به وجود آمده است . نظریه پردازان این گروه بر آن بودند که بهترین عناصر فکری این دو گرایش را پذیرفته و از اشتباهات هر یک مبرا می باشند . به نظر ایشان ، هم نظام جنسیتی پدر سالارانه و هم نظام سرمایه داری در ستم علیه زنان نقش اساسی دارند ، با این توضیح که در تمامی جوامع جنس مذکر بر جنس مؤنث رابطه ای سلطه آمیز برقرار کرده است اما این رابطه در نظام سرمایه داری شکلی ویژه به خود گرفته است . بنابراین سوسیالیست ها علت فرودستی زنان را نظام اقتصادی و سلطه ی پدر سالارانه می دانند و علاوه بر مبارزه ی طبقاتی ، مبارزه ی جنسیتی را نیز ضروری می شمارند . از مهمترین نظریه پردازان این گروه

می توان به هایدی هارتمن که برخی مقالات وی در نشریات ایران نیز به چاپ رسیده است ، اشاره نمود . ۵- فمینیسم فرا مدرن : گفته اند نسبی گرایی شاخصه ی اصلی دیدگاه فرا مدرن است . این گرایش با تأکید بر نسبی گرایی بر این باور است که نمی توان مدل واحدی از فمینیسم را در سرتاسر جهان عرضه کرد ، جنبش فمینیسم برای کسب موفقیت در شرایط متفاوت باید با توجه ویژگیهای خاص فرهنگی هر جامعه هایی الگویی متناسب ارائه نماید و برای مشکلات زنان در هر منطقه هایی پاسخی بومی تدارک ببیند . برخی از آنها معتقدند نباید استعداد های طبیعی زنانه را نادیده گرفت ، زنان نیازمند تشکیل خانواده و برخورداری از نعمت شوهر و فرزند است . بنابراین نقش خانواده و ازدواج عامل تحقق سلطه بر آنها نیست بلکه نوع خاصی از روابط تحمیل شده بر زنان ، زمینه ساز بردگی تاریخی زن شده است و باید روابط موجود در خانواده را به نفع زنان متحول ساخت . ۶- فمینیسم اسلامی : فمینیسم اسلامی پدیده ای نو در کشورهای اسلامی به ویژه ایران است . فمینیسم اسلامی شاخه ایی از فمینیسم که به تفسیر زن مدارانه از اسلامی می پردازد . این گرایش متأثره از فمینیسم فرا مدرن که به نسبت فرهنگی تأکید می ورزد سعی می کند در پوشش دینی دیدگاه های فمینیستی را ترویج کند ، در واقع فمینیسم اسلامی از آن جا که دین را نافذترین و مهمترین رکن فرهنگ در کشورهای اسلامی می بیند دستیابی به اهداف تساوی طلبانه ی خویش را در گرو همسویی و همراهی با فرهنگ دینی می دارند و آرمانها و راهکارهای خود را از زاویه ی درون دینی می گیرد ، اگر چه نه در خاستگاه فکری و نه در آرمان خویش و مبانی آموزه های دینی را در نظر ندارد . گروه های فمینیستی داخلی که در مبانی بنیادین به شدت وابسته به فرهنگ غرب هستند برای رفع شاخص حاصل میان باورهای دینی و آموزه های غربی راهی جز هماهنگ سازی دیدن با ارزشهای مدرنیته نیافته و با طرح عناوینی همچون موقتی و عمری بودن و عرضی بودن احکام و ... راه اصلاح فرهنگ دینی را بر اساس معیارهای فرهنگ غربی می گشایند . آرمان برابری به معنای تشابه یکی از اصلی ترین دغدغه های فمینیسم اسلامی است . نگاه انتقادی آنها به احکام اسلامی و قوانین مدنی ایران بر مبنای همین ادبیات شکل می گیرد . آنها به دنبال دست یابی به یک نظام حقوقی هستند که در آن قوانینی همچون ارث ، دیه ، طلاق ، قضاوت و .. بدون لحاظ جنسیت در حق زن و مرد اعمال شوند و جامعه هایی را در ذهن می پروراند که حضور اجتماعی ، روابط خانوادگی و اقتصادی زن و مرد بدون مرزهای جنسیتی تعریف شده . زنان آزادانه ، به آنچه متمایلند دسترسی پیدا نمایند . اما بینش اسلامی الگوی تشابه محور مذکور را قبول نمی کند زیرا نه بر معیارهای عقلی و شرعی استوار است و نه سعادت حقیقی انسان را تأمین می کند . فصل سوم : علل و مراحل پیدایش فمینیسم و نتایج آن در اروپا ریشه های پیدایش مکتب فمینیسم به دوران قرون وسطی باز می گردد . فمینیسم توسط « مری ولستون کرانت » در سال ۱۷۹۲ یعنی سه سال پس از انقلاب کبیر فرانسه با انتشار مقاله ای تحت عنوان « دادخواستی برای زنان » آغاز شد . اما آرمانهای انقلاب کبیر فرانسه ، زمینه ساز شکل گیری نخستین نطفه های تجدد گرایی زنان است . « فمینیسم » لغتی فرانسوی است که به « جنبش زنان » آمریکا در قرن نوزدهم اطلاق می شود . « فمینیسم » به عنوان یک لغت ، در دهه ی ۱۸۹۰ در جهان غرب معنای زیادی یافت . در این دوره واژه ی « فمینیست » به کسانی اطلاق می گردید که حامی نقش اجتماعی فزاینده زنان و مدافع حقوق آنها به عنوان موجودی مستقل بودند ، لکن در طی قرن گذشته با تحول و گسترش نقشهای فردی و اجتماعی زنان ، تعریف این لغت تغییر یافت ، به طوری که امروزه نمی توان آن را به سادگی در قالب واحد و یکپارچه قرار داد . از نظر تاریخی ، تکامل جریان فمینیستی به سه مرحله ی اصلی تقسیم می شود . ۱- مرحله ی اول از اوایل قرن نوزدهم تا اندکی پس از جنگ جهانی اول یعنی تا سال ۱۹۲۰ است . ویژگی موج اول توجه به دستیابی زنان به حقوق مدنی و سیاسی برابر ، به ویژه برخورداری از حق رأی است ، به عبارت دیگر تلاش فمینیست های موج اول بیشتر متوجه کسب برابریهای حقوقی و فرصتهای برابر با مردان به ویژه کسب حق رأی بوده است . ۲- موج دوم جریانهای فمینیستی از دهه ی ۶۰ آغاز شد . رهبری این جریان را سیمون دوبوار در دست داشت که با انتشار کتاب جنس دوم (۱۹۴۹ م .) زمینه ساز شکل گیری گرایش های تند در جریان های فمینیستی شد . فمینیست های موج دوم ، برخلاف موج اولی ها که خواهان

برخورداری از فرصت‌های برابر بودند، با طرح شعار برابری کامل زن و مرد در تمامی حوزه‌های اجتماعی، روانی و فرهنگی، خواهان انقلابی اسلامی در تمامی زوایای زندگی فردی و اجتماعی شدند. از نظر آنها، فرهنگ با تعریف زنان به عنوان مادر، همسر و موجوداتی زینتی، جنس مؤنث را در محدودیت تاریخی قرار می‌دهد و باید برای آرمان برابری و مقابله با ستم‌های جنسی در تمامی زوایای پیدا و پنهان جامعه مبارزه کرد. آنان علاوه بر طرح شعار برابری مطلق، بر آزادی مطلق زنان پا می‌فشردند. اندیشه‌ی فمینیسم در این دوران به پیامدهای ناگواری از قبیل جدایی روابط جنسی از تولید مثل و آزادی سقط جنین، آزادی کامل زنان در امور و روابط جنسی، آزادی هم‌جنس‌گرایی و همزیستی بدون ازدواج منجر شد. شعار زنان بدون مردان مربوط به همین دوره است. هم‌چنین پدیده‌هایی همچون کاهش ازدواج و تولید مثل، افزایش آمار طلاق و تزلزل نظام خانواده از پیامدهای طبیعی آشنایی زنان با حقوق و جایگاه خویش به شمار می‌رفت و هر یک از این پدیده‌ها به عنوان عامل فرار از ستم مردان مقبولیت یافت. ۳- در اواخر دهه ۷۰، همزمان با افول موج دوم، بر اثر رشد اختلافات درونی، موج سوم فمینیستی آغاز گردید. که این دوره حرکتی متعادل‌تر را در نظریات فمینیستی متأثر از دیدگاه‌های پست مدرن شاهد بود. در این دورا با الهام از پیامدهای سوء حرکت‌های رادیکال و تند فمینیستی، رویکردی دوباره به نهاد خانواده صورت گرفت. اگرچه بر نقش برابر زن و مرد در مسئولیت‌های خانوادگی و اجتماعی تأکید می‌گردید. کلیه‌ی جریان‌های فمینیستی در موضوع تساوی وحدت نظر داشته و بر فروتری زنان انگشت می‌نهند اما به واسطه‌ی گره خوردن این جنبش‌ها با مکاتب فلسفی و سیاسی معاصر غرب به گرایش‌های مختلفی تقسیم می‌شوند و دیدگاه‌های خود را متأثر از آموزه‌های آن مکاتب تبیین می‌نمایند که اختلاف عمده‌ی این گرایش‌ها در ارتباط با علت فرودستی زنان و راهکار اصلاح این وضعیت است که در بحث تقسیمات فمینیسم در اروپا گذشت. در بررسی پیامدها و آسیب‌های فمینیسم همچون دستاورد‌های آن، نباید جانب افراط را در پیش گرفت. بسیاری از آنچه که به عنوان تضعیف نهاد خانواده یا استفاده ابزاری از زنان مطرح می‌شود، پیش از آنکه مستند به جنبش فمینیستی باشد، معلول مدرنیته و حاکمیت فرهنگ سرمایه‌داری است. موارد زیر به عنوان مهمترین پیامدهای جنبش فمینیستی قابل تأمل است: ۱- تضعیف نهاد خانواده: یکی از مهمترین شعارهای جنبش فمینیستی، نقد و نفی نهاد خانواده است. آنچه در این قسمت قابل توجه است، آن است که لوازم عینی شعارها و آرمان‌های فمینیستی، عملاً به تضعیف جایگاه و نقش خانواده منجر گردیده است. قوانین برابر میان زنان و مردان، حضور گسترده زنان در مشاغل تمام وقت، متعارض متعهدات بیرون از خانه (مانند تعهد در برابر کارفرما) با تعهدات درون خانه اقدام به ازدواج در کشورهای غربی را تا حدود زیادی کاهش داده است. از سوی دیگر آمار ازدواج کسانی که در سالهای اولیه ازدواج به طلاق کشیده می‌شود، در حال افزایش است که این امر افزایش فرزندان طلاق در سنین کودکی را باعث گردیده است. ۲- ایجاد الگوی مخامصه و نزاع میان زوجین: صرف نظر از این نکته که رابط میان زن و مرد در آرمان‌های مختلف فمینیستی تصویری روشن ندارد، رویکردها و ادبیات به کار رفته شده توسط جنبش فمینیستی مخامصه و نزاع میان زوجین را دامن می‌زند، تأکید بر این که ویژگی‌های مردانه ذاتاً شرارت‌بارند و این تنها راه‌هایی زن از هر نوع رابطه‌ی سلطه‌آمیز با مردان، جدایی طلبی است، عملاً- رابطه‌ی دو جنس را چه در خانواده و چه در بیرون خانواده به رفتاری رقابت گونه و مخاصمت آمیز تبدیل کرده است. ۳- ترویج الگوهای غیر اخلاقی در روابط جنسی: جنبش فمینیسم با نقد نهاد خانواده به عنوان الگوی هنجاری روابط جنسی، عملاً و علناً اعلام می‌کند که امور جنسی در انسان پدیده‌ای متغیر است و رابطه‌ی جنسی طبیعی با جنس مخالف در قالب ازدواج از سایر الگوهای روابط جنسی بهتر نیست. فمینیست‌های رادیکال و برخی فمینیست‌های سوسیال، آن چنان در تئوریزه کردن و دفاع از هم‌جنس‌گرایی افراط کردند، که «بتی فریدان» نگران آن بود که هم‌جنس‌گرایی به تابلوی اصلی فمینیسم تبدیل شود (۳۲). هنجار شکنی فمینیست‌ها فقط به ترویج هم‌جنس‌گرایی میان زنان محدود نمی‌شود، بلکه فمینیست‌ها تمامی صور روابط جنسی قابل تصویر را با ادعای آزادی جنسی و حق تسلط بر بدن طلب می‌کنند. فمینیست‌ها به

اقتضای نارضایتی ایدئولوژیک خود در پی آنند که آموزش یا تحکیم تمایلات ناهمجنس خواهانه در مدارس غیر قانونی شود . یکی از پیامدهای طبیعی ترویج الگوهای غیر اخلاقی در روابط جنسی ، افزایش تولد کودکان نامشروع است . آمار کودکان نامشروع در ایالات متحده آمریکا از ۴/۵ درصد در سال ۱۹۷۰ به ۲۸ درصد در سال ۱۹۹۰ بالغ شده است . در کشورهای اسکندیناوی ۵۰ درصد نوزادان در دهه ی ۱۹۹۰ نامشروع بوده اند (۳۳). ۴- تقابل زن و مرد : فمینیسم ، زن و مرد را نه در کنار یکدیگر و نه اعضای یک پیکر ، بلکه در مقابل یکدیگر می داند . حال این که در اسلام ، هر یک از زن و مرد می توانند انسان کامل باشند و زندگی مشترک با همه ی فراز و نشیب هایی که دارد ، به هر دو مربوط می شود . از این رو ، استعمار دیگری نوعی ظلم به خویشتن محسوب می شود ؛ زیرا زن و شوهر مکمل یکدیگرند ، نه رقیب و دشمن . بنابر نظر فمینیسم که زن و مرد را در مقابل یکدیگر می داند این نکته قابل تأمل است که خانم « سیمون دوبوار » که از سال ۱۹۰۵ تا ۱۹۸۰ (پایان عمرش) با « ژان پل سارتر » بدون ازدواج و به طور غیر قانونی زندگی می کند ، مردان را مصداق دوزخ و برهم زننده ی فردیت و آزادی زنان می داند (۳۴). ۵- تشابه حقوق زن و مرد : یکی از مهمترین ایده های فمینیسم ، نادیده انگاشتن تفاوت های موجود میان زن و مرد است . آنان با شعار تشابه ، لطمه ی جبران ناپذیر به جامعه ی انسانی - به ویژه قشر زن - وارد ساختند . آنان معتقدند : اشتغال و استقلال اقتصادی زنان ، عامل اساسی برابری زن و مرد در حقوق و تکالیف است . آزادی جنسی از جمله ی این حقوق بشر است . البته عامل دیگری نیز در این هم سانی و تشابه نقش دارد و آن پیشرفت تکنولوژی و کشف وسایل و ابزار جلوگیری است که در روابط جنسی ، مانع به وجود آمدن نوزاد ناخواسته می شود . عجیب آن که « آزادی جنسی » را عامل رشد فکری و تقویت قوای مغزی می دانند . آنان تفاوت زن و مرد را در فرهنگ و باورهای فرهنگی جست و جو می کنند (۳۵). نتیجه گیری : از موضوع تحقیق که زن از دیدگاه غرب بود فمیدیم که اولاً انسان جایگاه و مقامی دارد که او را اشرف مخلوقات می دانند و خداوند متعال او را در جایگاه و مقامی والا-بخشیده است . بنابراین زن و مرد هر دو با هم و در کنار هم می توانند کمالات انسانی را طی کنند و هیچ یک بر دیگری برتری ندارد و هر دو در راه رسیدن به کمالات انسانی و تقرب به خداوند متعال مساوی و برابر هستند ، در تمدن های قبل از اسلام نگرشهای متفاوتی درباره ی زن وجود داشته به طوری که تأسف هر خواننده ای را بر می انگیزد از جمله زن را موجودی می دانستند که برای برطرف کردن شهوات و نیازهای جنسی مرد آفریده شده ، او را مظهر شیطان می دانستند ، او را فاقد روح انسانی می دانستند و مخصوصاً در اعراب جاهلی که دختر را مایه ی ننگ و خواری قلمداد می کردند و او را زنده به گور می کردند و ... با گذشت زمان و پیشرفت جوامع و تمدنها برای زن ارزش و منزلتی قائل شدند به طوری که او را دارای اراده و استقلال رأی و دارای حقوق خاصی می دانستند ، کم کم در دوران انقلاب صنعتی زن را وارد کار در بازارها و کارخانه ها کردند و نه تنها حقوق و ارزش او را بیان نکردند بلکه او را در منجلابی فرو کردند که بیرون آمدن از آن کار بسیار مشکل و دشواری برای زنان بود که نوعی خلأ درونی برای زنان به وجود آوردند که موجب حسرت زنان و محرومیت آنان از زندگی اجتماعی بود . به بهانه ی دفاع از حقوق زن جنبش فمینیسم را به وجود آوردند که پیامدهای این جنبش تضعیف نهاد خانواده - ترویج الگوهای غیر اخلاقی در روابط جنسی - ایجاد الگوی مخاصمه و نزاع میان زوجین و تشابه حقوق زن و مرد - تقابل زن و مرد را به همراه داشت که به هیچ وجه این ضایعه جبران پذیر نخواهد بود و جای بسیار تأسف و تأثر را دارد . * پی نوشت ها : - سوره مؤمنون ، آیه ۱۴ - ۲ - سوره بقره ، آیه ۳۰ - سوره احزاب ، آیه ۴۷۲ - سوره مؤمنون ، آیات ۱۲-۱۴ - سوره حجر ، آیه ۲۹ - سوره لقمان ، آیه ۲۰ - سوره ابراهیم ، آیات ۳۲ - ۳۴ - زن از دیدگاه ادیان و مکاتب ، جمعی از خواهران طلبه ، به نقل از کتاب جایگاه اخص و ممتاز زن از محمدرضا امین زاده . ۹ - سوره نساء ، آیه ۱ - سوره اعراف ، آیه ۱۱۷ - سوره روم ، آیه ۲۱ - سوره حجرات ، آیه ۱۳ - ۱۳ - حیات زندگی زن در اندیشه ی اسلامی ، دکتر علی قائمی ، به نقل از مظلومیت زن در تاریخ ، ص ۳۲ . ۱۴ - جایگاه زن در اسلام و یهودیت ، محمدرضا جلیلی به نقل از دیدگاه اسلام ، ص ۲۳ - ۱۵ - زن در تاریخ و اندیشه ی اسلامی ، دکتر فتحیه ی

فتاحی زاده، مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیما به نقل از کریستیان بازنلمه، زن در حقوق ساسانی، ترجمه ی محمد حسن ناصر الدین صاحب الزمانی، ص ۱۲. ۱۶ - حیات زن در اندیشه ی اسلامی، دکتر علی قائمی، به نقل از حقوق زن در اسلام و جهان، ص ۱۷۷ - زن در تاریخ و اندیشه ی اسلامی، دکتر فتحیه فتاحی زاده، به نقل از چهره ی عریان زن در عرب، ترجمه ی مجید فروتن و رحیم مرادی، ص ۱۷۸ - ۱۸ - سوره شوری، آیه ۴۹ - حیات زن در اندیشه ی اسلامی، دکتر علی قائمی، انتشارات امیری، ص ۷۲ - ۲۰ - حیات زن در اندیشه ی اسلامی، دکتر علی قائمی، انتشارات امیری، ص ۷۳ - ۲۱ - حیات زن در اندیشه ی اسلامی، دکتر علی قائمی، به نقل از حقوق زن در اسلام، ص ۹ - ۲۲ - فتاحی زاده، فتحیه، زن در تاریخ و اندیشه ی اسلامی، مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیما، به نقل از روح الله خمینی، صحیفه ی نور، ج ۶، ص ۱۸۵ - ۲۳ - سوره نحل، آیه ۵۸ - ۲۴ - آیات نساء، ص ۲۵۸ - ۲۵ - حکیم پور، محمد، حقوق زن در کشاکش سنت و تجدد، انتشارات نغمه نو اندیش، به نقل از طباطبائی، مرحوم علامه محمد حسین، «اسلام و اجتماع»، ص ۶۵ - ۲۶ - Janus، یانوس یک الهه ی رومی است که از همه طرف به بیننده نگاه می کند. ۲۷ - Jacques devitry، متوفی به سال ۱۲۴۰ میلادی. ۲۸ - جلیلی، محمدرضا، جایگاه زن در اسلام و یهودیت، انتشارات دستان، به نقل از انجیل، رساله ی اول، پولس، باب ۱۱، ص ۲۷۷ - ۲۹ - همان، به نقل از زن از دیدگاه اسلام، ص ۲۸ - ۳۰ - قائمی، علی، حیات زن در اندیشه ی اسلامی، انتشارات امیری، به نقل از تاریخ تمدن، عصر صنعت. ۳۱ - همان، به نقل از لذات فلسفی ۳۲ - ماهنامه ی علمی، فرهنگی و اجتماعی زنان، از فمینیسم جهانی تا فمینیسم ایرانی، شماره بیست و هفتم، سال ۱۳۸۷ (ضرورت بحث از فمینیسم) دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، ص ۱۳، به نقل از ویلیام گاردنر، جنگ علیه خانواده، ترجمه معصومه محمدی، دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، ۱۳۸۱، ص ۱۷۴ - ۳۳ - همان ماهنامه، مانوئل کاستلز، عصر ارتباطات، جلد دوم، ص ۱۸۸ - ۳۴ - فتاحی زاده، فتحیه، زن در تاریخ و اندیشه ی اسلامی، مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما به نقل از ویل دورانت، لذات فلسفه، ص ۱۴۷ - ۳۵ - همان، به نقل از نوال السعداوی، المرأة و الجنس، ص ۹۷.

بایسته های یک بانوی خانواده از بیان قرآن

نویسنده: محسن میرباقری قانت بودن در سامان دادن امور خانواده زنانی می توانند شوهر را همراه خود سازند که خود مطیع شوهر باشند. احکام الهی مطابق با فطرت است و حکمی را که خداوند مطرح کرده است با فطرت انسان مطابقت دارد. در فطرت زن اطاعت از شوهر وجود دارد. البته به شرط این که مرد گرفتار افراط و تفریط نگردد. چه بسیار دیده می شود که بانوان از مردهایی که هیچ احساس مسئولیتی نمی کنند ناراضی اند. در طرف مقابل مرد هم به طور فطری خوی اطاعت کردن ندارد مگر زمانی که همسرش را مطیع ببیند. بسیاری از اوقات وقتی مرد احساس کند که همسرش مطیع اوست او هم در امور تابع همسرش خواهد بود ولی اگر زن مقابل شوهرش بایستد و موضع بگیرد اعتماد شوهر نسبت به نظام زندگی از بین می رود و در این صورت دیگر نمی توان زندگی موفق و شیرینی را برای مرد وزن پیش بینی کرد. زنانی که در مقابل همسرانشان حالت مردانگی و صلابت می گیرند در زندگی موفق نیستند؛ چرا که چنین رفتاری با نظام خلقت مغایرت دارد. اگر خدا می فرماید که بنده ی خدا باشید و بندگی کنید، روح بندگی را در ما سرشته است و ما از بندگی به خدا لذت می بریم. مرئوس از اطاعت رئیس ناخشنود نیست مگر این که رئیس بد عمل کند. در فطرت زن نیز از اطاعت شوهر امری هموار است و طبیعی است که اطاعت یک طرف، اطاعت طرف مقابل را نیز همراه خواهد داشت تا آنجا که خداوند تعالی می فرماید: «من مطیع آن کسی ام که از من اطاعت کند.» (۱) قرآن کریم می فرماید: «فالصالحات قانتات» (۲) پس زنان صالحه مطیع همسرانشانند. تعبیر قرآنی فوق بیانگر آن است که نتیجه ی قوام بودن مرد قانت بودن زن است؛ یعنی اگر مردها مسؤولند پس زنان نیکوکار و صالح باید مطیع باشند. یک زن نمی تواند بگوید چون متقی ترم

و کرامت بیشتری دارم از شوهرم اطاعت نمی کنم! ذکر این نکته لازم است که اطاعت مطلق فقط از آن خداست و منظور از اطاعت در حوزه وظایف معلوم و مشخص همسری است. حضرت رسول (ص) فرمود: «هیچ مردی بعد از ایمان از خیری بهره نبرده است به اندازه همسری که دیندار و زیبا باشد، آنگونه که چون به او نگاه کند شاد شود و وقتی به او امر می کند، اطاعت کند و از خود و مال شوهرش در غیاب او محافظت کند.» (۳) حافظ بودن دومین مسئولیت بانوی خانواده آن است که حافظ باشد، زن در غیاب همسرش باید نسبت به زندگی خود، مسئولیت شناس و به عبارت دیگر وفادار باشد و از آنچه خدا از او خواسته است پاسداری کند. قرآن کریم می فرماید: «حافظات للغیب بما حفظ الله» (۴) همسران به پاس آنچه خدا (برای آنان) حفظ کرده، اسرار (شوهران) خود را حفظ می کنند. در احادیث آمده است که چنین زنانی در وهله ی اول از خود محافظت کنند و سپس پاسدار اموال شوهرانشانند. (۵) در گام اول زن باید محافظ خودش باشد. زن ناموس مرد است و باید از این ناموس پاسداری شود و پاسدار واقعی این ناموس کسی جز خود زن نمی تواند باشد. چه بسا مردان به مسافرتها ی طولانی می روند و باید خاطر او آسوده باشد و این امر را زن با رفتار خودش می تواند محقق سازد. در گام دوم زن باید نسبت به اموال همسرش در غیاب او حساس باشد و از آن پاسداری کند؛ چرا که مدیر منزل است و تنظیم امور داخلی خانه بر عهده ی اوست و یک مدیر باید از حوزه ی مسئولیتش پاسداری و حفاظت کند. تنظیم امور منزل کدبانوی خانه مدیریت داخلی منزل را بر عهده دارد و مسئول تنظیم امور خانه است. یک مسئول در حوزه ی مسئولیت خود باید اختیارات کافی داشته باشد تا بتواند وظایفش را به نحو احسن انجام دهد. در این بین مردان فقط شأن مشاور را دارند، همان طوری که در حوزه ی قوامیت مرد، خانم فقط شأن مشاور می تواند داشته باشد. مردانی که در جزئیات امور داخلی منزل دخالت می کنند، نظام خانواده را مختل می سازند و نمی توانند از نظر روحی و روانی رضایت خاطر همسر را فراهم نمایند. در برخی خانواده ها دیده می شود مردان حتی در امور جزئی مثلاً در نوع چینش منزل هم دخالت می کنند که این مسئله خود موجب اختلال در زندگی خانوادگی است. با وجود این نباید فراموش کرد که همکاری و کمک مرد در امور منزل امری پسندیده است و اجر و پاداش بالایی دارد. د. تربیت فرزندان مادر و پدر در مقام مدیر خانه و خانواده نسبت به تربیت فرزندانشان مسئولیت جدی دارند و با تولد هر فرزند عضو جدیدی به کانون خانواده اضافه می گردد و در حقیقت دنیای جدیدی فراروی خانواده گشوده می شود. مرد و زن با فرزند دار شدن مسئولیت سعادت بخشی یک انسان را پذیرفته اند و عمده ی این مسئولیت بر عهده ی مادر است. پیامبر اکرم (ص) فرمود: «بهشت زیر پای مادران است.» (۶) از این روایت دو گونه برداشت می شود: الف: بهشت زیر پای مادران است به این معنا که ای مردن شما با خدمت کردن به مادران می توانید وارد بهشت شوید. ب: بهشتی شدن فرزند به دست مادران است به این معنا که فلاح و رستگاری فرزندان در گرو تربیت مادر است. فرزندان بخصوص در سنین پایین مبانی فکری و شاکله ی رفتاری را از مادر می آموزند. اما در سنین بالاتر به ویژه پسر ها در نوع رفتارهای اجتماعی از پدر الگو می پذیرند. فرزندان بسیاری از آداب تربیتی و رفتارهای اولیه ی اجتماعی مثل حسن خلق و رفتار را از مادر می آموزند. تربیت دینی رونی روشن و واضح دارد. والدین از آن جا که در تربیت فرزندان مسئولند باید از این روش تربیت دینی و از این مسیر مستقیم تبعیت نمایند. در این صورت هر چه فرزندان در راه الهی گام نهند، والدین هم در اعمال ایشان سهیم خواهند بود. اما اگر زمینه ی رشد و تعالی دینی را برای فرزندان فراهم کردند و آنها باز هم به سمت گناه و باطل رفتند، والدین مسئول گناه آنها نیستند و به خاطر فرزندان عقاب نخواهند شد، مگر این که پدر و مادر زمینه ی گناه را برای آنان فراهم کرده باشند که در این صورت هر چه آن فرزند مرتکب گناه شود، والدین نیز بدان عقاب خواهند شد. قرآن کریم مسیر تربیت دینی را از زبان لقمان حکیم بازگو می کند. لقمان که حکمت الهی به او ارزانی شده است در تعلیم فرزندش ده محور تربیت دینی را مد نظر قرار می دهد. این ده محور عبارت است از: ۱- حسن ارتباط با خدای رحمان: «لا تشرك بالله» (۷) ۲- احترام به والدین: «ووصينا الانسان بوالديه» (۸) ۳- معاد: «ان تک مثقال حبه من خردل فتکن فی صخره او فی السموات او فی الارض یات بها الله» (۹) ۴- نماز: «اقم الصلاه» (۱۰) ۵- امر به معروف و نهی از منکر: «وامر بالمعروف و انه عن

المنکر» (۱۱) ۶- صبر و پایداری: «واصبر علی ما اصابک» ۷- مردمداری: «ولا تصعر خدک للناس» ۸- تواضع و فروتنی: «ولا تمش فی الارض مرحا» ۹- میانه روی: «واقصد فی مشیک» ۱۰- آهسته و آرام سخن گفتن: «واغضض من صوتک» موارد فوق ده منشور تربیتی است که می توان آن را "سیاست دینی" نامید در این مجموعه که قرآن کریم از زبان یک حکیم الهی بازگو می کند سیر تربیتی برای نوجوان روشن می گردد. پی نوشت ها : ۱- بحارالانوار/ج ۹۸/ص ۳۸۶. ۲- سوره نساء/۳۴. ۳- مستدرک الوسائل/ج ۱۴/ص ۱۶۹. ۴- سوره نساء/۳۴. ۵- المحججه البیضا/ج ۳/ص ۹۰. ۶- مستدرک الوسائل/ج ۱۵/ص ۱۸۰. ۷- سوره لقمان/۱۳. ۸- سوره لقمان/۱۴. ۹- سوره لقمان/۱۶. ۱۰- سوره لقمان/۱۶. ۱۱- سوره لقمان/۱۷.

مقایسه حقوق و تکالیف زن از دیدگاه اسلام

(استقلال مالی ، اطاعت از شوهر) نویسنده : مرتضی محمدی منبع : ماهنامه رواق اندیشه چکیده : زن و شوهر با قرارداد ازدواج ، حقوق و تکالیف مختلفی نسبت به یکدیگر پیدا می کنند. در حقوق اسلام و ایران اصل استقلال مالی زوجین مبنای روابط مالی زوجین است و هر یک از زن و شوهر در اکتساب و تصرف اموال خود استقلال کامل دارند. اما در حقوق کشورهای غربی از جمله فرانسه ، در رژیم اشتراک اموال ، مرد به عنوان رئیس اشتراک ، اداره اموال مشترک زوجین را در اختیار دارد و در رژیم جدایی مطلق اموال نیز مطابق فرض قانونی ، حق تصرف در اموال زن را دارد مگر اینکه زن صریحا آن را رد نماید. از طرف دیگر تامین هزینه خانواده در حقوق اسلام تعهدی یک جانبه است و زن در این زمینه هیچ تکلیفی ندارد ولی در حقوق فرانسه یک تعهد دو جانبه است و زن نیز مکلف به تامین آن است. ریاست شوهر بر خانواده با عنایت به ضرورت وجود مدیر و سرپرست در هر تشکل و جامعه ای ، یک ریاست اداری است نه استبدادی و هرگز زن ، ملزم به اطاعت از مرد در امور شخصی او نیست. هدف اساسی این مقاله ، بررسی تطبیقی میان حقوق اسلام و حقوق فرانسه و تبیین برجستگیهای قوانین اسلام در این زمینه است. یکی از مسائلی که به عنوان تبعیض بین زن و مرد عنوان گردیده ، روابط حقوقی میان زن و شوهر است. برخی در این باره ابراز داشته اند که بسیاری از قوانین فقهی بین زن و مرد تبعیض قائل شده است. و ضرورت دارد ایران هم به کنوانسیون بین المللی حقوق زنان که خواهان تساوی همه جانبه زن و مرد است بپیوندد. (۱) برای روشن شدن زوایای مختلف این بحث ، روابط زن و شوهر را در مسائل مالی و مسائل غیر مالی آنها (مساله ریاست شوهر در خانواده) در دو گفتار مطرح خواهیم کرد. گفتار اول: روابط مالی زن و شوهر در این گفتار پس از توضیح برخی مفاهیم ، اختیارات زن و شوهر را در مسائل مالی و چگونگی تامین هزینه خانواده بیان خواهیم نمود. الف) تبیین برخی مفاهیم حقوق کشورهای مختلف در باره ارتباط مالی زن و شوهر دو نوع نظام مالی مهم دارد که حدود اختیارات هر یک از زوجین در تصرف و بهره برداری از اموال و حقوق و تکالیف آنها را برای تامین هزینه زندگی تعیین می کند که به طور اجمال به معرفی آن دو می پردازیم. ۱- رژیم استقلال مالی (جدایی اموال) استقلال مالی زوجین عبارت است از این که زن و شوهر پس از ازدواج (در دوران زندگی زناشویی) از دو دارایی ممتاز و جدا از هم برخوردارند. اموال زن و مرد دارایی مشترکی را تشکیل نمی دهند و زن پس از عقد نکاح در اداره ، تنظیم و تصرف اموال و دارایی های سابق یا اموال مکتسبه در دوران زناشویی استقلال کامل دارد و می تواند هر گونه عمل مادی و حقوقی را نسبت به آنها انجام دهد. ریاست شوهر بر خانواده ، هیچ گونه اختیاری در اموال زوجه ، برای او به وجود نمی آورد. حقوق ایران و بسیاری از کشورهای اسلامی ، این رژیم را به عنوان تنها رژیم حاکم بر روابط مالی زوجین پذیرفته اند. در حقوق کشورهای اروپایی ، همانند فرانسه ، سوئیس و آلمان نیز به عنوان یکی از مدلهای قرارداد مالی نکاح با نام رژیم جدایی اموال پذیرفته شده است. ۲- رژیم اشتراک در اموال در این رژیم ، دارایی زن و شوهر پس از ازدواج یک دارایی مشترک را تشکیل می دهد. شمول این اموال مشترک نسبت به اموال منقول و غیر منقول و دارایی قبل از ازدواج و پس از آن ، با توجه به مدلهای مختلف رژیم اشتراک مالی که در حقوق بسیاری از کشورهای اروپایی وجود دارد متفاوت خواهد بود.

اما در غالب آنها مرد، اداره، تنظیم و تصرف در این اموال (اموال مشترک) را بر عهده دارد و یا لاقلاً اختیارات مرد گسترده‌تر از اختیارات زن می‌باشد. این رژیم هم در سیستم حقوقی رومی - ژرمنی، مانند فرانسه و آلمان و هم در سیستم حقوقی کامن‌لا، مثل انگلستان وجود دارد. ب) اختیارات زن و شوهر در مسائل مالی اصل استقلال مالی زوجین و حق اداره و تصرف آنها بر اموالشان از اصول مسلم فقه شیعه است و هیچ تردید و اختلافی در آن وجود ندارد. قانون مدنی هم در ماده ۱۱۱۸ (۲) خود آن را پذیرفته است و مطابق آن: «زن در مسائل مالی و اقتصادی، استقلال و آزادی کامل دارد و می‌تواند در اموال شخصی خود هر گونه دخل و تصرفی نماید بدون آن که موافقت شوهر لازم باشد. اعم از این که آن اموال قبل از ازدواج به دست آمده باشد و یا بعد از آن. (۳) برای اثبات این اصل در فقه شیعه، به دو دلیل از منابع فقهی می‌توان استناد نمود. ۱. آیه «للرجال نصیب مما اكتسبوا وللنساء نصیب مما اكتسبن» (۴) یعنی: مردان را از آنچه کسب می‌کنند و نیز زنان را از آنچه به دست می‌آورند بهره‌ای است. کلمه اکتساب به معنی به دست آوردن است اما فرقی که راغب اصفهانی بین معنای کسب و اکتساب متذکر می‌شود بسیار قابل توجه و دلیل بر مدعاست. وی می‌گوید: کلمه اکتساب در به دست آوردن فایده‌ای استعمال می‌شود که انسان می‌خواهد خودش از آن استفاده کند و بهره‌برداری اختصاصی از آن نماید و کسب، هم آنچه را که خود می‌خواهد استفاده کند شامل می‌شود و هم آن چیزی را که برای دیگران به دست می‌آورد. (۵) از این جهت معنای کلمه کسب از معنای اکتساب عام‌تر است. مطابق این معنی، زن و مرد چیزی را که به دست می‌آورند، خودشان مستقلاً حق تصرف و بهره‌برداری از آن را خواهند داشت. از این رو، مفاد آیه چنین خواهد بود که هر یک از زن و مرد، آن چیزی را که به دست می‌آورند - خواه اختیاری باشد، مانند کسب درآمد یا غیراختیاری، مانند ارث و غیره - به خودشان اختصاص دارد و حق استفاده و بهره‌برداری را به طور مستقل خواهند داشت. مرحوم علامه طباطبایی در تفسیر این آیه می‌گوید: «اگر مرد و یا زن از راه عمل چیزی به دست می‌آورد خاص خود اوست و خدای تعالی نمی‌خواهد به بندگان خود ستم کند. از اینجا روشن می‌شود که مراد از اکتساب در آیه نوعی حیات و اختصاص دادن به خویش است. اعم از این که این اختصاص دادن به وسیله عمل اختیاری باشد نظیر اکتساب از راه صنعت و یا حرفه یا به غیر عمل اختیاری. لیکن بالاخره منتهی می‌شود به صفتی که داشتن آن صفت باعث این اختصاص شده باشد... و معلوم است که هر کس، هر چیزی را کسب کند از آن بهره‌ای خواهد داشت و هر کسی هر بهره‌ای دارد، به خاطر اکتسابی است که کرده است. (۶) یکی از مفسرین با برداشت وسیع‌تری از این آیه، نسبت به آزادی زنان در اشتغال و تجارت، می‌گوید: «خداوند در کسب و تجارت نسبت به سعی و کوشش هر کسی از مرد و یا زن از نعم خود عطا می‌فرماید... آیه شریفه دلیل است که زنان هم می‌توانند به تجارت مشغول شوند و همچنین نسبت به سعی و کوشش خود از نعم الهی بهره‌مند شوند». (۷) ۲. عموم قاعده «الناس مسلطون علی اموالهم این قاعده که به نام قاعده «تسلط معروف است از قواعد پذیرفته شده، نزد فقهای شیعه است و در فقه، بدان بسیار استناد می‌شود. مفاد قاعده مزبور چنین است که همه مردم اعم از زن و مرد نسبت به اموال خودشان حق هر گونه تصرفی را دارند و استثنایی هم در مورد این که زن یا زوج نتواند در اموال خودش تصرف نماید، وارد نشده است، به علاوه روایت «لایحل مال امرء مسلم الا بطیب نفسه» (۸) بدین معنی است که تصرف در مال شخص مسلمان بدون رضایت او جایز نیست و نیز عمومات متعدد دیگری که در آیات و روایات به این مضمون وارد شده است دلالت بر این مدعا دارد و هیچ تخصیص و استثنایی که شوهر را مجاز نماید در اموال همسر خود تصرف کند، وجود ندارد. بر پایه این استدلال، دست مرد از اموال زن کوتاه شده و حق هر گونه مداخله در اموال زن از شوهر سلب گردیده است. از این رو در مورد استقلال زن از مرد در مالکیت، اداره، تصرف و بهره‌برداری از اموال، مطابق منابع فقهی شیعه بلکه بسیاری از منابع اهل سنت جای هیچ تردیدی نیست. البته در برخی از کتابهای اهل سنت (۹) نقل شده است که بعضی با استناد به آیه «لا توتوا السفهاء اموالکم» (۱۰) زنان را از تصرف در اموالشان ممنوع دانستند، با این تفسیر که سفها شامل اولاد صغیر و زنان است، اما مطابق تفسیرهای مفسرین شیعه آیه فوق درباره ایتام است و منظور از سفها در این آیه، همان ایتام صغیر است که به رشد کافی در مسائل

مالی نرسیده‌اند. (۱۱) در حقوق ایران نیز به تبعیت از فقه شیعه نظام مالی زوجین از زمان تدوین قانون مدنی در سال ۱۳۰۷، از یک ثبات نسبی برخوردار بوده است. این ثبات را باید ناشی از منشا و مبنای محکم آن دانست. ریشه مذهبی و الهی داشتن قواعد حاکم بر این روابط که مانع از بی‌عدالتی در روابط بین زن و شوهر است را باید علت این ثبات قلمداد نمود. فلسفه این امر نیز بسیار روشن است؛ زیرا از ابتدا، اسلام به جای تشابه‌سازی به «اصل عدالت توجه نموده است و همانگونه که برخی از صاحب‌نظران دینی اظهار نموده‌اند: «اصل عدل که یکی از ارکان کلام و فقه اسلامی است، همان اصلی است که قانون تطابق عقل و شرع را در اسلام به وجود آورده است؛ یعنی از نظر فقه اسلامی - و لااقل فقه شیعه - اگر ثابت بشود که عدل ایجاب می‌کند فلان قانون باید چنین باشد نه چنان و اگر چنان باشد ظلم است و خلاف عدالت است ناچار باید بگوییم حکم شرع هم همین است؛ زیرا شرع اسلام طبق اصلی که خود تعلیم داده هرگز از محور عدالت و حقوق فطری و طبیعی خارج نمی‌شود. علمای اسلام با تبیین و توضیح اصل عدل، پایه فلسفه حقوق را بنا نهادند» (۱۲) علاوه بر پایه‌گذاری قوانین اسلامی براساس عدالت، اسلام حتی به زوجین اجازه نداد که توافقی نمایند تا منجر به بی‌عدالتی شود. از امام باقر علیه السلام سؤال شد که آیا مرد می‌تواند با زن خود شرط کند که نفقه را به طور کامل و مساوی با زن دیگر به او ندهد و خود آن زن هم از اول این شرط را بپذیرد؟ امام باقر علیه السلام فرمود: «خیر چنین شرطهایی صحیح نیست، هر زنی به موجب عقد ازدواج خواه ناخواه حقوق کامل یک زن را پیدا می‌کند...» (۱۳) باید توجه داشت که مطالب یاد شده هرگز به این معنا نیست که تمام اصول مترقی اسلام پیاده شده است و یا ثباتی که مطرح کردیم بدین معناست که اصلاحاتی در طول قانونگذاری حقوق ایران انجام نگرفته یا نباید بگیرد؛ بالعکس مقتضیات زمان و تحولات اجتماعی ایجاب می‌کند هر از چند گاهی راه کارهای مناسب جهت اجرای هر چه بهتر قوانین اسلامی، ارائه شود و اساساً اجتهاد در فقه و پویایی آن به همین معنا است، که فقه باید جوابگوی نیازهای زمان خود باشد. بلکه منظور این است که اصول کلی حاکم بر روابط زوجین از ثبات نسبی برخوردار بوده است. شایان ذکر است که وقتی این اصول و قوانین مترقی، چهارده قرن قبل در حقوق اسلام بنیان نهاده شده بود و به زن در تصرف اموال خود استقلال کامل اعطا نمود، در کشورهای اروپایی تا قبل از قرن بیستم، از جمله حقوق فرانسه که یکی از مدرن‌ترین و مفصل‌ترین حقوق مدون آنهاست، زنان از حداقل حقوق انسانی هم برخوردار نبودند و اصلاً اهلیت تصرف در اموال خود را هم نداشتند و به اعتراف یکی از نویسندگان فرانسوی (۱۴)، در روابط مالی زوجین، مرد ارباب زندگی مشترک بود و اختیارات او در اداره، تنظیم و تصرف اموال حتی در اموال اختصاصی زن، شبه مطلق بوده است؛ زیرا در رژیم قانونی ۱۸۰۴م. فرانسه، اداره و تصرف تمام اموال مشترک و اختصاصی زن، به عهده مرد نهاده شده بود و آن هم به عنوان یک مدیر غیر مسؤول. طبیعی خواهد بود که چنین قانونی با توجه به تحولات زمان به دلیل ظالمانه بودن آن، باید متحول شود و به تعبیر این نویسنده فرانسوی: «قانون ۱۹۶۵م. تنها سعی کرده اختلاف موجود بین زن و شوهر را کاهش دهد». (۱۵) و یا به قول کورنو «در این بازنگری سعی شده، برابری زن و مرد در نظام اشتراک اموال برقرار شود و یا حداقل گرایش به برابری در آن دیده می‌شود و تحت این روابط متنوع، زن و شوهر در وضعیتهای آن چنان تبعیض‌آمیزی قرار نداشته باشند» (۱۶) اما باید گفت علی‌رغم همه گرایشها به سمت اعطای استقلال به زن، هنوز هم در رژیم قانونی (۱۷) جدید که اکثر زوجین فرانسوی تحت این رژیم ازدواج می‌کنند، اموال مشترک زن و مرد، در صورت فقدان شرط خلاف، توسط مرد اداره می‌شود. حتی مطابق رژیم جدایی مطلق اموال، قانونگذار فرض را بر این نهاده که شوهر اجازه تصرف در اموال زوجه را دارد و مطابق آن شوهر می‌تواند، انواع تصرفات را در مورد اموال زن انجام دهد؛ مگر این که زوجه صریحاً تصرف شوهر را رد نماید. (۱۸) اما به هیچ وجه چنین فرضی در حقوق ایران و اسلام مطابق فقه شیعه وجود ندارد. به همین سبب با مقایسه اجمالی بین قانون اسلام و قوانین دنیای متمدن غرب که شاید مفصل‌ترین و کامل‌ترین آنها، قانون مدنی فرانسه باشد می‌توان گفت برخلاف تصور عده‌ای، حدود اختیارات زن و آزادی و استقلال او در انجام امور مالی و روابط حقوقی و اقتصادی در شریعت و نظام حقوقی اسلام، به مراتب وسیعتر و بیشتر از آن مرزهایی است

که در نظام‌های حقوقی کشورهای مدعی تمدن برای زن شناخته شده است. (۱۹) با توجه به مطالب فوق، تعجب آور است که بعضی از حقوق‌دانان فرانسوی (۲۰) از باب نمونه تنها حقوق اسلام را به عنوان یک رژیم حقوقی مطرح می‌کنند که هیچ نظم مالی در خصوص زوجین ندارد. در حالی که قبل از تدوین هر قانونی در فرانسه، قواعد و قوانین بسیار ریز و دقیقی در باب ارث، تامین هزینه (نفقه)، مهر و مسائل مالی دوران نکاح و پس از نکاح در قرآن و سنت اهل بیت علیهم السلام تدوین شده بود. حمل این گونه نظریات بر بی‌اطلاعی آنها هم آسان نیست. ج) تامین هزینه و معاش خانواده (نفقه) یکی از حقوق‌دانان با انتقاد از قانون مدنی ما که به تبعیت از حقوق اسلام تامین هزینه زندگی خانواده را به عهده مرد گذاشته است، چنین می‌گوید: «قانون مدنی ما از یک سوی مرد را وای می‌دارد که به زن خود نفقه بدهد، یعنی جامه، خوراک و مسکن وی را آماده کند، همچنان که مالک اسب و استر باید برای آنان خوراک و مسکن فراهم آورد مالک زن نیز باید این حداقل زندگی را در دسترس او بگذارد». (۲۱) در بسیاری از حقوق کشورهای اروپایی از جمله فرانسه، تامین هزینه زندگی مشترک و تکلیف اتفاق یک تعهد دو جانبه است و زن و شوهر هر دو مکلف به کسب درآمد و تامین هزینه خانواده هستند. اما از نظر اسلام تامین هزینه خانواده و از جمله مخارج شخصی زن (نفقه زن) به عهده مرد است. و زن از این نظر هیچ گونه مسئولیتی ندارد. بنابراین، تکلیف مرد در دادن نفقه زن، یک تکلیف یک جانبه است و موسر (متمکن) یا معسر بودن زن، تاثیری در آن ندارد. حتی اگر زن دارای ثروت کلانی هم باشد، الزامی ندارد که از اموال شخصی خود، مخارج و مایحتاج زندگی خود را تامین کند. بنابراین، اگر کسی بخواهد انتقادی بر حقوق اسلام نماید، باید از جانب‌داری حقوق اسلام از زن بگوید. ولی چنان که برخی از اسلام‌شناسان معاصر اظهار نمودند: «حقیقت این است که اسلام نخواست به نفع زن و علیه مرد، یا به نفع مرد و علیه زن قانونی وضع کند. اسلام نه جانب‌دار زن است و نه جانب‌دار مرد. اسلام در قوانین خود سعادت مرد و زن و فرزندان که باید در دامن آنها پرورش یابند و بالاخره سعادت جامعه بشریت را در نظر گرفته است. (۲۲) از این رو مدعیان حمایت از حقوق زن به تعبیر مرحوم شهید مطهری بناچار به یک دروغ شاخدار متوسل می‌شوند و می‌گویند: فلسفه نفقه این است که مرد خود را مالک زن می‌داند و او را به خدمت خود می‌گمارد همانگونه که مالک حیوان ناچار است مخارج ضروری حیوانات مملوک خود را بپردازد. باید از این مدعیان پرسید که از کجای قانون اسلام شما استنباط کردید که مرد مالک زن می‌باشد و علت نفقه دادن مرد، مملوک بودن زن است. این چگونه مالکی است که از نظر اسلام حق ندارد به مملوک خود بگوید این ظرف آب را به من بده! این چگونه مالکی است که مملوکش هر درآمدی کسب کند به خودش تعلق دارد و مالک، حق دخالت در آن را ندارد! این چگونه مالکی است که اگر زن به کودکش شیر دهد می‌تواند اجرت آن را مطالبه نماید! (۲۳) چنین نسبتی به آن دسته از نظام‌های حقوقی کشورهای غربی از جمله فرانسه نزدیکتر است که در رژیم‌های اشتراک اموال، اختیارات شوهر مطابق قانون ۱۸۰۴ تا قبل از اصلاح ۱۹۶۵، شبه مطلق بوده است و مرد، حاکم و ارباب اموال اشتراکی شناخته می‌شد. (۲۴) گفتار دوم: ریاست خانواده ریاست شوهر و اجازه زن از او در مسائلی که مربوط به اداره خانواده است، هم قانونی است و هم شرعی. بر اساس شرع اسلام و ماده ۱۱۰۲ قانون مدنی، پس از انعقاد قرارداد نکاح، هر یک از زوجین حقوق و تکالیفی در مقابل یکدیگر پیدا خواهند نمود. همانطور که در قرآن کریم آمده است: «لهن مثل الذی علیهن بالمعروف» (۲۵)؛ یعنی برای زنان، همانند وظایفی که بر دوش آنهاست، حقوق شایسته‌ای قرار داده شده است همچنان که تکالیفی بر عهده زنان قرار گرفته از حقوقی نیز برخوردارند و بین حقوق و تکالیف آنها تعادلی برقرار است. عدالت اقتضا می‌کند که حقوق و تکالیف بر اساس تواناییهای روحی و طبیعی و جسمی بین آنها تقسیم شود. از این رو در حقوق اسلام، همانطوری که تکلیف اتفاق و تامین هزینه زندگی خانواده مطابق آیه ۳۴ سوره نساء بر عهده مرد نهاده شده است، زن نیز در مقابل مکلف شده تا از مرد به عنوان رئیس شکل خانواده، اطاعت نماید. در ذیل به طور مختصر فلسفه و ادله و حدود اطاعت زن از مرد را بیان خواهیم نمود. الف) فلسفه ریاست شوهر بر خانواده خانواده به عنوان اولین و بنیادی‌ترین تشکل در جامعه، نیاز به مسؤول یا سرپرست دارد و پر واضح است

که هیچ تشکل و اجتماعی بدون مسؤول و رهبری واحد که تدبیر امور را در دست داشته باشد، ممکن نیست. واگذاری اداره خانواده که متشکل از زن و مرد است به هر دوی آنها در واقع به معنای فقدان مسؤول و سرپرست در چنین تشکل بنیادی جامعه است. متأسفانه در بسیاری از کشورهای غربی که تا قبل از قرن بیستم، زن از حداقل حقوق انسانی خود هم برخوردار نبود و با ازدواج، در زمره محجورین در می آمد امروزه با افراطی گری فمینیسمی و واگذاری ریاست خانواده به هر دوی آنها یا به عبارت دیگر بی سرپرست نمودن کانون خانواده، باعث اضمحلال این جامعه بنیادین شدند. اگر منظور مدعیان تساوی حقوق زن و مرد تشابه حقوق و تکالیف آنها در همه امور، بدون توجه به توانایی ها و خصلت های روحی و جسمی آنها باشد، می تواند از مصادیق ظلم به شمار آید. نقش مردانه دادن به زن و تقسیم وظایف بین زن و مرد بدون توجه به زن بودن او، ظلمی مضاعف است. گویا مدعیان تساوی حقوق زن و مرد می خواهند از غرب پیشی گیرند زیرا به اعتراف برخی از حقوقدانان غربی تشابه حقوق زن و مرد ممکن نیست، مازو یکی از معروفترین حقوقدانان فرانسوی که به نام مادر حقوق مدنی فرانسه شهرت دارد، در ارزیابی قانون اصلاح حقوق ازدواجی ۱۹۶۵م. که از مهمترین اصلاحات است می نویسد: «آرمانی خواهد بود اگر بخواهیم رژیم مالی تنظیم کنیم که مطابق آن نه زنی وجود داشته باشد و نه شوهر، بلکه در این نظام، زوجینی قرار گیرند که مطلقاً دارای وضعیت یکسان و مشابه باشند زیرا تساوی صرف، قابل تحقق نخواهد بود. و قانون ۱۹۶۵ هم نخواست است به چنین امری دست پیدا کند. و تنها سعی کرده است که اختلاف موجود بین زن و شوهر را کاهش دهد...» (۲۶) برخی نیز الفاظ مورد استعمال را مورد انتقاد قرار داده و گفته اند: «استفاده از کلمه ریاست در خانواده نه تنها حافظ نظم و امنیت نیست بلکه در مرد خودبزرگ بینی ایجاد می کند و سایر افراد خانواده را زیر سلطه آن، گرفتار تنش می کند» (۲۷) علی الظاهر لازمه گفته ایشان این است که باید عنوان ریاست را از رئیس جمهور یا ریاست فلان اداره یا کارخانه نیز برداشت چرا که اگر عنوان ریاست در مجموعه کوچک خانواده تا بدین حد خطر ساز و موجب خودبزرگ بینی است، به طریق اولی در مجموعه های وسیعتر موجب خود بزرگ بینی در فرد خواهد شد. ب) ادله اثبات ریاست شوهر بر خانواده از ناحیه قرآن و روایات ۱- «الرجال قوامون على النساء بما فضل الله بعضهم على بعض و بما انفقوا من اموالهم» (۲۸) مردان سرپرست زنان هستند، به خاطر برتری هایی که خداوند برای بعضی نسبت به بعضی دیگر قرار داده است و به خاطر نفقه ای که از اموالشان به زنان می پردازند. خداوند متعال در آیه فوق حق ریاست بر خانواده و سرپرستی و تدبیر امور خانواده را به دلیل برتری های طبیعی جنس مرد به او سپرده است و در مقابل، مرد مکلف شده است که مخارج و هزینه زندگی او را تامین نماید. آیه فوق بعد از این که اصل سرپرستی و ریاست شوهر را بیان می کند به حکمت یا علت این امتیاز و حق اشاره می کند و می فرماید: «بما فضل الله بعضهم على بعض» یعنی «این سرپرستی به خاطر تفاوت هایی است که خداوند از نظر آفرینش روی مصلحت نوع بشر میان آنها قرار داده و بلافاصله در مقابل چنین حقی، تکلیفی را به عهده شوهر قرار می دهد و می فرماید: «و بما انفقوا من اموالهم» یعنی «این سرپرستی به خاطر تعهداتی است که مردان در مورد انفاق کردن و پرداخت های مالی در برابر زنان و خانواده به عهده دارند» (۲۹) باید توجه داشت که این برتری جنس مرد بر زن در ریاست و اداره خانواده، از حیث وزن انسانی و اجتماعی او نیست، بلکه بر اساس مصلحت اجتماعی و از باب خاصیت های طبیعی و فطری زن و مرد به او داده شده است. قرآن کریم هیچ نقشی برای جنسیت در برتری و کرامت انسانی قائل نشده است و فقط تقوی را ملاک برتری انسان نسبت به دیگران دانسته است. (۳۰) مرحوم علامه طباطبائی در تفسیر این آیه چنین آورده است: «خداوند متعال در کتاب کریمش بیان کرده که مردم همگی و بدون استثنا چه مردان و چه زنان شاخه هایی از یک تنه درختند و اجزا و ابعاضی هستند برای طبیعت واحده بشریت و مجتمع در تشکیل یافتن، محتاج به همه این اجزا است. همان مقدار که محتاج جنس مردان است محتاج جنس زنان خواهد بود، همچنان که فرمود «بعضکم من بعض» (همه از همید). این حکم عمومی منافات با این معنا ندارد که هر یک از هر دو طایفه زن و مرد خصلتی مختص به خود داشته باشد مثلاً نوع مردان دارای شدت و قوت باشند و نوع زنان دارای رقت و عاطفه. چون طبیعت انسانیت هم در حیات

تکوینی و هم اجتماعی‌اش نیازمند به ابراز شدت و اظهار قدرت و هم محتاج به اظهار مودت و رحمت است ... این دو خصلت دو مظهر از مظاهر جذب و دفع عمومی در مجتمع بشری است روی این حساب دو طایفه مرد و زن از نظر وزن و از نظر اثر وجودی با هم متعادلند؛ همچنان که افراد طایفه مردان با هم اختلافی در شؤون طبیعی و اجتماعی دارند... پس می‌توان گفت بلکه باید گفت که این است آن حکمی که از ذوق مجتمع سالم و دور از افراط و تفریط منبعث می‌شود. از ذوق مجتمعی که طبق سنت فطرت تشکیل شده عمل می‌کند و از آن منحرف نمی‌شود». (۳۱) همچنین در تفسیر نمونه ذیل همین آیه آمده است: «قرآن در اینجا تصریح می‌کند که مقام سرپرستی باید به مرد داده شود... و این موقعیت به خاطر وجود خصوصیات در مرد است. (۳۲) ۲- روایات متعدد معتبری دلالت بر این امر دارد که از جمله آنها، حدیث امام محمد باقر علیه السلام است که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می‌کند: زنی خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رسید و گفت حق شوهر بر زن چیست؟ پیامبر فرمودند: از مرد اطاعت کنید و عصیان نکنید... بدون اجازه او روزه نگیرید... بدون اذن شوهر از منزل خارج نشوید. (۳۳) روایت دیگری - که هم به سند کلینی و هم مرحوم صدوق دارای سند معتبری است - از امام محمد باقر علیه السلام نقل کرده‌اند که فرمود: زنی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: ای فرستاده خداوند، حق شوهر بر زن چیست؟ فرمود: ... از خانه‌اش بیرون نرود، مگر با اجازه شوهرش و اگر بی‌اجازه او بیرون رود، فرشتگان آسمان، فرشتگان زمین، فرشتگان خشم و فرشتگان مهر و رحمت، او را نفرین کنند، تا به خانه‌اش برگردد... (۳۴) بنابراین، اصل اعطای ریاست خانواده به شوهر از منظر قرآن و روایات جای تردید نیست و ماده ۱۱۰۵ قانون مدنی (۳۵) نیز به صراحت آن را بیان نموده است. ج) حدود ریاست شوهر ریاست شوهر بر خانواده به هیچ وجه استبداد یا تحکم و یا به زعم بعضی، (۳۶) اختیار مالکانه نیست، بلکه به تعبیر یکی از حقوق‌دانان عرب‌زبان، ریاست شوهر یک سلطه حکیمانه اداری است؛ نه استبدادی. (۳۷) علامه طباطبایی دانشمند و مفسر بزرگ اسلامی در تفسیری از آیه «فلا جناح علیکم فی انفسهن بالمعروف» (۳۸) می‌فرماید: «همچنین قیومیت (ریاست) مرد بر زنش به این نیست که سلب آزادی از اراده زن و تصرفاتش در آنچه مالک آن است بکند و معنای قیومیت مرد این نیست که استقلال زن را در حفظ حقوق فردی و اجتماعی او در دفاع از منافعش سلب کند پس زن همچنان استقلال و آزادی خود را دارد و هم می‌تواند حقوق فردی و اجتماعی خود را حفظ کند و هم می‌تواند از آن دفاع نماید و هم می‌تواند برای رسیدن به این هدفهایش به مقدماتی که او را به هدفهایش می‌رساند متوسل شود». (۳۹) همچنین در تفسیر نمونه در ذیل آیه «الرجال قوامون علی النساء...» آمده است: «قرآن در اینجا تصریح می‌کند که مقام سرپرستی باید به مرد داده شود (اشتباه نشود منظور از این تعبیر استبداد و اجحاف و تعدی نیست بلکه منظور رهبری واحد منظم با توجه به مسؤولیتها و مشورت‌های لازم است) ... و این موقعیت به خاطر وجود خصوصیات در مرد است. (۴۰) از این رو، زنان تا آن حد موظف به اطاعت از شوهر هستند که مربوط به حقوق همسران است و هرگز مردان، حق دخالت در اموال و درآمدهای اقتصادی زنان را ندارند - آن طوری که در حقوق اروپایی قبل از قرن بیستم وجود داشته است - و حتی وظیفه رسیدگی به کارهای شخصی شوهر، اعم از تهیه غذا یا شستن لباس و غیره را نیز ندارند؛ نه این که چنین وظیفه‌ای ندارد بلکه در امور شخصی زن، شوهر موظف است در صورت نیاز و متعارف بودن آن، برای او خادم بگیرد. بدین جهت، موضوع ریاست شوهر و اطاعت زن از او محدود می‌شود به خروج زن از منزل و اشتغال او به کارهایی که به تشخیص شوهر به عنوان سرپرست و مسؤول این جامعه، آن را به مصلحت نداند و یا به نظر برخی از فقها خروج از منزل شوهر در صورتی بر زوجه ممنوع است که با حق شوهر منافات داشته باشد. (۴۱) اما با وجود این، کسانی که در پی حذف هر گونه سرپرستی در این جامعه کوچک و بنیادی هستند، چنین می‌گویند: «کسب اجازه زن از شوهر برای خروج از خانه... جنبه تصریحی و آمرانه نداشته بلکه ارشادی و غیر مستقیم بوده است. (۴۲) علاوه بر این که نویسنده هیچ استنادی برای کلام خود ارائه ننموده است، لزوم کسب اجازه زن از شوهر برای خروج از منزل در روایات متعددی به صراحت بیان شده و آن را در زمره حقوق شوهر دانسته است که پیش از این بدان اشاره گردید. این نویسنده در بخش دیگری از

کلام خود می نویسد: «بر پایه نظرهای فقهی که عقل و مقتضیات اجتماعی و عامل زمان و مکان در شکل یابی آن لحاظ شده است ... خروج زن از خانه بدون اجازه شوهر حداکثر به ناشزگی زن می انجامد که مجازات زن ناشزه محرومیت از دریافت نفقه است... در نتیجه ممنوع الخروج شدن زنان از سوی شوهرانشان مبنای شرعی ندارد... اجبار زن به این تمکین فاقد دلیل شرعی است. (۴۳) علاوه بر این که چنین ادعایی نیز بدون مستند شرعی می باشد، هیچ یک از فقها این نظریه را نپذیرفته اند. گذشته از این که به طور ابتدایی چنین اجازه ای به زن داده نشده است، حتی در صورت تخلف شوهر از وظایف خود در پرداخت نفقه زن حق ندارد خود را از اطاعت شوهر خارج کند، بلکه فقط می تواند شوهر را از طریق مراجع قضایی ملزم به پرداخت نفقه نماید و حاکم می تواند او را تعزیر کند یا تقاضای طلاق نماید اما هرگز مجاز نیست خود را از تمکین خارج نماید. (۴۴) قانون مدنی ایران نیز به تبع شرع در ماده ۱۱۲۹ و ۱۲۰۵، حکم به الزام و یا طلاق داده و هرگز خروج از طاعت را تجویز ننموده است. اصولاً تعهداتی که هر یک از زوجین در اثر قرارداد ازدواج بر عهده می گیرند جنبه اختیاری ندارد که زن بتواند به اختیار خود از آن سر باز زند. لازمه چنین تفسیری از حقوق و تعهدات این است که شوهر نیز بتواند به طور اختیاری از دادن نفقه امتناع کند و در مقابل به زن گفته شود که می توانی خود را از اطاعت شوهر خارج نمایی و به تعهدات خود عمل نکنی. روشن است که چنین برداشتی موجب ظلمهای فراوانی در حق زنان خواهد شد. نتیجه گیری روابط مالی و غیر مالی زن و شوهر در حقوق اسلام بر پایه عدل استوار است. در روابط مالی زوجین، زن از استقلال کامل در مالکیت و تصرف اموال خود برخوردار است و این را باید از افتخارات حقوق اسلام شمرد؛ چرا که تا قبل از قرن بیستم در اکثر کشورهای اروپایی زن از حداقل حقوق انسانی برخوردار نبوده و در زمره محجورین قرار داشت. در روابط غیر مالی نیز ریاست خانواده به خاطر مصالح اجتماعی و مسائل روحی و طبیعی به شوهر واگذار گردیده است. اما هرگز این ریاست جنبه استبدادی ندارد بلکه یک ریاست اداری حکیمانه است و اطاعت زن از شوهر و لزوم کسب اجازه برای خروج زن از منزل به همین جهت است و در سایر موارد، مانند رسیدگی به امور شخصی مرد، زن ملزم به اطاعت نیست. پی نوشت ها: ۱. مهرانگیز کار، پیام هامون، ش ۱۳، مورخ ۱۰/۱۲/۷۷، صص ۵۴ و ۵۵. ۲. ماده ۱۱۱۸ قانون مدنی: «زن مستقلاً می تواند در دارایی خود هر تصرفی را می خواهد بکند». ۳. سید مصطفی، محقق داماد، بررسی فقهی حقوق خانواده نکاح و انحلال آن، نشر علوم اسلامی، تهران، چاپ پنجم ۱۳۷۴، ص ۳۱۷. ۴. نساء/۳۲. ۵. حسین بن محمد، الراغب الاصفهانی، مفردات غریب القرآن، دفتر نشر کتاب، ۱۴۰۴ق، ص ۴۳۱. ۶. سید محمد حسین، طباطبایی، ترجمه سید محمد باقر همدانی، تفسیر المیزان، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۶۳ ج ۴ ص ۳۶۵. محمد کریم، علوی حسینی موسوی، کشف الحقایق عن نکت الآیات و الدقائق، حاج عبدالمجید - صادق نوبری، تهران، چاپ سوم، ۱۳۹۶ق، ج ۱، ص ۳۵۲. ۸. محمد بن علی ابن بابویه، قمی (شیخ صدوق)، من لایحضره الفقیه، موسسه نشر اسلامی، قم، چاپ دوم، ج ۴، ص ۹۳؛ محمد بن حسن، حر عاملی، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ج ۱۰، ص ۴۴۹. ۹. ابوبکر بن مسعود، کاشانی حنفی، بدائع الصنائع فی ترتیب الشرایع، المكتبة الحیبیة، پاکستان، چاپ اول، ۱۴۰۹ق، ج ۷، ص ۱۷۰؛ علی بن احمد ابن حزم الاندلسی، المحلی، دارالفکر، بیروت، ج ۸، ص ۲۸۸. ۱۰. نساء/۵. ۱۱. سید محمد حسین، طباطبایی، پیشین، ص ۲۷۰. و ناصر، مکارم شیرازی، و دیگران، تفسیر نمونه، دارالکتاب الاسلامیه، تهران ۱۳۶۶، ج ۳، ص ۲۶۷. ۱۲. مرتضی، مطهری، نظام حقوق زن در اسلام، انتشارات صدرا، تهران، چاپ بیست و یکم، زمستان ۱۳۷۴، صص ۱۵۶-۱۵۵. ۱۳. ر. ک. همان، ص ۴۵۰. ۱۴. Henri et leon Mazeaud, Lecons de Droit Civil "Rgimes Matrimoniaux" Editions Montchrestiem, paris, cinquieme, Edition, ۱۹۸۲, P. ۱۳۴. ۱۵. Ibid. ۱۶. Creard, Cornu, les regimes matrimoniaux, Presses universitaires de la france, Paris, ۱^{er} Edition, ۱۹۷۴, P. ۱۹۵-۱۹۶. ۱۷. قانونی به رژیمی گفته می شود که در صورت عدم تعیین قرارداد مالی توسط زوجین در زمان ازدواج، این رژیم به طور اتوماتیک بر آنها حاکم خواهد شد. ۱۸. ۱۹. Henri et Leon Mazeaud, op.cip, P. ۵۵۴-۵۵۵. سید مصطفی، محقق داماد، پیشین، ص

امام خمینی و الگوهای دین شناختی در مسایل زنان (۱)

www.noorfatemah.org

نگریست و به تحلیل و ارزیابی و مقایسه پرداخت. حضرت امام، در چهره یک انقلاب بزرگ کسی است که یکی از اصیل ترین انقلابها را تا سرمنزل پیروزی رهبری کرد. در مدیریت و رهبری، نظامی را پایه ریزی و در سالهای دشوار شکل گیری و علی رغم توطئه ها و مانع تراشیهایی بسیار، رهبری کرد که نسخه ای منحصر به فرد است. در مقام استادی و تدریس، به تعلیم و تربیت صدها شاگرد در حوزه های مختلف اصول و فلسفه و اخلاق و عرفان نشست. در نگارش و بیان، آثاری فکری و پاسخگویی را در زمینه های مختلف ارائه کرد که برای سالهای سال سرمایه مراکز علمی و محافل بسیاری نیازها خواهد بود. در اخلاق و عرفان و سلوک معنوی، هم از بعد نظری و هم در میدان عمل، به عنوان یک عارف صاحب نظر، و سالک علی مقدار، در ردیف یکی از اولیای عظیم الشأن الهی، لنگر آرامش و ثبات ملتی شد که جهان استکبار و سلطه جویان شرق و غرب، عزت و آزادی آن را نشانه رفته اند. حتی در ادبیات عرفانی، مجموعه ای از زیباترین سروده های عمیق عرفانی را برجای گذاشت و توان بالای خویش را در این خصوص نشان داد. در زندگی شخصی و سلوک خانوادگی در مقام همسر و پدر، نمونه ای متعالی و الگویی جاودانه از یک زندگی موفق را ارائه داد. اینها و ابعاد دیگری از این دست که با یک نگاه کوتاه به شخصیت آن عزیز به چشم می آید، و نیز زوایای پنهان و لایه های عمیق دیگری از شخصیت امام که گذشت زمان آن را آشکار خواهد ساخت، هر کدام در جای خود بسیار مهم است و سر جمع نیز نسخه ای می شود که آن را «امام خمینی» می نامیم. اما یکی از مهمترین و راهگشاترین ابعاد شخصیتی امام و از یک منظر، مهمترین بعد شخصیت ایشان، بعد دین شناسی و نوع نگرش ایشان به اسلام و تفسیری که از دین ارائه می کند و چهره ای که از اسلام ترسیم می نماید می باشد. اگر از این منظر به ویژگیهایی که شخصیت استثنایی حضرت امام را شکل می بخشد نگاه شود، انسانی خواهیم یافت که بیشترین نسبت و عمیق ترین و جامع ترین درک را از دین شریف اسلام دارد. انسانی با این ویژگیها، اسلام شناسی کم نظیر است که در حوزه علم و عمل و در عرصه عملی ساختن مکتب، نمونه ای اعلی و شخصیتی بی مثال به شمار می رود. او در عرفان عملی و رهیافتهای شهودی که از مسیر دل و تصفیه درون به چنگ می آید، چنان که قرآن کریم بر رابطه روشن میان «تقوا» و «معرفت» تأکید دارد به شناخت شهودی بسیاری حقایق نایل آمده است. (۱) حضرت امام، در «عمق»، ژرف ترین حقایق و معارف را در مباحث عرفانی، فلسفی، اخلاقی و تفسیری خود ارائه کرده است و در «سطح»، اسلام را دین زندگی، دین حکومت و سیاست و دین مدیریت جامعه و سامان بخشی به زندگی مادی و معنوی بشر می داند. در جایی حضرت امام اسلام را نه دین حکومت بلکه اساساً مساوی با حکومت به معنای عام و فراگیر آن می شمارد و احکام و مقررات آن را در واقع قوانین اسلام و بخشی از حکومت و به منزله اموری ابزاری برای اجرای حکومت و بسط عدالت معرفی می کند. (۲) طبعاً فرآیند دین شناسی انسانی شایسته و وارسته چون حضرت امام که از این منظر به دین و رهنمودهای آن می نگرد، بسیار متفاوت است با نظریه پردازی و در واقع «توهم پردازی» کسانی که یا به خاطر فقر ناشی از تحجر و بسته نگری، اساساً دین را امری منفک از سیاست و مدیریت جامعه می شمارند، و یا از سر روشنفکرنمایی و وارفتگی سیاسی - عملی در نظریه نویسی، حتی حکومت و سیاست و مدیریت پیامبر اکرم (ص) و ائمه (ع) را نیز امری زمینی و غیر الهی و خارج از رسالت دین و در حوزه تشخیص و خواست عرف و جامعه معرفی می کنند و عهده داری آن توسط پیامبران و امامان را تنها ناشی از تن دادن به خواست مردم می دانند؛ و در بیشتر روزگاران که به گفته اینان، مردمان چنین خواست و اقبال را نسبت به حکومت انبیا (ع) و ائمه (ع) نداشته اند، آنان نیز به تنها وظیفه و رسالت خود یعنی ابلاغ دین بسنده کرده اند. (۳) اینکه مجال پرداختن مبسوط به این وجهه از شخصیت حضرت امام نیست. هدف فقط اشاره به این است که اولاً اگر به شایستگی های کم نظیر حضرت امام در شناخت، قرائت و تفسیر صحیح و جامع از دین و شریعت اسلامی توجه شود، و ثانیاً به جایگاهی که ایشان از آن منظر حوزه عمل دین و ترسیم و تفسیر چهره شریعت مقدس می پردازند توجه شود، و ثالثاً اگر به نیاز حیاتی و گسترده جامعه به فهم و شناخت درست دین و عرصه عمل و کارکردهای آن توجه شود، و رابعاً اگر به تلاش تخریبی و گمراه کننده دو جبهه افراط و تفریط، به تقصیر یا از قصور، در

حوزه دین شناسی و تحلیل منابع و تفسیر مخصوص شریعت، توجه شود، و خامساً اگر به کم کاری، نسنجیده گری و یا جزئی نگری محافل مسئول در ارائه چهره ناب و بی آرایش دین (و در اینجا مشخصاً در چارچوب قرائتی که حضرت امام از آن دارند) و زدودن سلیقه ها، خرافه ها و نظریه پردازیهای التقاطی از سیمای تابناک و پاک اسلام، توجه شود، اذعان خواهیم کرد که مهمترین وجهه همت ما و لااقل یکی از مهمترین مسئولیتهای ما، شناخت دین و آموزه های شریعت از منظر نگاه امام و در چارچوب الگویی که آن بزرگوار ارائه کرده است می باشد. و پر واضح است روش اساسی و منطقی در نگرش به دین از این منظر، دستیابی به اصول و الگوهای است که چارچوب نگرش امام به مسایل دین و احکام شریعت را ترسیم می کند و از این طریق، دستیابی به الگویی جامع در دین شناختی امام و ترسیم نگره ای کامل و سازمان یافته از پیکره سالم و کامل دین که در باور ما نظام دین نیز همچون «نظام احسن» آفرینش، «نظام احسن» در تشریع و ضابطه مندی همه چیز است حتی «گرامت یک خراش»؛ چنان که در تعبیر امام صادق (ع) آمده است. (۴) اینکه مبادی رویکرد امام به دین شناختی چیست و با کدام روش به تفسیر و تحلیل نصوص و منابع دینی می پردازد؟ و اینکه در هرم دین شناختی امام کدام عناصر و اجزا در «قله» و کدام در «دامنه» و کدام در «قاعده» قرار می گیرند؟ و جایگاه هر یک از اجزا کلیت دین کجاست؟ و ملاک وحدت و انسجام و ارتباط منطقی میان اجزا چیست؟ و پرسشهای بسیاری از این دست، طبیعی است که در این فرصت چاره ای جز میانبر زدن و پرداختن مستقیم به موضوع این نوشته نیست. و آن «الگوهای دین شناختی در حوزه شخصیت زنان و مسایل آنان» می باشد. اما پیش از پرداختن به بحثهای موردنظر، ناگزیریم چند نکته توضیحی را بازگو کنیم. ۱- چنان که اشاره شد به نظر می رسد عمده ترین و بلکه راهگشاترین کار در شناخت و شناساندن اندیشه های امام در زمینه های مختلف ارائه اصول و الگوهای است که از یک سو تصویری روشن و جامع و حتی الامکان سازمان یافته از اندیشه امام و نگاه تفسیری ایشان از دین را در آن زمینه ارائه دهد و به دور از جزیی نگری و نگرش تبعیض آمیزی به اندیشه ها و مواضع آن بزرگوار باشد، و از سوی دیگر بتواند ملاکی برای عمل و هر چه کاربردی تر شدن آن، و معیاری برای ارزیابی دیدگاهها و عملکردها باشد. این است که در این مقاله تلاش شده است الگوها و معیارهایی برای نگرش به جایگاه انسانی اجتماعی بانوان و مسایل آنان بر اساس اندیشه و نظر امام و مستندسازی اجمالی آنها، ارائه شود. ۲- وقتی الگوهای ارائه شده برای ما می تواند به عنوان «الگوهای دین شناختی» مورد استناد و استفاده قرار گیرد که به شخصیت حضرت امام و جایگاهی که از آن موضع، سخن می گویند، و دین را تفسیر می کنند و شرح و بسط می دهند، کاملاً توجه شود. بسیاری انسانها به تجزیه و تحلیلی مسایل دینی می نشینند، از زبان اسلام سخن می گویند، به نظریه پردازی و تفسیر شریعت می پردازند؛ به گونه ای که می توان گفت نسبت نظریه پردازی در دین و سخن گفتن از شریعت و کتاب نویسی و پژوهشگری در حوزه مسایل دینی، بیش از سایر علوم و موضوعات است، اما پرو واضح است که نسبت و قرابت اینها به حقیقت دین و واقعیت شریعت، همه در یک سطح نیست، همه در یک مرتبه حجت و قوتی که مایه آرامش وجدان دینی و پابندیهای شرعی باشد نیست و چنین انتظاری نیز نمی رود. شخصیتهای علمی و اندیشمندان و صاحب نظرانی که سخن و نظر آنان در حوزه احکام دینی، «حجت» باشد و در حوزه «عقیده و باورهای دینی» مایه آرامش و تحکیم پیوندهای اعتقادی مؤمنان باشد، طیف وسیعی را شامل نمی شود و باید گفت در هر دوره گروهی محدود می باشند و طبیعی است در این گروه نیز کسانی که اندیشه و نظر آنان مبنای عمل جامعه باشد، انگشت شمار خواهند بود. حضرت آیت الله العظمی امام خمینی، از زبان و شریعت، راه می نمایند و به تفسیر و تبیین آموزه های دینی می پردازند، در جایگاه کسی سخن می گویند که فقط بخشی از ویژگیهای وی اینهاست: فقیه چیره دست، فیلسوف، مفسر، صاحب نظر در اخلاق و عرفان نظری، عارف وارسته، و مرجع تقلید، با همه لوازم و شرایطی که این اوصاف دارد. سخن ایشان، سخن یک نویسنده، سخنران، یا متفکر یا نظریه پرداز محض یا یک منتقد و مصلح اجتماعی صرف نیست. انسانی در این جایگاه، نمی تواند و نباید سخن به مبالغه گوید یا به انگیزه جاذبه های تبلیغاتی و رضایت خاطر این شخص یا آن گروه و در خوشایند مریدان، اظهار نظر کند. اگر اضافه شود امتیازها و ویژگیهای دیگری

که در امام بود و از وی نسخه ای منحصر به فرد ساخته بود، بویژه انسانی که علامه بر اوصاف مذکور در جایگاه رهبری یک انقلاب و سپس نظام، به تبیین دین و آموزه های شریعت مقدس می پردازد، آن وقت به اهمیت اندیشه و نگاه امام و قرابت آن با حقیقت دین بیشتر اذعان خواهیم داشت. این است که به راحتی پای این ادعا می ایستیم که ما از حضرت امام خمینی کسی را نزدیکتر و آشناتر به شناخت اسلام و راه و رسم اولیا عظیم الشان آن (صلوات الله علیهم) سراغ نداریم. ۳- موضوع این نوشته همان گونه که از عنوان آن پیداست ارائه آن دسته از الگوها و معیارهایی است که در نگرش به دین از منظر نگاه امام در حوزه مسایل زنان، به دست می آید و می تواند مبنای داوری ما در دیدگاه امام نسبت به این دست مسایل قرار گیرد. نکته لازم به ذکر این است که آنچه در اینجا به عنوان اصول نگرش حضرت امام ارائه شده است تنها سرفصلهای عمده در این مبحث است و بنای بر استقرای کامل و ارائه جامع همه آنچه می تواند به عنوان یک اصل و معیار در این زمینه به شمار رود نبوده است. آن کار که تلاشی مفید و راهگشا نیز خواهد بود نیازمند فرصتی بیشتر و مجالی متناسب با خود است. در این فرصت فقط به دوازده محور پرداخته شده است. چه اینکه، شرح و بسط و مستندسازی همین الگوها نیز مجالی بیشتر نیازمند است، به ویژه کار مستندسازی این اصول و الگوها از نقطه نظر منابع دینی و ادله و نصوص قرآنی و حدیثی که در اینجا به ذکر نمونه هایی محدود بسنده شده است؛ در حالی که می دانیم نوعاً پشتوانه دیدگاههای حضرت امام به ویژه آنگاه که به عنوان پژوهشگرانی که به مستندسازی مواضع و دیدگاههای آن عالم فرزانه می پردازند نوعاً حجم زیادی منابع و ادله در اختیار دارند که در تحقیقات خود می توانند از آن بهره برند. البته از انسان وارسته و پراستعدادی که حدود ۸۰ سال از عمر شریف خویش را در شناخت اسلام و درک حقایق آن و دانش شهودی همراه با تعهد و تعبد کامل به موازین و آموزه های دین پرداخته است و آن همه مشمول توفیق و عنایت الهی قرار گرفته است نیز چیزی جز این انتظار نمی رود که قلم و قدم او و بیان و حرکت او، ترجمان حقایق دینی و احکام شریعت مقدس باشد. ۴- الگوهای ارائه شده، به سلیقه نویسنده در سه بخش آمده است؛ یکی حوزه کلام و انسان شناسی، دیگری خانواده و تربیت و سومی جامعه و فرهنگ می باشد. این تقسیم بندی هر چند بر اساس همخوانی نسبی میان مباحث هر بخش صورت گرفته و مناسب دانسته شده است ولی امری ناگزیر نیست و می تواند به گونه یا گونه های دیگر تقسیم شود؛ هدف، دسته بندی مطالب و توجه دادن به نوع گرایش سرفصلها و عناوین مورد بحث بوده است و نه بیشتر. آرزو و حتی گمان نویسنده این است که این مجموعه بتواند چارچوبی از نگاه و اندیشه حضرت امام در حوزه مسایل زنان را ارائه دهد و ملاکهایی را برای تبیین موضوعات جزئی تر و نیز ارزیابی عملکرد اجتماعی و روند جامعه انقلابی ما در این خصوص پیش روی نهد و در کنار دیگر مباحث ویژه نامه، «خط امام» را در این دست مسایل هر چند به اجمال ترسیم کند. ان شاء الله. بخش اول یکم: انسان شناسی و کلام انسانیت، عنصر مساوی و مشترک یکی از الگوهای اساسی در دین شناختی مسایل زنان، که می توان با نگرشی کلامی از آن سخن گفت این اصل است که زن و مرد در حقیقت انسانی و آنچه وجه تمایز میان این حقیقت با سایر «انواع» می باشد، هیچ تفاوتی ندارند. هر دو از یک حقیقت مشترک سرچشمه گرفته و از یک حقیقت برخوردارند و آن همان است که این موجود دارای حیات را از دیگر جانداران جدا می سازد و حقیقت وجودی وی قائم و بسته به آن است. حقیقتی که در اشاره به آن از تعبیری چون «من»، «تو»، «او»، «خود»، «خویشتن» و «نفس» به صورت مطلق بهره می بریم. و همان که محور تعلق تکالیف و حقوق قرار می گیرد. آنچه آدمی را از دیگر انواع جاندار متمایز می سازد حقیقت انسانی او است و آنچه در مرحله تکلیف و مسئولیت، مخاطب قرار می گیرد همان حقیقت است، به عبارت دیگر همان حقیقتی که آدمی را در مرحله «تکوین» و شکل گیری حقیقت وجودی وی، اساس هستی او و مایه تمایز او است، همان حقیقت در مرحله «تشریع» و مسئولیت دهی و پاسخگویی نیز ملاک و مخاطب قرار می گیرد و «تکلیف» متوجه او می شود و اعضا و جوارح تنها ابزاری برای عمل به تکلیف هستند. قرآن کریم در هر دو مرحله، به صراحت تفاوت میان زن و مرد را نفی می کند؛ هم آنگاه که از جایگاه انسانی زن و مرد در مرحله شکل گیری حقیقت وجودی آن دو سخن می گوید، منشأی مشترک و حقیقتی یکسان را یادآورد می

شود و هم در مرحله اصل تکلیف و عمل، آن دو را به عنوان عنصر انسانی مخاطب می سازد و در مقام ارزشگذاری و پاداش عمل یکسان می نگرد. قرآن کریم هر دو نکته را در این آیه جمع کرده است: «یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و انثی وجعلناکم شعوبا و قبائل لتعارفوا ان اکرکمکم عندالله اتقیکم» (۵) بخش نخست آیه اشاره به خاستگاه اولیه آدمیان دارد که همه از یک نر و ماده آفریده شده اند و بخش نهایی آن ملاک ارزشگذاری و برتری آدمیان علی رغم داشتن حقیقت مشترک را بیان می کند. ملاکی که کاملاً در اختیار و به اراده خود آنان است؛ یعنی عمل، اگر تفاوتی هست نه به خاستگاه و حقیقت مشترک آن دو، بلکه به واقعیات و ارزشهایی بر می گردد که با کمال اختیار و خواست خویش به آن جامه وجود می پوشند. قرآن کریم در جای دیگر، پس از آنکه نحوه نگرش خردمندان به آفرینش آسمانها و دستاورد نگرش اندیشمندان آنان همراه با خضوع و کرنش در مقابل حضرت حق و اندیشناکی آنان از عمل خود که موجب نگرانی ایشان نسبت به آینده است و در نتیجه پناه جستن به ذیل رحمت و غفران الهی را بازگو می کند، پاسخ خداوند را این گونه بیان می فرماید: «فاستجاب لهم ربهم انی لا اضعیج عمل عامل منکم من ذکر و انثی بعضکم من بعض» (۶) «خدایشان خواسته آنان را اجابت کرد که من عمل هیچ عمل کننده از شما را، مرد باشد یا زن، ضایع و تباه نخواهم ساخت، همه از هم هستید.» این همان حقیقت و اصل است که حضرت امام خمینی بر آن تأکید دارد. آنجا که می فرماید: «تاریخ اسلام گواه احترامات بی حد رسول خدا(ص) به این مولود شریف (حضرت فاطمه(س)) (است تا نشان دهد که زن، بزرگی ویژه ای در جامعه دارد که اگر برتر از مرد نباشد کمتر نیست.» (۷) قرآن کریم نه تنها بر یکسانی میان زن و مرد - در حقیقت انسانی - تأکید دارد بلکه اساساً آن را یکی از نشانه ها و آیات الهی همچون آفرینش آسمانها و زمین آفرینش اصل آدمی و تفاوت زبانها و رنگهای آدمیان می شمارد و در ردیف برشماری آیات الهی به یکسانی میان زن و مرد از نقطه نظر انسانیت و حقیقت وجودی، اشاره می کند و همین همسانی را مایه سکونت و انس و الفت می شمارد و اگر جز این بود چگونه می توانست دستمایه سکونت و آرامش غریزی آدمیان باشد: «و من آیاته ان خلق لکم من انفسکم ازواجاً لتسکنوا الیها و جعل بینکم مودّة، انّ فی ذلک لآیات لقوم یتفکرون» (۸) تعبیر «مَن، اَن، فِئْسَکُم» یعنی آفرینش از حقیقت و جنس خودتان، هم از آیات الهی است، هم مایه سکونت آدمی است، و هم دستمایه اندیشه ورزی اندیشمندان. به همان سان که آفرینش آسمانها و زمین مایه و زمینه اندیشه آنان و دستیابی به ایمان برتر و حقایق بیشتر است، یکسانی و همسانی زن و مرد نیز چنین دستمایه ای را برای اندیشه ورزی آنان را فراهم ساخته است. حضرت امام در تأکید بر همین حقیقت در جای دیگر می فرماید: «از (نظر) حقوق انسانی، تفاوتی بین زن و مرد نیست زیرا که هر دو انسانند و زن حق دخالت در سرنوشت خویش را همچون مرد دارد. بلکه در بعضی از موارد تفاوتی بین زن و مرد وجود دارد که به حیثیت انسانی آنها ارتباط ندارد.» (۹) بنابراین هر آنچه که در تعارض با این حقیقت مسلم قرآنی و اسلامی باشد حتی اگر در منابع دینی یا تاریخی جای گرفته است نمی تواند مورد قبول باشد. وقتی آیات متعددی که فقط بخشی از آن در اینجا آمد، زن و مرد را در حقیقت و هویت انسانی یکسان می شمارد و خاستگاه آن را یک زن و یک مرد به یکسان معرفی می کند، دیگر زن را نمی توان فقط به عنوان یک «حامل» و «ظرف» وانمود کرد. چه اینکه پذیرفته نیست در مقام تحقیر شخصیت انسانی زن و کاستن از وزن حقیقت و هویت وجودی وی، او را طفیلی و زائده ای از گل وجودی حضرت آدم (ع) بشماریم. حتی اگر در ظاهر برخی متون دینی آمده باشد. و از همین روی است که می خوانیم امام صادق (ع) وقتی با چنین گفته ای - و باید گفت با چنین خرافته ای - مواجه می شود به شدت برخورد می کند. ملاحظه فرمایید این روایات را که زراره، آن محدث و عالم فرزانه، نقل می کند: «سئل ابو عبدالله (ع) عن خلق حوّا و قیل له: انّ اناسا عندنا یقولون: ان الله عزّ و جلّ خلق حوّا من ضلع آدم الایسر الاقصی، فقال: سبحان الله و تعالی عن ذلک علّوا کبیرا! یقول من یقول هذا: ان الله تبارک و تعالی لم یکن له من القدره ما یخلق لادم زوجة من غیر ضلعه؟! و یجعل للمتکلم من اهل التشنیع سیلا الی الکلام ان یقول: انّ آدم کان ینکح بعضه بعضا اذا کانت من ضلعه! ما لهؤلاء؟! حکم الله بیننا و بینکم» (۱۰) کسی از امام صادق (ع) درباره آفرینش حوّا پرسش کرد و گفت: ما دسته ای مردم را داریم

که می‌گویند: خدای عز و جل، حوا را از آخرین دنده چپ آدم آفرید. امام صادق (ع) فرمود: خداوند از این سخن برآستی که منزله و برتر است. آیا کسی که این حرف را می‌زند، معتقد است که خدای تبارک و تعالی توان نداشت که برای آدم، همسری را غیر دنده او بیافریند؟ و راه را برای سرزنش گران باز می‌کند تا بگویند: آدم اگر همسرش از دنده او بوده است پس خودش با خودش آمیزش می‌کرده است؟! این گویندگان را چه شده است؟! خدا میان ما و آنان داوری کند...». دوم: خوشبختی، فرا راه همه از بدیهی‌ترین الگوهای دین شناختی، در باورهای دینی، یکسانی زن و مرد در دستیابی به هدایتی است که در منطق دین مایه خوشبختی واقعی است. راه سعادت به روی همه گشوده است. کالای خوشبختی در بازار ایمان و عمل، در معرض گزینش و خرید همگان است، بی هیچ تفاوتی میان مرد و زن. قرآن و اساساً دین، مایه هدایت «انسان» است و انسان است که مخاطب آیه‌های هدایت و سعادت است و جنسیت از عوارض بیرونی و خارج از مقام تکلیف به «هدایت» و تشویق به کسب «سعادت» است. قرآن خود را «هدی للناس» می‌شمارد. چه اینکه خود را «هدی للمتقین» می‌داند و تقوا پیشگی را در انحصار هیچ کس نمی‌داند. آدمی، بی هیچ تفاوتی میان زن و مرد، مکلف به هدایت است. آدمی در طریق هدایت، راهی جز «تقوا» ندارد و مگر هدایت جز تقوا و خداواری و خداخواهی چیز دیگری است. آدمی، چه زن و چه مرد، می‌تواند آرزومند، سعادت جاودانه باشد. این راهی است که او بر می‌گزیند: «انا هدیناه السبیل، اما شاکرا و اما کفوراً» (۱۱) و این، چنان اشاره شد، از قطعی‌ترین و بدیهی‌ترین آموزه‌های دینی و عقلی است. جز این در نظام آفرینش که آفریدگار آن آدمی را از سر حکمت، و با اختیار و اراده عمل و نمایاندن راه و بشارت و انداز آفریده است، نمی‌تواند باشد. یکی از تعبیرهای زیبای قرآن درباره سعادت حقیقی که ادیان الهی همه به آن سو فرا خوانده‌اند «حیات طیبه» است؛ زندگی پاکیزه. چه اینکه پاداش بهشت که «جزای احسن» الهی است بیان دیگری از این سعادت جاودانه است. قرآن کریم در چند جا به صراحت به گونه‌ای تشویق آمیزی و در قالب ارائه یک اصل، توجه می‌دهد که کسی «عمل صالح» را از سر ایمان به جای آورد، چه مرد باشد چه زن، به آن «حیات طیب» و به آن «جزای احسن» خواهد رسید و ذره‌ای درباره او ستم نخواهد شد. این آیات همین حقیقت تردیدناپذیر را بازگو می‌کند: «من عمل صالحا من ذکر او انثی و هو مؤمن فلنحییه حیاة طیبه و لنجزینهم اجرهم باحسن ما کانوا یعلمون». (۱۲) «و من عمل صالحا من ذکر او انثی و هو مؤمن فاولئک یدخلون الجنة یزرقون فیها بغیر حساب» (۱۳) «و من یعمل من الصالحات من ذکر او انثی و هو مؤمن فاولئک یدخلون الجنة و لا یظلمون نقیرا» (۱۴). از این روی طی مراحل رشد و ارتقای به مراتب بالاتر انسانی و دستیابی به کمالاتی که مسیری برای وصول به «حیات طیب» و «جزای احسن» الهی است، امری انحصاری نیست. «عمل صالح» عمل مردانه نیست. کما اینکه «ایمان»، امری مردانه نیست. به همین حقیقت و به امکان طی منازل انسانی و کمالات وجودی اشاره دارد این سخن امام که می‌فرماید: «برای زن ابعاد مختلفی است. چنانچه برای مرد و برای انسان. این ورق صوری طبیعی نازل‌ترین مرتبه انسان است و نازل‌ترین مرتبه زن است و نازل‌ترین مرتبه مرد است. لکن از همین مرتبه نازل حرکت به سوی کمال است. انسان موجود متحرک است، از مرتبه طبیعت تا مرتبه غیب، تا فنا بر الوهیت». (۱۵) اگر راه رشد و کمال یابی برای همه گشوده است، قهراً جلوه‌های رشد و زمینه‌های اجتماعی آن نیز در انحصار قشری خاص نیست. هر آنچه در دستیابی به آن «حیات طیب» که قرآن به صراحت همه مؤمنان را به آن فرا خوانده است، دخالت دارد، مشترک میان زن و مرد است. «یا ایها الذین آمنوا استحبوا الله و للرسول اذا دعاکم لما یحییکم». (۱۶). عبادت و کرنش در مقابل خداوند از آن همه است، دانش و هنر از آن همه است. بروز و ظهور تواناییها و استعدادهای آدمی از آن همه است. «در علم و تقوا کوشش کنید که علم به هیچ کس انحصار ندارد، علم مال همه است، تقوا مال همه است و کوشش برای رسیدن به علم و تقوا وظیفه همه ماست و همه شماس». (۱۷) سوم: عاطفه، نقطه عطف زندگی در تبیین چارچوب نگرش حضرت امام به مسایل زنان، نوع نگاه و تحلیل ایشان نسبت به موضوعی که همواره در تحلیل برخی تفاوت‌های حقوقی میان زن و مرد، به عنوان یکی از ویژگی‌های بانوان مورد استناد قرار می‌گیرد قابل توجه است و می‌تواند به عنوان یک اصل در دین شناختی مسایل

زنان و تحلیل شخصیت انسانی آنان از منظر امام مورد توجه قرار گیرد. قوت عاطفه و گستره احساسات در بانوان که برخاسته از لطایف اولیه روح و متناسب با برخی موقعیتهای ویژه آنان است، در مقایسه با قوت عقلانیت معاش و خطرپذیری مردان، واقعیتی است که به صورت نوعی و اجمالاً انکار ناپذیر است و این خود نشان از حکمت بالغه الهی در تدبیر امر آفرینش و سامان یافتن معاش آدمیان و احساس نیاز متقابل و نقش پذیری تکمیلی آنان، دارد. به عنوان مثال، تربیت رشد فرزند و آمادگی برای پذیرش آن همه دشواری از نقطه سرآغاز تا بزرگ شدن فرزند قدم گذاشتن به جامعه دشواریهای دوران حمل و بیدار خوابیها و رسیدگی به امر تغذیه و نظافت وی به انگیزه و توان و تحملی بیش از آنچه عقل و تدبیر و حسابگری خرد پدید می آورد نیاز است. تنها عشق و عاطفه است که می تواند انگیزه و توان پذیرش آن همه دشواری را ایجاد کند و از آدمی، عنصری خستگی ناپذیر بسازد که فرهادوار کوه سختیها و ناگواریها و دارد. عقلانیت تدبیر و خرد زندگی چنین نیست که برای همه آن مراحل و همه دشواریها و خطرپذیریها «تمکین» کند و به قول مولانا: «پای استدلالیان چوبین بود / پای چوبین سخت بی تمکین بود» این است که در سخن زیبایی از امام باقر (ع) به نقل فرزند بزرگوارش امام صادق (ع) این واقعیت را چنین می خوانیم: «ان الله تبارک و تعالی جعل للمری؟ صبر عشرة رجال، فاذا حملت قوة عشرة رجال اخری». (۱۸) «خدای تبارک و تعالی به زن، صبر و تحمل ده مرد داده است؛ و زمانی که باردار می شود، خداوند نیروی ده مرد دیگر را نیز به وی می دهد». پرواضح است که وجه روشن این توان، زور بازو و قدرت ماهیچه های بدن او نیست. بلکه همان لایه های زیرین روح و عمق جان او است که او را قوت می بخشد و در مقابل سختیها مقاوم می سازد. این مصداقی از همان حقیقت است که حضرت امام صادق (ع) در سخن راهگشا و تأمل برانگیز دیگری بیان فرموده است: «ما ضَعَفَ بَدَنٌ عَمَّا قَوَّيْتُ. عَلَيْهِ النِّیَّةُ». (۱۹) «هیچ تنی، نسبت به آنچه که نیتی استوار و اراده ای قوی برای آن وجود داشته باشد، دچار ضعف و ناتوانی نمی شود». آنچه مکمل خرد حسابگر مرد در راه بردن و تمشیت امر زندگی است و موجب می شود زن در برخی صحنه ها که از توان و انگیزه مرد بیرون است به ایفای نقش پردازد همان لایه زیرین روح و عاطفه عمیق وی است که نقطه عطف زندگی در بسیاری صحنه ها و مراحل است. و در واقع صحنه گردان این نقشها چیزی جز همان سرپنجه قوی و استوار و نستوه «عاطفه» زن نیست؛ همان که در رهنمود امام صادق (ع) قوت آن تا بیست برابر مرد شمرده شده است. و در سخن امام، چنان که خواهد آمد دارای «تحملی چون عرش» معرفی گشته است. همین ویژگی روحی، وقتی در صحنه جامعه، در قالب صحیح خود به ایفای نقش می پردازد، جلوه هایی از آیت الهی و حکمت ربانی را، هم در «صحنه» و هم در «صحنه گردانی»، نشان می دهد. بارها حضرت امام از نقش «صحنه گردانی» بانوان در میدان مبارزه تا پیروزی سخن گفته اند که نمونه هایی را بازگو کردیم. آنچه زمینه ای شد که در نگاه امام از منظر عاطفه به عنوان نقطه عطف زندگی، به شخصیت زن و دین شناختی مسایل آنان پردازیم، سخنی دیگر از آن بزرگوار است که جلوه دیگری از ایفای نقش عاطفه بانوان در «صحنه» است. و برآستی چه کسی را سراغ داریم که وقتی از قوت عواطف و احساسات بانوان سخن می گوید در این سطح و به عنوان یک نقطه قوت و یک محور امتیاز، به تحلیل و تفسیر آن پردازد؛ عاطفه ای که در خدمت جنگ و جهاد مقدس قرار می گیرد و ره توشه مجاهدانی می شود که در پشت جبهه و در واقع، در پشت صحنه، دستهای عاطفه و ایمان بانوانی را می بینند که نقش جهاد و پیروزی و شهادت را در دل آنان رقم می زنند: «عواطفی که در بانوان هست مخصوص خودشان است و در مردها این عواطف نیست و لهذا آن چیزی که در پشت جبهه از روی عواطف از بانوان صادر می شود بیشتر و بالاتر و ارزنده تر است از آن چیزی که از مردها صادر می شود. به موجب عواطفی که بانوان دارند آنها برای جبهه کارهای بسیار مفید انجام داده اند و انجام می دهند و از همه مهمتر اینکه بانوان بعد از انقلاب با تمام کوشش و حفظ عفت و حفظ جهات اسلامی، هم قدم بلکه پیش قدم در امور کشور بوده اند.» پی نوشت ها: ۱- ایها الذین آمنوا ان تتقوا الله يجعل لکم فرقانا، انفال، آیه ۲۹-۲۰ الاسلام هومحکومه بشئونها، والاحکام قوانین الاسلام، وهی شان من شئونها، بل الاحکام مطلوبات بالعرض وامور الیه لاجرائها وبسط العداله، کتاب البیع، ج ۲، ص ۴۷۲-۳. د.ک: مهدی حائری یزدی، حکمت و حکومت، ص

۱۴۰-۱۴۵ و دیگر صفحات ۴- ما خلق الله حلالا و لا حراما الا و له حدّ کدّ الدار، فما کان من الطريق فهو من الطريق، و ما کان من الدار فهو من الدار حتی ارش اخدش فما سواه، و الجلده و نصف الجلده، خداوند هیچ حلال و حرامی را نیافرید مگر آنکه دارای حدّ و مرزی همانند مرز خانه است که آنچه مربوط به راه است جز راه است و آنچه مربوط به خانه است جز خانه است. حتی (به عنوان نمونه) غرامت یک خراش و موارد دیگر و یک تازیانه و نصف تازیانه نیز معین شده است؛ کافی ج ۱، ص ۵۹-۵- حجرات، آیه ۱۳-۶- آل عمران، آیه ۱۹۰-۱۹۵-۷- صحیفه نور، ج ۳، ص ۴۹-۸- سوره روم، آیه ۲۱-۹- صحیفه نور، ج ۳، ص ۴۹-۱۰- من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۷۹-۱۱- انسان، آیه ۳-۱۲- نحل، آیه ۹۷-۱۳- مؤمن، آیه ۴۰-۱۴- نساء، آیه ۱۲۴-۱۵- صحیفه نور، ج ۶، ص ۱۸۵-۱۶- انفال، آیه ۲۴-۱۷- صحیفه نور، ج ۱۹، ص ۱۲۰، به مناسبت روز زن در جمع بانوان. ۱۸- بحارالانوار، ج ۱۳، ص ۲۴۱-۱۹- همان، ج ۷، ص ۲۰۵.

امام خمینی و الگوهای دین شناختی در مسایل زنان (۲)

نویسنده: سید محسن حکیمیان منبع: راسخون بخش دوم یکم: خانواده و تربیت زنان، زیربنای فضیلت‌های انسانی در جایگاه تربیت و رشد انسانی جامعه، تردیدی نیست بانوان نقشی تعیین کننده و بی بدیل دارند. به روشنی پیداست که این نقش نمی‌تواند امری تشریفاتی نو یا حتی قراردادی باشد. دست حق در نظام زیبا و حکیمانه آفرینش، زن را در چنین جایگاه و طبعاً در چنین مسئولیتی قرار داده است. جایگاهی که هیچ قانون و قراری نمی‌تواند کلیت آن را نادیده بگیرد و هیچ شانه‌ای نمی‌تواند به جز خود وی، این مسئولیت را بر خود نهد. این است که از آن به نقش بی بدیل یاد می‌کنیم. و این چنین است که سخن امام در این باب که بارها نیز بر آن تأکید ورزیده‌اند، بیانی از یک واقعیت تکوینی در «نظام احسن» وجود و آفرینش آدمی و مناسبات انسانی اجتماعی آدمیان است و ترجمه‌ای است از آنچه در منابع دینی و نظام تشریع در شریعت مقدس آمده است. اگر خدای تبارک و تعالی با صفت «رب» پرورش دهنده و رشد دهنده جهان و جهانیان است، زن نیز در نظام الهی چه نظام تکوین و «هستی» و چه دستگاه تشریع و «بایستی»، مظهری از همین وصف و نام می‌باشد. در سخن کوتاه اما پر بار و آسمانی حضرت امام صادق(ع) آمده است: «اکثر الخیر فی النساء». (۲۰) «بیشترین خیر و خوبی در وجود بانوان است». جلوه‌ای از این کلام آسمانی در سخنان امام این گونه آمده است: «زن مربی جامعه است. از دامن زن انسانها پیدا می‌شوند. مرحله اول مرد و زن صحیح، از دامن زن است. مربی انسانها زن است. سعادت و شقاوت کشورها بسته به وجود زن است. زن با تربیت صحیح خودش انسان درست می‌کند و با تربیت صحیح خودش کشور را آباد می‌کند. مبدأ همه سعادت‌ها از دامن زن بلند می‌شود. زن مبدأ همه سعادت‌ها باید باشد». (۲۱) همین حقیقت را حضرت امام، در جای دیگر با تعبیر «عنصر تابناکی که زیربنای فضیلت‌های انسانی و ارزشهای والای خلیفه الله در جهان است» (۲۲) بازگو می‌کند. و برخاسته از همین حقیقت است که پیامبر اکرم (ص) دختران را بهترین فرزندان آدمی می‌شمарند: به آن دسته از گفته‌هایی که زنان را سرچشمه هر فساد و آلودگی و گناه و در یک کلمه «منشأ شرّ» و تیره بختی آدمیان معرفی می‌کنند حتی اگر در میان برخی منابع دینی باشد، باید کاملاً به دیده تردید نگریست و حداقل در برابر ظواهر آن متون، باید ایستادگی کرد و به گونه‌ای از آنها بهره جست که در تعارض آشکار با مبانی قطعی قرآنی و دینی نباشد. «خیر اولادکم البنات» (۲۳). حضرت امام، با اشراف عمیق و همه سویه‌ای که بر شریعت مقدسه از یک سو، و مناسبات اجتماعی تربیتی جامعه دارند، یکی از محوری‌ترین آموزه‌های خویش را در باب مسایل زنان و جایگاه خانوادگی و اجتماعی آنان، همین موقعیت اساسی و زیربنایی برای آنان می‌شمارد و سخت بر آن تأکید می‌ورزند. جالب است که در اشاره به اهمیت این جایگاه، آن را با مقام تربیتی قرآن قرینه سازی می‌کنند؛ هم قرآن را انسان ساز می‌شمارد و هم بانوان را: «قرآن کریم انسان ساز است و زنان نیز انسان ساز. اگر زنان شجاع و انسان ساز از ملتها گرفته شوند، ملتها به شکست و انحطاط کشیده می‌شوند» (۲۴). از این رو، به آن دسته از گفته‌هایی که زنان را

سرچشمه هر فساد و آلودگی و گناه و در یک کلمه «منشأ شرّ» و تیره بختی آدمیان معرفی می کنند حتی اگر در میان برخی منابع دینی باشد، باید کاملاً به دیده تردید نگریست و حداقل در برابر ظواهر آن متون، باید ایستادگی کرد و به گونه ای از آنها بهره جست که در تعارض آشکار با مبانی قطعی قرآنی و دینی نباشد. فضیل که از یاران امام صادق (ع) است سخنی از مردم جامعه خود را - که اینک نیز در فرهنگ ما بی رونق نیست! - برای آن حضرت (ع) باز گفت. سخن این بود که مردم می گویند: در قیامت بیشتر دوزخیان، زنان هستند! امام (ع) در ردّ این گفته به پاسخی نقضی و قابل فهم برای همه اکتفا کردند و فرمودند: این چه سخن بیجایی است؟! در حالی که گاه یک مرد در آخرت، با هزار نفر از زنان دنیا در کاخی از درّ یکپارچه ازدواج می کند! «قلت له: شی یقولہ الناس: ان اکثر اهل النار يوم القيامة النساء. قال: و انی ذلک و قد یتزوّج الرجل فی الاخرة الفا من نسا الدنیا فی قصر نمّن درّة واحدة؟!» (۲۵) دوم: انسان، نیازمند الگو در دین شناختی شخصیت و مسایل زنان، یک امر حیاتی، مسأله الگوسازی و الگودهی است. برای کمتر کسی تردیدی در نقش تربیتی و سازندگی الگوها در زندگی آدمی وجود دارد. اگر هیچ تحلیل روانشناختی و دلیل علمی بر نقش اساسی الگوها در شکل گیری شخصیت فرد و نحوه سلوک او و نیاز همه جانبه ای که به الگوها دارد، نیاز به الگو و تأثیر آن را عملاً و از درون در خود یافته و می یابد، در ضرورت اهتمام به این مهم کفایت می کند، به ویژه برای کسانی که احساسات و عواطف قوی و پرتأثیر آنان احساس الگوخواهی و زمینه تأثیرپذیری از الگوها را در آنان دوچندان می سازد. آدمی همواره یک نگاه او به واقعیت موجود خود است و نگاه دیگرش به نقطه ای است که خود را شایسته وصول به آن می داند. یا لاقلاً آرزوی دستیابی به آن را دارد. یک چشم به کاستیها و استعدادهای کنونی و یک چشم به آرمانها، اهداف و وضعیت مطلوبی که برای خویش ترسیم می کند دارد. هر کس می کوشد فاصله میان واقعیت موجود و حقیقت مطلوب را به حداقل برساند و این اصلی است مشترک میان آدمیان و تردیدی در آن نیست. نیک می دانیم که آنچه میان آدمیان متفاوت است واقعیتهای متفاوت «موجود»، و آرمانها و واقعیتهای بسیار متفاوت «مطلوب» است. هر کسی شخصیت و واقعیت وجود خویش را در آینه آینده به گونه ای می بیند و یا می طلبد و یا لاقلاً آرزو می کند، حتی اگر آرزویی دست نیافتنی باشد. خوشبختی، همان حقیقت مطلوب، واژه ای نیست که همه یک معنا و یک تفسیر از آن داشته باشند. تلاش عمده پیامبران الهی (ع) و سرآمد همه آنان، پیامبر خاتم (ص) و اولیا اسلام (ع) آشنا ساختن آدمیان با چهره واقعی خوشبختی یعنی همان «حقیقت مطلوب» است که کمال طلبی هر کس آن را فریاد می کند و در پی آن می باشد. آدمیان تفاوتشان در شکل دادن به شخصیت خود و نحوه سلوک و حیات، در تفسیری که از این واژه محبوب ارائه می دهند و در مسیری که برای وصول به آن ترسیم می کنند و در عواملی که در این مسیر - که گاه به درازای یک عمر است - یار راه می شمارند و در سطح و عمق آگاهی آنان به آنچه در پی آنند می باشد. در اینها نیز تردیدی نیست. آنچه اینک در پی تأکید بر آنیم این است که آدمی همه، هر کس به فراخور و به مقتضای جهان بینی، باورها، و تحلیل و تفسیری که به اجمال یا به تفصیل از خوشبختی و حقیقت مطلوب خویش دارد، در نقطه ای از آینده زندگی خود که لزوماً عنصر زمان در آن دخالت ندارد و در واقع در نقطه ای دیگر از شخصیت و حیات انسانی خود، نمونه یا نمونه هایی را در پیش چشم آینده نگر خود نصب می کند و الگوها به فرا خور جاذبه ای که در شخص ایجاد می کنند نه فقط دستمایه نحوه شکل گیری شخصیت آدمی می شوند بلکه مایه ای برای تشخیص اجتماعی و میزانی برای نمود بیرونی وی و معرفی او می گردند. آن را مرکز ثقل همت و تلاش خود قرار می دهد. نمونه هایی که از آن به عنوان «الگو» یاد می کنیم. الگوهایی که در شخصیت خویش و در شکل گیری کمالات انسانی خود، دستیابی به آن را هر چند نسبی، امری شدنی می داند یا آرزوی آن را در سر می پروراند. الگویی که می تواند جامع خواستهای آرمانی و مطلوب شخص باشد یا مجموعه ای از الگوها که در ترکیب خود، چهره ای از الگوی مطلوب شخص را ترسیم می کند اینجاست که نقش الگو و میزان تأثیر گذاری آن در شکل گیری و سلوک آدمی نمایان می شود. تلاش وی در هر چه بهتر شناختن الگو و پی بردن به راز و رمزهای موفقیت الگو و کوشش برای کنار زدن موانع و هماهنگ سازی و تطبیق خود با او و حتی لاقلاً آرزوی پیشی گرفتن از او،

آغاز می‌شود آغازی که پایان ندارد، آغازی که در مسیر تا انتها و حتی پس از پشت سر گذاشتن الگو ادامه می‌یابد. الگوها به فراخور جاذبه‌ای که در شخص ایجاد می‌کنند نه فقط دستمایه نحوه شکل‌گیری شخصیت آدمی می‌شوند بلکه مایه‌ای برای تشخص اجتماعی و میزانی برای نمود بیرونی وی و معرفی او می‌گردند. بس است که شخص برای معرفی خود، الگوهای شناخته شده خود را بازگو کند. و این خود زمینه‌ای برای افتخار خوانیها و عاملی برای خط‌کشی‌های اجتماعی و تمایز شخصیتی آحاد جامعه در میان خود و جوامع در سطح جهانی خواهد بود. و این قاعده‌ای است نه برای فرد بلکه برای هر جامعه‌ای که در هیأت یک فرد با یک هویت جمعی ظاهر می‌شود و از دیگر جوامع متمایز می‌گردد. و نیک می‌دانیم آنچه نقطه مشترک و نخست در بحث الگوخواهی و الگوسازی است، اصل این نیاز و اصل تأثیربخشی و اصل فراگیری و گستره آن به پهنای همه آدمیان است، اما نوع الگو، خوب یا بد، مثبت یا منفی، ویرانگر یا اصلاح‌گر، همه و همه در مرحله بعد است و همین واقعیت است که کار مصلحان را دشوار می‌سازد و امر هدایت را در مسیری ناهموار می‌افکند. و اینجاست که الگوهای کاذب رخ می‌نماید و جاذبه‌های وسوسه‌گر و دلفریب آن، تشخیص خالص از ناخالص را بر بسیاری آدمیان دشوار می‌سازد و کار را بر مبلغان ارزشهای واقعی و تفسیرگران خوشبختی حقیقی سخت می‌سازد. ادیان آسمانی، و در چهره کامل آن، قرآن کریم، این زمینه‌گریزی و این نیاز فطری آدمیان را فرصتی بس مغتنم دانسته و همواره در کنار رهنمودهای خویش و در جهت رسالت هدایتگری خود، نمونه‌های عینی و الگوهای تجربه شده بشری را در پیش چشم آنان گذاشته و در وصف آنان سخن گفته و مستقیم و غیر مستقیم آنها را در همان نقطه‌هایی نصب العین آدمیان قرار داده که در دعوت خویش، بشر را به آن نقطه می‌خواند؛ مثلاً و نمونه‌هایی از میان خود آدمیان و از جنس آنان و در شکل و شمایل آنان. نمونه‌های عینی را در حیات و ممات الگو شمرده است و از هر فرصتی برای توجه دادن به آن استفاده کرده است. تا آنجا که برای نگاه به چهره آنان و حتی برای نگاه به در خانه آنان ارزش قایل شده و در ادبیات دین، برای آن «ثواب» برشمرده است. یکی از الگوهای دین شناختی درباره بانوان و مسایل آنان، در نگاه حضرت امام خمینی - به ویژه با توجه به قوت و گسترده عواطف آنان، که طبعاً استعداد بیشتری در جذب به الگوها را پدید می‌آورد - موضوع مهم و حیاتی الگوطلبی و الگوسازی و نقش شگرف آن در شکل‌گیری شخصیت بانوان می‌باشد. و این درواقع تأکیدی بر رویه روشن قرآن و متون دینی است که بارها و بارها مورد استفاده قرار گرفته است. آیات متعددی در قالبهای مختلف به این سنت الهی در هدایت بشر تکیه کرده و بارها نمونه‌های عملی و عینی از تاریخ و واقعیت هستی را با عنوان «ضرب المثل» بازگو نموده و به این شیوه نیز توجه داده است. گاه از شیوه خود این گونه یاد می‌کند: «و لقد ضربنا للناس فی هذا القرآن من کل مثل لعلهم یتذکرون». (۲۶) برای مردم در این قرآن، در هر زمینه‌ای نمونه و مثل آوردیم تا شاید یاد کنند و بپذیرند. و گاه برای پیامبر (ص) مثالی را بازگو می‌کند تا برای مردم بیان کند. (۲۷) گاه مثالها را به صورت عام و برای همه بازگو می‌کند و گاه نیز به الگوسازی و معرفی نمونه، چه نیک و چه بد، از جمع زنان می‌پردازد. در دو آیه، پشت سر هم، نخست، دو نمونه از زنان زشت کردار را که اتفاقاً هر دو نیز در خانه وحی و در کنار پیامبری از پیامبران الهی بودند مثال می‌آورد، زن نوح و زن لوط. آن دو با اینکه به تعبیر آیه در عقد همسری و در اختیار دو نفر از بندگان صالح الهی بودند، اما این فرصت و موقعیت، نتوانست زمینه‌ای برای رشد ارزشهای انسانی و ارتقای معنوی آنان گردد. دست به خیانت زدند و نتیجه این شد که همراه دیگر دوزخیان راهی آتش شدند. سپس برای مؤمنان، آسیه برای مؤمنان، آسیه همسر فرعون به موسی (ع) ایمان آورد و بهشت را و نجات از فرعون و رفتار او را طلب کرد و دیگری، آن بانوی عبادت پیشه‌ای که خود نگهدار بود و عیسی (ع) را مادری کرد. «ضرب الله مثلا للذین کفروا امرات نوح و امرات لوط کانتا تحت عبدین من عبادنا صالحین فخانتاهما فلم یغنيا عنهما من الله شیئا و قیل ادخلا النار مع الداخلین و ضرب الله مثلا للذین آمنوا امرات فرعون اذ قالت رب ینصرن لی عندک بیتا فی الجنة و نجینی من فرعون و عمله و نجینی من القوم الظالمین و مریم ابنت عمران الی احصنت. فرجها فنحننا فیہ من روحنا و صدقت بکلمات ربها و کتبه و کانت من القانتین». (۲۸) حضرت امام می‌فرماید: «ما باید سرمشق از این خاندان

(خاندان پیامبران (ص)) (بگیریم؛ بانوان ما از بانوانشان و مردان از مردانشان، بلکه همه از همه آنها.)» (۲۹). و در جای دیگر تأکید می‌فرماید: «الگو حضرت زهرا سلام الله علیها است. الگو پیغمبر اسلام است.» (۳۰) معرفی صحیح و جامع الگوها آنچه گفته شد تأکیدی مجدد بر نکاتی است که برای همه روشن است و جای تردید نیست و حضرت امام نیز بر همین اصل تأکید دارند. آنچه نکته اساسی سخن می‌باشد، تفسیر درست و تحلیل جامع از الگوهای عینی است که اسلام ارائه کرده است. مهم، پرهیز از یک سویه نگری و تلاش برای شناختن کامل و شناساندن درست به جامعه است. مهم این است که اولاً بتوانیم شخصیت‌هایی را که به حق به عنوان الگوهای جامع و اطمینان بخش و حتی متصل به وحی به جامعه معرفی می‌کنیم، شاخصهای «اسوه» بودن در قالب ادبیات و فرهنگ قابل فهم و قابل عمل و تأسی ارائه دهیم و این جز به مدد شناخت درست تاریخ و زمان، و توان تفکیک میان «محتوا» و «قالب» شخصیت و سلوک انسان اسوه امکان نخواهد داشت. به عنوان مثالی روشن و ساده، همه می‌خوانیم که صدیقه کبرا (س) در خانه با آسیای سنگی دستی، آرد تهیه می‌کرده است. «محتوای» اصلی قابل تأسی این عمل چیزی جز ارزش خانه داری، کمک به همسر، و تلاش برای تولید، نخواهد بود و «قالب» آن، دستاسی است که حتی موجب جراحات دست آن بانوی بزرگ (س) می‌شود. دستاس خصوصیتی ندارد. در همان دوره نیز، این فرض که به شیوه‌ای دیگر از گندم، آرد تهیه شود، چیزی از آن محتوا نمی‌کاست. آنچه زمان آن را عوض می‌کند قالب‌هایی است که ارزش محتوا را ندارد و لزوماً قابل تأسی نیست. نمونه دیگر سخنرانی حضرت (س) در مسجد مدینه است. به روشنی پیداست محتوای قابل تأسی آن، نکاتی از قبیل ضرورت دفاع از حق، پیشگیری از ستم، شناساندن حقایق و معارف، رسوا ساختن عاملان گمراهی، و در عین حال حفظ کرامت و عفاف و وقار زن مسلمان و نکاتی از این دست است. این محتوا می‌تواند در محیطی غیر مسجد باشد، در دانشگاه یا شرکت در اجتماعات مردمی و راهپیمایی‌ها، در مجامع جهانی، در رسانه‌های گروهی، در مجالس قانون گذاری و یا پیش از خطبه‌های نماز جمعه باشد. و از همین منظر است که میان حضور صدیقه کبرا (س) در مسجد مدینه و سخنرانی در پس پرده، با حضور آن بزرگوار به همراه علی (ع) و استمداد برای احقاق حقوق از دست رفته، تفاوتی نیست. این اولاً، و ثانیاً و مؤکداً شرط دیگر آن است که تصویری جامع گویا بی هیچ اعمال سلیقه‌ای از شخصیت الگو ارائه دهیم. جزئی نگری، و معرفی تبعیض آمیز در ابعاد گوناگونی که شخصیت جامع الگو دارد، و یک یا چند بعد را تأکید ورزیدن و ابعاد دیگر را به فراموشی سپردن، به روشنی پیداست که اگر در کوتاه مدت نیز بتواند برخی اهداف مقطعی را برآورده سازد اما در دراز مدت نمی‌تواند پاسخگوی نیازهای همه جانبه جامعه باشد. و حتی اگر از منظر باورهای دینی نیز شخصیت الگو، از هر نظر مورد احترام و تجلیل باشد و علقه‌های قلبی مردم با وی قوت داشته باشد اما راهگشایی و هدایت‌گری مورد انتظار را نخواهد داشت. و این چنین است که حضرت امام، به شرح ابعادی از شخصیت و سلوک حضرت زهرا (س) به عنوان شخصیت الگو می‌پردازد: «اگر شما زن‌ها هم و زن‌های ما هم همه، کشور ما همه، پذیرفتند که امروز روز زن است؛ یعنی روز تولد حضرت زهرا که آن وقت و آن کمال و آن وضعیت را دارد، پذیرفتند که روز زن است، به عهده شما مسائل بزرگی از قبیل مجاهده، که حضرت مجاهده داشته است، حضرت به اندازه خودش که در این ظرف کوتاه مجاهده داشته است مخاطبه داشته است با حکومت‌های وقت، محاکمه می‌کرده است حکومت‌های وقت را، شما باید اقتدا به او بکنید تا پذیرفته باشید که این روز، روز زن است. یعنی روز تولد این حضرت، روز زن است، زهد و تقوا و همه چیزهایی که داشته است و عفاف که او داشته است و همه چیز. شما باید اگر پذیرا شدید، آنها را تبعیت کنید و اگر تبعیت نکردید، بدانید که شما داخل در روز زن نیستید.» (۳۱) سوم: خانواده، نهادی محوری و اصیل وقتی از منظر نگاه امام خمینی به دین شناختی و مسایل آنان می‌نگریم، اصالت نهاد خانواده به عنوان مایه سکونت و انس جویی و محبت ورزی زن و شوهر و جایگاه امن و آماده تربیت فرزندان از یک سو، و شرافت و مقام مادری و مسئولیت خطیر ولی بس پر ارزش آن از سوی دیگر، جلوه‌ای ویژه و جایگاهی محوری دارد. عنایت و اهتمام خاصی که آن فقیه فرزانه و دین شناس بزرگ تاریخ اسلام به این نهاد به ویژه مقام مادری دارد، محور «خانواده - مادر» را به روشنی در نگاه و اندیشه

هر کس از منظر نگاه امام به این محور می‌نگرد، از نظر موقعیت آن و مسئولیتهای ناشی از آن، به یکی از حیاتی‌ترین و زیربنایی‌ترین نهادها و موقعیتهای بشری در می‌آورد. و از نظر شرافت و ارزش در قله خویبها و سرآمد ارزشها قرار می‌دهد. و امام در این باب سخن بسیار دارد و در اینجا به اندکی بسنده خواهد شد. مدینه فاضله‌ای که اسلام ترسیم می‌کند و جامعه مدنی و توسعه همه جانبه که اینک به عنوان یک آرمان جهانی برای ملتهای مختلف و از جملات امت بزرگ اسلامی در آمده است، بدون حضور سازنده و فعال «نهاد مقدس خانواده» و بدون منظور ساختن همه شروط و لوازمی که شکل‌گیری و تحقق «خانواده مطلوب» برای جامعه اسلامی ایجاب می‌کند، امکان ندارد. خانواده به عنوان یک نهاد فراگیر اجتماعی، هسته اولیه جامعه به شمار می‌رود و خاستگاه موقعیت ممتاز و ویژه آن به خصوص جایگاه مادری، فقط رهنمودهای دینی نیست. افزون بر آن همه آموزه‌هایی که در جهت شکل‌گیری صحیح، تعیین مسئولیتهای، راه حل مشکلات و تحکیم پیوندهای خانوادگی، صادر شده است، منافع و ارزشهای گسترده‌ای که در این نهاد هویدا است، به عنوان واقعیاتی ملموس، برای همگان روشن است. پیشتر آوردیم که قرآن کریم خاستگاه غریزی و فطری پیوند زناشویی و تشکیل این نهاد را آفرینش زن و مرد از یک حقیقت (من آنفسکم) و عشق و مهربانی (موده و رحمة) و آرامش خاطر (لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا) می‌شمارد و آن را از جمله «آیات» الهی مهری می‌کند. (۳۲) و در جای دیگر جایگاه زن و شوهر نسبت میان آن دو را با استعاره زیبا و گویای «لباس» یکدیگر بودن بیان می‌کند. در این نهاد، «مرد» در موقعیتی قرار می‌گیرد که به بیان نبوی (ص)، پس از اصل دین، فایده‌ای برتر و منفعتی بزرگتر از داشتن همسری مسلمان و سازگار و مسئولیت شناس، نبرده است. و «زن»، پس از اصل دین که نیاز فطری انسانها و حاکم بر همه آنهاست، تا بالاترین مرتبه برکت و سودمندی قرار می‌گیرد: «ما استفاد امرؤ مسلم فائدة بعد الاسلام افضل من زوجة مسلمة، تسره اذا نظر اليها، و تطيعه اذا امرها و تحفظه اذا غاب عنها في نفسها و ماله» (۳۳) قداست این نهاد، برخاسته از جایگاه آن و عنایت ویژه‌ای است که خداوند بزرگ در قلم «تکوین» و رقم «تشریع» به آن داشته و دارد. بنگرید این سخن شریف پیامبر (ص) که هیچ نهادی در اسلام را در پیشگاه خداوند دوست داشتنی‌تر و عزیزتر از نهاد خانواده و پیوند زناشویی نمی‌داند: «ما بنى في الاسلام بنا احب الى الله تعالى و اعز من الترويح» (۳۴) و قداست و شرافت آن از یک سو تا آنجاست که اگر مرد بدون هیچ مانعی، با اینکه در محل خود به سر می‌برد، شب را در بیرون از خانه به سر برد و در جای دیگر استراحت کند، در سخن امام (ع) عین نامروّتی و خلاف جوانمردی است. (۳۵) و از سوی دیگر در سخن نبوی (ص) و رهنمود علوی (ع) برای زن به مثابه صحنه جهادی است که او جهادگر آن میدان است. (۳۶) و ارزش رساندن یک جرعه آب به همسر به جز پاداش اخروی، از یک سال روزه داری و شب زنده داری برتر است. (۳۷) بارها حضرت امام در تأکید بر اینکه اسلام دین زندگی است و برای همه زوایا و جوانب زندگی برنامه و چارچوب دارد، مثال تشکیل خانواده را شاهد آورده است: «احکام شرح، حاوی قوانین و مقررات متنوعی است که یک نظام کلی اجتماعی را می‌سازد. در این نظام حقوقی، هر چه بشر نیاز دارد فراهم آمده است؛ از طرز معاشرت با همسایه و اولاد و عشیره و قوم و خویش و همسری، و امور خصوصی و زندگی زناشویی گرفته تا مقررات مربوط به جنگ و صلح و مراوده با سایر ملل، از قوانین جزایی تا حقوق تجارت و صنعت و کشاورزی. برای قبل از انجام نکاح و انعقاد نطفه قانون دارد و دستور می‌دهد که نکاح چگونه صورت بگیرد و خوراک انسان در آن هنگام یا موقع انعقاد نطفه چه باشد، در دوره شیر خوارگی چه وظایفی بر عهده پدر و مادر است و بچه چگونه باید تربیت شود، و سلوک مرد و زن با همدیگر و با فرزندان چگونه باشد. برای همه این مراحل دستور و قانون دارد تا انسان تربیت کند.» (۳۸) شرح این حقیقت بارها در کلام حضرت امام آمده است، از جمله: «شما وقتی اسلام را ملاحظه می‌کنید به حسب ابعاد انسانیت او، طرح دارد، قانون دارد، از قبل از اینکه انسان به این دنیا بیاید، قبل از اینکه پدر و مادر انسان ازدواج کند، طرح دارد برای اینکه این بذر را خوب تربیت کند، طرح دارد اسلام. زن را چه جور انتخاب کنید، شوهر را چه جور انتخاب کنید، در وقتی که ازدواج می‌کنید چه وضع باشد، با چه آداب باشد، در وقت لقاح چه آداب باشد، در وقت حمل چه آداب باشد، مثل یک زارعی که یک تخم زراعت را

می‌کارد و مواظبت می‌کند که زمین خوب باشد، آب، آب سالم باشد، به موقع برسد، سایر تربیتهای تربیتهای نباتی باشد که درست تربیت بشود، اسلام برای تربیت انسان از قبل ازدواج پدر و مادر شروع کرده است، زمین را یک زمین سالم مطهر می‌خواهد باشد، زوج را یک زوج سالم صحیح انسان صفت انتخاب بکند. بعد هم آداب دیگر تا وقتی که متولد می‌شود و آداب رضاع و آداب حمل و رضاع تربیت در دامن مادر و تربیت در پیش پدر و تربیتهای بعدی که دنبال این می‌آید» (۳۹) چهارم: شرافت مادری، ارزشی بی‌همتا شان مادری، و شرافت و مسئولیتی که این جایگاه دارد و توجه ویژه‌ای که در متون دینی به منزلت مادر، نقش تأثیرگذاری آن، و طبعاً مسئولیتهای وی شده، انعکاس خاصی در بیانات حضرت امام یافته است تا آنجا که عطف و رحمت نهفته در دیدگان مادر را، بارقه رحمت و عطف رب العالمین شمرده و یک شب مادر نسبت به فرزند را از سالها عمر پدر ارزنده‌تر دانسته است. خداوند بزرگ، در قرآن کریم در دو مورد وقتی سفارش احسان و نیکی به پدر و مادر را یادآور می‌شود به دوران دشوار بارداری مادر و تولد فرزند و شیرخوارگی آن اشاره می‌کند و در یک مورد آن، از «انسان» می‌خواهد که شکرگزار او و پدر و مادرش باشد. (۴۰) و به روشنی پیداست که چرا حضرت امام، شغل مادری را شریفترین شغل می‌شمارد: «این مادر که بچه در دامن او بزرگ می‌شود، بزرگترین مسئولیت را دارد و شریفترین شغل را دارد، شغل بچه داری. شریفترین شغل در عالم بزرگ کردن یک بچه است و تحویل دادن یک انسان است به جامعه. این همان بود که خدای تبارک و تعالی در طول تاریخ برای انبیا فرستاد. در طول تاریخ از آدم تا خاتم انبیا آمدند انسان درست کنند» (۴۱). و این چنین است که در سخن نبوی (ص) هیچ شیری برای فرزند، بهتر از شیر مادر نیست: «لیس للصبی لبن خیر من لبن امه» (۴۲) و ارزش دوران بارداری و شیر دادن، با مرزبانی در راه خدا برابری می‌کند و اگر این دوران دشوار منجر به فوت مادر شود، جایگاهی چون شهید خواهد داشت و این سخنی است که به نقل امیرالمؤمنین (ع)، پیامبر اکرم (ص) در پاسخ زنی فرمود که پرسید: پس زنان را از ارزش جهاد چه بهره‌ای است؟ (۴۳) التزام به نگرشی که حضرت امام به دین و معارف اسلامی دارد و شناخت الگوهای رفتاری دینی از منظر آن بزرگوار، در گرو شناخت همه اندیشه‌ها و رهنمودهای امام و پابندی به همه آموزه‌های ایشان است. تنها نگاهی کوتاه به بیان امام در شرح شان مادری و مسئولیت خطیر آن و رسالتی که هیچ چیز نمی‌تواند جایگزین آن گردد و نیز شرافت و ارزشی که این جایگاه در نگاه امام به فراخور اهمیت و نقش آن دارد، هیچ تردیدی باقی نمی‌گذارد که مادری و مسئولیتهای ناشی از آن، یک محور اساسی و بدون جایگزین در حرکت جامعه اسلامی و سلامت آن می‌باشد و هر چقدر به دانش و آگاهی و رشد و پیشرفت جامعه افزوده گردد باید این رکن، رفعت بیشتری یابد و از استحکام و استواری فزونتری برخوردار گردد. و طبعاً لوازم و مقتضیات آن بیشتر مراعات شود. یک جامعه اسلامی و انقلابی که به تعادل رفتاری و آگاهی درست و بینش توحیدی همه جانبه دست یافته باشد همواره در سیاست گذاریها و برنامه ریزیهای خودشان و مسئولیت و نیز شرافت و ارزش مادری را یک اصل محوری و بی‌دلیل می‌شمارد. و به مقتضای آن به تنظیم مناسبات اجتماعی و سامان دادن امر جامعه و مردم و حکومت می‌پردازد؛ اصلی جاری در همه صحنه‌ها و حاکم بر برنامه ریزیها. زیر بنای معرفتی و دینی و ارزشی این امر نیز کاملاً روشن است. همه تلاشهای فردی و اجتماعی حتی تشکیل حکومت در نگاه دین، باید در یک نقطه به هم برسند و پیوند بخورند و آن هدایت و تربیت انسان است. اسلام نیز «برای ساختن انسان آمده است. کتاب آسمانی اسلام که آن قرآن مجید است، کتاب تربیت انسان است» (۴۴) و چه کسی شایسته‌تر و مؤثرتر از مادر برای این هدف. چه اینکه اگر انسان زاده نشود، موضوعی برای هدایت وی و رسالت دین باقی نمی‌ماند. و این چنین است که حضرت امام در شرح این ایشان و در تبیین همین نقش و مسئولیت، چنان که به اشاره گذشت، در فرازی بسیار زیبا و از منظری عرفانی - تربیتی به فرزند خود مرحوم حجت الاسلام والمسلمین حاج سیداحمد خمینی می‌نویسند: «حقوق بسیار مادرها را نمی‌توان شمرد و نمی‌توان به حق ادا کرد. یک شب مادر نسبت به فرزندش از سالها عمر پدر متعهد ارزنده‌تر است. تجسم عطف و رحمت در دیدگان نورانی مادر، بارقه رحمت و عطف رب العالمین است. خدای تبارک و تعالی قلب و جان مادران را با نور رحمت ربوبیت

خود آمیخته آن گونه که وصف آن را کس نتوان کرد و به شناخت کسی جز مادران در نیاید و این رحمت لایزال است که مادران را تحملی چون عرض در مقابل رنجها و زحمتهای از حال استقرار نطفه در رحم و طول حمل و وقت زاییدن و از نوزادی تا به آخر، مرحمت فرموده، رنجهایی که پدران یک شب آن را تحمل نکنند و از آن عاجز هستند. اینکه در حدیث آمده است که «بهشت زیر قدمهای مادران است» (۴۵) یک حقیقت است و اینکه با این تعبیر لطیف آمده است برای بزرگی عظمت آن است و هشیاری به فرزندان است که سعادت و جنت را در زیر قدم آنان و خاک پای مبارک آنان جستجو نکنید و حرمت آنان را نزدیک حرمت حق تعالی نگهدارید و رضا و خشنودی پروردگار سبحان را در رضا و خشنودی مادران جستجو کنید. (۴۶) و صد البته، چنان که در کلام امام صادق (ع) آمده است، خوشا به حال کسی که مادرش پاکدامن و عفیف باشد. (۴۷) جلوه‌ای از این سخن جعفری (ع) را در این فراز از سخنان امام می‌خوانیم؛ فرازی که استدلالی روشن انکار ناپذیر را در خود دارد و بارها حضرت امام در این باره سخن گفته‌اند: «شما خانمها شرف مادری دارید که در این شرف از مردها جلو هستید و مسئولیت تربیت بچه در دامن خودتان دارید. اول مدرسه‌ای که بچه دارد، دامن مادر است. مادر خوب، بچه خوب تربیت می‌کند خدای نخواستہ اگر مادر منحرف باشد، بچه از همان دامن مادر منحرف بیرون می‌آید و چون بچه‌ها آن علاقه‌ای که به مادر دارند به هیچ کس ندارند و در دامن مادر هستند تمام چیزهایی که دارند، آرزوهایی که دارند خلاصه می‌شود در مادر و همه چیز را در مادر می‌بیند، حرف مادر، خلق مادر، عمل مادر، در بچه‌ها اثر دارد. لا محاله یک بچه در دامن مادر که اول کلاس است، این دامن اگر یک دامن طاهر پاکیزه مهذب باشد، بچه از همین اول که دارد رشد می‌کند، با آن اخلاق صحیح و با آن تهذیب نفس و با آن عمل خوب رشد می‌کند. بچه وقتی در دامن مادرش هست می‌بیند مادر اخلاق خوش دارد، اعمال صحیح دارد، گفتار خوش دارد، آن بچه‌ها از همان جا اعمالش و گفتارش به تقلید از مادر که از همه تقلیدها بالاتر است و به تزریق مادر که از همه تزریقها مؤثرتر بخش سوم است، تربیت می‌شود.» (۴۸) پی نوشت ها : ۲۰- وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۱. ۲۱- صحیفه نور، ج ۶، ص ۱۸۵. ۲۲- همان، ج ۱۶، ص ۱۲۵. ۲۳- مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۱۶. ۲۴- صحیفه نور، ج ۵، ص ۱۵۳. ۲۵- من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۴۶۸. ۲۶- زمر، آیه ۲۷. ۲۷- نگاه کن: کشف، آیات ۳۲ و ۴۵، یس آیه ۱۳. ۲۸- تحریم، آیه ۱۰ و ۱۱. ۲۹- صحیفه نور، ج ۵، ص ۲۸۳. ۳۰- صحیفه نور، ج ۷، ص ۱۷. ۳۱- صحیفه نور، ج ۱۹، ص ۲۷۹. ۳۲- روم، آیه ۲۱. ۳۳- من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۸۹. ۳۴- بحارالانوار، ج ۱۰۳، ص ۲۲۲. و با اندک تفاوت در: وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۳، ابواب مقدمات نکاح، باب ۱، ج ۴، و من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۸۳. ۳۵- هلك بذي المروة ان يبیت الرجل عن منزل بالمصر الذی فیہ اهله، وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۲۲، ابواب مقدمات نکاح، باب ۸۸، ج ۷. ۳۶- ان حسن تبعل احداکن لزوجها و طلبها مرضاته و اتباعها موافقتها يعدل ذلک کله. پیامبر (ص)، الدر المنثور، ج ۲، ص ۱۵۳، و جهاد المرأة حسن التبعل، علی (ع)، بحارالانوار، ج ۱۰۳، ص ۲۵۲. ۳۷- ما من امرأة تسقى زوجها شربة من ما الاکان خیرا لها من عبادة سنة صیام نهارها و قیام لیلها و یبني الله لها بک شربة تسقى زوجها مدينة فلی الجنة و غفر لها ستین خطیئة، وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۲۳، ابواب مقدمات نکاح، باب ۸۹، ج ۳. ۳۸- ولایت فقیه، ص ۲۱. ۳۹- صحیفه نور، ج ۵، ص ۲۰ و نیز نگاه کن: ج ۳، ص ۱۲۲، ج ۴، ص ۱۲۴، ج ۵، ص ۱۰۷، ج ۶، ص ۱۶۳، ج ۷، ص ۶۹، ج ۸، ص ۲، و موارد دیگر. ۴۰- و وصینا الانسان بوالديه احسانا حملته امه کرها و وضعته کرها و حملة و فصالة ثلاثون شهرا؛ به انسان سفارش (احسان و نیکی) به پدر و مادرش نمودیم. مادرش او را به دشواری بارداری کرد و به دشواری او را وضع نمود، و بارداری و شیرخواری او سی ماه است. «احقاف، آیه ۱۵» و وصینا الانسان بوالديه حملته امه و هنا علی و هن و فلصالة فی عامین ان اشکر لی و لوالدیک الی المصیر، «لقمان، آیه ۱۴». ۴۱- صحیفه نور، ج ۶، ص ۲۶۱. ۴۲- بحارالانوار، ج ۱۰۳، ص ۳۲۳. ۴۳- ذکر رسول الله (ص) الجهاد، فقالت امرأة لرسول الله (ص): یا رسول الله! فما للنسا من هذا شی؟ فقال: بلی للمرأة ما بین حملها الی وضعها الی فطامها من الاجر کالمرباط فی سبیل الله، فان هلکت فیما بین ذلک کان لها مثل منزلة الشهيد؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۵۶۱. ۴۴- صحیفه نور، ج ۵، ص

۲۸۳. ۴۵- قال رسول الله (ص): الجنة تحت اقدام الامهات، كنز العمل، ح ۴۵۴۳۹. ۴۶- جلوه های رحمانی، ص ۴۷. ۴۷- طبی لمن كانت امه عقیفه؛ بحار الانوار ج ۵، ص ۲۸۵. ۴۸- صحیفه نور، ج ۶، ص ۱۵۷.

امام خمینی و الگوهای دین شناختی در مسایل زنان (۳)

نویسنده: سید محسن حکیمیان منبع: سایت راسخون بخش سوم یکم: جامعه و فرهنگ زن و مرد، نقش تکمیلی متقابل یکی از نکات محوری در اندیشه دین شناختی حضرت امام در حوزه و مسایل زنان توجه به این اصل است که زن و مرد همان گونه که در نظام آفرینش و ساختار تکوینی زندگی آدمی «نقش تکمیلی متقابل» دارند و در این خصوص و با توجه به جایگاه و نقشی که هر یک از آن دو دارند، هیچ کدام فرع بر دیگری نیستند و تفاوت در نقش به مقتضای حکمت بالغه الهی و ضرورت آن در نظام آفرینش، به معنای اصل بودن یکی و فرعی تلقی شدن دیگری نیست، در نظام تشریع و تنظیم مناسبات اجتماعی و جایگاه انسانی اجتماعی هر یک از آن دو نیز، مکمل یکدیگرند و ویک محور اساسی در تحلیل و تبیین تفاوت های قراردادی و اعتباری نیز همین نقش های تکمیلی است که خاستگاه آن عمده تاً تفاوت های ساختاری هر یک در نظام آفرینش می باشد و در واقع یک تقسیم کار طبیعی را می طلبد. خاستگاه بخشی از نقش های متفاوت تکمیلی، چنان که اشاره شد اقتضائات طبیعی هر یک از طرفین است. اما بخشی از آن نیز به عرف و عادات اجتماعی و اعتباراتی بر می گردد که فرد یا جامعه به هر دلیل آن را برای خود پذیرفته است. اینکه به عنوان مثال مادر، به صورت غریزی احساس می کند باید از کودک خود حمایت کند یا به او شیر بدهد، اعتباری و بسته به قراردادهای اجتماعی نیست؛ با این تفاوت که در اولی با پدر مشترک است و در دومی تنهاست، اما اینکه زن اجمالاً نمی تواند بدون موافقت شوهر از خانه خارج شود یا شوهر نمی تواند بر خلاف قرار اولیه، زن را از شهر محل سکونتش به جایی دیگر منتقل کند، اموری است که خود آنان در چارچوب قرارهای عام یا خاص پذیرفته اند. بهر روی، تردیدی نیست که موضوع «نقش تکمیلی» در نظام آفرینش آدمی، و پیوندهای اجتماعی و تنظیم روابط انسانی، از عام ترین و ملموس ترین موضوعات است و کسی اصولاً درصدد تردید در این واقعیت نیست تا نیازی به تأکید بر آن باشد. آنچه مورد تأکید است یکی این است که در ایفای نقش تکمیلی و در قرار گرفتن هر یک از زن و مرد در این جایگاه که «مکمل» دیگری می باشند، یکی اصل و دیگری فرع نیست، یا هر دو اصلند یا هر دو نوع. قرآن کریم به صورت عام و فراگیر همه انسانها را در خدمت یکدیگر می شمارد؛ خدمت متقابلی که زاییده نیاز متقابل است: «اه؟م یقسمون رحمه ربك نحن قسمنا بينهم معيشتهم في الحياة الدنيا و رفعنا بعضهم فوق بعض درجات ليتخذ بعضهم بعضا سخريا و رحمه ربك خير مما يجمعون» (۴۹) «آیا اینان رحمت پروردگارت را قسمت می کنند! ما میانشان، امکانات زندگیشان را تقسیم کردیم و آنان را بر یکدیگر برتری هایی دادیم تا یکدیگر را به خدمت گیرند، و رحمت پروردگارت از آنچه آنان گرد هم می آورند بهتر است». مفاد آیه شریفه تقسیم بندی جامعه به افراد با درجه و افراد بی درجه، یعنی افرادی که فقط دیگران را به خدمت و «تسخیر» می کشند و افرادی که فقط به خدمت و «تسخیر» دیگران در می آیند نیست. نیاز متقابل است که تسخیر متقابل را در پی دارد. شرایع الهی نیز درصدد هدایت بشر به تنظیم روابط و مناسبات عادلانه اجتماعی و معرفی «حقوق متقابل» اعضای جامعه بوده اند. تبیین تکالیف و مسئولیتهای متقابل اجتماعی و تقسیم وظایف در جهت ایجاد روابط عادلانه، کاری است که در حوزه مسئولیت انبیا الهی بوده است. نمود روشن، عمیق و گسترده آن در شکلی سازمان یافته همراه با حقوق و تکالیف معین، در قالب نهاد خانواده شکل می گیرد و ایفای نقش تکمیلی هر یک از زن و مرد و سمت و سوی این رابطه تسخیر آمیز، نه فقط در سطح ایجاد زمینه های همزیستی مسالمت آمیز، بلکه پاسخگویی به ندایی است که از عمق فطرت و از نهان عواطف، غرایز و وجود آدمی به گوش می رسد و «مایه» آرامش و سکونت نفس را می طلبد. (۵۰) این است که قرآن کریم در خصوص رابطه و نقش تکمیلی زن و مرد، طبعاً در چارچوب نهاد خانواده، آن را مایه سکونت طرفین و در فضایی آکنده از مودت و مهربانی می شمارد: «و

من آیاته آن . خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً» (۵۱). و همین نقش را در شکلی کاملاً رسمی، در قالب روابط همسری با این بیان که هر کدام «لباس» دیگری است بیان می‌دارد: «هِنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَ أَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ» (۵۲). و یا آنگاه که بر این اصل الهی تأکید می‌ورزد که خداوند عمل هیچ عمل کننده‌ای را ضایع نمی‌کند، چه مرد باشد چه زن، بلافاصله با تعبیر «بعضکم. مِنْ. بعضٍ» به همزادی زن و مرد و نقش تکمیلی آن دو، ولی با یک خاستگاه انسانی، اشاره می‌کند. (۵۳) جلوه‌ای از این نقش متقابل تکمیلی را در این فراز از بیانات حضرت امام به وضوح می‌بینیم: «خدمت مردها هم بسیارش مرهون خدمت زنهایست. در مردها یک حسی است که اگر ببینند زنهای بیرون آمده از خانه‌ها برای یک مقصدی، اگر قوه‌شان یکی باشد، ده تا می‌شود و در مملکت ما این طور شد که بانوان همدوش بلکه جلوتر از مردها از خانه‌ها بیرون آمدند و در این راه اسلامی زحمت کشیدند و رنج دیدند، جوان دادند، شوهر دادند، برادر دادند، معذلتک رنج کشیدند، عمل کردند، پشتیبانی از اسلام کردند و مردها هم بسیاری به تبع زنهای این کار را کردند» (۵۴). حضرت امام این واقعیت را با همین مضمون در چند جای دیگر نیز بیان کرده‌اند اما نکته قابل توجه آن است که ایشان یک عامل اساسی در حرکت و قیام خودشان و استمرار آن را همین حضور و فداکاری بانوان می‌شمارند. یعنی حضور و حرکت زنان، انگیزه حرکت امام و ادامه آن. این نکته‌ای بود که حضرت امام در ۱۳ بهمن ۵۷، یک روز پس از بازگشت به ایران یادآور شدند: «روز سکوت نیست، روز فعالیت است؛ هر کس در هر منصبی که هست، در هر مقامی که هست نباید ساکت باشد. این فریاد که اینها می‌زنند، زنهای ما را بشنید چه فریاد می‌زنند، مردها چه فریاد می‌زنند، اینها پشتوانه شما هستند.» «شکرالله سعیه» اگر اینها نبودند، ما هیچ قدمی بر نمی‌داشتیم، اینها هستند که من را وادار می‌کنند به قدم برداشتن» (۵۵) و این چنین است که یک ماه پس از آن، در حالی که انقلاب روزهای نخست پیروزی را می‌گذارند، همه را مرهون بانوان می‌شمارند: «ما همگی مرهون شجاعت‌های شما زنان شیردل هستیم.» (۵۶) بنابراین، زن و مرد، هم در جامعه و روابط اجتماعی، و هم در فضای خانه و در مناسبات خانوادگی، دو وجود مکمل یکدیگرند و نه دو قطب مخالفی که وجود هر یک، عرصه را بر دیگری تنگ می‌کند و به ناگزیر یکی باید حذف شود و یا کاملاً در خدمت دیگری باشد. از این رو در شناخت و تنظیم مناسبات اجتماعی و خانوادگی میان زن و مرد و معرفی وجهه انسانی اجتماعی آنان، حضور و نقش آفرینی هر یک بدون دیگری را باید ناقص شمرد و صد البته که انسانها در موقعیتها و شرایط متفاوت، وظایف و حقوق متفاوت دارند و در کسب شایستگیهای ارادی چون ایمان، علم، تقوا و جهاد، کسانی برترند که شایستگی بیشتری کسب کنند، چه زن و چه مرد. «ما نهضت خودمان را مدیون زنهای ما دانیم. مردها به تبع زنهای در خیابانها می‌ریختند، تشویق می‌کردند زنهای مردان را. خودشان در صفهای جلو بودند. زن یک همچو موجودی است که می‌تواند ... یک قدرت شیطانی را بکشد.» (۵۷). دوم: ارزشهای وجودی، میزان شخصیت یکی دیگر از الگوهای دین شناختی در حوزه مسایل بانوان، توجه به ملاکها و معیارهای حقیقی در ارزشگذاری شخصیت و وزن انسانی و اجتماعی، افراد است. آنچه حضرت امام، در این خصوص یادآور شده‌اند جلوه‌ای از معیارهای روشن اسلام و تأکیدی بر مفاد رهنمودهایی است که در آیات و روایات و در سیره معصومان (ع) آمده است. آنچه اساس شخصیت یک انسان را شکل می‌دهد فضایل و ارزشهایی است که در عمل اکتسابی خود و بر اساس اراده و تلاش خویش به دست می‌آورد. عواملی چون رنگ، زبان، خویشاوندی، و جنس، تنها در شناخت آدمیان و تمایز میان آنان دخالت دارد و نه در میزان ارزشهای وجودی و شخصیتی. قرآن کریم وقتی از آفرینش آدمیان از یک مرد و زن سخن می‌گوید، هم یکسان بودن آنان در منشأ آفرینش را یادآور می‌شود و هم اینکه این منشأ، فقط مرد یا فقط زن نیست، بلکه «مَنْ ذَكَرُ وَإِنِّی»؛ مرد و زن با هم. آنچه خاستگاه تمایز در این مرحله و شاخه شاخه شدن و قبیله قبیله گشتن آدمیان یعنی «وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ» است، امکان شناخت یکدیگر و تفاوت گذاری میان آنان در این مقطع است که جز نخستین و ضروری‌ترین نیازهای زندگی اجتماعی و حتی خانوادگی است. همان که قرآن با تعبیر «لَتَعَارَفُوا» از آن یاد می‌کند. تا اینجا، عوامل تمایز نوعاً طبیعی و خارج از اراده و خواست اولیه خود افراد است و به هر حال ملاک و میزانی برای ارزشگذاری نیست و این چنین

است که در این مرحله هیچ تفاوتی میان آدمیان در پیشگاه خداوند نیست چرا که همه آفریده او و رابطه وجودی‌اشان با آفریدگار یکسان است. آنچه وجه تمایز و در واقع میزانی برای ارزشهای وجودی و شخصیتی انسان، زن یا مرد به شمار می‌رود همان است که قرآن در پی اشاره به یکسانی آفرینش و تفاوت‌های طبیعی و خاستگاه آن، با تعبیر «أَن اَكْرَمَكُم» عندالله اتقیكُم» از آن یاد می‌کند. (۵۸) «تقوا» در معنای حقیقی و گسترده آن که اینک مجال پرداختن به شرح آن نیست، شامل پایبندی به همه مقررات دینی و احکام الهی و همه ارزشهای دینی می‌گردد. لذا اگر در جای دیگری از فضیلت جهاد و تفاوت مجاهدان و قاعدان سخن می‌گوید و تصریح می‌کند که خداوند «جهاد» گران را بر «قعود» پیشگان، برتری ویژه‌ای داده است، در واقع یک مصداق روشن از تقوا پیشگی و کسب ارزش جهاد است. (۵۹) اگر از تمایز میان «عالم» و «جاهل» و طبعاً برتری «عالم» بر «جاهل» و در واقع، «علم» بر «جهل» سخن می‌گوید، میزانی را ارائه می‌دهد که امری اکتسابی است و جنسیت ملاکی برای دستیابی به آن نیست. (۶۰) آیات چندی نیز که تفاوت‌های ارزشی میان آدمیان را یادآور می‌شود، مثالها و نمونه‌هایی را که شاهد می‌گیرد اموری خارج از جنسیت است. «خبث» و «طیب» (۶۱)، «اعمی» و «بصیر» و «ظلمات» و «نور» (۶۲) و «زندگان» و «مردگان» (۶۳)، «بهشتیان» و «دوزخیان» (۶۴)، «مؤمن» و «فاسق» (۶۵) و موارد چند دیگری که در عدم همسانی و تمایز آشکار میان دو دسته از مردمان بیان کرده است. (۶۶) فهم تفاوت میان نمونه‌ها و تمایزها نیز امری است وجدانی که قرآن به داوری وجدان خود مردمان و انباده است و نیازی به استدلال ندارد. اگر قرآن کریم از تفاوت و مراتب آدمیان در نظام آفرینش نیز سخن گفته، یکی به این هدف شمرده است که تفاوتها، منشأ و موجب احساس «نیاز متقابل» و در نتیجه «خدمت متقابل» و تنظیم و تقویت مناسبات و روابط اجتماعی باشد، و همه در خدمت هم باشند (۶۷) و دیگری به این هدف که زمینه آزمون آنان فراهم آید. (۶۸) کما اینکه در تنظیم روابط اجتماعی و مناسبات میان آدمیان که طبعاً براساس جعل و در چارچوب قرارهای اعتباری و «نظام تشریع» می‌باشند بر همسانی زنان و مردان در اختصاص داشتن دستاورد هر یک به خود، تأکید می‌ورزند و هر یک از آن دو را صاحب ارزشها و سرمایه‌های مادی و معنوی خود می‌داند و کسی را نرسد که چشم داشتی به سهم یا کسب دیگری داشته باشد: «وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ» (۶۹) و اگر در جایی نیز پس از تأکید بر یکسانی و همسانی «حقوق» با «تکالیف» زنان، در چارچوب روابط زناشویی (به حدس قوی) یا فراتر از آن در مناسبات اجتماعی (به احتمالی)، به یک نوع برتری مردان بر زنان زناشویی (به حدس قوی) یا فراتر از آن در مناسبات اجتماعی (به احتمالی)، به یک نوع برتری مردان بر زنان حاکم داده است (۷۰)، در مقام تشریع و چارچوب «تدبیر منزل» یا «تنظیم روابط اجتماعی» است که طبعاً مسئولیتهای سنگین‌تری متوجه مردان است و پرواضح است که این تمایز ربطی به ارزشهای اکتسابی هر یک از آن دو، در زمینه‌هایی که اسلام آنها را مایه ارزش می‌داند؛ ندارد. و به بیان علامه طباطبائی: «ان الاعمال التي يهديها كل من افریقين الى المجتمع هي الملاك لما اختص به من الفضل، وان من هذا الفضل ما تعین لحوقه بالعوض دون البعض كفضل الرجل على المرأة في سهم الارث، و فضل المرأة على الرجال في وضع النفقة عنها، فلا ينبغي ان يتمناه متمن، و منه ما لم يتعين الا بعمل العامل كائنا من كان كفضل الايمان والعلم والعقل والتقوى و سائر الفضائل التي يستحسنها الدين، و ذلك فضل الله يؤتیه من يشا و اسئلوا الله من فضله» (۷۱). مضمون سخن این مفسر بزرگ این است «ملاك امتیاز و ارزش، در هر یک از زن یا مرد، اعمالی است که تقدیم جامعه می‌کنند. البته پاره‌ای امتیازات امری اختصاصی است مثل افزونی سهم ارث مرد بر زن، و امتیاز زن بر مرد در عدم مسئولیت نسبت به نفقه. در این بخش هیچ کس نباید چشم داشتی نسبت به امتیاز دیگری داشته باشد. و بخش دیگر تنها به عامل آن بستگی دارد، هر کس بخواهد می‌دهد و توفیق آن را باید از خداوند خواست.» و این چنین است که حضرت امام خمینی در تأکید بر فداکاری اعجاب آمیز زنان بزرگ ایران در طول جنگ، یادآور می‌شوند: «اینجانب در طول این جنگ، صحنه‌هایی از مادران و خواهران و همسران عزیز از دست داده دیده‌ایم که گمان ندارم در غیر این انقلاب نظیری داشته باشد» و آنگاه به نمونه‌ای از ایثار و ارزشهای متعالی و افتخار آمیز بانوان به عنوان یک خاطره

فراموش نشدنی می‌پردازند: «و آنچه برای من یک خاطره فراموش نشدنی است، با اینکه تمام صحنه‌ها چنین است، ازدواج یک دختر جوان با یک پاسدار عزیز است که در جنگ هر دو دست خود را از دست داده و از هر دو چشم آسیب دیده بود. آن دختر شجاع با روحی بزرگ و سرشار از صفا و صمیمیت گفت حال که نتوانستم به جبهه بروم، بگذار با این ازدواج دین خود را به انقلاب و به دینم ادا کرده باشم، عظمت روحانی این صحنه و ارزش انسانی و نغمه‌های الهی فرض کنید، نمی‌تواند بیان و یا ترسیم کنند و فداکاری و خداجویی و معنویت این دختر بزرگ را هیچ کس نمی‌تواند با معیارهای رایج ارزیابی کند» (۷۲). و این مصداقی از رهنمود آسمانی حضرت صادق (ع) است که فرمود: «الامراة الصالحة خیر من الف رجل غیر صالح» (۷۳). زن صالح، به از هزار مرد ناصالح است. و در بیان دیگر فرمود: «لیس للمرأة خطر، لا- لصالحتهن و لا- لطالحتهن، اما لصالحتهن فلیس خطرها الذهب و الفضلة. و اما طالحتهن فلیس التراب خطرها؛ التراب خیر منها» (۷۴)؛ «زن را ارزش و بهایی نیست، نه برای صالح آنان و نه برای ناصالحشان. اما صالح آنان، در مقابلش، طلا و نقره برابری نمی‌کند، و اما ناصالح آنان، ارزش خاک نیز ندارد و خاک بهتر از او است». در ضد ارزشها نیز، تفاوتی میان زن و مرد نیست و این درست بر خلاف تصور جاهلی و باور خرافه‌ای برخی مردم است که قبح ارتکاب گناه توسط زنان را در مواردی بیشتر می‌دانند و ننگ آن را برای او حتی اگر توبه کند جاودانه می‌شمارند، اما مرد را حتی اگر اصرار بر آن ورزد مستحق چنین سرنوشتی نمی‌شمارند. علامه طباطبائی، خاستگاه چنین خرافه‌ای را همان تصور دوران جاهلیت می‌شمارد که آنان را به زنده به گور کردن دختران و می‌داشت. علت اصلی این بود که در تصور آنان دختر وقتی بزرگ می‌شد و به همسری دیگری در می‌آمد بازیچه دست او می‌شد و شوهر هر گونه که می‌خواست از او بهره می‌جست و این مایه ننگ خانواده دختر به ویژه پدر او بود. آنگاه می‌افزاید: «و قد بقی من هذه الخرافات بقایا عند المسلمين ورثوها من اسلافهم، و لم یغسل رینها من قلوبهم المربون، فتراهم یعدون الزنا عار لازما علی المرأة و بیتها و ان ثابت دون الزانی و ان اصر، مع ان الاسلام قد جمع العار و القبح کل فی المعصیة، و الزانی و الزانیة سوا فیها» (۷۵) «ته مانده‌هایی از این خرافه‌ها بین مسلمانان مانده است و از پیشینیان خود به ارث برده‌اند و مریبان جامعه، زنگار این خرافه‌ها را از دل‌های آنان نشسته‌اند. لذا می‌بینی که زنا را ننگی ماندگار نسبت به زن و خانواده‌اش، حتی اگر توبه کند می‌شمارد اما مرد زناکار را حتی اگر اصرار ورزد، نه. با اینکه اسلام ننگ و زشتی را همه در گناه می‌داند و مرد بدکاره و زن بدکاره، از این نظر یکسانند». حضرت امام نیز چند روز پیش از پیروزی انقلاب اسلامی با اشاره به موقعیت زنان در جمهوری اسلامی می‌افزایند: «ما همه گونه آزادی را به زن خواهیم داد، البته جلوی فساد را می‌گیریم و در این مورد، دیگر بین زن و مرد فرقی نیست» (۷۶) تا اینجا، سخن از این رفت که شخصیت آدمی، بسته به ارزشها و اعمالی است که کسب می‌کند اما اینکه میزان ارزش چیست و ملاک فضیلت کدام است، موضوعی است که نیازی به شرح آن نیست و جای جای سخنان حضرت امام، مستقیم و غیر مستقیم گویای ارزشهای متعالی انسانی و اسلامی و موازین آن است. به اجمال، تنها اشاره به دو فراز از سخنان آن بزرگوار می‌شود؛ یکی در شرح برخی امور که در رژیم فاسد گذشته به عنوان ارزشهای واقعی ترویج می‌شد، و دیگری در اشاره به ارزشهای حقیقی. «وقتی در قشر توده‌های مردم نگاه می‌کردی، در بین زن و مرد هر دو طایفه، ارزش به لباس بود و به طرز پوشیدن لباس و دوختن لباس و آرایش، هر که بهتر لباس می‌پوشید و شیک‌تر بود در لباس، ارزشش پیش مردم بیشتر بود و هر زنی که آرایشش به طرز اروپایی بود و لباسش از آنجا الهام می‌گرفت، این پیش زنها هم ارزشش زیادتر بود، البته پیش اکثر، ارزشها همه به امر مادی بود» (۷۷). پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، در پاریس، وقتی یکی از خبرنگاران زن به حضور حضرت امام می‌رسد و مطرح می‌کند که چون امام وی را به عنوان یک زن پذیرفته است، این نشان می‌دهد که نهضت، بر خلاف تبلیغات دیگران که آن را عقب مانده می‌شمارند، یک نهضت متری است! حضرت امام، اشاره می‌کنند که صرف پذیرفتن یک خبرنگار زن «دلیل بر این نیست که اسلام متری است» و بعد با اشاره به تصور ناصحیح برخی افراد از ترقی، اضافه می‌کنند: «ترقی به کمالات انسانی و نفسانی است و با اثر بودن افراد در ملت و مملکت است، نه اینکه سینما بروند و دانس بروند. و اینها ترقیاتی

است که برای شما درست کرده‌اند و شما را به عقب رانده‌اند» (۷۸) سوم: زن، آزاد و مسئول در تعیین سرنوشت یکی مهمترین الگوهای دین شناختی حضرت امام در حوزه مسایل زنان که در واقع وجهی اساسی در تمایز میان اندیشه و نگاه ایشان بسیاری از بزرگان دیگری که از زبان دین سخن می‌گفتند و می‌گویند، به شمار می‌رود، اصل و محور فراگیر و گسترده‌ای است که در اینجا با عنوان مسئولیت و دخالت در سرنوشت از آن نام می‌بریم. این مهم با توجه به سر فصلها و موضوعات متعددی که در مصداق یابی آن از منظر اندیشه امام وجود دارد می‌تواند با تعابیر دیگر و یا در چند بخش مجزا مطرح شود. مجال اندک مقاله چاره‌ای جز شرح اجمالی و پرداختن فهرست گونه به بخشی از عناوینی که زیر مجموعه این اصل قرار می‌گیرند، باقی نمی‌گذارد. آنچه در این بخش مورد نظر است که عمدتاً از وجهه نظر مسئولیت عملی زن در دو حوزه فرد و جامعه است و نگاهی به بعد کلامی و مباحث انسان شناختی ندارد. در آن زمینه به همان شرحی که در محور «خوشبختی، کالای مشترک»، آمد بسنده می‌کنیم. تردیدی نیست و کسی نیز نمی‌تواند تردید کند که زن نیز یکسان با مرد، در سرنوشت خود دخیل است و پاسخگوی عمل خود می‌باشد. مدار تکلیف و مسئولیت، عبارت است از اراده و اختیار و آزادی عمل از یک سو، و خرد و آگاهی از سوی دیگر و هر انسانی، زن یا مرد، در گرو دستاوردها و اکتسابات خود است، چه خوب و چه بد: «کل نفس بما کسبت رهینه» (۷۹) و: «لها ما کسبت و علیها ما اکتسبت» (۸۰) در اینها تردیدی نیست و کسی نیز تردید نکرده است و نیازی به شرح و بسط آن نمی‌باشد. آنچه در این مختصر از منظر دین شناسی امام به آن اشاره می‌کنیم، همسانی زن و مرد و مسئولیت مشترک آنان در حوزه عمل بانوان به ویژه در زمینه‌های حضور اجتماعی می‌باشد. مظاهر حضور اجتماعی اعم از تلاشهای فرهنگی، آموزشی، سیاسی و هنری، تحصیل، اشتغال، و تولیدات صنعتی، کشاورزی و دامی و دیگر فعالیتهای اجتماعی با «حفظ جهات شرعی» اختصاص به قشری یا جنسی خاص ندارد و زنان نیز نه تنها حق پرداختن به آنها را دارند بلکه در بسیاری از آن، از جایگاه مرجعی بزرگ و رهبری که فقط و فقط از موضع احکام دین و تکالیف اسلامی سخن می‌گویند، مصروف این شد که بانوان را به صحنه آورد و از قید و بندهای خرافه‌ای و محرومیتهای خود ساخته‌ای که بر تلاش اجتماعی و نقش آفرینی آنان با توطئه دشمنان و ناآگاهی توسط برخی دوستان بسته شده بود بگشاید و آنان را به مرحله‌ای از رشد و بالندگی برساند که در ردیف یکی از افتخارات خود و جامعه اسلامی در آغاز وصیت نامه سیاسی الهی خویش اعلان کند: ما مفتخریم که بانوان و زنان پیر و جوان و خرد و کلان در صحنه‌های فرهنگی و اقتصادی و نظامی حاضر و همدوش مردان یا بهتر از آنان، در راه تعالی اسلام و مقاصد قرآن کریم فعالیت دارند... و از محرومیتهایی که توطئه دشمنان و نا آشنایی دوستان از احکام اسلام و قرآن بر آنها بلکه بر اسلام و مسلمانان تحمیل نمودند، شجاعانه و متعهدانه خود را رها کرده و از قید خرافاتی که دشمنان برای منافع خود به دست نادانان و بعضی آخوندهای بی اطلاع از مصالح مسلمین به وجود آورده بودند، خارج نمودند» (۸۱). اصل همسانی زن و مرد در جایگاه اجتماعی و حضور سازنده و فعال در صحنه‌های مختلف جامعه به عنوان یک انسان مستقل، امری نیست که آشنایان به اسلام بی آلاش و رها از داوریها پیش ساخته و تکلفهای خود ساخته، به آن اذعان نداشته باشند. مفسر عالی قدر، علامه طباطبایی در شرح جایگاه اجتماعی زن در بیانی کلی می‌نویسد: «و اما وزنها الاجتماعی: فان الاسلام ساوی بینها و بین الرجل من حیث تدبیر شوئون الحیاء بالارادة و العمل فانهما متساویان من حیث تعلق الارادة به ما تحتاج الیه البنية الانسانیة فی الاکل و الشرب و غیرها من لوازم البقاء، و قد قال تعالی: «بعضکم من بعض» (۸۲) فلها ان تسقل بالارادة و لها ان تستقل بالعمل و تمتلك نتاجها کما للرجل ذلک من غیر فوق، «لها ما کسبت و علیها ما اکتسبت». محصول این بخش سخن علامه این است که زن در برآوردن نیازهای انسانی و اجتماعی خویش با مرد یکسان است و می‌تواند مستقلاً تصمیم بگیرد و مستقلاً عمل کند و مالک دستاوردهای خود است. در نگاه ایشان تنها دو ویژگی در زن است که طبعاً و به مقتضای آن دو، مسئولیتهای خاصی را متوجه او می‌سازد: «احدیهما: انها بمنزلة الحرث فی تکون النوع و نمائه فعلیها یعتمد النوع فی بقائه فتختص من الاحکام بمثل ما یختص به الحرث، و تمتاز بذلک من الرجل. و الثانية: ان وجودها مبني علی لطافة البنية و رقة الشعور، و لذلك ایضا ناثیر فی احوالها

و الوظائف الاجتماعية المحوَّلة اليها» (۸۳). «آن دو ویژگی، یکی جایگاه و مسئولیت زن در چرخه شکل گیری وجود آدمی و رشد آن است که بقای نسل متکی بر این جایگاه است و طبعاً در «تشریع» و تنظیم مناسبات اجتماعی به مقتضای آن و نه بیشتر، احکام و مسئولیتهای را متوجه او می سازد، دوم، ساختار لطافت آمیز و ظرفیتهای ادراکی وی است که به گونه ای در مسئولیتهای محوله به او تأثیر گذار می باشد» و شرح آن در بخش دیگری از همین نوشته با عنوان «عاطفه زن، نقطه عطف زندگی» آمده است. حضرت امام به مقتضای شناخت همه جانبه و عمیقی که از آموزه های دینی دارند - به شرحی که در مقدمه گذشت - رسالت خود و انقلاب اسلامی را دستیابی زنان به مقام والای انسانی می دانند، به گونه ای که بتواند در سرنوشت خود دخالت کند: «ما می خواهیم زن به مقام والای انسانیت برسد. زن باید در سرنوشت خودش دخالت داشته باشد» (۸۴) اگر قرآن کریم سرنوشت جوامع را به دست خود آنان می داند و پیشرفت و تحولات نیک آن را در سایه تلاشهای آحاد جامعه معرفی می کند (۸۵) و انحطاط اخلاق و فرهنگ و زوال نعمتها و شکست تمدنها را نیز ناشی از عملکرد خود مردم می شمارد. (۸۶) این «مردم» اختصاص به گروهی خاص ندارد. جلوه ای از این اصل قرآنی همان است که در سخنان امام بارها بر آن تأکید شده است؛ از جمله اینکه: «اسلام زن را مثل مرد در همه شئون، همان طوری که مرد در همه شئون دخالت دارد، دخالت می دهد» (۸۷) حضرت امام چنان که اشاره شد، دخالت در سرنوشت خود و شئون اجتماعی را نه تنها حق بانوان بلکه تکلیف شرعی و به عنوان عمل به وظیفه دینی و اجابت دعوت الهی می شمارند و این، آن الگوی است که ما را در شناخت بیشتر دین یاری می دهد و یک عامل اساسی در برتری اسلام در تکریم شخصیت زنان و حمایت از حقوق اجتماعی و سیاسی آنان و تأکید بر مشارکت و حضور آنان در عرصه های مختلف اجتماعی در مقایسه با دیگر مکاتب و نظامها است. «این بانوان را کی بسیج کرده که در همه شئون کشور دخالت می کنند و دخالت به جایی هم می کنند؟ اینها را کی، اینها را خدا دعوت کرده است. اینها لیبیک برای خدا دارند می گویند» (۸۸). پیامبر اکرم (ص) دعوت خویش را از روز نخست متوجه همه اقشار اجتماعی می دانست. دومین فردی که به او ایمان آورد یک زن بود که تا آخر نیز به پای ایمان خویش ایستاد و آن همه فداکاری کرد و نام خویش را به عنوان یکی از چهار زن برگزیده جهان توحید ثبت نمود. زنان در همه صحنه ها حضور داشتند، حضوری مسئولانه و از سر ادای وظیفه دینی و رسالت ایمانی خود. حضوری که در پاسخ به ندای پیامبر (ص) بود. در نخستین بیعتی که با پیامبر (ص) پیش از هجرت در عقبه، از جانب چند نفر از مردم یترب که هنوز نام «مدینه» را نیز به خود نگرفته بود، صورت گرفت، از زنی به نام هفرا دختر عبید بن ثعلبه نام برده شده است و در اهمیت حضور وی همان بس که برخی علت نامگذاری آن بیعت به «بیعة النساء» را همین می دانند. در بیعت دوم در سال بعد نیز حداقل دو زن حضور داشتند. در بیعت عمومی مردم مکه هنگام فتح آن نیز همه شرکت جستند. قرآن کریم نیز به مسأله استقبال زنان از بیعت پرداخته و پیامبر (ص) را موظف به پذیرش آن کرده است. (۸۹) در جریان هجرت نیز که یک امر حیاتی برای مسلمانان بود، چه در هجرت مخفیانه به حبشه که از جمع حدود یک صد نفر مهاجران، نزدیک ۲۰ نفر زن شرکت داشتند، و چه در هجرت به مدینه، پیش از هجرت پیامبر (ص) و پس از آن که مسلمانان اموال خویش را در مکه نهاده و به دنبال پیامبر (ص) روانه مدینه می شدند و حدود ۵۰۰ کیلومتر راه را با دشواری بسیار طی می کردند. حضرت امام در باب ضرورت مشارکت بانوان در آنچه که به سرنوشت جامعه اسلامی مربوط می شود، در حوزه های مختلف اجتماعی، بیانات بسیاری دارند که پرداختن به همه نکات و آموزه های آن از مجال بحث بیرون است و خوانندگان گرامی برای آشنایی بیشتر با اندیشه های امام (ره) می توانند به مطالعه صحیفه نور بپردازند. ... پایان. پی نوشت ها : ۴۹- زخرف، آیه ۳۲. ۵۰- نگاه کن: درآمدی بر شناخت مسایل زنان، سیدضیا مرتضوی، صص ۴۱-۶۲. ۵۱- روم، آیه ۲۱. ۵۲- بقره، آیه ۱۸۷. ۵۳- انی لا اذیع عمل عامل منکم من ذکر او انثی بعضکم من بعض، آل عمران، آیه ۱۵۹. ۵۴- صحیفه نور، ج ۱۱، ص ۱۶۲. ۵۵- همان، ج ۵، ص ۱۶. ۵۶- همان، ص ۱۵۳. ۵۷- همان، ج ۶، ص ۱۸۵. ۵۸- یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوبا و قبائل لتعارفوا ان اکرمکم عندالله اتقیکم ان الله علیم خبیر، حجرات، آیه ۱۳. ۵۹- لا

یستوی القاعدون من المومنین غیر اولی الضرر و المجاهدون فی سبیل الله باموالهم و انفسهم؛ الله المجاهدین باموالهم و انفسهم علی القاعدین درجه و کلاً وعد الله الحسنی و فضل الله المجاهدین فضل علی القاعدین اجرا عظیماً، نسا، آیه ۹۵. ۶۰- قل هل یتسوی الذین یعلمون و الذین لا یعلمون انما یتذكر اولوالالباب، زمر، آیه ۹. ۶۱- قل لا یتسوی الخیث و الطیب و لو اعجبک کثره الخیث، مائده، آیه ۱۰۰. ۶۲- قل هل یتسوی الاعمی و البصیر ام هل تستوی الظلمات و النور، رعد، آیه ۱۶. و نیز: و ما یتسوی الاعمی و البصیر، و لا- ظلمات و لا النور، فاطر، آیه ۱۹، و نیز نگاه کن: انعام، آیه ۵۰. ۶۳- و ما یتسوی الاحیا و لا الاموات ان الله یسمع من یشا و ما انت بمسمع من فی القبور، فاطر، آیه ۲۲. ۶۴- لا یتسوی اصحاب النار و اصحاب الجنة، حشر، آیه ۲۰. ۶۵- افمن کان مؤمناً کمن کان فاسقاً لا یتسویان، سجده، آیه ۱۸. ۶۶- نگاه کن: نحل، آیات ۷۵، ۷۶. و غافر: آیه ۵۹، و: حدید، آیه ۱۰، و: هود، آیه ۲۴، و: زمر: آیه ۲۹، و: توبه، آیات ۱۹ و ۲۰. زخرف، آیه ۴۳. ۶۷- و رفعنا بعضهم فوق بعض درجات لیتخذ بعضهم بعضنا سخریا. ۶۸- و هو الذی جعلکم خلایف الارض و رفع بعضکم فوق بعض درجات لیلوکم فیما آتاکم، انعام، آیه ۱۶۵. ۶۹- نسا، آیه ۳۲. ۷۰- و لهن مثل الذی علیهن بالمعروف و للرجال علیهن درجه، بقره، آیه ۲۲۸. ۷۱- المیزان، ج ۲، ص ۲۷۱. ۷۲- صحیفه نور، ج ۱۶، ص ۱۲۶. ۷۳- وسائل الشیعہ، ج ۱۴، ص ۱۲۳. ۷۴- بحار الانوار، ج ۱۰۳، ص ۲۳۶. ۷۵- المیزان، ج ۲، ص ۲۷۱. ۷۶- صحیفه نور، ج ۴، ص ۲۵۹. ۷۷- همان، ج ۱۷، ص ۱۲۷. ۷۸- همان، ج ۴، ص ۲۵۹. ۷۹- مدثر، آیه ۳۸. ۸۰- بقره، آیه ۲۸۶. ۸۱- صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۱۷۲. ۸۲- آل عمران، آیه ۱۹۵. ۸۳- المیزان، ج ۲، ص ۲۸۱. ۸۴- صحیفه نور، ج ۵، ص ۱۵۳. ۸۵- ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم؛ رعد آیه ۱۱. ما بانفسهم؛ انفال، آیه ۸۶. ۸۶- ذلک بان الله لم یکم مغیراً نعمه انعمها علی قوم حتی یغیروا. ۸۷- صحیفه نور، ج ۵، ص ۱۵۳. ۸۸- همان، ج ۱۲، ص ۲۳۷. ۸۹- ممتحنه، آیه ۱۲.

کرامت زن در اسلام و غرب (۱)

نویسنده: حسینعلی رحمتی مورد پژوهی تطبیقی امام خمینی و فمینیسم چکیده: موضوع ها و مباحث مربوط به زنان همواره یکی از مباحث مهم و فراگیر در طول تاریخ اندیشه ها بوده و در دوران معاصر، به دلایل مختلف، از رشد و بسامدی بیشتری در ایران و جهان برخوردار شده است. رویکرد معقول به مباحث این عرصه و دفاع منطقی از اندیشه های اسلامی درباره زنان، مستلزم آشنایی هر چه بیشتر با دیدگاه های اسلامی و غیر اسلامی است که در این زمینه مطرح شده اند. این امر اگر به گونه ای تطبیقی انجام شود از دامنه تأثیر بیشتری برخوردار است و دایره وسیع تری از حقیقت را روشن می سازد. از این رو در نوشتار حاضر در یک گونه شناسی تطبیقی، نگرش امام خمینی و فمینیسم رادیکال در باب کرامت زن مورد بررسی قرار گرفته است. فرضیه این مقاله آن است که در مورد دفاع از کرامت زن، نگرش اسلامی در خوانش امام خمینی، نسبت به نگرش فمینیستی در خوانش فمینیسم رادیکال غربی، از برجستگی و دفاع پذیری بیشتری برخوردار است. در مقاله حاضر، پس از بیان برخی نکته های مقدماتی، دیدگاه های امام خمینی و فمینیسم رادیکال درباره زنان معرفی، آنگاه پس از یک بررسی تطبیقی، دلایل برتری نگرش امام بیان خواهد شد. در پایان نیز برخی نکته هایی که امروز در پیگیری اندیشه امام به کار می آید ارائه می گردد. کلیدواژه ها: زن، کرامت زن در اسلام و غرب، امام خمینی، فمینیسم رادیکال، زن پژوهی. جستارگشایی ۱- دست هنرمندی که در کارگاه آفرینش گل وجود آدمی را سرشت از آنجا که در پی نقش بهترین تصویر بود، از همان ابتدا، اساس کار را بر خلقتی جفت گونه گذاشت و آدمی را به دو صورت زن و مرد خلق کرد و در نهایت به دلیل اینگونه خلقت به خویشتن آفرین گفت. از این رو تاریخ زن، درواقع بخشی از تاریخ انسانی است. در طی یک تا دو قرن گذشته فرایند دفاع از حقوق زنان وارد دورانی نوین شد و مکتبها و نهضت های جدیدی شکل گرفت که در باختار زمین، بخش عمده ای از آنها را می توان در ذیل نهضت و سپس نگرش "فمینیسم" جای داد. نگاهی کوتاه به نظریه پردازی های انجام شده و آثار نگاشته شده درباره خردترین تا کلان ترین موضوع های مربوط به زنان، گویای گستره عملی و

نظری اندیشه‌های فمینیستی است. ۲- ادعای اصلی همه کوشندگان و نظریه‌پردازان حوزه زنان، دفاع از حقوق و کرامت زن و جلوگیری از ظلم و اجحاف در حق اوست، ولی هر یک از آنان در تبیین مفهومها، مصداقها، و راه‌حلهای ارائه شده با یکدیگر اختلاف نظر دارند. حال پرسش این است که با توجه به وحدت ادعا و کثرت راه حل، کدام راه را باید در پیش گرفت؟ چگونه می‌توان از میان دیدگاههای مختلف یکی را برتر دانست و به عنوان راهنمای مسیر انتخاب کرد؟ یکی از بهترین راههای اثبات برتری یک دیدگاه، انجام بررسیهای تطبیقی و موردی است. ۳- برخلاف آنچه گاه در جامعه ما تصور می‌شود، اندیشه فمینیستی اندیشه‌ای یک‌دست نیست. به عبارت دیگر، به‌رغم وجود یک محور مشترک درباره ظلم به زنان و لزوم دفاع از آنها، در دیگر موارد مثل مفهوم، عوامل و راههای پیشگیری از آنچه ظلم در حق زنان نامیده می‌شود دیدگاهها و نظریه‌های فمینیستی گوناگونی وجود دارد. با افزوده شدن تعلقات قومی، نژادی و دینی، بر گونه‌گونی این دیدگاهها و نظریه‌ها نیز افزوده می‌شود. این تکثر به گونه‌ای است که امروزه می‌توان دست‌کم از ۲۵ نوع فمینیسم سخن به میان آورد که هر یک نظریه‌پردازان و آثار ویژه خود را دارند. در این میان فمینیسم رادیکال یکی از شناخته شده‌ترین گونه‌های فمینیسم است. ۴- ادیان و رهبران دینی نیز همواره درباره زنان سخن گفته‌اند. در این عرصه نیز دیدگاهها یک‌دست نیست. هر دین و مذهبی با توجه به مبانی انسان‌شناختی و معرفت‌شناختی خود دیدگاهی ویژه را مطرح کرده است. وجود خوانشها و قرائتهای مختلف در داخل خود ادیان و مذاهب نیز باعث شده، که به عنوان مثال پیروان و اندیشمندان یک مذهب به‌رغم وجود نقاط مشترک، درباره موضوعهای مربوط به زنان اختلاف نظرهای جدی داشته باشند. یکی از خطاهای مخالفان یا منتقدان نگرش دینی درباره زنان، بی‌توجهی به این تفاوت دیدگاهها و در واقع استفاده از مغالطه تعمیم است؛ همان‌طور که یکی از خطاها در نقد نگرشهای فمینیستی بی‌توجهی به تکثر و تفاوت‌های موجود در فمینیسم است. ۵- با توجه به آنچه گفته شد، هدف بنیادین نوشتار حاضر آن است که یک نمونه از دیدگاه دینی با نمونه‌ای از اندیشه‌های فمینیستی غیر دینی مورد بررسی و مقایسه قرار گیرد. برای اندیشه دینی، بینش و نگرش امام خمینی در نظر گرفته شده و برای نگرش فمینیستی، دیدگاههای فمینیسم رادیکال انتخاب شده است. همانگونه که در ادامه خواهد آمد، نگرش امام با نگرش فمینیست‌ها از نظر اصول و مبانی معرفتی و انسان‌شناختی دارای اختلافهای جدی است و این تفاوتها تأثیر خود را در عرصه‌های دیگر، مانند تبیین عوامل ظلم به زنان و راه کارهای رفع آنها، نشان می‌دهد. حال ممکن است این پرسش پیش آید که با توجه به اختلاف در مبانی آیا باز هم بررسی تطبیقی و مقایسه‌ای این دو دیدگاه امکان‌پذیر است؟ در پاسخ باید گفت همان گونه که آشنایان با مباحث تطبیقی آگاهند تطبیق و مقایسه بین دو دیدگاه و نظریه وقتی متنفی و غیرممکن است که بین آن دو هیچ گونه وجه اشتراک و ارتباطی وجود نداشته باشد، در حالی که بحث حاضر چنین نیست. با نگاهی به شخصیت و اندیشه امام، همچنین از بررسی دیدگاهها و آثار نگاشته شده از سوی فمینیست‌های رادیکال در می‌یابیم که هر دوی آنها به مسئله زنان توجه جدی داشته و در موارد فراوانی در این زمینه اعلام موضع کرده‌اند. آنچه این دو مطرح کرده‌اند به اندازه‌ای است که می‌توان هر یک را در قالب یک نظریه یا نظام معرفتی صورت‌بندی، و با یکدیگر مقایسه کرد. لذا اشتراک این دو دیدگاه اولاً در اصل توجه به زنان و موضوعهای مربوط به آنها و ثانیاً در ادعای دفاع از حقوق زنان و حفظ کرامت آنها و ارائه راه‌کارهایی در این باره، این پرسش را به میان می‌آورد که از بین این دو دیدگاه کدام یک از قابلیت دفاع بیشتری برخوردار است تا راهنمای عمل قرار گیرد. پاسخ به این پرسش وقتی امکان‌پذیر است که هر دو نگرش با یکدیگر مورد مقایسه قرار گیرد و وجوه برتری یکی بر دیگری تبیین شود. این وظیفه‌ای است که مقاله حاضر برعهده دارد. افزون بر آنچه گفته شد دلایل دیگری نیز برای انتخاب امام و فمینیسم برای بررسی و تحلیل وجود دارد. وجه انتخاب امام خمینی آن است که اولاً ایشان یک صاحب‌نظر و پیشوای مذهبی است، از این رو دیدگاه او می‌تواند افزون بر برخورداری از پشتوانه نظری، نماینده نوعی نگاه دینی (بیشتر در قرائت اسلام شیعی) به زن نیز باشد. ثانیاً یک کوشنده سیاسی و رهبر یکی از بزرگترین انقلابهای قرن بیستم است که با پی‌ریزی جمهوری اسلامی توانست آموزه‌های نظری خود

در این زمینه را کم و بیش در محک تجربه نیز بیازماید. بنابراین، در یک نگاه گونه‌شناختی می‌توان اندیشه‌های ایشان را به عنوان نمونه‌ای قابل توجه از دیدگاه‌های اسلامی دوران معاصر درباره زنان دانست. فمینیسم رادیکال نیز بیشتر به این دلیل انتخاب شده که اولاً از شناخته‌شده‌ترین نگرش‌های فمینیستی است و امروزه در عرصه مباحث زن پژوهی دارای نظریه‌پردازان و آثار و منابع فراوان است و موافقان و مخالفان بسیار دارد، ثانیاً بخش عمده‌ای از دیدگاه‌های فمینیست‌های رادیکال با دین و آموزه‌های دینی دارای زاویه مخالفت جدی است و در عین حال سؤال و شبهه‌های فراوانی را فراروی دین و دینداران قرار می‌دهد و برخی از آموزه‌های دینی را به طور جدی به چالش می‌کشد. به همین خاطر، دفاع از اندیشه اسلامی و تبیین توانمندی‌های آن کامل نخواهد بود مگر آنکه دیدگاه‌هایی از این قبیل مورد بررسی و ارزیابی قرار گیرد. افزون بر آن، از آنجا که هم دیدگاه‌های اسلامی درباره زنان و هم اندیشه‌های فمینیستی دارای تنوع و تکرار فراوانند نمی‌توان آنها را ذیل عنوانهای کلی و عام مورد بررسی قرار داد. از این رو در نوشتار حاضر با محدود کردن دایره بحث، راه برای بررسی دقیقتر مطلب فراهم شده است، هر چند این انتخاب مانعاً الجمع نیست و راه برای بررسی دیگر نگرش‌های فمینیستی همچنان باز است. ۶- در باب ضرورت بحث نیز توجه به چند نکته این ضرورت را بهتر مشخص می‌کند. نخست: امروزه مباحث مربوط به زنان یکی از جدی‌ترین و پرچالش‌ترین موضوعهایی است که فراروی ادیان و مذاهب قرار دارد و دین اسلام نیز از این امر مستثنا نیست. بدیهی است یکی از راه‌های تبیین دیدگاه‌های اسلامی، بررسی دیدگاه اسلام‌شناسانی چون امام خمینی است. دوم: با مروری بر وضعیت مباحث زنان در ایران و جهان طی چند دهه گذشته، همچنین با توجه به عواملی چون ژرفا و پهنا یافتن تحولات اجتماعی و گسترش ابزارهای اطلاع‌رسانی، می‌توان پیش‌بینی کرد که این مباحث در آینده‌ای نه چندان دور با شتاب و گستره‌ای بیشتر در جامعه ما مطرح خواهد شد و اندیشمندان دیار ما، به ویژه مبلغان و مدافعان دین را چاره‌ای نیست جز آنکه به طور جدی وارد این عرصه شده و ضمن معرفی دیدگاه‌های دینی، به پرسش‌های مطرح پاسخ دهند. سوم: باید توجه داشت باورمندی به اندیشه‌های امام، به معنای بی‌نیازی این دیدگاه‌ها از معرفی و بررسی‌های تطبیقی نیست. امروزه در معرکه آرا و اندیشه‌های گوناگونی که هر لحظه بر شمار آنها افزوده شده و به آسانی در دسترس افراد قرار می‌گیرد، همچنین با توجه به شباهت ادعاها در عرصه دفاع از حقوق زنان، یک مبلغ دینی به شرطی می‌تواند در ابلاغ رسالت الهی خود موفقیتی جدی داشته باشد که از یک طرف با گفتمانها و خرده‌گفتمانهای موجود در این عرصه آشنا باشد و از طرف دیگر بتواند با حضور در میدان رقابت دیدگاه‌ها، برتری دیدگاه خود و کاستیهای دیدگاه‌رقیب را به‌خوبی تبیین کند. چهارم: انجام پژوهش‌های تطبیقی درباره اندیشه‌های فمینیستی، زمینه نقد و بررسی هر چه بهتر آنها را فراهم می‌کند. پنجم: از آنجا که زنان حدود نیمی از افراد جامعه را تشکیل می‌دهند و با توجه به اینکه در سرنوشت جامعه نقشی تأثیرگذار دارند، هر گونه بررسی و تحلیل درباره آنان در واقع تأمل و اندیشه درباره سرنوشت امروز و فردای جامعه خواهد بود. پرسش‌های بنیادین نوشتار حاضر آن است که اولاً، نگاه امام خمینی و فمینیسم رادیکال به زنان چگونه است، ثانیاً، وجوه اشتراک و افتراق آنها کدام است، ثالثاً، کدام‌یک از این دو نگاه از قابلیت دفاع بیشتری برخوردارند و برای احقاق حقوق زنان و حفظ کرامت آنان کارسازترند و دلیل (های) این برتری چیست، رابعاً، امروزه برای دفاع از حقوق زن و تبیین دیدگاه اسلام در این باره چه باید کرد. مدعا و مفروض این مقاله آن است که اولاً، نگرش امام و فمینیسم، به خاطر اختلاف مبانی نظری، با یکدیگر تفاوتها و اختلاف‌های جدی دارند، ثانیاً، با وجود تلاش‌های انجام شده از سوی فمینیست‌های رادیکال، در مجموع نگاه و عملکرد امام، به دلیل‌هایی که گفته خواهد شد، از قابلیت دفاع بیشتری برخوردار است، و از افراط و تفریط‌های فمینیسم رادیکال دورتر، و در دفاع از کرامت زن تواناتر است. گو اینکه اندیشه امام نیز همواره نیازمند بازخوانی و پیگیری مجدد است که در بخش پایانی مقاله به آن اشاره خواهد شد. مقصود از "کرامت زن"، حفظ شأن و شخصیت او است اولاً، به عنوان یک انسان و ثانیاً، به عنوان کسی که در عین داشتن برخی مشترکات با مردان، دارای روحیه‌ها و مشخصه‌های ویژه خود هم است. دیدگاه‌های امام خمینی امام خمینی چه به عنوان یک اسلام‌شناس و چه در مسند یک رهبر

سیاسی - اجتماعی، مطالب و مباحث گوناگونی را درباره زنان مطرح کرده است. بخشی از این دیدگاهها در قالب فتاوی فقهی وی آمده و بخشی هم در سخنرانیها، پیامها یا احکامی که در عرصه‌های عمومی اعلام کرده است. بی‌تردید همه این موارد برگرفته از برخی مبانی و اصولی است که وی در عرصه نظری به آنها باور داشته است. برای بررسی و تبیین نگرش و موضع‌گیری امام، این مبانی بایستی مورد توجه قرار گیرد؛ مبانی‌ای که موارد ذیل را می‌توان از جمله مهمترین آنها دانست: ۱- تأکید بر نقش خداوند به عنوان خالق و مالک انسان. نگرش امام به زن بر اساس یک جهان‌بینی دینی است. بر اساس این نگرش از آنجا که خداوند آفریننده انسانها - و دیگر موجودات - است و بر همه امور آنها احاطه دارد، همچنین از آنجا که متصف به صفاتی چون حکمت و تدبیر است، پس بهتر از هر کس دیگری می‌تواند مشخص کند که آدمی - و در بحث ما، زن - چه نسبتی با دیگر موجودات دارد و در برابر خویشتن، خداوند و جهان چه وظایف و تکلیفهایی را بر عهده دارد. خداوند است که مالک همه چیز است و بنابراین می‌تواند در راستای مصالح و مفاسد او دستورالعملهایی را تدوین کرده و چهارچوبها و محدودیتهایی را مشخص کند. ۲- توجه به عدم خود بسندگی انسان. این موضوع روی دیگر مطلب پیشین است و به این معناست که آدمی از آنجا که در دایره ممکنات و محسوسات زندگی می‌کند و محسوس هم با محدودیت همراه است، لذا از گستره آگاهی محدودی برخوردار است و خود به تنهایی نمی‌تواند در همه موارد مصلحت خویش را تشخیص دهد و نیازمند اوامر شرع است. ۳- توان آدمی در تدبیر برخی امور. مخلوق بودن آدمی به معنای مجبور و محجور بودن او نیست، بلکه به خاطر برخورداری از موهبت پیامبر درونی (عقل) و پیامبر بیرونی (فرستادگان خداوند) می‌تواند در برخی امور برای خود تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی کند. به عبارت دیگر، می‌توان گفت از دیدگاه امام بین عقل و شرع منافاتی وجود ندارد و هر یک از این دو می‌توانند یکدیگر را در امور مختلف، و از جمله در مباحث مربوط به زنان، یاری کنند. ۴- لزوم مشارکت انسان در تعیین سرنوشت خود. همان‌گونه که بیان خواهد شد از نظر امام، زن انسانی است هم طراز مرد و همچون او بایستی در تعیین مقدرات خود مشارکت فعال داشته باشد. البته در این زمینه چه در عرصه نظریه پردازی و چه در عرصه مشارکت اجتماعی و سیاسی لازم است حدود شرع را رعایت کند. موارد مذکور را می‌توان امهات نگرش امام به موضوع زن - و انسان - دانست. لکن فهم بهتر آنها منوط به بیان برخی موارد جزئی‌تر است که در سلوک علمی و عملی امام در مواجهه با مباحث زنان خود را نشان داده است. مجموع این موارد را می‌توان در دو وجه ایجابی و سلبی اینگونه صورت‌بندی کرد: وجه ایجابی ۱- باور و تشویق به حضور جدی زنان در عرصه‌های مختلف سیاسی و اجتماعی. بهترین دلیل بر این امر، حضور فراگیر زنان در جریان پیدایش و تداوم انقلاب اسلامی است (ر.ک. به: طهماسبی ۱۳۸۵). پیدایش انقلاب اسلامی در ایران باعث ایجاد تحولی نوین در نوع نگاه به زنان شد. این تحول برای امام به اندازه‌ای مهم بود که می‌گفت: "اگر این نهضت و انقلاب اسلامی هیچ نداشت جز این تحولی که در بانوان و در جوانان ما پیدا شد؛ این یک امری بود که کافی بود برای کشور ما" (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۱۴: ۱۹۷). می‌توان گفت این انقلاب که ماهیتی دینی، فرهنگی و سیاسی و اجتماعی داشت، در برابر دو گفتمان سنتی و مدرن، در واقع گفتمانی نوین را بنیاد نهاد که هدفش حضور زن در عرصه‌های مختلف اجتماعی و سیاسی همراه با حفظ کرامت او بود. امام تأکید داشت که ساختن این مملکت تنها به دست مردان ممکن نیست، بلکه مشارکت زنان هم لازم است (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۶: ۳۰۱). تأکید ایشان بر حق زنان در جمهوری اسلامی برای رأی دادن و رأی گرفتن (مطهری ۱۳۸۵ ج ۲۴: ۲۹۹)، و شرکت در انتخابات را می‌توان در راستای باور و دیدگاه امام به حضور زنان در عرصه‌های مختلف ارزیابی کرد (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۶: ۴۰۸). ۲- تأکید بر کسب علم و آراسته شدن زنان به مکارم اخلاقی و ارزشهای اسلامی. امام در مقاطع مختلف، زنان را به تلاش برای تحصیل علم و تخلق به ارزشهای اخلاقی ترغیب می‌کرد. نتیجه این نگاه، افزایش زنان فرهیخته و تحصیلکرده و راه یافتن آنان به برخی از رده‌های مدیریتی است، گو آنکه هنوز تا رسیدن به وضعیت مطلوب، راههای نرفته بسیاری در پیش است. یکی از نشانه‌های نگرش امام به رشد و تعالی همه جانبه زنان، نوع مواجهه ایشان با همسر، دختران و نوه‌های خود است که هیچ تمایزی بین دختران و پسران

خانواده خود قائل نبود. به عنوان مثال، نه تنها مانع تحصیل آنان نمی شد که آنان را تشویق هم می کرد. از این روست که می بینیم دختران و نوه های ایشان افرادی تحصیل کرده و کم و بیش فعال در عرصه های علمی و اجتماعی اند. ۳- الگوسازی. امام در راستای هویت بخشی به زنان جامعه و ملموس ساختن باورهای دینی در مورد آنها، به مسأله ای توجه کرد که در تعلیم و تربیت "نظریه الگوها" و در نگرش اسلامی "نظریه اسوه ها" نامیده می شود. ایشان زنان شاخص در اسلام، به ویژه حضرت فاطمه (س)، را الگوی یک زن مسلمان دانسته و در موارد فراوانی بر لزوم پیروی از سیره ایشان سفارش کرده است، آن حضرت را یک زن به تمام معنا می دانست (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۷: ۳۳۷) و روز تولد او را روز زن و در واقع روز حیات زن و روز پایه گذاری افتخار و نقش بزرگ او در جامعه می دانست (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۱۴: ۳۱۶). ۴- توجه به درونی کردن کرامت. امام حفظ کرامت زن را محصور در کارهای شکلی و ظاهری نمی دانست و بیش از هر چیز به تغییرات معرفتی و فرهنگی توجه داشت، چرا که معتقد بود اگر فرهنگ درست شد جامعه درست می شود و اگر فاسد شد جامعه و جوانان فاسد می شوند (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۳: ۳۰۶). ۵- تفکیک بین پیشرفت زنان و انحطاط به بهانه پیشرفت. در زمان طاغوت که برخی می خواستند کسانی چون امام را مخالف رشد و پیشرفت زنان معرفی کنند، ایشان با تمایز نهادن بین رشد و ترقی با ایجاد انحطاط، با صراحت اعلام کرد که "ما با ترقی زنان مخالف نیستیم، با این فحشا مخالفیم" (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۱: ۳۰۵). ۶- توجه به آزادی زنان. امام به آزادی زنان در انتخاب سرنوشت خود و انجام فعالیت های اجتماعی و علمی اعتقاد داشت و تأکید می کرد که در حکومت اسلامی زنها در تحصیل و در دیگر فعالیتها آزادند، همان طور که مردها آزادند (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۴: ۴۸۰). در نگاه ایشان، اسلام با آزادی زن نه تنها موافق است بلکه خود پایه گذار آزادی زن در تمام ابعاد وجودی زن است ("امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۵: ۴۱۷). البته مرز آزادی زن را جایی می داند که به عفت او یا مصلحت عمومی جامعه آسیبی نرسد (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۵: ۴۸۵). ۷- اعتقاد به تساوی زن و مرد از نظر انسانیت. ایشان معتقد بود: در نظام اسلامی، زن همان حقوقی را دارد که مرد دارد، حق تحصیل، حق کار، حق مالکیت، حق رأی دادن، حق رأی گرفتن. در تمام جهاتی که مرد حق دارد، زن هم حق دارد (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۵: ۱۸۹). زن مساوی مرد است. زن مانند مرد آزاد است که سرنوشت و فعالیت های خود را انتخاب کند؛ زیرا که هر دو انسانند (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۳: ۳۷۰؛ ج ۴: ۳۶۴). همچنین ایشان معتقد بود در مواردی که به مسائل اخلاقی و معنوی و به اساس انسانیت انسان مربوط می شود دیگر تفاوتی بین زن و مرد نیست (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۴: ۳۶۴؛ ج ۵: ۱۸۳). از این رو، به عنوان مثال، پیدایش هوای نفس و راههای درمان آن را از اموری می دانست که دیگر زن و مرد و عالم و عامی نمی شناسد (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۲۱: ۱۷۹). ۸- باور به وجود تفاوت بین زن و مرد. امام در عین دفاع از تساوی زن و مرد از نظر حقوق انسانی، تأکید می کند که "در بعضی از موارد تفاوت هایی بین زن و مرد وجود دارد که به حیثیت انسانی آنها ارتباط ندارد" (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۴: ۳۶۴) بلکه مربوط به طبیعت آنان است، و به همین خاطر هر کدام احکام خاص خود را نیز دارند (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۵: ۱۸۹، ۲۱۷-۲۱۶). ۹- توجه به وظیفه های اساسی زنان. ایشان وظیفه زنان را "انسان سازی" می دانست و معتقد بود "زن مربی انسان است" (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۶: ۳۰۱-۳۰۰). این وظیفه مهم به صورتهای مختلف در سخنان امام بیان شده است. به عنوان مثال، ایشان تأکید می کند که زنان وظیفه دارند علاوه بر تحصیل علم و کسب فضیلت های اخلاقی، به تربیت فرزندان صالح همت گمارند (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۶: ۵۰۱، ۵۲۱). همچنین بر شأن و شخصیت مادری زنان و اهمیت آن تأکید داشت و معتقد بود یکی از کارهای استعمارگران تحقیر شأن مادری و جایگاه آن در نزد زنان بود در حالی که مادری کردن و تربیت فرزند شریف ترین کارها در عالم است (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۷: ۴۴۷-۴۴۵؛ ج ۸: ۱۱۷). ایشان بر ازدواج و تشکیل خانواده تأکید داشت و همه بانوان، از جمله همسران شهدا، را به این امر تشویق و ترغیب می فرمود (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۱۶: ۱۹۶). ۱۰- تأکید بر نقش مهم زن در جامعه و تمدن سازی. امام برای زنان شأن و شخصیتی والا و نقشی بزرگ، حتی بزرگ تر از نقش مردان در جامعه قائل بود (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۱۴: ۱۹۷) و این امر را به صورتهای گوناگون بیان می کرد. به

عنوان مثال، زنان را مبدأ همه خیرات و همه سعادت‌ها دانسته و شقاوت جامعه را وابسته به آنان می‌دانست. او معتقد بود اگر زنهای انسان‌ساز از ملتها گرفته شوند ملتها به شکست و انحطاط دچار خواهند شد (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۷: ۳۳۹؛ ج ۶: ۳۰۱-۳۰۰). ادامه دارد ...

کرامت زن در اسلام و غرب (۲)

نویسنده: حسینعلی رحمتی مورد پژوهی تطبیقی امام خمینی و فمینیسم وجه سلبی همان‌گونه که گفته شد رویکرد امام به موضوع زن، یک وجه ایجابی و یک وجه سلبی دارد. توجه به موارد زیر، تا حدودی می‌تواند وجه دوم این رویکرد را آشکار کند: ۱- مخالفت با شیء و کالا شدن زنان. امام با صراحت اعلام می‌کند که "اسلام هیچ‌گاه مخالف آزادی آنان نبوده است، برعکس اسلام با مفهوم زن به عنوان شیء مخالفت کرده است" (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۳: ۳۷۰). یکی از مهمترین انتقادهایی هم که به رژیم پهلوی داشت آن بود که برنامه‌های این رژیم درباره زنان، آنان را از ارزشهای انسانی تهی و به کالا یا عروسک تبدیل می‌کند (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۳: ۴۷۲). به همین مناسبت ایشان تأکید می‌کند: در نظام اسلامی، زن به عنوان یک انسان می‌تواند مشارکت فعال با مردان در بنای جامعه اسلامی داشته باشد ولی نه به صورت یک شیء. نه او حق دارد خود را به چنین حدی تنزل دهد و نه مردان حق دارند که به او چنین بیندیشند (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۴: ۴۱۴). ۲- خرافه‌زدایی از باورهای نادرست نسبت به دیدگاه اسلام در مورد زنان. به عنوان مثال، در ماههای نزدیک به پیروزی انقلاب، امام سعی کرد ضمن تبیین دیدگاههای خود درباره زنان، باورهای نادرستی را که به ویژه در نزد غربیان در این باره وجود دارد اصلاح کند و نگرش اسلامی با قرائت خود را بیان دارد. ایشان در آنجا با صراحت می‌گوید: شما خیال نکنید که ما، حکومت اسلامی که درست کردیم... زن‌ها را هم همه را کنار می‌زنیم، می‌پیچیمشان توی کفن یا می‌کنیمشان توی (خانه)! این ... به اسلام مربوط نیست (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۵: ۳۲۸). ۳- مخالفت با زمینه‌های تعرض به کرامت زنان. امام با اموری که موجب نابسامانیهای اجتماعی می‌شود و زمینه تهدید کرامت زنان را فراهم می‌کند مخالف است. مخالفت ایشان با اختلاط زنان و مردان در مکانهایی چون دریا را می‌توان اقدامی در این راستا دانست (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۹: ۲۰۵). فمینیسم رادیکال تعریف. جان باتن، مؤلف فرهنگنامه رادیکالیسم در قرن بیستم، رادیکالیسم را اینگونه تعریف کرده است: "رفتن به سراغ ریشه‌های یک موضوع، بررسی همه جانبه آن، مورد سؤال قرار دادن هر چیز، و به هر دری زدن برای دست یافتن به احترام و عدالت" (Button ۱۹۹۵: xiii). این تعریف تا حدود زیادی می‌تواند برای شناخت فمینیست‌های رادیکال نیز به کار آید. آنان معتقدند قدرت مردانه‌ای که عامل اصلی ظلم به زنان است، ریشه در ساختار اجتماعی جنسیت دارد و از آنجا که این ساختار قابل اصلاح نیست باید ریشه کن شود (Gamble ۲۰۰۱: ۳۰۲). برخی دیگر گفته‌اند فمینیسم رادیکال، نوعی رهیافت به فمینیسم است که مدعی است نظام جنس/جنسیتی عامل اساسی ظلم به زنان است. آلیسون جگر و پائولا-روزنبرگ گفته‌اند این ادعای رادیکالها به دو معنا می‌تواند باشد: یکی اینکه ظلم به زنان دیرپاترین، گسترده‌ترین، عمیق‌ترین یا بدترین نوع ظلم انسانی است. دیگر آنکه ظلم به زنان، یک مدل مفهومی است برای فهم و شناخت دیگر شکلهای و صورتهای ستم به آنان (Tong ۲۰۰۰: ۴۱۹). ساندرا وایت‌ورث در کتاب خود که به بررسی روابط بین‌الملل از دیدگاه فمینیسم پرداخته، کسانی را فمینیست رادیکال می‌داند که معتقدند بسیاری از نهادهای موجود در جامعه، پشتیبان پدرسالاری‌اند و این امر نه تنها بر شیوه‌های تفسیر جهان که بر شیوه‌های اندیشیدن درباره جهان نیز تأثیر می‌گذارد. رادیکالها، بر خلاف فمینیست‌های لیبرال، معتقدند همه نگرشهای موجود درباره جامعه دارای جهت‌گیری (مردانه) اند و همه علوم اجتماعی تحت سلطه یک نگرش مسلط جانبدار، یعنی مردان، است. این وضعیت به آسانی قابل اصلاح نیست، چرا که بیشتر همان اصطلاحها و قاعده‌هایی که قرار است در پژوهشهای علوم اجتماعی مورد استفاده قرار گیرد خود به وسیله اندیشه مردانه به وجود آمده است (Whitworth ۱۹۹۷: ۱۶-۱۷). تاریخچه. فمینیسم رادیکال نیز مانند

بسیاری دیگر از انواع فمینیسم، تاریخ چندان درازی ندارد. برخی از منابع، تاریخچه این نگرش را با توجه به موقعیت جغرافیایی آن از هم جدا کرده‌اند. به عنوان مثال، در امریکا فمینیسم رادیکال ریشه در "نهضت حقوق مدنی" و موج دوم فمینیسم و مبارزه با تبعیض نژادی دارد که از اوایل دهه ۱۹۶۰ شکل گرفت و طی سالهای ۱۹۶۸ تا ۱۹۷۲ به شهرهای بزرگ امریکا سرایت کرد. در انگلستان، فمینیسم به طور کلی از حدود سالهای ۱۹۷۰ و با تأثیر از فمینیسم امریکایی شروع شد. پیدایش و گسترش فمینیسم رادیکال در دیگر کشورهای اروپایی، مثل استرالیا، نیز کم‌وبیش از همین سالها شروع شد. ایدریئن ریچ، کیت میل، شولامیث فایرستون، آندریا دورکین، و مری دالی از شناخته‌شده‌ترین چهره‌های فمینیسم رادیکالند. مبانی نظری رادیکالیسم در حوزه فمینیسم هم مبتنی بر برخی از اصول و مبانی است که در اینجا به چند مورد عمده آن اشاره می‌شود: ۱- تأکید بر خودبسندگی انسان و به طور خاص، زنان. می‌توان گفت نگرشهای فمینیستی رادیکال خواسته یا ناخواسته مبتنی بر نگرش اومانستی به انسان است که به چیزی فراتر از عقل بشری اعتقاد ندارد. از منظر بحث حاضر می‌توان گفت فمینیست‌های رادیکال بر این باورند که زن مالک روح و جسم خویش است و خودش نیز باید در مورد استفاده از آن تصمیم گیرد. باید توجه داشت که این دیدگاه، در عرصه عمل دارای پیامدهای فراوان است و راه را برای ارتکاب اعمالی باز می‌کند که نه تنها از سوی آموزه‌های دینی که حتی از سوی برخی جوامع غربی نیز قابل قبول نیست. ۲- مظلومیت تاریخی زن. در نگاه فمینیست‌های رادیکال ظلم به زنان امری نهادینه شده است که در طول تاریخ همواره وجود داشته و در هر زمان به گونه‌ای ابراز شده است. تأکید بر این امر از سوی فمینیست‌های رادیکال همراه با گونه‌ای افراط از یک طرف و مقصر دانستن همه جانبه مردان از طرف دیگر است. ۳- عدم اعتقاد به حرکتهای اصلاحی. توجه فمینیست‌های رادیکال بیشتر معطوف به راه کارهای افراطی و ریشه‌ای است و به فعالیتهایی که معطوف به اصلاح تدریجی امور باشد چندان اعتقادی ندارند. ۴- باور به عدم تفاوت بین زن و مرد. فمینیست‌های رادیکال بسیار تلاش کرده‌اند تا تفاوت‌های طبیعی بین زن و مرد را نادیده بگیرند و این تفاوتها را بیشتر معلول فرهنگ مرد سالار حاکم بر جامعه می‌دانند. به همین سبب تلاشهای خود را بیشتر معطوف به کم رنگ کردن یا نادیده گرفتن تفاوت‌های بین این دو جنس کرده‌اند. فمینیست‌ها بر اساس مبانی‌ای از این دست، ادعاهای خود را تبیین، و راه کارهایی برای دفاع از حقوق زنان ارائه کرده‌اند. برای فهم هر چه بهتر آن مبانی، توجه به این موارد لازم است. به همین خاطر در اینجا ادعاها و راهکارهای مطرح شده از سوی آنان با گشودگی و گستردگی بیشتری بیان می‌شود. ادعاهای اصلی موارد زیر را می‌توان مهمترین ادعاهای فمینیست‌های رادیکال دانست: ۱. ظلم به زنان، اساسی‌ترین و بارزترین جلوه‌های ظلم و ستم است. ۲. جنسیت، به مفهوم بیولوژیک یا به معنای فرهنگی آن، عامل فشار و ظلم به زنان است. ۳. زنان، همگی یک طبقه مظلوم و مردان جملگی ظالمنند. ۴. جامعه غربی جامعه‌ای پدرسالار است که بیش از هر کس به زنان ظلم می‌کند. ۵. یک بخش از جامعه (= مردان) ساختارها و نظامهای اجتماعی و دیگر روشهای کنترل را به کار می‌گیرند تا مانع از به وجود آمدن مردان و زنان غیر مسلط (و مساوی) شوند" (۶، ۲: ۲۰۰۷). "Radical Feminism". منشأ نابرابریهای جنسیتی عبارت است از: الف) پدرسالاری، به عنوان یک نظام و ساختار مردانه ظلم به زنان؛ ب) مشروعیت بخشیدن به خشونت علیه زنان در پزشکی، علم، دین، حقوق و دیگر نهادهای اجتماعی؛ ج) توجیه کردن استفاده از زنان در تبلیغات، رسانه‌ها، و تولیدات فرهنگی؛ د) استثمار جنسی زنان در قبیح‌نگاری و روسپی‌گری؛ ه) آزار جنسی زنان در محیط کار، محیطهای آموزشی، و در خیابان (Lorber, ۲۰۰۵: ۱۱۷). راه حلها و راه کارهای پیشنهادی فمینیست‌های رادیکال برای رفع آنچه ظلم و ستم در حق زنان می‌دانند، راه‌حلهایی را نیز مطرح کرده‌اند که برخی از مهمترین آنها عبارت است از: ۱- مخالفت با نقشهای از پیش تعریف شده و معمول برای زنان. فمینیست‌های رادیکال بر این باورند که راه کارهایی چون اعطای حق آزادی تولید مثل، پیشگیری از حاملگی، و امکان عقیم کردن و سقط جنین به زنان، باعث کم یا محدود کردن تفاوت‌های بیولوژیک و تفاوت قدرت بین دو جنس می‌شود (۲). Gamble ۲۰۰۱: ۳۰۲ - ۳۰۳. ریشه کن کردن نظام مردسالار موجود، نه تنها در سطح سیاسی و حقوقی، بلکه

در سطح اجتماعی، و اجتماعی - فرهنگی آن. ۳- مبارزه با همه عوامل مخربی که باعث ایجاد این مشکلات شده‌اند، همچنین افشا کردن آن بخشها و اجزای بنیادین جامعه که از این مشکلات پشتیبانی می‌کنند" (۴. (۲-۳: ۲۰۰۷ "Radical Feminism". بها دادن و ارزش قائل شدن برای بدن و جسم زنان، تمایلات جنسی زنانه و خصائص مادرانه. ۵- تدارک ستادهای بحران برای زنانی که مورد تجاوز قرار می‌گیرند و ایجاد پناهگاههایی برای زنان آسیب دیده. ۶- محافظت از زنان در برابر قاچاق بین المللی جنسی. ۷- تدارک آموزشها و راهنماییهایی درباره آزارهای جنسی در مدارس و محیط کار. ۸- پی‌ریزی حرکتی برای حفظ محیط. ۹- تدارک حرکتی ضد جنگ (۱۰). (۱۱۷: ۲۰۰۵ Lorber). حاکم شدن روحیه مادرانه و مسئولیت مادرانه بر جهان. سارا رادیک به‌عنوان یکی از مدافعان "تفکر مادرانه" بر این باور است که اگر مردان تا اندازه‌ای این روحیه مادرانه را در خود داشتند کمتر به سراغ کارهایی چون جنگ و تجاوز می‌رفتند (۱۳۱-۱۲۸: ۲۰۰۵ Ruddick). استدلال فمینیست‌ها این است که میل و علاقه به زندگی و تربیت و روحیه صلح‌طلبی در زنان بیشتر است، بنابراین زنان و نگرش آنان به جهان تنها امید رهایی در عصر بمبهای هسته‌ای است (۱۱). (۱۷: ۱۹۹۷ Whitworth). راه‌های متنوع دیگری هم مطرح شده که گستره‌ای از پیشنهادها را دربرمی‌گیرد، از فراخوان به یک فرهنگ دو جنسی (زن/مردی) یا بی‌جنسی (خنثی) تا جایگزین کردن فرهنگ زنانه به جای مردانه (Gamble ۳۰۳: ۲۰۰۱). آنان همچنین برای وصول به اهداف خود و اجرایی کردن هر چه بیشتر ادعاهایشان، راه‌کارهایی را نیز مطرح و پیگیری کرده‌اند که آنها را می‌توان به دو گروه عملی و نظری تقسیم کرد: راه‌کارهای نظری آنان بیشتر معطوف به نظریه‌پردازی در حوزه زنان و تلاش برای تبیین و تدوین هر چه بیشتر مبانی نظری و معرفی فمینیسم و نقد و بررسی دیدگاههای مخالف است. مواردی همچون تبیین عوامل خشونت علیه زنان، نظریه‌پردازی بر اساس علایق زنانه، نقد فرهنگ جامعه و ... را می‌توان از جمله تلاشهای آنان در حوزه نظری دانست (۱۱۸: ۲۰۰۵ Lorber)؛ (۱۱۳-۱۱۲: ۲۰۰۰ Bolaria). در زمینه راه‌کارهای عملی نیز می‌توان به این موارد اشاره کرد: تشکیل گروههای دانش‌افزایی زنان، استفاده از تجربه زنان جوامع گوناگون، اعتراض به برنامه‌هایی که از نظر آنان توهین و تحقیر زنان است، بهره‌گیری از نخبگان و نیروهای مؤثر در جامعه، و استفاده از فرصتهای موجود در جامعه. بررسی تطبیقی اینک که تا اندازه‌ای نگرش فمینیست‌های رادیکال و حضرت امام به زن مشخص شد، شایسته است که نگاهی تطبیقی به این دو رویکرد داشته باشیم. به‌رغم اشتراک هر دو دیدگاه در تلاشهای نظری و عملی برای صیانت از کرامت زن، این دو با یکدیگر تفاوتها و تمایزهای جدی و مهمی دارند که مبتنی بر تفاوت در مبانی و اصولی است که در گذشته به آنها اشاره شد. مهمترین تفاوت مبنایی این دو نگرش آن است که امام، در تبیین نظام حقوق زن و حفظ کرامت او، اولویت و اساس را بر اوامر خداوند و آموزه‌های دینی قرار می‌دهد، ولی فمینیسم رادیکال، مبنای کار خود را بر عقل خودمختار بشر مبتنی می‌کند. تفاوت دیگر آن است که امام مسأله زنان را در ذیل مسأله انسان در نظر می‌گیرد در حالی که فمینیست‌ها اساس کار خود را به گونه‌ای بر برتری زن و تحقیر یا مقصر ذاتی بودن مرد نهاده‌اند. روشن است که این تفاوت‌های نگرشی تأثیر خود را در موارد دیگر نشان می‌دهد. برای فهم هر چه بهتر این تمایزها، این دو دیدگاه را بر اساس برخی شاخصه‌های تطبیقی به گونه‌ای جزئی‌تر و مصداقی‌تر مورد بررسی قرار می‌دهیم: ۱- در زمینه عامل اصلی ظلم به زنان، فمینیسم رادیکال حاکم بودن مردان و نگرش پدرسالارانه، همچنین جنسیت زنان را عامل اصلی ظلم و ستم به آنان می‌داند ولی امام از بین عوامل بیرونی، عواملی چون حکومت و از بین عوامل درونی، هوای نفس و وسوسه‌های شیطانی را در این زمینه مؤثر و مسئول می‌داند. ۲- فمینیست‌های رادیکال، خانواده را نخستین منبع پدرسالاری و ظلم به زنان و نخستین سرچشمه پیدایش نگاههای جابرانه و نادرست به جنس مخالف دانسته و به همین علت به نقد خانواده سنتی می‌پردازند (۱۱۸: ۲۰۰۵ Lorber)، ولی امام برخلاف آنها به خانواده و تأثیر آن، به ویژه تأثیر مادر در تربیت فرزند، نگاهی مثبت و احترام‌آمیز دارد (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۱۵: ۲۴۵). ۳- درباره راه رفع ظلم از زنان، فمینیسم رادیکال بر این باور است که باید ساختار مردانه از بیخ و بن منهدم شده و فرهنگ زنانه جای آن را بگیرد. دیدیم که آنها از یک "جنگ تمام

عیار علیه مردان " سخن می گفتند (۲۰۰۱: ۳۰۲) Gamble) ولی در دیدگاه امام هیچ گاه بحث جابه جایی فرهنگی بر اساس شاخصه های جنسیتی مطرح نیست، بلکه بحث اصلاح انسان به طور کلی، اعم از زن و مرد، مطرح است. ۴- فمینیسم رادیکال تغییر دادن نقشهای ویژه و تعریف شده برای زنان را یکی از راههای دفاع از حقوق آنان می داند (از جمله: در (۲۰۰۱: ۳۰۲) Gamble ۳۰۳ ولی بررسی دیدگاههای امام نشان می دهد که از نظر ایشان عمل زنان به وظایف و مسئولیتهای خاص خود، منافاتی با دیگر فعالیتهای اجتماعی و علمی آنها ندارد. در همین راستا - همان گونه که گفته شد - ایشان هم بر نقش زنانه و تربیت فرزند از سوی زنان تأکید دارد و هم آنان را به تحصیل دانش و شرکت در فعالیتهای سیاسی و اجتماعی، و حتی در مواقع ضروری، حضور در میدان جنگ یا دفاع، تشویق و ترغیب می کند. ۵- برخی فمینیست های رادیکال، مثل شارلوت پرکینز گیلمن، دین را ذاتاً مردانه و جنسیت گرا می دانند و لذا به عنوان راه حل، از یک دین زنانه بدیل سخن به میان می آورند (۱۹۸۱: ۱۰) Ruether) ولی بررسی آثار و اندیشه های امام نشان می دهد که از نگاه ایشان دین (در اینجا، اسلام) کارکردی فراجنسیتی دارد و برای نجات انسان به طور عام است، هر چند برای هر یک از زن و مرد وظایف و مسئولیتهای ویژه ای را تعیین کرده است. ۶- فمینیست های رادیکال اساس کار خود را بر بدبینی به مردان قرار داده اند یا اینکه نوع نگاهشان در نهایت به بدبینی به مردان و ایجاد تعارض زن - مرد منتهی می شود. به عبارت دیگر، به نوعی دیگر همان تمایز جنسیتی را که از آن فرار و با آن مبارزه می کردند باز تولید می کنند، ولی در نگاه امام از این بدبینی جنسیتی، چه نسبت به مرد یا زن، خبری نیست. ۷- امام تفاوت های موجود بین زن و مرد را ناشی از طبیعت وجودی هر یک از آنها می داند (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۵: ۱۸۹)، در حالی که فمینیست ها بیشتر این تفاوتها را ناشی از فرهنگ و نظام پدرسالارانه حاکم بر جامعه می دانند. ادامه دارد ...

کرامت زن در اسلام و غرب (۳)

نویسنده: حسینعلی رحمتی مورد پژوهی تطبیقی امام خمینی و فمینیسم علل برتری دیدگاه امام (ره) با توجه به مباحث گذشته می توان گفت در مجموع، دیدگاه اسلامی، با خوانش امام، از امتیازهای بالا-تر، و برای حفظ حقوق زن و احیای کرامت او از توانایی بیشتری برخوردار است. البته معیارهای ما برای این قضاوت نمی تواند درون دینی باشد، چرا که یکی از طرفین بحث (یعنی رادیکالها) چنین معیارهایی را نمی پذیرند. بنابراین، آنچه گفته می شود با نگاه برون دینی و بر اساس تحلیلهای عقلی و بررسی پیامدهای هر یک از دو اندیشه است. به هر حال، آنچه را که موجب برتری دیدگاه امام می شود می توان اینگونه برشمرد: ۱- تعادل در نگاه. امام نه مثل کسانی بود که زنان را افرادی محجور می دانند و نه همچون آنان که به بهانه یا به نیت نجات زن و مبارزه با زن ستیزی، در یک حرکت افراطی به دام مردستیزی افتادند یا جایگاه و شأن و شخصیت هر یک از زن و مرد را به هم زدند که نتیجه هر دو، ظلم در حق زنان و محروم کردن آنها از حقوق طبیعی، شرعی و قانونیشان بود. دیدگاه امام را می توان نگرشی متعادل دانست که در عین حفظ حقوق و کرامت هر یک از زن و مرد و قرار گرفتن هر کدام در جایگاه شایسته خود، برای هر کدام وظایف، تکالیف و امتیازهایی را در نظر گرفته است. ۲- بهره گرفتن از دین. مسأله کرامت انسان یکی از بنیادی ترین موضوعهای مطرح در ادیان آسمانی است. در اسلام (چه در قرآن و چه در سنت و سیره پیشوایان دینی)، این موضوع به طور جدی مطرح شده است (به عنوان نمونه ر.ک به: جوادی آملی ۱۳۶۹؛ ۱۳۸۴). بخشی از آموزه های اسلامی در باب کرامت انسان، به طور خاص درباره کرامت زن است و برای حفظ این کرامت راه کارهایی هم ارائه شده است. یکی از مزئیتهای نگرش امام آن است که نه تنها بین حفظ دین و حفظ کرامت زن منافاتی ندیده بلکه به این موضوع از منظر دین نگریسته است. او با این کار خود، از یک طرف با نگرشهای غیر دینی (مثل برخی فمینیست ها) و از طرف دیگر با نگرشهای دینی ولی بدبین به زنان، مرزی ترسیم کرده است. امام نشان داده که بر خلاف ادعای فمینیست های رادیکالی که از مخالفت دین با حقوق زنان سخن می گویند، می توان از منظر دین از

حقوق زن دفاع کرد و در عین حال شرایط را برای حضور او در عرصه‌های مختلف علمی، سیاسی و اجتماعی فراهم کرد. ۳- واقع‌بینی. می‌توان گفت نگاه امام به زنان، واقع‌بینانه‌تر و با طبیعت آنان سازگارتر است. ایشان در عین توجه به یکسان بودن زنان و مردان از نظر انسانیت و ارزشهای انسانی و توان آنان در رشد معنوی و فرهنگی، بر تفاوت‌های جسمی و روحی ایشان نیز صحنه می‌گذارد. به عنوان مثال، همان‌طور که گفته شد، ضمن دفاع از حضور زنان در جامعه، بر نقشهای خاص زنان در اموری چون ازدواج، تولید نسل و تربیت شایسته فرزندان از سوی مادران تأکید فراوان دارد. این در حالی است که فمینیست‌های رادیکال معمولاً چنین نقشهایی را به چالش کشیده و درصدد کنار نهادن آنها هستند (۴). (۳۰۳ - ۳۰۲: ۲۰۰۱: Gamble). نگاه فراجنسیتی. برخلاف رادیکالها که همه مسائل را از دریچه منافع زنان می‌نگرند نگاه امام معمولاً فراجنسیتی است. ایشان از رشد و سعادت انسان (چه زن چه مرد) سخن گفته و وجود هر دو را برای پیشبرد و تعالی جامعه لازم دانسته است. مجموع دیدگاهها و موضع‌گیریهای ایشان به گونه‌ای است که نمی‌توان از آن به مردگرایی یا زن‌گرایی رسید. این نگاه مانع از ایجاد دو قطبی متضاد زن - مرد، و دچار شدن به پیامدهای ناگوار فرهنگی، تربیتی، سیاسی و اجتماعی آن در مقیاس فردی و اجتماعی می‌شود. اهمیت این امر وقتی مشخص می‌شود که چنین پیامدهایی را در بخشهایی از جامعه غربی، که مهد پیدایش نگرشهای رادیکال درباره زنان است، بررسی کنیم. ۵- جامعیت و همه‌جانبه‌نگری. امام به جنبه‌ها و ابعاد گوناگون شخصیت زنان توجه داشته است. در حالی که بسیاری از فمینیست‌های رادیکال (و حتی غیر رادیکال) بیشتر به دنبال فعال‌تر کردن زنان در عرصه‌های اجتماعی، اقتصادی یا سیاسی‌اند. امام از یک طرف به زنان سفارش می‌کند که به دنبال تحصیل علم باشند و از طرف دیگر بر وظیفه آنان در تربیت فرزند و حفظ کانون خانواده تأکید می‌کند و از طرف دیگر بیان می‌کند که زنان حق رأی دادن و رأی گرفتن دارند و در جای دیگر از آنان می‌خواهد که در راه رشد و تعالی اخلاقی و معنوی خود تلاش کنند. ۶- نگاه انسانی به زن. نگرش امام، که برگرفته از نگاه دینی اوست، مانع از نگاه ابزاری به زن می‌شود. بررسی فرایند دفاع از حقوق زنان در غرب - و آنچه با این نام به‌ویژه در یکصد سال اخیر انجام شد - نشان می‌دهد که به‌رغم پیشرفتهای و موفقیت‌هایی که در این راه حاصل شده، به دلیل پیدایش نگرشهای رادیکال یا نگاههای تک‌بعدی و یک‌سونگرانه درباره زنان، مشکلات و معضلات گوناگونی نیز امروز دامن‌گیر جامعه غربی شده است. بهره‌گیری از زنان به‌عنوان ابزاری برای جذب سود و سرمایه بیشتر، یا به‌عنوان ابزار تبلیغاتی، نگاه جنسی به زن، بهره‌گیری از او به‌عنوان یک نیروی ارزان قیمت، سوء استفاده جنسی از زن و هتک حرمت او در بسیاری از موارد، سست شدن کانون خانواده و افزایش شکاف نسلها، برخی از معضلاتی است که می‌توان به‌عنوان نمونه ذکر کرد. در راستای نگرش انسانی است که امام بارها نسبت به مسئله "شیء" و بازیچه شدن زنان در دست دیگران هشدار داده و هدف اسلام و خودش را پیشگیری از این امر دانسته است (به عنوان نمونه ر.ک. به: امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۱۴: ۱۹۶). ۷- ضعفهای موجود در اندیشه فمینیست‌های رادیکال. آنچه گفته شد، علاوه بر برخی ضعفهای دیگری که در فمینیسم رادیکال هست، در قضاوت بین دو دیدگاه مطرح شده در این مقاله، نگاه امام را تقویت می‌بخشد. البته ما در نقد اندیشه رادیکالها تنها نیستیم، بلکه اشکالات و زیاده‌رویهای آنان به اندازه‌ای است که گاه از سوی برخی فمینیست‌ها هم مورد انتقاد واقع شده است. در اینجا به‌طور مختصر فقط به برخی از این انتقادات اشاره می‌کنیم: الف) نادیده گرفتن تفاوت‌های طبیعی بین زن و مرد؛ ب) تمایز قائل شدن میان کرامت زن و کرامت مرد. به عبارت دیگر، پر رنگ کردن نگاه جنسیتی؛ ج) زن‌گرایی افراطی و بازتولید مردستیزی؛ د) بی‌یا کم‌توجهی به برخی از اقتضائات طبیعی و معقول زندگی بشر، مثل تشکیل خانواده و حفظ این نهاد؛ ه) زمینه‌سازی و کمک به ایجاد نگاه ابزاری به زن؛ و) بازتولید روایتی جنسیت‌گرا و نادرست از برتری و تبعیض نژادی؛ ز) بر باد دادن منافع و دستاوردهای نهضت زنان، با دو قطبی کردن ادبیات این عرصه، و تأکید بیش از اندازه بر سیاست‌های جنسی؛ ح) تأکید غیر لازم و بیش از اندازه بر نابرابری جنسیتی و طرح آن به‌عنوان بنیادی‌ترین و بارزترین جلوه ستم به زنان، و نادیده گرفتن مواردی چون ظلم و تبعیضهای طبقاتی و نژادی، که از اهمیت بیشتری برخوردارند" (۲۰۰۷: Radical Feminism)

(۴؛ ط) مخالفت ادعاهای رادیکالها با واقعیتهای خارجی جامعه؛ ی) اخلال در سلامت حیات اجتماعی زنان (Zalewski ۲۰۰۰: ۱۱). سخن واپسین: برخی پیشنهادها هر چند در این نوشتار از برتری نگاه امام سخن به میان آمد ولی این به معنای آن نیست که در این زمینه کار دیگری باقی نمانده است. از این رو، بسیار شایسته است که علاقه‌مندان به نگرش امام، به تکمیل و تداوم راهی که ایشان شروع کرد همت گمارند. برخی از کارهایی که در این زمینه می‌توان انجام داد عبارت است از: ۱- شناخت و تبیین هر چه بیشتر چهارچوبها و بنیادهای نظری اندیشه امام درباره زنان. توجه به نقش زمان و مکان در تغییر موضوعهای مربوط به زنان، که منتهی به تغییر حکم می‌شود یکی از مواردی است که در این بررسی می‌تواند مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد. نمونه این امر آن است که ایشان در قبل از انقلاب با شرکت زنان در انتخابات، یا ورودشان به ادارات مخالف بود (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۱: ۱۵۰-۱۴۵، ۱۱۸)، ولی پس از پیروزی و با تغییر شرایط، با این کار موافق و شرکت آنان را در انتخابات و دیگر عرصه‌ها امری لازم و ضروری می‌دانست (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۶: ۴۰۸). این امر نشانه پویایی اجتهاد امام است و می‌تواند کماکان به عنوان یک الگو مورد استفاده قرار گیرد. ۲- درس‌آموزی از سلوک عملی امام درباره زنان. امام در فرصتهایی که فراهم می‌شد سعی می‌کرد نگاه اسلامی به زن را در عمل نیز به دیگران نشان دهد. به عنوان مثال، ایشان در جریان سفارت امریکا با تبیین اینکه اسلام برای زنان ارزش ویژه‌ای قائل است دستور آزادی زود هنگام زنان گروگان را صادر کرد (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۱۱: ۵۳، ۷۹)، یا در هیأتی که برای ارسال پیام به رهبر شوروی سابق گسیل داشت، یکی از اعضای آن هیأت را از بین زنان انتخاب کرد. ۳- تفکیک سنتهای دینی از سنتهای بومی. یکی از نکته‌هایی که امام در مواجهه با مسائل زنان در نظر می‌گرفت، تمایز نهادن بین مواردی چون سنتها و آداب و رسوم بومی با آموزه‌ها و سنتهای دینی بود (مقدم ۱۳۸۶: ۴). از جمله فایده‌های این کار آن است که نواقص و پیامدهای سنتهای ملی و محلی به نام دین نوشته نمی‌شود. ۴- توجه به شخصیت و کرامت زنان، در گفتار و کردار. رعایت این امر به ویژه از سوی کسانی که در جامعه منشأ اثر یا دارای مسئولیتهای دینی، سیاسی و اجتماعی هستند از اهمیت و حساسیت بیشتری برخوردار است، چرا که سخن و عمل اینان در مورد زنان، نه تنها در ایران که در سطح جهان بازتابهای گسترده دارد و می‌تواند چهره‌ای نامناسب از اسلام و مسلمانان ارائه دهد. در این زمینه گفتار و رفتار امام می‌تواند درس‌آموز باشد. ۵- پیگیری و بازاندیشی مداوم. با توجه به تحولهایی که در عرصه‌های عملی و نظری عصر حاضر و جامعه امروز ایران در حال شکل‌گیری است و هر روز درباره زنان موضوع، مسأله یا سؤال جدید مطرح می‌شود، بررسی و تحلیل مداوم این موضوعها و مباحث امری لازم و ضروری است. امام خود به اجتهاد مداوم درباره مسائل نو پیدا و مبتلا به جامعه توجه داشت و به همین خاطر تأکید می‌کرد که: ... حوزه‌ها و روحانیت باید نبض تفکر و نیاز آینده جامعه را همیشه در دست خود داشته باشند و همواره چند قدم جلوتر از حوادث، مهبای عکس العمل مناسب باشند. چه بسا شیوه‌های رایج اداره امور مردم در سالهای آینده تغییر کند و جوامع بشری برای حل مشکلات خود به مسائل جدید اسلام نیاز پیدا کند. علمای بزرگوار اسلام از هم اکنون باید برای این موضوع فکری کنند (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۲۱: ۲۹۲). ایشان همچنین در واپسین ماههای حیات خود، مباحث مربوط به نقش زنان در جامعه را یکی از موضوعهایی می‌دانست که فقها و دانشمندان اسلامی امروز باید درباره آنها بحث و بررسی کنند و تأکید می‌کرد که در حکومت اسلامی باب اجتهاد باید همواره باز باشد. البته از نظر ایشان کسی که می‌خواهد در این زمینه‌ها اعلام نظر کند باید علاوه بر آگاهی از علوم معهود در حوزه‌های علمیه، بتواند مصلحت جامعه را تشخیص داده و دارای آگاهیهای لازم نیز باشد (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۲۱: ۱۷۸-۱۷۷). ۶- تدوین راهکارهای دفاع از حقوق زنان، بر مبنای نگرش اسلامی. به عنوان مثال، یکی از نکته‌هایی که باید مورد توجه قرار گیرد آن است که برای تبیین تفاوت‌های بین زن و مرد، به چه معیارها و مصداق‌هایی باید استناد کرد که تحولات زمانه نتواند آنها را زیر سؤال برده و سست کند. ۷- حضور کنشگرانه. جهان امروز جهانی به هم پیوسته و درهم تنیده است. به تعبیر دیگر، میدان رقابتی است که تنها کسانی می‌توانند جایگاه شایسته خود را در آن به دست آورده و سخن خود را به گوش دیگران برسانند که اولاً، به طور فعال وارد

این عرصه شوند، ثانیاً، فضای گفتمانی حاکم بر آن را بشناسد، ثالثاً، از ابزارها، شیوه‌ها و راه کارهای مناسب بهره گیرند، و رابعاً، متاع خود را هر چه معقول و منطقی تر ارائه کرده و از آن دفاع کنند. مسأله زنان نیز از این قاعده مستثنا نیست و برای ورود به چنین عرصه‌ای، آمادگی جدی علمی و آگاهی از دیدگاه‌های رقیب لازم است. این امر هم محقق نمی‌شود جز آنکه با تلاشهایی چون مطالعات تطبیقی، و بازخوانی منابع دینی، دیدگاه اسلام به گونه‌ای نظام‌مند و به زبان روز دنیا عرضه شود. ۸- پرهیز از افراط و تفریط، مدگرایی و جو زدگی. گاه دیده می‌شود برخی افراد از ترس اتهام زن‌ستیزی به اسلام، به ورطه افراط غلتیده و به گونه‌ای انفعالی و اغراق گونه به همان دامی می‌افتند که برخی فمینیست‌ها افتاده‌اند. باید توجه داشت که این امر به همان اندازه نادرست است که کسی از برتری مطلق مردان بر زنان سخن به میان آورد. از بررسی منش و روش امام در برخورد با مسائل زنان چنین به دست می‌آید که ایشان در عین توجه به تغییر شرایط زمان و موضوعها و احکام مربوط به زنان، هیچگاه دیدگاه‌های مبنایی خود در این زمینه را صرفاً برای خوشامد این و آن تغییر نداد. ۹- طراحی نظام حقوق زن در اسلام. بهترین راه برای تبیین اندیشه اسلامی درباره حقوق زنان، طراحی این موضوع در قالب یک طرح منظومه‌وار و معقول است که هر مطلبی در محل خود قرار گرفته باشد. در این زمینه می‌توان از دیدگاه اسلام‌شناسان روشن‌اندیش و آگاهی چون امام خمینی و شهید مطهری بهره گرفت. از آنجا که بررسی این مطلب نیازمند فرصتی بیش از این است، از اطاله کلام در اینجا خودداری می‌شود. یکی از مهمترین موضوعهایی که در ذیل چنین نظامی باید تبیین شود، نظام و معیارهای ارزش‌گذاری اسلام و فلسفه وجود برخی تفاوتها بین احکام زن و مرد است. ۱۰- اجرایی کردن اندیشه‌های اسلامی. صرف تبیین نظری اندیشه‌های اسلامی و نگرش کسانی چون امام خمینی کافی نیست، بلکه باید راه کارهایی اندیشید که استراتژیها به تاکتیک تبدیل شده و عملیاتی و اجرایی شوند. پیگیری تبدیل آموزه‌های دینی با برداشتهای نوین، به قانون، یا اصلاح و بهسازی قانونهای موجود، یکی از این راه کارهاست. منابع فارسی: - قرآن کریم. - امام خمینی، سید روح الله. (۱۳۸۵) صحیفه امام، مجموعه آثار امام خمینی، چاپ سوم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، (مؤسسه چاپ و نشر عروج). - جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۶۹) کرامت در قرآن، چاپ سوم، تهران: مرکز نشر فرهنگی رجاء. - _____ . (۱۳۸۴) تفسیر انسان به انسان: نظریه جدید پیرامون معرفت‌شناسی انسان، چاپ اول، قم: مرکز نشر اسراء. - خمینی، سید حسن. (۱۳۸۵) "آفت دین، خرافه و آفت علم، دین‌گریزی است"، روزنامه اعتماد ملی، ش ۹۸، (۱۱ خرداد). - سبحانی، محمدتقی و محمدرضا زیبایی‌نژاد. (۱۳۸۱) درآمدی بر نظام شخصیت زن در اسلام، چاپ دوم، قم: دفتر مطالعات و تحقیقات زنان. - طهماسبی، ساسان. (۱۳۸۵) نقش زنان در نهضت امام خمینی، چاپ اول، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی. - کمیته فرهنگی ستاد مرکزی بزرگداشت ارتحال امام خمینی. (۱۳۸۵) شخصیت حضرت زهرا (س) در اندیشه امام خمینی، چاپ اول، تهران: کمیته فرهنگی ستاد مرکزی بزرگداشت ارتحال امام خمینی. - محمد، صلاح عبدالغنی. (۱۴۱۸ق). وسائل الاسلام فی المحافظة علی کرامه المرأة، ج ۴، چاپ اول، بی‌جا: مکتبه الدار العربیه للکتاب. - مشیرزاده، حمیرا. (۱۳۸۲) از جنبش تا نظریه: تاریخ دو قرن فمینیسم، چاپ اول، تهران: نشر و پژوهش تیرازه. - مطهری، مرتضی. (۱۳۸۵) مجموعه آثار، ج ۲۴، چاپ اول، تهران: صدرا. - مقدم، محمد. (۱۳۸۶) "احساس خطر از برخورد تند با جوانان"، روزنامه شرق، س ۴، ش ۸۷۱، (پنج شنبه ۱۰ خرداد). - مهریزی، مهدی. (۱۳۸۲) شخصیت و حقوق زن در اسلام، چاپ اول، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی. - نوری، محمد. (۱۳۸۶) "معرفی کتاب"، نشریه همایش بین‌المللی امام خمینی و قلمرو دین، ش ۱. - نیکخواه قمصری، نرگس. (۱۳۸۴) تحول نگرش نسبت به زن و تاثیر آن در انقلاب اسلامی، چاپ اول، تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی. - هام، مگی و سارا گمبل. (۱۳۸۲) فرهنگ نظریه‌های فمینیستی، ترجمه فیروزه مهاجر، فرخ قره‌داغی و نوشین احمدی خراسانی، چاپ اول، تهران: نشر توسعه. منابع لاتین: - Bolaria, B. Singh (۲۰۰۰). Social Issues and Contradictions in Canadian Society, ۳th. ed. Canada: Harcourt & Company Canada, Ltd. - Button, John (۱۹۹۵). The Radicalism

Handbook: Radical Activists, Groups and Movements of the Twentieth Century, London: ABC-CLIO. – Code, Lorraine (ed.) (۲۰۰۰). Encyclopedia of Feminist Theories, London and New York: Routledge, ۱st. ed. – Gamble, Sarah (۲۰۰۱). The Routledge Companion to Feminism and Postfeminism, London and New York: Routledge. – Lorber, Judith (ed.) (۲۰۰۵). Gender Inequality: Feminist Theories and Politics, ۳th.ed. Los Angeles, California: Roxbury Publishing Company. – "Radical Feminism", (۲۰۰۷). in Wikipedia, www.en.wikipedia.org/wiki/radical_feminism. – Ruddick, Sara (۲۰۰۵). "Maternal Thinking", in: Gender Inequality: Feminist Theories and Politics, ed. by Judith Lorber, ۳th. ed. Los Angeles, California: Roxbury Publishing Company. – Ruether, Rosemary Radford (۱۹۸۱). "Feminism and the Future of Religious Studies", in A Journal of Women Studies, vol. ۶, No. ۱/۲, (spring – summer). – Tong, Rosemarie (۲۰۰۰). "Radical Feminism" in Encyclopedia of Feminist Theories, ed. by Lorraine Code, ۱st. ed. London and New York: Routledge. – Whitworth, Sandra (۱۹۹۷). Feminism and International Relations: Towards a Political Economy of Gender in Interstate and Non-Governmental Institutions, London: Macmillan Press Ltd. – Zalewski, Marysia (۲۰۰۰). Feminism After Postmodernism: Theorising Through Practice, London and New York: Routledge

زنان ایرانی؛ الگوی ایده آل جهان اسلام هستند

نویسنده: لیلا استیری «انکارناسیون» زن مسلمان اسپانیایی در گفت و گو با «جوان» انکارناسیون یونس، زنی است اهل اسپانیا که در کشور لبنان زندگی می کند. وی در پی شناخت دین واقعی و جامع و کامل با یونس آشنا شده و به دین اسلام روی آورده و با او ازدواج می کند. انکارناسیون ?? سال است که مسلمان شده و به عنوان پزشک متخصص در یکی از بیمارستان های لبنان مشغول فعالیت است. هیاتی از زنان آمریکای لاتین مقیم لبنان که حدود دو هفته در ایران حضور داشتند بعد از زیارت امام رضا (ع) و حضرت معصومه (س)، به منظور آشنایی با فعالیت ها و برنامه های مربوط به امور بانوان در کشورمان در مرکز امور زنان و خانواده حضور یافتند و پیرامون عقاید و برنامه های خود در حیطه مباحث مربوط به زنان و خانواده با مسئولان این مرکز به تبادل نظر پرداختند. رئیس مرکز زنان و خانواده حضور این بانوان در کشور را مایه افتخار و خرسندی دانست و گفت: تمام مسلمین جهان خواهران ایمانی ما هستند؛ چرا که ما اعتقاد داریم رابطه ایمانی از روابط خونی بالاتر و نزدیکتر است. طیب زاده نوری با انتقاد از نگاه غرب نسبت به زنان گفت: رمز موفقیت ما این است که به یک حکومت دینی اعتقاد داریم و معتقدیم خط مشی زندگی ما را خداوند حکیم و عالم برای ما ترسیم کرده است. ما نسبت به راهمان می توانیم با اطمینان حرکت کنیم چرا که برای تمام روابط اجتماعی و فردی در اسلام قانون داریم و هیچ جا اسلام در مورد نیازهای اجتماعی بشر سکوت نکرده است. وی با اشاره به برقراری یکسری کلاس های آموزشی در ایران گفت: ما به افراد جامعه آموزش می دهیم که چگونه با یکدیگر براساس سیره پیامبر (ص) و ائمه (ع) رفتار کنند و در این زمینه یک میلیون و ??? هزار نفر را در عرض سه سال آموزش داده ایم و ما این آموزش ها را از مادران و زنان خانه دار شروع کردیم چرا که معتقدیم مادران عامل مهم تربیت نسل ها در جامعه می باشند. مشاور امور زنان و خانواده ریاست جمهوری کلید تربیت نسل ها در جامعه را زنان دانست و گفت: اگر ما آگاهی خود را بیشتر کنیم فرزندان در

دامان ما تربیت می شوند و اگر ما به فرزندان خود آموزش دهیم که چگونه با همسران و مادران خود رفتار کنند در این صورت مشکل نخواهیم داشت. وی شرایط فراهم شده برای بانوان بعد از انقلاب را بسیار مهم دانست و گفت: بعد از انقلاب ما شاهد فراهم شدن زمینه های لازم جهت رشد و ارتقای بانوان در زمینه های علمی و اعتقادی و آشنا شدن مردان با تربیت اسلامی بودیم که این خود باعث بروز رفتارهای مناسب بین همسران شده است. طیب زاده نوری در پایان این دیدار گفت: من امیدوارم این آخرین دیدار ما نباشد و در دوره های آموزشی طولانی تر بتوانیم در خدمت شما باشیم و خواهرانی که علاقه مند ارتباط با ایران هستند بتوانیم شرایط را برای حضورشان در ایران فراهم کنیم. «جوان» بعد از این دیدار به منظور آشنایی با دیدگاه ها و فعالیت ها با یکی از افراد همراه این هیات به گفت و گو نشست. لطفاً خودتان را معرفی کنید. انکارناسیون یونس از کشور اسپانیا و پزشک متخصص زنان و زایمان هستم و در بیمارستانی در بیروت وابسته به انجمن شهید در لبنان مشغول فعالیت می باشم و ?? سال است که مسلمان شده ام. چگونه شد که شما مسلمان شدید و به دین اسلام روی آوردید؟ من همیشه در جست و جوی یک دین واقعی و کامل بودم، در این مسیر با فردی که اکنون همسر من است آشنا شدم، ایشان اهل لبنان هستند و از طریق ایشان من با دین اسلام آشنا و مسلمان شدم و بعد از روی آوردن به دین اسلام به لبنان آمدم و اکنون ?? سال است که در لبنان زندگی می کنم و در تخصصی که دارم مشغول کار و فعالیت هستم. علت سفر شما به ایران چه بود؟ اعضای هیات از آرژانتین و آمریکای لاتین مقیم لبنان هستند که به منظور آشنایی در زمینه مباحث زنان از نگاه اسلام به ایران آمدم. این سفر بسیار مفید و ارزنده ای بود که از طرف مرکز امور زنان ریاست جمهوری انجام گرفت چرا که در این سفر فرصتی برای ما فراهم شد با فرهنگ ایرانی - اسلامی آشنا شویم و در این سفر ما علاوه بر اینکه با مباحث مربوط به زنان از نگاه اسلام آشنا شدیم، به زیارت امام رضا(ع) در شهر مقدس مشهد و همچنین زیارت حضرت معصومه(س) در قم مشرف شدیم که بسیار لذت بردیم. قبل از این که به ایران سفر کنید، نگاه و دیدگاه شما نسبت به زن ایرانی چگونه بود؟ در ارتباط با نگاه ما به زن ایرانی باید گفت سه نظریه و در واقع سه نگاه وجود دارد؛ یک نگاه و نظریه بیشتر از طرف کشورهای اروپایی تبلیغ می شود و آن نگاه این است که زن ایرانی مظلوم است و به او ظلم و ستم می شود و در محدودیت قرار دارد و این نگاهی است که غربی ها تبلیغ می کنند و یک نگاه دیگر که از طرف کشور لبنان تبلیغ می شود و وجود دارد این است که زن ایرانی بسیار قوی است و در عرصه ها و فعالیت های اجتماعی، سیاسی و خانوادگی فعالیت می کند و حضور دارد. و نگاه دیگر که نظر شخصی خود من است، این است که زن ایرانی بسیار مورد ستایش است. زنان مسلمانی هستند که می توانند برای تمام زنان جهان الگو و مدل مناسبی باشند، چرا که اینها زنانی هستند که توانسته اند حقوق خود را به عنوان یک زن مسلمان به دست آورند و از اول انقلاب تا کنون یک ساختار جدید و الگوی ایده آل را توانسته اند ایجاد کنند که می تواند برای تمام زنان مسلمان مفید باشد و زنان ایرانی بسیار خوش شانس هستند که با اسلام آشنا شده اند، چرا که از طریق آشنا شدن با اسلام توانسته اند در تمام ابعاد زندگی خود رشد کنند و امیدواریم در این مسیری که قرار گرفته اند موفق باشند. چه پیامی از ایران و انقلاب اسلامی با خود به کشورتان خواهید برد؟ پیامی که من از ایران و زنان ایرانی گرفتم این بود که زنان مسلمان می توانند با آمادگی و آگاهی لازم در اجتماع فعالیت کنند و کشور ایران محیطی را برای زنان فراهم کرده که آنها توانسته اند در زمینه های مختلف اجتماع رشد کنند و این شرایط در ایران برگرفته از اسلام است و پیام من به زنان و مردان مسلمان این است که اسلام واقعی را بشناسند و با آگاهی از حقوق خود و رعایت آن سعی کنند برای کسانی که دینشان اسلام نیست الگو باشند. شما در چه زمینه هایی در کشور خود فعالیت می کنید؟ ما در زمینه های مربوط به امور زنان و خانواده از دیدگاه اسلامی به امر مطالعه و تحقیق و پژوهش می پردازیم، چون معتقدیم نگاه اسلام بهترین نگاه برای توضیح و تفسیر جایگاه بانوان در زمینه ها و عرصه های مختلف می باشد. ما اعتقاد داریم اسلام دینی است که در تمام شؤون زندگی می تواند راهگشا و مؤثر باشد، لذا ما از دین اسلام به عنوان چراغ راه هدایت در زندگی خود بهره مند می شویم. افرادی هم که از این هیات در خدمت شما می باشند افرادی هستند که در

کشورهای خود به فعالیت و مطالعه اسلامی می پردازند و همچنین در نشریات و مکان هایی همچون مسجد توحید در لبنان فعال هستند. این سفر برای شما چه فوایدی داشت و آیا شما دوست دارید همچنان با مراکز زنان و خانواده در ایران ارتباط داشته باشید؟ این سفر خیلی مفید و شیرین بود و از لحاظ معنوی و علمی چیزهایی را دربرداشت که تاثیر بسیار عمیقی بر ذهن و قلب ها گذاشت و ما در این سفر چیزهایی را دیدیم که خیلی عجیب بود، مثلاً ما دیدیم زنانی را که در زمینه امور خیریه فعالیت می کردند و این را ما با قلبمان احساس کردیم و ما دیدیم زنان ایرانی علاوه بر اینکه در جامعه فعالیت می کنند و در ابعاد مختلف اجتماع شرکت دارند، در زمینه خانه داری و تربیت فرزندان و همچنین همسر داری هم بسیار موفق عمل کرده اند و به عبارتی این زنان علاوه بر اینکه در شغل خود موفق هستند در خانه داری هم موفق و پیروز هستند، ما از مراکز امور زنان ایران تشکر می کنیم که شرایط را فراهم کردند و ما امیدواریم این ارتباط ادامه دار باشد و ما بتوانیم پیام های بیشتری را از ایران به کشور خود ببریم. توصیه شما به مسلمانان چیست؟ من به تمام جهان اسلام می گویم سعی کنید اسلام واقعی را بشناسید و با شناخت اسلام و حقوق خود، رفتاری متناسب با آن داشته باشید؛ چرا که اگر یک مسلمان رفتار مناسب با خود و دیگران نداشته باشد در این صورت دیگران که مسلمان نیستند و از ما که مسلمان شده ایم خواهند پرسید این اسلامی که شما به آن روی آوردید و می گوید دین مناسب و کاملی است، چگونه دینی است که پیروان آن از رفتار مناسبی در اجتماع و زندگی برخوردار نیستند. بنابراین ما مسلمانان باید سعی کنیم با مطالعه و آموزش رفتارهای دینی به گونه ای رفتار کنیم که سرمشق دیگران باشیم؛ چرا که دین اسلام تنها دینی است که انسان ها با پیروی از این دین می توانند رفتاری مناسب و در خور توجه داشته باشند.

زن از دیدگاه غرب و اسلام

منبع: راسخون نویسنده: مصطفی مرجوی پیشگفتار جامعه ی گسترده ی زنان بیش از نیمی از جمعیت بشر را تشکیل می دهند و شناخت ویژگی های روانی، اخلاقی، نیازها، توانایی ها و ظرافت های دنیای شگفت انگیز بانوان و جایگاه فلسفه ی اجتماعی، طبیعی، اقتصادی و فرهنگی آنان شناخت نیمی از جامعه ی بشری است. بدون این آگاهی ها و آشنایی ها، استفاده از عواطف و ادراکات و توانمندی های جسمی و روحی زنان در جهت مثبت یا منفی مقدور نیست. در مورد جایگاه زن از دیدگاههای گوناگون می توان به پژوهش و تحقیق پرداخت- جامعه شناسی، روانشناسی، علوم زیستی، تاریخ، اخلاق، فلسفه و ...- که همه از ابعاد گوناگون به مسئله زن می پردازد و هریک گوشه ای از دنیای وی را روشن می سازد، اما فضا سازیهای دنیای مدرن و القابات مستمر غرب گرایان در موضوع زن و مسائل پیرامون آن، موجب فاصله گیری ناخودآگاه تدریجی و روز افزون ما از آموزه های قرآنی و روایی در این باره شده است، و در مواردی نیز دست به تفسیر و تأویل های نادرست آیات و روایات زده ایم تا بر مشکل انطباق دین با مقتضیات و مشتهات زمان و پاسخ گویی به پرسش های روز فائق آییم و در زمره ی عقب ماندگان قرار نگیریم! در این مقال بر آنیم تا با مراجعه به دو منبع اصیل معارف اسلامی- کتاب و سنت- دیدگاه اسلام را فارغ از مشهورات زمانه درباره ی دوماوضوع شخصیت زن و تفاوت های زن و مرد همراه با بررسی مقایسه ای دیدگاه اسلام و غرب توضیح دهیم و در نتیجه فاصله ی انگاره های مسلط کنونی درباره ی مسائل زنان را- حتی در دایره متدینین- از آموزه های قرآنی و روایی نشان دهیم. الف. مبانی فکری غرب: (۱) اومانیزم نخستین جوانه ی رنسانس، اندیشه ی انسانمحوری یا اومانیزم بود. اومانیزم در واقع یک جریان افراطی بود که در مقابل تفریط گرایی مسیحیت در قرون وسطی پدید آمد مسیحیت زمانی در غرب نفوذ و گسترش یافت که شکوهمندی امپراطوری روم و آرمانهای آن از رونق افتاده بود و فضای یأس و ناامیدی بر مردم سیطره داشت. آباء کلیسا با استفاده از این فرصت به تبلیغ عزلت جویی و تقوای منفی برخاستند و مسیحیت معتقد بود که انسان با هبوط عالم ذاتاً و فطرتاً به معصیت و انحطاط آلوده گشته و از جانب خویش راهی برای نجات و گریز از این مخمصه ندارد. از ایندیدگاه، طبیعت و دنیای مادی و حتی جسم انسانی

سراسر موجوداتی شرور و شر آفرین اند و روح تنها با دوری از شرایط مادی و جسمانی است که می تواند به رستگاری نایل شود. دنیا گریزی و ماده ستیزی در فرهنگ مسیحی، در طول هزار سال با پیرایه های بسیار از آداب و تشریفات و سلسله مراتب کلیسایس آذین بسته شد و از همه مهتر آنکه کلیسائیان با دعوت به زهد و رهبانیت عملاً خود دنیا طلبی و ثروت اندوزی را پیشه خویش ساختند. رنسانس با ظهور سرمایه داری و بورژوازی درست همین نقطه ضعف فرهنگ مسیحی را نشانه گرفت و با شعار بازگشت به طبیعت بشری و کامروایی دنیوی هر گونه اتکا به جهان دیگر و چشم داشت از عالم بال را مردود شمرد. اومانیسم در آغاز به بهره وری عادی و سالم از برکات زندگی در سایه یک تمدن پیشرفته با استفاده از قانون اعتدال چشم دوخته بود و شعار زیر را سرلوحه ی کار خویش قرارداد: «کامل باش و سالم باش و به تن و جان، توانا باش و فرصت را برای رشد و نمو در این جهان غنی از دست مده» اما حوادث نشان داد که اومانیست در عمل خواهان چیزی فراتر بودند. آنها علیه اخلاف مسیحی شوریده بودند تا بهره وری از انواع لذات و زیبایی های مادی را تجربه کنند، آنها به کلی امید از آسمان گرفته بودند و آرزوی خویش را در زمین و در غرایز حیوانی می جستند. به این ترتیب لذات گرایی به عنوان بخش جدایی ناپذیر تفکر اومانیستی قرار گرفت، تفکر اومانیستی که نخست با ترویج عشق زمینی و فرهنگ برهنگی در نقاشی و مجسمه سازی ظهور کرد، به تدریج تمام شئون حیات علمی و عملی اروپای غربی را در بر گرفت و به عنوان یکی از پایه های اساسی ادبیات و فرهنگ غرب جدید تثبیت و تحکیم گردید. اومانیسم، در یک کلام، انسان- یعنی انسان مادی و زمینی- را تنها موضوع ارزشمن برای تلاش و تفکر می داند و چیزهای دیگر را تنها بر این پایه تحلیل و ارزیابی می کند. ۲) سکولاریسم یکی از پیامدهای قهری اومانیسم، گرایش به پاکسازی جامعه و فضای زندگی از قیود و ارزشهای دینی است چنان که گفتیم، بدین با چهره ای که مسیحیت بر جای گذاشته بود، با حیات دنیوی و تلاش برای نیکبختی این جهانی همسویی و همساززی نداشت. از سوی دیگر، اومانیستها آرمانهایرا می جستند که با آسمان و الوهیت هیچ ارتباطی نداشت به این ترتیب با تجربه ای که اروپاییان از جامعه مسیحی داشتند تنها دریچه ی گشوده بر امیال و آرزوهای خویش را جدا انگاری حوزه ی عمومی زندگی از حوزه ی ارزشهای دینی و الهی می دیدند. همین جدا سازی دین از حوزه ی روابط جمعی و زیست اجتماعی را سکولاریسم می گویند. ۳) نسبت گرایی اومانیسم به غرب آموخت که راه رهایی و کامیابی انسان خود (انسان است) پس بی اعتنا به هر عامل و باور بیرونی، باید از خود آغاز کرد و گره کار را در این جهان بی روح و بیگانه، با سرانگشت تدبیر خود گشود حال از کجا باید آغاز کرد؟ از نظر متفکران غرب دو راه بیشتر وجود ندارد: ۱- راه عقل و اندیشه ۲- راه آزمون و تجربه به این ترتیب در دنیای غرب از قرن ۱۷ میلادی دو مکتب مهم فلسفی پا گرفت جریان اول که عقل گراییا راسیونالیسم نام داشت بر این عقیده بود که در عقل آدمی مایه های اولیه معرفت نهفته است و با کمک این مبادی می توان به شناخت حقیقت انسان و هستی دست پیدا کرد. اما جریان دوم که تجربه گرایی یا آمپیریسم نام داشت، اصرار می ورزید که عقل بدون یاری حواس هیچگونه شناختی ندارد و تنها راه معرفت، توسل به تجربه های حسی است. البته عقل گرایی بیش از یک قرن در غرب دوام نیاورد و چنانکه پیش بینی می شد کاروان تمدن غرب گام به گام به سوی حس گرایی و منطق آزمون پذیری نزدیکتر می شد و سرانجام تفکر اثبات گرایی (پوزیتیویسم) به صورت پیدا و پنهان در تر و پود فرهنگ غرب تنیده شد. بنابراین نظریه اثبات گرایی تنها عقاید و علمی را می توان پذیرفت که مستقیماً از واقعیت محسوس و مادی برآمده باشد و به وسیله ی روش های حسی و تجربی قابل اثبات باشد، از این رو، هر آنچه در چارچوب معرفت حسی و دانش تجربی نگنجد، نه تنها قابل اعتنا نیست بلکه آن را باید از زمره ی موهومات و تخیلات بشری به شمار آورد. اما حوزه ی تجربی چه امری را در بر می گیرد؟ بدیهی است که اصول و ارزشهای حقوقی و اخلاقی را با عینک تجربی نمی توان شناخت و مقولات فرا حسی به کلی در دام تجربه نمی افتد. اساساً در تفکر جدید، بر خلاف فلسفه ی ارسطویی یا مسیحی ارزشها در کالبد جهان تنیده نشده است تا بتوان با کاوش علمی آن دریافت. به این ترتیب، اخلاق و الگوهای زندگی امور کاملاً نسبی و دلخواه است و گفتگوهای علمی در این امور به سرانجام نمی رسد هر کس می تواند به میل

خود به سؤال (چگونه باید زندگی کنیم؟!) پاسخ گوید بی آنکه درباره ی ماهیت انسان و جهان اندیشیده باشد. تأکید بر نسبیت اخلاقی پیامدهای بس مهمی را در دارد اما مهمترین پیامد آن این بود که انسان از همه ی قیود اخلاقی و ارزشهای انسانی آزاد می کرد و سرکشی در مقابل فرمانهای اخلاقی و دینی را مجاز می شمرد. همین نسبیت گرایی ارزشی بود که سرانجام غرب را در دوران معاصر نیهیلیسم و پوچ گرایی کشاند. ۴) فرد گرایی فرد گرایی در مفهوم اصلی آن، یکی پیامدهای طبیعی اومانیزم و سکولاریسم بود. در واقع آنچه در غرب با این عنوان مطرح شد همان مفهوم فرد گرایانه بورژوازی از انسان بود. اما درونیان فرد، خود از دو قسمت اساسی تشکیل میشود: اول، نیروی تمنیات و امیال ذاتی که فعالانه از درون او می جوشد و دوم، قوه ی خرد آدمی که به منزله ابزاری است که در جهت تأمین امیال و اغراض انسان از این دیدگاه «میل انسانی» مهمترین جایگاه را دارد تمایلات اساسی بشر چنان قدرتی دارد که اخلاق و آرمانهای اجتماعی نیز با خود را با آن تطبیق کنند و اساساً سیاست و اخلاق باید بر بنیاد چنین امیالی شکل می گیرد. پیشتر دیدیم که غرب جدید (عقل نظری) را به سود تجربه گرایی کنار گذاشت، در اینجا شاهدیم که (عقل عملی) نیز از این اعتبار می افتد و واژه عقل و عقلانیت مفهوم تازه به خود می گیرد، عقل در مفهوم جدید آن تنها خادم و ابزار انسان در ارضاء امیال و آرزوهای خویش است. این معنا از عقل را (عقل ابزاری یا عقل معاش) در مقابل عقل نظری و عقل عملی می گویند. بنابراین می توان نتیجه گرفت که فرد در مفهوم جدید از دو عنصر (میل شخصی) و (عقل ابزاری) تشکیل یافته است. ب. مبانی فکری اسلامی در مقوله هایی چون : ۱) انسان ، خلیفه خدا گفتیم که فرهنگ نوین غرب با فلسفه اومانیزم آغاز شد و در تقابل با مسیحیت که انسان را پست و فرومایه می پنداشت امکانات انسانی را تنها نقطه مقابل اعتنا و اتکا می دانست. آیین اسلام با هیچیک از این دونگرش قرابت و آشتی ندارد، بلکه انسان و کل هستی را در یک نسبت هماهنگ و متناسب می نگرد و هیچ کدام را به سود دیگری کنار نمی گذارد. امتیاز انسان شناسی قرآن دقیقاً به همین نکته باز می گردد که از یک سو، انسان را در بهترین و والاترین جایگاه تصویر می کند و از آن سو، هویت انسان را تنها در ارتباط با خالق جهان و کل نظام هستی دارای معنا و مفهوم می داند. اساساً انسان موجودی دیگر غیر از سایر موجودات عالم است و حقیقتی دارد که حتی در سایر جانداران نیز یافت نمی شود، او خلقتی دارد که خداوند بر آن افتخار کرده و بدان سبب خود را «احسن الخالقین» خوانده است. این خلقت بی نظیر که از آن به (روح) تعبیر شده است چنان شرافتی دارد که خداوند متعال آن را به خود نسبت داده (=روحی) و سجده فرشتگان را بر آدم را لازم شمرده است. انسان چنان شریف و والا- مرتبه است که خداوند هر آنچه در آسمان و زمین است، از خورشید، ماه، دریا و روز و شب، همگی را به تسخیر آن در آورده و نعمت های پنهان و آشکار خویش را بر او فرو فرستاده است. بدین سان عالم در تسخیر آدم قرار گرفته و آدمی را توان بخشیده است که از این همه در جهت اهداف خویش سود جوید. بنابراین آنجا که موجودات دیگر تنها در چارچوب قوانین جبری عمل می کنند انسان تنها موجودی است که می تواند با (آگاهی) از قوانین هستی و با (اراده) و اختیار، شرایط حاکم را در راستای اقراض خویش متحول سازد با این همه، انسان موجودی بریده از عالم هستی نیست او آفریده ی یک حقیقت متعالی است و با دیگر آفریدگان پیوندی نزدیک و استوار دارد. اما انسان هستی نامحدود نیست و بر وجود و رفتارش قوانین و سنت هایی حاکم است و از پذیرش قوانین حاکم گریزی ندارد هویت، حقیقی انسان بدون آن پیوندها و پیوستگی ها و بدون این قوانین و سنتها معنا و مفهوم ندارد. پس می توان چنین نتیجه گرفت: ۱- جهان هستی در غرب چنان کوچک شده بود که به سختی می توانست با از طبیعت مادی فراتر بگذارد و هرچه رنگ غیر مادی داشت با برجسب خیال و خرافه محکوم می شد. اما در جهان بینی اسلامی، هستی چنان گسترده است که جهان طبیعت پایین ترین و پست ترین مرتبه آن به شمار می آید و در مقایسه با جهان ابدیت قطره ای و لحظه ای بیش نیست. در چنین جهان پهناور و بی انتهای است که اسلام بر شخصیت انسان به عنوان برترین و زیبا ترین مخلوق تأکید می ورزد، و جهان طبیعت و ماوراء طبیعت را مسخر او می شمرد. جالب آنکه خداوند متعال فرستادگان برگزیده خویش را از میان همین انسان ها برگزیده است. ۲- انسان در تفکر غرب نه تنها با موجودات دیگر بلکه با انسانهای دیگر نیز سخت

بیگانه است در این دیدگاه، انسان اساساً منفعت خواه و لذت جوست و همه امور را تنها در محدوده ی منافع شخصی خود جستجو می کند. او وظیفه ی خود را تسخیر طبیعت و استخدام انسانهای دیگر برای تأمین کامجویی های خویش می داند. از این روانسان همواره منافع خود را در تضاد با منافع سایر انسانها می بیند. اما در تفکر اسلامی، همه موجودات منشأ واحدی دارند و از یک حقیقت برآمده اند. از این رو نه تنها انسان ها با یکدیگر پیوند پایدار و انس دیرین دارند، بلکه همه ی مظاهر هستی برای آدمی آوایی آشنا و معنایی دقیق و عمیق دارد. در اسلام بهره گیری متقابل انسانها با یکدیگر تنها در قالب تعاون و همیاری برای تدمین نیازمندی ها و وصول به منزلت اصیل انسانی مجاز و مشروع شمرده شده است. جامعه مطلوب اسلامی محصول چنین هماهنگی و همیاری و در راستای تأمین عزت، امنیت و اقتدار برای آحاد اعضای آن است. بنابراین در دیدگاه اسلامی، انسان به همه ی غزمتش در جهان هستی جایگاه ویژه دارد انسان خود ساخته و خود مدار نیست و آفرینش برگرد اراده او نمی گردد. او عضوی برجسته از منظومه هستی است که پایداری و پویاییش در گرو رعایت نظم و تناسب موجود در کل جهان است. ۳- در اسلام برخلاف اومانیسزم، از دریچه تنگ چشم آدمی به جهان نگرسته نمیشود و از روزنه امیال پست مادی برای عالم و آدمی برنامه ریزی نمی شود، بلکه انسان را در پهنه گسترده ی هستی می نگرد و هویت او را در مجموعه ی روابط عالم مورد مطالعه و ارزیابی قرار می دهد. اساساً رسالت انبیاء الهی در همین نکته خلاصه می شود که انسان را از محدوده تنگ طبیعت رهایی بخشند و با تفسیر درست از حقیقت، ذهن و روح او را به اهداف و غایبات متعالی و متعالی تر بکشانند. ۲) هستی هدفمند در واقع تمایز اصلی فرهنگ غرب با ادیان الهی در این نکته است که غرب جهان هستی را بی مبدأ و منتها می بیند. جهان از نگاه تفکر مادی دفتری است که آغاز و انجام ندارد و داستان آفرینش را فرجام روشنی در پیش نیست. به این ترتیب، ماجرای هستی غالباً بی معنا و مفهوم می ماند و انسان جر فهم نکته هایی اندک از این جهان، راه روشنی در پیش ندارد. نه تنها موجودات عالم غایتی ندارند بلکه برای انسان نیز مقصد و مقصوددی در این دنیای تاریک قابل تصویر نیست در این صحنه، تنها نقطه روشنی که وجود دارد غرایز و خواسته های انسانی است که با تلاش و تدبیر بشری باید پاسخ گفته شود. اما در اندیشه اسلامی نظام آفرینش و خلقت انسان و جهان بر یک طرح قبلی و برنامه هدق دار استوار گشته است. جهان از مبدأیی خردمند آفریده شده و به سوی غایتی حکیمانه در حرکت است، هیچ موجودی گزاف و بی حساب خلق نده و سستی و کثی در سراسر گیتی راه ندارد. با پذیرش غایتمندی در خلقت، باید قبول کرد که منزلت و ارزشمندی افراد نیز تابع همان غایت و اهداف حقیقی است در جهان بینی اسلامی، آدمی موجودی بسیار شریف و بلندمرتبه است که برای غایتی والا- یعنی عبودیت- قرب به حق تعالی آفریده شده است. اما جهان بینی مادی چنین شأنی برای انسان قائل نیست و آدمی را بر دیده از خالق خویش و تنها در محدوده ی این جهان تفسیر می کند و به امور حقیقی و ابعاد پایدار انسانی بی توجه است و در تحلیل ها و برنامه ریزی ها شخصیت انسان را در چارچوب آمال فردی و زندگی دنیایی تحلیل می کند. ۳) تناسب میان تکوین و تشریع جهان آفرینش بر اساس یک نقشه حکیمانه و دور اندیشانه به وجود آمده است، پس همگونی یا ناهمگونی موجودات و همچنین اختلاف در ظرفیت ها و امکانات همگی در آن نقشه ی کلی جایگاه ویژه خود را دارد، از همین جاست که نقش و جایگاه تشریع و قانون گذاری الهی معلوم می شود. البته قوانین الهی در مفهوم عام آن بر دو دسته است: دسته اول، قوانین حاکم بر پدیده های هستی است که نظم و هماهنگی را در منظومه هستی برقرار می سازد و موجودات را از نظر تکوینی به سمت غایت مطلوب می کشاند. اما دسته دیگر قوانینی است که به رفتار آگاهانه و اراده انسان مربوط است و برنامه ی حرکت انسان را به سوی مقصود نشان می دهد قوانین اخیر که اصطلاحاً (تشریع) یا (شریعت) نامیده می شود در واقع برنامه عملی برای تحول انسان از ظرفیتهای موجد به سمت الگوی مطلوب است. این قوانین که برخواسته از آگاهی مطلق خداوند نسبت به واقعیت انسانو سعادت او در دنیا و آخرت است، به ما می آموزد که چگونه باید از ظرفیتهای کنونی بهره برداری کرده و راه رشد و پیشرفت را گام به گام تا پله های عالی کمال پیمود. ۴) نقش دین در قانون گذاری قرآن کریم به ما می آموزد که خالق هستی خودمتمدی هدایت بشر

است. و این هدایت محدوده ی قانون گذار را نیز در بر می گیرد. خداوند به طور قاطع ساحت وحی را از یافته ها و دانسته های بشری به دور می داند. و هشدار می دهد که حتی اگر رسول خدا (ص) اندکی از گفته های خود را با وحی در آمیخته بود، او را به سختی مجازات می کرد. نکته مهم اینجاست که دامنه قانون گذاری به امور فردی و عبادی محدود نمی شود بلکه به همان سان در امور اجتماعی نیز جریان دارد بنابراین، برخلاف سکولاریسم، امور اجتماعی و دنیوی نیز در محدوده ی دخالت دین قرار می گیرد.

۵) معیار ارزشمندی و ارزشگذاری در فرهنگ اسلامی بارها بر این نکته تأکید شده است که هدف از آفرینش انسان عبودیت و بندگی خالصانه است همچنین ملاک قرب و بعد و نشانه ی هدایت یافتگی بشر عبارت از ایمان، تقوی و عمل صالح است به این ترتیب شئون اجتماعی و خانوادگی مسئولیت ها و حقوق متقابل و بالخره میزان توانمندیها و داشته های تکوینی از آنجا که به خودی خود نمایانگر هدایت یافتگی انسان نیست نمی تواند نشانگر ارزش واقعی اشخاص باشد. این در حالی است که در مکاتب مادی غرب چون انشان در پیوند با اصل خویش و در نسبت باهدف غایی خلقت تحلیل نمی شود و نظام جامع حیات مد نظر قرار نمیگیرد تنها انسان در ارتباط با حقوق مادی و منزلت اجتماعی ارزش گذاری می شود. در این دیدگاه، تفاوت نقش ها، مسئولیتها و امتیازات حقوقی، دقیقاً به معنای اختلاف شخصیت واقعی و تفاوت در ارزشگذاری به حساب آید. شاید از همین روست که گروهی گمان برده اند چون در فقه اسلامی دیه زن یا ارث او نصف مرد می باشد، پس اسلام زن را (نیمه انسان) به حساب آورده است حال آنکه این گونه احکام در اسلام هیچ ارتباطی با شخصیت زن و مرد ندارد بلکه ناظر به کارکردها و مسئولیتها اجتماعی دارد. ۶) جایگاه فرد و جامعه در شریعت اسلامی محو مر اساسی فرهنگ جدید غرب اومانیزم و فرد گرایی است. معمولاً این پرسش در وهله ی نخست به ذهن می رسد که مگر اسلام با انسان گرایی و توجه به منافع فردی مخالف است؟ اگر دین برای هدایت و سعادت بشر آمده است پساز چه روی می تواند فرهنگ اسلامی با فرهنگ غرب در تقابل و تضاد قرار دهد؟ تردیدی نیست که اسلام و سایر ادیان الهی همگی برای هدایت آحاد بشر فرو فرستاده شده و جز مصلحت و سعادت افراد هیچ هدف و مقصودی در نظر نبوده است، اما نکته اصلی در اینجاست که فرد گرایی در مفهوم اسلامی از دو جهت با فرد گرایی غرب تفاوت بلکه تضاد دارد، یکی از جهت تعریف فرد و دیگر از جهت تفسیر سعادت او، توضیح اینکه: ۱- غرب از انسان (فرد انسانی) تعریفی ارائه می دهد که با تعریف انسان از دیدگاه اسلام تفاوت آشکار دارد در این نگاه انسان تنها دارای دو ویژگی است یکی آرزو ها و خواسته های شخصی و دیگری عقل ابزاری یا عقل معاش است بنابراین نه تنها ابعاد معنوی و فرامادی انسان نادیده گرفته می شود بلکه حتی ابعاد پیچیده ی حیات زمینی و نیازمندیهای گوناگون او تنها جنبه های پست حیوانی توجه می شود. در معارف اسلامی هویت اصیل و فردانیت انسان به نفس و روح ملکوتی اوست و جسم مادی ابزاری برای تکامل و تأمین نیازهای واقعی انسان است بنابراین اسلام ضمن تأکید بر بعد جاودان و پایدار حیات انسانی، از توجه همه جانبه به لایه های گوناگون حیات فرد غافل نمی ماند. ۲- آنجا که فرهنگ غرب تنها بر نیازهای فردی و مادی انگشت می گذارد و از نیازهای متعالی و اجتماعی غفلت می کند، اسلام فرد انسانی را با کلیه نیازمندیهای مادی و معنوی می نگرد و به تأثیر مناسبات اجتماعی و خانوادگی در رشد و کمال فرد توجه فراوان دارد از این رو شریعت اسلامی هرچند در نهایت به مصالح فرد و نیازمندیهای او توجه دارد اما به دلیل ارتباط چند سویه میان فرد، جامعه و خانواده، همواره مصالح اجتماعی نیز در راستای سعادت افراد در نظر گرفته می شود بررسی روان شناسی زن در اسلام تفاوت های زن و مرد ۱/ هویت مشترک و جنسیت متفاوت: بنابر نقل مفسران زن و مرد از یک گوهر و ذات خلق شده اند و مبدأ قابل آفرینش همه ی افراد یک چیز است و گوهر زن و مرد یکی است نه اینکه زن فرع بر مرد و زائد وی طفیلی وی باشد بلکه خداوند اولین زن را از همان ذات اصلی آفریده است که همه ی مردها و زن ها را از همان اصل خلق کرد. قرآن کریم با عبارت «خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا» و نیز با جمله «وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا....» تصریح به یکسانی هویت زن و مرد کرده است. برخی روانشناسان نفس را به معنای روح، جان و روان دانسته و بر این باورند که روح و روان زن و

مرد یکسان است از طرفی پاره ای از روانشناسان غربی مانند: موریس، دسواریک فروم و روانشناسان معروف فرانسوی می گویند: (روح جنسیت ندارد و کتب زیادی روابط زن و مرد را مورد تحقیق قرار داده و نتیجه گیری همه ی آنها یکسان است مفسر معاصر آیت الله جوادی آملی با اشاره به آیه اول سوره نساء می گوید: (منظور از نفس در این کریمه همانا گوهر و ذات و اصل واقعیت عینی شیء است. و مراد از آن، روح، جان، روان و مانند آن نیست پس روا نیست که مباحث علم النفس کهن یا تازه را به آیه ربط داد و یا تحقیق درباره آیه محل بحث را با آیات ناظر با پیدایش نفس و نفع آن در انسان و رجوع آن به سوی پروردگار و دیگر مباحث قرآنی مرتبط به احکام روح انسانی وابسته دانست) همانگونه که گفته شد از نظر هویت انسانی و گوهر و اصل و ذات یکسان بوده و هیچ تفاوتی در ماده اولیه خلقت آنها نیست، اما از نظر روانی نه تنها زن و مرد با هم متفاوت هستند بلکه مردان با یکدیگر و زنان با همجنس های خود تفاوت هایی دارند که این تفاوتها در پیشبرد آنها بسوی کمال بسیار مؤثر است و پایداری این اختلاف های فردی و گروهی برای بهسازی جامعه ضروری است. در مجموع می توان گفت اگر با نگاهی کلان و از منظر بالایی به ماهیت و هویت انسانی بگریم می بینیم که انسان اعم از مرد و زن دارای دو عنصر یا دو بُعد اساسی است که کلیه رفتارها و عرایز و خواسته های وی به نوعی در این دو بعد مطرح می شود: الف) جنبه ی مادی که محسوس و ملموس تر است با تمام مشتقات و جلوه هایش ب) جنبه ی معنوی با تمام مشتقات و جلوه ها و خواص آن مرحوم علامه جعفری بر این باور است که علوم روانی و مشاهدات تاریخی به خوبی اثبات می کنند که بدون هماهنگی کردن این دو بعد و تنظیم آنها در مجرای زندگی نه تنها رشد، کمال را برای فرد و اجتماع نمی توان انتظار داشت بلکه نا هماهنگی مزبور به اختلالات همه شئون انسانی منجر خواهد شد. در واقع عنصر معنوی برای تعدیل و صیقلی کردن عوامل و پدیده های مادی است که پیرامون آدمی را فرا گرفته است و زن و مرد از نظر موجودیت این دو عنصر در وجودشان مشترک هستند. بنابراین زنان و مردان دارای هویت مشترک بوده و از این جهت هیچ گونه تفاوتی با یکدیگر ندارند. هر انسانی دارای (من)، (خود، شخصیت) است و نوعی خود آگاهی سبب به (من) خود دارد. و هر انسانی چه زن و چه مرد دارای منش (کاراکتر) است که نمایانگر شخصیت اوست و تمامی استعدادها و تواناییهای خود را صرفه تکامل رساندن این (من) خود می کند. به عبارت دیگر او برای رسیدن به (من) عالی که به زبان دین مرحله ی انسان کامل است و ایده آل و آرمان هر انسان آرمانگرا است تلاش و کوشش می کند. وجدان و اندیشه در فلسفه و هدف هستی و هیجانات و عواطف درونی در وجود همه انسانها هست و آنها به تناسب وظیفه ای که بنا است در عالم هستی داشته باشند تفاوت هایی در میزان و کیفیت این مواد دارند ولی از نظر ماهیت و چیستی دارای تعریف یکسانی می باشند. ۲/ ریشه تفاوت ها: ۱) نگره روانشناختی غرب: ۱- نگره ی فروید (وراث و تفاوت های جنسیتی): تفاوتها برخاسته از ذات خلقت است و فرهنگ و جامعه هیچگونه تأثیری در این تفاوتها ندارند. از جمله روانشناسانی که با این تفکر به ارائه نظریه های خویش پرداخته اند زیگموند فروید، روانکاو اتریشی است. بنابراین نگره ی روانکاوی جنسیت در بیان رفتار انسان نقش بسیار مهمی را ایفا می کند. دختر و پسر در طول دو سال نخست زندگی مشابه یکدیگر بوده ولی در مراحل رشد روانی جنسی به گونه ای متفاوت رشد خواهند کرد. فروید به تأثیر عوامل (برون زیستی) مثل خانواده، مدرسه، جامعه هیچ اعتقادی نداشته و در تفاوت های جنسیتی زن و مرد وضعیت زیستی را تعیین کننده می داند. ۲- نگره کارل گلیکان (محیط و تفاوت های جنسیتی): تفاوت های جنسیتی دختر و پسر حاصل یادگیری اجتماعی است. این گروه از روانشناسان که امروزه طرفداران بسیاری پیدا کرده اند بر این باور هستند که دختران به خاطر رفتارهای زنانه و پسران به خاطر رفتارهای مردانه مورد تشویق قرار می گیرند و این تشویقها تنبیه در صورت انجام کار غیر جنسیتی باعث تقویت رفتارهای جنسیتی در دختران و پسران می شود. از طرفی لگوگیری در رفتار دیگران و در واقع برداشت عملی از آنها موجب انجام کارهای خاص جنسیتی می شود. اینکه دختریدر برابر انجام رفتارهای ویژه زنانه پاداش دریافت کرده ومورد توجه قرار می گیرند او را به انجام کارهای زنانه می کشاند، از سویی دختر بچه ها از مادر الگوگیری می کنند و همانند سازی آنها از مادر باعث رفتارهای جنسیتی آنها میشود. کارل

گلیکان و همکارانش، اتفاق نظر دارند که تفاوت‌های جنسیتی، ظرفیتهای فردی، آسیب‌پذیری‌ها و توانمندیها، ناشی از محیط اجتماعی و هنجارهای فرهنگی جامعه است و چنین عواملی موجب شکل‌گیری ویژگی‌های متفاوتی در دوجنسیت زن و مرد می‌گردد. بنابر نظر فوق کهمبتهی بر بنیادهای فمینیستی است محیط اجتماعی و هنجارهای فرهنگی باعث بروز رفتارهای زنانه در زنان و مردانه در مردن می‌شود. نکته مهم و قابل توجه که در نگره‌ی یادگیری اجتماعی مطرح شده است الگو برداری از رفتار دیگران است و بنابراین نظریه، دختران و پسران تیپ‌شناسی جنسی را همانند دیگر رفتارها یاد می‌گیرند و از خود رفتار زنانه یا مردانه نشان می‌دهند. آنها با مشاهده رفتارها و تقلید از دیگران می‌توانند رفتارهایی را بیاموزند و شبیه همان رفتار را از خود نشان دهند. ۳- نگره‌ی زن پیازه (خود آگاهی و تفاوت‌های جنسیتی) تفاوتها برخاسته از تفکر و اندیشه فرزندان است. بنابراین عقیده زن پیازه، روانشناس سوئیسی طراح آن است کودکان رفتارها و مفاهیم نقشهای جنسیتی را همانگونه می‌آموزند که دیگر مفاهیم اخلاقی را فرا می‌گیرند. لورنس کهلبرگ بر اساس نگره‌ی (رشدی-شناختی) یادگیری‌های جنسیتی و تفاوتها در رفتار دختران و پسران را اینگونه بیان می‌کند: بیشتر کودکان تا سه سالگی در نامگذاری جنسی خود کاملاً دقیق هستند، در چهارسالگی کودکان می‌توانند به طور افراد را به عنوان مذکر و مؤنث دسته‌بندی کنند. پس از آن کودکان، خود را از لحاظ جنسیتی دسته‌بندی کرده به تدریج برتری‌های سیستماتیک جنسیتی خود را ابراز می‌کنند. کودکی که خود را دختر بچه می‌داند به اشیاء و فعالیتهای زنانه گرایش پیدا می‌کند زیرا این اشیاء و فعالیتهای جنسی کودک هماهنگی و همخوانی دارد. ۲) نگره روانشناختی دینی ۱- نقد نگره‌های غرب: ۱- به نظر می‌رسد در «نگره‌ی روانکاوی و عامل وراثت» مانند دیگر نظریات فروید که برای وراثت و غریزه و به ویژه غریزه‌ی جنسی بیش از اهمیت قائل است و نقش محیط فرهنگی و جامعه نادیده گرفته می‌شود به نقش مهم و حیاتی محیط و فرهنگی مهری شده است و این نظریه به صورت افراطی به نقش وراثت در تفاوت‌های بین زن و مرد پرداخته است. ۲- از سوی در نگره‌ی «یادگیری اجتماعی» بیش از حد معمول و منطقی به نقش اجتماعی و فرهنگی در ایجاد تفاوتها پرداخته شده است و حتی بدیهی‌ترین مبانی فیزیولوژیستی و تفاوت‌های زیستی دختر و پسر نادیده گرفته شده است. ۳- در نظریه سوم «رشدی-شناختی» میبینیم که به یک نیروی ویژه‌ی عقلانی در وجود کودکان اشاره می‌شود که باعث هویت‌شناسی و تشخیص جنسیت و در نتیجه رفتار جنسیتی می‌شود. این نظریه نیز مشکلاتی دارد از جمله اینکه تفاوت‌های رفتاری جنسیتی بیش از زمان تعقل و تفکر در کودکان نادیده گرفته شده است و ما شاهد این تفاوت‌های رفتاری در دوران نوزادی و کودکی هستیم، که یا باید این دوره را از زندگی افراد محسوب نکنیم در حالی که این محال است و یا به عنوان دوره‌ای استثنائی که تفاوت‌های رفتاری بدون درک و شناخت فرد صورت می‌گیرد معرفی کنیم این مطلب در نگره‌ی رشدی-شناختی بیان نشده است. ۲- بیان نگره‌ی دینی: اکنون که افراط و تفریط در نظریات سه‌گانه مشاهده شد، با توجه به نگره‌های روانشناختی در دین مبین اسلام و اینکه نظریه‌های دینی مبتنی بر طبیعت و فطرت بشری است و نظریات پیشوایان دینی آویزه‌ای از آموزه‌ای وحیانی و عقل بشری است به بررسی خاستگاه تفاوت‌های رفتاری و جنسیتی می‌پردازیم. نظریه‌های اسلام که برخاسته از کتاب و سنت است پاره‌ای از تفاوت‌های جنسیتی را ناشی از غریزه و وراثت دانسته و با تعبیر «إِنَّ الْعِرْقَ دَسَاسٌ.....» حساسیت مسئله ژنتیکی را بیان می‌فرماید، از سوی دیگر با روایت: «كُلُّ مَوْلُودٍ يُوَلَّدُ عَلَى الْفِطْرَةِ حَتَّى يَكُونَ أَبَوَاهُ يَهُودَانِهِ وَيُنَصِّرَانِهِ...» نقش سازنده محیط و به ویژه والدین در فرایندهای رفتاری فرد را مشخص کرده و از سوی دیگر نقش جامعه و نیز حکومت بر تربیت و الگودهی رفتاری را نیز بیان می‌کند. روایت فوق همبر تأثیر وراثت در جنسیت اشاره کرده و هم جایی برای نقش آفرینی محیط باقی می‌گذارد. اسلام بر هر سه نظریه روان‌کاوی، یادگیری اجتماعی و نگره‌ی رشدی - شناختی توجه داشته و برای هر یک از (وراثت)، (محیط و فرهنگ اجتماعی) و (خود آگاهی) جایگاه ویژه‌ای قائل است. به هر حال اسلام با نگاهی جامع نگرانه به تمامی ابعاد زندگی بشر نگرسته و نقش سازنده هر یک را تبیین می‌کند و هرگز برای اثبات یک قضیه از نفی قضایای دیگر سود نمی‌جوید حضرت علی(ع) با توجه به نقش وراثت و محیط در تربیت اخلاقی و روانی

انسانها می فرماید: «حسن الأخلاق برهان کرم الأعراق» یعنی (سجایای اخلاقی دلیل بر وراثت های پسندیده است). و نیز با تأکید بر نقش خانواده و در واقع برون دادهای روانی بر کودکان می فرماید: «کسی که ریشه خانوادگی اش شریف است در حضور و غیاب و در هر حال دارای فضیلت و صفات پسندیده است.» بنابراین تفاوت های جنسیتی هم به وراثت بر می گردد و هم با تأثیر پذیری از محیط شکل میگیرد. اسلام نسبت به کلیه امور نگاهی اعتدال آمیز داشته و از دیدگاه روانشناسی هیچ یک از امور به طور مطلق و قطعی تأثیر گذار در رفتار افراد نمی باشد و از این رو نقش وراثت و امور زیستی در جای خود قابل بررسی بوده همانگونه که نقش محیط خانواده و گروه همسالان و نیز خود آگاهی های افراد در بنای شخصیتی آنها نادیده گرفته نمی شود. حضرت علی (ع) با اشاره به این رویه اعتدال در تعالیم و دستورهای دینی می فرماید: «أَلَا وَ إِنَّ شَرَائِعَ الدِّينِ وَاحِدَةٌ وَ سُبُلُهُ قَاصِدَةٌ» یعنی (آگاه باشید که آبشخورهای دین یکی است و راههای آن همه معتدل و مستقیم و نزدیک است.)

بررسی آیه ی «الرَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» با رویکرد به تفاسیر شیعی (۱)

نویسنده: دکتر عزت الله مولایی نیا چکیده دین مقدس اسلام که خاتم الادیان است، با توجه به نوع نگاه و رویکرد فکری و عملی آن به زندگی دنیوی و اخروی بشر، رژیم حقوقی خود، از جمله جایگاه حقوقی زن و مرد را در عرصه های مختلف، با یک نگاه عادلانه، فرامرزی و فرامدنی تنظیم نموده و در نصوص قرآن، سنت را به صورت یک دستورالعمل الزامی در معرض دید جهانیان قرار داده است. مقاله ی حاضر، آیه ی «الرَّجَالُ قَوَّامُونَ...» را- که یکی از ده ها آیه ای است که نظام حقوقی زن و مرد را در نهاد خانواده و گستره ی جامعه مطرح می نماید- به بهره گیری از آرای ارجمند پژوهشگران فریقین در حوزه های تفسیر، حدیث، فقه، تاریخ و حقوق اسلام مورد بحث و بررسی دقیق قرار داده و دستاوردها و نتایج حاصله را در اختیار خوانندگان گرامی قرار می دهد. کلید واژه ها: الرجال، قوامون، النساء، خانواده، جامعه. مقدمه دیرزمانی است که نقد و بررسی «قیمومت» مطلق بر زنان در محافل علمی و اجتماعی، دلمشغولی بسیاری از اندیشمندان و پژوهشگران و حقوقدانان جهان بوده و از همین رهگذر، نوشتارهای فراوانی را در طول تاریخ به خود اختصاص داده است؛ چه اینکه شاهد شکل گیری نظریات و مکتب های گوناگونی هستیم که بعضاً صاحبان آنها ضمن استدلال به درستی این نظریات بر آنها پافشاری کرده اند. در این راستا، قرآن کریم که معجزه ی جاویدان رسول خاتم صلی الله علیه و آله و تنها کتاب آسمانی تحریف ناپذیر عالم است، با عنایت به ابعاد گسترده ی زندگی بشر، از روی علم و حکمت و مصلحت الهی با برنامه های حکیمانه اش ضمن مورد لطف و عنایت قرار دادن انسان، روابط وی با خالق هستی و با هموعان خود و بالاخره با خویشتن خویش و از جمله تعامل دو جنس گوناگون (زن و مرد) را- به صورتی که ضامن سعادت آن دو باشد- پی ریزی نموده است. گرچه روابط فردی و اجتماعی زن و مرد در جای جای قرآن کریم به تناسب حال و در گونه های متفاوت به تصویر کشیده شده است، ولی در این نوشتار تنها یک آیه از آیه های مربوط به روابط حقوقی زن و مرد را در عرصه ی اجتماع و خانواده در محدوده ی روابط زناشویی مورد بحث و بررسی قرار می دهیم: آیه «الرَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ عَلَيَّ بَعْضٌ...» (نساء: ۳۴). پیش از بررسی احکام فقهی و تفسیری آیه، نخست دیدگاه های لغت شناسان قرآن و حدیث را جویا شده، واژه های کلیدی آن را مورد بحث و بررسی دقیق قرار می دهیم، آن گاه به بررسی دیدگاه های مفسران و فقهای اسلامی می پردازیم: بررسی واژگانی آیه از نگاه لغت شناسان واژه های کلیدی آیه، عبارتند از: «قوام، بما فضل الله، بما انفقوا، الرجال و النساء». از «قوام» به معنی «قیام» سه گونه برداشت می شود: ۱. قیام به شخص، ۲. قیام به شیء، ۳. قیام بر عزم و اراده بر چیزی. قیام به شخص، یا قیام به تسخیر است و یا قیام به اختیار، و آیه ی «الرَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ...» (حجرات: ۱۱) از همین معنی است؛ یعنی مردان به اختیار خویش به تدبیر امور زنان قیام می نمایند. «قوم»، هم بر زن و هم بر مرد اطلاق می گردد، ولی در حقیقت برای مردان وضع شده و در مورد زنان مجازاً به کار می رود، به دلیل آیه ی «... لا یسخر قوم من قوم... و لا نساء من نساء»؛ چرا که در برابر «نساء» به کار رفته

است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ هـ ق، ص ۶۹۲-۶۹۳). «قام الامر» یعنی کار متعادل شد. «قام الرجل المرأة» یعنی مرد به زن مؤونه و خرجی داد و در راه انجام کارهای او به پا خاست. «القوام» - به فتح «ق» و تشدید «و» به معنی محکم بودن و استواری است. به فرد از آن جهت خوش قامت می‌گویند که اندام استوار و متعادل دارد و برای انجام کارها تواناست؛ یا به کسی که برای مدیریت و ریاست شایسته باشد، می‌گویند: «امیر قوام»؛ «قوامون» جمع قوام است (شرتونی، ۱۴۰۴ ق، ج ۲، ص ۱۰۵۳-۱۰۵۴ ذیل ماده «قوم»). «قوام الأمر بالکسر» به این معناست که فلانی پایه و بنیاد خاندان خویش است؛ یعنی بزرگ و ریشه‌ی آنهاست و هم اوست که اداره و ساماندهی خاندانش را بر عهده دارد؛ از همین رو آیه ی «وَلَا تَوْتُوا الشُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا...»: سرمایه‌هایتان را که خداوند اساس زندگی‌تان قرار داده، به دست نادانان نسپارید (نساء: ۵)، به همین معنی تفسیر شده است؛ همچنین در عبارت «و قوام الامر ملاکة الذی یقوم به» (جوهری، ۱۹۸۰، ذیل ماده «قوم» قوام کار، به معنای ملاکی است که این کار با آن انجام می‌شود؛ ضمن آنکه قوام به معنی ولایت امر و ولی کسی بودن نیز آمده است (زمخشری، (بی‌تا)، ص ۳، ذیل ماده «قوم»). گاهی قیام به معنی محافظت و اصلاح آمده و «قوامون» در «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ...» به همین معنا تفسیر شده است؛ همان گونه که در آیه ی «... إِلَّا مَا دُمَّتْ عَلَيْهِ قَائِمًا» (آل عمران: ۷۵) با همین معنی بیان شده است (ابن منظور مصری، (بی‌تا)، ذیل ماده «قوم»). «قوم» در اصل مصدر بوده و بر اثر کثرت استعمال، به مردان اختصاص یافته است؛ چرا که مردان در اموری که زنان در آن کارایی ندارند، «قوم» و ولی آنان می‌باشند (زبیدی، (بی‌تا)، ذیل ماده «قوم»). و «قیم» نیز به معنای آقا، سید، سرور، سرپرست و سیاست‌گذار امور است؛ چه اینکه «قیم المرأة زوجها» یعنی: سرپرست زن، شوهر اوست؛ برای اینکه شوهر، همه نیازهای همسرش را فراهم کرده و عهده دار تدبیر و مدیریت شئون وی می‌باشد (همان). فراء لغت شناس معروف، «قیم» را بر وزن «فعلیل» از ماده «قوم» و «قوام» را بر وزن «فَعَال» گرفته و معتقد است: در زبان عرب واژه‌ای بر وزن «فعلیل و فَعَال» نیامده است، اما دیدیم که ابن اثیر جزری و همچنین سیبویه، مخالف این نظریه بودند و قوام را به معنای متکفل و سرپرست امور زیردستان می‌دانستند. (۲) برخی از لغت‌شناسان بزرگ شیعه در تفسیر «قوامون» می‌گویند: مردان بر زنان حق ولایت و حکومت و سرپرستی داشته و صاحب اختیار آنان می‌باشند و دلیل این حق ولایت و حاکمیت، دوجیز است: ۱. موهبت فطری ای که از جانب پروردگار عالم به وی ارزانی شده و بنابر آن، مردان در امور فراوانی بر زنان برتری پیدا کرده‌اند؛ از قبیل کمال عقل، حسن تدبیر امور، قدرت جسمی و روحی در عرصه‌های گوناگون علمی و عبادی؛ از همین رو، مقام شامخ نبوت و رسالت و امامت جامعه، ولایت امر مردم، اقامه ی حدود و شعائر، جهاد در راه خداوند، پذیرش شهادت وی در همه موارد، فزونی در ارث، دیه و... از آن مردان شده است. ۲. این حق، اکتسابی است؛ چرا که مردان عهده دار نفقه زنان، مهر و یا اجرت آنان هستند؛ با آنکه بهره ی ازدواج از آن هر دو می‌باشد (طریحی نجفی، ۱۳۵۹ هـ ق، ج ۶، ص ۱۴۲). حرف «با» در «بما فضل الله» و «بما انفقوا» بای سببیت و کلمه «ما» مصدریه است؛ یعنی خداوند عالم به سبب برتری های ذاتی و موهبتی و اکتسابی مردان، سرپرستی و زمام امور زنان را در عرصه‌های اجتماعی و فردی - خواه در جامعه، خواه در روابط زناشویی - به آنها سپرده است (همان). نقد و بررسی دیدگاه‌های تفسیری فریقین درباره شأن نزول آیه شأن نزول نقش شأن نزول آیات از دیر زمان در فهم صحیح مقاصد و ارتباط آن با درک درست مفاهیم آیات، نظر دانشمندان و قرآن پژوهان اسلامی را به خود جلب کرده است و همگان به عنوان یکی از ابزارها و راهکارهای مهم و نقش آفرین به آن نگرسته‌اند. حسن بصری، قتاده، ابن جریح، سدی، زهری، سفیان ثوری، مقاتل، هشام کلبی، ابوزرق، مجاهد، علی بن ابی طلحه، عطاء و... داستانی را گزارش نموده‌اند که بر پایه ی آن، آیه مذکور در مورد زن ناشزه‌ای است که به دلیل نشوز، از طرف همسرش مورد ضرب قرار گرفته بود. طی این گزارش، پدر این زن به همراه او به محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله رسید و از داماد خویش شکایت کرد و خواستار قصاص شد، آن گاه آیه «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ وَ اللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فِعْظُوهُنَّ وَ أَهْجُزُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَ اضْرِبُوهُنَّ إِنِ اطَّعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ

سَبِيلًا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا كَبِيرًا» (النساء: ۳۴) فرود آمد و حکم مسئله را روشن کرد و قصاص این موارد را در روابط زناشویی زن و مرد، در صورتی که به دلیل نشوز، مرد زنش را تنبیه تأدیبی کرده باشد، برداشت، و فرمود: مردان در تدبیر امور و تأدیب، تعلیم و سرپرستی امور زنان، بر آنان ولایت، حاکمیت و سلطنت دارند؛ و زهری گفته است: میان مرد و زنش، در جنایات کمتر از قتل، قصاصی نیست (طوسی، ۱۴۱۹ هـ.ق، ج ۳، ص ۱۸۹). البته این مسئله خود جای بحث دارد و از نظر فقهای مذاهب اسلامی درباره ی مردی که بر اثر استماع مشروع از همسرش، وی را دچار آسیب کند، در صورت عدم تفریط، دیه ندارد و قطعاً قصاص هم ندارد و تنبیه بدنی هم در صورت نشوز زن با رعایت اصول، به دلیل مشروع بودنش، قصاص ندارد. (۳) بنابر این گزارش، شأن نزول آیه، با تعریف لغت‌شناسان از واژه «قوامون» سازگاری کامل دارد. مرحوم طبرسی ضمن گزارش بیانات شیخ طوسی می گوید: «و المعنی؛ الرجال قیّمون علی النساء مسلطون علیهنّ فی التّدبیر و التّأدیب و الریاضه و التّعلیم بما فضل الله بعضهم علی بعض». آن گاه می گوید: این بیان سبب تولیت و حاکمیت مردان بر زنان است (طبرسی، ۱۴۰۳ و ۱۴۱۴ هـ.ق، ج ۳، ص ۷۵ / فضل الله، ۱۴۱۹ هـ.ق، ج ۷، صص ۲۲۹ و ۲۳۶-۲۳۹ / علامه طباطبایی، (بی تا)، ج ۴، ص ۳۵۷ / بلاغی، ۱۴۲۰ هـ.ق / جرجانی، ج ۲، ص ۳۴۱-۳۴۲ / سبزواری نجفی، ۱۴۱۹ هـ.ق، ص ۸۹ / فیض کاشانی، ۱۴۱۸ هـ.ق، ج ۱، ص ۲۰۷ / صبحی صالح، (بی تا) / مکارم شیرازی، ۱۴۲۱ هـ.ق، ج ۳، ص ۷۲-۷۴ / شیخ صدوق، امالی، (بی تا)، ج ۱، ص ۱۶۱ / شیخ طوسی، (بی تا)، ج ۹، ص ۲۶۸ / حسینی همدانی، ۱۴۰۴ هـ.ق، ج ۴، ص ۵۱-۵۲ / بحرانی، ۱۴۱۶ هـ.ق، ج ۲، ص ۷۲-۷۴ / شیخ صدوق، ۱۳۸۵ هـ.ق، ج ۱، ص ۵۱۲ / شیخ طوسی، (بی تا) / حسینی شیرازی، ۱۴۲۳ هـ.ق، ص ۹۵ / گنابادی، ۱۴۰۸ هـ.ق، ج ۳، ص ۱۱ و ج ۱، ص ۵۹۲ / نجفی خمینی، ۱۳۸۹ هـ.ق، ج ۳، ص ۲۱۷-۲۱۹ / حسینی شاه عبدالعظیمی، ۱۳۶۳ ش، ج ۲، ص ۴۱۹-۴۲۱ / قرشی، ۱۳۷۷ ش، ج ۲، ص ۳۵۵ / شُبَّیر، ۱۴۱۲ هـ.ق، ص ۱۱۴ / فیض کاشانی، ۱۴۱۵ هـ.ق، ج ۱، ص ۴۴۸ / زمخشری، (بی تا)، ج ۲، ص ۳۱۴-۳۱۵ / مغنیه، (بی تا)، ص ۱۰۵ / هویدی بغدادی، (بی تا)، ص ۸۴ / بروجردی، ۱۳۶۶ ش، ج ۲، ص ۶۳-۶۹ / طبرسی، (بی تا)، ج ۱، ص ۳۵۳ / میرزا خسروانی، ۱۳۹۰ هـ.ق، ج ۲، ص ۱۹۷ / ثقفی تهرانی، ۱۳۹۸ هـ.ق، ج ۲، ص ۵۰-۵۳ / مصطفوی، ۱۳۸۰ ش، ج ۵، ص ۳۶۰-۳۶۱ / شریف لاهیجی، ۱۳۷۳ ش، ج ۱، ص ۴۶۹ / صفی علی شاه، ۱۳۷۸ ش، ص ۱۴۴ / حسینی، ۱۳۸۲ ش، ص ۸۴ / قمی، ۱۳۶۷ ش، ج ۱، ص ۱۳۷ / قمی مشهدی، ۱۳۶۸ ش، ج ۳، ص ۳۹۶-۳۹۷ / کرمی حویزی، ۱۴۰۲ هـ.ق، ج ۲، ص ۲۲۲ / کاشانی، ۱۳۳۶ ش، ج ۳، ص ۱۲-۱۹). برخی از مفسران اسلامی در توجیه ملاک برتری و حاکمیت و ولایت مردان بر زنان به اموری اشاره کرده‌اند؛ از جمله: ۱. یکی از ملاک‌های برتری، جنبه ی عقلانیت مردان است که از زن ها قوی ترند؛ چنان که جنبه ی عواطف و احساسات زنان برتر از مردان است. ۲. ملاک برتری فزونی مردان در بُعد یقین و باور دینی است؛ چون زنان از نظر خردمندی و دیانت دارای نقصانند؛ چرا که ایشان در ایام حیض از نماز و روزه محروم هستند. ۳. شهادت مردان در محاکم قضایی در همه ی موارد حقوقی پذیرفته می‌شود، در حالی که شهادت زنان در بسیاری از موارد به تنهایی پذیرفته نیست (بقره: ۲۸۲). ۴. ارزش شهادت دو زن در موارد پذیرفته شده، معادل شهادت یک مرد است (شهید اول و دوم، (بی تا)، کتاب: شهادت، حدود، اقرار، قانون مدنی و جزایی). ۵. حق تصرف در اموال و تجارت، برای مردان است؛ اما زنان حتی در اموال خویش هم بهتر است از شوهران خود اذن بگیرند، چرا که آنان سرپرست و ولی آنها هستند. ۶. جهاد بر مردان واجب شد و زنان از آن معاف هستند. فرمود: «انْفِرُوا خِفَافًا وَ ثِقَالًا وَ جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ...» (توبه: ۴۱). دیگر آیات جهاد هم بدین شکل است؛ اما با این حال به زنان دستور داد در خانه بنشینند و فرمود: «وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ...» (احزاب: ۳۳). ۷. اختصاص جمعه و جماعت به مردان و معاف بودن زنان (امام خمینی رحمه الله، (بی تا)) ۸. وجوب مهر و نفقه بر مردان که باید به زنان بپردازند. ۹. مردان حق دارند چهار زن بگیرند و زنان تنها می‌توانند یک شوهر داشته باشند. در همین رابطه فرمود: «فَأَنْكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَتْنً وَ ثَلَاثَ وَ رُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً...» (نساء: ۳). ۱۰. حق طلاق در اختیار مردان قرار دارد و به همین دلیل در قرآن در هفت مورد مردان را درباره ی طلاق مورد خطاب قرار داده، می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلَّقُوهُنَّ

لِعَدَّتِهِنَّ وَأَحْصُوا...» (طلاق: ۱)، (۴) و در برابر آن، عده، بر عهده ی زنان نهاده شده است. (۵) ۱۱. فزونی مردان در ارث و دیه. ۱۲. رسالت، نبوت، امامت، خلافت و حکومت دینی به مردان اختصاص دارد؛ چنان که در درازای تاریخ ادیان اسلامی و آسمانی، هیچ گاه زنی تولیت این مناصب را به عهده نداشته است، بلکه از مجموع آیات و روایات خلاف آن استفاده می گردد. ۱۳. یکی از نیازهای طبیعی و فطری زنان، نیازمندی آنان به سرپرستی، ولایت، حاکمیت و قیمومت مردان می باشد و از همین رو، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: زنان بی شوهر، مسکین و قابل ترحمند، گرچه دارایی فراوانی هم داشته باشند. (۶) در ادامه ی روایت بالا، پیامبر صلی الله علیه و آله آیه: «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ...» را قرائت نمود. قرائت این آیه، به دنبال آن حدیث، از این روست که قیمومت مردان بر زنان بر پایه ی نیاز طبیعی، فطری، اجتماعی و روحی زنان است؛ این زنان اند که از این جهت به قیمومت و سرپرستی مردان نیاز شدید دارند و قرآن در دفاع از حقوق زنان، این قانون حکیمانه را تشریح فرموده است. ۱۴. رسول خدا صلی الله علیه و آله یکی از صفات و خصلت های نیکوی زنان را، اطاعت و فرمانبرداری از دستورات شوهران خود می داند و می فرماید: بهترین زنان، زنی است که چون نگاهش کنی، باعث خشنودیت باشد و اگر دستورش دادی، فرمان برد و در غیابت پاسدار اموال، ناموس، آبرو و شرف تو باشد؛ آن گاه حضرت رسول صلی الله علیه و آله آیه: «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ...» را در تأیید فرمایش خویش قرائت فرمود. (۷) ۱۵. توان بالایی مدیریتی، تدبیراندیشی امور اجتماعی و فردی، برتری فیزیکی و روحی در برابر کارها و سخت کوشی در میدان عبادت و خودسازی در مردان، عامل قیمومت آنان بر زنان است. ۱۶. در گزارشی از رسول صلی الله علیه و آله برتری مردان بر زنان، چون برتری آسمان بر زمین و آب نسبت به زمین شمرده شده و حیات و شادابی و نشاط و باروری زنان به وجود مردان نسبت داده شده است؛ چنان که زمین با وجود آب، حیات و زندگی می یابد، به همان ترتیب اگر مردان نبودند، زنان آفریده نمی شدند؛ آن گاه آیه ی «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ...» را خواندند و فرمودند: آیا نمی بینید زنان بر اثر عادت ماهانه همیشه توان عبادت ندارند (کاشانی، ۱۳۳۶ ش، ج ۳، ص ۱۸ / عاملی، ۱۳۶۰، ج ۲، ص ۳۹۴) و طنطاوی، شیخ الازهر مصر می گوید: یعنی مردان به منزله ی ولایت و حاکمان و زنان به منزله ی رعیت و ملت می باشند (طنطاوی، ۱۴۰۲ هـ ق، ج ۲، ص ۳۹ / رازی، ۱۳۷۰ ش، ج ۱، ص ۷۶۰-۷۶۱ / فیض کاشانی، ۱۴۱۵ هـ ق، ج ۱، ص ۳۵۳ / قمی، ۱۳۶۷ ش، ص ۱۲۵ / کاشانی، ۱۳۳۶ ش، ج ۱، ص ۳۸۱ / بحرانی، ۱۴۱۶ هـ ق، ج ۱۰، ص ۲۲۶). آیه ی «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ...» و تفاسیر روایی در بخش نخست این مقاله، برای بررسی مفهوم قیمومت در روابط زن و مرد، با بهره گیری از آیه ی «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ...»، این موضوع اجتماعی مورد نقد قرار گرفت. در این میان با بررسی واژگان آیه از دیدگاه لغت شناسان و سپس رویکردی به شأن نزول آیه از نگاه مفسران، به نشانه هایی از برتری ذاتی و فطری مردان نسبت به زنان اشاره شد. افزون بر وجود برخی تفاوت های جسمی، به عنوان واقعیاتی طبیعی، بهره گیری فقیهان از احکام الهی قرآن برای صدور احکام فقهی و حقوقی، سخن را به بیان مصادیق این برتری ها سوق داد؛ مصادیقی که به ویژه در ابواب فقهی نکاح، طلاق، بیع و وارث قابل پی جویی است. اکنون با توجه به تفاسیر روایی، موضوع را پی می گیریم: طبری حدود بیست حدیث از راههای گوناگون در بیان مفهوم «قوامون» گزارش کرده و آن را حاکمیت، سرپرستی و حق ولایت تفسیر نموده است؛ همچنین شیخ طوسی و طبرسی نیز در این زمینه احادیثی آورده اند (طبری، ۱۴۰۹ هـ ق، ج ۴، ص ۳۷-۳۹ / شیخ طوسی، (بی تا)، ج ۳، ص ۱۸۹ / طبرسی، ۱۴۰۳ هـ ق، ج ۳، ص ۷۵). ابن کثیر «قوامون» را رئیس، سرپرست و صاحب اختیار و حاکم و ولی زن دانسته و می گوید: به دو دلیل در صورت انحراف زن از جاده ی اعتدال، مرد حق دارد، وی را تأدیب کند: ۱. «بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ...» (نساء: ۳۴)؛ به همین دلیل، برتری های ذاتی، فطری و موهبتی، جریان نبوت و رسالت، امامت و حکومت های الهی و مناصب قضا، در انحصار مردان بزرگ قرار داشته است و رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز سلطنت و حکومت زنان را- بر هر ملتی که باشد- عامل بدبختی و زبونی و سقوط آن ملت می داند. (۸) ۲. «بِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ...» (نساء: ۳۴) که طبق آن، تعهد به پرداخت مهر و نفقه و سرپرستی خانواده، زحمت ها و مشکلات طاقت فرسایی را بر عهده مردان نهاده است (بقره: ۲۲۸). آن گاه ابن کثیر نتیجه می گیرد: به

دلیل همین برتری ها، در مرحله ی قانون گذاری نیز برتری به مردان داده شده است؛ چرا که فرمود: «... وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيَّهِنَّ بِالمَعْرُوفِ وَلِلرِّجَالِ عَلَيَّهِنَّ دَرَجَةٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» (بقره: ۲۲۸). از همین رهگذر است که در برابر امتیاز مردان فرمود: هرگاه زن، نمازهای پنج گانه ی خویش را برپا دارد و رمضان را روزه گیرد، و عرض و ناموس و دامن خود را پاک دارد و در فرمان همسرش باشد، به او می گویند: از هر در بهشت که می خواهی، وارد شو! (ابن کثیر، ۱۴۲۰ هـ، ج ۲، ص ۲۷۵-۲۷۷ / الطبری، ۱۴۰۹ هـ، ج ۵، ص ۵۷-۶۰ / زمخشری، (بی تا)، ج ۱، ص ۲۰۴-۲۰۵ / سیوطی، ۱۴۱۷ هـ، ج ۲، ص ۱۴۹). نقد و بررسی دیدگاه های ملاک قیمومت مردان برخی از دانشمندان اسلامی بر ملاک های برتری مردان بر زنان، علاوه بر موارد یاد شده، امور دیگری را نیز افزوده اند؛ همچون این نظریه که معیار شایستگی بر تصدی امر ولایت و زعامت و امامت - خواه در خانواده و خواه در عرصه اجتماع - فضائل ارزش ها و برتری های خدادادی است و نه سیطره ی تسلط قهری و نظامی و مانند آن. این نظریه سپس اصول برتری های ذاتی و خدادادی مردان بر زنان را اینچنین بیان می دارد: فضائل ذاتی و اکتسابی: پیشتر به فضائل اکتسابی اشاره شد؛ اما از جمله فضائل ذاتی می توان به عقل، تدبیر، خردمندی، حزم و باکفایتی، عزم و اراده ی فولادین، قوت و قدرت شگفت انگیز و نویسندگی و نگارشگری و مهارت جنگی، اداره ی میدان های معرکه و فرماندهی نیروهای رزمی اشاره کرد. نظریه ی بالا، در ادامه برای تأیید دیدگاه های خود به سلسله ی جلیله انبیاء و رسولان الهی علیهم السّلام و خیل امامان نور علیهم السّلام و انبوه دانشمندان عرصه های علم و دانش در رشته های گوناگون جبهه و جهاد، اذان، تریبون، مساجد، خطابه، اعتکاف در معابد الهی و ادای تکبیرهای روزهای تشریق، (۹) اقامه ی شهادت در محاکم قضایی، اجرای حدود و قصاص، ولایت کودکان، سفیهان، مجانین، حق طلاق و رجوع در آن، تعدّد زجات، انساب فرزندان، عمامه، محاسن مردانگی و... اشاره کرده، می گوید: «زنان از اغلب اینها محرومند». این نظریه سپس به فضائل اکتسابی ای که در پیش بدان اشاره شد، استدلال می کند. این گروه مسئله ی قصاص نفس و اطراف را در روابط مرد و زن چنین بیان می کنند: ۱. در جنایات مادون «نفس»، مرد قصاص نمی شود؛ گرچه دیه ی آن واجب است. ۲. در قتل نفس و انواع زخم ها، قصاص واجب است، اما در ضرب عادی لازم نیست. اصحاب این دیدگاه «قانتات» را به «زنانی که همه ی وظایف همسری را رعایت کنند»، و «حافظات» را به «زنانی که در غیاب همسران خود مال و ناموس و فراش آنها را حراست می نمایند» تفسیر می کنند (زمخشری، (بی تا)، ج ۲۰۴-۲۰۵). (۱۰) بیضاوی در تفسیر آیه ی «الرجال»، دیدگاه یاد شده را تأیید کرده است، اما شیخ زاده در حاشیه بر تفسیر بیضاوی، «قومون» را صیغه مبالغه گرفته و می گوید: بر اساس این آیه، مردان باید در قیام و تدبیر امور زنان نهایت تلاش خود را به کار گیرند و در عرصه های خانواده، روابط زناشویی و اجتماعی، بر تدبیر امور زنان تسلط کامل و نفوذ حکم داشته باشند. وی همچنین «فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ...» (نساء: ۳۴) را مطیعات یاد کرده است: زنان در عرصه های عبادی و روابط زناشویی باید فرمانبری داشته باشند. شیخ زاده در تفسیر «فالصالحات» می گوید: بنابراین، هر زن صالحه باید همراه، مطیع و پیرو خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله و شوهر خویش باشد؛ به گونه ای که در غیاب همسرش نگهبان شئونات خانواده و پاکی دامن و عرض خود و حافظ امانت های شوهر از جمله ناموس خودت باشد. او سپس می افزاید: آیه ی «الرجال» به ظاهر «اخبار»، ولی در واقع افاده ی امر و در نتیجه، افاده ی وجود می نماید. بر اساس این مطلب، زن صالحه نمی گردد، مگر اینکه پیرو فرمان خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله و همسر خویش بوده و حقوق او را در حضور و غیبت رعایت نماید (بیضاوی، (بی تا)، ج ۱، ص ۳۱-۳۲). برخی از شارحان تفسیر بیضاوی، منظور از اختصاص امر شهادت در محاکم قضا به مردان را به مهمات قضا تفسیر کرده اند و برخی دیگر آن را شامل همه ی امور دانسته اند (شهاب، (بی تا)، ج ۳، ص ۱۳۳). فخر رازی پس از یادآور شدن شأن نزول آیه ی «الرجال» و تأیید دیدگاه زمخشری، عامل برتری مردان بر زنان را در دو چیز موهبتی و اکتسابی «قدرت و علم» تفسیر کرده است؛ آن گاه می گوید: دلیل این امر بدیهی است، چرا که کسی منکر برتری مردان بر زنان در امور یاد شده نیست (رازی، (بی تا)، ج ۳، ص ۳۱۶). قرطبی ضمن تأیید دیدگاه های فخر رازی، زمخشری و نظام نیشابوری و بیضاوی می گوید: چون طبیعت مردان رطوبی و

سرد است و طبیعت زنان خشک و گرم، از این رو یک نوع نرمش و گذشت و سخاوت منشی در مردان وجود دارد؛ به همین دلیل نفقه و مهر زنان را قانونگذار حقیقی - آفریدگار عالم - بر عهده ی مردان نهاده و زمام امور خانواده را نیز به وی سپرده است (قرطبی، ۱۴۰۵ هـ.ق، ج ۵، ص ۱۶۸). علامه آلوسی پس از بیان شأن نزول و عوامل برتری مردان، مانند دیگر مفسران اسلامی در تفسیر آیه ی «الرجال» می گوید: چندین نکته را باید درباره روابط زناشویی زن و نظام خانواده در نظام حقوقی اسلام مورد توجه قرار دهیم:

الف) وظیفه و مسئولیت قانونی مردان در نظام خانواده در اسلام، نسبت به حفظ و حراست و تأمین امور مادی و معنوی و روحی زنان فرزندان، مانند مسئولیت حاکمان و والیان نسبت به ملت است که تدبیر امور و حفظ جان، مال، عرض، ناموس و شخصیت حقیقی آنان را بر عهده دارند. ب) از انتخاب جمله اسمیه و صیغه ی مبالغه در «الرجال قوامون» استفاده می شود که صفات رشد در اعمال وجودی از طریق آفریدگار عالم، موهبتی است که بر پایه ی مصالح جامعه بشری و همچنین مصالح کلی نظام خانواده در نهاد مرد به ودیعه نهاد شده است. ج) در این آیه، دلیل برتری مردان بر زنان مسائلی چون ارث، دیه و قصاص، مشخص شده است (آلوسی، (بی تا)، ج ۵، ص ۲۳-۲۰). علامه قشیری در تفسیر لطائف الاشارات در بحث و بررسی آیه ی «الرجال» می گوید: بار مسئولیت اداره ی امور زنان به مردان سپرده شده و دلیل آن، فزونی قدرت و قوت روحی و مادی مردان است؛ چرا که معیار تکلیف و حمل بار مسئولیت از نظر عقل و شرع، همان قدرت علمی و فیزیکی و بلندی همت است و نه نفوس و ابدان (قشیری، (بی تا)، ج ۲، ص ۲۵ / ابوالسعود، (بی تا)، ج ۱، ص ۶۹۱-۶۹۲). (۱) سیوطی و دوانی در تفاسیر خود «قوام» را به «مسلط» تفسیر نموده و می گویند: مرد بر پایه ی قوامیت، حق تأدیب زنان را داشته و استفاده ی جنسی از زنان از حقوق مشروع آنان است و دلیل برتری، همان قدرت علم و عقل است (دوانی، (بی تا)، ص ۱۱۰). سید قطب، پس از بحث و بررسی آیه ی «الرجال» و نقد و بررسی دیدگاههای مفسران، چنین نتیجه می گیرد که حیات مادی و معنوی جوامع بشری هرگز بدون به کارگیری این روش فطری و طبیعی و الهی عمیق، امکان پذیر نیست؛ چرا که فطرت و درون هر دو جنس برای چنین زندگی دسته جمعی با قوامیت مردان و پذیرش آن از ناحیه ی زنان آفریده شده است و در نتیجه هر حرکتی که برخلاف فطرت و سرشت این دو جنس انجام بگیرد، راه به جایی نبرده، نتیجه ای نخواهد داد (سید قطب، (بی تا)، ج ۵، ص ۵۷-۶۲). مرحوم علامه طباطبایی، با توجه به معنی لغوی ماده «قوم» می گوید: «قیم» به کسی که تدبیر همه ی امور دیگری را بر عهده دارد، اطلاق می گردد و «قوام» و «قیام» مبالغه در قیمومت است؛ و منظور از «بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ...» همان برتری های فطری قوامی مردان بر زنان است؛ مانند برتری در قوه عاقله و فروع آن، همچون: توان رزمی و شجاعت و تهور، برتری در توان تحمل شدائد و سختی ها و انجام کارهای دشوار؛ چرا که زندگی زنان بر پایه ی احساسات و عواطف زنانگی و رقت و لطافت و ظرافت بنا نهاده شده است. علامه طباطبایی سپس می گوید: از مجموعه آیات مربوط به روابط زناشویی و تعامل زن و شوهر در عرصه ی حیات استفاده می گردد که: حکم قوامیت مردان بر زنان منحصر به عرصه های زناشویی و نظام خانواده نمی شود، بلکه مراد قوامیت و مدیریت نوع مرد بر نوع زنان - در همه ی عرصه های حیات و امور عامه که به زندگی دو جنس مربوط باشد - است. حوزه ها و عرصه های عمومی و اجتماعی ای که در آن بر مدیریت مردان بر زنان براساس برتری های ذاتی تأکید شده (مانند حکومت، قضا، سرپرستی دائمی خانواده، ولایت بر کودکان، مرجعیت و رهبری جامعه و...) اموری هستند که ادامه ی حیات جامعه ی بشری به گونه ای معقول بدان بستگی صد در صد و از مبانی قرآنی و سنتی و تعقل برخوردار است؛ چون به دلیل عقل، علم، تجربه و تاریخ و داده های ادیان آسمانی، این خصلت ها در میان مردان به طور کلی بیشتر از زنان است. بدیهی است اداره ی جامعه بر اساس شایسته سالاری، نیازمند تعقل و خردمندی و حرکت های معقول و مدیریت های اندیشمندانه است؛ همان گونه که عرصه های دفاعی و میدان های معرکه در برابر تجاوزگران، به قدرت نظامی و تدبیر و برنامه ریزی معقول استوار است. وی در ادامه می گوید: بر اساس داده های آیه «الرجال» و دیگر آیات همسو با آن و سنت رسول خاتم صلی الله علیه و آله در یک نگرش کلان، مدیریت مطلق مردان بر مطلق زنان، در تمام جوانب از جمله خانواده و اجتماع (در

روابط اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و نظامی)، اثبات می‌گردد؛ همچنین از ظاهر آیه ی «فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ...» (نساء: ۳۴) و سیاق آیات پس و پیش آن، چنین برمی‌آید که ناظر بر روابط زناشویی زوجین باشد و این حکم از فروعات و شعبه‌های آن حکم مطلق است، بدون آنکه اطلاق آن محدود گردد؛ و منظور از «الصالحات» همان معنی لغوی آن، یعنی: لیاقت‌های نفسانی مطلوب در قشر زنان، و مراد از «قانتات»، استمرار و پیوستگی اطاعت و تواضع در برابر شوهران است. آن‌گاه علامه می‌گوید: از برقراری معادله میان «فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِلْغَيْبِ» (نساء: ۳۴) و «وَاللَّائِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ» (همان) روشن می‌گردد که: منظور از «الصالحات»، زنان و همسران صالحه بوده و این حکم به روابط زن و شوهر در نهاد خانواده اختصاص دارد و نه مطلق زن و مرد بیگانه، و چنان که در پیش، از مفسران دیگر نقل کردیم، «قانتات، حافظات»، به لفظ خبر و به معنی امر و دستوری آمده و روابط میان زوجین را در نهاد خانواده بیان می‌کند؛ با این تعبیر «فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ» (نساء: ۳۴) یعنی: همسران صالحه باید در برابر دستورات و مدیریت همسرانشان پیوسته مطیع و تسلیم و یار و یاور آنها، و در حضور و غیاب همسران خویش نگهبان مال، خانه، آبرو، عرض، ناموس و حیثیت آنها باشند و شئونات و شخصیت آنها را رعایت کنند (علامه طباطبایی، (بی‌تا)، ج ۴، ص ۳۶۵-۳۷۲). حدود و مرزهای قیمومت و مدیریت مردان دامنه‌ی این قیمومت و رهبری، در امور اجتماعی و خانوادگی، تابع وسعت یا محدودیت علت و دلایل خویش است؛ بدین معنا که: ۱. درباره‌ی حیطة‌ی قیمومت مردان بر زنان در امور اجتماعی، مانند: رهبری و حکومت، قضا، امور دفاعی جنگ و جهاد و... می‌توان گفت: این دسته مربوط به امور مشترک این دو قشر می‌شود و دلیل آن، برتری‌های ذاتی و موهبتی مردان در عرصه‌های یاد شده است؛ و این حق حاکمیت، هرگز منافاتی با آزادی فردی و استقلال زنان در میدان عمل ندارد؛ چرا که قانون، وظایف هر دو گروه را مشخص کرده است. بر اساس داده‌های شریعت اسلامی، زنان در محدوده آن هر چه دوست دارند و بخواهند انجام نمی‌دهند و اختیار و استقلال کامل دارند؛ چرا که فرمود: «فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِذَا سَلَّمْتُمْ مَا آتَيْتُم بِالْمَعْرُوفِ» (بقره: ۲۳۳). ۲. قوامیت و مدیریت بر زن در روابط زناشویی، تنها به مسائل زناشویی مربوط می‌شود که زن باید در چهارچوب میثاق مقدس و الهی ازدواج در برابر خواسته‌های مشروع شوهرش با فروتنی و خضوع، تسلیم بوده و در غیاب وی ناموس، مال و فراش همسرش را حفظ کند؛ اما در خارج از مسائل زناشویی، زن دارای استقلال و آزادی‌های فردی است و مرد نمی‌تواند جلوی اراده، تصرف و استقلال او را در حقوق فردی، اجتماعی و دفاع از آنها بگیرد و یا مانع عملیات مقدماتی دفاع از حقوق خویش گردد؛ همان‌گونه که نمی‌تواند او را وادارد در محیط خانه و یا بیرون از آن کار کند. حدود آزادی‌های فردی، اجتماعی زنان و حقوق مردان بر آنها زن در برابر مهر و نفقه‌ای که از سوی مرد دریافت می‌کند، ملزم می‌گردد در چهارچوب مسائل زناشویی تسلیم امر وی بوده و اوامر و خواسته‌های قانونی او را مو به مو اجرا نماید و در غیاب او نیز حرمت حقوق وی را پاس داشته، پاکدامنی ورزد؛ نه بیگانه‌ای را وارد فراش وی گرداند و نه خود را در معرض لذت جویی‌های بیگانگان قرار دهد، و نه در اموال شوهرش که به وی سپرده شده خیانت نماید. منظور از فالصالحات، قانتات، حافظات و... نیز همین تعبیر است؛ بنابراین بر پایه‌ی آیه ی «فَالصالحات»، زنان شوهردار، باید برای خشنودی خدا و شوهرانشان لباس صلاح و سداد، لیاقت و شایستگی و پاکدامنی به تن نمایند. اگر صالحه باشند، قهراً «قانت» خواهند بود و بر آنان واجب است پیوسته در فرمان شوهران خود بوده، در ارتباط با مسائل زناشویی، حقوق مشروع آنها را رعایت نمایند. بنابراین اگر «ما» در «بما حفظ الله»، مصدریه و «با» ابزاری باشد، مفهوم و نتیجه آیه چنین می‌شود: زنان شوهردار باید از اوامر همسران خود در ارتباط با زناشویی پیروی نموده، در غیاب و حضور آنها، حقوق شوهران خود را چون امانتداری امین رعایت نمایند؛ و اگر «ما» مصدریه و «با» برای تقابل باشد، معنی آیه چنین می‌شود: بر زنان شوهردار در برابر حقوقی که بر عهده‌ی مردان نهاده شده، واجب است خواه در عرصه اجتماعی و خواه در عرصه خانواده و روابط زناشویی، از اوامر شوهران خود پیروی کرده، با خضوع کامل امانت را در حضور و غیاب شوهران خود رعایت کنند. پی نوشت: ۱. تاریخ وصول ۱۳۸۶/۰۹/۲۱؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۸۷/۰۲/۰۲. ۲. القوم فی الصل مصدر «قام» ثم غلب علی

الرجال دون النساء بالامور التي للنساء ان يَقمْنَ بها، و قال الجوهری: «و منه: لا یَسْخَرُ قَوْمٌ من قوم عَسَى أن یَكونُوا خیراً مِنْهُمْ و لا نِسَاء من نِسَاء» (حجرات: ۱۱). ۳. در صورتی که بالاتر از حد مجاز باشد، قصاص و یا دیه خواهد داشت. ر.ک به: کتاب های فقهی فریقین، باب قصاص. ۴. جریان طلاق در سوره ی بقره، آیات ۲۲۷-۲۳۲، ۲۳۶، ۲۳۷ و ۲۴۱، احزاب، ۴۹ و تحریم، ۵ مطرح شده است و در همه ی این آیات، طلاق به دست مرد و در اختیار او نهاده شده است. قانون مدنی نیز حق طلاق را به مرد داده است؛ مگر آنکه زنان در ضمن عقد، اختیار طلاق را به عنوان وکیل بلاعزل مرد اخذ نمایند. ۵. رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «الطلاق بالرجال والعدة بالنساء». ۶. قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «المرأة مسکینه ما لم یکن لها زوج، قالوا: یا رسول الله و ان کان لها مال؟! قال رسول الله و علیه و آله: و ان کان لها مال، ثم قرء: «الرجال قوامون علی النساء...» (کاشانی، ۱۳۳۶ ش، ج ۳، ص ۱۸/ عاملی، ۱۳۶۰ ش، ج ۲، ص ۳۹۴). ۷. قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «خیر النساء التي اذا نظرت سرّتک، و اذا امرتها اطاعتک و اذا غیبت عنها حفظتک فی مالک و نفسها، ثم قرء: «الرّجال قَوّامُونَ عَلَی النِّسَاء...» (ثقفی تهرانی، ج ۲، ص ۵۳/ عاملی، ۱۳۶۰ ش، ج ۲، ص ۳۹۳). ۸. قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «لن یفلح قوم ولوا امرهم امرأة». ۹. روزهای یازدهم و دوازدهم هرماه. ۱۰. با این حال، باید گفت: اگر زن بر اثر نزدیکی شوهر با او، بدون افراط و تمتعات دیگر جان باخته باشد، قصاص جاری نمی شود و تنها دیه پرداخت می گردد؛ چرا که در قتل غیر عمد، به اجماع فریقین تنها دیه پرداخت می گردد و نه قصاص؛ همچنین، اگر بر اثر تنبیه معمولی آسیب ببیند، به ویژه اگر نشوز باشد، حکم همان است؛ در غیر این صورت قصاص خواهد داشت. ۱۱. «قال إنّ الله اصْطَفَا عَلَیکُمْ وَ زَادَهُ بَسْطَةً فِی الْعِلْمِ وَ الْجِسْمِ» (بقره: ۲۴۷). «لا یُکَلِّفُ اللهُ نَفْساً إِلَّا وُسْعَهَا» (بقره: ۲۸۶).

بررسی آیه ی «الرَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» با رویکرد به تفاسیر شیعی (۲)

نویسنده: دکتر عزت الله مولایی نیا استادیار دانشگاه قم آیه ی «الرجال...» در پرتو روایات سیوطی با روایت از بیهقی، می گوید: زنی از انصار به نام «اسماء بنت یزید» به محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله شرفیاب شد و عرضه داشت: پدر و مادرم فدایت یا رسول الله صلی الله علیه و آله! من به عنوان نماینده ی زنان جهان به خدمتتان رسیده ام. جانم فدایت یا رسول الله صلی الله علیه و آله! من یقین دارم که زبان حال همه ی زنان در شرق و غرب عالم همین است که عرض می کنم: خداوند عالم، شما را به حق برای کافه ی انسان ها- زنان و مردان عالم- مبعوث نموده و ما نیز به تو و پروردگار تو ایمان آوردیم؛ اما این سؤال همه ی ما زنان است: خداوند جبهه و جهاد را بر شما مردان واجب فرموده که اگر مجروح شدید، پاداش مجاهدان به شما تعلق می گیرد و اگر کشته شدید، «أَحْیَاءَ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ» (آل عمران: ۱۶۹) می گردید؛ اما ما زنان با آنکه در خدمت شوهران خود هستیم و از فضیلت جبهه و جهاد محرومیم، در برابر اجر مجاهدان و شهیدان راه حق، چه به دست می آوریم؟ (سیوطی، ۱۴۱۷ ه.ق، ۱۵۲). در حدیث دیگری با همان سند، اسماء در ادامه ی سخن می گوید: ... ما زنان در چهار دیواری خانه های شما محدود بوده و پاسدار خانه و زندگی شما مردان هستیم و نیازهای جنسی شما را برآورده می نمایم و فرزندان شما را به دنیا می آوریم؛ در عین حال، شما مردان به برتری هایی دست یافته اید و ما زنان از آنها بی بهره ایم؛ چرا که شما حق شرکت در میدان های کارزار، جمعه و جماعت، عیادت بیماران، تشییع جنازه و شرکت در مراسم حج و عمره ی مستحبی و... را دارید و ما زنان از شرکت در آنها محرومیم، و از سوی دیگر ما هنگام مسافرت، نگهبان اموال شما و کارهای خانه تان را انجام می دهیم و امر منزل شما را اداره می نمایم و فرزندان تان را تر و خشک کرده، تربیت می کنیم. بفرمایید چه پاداشی در برابر این همه کار نصیب ما می شود؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله به حاضران در مسجد رو کرد و با تعجب پرسید: تاکنون گفتاری بهتر و زیباتر از گفتار این زن در مورد حقوق زنان شنیده اید؟ یاران پیامبر صلی الله علیه و آله، عرض کردند: ما تاکنون نه تنها چنین سخنی پرمغز و منطقی از هیچ زنی شنیده ایم، بلکه باور نمی کردیم که زنی چنین منطقی داشته باشد. آن گاه رسول خدا صلی الله علیه و آله به آن زن رو کرد و فرمود: اکنون به عنوان نماینده من (در میان زنان در

شرق و غرب عالم) این پیام را به همه ی آنان برسان: هر یک از شما که به خوبی از عهده ی وظایف شوهرداری برآید و به دنبال خشنودی شوهر خود باشد و دستورات وی را با میل و رغبت اجرا نماید، معادل همه ی پاداش های شوهرش در محضر حضرت احدیت اجر خواهد داشت. آن گاه آن زن با خرسندی از بیان ارجمند رسول خدا صلی الله علیه و آله تکبیر گویان جلسه را ترک نمود (سیوطی، ۱۴۱۷ ه.ق، ج ۲، ص ۱۵۳ / علامه طباطبایی، (بی تا)، ج ۴، ص ۳۵۰-۳۵۱). (۱) سیوطی از ابن ابی شیبہ و احمد بن حنبل از معاذ بن جبل روایت می نماید که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: اگر به بشری فرمان سجده می دادم، یقیناً به زنان دستور می دادم به شوهران خود سجده نمایند؛ و از بیهقی نقل شده است رسول خدا صلی الله علیه و آله پاداش خانه داری زنان را معادل پاداش مجاهدان را در راه خدا می دانست (سیوطی، پیشین / علامه طباطبایی، پیشین). بنابراین روایات و اخبار در این مقوله آن قدر فراوان است که از تواتر معنی برخوردار بوده، فریقین بر آن تأکید دارند و مجامع حدیثی شیعه و سنی مالمال از آن است. زیباترین آنها سخنی است که از امام کاظم علیه السلام روایت شده است. حضرت علیه السلام می فرمایند: «جهاد المرأة حسن التبعل»؛ و از امیرمؤمنان علیه السلام نقل شده است که فرمود: «ان المرأة ریحانة و لیست بقهرمانه» (علامه طباطبایی، همان)؛ همچنین رسول خدا صلی الله علیه و آله پاداش زنان باردار را معادل پاداش روزه داران شب زنده دار می داند و می فرماید: پاداش درد زایمان او را کسی جز خدا نمی داند و در برابر هر بار که فرزندش از سینه او می مکد، پاداش احیای یک نفس - که معادل احیای همه ی جمعیت کره زمین است - را داراست (نظام نیشابوری، ۱۴۰۹ ه.ق، ج ۵، ص ۳۳-۳۶). (۲) نقد و بررسی حدیث اسماء بنت یزید از مطالعه این حدیث، نکات مهمی از حقوق زنان مستفاد می گردد: ۱. زنان عصر رسول خدا صلی الله علیه و آله با توجه به وظایف خانه داری، فرزندداری و شوهرداری - سه رکن اساسی و مهم در نهاد خانواده - در چهارچوب پاسداری از حقوق شوهر و فرزندان، از حضور در مجالس رسول خدا صلی الله علیه و آله و مسئولان حکومتی و احقاق حقوق ممنوع نبوده اند؛ همچنین از چنان آزادی اندیشه و اظهارنظری در چهارچوب شریعت اسلامی در ارتباط با حقوق نوع خویش برخوردار بوده و آن را بی پرده بیان می کرده اند که هرگز یک صدم آن آزادی، در عصر حاضر در هیچ جای دنیا وجود ندارد. (۳) ۲. از مجموع اخبار وارد شده در تفسیر آیه ی کریمه و آیات مربوط به نظام حقوقی زنان در شرع مقدس اسلامی استفاده می شود که بهترین و مفیدترین راهکار در زندگی یک زن مسلمان آن است که: تمام تلاش خود را در تدبیر امور خانه داری، شوهرداری و تربیت فرزندان خویش به کار گیرد. اگرچه این سه رکن اساسی از دیدگاه دین مقدس اسلام بر زنان واجب نیست، اما با ترغیب و تشویق و تحریص استجابی زنان بر آن سه رکن در یک جوّ دینی، آمیخته به تقوای پیشگی، پافشاری شده است؛ فضایی که در آن تمام افراد سعی و تلاش دارند همه ی کارهای خود را برای جلب رضایت خشنودی خدا سامان دهند و دستاوردهای اخروی را به دنیا ترجیح می دهند؛ محیطی که در آن پرورش و رشد زنان بر پایه ی ارزش های اخلاقی - انسانی همچون پاکدامنی، حیا و محبت بر فرزندان و علاقه به اداره منزل پایه ریزی شده و در راه پایداری این سنت ها و قوانین مقدس دینی و فطری، قدم برمی دارند. ۳. این علاقه و دلمشغولی، زنان پاکدامن را به پایداری و پاسداری از عواطف و احساسات پاک فطری خویش وامی دارد و اینکه: آنها کار در محیط منزل و تربیت فرزندان صالح را بر کار در محیط بیرون از منزل، در میان مردان بیگانه ترجیح می دهند. ۴. استمرار این وضع و اعمال این سنت حسنه، در میان خانواده های مسلمان باعث شد براساس آن، کارهای شاق و سخت بیرون منزل، بر عهده ی مردان و کارهای ظریف در عین حال معجزه آسای درون خانه مانند تربیت فرزندان و گرم نگاه داشتن محیط منزل برای همسر و فرزندان بر عهده ی زنان باشد. ۵. اینکه جبهه و جهاد و میدان داری حرکت های آزادی بخش از وظایف اختصاصی و ویژه ی مردان بوده و شرکت در آن برای زنان لازم نیست و این از ضروریات دین اسلام و مورد اتفاق مذاهب اسلامی است (شهید اول و دوم، (بی تا)، ص ۱۲۹). ۶. دین مقدس اسلام محرومیت از شرکت در میدان های کارزار را برای زنان نادیده نگرفته، بلکه آنها را در میدان دیگر، حتی مقدس تر از میدان جبهه و جنگ مردان قرار داده است (علامه طباطبایی، (بی تا)، ج ۴، ص ۳۵۰). (۴) این یک حقیقت قرآنی است که ارزش یک همسر در همسر داری قرآنی

و ارزش یک مادر در تربیت فرزندان قرآنی و ارزش یک بانو در اداره ی یک خانه قرآنی است؛ خواه اینکه انسان معاصر آن حقیقت را درک کرده و به آن عمل نماید و خواه از درک حقیقت و ارزش آن ناتوان شده، بر خلاف آن عمل نماید. آمار نابسامانی‌ها در تمامی عرصه‌های زندگی زنان، مردان، جوانان و نوجوانان دلیل بر حقانیت حرف ماست (۵) و امروز هم فراوانند خانواده‌هایی که به این ارزش‌ها افتخار می‌نمایند و در ربودن گوی سبقت از یکدیگر به رقابت برخاسته‌اند. ۷. بنابراین، جانبازی در میدان‌های معرکه از دیدگاه اسلام بر خانه‌داری و تربیت صحیح اولاد و همسر داری قرآنی، در صورتی که هردو برای رضای خداوند عالم باشد، هیچ امتیازی ندارد؛ همان‌گونه که قضاوت، والیان و حکام در هر عرصه‌ای که برای خدمت به مردم مسلمان تلاش می‌نمایند، هیچ امتیازی بر وظایفی که زنان در جامعه ی اسلامی، در محیط خانه انجام می‌دهند، ندارند؛ چرا که فرمود: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَفْضِلُ عُجْرَ الْمُحْسِنِينَ» (توبه: ۱۲۰)، (هود: ۱۱۵/یوسف: ۹۰/کهف: ۳۰). ۸. این ارزش‌ها در جامعه‌ای رشد می‌کند که دولت و ملت در راستای ارزش‌های قرآنی بستر سازی مناسبی نموده باشند؛ چرا که در جامعه ی فاسد، رشد و تعالی امکان‌پذیر نیست، مگر آنکه جامعه را- چون بت‌شکنان بزرگ الهی- با خود همراه کنی و بستر مناسبی برای رشد ارزش‌های قرآنی تدارک ببینی (علامه طباطبایی، (بی‌تا)، ج ۴، ص ۳۴۷-۳۵۲). قیومت در حقوق مدنی در قوانین دولت جمهوری اسلامی ایران، خواه در قوانین مدنی و خواه در قوانین کیفری، به طور کلی قیومت مردان بر زنان به هر دو معنی آن پذیرفته شده و این با زیربنای فقهی شیعه، یعنی قرآن، سنت، عقل و دیگر ادله، تطبیق داده شده است؛ و این مسئله در جای جای فقه و قوانین موضوعه جمهوری اسلامی ایران از جمله قانون اساسی، مطرح شده است: ۱. مانند عبادات مستحبی که بدون اذن شوهر از زنان پذیرفته نمی‌شود. ۲. در قضا، مرجعیت، ولایت و حکومت، ذکوریت شرط شده است. ۳. در بحث ازدواج دختر باکره که اذن پدر شرط است (قانون مدنی، ماده ۱۰۴۳، اصلاحی ۷۰/۸/۱۴) و نکاح کودکان که پدر و جد پدری بر آن ولایت دارند (قانون مدنی، ماده ۱۰۴۱) و به کودکان و دیوانگانی که دیوانگی آنان متصل به بلوغ باشد، که پدر بر هر دو گروه ولایت دارد؛ اما اگر مادر برای فرزندان خود بدون اطلاع آنها همسری انتخاب نماید، عقد وی فضولی خواهد بود (شهید اول و دوم، (بی‌تا)). ۴. بحث قسم، نشوز: خروج از اطاعت شوهر (شهید اول و دوم، تحریرالروضة، (بی‌تا)، قانون مدنی، ماده ۱۱۰۹ و ۱۱۰۸، ص ۲۳۳)، وجوب نفقه، مشروط بر تمکین کامل زوجه است (شهید اول و دوم، (بی‌تا)، قانون مدنی، ماده ۱۱۰۸، ص ۲۳۳). ۵. به اجماع همه ی مذاهب اسلامی طلاق در اختیار مردان است، مگر آنکه زن در ضمن عقد از مرد وکالت بلاعزل داشته باشد (شهید اول و دوم، (بی‌تا)، قانون مدنی، ماده ۱۰۵۲، ص ۳۵۲، ماده ۱۱۳۸، صص ۲۲۷ و ۲۲۸ و ۲۳۸، ماده ۱۱۳۳، ص ۲۳۷). ۶. احکام ظهار، لعان و ایلاء از احکام مخصوص مردان است (شهید اول و دوم، همان). ۷. احکام قصاص دیه که دیه ی زن یک دوم دیه ی مرد است و در صورت قصاص مرد در قتل زن، باید نصف دیه ی وی پرداخت شود (شهید اول و دوم، (بی‌تا)، قانون مجازات اسلامی، ماده ۲۰۹، ص ۴۶۰/قانون مدنی، دیات، ماده ۳۰۱، ص ۴۸۱). نتیجه از نقد و بررسی آرا و گفته‌های دانشمندان حوزه قرآنی (لغت‌شناسان، مفسران، فقیهان، حقوق دانان، قرآن‌پژوهان و محدثان)، چنین نتیجه گرفته می‌شود که: الف) در نظام اسلامی، مردان بر اساس برتری‌های موهبتی و اکتسابی در عرصه‌های فردی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و دیگر بسترهای بشری بر زنان قیومت دارند. ب) عامل موهبتی، ذاتی و آفرینشی است، و اکتسابی است به دلیل لیاقت‌هایی که از خود نشان داده است. موارد حاکمیت فوق عبارتند از: ۱. جنبه ی عقلانیت در تدبیر امور و فزونی یقین و باورهای دینی، اعتقادی و عملی؛ ۲. برتری شهادت در همه ی محاکم قضائی، در همه ی عرصه‌های مالی، حقوقی، حق‌الله و حق‌الناس؛ ۳. داشتن حق تصرف در اموال به جز موارد استثنا؛ ۴. وجوب جهاد، نماز جمعه، نماز جماعت، عیادت مریض و مانند آنها و معافیت زنان از آن؛ ۵. وجوب پرداخت مهر و نفقه بر مردان؛ ۶. حق ازدواج با بیش از یک همسر همزمان و محرومیت زنان از آن؛ ۷. در اختیار داشتن حق طلاق؛ ۸. فزونی مردان در ارث و دیه؛ ۹. اختصاص مقام شامخ نبوت، وصایت و امامت، حکومت دینی و قضاوت بر مردان؛ ۱۰. نیاز فطری و طبیعی زنان به سرپرستی مردان در امور فردی، اجتماعی و وجوب اطاعت از شوهران؛ ۱۱.

برتری‌های مدیریتی، فیزیکی و روحی در برابر ناملایمات و حوادث بزرگ؛ ۱۲. عدم وجوب قصاص مردان در جنایات مادون نفس در صورت عدم افراط و تفریط در معاشرت و زناشویی؛ ۱۳. وجوب حفظ و حراست و تأمین امور مادی و معنوی و روحی زنان و کودکان بر مردان؛ ۱۴. بدون به کار بستن قوانین اسلام ناب، امور جهان بشریت به نحو شایسته، امکان‌پذیر نمی‌باشد؛ ۱۵. زنان بر اساس موهبت و اکتساب از نظر عواطف و احساسات مادری، همسری و خانوادگی نقش بسیار بزرگی در عرصه‌های خانوادگی و اجتماعی دارند که هرگز از عهده‌ی مردان بر نمی‌آید؛ ۱۶. حیطة و قلمرو قیمومت در امور اجتماعی، رهبری، حکومت، قضاء، امور دفاعی و... مربوط به امور مشترک این قشر بوده و منافاتی با آزادی‌های فردی و استقلال زنان در میدان عمل ندارد؛ ۱۷. قوامیت در روابط زناشویی تنها به مسائل آن مربوط بوده و زن در چارچوب میثاق مقدس و الهی ازدواج، باید حقوق همسرش را رعایت نماید؛ ۱۸. مردان در چارچوب قوانین ارجمند خانواده باید حقوق همسر خود را رعایت نمایند؛ ۱۹. رکن رکنی وظایف محوله‌ی بانوان که خانه‌داری، شوهرداری و فرزندداری است، بر اساس اصول اسلام با همه فعالیت‌ها و تلاش‌های مردان در عرصه‌های مختلف برابر بوده، بلکه در صورت رعایت حقوق همسر و خانواده بر آن فزونی دارد؛ ۲۰. از نظر اسلام برای یک بانوی مسلمان، پس از اسلام، عملی مقدس‌تر از ازدواج و ایفای نقش سه‌گانه‌ی همسر داری، خانه‌داری و فرزندداری در عرصه‌ی خانواده، وجود ندارد؛ ۲۱. مدیریت داخلی خانواده به بانوان سپرده شده است و زنان در این عرصه، جانشین و قائم مقام همسران خود می‌باشند؛ و همین امر است که بهشت را زیر پای آنان قرار داده و مقام مقدس مادری و همسری را به آنها ارزانی داشته است؛ ۲۲. جهاد زنان (حسن التبعّل) شوهرداری نمونه، قرار داده شده است؛ ۲۳. در عین حال هیچ یک از امور فوق به جز رعایت حقوق زناشویی شوهران بر زن واجب نمی‌باشد و زن می‌تواند در برابر فعالیت در منزل و تربیت فرزندان، از مرد حقوق و کارمزد طلب نماید، و این امر از اجر و پاداش اخروی او نمی‌کاهد؛ ۲۴. قوانین موضوعه‌ی دولت جمهوری اسلامی، بر اساس اصول کتاب و سنت وضع شده و قیمومت را به مردان داده است. منابع: * قرآن کریم. ۱. آلوسی، سید محمد بغدادی؛ روح المعانی؛ بیروت: دارالتراث العربی، (بی‌تا). ۲. آملی، سید حیدر؛ تفسیر المحيط الأعظم و البحر الخضم؛ چ ۳، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، ۱۴۲۲ق. ۳. ابن عباس، عبدالله؛ غریب القرآن؛ بیروت: مؤسسه‌ی الکتب الثقافیة، ۱۴۱۳ق (چاپ شده در حاشیه‌ی تفسیر الدر المنثور سیوطی). ۴. ابن کثیر شامی؛ تفسیر القرآن العظیم؛ بیروت: دار ابن حزم، ۱۴۲۰ق. ۵. ابن منظور مصری؛ لسان العرب؛ قم: دفتر تبلیغات اسلامی، (بی‌تا). ۶. ابوالسعود؛ ارشاد العقل السلیم الی مزایا الکتب الکریم؛ عربستان سعودی: مطبعة الرياض، (بی‌تا). ۷. ثمالی، ابوحمزه؛ تفسیر القرآن الکریم؛ تحقیق عبدالرزاق محمد حسین حرزالدین و محمد هادی معرفت؛ بیروت: دارالمفید، ۱۴۲۰ق. ۸. استرآبادی، محمد بن علی؛ آیات الاحکام؛ تهران: مکتبه‌ی المعراجی، (بی‌تا). ۹. بحرانی، سید هاشم؛ البرهان فی تفسیر القرآن؛ تهران: بنیاد بعثت، ۱۴۱۶هـ.ق و چاپ سنگی، ۱۲۹۵ق. ۱۰. بروجرودی، سید محمد ابراهیم؛ تفسیر جامع؛ چ ۶، تهران: صدر، ۱۳۶۶ش. ۱۱. بغوی، حسین بن مسعود؛ معالم التنزیل؛ مصر: دارالعلم، ۱۴۰۲ق. ۱۲. بلاغی، محمدجواد؛ آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن؛ قم: بنیاد بعثت، ۱۴۲۰ق. ۱۳. بلخی؛ مقاتل بن سلیمان شیعی؛ تحقیق دکتر عبدالله شحاته؛ بیروت: دارالاحیاء التراث، ۱۴۲۳ق. ۱۴. بیضاوی قاضی؛ تفسیر البیضاوی؛ ترکیه: دیار بکر: المکتبه‌ی الإسلامیة، (بی‌تا). ۱۵. تستری، ابومحمد سهل بن عبدالله؛ تفسیر التستری؛ تحقیق محمد باسل و عیون السود؛ بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۳ق. ۱۶. ثقفی تهرانی، محمد؛ تفسیر روان جاوید؛ چ ۳، تهران: برهان، ۱۳۹۸ق. ۱۷. جزیری، عبدالرحمن؛ الفقه علی المذاهب الاربعه؛ بیروت: دار ابن حزم، ۱۴۲۲ق. ۱۸. جوهری، اسماعیل بن حماد؛ صحاح اللغة؛ مصر: مطبعة الخانجی، ۱۹۸۰م. ۱۹. حبری کوفی، ابوعبدالله حسین بن حکم؛ تفسیر الحبری؛ بیروت: مؤسسه‌ی آل بیت علیهم السّلام، لاحیاء التراث، ۱۴۰۸ق. ۲۰. حجتی، سید محمدباقر؛ اسباب النزول؛ چ ۶، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۷ش. ۲۱. حسینی جرجانی، سید امیرابوالفتح؛ آیات الاحکام؛ تهران: نوید، ۱۴۰۴ق. ۲۲. حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد؛ تفسیر اثنا عشری؛ تهران: میقات، ۱۳۶۳ش. ۲۳. حسینی شیرازی، سید محمد؛ تبیین القرآن؛ چ ۲، بیروت: دارالعلوم، ۱۴۲۳ق. ۲۴. حسینی همدانی،

سید محمد حسین؛ انوار درخشان؛ تهران: کتاب فروشی لطفی، ۱۴۰۴ ق. ۲۵. حویزی، عبد علی بن جمعه؛ تفسیر نور الثقلین؛ قم: اسماعیلیان، (بی تا). ۲۶. خازن، علاء الدین بغدادی؛ تفسیر الخازن؛ مصر: (بی تا)، (بی تا). ۲۷. خمینی، سید روح الله؛ تحریر الوسیله؛ قم: مؤسسه نشر آثار امام خمینی، (بی تا). ۲۸. دوانی، جلال الدین؛ تفسیر القرآن الکریم (تفسیر جلالین)؛ بیروت: دارالکتاب العربی، (بی تا). ۲۹. رازی، ابوالفتح؛ روض الجنان و روح الجنان؛ تحقیق جعفر یاحقی و محمد مهدی ناصح؛ مشهد: بنیاد پژوهشگران اسلامی، ۱۳۷۰ ش. ۳۰. رازی، فخرالدین؛ التفسیر الکبیر؛ بیروت: دارالکتب العلمیه، (بی تا). ۳۱. راغب اصفهانی؛ مفردات الفاظ القرآن؛ تحقیق صفوان، عدنان داودی؛ بیروت: الدار الشامیة، ۱۴۱۲ ق. ۳۲. رهنما، زین العابدین؛ ترجمه و تفسیر قرآن کریم؛ تهران: کیهان، ۱۳۴۶ ش. ۳۳. زبیدی، سید محمد؛ تاج العروس فی شرح القاموس؛ بیروت: مؤسسه الرسالہ، (بی تا). ۳۴. زحیلی، وهبه؛ المنیر فی تفسیر القرآن؛ بیروت: دارالفکر، ۱۴۲۴ ق. ۳۵. زمخشری، جارالله، محمود بن عمر؛ تفسیر الکشاف؛ (بی تا) (افست حوزہ علمیه قم). ۳۶. زمخشری، محمود بن عمر؛ اساس البلاغۃ؛ مصر: قاهره: عیسی الحلبي البابی، (بی تا). ۳۷. سبزواری، سید عبدالعلی؛ مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن؛ قم: مطبعۃ جاوید، ۱۴۱۴ ق. ۳۸. سبزواری نجفی، محمد بن حبیب الله؛ ارشاد الازهان الی تفسیر القرآن؛ بیروت: دارالتعارف، ۱۴۱۹ ق. ۳۹. سید قطب؛ تفسیر فی ظلال القرآن الکریم؛ داراحیاء التراث العربی، (بی تا). ۴۰. سید کریمی حسینی، سید عباس؛ تفسیر علین؛ قم: اسوه، ۱۳۸۲ ش. ۴۱. سیوطی، عبدالرحمن؛ الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور؛ بیروت: دارالکتب، ۱۴۱۷ ق. ۴۲. شبر، سید عبدالله؛ تفسیر القرآن الکریم؛ بیروت: دارالبلاغۃ للطباعۃ و النشر، ۱۴۱۲ ق. ۴۳. شرتونی، سید؛ اقرب الموارد؛ قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۵ ق. ۴۴. شریف لاهیجی، محمد بن علی؛ تفسیر القرآن الکریم؛ تحقیق جلال الدین ارموی، تهران: داد، ۱۳۷۳ ش. ۴۵. شهاب؛ بیضاوی و حاشیہ بر تفسیر بیضاوی؛ بیروت: دارالصادر، (بی تا). ۴۶. شهید اول و دوم؛ شرح لمعه؛ بیروت: دارالتراث العربی، (بی تا) (چاپ شده در حاشیہ ی بیضاوی، سید محمد کلانتر). ۴۷. شیخ زاده، محمد بن مصطفی؛ حاشیہ بر تفسیر بیضاوی؛ مصر: مطبعۃ النعمان، ۱۳۰۳ ق (چاپ سنگی). ۴۸. صادقی، محمد؛ البلاغۃ فی تفسیر القرآن بالقرآن؛ قم: (بی تا)، ۱۴۱۹ ق. ۴۹. صدوق ابن بابویه، علی بن الحسین؛ الامالی؛ قم: منشورات داوری، (بی تا). ۵۰. _____، علل الشرایع؛ قم: منشورات داوری، ۱۳۸۵ ق. ۵۱. _____، من لایحضره الفقیه؛ (بی جا)، (بی تا)، (بی تا). ۵۲. صفی علی شاه، حسن بن محمد باقر؛ تفسیر صفی؛ تهران: منوچهری، ۱۳۷۸ ش. ۵۳. طباطبائی، علامه سید محمد حسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ بیروت: اعلمی، (بی تا). ۵۴. طبرسی، فضل بن حسن؛ جوامع الجامع؛ تهران: دانشگاه تهران، (بی تا). ۵۵. _____، مجمع البیان؛ قم: منشورات النجفی المرعشی، ۱۴۰۳ ق و بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۴ ق. ۵۶. طبری، محمد بن جریر؛ تفسیر جامع البیان؛ بیروت: دارالمعرفۃ، ۱۴۰۹ ق. ۵۷. طریحی نجفی، فرالدین؛ مجمع البحرین؛ الطبعة الثانیة، تهران: ناصر خسرو، المكتبة المرتضویة، ۱۳۹۵ ق. ۵۸. طنطاوی؛ تفسیر الجواهر؛ بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۲ ق. ۵۹. طوسی، محمد بن الحسن؛ التبیان فی تفسیر القرآن؛ تحقیق احمد قصیر عاملی؛ ج ۳، بیروت: داراحیاء التراث العربی، (بی تا). ۶۰. _____، التهذیب؛ ج ۹، بیروت: دارالتعارف، ۱۴۱۹ ق. ۶۱. طیب، سید عبدالحسین؛ اطیب البیان فی تفسیر القرآن الکریم؛ تهران: اسلامی، ۱۳۸۷ ش. ۶۲. عاملی، ابراهیم؛ تفسیر عاملی؛ تحقیق علی اکبر غفاری؛ تهران: صدوق، ۱۳۶۰ ش. ۶۳. عیاشی، محمد بن مسعود؛ تفسیر العیاشی؛ بیروت: منشورات اعلمی، ۱۴۱۱ ق. ۶۴. فرات الکوفی، ابوالقاسم، فرات بن ابراهیم؛ تفسیر القرآن الکریم؛ تحقیق محمد کاظم محمودی؛ تهران: وزارت ارشاد اسلامی، ۱۴۱۰ ق. ۶۵. فضل الله، سید محمد حسین؛ من وحی القرآن الکریم؛ بیروت: دارالملاک للطباعۃ و النشر، ۱۴۱۹ ق. ۶۶. فیض کاشانی، ملا محسن؛ الاصفی فی تفسیر القرآن؛ تحقیق محمد حسین درایتی و محمدرضا نعمتی؛ قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۸ ق. ۶۷. _____، تفسیر الصافی؛ تحقیق حسین اعلمی؛ تهران: صدر، ۱۴۱۵ ق. ۶۸. قرشی، سید علی اکبر؛ تفسیر احسن الحدیث؛ تهران: بنیاد بعثت، ۱۳۷۷ ش. ۶۹. قرطبی، ابو عبدالله محمد بن احمد انصاری؛ الجامع الاحکام القرآن؛ بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۶۰۵ ق. ۷۰. قشیری؛ لطائف الاشارات؛ بیروت: دارالکتاب العربی، (بی تا). ۷۱. قمی، علی بن ابراهیم؛ تفسیر الصافی؛ تحقیق سید

طیب موسوی جزائری؛ قم: دارالکتاب، ۱۳۶۷ق. ۷۲. قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا؛ تفسیر کنزالدقائق و بحر الغرائب؛ تحقیق حسین درگاهی؛ تهران: ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ش. ۷۳. کاشانی، محمد بن المرتضی؛ تفسیر المعین؛ تحقیق حسین درگاهی؛ قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۱۰ق. ۷۴. کاشانی، ملا فتح الله؛ منهج الصادقین علیه السلام فی الزام المخالفین؛ تهران: اعلمی، ۱۳۳۶ش و چاپ سنگی، ۱۲۹۶ق. ۷۵. کرمی حویزی، محمد؛ التفسیر لکتاب الله المنیر؛ قم: چاپخانه علمی، ۱۴۰۲ق. ۷۶. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی؛ تحقیق محمد جعفر شمس الدین؛ بیروت: دارالتعارف، ۱۴۱۹ق. ۷۷. گنابادی، سلطان محمد؛ بیان السعادة فی مقامات العبادۃ؛ بیروت: مؤسسه اعلمی، ۱۴۰۸ق. ۷۸. متقی هندی، کنز العمال، بیروت: مؤسسه الرساله، ۱۳۹۹ق. ۷۹. مجلسی، محمد باقر؛ بحار الانوار؛ بیروت: دار التراث العربی، ۱۴۰۳ق. ۸۰. مصطفوی، حسن؛ التحقیق فی کلمات القرآن الکریم؛ تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰ش. ۸۱. مصطفوی، حسن؛ تفسیر روشن؛ تهران: مرکز نشر کتاب، ۱۳۸۰ش. ۸۲. مغنیه، محمد جواد؛ التفسیر المبین؛ قم: بنیاد بعثت، (بی تا). ۸۳. _____ . الفقه علی المذاهب الخمسه؛ بیروت: دارالکتب العربیه، (بی تا). ۸۴. مفید، محمد بن محمد النعمان؛ تفسیر القرآن المجید؛ تحقیق سید محمد علی ایازی؛ قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۲۴ق. ۸۵. مکارم شیرازی، ناصر؛ الامثل فی تفسیر الکتاب المنزل؛ قم: مدرسه الامام امیرالمؤمنین علیه السلام، ۱۴۲۱ق. ۸۶. ملکی میانجی، محمد باقر؛ بدایع الکلام فی تفسیر آیات الاحکام؛ بیروت: مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۰ق. ۸۷. میرزا خسروانی، علی رضا؛ تفسیر خسروی؛ تحقیق محمد باقر بهبودی؛ تهران: اسلامی، ۱۳۹۰ق. ۸۸. نجفی خمینی، محمد جواد؛ تفسیر آسان؛ تهران: اسلامی، ۱۳۹۸ق. ۸۹. نظام النیشابوری، حسن بن محمد؛ تفسیر غرائب القرآن؛ بیروت: دارالمعرفه، ۱۴۰۹ق، (چاپ شده در حاشیه تفسیر طبری). ۹۰. هویدی بغدادی، محمد؛ التفسیر المعین للواعظین والمتعظین؛ قم: ذوی القربی، (بی تا). پی نوشت: ۱. متن حدیث چنین است: «إنَّهَا أَنْتَ النَّبِيُّ وَهُوَ بَيْنَ أَصْحَابِهِ فَقَالَتْ: «بَابِي أَنْتَ وَامِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي وَافِدَةٌ لِلنِّسَاءِ إِلَيْكَ، وَاعْلَمَ نَفْسِي لَكَ الْفِدَاءَ، أَنَّهُ مَا مِنْ امْرَأَةٍ كَانَتْ فِي شَرْقٍ وَلَا غَرْبٍ سَمِعَتْ بِمَخْرَجِي هَذَا إِلَّا وَهِيَ عَلَى مِثْلِ رَأْيِي، إِنَّ اللَّهَ بَعَثَكَ بِالْحَقِّ إِلَى الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ فَأَمَّا بِكَ وَبِالْهَيْكَلِ الَّذِي أَرْسَلَكَ، وَإِنَّا مَعَاشِرُ النِّسَاءِ مُحْصِرَاتٌ قَوَاعِدُ يُؤْتِيَنَّكُمْ وَمَقْضَى شَهَوَاتِكُمْ وَحَامِلَاتُ أَوْلَادِكُمْ، وَانْكُمْ مَعَاشِرُ الرِّجَالِ فَضَلْتُمْ عَلَيْنَا بِالْجُمُعَةِ وَشَ الْجَمَاعَاتِ وَعِيَادَةِ الْمَرْضَى وَشُهُودِ الْحَنَائِزِ وَالْحَجِّ، وَالْفَضْلُ مِنْ ذَلِكَ الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَانْ الرِّجَالُ مِنْكُمْ إِذَا حَاجًّا أَوْ مَعْتَمِرًا أَوْ مُرَابِطًا حَفِظْنَا لَكُمْ أَمْوَالَكُمْ وَعَزَلْنَا لَكُمْ أَصَوْفَكُمْ وَرَبَّيْنَا لَكُمْ أَوْلَادَكُمْ فَمَا نَشَارُكُمْ فِي الْأَجْرِ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ فَالْتَفَتَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِلَى الْأَصْحَابِ بِوَجْهِهِ كُلِّهِ ثُمَّ قَالَ: هَلْ سَمِعْتُمْ مَقَالَ امْرَأَةٍ أَحْسَنَ مِنْ مَسْئَلَتِهَا فِي أَمْرِ دِينِهَا مِنْ هَذِهِ؟ فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَا ظَنُّنَا أَنَّ امْرَأَةً تَهْتَدِي إِلَ هَذَا، فَالْتَفَتَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِلَيْهَا ثُمَّ قَالَ: انْصَرَفِي إِلَيْهَا امْرَأَةً وَاعْلَمِي مِنْ خَلْفِكَ مِنَ النِّسَاءِ أَنَّ حَسَنَ تَبْعِلْ أَحَدًا كُنْ لَزُوجِهَا وَطَلَبَ مَرْضَائِهِ وَاتَّبَاعَهَا مِرَافَقَهُ، تَعْدِلُ ذَلِكَ كُلَّهُ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰، ص ۲۲۷ / فضل الله، ۱۴۱۹ق، ج ۷، ص ۲۳۵). ۲. «مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا...» (مائده؟: ۳۲). ۳. منظور از آزادی از نظر افکار عمومی آن است که: در اندیشه عمومی، زن در تمامی ابعاد زندگی و تصمیمات خود، در محدوده قانون، آزادی صد در صد داشته و حرمت او نیز محفوظ بوده است؛ ولی اکنون چنین نیست. ۴. قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «جِهَادُ الْمَرْأَةِ حُسْنُ التَّبَعْلِ» (کلینی، ۱۴۱۹ق، ج ۵، صص ۵۰۷ و ۹) به نقل از اصول کافی. ۵. نگاه کنید به: آمار مفسد اجتماعی در میان قشرهای گوناگون جامعه در گروه های سنی متفاوت در نشریات و آمارهای رسمی مقالات ذی ربط.

زن در نگاه حقوقی

مقدمه همان طور که علی رغم اشتراک زن و مرد در انسانیت، از نظر طبیعی (جسمی و روحی)، بین آنان اختلافاتی چند وجود دارد، از نظر حقوقی نیز علی رغم اصل اشتراک، تفاوت هایی بین آنان دیده می شود. تبیین و توجیه منطقی این اشتراک ها و

اختلاف ها - که موضوع اصلی این بحث است - نیازمند به بیان چند تذکر است . ۱. زن و مرد ، به عنوان دو صنف از نوع انسان به دلیل اشتراک در سرشت و گوهر انسانیت و ارزشهای انسانی ، اصولا و منطقا از حقوق و تکالیف یکسانی برخوردارند و اختلاف حقوق و تکالیف و محرومیت ها و معافیت ها یک امر فرعی و استثنایی است ، چنانکه روشن خواهد شد . ۲. این اختلافات حقوقی به هیچ وجه جنبه ارزشی نداشته و در کمال حقیقی انسان و قرب او به سوی حضرت حق نقشی ندارد و بنابراین به هیچ وجه موجب تقسیم انسانها به درجه یک و درجه دو نمی گردند . ۳. بیشتر این اختلافات ، مولود عناوین فقهی و حقوقی خاصی است که هر یک از زن و مرد در خانواده پیدا می کند مثل : زن و شوهر ، مادر و پدر ، خواهر و برادر ، عمه و عمو و امثال آن و نه مولود زن یا مرد بودن انسان ؛ زیرا بیشتر اختلافات حقوقی زن و مرد ، به نظام حقوق خانواده باز می گردد . هر چند برخی از اختلافات در حقوق اجتماعی ، ناشی از ویژگی زن یا مرد بودن انسان است . ۴. بسیاری از سؤالات و اعتراضات نسبت به حقوق زن در اسلام ، ناشی از نگاه جزیی نگر به اسلام و حقوق زن در اسلام است . اگر نظام حقوقی زن ، در مجموعه ی نظام حقوق خانواده و نظام حقوق خانواده در مجموعه ی مکتب و نظام حقوقی اسلام ، و آنهم در کنار سایر نظامات اجتماعی و سیاسی ، اخلاقی و فرهنگی اسلام مطالعه شود ، بسیاری از سؤالات ، پاسخ خود را بروشنی پیدا می کند و یا آن که اصولا موضوع خود را از دست می دهند . و به همین دلیل لازم است که در جای خود به خانواده و نظام حقوقی آن در اسلام نیز اشارتی داشته باشیم . ۵. در مطالعه نظام حقوق زن در اسلام ، توجه به سه نکته ضروری است : اول ؛ هدف عالی نظام حقوق اسلام ، در کنار سایر نظامهای عقیدتی ، اخلاقی و سیاسی آن ، سعادت جاوید انسان و تقرب او به درگاه حضرت حق است از همین رو است که اسلام بر عنصر عفت و پاکی پاکدامنی زن بشدت اهتمام داشته و تاکید ورزیده است و همین توجه و اهتمام نقش خود را در پیدایش برخی تفاوتها در حقوق و تکالیف زن و مرد نشان داده است . دوم ؛ اسلام بر سلامت مادی و معنوی خانواده ، به عنوان اصلی ترین نهاد جامعه و مهمترین جایگاه پیدایش و پرورش انسان ، اهتمامی بس وسیع دارد ، و مجموعه نظام حقوقی خود را ، و از جمله نظام حقوقی مربوط به زن را ، به گونه ای سامان بخشیده است که با این هدف سازگار باشد . تأمین این هدف نیز چه بسا ممکن است برخی اختلافات حقوق بین زن و مرد را موجب گردد . سوم ؛ اختلافات حقوقی بین زن و مرد در اسلام دقیقا بر واقعیت و حکمت استوار است نه ظلم و تبعیض . به عبارت روشن تر ، اختلافات طبیعی و تکوینی جسمی و روحی زن و مرد ، بعضا موقعیت و نقش متفاوتی را برای زن و مرد در درون خانواده و عرصه اجتماع ضروری می سازد ، و این موقعیت و نقش متفاوت خود ، موجب برخی تفاوتهای حقوقی می گردد . بدیهی است همان طور که وضع قوانین مختلف در شرایطی واحد و یکسان ، ظالمانه به نظر میرسد ، متقابلا هم وضع قوانین واحد در شرایط و موقعیتهای متفاوت ستمگرانه خواهد بود و اسلام با این هر دو نوع ستم مخالف است . و به همین دلیل ، آن جا که نظام حقوقی زن و مرد به وجه مشترک آنها باز می گردد ، حقوق و تکالیف یکسانی برای آنها قرار داده است و آن جا که به جهات اختلاف آنها مربوط می شود ، حقوق و تکالیف متفاوتی قرار داده است . البته این پرسش که اصولا چه نوع تفاوتهای طبیعی منطقا می تواند و باید سبب تفاوت موقعیت و نقش زن و مرد گردد و این خود موجب تفاوت و اختلاف حقوقی بین آنها شود ، و یا این سؤال که اساسا تأثیر این اختلافات طبیعی و ذاتی بر اختلافات حقوقی چگونه است ؟ سؤالاتی اساسی است که پس از پذیرفتن اصل مطلب - ملازمت اختلاف طبیعی و تکوینی با اختلاف حقوقی و قانونی - نیاز انسان را به وحی و به قانونگذاری که حقیقت انسان ، و اختلافهای مؤثر و غیر مؤثر او را بشناسد ، بیشتر آشکار می کند ؛ زیرا هر چند تشخیص کبرای مطلب بطور اجمال ، عقلا ممکن است ، اما تشخیص تفصیلی صغریات بدون استمداد از وحی امکان پذیر نیست . از همین رو بی آن که ادعا کنیم می توانیم یکایک تفاوتهای حقوقی زن و مرد را ، بر اساس نظریه فوق توجیه و تحلیل کنیم ، اجمالا- به بیان این نکته قناعت می کنیم که اصولا- و منطقا آن دسته از اختلافات طبیعی و تکوینی می توانند در نظام حقوقی مؤثر واقع شوند که از سه ویژگی ثبات و دوام ، عمومیت و شمول و تأثیر گذاری در روابط حقوقی و اجتماعی برخوردار باشند . ۶. بر همین اساس است که بیشترین اختلاف

حقوقی زن و مرد، به حقوق خانواده مربوط می شود، زیرا در درون خانواده است که هر یک از مرد وزن نقشهای ویژه و بدل ناپذیر (۱) پیدا کرده و آن را به عهده می گیرند، و متقابلاً کمترین اختلاف به سایر روابط حقوقی مربوط می شود، که البته اکثر همین موارد هم به گونه ای با حقوق خانواده پیوند و ارتباط دارد. ۷. نکته مهم دیگری که در این جا باید متذکر شد، تلازم و تضایف حق و تکلیف از یک سو و محرومیت و معافیت از سوی دیگر است یعنی اولاً، هر کس - چه زن و چه مرد - در کنار حقی که نسبت به دیگری دارد، تکلیفی را نیز عهده دار می گردد و در کنار تکلیفی که بر عهده می گیرد از حقی بهره مند می شود. این گونه نیست که یک طرف، یکسره صاحب حق باشد و طرف دیگر یکسره عهده دار تکلیف. مثلاً نسبت به تمکین، مرد دارای حق و زن عهده دار تکلیف است و متقابلاً نسبت به نفقه، زن دارای حق و مرد عهده دار تکلیف است. ثانیاً، هرگاه کسی از حقی - به هر دلیل - محروم باشد، از تکالیف ملازم با آن نیز معاف خواهد شد. چنانکه متقابلاً هر کس که از داشتن تکالیفی معاف باشد از حقوق ملازم با آن تکلیف نیز بی بهره خواهد بود. توجه به این نکته بسیار مهم، بطور کلی ریشه توهّم ظالمانه و تبعیض آمیز بودن اختلافات حقوقی زن و مرد در نظام حقوقی اسلام را از بین می برد چرا که ظلم یا در مقام اعطای پاداش و کیفر است و یا پیش از آن در مقام داوری و تعیین پاداش و کیفر، و این هر دو بطور کلی و نیز در رابطه با موضوع بحث، نسبت به خداوند غیر قابل تصور است، فقط ظلم در مقام تعیین حق و تکلیف باقی می ماند که آنهم با بیان بالا روشن شد که منتفی است. قرآن کریم این عدالت و این توازن حق و تکلیف را با بهترین عبارت، کوتاه و گویا چنین بیان فرموده است «و لهن مثل الذی علیهن بالمعروف» (۲) ۱- اشتراکها و تساوی ها در مکتب اسلام، افزون بر آن که از نظر ارزشی، اصل بر تساوی ارزشی مرد و زن است، از نظر حقوقی نیز اصل بر تساوی آنها است. و اینکه به برخی از مهمترین موارد این اشتراکها و تساوی ها اشاره می شود. یک) حقوق اقتصادی حق مالکیت: همان طور که در بخش نخست گذشت، زن در طول تاریخ نه تنها غالباً از داشتن حق مالکیت محروم بود، بلکه با خود او به عنوان یک شیء و یک مال معامله می شد، و حتی در اروپا هم تا همین اواخر، برای زن حق مالکیتی قائل نبودند. اما اسلام، از چهارده قرن پیش حق مالکیت و استقلال اقتصادی را برای زنان همچون مردان، به رسمیت شناخت. قرآن کریم زنان را مالک دسترنج خود دانسته و می فرماید «للرجال نصیب مما اكتسبوا و للنساء نصیب مما اکتسبن» (۳) در پرتو حق مالکیت و استقلال اقتصادی است که زن می تواند فعالیت اقتصادی مستقلی داشته باشد و در آمد آن را به خود اختصاص دهد. چنانکه زن می تواند حتی در خارج از محیط خانه هم به کارهای اقتصادی و درآمدزا بپردازد. این حق تا آن جا برای زنان پیش بینی و رعایت شده است که در جمهوری اسلامی ایران، در حقوق کار، به خاطر مسؤولیتهای خانوادگی ویژه خانمها، قوانینی به نفع آنان وضع شده است که بتوانند در ادارات و سایر محل های کار، نیمه وقت کار کنند و یا با مدت کار کمتری بازنشته شوند. حق توارث؛ حق بهره مندی زنان از میراث نیز، به عنوان شاخه ای از حق مالکیت، در اسلام مورد شناسایی قرار گرفته است و در شرایطی که نه تنها عرب جاهلی زمان ظهور اسلام، بلکه حتی جوامع متمدن نیز تا گذشته ای نه چندان دور، برای زن حقی از میراث قائل نبودند. اسلام و قرآن به صراحت این حق را برای آنان اعلام داشته و می فرماید: «للرجال نصیب مما ترک الوالدان والأقربون و للنساء نصیب مما ترک الوالدان والأقربون مما قل منه او کثر نصیباً مفروضاً» (۴). (دو) حقوق سیاسی: بحر مواردی بس اندک و محدود، از نظر سیاسی نیز، زن شخصیتی مستقل و همانند مرد دارد و نه تنها در کلیه مسائل سیاسی دارای حق است، بلکه در برخی موضوعات همانند مردان مکلف نیز می باشد. اهم این حقوق و تکالیف از این قرار است. زنان همچون مردان در تعیین مسؤولین جامعه نقش دارند و مستقلاً از حق و تکلیف بیعت برخوردارند، قرآن کریم در این مورد به صراحت می فرماید «یا ایها النبی اذا جائک المؤمنات یبایعنک .. فبایعهن و استغفر لهن الله، ان الله غفور رحیم» (۵) بر همین اساس است که زنان در جمهوری اسلامی نسبت به انتخابات خبرگان رهبری هم حق انتخاب کردن و هم حق انتخاب شدن دارند. در سایر امور سیاسی جامعه نیز زنان، از حقوقی همچون مردان برخوردارند، هم حق و تکلیف انتخاب کردن دارند و هم

در صورت واجد شرایط بودن، حق انتخاب شدن. همچنان که تصدی مسؤولیتهای مهم سیاسی برای آنان کاملاً محفوظ است. مشارکت زنان در رفراوندوم ها و انتخابات مختلف در جمهوری اسلامی ایران، مثل رفراوندوم نظام جمهوری اسلامی، قانون اساسی و بازنگری آن، و انتخابات متعدد ریاست جمهوری و مجلس شورای اسلامی و شوراهای اسلامی شهر و روستا، و نیز داشتن کرسی نمایندگی در مجلس شورای اسلامی و تصدی مناصبی همچون معاونت ریاست جمهوری تجلی حقی است که برای زنان منظور شده است. اصولاً با حفظ حرمت و رعایت عفاف، هیچ گونه محدودیتی برای شرکت زنان در کلیه فعالیت‌های سیاسی از قبیل شرکت در نمازهای جمعه، میتینگ‌های سیاسی، عضویت در احزاب و امثال آن، وجود ندارد. (سه) سایر حقوق فردی و اجتماعی از این جهت نیز، زن حقی همانند مرد دارد: می‌تواند به کار و کسب و خدمات اجتماعی بپردازد، تحصیل علم و هنر کند، امر به معروف و نهی از منکر نماید و ... (چهار) حقوق قضایی یکی از مهمترین حقوق اجتماعی انسان، حقوق قضایی او است. در اسلام به کاملترین وجه، زنان از این حق برخوردارند و می‌توانند به مراجع قضایی مراجعه کرده و طرح دعوی و شکایت، حتی علیه پدر و شوهر خویش نمایند و جبران خسارت و اجرای مجازات‌های اسلامی همچون قصاص و حدود و تعزیرات را تقاضا کنند. (پنج) حقوق خانواده مهمترین و بنیادی ترین موضوع در حقوق خانواده، حق ازدواج و تشکیل خانواده و حق انتخاب همسر است. و اسلام به بهترین صورت این حق را برای زنان تأمین نموده است و بدین وسیله شخصیت مستقل و آزاد زن را که در طول تاریخ از آن محروم بوده به وی باز گردانیده است. زن به موجب این حق، با هر مرد شایسته واجد شرایطی که بخواهد می‌تواند ازدواج کند و می‌تواند از ازدواج با هر کسی که او را شایسته ازدواج با خود نمی‌داند بپرهیزد و کسی حق تحمیل و اکراه او را ندارد. اسلام انواع مختلف ازدواجهای غیر اخلاقی را حرام و کلیه ازدواجهای ظالمانه‌ای که مردی را بر زنی تحمیل می‌نمود، ممنوع کرد؛ (۶) حرمت نکاح شغار (معاوضه دختران در نکاح) در اسلام نمونه‌ای از آن است. جالب این جا است که در تأمین این حق برای زنان، اصولاً در عقد ازدواج، طرف ایجاب و پیشنهاد کننده را زن و طرف قبول را مرد قرار داده است تا بدین وسیله آزادی و حق او کاملاً تأمین گشته و هیچ کس نتواند بر او اکراه و تحمیلی داشته باشد. البته شرط رضایت ولی در نکاح دختر باکره، فلسفه‌ی خاص خود را دارد که نه تنها با اصل حق آزادی زن در انتخاب همسر منافات ندارد بلکه به مصلحت دختر نیز می‌باشد. ۲. ویژگی‌ها و تفاوت‌ها مقدمه: خانواده از دیدگاه اسلام: همان طور که پیشتر اشاره شد غالب اختلافات حقوقی زن و مرد به قلمرو حقوق خانواده بطور عام، و نقش پدر و مادر و یا زن و شوهر بطور خاص مربوط می‌شود، به گونه‌ای که سایر اختلافات حقوقی زن و مرد نیز به گونه‌ای غیر مستقیم متأثر از همین اختلاف حقوقی زن و مرد در خانواده است. از این رو لازم است پیش از پرداختن به بیان موارد مهم تفاوت‌های حقوقی زن و مرد، نگاهی به دیدگاه اسلام نسبت به نهاد خانواده، اهمیت و اهداف آن و چگونگی تنظیم روابط خانواده بیندازیم. ۱) اهمیت خانواده؛ در نظام حقوقی و اجتماعی اسلام، نهاد خانواده، هسته اصلی تشکیل جامعه اسلامی است. اکثر قوانین اجتماعی، حقوقی و اخلاقی اسلام بر این مدعا گواهی دارند. و از آن جا که جامعه اسلامی، یک جامعه دینی و ایدئولوژیک است، منطقی این بنیادی ترین نهاد جامعه نیز می‌بایست رنگ و ماهیت دینی و ایدئولوژیک داشته باشد، و به همین دلیل، اسلام اصرار و اهتمام دارد که عناصر اصلی تشکیل خانواده مسلمان، عناصری بیگانه از جامعه اسلامی و توحیدی نبوده بلکه عناصری خالص و هماهنگ با این جامعه باشند و به همین جهت است که صریحاً ازدواج مؤمن با مشرک را بطور کلی ممنوع اعلام کرده است (۷) تا بدین وسیله محیط خانواده برای پیدایش فرزندان سالم، پاک و خداپرست آماده شود. ۲) اهداف تشکیل خانواده؛ نخستین و آشکارترین هدف تشکیل خانواده، تأمین ضابطه مند و مصلحت آمیز نیاز جنسی زن و مرد است. زن و مرد از نظر جسمی، دوجنس مخالف اند و بتدریج که بالغ می‌شوند نیاز جنسی خاصی در آن دو به وجود می‌آید که هر یک را به دیگری متمایل می‌سازد. تأمین این خواسته، در نظام ارزشی اسلام نه تنها مذموم و نکوهیده نیست، بلکه کاری پسندیده و مقدس به شمار می‌رود. چرا که همه نیازها و تمایلات انسان که بر اساس حکمت خداوند در سرشت او به ودیعت

نهاده شده بیهوده نبوده و هدف خاصی را دنبال می کند. دومین هدف، ایجاد آرامش روانی، مودت و رحمت و عواطف متقابل در میان همسران است (۸) چرا که هر یک از مرد و زن به تنهایی ناقص و نیازمند به دیگری است و در خانواده است که این نقص طرفینی برطرف می شود و یک واحد کامل آرام بخش برای آنان پدید می آید. سومین هدف، تأمین غریزه حب بقای انسان از طریق ادامه نسل و داشتن فرزندان است. علاقه به داشتن فرزند، یک نیاز فطری در انسان است. با تولد فرزند و برآورده شدن این نیاز، خانواده کاملتر شده و وارد مرحله جدیدی می شود. وجود فرزندان گذشته از آن که موجب استحکام و شیرینی بیشتر زندگی و روابط طرفین اصلی خانواده (پدر و مادر) می شود، در روابط حقوقی آنان نیز تأثیر گذاشته و قوانین جدیدی را برای آنها در رابطه با فرزند ایجاد می کند. (۳) تنظیم روابط خانواده؛ بدیهی است که هر چند تشکیل خانواده و استمرار آن، مرهون تعامل و توافق و سازگاری ارکان اصلی خانواده، یعنی زن و شوهر است اما در عین حال هر یک از آن دو نقش ویژه، متناسب و احیاناً بدل ناپذیر خویش را ایفا می کند. اگر تنظیم روابط خانواده بطور عام، و روابط حقوقی خانواده بطور خاص، بدون در نظر گرفتن این واقعیت باشد، حتماً محکوم به شکست، و یا حداقل بر خلاف مصلحت و عدالت است. از این روی، آیین مقدس اسلام و نظام حقوقی آن، به عنوان یک آیین و نظام واقع گرا، حقیقت طلب و عدالت خواه، در تنظیم روابط مختلف خانوادگی به این ویژگی ها و تفاوت ها توجه داشته و بر اساس آنها به وضع قواعد حقوقی پرداخته است. و همین مسئله، اصلی ترین عامل منطقی برخی اختلافات حقوقی بین زن و مرد در خانواده و سپس اجتماع است. روشن ترین مصداق این ویژگی ها و تفاوت های بدل ناپذیر، نقش مختلف زن و مرد در تأمین سومین هدف تشکیل کانون خانواده، یعنی تولد فرزند و سهم عمده، مهم و طولانی مادر نسبت به پدر است. نقش آرامش روحی و روانی مادر در ایام حمل و سپس شیردهی نوزاد، در ایجاد نسلی سالم و شاداب، بر هیچ کس پوشیده نیست. بنابراین، بسیار منطقی به نظر می رسد که در تنظیم روابط خانوادگی، قوانین به گونه ای وضع شوند که این آرامش برای همیشه و بویژه در این ایام، برای مادر فراهم شود. از این رو است که مثلاً نفقه و هزینه زندگی مادر و فرزند بر عهده مرد قرار گرفته، و زن در این زمینه هیچ وظیفه ای ندارد تا بتواند با آسودگی خیال و راحتی بدن، به تربیت فرزند همت گمارد. پس از بیان مقدمه فوق، اینک نوبت آن است که به برخی اختلافات حقوقی زن و مرد در خانواده - که منطقیاً مبتنی بر اختلافات طبیعی و تکوینی است - پرداخته و سپس به بعضی تفاوت های حقوقی آنان در سایر عرصه ها اشاره کنیم. این اختلافات چه در عرصه حقوق خانواده و چه در عرصه اجتماع به دو گونه ظاهر می شود: گاه این اختلاف، در درجه ی بهره مندی هر یک از زن و مرد از حق و یا تکلیف و متقابلاً محرومیت از حق و معافیت از تکلیف است حق حضانت و حق ارث در حقوق خانواده و یا تکلیف شرکت در جهاد و یا پرداخت دیه در حقوق اجتماعی و کیفری. این نوع از اختلاف، بیشترین صورت تفاوت های حقوق زن و مرد را نشان می دهد. (اختلافات کمی) و گاه حق و یا تکلیفی است که یک طرف (زن یا مرد) از آن برخوردار است و طرف دیگر بکلی از آن بی بهره است و این، کمترین نوع اختلاف حقوقی بین زن و مرد است که تنها به چند مورد مثل اختصاص تکلیف نفقه، پذیرش مسئولیت رهبری جامعه و احیاناً تصدی قضاوت به مردان محدود می شود. (اختلافات کیفی). پی نوشت ها: ۱. شاید به همین دلیل است که خداوند متعال، هم به مردان و هم به زنان دستور می دهد که هر کدام به آنچه که به او داده شده قانع باشد، و آرزوی داشتن آنچه را که دیگری دارد در سر نپروراند: و لا تتمنوا ما فضل الله به بعضکم علی بعض، للرجال نصیب مما اکتسبوا و للنساء نصیب مما اکتسبن، و اسئلوا الله من فضله ان الله کان بکل شیء علیماً. نساء / ۳۲. ۲. بقره / ۲۲۸. ۳. نساء / ۳۲. ۴. نساء / ۷. ۵. ممتحنه / ۱۲. ۶. نمونه ای از این ازدواجها از این قرار است: ازدواج قهر آمیز، ازدواج با محارم، ازدواج با شوهران متعدد، ازدواج ابدی، ازدواج میراثی، ازدواج تولیدی، ازدواج اشتراکی و خانوادگی، ازدواج جمعی، ازدواج اختلاطی، ازدواج اقتراضی و معاوضه ای، ازدواج رسمی و تصنعی، ازدواج سه ربعی، ازدواج روزانه، ازدواج دوشیزه ای، ازدواج ثبیه، ازدواج تصرفی، ازدواج تطلیقی و ازدواج استبدال. ر.ک: بولتن اندیشه، ویژه زن، شماره ۱۲-۱۵ مهر. دی ۷۶، ص ۳۰۴-۳۲۸. ۷. و لا

تنكحوا المشركات حتى يومن ... و لا- تنكحوا المشركين حتى يومنوا . بقره / ۲۲۱ . ۸ . و من آیاته ان خلق لكم من انفسكم ازواجاً لتسكنوا اليها و جعل بينكم موده و رحمه . روم / ۲۱ .

نظام حقوق زن و خانواده در اسلام

مقدمه یکی از شاخه های حقوق مدنی ، حقوق خانواده است . حقوق خانواده ، بویژه حقوق زن ، اهمیت قابل ملاحظه ای دارد . از آن جا که در نظام حقوقی خانواده در اسلام گهگاه تفاوتی بین زن و مرد وجود دارد ، برخی نا آگاهان یا مغرضان ، آن را بر تبعیض های ناروا حمل نموده و از این جهت اسلام را مورد سؤال یا حمله قرار می دهند . برای روشن شدن حقیقت این امر ، می بایست در آغاز نگاهی به وضعیت اجتماعی ، حقوقی و ارزشی زن در دیگر جوامع بیندازیم ، تا تحول و تکاملی را که اسلام نسبت به حقوق زنان پدید آورده است بهتر درک کنیم . سپس نگاه اسلام به زن را از بعد انسان شناختی و ارزشی مورد مطالعه و بررسی قرار دهیم و آنگاه به موضوع اصلی بحث ، یعنی نگاه اسلام به زن ، از بعد حقوقی بپردازیم . چرا که بدون روشن شدن نگاه اول ، بحث از نگاه دوم چندان موفقیت آمیز نخواهد بود . الف) جایگاه ارزشی ، اجتماعی و حقوقی زن در جوامع مختلف زن تا پیش از وضعیت بظاهر متری و مطلوب کنونی اش ، همواره و همه جا - بجز در قطعاتی کوچک و کوتاه ، که در پرتو وحی ، ارزش یافته و انسان انگاشته شده - به گونه ها و درجات متفاوت ، عنصری غیر انسانی ، نیمه انسانی ، طفیلی ، بدون حق و یا با کمترین حق ، فرض شده است . در این جهت ، ملل متمدن هم دست کمی از جوامع بدوی و غیر متمدن نداشته اند . نگاهی گذرا به وضعیت زنان در جوامع و قبایل مختلف در طول تاریخ اثبات کننده ی این مدعا است . اول : در جوامع غیر متمدن - در قبایل استرالیا ، زن حکم حیوان اهلی را داشته که فقط برای دفع شهوت و تولید نسل بکار می رفته است و سابقاً در مواقع قحط و غلاء ، زنان را کشته و می خوردند . - در آفریقای مرکزی ، مثل اقیانوسیه ، زن از غذا خوردن با شوهر ممنوع است . پدر خانواده روی کوچکترین بهانه ای همسر خود را به حدی می زند که مشرف به مرگ می شود . - در جزایر مارکیز ، غذاهای لذیذ از قبیل گوشت مرغ و خوک ، نارگیل و گردو ، اغذیه ی الهی نامیده می شود . این اطعمه مخصوص خدایان و مردان است . زنان را در این غذاها حقی و طمع نیست . - در چین ، زن حق غذا خوردن با شوهر و یا پسرانش را نداشته است . - در بیرمانی ، شوهران حق دارند زنهای خود را به خارجی قرض دهند . در موردی که شوهر یا پدر ، مقروض باشد ، دعوا بر علیه زن اقامه می شود و ممکن است طلبکار بجای پول ، از زن یا دختر بدهکار استفاده نماید . - در هند و بیرمانی ، شوهر ، زن خود را به نام خدمتکار و کنیز می نامد ؛ به عکس ، زن باید او را ارباب ، عالیجناب و گاهی خداوندگار خطاب کند . - در عربستان جاهلی ، وضع زنان و دختران بسیار رقت آور بوده است . دختران در نظر پدران ، و زنان در نظر شوهران ، موجودی ضعیف ، بی قیمت و شیء قابل تملک و معامله بوده اند . کشتن دختران در عربستان نشان می دهد که اختیارات مرد نامحدود بوده و مادر حتی در درون خانه ، حق هیچ مداخله ای در امر زندگی نداشته است . در بعضی قبایل عرب ، دختران تازه زائیده شده را سر می بریدند ، بعضی ها کودک را از بالای قله به پائین پرتاب می کردند ، بعضی دیگر دختر را به آب غرق می نمودند یا زنده به گور می کردند . دوم : در جوامع متمدن - در رم پدر می توانسته تصمیم بگیرد که فرزند جدید الولاده باید بمیرد . همچنین حق داشته به حیات هر یک از اعضای خانواده ، مخصوصاً زن خود خاتمه دهد . ترکه و ارث پدر فقط به پسرانش می رسید که فرزند حقوقی او هستند . دختران و زن متوفی حقی در میراث نداشتند . به عکس ، فرزند خوانده ، مانند فرزند ارث می برد . در حقوق رم قدیم ؛ زن و دختر دارای هیچ گونه شخصیت و اختیاری نبودند . دختران و زنان بیشتر مانند شیئی مملوک مورد معامله واقع می شدند . حق مالکیت ، معاشرت ، رفت و آمد و حتی حق حیات نداشتند . پدر هر وقت صلاح می دانست می توانست آنها را بفروشد و قرض و کرایه دهد و یا بکشد . در انتخاب شوهر ، به هیچ وجه نظر زن دخیل نبوده و بدون چون و چرا باید تسلیم شود . - در یونان ، چون منظور از ازدواج ، صرفاً بقای نسل خانواده به وسیله ی فرزندان

ذکور بوده، بدور انداختن زنانی که پسر نمی آوردند مانعی نداشته است. زن شیئی قابل تملک و عنصر توالد و ارضای شهوات بوده و به هیچ وجه او را شریک مرد و واجد قوای کامل بشری نمی دانسته اند. بسیاری از متفکرین معتقد بوده اند که زن دارای روح خالد انسانی نیست و به همین مناسبت حق ندارد بعد از وفات شوهر زندگی کند. سوختن زنده زنده با جسد شوهر متوفی، در بعضی نقاط عالم ناشی از همین عقیده است. این وضعیت رقت آور در غرب همچنان ادامه داشت تا این که با ظهور حضرت مسیح - علیه السلام - و افکار مذهبی پیروان او و بعداً تأثیر اسلام در غرب، بتدریج وضع زنان از صورت شیء قابل تملک، به انسان دارای حق مالکیت و حقوق اجتماعی، تغییر یافت. البته این تغییر خیلی با تاخیر و کندی صورت می گرفت، به گونه ای که مثلاً در کشورهای اسکاندیناوی (سوئد، نروژ، دانمارک) تا همین سده های اخیر، به دختر مطلقاً ارث نمی دادند، و یا آن که هم اکنون نیز، زن پس از ازدواج، نام خانوادگی خویش را از دست داده و به نام شوهرش خوانده می شود، و این خود نشانی از باقی مانده های نگاه طفیلی وار غرب به زن است. - در مشرق زمین و ایران قدیم نیز وضعیت کمابیش چنین بوده است. دختر در انتخاب شوهر حق اظهار نظر نداشته است، بلکه باید صد در صد متابعت کند. در جامعه ایرانی به دلایل نژاد پرستانه، ازدواج با بیگانه ممنوع بوده است. و افراط در این مسئله، کار را به جایی کشانده است که برای رهایی از بن بست، ازدواج با محارم مشروع تلقی شده است. ازدواج بهرام چوبین با خواهرش گردیه، نمونه ای از آن است. از سوی دیگر طلاق، بدون هیچ مصلحت شرعی و عقلی و رعایت طرفین امکان پذیر بوده است، در ایران قدیم نیز مثل روم و یونان، مرد در استفاده از عواید ملکی و یا دستمزد زنان - حتی بر خلاف رضایت زن - کاملاً مختار بوده است، زیرا زن هیچ حق مستقل اقتصادی نداشته است. (۱) سوم: فمینیسم - این همه محرومیت و اسارت و تبعیض و ستم، بطور طبیعی سبب پیدایش جنبشی زن مدارانه در جهت آزادی های زن از یک سو، و برابری و تساوی او با مرد از سوی دیگر، شد که به دلیل خاستگاه انفعالی و واکنشی آن، این بار به نوعی دیگر، زنان را به اسارت کشید و به آنان ستم نمود. استاد شهید مرتضی مطهری در این زمینه می نویسد: «نهضتی که در اروپا برای احقاق حقوق پایمال شده زن صورت گرفت به دلیل آن که دیر (۲) به این فکر افتاده بودند، با دستپاچگی و عجله زیادی انجام گرفت. احساسات مهلت نداد که علم نظر خود را بگوید و راهنما قرار گیرد. از این رو تر و خشک با یکدیگر سوخت. این نهضت یک سلسله بدبختی هایی را از زن گرفت و حقوق زیادی به او داد و درهای بسته ای را باز کرد اما در عوض، بدبختی ها و بیچارگی های دیگری برای خود زن و برای جامعه بشریت به وجود آورد». (۳) افزون بر آن، در جریان همین جنبش نیز دست ناپیدای مرد خود خواه و پول پرست و لذت جوی غربی بشدت مؤثر بود. از یک سو و در شرایط گسترش تکنولوژی و تاسیس کارخانه های بزرگ برای دستیابی به نیروی کار ارزان، مالکیت زن را به رسمیت شناخت، تا بهتر بتواند از او به عنوان کارگر استفاده کند به همین جهت، بی توجه به ویژگی خاص زنان، آنچنان او را در حقوق کار (و به عبارت بهتر در تکلیف کار) همسان و همسنگ مردان پنداشت و کارهای سنگین صرفاً مردانه را در کارخانجات بر او تحمیل کرد که فریاد پشیمانی این دسته از زنان غربی را از شعار تساوی حقوقی با مردان، بلند ساخت (۴) و از سوی دیگر با فریاد شعار آزادی و رهایی زن، به گونه افراطی، بیش از آن که او را از اسارت مرد آزاد سازند، از قید و بند اخلاق گسستند. مرد سالاران غربی، حتی برای کامجویی خیابانی خویش با نام آزادی آنچنان برنامه ریزی کردند که زنان در کوچه و خیابان، در اداره و کارگاه، با آرایش و خودنمایی لذت مردان را تأمین کنند. نتیجه طبیعی چنین افراطی، فساد گسترده ای است که دامنگیر غرب شده است به گونه ای که آنچنان نهاد خانواده را در معرض تزلزل و نابودی قرار داده است که هم اکنون برای انسان سعادت طلب و کمال جوی غربی، سخن از حفظ کیان خانواده، شیرین ترین سخن و بهترین شعار محسوب شده و گوینده ی آن به عنوان انسان مطلوب و ناجی بشر مطرح می شود. از همین رو، چندی است که مجدداً نهضت های دیگری به عنوان نهضت دفاع از حقوق زن به راه افتاده است تا از این ظلم و اسارت جدید جلوگیری کند. چرا که با آن نهضت عجولانه قدیم، هم کرامت زن در نتیجه ابتذال اخلاقی از دست رفت و هم در اثر این بی

کرامتی و بی ارزشی، مردان به زنان بی رغبت شده و به همجنس گرایی روی آورده و در نتیجه نهاد خانواده بشدت آسیب پذیر گشت. ب) زن در اسلام هرچند هدف اصلی این نوشتار، پرداختن به مباحث حقوقی مربوط به زنان از دیدگاه اسلام است، اما از آن جا که نظام حقوقی زن و خانواده در اسلام، مبتنی بر نگاه این مکتب به زن است، بنابراین لازم است در آغاز به دیدگاه انسان شناختی و ارزشی اسلام نظری سریع انداخته و سپس از نظام حقوق زن و خانواده در اسلام، سخن گوئیم. در این قسمت موضوع بحث، صنف زن است در برابر صنف مرد، بر خلاف قسمت مربوط به حقوق زن، که بیشتر (و نه کاملاً) موضوع بحث عناوین عرضی بر زن موضوع بحث است نه صنف زن، همچون زن در برابر شوهر، خواهر در برابر برادر، مادر در برابر پدر و ... اول: زن در نگاه انسان شناختی و ارزشی وقتی از زن در برابر مرد سخن گفته می شود، چه بسا ممکن است در اولین مرحله، نوعی تقابل و تضاد بین زن و مرد به ذهن خطور کند، اما باید دانست که هدف از این مقایسه و مطالعه تطبیقی، تعارف و شناخت بهترین راه تکامل و در نتیجه تعامل و همکاری هر چه بیشتر توسط هر یک از مرد و زن است و نه تقابل و تفاخر و تضاد و در نتیجه نزاع و درگیری و در افتادن به وادی انحطاط. از دیدگاه اسلام، زن و مرد، دو صنف اند از یک نوع و نه دو نوع از یک جنس، و به همین جهت در عین داشتن وحدت نوعیه، هر کدام، از ویژگی های خاص خویش برخوردار است. و چه بسا، همین ویژگی ها است که سبب برخی تفاوت های حقوقی بین زن و مرد شده است، بی آن که کمترین اختلافی را در انسانیت و ارزش های انسانی بین آنان پدید آورد. بنابراین مناسب است که در آغاز از وجوه اشتراک زن و مرد سخن گوئیم و سپس از وجوه افتراق. ۱- اشتراک ها و تساوی ها (یک) زن، انسانی همچون مرد با مطالعه متون اسلام و بویژه قرآن کریم به خوبی روشن می شود که از نگاه اسلام، زن انسانی است همچون مرد، با همه ویژگی ها و لوازم انسانیت. از نظر اسلام، اصلاً انسانیت انسان، به روح او وابسته است و نه تن او، و روح انسانی به مذکر و مؤنث تقسیم نمی شود. این همسانی مرد و زن در برخورداری از انسانیت را، از ابعاد مختلف و گوناگون، در متون دینی می توان یافت. - در آفرینش زن و مرد، در آفرینش کاملاً یکسان و مساوی اند، هم نسبت به مبدأ و چگونگی آفرینش و هم نسبت به هدف آفرینش. - از نظر مبدأ آفرینش؛ زن و مرد، هر دو از یک مبدأ و گوهر پدید آمده اند، و این سخن هم نسبت به اولین انسان، از زن و مرد (آدم و حوا) صادق است و هم نسبت به فرزندان دختر و پسر آنان در ادامه نسل بنی آدم. قرآن کریم تصریح می فرماید که در نخستین آفرینش، زنان از همان آفریده شده اند که مردان. (۵) و امام باقر علیه السلام نیز در روایتی بر همین نکته تاکید ورزیده اند. (۶) چنانکه در ادامه نسل بنی آدم، همه آنان را، اعم از زن و مرد، آفریده از یک واقعیت می داند، واقعیتی که از آن به نام های مختلف، همچون ماء، طین، تراب، طین لایزب، نطفه، نطفه امشاج، صلصال من حمأ مسنون، صلصال کالفخار و علق، یاد شده است. - از نظر هدف آفرینش؛ زن به خاطر همان هدف آفریده شده است که مرد برای آن آفریده شده است. این همسانی، هم نسبت به هدف غایی از آفرینش نوع انسان صادق است و هم نسبت به هدف نزدیک مربوط به آفرینش هر یک از دو صنف زن و مرد. از یک سو در برخی آیات قرآن هدف غایی و نهایی آفرینش مطلق انسان و از جمله زن، استکمال او در پرتو عبادت معرفی شده است. (۷) و در برخی آیات دیگر به تصریح و به تاکید، برابری زن و مرد در بهره مندی از مزایای سلوک راه تکامل و عبودیت و یا ابتلا به عذاب های ناشی از مخالفت با این راه را، اعلام نموده است و سرنوشتی واحد را برای مؤمن و مؤمنه، صالح و صالحه و یا کافر و کافره و مشرک و مشرکه معرفی کرده است. (۸) از سوی دیگر، نسبت به هدف نزدیک آفرینش هر یک از دو صنف زن و مرد، سکن و آرامش یافتن هر یک را در کنار دیگری، به عنوان هدف معرفی فرموده است. (۹) همان طور که زن را آرامش بخش مرد معرفی کرده، آرامش خود او را نیز در کنار مرد تأمین نموده است. لحن آیات قرآن در این زمینه به گونه ای است که در عین اعلام نیاز هر یک از زن و مرد به دیگری، به اصالت و استقلال هر یک از دو صنف اشارت داشته و هیچ صنفی را طفیلی صنف دیگر قرار نمی دهد. - در ماهیت انسانی و لوازم آن وقتی که زن و مرد در ابعاد مختلف آفرینش، از اصل همسانی برخوردار باشند، طبعاً بلحاظ برخورداری از ماهیت انسانی و لوازم

آن نیز یکسان بوده و از ارزش مساوی بهره مند خواهند بود و هیچکدام موجودی درجه دوم تلقی نخواهد شد. - در داشتن استعدادها و امکانات نتیجه طبیعی همانندی زن و مرد در آفرینش و اتحاد در ماهیت انسانی، آن است که هر دو برای رسیدن به تکامل و هدف نهایی آفرینش انسان، از استعدادها و امکانات یکسانی برخوردارند و زن و یا مرد بودن، موجب هیچ گونه مزیت و یا محرومیتی نمی شود، هر دو از روح الهی (۱۰) بهره مندند و هر دو از ساختاری معتدل برخوردار. (۱۱) هر دو دارای ابزار شناختی و ادراکی یکسانی هستند (۱۲) و نهاد هر دو بر فطرت الهی (۱۳) سرشته شده است. هر دو حامل امانت الهی (۱۴) و هر دو دارای وجدان اخلاقی اند (۱۵) آسمان و زمین و آنچه در آن است، خورشید و ماه و شب و روز به یکسان مسخر هر دو قرار داده شده است (۱۶) و هر دو یکسان از تعلیم الهی (۱۷) و نعمت بیان (۱۸) بهره مندند و بالاخره هر دو همانند هم و در کنار هم مخاطب خداوند و پیامبران و بهره مند از هدایت آنان قرار گرفته اند. (۱۹) - در موانع راه تکامل: موانعی که بر سر راه تکامل هر یک از زن و مرد قرار دارد نیز یکسان است و از این جهت بین آن دو اختلافی نیست، به عنوان مثال، قرآن کریم، همراه با ذکر مصادیق مختلفی، نفس حیوانی (۲۰) و شیطان (۲۱) را به یک گونه به عنوان موانع راه تکامل مرد و زن معرفی می کند. دوم (زن)، با ارزشی همچون مرد لازمه قهری و نتیجه طبیعی تساوی و یکسانی مرد و زن در آفرینش و ماهیت انسانی و برخورداری از استعدادها و امکانات مساوی، و امکان برابر در پیمودن راه تکامل، تساوی ارزشی زن و مرد است. زن با کسب کمالات، به همان سان ارجمند خواهد بود که مرد؛ و با کسب رذایل، همان گونه ضد ارزش خواهد شد که مرد. و این، افزون بر آن ارزش ذاتی است که هر دو بلحاظ بهره مندی از روح الهی، به یکسان از آن بهره مندند. در این جا سخن از ارزشها و یا ضد ارزشهای اکتسابی است. زنان در بهره مندی از ارزشهایی همچون: ایمان، سبقت در ایمان، عمل صالح، تقوا، هجرت، علم و دانش و ... با مردان تفاوتی ندارند، چنانکه در انحطاط ناشی از کسب رذایلی چون: کفر، شرک و نفاق با مرد اختلافی ندارند. (۲۲) هرچند عموم و اطلاق خطابات و بیانات قرآنی، بیانگر این تساوی ارزشی یا ضد ارزشی است ولی در عین حال برای رفع هر گونه ابهام، نه تنها قرآن کریم در بسیاری از موارد به تفصیل اما به یکسان از مردان و زنان بهره مند از این اوصاف ارزشی یا ضد ارزشی نام می برد (۲۳) بلکه در هنگام ارائه الگوهای مثبت و منفی، از زنان نیک و بد، در کنار مردان نیک و بد یاد می کند و به عنوان مثال، از حضرت حوا همسر حضرت آدم، ساره همسر حضرت ابراهیم، مادر یحیای پیامبر همسر حضرت زکریا، مادر مریم همسر عمران، حضرت مریم مادر حضرت عیسی، مادر و خواهر حضرت موسی، آسیه همسر فرعون مصر، دختران شعیب پیامبر و بلقیس ملکه سبا به نیکی یاد می کند و در برابر، از زن نوح، زن لوط و زن ابی لهب به زشتی نام می برد، و در این مسیر تا بدانجا پیش می رود که زنانی پاک و مؤمن، همچون آسیه و مریم را به عنوان الگوی مؤمنین (۲۴) و زنانی همچون همسر نوح و همسر لوط (۲۵) را به عنوان الگوی کافرین معرفی می فرماید و با این معرفی، استقلال شخصیت وی را نیز - چه مثبت و چه منفی - به نمایش می گذارد. ۲- ویژگی ها و تفاوت ها هرچند گرایشات افراطی به تساوی حقوقی زن و مرد از یک سو، و ظلم تاریخی وارد بر زنان از سوی دیگر، ممکن است سخن گفتن از تفاوت های زن و مرد را با مشکل و قضاوت پیشینی منفی روبرو سازد، اما حقیقت آن است که واقعیات عینی تابع احساسات و قضاوت انسان قرار ندارند، و تفاوت زن و مرد هم از نظر جسمی و بدنی و هم از نظر روحی و عاطفی آنقدر روشن است که انکار آن، همچون انکار بدیهیات است. البته واضح است که سوء استفاده مردان از این تفاوت های طبیعی و ذاتی هرگز نمی تواند دلیلی بر نفی و انکار این تفاوتها باشد، بلکه بر عکس، فقط با شناخت این تفاوتها است که می توان به تنظیم روابط حقوقی عادلانه ای متناسب با این واقعیات برای زن و مرد اقدام نمود. تفاوت زن و مرد - چه به صورت درست و چه به صورت نادرست - از دیرباز مورد توجه دانشمندان و فلاسفه ای همچون افلاطون و ارسطو بوده است و امروز نیز به گونه ای دیگر مورد توجه دانشمندان علوم فیزیولوژی، روان شناسی و جامعه شناسی قرار دارد. قبل از بیان برخی از این ویژگی ها و تفاوتها باید به این نکته ی مهم توجه داشت که از دیدگاه اسلام « این تفاوتها به هیچ وجه به این که مرد یا زن جنس برتر است و

دیگری جنس پائین تر و پست تر و ناقص تر مربوط نیست. قانون خلقت از این تفاوتها منظور دیگری داشته است قانون خلقت این تفاوتها را برای این به وجود آورده است که پیوند خانوادگی زن و مرد را محکمتر کند و شالوده وحدت آنها را بهتر بریزد. قانون خلقت این تفاوتها را به این منظور ایجاد کرده است که به دست خود، حقوق و وظائف خانوادگی را میان زن و مرد تقسیم کند. قانون خلقت تفاوتهای زن و مرد را به منظوری شبیه اختلافات میان اعضای یک بدن ایجاد کرده است. اگر قانون خلقت هر یک از چشم و گوش و دست و ستون فقرات را در وضع مخصوصی قرار داده است نه از آن جهت است که با دو چشم به آنها نگاه می کرده و نظر تبعیض داشته و به یکی نسبت به دیگری جفا روا داشته است» (۲۶). خلاصه آن که این نوع اختلافات بین زن و مرد، تأثیری در ماهیت و ارزشهای انسانی آنها نداشته، بلکه آیتی از حکمت آفریدگار است. تفاوتی حکیمانه و تناسبی سازگارانه است که نوع انسان را به دو صنف زن و مرد تقسیم می کند تا هر یک مکمل وجود دیگری شود نه آن که موجب قضاوتی ارزش گذارانه و یا تبعیضی ظالمانه در حقوق گردد. پس از بیان این مقدمه اینکه به بیان برخی از مهمترین ویژگی ها و تفاوت های زن و مرد می پردازیم: یک) ویژگی ها و تفاوتهای جسمی و بدنی یکی از اختلافات جسمی مرد و زن، اختلافات اندامی مربوط به تولید نسل است. بر اساس این اختلاف طبیعی، نقش پدر در تولد فرزند بسیار ضعیف تر و کم اهمیت تر از نقش مادر است که می بایست در مدتی طولانی نزدیک به ۹ ماه جنین را پرورش دهد و این بار سنگین و امانت بزرگ را با همه عوارضی که دارد با خود حمل کند. اختلاف اندامی دیگر به تغذیه فرزند مربوط می شود، زن به گونه ای آفریده شده است که بطور طبیعی قادر است فرزند خود را در دو مرحله به بهترین شکل تغذیه کند و بهترین و مناسب ترین غذاها را در اختیار او قرار دهد، یکی مرحله جنینی و تغذیه جنین از خون مادر، و دیگری مرحله پس از تولد و تغذیه طفل از شیر مادر. سومین اختلاف جسمی مرد و زن - در وجه غالب - به قدرت و نیروی بدنی و چگونگی رشد مربوط می شود. اختلافات دیگر؛ از این قرار است: «مرد بطور متوسط درشت اندام تر است و زن کوچک اندام تر، مرد بلند قدتر است و زن کوتاه تر، مرد خشن تر است و زن ظریف تر، صدای مرد کلفت و خشن تر و صدای زن نازک تر و لطیف تر، رشد بدنی زن سریعتر و رشد بدنی مرد بطیء تر است، حتی گفته می شود جنین دختر از جنین پسر، سریعتر رشد می کند. رشد عقلانی مرد و نیروی بدنی او از زن بیشتر است. مقاومت زن در مقابل بسیاری از بیماری ها از مقاومت مرد بیشتر است. زن زودتر از مرد به مرحله بلوغ می رسد و زودتر از مرد هم از نظر تولید مثل از کار می افتد دختر زودتر از پسر به سخن می آید. مغز متوسط مرد از مغز متوسط زن بزرگتر است ولی با در نظر گرفتن نسبت مغز به مجموعه بدن، مغز زن بزرگتر است. ریه مرد قادر به تنفس هوای بیشتری از ریه زن است، ضربان قلب زن، از ضربان قلب مرد سریعتر است.» (۲۷) دو) ویژگی ها و تفاوتهای روحی و عاطفی این تفاوتها دو گونه است: کمی و کیفی. مقصود از تفاوتهای کمی آن دسته از ویژگیهایی است که هر یک از زن و مرد، به دلیل انسان بودن از آن برخوردارند و از این جهت مطلق اند و در آن تضایفی نیست. ولی در مقدار برخورداری، در مقام مقایسه، یکی بیشتر و دیگری کمتر برخوردار است. اختلاف در وجه تعقل، حزم و دور اندیشی، محاسبه گری و امثال آن و نیز عاطفه، احساسات و مهرورزی مهمترین نمونه این نوع از تفاوتها است. در اغلب موارد، - و نه همیشه - مردان از تعقل، حزم و دوراندیشی بیشتری برخوردارند و متقابلاً زنان از عاطفه و احساسات زیاده تری بهره مندند. و این تفاوت - چنانکه قبلاً اشارت رفت - خود آیتی از حکمت الهی است، چرا که در غیر این صورت نه نهاد خانواده شکل می گرفت و نه مادری عاشقانه فرزندش را در آغوش می کشید و شیره جانش را در کام او می ریخت و نه مردی به تدبیر زندگی همت می گماشت. مقصود از تفاوتهای کیفی - که بیشتر صبغه تضایفی دارند - ویژگی هایی است که به انسان بودن زن یا مرد مربوط نمی شود، بلکه به زن یا مرد بودن انسان مربوط می گردد و به همین دلیل کیفیت آنچه را که مرد دارد با آنچه را که زن دارد متفاوت است (و نه کمیت آن) و یا آن که اصلاً آنچه را که مرد دارد زن ندارد و بالعکس. عالیتین نمونه این تفاوتها، نوع احساسات هر یک از مرد و زن نسبت به دیگری است که در اختلاف بین زن و مرد در دلربایی و دل دادگی، حمایت خواهی

و حمایتگری تجلی می یابد. و جالب اینجاست که دست آفرینش، همه وسایل دلربایی را به زن عطا کرده است چنانکه همه ی ابزار لازم برای حمایتگری را نیز به مرد بخشیده است. پی نوشت ها: ۱. بولتن اندیشه، شماره ۱۵-۱۲. ص ۱۰۳-۱۲۳. (با اندک تصرف و تلخیص) ۲. «در قرن بیستم میلادی برای اولین بار در غرب، مسئله حقوق زن در برابر حقوق مرد عنوان شد. انگلستان که قدیمی ترین کشور دموکراسی بشمار می رود تازه در اوایل قرن بیستم برای زن و مرد حق مساوی قائل شد. دول متحد آمریکا با آنکه در قرن هیجده ضمن اعلام استقلال به حقوق بشر اعتراف کرده بودند، در سال ۱۹۲۰ میلادی قانون تساوی زن و مرد را در حقوق سیاسی تصویب کردند. همچنین فرانسه در قرن بیستم تسلیم این امر شد.» شهید مطهری، نظام حقوق زن در اسلام، ص ۱۳۱. ۳. همان، ص ۱۸۴. ۴. همان، مقدمه، ص ۲۵-۲۲. ۵. یا ایها الناس اتقوا ربکم الذی خلقکم من نفس واحده و خلق منها زوجها. نساء / ۱. - هو الذی خلقکم من نفس واحده و جعل منها زوجها لیسکن الیها. اعراف / ۱۸۹. ۶. ابو مقدم گوید از امام - علیه السلام - پرسیدم، خدا از چه حوا را بیافرید؟ فرمود: دیگران چه می گویند؟ گفتم آنان معتقدند خدا حوا را از دنده مرد خلق کرد. فرمود: دروغ می گویند. آیا خداوند ناتوان بود که حوا را خلق کند. گفتم: پس حوا چگونه خلق شد؟ فرمود: خدا مشتی از خاک زمین برداشت و از آن آدم را بیافرید. و از بقیه آن حوا را خلق کرد. صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۷۹؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۱۱، ص ۱۱۶. ۷. و ما خلقت الجن والانس الا لیعبدون. ذاریات / ۵۶. ۸. نساء / ۱۲۴، رحل / ۹۷، توبه / ۷۲، احزاب / ۳۵، فتح / ۵ و ۶، حدید / ۱ و ۱۲ و ۱۳، یس / ۵۶، مؤمن / ۸، بقره / ۲۲۱. ۹. هو الذی خلقکم من نفس واحده و جعل منها زوجها لیسکن الیها، اعراف / ۱۸۹. - و من آیاته ان خلق لکم من انفسکم ازواجاً لتسکنوا الیها و جعل بینکم موده و رحمه. روم / ۲۱. ۱۰. فاذا سویته و نفخت فیه من روحی. حجر / ۲۹ و ص / ۷۲. ۱۱. لقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم. تین / ۴. ۱۲. والله اخرجکم من بطون امهاتکم لا تعلمون شیئاً و جعل لکم السمع والابصار والافئده، لعلکم تشکرون. نحل / ۷۸. ۱۳. فاقم وجهک للدين حنیفاً فطره الله التی فطر الناس علیها. روم / ۳۰. ۱۴. انا عرضنا الامانه علی السموات والارض والجبال فابین ان یحملها و اشفقن منها و حملها الانسان. احزاب / ۷۲. ۱۵. و نفس و ما سویها، فآلهما فجورها و تقویها. شمس / ۷ و ۸. ۱۶. جاثیه / ۱۳، ابراهیم / ۳۳. ۱۷. بقره / ۲۳۹، انعام / ۹۱، علق / ۴ و ۵. ۱۸. الرحمن / ۱ - ۳. ۱۹. عموم و اطلاق همه آیاتی که با تعبیر الذین آمنوا، الذین کفروا، الانسان و مانند آن، آدمی را موضع سخن و خطاب قرار داده است. ۲۰. ان النفس لاماره بالسوء الا ما رحم ربی. قصص / ۱۵، فاطر / ۶، زخرف / ۶۲. ۲۱. ان الشیطان للانسان عدو مبین. یوسف / ۵. ۲۲. رک ص ۱۱ پاورقی شماره (۲). ۲۳. به عنوان نمونه، آیه ۳۵ از سوره احزاب می فرماید: ان المسلمین والمسلمات و المومنین والمومنات و القانتین والقانتات والصادقین والصادقات والصابرین والصابرات والخاصعین والخاصعات والمتصدقین والمتصدقات والصائمین والصائمات والحافظین فروجهن والحافظات والذاکرین الله کثیراً والذاکرات اعد الله لهن مغفره واجرا عظیماً. ۲۴. و ضرب الله مثلاً للذین آمنوا امرأه فرعون، اذ قالت رب ابن لی عندک بیتاً فی الجنه و نجنی من فرعون و عمله، و نجنی من القوم الظالمین / و مریم بنت عمران التی احصنت فرجها فنفخنا فیه من روحنا و صدقت بکلمات ربها و کتبه و کانت من القانتین. تحریم / ۱۱ و ۱۲. ۲۵. ضرب الله مثلاً للذین کفروا امرأت نوح و امرأت لوط، کانتا تحت عبدین من عبادنا فحاثتا هما فلم یغنیا عنهما من الله شیئاً، و قیل ادخلا النار مع الداخلین. تحریم / ۱۰. ۲۶. شهید مطهری، نظام حقوق زن در اسلام، ص ۲۰۰. ۲۷. شهید مطهری، نظام حقوق زن در اسلام، ص ۱۷۳.

زن ایرانی به روایت سفرنامه نویسان فرنگی

نویسنده: سعید مهرآبادی زن ایرانی از گذشته های دور، حجاب و عفاف خود را به طور کامل رعایت می کرده است و حتی از سایر کشورهای مشرق زمین نیز بیشتر اهتمام می ورزیده است. این مسئله، نه تنها در کتاب ها، نقاشی ها، و عکس های گذشته ایرانیان آمده است، بلکه جهانگردان و سایر افراد فرنگی نیز آن را با دقت و جزئیات فراوانی در سفرنامه های خود بیان کرده اند که البته آنچنان

که از نوشته‌هایشان برمی‌آید - و گاهی آن را به صراحت بیان کرده‌اند - این است که آنان از این وضعیت، ناراضی بوده‌اند و از این که نمی‌توانستند همان برخوردی را که با زنان غربی داشته‌اند با زنان ایرانی نیز داشته باشند، متأسف بوده‌اند و گاهی برای ارضای کنجاوی شیطنت‌آمیز خود به ترفندهایی نیز دست زده‌اند. نکته دیگری نیز که می‌توان از برخی نوشته‌های آنان دریافت کرد این است که اولین گام‌هایی که در ایران، در جهت بی‌حجابی برداشته شده است، توسط درباریان و خانواده‌های آنان بوده است، که یکی از علل اصلی آن هم به سبب مسافرت درباریان به فرنگ و معاشرت با فرنگیان بوده است؛ اما همچنان که می‌بینیم، زن مسلمان ایرانی با تمام تلاشی که در راستای کشف حجاب و تبلیغات منفی‌ای که درباره حجاب صورت گرفته است، هنوز هم شأن و منزلت خود را حفظ کرده است. «اولثاریوس» که در زمان شاه صفی صفوی از ایران دیدار کرده است، درباره حجاب و عفاف زنان ایرانی در خاطراتش آورده است: زنان، موقعی که از خانه خارج می‌شوند، چهره خود را نشان مردان نمی‌دهند. بلکه چادر سفیدی روی سر می‌اندازند که تمام بدن آنها را تا می‌پوشاند و فقط در جلوی صورت، شکاف کوچکی دارد که از آن شکاف، به زحمت جلوی خود را می‌توانند ببینند. و چه بسا چهره‌های زیبایی که با لباس‌های محقرانه و چهره‌های زشتی که با لباس‌های مجلل و فریبنده، زیر این چادرها مخفی‌اند و انسان نمی‌تواند بفهمد در پس این چادر، چه قیافه‌ای نهفته است. سفرنامه آدام اولثاریوس، ص ۶۴۴ «تاورنیه» در سفرنامه‌اش می‌نویسد: زنان، خود را در ایران به احدی غیر از شوهر خود نشان نمی‌دهند. وقتی به حمام عمومی می‌روند، در چادری سرتاپای خود را مستور می‌نمایند که فقط در محاذات چشم، دو سوراخ دارد که پیش پای خود را بتوانند ببینند. و این کار (یعنی به حمام عمومی رفتن)، مخصوص فقرا و طبقه سوم است که استطاعت داشتن حمام مخصوص در خانه را نداشته باشند. ... همین که دختری شوهر کرد، معاشرین او منحصر به زن‌ها یا خواجیه‌سرایان می‌شود و زن معقول و نجیب و محترم، کسی است که بیشتر مستوره و محفوظ باشد. سفرنامه اولیویه، ص ۸۵ «درویل» درباره نوع پوشش زنان در زمان فتح‌علی شاه قاجار می‌نویسد: زنان ایرانی در زیر چادر، مهارت عجیبی برای شناساندن خود و شناختن همدیگر دارند. شگفت آن که وقتی از کنار هم می‌گذرند، یقین دارند که در شناختن طرف اشتباه نکرده‌اند؛ اما چه بسا مردانی که از کنار زنان خویش می‌گذرند، بی‌آن که آنها را بشناسند. سفرنامه دروویل، ص ۸۱ «اوژن فلاندن» که در زمان محمدشاه قاجار به ایران سفر کرده است، در این باره آورده: زنان ایرانی از منزل، کم خارج می‌شوند. در کوچه‌ها هم با چادری که سرتاپایشان را مستور می‌کند، می‌آیند و غیر ممکن است کسی صورت آنها را ببیند. به روی سر، پارچه سفیدی می‌اندازند که در مقابل چشمان، چندین شبکه دارد و با آن است که جلوی خود را می‌بینند. و غیر ممکن است بگذارند چشم نامحرمی به صورتشان افتد. ساق پا را در شلواری گشاد، یا چاقچور می‌نمایند، کفششان یک نوع پاپوش زرد یا سبزی است که نوکش برگشته و پاشنه‌اش باریک است. گاهی در کوچه که مردی نگذرد، روبند را به جهت استنشاق هوا پس می‌اندازند؛ اما همین که مردی، حتی شوهرشان ظاهر شود، دوباره روبند را به روی صورت می‌اندازند. یک روز که از کنار زنی می‌گذشتم و نتوانست به فوریت، روبندش را بزند، شنیدم از این گناهی که مرتکب شده، خودش را سرزنش می‌کند. عموم چادرها یک رنگ و به سیاق اروپایی‌ها یک جور می‌آید. کم می‌توان امتیازی بینشان قائل شد؛ اما خود ایرانیان اظهار می‌دارند برای ما خیلی آسان است که زنان خود را بشناسیم. سفرنامه اوژن فلاندن، ص ۶۷ و ۶۸ دکتر «ویلز» می‌نویسد: نانجیبی و بی‌شرمی و بی‌اعتنایی به عفت و وقار، از نظر زنان ایرانی، عملی مذموم و رفتاری ناشایسته است... تا آن‌جا که در راه رفتن، صحبت و نگاه هم ملاحظه عفت و نجابت خودش را دارد و هرگز حاضر به تنزل کردن از مقام قابل احترام خود نمی‌گردد. سفرنامه دکتر ویلز، ص ۳۶۷ و ۳۶۸ «یوشیدا ماساهارو» سفیر ژاپن در دربار ناصرالدین شاه، در این باره می‌نویسد: زن‌ها چادری به سر می‌کردند که از سر تا به پایشان را می‌پوشاند و فقط چشم‌ها از پشت روبند توری‌ای که زیر چادر به صورت انداخته بودند، پنجره‌ای به بیرون داشت... در خیابان که به زن‌های ایرانی می‌رسیدیم، آنها چشم از ما برمی‌گرداندند و رویشان را سخت می‌گرفتند. در چند ماهی که ما این‌جا بودیم، هرگز زنی رویش را به ما ننمود و نتوانستیم

صورت زن‌ها را بی‌حجاب و چادر ببینیم. در این وضع، زشت یا زیبا و جوان یا پیر بودن زن‌ها را از روی رنگ و حالت دست‌هایشان که شاداب یا چروکیده است، قیاس و ارزیابی می‌کردیم. سفرنامه یوشیدا ماساهارو، ص ۱۷۶ «کنت دوگو بینو» نیز در این باره مشاهدات خود را چنین بیان می‌کند: (همه زن‌ها در بیرون خانه) به‌طور یکسان خودشان را در چادرهای وال، چیت و به ندرت، ابریشمی به رنگ آبی تیره پیچیده‌اند که سر تا پایشان را می‌پوشاند. صورتشان را با قطعه‌ای پارچه سفید که زیر چادر پشت سرشان بسته می‌شود و از جلو تا روی زمین می‌افتد، محکم پوشانده‌اند که دیدن، و حتی حدس زدن چهره‌هایشان را غیرممکن می‌سازد. قسمت جلوی این پارچه، محاذی چشمانشان به طور مشبک، قلابدوزی شده تا بتوانند از ماورای این روبنده، بیرون را ببینند و نفس بکشند؛ زیر این حجاب آبی تیره - که چادر نامیده می‌شود و مخصوصاً برای پوشاندن سر تا قوزک پای زنان ساخته شده است - یک شلوار گشاد که وظیفه دامن را انجام می‌دهد، می‌پوشند و آن هم فقط در موقع خارج شدن از خانه. زنان که بدین سان، پوشیده و محفوظ شده‌اند، سرپایی‌های کوچک و پاشنه‌دار به پا می‌کنند و برای حفظ تعادل، آنها را به نحوی روی زمین می‌کشند که به کلی، عاری از ظرافت می‌باشد. سفرنامه کنت دوگو بینو، ص ۴۰۴ «پولاک» هم در سفرنامه‌اش درباره حجاب زن ایرانی چنین می‌نویسد: ... هرگاه زنی به کوچه برود یا سوار بر اسب در معیت نوکرها از شارع (= خیابان) عبور کند، چادری به رنگ آبی نیلی بر سر می‌کند و آن، پوششی است که تمام بدن، از سر تا به پا در آن پیچیده می‌شود. در مقابل چهره، پارچه‌ای باریک و بلند به نام روبند آویخته است که در مقابل قسمتی که چشم قرار گرفته، قطعه‌ای بیضی شکل و پنجره پنجره برای دیدن، تعبیه شده است. این نقاب، بخصوص در تابستان گرم، سخت مایه ناراحتی است. به همین دلیل، خانم‌ها گاه‌گاه ناچار می‌شوند آن را بردارند. نزاکت و ادب، ایجاب می‌کند که به هنگام ملاقات با خانمی، چشم را پایین بیندازند... زن فقط حق دارد در برابر شوهر و چندتن از نزدیک‌ترین خویشاوندانش که به او محرم‌اند، بدون حجاب ظاهر شود. هرگاه در کوچه، بر اثر تصادف، حجاب زنی از صورتش بیفتد، رسم چنین است که مردی که با او روبه‌رو است، روی بگرداند تا آن زن دوباره حجاب خود را مرتب کند. حتی زن پیر گدای کوچه و بازار نیز بدون نقاب دیده نمی‌شود. زن‌های اروپایی که بدون حجاب در خیابان‌ها ظاهر بشوند، خود، موجب تحریک حس کنجکاوی عمومی می‌شوند و حتی مردم بر آنها دل می‌سوزانند. سفرنامه پولاک، ص ۱۱۵ - ۱۱۷ «کلود انه» که در زمان مظفرالدین شاه قاجار، در ایران به سر می‌برده است می‌نویسد: به طور طبیعی و بنابر عادت یک مرد اروپایی، من زنان را با کنجکاوی و در عین حال توجه بیشتری نگاه می‌کردم. البته فقط نگاه می‌کردم، بی‌آن که چیزی ببینم! به نظر من، زنان ایرانی، بیش از تمام کشورهای مشرق زمین، مقتید به حجاب‌اند و با دقت و وسواس، قد و بالا و چهره خود را می‌پوشانند. وقتی از منزل خارج می‌شوند، سرتاپای خود را در چادر سیاه بزرگی که از پارچه‌ای بالنسبه لطیف، اما بی‌هیچ زیبایی و ظرافتی درست شده است، می‌پیچند. این چادر، در قسمت بالا، یعنی در محلی که معمولاً صورت قرار دارد، از هم باز می‌شود. اما زن ایرانی، دوست ندارد حتی چشمان خود را به کسی نشان دهد و به همین جهت نیز در جلوی چهره خویش، دستمال بلند سفیدی که بالای آن مشبک است، می‌آویزد... بدین گونه است که شما در کوچه و بازار، زنان معدودی را مشاهده می‌کنید، درحالی که خود را در چادر سیاه پیچیده‌اند و روبندی سفید بر چهره آویخته‌اند، به راه خود می‌روند. این زنان، زشت‌اند یا زیبا و پیرند یا جوان، معلوم نیست. این معمای پیچیده در پرده (!) در برخورد اول، نوعی خشم آمیخته با کنجاوی، در مردان اروپایی به وجود می‌آورد. ... برخلاف آنچه ظاهر پوشیده در حجاب زنان ایرانی نشان می‌دهد، چنین به نظر می‌رسد که همین زنان در زندگی خود از آزادی زیادی برخوردارند. بیشتر آنها هر وقت دلشان بخواهد و بی‌آن که کسی همراهشان باشد، از خانه خارج می‌شوند. گل‌های سرخ اصفهان، ص ۱۶۲ - ۱۶۴ «کلود انه» اوضاع زنان را در زمان احمدشاه قاجار، این گونه ترسیم می‌کند: زنان جامعه ایران را نه در روز می‌شود دید و نه در شب. وقتی هم که از خانه بیرون می‌آیند، در کالسکه و درشکه‌های سربسته و همراه با خواجه‌ها هستند و در خانه نیز فقط شوهر و پدر و برادرشان را ملاقات می‌کنند، همین و بس! اوراق ایرانی، ص ۲۲ «بلوشر» درباره حجاب زنان در آغاز حکومت

رضاشاه و پیش از آن که وی دستور کشف حجاب را بدهد، می نویسد: هم نشینی و معاشرت با ایرانی ها این نقیصه را داشت که زنان شان خانه نشین بودند. زنان، هنوز چادرهای خود را بر سر داشتند... چادر پوششی است اغلب به رنگ سیاه که سراسر بدن و سرانجام، قسمت اعظم صورت را نیز از نگاه مردان، پوشیده می دارد. ... تنها و تنها یک زن بود که جرئت می کرد در ضیافت های شام سفارت خانه ها بدون چادر حاضر شود و آن هم فقط مشروط به این که منحصراً اروپایی ها شرکت داشته باشند. و از ایرانیان دعوتی به عمل نیاید. این زن، خانم ناصرالملوک (بیوه نایب السلطنه پیشین کشور) بود. ... بسیاری از زنان آلمانی نیز که شوهر ایرانی داشتند، در خیلی از موارد نمی توانستند از چادر چشم پوشند. خانم ها منحصراً با یکدیگر نشست و برخاست داشتند و در این مهمانی های کاملاً زنانه، گاه و بیگاه، همسران دیپلمات ها را نیز دعوت می کردند. بدین طریق بود که همسر من برای عروسی به خانه رئیس الوزرای پیشین (وثوق الدوله) رفت که در آن مراسم از مردان، فقط داماد و ملائی جاری کننده صیغه عقد، حضور داشتند و بس. داماد و عروس که پیش از آن یکدیگر را ندیده بودند، مقابل پرده ای که مرد روحانی را از آنان جدا می کرد، نشسته بودند؛ اما آئینه کوچکی چنان در آن جا تعبیه شده بود که این دو اقبالاً ضمن اجرای مراسم بتوانند برای اولین بار، در زندگی، گوشه چشمی به یکدیگر بیندازند... هنگامی که همسر من بعد از آن به سهم خود، خانم وثوق الدوله را به نزد خود دعوت کرد، ناگزیر بود اطمینان بدهد که در به روی من بسته است و من نخواهم توانست جلسه مهمانی را زیر نظر داشته باشم. سفرنامه بلوشر، ص ۲۰۷ «هنری موزر» که در دروه ناصرالدین شاه قاجار از ایران دیدن کرده بود، درباره حجاب زنان می نویسد: یحتمل، مطالعه کنندگان این سیاحت نامه، مرا مذمت می نمایند که در روایات خود از زن های ایران چندان ننوشته ام. این فقره، صحت دارد؛ ولی از چیزی که شخص ندیده و نمی داند، چگونه صحبت نماید؟ در ترکستان و ایران، زن ها به قدری مخفی هستند که ممکن نیست آنها را دید و دسترسی به آنها نمی توان داشت و حتی از آنها هرگز صحبت نمی شود. از شخص بخارایی می توان پرسید که حالت پسر و اسب و خروسک تو چگونه است؛ ولی نباید هرگز به صرافت افتاد که از زوجه او احوالپرسی کرد. این فقره، هم با ادب منافات دارد و هم برخلاف مذهب است. وضع زن در صفحات مشرق زمین، به کلی مختلف است از وضع زن های مغرب زمین. در ایران، (زن ها) سواره یا در کالسکه در کوچه می روند و خواجه ها در اطراف آنها هستند و اقتضای ادب این است که به محض ملاقات آنها سر خود را برگردانند. با این حالت که همیشه وضع آنها به این طور است، چگونه می توان از احوال آنها شرح داد و چیزی گفت که شخص ملتفت نیست؟ بدین سان «هنری موزر» از این که نتوانسته سیمای یک زن ایرانی را ببیند، سخت متأسف است. لیک در همین رابطه، حکایتی از یک مهندس فرانسوی به نام «بارون دو» - که سال ها در ایران مقیم بوده - ذکر می کند. وی می نویسد: وقتی که این مهندس (= بارون دو) جوان بود، راهی برای دولت ایران، احداث می نمود. چون راه، قطع شده بود، مسافرین که می خواستند به زیارتگاه بروند، مجبور بودند که راه را دور زده و به این واسطه، مسافت کُلی طی کنند. حینی که او مواظب عملیات بود، یک نفر غلام، او را دعوت نمود که نزدیک کالسکه ای که اشخاص کثیر همراه (آن) بودند، بیاید. در کالسکه یک نفر زن ایرانی بود که به تسلط، حکم نمود که باید از این معبر بگذرد. و از حکم او معلوم بود که از زن های اندرون پادشاه است. بارون مزبور به کمال ادب جواب داد که: «هیچ کس را نمی توانم در باب عبور از این جا استثنا نمایم». آن زن که روبند انداخته بود، به او گفت: «پیش بیا، من دختر پادشاه ایران (= ناصرالدین شاه) هستم. تو هیچ وقت شاهزاده خانم ایرانی ندیده ای». و روبند خود را بلند کرده و گفت: «اگر تو واقعاً فرانسوی هستی، من خواهم عبور نمود». بعد روبند خود را پایین انداخت. بارون مزبور به قدر یک لحظه، مفتون شده و به عملیات حکم نمود که کالسکه را در وقت عبور از محل خطرناک، نگاه دارند و خود او در درب کالسکه، همراه می رفت. اجر بارون مزبور در ازای این زحمت، تعارفی بود که آن شاهزاده خانم به طور لطف با دست خود نمود، و بارون، هیچ وقت این تفضیل را در مدت زندگی خود فراموش نخواهد کرد. سفرنامه ترکستان و ایران، ص ۲۶۵ و ۲۶۷ «پیر لوتی» که در زمان مظفرالدین شاه قاجار به شیراز رفته و سخت از مشاهده زنان کاملاً پوشیده و با حجاب، ناراضی بود، همواره آرزوی آن را داشت که روزی یک

زن ایرانی بدون چادر را ببیند. از این رو، روزی با دیدن مقداری لباس شسته بر روی بند یک پشت بام منزل، با خود اندیشید که حتماً تا شب نشده، خانم خانه برای برداشتن آنها به پشت بام می‌آید و بدین سان او موفق به دیدنش می‌گردد. پیر لوتی در ادامه می‌نویسد: (تا این که) خادم من با شتاب و با حال مخصوص، وارد اتاق شده، گفت: «خانم روی پشت بام است و آمده است. جوراب‌های سبز خود را ببرد». من با عجله دنبال او می‌روم. سرانجام خانم، آن جاست و از پشت سر خیلی جاذب و فریبنده است. خود را در لباس چیت و موهایش را با پارچه ابریشمی، مستور داشته است. سرانجام سر خود را برمی‌گرداند و گویا با چشمان حیل‌گر خود به ما چنین می‌گوید: همسایه‌ها بیخود زحمت نکشید. این خانم پیرزنی است هفتاد ساله. دندان‌هایش همه ریخته و کُلفت پیر خانه است. واقعاً ما چه اندازه ساده‌لوحیم که تصوّر می‌کنیم خانم زیبایی روی پشت‌بام می‌آید تا در معرض خطر دیده شدن قرار گیرد! به‌سوی اصفهان، ص ۸۳ «پیر لوتی» در آرزوی نابه‌جای دیدن زنان ایرانی بدون چادر، در اصفهان، در زمان پادشاهی مظفرالدین شاه قاجار، سرانجام به حلیه متوسل می‌شود. خودش شرح ماجرا را چنین می‌نویسد: شخص کفش فروشی (در اصفهان) به من قول داده است که در مقابل گرفتن مبلغی پول، مرا از دیوار بالا برد و سه نفر از زن‌های اصفهان را به من نشان دهد. از این رو، با هم از روی قطعه‌های دیواری بالا- می‌رویم تا در باغی که امروز، زن‌ها مشغول چیدن گل هستند، از سوراخی نگاه کرده، آنها را ببینیم. سه نفر در آن باغ هستند و قیچی‌های بزرگی در دست دارند و با آنها گل‌ها را چیده، در سبدها جای می‌دهند و ناچار، این گل‌ها را برای تهیه عطر و گلاب می‌خواهند... این سه نفر زن، رنگشان پریده و کمی چاق‌تر از معمول‌اند؛ ولی با این وصف، خالی از زیبایی نیستند و از چشمانشان سادگی قدیمی هویداست. چارقد‌های زرد و پولک‌دار، گیسوان آنها را پوشانده، لباس دراز برتن دارند... تمام این لباس‌ها در ظاهر به نظر می‌رسد از ابریشم، بافته شده باشند و گلدوزی و قلابدوزی آنها مانند زمان شاه عباس است. راهنمای من اطمینان می‌دهد که این خانم‌ها از طبقات برجسته‌اند. به‌سوی اصفهان، ص ۱۹۴ و ۱۹۵

زنان ایده آل و نمونه از منظر اسلام

در زندگی زناشویی دو وظیفه برای زن و دو وظیفه برای مرد، آن هم با الهام از قرآن کریم، مشخص شده است. دو وظیفه مرد، عبارتند از: نفقه و حسن معاشرت و صد البته، مردی که این دو وظیفه را خوب انجام دهد، مرد ایده آل است و حتی خود زن‌ها بر این باورند که اگر مردی در تأمین نفقه، صد درصد ایده آل نباشد، ولی در حسن معاشرت، ایده آل باشد، کافی است. اما دو وظیفه زن، عبارتند از قنوت و حفظ. درباره این که زن باید در غیبت شوهر، حافظ مال و ناموس او باشد، بحث کرده ایم؛ اما درباره قنوت، که عبارت از تمکین و اطاعت زن از شوهر است به طور جامع و کامل، بحث نکرده ایم و آنچه به اشاره نوشته ایم، کافی و وافی نبوده است. اضافه می‌کنیم که مسؤولیت حفظ ناموس، یک مسؤولیت همیشگی و عمومی است و این فکر غلط غربی را باید به دور انداخت که: دختر تا وقتی که شوهر نکرده، در معاشرت‌ها و رفت و آمدها و تماس‌ها آزاد است. فقط وقتی شوهر کرد، آزادی او محدود می‌شود، این اخلاق اسلامی نیست. زن یا دختر، اعم از این که شوهر داشته باشند، یا نداشته باشند، باید مظهر عفاف و احصان باشند و به هیچ وجه اجازه ندهند که مردی بیگانه، از آنها تمتع و تلذذ ببرد، زیرا در نظام اسلامی، به جز در چارچوب ازدواج و از راه مشروع، چنین اجازه‌ای به کسی داده نشده است. در مسأله حفظ مال نیز توصیه می‌کنیم که خیانت به مال هیچ فرد مسلمانی جایز نیست، منتها زن باید توجه داشته باشد که وقتی با اختیار و آگاهی، پیمان زناشویی را امضا کرد و زندگی مشترک را پذیرفت، برای شوهر یار و مددکار است و بنابراین، او را در حفظ مال و ناموس کمک می‌کند و اسباب زحمت و دردسر نمی‌شود. حتی در بعضی از روایات آمده است که: لَيْسَ لِلْمَرْأَةِ مَعَ زَوْجِهَا أَمْرٌ فِي عَتَقٍ وَلَا صَدَقَةٍ وَلَا تَدْبِيرٍ وَلَا هَيْبَةٍ وَلَا نَذْرٍ فِي مَالِهَا إِلَّا بِإِذْنِ زَوْجِهَا، إِلَّا فِي حَجٍّ أَوْ زَكَاةٍ أَوْ بَرٍّ وَالِدِيهَا أَوْ صِلَةٍ قَرَابَتِهَا؛ (۱). زن بدون اذن شوهر، در اموال خودش نیز تصرف نمی‌کند، مگر این که بخواهد حج نماید، یا زکات بدهد یا به والدین و خویشان‌اندان خود کمک کند. چنین اخلاقی در زندگی خانوادگی،

شایسته و درخور زن نمونه و ایده آل است و این همان است که قبلاً هم گفتیم که زندگی خانوادگی به مرحله ای می رسد که فردیت و استقلال را در خود محو می کند و (من) و (تو) را به (ما) تبدیل می سازد. اما مسأله قنوت و تمکین زن در برابر شوهر، از اینها مهم تر است. اگر سایر مسائل را باید با تفاهم حل کرد، این مسأله، در ایجاد تفاهم، نقش بسیار مؤثری دارد. زن وقتی موجودیت واقعی خود را می تواند آشکار کند که با تمام وجود، در برابر شوهر، قانت و رام باشد و همه امکانات و شرایط را برای جلب و جذب شوهر و کشانیدن او به سوی خود فراهم سازد و فکر او را از رفتن به سوی زن های دیگر و احیاناً تجدید فراش! و تعدد زوجات! باز دارد و کمبودی در امور جنسی و خلایق در امور عاطفی برای او باقی نگذارد و بداند که اگر او راه و رسم زن بودن و شیوه شوهرداری را نمی شناسد، یا در به کار بردن آنها قصور و تقصیر می ورزد، خودش در خور ملامت است و گله کردن از شرع و جنس مردها دواي درد نیست! زنی که به فطرت و سرشت زنانه خود توجه دارد و شیوه های زن بودن را هوشیارانه و به طور طبیعی - و نه تصنعی و فورمالیته ای - به کار می گیرد، در زندگی موفق است و نه تنها خودش کامیاب است، بلکه شوهر را نیز کامیاب می کند و تلخی های زندگی را از جان و دل خود و او می زداید و نشاط و خرمی را در کانون خانه و خانواده، مستقر می سازد. این جاست که مرد نیز موجودیت واقعی خود را تحقق یافته می بیند و خود را مغبون نمی بیند که در صدد جبران برآید و خلایق در زندگی خود احساس نمی کند که بخواهد از راه تبدیل به احسن! یا تکمیل! آن خلأ را پر کند. شاید منظور سعدی نیز از شعر زیر همین است: زن خوب فرمانبر پارسا کند مرد درویش را پادشا. قطعاً وی در مهد فرهنگ اسلامی پرورش یافته و می داند که فرمانبری یک زن مسلمان، در برابر شوهر به آشپزی و جارو کشی و لباس شویی و وصله و پینه کردن پارگی های لباس های کهنه نیست که اینها مربوط به تفاهم و همکاری است، بلکه به تمکین و قنوت او در محدوده زناشویی است و این چیز کمی نیست. زنی که گام استوار خود را بر چنین قله بلندی نهاده، هم خود ایده آل است و هم شوهر را مطابق ذوق و سلیقه خود ایده آل و نمونه می سازد و هم خانواده آنها خانواده نمونه و ایده آل است. اسلام که اصولاً حامی و پشتیبان انسانیت است و در اصلاح و تهذیب و تزکیه انسان ها برای خود - به حق - رسالتی عظیم قایل است، در این میدان پرخطر و فراز و نشیب، زن را بی برنامه و بدون دستورالعمل رها نکرده، بلکه حتی ریزه کاری های فوت و فن زنانه را به او آموخته است و انتظار دارد که او را در تسخیر قلب شوهر و اشباع و ارضای او کاملاً موفق بنگرد. اسلام، شکست زنان را در شوهرداری و رونق بخشیدن به خانواده، ناپسند می داند و این شکست را نه تنها عامل بدبختی دنیوی، بلکه عامل بدبختی اخروی می شناسد. هیچ تردیدی نیست که ناهماهنگی ها و اختلاف نظرها، آرامش و آسایش را از محیط مقدس خانواده می زداید و جنگ اعصاب را بر این محیط حاکم می سازد و هیچ یک از اعضای خانواده را مجال رشد و تکامل - به طوری که باید و شاید - نمی دهد. جوانی از زندان به والدین خود پیام فرستاده بود که به فکر من نباشید. من هیچ گونه ناراحتی ندارم، فقط ناراحتی از جنگ و دعوای شماست. خواهش می کنم با یکدیگر تفاهم داشته باشید. آری، در محیط ناهماهنگ خانوادگی، فرزندان هم آرامش و آسایش ندارند و کاملاً طبیعی است که وقتی آرامش و آسایش نباشد، جوان موفق به این که از راه کار و تحصیل و مطالعه و تأمل، کارآمد بشود، نخواهد بود. در دیک جوشان و خروشان خانواده، جسم و جان اعضا در تلاطم واضطراب است و در تنور سوزان این زندگی به ظاهر مشترک، استعدادها خاکستر می شوند! چه باید کرد چه کسی باید فداکاری کند زن یا مرد هرکس فداکاری کند، ایده آل و نمونه است، هرکس عقل و منطق را بر شهوات و تمایلات شیطانی حاکم نماید، بنده خالص خداست. در این جا چون بحث ما درباره زن نمونه و ایده آل است، توصیه می کنیم که زن، با توجه به لطافت و صفای روحی اش، گناه آشفستگی و پریشانی محیط خانواده را؛ ۱۳۰ به گردن نگیرد و کاری نکند که خود را مبعوض و منفور خدا و رسول گرداند. در یکی از روایات است که پیامبر خدا با رقت و محبت فوق العاده ای که شایسته و ویژه خودش بود، درباره زنان فرمودند: حَامِلَاتٍ وَالْمَدَاتِ مُرَضَّعَاتٍ رَحِمَاتٍ لَوْ مَا يَأْتِيَنَّ إِلَى بُعُولَتِهِنَّ مَا دَخَلَتْ مُصِیْلُهُ مِنْهُنَّ النَّارَ؛ (۲). زن هایی که بارداری و وضع حمل و شیردادن و مهربانی به فرزندان، از ویژگی های آنهاست! اگر نسبت به شوهران رفتار ناروا

نمی کردند، نمازگزار آنها به دوزخ نمی رفت. اگر پذیرفتیم که زناشویی، آمیزش جسم و روح و دو جنس مخالف و پذیرفتن همه آثار و لوازم آن است، به آسانی می پذیریم که وقتی از مرد، نفقه و حسن معاشرت خواسته اند، از زن نیز باید قنوت و حفظ بخواهند. مقوله قنوت زن، تسلیم و تمکین و آمادگی او برای پذیرش شوهر است و در این رابطه باید هر چه مزاحم و مغایر تسلیم و تمکین و آمیزش جسم و روح است، از خود بزداید. زن اگر خود را نظیف و پاکیزه نسازد و در حد متعارف و معمول، خود را نیاراید و بی اجازه شوهر به هر جایی آمد و رفت کند، زمینه آمیزش جسم و روح را فراهم نکرده و در حوزه جذب و انجذاب، قرار نگرفته است. زن اگر از لحاظ اخلاقی، زمینه ساز انس و الفت شوهر در محیط خانواده نباشد و با اخم های خود پیوسته تلخی و نفرت بیافریند، اهل قنوت و تمکین نیست. زن باید عمیقاً توجه کند که جلوه های طبیعی زنانه، در محیط خانواده - و نه در بازار و خیابان و پارتی ها و گردش ها - به او در اعماق دل و جان شوهر عظمت و وقار می بخشد و تحت اجازه و فرمان او بودن، نه تنها چیزی از شخصیت او نمی کاهد، بلکه به شخصیت او اعتلا و بزرگی می دهد. آیین مقدس اسلام، همه این مسائل را به صورت باز و روشن بیان نموده و جای هیچ گونه شبهه و ابهامی برای کسی باقی نگذاشته است. زنی خدمت پیامبر بزرگ اسلام رفت و پرسید: حق مرد بر زن چیست حضرت فرمودند: تَطِيعُهُ وَلَا تَعْصِيَهُ، وَلَا تَصِيَدُكَ مِنْ بَيْتِهَا شَيْئاً إِلَّا بِإِذْنِهِ، وَلَا تَصُومُ تَطَوُّعاً إِيَّاهُ، وَلَا تَمْنَعُهُ نَفْسَهَا وَإِنْ كَانَتْ عَلَى ظَهَرِ قَتَبٍ، وَلَا تَخْرُجُ مِنْ بَيْتِهَا إِلَّا بِإِذْنِهِ فَإِنْ خَرَجَتْ بِغَيْرِ إِذْنِهِ لَعَنَتْهَا مَلَائِكَةُ السَّمَاءِ، وَمَلَائِكَةُ الْأَرْضِ، وَمَلَائِكَةُ الْغُصْبِ، وَمَلَائِكَةُ الرَّحْمَةِ حَتَّى تَرْجِعَ إِلَى بَيْتِهَا... (۳). او را اطاعت می کند و نافرمانی نمی کند و بدون اذنش چیزی از خانه اش صدقه نمی دهد و روزه مستحب، بدون اذن او نمی گیرد و در هیچ حالی خود را از او دریغ نمی دارد و از خانه، بدون اذنش خارج نمی شود و اگر خارج شود، فرشتگان آسمان و زمین و فرشتگان غضب و رحمت، او را لعنت می کنند، تا به خانه برگردد. بار دیگر پیامبر خدا به زنان فرمودند: لَا تَطُولَنَّ صَلَاتُكَ لَتَمْنَعَنَّ أَوْاجِكَ (۴). آن قدر نماز خود را طول ندهید که شوهران را از خود محروم سازید. و باز به یکی از زن ها که درباره حق شوهر پرسیده بود، فرمودند: لَيْسَ لَهَا أَنْ تَصُومَ إِيَّاهُ - يَعْنِي تَطَوُّعاً - وَلَا تَخْرُجَ مِنْ بَيْتِهَا إِيَّاهُ، وَعَلَيْهَا أَنْ تَطِيبَ بِأَطْيَبِ طِبِيهَا، وَتَلْبَسَ أَحْسَنَ ثِيَابِهَا، وَتَزَيَّنَ بِأَحْسَنِ زِينَتِهَا، وَتَعْرِضَ نَفْسَهَا عَلَيْهِ غَدَوَةً وَعَشِيَّةً، وَأَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ حَقُّهُ عَلَيْهَا (۵). حق ندارد بدون اذن او روزه مستحب بگیرد و از خانه خارج شود. وظیفه اوست که بهترین بوی خوش را به کار برد و بهترین لباسش را بپوشد و با بهترین زینتش خود را بیاراید و صبح و شام خود را در معرض تمتع او قرار دهد و حق شوهر از اینها بیشتر است. اسلام نمی پسندد که زن ها، خوی و خصلت زنانه خود را که در همسر جویی و آرایشگری های زنانه است، عاطل و باطل سازند. زنی خدمت امام صادق (علیه السلام) آمد و عرض کرد: من تصمیم گرفته ام که ازدواج نکنم. حضرت فرمود: چرا عرض کرد: می خواهم کسب فضیلت کنم. فرمود: انْصِرْفِي، فَلَوْ كَانَ ذَلِكَ فَضْلاً لَكَ لَكَانَتْ فَاطِمَةُ أَحَقَّ بِهِ مِنْكَ، إِنَّهُ لَيْسَ أَحَدٌ يَسْبِقُهَا إِلَى الْفَضْلِ (۶). از این تصمیم منصرف شو. اگر ترک ازدواج فضیلت بود، فاطمه به این کار سزاوارتر بود، هیچ کس از لحاظ فضیلت، بالاتر از او نیست. امام باقر (علیه السلام) فرمودند: لَا يَتَّبِعِي لِلْمَرَأَةِ أَنْ تَعْطَلَ نَفْسَهَا وَلَوْ تَعَلَّقَتْ فِي عُنُقِهَا قَلَادَةً، وَلَا يَتَّبِعِي أَنْ تَعْطَلَ يَدَهَا مِنَ الْخَضَابِ وَلَوْ تَمَسَّحُهَا مَسْحاً بِالْحَنَاءِ وَإِنْ كَانَتْ مَسْنَةً (۷). سزاوار نیست که زن، از زینت کردن خودداری کند، اگر چه به یک گردن بند باشد و سزاوار نیست که زن دست خود را خضاب نکند، اگر چه به وسیله حنا و در سن پیری باشد. در عین حال، این جلوه گری ها، تنها باید برای شوهر باشد و به همین جهت، آن بزرگوار فرمودند: أَيُّمَا امْرَأَةٍ تَطَيَّبَتْ لِغَيْرِ زَوْجِهَا لَمْ تُقْبَلْ مِنْهَا صَلَاةٌ حَتَّى تَغْتَسِلَ مِنْ طِبِيهَا كَغُسِّهَا مِنْ جَنَابَتِهَا (۸). هر زنی که خود را برای غیر شوهر خوشبو سازد، هیچ نمازی از او قبول نمی شود، تا وقتی که خود را به گونه ای که از جنابت می شوید از آن بوی خوش بشوید. و نیز امام صادق (علیه السلام) فرمودند: لَا يَتَّبِعِي لِلْمَرَأَةِ أَنْ تُجِمَرَ ثَوْبُهَا إِذَا خَرَجَتْ مِنْ بَيْتِهَا (۹). سزاوار نیست که زن هنگام بیرون رفتن از خانه، لباس خود را خوشبو سازد. و نیز پیامبر خدا فرمودند: لَيْسَ لِلنِّسَاءِ مِنْ سِرَاةِ الطَّرِيقِ وَلَكِنْ جَنَّتِيه (۱۰). زن نباید از وسط راه بگذرد، بلکه باید از یکی از دو طرف آن عبور کند. امام صادق (علیه السلام) فرمودند: در زمان پیامبر خدا مردی به سفر رفت و هنگام رفتن به همسرش

گفت: تا بازگشتن من باید از خانه بیرون نروی. اتفاقاً در طول مسافرت وی، پدر آن زن بیمار شد. زن، کسی خدمت پیامبر خدا فرستاد و پیغام داد که شوهرم چنین دستوری به من داده و اینک پدرم بیمار است، آیا شما اجازه می دهید که پدرم را عیادت کنم فرمود: نه، در خانه ات بنشین و شوهرت را اطاعت کن. طولی نکشید که بیمار از دنیا رفت. باز کسی را خدمت پیامبر فرستاد و اجازه خواست که بر جنازه پدر حاضر شود و بر او نماز بخواند. باز هم پیامبر اجازه نداد و دستور داد که در خانه اش بنشیند و شوهرش را اطاعت کند. سرانجام، مردم، مرده را به خاک سپردند و رهبر بزرگ اسلام، به آن زن پیام داد که: إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ قَدْ غَفَرَ لَكَ وَلَا يَبُكَ بِطَاعَتِكَ لِرَوْحِكَ؛ (۱۱). خداوند به خاطر این که شوهرت را اطاعت کردی، گناهان خودت و پدرت را آمرزید. در این جا سعی کردیم بیشتر روایاتی که در مقام تعلیم و تزکیه زنان است و راه و رمز شوهرداری را به آنها عرضه می کند، ذکر کنیم، تا از این رهگذر، زنان مسلمان و علاقه مند به مکتب آسمانی اسلام را از رهنمودهای پر محتوای اسلام آگاه گردانیم. بدون شک، خود زنان متعهد و آگاه نیز توجه دارند که اگر آنها دقیقاً در خط اسلام حرکت کنند، سعادتمند خواهند بود و اگر آنها سعادتمند شوند، خوشبختی خانواده ها تأمین می شود و اگر خوشبختی خانواده ها تأمین شود، نسل های آینده نیز سعادتمند و صالح خواهند شد. نگارنده امیدوار است که در این نوشته ها، هرگز یک بعدی حرکت نکرده و آنچه می نویسد بهانه ای به دست زن یا مردی که در زندگی خانوادگی به دنبال تخلف است، نداده باشد. اگر اسلام روی قنوت و تمکین زن، این همه تأکید کرده، روی حسن معاشرت مرد هم کم تأکید نکرده و اگر خودداری زن از قنوت، به سعادت اخروی او لطمه می زند، خودداری مرد هم از حسن معاشرت، مایه پریشانی او در عالم عقبی خواهد بود. امام صادق (علیه السلام) فرمودند: أَيُّمَا امْرَأَةٍ بَاتَتْ وَزَوْجُهَا عَلَيْهَا سَخِطَ لَمْ تُقْبَلْ مِنْهَا صَلَاةٌ حَتَّى يَرْضَى عَنْهَا؛ (۱۲). هر زنی که شب بخوابد و شوهرش بر او خشمگین باشد، خداوند از او نمازی نمی پذیرد، تا این که از وی راضی شود. در مقابل، این را نیز در تاریخ پرشکوه اسلام داریم که: وقتی سعد بن معاذ به خاطر جراحتی که در جنگ خندق برداشته بود به شهادت رسید، پیامبر خدا او را به خاک سپرد و ناگهان تکبیری گفت که همه حاضران نیز از او پیروی کرده و تکبیر گفتند. وقتی علت تکبیر پیامبر خدا را جویا شدند، فرمود: قبر به او فشاری داد. همه از این گفته رهبر بزرگ اسلام متعجب شدند. آخر چگونه ممکن است کسی که مقام شهادت نصیبش شده و پیامبر خدا این همه از او تجلیل کرده گرفتار فشار قبر شود! رهبر بزرگ اسلام فرمودند: إِنَّهُ كَانَ فِي خُلُقِهِ مَعَ أَهْلِهِ سُوءٌ؛ او با خانواده اش بدخلقی می کرد. به این ترتیب، برای این که زندگی خانوادگی همراه با تلخی و نفرت نباشد و به صورت مرگ تدریجی در نیاید و خود پایه و اساس یک زندگی شوم و نفرت بار در سرای جاودان نشود، توصیه می کنیم که هم زنان و هم مردان مسلمان، اخلاق خانوادگی را از مکتب انسان ساز اسلام فرا گیرند و با به کار گرفتن آن، خود را برای یک سعادت ممتد و مستمر و جذب و انجذاب و یگانگی واقعی آماده و مهیا سازند و توجه داشته باشند که: امتیاز انسان ها به اخلاق پسندیده و انسانی و اسلامی است. پی نوشت: ۱. همان، ص ۳۶۱. ۲. همان، ص ۳۶۶. ۳. همان، ص ۳۶۰. ۴. همان، ص ۳۶۲. ۵. همان جا. ۶. همان، ص ۳۶۵. ۷. همان، ص ۳۶۷. ۸. همان، ص ۳۶۷. ۹. همان، ص ۳۶۷. ۱۰. همان، ص ۳۷۶. ۱۱. همان، ص ۳۶۵. ۱۲. سفینه البحار، ماده (خلق).

حقوق زن و عقلانیت

نویسنده: محمد غفرانی زن به عنوان نیمی از انبوه جامعه بشری با سه رویکرد طبیعت، حقوق و وظایف در استمرار حرکت تکاملی، جایگاهی رفیع داشته و در ادیان الهی خصوصاً اسلام مورد توجه بوده است و سیمای آن در قرآن در هر سه مورد کاملاً شفاف تبیین شده است. از آنجا که کلام وحی در بردارنده عقلانیت متصل به ذات احدیت است، به همین خاطر در تضاد یا تقابل با فطرت انسان نیست بلکه آنچه با این عقلانیت در مبارزه است روزگاری بر سر نزول، و بعد از آن تا به امروز بر سر تأویل است. (۱) در واقع آنچه امروزه به عنوان دفاع از حقوق مطرح است و یا آنکه تحت نام مدرنیته جایگزین سنتی، در جراید خودنمایی میکند، ترس از

اجرا صحیح احکام نورانی اسلام است. والا کدام عقل را سراغ دارید که از عقل محض، خالق عقلانیت و اندیشه و گفتمان والا تر باشد. و کدام ناحیه عبث و یله و بی ضابطه است که دومی آن حقوق زنان باشد. با وجود این، در نقد کلام آقای کدیور که گفته‌اند: «عقلانیت امروز با عقلانیت دیروز زمین تا آسمان فرق کرده» «اما در واقع در ادبیات دینی ما دو سیما از زن به چشم می‌خورد، یک سیما که بیشتر قرآنی است، سیمای دومی هم البته هست و اتفاقاً همه مشکلات متوجه این سیمای دوم است نه سیمای اول، این سیمای دوم بیشتر سیمای شرعی و فقهی است» «این سیما اگر نخواهیم آن را روشن می‌کنیم و بخواهیم بدون مجامله مطرحش بکنیم از زن یک چهره‌ی انسان فرو دست و آسیب‌پذیر و نیازمند پاسداری دائمی مرد را ارائه می‌کند» «طرح مسأله حقوق زنان در جامعه دلالت بر آن می‌کند که بانوان در چنین جامعه‌ای مشکل حقوقی دارند» (۲) تأملی در قرآن می‌کنیم و آیات مربوط به زن و حقوق او را بررسی می‌کنیم. خود قضاوت کنید که آیا عقلانیت قرآن و آنچه که امروز ادعای «عقلانیت» می‌شود تا چه اندازه قابل هضم است. رویکرد اول؛ از لحاظ طبیعت و عالم تکوین زن و مرد یکسان نیست. زنان دارای ویژگی‌ها و خصوصیات هستند که مردان، طبیعتی غیر آن دارند. زن در کنار لطافت و جاذبه ظاهری از لطافت روحی و رقت قلب بیشتر برخوردار است. زودتر از مرد هیجانی شده، اسیر احساسات می‌گردد، هیجان که حالت روانی پیچیده است... علائم روانی آن به شکل آشفتگی و اضطراب پدیدار می‌شود.... روی فعالیت ذهنی تأثیر دارد، فرد هیجانی، دقت عادی و تمرکز را از دست می‌دهد و چه بسا بدون تأمل در عواقب رفتار، به هر عملی دست می‌زند. روانشناسی به نام خانم «کلود السون» اظهار می‌دارد: «خانم‌ها تابع احساسات و آقایان تابع عقل هستند. بسیاری دیده شده که خانم‌ها از لحاظ هوش نه فقط با مردان برابری می‌کنند، بلکه گاهی در این زمینه از آنها برتر هستند. نقطه ضعف خانم‌ها احساسات شدید آنهاست به همین دلیل باید قبول کنند که به نظارت آقایان نیاز دارند.» (۳) شهید مطهری می‌گوید: «زن می‌خواهد قلب مرد را در اختیار داشته باشد و مرد حامی و مدافع او باشد.» (۴) در جایی دیگر می‌گوید: «علاقه زن به مرد، معلول علاقه مرد به زن است....» (۵) ویل دورانت در این رابطه اظهار می‌دارد: «زن فقط وقتی زنده است که معشوق باشد و توجه به او مایه حیات اوست.» (۶) علاقه‌مندی به آرایش، زیبایی و تجمل نیز، فضیلت موهبتی زن است. تجمل‌گرایی که به صورت طبیعی مورد علاقه زن است مرز معینی ندارد همین امر امکان دارد زن را گرفتار افراط کند و خردش را ابزاری برای رسیدن به اینها قرار دهد. شوپنهاور می‌گوید: «زن همه چیز را از نظر خود می‌نگرد، همه چیز در نظر او شخصی است و وسیله‌ای برای غایات و اهداف خصوصی» (۷) خانم لامبر در جایی دیگر می‌گوید: «ما زنان افکارمان در مسایل اجتماعی ارتباط و پیوستگی ندارد.» (۸) با این مطالب سری به دکترین قرآن می‌زنیم؛ «و لیس الذکر کالانثی» (۹) مرد و زن مثل یکدیگر نیستند. این نفی مُماتله در خلقت، احکام و حقوق است. جمله تام و بدون قید. (۲) «و من آیاته ان خلق لکم من انفسکم ازواجاً لتسکنوا الیها.» (۱۰) (۳) «لایبیدن زینتهن الا ما ظهر» (۱۱) «و لایبیدن زینتهن الا لبعولتهن.» (۱۲) (۴) «او من یشؤ فی و هو فی الخصام غیر مبین.» (۱۳) آیا کسی {شریک خدا قرار می‌دهند} که در زر و زیور پرورش یافته و هنگام خصومت بیان روشنی ندارد. (۵) «و لا یضربن بارجلهن لیعلم ما یخفین من زینتهن» (۱۴) زنان به قصد آگاهی دادن نسبت به زینت ناپیدای خود پای کوبی نکنند. قرآن کریم به منظور حفظ محیط اسلامی سفارش می‌کند که (۶) «یا ایها النبی قل لازواجک و نساء المؤمنین یدینن علیهن من جلابیهن ذلک ادنی ان یعرفن فلا یؤذین» (۱۵) ای پیامبر به همسران، دختران و زنان مؤمنان بگو که روپوش‌هایشان را بر خود بگیرند، این نزدیک‌تر است به این که آنان اهل صلاح شناخته شده و از آزار به دور بمانند. در جایی دیگر از همین سوره، رفتار دیگری در خصوص زنان مطرح است. این خواسته قرآن اختصاص به زنان دارد و معلوم است که خواسته قرآن کریم هم به نفع زنان و هم برای سالم ماندن محیط از انحرافات است. و نیست مگر به خاطر همان طبیعت زنان، (۷) «فلا تخضعن بالقول فیطمع الذی فی قلبه مرض» (۱۶) پس زنهار، نازک و نرم با مردان سخن نگویند تا مایه طمع هواپرستان شود. آیا این فرهنگ با آنچه در قالب روایات آمده است مغایر است؟ آیا آسیب‌پذیر بودن زن در جامعه از این آیات فهمیده نمی‌شود؟ آیا این آیات حساس بودن

ساختار خلقت را نشان نمی‌دهد؟ اگر چنین نیست پس چرا در قرآن کریم تصریح کرده‌اند: «و اذا سألتهم عن متاعاً فاسألوهن من وراء حجاب ذلك اطهر لقلوبکم و قلوبهن» (۱۷) و هرگاه از زنان پیامبر - صلی الله علیه و آله - چیزی خواستید، از پشت پرده بخواهید این سبب پاکی بیشتر دلهای شما و آنان است. مجموع آیات قرآن در صدد این نکته است که فلسفه خلقت زن را به تصویر بکشد. «هن لباس لکم» (۱۸) «حرث لکم» (۱۹) «عاشروهن بالمعروف» (۲۰) «الرجال قوامون علی النساء» (۲۱) و ... بنابراین آنچه بدست می‌آید اینکه تمام خواسته‌های قرآن همگی در مسیر تکامل است. و اگر جایی قرآن کریم تند برخورد کرده است به خاطر همان اهداف عالی نظام هستی است. «فعظوهن و اهجرهن فی المضاجع و اضربوهن» (۲۲)؛ یکی از اماراتی است که برای قرار گرفتن در مسیر تکامل، گاهی اوقات نیاز به برخورد شدید است. و اگر عالم تکوین به گونه دیگری بود قطعاً در شکل تشریع نیز تفاوتی را حس می‌کردیم و آیات به گونه دیگری نازل می‌شد. این عقلانیت قرآن است. اگر در جایی از روایات عباراتی مشاهده می‌کنیم که ناخوشایند است چیزی فراتر قرآن کریم نیست بلکه ترجمان وحی است. قالب روایات و نوع چینش کلمات به گونه‌ای است که با کلام وحی کاملاً متفاوت است اما از حیث محتوایی خلاف نیست و از آنجا که خود امامان معصوم - علیه السلام - فرموده‌اند: هر جا حدیثی مغایر بود آن را کنار بگذارید، کنایه از آن است که گفتار ما مغایر با اندیشه قرآن کریم نیست. بنابراین آن دسته از منتقدین به شریعت که می‌گویند: «روایات ما در جو حاکم صدر اسلام صادر شده» (۲۳) افترائی بر امامان معصوم - علیه السلام - است. اضافه بر آن اینکه شخصی از امام رضا - علیه السلام - سؤال کرد که این آیه راجع به کیست؟ «بل هو آیات بینات فی صدور الذین اوتوا العلم» فرمود: ایشان فقط ائمه - علیه السلام - است. اما امام صادق - علیه السلام - در حدیثی فرمود: آیا گمان می‌کنید کسی که خدا او را برای بندگانش حجت قرار داده، چیزی از کارهایشان بر او پنهان می‌ماند؟ امام باقر - علیه السلام - سوگند یاد می‌کنند که والله همانا ما خزانه داران خداوند در زمین و آسمان هستیم، نه خزانه دار طلا و نقره، بلکه خزانه داران علم خداوند. و به جابر فرمود: ما خاندانی هستیم که از علم خدا به ما آموخته‌اند. (۲۴) این احادیث در خصوص امامان معصوم - علیه السلام - فراوان است و همین بس که پیامبر - صلی الله علیه و آله - در توصیف علی - علیه السلام - فرمود: «و علی بابها»، یعنی حضرت باب العلم، و چه بسیار نوابغی که از علوم معصومین در حیرت بودند و ... تا چه رسد به کسانی که ... چه خوش گفت سعدی شیرین سخن که: زبان بریده به کنجی نشسته صم بکم به از کسی که نباشد زبانش اندر حکم معلوم است زبان در دهان گرفتن و اظهار نظر در غیر حیطه علم و تخصص خود نعمتی است بزرگ و فاصله انداختن بین روایات اهل بیت و قرآن گناهی خطیر. رویکرد دوم به قرآن، مباحث حقوقی است. قرآن در چندین مورد حقوق زن را مطرح کرده است. یکی در باب مهریه است. «و اتوا انساء صدقاتهن نحل» (۲۵) صدق کنایه از صدق و راستی است و نحل هم کنایه از طیب خاطر و در نهایت صفا و پاکی. یعنی مهر زنان را در کمال صفا و پاکی با طیب خاطر بپردازید. (نحل یعنی بخشش) چرا مرد باید مهر بدهد؟ اگر آقای محترم ایراد می‌گیرند و چراهای متعددی مطرح می‌کنند چرا در اینجا چیزی نمی‌گویند. پرداخت مهریه از طرف مرد به خاطر پاسخ به محبت زن است. نه اینکه در مقابل تمکین بدلیل آنکه اگر طلاق بعد از عقد و قبل از مراسم عروسی باشد باز هم نصف مهر بر عهده مرد است. (۲۶) به همین دلیل لفظ صدق آمده است. زن می‌توانست قبول ازدواج نکند. اما حال که قبول زوجیت کرده است مرد نیز جبران محبت می‌کند. دیگر از حقوق مطرح شده در قرآن کریم مسأله ارث است. ارث زن گاهی هم وزن ارث مرد است و گاه کمتر و گاه هم بیشتر است، اینکه شهرت دارد که میراث زن همواره از میراث مرد کمتر است کاملاً اشتباه است، زیرا اگر زنی بمیرد و از او دختر و شوهری به جای مانده باشد دختر نیمی از ثروت را به ارث می‌برد و پدرش یک چهارم ارث می‌برد. در این صورت زن نسبت به پدرش که مرد است بیشتر ارث برده است. دیگر از حقوقی که مطرح می‌شود مناصب است که چرا زنان از آن محروم‌اند. اولاً - مناصبی چون مرجعیت، زعامت و قضاوت در داشتن حق طلاق و ... از دایره حق بیرون است. بلکه حکمی از احکام شرعی است. و خداوند این را به عهده پیامبر - صلی الله علیه و آله - گزاردده است و دیگران در آن دخالتی ندارند. چون درباره مفهوم و جوهر حق می‌توان گفت: «حق

سلطه و اختیاری است که حقوق هر کشور به منظور حفظ منافع اشخاص به آنها می‌دهد.» (۲۷) در دو مرحله حق، یکی اعتبار و اهلیت و دیگری اجرا، پاره‌ای موارد از دائره حق خارج است. مثل نفقه، که از احکام شرعی است. نفقه بر مرد واجب است. و باید این را انجام دهد و در غیر این صورت مرتکب حرام شده است. بنابراین همانگونه که نفقه بر مرد واجب است، تمکین نیز بر زن واجب است. گرچه از این دو حکم شرعی دو حق جداگانه متولد می‌شود. دیگر از حقوقی که مطرح است، قیومیت و سرپرستی است. آیا زن بدون مدیریت مرد مجاز است هر اقدامی کند؟ زنان در بسیاری از موارد (چون صله رحم، انجام واجباتی که نیاز به سفر دارد مثل حج، مداوا کردن بیماری، یا تعهداتی که در ضمن عقد شرط کرده) مقدمه آنها خروج از منزل است) می‌توانند از منزل خارج شوند و شوهر حق ممانعت ندارد. و نیز درباره نحوه زندگی، استراحت، نوع پوشش در منزل، داشتن خادم، داشتن لوازم در حد شأن، آزاد است و می‌تواند در قبال خدمات حتی شیر دادن فرزندان مطالبه دستمزد کند. اما در پاره‌ای موارد که با حق زوج در تعارض است باید اذن بگیرد. اذن زوجه نیز در راستای همان وضعیت عالم تکوین است. اگر این قانون به خوبی رعایت می‌شد و هر مرد غیرتمندی اجازه نمی‌داد همسرش، دخترش و یا خواهرش بدون هدف و صرفاً برای خوش گذرانی وارد خیابان و کوچه شود امروز شاهد این عبارتها از یک نویسنده آمریکایی نبودید؛ وی می‌گوید: «آزادی زنان برای ما افزایش درآمد، سیگار ویزه زنان، حق انتخاب تنها زیستن، تشکیل خانواده یک نفره، ایجاد مراکز بحران تجاوز...، عشق آزاد و زنان متخصص بیماریهای زنان را به ارمغان آورده، ولی در ازای آن چیزی را به غارت برد که خوشبختی بسیاری از زنان در گرو اوست و آن هم وجود همسر و خانواده است.» (۲۸) اسلام درباره قیومیت زن منصفانه حکم کرده است. الرجال قوامون علی النساء، این حکم در خلقت موجودات زوجی جاری و ساری است و حکمی مطابق نظام تکوین است. نه مثل جاهلیت، که زن اسیر بود و نه ادعای بعضی که از مرد فراتر است. نه فرودست و نه فرادست بلکه عدالت. در حیطه نظام خانواده عضوی فعال و مدیری مربی و در پاره‌ای موارد مطیع، «فان اطعنکم فلا تبغوا علیهن» (۲۹) رویکرد سوم به قرآن کریم، شرح وظایف زنان است، تعاون و همکاری در جامعه کوچک خانواده، شرط بقای آن است اگر همکاری را از قاموس زندگی حذف کنیم از هم فرو می‌پاشد. حقیقت همکاری، احقاق حقوق طرفین است. آقای کدیور با نادیده گرفتن مبانی قرآن کریم، سنتی در نظر گرفتن احکام شرعی ضیف و جلوه دادن بسیاری احکام فقهی درباره زنان در واقع بر حقایق اسلام چشم بسته است. آیه کریمه «لهن مثل الذی علیهن بالمعروف» (۳۰) از چه حکایت می‌کند؟ همانگونه که مهر زنان ولو عروسی نباشد لازم است، هم چنین وظائف محوله هم باید بدرستی اجراء شود. «والوالدات یرضعن اولادهن» (۳۱) زنان باید فرزندان را شیر دهند، در مقابل هم «علی المولود له رزقهن و کسوتهن بالمعروف» (۳۲) یعنی باید حقوق زنان در مقابل خدمات پرداخت گردد. از سؤالات مطرح شده درباره تفاوت حکم همسری زنان و مردان است اگر اساس ازدواج بر اساس نظام خلقت است پس ملزومات آن هم نیز لازم است بر اساس همان نظام باشد در عالم تکوین مزاج مردان بر آمیزش به مراتب بیشتر از زنان است. زنان در خیلی از ایام انگیزه و علاقه‌ای برای آمیزش ندارند و به همین خاطر در احکام می‌خوانیم که برای زنان هر چهار ماه و برای مردان هر چهار شب در نظر گرفته شده است. دوران حاملگی، شیر دادن، ایام عادت را جمع کنید طبعاً با این ۴ ماه یکبار هماهنگ است. از طرف دیگر مردان این مسائل را ندارند و وضعیت فیزیولوژی آنها نیز شاهد دیگری است. پس آیه «واللاتی تخافون نشوزهن» زنانی که از نافرمانی آنها (رای آمیزش) بیمناکید... با توجه و عنایت به مسائل زیستی این آیات نازل شده است. و اگر قرار است که یکی مرد و یکی زن باشد، خداوند چاره کار را بهتر می‌داند نیازی به دلسوزی دیگران نیست. از دیگر وظایف زنان حجاب است اولین حرفها پیرامون حجاب را قرآن کریم زده است. وقتی قرآن کریم مسأله غض بصر را طرح می‌کند به هر دو طایفه زن و مرد خطاب می‌کند. نه اینکه مردان چشم بپوشانند ولی زنان حکمی ندارند بلکه زنان نیز باید پوشش را مراعات کنند.. اگر «نبی گرامی - صلی الله علیه و آله - هنگام خروج از مسجد قدری مکث می‌کردند تا زنان خارج شوند و دستور می‌دادند زنان به هنگام ورود به مسجد از عطر و طیب استفاده نکنند» آیا مغایر سیمای قرآنی است؟ خیر بلکه تمام کلمات

معصومین - علیه السلام - تفسیر کلام الله است. و بدون سنت، فهم قرآن ممکن نیست. (صحیح بخاری، ج ۲، ص ۴۶۷، کتاب ابواب صفه الصلوه و صحیح مسلم ج ۸) آقای کدیور به شیوه مراسم خواستگاری و عقد و عروسی ایراد می گیرند در پاسخ باید گفت: از دیگر احکام شریعت، خواندن ایجاب از ناحیه زن و قبول از ناحیه مرد است. با توجه به اینکه مرد خواستار زن است و این در جای خودش بحث شده است با وجود این، اسلام به زن از باب کرامت و ارج نهادن به شخصیت زن، حکم کرده است که ایجاب را زن بخواند. من خودم را به ازدواج تو درآوردم. زمانی این خطبه خوانده می شود که مرد خواستار زن است. و زن از این خواستگاری با خواندن صیغه اظهار آمادگی می کند. و این سبک بیراهه هم نیست بلکه بسیار زیبا است. اشباع جنسی مرد به عنوان یک اولویت استثنایی به زنان توصیه شده است و بدین وسیله از بحرانهای خانوادگی ناشی از محرومیت جنسی مرد پیشگیری نماید «و لا یبدین زینتھن الا لبعولتھن» مرد در مقایسه با زن غیرتمندتر است «غیرت همان غریزه تملک است که بار رقابت، سخت تر گشته است...» مرد نگران و مضطرب است که مبدا کسی پیش از او زنش را تصرف کرده باشد، ولی این نگرانی و اضطراب در زن کمتر است «وقتی که غریزه غیرت با آگاهی مرد از روان شناسی و خصلت شهوت پرستی مردان، همراه می گردد نگرانی او افزایش می یابد و به همین دلیل خارج شدن زن از خانه به ویژه در سالهای جوانی برای شوهر تشویش عمیقی را به دنبال دارد می توان تک همسری برای زن و تعدد ازدواج مرد را در ارتباط با غیرت شدید مرد و نبود همانند آن در زن مرتبط دانست. مرد رضایت نمی دهد که زن شوهردار همسر او باشد، ولی زن به آسانی به عقد مرد متأهل درمی آید. (۳۳) در خاتمه توجه شما را به یک نکته جلب می کنم؛ اولاً بین حکم شرع و استنباط عقل این تفاوت است که در عقل مقید است و به اصطلاح تعلیقی و لولائی است و حکم شریعت تنجیزی است در دوران بین تعلیق و تنجیز، مسلماً تنجیز مقدم است ثانیاً عقلانیت دیروز و امروز بر سر مسائل زیستی و غریزی تغییر نکرده است اما پایبندی و تدین وحی نسبت به بایدها و نبایدهای شریعت تغییر کرده است. در واقع باید گفت کلام وحی و الهام، (قرآن و سنت) با عقل سلیم تباین ندارد بلکه خواسته های قشری، فرار از مسئولیت، اجتهاد در مقابل نص، مرعوب دیگران شدن... نقابی به نام «عقلانیت جایگزین سنت» ساخته تا در زیر این نقاب، شکل دیگری از مقابله با اسلام ناب محمدی - صلی الله علیه و آله - به نمایش گذاشته شود. پی نوشت: (۱). اشاره به حدیث نبوی: ای علی همانگونه که بر سر نزول قرآن با من جنگ کردند بر سرتأویل قرآن با تو جنگ خواهند کرد و جمله «و یقاتل - علی التأویل» در دعای ندبه که از پیامبر نقل می کند اشاره به همین مطلب است. (۲). کدیور، محسن، روزنامه نسیم صبا روزنامه نسیم شماره ۲۱۸، چهار شنبه ۲۶/ آذر/ ۱۳۸۲. (۳). مطهری، مرتضی، نظام حقوق زن در اسلام، ص ۱۷۱. (۴). همان ص ۲۲۹. (۵). همان ص ۲۴۹. (۶). ویل دورانت، لذات فلسفه ص ۱۳۵. (۷). همان ص ۲۲۹ - تاریخ فلسفه - ترجمه عباس زریاب - شرکت انتشارات. (۸). فصلنامه کتاب نقد، سال ۵، شماره ۱۷، ص ۳۰۰. (۹). قرآن کریم - آل عمران ص ۳۶. (۱۰). قرآن کریم - روم آیه ۲۱. (۱۱). قرآن کریم - نور آیه ۳۱. (۱۲). قرآن کریم - نور، ۳۱. (۱۳). قرآن کریم - زخرف، ۱۸. (۱۴). قرآن کریم - نور ۳۱. (۱۵). قرآن کریم - احزاب آیه ۵۹. (۱۶). همان ۳۲. (۱۷). همان، ۵۳. (۱۸). بقره، ۱۸۷. (۱۹). نساء، ۱۹. (۲۰). بقره، ۲۲۳. (۲۱). نساء، ۳۴. (۲۲). نساء، ۳۴. (۲۳). کدیور، روزنامه نسیم صبا، ص ۲۱۸. (۲۴). بصائر الدرجات، ص ۲۰۶، بحار، ج ۲۶، ص ۱۳۸، بصائر، ۵۱۴ و ۱۰۴، الحکم الزهراء، ۱۱۶. (۲۵). نساء، ۴. (۲۶). رساله های عملیه، باب نکاح. (۲۷). کاتوزیان، مقدمه علم حقوق، ص ۱۶۱. (۲۸). مؤسسه فرهنگی دانش، اندیشه معاصر، فصلنامه کتاب نقد، شماره ۱۲، ص ۶۵. (۲۹). سوره نساء، آیه ۳۴. (۳۰). بقره، آیه ۲۲۱۸. (۳۱). بقره، آیه ۲۳۳. (۳۲). بقره، آیه ۲۳۲. (۳۳). ویل دورانت لذات فلسفه، و با استفاده از مقاله سید ابراهیم سجادی در فصلنامه پژوهشی قرآنی چتر، چاپ دفتر تبلیغات، شماره ۲۵.

جایگاه زن در اسلام

شبهه: زنان در اسلام برده همسرانشان هستند که باید برای همسرانشان کار کنند. پاسخ: نمیدانیم چه مسأله های باعث شده تا این

ذهنیت ایجاد شود. ممکن است افراد یا خانواده‌هایی باشند که نگرش منفی نسبت به زنان دارند، ام تعمیم دادن آن و نتیجه گیری کردن از آن که، اسلام نگرش منفی نسبت به زنان دارد و زنان در اسلام برده همسرانشان هستند درست نیست. باید نگرش اسلام را درباره زن از کتابها و منابع معتبر بدست آورد، نحوه رفتار و زندگی افرادی که معلوم نیست تا چه اندازه پایبند به اصول و دستورات اسلامی هستند، نمیتواند منبع قضاوت و ارزشیابی واقع شود. بنابراین دستیابی به پاسخ این سؤال و قضاوت واقع بینانه در مورد آن تنها در صورتی امکان پذیر است که نظر اسلام را درباره زن بدانیم. در یک تقسیم بندی کلی دیدگاهها و رویکردهای متفاوت درباره زن را به سه دیدگاه اصلی میتوان طبقه بندی کرد. ۱. نگرش منفی نسبت به زن؛ قبل از ظهور اسلام دیدگاه غالب و رایج، دیدگاه بدبینانه و منفی نسبت به زن بود. بینشهای کلیسایی زن را موجود فرعی و طفیلی مرد میدانست، عربهای دوره جاهلیت نیز از زن به عنوان برده و وسیله عیاشی خود استفاده میکردند. ۲. زن در اندیشه اسلامی؛ عقیده اسلام و جهان بینی آن درباره زن و حقوق انسانی او، رویکرد نوینی را درباره زن پایه ریزی کرد. اسلام در روزگاری که زن با دید عظمت نگریت که زن را به عنوان موجودی حقیر و پست میانگاشتند. ۳. گرایش فمینیستی؛ رویکرد سوم درباره زن گرایشی است که آغاز پیدایش آن به اوایل قرن نوزدهم بر میگردد و از آن به فمینیسم یا جنبش استیفای حقوق زنان یاد میشود. این گرایش پس از جنگ جهانی اول زمینه ساز طرح برابری حقوق زنان با مردان گردید و امروزه نیز طرفداران این دیدگاه پافشاری بر تساوی حقوق زنان با مردان دارند. (۱) گرچه در این نوشتار مجال بررسی و مقایسه این سه رویکرد به صورت تفصیلی وجود ندارد و از سوی دیگر ممکن است از اصل موضوع سؤال ما را دور کند، لذا مقایسه دیدگاهها را به عهده خود شما میگذارم که پس از مطالعه دقیق در این زمینه ببینید آیا اسلام نظر واقع بینانه‌تر درباره زن و حقوق و جایگاه آن اتخاذ نموده یا رویکردهای فکری دیگر. بنابراین دیدگاه اسلام را درباره منزلت و حقوق زن به اختصار مرور میکنیم. دیدگاه اسلام درباره زن در دو حوزه قابل بررسی است. الف. حوزه معرفت شناختی؛ در بینش و جهان بینی اسلامی زن و مرد از جهات بسیاری با هم برابر و یکسانند. هدف خلقت زن و مرد هر دو عبودیت و بندگی خداست، از نظر کسب ارزشها، نیز هر دو در یک رتبه هستند. زن و مرد بودن در کسب ارزشها تأثیری ندارد، بلکه ملاک کسب ارزشها عبارتند از: ۱. ایمان و عمل صالح؛ «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً» (۲) هر کس - از مرد یا زن - کار شایسته کند و مؤمن باشد قطعاً او را با زندگی پاکیزهای حیات بخشیم. ۲. تقوا؛ خداوند در قرآن میفرماید: ای مردم ما شما را از زن و مردی آفریدیم و شما را گروه گروه و قبیله قبیله گردانیدیم، تا از همدیگر بازشناخته شوید، بهترین شما (چه زن و چه مرد) در نزد خداوند با تقواترین شما است. آیات و روایات بسیاری در این زمینه وجود دارد که برای زن اهمیت و جایگاه ویژه‌ای قایل است. (۳) این مربوط به نظام اعتقادی و حوزه معرفت شناسی است که به اختصار اشاره شد. تا اینجا به این نتیجه رسیدیم که اسلام زن را برده نمیداند بلکه از نظر اسلام مقام و منزلت ویژه‌ای دارد. اسلام در واقع با برده داری زن مبارزه کرد و از زنان تجلیل و احترام خاصی نمود. براساس این جهان بینی که زن از مقام و منزلت خاصی برخوردار میباشد، روابط اجتماعی و حقوق خانواده نیز در اسلام تفاوت اساسی؛ رویکردها و دیدگاههای دیگر مکاتب دارد. ب: جایگاه زن در خانواده؛ اسلام در نظام خانواده نیز برای زن ارزش و اهمیت ویژه قایل است و هیچگاه آن را به عنوان برده نمیداند. همانگونه که برای مرد حقوقی را در نظر گرفته است، برای زنان نیز حقوقی را مشخص نموده که باید مردان رعایت کنند. یا به تعبیر دیگر در نظام خانواده و به منظور استحکام آن هم برای مرد و هم برای زن یکسری وظایف در نظر گرفته شده که باید رعایت کنند. (۴) با توجه به این مطالب لازم است سؤالی را مطرح کنم و آن اینکه اگر مراد شما از کار کردن زن انجام همان وظایفی است که اسلام برای زن در نظر گرفته این هرگز به معنای برده دانستن زنان نیست، اسلام به خاطر حفظ شخصیت زن، وظایفی را به عهده آنها گذاشته است که در حدّ توانشان باشد و در عین حال عفت‌شان نیز حفظ شود. وظایف سنگین‌تر به عهده مردان است. و اما اگر مراد شما از کار کردن زنان، کار در بیرون از محیط خانواده است، این بیشتر محصول نگرش غربی نسبت به زنان است که زنان را وادار کرده است تا پا به پای مردان به

سخت‌ترین کارها اشتغال یابند. مسأله دیگری که باعث شده تا زنان این قدر سخت به کار و فعالیت پردازند، مشکلات اقتصادی و تغییرات بنیادین در الگوهای زندگی است. (۵) زندگی امروزه آن چنان سخت و طاقت فرسا شده که زن و مرد را وادار به تحمل این همه سختی و رنج حاصل از کار و فعالیت نموده است. پس اگر می‌بینیم زنان امروزه به کار و فعالیت مشغول هستند، به خاطر این نیست که اسلام آنها را برده بداند، بلکه به خاطر مشکلات اقتصادی و تغییر و تحولات الگوهای زندگی است، و اگر علاقه دارید که تعبیر «برده بودن» را به کار ببرید، بهتر است که انسان امروزی را برده الگوهای زندگی نوین بدانید که فشار اقتصادی باعث شده تا زن و مرد هر دو این گونه سخت به کار و کوشش پردازند. در پایان لازم به یادآوری است که کار و تلاش چه برای زن و چه برای مرد تا جایی که با اصول و ارزش‌های اسلام تعارض و تنافی نداشته باشد، هیچ اشکالی ندارد. و طبق فرمایش حضرت علی (ع) بهترین تفریح و مایه نشاط روح و روان است. در زندگی زنا شویی تشریک مساعی و برداشتن بار زندگی از دوش همدیگر بسیار مهم است. بخاطر همین در اسلام توصیه شده که زن و مرد علاوه بر انجام وظایف خود به دیگری نیز کمک کنند. در برخی از روایات به مردان توصیه شده که به زنان در امر خانه داری کمک کنید تا از اجر بالایی نزد خداوند بهره مند گردید و این عمل جزء سیره و منش ائمه (ع) بوده است. از سویی دیگر زندگی زنا شویی خود دارای سختی‌ها و تکالیف زندگی است که در زندگی حضرت علی و فاطمه (ع) می‌بینیم که ایشان کارها را بین هم تقسیم کردند به تناسب قوت و قدرت جسمانی و شرائط روحی و طبیعت مرد و حفظ عفاف، کارهای بیرون از خانه به علی (ع) و کارهای داخل خانه به جهت شرائط روحی و جسمانی زن به حضرت زهرا (س) واگذار شد. پی نوشتها: (۱). برای مطالعه بیشتر مراجعه شود به: مهدی مهریزی، بولتن مرجع فمینیسم، انتشارات بین المللی الهدی، ۱۳۷۸. (۲). نحل، ۹۷. (۳). برای مطالعه بیشتر ر.ک: محمدفناپی اشکوری، منزلت زن در اندیشه اسلامی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، چاپ اول، ۱۳۷۷. (۴). برای مطالعه بیشتر در این خصوص مراجعه شود به: حبیب الله طاهری، سیری در مسایل خانواده، سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۰، ص ۶۷ - ۵۸؛ و نیز علامه محمد حسین فضل الله، شیوه همسر داری، ترجمه لطیف راشدی، پیام آزادی، چاپ اول، ۱۳۷۳، ص ۱۱۵ - ۹۵. (۵). برای مطالعه بیشتر ر.ک: پاملا آبوت، جامعه شناسی زنان، ترجمه منیژه نجم عراقی، نشر نی، چاپ اول، ۱۳۸۰.

تنبیه بدنی زن در نگاه های گوناگون

نویسنده: موسی صدر یکی از مسائلی که به شدت مورد بحث و بررسی قرار گرفته است، آیه‌ای از آیات قرآن می‌باشد که در آن طرحی برای چاره نشوز زنان از وظایف همسری پیشنهاد شده و یکی از مراحل آن زدن زن است. چنین طرحی در عصر حاضر، از سوی برخی منتقدان، خلاف حقوق بشر و در تضاد با آزادی زنان شناخته شده است! گروهی سعی کرده اند که با بزرگ نمایی این طرح، از آن اذعاننامه ای علیه اسلام بسازند و جمعی تلاش داشته اند تا با تکیه بر این فهم از آیه، روشهای نادرست و ناعادلانه را در مورد زن جایز شمارند، برخی نیز اهتمام داشته اند تا با توجیهات علمی ساحت دین را از هر گونه برنامه ناعادلانه منزه شمارند و جلو سوء استفاده ها را بگیرند. در این نوشته بر آن هستیم تا نگاهی به هر یک از این تلاشها و دیدگاه ها داشته باشیم، اما پیش از آن باید متن آیه را از ابعاد گوناگون مورد بررسی قرار دهیم: (و اللاتی تخافون نشوزهنّ فعظوهنّ واهجروهنّ فی المضاجع و اضربوهنّ فإنّ أظعنکم فلا تبعوا علیهنّ سیلاً إنّ الله کان علیاً کبیراً) نساء/ ۳۴ و زنانی را که از نافرمانی آنان بیم دارید (نخست) پندشان دهید و (بعد) در خوابگاه ها از ایشان دوری کنید و (اگر تأثیر نکرد) آنان را بزنید، پس اگر شما را اطاعت کردند (دیگر) بر آنها هیچ راهی مجوید که خدا والای بزرگ است. همان گونه که پیداست، خداوند به مردانی که با نشوز همسران شان مواجه هستند حق یا اختیار یا اجازه این سه کار را می دهد: ۱. نصیحت ۲. اعراض و پشت کردن در بستر خواب ۳. زدن. برای فهم بهتر این راهکار سه پرسش و نیز پاسخ آنها قابل طرح است: ۱. نشوز چیست؟ ۲. ضرب چگونه و برای چیست؟ ۳. به تعبیر دیگر فلسفه (زدن) چیست؟ ۳.

آیا شرطی برای چنین اقدامی وجود دارد یا خیر؟ تعریف نشوز نشوز در لغت به معنای بلندی و ارتفاع است و زن ناشزه در اصطلاح به زنی گفته می شود که خود را در برابر همسرش در موضع بالا- بیند و تن به اطاعت او ندهد. راغب می گوید: (و نشوز المرئنه بغضها لزوجها و رفع نفسها من طاعته و عینها عنه الی غیره.) ۱ نشوز زن عبارت است از کینه و نفرت او نسبت به شوهرش و سرتافتن از اطاعت او و چشم داشتن به جز او. چنان که دیده می شود نشوز زن، عصیان و سر باز زدن او از اطاعت شوهر تعریف شده است، بنابر این تحقق و عدم تحقق نشوز، بستگی به فهم حدود و گستره اطاعت همسر دارد زیرا هر چه دایره اطاعت گسترده تر باشد زمینه نشوز بیشتر مهیاست و به عکس هر چه دایره اطاعت شوهر تنگ تر و محدودتر باشد، زمینه تحقق نشوز کمتر فراهم می شود. اکنون باید دید محدوده اطاعت زن از همسر خود تا کجا است؟ از تعبیرهایی که مفسران و فقیهان در این باره داشته اند می توان سه دیدگاه را نتیجه گرفت: ۱. گستره اطاعت شوهر به اندازه گستره اوامر و نواهی اوست یعنی هر دستوری که شوهر می دهد زن باید اطاعت کند، چه مربوط به زندگی خانوادگی باشد یا مربوط نباشد، و چه درباره حق بهره وری جنسی باشد یا نباشد، یکی از نویسندگان می نویسد: (نشوز نافرمانی است که گاه از رفتار یا گفتار به دست می آید، مانند اینکه صدای خود را بر او بلند کند، یا هنگامی که او را فرا می خواند پاسخ نگوید و به آنچه فرمانش می دهد نشتابد، و آن گاه که با او سخن می گوید تسلیم نباشد.) ۲ نویسنده تفسیر المنار نیز آورده است: (بیشتر فقیهان، نشوز شرعی را که مجوز زدن به هنگام نیاز است به چند مورد خاص محدود ساخته اند، مثل سرباز زدن از خواسته مرد در بستر، بیرون رفتن از منزل بدون ضرورت و برخی آرایش نکردن زن را از مصادیق نشوز شمرده اند. و همچنین گفته اند مرد حق دارد زن را به خاطر ترک تکالیف دینی مثل غسل و نماز بزند. ظاهراً نشوز معنایی گسترده تر از اینها دارد و هرگونه عصیان و سرکشی از سوی زن را که انگیزه اش تکبر و خودکامگی باشد شامل می شود. و آیه شریفه نیز که می فرماید: (پس اگر از شما اطاعت کردند، دیگر راهی بر ایشان مجوید) همین را می رساند.) ۳ بر اساس این دیدگاه، نشوز زن در دایره حقوق همسری محدود نشده است، بلکه هرگونه سرفرازی و اطاعت نکردن از دستور و خواست شوهر، نشوز به شمار می آید، چه آن دستور مربوط به حقوق همسری باشد یا نباشد! این دیدگاه با نظر تحقیق سازگار نیست، زیرا نشوز درباره مرد نیز مطرح است و خاستگاه نشوز زن همانند خاستگاه نشوز مرد است، در حالی که هیچ کس از اهل فقه نگفته است که نشوز مرد به خاطر پیروی نکردن از خواسته زن است، بلکه همه بر این باورند که نشوز مرد درباره زن با رعایت نکردن حقوق وی تحقق پیدا می کند. بنابراین در مورد زن نیز باید این واقعیت را پذیرفت که نشوز وی با مراعات نکردن حقوق شوهر است، نه سرپیچی از دستورات و خواسته های شوهر. صاحب جواهر درباره این نظریه که از تعریف لغوی نشوز به دست آمده است می گوید: (نتیجه سخن آنان این است که نشوز زن عبارت است از هرگونه سرکشی و تنفر، و نشوز مرد عبارت است از زدن و دوری کردن در بستر، ولی این خلاف معنایی است که در شرع مطرح شده که عبارت است از خودداری از انجام خصوص حق واجب هر یک نسبت به دیگری. و از همین رو گفته اند: بد زبانی زن نشوز نیست، اگرچه سزاوار سرزنش و تأدیب باشد. همچنین خودداری از خدمت همسر و برآوردن نیازهایی که ربطی به بهره مندی جنسی ندارد جزء مصادیق نشوز نیست، زیرا هیچ یک از این کارها بر زن واجب نمی باشد.) ۴ شاید علت پیدایش این نظریه عدم تفکیک دستورات حقوقی از دستورات تکریمی باشد، به این معنی که صاحبان نظریه یادشده از یک سو دیده اند که نشوز به معنای سرباز زدن از اطاعت شوهر است و از سوی دیگر مشاهده کرده اند که در منابع دینی توصیه های زیادی به زن درباره همسرش شده است که همه این توصیه ها در راستای مطیع بودن و تسلیم بودن نسبت به شوهر و خواسته های اوست، از این دو مطلب نتیجه گرفته اند که پس اگر زن کوچک ترین نافرمانی نسبت به شوهرش بکند ناشزه شمرده می شود، حال آن که این تصور خطاست، زیرا توصیه های یادشده همه بیانگر حقوق شوهر نیستند، بلکه برخی برخاسته از حقوق و برخی دیگر تکریم شوهر است که در حقیقت گذشت و بزرگواری زن را می طلبد. بنابراین زن حق دارد که گذشت نکند و به همه خواسته های شوهر تن ندهد. ۲. اطاعت شوهر تنها در حدود حقوق اوست و نه بیشتر، بنابراین نشوز زن، آن

گاه تحقیق می یابد که این حقوق رعایت نشود. امام خمینی (ره) می نویسد: (نشوز در مورد زن عبارت است از اطاعت نکردن از همسر در جایی که واجب است بر او؛ مثل تمکین نکردن، نپیراستن خود از چیزهایی که تنفرآمیز است و با بهره وری و لذت بردن از او ناسازگار می باشد، نیز نظافت نکردن و آرایش نکردن در صورتی که شوهر خواستار آن باشد و همچنین بیرون رفتن از منزل او بدون اجازه شوهر و مانند اینها. اما با اطاعت نکردن تنها، در صورتی که واجب نباشد نشوز تحقق پیدا نمی کند. بنابراین اگر از انجام دادن کارهای خانه سرباز زند یا نیازهای مرد را که ارتباطی با بهره گیری جنسی ندارد مثل جارو کردن، خیاطی، آشپزی و... برآورده نسازد، نشوز صدق نمی کند.) ۵ صاحب جواهر نیز می نویسد: (ظاهر این است که نشوز، با بیرون رفتن هر یک از زن و شوهر از وظایف واجب بر یکدیگر تحقق می یابد.) ۶ اما این حقوق کدامند که رعایت نکردن آنها توسط زن باعث تحقق نشوز می شود؟ از متون فقهی و غیر فقهی چنین استفاده می شود که حقوق واجب مرد بر زن در سه عنوان خلاصه می شود: ۱. استمتاع و بهره وری جنسی. ۲. پیراسته بودن زن از کارها و چیزهایی که موجب تنفر مرد می شود. ۳. سکونت زن در منزل و بیرون رفتن بدون اجازه شوهر. چند عبارت از متون فقهی را در این زمینه می آوریم: (بر زن واجب است که نسبت به همسرش تمکین داشته باشد و چیزهایی را که باعث تنفر او می شود، از خود بزدايد و مرد حق دارد زن ناشزه را بزند، بدون اینکه موجب خون ریزی یا شکستگی گردد.) ۷ (نشوز عبارت است از تمرد زن نسبت به همسرش به صورت انجام ندادن حقوق او یا انجام دادن کارهایی که موجب نفرت او می گردد، اگر چه مثل دشنام دادن یا سرزنش کردن باشد.) ۸ (نشوز عبارت است از تمرد زن نسبت به شوهر در برآورده نساختن حقوقش یا انجام دادن کارهایی که موجب نفرت او می شود اگر چه آن کارها از قبیل دشنام دادن یا سرزنش کردن باشد و همچنین بیرون رفتن از منزل بدون اجازه و ضرورت.) ۹ از سه عنوان یادشده، عنوان دوم در حقیقت متمم و مکمل عنوان نخست است؛ یعنی اگر زن حق ندارد موجبات تنفر شوهر را فراهم کند به خاطر این است که استمتاع محدودیت پیدا نکند و به صورت کامل انجام گیرد، چنان که امام خمینی به صراحت می نویسد: (و نزدون چیزهایی که موجب نفرت شوهر است و با بهره وری جنسی و لذت ناسازگار است). اما آیا عنوان سوم نیز مکمل عنوان نخست است، یا خود حق جداگانه ای است؟ برخی تعبیرات اگر چه از این جهت مبهم است، اما بعضی از فقها تصریح کرده اند که بیرون رفتن از منزل حق جداگانه ای است که حتی اگر لطمه ای به استمتاع هم نزنند، باید با اجازه شوهر باشد: (برای زن جایز نیست که بدون اجازه شوهر از منزل بیرون رود در حالی که بیرون رفتن ناسازگار با حق استمتاع باشد، بلکه بنا بر احتیاط بیرون رفتن اگر چه ناسازگار با حق ویژه همسری نیز نباشد، جایز نیست؛ بنابراین اگر بیرون رفت ناشزه می شود. اما سایر کارها بدون اجازه شوهر حرام نیست؛ مگر اینکه با حق بهره گیری جنسی ناسازگار باشد.) ۱۰ (برای زن جایز نیست که از منزل بدون اجازه شوهر بیرون رود، اگر چه بیرون رفتن ناسازگار با حق استمتاع نیز نباشد، پس اگر بدون اجازه بیرون رفت، استحقاق نفقه ندارد.) ۱۱ به این ترتیب حقوق مرد بر زن در دو چیز خلاصه می شود؛ یکی استمتاع و بهره گیری جنسی، دوم سکونت در منزل. و نشوز و آن گاه تحقق پیدا می کند که این دو حق رعایت نشود. ۳. فرمان بری از شوهر تنها در استمتاع جنسی است و نه بیشتر. بر اساس این نظریه نشوز ضد تمکین است؛ چنان که صاحب جواهر می گوید: (سخن در معتبر بودن تمکین است که در برابر نشوز می باشد.) ۱۲ و تمکین عبارت است از اینکه زن خود را در اختیار مرد قرار دهد تا هر گونه استمتاع برای او ممکن باشد. صاحب جواهر در تعریف تمکین می نویسد: (تمکین کامل، عبارت است از خود را در اختیار شوهر قرار دادن به گونه ای که عدم نشوز تحقق یابد؛ آن عدم نشوزی که به اتفاق شرط وجوب نفقه است، بلکه مسئله اجماعی است. بنابراین اگر زن به گونه ای که گفته شد تمکین کرد، به گونه ای که محل خاص یا وقت خاصی را از جایها و زمانهای مناسب بهره گیری جنسی تعیین نکند، بر مرد انفاق واجب است و گرنه واجب نیست.) ۱۳ بنابراین نشوز وقتی صورت می گیرد که زن تمکین نکند و تن به تمتعات مرد ندهد، اما اگر تمکین کرد در این صورت ناشزه شمرده نمی شود، اگر چه از جهات دیگر مقصر باشد. (نشوز عبارت است از خودداری زن از حق استمتاع شوهر؛ حقی که زن هنگام ازدواج بدان پایبند شده است.) ۱۴

(نشوز عبارت است از خودداری کردن زن از برآوردن نیاز جنسی مرد یا اطاعت نکردن در آنچه که خداوند بر زن واجب کرده است که هر دو نظریه پسندیده است). ۱۵ صاحبان این نظریه راجع به حقوق دیگر مرد، یکی از دو موضع احتمالی را دارند؛ یا خودداری زن از ادای آنها را مؤثر در صدق عنوان نشوز نمی دانند اگر چه او را شایسته کیفر قرار دهد. و یا اینکه حق دیگری برای مرد قائل نیستند و تمام حقوق او را به حق استمتاع بر می گردانند، چنان که از متن جواهرالکلام استفاده می شود. صاحب جواهر در یک جا نشوز را ضد تمکین می داند و تمکین را به تن سپاری زن برای استمتاع مرد تعریف می کند. ۱۶ و در جای دیگر می نویسد: (بد زبانی زن، نسبت به مرد نشوز نیست، اگر چه سزاوار سرزنش و تأدیب باشد. و همچنین خودداری کردن از خدمت شوهر و رفع نیازهایی که ربطی به بهره گیری جنسی ندارد، نشوز شمرده نمی شود، زیرا هیچ یک از اینها و غیر اینها از کارهایی که موجب از بین رفتن استمتاع نیست، بر زن واجب نیست). ۱۷ این تعبیرات نشان می دهد که از نظر ایشان، همه حقوقی که فقها برای مرد نسبت به زن مطرح کرده اند از قبیل نظافت، آرایش، انجام ندادن کارهایی که موجب تنفر شوهر می شود، سکونت در منزل و... در حقیقت مقدمه برای ادای حق استمتاع است و به همین خاطر برخی از کسانی که سکونت در منزل را هر چند لطمه به استمتاع زنند واجب دانسته اند از باب احتیاط فتوا داده اند و نه از روی دلیل قابل استدلال، چنان که در عبارت آیت الله خویی می بینیم: (برای زن جایز نیست که بدون اجازه شوهر از منزل بیرون رود، در جایی که بیرون رفتنش سازگار با حق استمتاع باشد، بلکه بنا بر احتیاط، بیرون رفتن بدون اجازه مطلقاً حتی اگر ناسازگار با استمتاع نباشد، جایز نیست). ۱۸ این نظریه راجع به نشوز که با مبانی فقهی نیز سازگارتر به نظر می رسد، از یک سو زمینه نشوز را به شدت محدود می کند، زیرا تنها سرباز زدن زن از حق جنسی مرد را نشوز می داند و نه مخالفت با هر گونه خواسته های حق و ناحق او را، ولی از سوی دیگر دامنه آن را توسعه می دهد به هر گونه رفتار و گفتاری که باعث بی میلی مرد نسبت به زن شود و در نتیجه به محرومیت از استمتاع بیانجامد. به همین جهت صاحب جواهر می گوید: (بعید نیست که مقصود از نشوز در آیه نفرت و بی میلی زن باشد، به گونه ای که باعث از بین رفتن امکان استمتاع گردد گرچه با چهره درهم کشیدن، و سخنان درشت و کارهایی مانند آن باشد که باعث از بین رفتن میل به نزدیکی و بهره گیری جنسی گردد). ۱۹ یا در جایی دیگر می گوید: (بدیهی است که نشوز با چهره در هم کشیدن، روی گرداندن، گران جانی، اظهار نفرت با گفتار یا رفتار و کارهایی که بهره وری و کامجویی مرد را از زن بکاهد، تحقق می یابد). ۲۰ زدن، چگونه و چرا؟ در رابطه با چگونگی زدن زن، با توجه به روایات فراوانی که در این زمینه رسیده است همه مفسران و فقیهان بر این مطلب توافق و تأکید دارند که زدن باید (غیر مبرح) باشد؛ یعنی آسیب و آزار جسمی نرساند و گرنه موجب دیه خواهد بود. بر همین اساس گفته اند، اولاً در هنگام زدن باید از مواضع حساس مثل صورت، چشم و... پرهیز شود، و ثانیاً زدن در یک موضع نباشد بلکه باید پخش شود. عباراتی از فقها را در این باره می نگریم: (شایسته است که هنگام زدن از مواضع حساس مانند صورت، پهلوی و شکم دوری کند و همچنین از زدن یک موضع پرهیزد، بلکه بر مواضع مختلف پراکنده شود). ۲۱... (و اما زدن بدون شک باید غیر مبرح باشد و مبرح آن زدن است که باعث مشقت و سختی باشد و ظاهراً همه مسلمانان بر این شرط اتفاق نظر دارند). ۲۲ (زدن غیر مبرح یعنی زدن که باعث اذیت و آزار شدید نگردد... پس اگر مرد در زدن از حد مجاز تجاوز کرد و باعث هلاکت زن شد، ضامن است... و شایسته است که مرد ضربات را بر یک محل فرود نیاورد و همچنین از زدن بر صورت دوری کند که صورت مظهر زیبایی ها است). ۲۳ و ثالثاً ابزار این کار باید چیزی سبک مانند چوب مسواک باشد: (مثل زدن سبک با دست بر کتف زن، سه مرتبه یا با چوب مسواک یا با چوب نازک دیگر). ۲۴ (زدن در آیه به گونه غیر مبرح تفسیر شده، یعنی زدن که سخت دردآور نباشد که در واقع زدن نیست، بلکه دست کشیدنی است با ظرافت ویژه، و از همین رو مقید شده که با تازیانه و چوب و وسیله دیگر نباشد، مگر چوب نازک مسواک که انسان با آن مسواک می زند). ۲۵ این نوع زدن در حقیقت همان گونه که در متن اخیر آمده است، زدن زن را از زدنهای معمولی و رایج کاملاً جدا می کند و نشان می دهد که مقصود شارع از (ضرب) زدن خاص است و نه زدن معمول

و رایج در خشونت‌های مردان نسبت به همسران خود که دست کم موجب کبودی و تغییر رنگ پوست می شود. فلسفه تجویز (ضرب) در این موضوع بین فقیهان و مفسران یک نقطه مشترک وجود دارد و یک نقطه اختلاف. نقطه مشترک این است که زدن برای انتقام گیری و عقدہ خالی کردن مرد نیست، بلکه برای اصلاح و چاره است. (در زدن باید اصلاح زن در نظر باشد نه انتقام گیری و عقدہ گشایی. و شهید در مسالک گفته است که اگر به این منظور بزند کار حرام انجام داده است.) ۲۶ (زیرا مقصود تأدیب زن است نه آزار رساندن و اذیت کردن او چنان که برخی از افراد نادان می کنند.) ۲۷ (آنچه از آیه استفاده می شود این است که زدن برای اصلاح زن و بازگرداندن او به اطاعت شوهر باید باشد، پس باید در چند و چون آن به کمترین اندازه که هدف را برآورده می کند بسنده شود.) ۲۸ اما نقطه اختلاف این است که ضرب به چه عنوان در اصلاح و تأدیب زن تأثیرگذار است. به تعبیر دیگر چه اثری از زدن پدید می آید که باعث اصلاح و اطاعت زن می گردد؟ در این زمینه دو برداشت وجود دارد؛ برخی بر این باورند که زدن، کیفر و تنبیه بدنی است، اما سبک، بنابراین به لحاظ تأثیری که در جسم زن ایجاد می کند، باعث ترس و در نتیجه تسلیم او در برابر شوهر می گردد: (آیه درباره زنی سخن می گوید که نشوز کرده و حقوق شوهرش را سلب نموده و بی آن که مرد حقوق او را تضییع نماید، انسانیت مرد را مورد اهانت قرار داده است. در چنین فضای آکنده از سرکشی زن بر مرد با وجود رفتار نصیحت گرانه و موعظه آمیز مرد و یا جداکردن بستر در مرحله بعد، برای مرد چاره ای نمی ماند جز آن که زن را به آرامی مورد تنبیه بدنی قرار دهد، تا وی از نافرمانی ای که عصیان علیه انسانیت مرد است و صفای فضای خانوادگی را گل آلود کرده است دست بردارد... و ثانیاً مراد از ضرب، ضربی است نه چندان سخت یا خونین، بلکه مراد ضربی است که زن را بترساند و موجب شود او از نافرمانی خود دست بردارد.) ۲۹ (در ادبیات روان شناسی چیزی که تنبیه بدنی را به عنوان ابزاری جهت اصلاح برخی رفتارها یکسره نفی کند، وجود ندارد. از این رو باید جایگاه و ارزش قانون قرآنی را به رسمیت شناخت. بنابر این، اینکه قرآن گزینه ضرب همسر ناشزه را به عنوان آخرین راه حل ممکن برای بحران نشوز قرار داده واقع گرایانه و حکیمانه است.) ۳۰ (نکته دوم آنجاست که از موعظه و جدایی بستر نتیجه ای عاید نشود و نوبت به تنبیه بدنی برسد که تنبیه بدنی برای رام کردن اهل لجاجت کاملاً مؤثر است.) ۳۱... همه کسانی که در چگونگی ضرب احتیاط‌های لازم، مانند دوری کردن از مواضع حیاس یا پراکندگی ضربه ها را شرط کرده اند و همچنین آنها که در بحث سوم، یعنی موضوع ضرب، نظریات سخت گیرانه ای انتخاب کرده اند، نگاه شان به ضرب، همین نگاه است، یعنی آن را به عنوان تنبیه بدنی و آزار جسمی تلقی می کنند. از همین رو می کوشند با تمهیدات لازم جلو آسیب رسیدن به زن را بگیرند. برداشت دوم در این زمینه این است که (زدن) نوعی کیفر و عقوبت روانی است، نه جسمی، مرد با زدن می خواهد نهایت تنفر و ناراحتی خود را به زن اعلام کند و به او بفهماند که دیگر هیچ گونه علاقه و دلبستگی برای او نسبت به زن باقی نمانده است. اگر نصیحت کردن نشانه عشق به همسر و علاقه مندی به تداوم پیوند عاطفی با او شمرده می شد و اگر رویگردانی و پشت کردن به او در بستر علامت این بود که آن عشق در سایه ناراحتی و دلخوری کاهش یافته و در معرض خطر نابودی قرار گرفته است، زدن به معنای تیر خلاص و اعلام پایان یافتن عشق است و به زن هشدار می دهد که رابطه همسری عاری از محبت شده و دیگر برای مرد جاذبه ندارد که این چنین همسرش را که تا دیروز در آغوش می گرفت امروز از خود می راند. بر اساس این نظریه، زدن، نماد تنفر و انزجار و طرد است که روحیه معشوق بودن زن را نشانه می رود و نه تنبیه بدنی او، روان او را می آزارد نه جسمش را. به نظر می رسد این برداشت با تفسیر و تبیین روایات از آیه کریمه سازگارتر باشد، زیرا طبق تفسیر روایاتی که از پیامبر اکرم (ص) و ائمه اهل بیت (ع) رسیده است ۳۲ ضرب، باید (غیرمبرح) باشد، یعنی آزاردهنده نباشد و در برخی روایات آمده است که با چوب مسواک باشد. بی شک چنین زدنی نمی تواند تنبیه بدنی شمرده شود، زیرا هیچ گونه آزار جسمی ایجاد نمی کند. به همین دلیل برخی از آنان که معتقد به تنبیه بدنی هستند، ناگزیر از توجیه روایت شده و گفته اند زدن با چوب مسواک مربوط به مرحله نخست زدن است: (مرحله آغازین زدن با چوب مسواک است و روایت امام

باقر(ع) که ضرب را در آیه به زدن با مسواک تفسیر می کند باید بر همین معنی حمل شود، اما مراحل بالاتر زدن با چوب مسواک نیست، زیرا آیه و سخنان فقها مطلق است. و از سوی دیگر با آیاتی که دلالت بر نهی از منکر می کند ناسازگار است، چنان که زدن با مسواک در همه مراحل هدف را برآورده نمی کند. ۳۳ اما این توجیه به رغم استدلالی که برای آن شده است نادرست است، زیرا مقصود اصلی در روایت این است که زدن مورد نظر قرآن، زدن بی آزار است، بنابراین آغاز و انجام متفاوت ندارد و اگر کسی زدن مورد نظر را رعایت کرد باید زدنش آزار دهنده نباشد و اگر مراعات نکرد، زدنش غیرمجاز است. در نتیجه، زدن یا تنبیه بدنی است اما غیر مجاز، و یا مجاز است اما تنبیه بدنی نیست. دلایلی که بیان شده است نیز هیچ یک برای اثبات مدعای یادشده نیست، زیرا عمل بر طبق روایتی که آزاررسانی و در نتیجه تنبیه بدنی را رد می کند، نه ناسازگار با آیه است - زیرا روایت مفسر آیه است و معنای آن را توضیح می دهد - و نه ناسازگار با ادله نهی از منکر است، چون زدن زن ناشزه یا از مقوله نهی از منکر نیست، بلکه تنها اظهار تنفر نسبت به زن است و یا اگر هم از مقوله نهی از منکر باشد با توجه به روابط ویژه زناشویی نهی از منکر با شیوه خاص است و نمی توان زدنی را که از جمله مراحل نهی از منکر است در اینجا تطبیق کرد. و نه هم عمل به روایت و پذیرش تفسیر روایی با رسیدن به هدف فاصله دارد، چون فاصله داشتن یا نداشتن بستگی به این دارد که هدف از زدن را چه بدانیم، اگر هدف آزار رسانی به جسم او باشد البته که زدن با چوب مسواک با آن فاصله دارد، اما به کدام دلیل چنین چیزی را هدف بدانیم؟ هیچ دلیلی نداریم که هدف از زدن، آزاررسانی به جسم زن است، بلکه خود تفسیر زدن به (غیرمبَرَح) و چوب مسواک دلیل بر آن است که هدف چیزی دیگر است جز آزار رساندن. به هر حال تکیه بر تفسیر سنت از قرآن و دخالت ندادن ذهنیت عامیانه در مقوله (زدن) این واقعیت را نشان می دهد که مقصود قرآن از (ضرب)، زدن معمولی رایج نیست، بلکه زدن ویژه ای است که تأثیر روحی و عاطفی می گذارد نه آسیب جسمی و بدنی. شرط تجویز (ضرب) سومین بحث در رابطه با آیه نشوز و زدن زن ناشزه، تعیین دقیق حالت یا حالتهایی است که زدن را ایجاب می کند. آیه مربوطه مراحل سه گانه موعظه، دوری در بستر و زدن را در پی خوف نشوز مطرح می کند (واللاتی تخافون نشوزهن). اکنون این پرسش مطرح است که آیا زدن و همچنین نصیحت و رویگردانی در بستر هنگامی اعمال می شود که خود نشوز تحقق یابد و یا در صورتی که خوف نشوز باشد یا آن که بعضی از این مراحل در صورت نشوز و بعضی دیگر در صورت ترس از نشوز؟ دیدگاه ها در این زمینه متفاوت است که در اینجا به اجمال آورده می شود: ۱. برخی از فقها و مفسران بر این باورند که مراحل سه گانه یعنی نصیحت، رویگردانی در بستر و ضرب، در پی خوف نشوز است، اما با ترتیبی که در آیه آمده است، بدین معنی که هرگاه نشانه های نشوز در رفتار و حرکات زن دیده شد مرد باید در آغاز نصیحت کند، اگر تأثیر نکرد اعراض کند و در مرحله سوم بزند. محقق در مختصر النافع بنابر نقل صاحب جواهر همین نظریه را انتخاب کرده است: (به همین خاطر مصنف در کتاب مختصر النافع گفته اقدامات سه گانه بر آشکار شدن نشانه های نشوز مترتب است، و در آن فرقی میان زدن و غیرزدن نیست. البته باید بر حسب ترتیب نهی از منکر باشد). ۳۴ علامه طباطبایی در المیزان نیز همین نظریه را تأیید می کند: (نشوز عبارت است از سرکشی و نافرمانی زن از شوهر، و مقصود از (خوف نشوز) آشکار شدن نشانه های آن است، و شاید اینکه راهکارهای سه گانه بر خوف نشوز مترتب شده نه بر اصل نشوز، در نظر گرفتن نقش موعظه از میان راهکارهای سه گانه است، زیرا موعظه چنان که در صورت عصیان کاربرد دارد، پیش از تحقق و در مراحل آشکار شدن نشانه های آن نیز مؤثر است). ۳۵ این نظریه از دو جهت مورد نقد قرار گرفته است، یکی اینکه آنچه فرد و مصداق منکر است خود نشوز زن است نه ظهور نشانه های آن، پس معنی ندارد که پیش از تحقق منکر، نهی از منکر صورت گیرد. و دیگر اینکه بر اساس این دیدگاه، همه مراحل سه گانه در صورت خوف نشوز و ظهور نشانه های آن در رفتار و گفتار زن قابل اعمال خواهد بود، حال آن که فقها اجماع کرده اند که زدن، تنها در وقتی اجرا می شود که نشوز، خود تحقق یابد نه آن که تنها خطر آن احساس شود. ۳۶ ۲. دیدگاه دوم این است که از راهکارهای سه گانه، نصیحت و رویگردانی در صورت احساس خطر اعمال می شود، اما

زدن، تنها آن گاه مطرح می شود که خود نشوز تحقق یابد. پس پیش از اصل نشوز مرد حق زدن ندارد، اما با تحقق نشوز می تواند در نخستین مرحله اقدام به زدن کند: (هرگاه نشانه های نشوز در رفتار زن دیده شد، مانند اینکه در برابر شوهر چهره در هم کشید یا در انجام نیازهای او گران جانی کرد یا در برخورد با او رفتار مؤدبانه اش را تغییر داد، برای مرد جایز است که در بستر از او دوری کند به این صورت که پشت به او کند، یا بنابر قولی بسترش را جدا کند، اما در روایت، حالت اول آمده است، و جایز نیست برای مرد که در چنین حالتی زن را بزند. اما اگر نشوز که همان خودداری زن از اطاعت شوهر در موارد لازم است، در عمل تحقق یافت، برای مرد جایز است که او را بزند گرچه در اولین مرحله. و باید به کمترین حد بسنده کند و زدن موجب خونریزی و آزار نگردد.)^{۳۷} این نظریه نیز مورد نقد قرار گرفته است، از آن جهت که چه فرق است بین ضرب و رویگردانی در بستر، که یکی پیش از نشوز است و دیگری پس از آن، با اینکه در هر دو حالت، زن مورد آزار قرار می گیرد؟ (در این نظریه این اشکال وجود دارد که رویگردانی در بستر نیز موجب از بین رفتن حق واجب زن بر شوهر می شود، پس نباید این کیفر پیش از گناه جایز باشد. و نیز آسان تر بودن رویگردانی نمی تواند دلیل بر این باشد که پیش از آشکار شدن نشانه های معصیت می توان نسبت بدان اقدام کرد.)^{۳۸} عده ای بر این باورند که راهکارهای سه گانه هریک برای یک حالت است (نصیحت) برای حالتی که نشانه های نشوز آشکار می شود و خوف نشوز است، (رویگردانی) برای حالتی که زن نشوز کرده اما اصرار بر آن ندارد، و سرانجام (ضرب) برای حالتی که زن بر نشوزش اصرار می کند. بر اساس این نظریه، ضرب اختصاص به مرحله ای دارد که نشوز به مرحله حادّ و شدید رسیده و پیش از آن نمی توان از زدن استفاده کرد: (هنگام آشکار شدن نشانه های نشوز باید موعظه و نصیحت کند و با تحقق نشوز و پیش از اصرار بر آن چاره رویگردانی در بستر را اعمال کند و اگر مؤثر نیافتد و زن بر نشوز خویش اصرار ورزید می تواند از حربه زدن استفاده کند. پس مفهوم آیه این می شود که زنانی را که از نشوز آنان می ترسید نصیحت کنید و اگر در عمل نشوز کردند در بستر از آنان دوری کنید و اگر بر نشوز خود اصرار ورزیدند آنان را بزنید.)^{۳۹} این نظریه گرچه به لحاظ رتبه بندی راهکارها از نظر عقلی موجه می نماید، اما با ظاهر آیه کریمه که همه راهکارها را برای حالت خوف نشوز تعیین کرده است، ناسازگار می نماید.^{۴۰} نظریه چهارم بیانگر این مطلب است که اقدامات سه گانه همگی در حالت نشوز صورت می گیرد نه خوف نشوز، اما بر اساس شدت و ضعف نشوز؛ یعنی اگر نشوز خفیف و سطحی بود نصیحت، اگر شدیدتر شد رویگردانی، و اگر عمیق و حادّ شد زدن اعمال می شود. آنها که خوف را در آیه به معنای علم گرفته اند - چنان که شیخ طوسی از برخی نقل کرده است^{۴۰} - در حقیقت همین نظریه را برگزیده اند، زیرا در این صورت (واللّاتی تخافون نشوزهنّ) مترادف با این عبارت خواهد بود: (واللّاتی تعلمون نشوزهنّ) و این، یعنی اینکه نشوز زن تحقق پیدا کرده و بنابراین احکام سه گانه به ترتیب می توانند اجرا شوند. درستی این نظریه بر پایه صحت تفسیر یادشده از خوف استوار است، اما هیچ دلیلی نداریم که خوف به معنای علم باشد.^۵ شبیه دیدگاه چهارم، نظریه دیگری مطرح شده است مبنی بر اینکه برنامه های سه گانه در حالتی اجرا می شود که اصل نشوز تحقق یابد، اما بدون ترتیب. بنابراین پیش از تحقق نشوز حتی در صورتی که علائم و نشانه های آن نیز آشکار گردد مرد حق هیچ اقدامی ندارد، اما پس از تحقق نشوز مرد می تواند به دلخواه یکی از گزینه های سه گانه را اجرا کند. این نظریه علاوه بر اشکال نظریه چهارم، اشکال دیگری نیز دارد و آن نادیده گرفتن ترتیب در احکام سه گانه است. گرچه عطف به (واو) دلالت بر ترتیب نمی کند، اما به گفته علامه طباطبائی سیاق کلام و طبع قضیه راهکارها اقتضای ترتیب را دارد: (آنچه که شاهد بر درجه بندی اقدامات سه گانه است این است که این کارها به حسب طبع انسان از آسان تا سخت به عنوان ابزار بازدارنده استفاده می شود، چنان که در ظاهر آیه آمده است. پس ترتیب از سیاق آیه فهمیده می شود، نه از 'واو').^{۴۱} ۶. نظریه ششم بر این باور است که اقدامات سه گانه نه برای حالت خوف نشوز است و نه برای حالت تحقق نشوز فقط، بلکه برای صورتی است که (نشوز مُخیف) باشد. طبق این نظریه نه تنها در حالت خوف نشوز مرد حق هیچ گونه اقدامی ندارد، بلکه حتی در حالت تحقق نشوز نیز، تا زمانی که به مرحله خطرناک و خوف

انگیز نرسیده است نمی تواند کاری انجام دهد، تنها موقعی می تواند یکی از روشهای سه گانه را در پیش گیرد که با نشوز زن از فروپاشی خانواده بترسد: (آنچه در آیه فرض شده است نشوز ترسناک است، نه ترس از وقوع نشوز، یا نشوز بدون خوف. تعبیر (تخافون نشوزهن) بیانگر این مطلب است که نشوز به گونه ای موجب خوف و هراس است که هیچ انسان باغیرتی نمی تواند در برابر آن مقاومت کند و مرد به عنوان سرپرست خانواده نباید در برابر آنچه نوامیس زندگی خانوادگی را به خطر انداخته است سکوت کند و دست بسته تسلیم شود). ۴۲ این نظریه بر خلاف همه دیدگاه های گذشته خوف در آیه را به معنای خوف ناشی از تحقق نشوز می داند نه خوف از نشوز چنان که نظریات دیگر می گفت و برای اثبات ادعای خود به دو نکته استدلال کرده است؛ نخست تعبیر (أطعنكم) در آیه که دلالت بر وقوع و تحقق نشوز دارد، زیرا در صورتی که تنها نسبت به نشوز احساس خطر کند، معصیتی از زن سر نزده است تا اطاعت معنی داشته باشد. دیگر اینکه (ضرب) یکی از درجات نهی از منکر است و پیش از تحقق نشوز، منکری نیست تا از آن نهی شود: (اگر منظور آیه ترس از وقوع نشوز به لحاظ آشکار شدن نشانه های آن بود، در این صورت تعبیر (فان أطعنكم) معنی نداشت، زیرا نشوز احتمالی که هنوز واقع نشده عصیان شمرده نمی شود. همچنین تعبیر (واضربوهن) که آخرین مرحله نهی از منکر است توجیهی نداشت). ۴۳ در نقد این نظریه می توان این پرسش را مطرح کرد که آیا اصل نشوز و تن ندادن زن به حق ویژه همسری، ذاتاً امری ترس آور نیست؟ اگر زن به خواسته جنسی مرد پاسخ مثبت ندهد که معنای نشوز نیز همین است، آیا زندگی خانوادگی در معرض خطر قرار نمی گیرد؟ بدیهی است که چنین کاری مخیف است و زندگی خانوادگی را در معرض از هم پاشیدن قرار می دهد. بنابراین اصل نشوز، مخیف است و نیاز به افزودن قید (مخیف) ندارد و دلایلی هم که ارائه شده بیش از این را ثابت نمی کند. پس ضرورتی ندارد که شرط اقدامات سه گانه را (نشوز مخیف) بدانیم. ۷. هفتمین و آخرین نظریه این است که از اقدامات سه گانه تنها دو اقدام یعنی (نصیحت) و (رویگردانی) قابلیت اجرا دارد، اما عمل (ضرب) امروزه قابلیت اجرا ندارد، زیرا از سوی شارع به گونه تمهیدی نسخ شده و از میان رفته است. بر اساس این نظریه ضرب اساساً نباید صورت گیرد، نه در هنگام احساس خطر، و نه پس از تحقق نشوز، زیرا شارع با توصیه هایی که راجع به حفظ حرمت و شخصیت زن کرده و نیز نهی ها و منع های غلیظ و شدیدی که راجع به زدن زن از سوی مرد نموده است همه مقدمات نسخ و از بین رفتن زدن را فراهم ساخته و در نهایت این پدیده به طور کلی از صحنه روابط همسری رخت بر بسته است: (مسئله قوامیت مرد بر زن نیز در محدوده عام که شامل زدن شدید دردآور زن شود از جمله همین مسائل است. بنابراین اگر چه در قرآن آمده، ولی از سوی آورنده شریعت به گونه ای تفسیر شده که تعدیل آن را در آن زمان و ریشه کن ساختن آن را در دراز مدت موجب شود. اولاً، زدن در آیه به گونه غیر مبرح تفسیر شده، یعنی زدن که سخت دردآور نباشد که در واقع زدن نیست، بلکه دست کشیدنی است با ظرافت ویژه. و از همین رو مقید شده که با تازیانه و چوب و وسیله دیگر نباشد؛ مگر چوب نازک سواک که انسان با آن مسواک می زند. این در واقع دلالت آیه را خنثی می کند و حق تنبیه بدنی و آزاررسانی زن از سوی مرد را یکسره نفی می کند.... ثانیاً، سفارشهای اکید نسبت به زن و پاسداشت حرمت او و جانبداری از او، با بذل توجه و مهربانی و رأفت و رحمت و به دور از خشونت و شدت و حتی سختگیری درباره اشتباهات و کوتاهی های او. ... ثالثاً، از زدن زن چنان به سختی نهی و منع شده است که تخلف کننده را از دایره نیکان امت بیرون شمرده جزء شرار الناس می شمارد... در نتیجه ظاهر بی قید و شرط آیه نسخ شده است؛ به گونه زمینه چینی... بنابراین دستاویز کردن ظاهر آیه، گرفتن ظاهری منسوخ است و مخالفی صریح با نهی پیامبر و سفارشهای رسا و گویای آن حضرت و امامان پس از او). ۴۴ به نظر می رسد این نظریه گرفتار نوعی ناسازگاری درونی است، زیرا از یک سو معتقد است که ضرب در آیه به زدن با مسواک تفسیر شده که در حقیقت زدن نیست و نوعی دست کشیدن است و از سوی دیگر می گوید که ظاهر آیه نسخ تمهیدی شده است. جا دارد این پرسش مطرح گردد که آیا ظاهر تفسیر شده نسخ شده است یا ظاهر تفسیر نشده؟ به تعبیر دقیق تر آیا زدن خاص (زدن با مسواک) نسخ شده، یا زدن متعارف بین مردم؟ اولی که قطعاً نسخ نشده، چنان

که خود نیز تصریح دارد، و دومی اصلاً تشریح نشده تا نسخ شود، پس چه چیزی نسخ تمهیدی شده است؟ و اما اگر مقصود از نسخ، نسخ در تشریح نباشد بلکه مراد نسخ در تکوین و عالم خارج باشد، به این معنی که شارع، مقدمات و تمهیداتی را فراهم ساخته تا پدیده زدن از روابط خانوادگی حذف شود، در این صورت باید گفت علاوه بر نادرست بودن تعبیر نسخ، چنین کاری با واقعیت سازگار نیست، زیرا هنوز این پدیده وجود دارد و از میان نرفته است. بنابراین با توجه به تفسیر (ضرب) در روایات، ادعای نسخ، ادعای بدون دلیل خواهد بود. سخن آخر به نظر می رسد که غیر از نظریه نخست، سایر نظریات در این نقطه ضعف مشترکند که همه آنها (ضرب) در آیه را به معنای متعارف و معمول آن، پیش فرض گرفته اند، از این رو چون با خوف نشوز سازگار ندیده اند ناگزیر شده اند که به نوعی توجیه کنند، بعضی گفته اند ضرب مربوط به اصل نشوز است، بعضی دیگر گفته اند به نشوز مخیف مربوط می شود و برخی نیز ادعای نسخ کرده اند، حال آن که اگر ضرب را به همان معنایی که روایت تفسیر کرده است بگیریم نیازی به این توجیهات نیست، زیرا در این صورت ضرب، کیفر بدنی شمرده نمی شود تا نیاز به تحقق معصیت از سوی زن باشد، بلکه نوعی فشار روانی است که با خوف نشوز نیز سازگار و قابل اجرا است. پی نوشت ها: ۱. راغب، المفردات فی غریب القرآن، ماده نشز. ۲. جمیلی، سید، احکام المرأة فی القرآن، ۶۱. ۳. رشید رضا، المنار، ۵/۷۶. ۴. نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام، ۳۱/۲۰۰ - ۲۰۱. ۵. امام خمینی، تحریر الوسیله، ۳/۵۴۲. ۶. نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام، ۳۱/۲۰۱ - ۲۰۰. ۷. خویی، سیدابوالقاسم، منهاج الصالحین، ۲/۲۸۲. ۸. همان، ۲/۲۸۷. ۹. حکیم طباطبایی، سیدمحسن، منهاج الصالحین، ۱۵۲. ۱۰. خویی، منهاج الصالحین، ۲/۲۸۹. ۱۱. حکیم، منهاج الصالحین، ۱۴۸. ۱۲. نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام، ۳۱/۳۰۳. ۱۳. همان. ۱۴. فضل الله، سیدمحمدحسین، الندوة، کتاب اول، ۳۹۰. ۱۵. دروزه، محمد عزة، المرثه فی القرآن و السنة، ۲۲۵. ۱۶. ر.ک: جواهر الکلام، ۳۱/۳۰۳. ۱۷. همان، ۲۰۱. ۱۸. خویی، منهاج الصالحین، ۲/۲۸۹. ۱۹. ر.ک: جواهر الکلام، ۳۱/۲۰۱. ۲۰. همان، ۳۱/۲۰۵. ۲۱. همان، ۳۱/۲۰۶. ۲۲. بلاغی، محمدجواد، آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، ۲/۳۹۸. ۲۳. زحیلی، وهبة، التفسیر المنیر، ۶/۵۸۵ - ۵۶. ۲۴. همان، ۵۶. ۲۵. معرفت، محمدهادی، زن در نگاه قرآن و در فرهنگ زمان نزول، پژوهشهای قرآنی، شماره ۲۶-۲۵، صفحه ۴۵. ۲۶. ر.ک: جواهر الکلام، ۳۱/۲۰۷. ۲۷. ر.ک: التفسیر المنیر، ۵۶- ۵۸/ ۵۶. ۲۸. ر.ک: آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، ۲/۴۰۰. ۲۹. سبحانی، جعفر، مکان زن در قرآن، پژوهشهای قرآنی، شماره ۲۶-۲۵، صفحه ۲۴. ۳۰. بیومی، عبدالمعطی محمد، ولایة المرثه شرعیها... حدودها، ۱۹۶ - ۱۹۵. ۳۱. بهبودی، محمدباقر، تدبیری در قرآن، ۳۲۲ - ۳۲۱. ۳۲. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ۱۰۱/۵۵. ۳۳. ر.ک: جواهر الکلام، ۳۱/۲۰۶. ۳۴. همان، ۳۱/۲۰۲. ۳۵. طباطبایی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ۴/۳۴۵. ۳۶. ر.ک: جواهر الکلام، ج ۳۷. ۳۱/۲۰۳. ۳۷. همان، ۳۱/۲۰۲ - ۲۰۱. ۳۸. همان. ۳۹. همان. ۴۰. طوسی، محمدحسن، التبیان فی تفسیر القرآن، ۴/۴۵۰. ۴۱. ر.ک: المیزان، ۴/۳۴۵، التفسیر المنیر، ۵۶- ۴۸/ ۴۲. صادقی، محمد، الفرقان فی تفسیر القرآن، ۷/۴۸. ۴۳. همان. ۴۴. معرفت، محمدهادی، زن در نگاه قرآن و در فرهنگ زمان نزول، پژوهشهای قرآنی، شماره ۲۶ - ۲۵، صفحه ۵۱ - ۴۵.

ویژگی های زن عصر مدرن و زن مسلمان

نویسنده: رضی موسوی در این مقاله می خواهیم میان زن عصر جدید، که شخصیت او بیشتر تحت تاثیر عناصر مدرنیسم و دوران پس از رنسانس است، و زن مسلمان مقایسه کنیم و خصوصیات هریک از آن دو را بر شماریم. بسیاری از فرهنگ شناسان معتقدند که اگر می خواهید وضعیت فرهنگی یک جامعه را بررسی کنید، وضعیت زنان را در آن جامعه مورد بررسی قرار دهید که در آن جامعه به زن چگونه نگرسته می شود و زنان از چه موقعیتی برخوردار هستند. در این راستا پیامبر اسلام ص می فرماید: «انسان کریم و بزرگوار به زنان احترام می گذارد و انسان پست و بی ارزش به زنان بی حرمتی می کند» در واقع پیامبر زن را ملاک کرامت و ارزش فرد و جامعه تلقی می کند. جامعه شناسان معتقدند اواخر قرن بیستم جهان مواجه با دو تفکرو نهضت بزرگ

اجتماعی بوده که یکی تفکر پست مدرنیسم و دیگری جنبش زنان یا فمینیسم است. منظور وهدف از جنبش زنان یا فمینیسم استیفای حقوق زنان و ایجاد تساوی میان دو جنس زن و مرد می باشد. که در دوره جدید بر اساس همین جنبش، بسیاری از اندیشمندان و اهل فرهنگ به خاطر احقاق حق زنان و ایجاد تساوی حقوقی میان زن و مرد، به تکاپو افتاده اند و در بسیاری از زمینه های فرهنگ به تولید محصولاتی پرداخته اند که دارای ریشه های فمینیستی است از جمله تولید فیلم با مضمون و محوریت زن، رمان، نمایشنامه، عکس و نقاشی، اعطای جوایز جهانی به زن در بسیاری از زمینه های علمی، هنری و صنعتی، اعطای منصب ها و پست های مدیریتی و کلیدی در سطوح بالای دولت و وزارت، به وجود آوردن فرصت های تحصیلی در تمامی سطوح از جمله دانشگاه، تاسیس موسسات و سازمان های فرهنگی با اسم و مدیریت زنان و پرداختن به حقوق زنان، تغییر قوانین حقوقی و جزایی در دادگاه ها و نظام حقوقی کشورها به نفع زنان، دادن اختیارات بیشتر به زنان در زندگی مشترک با مردان، اعطای فرصت های شغلی، حق رای و انتخاب در مسایل اجتماعی و سیاسی، حق شرکت در انتخابات و احراز کرسی های مجلس و دولت و بسیاری از موارد دیگر که در همه این امور، به خلاقیت ها و کوشش های زنان پرداخته شده و به شخصیت آنان احترام گذارده شده است. باید گفت در یک جمع بندی کلی تمامی موارد برشمرده شده که از مصادیق ایجاد تساوی حقوقی میان زن و مرد است، قابل تقدیر و احترام است و ما در اینجا بدون آنکه به تحلیل حقوقی آن امور بپردازیم، به دیده حرمت و ارزش به آنها می نگریم، اما پرسشی جدی در اینجا مطرح است که آیا مقصود از جنبش زنان این بوده که تنها به تساوی حقوقی میان زن و مرد بپردازد و با نادیده گرفتن تفاوت های موجود میان زن و مرد تساوی میان زن و مرد را اعلام کند؟ و پرسش دوم اینکه آیا تساوی حقوقی میان زن و مرد لزوماً تأمین کننده تساوی انسانی میان زن و مرد هم می باشد؟ یعنی اگر ما توانستیم با نادیده گرفتن تفاوت های خلقتی، جسمی و روحی میان زن و مرد، به تساوی حقوقی میان آن دو حکم کنیم، در این صورت توانسته ایم به تساوی انسانی هم حکم دهیم؟ به نظر می رسد زنان در دهه های اخیر هر چند توانسته اند به مقداری از حقوق از دست رفته خویش دست یابند، اما به نظر می رسد که کوشش جنبش زنان یا فمینیسم بیش از آنکه در مسیر ایجاد تساوی انسانی میان زن و مرد و احترام به فضیلت های زنان باشد، در مسیر تحقق این فکر بوده که زن و مرد در همه امور مساوی هستند و هیچ تفاوتی میان آنان وجود ندارد. در واقع مثل این می ماند که در یک اداره اعلام بکنیم که از جنبه حقوق و مزایا از این به بعد هیچ فرقی میان اعضای این اداره نیست و تمامی افراد چه آنان که تحصیل کرده اند و دارای تخصص و اهمیت بیشتری برای اداره هستند و چه آنها که در پایین ترین سطح اداره هستند همه باید از حقوق یکسان برخوردار باشند و رئیس اداره و مستخدم آن باید همه از حقوق یکسان برخوردار باشند و استدلال هم این باشد که به این دلیل میان همه افراد اداره به تساوی حقوقی حکم کرده ایم چون تساوی انسانی میان آنها باید رعایت شود. در واقع این کار مبتنی بر این فکر است که اگر معتقد به تفاوت حقوقی شویم، به منزله این است که زن و مرد از جهت انسانی با یکدیگر یکسان نیستند و ما برای تحقق تساوی انسانی میان زن و مرد، باید تمام فرق ها را برداریم از قضا فمینیسم به ویژه در کشورهای کمونیستی و بلوک شرق همین نتیجه را داد و در دل معدن، صد متر داخل زمین زنان با تمام آسیب پذیری و ضعف جسمانی نسبت به مردان، در کنار مردان مشغول به کار هستند و این عمل را عدالت می دانند و تصور می کنند که عدالت به معنای تساوی تمامی فرصت ها میان زن و مرد است. اما باید گفت که عدالت به معنای تساوی نیست، بلکه به معنای قرار گرفتن هر چیز در جایگاه خویش است یعنی اگر رئیس اداره با مستخدم اداره یکسان حقوق گرفتند این تساوی است، اما عدالت نیست زیرا عدالت این است که هر کس به میزان استحقاق و شایستگی خود حقوق بگیرد نه آنکه تفاوت ها را نادیده بگیریم و همه را یکسان بدانیم، همچنین در جنبش زنان هم اینچنین است و بعضی تصور کرده اند که اگر زن و مرد هر دو یکسان به یک کار بپردازند و حقوق مساوی بگیرند، به تساوی میان آن دو حکم کرده ایم، در حالی که عدالت اقتضا می کند که هر یک به میزان شایستگی و توانمندی خویش کار کند و حقوق بگیرد نه آنکه هر دو به یک کار یکسان بپردازند در واقع زن و مرد باید در زندگی و اجتماع نسبت به هم مکمل باشند و اگر هر

یک به وظایف و توانایی خود عمل کرد، عادلانه می باشد. متأسفانه باید گفت زن عصر جدید که محصول فکر او جنبش زنان یا فمینیسم است شاید به تساوی با مردان رسیده باشد که البته ممکن است هنوز در بسیاری از جوامع هم تحقق نیافته باشد اما در آن جوامعی هم که زن و مرد به تساوی حقوقی رسیده اند هنوز، به تساوی انسانی نائل نشده اند و همچنان زن عصر جدید بازپچه دست انسانهای هوس ورز است. آن روز که زن در خانه تحقیر شد و به بیرون از خانه کشیده شد، بیسوادی برای او زجرآور بود و به تحصیل پرداخت و نیمی از دانشجویان دانشگاه ها را تشکیل داد، عنوان خانه داری را نمی پسندید و به این خاطر به دنبال کار در بیرون خانه رفت، در آن روز او تصور می کرد که اگر این وضعیت را تغییر دهد و مانند مردان لباس بپوشد، تفریح کند، دوشادوش او در ادارات کار کند، در این صورت می تواند به عدالت میان زن و مرد نزدیک شود و حق خود را از مردان بستاند اما او گمان نمی کرد که تنها با این کار توانسته به تساوی حقوقی برسد اما تساوی انسانی و احترام به کرامت و فضیلت زن هنوز متحقق نشده است. هنوز در تمامی جوامع مدرن که سخن از تساوی زن و مرد بیان می گردد، استفاده از جنسیت زن برای آنان مد نظر است و زنان با تمامی آزادی ها مورد تحقیر جنسی واقع می شوند. اگر از همه زنان عالم پرسیده شود که آیا دوست دارند که تنها به خاطر زن بودن و به جهت جنسیت، به آنان توجه شود، قطعاً همه آنها جواب منفی خواهند داد و این را ناپسند می دانند و همه آنها دوست دارند تا به خاطر فضیلت ها و کرامت هایشان مورد احترام مردان باشند نه به خاطر زن بودنشان. اما یک نگاه به دنیای امروز بیانگر این است که مدرنیته در این زمینه دوگانه عمل می کند و استفاده از زنان در عرصه تکنولوژی به خاطر زور بازو و دانش علمی آنان نیست بلکه بیش از این می خواهد از زن استفاده های دیگری هم بکند. امروزه ما می بینیم که قرار دادن عکس یک زن هنرپیشه یا خواننده خوش سیما در ابتدای مجله، یا استخدام یک دختر جوان و آرایش کرده در شرکت ها و یا تولید لباس ها و وسایل تزئین و آرایش زنانه، به خاطر کرامت و احترام به زنان نیست بلکه این محصولات عصر مدرن به دنبال سود، لذت جویی، هوس ورزی و تحقق یک دنیای مبتنی بر لذایذ و شهوات است و انسان مدرن که فکر او محصول رنسانس و تکنولوژی است، اگر هم جنبش زنان یا فمینیسم را مطرح می سازد انگیزه او غیر از انگیزه پاک و بی الایش زنانی است که می خواهند مورد تحقیر واقع نشوند. سزاوار بود که زنان در جنبش خود تنها به احقاق حقوق خویش نمی اندیشیدند و به این امر هم توجه می کردند که مردان در عین حال که باید حقوق از دست رفته آنان را بدهند، همچنین باید نگاهی انسانی به آنان داشته باشند و همچنین خوب بود خود زنان به کاستی های جسمانی خود اعتراف می کردند و میدانستند که مجبور نیستند تا در مشاغل سخت کار کنند، بلکه مردان موظف به حمایت مالی از آنان می باشند و در عین حال که در کار سختی همچون معدن کار نمی کنند، همچنین دارای حقوق مالی می باشد و این عین عدالت است. اما ما می بینیم هم زن در کارهای سخت شرکت کرد و با این راه از زحمت مردان کاست و هم مانند گذشته مورد سوء استفاده مردان قرار گرفت. زن در دوره گذشته به جهت روحیه مرد سالاری مورد ستم قرار می گرفت و با بچه ای که به پشت خود گره بسته بود در زمین های کشاورزی کار می کرد اما مردان در قهوه خانه ها چای می خوردند و سیگار می کشیدند. اما امروزه که زنان به مقداری از حقوق خویش رسیده است، باز مورد سوء استفاده قرار می گیرد و در عین حال که از بار مالی و زحمت مردان می کاهد، اما همچنان در نگاه اجتماعی به خاطر جنسیتش و زن بودن مورد توجه قرار می گیرد. سزاوار بود که در جنبش زنان به این امر توجه می شد که باید برای زنان زمینه رشد و کمال را فراهم نمود، نه آنکه به بهانه آزادی زنان از سنت های دینی و بومی آن مقدار احترامی را هم که زنان به واسطه مذهب و آداب و رسوم عرفی دارا بودند، از دست دهند، به نظر می رسد مقداری از آن ستم که امروز زنان به خود می بینند، به خاطر کوتاهی خودشان است، اگر زنان خود در برابر سوء استفاده های موجود از آنان در عرصه تجارت، تبلیغات، زمینه های فرهنگی، اینترنت، ماهواره ها و دنیای انفورماتیک از خود عکس العمل نشان می دادند، به مراتب برای آنان بهتر بود و باید گفت مهمترین ویژگی زن که در عصر مدرن، مورد توجه قرار می گیرد، جنسیت و زن بودن او است و این خصوصیت بیش از همه دیگر عناصر، حتی در ایجاد

جنبش زنان یا فمینیسم هم دخالت دارد. اما مهمترین ویژگی زن در ادیان روح لطیف و پاک اوست و زن در نگاه ادیان مظهر صفت زیبایی، لطف و رحمت خداوند است. اگر زن مسلمان مورد توجه متون دینی قرار می گیرد به خاطر جنسیت او نیست و هیچگاه در سخن ادیان زن به خاطر زن بودن، مورد توجه قرار نگرفته است، حتی اگر زن با صفات و وظایفی همچون تربیت فرزند، مادر بودن، شوهر داری و یا صفاتی از این دست مورد خطاب قرار می گیرد این امور در حوزه وظایفی است که هم بر دوش مردان نهاده شده است و هم بر دوش زنان. همانطور که در دین برای مردان یک سری وظایفی بر شمرده شده است برای زنان هم اینچنین است. اما هر گاه مردی یا زنی در دین مورد توجه و تجلیل قرار گرفته است و از او به نیکی یاد می شود به خاطر ارزش های انسانی او است که این امر در واقع همان بها دادن به کرامت و فضیلت های انسانی است. و همانطور که بیان شد فضیلت ها و ارزش های انسانی امری فرا جنسیت است و هیچ ربطی به جنس زن و یا مرد ندارد، هرگاه زنی یا مردی به تکالیف انسانی و بر آمده از آفرینش خویش عمل کند، مورد تجلیل قرار می گیرد و به عظمت یاد می شود. در ادیان زنان بزرگی پا به عرصه وجود گذاشته اند که اگر دقت شود، عظمت آنان به خاطر صفاتی است که دارا هستند، زنانی همچون فاطمه زهرا سلام الله علیها، مریم مقدس، آسیه، زینب کبری، ترزا، برنات سوپرو، عدویه رابعه و بسیاری از زنان دیگر که اگر بخواهیم به صفات مشترک در همه آنها اشاره کنیم باید به پاکی، پارسایی، بندگی، و صفای باطن آنها اشاره کنیم، که همه این ویژگی ها، جدای از جنسیت و زن بودن است. زن در ادیان دارای کرامت و ارزش وجودی است، نگاهی به تاریخ اسلام، بیانگر این است که زمانی پیامبر اسلام برانگیخته شد که زن در فرهنگ عرب به صورت مال التجاره و بی ارزش تلقی می شد، وقتی به یک مردی خبر می دادند که همسر تو دختر زائیده است، به تعبیر قرآن صورت او از ناراحتی سیاه می شد و از شدت عصبانیت او را زنده به گور می کرد. در واقع دختر و جنس زن فقط برای مردان آن دوران دارای ارزش مالی و کالا-تلقی می شد و هیچگونه ارزش انسانی و حقوقی نداشت. در این جامعه، پیامبر ص تساوی انسانی زن و مرد را اعلام نمود و قرآن فرمود که بهترین فرد از زن و مرد نزد خداوند، کسی است که تقوی پیشه کند. در زمانی پیامبر ص دست دختر خویش را بوسید که داشتن دختر حقارت تلقی می شد و در زمانی پیامبر ص فرمود که نسل من از دخترم ادامه می یابد که دختران در نظام حقوقی آن دوران از هیچگونه استقلال مالی برخوردار نبودند. بنابراین اگر می خواهیم نظر دین و پیشوایان دین را به جنس زن مورد توجه قرار دهیم، باید انسان شناسی و افکار مردم آن دوران را مورد توجه قرار دهیم تا بفهمیم که پیامبر ص چه سنت هایی را تغییر داده است. پیامبر ص نه تنها حقوق زنان را به رسمیت شناخت و آنها را بهره مند از ارث، دیه، نفقه، مهریه نمود و با این امور به زنان استقلال مالی بخشید، بلکه برای آنها جایگاهی انسانی قائل شد و از جهت انسانی آنها را مساوی با مردان دانست. در سخنی پیامبر ص فرمود که زنان به مانند گل شکننده و آسیب پذیر هستند و نباید به آنان فشار روحی و جسمی وارد ساخت «زنان ریحانه هستند». اسلام علاوه بر آنکه برای آنان کرامت معنوی و انسانی قائل شد و به آنان استقلال مالی داد بلکه به مردان توصیه نمود که در کارهای سخت جسمی و بدنی نباید به آنان فشار آورند و این امر خود نقدی است بر آنان که در جنبش زنان خواستند سختی های کار جسمانی را بر دوش زنان بگذارند و با این وجود از تساوی مرد و زن سخن راندند، اما اسلام علاوه بر آنکه برای زنان نظام حقوقی قائل شد، آنان را از کارهای سخت و تامین معیشت معاف نمود و این کار را از وظایف مردان دانست. پیامبر ص در سخنی به مردان می گوید، زنان اسیران دست شما هستند پس با آنان مدارا نمایید که این سخن حاکی از عظمت و شرافتی است که زنان مومن و مسلمان در دین دارا هستند بنابراین زن مسلمان، زنی است که هم به جنبه انسانی او توجه می شود و هم به جنبه حقوقی او و در این عین حال خداوند او را از سختی های کار جسمانی معاف نموده و سختی های کار را از دوش آنان برداشته است. از اینرو به نظر می رسد که زن معاصر و متأثر از مدرنیته به مراتب نقد پذیرتر از زن مسلمانی است که در قرآن و سنت توصیف شده است و زن عصر مدرن بیش از هر چیز شخصیت او تحت الشعاع جنسیت و زن بودن قرار گرفته است.

نظر اسلام در مورد اشتغال و تحصیل زنان چیست؟

منبع: سایت زنستان آیت الله جوادی آملی می فرماید: "قضاوت و مرجعیت منصب است نه کمال، و خداوند کارهای اجرایی را متناسب با ساختار وجودی انسان تقسیم کرده است. حتی نبوت و رسالت کارهای اجرایی است. پشتوانه این ها "ولایت" است. به دو صورت می توان نظر و دیدگاه اسلام را مورد اشتغال و تحصیل زنان تبیین نمود: یکی این که به بیان حکم مسئله و فتوای فقهای اسلام بسنده کنیم، دیگر این که با نگاه تحقیقی به مسئله بنگریم و از این رهگذر شائبه تبعیض و نگاه متفاوت به زن و مرد نیز پاسخ داده شود. ابتدا با نگاه تحقیقی و مبنایی به پاسخ می پردازیم سپس دیدگاه حضرت امام خمینی (ره) اسلام شناس و فقیه فرزانه، همیشه جاوید شیعه را در مورد اشتغال و تحصیل زنان بیان خواهیم کرد. تحقیق مسئله: انسان موجودی است که حقیقت او را، روح ملکوتی و خداگرای او تشکیل می دهد. روح ملکوتی "مجرد" است و موجود مجرد نه زن است و نه مرد. آیت الله جوادی آملی می فرماید: آن روح مجرد و ملکوتی که بر محور "و نفع فی من روحی" آفریده شده، نه زن است و نه مرد بلکه موجودی است که حیات و هستی اش در "تأله" او تضمین شده است یعنی "الانسان هو الحی المتأله". پس بر خلاف اندیشه غربی ها که انسان را حیوان ناطق معرفی می کنند، قرآن هرگز انسان را حیوان ناطق نمی داند بلکه انسان را موجود زنده ای می داند که "حیات او در تأله" او است و تأله یعنی ذوب شدن و فانی گشتن در الهیت. این انسان (بدون لحاظ ذکورت و انوثة) الهی می اندیشد، الهی عمل می کند و از ناسوت تا لاهوت، و از ملک تا ملکوت و از طبیعت محسوس تا ماورای آن که کرانه و ساحلی برای آن نیست، همه را با "صبغه الهی" می بیند. (۱) امام خمینی (ره) می فرماید: برای زن ابعاد مختلفی است چنان که برای مرد... این ورق صوری طبیعی نازل ترین مرتبه انسان است... لکن از همین مرتبه نازل حرکت به سوی کمال است. انسان موجودی متحرک است از مرتبه طبیعت تا مرتبه غیب، تا فنا بر الوهیت. (۲) قرآن در همه معارف و کمالات و فضایل اخلاقی انسان را مخاطب قرار داده است نه ذکورت را شرط دانسته و نه انوثة را مانع. خود را "هدی للناس" راهنما و هدایت گر مردم معرفی می کند. زندگی پاکیزه و حیات طیبه را جزای عمل و پاداش هر مرد و زنی می داند که عمل صالح را از روی ایمان و به قصد تقرب به خدا انجام می دهد و می فرماید: "من عمل صالحاً من ذکرٍ و انثی و هو مؤمن فلنحییه حیا طیبه". (۳) این آیه و آیات مشابه آن (۴) ناظر به این معنا است که روح نسبت به مرد و زن بودن مساوی است چون آن کس که عامل معتقد است، روح است نه زن یا مرد. نکته دیگری که باید در آن دقت نمود این است که کمال انسانی و مناصب اجرایی دو مقوله جدا از هم هستند. چه این که انسانیت انسان و مدارج و مراتب کمال و رشد او به جان و روح او مربوط می شود ولی مناصب اجرایی و فعالیت های اجتماعی به جسم و بدن مربوط می گردد. هر آن چه کمال است و به انسانیت انسان مربوط می شود، در آن ذکورت و انوثة شرط نیست، و آن چه که منصب اجرایی محسوب می شود، در آن تناسب با ساختار بدن یعنی مذکر و مؤنث مطرح است، مثلاً فقاها و اجتهد یا فراگیری علوم مورد نیاز بشر کمال است. هر یک از زن و مرد می توانند کمال کسب کنند و فقیه، مجتهد، فیلسوف و ... در یکی از رشته های علمی گردند که پیامبر اکرم (ص) فرمود: "طلب العلم فریضه علی کل مسلم و مسلمه". آیت الله جوادی آملی می فرماید: "قضاوت و مرجعیت منصب است نه کمال، و خداوند کارهای اجرایی را متناسب با ساختار وجودی انسان تقسیم کرده است. حتی نبوت و رسالت کارهای اجرایی است. پشتوانه این ها "ولایت" است. ممکن است بانویی چون صدیقه طاهره چنان تربیت شود و صاحب کمال معنوی گردد که از انبیا بالاتر گردد. (۵) به بیان دیگر: اصل ولایت پشتوانه نبوت و رسالت است که بین زن و مرد مشترک است. اصل تحصیل علم و معرفت و اصل اجتهد و فقاها و اصل عرفان و فلسفه و ... کمال است که زن و مرد در آن مساوی هستند. اما شغل ها و مناصب و فعالیت های اجتماعی، که به هیچ وجه نمی توانند نمایانگر کمال باشند، بر حسب ساختار بدن و شرایط و نیاز تقسیم می شود. دیدگاه امام خمینی در مورد اشتغال و تحصیل زنان: امام می فرماید: "از نظر حقوق انسانی تفاوتی بین زن و مرد

نیست زیرا که هر دو انسانند. (۶) بر پایه دیدگاه یکسان نگرى زن و مرد است که می فرماید: "در علم و تقوا کوشش کنید که علم به هیچ کس انحصار ندارد. علم مال همه است" (۷) و در وصیت نامه سیاسى الهى خویش می فرماید: "ما مفتخریم که بانوان و زنان پیر و جوان و خرد و کلان در صحنه های فرهنگى و اقتصادى و نظامى حاضر و همدوش مردان یا بهتر از آنان، در راه تعالى اسلام و مقاصد قرآن کریم فعالیت دارند." خطاب به زن ها فرمود: "همان طورى که مردها در جبهه علمى و فرهنگى مشغول هستند، شما (زن ها) هم باید مشغول باشید برای تشویق بانوان به توسعه دامنه علوم و توانایی های علمى می فرماید: "حالا طورى شده است که خانم ها همدوش با سایر برادران در تحصیل علم و عرفان و فلسفه و تمام شعب علم و انشاء الله صنعت، فعالیت می کنند. (۹) اصلی را که لازم است در پایان به آن توجه شود این است که سازمان خانواده مانند هر سازمان دیگرى نیازمند به مدیریت است. اسلام بر اساس رعایت "اصل تناسب ساختار" مدیریت را به عهده مرد نهاده است. بنابراین لازم است زن برای اشتغال خارج از منزل، موافقت شوهر را در هنگام ازدواج و خواندن عقد یا بعد از آن، داشته باشد.

تشابه یا تساوى حقوق زنان و مردان

نویسنده: رضا حمیدى تاریخ بشر از بدو خلقت تا کنون تغییرات و تحولات عظیمى را پشت سر گذاشته است. امروز مقتضیات عصر ما ایجاب می کند که بسىارى از مسایل، مجدداً مورد ارزیابى قرار گیرد. یکى از این مسایل که در دنیای کنونى مطرح می باشد و بحث های زیادى را برانگیخته است، زن و جایگاه وی در جامعه و آزادى و تساوى حقوق او در برابر مردان است. لیکن آن چه که امروز با آن روبه رو هستیم گرایش ها و تمایلات متعددى است که بعضاً با نقش واقعى زن و جایگاه خاص او تطابق نداشته و لذا مشکلات عدیده اى در این میان پدید آمده است. این که چگونه بتوانیم قوانین شرع و حدود مقررات، برگرفته از آن را با مقتضیات زمان منطبق سازیم نیاز به اندیشه و تفکر عمیق و وسیعى داشته و تلاش متفکران بزرگ اسلامى را می طلبد. در این راستا استاد شهید مطهرى که از بزرگترین احیاگران اندیشه دینى به حساب می آیند سعی نموده اند که مباحث مربوط به زن و نظام حقوقى وی را از زوایای مختلف مورد بررسی قرار دهند و جایگاه زن را معرفی نمایند. نوشتار حاضر نیز به نوبه خود مدخلی است در جهت شناخت اندیشه استاد مطهرى در ارتباط با زن و نقش وی در جامعه و تبیین و تعریف جایگاه زن به عنوان عنصر سازنده جامعه و تاریخ. از دیدگاه استاد شهید مطهرى زنان از نظر نقش تاریخی دوره های سه گانه اى را پشت سر گذرانده اند که در برخى دوره ها و براساس برخى طرز تفکرات دخالت مستقیم زن در ساختن تاریخ به صورت منفى بوده است. در این دوره ها زن صرفاً یک کالای اندرونى است و طبعاً در چنین شرایطى هیچ یک از استعدادهاى انسانیتش یعنی تفکر، آگاهی و بیدارى و آزادگى و اراده و اختیار و خلاقیت و ابداع و حتى عبادت و سلوک عارفانه رشد لازم را ننمود. در این گونه جوامع زن در حکم ابزار زندگى است و مانند هر شیئى نفیسی، گرانبها و با ارزش است. بنابراین در این دوره ها؛ تاریخ؛ طبعاً «مذکر» است و زنان در ساختن آن نقش ملموس و مستقیمى ندارند. در برخى از جوامع زنان خانه را رها کرده و وارد اجتماع شده اند و در شوون علمى، هنرى، فکرى و سیاسى شریک مردان شده اند. اما نظر به این که مدار خویش را به کل رها کرده و حریم را به کنار زده اند، ارزش و بهای خود را از دست داده اند. در این جوامع زن حضور خود را در صحنه تاریخ ثبت کرده است لیکن پشت جبهه را که همانا با نقش غیرمستقیم او در سازندگى است از دست داده و در این زمان هم خود را تباه ساخته و هم جامعه مردان را به تباہى کشانیده است و این واقعیتى است که در دوران پهلوى شاهد و ناظر آن بوده ایم)؟. (نقش سومى که می توان برای زنان در تاریخ قایل شد این که زن «شخص گرانبها» باشد که این خود به دوچیز وابسته است. یکى رشد استعدادهاى خاص انسانى وی یعنی؛ علم، اراده، قدرت ابتکار و خلاقیت و دیگر دورى از ابتذال. این دوره از تاریخ را ما در دوران انقلاب اسلامى پشت سر گذارده ایم و شاهد بوده ایم که زن مسلمان ایرانى در عین این که در صحنه تاریخ ظاهر شد و مستقیماً در کار سازندگى شرکت نمود، پشت جبهه ها را رها نکرده و

حیا و عفاف لازم را از کف نداده است و کرامت و عزت زنانه خویش را محفوظ داشته است و خود را به ابتذال نکشانیده است. (حال آن چه که می توان در مجموع از دوره های سه گانه برداشت نمود این است که تاریخ یا مذکر محض بوده و یا مختلطی که به واسطه آن اختلاط جامعه به سوی پلیدی پیش رفته است و یک تاریخ هم وجود دارد که مذکر- مؤنث است. به این نحو که مرد در مدار خویش و زن در مدار خویش حرکت می کند و در این جا زن عامل است لیکن در مدار خود. زن در تاریخ مذهبی طبق تلقی قرآن کریم عاملی مؤثر بوده است، یعنی تاریخ مذهبی قرآن مذکر- مؤنث است. یعنی انسانی است اما با حفظ مدارهای خاص به هر یک، به عبارت دیگر «مذنت» و یا زوج است)؟. (لیکن همواره قوانینی مطرح می شود که موجبات تعارض و خلط نقش ها را به وجود آورده است. این قوانین پایه و ریشه صحیح نداشته و به همین دلیل انحرافات عظیمی را در مردم پدیدار کرده است. یکی از این اصول و قوانین، اصل مساوات است که برخی بر این نظرند که اسلام مساوات را در مورد زنان و مردان رعایت ننموده است و حقوقی را برای مردان قائل شده است که نشان دهنده ترجیح و امتیاز این گروه می باشد. حال قبل از بررسی نظریه فوق باید به این نکته اشاره کرد که اصلی که در استدلال فوق به کار رفته معرف این واقعیت می باشد که لازمه اشتراک زن و مرد در حیثیت و شرافت انسانی، یکسانی و تشابه آن ها در حقوق است)؟. (شک نیست که لازمه اشتراک مزدوران در حیثیت انسانی و برابری آن ها از لحاظ انسانیت و حقوق انسانی است اما باید دید تشابه آن ها در حقوق به چه صورت است؟ اگر بنا باشد تقلید و تبعیت کورکورانه از فلسفه غرب را کنار بگذاریم و به خود اجازه فکر و اندیشه دهیم، باید ببینیم که آیا لازمه تساوی حقوق، تشابه حقوق هم هست یا نه؟ تساوی غیر از تشابه است؛ تساوی برابری است و تشابه یکنواختی؛ کمیت غیر از کیفیت است. آن چه مسلم است این که اسلام حقوق یکجور و یکنواخت، برای زن و مرد قایل شده است و هرگز امتیاز و ترجیح حقوقی نیز برای مردان نسبت به زنان قایل نشده است. اسلام با تساوی حقوق زن و مرد مخالف نیست با تشابه حقوق مخالف است و این که چرا با تشابه مخالف است، به سه زمینه اساسی برمی گردد که برای روشن شدن موضوع باید بدان پرداخته شود)؟. (اول این که نظر اسلام درباره مقام انسانی زن از نظر خلقت و آفرینش چیست؟ دوم این که: تفاوت هایی که در خلقت زن و مرد هست برای چه هدف هایی است و آیا این تفاوت ها سبب می شود که زن و مرد از لحاظ حقوق طبیعی و فطری وضع نامتشابه داشته باشند یا نه؟ و نهایتاً این که تفاوت هایی که در مقررات اسلامی میان زن و مرد هست که آن ها را در بعضی قسمت ها در وضع نامشابهی قرار می دهد براساس چه فلسفه ای است؟ و آیا آن فلسفه ها هنوز هم به استحکام خود باقی هست یا خیر؟ در توضیح نکته اول باید گفت که محتویات قرآن صرفاً یک سلسله مقررات و قوانین خشک بدون تفسیر نمی باشد در قرآن هم قانون است و هم تاریخ- هم موعظه است و هم تفسیر خلقت و هزاران مطالب دیگر. قرآن کتاب فلسفه نیست، لیکن نظر خود را درباره سه موضوع اساسی فلسفه که همان (جهان- انسان- اجتماع) است، به طور قاطع بیان کرده است. از جمله مسایلی که در قرآن کریم تفسیر شده است موضوع خلقت زن و مرد است. قرآن در این زمینه سکوت نکرده است و به یاهو گویان مجال نداده است که از پیش از خود برای مقررات مربوط به زن و مرد قانون بسازند و مبنای این مقررات را نظیر تحقیر اسلام نسبت به زن معرفی کنند. اگر بخواهیم ببینیم نظر قرآن در مورد خلقت زن و مرد چیست باید ببینیم که قرآن زن و مرد را یک سرشتی می داند یا دو سرشتی. در جواب باید بگوییم که قرآن با کمال صراحت در آیات متعددی می فرماید: زنان را از جنس مردان و از سرشتی نظیر سرشت مردان آفریده ایم). (پس در قرآن نظریه تحقیرآمیزی نسبت به زن از لحاظ سرشت و طینت وجود ندارد. همچنین در جایی که داستان بهشت آدم را مطرح کرده است، هیچگاه نگفته است که شیطان حوا را فریفت و حوا آدم را. قرآن نه حوا را به عنوان مسوول اصلی معرفی کرده و نه او را از حساب خارج می کند. بلکه آن جا که پای وسوسه شیطان را به میان می آورد ضمیرها را به شکلی «تثنيه» می آورد و می فرماید: «فوسوس لهما الشیطان»، شیطان آن دو را وسوسه کرده است و «فدلاهما مغرور» شیطان آن را به غرور راهنمایی کرد و «قاسمهما انی لکما من الناصحین»، یعنی شیطان در برابر هر دو سوگند یاد کرد که جز خیر آن ها را نمی خواهد)؟. (به این ترتیب قرآن با یک فکر رایج

آن عصر و زمان که هنوز هم در گوشه و کنار جهان بقایایی دارد سخت به مبارزه پرداخته و جنس زن را از این اتهام که عنصر وسوسه و گناه است مبرا نموده است. همچنین قرآن با این نظریه تحقیرآمیز که می گوید زن مقدمه وجود مرد است و برای مرد آفریده شده است مخالفت نموده است. اسلام اصل علت غایی را در کمال صراحت بیان می کند و می گوید زمین و آسمان، ابر و باد، گیاه و حیوان؛ همه برای انسان آفریده شده اند، اما هرگز نمی گوید که زن برای مرد آفریده شده است. اسلام می گوید هر یک از زن و مرد برای یکدیگر آفریده شده اند. «هن لباس لکم و انتم لباس لمن» زنان زینت و پوشش شما هستند و شما زینت و پوشش آن ها هستید؟. (همچنین قرآن این مطلب را تذکر می دهد که زن مایه سکونت و آرامش دل مرد است و نه مایه بدبختی و گرفتاری وی و این نظریه تحقیرآمیز را که زنان به بهشت نمی روند و مقامات الهی را نمی توانند طی کنند مطرود شناخته است. قرآن در آیات فراوانی تصریح کرده است که پاداش اخروی و قرب الهی به جنسیت مربوط نیست و به ایمان و عمل مربوط است. خواه از طرف مرد باشد و خواه از طرف زن)؟. (قرآن کریم به موازات مردان قدیس و صدیق، از زنان قدیسه و صدیقه ای یاد می کند که از موحدان و بلکه بالاتر مقامی ملکوتی داشته اند و این در حالی است که در بعضی از آئین ها زن را فقط عنصر فریب و گناه می شناسند. از آن چه گفته شد معلوم می شود که اسلام از نظر فکر فلسفی و از نظر تفسیر خلقت، نظر تحقیرآمیز نسبت به زن نداشته است و با تمام نظریات تحقیرآمیز نیز مخالفت نموده است. همچنین اگر تفاوت هایی را در جایی مطرح می کند، این تفاوت مربوط به وضع خاصی است که زن داراست، در رفتارها است نه در اخلاق و شخصیت افراد و از نظر شخصیت اخلاقی هیچ فرقی بین زن و مرد قائل نمی شود)؟؟. (در نهج البلاغه جمله ای است که حضرت می فرمایند: «خيار خصال النساء شرار خصال الرجال» بهترین خصلت ها و خوی های زنان همان بدترین خصلت های مردان است. یعنی چیزهایی که برای زن بهترین خصلت است برای مرد بدترین خصلت است. آن گاه حضرت سه چیز را معرفی می نمایند: الذهور (تکبر) و العجب (ترسو بودن) و البخل (بخیل بودن و ممسک بودن) حال باید دید چگونه این صفات برای زن نیکو است در حالی که همین صفات برای مردان بدترین صفات است. در ادامه حضرت می فرمایند: زن وقتی متکبر باشد، مرد بیگانه را به خود راه نمی دهد و میان خود و مرد بیگانه حریم و فاصله ای ایجاد می کند بنابراین رفتار متکبرانه از خود نشان می دهد و اگر ممسک باشد از مال و اموال خود نگهداری می کند و اگر ترسو باشد از حوادثی که پیش می آید دوری می کند و احتیاط می نماید و در این مورد نیز باید گفت که مسئله جبن و ترس ناظر به مسئله عفاف زن است نه شجاعت وی. شجاعت به عنوان خلق روحی هم برای مرد ممدوح است و هم برای زن)؟؟. (در این زمینه نیز باید از شجاعت حضرت زینب در حادثه کربلا یاد کرد که با این خصلت و خوی، پشت ظالمان را لرزاند و حقایق اسلام را به دنیا معرفی نمود. ایشان از نظر قوت و قدرت قلب و حماسه داشتن روح و نترسیدن از مرگ، یک نمونه بسیار عالی اسلامی هستند و در تاریخ اسلام داستان او به عنوان یک نمونه کامل همیشه نقل شده است. پس آن چیزی که برای زن گفته اند در مورد جان و مال و ثروت نیست، بلکه در مورد عفاف وی است و عفاف یک امر شخصی نبوده و نیست. عفت امری است که زنان همگی امانتدار آن هستند و وظیفه دارند که این امانت انسانی را حفظ نمایند. در کل باید گفت که اگر دنیا هم از نام تساوی در مورد زن و مرد پر شود، تشابه زن و مرد را کسی نمی تواند بسازد، و در این که زن و مرد دو جنسی هستند که در برخی از امور انسانی با یکدیگر مشترک و در برخی امور دیگر از نظر کیفی با یکدیگر اختلاف دارند؛ تردیدی نبوده و نیست. دستگاه عظیم خلقت برای بقاء نسل ها طرح وحدت و اتحادی را بین زن و مرد برقرار نموده است. برای این که کاملاً عملی شود و جسم و جان زن و مرد به هم پیوند خورد تفاوت های عجیبی از لحاظ جسمی و روحی آن دو قرار داده است و همین تفاوت ها است که باعث می شود آن دو به هم جذب شوند. قانون خلقت زن و مرد را طالب هم و علاقه مند به هم قرار می دهد لیکن این علاقه با علایقی که نسبت به اشیاء وجود دارد متفاوت است. در علاقه زوجیت هر یک از افراد سعادت و آسایش دیگری را طالب است و این با تصورات باطل و مطرود که بعضاً مطرح می شود منافات دارد. در نظر گرفتن وضع طبیعی و نظری هر یک از زن و مرد با توجه به تساوی آن ها در انسان بودن و

حقوق مشترک، زن را در وضع مناسبی قرار می دهد که نه شخصش کوبیده شود و نه شخصیتش. ارسطو در کتاب «سیاست» عقاید خود را در مورد تفاوت های بین زن و مرد این گونه اظهار داشته است که «تفاوت زن و مرد تنها از جنبه کمی نیست از جنبه کیفی نیز تفاوت هایی مشهود است.» او می گوید: نوع استعداد های زن و مرد متفاوت است و وظایفی که قانون خلقت به عهده هر یک از آنان گذارده است و حقوقی که برای آن ها خواسته است در قسمت های زیادی تفاوت دارد. همچنین فضایل اخلاقی زن و مرد را با هم متفاوت دانسته و برخی از خلق ها را برای مرد فضیلت دانسته و برای زن شایسته نمی داند و برعکس) ?? (همچنین الکسیل کارل، فیزیولوژیست و جراح معروف فرانسوی که شهرت جهانی دارد در کتاب نفیس خود با نام «انسان موجود ناشناخته» به این موضوع اشاره دارد که زن و مرد به حکم قانون خلقت متفاوت آفریده شده اند و این اختلافات وظایف و حقوق آن ها را متفاوت نموده است. حال به سبب عدم توجه به این نکات، این جو به وجود آمده که هر دو جنس می توانند یک قسم تعلیم و تربیت یابند و مشاغل و اختیارات و مسوولیت های یکسانی را برعهده بگیرند، در صورتی که زن نمی تواند مانند مرد فکر و عمل نماید و اساساً دنیای مرد با دنیای زن متفاوت است. البته این واقعیت نیز نباید منجر به پذیرش تفکرات قرون وسطایی در بین ما شود. قانون خلقت تفاوت را به جهت استحکام پیوند بین مرد و زن و همچنین تقسیم وظایف خانوادگی به وجود آورده است و این تفاوت ها به واقع تناسب است نه نقص و نه کمال. این جا است که ما فلسفه پیوند زوجیت که خود از نشانه های خداوند حکیم و علیم است را درمی یابیم. تناسب و تعادل در نسل ها و تکامل افراد در پرتو این پیوند حاصل می آید و آن چه که موجب استحکام پیوند می شود علاقه و محبت این دو به یکدیگر است. در تشکیل بنیان فوق دو عنصر اساسی همواره دخالت داشته اند و یکی مادی و دیگر معنوی است. عنصر مادی زناشویی جنبه های جنسی آن است که در جوانی به منتهای اوج و غلیان است و تدریجاً رو به کاهش و آرامش می رود. جنبه معنوی آن نیز عواطف رقیق و صمیمانه ای است که میان دو نفر حکمفرما می شود و هر چه زمان می گذرد نیرومندتر می گردد. یکی از تفاوت های بین زن و مرد نیز در این جا این گونه مطرح می شود که: برای زن عنصر دوم اهمیت بیشتری دارد در حالی که این اهمیت در مورد مردان یا مربوط به عنصر اول است و یا این که لااقل برابری وجود دارد) ?? (حال چنانچه در گذر زمان جنبه های معنوی این پیمان کم رنگ و کم ارزش شود به تدریج تعهداتی که هر دو نفر بدان پایبند بوده اند را از بین برده و خانواده دچار گسستگی و انحلال می شود که این خود عامل بسیاری از مسایل و مشکلاتی است که مرد و زن با آن مواجه می شوند. قانون خلقت برای استحکام خانواده که پایه های اساسی و اصلی سعادت بشر را تأمین و تعیین می کند، زن و مرد را به یکدیگر نیازمند ساخته است و اگر مرد را از جنبه های مالی نقطه اتکا زن قرار داده است، از جنبه آسایش و آرامش، زن را نقطه اتکا مرد قرار داده است و پس در صورت امکان انحلال این بنیان باید قوانین و ضوابطی از ناحیه شرع و قانون وجود داشته باشد تا این دو دچار سرگردانی و یا انحراف نشوند. بدین منظور اسلام در هزار و چهار صد سال پیش این قانون را گذرانده و گفته: «للرجال نصيب مما اكتسبوا وللنساء نصيب مما اكتسبن» مردان را از آن چه کسب می کنند و به دست می آورند بهره وری است و زنان را از آن چه کسب می کنند و به دست می آورند بهره ای است. قرآن در آیه مذکور همانطوری که مردان را در تاریخ کار و فعالیتشان ذی حق می داند زنان را نیز در نتیجه کار و فعالیتشان ذی حق می شمرد و بدین وسیله شرایطی را فراهم می سازد که زن مطلقاً از نظر مالی وابسته به مرد نباشد) ?? (همچنین در مورد مردان در صورتی که آن ها نتوانند آرامش و آسایش خود را در کانون گرم خانواده تأمین نمایند اسلام تعدد زوجات را مطرح نموده است) ?? (البته این اصل خود معطوف به چندین مسأله می باشد و شرایطی را می طلبد که از حوصله این بحث خارج است و برای آگاهی بیشتر می باید به منابع معتبر اسلامی مراجعه شود. آن چه که در مجموع می توان گفت این است که نظام خلقت آفرینش به جهت برقراری تعادل و تناسب شرایطی را به وجود آورده و قوانینی را وضع نموده است که در سایه شناخت و پیروی از آن می توان در کمال امنیت و آرامش خاطر به زندگی پرداخت. در انتها به این نکته باید اشاره کرد که برای شناخت واقعی و حقیقی، هم نبوغ فکری و فرهنگی لازم است و هم شهامت سنت باطل

شکنی؛ و این حاصل نیاید جز باتلاش و فعالیت ارزشمند و آگاهانه زنان. پی نوشت ؟ : و- ؟ استاد شهید مطهری، پیرامون انقلاب اسلامی، صص ?? و- ؟. ?? استاد شهید مطهری، حماسه حسینی، ج ؟، ص ؟. ??? و- ؟ استاد شهید مطهری، نظام حقوق زن در اسلام، ص- ؟. ??? سوره نساء، نحل و سوره روم ؟. و ؟ و- ؟ استاد شهید مطهری، نظام حقوق زن در اسلام، صص ??? و ??? و- ؟. ?? - ؟. ?? استاد مطهری، خاتمت، ص- ?? . ?? استاد مطهری، تعلیم و تربیت در اسلام، صص ??? و ??? و ؟ و ؟ و- ؟. ?? استاد شهید مطهری، نظام حقوق زن در اسلام، صص. ???، ???، ???،

زن ایرانی معاصر از نگاه مستشرقان

نویسنده: رضا رمضان نرگسی چکیده نقش محوری زن در فرهنگ و تمدن ایرانی، حجاب و پوشش زنان ایرانی و وضعیت سیاسی اجتماعی زن ایرانی از نظر نویسندگان غربی معاصر سه محور اساسی مباحث این مقاله می باشد. بدون استثنا، همه ی مستشرقان بر اهمیت نقش زن در ساختن تمدن تأکید دارند و بسیاری از ایشان می کوشند زنان ایرانی را متقاعد به پیروی از فرهنگ غرب نمایند. در قبال حجاب زن ایرانی، مواضع متفاوتی از تعریف و تمجید بسیار زیاد تا بدگویی و اهانت به پوشش زن ایرانی در نوشته های مستشرقان دیده می شوند. همچنین نوعی آشفتگی در نوشته های آن ها به وضوح دیده می شود. آنان نتوانسته اند. موضع گیری جمهوری اسلامی را در قبال تشویق زنان ایرانی به شرکت در عرصه های سیاست و اجتماع با حفظ شئون اسلامی توجیه کنند و آن را ناشی از ضرورت حکومت یا نوعی سرپیچی از اصول اولیه ی انقلاب قلمداد کرده اند. کلید واژه ها: زن ایرانی، فرهنگ، تمدن ایرانی، مراسم مذهبی، تحصیل دختران، جنبش فمینیستی. مقدمه سراسر تاریخ این مرز و بوم پر از حوادث مهم است، اما تاریخ معاصر ایران ویژگی خاصی دارد که ادوار گذشته از آن محروم بوده اند، و آن توجه ویژه به نقش زنان است. هر چند در بررسی تحولات صد ساله ی گذشته، مورخان داخلی کم و بیش به نقش زنان توجه کرده اند، اما این توجه از سوی نویسندگان غربی قابل تأمل بوده؛ چرا که اولاً، برخی از این نویسندگان به دلیل آنکه خود زن بوده اند "همانند کارلا سرلا (Carla cerena)، نیک کدی، و کلارا کولیور رایس (clara colliver rice)" بیشتر دغدغه ی بررسی وضع زنان ایرانی داشته اند، ثانیاً، با توجه به فرهنگ و ارزش های اباحیگری غربی، وقتی اینان وارد جوامعی مثل ایران شده اند، وضعیت زنان ایرانی برایشان تازگی داشته است. بنابراین، همین برای آن ها و مردمشان جالب و جذاب بوده است. ثالثاً، با توجه به فضای ایجاد شده در غرب در دفاع از حقوق زن و طرح مباحث فمینیسم، این دسته از نویسندگان سعی داشته اند وضعیت فرهنگی کشورهای دیگر را با معیارها و مقیاس های مذکور بسنجند و در صورت امکان، اقدام به تبلیغ و ترویج مباحث مزبور در آن کشورها بنمایند. بنابراین، در بسیاری از تحلیل های متعددی که از سوی نویسندگان غربی درباره ی زن ایرانی ارائه می شوند، مطالب ضد و نقیض و بعضاً غیر واقعی دیده می شوند، یا مشاهده می شود که بسیاری از آن ها در فهم فرهنگ کشور ایران، بخصوص وضعیت زنان ایرانی، ناتوان بوده اند و یا حتی دچار سردرگمی شده اند. اینجاست که احساس می شود در میان نوشته های ما ارائه ی تحلیلی هر چند ناقص از نگرش غربی ها در خصوص زنان شیعه ی ایرانی خالی است. این نوشتار درصدد بر آمده است تا در حد توان، این نقیصه را رفع نماید. لازم به ذکر است که در این مقاله تنها زنان شهری و شیعه ی ایرانی موضوع بحث قرار گرفته اند. بدین روی، علی رغم اینکه بعضی از نویسندگان غربی درباره ی اقوام ایرانی و زنان آن ها (همانند زنان کرد، ارمنی و زندگی صحرانشینی) قلم فرسایی کرده اند، از آن ها صرف نظر شده است. توجه به نقش محوری زن در فرهنگ و تمدن ایرانی با توجه به نقش محوری زن در حفظ و یا دگرگونی های فرهنگی، بسیاری از نویسندگان غربی در کتاب هایشان به این نکته توجه ویژه ای مبذول داشته اند. برای نمونه خانم رایس (۱) در این باره می گوید: «میزان تمدن هر کشوری را تا حد زیادی مقام و منزلت و نفوذ زنان، نه صرفاً مقام اجتماعی، بلکه آرمان ها و آرزوهای فکری و روحی آنان تعیین می کند. حقیقتی است که گفته اند: زن و

تمدن یک قضیه و موضوع است. «(۲) او ابتدا در صدد سنجش زن ایرانی با مقیاس های غربی برمی آید و با مفروض گرفتن برتری تمدن غرب، در همه ی جنبه ها، سعی می کند تا زنان ایرانی را تشویق به اخذ تمدن اروپایی نماید؛ چرا که به عقیده ی او، این زنان هستند که در تحولات فرهنگی حرف اول را می زنند و بر همین اساس، ادامه می دهد: «در باب کشوری چون ایران، که در آن زن، به استثنای مادر، موجودی غیر قابل اعتناست (!)، مسئله از چه قرار است؟ بزرگ ترین ضعف زندگی اجتماعی و ملی ایران میزان اعتباری است که به زن داده اند: منزوی، محروم! و محصور کردن زندگی زن دستوری عرفی و رویه ای سیاسی بوده است. «(۳) البته از دید خواننده ی دقیق پوشیده نمی ماند که سر تمام این حرف ها آن است که بتواند مردم و زنان ایرانی را قانع کند که شما باید تمدن غرب را اخذ کنید و راهش هم این است که زنان ایرانی متحول شوند: «اگر قرار باشد روزی تحولی در ایران به وجود آید، بایستی نقطه ی حرکت آن خانواده باشد. برای من مشکل است تصور کنم خانه ای که در آن زن یا مادری منور الفکر و بیدار نباشد، می تواند نقشی جدی در تحولات اجتماعی داشته باشد. «(۴) البته این نسخه ای است که بیشتر نویسندگان غربی (مستشرقان) درباره ی ایران تجویز نموده اند. آقای جان ویشارد نیز در این خصوص می نویسد: «در هر کشوری زنان از عوامل مهم پیشرفت مسائل اجتماعی، سیاسی و حتی اقتصادی هستند و تاریخ ایران نشان می دهد که در این زمینه هم از سایر ممالک مستثنا نیست و نیاز به پیشرفت نیز در همه ی جنبه ها کاملاً مشهود است. «(۵) مشخص است که مراد ویشارد از «پیشرفت» دستاوردهای علمی و فنی نیست، بلکه مراد در اینجا همسان سازی فرهنگی با غرب است. آقای ویشارد برای اینکه مراد خود از «پیشرفت» را کاملاً به خواننده تفهیم کند، از تمدن ملت ها، بخصوص ملت ایران به «اصول کهن» یاد می کند: «در این باره، به اندازه کافی سخن گفتیم تا نشان دهیم که مادران دانا و تحصیل کرده امیدهای ایران فردا ایند که می توانند شرایطی نو و سازنده را جانشین "اصول کهن" سازند. در واقع، تربیت و پرورش زنان به جهاتی بر مردان مقدم است. «(۶) با توجه به اینکه آقای ویشارد از مبلغ های مذهبی مسیحیت غرب در ایران بود و با مأموریت به ایران اعزام شده و بیست سال در این کشور سکنا گزیده بود، به خوبی واقف است که اولین قدم برای تغییرات سیاسی و اقتصادی و مذهبی در کشور «تغییرات فرهنگی» است. او خود در این باره می گوید: «مسیحون هایی که در ایران به خدمت اشتغال دارند، همواره از سیاست اجتناب کرده اند؛ نه به خاطر اینکه... بلکه کلا شیوه ی کار و برنامه های آنان بر اصلاح امور اجتماعی بوده است، نه مسائل سیاسی... اما همواره همکاری خود را در جمیع امور عام المنفعه با مقامات دولتی اعلام کرده اند. «(۷) او خود مکرر تأکید کرده است که برای تغییرات فرهنگی، باید از زنان آغاز کرد و خوب می داند که مقدمه ی تغییر مذهبی، اقتصادی و سیاسی را در کجا بجوید. بنابراین، گاهی مطالبی که در کتاب های مستشرقان اروپایی دیده می شوند، انسان را نسبت به عدم پیش داوری و بی طرفی علمی آن ها به شک و تردید می اندازند، بخصوص وقتی به صورت علنی سخن از تغییر فرهنگ یک ملت در میان باشد. او در ضمن، تصریح می کند که زحماتش نتیجه داده اند: «تعداد زیادی از زنان ایران این واقعیت را دریافته اند و از جهات مختلف، برای کسب علوم و معارف مختلف در تلاشند. «(۸) البته باید توجه داشت که مراد ایشان از «کسب علوم و معارف مختلف» علومی است که در مدارس اروپاییان تدریس می شوند، و گر نه روشن است که مدارس قدیم دخترانه در تهران رواج بسیار داشتند. (۹) ویشارد در ادامه، توصیه هایی درباره ی کیفیت مدارس دخترانه ارائه می دهد؛ می گوید: «مدارس (دخترانه) در سطوح مختلف، باید در این تلاش باشند که زندگی خانوادگی و حرمت زن را به عظمت دیرینه ی خود برسانند؛ چون آن دوران که استر زیبا روی در قصر شوش فرمان می راند. «(۱۰) نام بردن از «استر زیباروی» حاوی نکته ای است که بد نیست به آن اشاره شود، اما پیش از آن لازم است نکاتی را درباره ی استر بدانیم: استر، زن یهود الاصل و ملکه ی ایران، زن خشایار شاه بود. او از زیبایی ظاهری خود، برای نفوذ در دربار بهره می جست، نه از لیاقت ها و شایستگی های فردی. او توانسته بود با استفاده از زیبایی ظاهری خود، حافظ جان و مال بیگانگانی باشد که در این کشور زندگی می کنند. وی با وجود آنکه به همسری امپراتور ایران درآمده و ملیت ایرانی را

پذیرفته بود، اما رسالت خود را در حفظ منافع هم کیشان خود می دید. بنابراین، نه تنها از قتل بعضی از یهودیان ساکن ایران جلوگیری کرد، بلکه موجب شد وزیر با وفای خشایار شاه، که طراح این نقشه بود، نیز به قتل برسد. (۱۱) حال، از این سخن آقای ویشارد، که از زنان ایرانی می خواهد همانند استر باشند، چه چیزی برداشت می شود؟ آیا او دلش برای زنان ایرانی سوخته است؟ یا نه، او می خواهد همان گونه که استر با نفوذ در دربار ایران حافظ منافع بیگانگان بود، زنان ایرانی هم در خانه ی خود، فرهنگ بیگانگان را ترویج دهند؟ برای فهمیدن این نکته، باید نگاهی به ادامه ی سهنان ویشارد داشته باشیم. او برای عملیاتی کردن طرح خود، پیشنهاد می دهد که زنان ایرانی را باید ابتدا از این لباس کنونی خارج کرد و به صحنه ی اختلاط با مردان کشاند. (۱۲) البته او اذعان دارد که این اختلاط موجب می شود به آن ها تهمت هرزگی و فحشا زده شود. بنابراین، وی چاره ی این کار را آموزش و گسترش تعلیم و تربیت به سبک اروپایی می داند: «ابتدا باید در زمینه ی تعلیم و تربیت و بالا بردن سطح فرهنگ اجتماعی آنان، برنامه های فشرده، سنگین و وسیعی اجرا شود تا خود بتوانند فرق بین آزادی و سوء استفاده از آزادی و هرزگی را تشخیص دهند.» (۱۳) ایشان سپس برای آن که به زن های - به اصطلاح - متمدن بگوید که شما تنها نیستید، تلاش می کند نمونه هایی از زنانی که سنت ها را از زیر پا نهاده اند، مثال بزند: «اخیرا یک زن با شهامت، از آنان که طرفدار و مدعی حقوق زنان هستند، مقاله ی تندی در یکی از روزنامه های ایران نوشته و در آن خواستار رسیدگی به وضع اسف بار زنان شده است. این اقدام نشانه ی امید بخشی است که زنی با جرئت بسیار قدم به میدان می گذارد و مدعی معمولی ترین حقوق در جامعه اش می شود که سال ها از آن محروم شده اند. شنیده ام که چند سال قبل دختر ناصرالدین شاه، روبند و چادر را به کناری افکنده و به اروپا رفته است تا چیزی بیاموزد.» (۱۴) پس از پیروزی انقلاب اسلامی و بازگشت فرهنگ اسلامی به جامعه ی ایران، ابتدا قوانینی همچون «قوانین مدنی» ایران را نشانه رفتند و آن ها را متحجرانه خواندند، اما پس از آنکه دیدند مجلس شورای اسلامی قوانینی به نفع زنان و خانواده وضع کرد که آن حملات اولیه آن ها را زیر سوال می برد، دوباره تغییر موضع دادند و این اصلاحات را به مبارزات زنان سکولار استناد دادند و حتی طرف داری روحانیان و مراجع از حقوق زنان را مخالف اصول حاکم بر مذهب قلمداد کردند. خانم کدی در این خصوص می نویسد: «پس از یک رشته مبارزات، یک لایحه ی اصلاحی محدود کننده ی طلاق در سال ۱۳۶۸ از تصویب مجلس گذشت که می گفت: پیش از ثبت طلاق، باید از دادگاه مجوز گرفته شود... گاهی شرایطی که زمانی از طرف روحانیون به عنوان بدعت های غیر دینی مردود شمرده می شد، به عنوان "اصلاحات اسلامی" از تصویب مجلس می گذشت، و حتی زمانی که اصلاحات محدود بود، جو عمومی و مبارزات باعث رفتار بهتر با زنان می شد.» (۱۵) با این همه، اصلاحات ده سال اخیر برای غربی ها بسیار گیج کننده و حیرت آور بوده، به گونه ای که خانم رابین رایت این اصلاحات را چرخش ۱۸۰ درجه ی انقلاب دانسته و معتقد است: زنان ایران در دهه ی سوم شتابان به سوی سکولاریسم حرکت می کنند و نماد آن را «ورزش بانوان»، (۱۶) هنر در همه ی عرصه ها از جمله مجسمه سازی زنان (ساختن مجسمه از پیکر عریان زنان)، سینما، به ویژه کپی از سال ۱۳۷۶، می داند و آن را «انقلاب دوم» می شمارد. او در این خصوص می گوید: «در دهه ی ۱۹۹۰ انقلابی در درون انقلاب ایران روی داد... شور و شوقی که از گوشه و کنار جامعه ی ایران پدید آمده و به جنبش زنان الهام می دهد، به اندازه ی شور و شوق انقلاب سال ۱۳۵۷ عمیق است.» (۱۷) او سپس جلوه های این - به اصطلاح - «انقلاب دوم» را برمی شمارد: «تأثیر انقلاب دوم در همه ی جنبه های زندگی ایرانی محسوس است. (۱۸) با فشار زنان، از سال ۱۹۹۴ قوانین استخدامی، طلاق، حضانت، نفقه و مرخصی پس از زایمان تغییر یافت. رأی تعیین کننده و یکپارچه ی زنان یکی از دو عامل پیروزی محمد خاتمی در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۹۹۷ بوده است.» (۱۹) هر چند پس از خرداد ۱۳۷۶ چرخشی کاملاً محسوس از ارزش های اصیل انقلاب در بسیاری از عرصه ها دیده شد، اما مواردی که خانم رایت برشمردند چیزهایی نیستند که مدعای او را ثابت کنند؛ چرا که حضور زنان در عرصه های اقتصادی و سیاسی از چیزهایی بود که رهبر انقلاب حضرت امام خمینی رحمه الله از ابتدای

انقلاب بر آن پافشاری می کردند. بنابراین، اشکال کار غربی ها در این است که تحت القائنات رسانه های گروهی غرب، پیش داوری خاصی در ذهنشان نسبت به انقلاب شکل گرفته است؛ چنان که خانم رایت در اولین سفرش به ایران، چون فکر می کرد سخت گیری در ایران بسیار زیاد است، روی تمام ناخن های لاک زده اش چسب زخم چسبانده بود! (۲۰) حجاب و پوشش زنان ایرانی اولین چیزی که توجه هر بیننده ی خارجی را در ایران به خود جلب می کند وضع پوشش زنان ایرانی است که در این خصوص، اظهارات ضد و نقیضی ارائه شده اند. بعضی از نویسندگان به شدت به این وضع پوشش زنان اعتراض نموده و بعضی دیگر آن را ستوده و از آن تقدیر کرده اند. چیزی که در همه ی این اظهارات به صورت یکسان مشهود است حیرت و تعجب این نویسندگان از وضع پوشش زنان ایرانی است: «در تهران، چهره و صورت هیچ زنی را نمی توان دید، مگر آنکه نصرانی، ارمنی و یا گبر باشد و بقیه ی زنان در حجاب کامل هستند و روبنده ای که روی سر می اندازند حتی صورت آن ها را هم می پوشانند.» (۲۱) ماساهاو (۲۲) از جمله کسانی است که این وضع برای او بسیار جالب و تعجب برانگیز بوده. او در توصیف زنان ایرانی می نویسد: زن ها چادر به سر می کردند که از سر تا به پایشان را می پوشانند و فقط چشم ها از پشت روبند توری، که زیر چادر به صورت انداخته بودند، پنجره ای به بیرون داشت. هیأت آن ها در این پوشش شبیه عروسک اوکی آگاری- کوبوشی و دارومای ژاپنی می نمود. در خیابان، که به زن های ایرانی می رسیدیم، آن ها چشم از ما بر می گرداندند و رویشان را سخت می گرفتند. در چند ماهی که اینجا بودیم، هرگز زنی رویش را به ما ننمود و نتوانستیم صورت زن ها را بی حجاب و چادر ببینیم. در این وضع، زشت یا زیبا و جوان یا پیر بودن زن ها را از روی رنگ و حالت دست هایشان، که شاداب یا چروکیده است، قیاس و ارزیابی می کردیم.» (۲۳) ماساهاروی ژاپنی چون نگاهی بدون پیش داوری و جهتدار نسبت به فرهنگ مردم ایران دارد، در کلماتش اثری از تحقیر زنان ایران دیده نمی شود. اما متأسفانه نویسندگان اروپایی چنین نیستند. آن ها با دیدی تحقیر آمیز نسبت به فرهنگ و تمدن ملت ایران می نگرند و حتی نوع پوشش زنان ایرانی را به تمسخر گرفته، تحقیر می کنند. (۲۴) جان فورن (John Foran)، که حجاب را مایه ی خانه نشینی و محدودیت می داند، (۲۵) در عین حال، اعتراف می کند که آن ها از امکانات خواندن و نوشتن و شرکت در مراسم مذهبی و حتی حضور در شورش ها و مشارکت های سیاسی برخوردار بودند: «زنان شهری گاه از مزایای تحصیل و خواندن و نوشتن برخوردار می شدند، مراسم مذهبی را در حضور روحانی زن انجام می دادند و در مواردی بلوای نان در شهرها را رهبری می کردند.» (۲۶) با وجود این، جان فورن مسلم گرفته است که زنان تنها در صورتی «شهروند درجه اول» محسوب می شوند که قوانینی همانند قوانین مدنی غرب در جامعه شان حاکم باشند. بنابراین، به خاطر اینکه قوانین اسلامی در جامعه ی ایران حاکم می باشند، زنان «شهروند درجه دو» محسوب می شوند: «با همه ی این ها، به خاطر نهاد چند زنی صیغه و قوانین طلاق، (زنان) شهروندان درجه دوم محسوب می شدند.» (۲۷) اما با این حال، بعضی از نویسندگان غربی، بخصوص آنها که روحیه ی علمی بیشتری دارند، سعی کرده اند انصاف را از دست ندهند. اینان بدون توجه به سخنان همدریفان خود و از سر انصاف، با در نظر گرفتن واقعیات اجتماعی، به تمجید از حجاب زن ایرانی پرداخته اند. در این باره، کلمات بنجامین خواندنی هستند: «حجابی که زنان ایران در کوچه و خیابان دارند به تصور خارجی ها، برای زنان ناراحت کننده است، در حالی که این طور نیست و این حجاب از جهات زیادی به نفع آن هاست و به همین جهت هم زنان به هیچ وجه در صدد برنمی آیند که این وضع و حجاب را تغییر دهند.» (۲۸) نیکی کدی نیز معتقد است که حجاب برای زنان هیچ گونه محدودیتی به حساب نمی آید: «اما اینکه حجاب (چادر) را نیز نشانه ی عدم آزادی کامل یا مانعی برای فعالیت های مفید بدانیم، درست نیست.» (۲۹) همان طوری که در غرب هم هست، اداره ی خانواده، و یا کمک به اداره ی خانواده، از هر جهت، فعالیت مهم و پربراری (برای زنان) به حساب می آید که بدون آن، به عملکرد صحیح جامعه خلل وارد آمده و تربیت فرزندان مختل می شد.» بعضی از نویسندگان غربی نیز معتقدند: زنان ایرانی همواره نقش اساسی در سیاست و اداره ی جامعه داشته اند. کارناسرلا در این باره می

نویسد: «اگر چه زنان ایرانی فاقد هر گونه امتیاز و قدرت درک معرفی شده اند، (اما) بسیاری از آن ها بر شوهران تسلط کامل دارند و زن صدر اعظم مصداقی از این گروه است.» (۳۰) همان گونه که پیداست، هر سه تن پیش از آنکه از حجاب زنان ایران تمجید کنند، به نادرستی تفکر غالب غرب درباره ی حجاب زنان ایرانی و نیز پیش داوری های آن ها اشاره کرده اند. این امر نشانگر عمق فاجعه است که حتی امروزه با گذشت دو قرن از آشنایی غرب با فرهنگ مردم ایران، باز بزرگ ترین دغدغه ی نویسندگان غربی «حجاب» زنان ایرانی است و در کلماتشان نوعی دشمنی با این پدیده به وضوح دیده می شود. اینان بر اساس پیش فرض های ذهنی خود، حجاب و چادر را عامل بدبختی و مایه ی عذاب زنان ایرانی می انگارند، اما وقتی با زنان ایران صحبت می کنند، می بینند نه تنها زنان ایرانی از وجود حجاب احساس محدودیت نمی کنند، بلکه بیشتر زنان ایرانی از حجاب، اظهار خوش وقتی و مسرت می نمایند و آن را حفاظی برای خویش و عامل تمیز بین خود و زنان بدکاره می شمارند. خانم رایس در مواجهه با زنان ایرانی، وقتی چنین می بیند، نوک حمله را به سوی خود زنان متوجه می کند و می گوید: «بسیاری از آنان توان درک و دریافت این مهم را ندارند و حتی روبند را حفاظ و امتیازی می انگارند؛ می گویند: تا چشم و دل مردان پاک تر نشود روبند برای هر زن شریف النفس و منیع الطبعی ضرورت مطلق دارد.» (۳۱) جالب است که وی خود معتقد است که تنها چهره ی زنان بدکاره پوشیده نیست: «در شهرها، خانه های بدنام بسیاری وجود دارد که نشانه ی تشخیص آن ها این است که اغلب زنی بی روبند از لای در خانه سرک می کشد.» (۳۲) البته این نوع برخورد مختص قرن نوزدهم نیست، بلکه امروزه نیز همان طرز تفکر بر بسیاری از دانشمندان غربی حاکم است. یکی از کسانی که در سال های اخیر، مرتب به ایران سفر کرده و درباره ی زنان ایران نوشته، خانم رایس است. او بیش از هر چیز دیگری، نسبت به حجاب زنان حساس است و سعی می کند در جای جای کتابش که مناسبت اقتضا کند، از آن انتقاد نماید. او حتی وقتی به دفتر کار یکی از فمینیست های تهران می رود و می بیند او چادر به سر دارد، به محض دیدن او، پیش از هر چیز، به چادر او حمله می کند: «از او می پرسم: چرا آن همه لباس اضافی؟!» (۳۳) بار منفی از تمامی کلمات او می بارد. او از چادر به «لباس اضافی» نام می برد، اما جالب است که جواب می شنود: «شما در غرب زیاده از حد به حجاب پيله کرده اید... برای ما حجاب مطرح (مسئله) نیست... من خودم این را انتخاب کرده ام. چیزی معنوی است و می خواهیم بگوییم: بدن ما ارزشمند است. چرا فکر نمی کنید این یک یونیفورم اجتماعی است؛ مثل لباس چینی های زمان مائو؟...» (۳۴) هر چند بسیاری از غربی ها از جمله خانم رایس با شعار «آزادی» و «حقوق زنان» به میدان می آیند، اما وقتی در انتخاب نوع پوشش، با زنی مواجه می شوند که از روی میل خود «دچار» را انتخاب کرده است، برآشفته می شوند. بنابراین، عنوان می کنند که در ایران «زنان را به زور وادار کرده بودند چادر سر کنند.» (۳۵) والتین نیز سعی می کند تا آنجا که می تواند، در مورد زنانی که به انگیزه های مذهبی به خیابان ها آمدند، اصلاً سخنی نگوید و همه جا از زنانی سخن می گوید که نگرشی غربی دارند. او حتی سعی دارد زنان محجبه را به نفع فرهنگ غرب مصادره کند. به همین دلیل، می نویسد: «بسیاری از زنان که به عنوان اعتراض، از حجاب استفاده می کردند، انتظار نداشتند حجاب اجباری شود. از این رو، هنگامی که در فوریه ۱۹۷۹ برای نخستین بار، حجاب الزامی شد و آیه الله خمینی اعلام کردند: من ترجیح می دهم زنان را در لباس متعارف اسلامی ببینم، بسیاری از زنان مضطرب شدند.» (۳۶) اشکال حرف والتین این است که می گوید: «زنانی که از حجاب اسلامی استفاده می کردند انتظار نداشتند که حجاب اجباری شود»، در حالی که اولاً، جمعیت قریب به اتفاق زنانی که چنین طرز تفکری داشتند، از حجاب کامل اسلامی استفاده نمی کردند، بلکه یا اصلاً حجاب نداشتند یا حجاب ناقص داشتند. علاوه بر آن، این دسته از زنان در اقلیت بودند و اکثریت قاطع زنان، همان گونه که تصاویر به جا مانده از آن تظاهرات ها حاکی اند، زنانی بودند که چادر داشتند و در جایی دیده نشده است که زنان چادری انتظار نداشته باشند حجاب اجباری شود، بلکه اساساً یکی از اهداف این دسته از زنان همه گیر شدن چادر یا دست کم حجاب بوده است. وی، خود اعتراف می کند که در اسلامی شدن ایران، زنان نقش اساسی

داشتند: (۳۷) «اسلامی شدن ایران بسیاری از زنان طرفدار خود را حفظ کرد؛ زنانی که عموماً از لایه های پایین طبقه ی متوسط بوده و همان هایی بودند که پایه ی طبقاتی رهبری جدید اسلامی به شمار می آمدند.» (۳۸) وضعیت سیاسی - اجتماعی زن ایرانی وقتی سخن از وضعیت سیاسی - اجتماعی زنان شیعه ی ایرانی مطرح می شود، مستشرقان و نویسندگان اروپایی موضع دوگانه ای در پیش می گیرند؛ نگاه بعضی از آن ها نسبت به زن ایرانی، تحت تأثیر ارزش های حاکم بر جامعه ی غرب و آکنده از خشم و ترحم است، اما دسته ی دیگر، که عالم تر و منصف ترند، به واقعیات جامعه ی ایران می پردازند. گروه اول: از جمله کسانی که در دسته ی اول جای می گیرند، خانم کلارا کولیور رایس است. او همسر یکی از مأموران دولت انگلیس و عضو هیأت مذهبی و تبلیغی مسیحی ساکن جلفای اصفهان است و برای آنکه بتواند پوششی برای تبلیغ مذهبی - مسیحی خود داشته باشد، به کارهای درمانی و بهداشتی می پردازد. (۳۹) بدین روی، طبیعی است که برای انجام رسالتی که کشور متبوعش به عهده وی گذاشته، نهایت تلاش خود را به کار گیرد. به همین دلیل، از اینکه او نسبت به فرهنگ و تمدن اسلامی - شیعی ایران کم لطفی می کند، نباید تعجب کرد. او در همین زمینه، زندگی زن ایرانی را همانند همه ی زنان شرقی، مصیبت بار می داند. جالب این که وی معتقد است: زن ایرانی متوجه مصیبت بار بودن وضعیت خودش نیست و در عین اینکه بدبخت است، اما از وضعیت خودش دفاع می کند و در مقابل فرهنگ غرب، ستیزه جو و متکبر است. او از اینکه بتواند بر چنین مادرانی تأثیر بگذارد، ناامید است: «زن شرقی در طول قرن ها، وضعی مصیبت بار داشته است، هر چند زن به ندرت این وضع را بازشناخته و همواره به راحتی به منزله ی "قسمت خود، آن را پذیرفته است.» (۴۰) «توانایی ها و اطمینان و اعتماد به یک زن همواره ناچیز و کم ارزش تلقی می شوند. از تحصیل بی بهره، و غافل و ناآگاه است، از ظلم و ستم منکوب، اما بی هیچ گونه کف نفسی، ستیزه جو و متکبر است. با چنین مادرانی، چگونه مردان می توانند رهبر و وطن دوست بار آیند؟! تلاش در بهسازی و استفاده ی بهتر از طبیعت در اثر نفی و دور ساختن زن از جایگاهی که سزاوار اوست، به نظم و ناموس اجتماعی نامتعادل و ناقصی منجر شده است که منافی زندگی خانوادگی و پیشرفت ملی است؛ زندگی و پیشرفتی که در شرایط کنونی امکان ناپذیر است.» (۴۱) در نهایت، او گناه بی توجهی مادران ایرانی نسبت به آموزه های غربی او را متوجه فرهنگ و تمدن اسلامی می نماید: «کافی است تذکر داده شود که مسلمانان زنان کاملاً از سرزنش و ملامت مبرا نیستند. این امر تا حدی نتیجه ی عواملی است که به ارث برده اند و پیش از آن، ثمره ی محیط و فقدان آموزش و پرورش است.» (۴۲) خانم رایس حتی انتظار دارد که زنان و مردان ایرانی در همه ی امور، به دنبال عرف معمول در غرب باشند و هر چه خلاف این باشد، برای او حیرت انگیز است. به همین دلیل، از اینکه زن و شوهر دوش به دوش همدیگر در خیابان های تهران حرکت نمی کنند، بلکه زن در پشت سر مرد حرکت می کند، اظهار تعجب می نماید! (۴۳) گروه دوم: کسانی هستند که سعی کرده اند عالمانه و واقع بینانه موقعیت اجتماعی زنان ایرانی را تحلیل کنند. آقای بنجامین درباره ی ایرادهایی که اروپاییان به زنان ایرانی وارد کرده اند، آورده است: «اما اگر عجولانه قضاوت و نتیجه گیری شود که زنان ایران عقب افتاده و بی اطلاع و نادان هستند، اشتباه محض است. آن ها اگر چه تحصیل کرده (۴۴) و آشنا به تمدن غربی نیستند، ولی به هیچ وجه، کودن و احمق نیستند و در امور اجتماعی و سیاسی کشور، نفوذ دارند و در پشت پرده، خیلی کارها با مشارکت و مساعی آن ها می گذرد. فقط نفوذ زنان ایران آشکار و ظاهر نیست و خارجی ها در نظر او، به آسانی از آن مطلع نمی شوند. مثلی معروف است که می گویند: "از صاحب قدرت نباید ترسید، بلکه از عواملی که این صاحب قدرت را تحریک می کنند و پشت سر او هستند باید وحشت داشت". در ایران وضع چنین است، در دربار و مواضع قدرت، نقش موثر، ولی پشت پرده را دارند. گذشته از این، استعداد های بسیاری در اندرون ها و داخل حرم سراها وجود دارد؛ زنانی که در موسیقی، شعر، نقاشی، قلاب دوزی و در عین حال، سیاست و دیپلماسی به مرحله ی استادی رسیده اند. سیاست بازی، آنتریک و اعمال نفوذ در ایران به مقدار زیاد، بستگی به نقشی دارد که زنان در آن بازی می کنند. وقتی یکی از رجال ایران بخواهد برای انجام کاری مقامی را تحت خود

قرار دهد، این کار را به وسیله ی یکی یا همه ی زنان خود می کند و زنان او با همسران مقامی که مورد نظر است یا همسران کسی که با آن مقام دوست و آشناست، ملاقات می کنند و با چرب زبانی و تقدیم هدایا و دادن وعده و وعید، از آن ها می خواهند که شوهرشان را وادار به انجام منظور بنمایند. بسیاری از دسیسه بازی ها و اعمال نفوذها در ایران به این وسیله صورت گرفته و عملی می شود، ولی نقش زنان در پشت پرده ایفا می گردد. (۴۵) جان فورد نیز در مقایسه ی موقعیت اجتماعی زنان ایران و اروپای قرن نوزدهم معتقد است: موقعیت اجتماعی زن ایران به مراتب بالا-تر از زنان اروپایی بوده است و یکی از دلایل او در این برتری، آن است که زن ایرانی می توانسته است اموال خود را برای خود نگه دارد، در حالی که زن اروپایی قرن نوزدهم چنین اجازه ای نداشته است: «و نیز این مسئله که زن متأهل می توانسته اموال خود را برای خویش نگاه دارد، زن ایرانی را تا قبل از قرن مزبور، در وضعیتی بهتر از زنان غرب قرار می داده است.» (۴۶) البته مشکل سوء برداشت و عدم توانایی فهم رفتار زنان ایرانی اختصاص به اروپاییانی که در قرن نوزدهم به مطالعه ی ایران مبادرت کرده اند، ندارد، بلکه آن ها که پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران خواستند درباره ی زنان ایران نظریه پردازی نمایند، نیز با این مشکل مواجه بوده اند. والتین م. مقدم وقتی شرکت میلیونی زنان ایران در انقلاب اسلامی را می بیند، شقوق متعددی برای شرکت زنان بر می شمارد که در هیچ کدام از آن ها بازگشت به معنویت دیده نمی شود. او می گوید: «آن ها هم مانند دیگر گروه های اجتماعی، دلایل گوناگونی برای مخالفت با شاه داشتند: محرومیت اقتصادی، سرکوب سیاسی، تعیین هویت اسلامی و گرایش به جامعه ای سوسیالیستی. تظاهرات خیابانی گروه های عظیمی از زنان را دربر می گرفت که به نشانه ی مخالفت با بورژوازی یا انحطاط غربگرایی پهلوی، با پوشش حجاب به خیابان ها می آمدند.» (۴۷) هر چند او با طرح «تعیین هویت اسلامی» تا حدی به انگیزه های الهی زنان ایرانی نزدیک شده است، اما چون این تعیین هویتی که والتین م. مقدم از آن نام می برد چیزی از سنخ «ملی گرایی» است، که از اختراعات و ابداعات دنیای جدید می باشد، بدین روی او از عامل «عشق به خدا و معنویت» و «انجام تکلیف الهی» غافل است. البته گاهی سخن از «عدم فهم دقیق» است و گاهی سخن از «تعهد در کج فهمی» یا «فهم هدایت شده». خانم کدی از جمله کسانی است که سعی در فهم درست زنان ایرانی ندارند، بلکه او به دنبال زن ایرانی غربی شده است. وی تصریح می کند: «قوانینی که برای زن ها در اکثر کشورهای غربی تا اوایل این قرن وجود داشت، خیلی بهتر (از قوانین اسلامی) است.» (۴۸) به همین دلیل، او از قوانینی که در دوره ی رضا شاه در جهت غربی کردن هر چه بیشتر جامعه ی ایران وضع شده بودند به نیکی یاد می کند، ولی معتقد است: «اجباری کردن رفع حجاب و اجرای خشن و وحشیانه ی این قانون تا سال ۱۹۴۰ م (۱۳۲۰ ش) یکی از دلایل عقب نشینی شدید بعدی مردم بود.» (۴۹) او از اینکه محمد رضا این اشتباه را مرتکب نشد و به آرامی توانست زنان را از خانه ها به ادارات آن روز بکشانند، اظهار مسرت می کند: «و نهضت رو به رشد زنان، که از اوایل قرن بیستم شروع شده بود، توأم با غرب گرایی سبک زندگی طبقات متوسط و بالای اجتماع، به همراه ورود خانم ها در مشاغل از قبیل کار در کارخانه ها، پرستاری و آموزش، تا حدودی پایه های محدودیت و قیود سنتی بانوان را سست کرد.» (۵۰) با این حال، در انقلاب اسلامی زنان یکباره دگرگون شدند و حتی آن ها که تجدد مآب بودند به سوی دیانت و چادر روی آوردند. والتین معتقد است: زنان در دوره ی پهلوی احساس کردند حرمت واقعی خود را از دست داده اند. بنابراین، با چرخشی کامل، به سوی سنت ها بازگشتند: «اینکه زنان در دوران پهلوی حرمت خود را از دست داده بودند، اندیشه ای فراگیر شده بود.» (۵۱) اسلام گرایان در ایران عقیده داشتند که هویت فرهنگی اصیل ایرانی با غرب زدگی مسخ شده است. زنان بی حجاب، که در میان مردم ظاهر می شدند، به عنوان نمودی از تهاجم غرب به فرهنگ بومی و همین طور واسطه ای برای موثر واقع شدن آن تجاوز به شمار می آمدند. (۵۲) اسلام گرایان حضرت فاطمه، دختر وارسته ی پیامبر اسلام، را مناسب ترین الگوی زن ایرانی می دانستند. (۵۳) او ادامه می دهد: انقلاب همه ی عناصر را تغییر داد، حتی جایگاه زن شایسته را: «جایگاه زن در خانواده بر اساس "بنیان پر ارزش مادری" قرار داشت که مسلمان های مسئول تربیت می کند. مقام مادری و

کانون خانواده بودن یک ارزش اجتماعی شناخته شد و سن متعارف برای ازدواج به ۱۵ سال پایین آورده شد. قوانینی وضع شد که مناسبات جنسی را تغییر داد و آن را با شرایط غرب بسیار متفاوت ساخت.» (۵۴) ناتوانی غرب از درک نگرش اسلام شیعی نسبت به موقعیت سیاسی-اجتماعی زن یکی از مواردی که برای عموم نویسندگان غربی قابل هضم نیست، این است که چگونه ممکن است در عین حال که بزرگان دین تشیع همانند امام خمینی رحمه الله بر تفاوت های زن و مرد تأکید می کنند و معتقدند: «جنبش برابری خواهانه ی زن و مرد در غرب، تنها به بی بندوباری جنسی انجامیده است»، (۵۵) اما در عین حال، خواهان آن هستند که زنان هر چه بیشتر در امور اجتماعی و سیاسی شرکت کنند و از خانواده های سنتی می خواهند که به دخترانشان اجازه دهند به تحصیلات دانشگاهی بپردازند. (۵۶) در عمل نیز استقبال زنان ایران به کارهای اجتماعی بیش از هر کشور اسلامی و حتی قابل رقابت با کشورهای غربی است. برای مثال، در بیستمین سالگرد انقلاب اسلامی، قریب یک سوم کارکنان دولت را زنان تشکیل می دادند. (۵۷) «این در حالی است که در کشوری مثل عربستان، که به اسلام بنیادگرا شهرت دارد، تنها معدودی زن در استخدام دولت اند. اما در ایران، تنها ۳۴۲ مدیر کل زن در اداره های دولتی مشغول کارند. در سیاست، برای تصاحب ۲۷۰ کرسی مجلس شورا در سال ۱۹۹۶ دویست زن خود را نامزد کردند و ۱۴ نفرشان به مجلس راه یافتند؛ یعنی تعداد زنان ایران در مجلس شورا بیش از تعداد سناتورهای زن در سنای آمریکا در همان سال بود. در نخستین انتخابات شورای شهر و روستا در ایران در سال ۱۹۹۵، پنج هزار زن نامزد شدند که بیش از ۳۰۰ نفرشان برنده بودند. در آموزش و پرورش در سال ۱۹۹۸ ایران جزو ۱۰ کشور اول جهان بود که در زمینه ی از میان بردن فاصله ی تحصیلی پسر و دختر، موفق شده بود. در آن سال، بیش از ۹۵ درصد دختران به دبستان می رفتند.» (۵۸) کدی نیز در این کلاف گرفتار آمده و در تبیین درست آن، ناتوان تر از هر زمان دیگر به نظر می رسد. او در این باره می نویسد: «(آیه الله) خمینی و همراهانش بر بسیج سیاسی زنان اصرار می ورزیدند، تحصیل دختران را تشویق می کردند و از فعالیت های زنان در طول جنگ ایران و عراق نیز حمایت می نمودند. در همان حال، بسیاری از قوانین و رویه های تبعیض آمیز نسبت به زنان، از جمله ممنوعیت قاضی شدن زنان و برکناری بسیاری از زنان متخصص از مشاغل دولتی شان را به اجرا درمی آوردند.» (۵۹) در تحلیل و تبیین این دوگانگی، بیشتر نویسندگان غربی به نحوی تلاش کرده اند این مسئله را از دید خود و با معیارهای غربی حل نمایند. بنابراین، راه را بیراهه رفته و تحلیلی غیر واقع بینانه ارائه کرده اند: والتین در تبیین این امر، معتقد است: چون اسلام گرایان ایرانی از حساسیت های امروزی آگاهی دارند، بنابراین، در مقدمه ی قانون اساسی «حضور فعال و فراگیر زنان در تمام مراحل این مبارزه ی عظیم» را متذکر و برابری زنان و مردان را در برابر قانون اعلام می دارند. اما شریعت یا نص قانون اسلامی، چگونگی این برابری وضع شده را در عمل تحت الشعاع قرار می دهد. (۶۰) به عبارت دیگر، او معتقد است: این یک نوع فریب افکار عمومی دنیاست که با وضع قوانینی در خصوص برابری زن و مرد، خواسته اند خود را از انتقادهای دنیای جدید رها سازند. او در این باره می نویسد: «جمهوری اسلامی تأکید ویژه ای بر تمایز نقش زنان و مردان داشته و نقش خصوصی خانوادگی را برای زنان ترجیح می دهد (اگر چه فعالیت های عمومی زنان ممنوع نشده و حق رأی دارند). همچنین تمایل بر جدا کردن زن و مرد در اماکن عمومی و رعایت در لباس پوشیدن و رفتار در انظار عمومی و تصاویر تلویزیونی دارد. در هر صورت، اسلام گرایان ایرانی از حساسیت های امروزی آگاهی دارند. مقدمه ی قانون اساسی حضور فعال و فراگیر زنان در تمام مراحل این مبارزه ی عظیم را متذکر و برابری زنان و مردان را در برابر قانون اعلام می دارد. اما شریعت یا نص قانون اسلامی چگونگی این برابری وضع شده را در عمل تحت الشعاع قرار می دهد.» (۶۱) روشن است که این امر با حضور گسترده ی زنان در عرصه های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی - که به آن ها اشاره شد - منافاتی جدی دارد. خانم رابین رایت تبیینی دیگر ارائه کرده؛ او معتقد است: در اوایل انقلاب گفته می شد: «زن ایده آل زنی است که بنا به سنت ها (دین) تربیت شود و (عمده ترین قسمت زندگی اش) به مادری بگذرد و همه ی امور اداره ی جنبه های مهم زندگی بیرونی را به مرد واگذارد و عفیف و پرهیزگار باشد. و در

اجرای این هدف ها ، از زنان خواسته شد بجز صورت و دست ها ، همه جای بدن را بپوشانند و برای پرهیز از اغوا کردن مردان ، سعی کردند در همه جا از مدرسه و اداره تا اتوبوس و پیست اسکی ، زن و مرد را جدا کنند و در روزهای اول انقلاب ، این هدف به شدت اجرا می شد. (۶۲) او برای اینکه این تفاوت ها را بیشتر توضیح دهد ، از اولین سفر خود پس از پیروزی انقلاب سخن می گوید که چگونه به خاطر آنکه وضع حجاب و برخورد با مردان را رعایت نمی کرد ، از سوی آمران به معروف به او تذکر داده می شد . (۶۳) اما در سال های پس از ۱۹۹۷ یکباره ورق برگشت و از آن برنامه ها دیگر خبری نبود. دلیل ایشان این است که این چرخش جدید ناشی از حرت جهانی در جهت مشارکت برابر زنان بوده است . (۶۴) یا جنگ با عراق و اختصاص نیروی کار به جبهه ها موجب شد که از نیروی کار زنان در داخل استفاده شود . یا رشد انفجار آمیز جمعیت ایران دولت را ناچار کرد دستگاه دیوان سالاری حکومتی را به سرعت گسترش دهد و این بدون یاری زنان امکان پذیر نبود. (۶۵) مواردی که خانم رایت بر شمرده ، شاید در مقطعی به صورت جزئی تا حدی درست باشند ، اما نادرستی این حرف ها با سخنان امام خمینی رحمه الله ، حتی در سال های پیش از انقلاب ، کاملاً مبرهن است . امام راحل رحمه الله در سال ۱۳۴۳ فرمودند: « ما با ترقی زنان مخالف نیستیم ، با این فحشا مخالفیم . » (۶۶) « زن ها آزاد هستند و در تحصیل هم آزاد هستند ، در کارهای دیگر آزادند ؛ همان طور که مرد ها آزادند. » (۶۷) « تشیع نه تنها زنان را از صحنه ی زندگی اجتماعی طرد نمی کند ، بلکه آنان را در جامعه ، در جایگاه رفیع انسانی خود قرار می دهد . » (۶۸) « از رفتن آن ها به دانشگاه و ادارات و مجلسین به هیچ وجه جلوگیری نمی شود ، از چیزی که جلوگیری می شود فساد اخلاقی است که زن و مرد نسبت به آن مساوی هستند و برای هر دو حرام است . » (۶۹) این سخنان حضرت امام با هیچ کدام از توجیهات مزبور سازگاری ندارند و حداکثر تغییر موضع بعضی از مسئولان اصلاح طلب را شاید بتوان با برخی توجیهات توضیح داد . اما ایشان و مقام معظم رهبری از موضع ابتدای انقلاب عدول نکرده اند و در آن زمان و یا اکنون خواهان تفاوت بین زن و مرد در عین مشارکت هر چه بیشتر زنان در امور اجتماعی هستند و این چیزی است که امثال خانم رایت از درک آن عاجزند. هر چند او تصریح می کند که « جنبش فمینیستی انقلاب با آنچه در زمان شاه بود ، بسیار تفاوت داشت » ، (۷۰) اما هیچ گاه به خود اجازه نمی دهد درباره ی ماهیت این تفاوت ها بیشتر بیندیشد ؛ چرا که پیش داوری ها و فضای فرهنگی مسلط بر ذهنش اجازه ی چنین کاری به او نمی دهند. او در توجیه این دوگانگی معتقد است : انقلاب از درون و از مقامات بالا به سمت سکولاریسم و غیر دینی شدن پیش می رود . سپس جملاتی از زهرا شجاعی ، مدیر شورای عالی انقلاب فرهنگی ، را شاهد می آورد که « در هیچ جای قرآن گفته نشده که زن باید خانه داری کند . » (۷۱) او در این خصوص ، می گوید : « و البته این چیزی نبوده که روحانیت می خواسته . هدف اصلی روحانیت بیشتر جدایی جنسی بود. روحانیان حاکم بعد از انقلاب به نفی اقدام های زمان شاه در زمینه ی اشتغال زنان به مقام های مهم پرداختند. ۲۲ زن نماینده ی مجلس شورا و سنا ، ۳۳۰ زن عضو شوراهای استان و شهرستان ، ۵ شهردار ... را تصفیه کردند. » (۷۲) اما نمی گوید که اگر اینان صرفاً به خاطر زن بودند تصفیه شدند ، پس چرا آن همه مردان طاغوتی یا منحرف ، اعم از استانداران ، شهرداران ، مدیر کل ها یا نمایندگان نیز تصفیه شدند ؛ ایشان یا نمی داند یا نمی خواهد بداند که اینان نه به خاطر جنسیت ، بلکه به خاطر فساد و وابستگی به دربار و سایر مشکلاتی که داشتند اخراج شدند ؛ همان که در آموزش و پرورش و همه ی ادارات دولتی تصفیه های کلی صورت گرفت ، و این اختصاصی به زنان ندارد. با این حال ، وقتی او نمی تواند نقش روحانیت را در کشاندن زنان مسلمان به صحنه ی اجتماع منکر شود ، می گوید : « از قضا ، روحانیت - ناخواسته ، اما قاطعانه - در کشاندن زنان به حوزه ی عمومی نقش مهمی داشت . انقلاب به زنان ، احساس عمیقی در مورد حقوقشان داده ، احساس همدلی با جامعه در آنان ایجاد کرده و آن ها را به حوزه ی غیر رسمی تعیین کننده در انتخابات و یا گروه فشار تبدیل کرده است . » (۷۳) مشکل به اینجا ختم نمی شود. به عبارت دیگر ، نه تنها وقایع سال های پس از انقلاب اسلامی برای آن ها غیر قابل هضم می باشند ، بلکه حتی نظریه ی حضرت امام رحمه الله درباره ی زنان نیز در نظر آن ها بر مشکلات افزوده است . برای

نمونه، خانم رابین رایت از یک سو، می بیند امام خمینی رحمه الله می فرماید: «اسلام هیچ گاه مخالف آزادی آنها نبوده است، به عکس، اسلام با مفهوم زن شیئی شده و به عنوان شیء مخالفت کرده است و شرافت و حیثیت او را به وی باز داده است. زن مساوی مرد است. زن مانند مرد آزاد است که سرنوشت و فعالیت های خود را انتخاب کند، اما رژیم شاه است که با غرق کردن آن ها در امور خلاف می کوشد تا مانع آن شود که زنان آزاد باشند. اسلام شدیداً معترض به این امر است. این رژیم آزادی زن را - البته نظیر آزادی مرد - از میان برده و پایمال ساخته است. (۷۴) امام خمینی رحمه الله در عمل نیز زنان را به حضور فعال در جامعه و کار اجتماعی فراخوانده و حضور آن ها را در راه پیمایی ها و سایر شئون اجتماعی همانند رأی دادن ستوده است. اما از سوی دیگر، دیده شد که در سال ۱۳۴۱ از لایحه ی «انجمن های ایالتی ولایتی»، که بخشی از آن مربوط به زنان بود، انتقاد کرد و به شدت متعرض «انقلاب سفید» شد و همه پرسى آن را تحریم نمود، به گونه ای که اقدام حکومت شاه را در دادن رأی به زنان در آن موقعیت محکوم نمود. خانم رایت این امر را عامل جدایی زن و مرد دانسته، با لحنی مغرضانه در این خصوص می گوید: «این امام بود که در پیشبرد جدایی زن از مرد تلاش کرد. در زمان شاه، علیه اقدام حکومت در دادن حق رأی به زنان به مخالفت برخاست و انقلاب سفید شاه را محکوم کرد. آیه الله حق را به زنان را عامل پیشبرد هرزگی و رفتار غیر اخلاقی در زنان قلمداد کرد.» (۷۵) گویا خانم رایت سعی دارد این معضل را به گونه ای حل کند که به محکومیت امام خمینی رحمه الله تمام شود. بنابراین، با کنایه می گوید: «پس از آنکه آیه الله در رأس حکومت انقلابی قرار گرفت، انتقاد از زنان برهنه در دستگاه های دولتی به این تعبیر شد که زنان باید چادر سر کنند.» (۷۶) در ارزیابی سخنان رابین رایت، باید گفت: زمانی این حرف خانم رایت درست می نمود که امام اجازه می دادند زنان بدون پوشش اسلامی و با همان وضع پیش از انقلاب در جامعه حضور یابند. نکته ای در تأکید امام خمینی رحمه الله بر پوشش اسلامی نهفته است که امثال خانم رایت از درکش ناتوانند. جالب اینجاست که خانم رایت خود نیز به این نکته اعتراف می کند: وقتی (امام) در تبعید بود، از زنان ایران خواست علیه شاه به پا خیزند و آن ها نیز چنین کردند. صدها هزار زن در خیابان های شهرهای بزرگ و کوچک به راه پیمایی پرداختند. میدان ها و خیابان های وسیع شهرها مالا مال از جمعیت زنان با چادر سیاه، یکی از تصویرهای فراموش ناشدنی انقلاب است. (۷۷) بنابراین، زمانی سخنان خانم رایت معقول به نظر می آمدند که زنان بی حجاب از ایشان حمایت می کردند، نه زنان به اصطلاح سنتی. واقعیت این است که اگر از روی انصاف و بدون پیش داوری به مسئله نگاه شود طبق فتوای امام خمینی رحمه الله، نفس حضور زن با پوشش اسلامی در جامعه مخالف شرع نیست و از اول هم نظری مخالف این نداشتند که بخواهند نظر فقهی خود را عوض کنند، بلکه فقط حضور زن ها در جامعه بدون پوشش دینی و برای تبرج، خلاف شرع محسوب می شود. اگر امام راحل رحمه الله با قوانینی که در زمان شاه به اسم «انقلاب سفید» برای زنان طرح می شدند، مخالفت می کرد فقط به خاطر این بود که می دانست آن ها به قصد فاسد کردن زنان و کشاندن آن ها به محیط آلوده ی ادارات آن زمان طرح شده اند. طبق گفته ی رایت: در زمان شاه، آمریکایی ها در همه جای ایران حضور داشتند: «ایران در آن زمان، کشوری بود که برای زنان آمریکایی جاذبه داشت. من در سفر به آن کشور (ایران)، خود را در یک کشور اروپایی حس می کردم. همه جا می توانستم بروم، عملاً هر کاری می توانستم بکنم، می توانستم با هر کسی صحبت کنم و هر لباسی که می خواستم بپوشم. دامن های کوتاه مد بود ... گاهی خارجی ها بیشتر از ایرانیان احساس آسودگی می کردند.» (۷۸) حال در چنین شرایطی، وقتی سخن از آزادی های زنان مطرح می شود، نتیجه معلوم است. اینجاست که باید سخنان امام خمینی رحمه الله را درک کرد؛ آنجا که فرمود: «ما با آزادی مخالف نیستیم، ما با فحشا مخالفیم.» (۷۹) بنابراین، به نظر می رسد خانم رایت با توجه به پیش داوری های ذهنی، که متأثر از جو روانی حاکم بر فضای کشورهای غربی یا تحت تأثیر فضای علمی است که در آن رشد کرده، همه چیز را به صورت سیاه و سفید می بیند یا کاملاً غربی، که به آن ارزش می دهد، یا غیر غربی که مورد تنفر اوست، و حتی وقتی یک زن ایرانی به اختیار خودش آزادانه حجاب را انتخاب می کند، به

شدت مورد انتقاد او واقع می شود. او بر اساس همین مبانی، از اینکه امام خمینی رحمه الله را طرفدار حقوق زن قلمداد می کنند، به شدت ناراحت است و سعی دارد به نحوی آن را تخطئه کند. (۸۰) جمع بندی با توجه به مطالبی که ذکر شدند، می توان چنین جمع بندی کرد: هم مستشرقانی که از زنان ایران قرن نوزدهم بحث کرده اند و هم آن ها که انقلاب اسلامی را در مورد کاوش قرار داده اند، تنها تعداد اندکی از این دو دسته توانسته اند تا حدی واقعیات جامعه ی زنان ایران را دریابند. مستشرقان قرن نوزدهم بیشتر قوم مدار بودند و فرهنگ خود را بر همه ی فرهنگ ها از جمله فرهنگ زنان ایران برتر می دانستند، هر چند در استدلال بر برتری فرهنگ خود، راه انصاف نمی پیمودند، و چون نمی توانستند دلایل کافی بر برتری فرهنگ خود اقامه نمایند، با ارائه ی دورنمایی تیره و تاریک از وضعیت فرهنگی کشور ایران، سعی داشتند به خواننده ی خود القا کنند که خوش بختی تنها در تمدن غرب است و بس. اما نویسندگان غربی قرن بیستم و بیست و یکم تحت تأثیر فضای تبلیغاتی غرب علیه ایران، از همان اول شمشیر را از رو بسته بودند و بسیاری از آن ها بدون اینکه بخواهند وضعیت مشارکت فرهنگی، سیاسی، اجتماعی زنان در انقلاب اسلامی ایران را درست درک کنند، به توجیهاتی سبک و بی ارزش می جستند و در این توجیهات، دو دسته بودند: دسته ای مشارکت سیاسی - اجتماعی زنان را ناشی از چرخش انقلاب از اصول خود می دانستند و دسته ی دیگر این فضا را ناشی از ضرورت های اجتماعی و نیاز به جمعیت زنان از سوی دولت عنوان می کردند، و هر دو وضع موجود را مخالف تعالیم دینی مسلمانان می پنداشتند. این سوء فهم ناشی از آن است که آن ها فرقی بین بنیادگرایان اهل سنت و شیعه و به عبارت دیگر، بین تعالیم اصولی فقه شیعه و اهل سنت نگذاشته اند و همواره وضعیت ایران را با قشریان عربستان مقایسه می کنند و طبق تعالیم بنیادگرایان اهل سنت، که دیدی بسیار خشن نسبت به زن دارند، تصور می کنند در ایران نیز باید چنین باشد و چون آن فضای خشک و خشن قشریان اهل سنت بر جامعه ی ایران (با آنکه ادعای بنیادگرایی داشت) حاکم نیست، به همین دلیل، اینجا علما و مراجع دین خودشان را زیر پا نهاده اند و بر خلاف تعالیم دینی خود، زنان را به خاطر ضرورت هایی به جامعه کشانده اند. اما در مسئله ی زنان، بین بنیادگرایان شیعه و سنی تفاوت هایی جوهری وجود دارند. اهل سنت بین افراط و تفریط گرفتار آمده اند، اما تفکر شیعی در نقطه ی اعتدال بین این دو قرار دارد. پی نوشت ها: * کارشناس ارشد جامعه شناسی، عضو هیأت علمی - پژوهشی موسسه ی آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمه الله. ۱. ر. ک. کلارا کولیور رایس، زنان ایرانی و راه و رسم زندگی آنان، ترجمه ی اسدالله آزاد، مشهد، آستان قدس، ۱۳۶۶. ص ۸. ۲. همان، ص ۷۷. ۳. همان. ۴. جان ویشارد، بیست سال در ایران، ترجمه ی علی پیرنیا، تهران، نوین، ۱۳۶۳، ص ۹۵. ۵. همان. ۶. همان، ص ۲۵۶. ۷. همان، ص ۲۵۷. ۸. همان، ص ۹۵. ۹. چنان که روزنامه ی جبل المتین، در ضمن نامه ی یکی از خوانین آورد: «در اغلب کوچه های طهران و بلاد دیگر، یک ملا باجی یا میرزا باجی یک منزل دارند و با کمال آزادی، دوشیزگان را درس می دهند.» (جبل المتین، ۲۳ رجب، ۱۳۲۵). ۱۰. جان ویشارد، پیشین، ص ۲۵۶. ۱۱. کتاب مقدس، عهد عتیق، سفر «استر»، باب سوم تا دهم. ۱۲. جان ویشارد، پیشین، ص ۹۴. ۱۳. همان، ص ۹۴. ۱۴. همان. ۱۵. نیکی آر. کدی، نتایج انقلاب ایران، ترجمه ی مهدی حقیقت خواه، تهران، ققنوس، ۱۳۸۳، ص ۱۰۲. ۱۶. رابین رایت، آخرین انقلاب بزرگ: انقلاب و تحول در ایران، ترجمه ی احمد تدین و شهین احمدی، تهران، رسا، ۱۳۸۲، ص ۱۹۰-۱۹۱. ۱۷. همان، ص ۱۹۲. ۱۸. همان. ۱۹. همان، ص ۱۹۴. ۲۰. همان، ص ۱۴. ۲۱. س. ج. و. بنجامین، سفرنامه ی بنجامین (نخستین سفیر ایالات متحده ی امریکا در ایران عصر ناصرالدین شاه). ترجمه ی محمد حسین کردبچه، چ دوم، تهران، جاویدان، ۱۳۶۹، ص ۸۲. ۲۲. نخستین فرستاده ی ژاپن به ایران (۱۲۹۷-۱۲۹۸ ق/ ۱۸۸۰-۱۸۸۱ م). ۲۳. یوشیدا ماساهارو، سفرنامه ی یوشیدا ماساهارو، ترجمه ی هاشم رحب زاده، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۳، ص ۱۷۶. ۲۴. ر. ک. کارلا سرنا، مردم و دیدنی های ایران: سفرنامه ی کارلا سرنا، ترجمه ی غلامرضا سمیعی، تهران، نشر نو، ۱۳۶۳، ص ۵۹-۶۰/ جان ویشارد، پیشین، ص ۹۴/ کلارا کولیور رایس، پیشین، ص ۷۷-۷۸. ۲۵. جان فورن، مقاومت شکننده ی تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا سال

های پس از انقلاب اسلامی، ترجمه ی احمد تدین، تهران، رسا، ۱۳۷۷، ص ۲۰۵. ۲۶. همان. ۲۷. همان. ۲۸. س. ج. و. بنجامین، ص ۸۳. ۲۹. نیکی آر. کدی، ریشه های انقلاب ایران، ص ۷۰ و ۷۱. ۳۰. کارلا سرنا، پیشین، ص ۱۱۲. ۳۱. کلارا کولیور رایس، پیشین، ص ۷۹. ۳۲. همان. ۳۳. رابین رایت، پیشین، ص ۲۰۳. ۳۴. همان. ۳۵. همان، ص ۱۴. ۳۶. جان فورن، نظریه پردازی انقلاب ها، ترجمه ی فرهنگ ارشاد، تهران، نشر نی، ۱۳۸۲، ص ۱۹۸، والتین م. مقدم، «جنسیت و انقلاب ها»، ۳۷. همان، ص ۱۹۸. ۳۸. همان. ۳۹. کلارا کولیور رایس، پیشین، ص ۸. ۴۰. همان، ص ۷۷. ۴۱. همان، ص ۷۸. ۴۲. همان، ص ۷۹. ۴۳. همان، ص ۷۸. ۴۴. لازم به تذکر است که مراد نویسندگان غربی از «عدم تحصیل زنان ایرانی»، عدم تحصیل کلاسیک به معنای امروزی است، و گر نه بسیاری از زنان در تهران و شهرهای بزرگ به تحصیل در مکتب خانه ها می پرداختند و دست کم سواد خواندن داشتند. ۴۵. س. ج. و. بنجامین، پیشین، ص ۸۲-۸۳. ۴۶. جان فورن، مقاومت شکننده، تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا سال های پس از انقلاب اسلامی، ص ۶۵. ۴۷. همو، نظریه پردازی انقلاب ها، ص ۱۹۸. ۴۸. نیکی آر. کدی، پیشین، ص ۶۹. ۴۹. همان، ص ۱۹۱. ۵۰. همان. ۵۱. جان فورن، نظریه پردازی انقلاب ها، ص ۱۹۹. ۵۲. همان. ۵۳. همان. ۵۴. همان. ۵۵. ر. ک. امام خمینی رحمه الله، صحیفه ی نور، ج ۲۲، ص ۱۵۳. ۵۶. رابین رایت، پیشین، ص ۱۹۳. ۵۷. همان. ۵۸. همان، ص ۱۹۲-۱۹۴. ۵۹. نیکی آر. کدی، پیشین، ص ۱۰۰. ۶۰. جان فورن، نظریه پردازی انقلاب ها، ص ۱۹۹. ۶۱. همان. ۶۲. رابین رایت، پیشین، ص ۱۹۵. ۶۳. همان، ص ۱۹۹-۱۹۹۵. ۶۴. همان، ص ۱۹۸. ۶۵. همان. ۶۶. امام خمینی، صحیفه ی نور، ج ۱، ص ۸۰، سخنرانی ۲۵ اردیبهشت ۱۳۴۳. ۶۷. همان، ج ۳، ص ۱۴۴، سخنرانی، ۲۲ آبان ۱۳۵۷. ۶۸. همان، ج ۳، ص ۱۵۹. ۶۹. همان، ج ۴، ص ۳۹، سخنرانی، ۱۵ آذر ۱۳۵۷. ۷۰. رابین رایت، پیشین، ص ۱۹۹. ۷۱. همان، ص ۱۹۴. ۷۲. همان، ص ۱۹۵. ۷۳. همان، ص ۱۹۸. ۷۴. امام خمینی، پیشین، ج ۲، ص ۴۵، سخنرانی ۱۶ اردیبهشت ۱۳۵۷. ۷۵. رابین رایت، پیشین، ص ۲۱۰. ۷۶. همان، ص ۲۱۰. ۷۷. همان، ص ۲۱۱. ۷۸. همان، ص ۱۲-۱۳. ۷۹. امام خمینی، پیشین، ج ۱، ص ۸۰، سخنرانی ۲۵ اردیبهشت ۱۳۴۳. ۸۰. رابین رایت، پیشین، ص ۲۱۲-۲۱۴.

نظام اسلامی و دستاوردهای زنان

ما اکرم النساء الا-کریم و ما اهانهن الا-لثیم زنان را جز بزرگواران، بزرگ نمی دارند و جز لثیمان پست نمی شمارند. (پیغمبر اکرم «ص»)
صدای زنانی که شعار «استقلال»، «آزادی»، «جمهوری اسلامی» را سر داده بودند هنوز در گوشه هایمان طنین انداز است. آنان داوطلبانه و بدون هیچ گونه فشاری علی رغم جو حاکم بر جامعه و خواست برنامه ریزان فرهنگی رژیم شاه، با حجاب اسلامی، همراه و همگام با مردان در صفوف منظم و به ندای رهبر و امامشان، نیازها، آرزوها و اراده اشان را برای به تحقق رساندن و پیاده کردن اصول اسلامی به گوش جهانیان می رساندند. در هفده شهریور ۵۷ و سایر تظاهرات، حضور زنان آگاه و مصمم در صفوف فشرده و تقدیم شهدای بسیار، در طول دوران انقلاب، در ترغیب مردان به حضور بیشتر تأثیر بسزایی داشت، که در انقلاب اسلامی تلاش برای رسیدن به آرمانها، اهداف و حفظ دستاوردها بین «زن» و «مرد» فرقی نداشت و همه یکپارچه و به عنوان «انسان» در جستجو و دستیابی به «نیازها» بودند. زنان در هر کسوتی، «مادر»، «همسر»، «خواهر» و «فرزند»، مشوق اصلی مردان برای حضور و تداوم مبارزه بودند. از همین رو است که حضرت امام خمینی (ره) در تعبیر بسیار زیبایی فرموده اند: «از دامن زن مرد به معراج می رود» با همه نقشی که زنان در به ثمر رساندن انقلاب اسلامی در حضور و تشویق به حضور مردان داشتند، آیا متناسب با سهمشان در پیروزی، از انقلاب سهم برده اند؟ چه بخشهایی از مشکلات و مسائل این قشر عظیم که نیمی از پیکره جامعه را تشکیل می دهند تا کنون حل شده است؟ چه اقداماتی برای رشد و تعالی این گروه از جامعه صورت گرفته است؟ طبق اصل بیست و یکم قانون اساسی، دولت موظف به حفظ حقوق زنان در همه جهات و ایجاد زمینه های مساعد برای رشد شخصیت زن و احیای حقوق

مادی و معنوی او، حمایت از مادران بخصوص در دوران بارداری و حضانت فرزند و حمایت از کودکان بی سرپرست، ایجاد دادگاه صالح برای حفظ کیان و بقای خانواده، ایجاد بیمه خاص بیوگان و زنان سالخورده و بی سرپرست و سرانجام، اعطای قیمومت فرزندان به مادران شایسته در جهت غبطه آنها در صورت نبودن ولی شرعی، می باشد. به مناسبت هفته دولت بخشی از اقداماتی که برای حمایت از حقوق «زنان» صورت پذیرفته و به صورت قوانین و ... تدوین گردیده در سرفصلهایی به اطلاع خوانندگان خواهد رسید. آموزش * مهمترین ابزار خدمات زنان: آموزش * همیشه دختر امروز مادر فرداست ز مادر است میسر بزرگی پسران «پروین اعتصامی» آموزش زنان عامل مهمی در پیشرفت کشورهای جهان سوم و از مهمترین ابزارها برای حضور قوی تر آنان در عرصه های مختلف می باشد. سرمایه گذاری افزون تر در امر آموزش زنان به معنای باور ضرورت رشد و تعالی بیشتر این قشر و پذیرش حضور عمیق تر آنان است. بررسی وضعیت آموزش زنان پس از انقلاب اسلامی در مقایسه با سالهای قبل از ۵۷، نکاتی را در این زمینه روشن می کند. نسبت با سواد زنان از ۵/۳۵ درصد در سال ۱۳۵۵ به ۱/۶۷ درصد در سال ۱۳۷۰ ارتقاء یافته است. (به این ترتیب در این سال ۸/۷۶ درصد زنان در نقاط شهری و ۲/۵۴ درصد زنان در نقاط روستایی کشور با سواد بوده اند). گروههای سنی ۹ - ۶ ساله و ۱۴ - ۱۰ ساله بالا-ترین میزان با سواد را در گروه زنان به ترتیب با ۴/۹۰ درصد و ۸/۹۰ درصد داراست. به سخن دیگر، از این گروههای سنی تقریباً ۹ درصد فاقد سواد هستند. اهمیت آموزش و سوادآموزی و تشویق و ترغیب خانواده ها به آموزش دختران موجب کاهش درصد بی سواد در این گروه شده است. به موازات افزایش سن دختران از درصد با سواد آنان کاسته می شود. در گروه سنی ۲۴ - ۲۰ سال که آموزشهای اجباری نیز به پایان می رسد، فقط ۲/۷۶ درصد از این دختران با سواد هستند. کمترین میزان سوادآموزی را در گروههای سنی بالا و ۶۴ - ۶۰ ساله با ۸/۱۱ درصد مشاهده می کنیم. برنامه های ارائه شده دولت بر محور پذیرش و آموزش از سنین پایین شروع می شود و درصد بی سواد زنان که در سال ۵۵ برابر ۵/۶۴ درصد بود، در سال ۷۰ به حدود ۳۳ درصد کاهش یافته است. در بین استانهای کشور، تهران با ۱/۸۱ درصد بیشترین، درصد زنان با سواد و سیستان و بلوچستان با ۸/۴۰ درصد، کمترین میزان با سواد را در بین خانمها دارا هستند. عوامل مختلفی از قبیل دسترسی به امکانات آموزشی و بافت فرهنگی - اجتماعی در این امر دخیل بوده است. تعداد و درصد با سوادان زن بر حسب گروههای سنی بر حسب آمار ارائه شده از سوی مرکز آمار ایران در سال ۱۳۷۰ جمعا ۰۹۲/۴۹۶ نفر از زنان دارای تحصیلات عالیه دانشگاهی بودند که از این تعداد ۴۷۴۶۹۶ نفر در نقاط شهری و ۲۱۳۹۶ نفر در نقاط روستایی کشور سکونت دارند. هر چند که رشد زنان تحصیل کرده به نسبت قبل از انقلاب چشمگیر است، لیکن در مقایسه با آمار مردان تحصیل کرده رقم پائینی را تشکیل می دهد. روند پذیرش دانشجویان دختر در دانشگاهها و مراکز آموزش عالی حاکی از سیر صعودی است. تعداد دانشجویان دختر از ۷۱۸۲۲ نفر در سال تحصیلی ۶۸ - ۶۷ به ۱۰۵۶۶۷ نفر در سال تحصیلی ۷۲ - ۷۱ بالغ شده است که حدود ۴۷ درصد افزایش را نشان می دهد. در همین دوره تحصیلی تعداد دانشجویان دختر تربیت معلم نیز از ۱۷۱۲۲ نفر به ۲۷۱۰۹ نفر رسیده است؛ یعنی ۵۸ درصد نسبت به دوره قبل به آمار آنها اضافه شده و مشغول به تحصیل بوده اند. تحصیل زنان نه تنها در افزایش بازدهی، بلکه در بهبود سلامت خانواده ها و تنظیم خانواده نقش مؤثری را ایفاء می کند. زنان تحصیل کرده از فرزندان کمتری برخوردارند و در کشور ما که افزایش جمعیت و نرخ رشد بالای آن مشکل آفرین است، حساسیت آموزش این قشر عظیم بیشتر نمود پیدا می کند. «لونس سامرز» اقتصاددان برجسته جهانی اظهار داشته که هر یک سال تحصیل اضافی، کاهشی معادل ۵ تا ۱۰ درصد در میزان باروری زنان دارد. کاهش نرخ رشد جمعیت از ۸/۳ به ۸/۱ در سال جاری می تواند یکی از آثار افزایش سطح تحصیلی زنان باشد. از دیگر تسهیلات و مواردی که در خصوص آموزش و تحصیلات بانوان در نظر گرفته شده است می توان به این موارد اشاره کرد: * تأسیس دانشگاه زنان در تهران، قم و رودهن. * لغو محدودیت پذیرش دانشجوی دختر برای کلیه رشته های دانشگاهی که در ۶/۹/۷۲ اعلام گردید. * تأسیس اولین دانشگاه بانوان در مهر ۷۳ تحت عنوان «دانشکده روانشناسی بالینی زنان» زیر نظر معاونت فرهنگی خواهران دانشگاه آزاد اسلامی در رودهن *

تأسیس دانشگاه زنان در تهران و دانشکده پزشکی در قم و تعیین سهمیه برای زنان در رشته‌های مختلف. * قانون تخصیص سهمیه برای زنان در پذیرش دستیاری رشته‌های تخصصی پزشکی که بر طبق ماده واحده، وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی موظف است حداقل ۲۵ درصد از سهمیه پذیرش دستیاری در رشته‌های جراحی اعصاب، ارولوژی، ارتوپدی، گوش و حلق و بینی، چشم، رادیولوژی و روان پزشکی، در صورت وجود داوطلب ۵۰ درصد سهمیه جراحی عمومی داخلی و قلب را به خانمهای پزشک قبول شده در گزینش کتبی دستیاری اختصاص دهد. * با اصلاح قوانین ایجاد تسهیلات برای ورود رزمندگان در دوره‌های آموزش عالی، همسران جانبازان بالای ۵۰ درصد می‌توانند از سهمیه ورود رزمندگان استفاده کنند. * بنا به اظهار وزیر کار، به زنان نیز از سال ۷۰ مجوز تأسیس آموزشگاه فنی داده شده است. * گشایش آموزش دوره فیلم‌سازی برای دختران از تاریخ دهم آبان‌ماه سال ۶۷. اشتغال زنان به عنوان نیروهای بالقوه می‌توانند سهم عمده‌ای در رشد و توسعه اقتصادی هر جامعه‌ای داشته باشند و معمولاً در کشورهای توسعه‌یافته، نقش بیشتری در اقتصاد دارند و بار بیشتری از دوش اقتصاد خانواده و در نهایت اقتصادی ملی برمی‌دارند. سهم زنان در نیروی کار در جمهوری اسلامی در سال ۱۳۷۱ (۱۹۹۲) برابر ۱۹ درصد و پس از کشورهای چین با ۴۳ درصد، ژاپن ۳۸ درصد، مالزی ۳۵ درصد، کره جنوبی ۳۴ درصد، ترکیه ۳۴ درصد، اندونزی ۳۱ درصد و هند با ۲۵ درصد قرار دارد. تا پایان سال ۱۳۷۰ جمعاً یک میلیون و ۲۳۱ هزار نفر زن در مشاغل مختلف اشتغال داشته‌اند. از این تعداد ۷۵۲۰۰۰ نفر در نقاط شهری و ۴۷۹۰۰۰ نفر در نقاط روستایی بوده‌اند. اکثریت زنان ساکن مناطق روستایی به عنوان کارگران مشاغل تولیدی و حمل و نقل اشتغال به کار داشته‌اند، در حالی که از مدیران و کارمندان عالی‌رتبه اداری در مناطق روستایی زنی شاغل نبوده و یا آماری در دست نیست. اما بیشترین تعداد زنان ساکن مناطق شهری در مشاغل علمی، فنی، تخصصی مشغول به کار بوده و هزار نفر نیز در رده مدیران و کارمندان عالی‌رتبه اداری قرار داشته‌اند. برای بهبود شرایط کار زنان در عرصه‌های مختلف، دولت شاغلان زنان ۱۰ ساله بیشتر برحسب گروههای عمده شغلی در نقاط شهری و روستایی مهر ۱۳۷۰ (هزار نفر) جمهوری اسلامی با تصویب شرایط کار زنان در مهرماه ۶۶ موجب تسهیل شرایط اشتغال زنان گردید. از موارد مهمی که در این بخش بدان پرداخته شده است عبارت است از: * در ماده ۷۵، انجام کارهای خطرناک، سخت و زیان‌آور و نیز حمل بار بیشتر از حد مجاز با دست و بدون استفاده از وسایل مکانیکی برای کارگران زن ممنوع شد. همچنین این ماده، شورای عالی حفاظت فنی و بهداشتی کار را مکلف کرده که ضوابط و نوع و میزان این قبیل موارد را مشخص و به تصویب شورای عالی کار برساند. * در ماده ۷۶، این قانون به ممنوعیت انجام کار در شب برای کارگران زن تصریح شده و در ماده ۷۷ قانون کار، مرخصی بارداری و زایمان کارگران زن جمعاً به ۹۰ روز افزایش یافته و در تبصره ۱ این ماده آورده شده است «کارگر زن پس از مرخصی زایمان به کار خود بازمی‌گردد و این مدت با تأیید سازمان تأمین اجتماعی جزء سوابق خدمت وی محسوب شده و حقوق طبق مقررات تأمین اجتماعی پرداخت می‌شود». در تبصره ماده ۷۹ آمده است: آیین‌نامه اجرایی ضوابط تأسیس و اداره شیرخوارگاه و مهد کودک توسط سازمان بهزیستی کل کشور و پس از تصویب وزیر کار و امور اجتماعی به مرحله اجرا گذاشته می‌شود. از دیگر قوانین حمایتی که در مورد اشتغال زنان از تصویب گذشته، می‌توان به این موارد اشاره کرد: * * * طبق ماده ۳ از قانون ترویج تغذیه با شیر مادر و ... مرخصی زایمان تا سه فرزند برای مادرانی که خود بچه را شیر می‌دهند در بخشهای دولتی و غیر دولتی ۴ ماه می‌باشد. * تبصره ۱- مادران شیرده پس از شروع به کار مجدد در صورت ادامه شیردهی می‌توانند حداکثر تا ۲۰ ماهگی کودک، روزانه یک ساعت از مرخصی (بدون کسر از مرخصی استحقاقی) استفاده کنند. * تبصره ۲- امنیت شغلی مادران پس از پایان مرخصی زایمان و در حین شیردهی باید تأمین شود. * * * در خصوص مشارکت زنان در مشاغل بالایی قضایی نیز پیشرفتهایی نسبت به چند سال گذشته حاصل شده است. زنان در سمت مشاور در دادگاهها خدمت می‌کنند و پایه قضایی دارند و برحسب آمار از ۲۶۶۱ نفر وکیل ثبت شده، ۱۸۵ نفر زن هستند. بنابه قانون مصوب ۲۹/۱/۷۴، رئیس قوه قضائیه می‌تواند بانوانی را هم که واجد شرایط انتخاب قضات دادگستری مصوب ۱۴/۱۲/۶۱

می‌باشند با پایه قضایی جهت تصدی پستهای مشاورت دیوان عدالت اداری، دادگاههای مدنی خاص، قاضی تحقیق و دفاتر مطالعات حقوقی و تدوین قوانین دادگستری و اداری سرپرستی صغار و مستشاری اداره حقوقی و سایر اداراتی که دارای پست قضایی هستند استخدام نماید.*** براساس قانون اصلاح شده مقررات بازنشستگی مشمولان استخدام کشوری مصوب دی ماه سال ۷۰، کارمندان زن با ۲۰ سال سابقه خدمت می‌توانند بازنشسته شوند.*** در مجلس چهارم نیز شغل و حرفه پرستاری جزء کارهای سخت و زیان‌آور محسوب شد. از این‌رو سن بازنشستگی پرستاران کاهش یافت. ضمناً بر طبق قوانین لشگری که به تصویب رسید این گروه از زنان نیز می‌توانند با ۲۰ سال خدمت، بازنشسته شوند. طرح بازنشستگی زنان کارگر با ۲۰ سال سابقه کار که در مجلس چهارم به بحث گذاشته شد به تصویب نهایی و اجرا نرسید و در حال حاضر کارگران زن برخلاف زنان کارمند طبق قوانین تأمین اجتماعی در صورت انجام ۳۰ سال تمام کار و پرداخت حق بیمه در سن ۴۵ سالگی می‌توانند تقاضای بازنشستگی کنند.***

اصلاح مواد ۷۲ و ۷۷ و تبصره ماده ۷۶ قانون تأمین اجتماعی مصوب ۱۳۵۴ و الحاق دو تبصره به ماده ۷۶ و تغییر نسبت یک سی و پنجم مزد یا حقوق متوسط بیمه شده به یک سی‌ام در ماده ۷۲ قانون و الحاق دو تبصره به ماده ۷۶ مبنی بر کاهش سن بازنشستگی مردان به ۵۰ سال و زنان به ۴۵ سال. این عده در صورت ۳۰ سال خدمت و پرداخت حق بیمه می‌توانند تقاضای بازنشستگی کنند. در صورت کار کردن در مناطق بد آب و هوا و یا کارهای سخت و زیان‌آور و پرداخت حق بیمه کامل، یا ۲۰ سال خدمت متوالی و یا ۲۵ سال خدمت متناوب می‌توانند درخواست بازنشستگی کنند.*** تصویب طرح نیمه وقت بانوان شاغل در مراکز دولتی در تاریخ آذرماه سال ۶۲ و الحاقیه آن مبنی بر تقلیل ساعت کار بانوان به سه چهارم ساعت مقرر بر حسب درخواست بانوان کارمند رسمی ثابت و موافقت بالاترین مقام مسؤول سازمان.*** مستخدمین زن شاغل و بازنشسته و وظیفه‌بگیر که دارای همسر نبوده و یا همسر آنها معلول و قادر به کار نباشد و خود به تنهایی متکفل مخارج همسر و فرزندان خود می‌باشند از مزایای کمک هزینه عائله‌مندی موضوع بند (۱) تبصره ماده (۹) قانون نظام هماهنگ پرداخت کارکنان دولت بهره‌مند می‌شوند.*** فارغ التحصیلان پزشکی زن در صورت قبولی در هیأت علمی از انجام خدمات قانونی قبل از دوره دستیاری معاف می‌باشند و فارغ التحصیلان خانم دامپزشک و سایر رشته‌های دامپزشکی از خدمت در نقاط محروم و ... که ۳ تا ۵ سال است معاف بوده و می‌توانند با رعایت سایر مقررات به استخدام دستگاههای اجرایی درآیند.*** انتخاب کارگران نمونه زن در روز کارگر به منظور تشویق زن به حضور فعالانه‌تر در عرصه کار و تلاش. در عین حال به همت دفتر امور زنان نهاد ریاست جمهوری طرح شناسایی و معرفی مشاغل خانگی بالغ بر ۱۰۳ شغل تهیه شده است. در این طرح مشاغلی که در جامعه وجود دارد مورد شناسایی قرار گرفته و ابزار کار از قبیل سرمایه مورد نیاز، هزینه‌ها و سود حاصله برآورد شده و مشکلات موجود در این راه شناسایی و راه‌حلهایی نیز برای آن داده شده است. ورزش از آنجا که حضور ورزش زنان به شیوه‌ای که در رژیم قبل بود با دیدگاههای اسلامی سازگار نبود پس از انقلاب اسلامی با توجه به آرمانها و برای تطبیق ورزش بانوان با نظام اسلامی، اقدام به دگرگونی تشکیلات ورزشی بانوان گردید و به منظور تحقق اهداف تربیت بدنی برای همه و انطباق آن با شرع مقدس اسلام برای فعالیتهای ورزشی بانوان در چارچوب نظام اسلامی تشکیلاتی زیر نظر سازمان تربیت بدنی با اساسنامه مشخص به وجود آمد. بر طبق اساسنامه، تشکیلات ورزشی بانوان شامل اداره ورزش بانوان در تربیت بدنی، کمیته مشترک فعالیتهای فرهنگی - ورزشی بانوان و شورای هماهنگی فعالیتهای ورزشی بانوان بود. کمیته ورزش بانوان در سال ۶۰ تشکیل و به تربیت مربی، داور و برگزاری مسابقات بانوان در سطح کشور پرداخت. تلاش این کمیته در جهت تهیه امکانات ورزشی و برگزاری مسابقات در سطوح مختلف صورت می‌گرفت. در بهمن‌ماه سال ۷۱، اولین حرکت بین‌المللی بانوان کشورهای اسلامی با حضور ۱۳ کشور و ۱۲۰۰ ورزشکار با شعار «همبستگی» در ایران و در رشته‌های مختلف در استادیوم ۱۲۰۰۰ نفری برگزار گردید. هدف از برگزاری این مسابقات ایجاد تفاهم و همبستگی بین کشورهای اسلامی از یک طرف و همگانی کردن ورزش بانوان از طرف دیگر، عنوان شده است. رئیس ستاد برگزاری مسابقات بانوان کشورهای اسلامی در این

رابطه اظهار داشته است ما در پی ورزشهایی هستیم که سلامت و نشاط انسان را با حفظ حرمتها و حریمها ضمانت کند. روزنامه «لا-کروا» چاپ پاریس در شماره اخیر خود به نقل از خانم فائزه هاشمی نوشت: ایران بیش از ۳ هزار مربی زن، ۱۰۰ داور زن و ۸ داور بین‌المللی زن در امر قضاوت تربیت کرده است و در حال حاضر نیز بالغ بر ۵۰۰ هزار نفر از زنان در باشگاههای مختلف ثبت نام کرده‌اند. ** از تاریخ ۱۴/۷/۶۸ نیز در یازده استادیوم ورزشی و اختصاصی و در پارکهای مشخص از جمله پارک آیت‌الله طالقانی روزهایی از هفته به امر ورزش بانوان توجه بیشتری می‌شود. ** بر اساس تبصره ۶۵ قانون برنامه دوم نیز دولت مکلف است نسبت به ایجاد و اختصاص امکانات ورزشی برای دانش آموزان دختر و بانوان و با در نظر گرفتن شئون زن در جامعه اسلامی اقدام نماید. و آخرین اقدام ورزشی بانوان، حضور یک زن تیرانداز برای اولین مرتبه در المپیک آتلانتا بود. «لیدا فریمان» اولین زنی است که بعد از انقلاب در بازیهای المپیک در رشته تیراندازی شرکت و پرچمدار هیأت ورزشی ایران بود. این آغازگر فصل نوینی در ورزش بانوان و صدا البته با تأکید بر حفظ شئون زن مسلمان و ارزشهای اسلامی بویژه حجاب اسلامی است. سیاست ** بالاترین پایگاه رسمی دولت برای زنان: پست مشاورت ریاست جمهوری در امور زنان ** پایه‌های اولیه مشارکت سیاسی زنان به دوران انقلاب و با حضور در هسته‌های بسیج زنان، مساجد و آنگاه پاسداری از پشت جبهه و تشویق و ترغیب مردان خود، به حضور در جبهه‌ها برای جلوگیری از هجوم رژیم بعث عراق ادامه یافت و آنگاه که لازم بود با حضور در عرصه انتخاب مجلس شورای اسلامی و ریاست جمهوری، شیوه دیگری از مبارزه را در پیش گیرد، فعالانه در پای صندوقهای رأی به انتخاب نمایندگان اصلح پرداخت. در گامی دیگر با نامزد شدن در انتخابات مجلس شورای اسلامی و حضور در سنگر مجلس، فعالانه به مشارکت سیاسی همه جانبه پرداخت. حضور ۴ زن در دوره‌های اول، دوم و سوم مجلس و ۹ زن در دوره چهارم و ۱۰ زن در دوره پنجم و احتمال ورود زنان بیشتر در انتخابات میان دوره‌ای حکایت از سیر صعودی این حضور و تغییر باورها و ارزشهای حاکم می‌کند. پست مشاور رئیس‌جمهوری در امور زنان از سال ۱۳۷۰ ایجاد گردید که بالاترین پایگاه رسمی دولت برای زنان است. در عین حال چندین مشاور وزیر و حدود ۳۴۲ مدیر ارشد از زنان در نهادهای دولتی مشغول به کار هستند. ایجاد تشکیلات مستقل زنان، گام مؤثر دیگری در انسجام و تلاش برای دفاع و پیاده کردن حقوق آنان بود که برداشته شد، برخی از این تشکلهای از این قرارند: دفتر امور زنان: شهلا حبیبی اولین مشاور رئیس‌جمهوری در امور زنان در رأس آن قرار دارد. هدف اصلی‌اش را فراهم کردن شرایطی برای زنان مسلمان در دفاع از حقوقشان عنوان کرده است. در این راستا اقداماتی از قبیل ارائه طرحهای مختلف به مجلس، انجام تحقیقات کاربردی و حل مسایل زنان در برنامه‌های کوتاه و میان‌مدت را در ترازنامه کاری خود ارائه می‌دهد. اعطای نشان دولتی به بانوان نمونه کشور برای شتاب بخشیدن به حرکت‌های اصولی در جامعه جهت ایجاد زمینه مشارکت عظیم زنان در توسعه و پیشبرد اهداف اسلامی به درخواست شهلا حبیبی و موافقت ریاست جمهوری در سال ۷۱ پذیرفته شد. شورای فرهنگی و اجتماعی زنان: این شورا مرکب از ۱۵ نفر زن متخصص و متعهد است و در مهرماه ۶۶، در صد و بیست و ششمین اجلاس «شورای عالی انقلاب فرهنگی» آیین‌نامه آن تصویب شد. این شورا مرکب از صاحب‌نظران و شخصیت‌های فرهنگی، اجتماعی، علمی، اسلامی و حقوقی زنان است و به منظور سیاست‌گذاری در مسایل فرهنگی و اجتماعی زنان و ایجاد هماهنگیهای لازم در این زمینه تشکیل شد. ایجاد زمینه‌های مساعد رشد شخصیت و تأمین حقوق زنان، برنامه‌ریزی جهت نهاد مقدس خانواده، رفع موانع مشارکت زنان در فعالیتهای مختلف، رسیدگی به وضع زنان بی‌سرپرست، تدوین طرحهایی برای ارتقاء سطح آگاهیهای عمومی و تحصیلات عالیه زنان در برنامه کار این «شورا» قرار دارد. تصویب «هفته زن» و نامگذاری آخرین روز آن که مصادف میلاد حضرت فاطمه زهرا(س) است به نام «روز مادر» در تجلیل و بزرگداشت از مقام «زن»، از جمله اقدامات اولیه این شورا است که از سال ۱۳۷۰ برقرار گردید. جمعیت زنان: این جمعیت در سال ۶۶ با هدف حمایت از حقوق مستضعفین و مظلومان جهان، مبارزه با ارزشهای منحط شرقی و غربی و جایگزین کردن فرهنگ اصیل و متعالی اسلام تشکیل شد. این جمعیت دارای ۸ واحد کار، طرح و برنامه، روابط عمومی، تحقیقات،

تبلیغات، اطلاعات، امداد، انتشارات و تدارکات است. اعتلای فرهنگی، فکری و شخصیتی زن در راستای آرمانهای اسلامی در داخل و خارج از کشور و تقویت کیان خانواده و تربیت جوامع کوچک و پروراندن نهالانی که بازوی اسلام و انقلاب اسلامی می‌باشند و حمایت از حرکت‌های سالم زنان در برنامه کاری جمعیت زنان قرار دارد. از برنامه‌های بارز این گروه برگزاری دو «کنگره بین‌المللی زن» و بررسی نقش زن مسلمان در سطح منطقه و بین‌المللی و «زن و انقلاب جهانی اسلام» در سالهای ۶۶ و ۶۷ با حضور میهمانان خارجی بود. دفتر امور زنان قوه قضاییه: این دفتر با هدف آگاه کردن بانوان از حقوق شرعی و قانونی آنان و تحقیقات و مطالعات لازم در رابطه با مشکلات زنان و علل مراجعه آنان به مراجع قضایی و تسهیل مراجعه به مراجع قضایی تشکیل گردید و کار دفاع و حمایت از زنان را در مراجع قضایی کشور به عهده دارد. اداره امور بین‌الملل زنان وزارت امور خارجه: هماهنگی فعالیتهای بین‌المللی، بررسی وضعیت زنان مسلمان کشورها، شناسایی زمینه‌های کار و برنامه‌ریزی، گردآوری اطلاعات کمی و کیفی از وضعیت زنان در جمهوری اسلامی ایران، شناسایی سازمانهای دولتی و غیر دولتی داخلی و خارجی و برنامه‌ریزی پیرامون نیازهای فرهنگی زنان مسلمان کشورها از جمله برنامه‌ها و اهداف این اداره است. کمیسیون امور بانوان: وزارت کشور بر مبنای اصل ۲۱ قانون اساسی مبنی بر فراهم کردن زمینه‌های مناسب و مساعد برای ارتقاء فرهنگی بانوان، در ۱۸ مهرماه ۱۳۶۹ کمیسیونهای امور بانوان را در مراکز استانها و شهرستانها تشکیل داد. هدف این کمیسیونها رفع محدودیتهای فرهنگی خانمها، ایجاد اشتغال مناسب با منزلت خانمها، هسته‌های مشاوره برای حل مشکلات خانوادگی حقوقی، اخلاقی و روانی می‌باشد. خانواده و اجتماع زن از نخست بود رکن خانه هستی که ساخت خانه بی پای بست و بنیان «پروین اعتصامی» حفظ کیان خانواده و حمایت از زنان بی‌سرپرست و دختران و ... از جمله مواردی است که به صراحت در قانون اساسی بدان اشاره و دولتمردان به ایجاد شرایط مورد نظر موظف گردیده‌اند. از عمده فعالیت‌هایی که در این زمینه‌ها انجام شده می‌توان به موارد ذیل اشاره داشت: ** سهم نمودن زنان در نصف ثروت همسرانشان در صورت وقوع طلاق. این مورد جزء شروط ضمن عقد و در عقدنامه‌های جدید گنجانده شده است. ** اصلاح قانون طلاق که بر اساس آن و به هنگام طلاق، مرد موظف به پرداخت اجرت‌المثل می‌گردد. بر طبق تبصره ۶ از قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق، پرداخت اجرت‌المثل به زنانی که طلاق به درخواست آنان نبوده، پرداخت می‌شود. ** دادن مسئولیت حضانت فرزندان به مادران و تقبل تربیت و پرورش آنان و سپردن اموال غیر موروثی فرزندان به دست زنان ** ایجاد صندوق قرض‌الحسنه حمایتی برای زنان نیازمند به منظور گسترش چتر حمایتی از این قشر در سال ۷۱ و به همت دفتر امور زنان ** با تصویب شورای عالی سازمان تأمین اجتماعی، دختران بیمه شده می‌توانند تا قبل از ازدواج از خدمات تأمین اجتماعی استفاده کنند. (مصوب ۱۳۶۸) ** همسران بیمه‌شدگان متوفی که شوهر اختیار کرده‌اند (عقد دائم) در صورت فوت شوهر دوم، توسط تأمین اجتماعی مجدداً به آنها مستمری پرداخت خواهد شد. (مصوب ۱۳۷۴) ** تشکیل کارگاههای مشورتی بررسی سلامت دختران نوجوان و جوان برای مراقبت بهداشتی از مادران و نوزادان، تغذیه کودکان با شیر مادر و توجه به سلامت مادران باردار به منظور کاهش مرگ و میر مادران و نوزادان ** قانون تأمین زنان و کودکان بی‌سرپرست مصوب (۲۴/۸/۷۱) بر اساس این قانون زنان و کودکان بی‌سرپرستی که تحت پوشش قوانین حمایتی دیگر نیستند از حمایت‌های مقرر در این قانون بهره‌مند خواهند شد. اجرای این قانون بر عهده سازمان بهزیستی کشور گذارده شده که با همکاری کلیه وزارتخانه‌ها، سازمانهای دولتی و وابسته به دولت، مؤسسات عمومی و ... موظف به اجرای آن است. ** اختصاص کوبه ویژه برای خواهران در قطارها که در دی‌ماه سال ۷۰ اعلام شد. در گفتارها و نوشتارها در جستجوی نقش زنان، کیفیت حضور و باور مسئولان جامعه بودیم. حال باید دید زنان مسئول نسبت به جایگاه هم‌جنسان خود چگونه می‌اندیشند و مهمتر آنکه رهبری معظم دام‌ظله و ریاست جمهوری چه نقشی برای زنان قائل و جامعه را به چه مسیری در مورد آنان هدایت می‌کنند؟ در این بخش به باورها می‌پردازیم. * در نظام الهی، زن و مرد در یک سطح قرار دارند و یکی حق ندارد خود را مفیدتر از دیگری بداند. رهبر معظم انقلاب، ۲۲/۸/۷۴ * تمام برنامه‌های فرهنگی باید در

جهت شکوفا ساختن استعدادها و حضور آگاهانه زنان در صحنه‌های مختلف در چارچوب اهداف آرمانی اسلام و قرآن باشد. ریاست جمهوری، ۷/۱۱/۷۴ * زنان ایران برای رسیدن به بالاترین مقامها هیچ گونه محدودیتی ندارند ولی ما به دنبال روشهایی برای ایجاد زمینه رشد برای توده زنان کشور هستیم. شهلا حبیبی مشاور رئیس جمهور، ۹/۲/۷۵ * زمینه‌های رشد زنان در مطبوعات فراهم است و ایجاد زمینه‌های بیشتر مطبوعاتی به تلاش خود زنان بستگی دارد. سیمین بهزادپور، مشاور وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۹/۲/۷۵ * زن ایران در حال حاضر حجاب را پذیرفته و با چادر و حجاب اسلامی در اجتماع ظاهر و فعالیت می‌نماید. همچنین زنان در زمینه‌های معلمی، پرستاری، پزشکی، تخصص زنان و کودکان فعالیت چشمگیر دارند. خانم فلمن، اسلام‌شناس آلمانی، ۲۷/۳/۷۵ رژیم گذشته آزادی مرسوم غربی را برای زنان ایرانی به ارمغان می‌آورد و در باطن تبعات سویی را دامنگیرشان می‌کرد. زیرا زنان در آن زمان در بی‌سوادی، فقر فرهنگی و ظلم اجتماعی به سر می‌بردند. انقلاب اسلامی برای زنان، تحول فکری ریشه‌ای، پیشرفت در تمام شؤونات زندگی و مشارکت در فعالیتهای سیاسی را به ارمغان آورد. نسرین مصفا، استاد حقوق بین الملل دانشگاه تهران، ۲۷/۳/۷۵ * زنان ایران، چه به عنوان نامزد نمایندگی و چه پای صندوقهای رأی نشان دادند که در نظام جمهوری اسلامی به رشد بالای سیاسی و فرهنگی رسیده‌اند. مریم خزعلی، رئیس شورای فرهنگی اجتماعی زنان، ۶/۱/۷۵ * تغییر معیارهای حضور اجتماعی زنان اگر چه ظاهراً عامل افت اشتغال زنان بوده، ولی با بالا رفتن سطح تخصص زنان، روند اشتغال زنان در مشاغل علمی و تخصصی رو به افزایش بوده است و این نشانگر توجه به کیفیت کار زنان می‌باشد. بتول احمدی، مشاور وزیر بهداشت در امور زنان، ۲۳/۱۲/۷۴ * حضور زنان آزاده بسیجی بعد از انقلاب اسلامی در تشکیلاتی به نام بسیج حضور قابل توجهی بوده است. خواهر جمالی فرمانده کل نیروهای مقاومت، ۲۸/۸/۷۴ بسیاری از مصوبات، قوانین، دستورالعملها و ... که در حمایت از زن و جایگاه او، طی سالهای بعد از انقلاب اسلامی در کتب قوانین، سالنامه‌های آماری، روزنامه‌ها و مجلات و ... انعکاس یافته بود گردآوری و در این نوشتار آورده شده است. دانستن این نکته که چه بخشهایی از این دستاوردها به عمل رسیده و آیا آنچه انجام شده در مقایسه با آنچه که باید انجام می‌شد، مطلوب بوده، نکته مهمی است. در اینجا ضمن سپاسگزاری از تلاشهایی که مسئولین خدمتگزار در نظام جمهوری اسلامی در جهت رشد زنان و دستیابی آنان به حقوق و جایگاه انسانی اجتماعی خویش مبذول داشته‌اند، بر آنیم که بدانیم: آیا قوانین، مصوبات و دستورالعملها همان گونه اجرا می‌شود که منظور نظر بوده است؟ آیا زنان به هنگام طلاق در تقسیم اموال و یا اخذ اجرت‌المثل و یا ... به راحتی و با استناد به قوانین مصوبه می‌توانند به حقوق خود دست یابند؟ با وجود سیر صعودی تعداد نمایندگان زن در مجلس شورای اسلامی، آیا حضور ۱۰ نماینده زن از ۲۷۰ نفر وضعیت مطلوب است؟ آیا منع شرعی، قانونی و ... در به دست آوردن پستهای وزارتی برای زنان وجود دارد یا هیچ زنی که توان وزیر شدن را داشته باشد، نداریم؟ چرا ورثه «زنان» نباید از مستمری و حقوق آنان استفاده کنند؟ مگر تفاوتی بین پرداختهای حق بیمه «مردان» و «زنان» وجود دارد؟ با وجودی که زنان کارمند، پرستاران و کارمندان زن نیروهای مسلح، می‌توانند با ۲۰ سال بازنشسته شوند، چرا کارگران زن با وجود کار سختشان از چنین حقی برخوردار نیستند؟ چرا در سیستان و بلوچستان حدود ۵۹ درصد از زنان و دختران ... بی‌سواد هستند؟ با وجودی که زنان نیمی از جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند، آیا وجود هزار نفر از زنان در گروه مدیران و کارمندان عالی‌رتبه کافی است؟

زنان در حکومت امام زمان، عجل‌الله تعالی فرجه الشریف

نویسنده: محمد جواد طبسی امروز بانوان همانند بسیاری از مردم به آینده می‌اندیشند؛ به یک انقلاب جهانی و یک حکومت موعود، که چگونه در برابر قدرتهای بزرگ غلبه پیدا می‌کند! آیا برنامه‌های او چیست؟ چه کسانی با او همکاری می‌کنند و زنان در آن زمان چه نقشی دارند؟ دشمنانش چه کسانی‌اند و راز و رمز موفقیتش در گرو چیست؟ ما در این نوشتار کوتاه نقش زنان در ایام

غیبت و ظهور امام زمان، علیه‌السلام، را مورد بررسی قرار می‌دهیم. نقش زنان در دوران غیبت صغری در دوران سخت غیبت صغری، در روزهایی که شیعیان پس از دویست و شصت سال با یک آزمایش بزرگ رو به رو بودند و می‌بایست با غیبت امام خو کنند، یک زن به عنوان مفرع و پناه معرفی می‌شود و آن مادر بزرگوار امام حسن عسکری، علیه‌السلام، است. در این دوره، اگر چه امام هادی و امام حسن عسکری، علیهما‌السلام، زمینه غیبت را از پیش فراهم کرده بودند و شخصیت‌های مورد اعتمادی همانند عثمان بن سعید عمری و پسرش محمد بن عثمان رابه‌عنوان وکیل معرفی کرده بودند، به‌دلایلی از موقعیت مادر امام حسن عسکری، علیه‌السلام، معروف به «جده»، استفاده شد و وی پناه شیعه معروف گردید. از گفتگوی احمد بن ابراهیم با «حکیمه» دختر امام جواد، علیه‌السلام، برمی‌آید که پس از گذشت دوسال از رحلت امام حسن عسکری، علیه‌السلام، همچنان بسیاری از کارها به‌دست مادر بزرگوار امام حسن عسکری، علیه‌السلام، انجام می‌شده است ولی در حقیقت از طرف حضرت حجه‌بن‌الحسن، علیه‌السلام، و به فرمان آن حضرت صورت گرفته است. شیخ صدوق، رحمه‌الله‌علیه، از احمد بن ابراهیم نقل کرده است که در سال ۲۶۲ ق. بر حکیمه دختر امام جواد، علیه‌السلام، وارد شدم و از پس پرده با وی سخن گفتم و از او درباره اعتقادش به امامان پرسیدم. او همه آنها را یکایک شمرد و آنگاه حجه‌بن‌الحسن بن علی را نیز نام برد... از او پرسیدم: این فرزند کجاست؟ گفت: در پس پرده غیب است. گفتم پس شیعه به چه کسی پناه ببرد؟ گفت: به جده، مادر امام حسن عسکری، علیه‌السلام. سپس افزود: این دستور از سوی امام حسن عسکری، علیه‌السلام، و به‌پیروی از امام حسین، علیه‌السلام، صورت گرفته است. زیرا امام حسین، علیه‌السلام، در ظاهر برای حفظ جان فرزندش امام سجاد، علیه‌السلام، به خواهرش زینب کبری، علیها‌السلام، وصیت کرد و در نتیجه تا مدتی هرآنچه از امام زین‌العابدین، علیه‌السلام، صادر می‌شد به حضرت زینب، علیها‌السلام، نسبت داده می‌شد تا امر پنهان باشد و حساسیت‌ها نسبت به امام سجاد، علیه‌السلام، کمتر شود. این امتیاز برای جده باقی بود تا آنکه کسانی مانند «عثمان بن سعید» و دیگر سفرا و نمایان خاص امام زمان، علیه‌السلام، در بین شیعیان شناخته شدند و منزلت یافتند. پس از شهادت امام عسکری، علیه‌السلام، یک بانو، نظر دستگاه خلافت بنی‌عباس را نسبت به تعقیب امام زمان تغییر داد. نوشته‌اند پس از گزارش جعفر کذاب، که در خانه امام حسن عسکری، علیه‌السلام، فرزند خردسالی از آن حضرت باقی مانده است، آنها به خانه امام هجوم بردند و پس از دستگیری صیقل (یکی از کنیزان امام) فرزند خردسال را از او مطالبه کردند. او نخست انکار کرد و آنگاه برای اینکه موضوع برای آنها پوشیده ماند، گفت من حامله هستم. از این رو آن کنیز را به‌دست «أبی الشوارب»، قاضی وقت، سپردند تا از او مراقبت کند. در مدتی که صیقل زیر نظر قاضی نگهداری می‌شد دستگاه خلافت با مرگ عبید بن خاقانی و شورش صاحب الزنج روبه‌رو شد و صیقل از وضعیت آشفته سود جست و فرار کرد. ۲. نقش زنان در دوران ظهور حال سزاوار است بدانیم زنان در حکومت قائم آل محمد، علیه‌السلام، چه می‌کنند؟ چه کسانی هستند؟ چند نفرند؟ از کجا می‌آیند و چه مسؤولیتی برعهده دارند؟ براساس برخی از روایات، حضور و نقش این زنان از نظر زمان و موقعیت، چهار گونه است: الف) حضور پنجاه زن در بین یاران امام اولین گروه از زنانی که به محضر امام زمان می‌شتابند آنها هستند که در آن ایام می‌زیسته‌اند و همانند دیگر یاران امام، علیه‌السلام، به هنگام ظهور در حرم امن الهی به‌خدمت امام، علیه‌السلام، می‌رسند. در این باره دو روایت وجود دارد: روایت اول: ام سلمه ضمن حدیثی درباره علایم ظهور، از پیامبر روایت کرده است که فرمود: يعوذ عائذ من الحرم فيجتمع الناس إليه كالطير الواردة المتفرقة حتى يجتمع إليه ثلاث مأه و أربعة عشر رجلاً- فيه نسوة فيظهر على كل جبار و ابن جبار... ۳ در آن هنگام پناهنده‌ای به حرم امن الهی پناه می‌آورد و مردم همانند کبوترانی که از چهار سمت به یک سو هجوم می‌برند به‌سوی او جمع می‌شوند تا اینکه در نزد آن حضرت سیصد و چهارده نفر گرد می‌آیند که برخی از آنان زن می‌باشند که بر هر جبار و جبار زاده‌ای پیروز می‌شود. ۴. روایت دوم: جابر بن یزید جعفی، ضمن حدیث مفصلی از امام باقر، علیه‌السلام، در بیان برخی نشانه‌های ظهور نقل کرده که: و يجيء واللّه ثلاث مأه و بضعة عشر رجلاً فيهم خمسون امرأة يجتمعون بمكة على غير ميعاد قزعا كقزع الخريف يتبع بعضهم و هي الآية التي قال الله «أينما تكونوا يأت بكم الله

جميعا إنَّ اللهَ على كلِّ شيءٍ قديرٌ...» ۵. به خدا سوگند، سیصد و سیزده نفر می‌آیند که پنجاه نفر از این عده زن هستند که بدون هیچ قرار قبلی در مکه کنار یکدیگر جمع خواهند شد. این است معنای آیه شریفه: «هرجا باشید خداوند همه شما را حاضر می‌کند. زیرا او بر هر کاری توانا است». پنجاه زن از سیصد و سیزده نفر! نکته شگفت در این دو روایت این است که می‌فرماید: سیصد و سیزده مرد گرد آیند که پنجاه نفر ایشان زن هستند! دوم آنکه: در روایتی که نام یاران برشمرده شده است نام هیچ زنی وجود ندارد. ۶. در پاسخ این شبهه می‌توان گفت: این چند نفر در زمره همان سیصد و سیزده نفر هستند. زیرا اولاً امام، علیه‌السلام، می‌فرماید: «فیهم»؛ یعنی در این عده پنجاه زن می‌باشد. دوم: شاید تعبیر مردان بدین سبب باشد که بیشتر این افراد مرد هستند و این کلمه از باب فزونی عدد مردان، چنین ذکر شده است. سوم: اگر مقصود همراهی خارج از این عده بود امام می‌فرمود: «معهم»، نه اینکه بفرماید «فیهم»، زیرا این سیصد و سیزده نفر مانند عدد اصحاب بدر برشمرده شده‌اند و همه یاران و فرماندهان عالی‌رتبه و از نظر مقام و قدرت در حد بسیار بالایی هستند که برخی با ابر جابه‌جا می‌شوند و اینها بدون شک با بقیه مردم آن زمان فرق بسیار دارند. بنابراین اگر بگوییم آنها جزو همان سیصد و سیزده نفر هستند برای آنها رتبه و موقعیت ویژه قائل شده‌ایم و اگر بگوییم در زمره یاران دیگر حضرت باشند از امتیاز کمتری برخوردارند. ب) زنان آسمانی دسته دوم چهارصد بانوی برگزیده هستند که خداوند برای حکومت جهانی حضرت ولی عصر، علیه‌السلام، در آسمان ذخیره کرده است و با ظهور آن حضرت به همراه حضرت عیسی، علیه‌السلام، به زمین می‌آیند. ابوه‌ریره از پیامبر، صلی‌الله علیه و آله، روایت کرده که: ينزل عیسی بن مریم علی ثمان ماء رجل و أربع مائه امرأة خيار من علی الأرض و أصلح من مضی. عیسی بن مریم به همراه هشتصد مرد و چهارصد زن از بهترین و شایسته‌ترین افراد روی زمین فرود خواهد آمد. آیا این زنان از امتهای پیشین هستند یا امت اسلامی زمان پیامبر، صلی‌الله علیه و آله، و معصومین، علیهم‌السلام؛ یا از دورانهای مختلف؟ آنها از چه زمان و به چه علت به آسمان برده شده‌اند و برای عهده‌داری منصبی در حکومت حضرت می‌آیند یا برای مسایل دیگر؟ اینها پرسش‌هایی است که این حدیث از آنها چیزی نمی‌گوید. ج) رجعت زنان سومین گروه از یاوران حضرت بقیه‌الله علیه‌السلام، زنانی هستند که خداوند به برکت ظهور امام زمان آنها را زنده خواهد کرد و بار دیگر به دنیا رجعت خواهند نمود. این گروه دو دسته‌اند: برخی با نام و نشان از زنده شدنشان خبر داده شده و برخی دیگر فقط از آمدنشان سخن به میان آمده است. در منابع معتبر اسلامی نام سیزده زن یاد می‌شود که به هنگام ظهور قائم آل محمد، صلی‌الله علیه و آله، زنده خواهند شد و در لشکر امام زمان به مداوای مجروحان جنگی و سرپرستی بیماران خواهند پرداخت. طبری در دلائل الامامه، از مفضل بن عمر نقل کرده که امام صادق فرمود: همراه قائم (آل محمد، صلی‌الله علیه و آله) سیزده زن خواهند بود. گفتم آنها را برای چه کاری می‌خواهد؟ فرمود: به مداوای مجروحان پرداخته، سرپرستی بیماران را به عهده خواهند گرفت. عرض کردم: نام آنها را بفرمایید. فرمود: قنواء دختر رشید هجری، ام ایمن، حبابه والیه، سمیه (مادر عمار یاسر)، زبیده‌ام خالد احمسیه، ام سعید حنفیه، صیانه ماشطه، ام خالد جهتی. ۷. «صیانه ماشطه» در زمان حضرت موسی می‌زیسته است و مادر عمار یاسر در ابتدای بعثت به شهادت رسید. «حبابه» در زمان علی، علیه‌السلام، و «قنواء» در زمان امام حسن و امام حسین، علیه‌السلام، و بقیه در زمان‌های دیگر زندگی می‌کرده‌اند. این گروه سیزده نفری رجعت خواهند کرد و خداوند برای قدردانی از آنها، به برکت امام زمان آنها را زنده خواهد کرد. در این روایت امام صادق، علیه‌السلام، از آن سیزده زن فقط نام نه نفر را یاد می‌کند. در کتاب خصایص فاطمیّه ۸ به نام نسبیّه، دختر «کعبه مازینه»، و در کتاب منتخب البصائر به نام «وتیره» و «أحبشیه» اشاره شده است. ۹. زنان سرافراز اینک به اختصار به شرح حال برخی از زنان نامبرده اشاره می‌کنیم. ۱. صیانه ماشطه او یکی از همان سیزده بانویی است که در دولت حضرت مهدی، علیه‌السلام، زنده شده، به دنیا بازمی‌گردد. وی همسر «حزقیل»، پسر عموی فرعون، و شغلش آرایشگری دختر فرعون بود. او همانند شوهرش به پیامبر زمان خود، حضرت موسی، ایمان آورده بود امّا همچنان ایمان خود را پنهان می‌کرد. نوشته‌اند: روزی وی مشغول آرایش دختر فرعون بود که شانه از دستش افتاد و بی‌اختیار نام خدا را بر زبان جاری ساخت. دختر

فرعون گفت: آیا نام پدر مرا بر زبان آوردی؟ گفت: نه، بلکه نام کسی را بر زبان آوردم که پدر تو را آفریده است. دختر فرعون ماجرا را نزد پدر بازگو کرد و فرعون صیانه را احضار کرد و گفت: مگر به خدایی من اعتراف نداری؟ گفت: هرگز! من از خدای حقیقی دست نمی‌کشم و تو را پرستش نمی‌کنم. فرعون دستور داد تا تنور مسی برافروزند و همه بچه‌های آن زن را در حضورش در آتش افکنند. چون نوبت به طفل شیرخوارش رسید صیانه می‌خواست به ظاهر از دین برائت جوید که کودک شیرخوارش به زبان آمد و گفت: مادر صبر کن که تو بر حق هستی! فرعونیان آن زن و بچه شیرخوارش را در آتش افکنده، سوزاندند و خداوند در اثر صبر و تحمل آن زن در راه دین، او را در دولت امام مهدی زنده می‌گرداند تا هم به آن حضرت خدمت کند و هم انتقام خود را از فرعونیان بگیرد. ۲- سمیه، مادر عمار یاسر وی هفتمین نفری بود که به اسلام گروید و بدین سبب دشمن سخت به خشم آمد و بدترین شکنجه‌ها را بر او روا داشت. ۱۰ او و شوهرش یاسر در دام ابوجهل گرفتار آمدند و او نخست آنها را اجبار کرد که پیامبر خدا را دشنام دهند، امّا آنها حاضر به چنین کاری نشدند. او نیز زره آهنی به سمیه و یاسر پوشانید و آنها را در آفتاب سوزان نگه‌داشت. پیامبر که گاه از کنارشان عبور می‌کرد آنها را به صبر و مقاومت سفارش می‌نمود و می‌فرمود: صبرا یا آل یاسر فإنّ موعدکم الجنة. ای خاندان یاسر، صبر پیشه سازید که وعده گاه شما بهشت است. سرانجام ابوجهل برهیک ضربتی وارد ساخت و ایشان را به شهادت رساند. ۱۱ خداوند این زن را به پاداش صبر و مجاهدتی که در راه اعتلای اسلام نشان داد و بدترین شکنجه را از دشمن خدا تحمل کرد، در ایام ظهور مهدی آل محمد، صلی‌الله‌علیه‌وآله، زنده خواهد نمود تا تحقق وعده الهی را ببیند و در لشکر ولیّ خدا به یاوران آن حضرت خدمت کند. ۳- نسیم، دختر کعب مازنیّه او معروف به «ام‌عمار» و از زنان فداکار صدر اسلام است که در برخی از جنگهای پیامبر اسلام، صلی‌الله‌علیه‌وآله، شرکت جسته و مجروحان جنگی را مداوا کرده است. او در جنگ احد بهترین نقش را ایفا کرد. با دیدن صحنه فرار مسلمانان و تنها گذاشتن پیامبر به دفاع از جان شریف پیامبر پرداخت و در این راه بدنش زخمهای فراوان برداشت. پیامبر عزیز این فداکاری را ستود و به فرزندش عماره چنین فرمود: امروز مقام مادر تو از مردان جنگی والاتر است. ۱۲ پس از فروکش کردن جنگ، نسیم با سیزده زخم ۱۳ سنگین به همراه دیگر مسلمانان به خانه برگشت و به استراحت پرداخت. با شنیدن فرمان پیامبر خدا، صلی‌الله‌علیه‌وآله، که فقط مجروحان جنگ باید به تعقیب دشمن بشتابند، نسیم از جای برخاست و آماده رفتن شد، امّا به علت شدت خونریزی نتوانست شرکت کند. همین که پیامبر از تعقیب دشمن برگشت، پیش از آنکه به خانه برود، عبدالله بن کعب مازنی را برای احوالپرسی نسیم و سلامتی وی به نزد او فرستاد و چون از سلامتی وی آگاه گشت شادمان موضوع را به پیامبر خبر داد. ۱۴ نسیم از کسانی است که برای یاری امام مهدی، علیه‌السلام، زنده خواهد شد. ۱۵. ۴. امّ ایمن از زنان پرهیزکار و خدمتکار حضرت رسول، صلی‌الله‌علیه‌وآله، است. پیامبر به او مادر خطاب می‌کرد و می‌فرمود: هذه بقیة اهل بیتی. ۱۶ این زن، باقی‌مانده‌ای از خاندان من است. وی همواره در کنار زنان مجاهد، در جبهه جنگ به مداوای مجروحان می‌پرداخت. ۱۷ ام ایمن از شیفتگان خاندان امامت بود که در ماجرای فدک، حضرت زهرا، علیها‌السلام، او را به عنوان شاهد معرفی کرد. وی پنج یا شش ماه پس از پیامبر از دنیا رفت. ۱۸ خداوند به برکت مهدی آل محمد، علیه‌السلام، به هنگام ظهور، او را زنده می‌گرداند تا در لشکرگاه امام به خدمت گماشته شود. ۵. امّ خالد در روایت دو بانو بدین نام مشهور شده‌اند: ام خالد احمسیه و ام خالد جهنیّه. شاید مقصود ام خالد مقطوعه الید (دست بریده) باشد که یوسف بن عمر، پس از به شهادت رساندن زید بن علی بن الحسین در کوفه، دست او را به جرم شیعه بودن قطع کرد. در کتاب رجال کشی درباره شخصیت و مقام این زن فداکار از امام صادق، علیه‌السلام، مطلبی ذکر گردیده که حایز اهمیت است. ابوبصیر گوید: در خدمت امام صادق نشسته بودیم که ام خالد مقطوعه الید از راه رسید. حضرت فرمود: ای ابابصیر، آیا میل داری که کلام امّ خالد را بشنوی؟ من عرض کردم: آری ای فرزند رسول خدا، با شنیدن آن شادمان می‌گردم... در همان موقع ام خالد به خدمت امام آمد و سخن گفت. دیدم وی در کمال فصاحت و بلاغت صحبت می‌کند. سپس حضرت پیرامون موضوع ولایت و برائت از دشمنان با او سخن گفت. ۱۹. ۶. زبیده مشخصات کاملی

از او نقل نشده است. احتمال دارد زبیده زن هارون الرشید باشد که شیخ صدوق، رحمه الله علیه، درباره اش گفته است: وی یکی از هواداران و پیروان اهل بیت است. هنگامی که هارون دانست از شیعیان است قسم خورد که طلاقش دهد. زبیده کارهای خدماتی بسیاری داشت که یکی آبرسانی به عرفات است. همچنین نوشته اند وی یکصد کنیز داشت که پیوسته مشغول حفظ قرآن بودند و همیشه از محل سکونت او صدای تلاوت قرآن شنیده شد. زبیده در سال ۲۱۶ ق. رحلت کرد. ۷۲۰. حبابه والیه از زنان والامقامی است که دوره زندگی هشت امام معصوم را درک کرد و پیوسته مورد لطف و عنایت ایشان قرار داشت. در یک یا دو نوبت به وسیله امام زین العابدین و امام رضا، علیهما السلام، جوانی اش به او بازگردانده شد. اولین ملاقات وی با امیر مؤمنان، علیه السلام، بود که از آن حضرت دلیلی بر امامت درخواست کرد. حضرت در حضور وی سنگی را برداشت و بر آن مهر خود را نقش کرد و اثر آن مهر در سنگ جای گرفت و به او فرمود: پس از من هر که توانست در این سنگ چنین اثری برجای بگذارد او امام است. از این رو حبابه پس از شهادت هر امامی نزد امام بعدی می رفت و آنان مهر خود را بر همان سنگ می زدند و اثر آن نقش می بست. نوبت که به امام رضا، علیه السلام، رسید حضرت نیز چنین کرد. حبابه نه ماه پس از رحلت امام رضا، علیه السلام، زنده بود و پس از آن بدرود حیات گفت. ۲۱. روایت شده است که وقتی حبابه به خدمت امام زین العابدین رسید یکصد و سیزده سال از عمرش سپری شده بود. حضرت با انگشت سبابه خود اشاره ای نمود و جوانی اش بازگشت. ۲۲. همچنین نوشته اند: صورت حبابه از زیادی سجود سوخته و از عبادت همانند چوب خشکیده ای شده بود. ۲۳. ۸. قنواء دختر رشید هجری، یکی از شیعیان و پیروان علی، علیه السلام، و خود از یاران باوفای حضرت امام جعفر صادق، علیه السلام، است. ۲۴. وی دختر بزرگمردی است که در راه محبت و دوستی امیر مؤمنان به طرز دلخراشی به شهادت رسید. از گفتار شیخ مفید برمی آید که قنواء به هنگام ورود پدرش نزد عبیدالله بن زیاد شاهد قطع دو دست و دو پای پدر خود بوده و به کمک دیگران بدن نیمه جان پدر را از دارالاماره بیرون آورده و به خانه منتقل کرده است. روزی قنواء به پدرش گفت: پدرجان، چرا این همه خود را به رنج و مشقت عبادت می اندازی! پدر در جواب گفت: دخترم، پس از ما گروهی خواهند آمد که بینش دینی و شدت ایمانشان از ما، که این همه خود را به زحمت عبادت انداخته ایم، بیشتر است. ۲۵. د. بانوان منتظر چهارمین گروه یاوران امام زمان بانوان پرهیزکاری هستند که پیش از ظهور حضرت بقیه الله علیه السلام، رحلت کرده اند. به ایشان گفته می شود: امام تو ظاهر گشته است، اگر مایلی می توانی حضور داشته باشی. آنان نیز به اراده پروردگار زنده خواهند شد. رجعت زنان مربوط به گروه خاصی نیست و هر بانویی خود را با خواسته ها و شرایط زندگی در حکومت مهدی آل محمد، علیه السلام، تطبیق دهد ممکن است در آینده از رحمت خداوندی بهره مند گشته، برای یاری امام زنده شود. یکی از آن شرایط خواندن دعای «عهد» است که در فرد، نوعی آمادگی برای پذیرش حکومت آخرین ذخیره الهی ایجاد می کند. به فرموده امام صادق، علیه السلام: هر که چهل صبح دعای عهد را بخواند از یاوران قائم ما باشد و اگر هم پیش از ظهور آن حضرت از دنیا برود خداوند او را از قبر بیرون آورد تا در خدمت آن حضرت باشد... ۲۶. انتظار فرج یکی از شرایط حضور در حکومت بقیه الله و توفیق دیدار با آن حضرت انتظار فرج است؛ یعنی آمادگی کامل برای پذیرش حکومت حق و آراستن به آنچه که مهدی، علیه السلام، می گوید و می خواهد. انتظار فرج یعنی نفی هر گونه سلطه از بیگانگان و مبارزه با افکار انحرافی و فساد اخلاق و در یک کلام، انتظار فرج یعنی بیزاری از دشمنان خدا و پیامبر و معصومین، علیهم السلام. بی سبب نیست که انتظار از بهترین اعمال شمرده شده است، بلکه فرد منتظر دولت مهدی همانند کسی است که در پیش روی رسول خدا شهید گشته و در خون خود غلتیده است و اگر بر همان حالت انتظار از دنیا برود بسان کسی باشد که در خیمه مهدی فاطمه، علیهما السلام، می باشد. ابوبصیر از امام صادق روایت کرده که آن حضرت روزی فرمود: آیا شما را خبر ندهم به چیزی که خداوند عملی را بدون آن از بندگانش قبول نمی کند؟ گفتیم: آری. فرمود: شهادت بر وحدانیت خدا و رسالت پیامبر، صلی الله علیه و آله، و اقرار به آنچه که خداوند فرموده، از دوستی ما و بیزاری از دشمنان و اطاعت و پیروی از ما. نیز داشتن ورع و پرهیزکاری و انتظار کشیدن برای قائم، علیه السلام. آنگاه فرمود: بدرستی که

برای ما دولتی است، خداوند آن را هر زمانی که اراده کند برقرار می‌سازد. سپس افزود: هر کس که دوست دارد از یاران قائم، علیه‌السلام، باشد باید در انتظار به‌سر برد و خود را به ورع و محاسن اخلاق بیاراید، و اگر در همان حال بمیرد برای او اجرای همانند کسی است که آن حضرت را درک کرده باشد. ۲۷ پی نوشت: ۱. سوره تحریم (۶۶)، آیه ۱۱. ۲. صدوق، محمد بن علی بن الحسین، کمال‌الدین، ج ۲، ص ۵۰؛ الطوسی، محمد بن الحسن، الغیبه، ص ۱۳۸. ۳. همان، ص ۴۷۶. ۴. الهیثمی، نورالدین علی بن ابی بکر، مجمع‌الزوائد، ج ۷، ص ۳۱۵؛ معجم احادیث الإمام المهدی، ج ۱، ص ۵۰۰. ۵. همان. ۶. المجلسی، محمد باقر، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۲۳. ۷. الطبری، محمد بن جریر، دلائل الامامه، ص ۳۱۴. ۸. همان، ص ۲۶۰. ۹. ریاحین الشریعه، ج ۵، ص ۴۱؛ به نقل از خصایص فاطمیه. ۱۰. چشم‌اندازی از حکومت مهدی، علیه‌السلام، ص ۷۴؛ به نقل از بیان الائم، ج ۳، ص ۳۳۸. ۱۱. ابن‌الاثیر، علی بن ابی‌الکرم، اسدالغابه، ج ۵، ص ۴۸۱. ۱۲. ریاحین الشریعه، ج ۴، ص ۳۵۳. ۱۳. الواقدی، محمد بن عمر، مغازی، ج ۱، ص ۲۷۳. ۱۴. همان، ج ۲، ص ۲۶۸. ۱۵. همان، ج ۱، ص ۲۷۰. ۱۶. ریاحین الشریعه، ج ۵، ص ۴۱؛ به نقل از خصایص فاطمیه. ۱۷. چشم‌اندازی از حکومت مهدی، علیه‌السلام، ص ۷۶؛ تهذیب الکمال، ج ۳۵، ص ۳۲۹. ۱۸. طبسی، محمد جواد، نقش زنان مسلمان در جنگ، ص ۲۰. ۱۹. قاموس الرجال، ج ۱۰، ص ۳۸۷. ۲۰. المامقانی النجفی، عبدالله محمد حسن، ریاحین الشریعه، ج ۳، ص ۳۸۱؛ به نقل از تنقیح‌المقال. ۲۱. همان، ج ۳، ص ۷۸. ۲۲. القمی، شیخ عباس، سفینه البحار، ج ۱، ص ۲۰۴. ۲۳. همان. ۲۴. جامع‌الرواء، ج ۲، ص ۴۵۸؛ رجال شیخ طوسی، ص ۳۴۱. ۲۵. المفید، محمد بن محمد بن النعمان، الاختصاص، ص ۷۳۰۷۲. ۲۶. القمی، شیخ عباس، همان، ج ۲، ص ۲۹۴. ۲۷. القمی، شیخ عباس، منتهی‌الآمال، ج ۲، ص ۴۸۶؛ به نقل از: النعمانی، محمد بن ابراهیم، الغیبه.

نگاهی کوتاه به حقوق خانواده و زن در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

نویسنده: عنایت الهل یزدانی نگاه به موضوع خانواده و زن از منظر حقوقی، ابعاد و مباحث بسیاری را می‌طلبد. یکی از مباحث اساسی، بررسی این موضوع در قوانین اساسی کشورهاست. توجه ویژه قانون اساسی جمهوری اسلامی به شخصیت انسانی زن و مسایل زنان و حقوق خانواده، انگیزه‌ای است برای بررسی و ارزیابی کوتاهی که در این مقاله صورت گرفته است. زمینه بحث زن مظهر خلاقیت خداوند و عنصر اساسی در تشکیل خانواده، در طول قرون و در مکاتب و مسلکها و جوامع مختلف، از نظر مقام و موقعیت و معرفی هویت، همواره فراز و نشیبهایی را طی کرده است. گاه تا حد یک کالا تنزل یافته و گاه از آن به عنوان ((آیت)) الهی یاد شده است. نهاد مهم خانواده نیز گاهی در قانون توجه دولتها و تفکرات انسانی بوده و مقام والا و جایگاه رفیع آن در نظر گرفته شده و گاه چنان مورد بی توجهی قرار گرفته که با فرو ریختن بنیانهای آن، جامعه نیز دچار تلاشی شده است. اسلام با بیان ارزش واقعی زن و خانواده و اثر وجودی آنها و حفظ کرامت و حقوق خانواده و زن، با تمامی تفکرات ناصواب و فرهنگ جاهلانه در خصوص زن و خانواده به مبارزه برخاست. و خانواده را میدانی برای تجلی استعدادها، توانمندیها و عواطف و احساسات زن قرار داد و در عین حال او را به عنوان عضو موثر جامعه و متمم حیات انسانی، در مسائل فرهنگی، اجتماعی و سیاسی و اقتصادی پذیرفته و در سرنوشت جامعه شریک ساخته است. جمهوری اسلامی ایران به عنوان نظامی برخاسته از متن اسلام، و معتبرترین سند سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، حقوقی و اقتصادی آن یعنی قانون اساسی که منطبق بر موازین اسلام است، نیز توجه و اهتمام خاصی به خانواده، به عنوان واحد بنیادین اجتماع و نیز قشر زنان دارد و یکی از اهداف مهم نظام، افزایش اعتبار و منزلت خانواده و زن است. در این نوشته تلاش شده است تا نمایی از حقوق و موقعیت خانواده و زن در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ارائه شود. برای این منظور ابتدا به بررسی دلایل توجه ویژه قانون اساسی به خانواده و زن پرداخته، سپس جایگاه خانواده را در قانون اساسی مورد مطالعه قرار داده و پس از آن به تجزیه و تحلیل اصولی پرداخته ایم که به طور مستقیم و غیر مستقیم زن را مورد توجه قرار داده است. دلایل توجه قانون اساسی به خانواده و مقام زن نگاهی به گذشته زنان در جامعه ایران، نشان می‌دهد که گذشته ای بسیار

تاریک، مشحون از بی عدالتی نسبت به آنان، تعدی و تجاوز به حقوق مسلم و طبیعی آنان و تنزل روزافزون مقام و منزلت والای انسانی آنها داشته اند. حضرت امام (ره) این گذشته تیره و تاریک را یادآور شده و با اشاره به اینکه در دوره شاه سابق، لاحق، زن مظلوم شد و به اسم اینکه می خواهند زن را آزاد کنند، به زنها ظلمها کردند، و وی را از آن مقام شرافت، معنویت و عزتی که داشت پایین کشیدند و فاسدالاخلاق کردند، از این دوران سیاه یاد می کنند. (۱) در این فضای مسموم و تاریک، مجموعه ای از علل و عوامل زمینه های رشد و بالندگی سیاسی، اجتماعی و فرهنگی زنان را از بین برده که با مطالعه تاریخ می توان به مهمترین عوامل اشاره نمود: ۱- عدم تعریف منطقی از شخصیت زن و در نتیجه عدم ارائه تصویری شفاف از مقام و منزلت زن به عنوان عضوی از جامعه ۲- برخوردهای ناعادلانه و تبعیضهای ناروای جنسی ۳- وجود نگرشهای منفی نسبت به زن به گونه ای که زن به عنوان موجودی که در خدمت کار و شهوت مرد است، تلقی می شد. ۴- عدم نظام مندی و قانونمندی صحیح از وضعیت زنان در جامعه ۵- وجود تفکر و برخوردهای مردسالارانه و تفوق غیر منطقی مرد در خانه ۶- الگوپذیری از فرهنگ و آزادیهای غربی، که از زمان حکومت ناصرالدین شاه قاجار آغاز گردید ۷- عدم اصالت دادن به رسالت و مسوولیت خطیر خانواده ای زن ۸- نبود ساختارها و قالبهای مناسب برای فعالیتهای سیاسی - اجتماعی زنان ۹- عدم ارائه کامل و دقیق نگرش اسلام در باب مقام و منزلت زن و در نهایت عدم تبیین چارچوب ها و ملاک و معیارهای شریعت اسلام در خصوص رسالت و جایگاه زن. با وجود چنین زمینه هایی، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به منظور احیای مقام زن و خانواده و نجات از آن وضعیت نابهنجار و رقت بار، با اختصاص اصولی به خانواده و زن، سعی نموده تا زن را از حالت شیء بودن و ابزار کار به عضوی فعال و مسوولیت پذیر در جامعه تبدیل نماید. برخورد قانون اساسی با خانواده و زن دو گونه است. برخی از اصول به صورت ویژه به این دو موضوع پرداخته است (اصل ۱۰ و ۲۱) و برخی مربوط به مرد و زن یا مردم و عموم افراد می باشد. خانواده در قانون اساسی خانواده واحد اجتماعی است با ابعاد گوناگون زیستی، اقتصادی، فرهنگی، حقوقی و روانی، متشکل از افرادی که از طریق پیوند زناشویی، همخونی یا یکدیگر به عنوان شوهر و زن، مادر و پدر و برادر و خواهر در ارتباط متقابلند و فرهنگ مشترکی پدید آورده و در واحد خاصی زندگی می کنند. (۲) نهاد خانواده یک ضرورت اجتماعی، روانی، غریزی، تنظیمی، اقتصادی، اخلاقی، عاطفی و تربیتی است که نقش موثری در رشد و تعالی و تکامل همه جانبه جامعه دارد و در صورت عدم توجه به آن و سقوط خانواده، جامعه نیز به فساد و هلاکت کشیده می شود. لذا توجه اسلام به حفظ و تحکیم خانواده و ارزش و قدرت آن است (۳) و در قرآن کریم اشارات متعددی به آن شده است «از جمله می فرماید: ((و من آیاته ان خلق لکم من انفسکم ازواجاً لتسکنوا الیها و جعل بینکم موده و رحمه ان فی ذلک لایات لقوم یتفکرون)). از آیات او این است که برای شما از خود شما همسرانی آفرید تا به سوی آنان میل کنید و آرامش بگیرید و بین شما مودت و رحمت (خانوادگی) قرار داد و در همین نشانه هایی هست برای مردمی که تفکر کنند. (۴) بسیاری از مکاتب اجتماعی نیز خانواده را مهمترین رکن حیات اجتماعی و عامل اساسی مهمی برای رشد و شکوفایی جوامع و یا سقوط آنها می شناسند. بنابراین هم از نظر اسلام و هم از نظر سایر مکاتب اجتماعی در میان تمامی نهادها و سازمانها و تأسیسات اجتماعی، خانواده از اهمیت و اعتبار بیشتری برخوردار است و همگی بر اهمیت حیاتی و سرنوشت ساز آن تأکید دارند. (۵) بنابراین، از آنجا که نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران طبق اصل دوم قانون اساسی نظامی است بر پایه: حاکمیت خداوند و تسلیم در برابر او و وحی الهی و نقش بنیادین آن در بیان قوانین، خانواده به عنوان رکن اساسی حیات اجتماعی در کانون توجه آن قرار دارد و قانون اساسی که سند این نظام است نیز اهتمام خاصی به امر خانواده ورزیده است، چنان که در مقدمه آن، از خانواده به عنوان واحد بنیادین جامعه و کانون اصلی رشد و تعالی یاد شده است: توافق عقیدتی و آرمانی در تشکیل خانواده که زمینه ساز اصلی حرکت تکاملی و رشد یابنده انسان است اصل اساسی بوده و فراهم کردن امکانات جهت نیل به این مقصود از وظایف حکومت اسلامی است. همین موضوع صریحاً در اصل دهم قانون اساسی مورد تأکید قرار گرفته و ضمن اینکه خانواده را واحد بنیادی جامعه اسلامی معرفی

نموده، دولت را نسبت به مقوله های زیر مکلف نموده است: ۱- آسان کردن تشکیل خانواده ۲- پاسداری از قداست خانواده ۳- تنظیم روابط خانوادگی بر پایه حقوق و اخلاق اسلامی در ارتباط با مقوله نخست، وظیفه دولت عبارت است از: وضع و تنظیم قوانین و مقررات و برنامه ریزیهای لازم و تدارک امکانات و زمینه های مربوطه، به منظور آسان ساختن فرآیند تشکیل خانواده. در این خصوص تا کنون از سوی نهادها و ارگانهای مختلف نظام جمهوری اسلامی نظیر مجلس شورای اسلامی، برخی نهادهای انقلابی و اجرایی و موسسات ملی نظیر بانکها، همچنین به وسیله ارگانها و نهادهای مردمی، مجموعه ای از تسهیلات مادی و معنوی در نظر گرفته شده است. اما آنچه که از برآورد جریان ازدواج و تشکیل خانواده در جامعه به دست آمده، نشانگر آن است که ظاهراً اقدامات و تسهیلات انجام شده نتوانسته فرآیند عمومیت یافتن تشکیل خانواده را به طور کامل پوشش دهد. زیرا از یک طرف حجم، متقاضیان بسیار بالا است و از سوی دیگر از نظر کیفی، فرآیند ازدواج تنها منوط به رفع نیازهای مادی نیست، بلکه مجموعه ای از مسائل مختلف روحی، روانی، فرهنگی و اجتماعی را به دنبال دارد که اقدامات به عمل آمده از سوی نهادهای علمی، اجرایی و فرهنگی و بنیادهای مربوطه، کافی به نظر نمی رسد. بنابراین باید مجموعه ای دیگر از خط مشیها، برنامه ها، تحولات و تدارکات کمی و کیفی عمیق در نظر گرفته شود. بخصوص در ارتباط با فرهنگ موجود ازدواج در جامعه که شدیداً متأثر از فضای اقتصادی جامعه می باشد و طرح مهریه های بسیار سنگین، هزینه های هنگفت جشنهای عقد و عروسی و خرید امکانات و جهیزیه های سنگین، باید تحولی گسترده انجام یابد. لذا متولیان فرهنگ جامعه باید در راستای اشاعه فرهنگ اصولی ازدواج و مبارزه با مظاهر غیر منطقی فرهنگ موجود ازدواج زمینه تسهیل در فرآیند ازدواج را فراهم آورند. در مورد پاسداری از قداست خانواده باید گفت که یکی از اهداف مهم نظام، و رهبری آن احیاً قداست و ارزش واحد بنیادین جامعه یعنی خانواده بوده و هست. چنین هدف مهمی در حقیقت برگرفته از متن دین مبین اسلام است، زیرا اسلام همواره تحکیم بنیان خانواده و حفظ قداست آن را متذکر شده است. بر همین اساس، جهت گیری کلی قانون اساسی و قوانین عادی و بخصوص رهنمودهای رهبری نظام به سمت ارج نهادن به نهاد خانواده و تکریم و بزرگداشت آن است. چنانچه اصل بیست و یکم قانون اساسی دولت را موظف به ایجاد دادگاه صالح برای حفظ کیان و بقای خانواده می کند. این موضوع از آن جهت مورد توجه نظام جمهوری اسلامی قرار گرفته که خانواده در گذشته در نتیجه سیاستهای غلط و تدابیر غیر منطبق بر شریعت اسلام، نتوانسته جایگاه واقعی و ارزشمند خود را در جامعه پیدا کند و مقام و منزلت و حیثیت آن از بین رفته و مفهوم حقیقی خانواده عوض شده بود. در زمینه تنظیم روابط خانوادگی بر پایه حقوق و اخلاق اسلامی، باید گفت: از آنجا که هیچ جامعه ای چنانچه از خانواده هایی ناسالم برخوردار باشد نمی تواند ادعای سلامت نماید (۶) قانون اساسی جمهوری اسلامی به منظور سالم سازی خانواده و حیات خانوادگی توجه دولت را به دو امر مهم جلب می نماید؛ یکی تشکیل خانواده بر پایه حقوق اسلامی خانواده و دیگری رشد فضایل اخلاق اسلامی خانواده. منظور از حقوق خانواده، مجموعه ای از مقررات و احکام و وظایف و مسوولیهایی است که در شریعت اسلام برای بقا و دوام خانواده در نظر گرفته شده است. این حقوق بسیار متعالی، عادلانه و پیشرفته است که با هیچ مکتب و مسلکی قابل قیاس نیست. آیت الله شهید مطهری در این باره می نویسد: اسلام در مورد حقوق خانوادگی زن و مرد فلسفه خاصی دارد که با آنچه در چهارده قرن پیش می گذشته و با آنچه در جهان امروز می گذرد مغایرت دارد. اسلام برای زن و مرد در همه موارد یک نوع حقوق و یک نوع وظیفه و یک نوع مجازات قایل نشده است. پاره ای از حقوق و تکالیف و مجازاتها را برای مرد مناسبتر دانسته و پاره ای از آنها را برای زن. (۷) بر اساس آنچه که از آیات قرآن استفاده می شود، اساسی ترین حقوق خانواده عبارتند از: ۱- مساوات، تساوی حقوق زن و مرد در خانواده: و من آیاته ان خلق لکم من انفسکم ازواجاً ۲- آرامش، خانواده کانون آرامش و زن و مرد وسیله آرامش یکدیگرند: ... لتسکونوا الیها ۳- مودت، بنیان خانواده بر اساس مودت و دوستی باشد: ... و جعل بینکم موده ۴- مهربانی، درون خانواده مملو از مهر و محبت باشد: ... و رحمه ۵- خوشرفتاری، اهل خانه باید با یکدیگر به نیکی رفتار کنند: ... و عاشروهن بالمعروف ۶- عدالت؛

برخورد و رفتار خانواده بر اساس عدالت باشد: ... و لا تمسکوهن ضاراً لتعتدوا و من يفعل ذلک فقد ظلم نفسه ۷- میثاق الهی؛ پیمان ازدواج میان زن و مرد میثاق محکم الهی است: ... و اخذ منکم میثاقاً غلیظاً ۸- تقوا؛ ملا-ک عمل و رفتار اهل خانه است: انا خلقناکم من ذکر و انثی ... ان اکرمکم عندالله اتقیکم (۸) علاوه بر قرآن، نهاد فقاہت نیز حقوقی را جهت استحکام پیکره خانواده تدبیر نموده که این حقوق نیز از منابع شرع مقدس اخذ شده است. اهم این حقوق عبارتند از: ۱- اجازه همسر برای خروج زوجه از منزل ۲- تمکین زن از شوهر خود ۳- تهیه و تدارک وسایل خوراک، پوشاک و مسکن (نفقه) زن توسط مرد ۴- عدم تعدی و تجاوز مرد نسبت به حقوق زن. ۵- تعلیم و تربیت فرزندان (اهل خانه). از آنجا که خانواده کانون اخلاقی، فرهنگی و اجتماعی است، رشد فضایل اخلاقی و توسعه معنوی خانواده در کانون توجه نظام جمهوری اسلامی ایران و رهبری آن قرار گرفته است، بویژه اینکه بر اساس بند اول اصل سوم قانون اساسی، یکی از وظایف نظام؛ ایجاد محیط مساعد برای رشد فضایل اخلاقی بر اساس ایمان و تقوا و مبارزه با کلیه مظاهر فساد است. بنابراین یکی از عرصه های مهم برای رشد فضایل اخلاقی، خانواده است. اهمیت این موضوع آنگاه مشخص می شود که ببینیم از منظر علمای علم اخلاق، خود خانواده می تواند محفلی باشد برای اشاعه و گسترش فضایل اخلاقی و معنویت. و در این راستا آنان برای خانواده برخی کارکردهای اخلاقی و معنوی را مطرح می نمایند. از جمله: الف - محیط خانواده مکتب انسان سازی: اصولاً- اسلام محیط خانه و کانون گرم خانواده را بهترین مکتب برای انسان سازی و کسب فضایل می داند. پس باید محیط خانواده محلی برای عروج و سلوک اهل خانه باشد (۹) و خانواده نقش موثری در فرایند خودسازی، دگرسازی و تهذیب نفس ایفا نماید. ب - محیط خانواده محل رحمت الهی: قرآن کریم خانه را محیطی معرفی می نماید که سراسر رأفت و مهربانی و رحمت است. پس خانواده باید پایگاه آرامش، زدودن رذایل و زائل شدن نگرانیها و زمینه سازی برای نزول الطاف و رحمت خداوندی باشد. ج - خانواده محیط ایثار و فداکاری: یکی از جنبه های مهم فضایل اخلاقی ایثار و از خود گذشتگی است که فرهنگ حاکم بر خانواده باید زمینه رواج ایثار را در میان اعضا خانواده فراهم آورد. د - خانه و خانواده کانون عاطفه: خانواده باید محیط مناسبی برای تولید عاطفه و تحکیم بنیانهای عاطفی در میان اعضا خود را ایجاد نماید. بنابراین خانواده همچون کارگاهی است که در آن خلقهای نیکو و خویهای اصیل انسانی از محبت، ایثار، رأفت، رقت، رعایت، تعاون، تضامن، عفو و اغماض، خوشرویی و دیگر صفات انسانی، هم می روید و هم رشد و نمو می کند. و این همه صفات که از نیازمندیهای مبرم یک جامعه اصیل و مرفه انسانی است در آنجا نضج می گیرد. (۱۰) در نتیجه رشد فضایل اخلاقی در خانواده، سلامت خانواده و در نهایت سلامت جامعه تضمین می شود. فرزندان در محیطی آکنده از محسنات اخلاقی تربیت می شوند. روابط خانوادگی در چارچوبی درست و انسانی شکل می گیرد. و کانون خانواده سرشار از صفا و صمیمیت و صداقت می گردد. زن در قانون اساسی زنان به عنوان یکی از دو رکن اصلی حیات خانواده، نیرویی غیر قابل انکار هستند که باید از نظر نظام مندی و برنامه ریزی و تمهیدات ضروری در مورد آنان در دستور کار دولتها قرار بگیرند. در نظام جمهوری اسلامی نیز زن از جنبه های مختلف مورد توجه ویژه قرار گرفته است و هدف، بازیابی مقام و شأن واقعی زن و هویت انسانی و کرامت واقعی آنان می باشد. با توجه به چنان هدف مقدسی، قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز دیدگاهی ویژه و قرائتی منحصر به فرد از زن و مقام و منزلت او ارائه می دهد. قانون اساسی با آزاد ساختن زن از قید و بندهای منحنط جاهلیت قرن بیستم و سوق دادن او به سوی ارزشهای حقیقی، شخصیت واقعی بانوان را مطرح کرد. با عنایت به مناقشه تساوی یا عدم تساوی حقوق زن و مرد و طرح نظریه های متفاوت، هدف مهم قانون اساسی دو مسأله است؛ یکی احیاء و حفظ حقوق زن، و دیگری، با استناد به منبع شریعت و استنباط آیات و روایات، طرح تساوی حقوق زنان با مردان. همان گونه که اسلام هرگز امتیاز و ترجیح حقوقی برای مردان نسبت به زنان قائل نیست و اصل مساوات انسانها را در باره زن و مرد رعایت کرده است، (۱۱) جهت گیری قانون اساسی نیز به سمت رفع تبعیضات ناروا بین مرد و زن است و در عین اینکه بین زن و مرد تفاوت قائل شده برای هر کدام حقوق و احکامی متناسب با خصوصیات آنها در نظر گرفته است. الف - حقوق

زن در قانون اساسی در اصل نوزدهم مسأله تساوی حقوق مردم ایران (اعم از زن و مرد) از هر قوم و قبیله مورد تأکید قرار گرفته است. و در اصل بیستم آمده است که همه افراد ملت اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلامی برخوردارند. بنابراین مشاهده می شود که قانون اساسی به اصل مساوات حقوق مرد و زن عنایت ویژه دارد. ب - وظیفه دولت در قبال حقوق زنان به منظور پاسداری از مقام و منزلت زن و ارتقاء رشد کیفی زنان و افزایش اثربخشی آنان در عرصه های خانواده و اجتماع، قانون اساسی دولت را به یک سری امور موظف نموده است. این تکالیف به دو صورت در قانون اساسی پیش بینی شده است. در برخی اصول مخاطب عموم مردم هستند که هم زنان را در برمی گیرد و هم مردان را. اهم این وظایف عبارتند از: ۱- حفظ کرامت و ارزش والای انسان و آزادی توأم با مسوولیت او در برابر خداوند (اصل ۲ - بند ۱۶) ۲- افزایش سطح آگاهیها در همه زمینه ها، با استفاده از امکانات ارتباطی و رسانه ای (اصل ۳ - بند ۲) ۳- تأمین آموزش و پرورش رایگان در تمام سطوح و تسهیل و تعمیم آموزش عالی (اصل ۳۰) ۴- تأمین آزادیهای سیاسی و اجتماعی در حدود مقرر (اصل ۳ - بند ۷) ۵- زمینه سازی برای مشارکت عموم در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه (اصل ۳ - بند ۸) ۶- تأمین آزادی انتخاب شغل مناسب (برای زنان) (اصل ۲۸) ۷- تأمین بهداشت و تغذیه سالم (اصل ۳ - بند ۱۲) ۸- ممنوعیت تفتیش عقاید و مصونیت از تعرض به خاطر داشتن عقیده (اصل ۲۳) بخش دیگری از تکالیف دولت به طور خاص متوجه قشر زنان است. اصل بیست و یکم قانون اساسی در جهت این مهم است. در این اصل آمده است: دولت موظف است حقوق زن را در تمام جهات با رعایت موازین اسلامی تضمین نماید. به علاوه این اصل انجام امور زیر را به عهده دولت گذاشته است: ۱- ایجاد زمینه های مساعد برای رشد شخصیت زن و احیای حقوق مادی و معنوی او نظام جمهوری اسلامی با ماهیتی که دارد و در اصل اول آن آمده است، به منظور فضا سازی جهت رشد شخصیت زنان و بازیابی حقوق از دست رفته آنان، حداکثر تلاشها و اقدامات را به کار گرفته است. ضمن اینکه رهنمودهای رهبری نظام نیز مجموعه نظام و جریان اجتماعی را به سوی ارج نهادن به مقام و حقوق زنان و حفظ حیثیت و منزلت و عفت آنان پیش می برد. در همین راستا در قانون خط مشی کلی سازمان صدا و سیما، مصوب تیرماه ۶۱ در ماده ۴۵ به عنوان یک وظیفه آمده است: بیان و تشریح مقام والای زن از دیدگاه اسلام و شناساندن ارزش واقعی وی به منظور بازگشت به اصالت اسلامی خویش و همچنین زمینه سازی برای از بین بردن ارزشهای کاذب و جایگزینی فضیلتهای اخلاقی در خانواده ها و کمک به تحکیم و انسجام روابط خانوادگی. (۱۲) همچنین حضرت امام خمینی می فرمایند: صلاح و فساد یک جامعه از صلاح و فساد زنان در آن جامعه سرچشمه می گیرد. زن یکتا موجودی است که می تواند از دامن خود افرادی به جامعه تحویل دهد که از برکاتشان یک جامعه، بلکه جامعه ها به استقامت و ارزشهای والای انسانی کشیده شوند. (۱۳) رهبر معظم انقلاب نیز می فرمایند: در جامعه انقلابی ما اگر شان زن از مرد بیشتر نباشد کمتر نیست و روی این اصل باید ویژگیهای زن در زمینه های گوناگون مانند آموختن علم، جهاد، ارتباط با مردم، نقش مادری که در تمام اینها زندگی حضرت زهرا(س) یک نمونه است، مورد بررسی قرار گیرد. (۱۴) ۲- حمایت مادران، بالخصوص در دوران بارداری و حضانت فرزند جامعه شناسان در بررسی نقش و کارکرد خانواده به دو وظیفه اساسی آن یعنی تولید مثل (بقا نسل) و تربیت فرزندان توجه بیشتری دارند. و در این میان، مسوولیت زنان به مراتب از مردان سنگین تر است. از یک سو تحمل مشقات دوران بارداری و از سوی دیگر مسوولیت خطیر تربیت همه جانبه فرزند را به عهده دارد. یقیناً از نظر تربیت انسان کامل، هیچ گونه راه حل دیگر و جایگزین مطمئنی غیر از مادر وجود ندارد. برای تداوم حیات انسانی، تنها مادر می تواند دخالت کند و انسانهای خوب و سالم را تحویل جامعه بشری نماید. (۱۵) خلاصه، زن در پست مادری، سر و کارش با موجود پیچیده و ظریفی به نام انسان است. او است که انسان می سازد. لذا رشد و تعالی، اصالت و انسانیت همه به مادر و چگونگی تربیت او مربوط است. با توجه به اهمیت موضوع در بخش قوانین عادی، تمهیداتی از قبیل مرخصی دوران بارداری و زایمان، تقلیل ساعات کار، تقلیل زمان بازنشستگی و ... اندیشیده شده است. (۱۶) ۳- ایجاد دادگاه صالح

برای حفظ کیان و بقای خانواده با توجه به نوع اختلافاتی که ممکن است بین زن و مرد در خانواده پدید آید، دولت موظف است با ایجاد دادگاههای صالح زمینه هر گونه سوءاستفاده از حقوق زن را از بین ببرد و به طور کامل او را زیر چتر حمایت قضایی در آورد. ۴- ایجاد بیمه خاص بیوگان و زنان سالخورده و بی سرپرست یکی از بحرانهای حیات زنان، دورانی است که شوهر خود را از دست می دهند و از نظر معنوی و مادی دچار چالش می شوند. در صورت عدم تأمین نیازهای مادی و معنوی در این دوران، معمولاً زمینه های ناهنجاریهای اجتماعی و خانوادگی پدیدار می گردد. زیرا به قول استاد مطهری «زن از جنبه مالی و مادی نیازمند به مرد، آفریده شده است. زن بدون اتکا به مرد نمی تواند نیازهای مادی خود را که چندین برابر مرد است رفع کند. از این رو اسلام همسر قانونی زن را نقطه اتکا او معین کرده است. (۱۷) به منظور حمایت همه جانبه از بانوان بی سرپرست و در جهت عمل به این اصل قانون اساسی، در قانون عادی تأمین زنان و کودکان بی سرپرست، مصوب آبان ماه ۱۳۶۲ آمده است که دولت مکلف است نسبت به تضمین بیمه و رفاه زنان (و کودکان) بی سرپرست اقدام و حداکثر ظرف سه ماه لایحه آن را برای تصویب به مجلس تقدیم دارد. (۱۸) ۵- اعطای قیمومت فرزندان به مادران شایسته در جهت غبطه آنها در صورت نبودن ولی شرعی ناگفته نماند که مادران از نظر تعهد مادری متفاوتند و مادر متعهد و شایسته گاه نیز ضرورت ایجاب می کند که وظیفه پدری را هم به عهده بگیرد. یعنی مادر دانای آگاه باید تعقل کند که چون پدر نامطلوب است وظیفه او دو چندان شده است. (۱۹) به همین خاطر قانون اساسی جمهوری اسلامی با فرض مادران شایسته، مسوولیت خطیر قیمومت فرزندان را بر عهده آنان گذاشته است تا در صورت نبود پدر یا جد پدری (و یا وجود پدر ناشایست) فساد و ضرری متوجه فرزندان نشود. نتیجه گیری به قول استاد شهید آیت الله مطهری یکی از ویژگیهای نظام جمهوری اسلامی ایران، اهمیت نقش زنان در جامعه و نظام است. (۲۰) و در نتیجه، یکی از اهداف مهم نظام احیاء مقام زن و منزلت خانواده است. با توضیحات گذشته باید گفت: جهت گیری قانون اساسی در بعد خانواده به سمت ارج نهادن به واحد بنیادین جامعه یعنی خانواده و استحکام پایه های آن است. از سوی دیگر تنظیم روابط خانوادگی در میان اعضا آن بر اساس اصول و معیارهای اسلامی و اخلاق حسنه و حمایت همه جانبه دولت از این واحد بنیادین، اعم از حمایت قضایی، مادی، تأمین اجتماعی است. همچنین وضع قوانین و مقررات لازم در جهت آسان سازی تشکیل خانواده، وظایفی هستند که قانون اساسی به عهده دولت گذاشته است. در بخش زنان، سمت گیری قانون اساسی به سوی مسائل زیر است: ۱- توجه و دقت کامل به فطرت، طبیعت و روان و عواطف زن ۲- احیاء مقام و منزلت زن و بازگرداندن هویت اصیل انسانی - اسلامی به وی ۳- ضرورت حضور و شرکت زنان در اجتماع در زمینه های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و تلاش برای تعیین سرنوشت خویش، در عین اصالت دادن به خانواده و مهم شمردن وظایف سنگین خانه داری، شوهرداری و مادری. ۴- جلوگیری از هر گونه ظلم، بی عدالتی، تبعیضهای ناروا نسبت به زنان و دفاع از حقوق حقه آنان ۵- مبارزه با سلطه فرهنگ ((مردمحور)) و زمینه سازی برای تساوی حقوق زن و مرد در جامعه و سخن آخر اینکه، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران با طرح مسایل خانواده و زن، مجموعه دولت و جامعه را مقید نموده است تا با فراهم آوردن امکانات و تدابیر و برنامه ریزیهای مناسب، زمینه عملی شدن آن نظریه ها و آرمانها را پدید آورند تا در نتیجه نهاد خانواده و رکن اساسی آن، یعنی زن جایگاه واقعی خود را در جامعه باز یابند. ان شاء الله. پی نوشت: ۱. صحیفه نور، ج ۶، ص ۱۸۵، ۵۷/۲/۲۶. ۲. ساروخانی، باقر، مقدمه ای بر جامعه شناسی خانواده (تهران: سروش، ۱۳۷۰)، ص ۱۳۶. ۳. نگاه کنید به: رساله نوین امام خمینی، صص ۳۷ و ۳۸. ۴. روم، آیه ۲۱. ۵. نگاه کنید به: رساله نوین امام خمینی، ص ۱۱. ۶. ساروخانی، باقر، همان کتاب، ص ۱۱. ۷. مطهری، مرتضی، نظام حقوق زن در اسلام، (تهران: صدرا، ۱۳۶۶)، ص ۱۴۱. ۸. نگاه کنید به: رساله نوین امام خمینی، ص ۳۷. ۹. مظاهری، حسین، خانواده در اسلام (قم: شفق، ۱۳۶۴)، ص ۱۰۲. ۱۰. کمالی، علی، قرآن و مقام زن (تهران: اسوه، بی تا) ص ۶۵. ۱۱. مطهری، مرتضی، همان کتاب، ص ۱۴۴. ۱۲. یزدخواستی، بهجت، زنان و تغییرات اجتماعی (اصفهان: مانی، ۱۳۷۲)، ص ۳۸۸. ۱۳. صحیفه نور، ج ۱۶، ص ۱۲۵، ۶۱/۱/۲۵. ۱۴. یزدخواستی، بهجت، همان کتاب، ص ۲۵۹. ۱۵. دشتی، محمد، مسوولیت تربیت (قم: امام

علی، ۱۳۶۷)، صص ۱۱۳-۱۰۹. ۱۶. برای اطلاع از مجموعه قوانین عادی در این خصوص به ضمیمه کتاب زنان و تغییرات اجتماعی، بهجت یزدخواستی مراجعه کنید. ۱۷. مطهری، مرتضی، همان کتاب، ص ۲۶۷. ۱۸. یزدخواستی، بهجت، همان کتاب، ص ۳۹۵. ۱۹. همایونی، علویه، شخصیت زن (اصفهان: نشاط، ۱۳۷۱)، ص ۳۰. ۲۰. مطهری، مرتضی، پیرامون جمهوری اسلامی (تهران: صدرا، ۱۳۷۲)، ص ۴۹.

نقش تربیتی بانوان در مقابله با آسیب‌های فرهنگی و اجتماعی

نویسنده: مریم معین الاسلام مقدمه امروزه نقش مؤثر زنان در مقابله با تهاجم فرهنگی و پیشگیری از انحرافات اجتماعی بر کسی پوشیده نیست زیرا زنان در فرهنگ‌سازی بیشترین نقش را دارند و همین نقش مؤثر و کلیدی، موجب شد که نوک تیز حمله دشمن در جهانی شدن و استحاله فرهنگی متوجه زنان جامعه گردد. آنان به خوبی دریافتند که اگر موفق به تغییر فرهنگ زنان یک قوم گردند، می‌توانند تمامیت فرهنگ آن جامعه را متأثر کرده و تغییر دهند. از این رو دشمن تمامی تلاش خود را مصروف تغییر فرهنگ زنان جامعه ما نمود و بر همگان روشن است همان طور که زنان قادر به سازندگی فرهنگ خانواده و جامعه می‌باشند به همان نسبت توان تخریب فرهنگ جامعه را دارند و طبیعی است که زنان جامعه از عمده‌ترین و تأثیرگذارترین عناصر مقابله با تهاجمات فرهنگی، می‌باشند. اما اینکه زنان جامعه تحت چه شرایطی در مقابل فرهنگ بیگانه آسیب‌پذیر می‌شوند و به بیان دیگر، ریشه این همه ناکامی در عرصه فرهنگ و ذبح ارزشهای دینی و اخلاقی در قشر زنان در جامعه - که متأسفانه ما شاهد و ناظر آن هستیم - در کجاست و در چه موقعیت و با ایجاد چه زمینه‌هایی زنان بیشتر دچار آسیب‌های فرهنگی می‌شوند و امکان رویارویی با تهاجمات فرهنگی را از دست می‌دهند. این مسأله از ضروری‌ترین مباحثی است که باید به آن پرداخت. در این مقاله سعی بر این است که بیشتر به عواملی که موجب تضعیف نقش تربیتی زنان در مقابله با تهاجم فرهنگی می‌شود، پرداخته شود. اما مهم‌تر از آن، آسیب‌شناسی این مسأله است و اینکه چرا زنان ما علی‌رغم اینکه می‌توانند نقش‌آفرینی مؤثری در فرهنگ‌سازی و مقابله با جنگ فرهنگی داشته باشند، همان طور که در هشت سال دفاع مقدس این مسأله به اثبات رسید، متأسفانه، در این مورد، یک نقش منفعل پیدا کرده‌اند و بیشتر تحت تأثیر فرهنگ غرب قرار می‌گیرند به جای اینکه بتوانند نقش فعالی در مقابله با تهاجمات فرهنگی داشته باشند. به نظر می‌رسد که مهم‌ترین خدمت فرهنگی که در این عرصه می‌شود به جامعه ارایه داد آسیب‌شناسی مسایل زنان در مقابل تهاجمات فرهنگی است چرا که هر گونه برنامه‌ریزی فرهنگی برای ارتقاء سطح علمی و فرهنگی و نهایتاً افزایش سطح مقابله آنان با فرهنگ مهاجم، منوط به شناختن نقاط آسیب‌زا است. ضرورت آسیب‌شناسی تربیتی زنان در مقابله با تهاجم فرهنگی از آنجا که «تربخشی تلاش دست‌اندرکاران نظام تربیتی هر جامعه بر آسیب‌شناسی تربیتی، به مفهوم شناخت و تحلیل موانع جریان تربیت و تبیین چگونگی برخورد مؤثر با این عوامل، متوقف است»، بر این اساس، همه تلاشهای گسترده و متنوع در حوزه تربیتی زنان را بایستی تحت دو عنوان «ایجاد مقتضیات» و «رفع موانع» بررسی نمود. تربیت زنان در مفهوم خاص آن یعنی «مجموعه تدابیر و اقدامات سنجیده و منظم تربیتی به منظور پرورش و تقویت ایمان و ایجاد التزام نسبت به باورها، هنجارها، ارزشها، احکام و دستورات دینی» مستلزم شناخت موانع می‌باشد و به بیان دیگر هر گونه برنامه‌ریزی برای تربیت زنان نیازمند آسیب‌شناسی است و به لحاظ اهمیت، اولویت و ضرورت غیرقابل انکار توجه به تربیت زنان در جامعه اسلامی، این بحث از جایگاه ویژه‌ای برخوردار می‌باشد. در مقاله «آسیب‌شناسی مقابله زنان با تهاجم فرهنگی»، نویسنده در جستجوی یافتن اهم عوامل تأثیرگذار در فرهنگ‌پذیری از غرب در جامعه زنان است، و به اموری چون پست انگاشتن نقش‌های زنانه، نادیده انگاشتن نهاد خانواده، بی‌اعتنایی به ارزشهای اخلاقی، خدا فراموشی، عدم کنترل و نظارت اجتماعی، عدم اشتغال مفید و استفاده از فرصت‌ها و همچنین عدم معرفت زنان نسبت به حقوق و جایگاه زن در اسلام به عنوان مهم‌ترین عوامل زمینه‌ساز تأثیرپذیری از فرهنگ غرب می‌پردازد. اگر چه عوامل

تأثیرگذار دیگری هم وجود دارد که مجال پرداختن به آنان در این نوشتار نمی‌باشد. پست انگاشتن نقش‌های زنانه یکی از مهم‌ترین عوامل آسیب‌زای زنان در تهاجمات فرهنگی که موجب می‌شود زنان جامعه ما متأثر از فرهنگ غرب شوند و توان رویارویی و مقابله با آن را از دست دهند، مسأله پست انگاشتن نقش‌های زنانه است. نقش‌های حیاتی همچون زایش که استمرار نسل بشریت بدان بسته است و تربیت فرزند که زن را در جایگاه انحصاری مربی بشریت می‌نشانند و تدبیر منزل و گرم نگه داشتن کانون خانواده که سلول تشکیل دهنده جامعه است. نگرش پست‌انگارانه به نقش‌های عظیم حیاتی، علاوه بر اینکه زنان را از استمرار ایفاء این نقش‌ها همراه با عزت و رضایت باز می‌دارد، سبب می‌شود نقش خود را در هدایت اعضای خانواده و مقابله با تهاجمات فرهنگی بسیار کمرنگ بیان‌کنند و نهایتاً به جای فعال برخورد کردن دچار انفعال گردند و به جای مقابله با ضد ارزش‌ها خود رنگ و روی ارزش‌های غربی را بگیرند. مادری که برای نقش مادری خود در منزل ارزش و اهمیت قائل نباشد و نداند که چقدر در سعادت یا شقاوت جامعه می‌تواند مؤثر و مفید باشد، طبیعی است که توان رویارویی با تهاجمات فرهنگی را در خود نمی‌بیند. متأسفانه یکی از تلاش‌های عمده استحاله گران فرهنگی برای کاستن نقش زنان در عرصه‌های مختلف تأثیرگذاری، این بود که نقش مادری را یک نقش غیرفعال و منفعل قلمداد نمایند. وقتی نظریه پرداز فمینیسم خانم «سیمون دوبوار» مطرح می‌نماید که مادری یک نقش منفعل، در قبال نقش فعال آقایان می‌باشد و از عمده‌ترین توصیه‌های ایشان به زنان این است که زیر بار مسئولیت مادری نروند و دست و پای خود را با مشکلات ناشی از این مسأله نبندند. این القاء و این طرز تفکر، آرام آرام مسأله مادری و اهمیت و تأثیر آن را در جامعه در منظر زنان روبه افول می‌گذارد و به جایی می‌رسد که یک خانم خانه‌دار فقط صرف اینکه مشغله دیگری جز مادری و خانه‌داری ندارد، این را برای خود یک ننگ و ضدارزش می‌داند و دچار اضطرابات روانی و مشکلات عدیده‌ای می‌گردد و کار خود را یک کار غیرمفید تلقی می‌کند و تمام تلاش او مصروف این می‌گردد که در هر صورت یک شغلی را برای خود دست و پا کند تا احساس کند که عضوی مفید و مؤثر در جامعه می‌باشد. حتی اگر این شغل از نظر رتبه اجتماعی در پائین‌ترین مرتبه باشد، او آن را مفید می‌داند ولی مسئولیت مادری و کار با ارزش خانه‌داری را یک کار غیرمفید و غیرضروری می‌بیند و به این شکل نقش‌آفرینی زنان در عرصه حیات بی‌ارزش قلمداد می‌شود، و این خود از عمده‌ترین آسیب‌های فرهنگی در عرصه تهاجمات می‌باشد. از نظر روانشناسان وقتی فردی نقش خود را در جامعه یک نقش غیرمفید و غیرارزشمند بداند، دچار نوعی احساس حقارت، خود کم‌بینی و از خود بیگانگی می‌شود و درصدد جبران این مسأله برمی‌آید و متأسفانه عمدتاً برای جبران، سعی می‌کند با پناه آوردن به فرهنگ بیگانه و تشبه به آنان و ایجاد مشغله‌های کاذب مثل رفتن به ویدئوکلپ‌ها، سالن‌های بدنسازی و مسائلی از این قبیل، جبران احساس حقارت و کهنتری خود را نماید. و این مسأله خود، برداشتن اولین گام برای اثرپذیری از فرهنگ غرب می‌باشد و آرام آرام بدون اینکه خود متوجه شود در عرصه تأثیرپذیری از فرهنگ غرب قرار می‌گیرد و آسیب‌پذیر می‌شود و باید توجه داشت که دشمن هم بیشترین کمینگاه‌های خود را در این مراکز قرار داده است. نادیده انگاشتن نهاد خانواده ازدواج و تشکیل خانواده، مطمئن‌ترین راه سلامت و امنیت جامعه است. هنگامی که مبانی خانواده مستحکم باشد و جوانان به ازدواج و تشکیل خانواده پردازند، انحطاط، سرگردانی، طغیان، تجاوز جنسی و شیوع بیماری‌های خطرناک جنسی به طرز چشمگیری کاهش می‌یابد. بر اساس آمار سازمان بهداشت جهانی و پژوهش کانون‌های اصلاح و تربیت ایران، بیشتر افرادی که به نوعی به انحراف کشیده می‌شوند از فضای گرم و عاطفی خانواده محروم بوده و آغوش پدر و مادر را تجربه نکرده‌اند (دکتر شکوه نوابی‌نژاد - ۷۹). هر گونه تغییر مثبت یا منفی در خانواده، در جامعه بزرگ انسان‌ها نیز تأثیر مستقیم دارد. ثبات یا بی‌ثباتی خانواده مستقیماً بر جامعه تأثیرگذار است. در جوامعی که ارزش‌های خانواده متزلزل می‌گردد بی‌شک ارزش‌های اخلاقی عمومی نیز سقوط خواهد کرد. «ادل هارل» متخصص انستیتوی امور شهری در واشنگتن در این رابطه خاطر نشان می‌کند حدود ۳۰٪ از پرونده‌های قتل و تجاوز و دزدی و حملات خشونت‌آمیز مربوط به کسانی است که دارای خانواده‌های از هم گسیخته‌اند که با پدر و مادر زندگی نمی‌کنند.

به گفته «هارل»، نفوذ فرهنگ گانگستری در بین جوانان که محصول خانواده‌های از هم پاشیده است، از عوامل مهم افزایش جنایات در آمریکاست. تحقیقات در مراکز قانون اصلاح و تربیت هم نمایانگر همین مسأله است. به هر حال، یکی از عوامل مهمی که توفیق مهاجمان را در تأثیرگذاری بالا می‌برد و زنان جامعه را آسیب‌پذیر می‌نماید، ایجاد تزلزل در کانون‌های خانواده است چرا که در صورت تزلزل در کانون خانواده به عنوان مهم‌ترین نهاد اجتماعی، تحول کلی در نظام ارزشی و فرهنگی جامعه ایجاد می‌شود. الا این گونه لقاء می‌شود که رفتارهای ناهنجار و ستمهای روا شده بر زن به خاطر وجود نهاد خانواده و ازدواج قانونی و شرعی است و سعی بر این است که قداست و سلامت این نهاد ارزشمند شکسته شود و عرضه تئوری‌های ناهنجاری چون «ازدواج آزاد»، جداانگاری مناسبات جنسی از روابط خانگی و باروری و تولیدمثل، خانواده‌های تک والدینی، معاشقه آزاد و ... آفت دیگری است که پی‌آوردها و عوارض جبران‌ناپذیر فراوانی را برای جامعه بشری سبب شده است که مهم‌ترین آنها ایجاد بحران روحی زنان بی‌عاقبت و عقبه، بی‌پناه و پشتیبان، غم زده و شکست خورده در حوزه عاطفی از عمده‌ترین معضلات این مسأله است. وجود همین بحران برای برخورد منفعلانه زنان در قبال فرهنگ غرب کفایت می‌نماید و همین مسأله موجب می‌شود که دشمن بیشترین موفقیت را در تغییر فرهنگ زنان به دست آورد و در چنین فضایی امکان هر گونه مقابله و رودررویی با تهاجمات فرهنگی در زنان از بین می‌رود. به همین جهت است که غرب برای ایجاد همسانی بین فرهنگ زنان جامعه ما با فرهنگ خودشان، در پی دگرگونی در ساختار خانواده و سوق دادن زنان به مشاغل عمومی و تضعیف نقش ویژه مادران در نهاد خانواده می‌باشد. به عقیده خانم «سیمون دوبوار» نظریه پرداز فمینیسم آنچه زن را در قید بندگی نگه می‌دارد، دو نهاد عمده ازدواج و مادری است! وی نظام خانواده را به عنوان رکنی برای حیات اجتماعی و پرورش انسان‌های سالم به شدت مورد حمله قرار می‌دهد و ازدواج را نوعی فحشای عمومی و عامل بدبختی زنان می‌داند! فمینیست‌های رادیکال هم، نسخه جدایی زنان از مردان را برای رهایی زن از زیر سلطه مرد می‌پیشنند. و نظریه «زوج آزاد» را به عنوان مهم‌ترین راهکار برای رهایی از بردگی ازدواج می‌دانند. چرا که این ازدواج نوعی همزیستی مشترک میان زن و مرد است که بر مبنای آن، هیچ مسئولیت حقوقی بر عهده طرفین نمی‌آید، بلکه فقط پاسخی به نیازهای جنسی، بدون در نظر گرفتن وجوه عاطفی آن است. اما در اسلام، خانواده هسته اصلی جامعه است و محبوبترین بنا در نزد خداوند، بنای خانواده است و ازدواج یکی از مهم‌ترین سنت‌های نبوی و جزء عوامل اصلی برای حفظ دین به حساب می‌آید که اعراض از آن، مسلمانان را از صف پویندگان راه رسالت خارج می‌نماید. آنچه که آسیب‌پذیری زن را در مقابل تهاجمات بی‌امان دشمن افزایش می‌دهد، تزلزل خانواده و نادیده انگاشتن نقش این نهاد مهم اجتماعی و مهم‌تر از آن کمرنگ کردن نقش محوری مادر در کانون خانواده است، زنان را با واژه‌های بسیار دلپذیر و غرورآفرین، از کانون‌های گرم خانواده به بهانه‌های مختلف به بیرون از منازل می‌کشاند و ضمن اینکه کانون خانواده را از حضور گرم و عاطفی مادران محروم می‌کنند، آرام آرام فرهنگ خود را به آنها لقاء می‌نمایند. در آموزه‌های دینی بیشترین تأکید بر شوهرداری، خانه‌داری و تدبیر منزل به عنوان عامل بسیار مؤثر و مفید برای حفظ سلامت زن و اجتماع می‌باشد. و تأکید شده باید محیطی سالم و امن فراهم شود تا زنان بتوانند ضمن ارتقای سطح علمی - فرهنگی خود و ایفای نقش اجتماعی، به مسأله مادری و همسری که اصیل‌ترین نقش زن است بهتر بپردازند و خانواده‌ها از وجود زنان سرشار از علم و حکمت و عاطفه و محبت محروم نباشند. حضرت زهرا(س) در باره تقسیم کاری که توسط پیامبر اکرم(ص) صورت پذیرفت و کار بیرون را به حضرت علی(ع) و کار داخل منزل را به دخترش محول کرد، فرمود: فقط خدا می‌داند که من چقدر از این تقسیم کار خشنود گردیدم. باید توجه داشت که حضرت زهرا(س) در عین حضور فعال و پرعاطفه خود در منزل از ایفای مسئولیت‌های علمی - اجتماعی و سیاسی خود غافل نبود و در هر زمان که ضرورت اقتضاء می‌نمود از منزل خود خارج شده و به انجام رسالت‌های دیگر خود که اقتضای مسلمان بودن ایشان بود، می‌پرداخت. و آن همه نقش‌آفرینی حضرت در دفاع از اسلام و ولایت در طول زندگی کوتاه و پر بار، خود دلیلی است بر این مطلب. بی‌اعتنایی به ارزشهای اخلاقی اهمیت اخلاق و تزکیه نفس در سلامت انسانها

و جوامع مختلف و نجات آنها از مشکلات و مفاسد اجتماعی و تهاجمات فرهنگی بر کسی پوشیده نیست. در فرهنگی که بر اساس بینش اومانیستی و لیبرالیستی، انسان را به آزادی بدون قید و بند دعوت می‌نماید و به او می‌گوید هر چه می‌خواهی بخور و هر چه می‌خواهی بپوش و هر کاری را که تمایل داری انجام ده، بر اساس این بینش دیگر معنای معقولی برای صحبت از حجاب و عفت و... نمی‌ماند، در چنین فرهنگی اصل بر برهنگی است و حجاب حالتی است که انسان در پذیرش یا رد آن آزاد است. با این مبنا دیگر مسأله‌ای به نام اخلاق، نهاد خانواده و ارزش‌های دیگر قداستی نخواهد داشت. در چنین فضایی افراد در مقابل تهاجمات فرهنگی، آسیب‌پذیر می‌شوند و شدیداً متأثر از فرهنگ بیگانه. یکی از تلاش‌های عمده دشمن برای توفیق یافتن در تحقق اهداف شومش، مسأله ایجاد حالت بی‌اعتنایی به ارزش‌های اخلاقی است. او می‌کوشد تا با شکستن قداست و حرمت ارزشها در منظر فرد، او را نسبت به مسائل ارزشی، لابی‌الی و دچار اباحه‌گری نماید و فرد وقتی دچار اباحه‌گری گردید، دیگر امکان مقابله با تهاجمات بی‌امان فرهنگی را هم از دست می‌دهد و دقیقاً دشمن همین طرح شوم را در رابطه با زنان جامعه اسلامی ما به اجرا گذاشت. با نقش‌ها و تاکتیک‌های بسیار کارشناسانه و دقیق، ابتدا هجمه‌ای ناجوانمردانه به نظام ارزشی زنان وارد نمود و با ایجاد شبهه و تردید نسبت به مقدساتی مثل حجاب، عفت، حیا و... باور زنان را نسبت به این ضرورت‌های دینی دچار تزلزل نمود و بعد هم مسأله ارزشی مهم حجاب را به عنوان یک عامل ضدارزش و وسیله دست و پا گیر و عاملی برای به بندگی کشیدن زن مطرح نمود و سپس با رواج الگوهای ساخته شده دست خود، زنان را به سوی بدحجابی و بی‌حجابی کشاند و متأسفانه در این عرصه توانست توفیقات زیادی را هم به دست آورد. وقتی دژ مستحکم حیا و عفت در هم ریخته شد، متأسفانه دیگر هیچ گونه امکان مقابله با تهاجمات فرهنگی برای زنان وجود ندارد و آرام آرام آنان را به سوی هتک حرمت و ذبح تمامی ارزشهای اخلاقی و انسانی سوق می‌دهند. نگاهی دقیق به تلاش گسترده دشمن در سالهای اخیر به تخریب ارزش‌های دینی و اخلاقی در مراکز علمی - فرهنگی، مؤید این مطلب است. اگر هر روز می‌بینیم که یکی از ارزشهای دینی در بردهای دانشجویی ناجوانمردانه مورد هجوم قرار می‌گیرد و شبهات پی در پی به نظام فکری و اعتقادی دختران دانشجو وارد می‌گردد، آیا انتظار می‌رود در این فضا دانشجوی تازه‌واردی که به دلیل اشتغال به تحصیل در طول دوران دبیرستان، کمتر به فکر تقویت بنیان‌های فکری و عقیدتی خود بوده است و در این زمینه دچار عوامزدگی می‌باشد، هنگام مواجهه با این محیط مسموم، بتواند مقاومت نماید. طبیعی است که ما در دانشگاه‌ها شاهد فروپاشی نظام اعتقادی دختران جوان باشیم و تعارض‌های شدیدی که آنان دچار می‌گردند و نهایتاً رنگ باختن ارزش‌های دینی و اخلاقی آنها در چنین فضای آلوده، امری اجتناب‌ناپذیر است و کسانی که از نزدیک با این قشر سروکار دارند، دقیقاً شاهد این فاجعه بزرگ می‌باشند. به هر حال یکی از راهبردهای مؤثر دشمن در نبرد فرهنگی، ایجاد روحیه بی‌اعتنایی نسبت به ارزشهای اخلاقی است. با رواج این مسأله که ارزش‌ها اموری اعتباری هستند و پایه و اساسی ندارند و تابع یک سلسله شرایط اجتماعی و فرهنگی خاص هستند و از هیچ گونه قداست و حرمتی برخوردار نمی‌باشند، آرام آرام تأثیر خود را بر فرهنگ ارزشی جوانان ما می‌گذارند و زنان هم با تأثیرپذیری از فرهنگ بیگانه، دگرگون می‌شوند. در این صورت است که دیگر زنان ما حاضر نخواهند شد که برای حفظ ارزش‌های دینی و اخلاقی پایداری نمایند. دشمن برای تخریب ارزش‌ها با استفاده از تئوری محتاج نان کردن و سرگرم نمودن به لهویات، به گونه‌ای برنامه‌ریزی نمود که با ایجاد نیازهای کاذب اقتصادی و همچنین ایجاد سرگرمی‌های پوچ، یک اقدام مؤثر جهت تغییر ارزش‌ها در قشر زنان ایجاد نمود. به صورتی که برخی زنان جامعه ما به این باور رسیدند که صرف وجود یک حقوق و اکتفاء به درآمد همسر، کفایت امور اقتصادی را نمی‌نماید پس باید حتماً به دنبال اشتغال بود و این فکر به صورت جدی در جامعه زنان ایجاد شد و در واقع با توجه به نیازهای کاذب اقتصادی که ایجاد شد، واقعاً هم حقوق مردان پاسخگوی رفع نیازها نبود و از سوی دیگر با ایجاد این تفکر که زنان نیاز به تنوع، تفریح و... دارند آنان را از منازل بیرون کشیدند. نتیجه این اقدام، سست شدن بنیان خانواده و بازداشتن آنها از اصیل‌ترین نقش آنها که همان نقش همسری و مادری است،

گردیده و با یورش به نظام ارزشی زن، سعی کردند او را دچار تغییر در نظام ارزشی نمایند تا جایی که دیگر هیچ گونه اثری از پابندی و احساس مسئولیت و ایثار و فداکاری که از ویژگی‌های زن ایرانی و مسلمان در قبال خانواده بود، باقی نماند و چه بسا اگر به هوش نباشیم و اقدامات لازم را معمول نداریم، به آنجا برسند. خدا فراموشی «و لا تکنوا کالذین نسوا الله فانسیهم انفسهم اولئک هم الفاسقون (۱)». مطابق این آیه فراموشی خودِ رحمانی و ملکوتی، منجر به خدا فراموشی می‌شود. علامه طباطبائی در این رابطه می‌گوید که: این آیه عکس نقیض حدیث معروف نبوی است که پیامبر اکرم (ص) فرمود: «من عرف نفسه فقد عرف ربه». یعنی اگر انسان خود را نشناخت، مطمئناً خالق خود را هم نمی‌شناسد. پس اگر انسان در اثر نادانی، غفلت از حقیقت خویش و فراموشی خدای سبحان، به خودفراموشی برسد، در واقع از هسته مرکزی خویش که همان فطرت الهی، توحیدی و کمال‌طلب است فاصله می‌گیرد که نتیجه آن مرگ ارزش‌های فطری و گرایش‌های عالی انسان است. این حقیقت در احادیث نیز بسیار مورد توجه قرار گرفته است که از جمله آنها کلام نورانی امیر بیان حضرت علی (ع) که می‌فرماید: «من لم يعرف نفسه بعید عن سبیل النجاة و خبط فی الضلال و الجهالات؛ (۲) کسی که خودش را نشناسد از راه نجات دور می‌شود و در گمراهی و نادانی‌ها غوطه‌ور می‌گردد.» طبق حدیث مذکور، ریشه انحرافات فردی و اجتماعی جهل به خود می‌باشد که در اثر فراموشی خداست. یکی از دلایل ایجاد این همه بلایای فرهنگی و اجتماعی در نظام اجتماعی، مسأله خدا فراموشی است. اگر آمار طلاق، دزدی و انحرافات اخلاقی و... را در بین زنان جامعه نسبت به گذشته بالا می‌بینیم به جهت این است که در پی تهاجمات فرهنگی دشمن، خدا فراموشی در بین افراد جامعه پدید آمده است. عدم توجه به آخرت و یاد خداوند، مهم‌ترین عامل برای ایجاد زمینه تاخت و تاز شیطان و شیطان‌نماهاست. همان طور که در آیه مبارکه قرآن آمده است: «و من یعش عن ذکر الرحمن نقیض له شیطاناً فهو له قرین... (۳)؛ هر کس از یاد خدا رخ بتابد شیطان را برمی‌انگیزیم تا یاور و همنشین دائم وی باشد»، در اثر فراموشی خداست که گرفتاری‌ها و ناهنجاری‌ها در جامعه گسترش پیدا می‌نماید. اگر یک نگاه جامعه‌شناسانه و دقیق به معضلات اجتماعی و انحرافات اخلاقی داشته باشیم بسیاری از آنها ریشه در همین مسأله دارد. چرا که یکی از عوامل عمده و مهم بازدارنده انسان از گناه و مفاسد، ذکر و یاد خداست. همان طور که در آیه مبارکه آمده است، اگر یاد خدا نباشد همنشین انسان شیطان می‌شود و طبق آیات دیگر قرآن، کار شیطان: ایجاد گمراهی (۶۰ / نساء)، غرور (۱۲۰ / آل عمران)، عداوت و بغضاء (۹۱ / مائده)، نزاع و درگیری (۵۳ / اسراء)، امر به فحشاء و منکر (۲۱ / نور)، زیبا جلوه دادن اعمال سوء (۳۸ / عنکبوت)، جدال و درگیری (۱۲۱ / انعام)، تبذیر و اسراف (۲۷ / اسراء)... می‌باشد. اگر در بین زن و شوهر عداوت و نزاع و درگیری و جدال وجود دارد و تحمل و مقاومت خانم‌ها در قبال مشکلات و مسائل اجتناب‌ناپذیر زندگی دنیایی کاهش یافته است و یا فحشاء و منکر در جامعه رواج پیدا نموده و اعمال زشت و ناپسند به عنوان هنجار و ارزش در جامعه نمود پیدا نموده است و تبذیر و اسراف به جای صفت ارزشمند قناعت قرار گرفته و کمتر روحیه صبر و تحمل و ایثار و همدلی و همکاری در جامعه وجود دارد آیا چیزی جز فراموشی یاد خدا و نزدیکی به شیطان است؟ و آیا اینها جز نتایج نزدیکی دایم و همنشینی با شیطان است. جامعه ما کم و بیش تبدیل به جامعه‌ای شده است که در یک مقاطع خاصی رویکرد مقطعی نسبت به یاد و ذکر خدا دارد و افراد با حضور در محافل و مجالس مذهبی، این نیاز روانی خود را پاسخ می‌دهند. ذکر و یاد خدا به صورت مقطعی به طور طبیعی نمی‌تواند در بازدارندگی انسان از فحشاء و فساد و مسائل ضد اخلاقی تأثیرگذار باشد و تنها زمانی یاد و ذکر خداوند می‌تواند ما را از فحشاء و زشتی‌ها بازدارد که به صورت مستمر و دایم باشد و در حال حاضر جامعه ما فقط در اوقاتی خاص اکتفا به ذکر و یاد خدا می‌نماید و در بقیه اوقات آن گونه زندگی می‌کند که خود می‌خواهد و یاد خداوند را به فراموشی می‌سپارد؛ این است که از آثار خوب این مسأله هم بی‌بهره می‌ماند. البته دشمن با ایجاد اشتغالات فکری و ذهنی کاذب و غیر واقعی سعی در فراموشی یاد خدا می‌کند چرا که در این صورت است که می‌تواند نقشه‌های شیطانی خود را به اجرا گذارد. عدم کنترل و نظارت اجتماعی یکی دیگر از عوامل تأثیرگذار در رفتار و فرهنگ جامعه، مسأله کنترل و نظارت اجتماعی است. اصل

کنترل اجتماعی مفهومی مهم در جامعه‌شناسی است. امروزه دانشمندان غربی به ویژه اندیشمندان اجتماعی، به طور جدی آن را مطرح و پیگیری می‌کنند و در سه دهه اخیر مسأله کنترل اجتماعی بسیار جدی در حوزه فکر و اندیشه صاحب نظران تعقیب می‌شود. چنانکه «دورکیم» می‌نویسد: «انسان هر چه بیشتر داشته باشد، بیشتر هم می‌خواهد و برآورده شدن هر نیازی به جای کاستن از آرزوهای انسان، نیازهای تازه‌ای را برمی‌انگیزد. از این سیری ناپذیری طبیعی نوع بشر، چنین برمی‌آید که آرزوهای انسان را تنها با نظارت‌های خارجی، یعنی با نظارت اجتماعی می‌توان مهار کرد.» (۴). دورکیم در ضرورت کنترل تا آنجا پیش می‌رود که یکی از عوامل ناهنجاری را عدم نظارت و کنترل اجتماعی می‌داند. لوئیس کوزر به نقل از دورکیم می‌نویسد: «هرگاه نفوذ نظارت کننده جامعه به گرایش‌های فردی، کارآیی خود را از دست بدهد و افراد جامعه به حال خود واگذار شوند جامعه به بی‌هنجاری دچار خواهد شد» (۵). در آموزه‌های دین اسلام هم مسأله نظارت و کنترل اجتماعی به صورت خیلی جدی مطرح شده است. از رسول اکرم (ص) و امیرالمؤمنین (ع) و امام صادق (ع) در این خصوص روایات متعددی وارد شده است. از جمله این روایت را امام صادق (ع) از رسول اکرم (ص) نقل کرد که رسول خدا (ص) فرمود: «هرگاه هنجارشکنی، حریم‌شکنی و معصیت خدا به صورت علنی و آشکار صورت پذیرد، هر چند هنجارشکنان اندک و اکثریت مردم، افرادی قانونمند و هنجارمند باشند، ولی این اکثریت نظارت و کنترل را رها کنند، عذاب خواهند شد.» آن گاه امام صادق (ع) خود دلیل عذاب اکثریت بی‌توجه به نظارت اجتماعی را این چنین بیان فرمود: «و ذلک انه یذل بعلمه دین الله و یقتدی به اهل عدوة الله» (۶). یعنی خدا اکثریت هنجارمند، ولی بی‌توجه به نظارت اجتماعی را به این دلیل عذاب می‌کند که آنان با ترک نظارت و کنترل بر افراد هنجارشکن، به کجروان جامعه فرصتی می‌دهند تا به صورت علنی و آشکار، دین خدا و عقاید و باورهای عمومی مسلمانان را به تدریج ضعیف و هنجارشکنان احساس پیروزی کنند و فرهنگ دینی به حاشیه برود و فرهنگ کجرو غالب گردد. حضرت علی بن ابی‌طالب (ع) نیز در وصیت خویش به فرزندان در خصوص بی‌توجهی به نظارت و کنترل انحرافات یادآور می‌شود که هرگاه نظارت بر رفتارها را رها کنید، نتیجه آن تسلط انسانهای هنجارشکن و کجرو و منحرف بر جامعه صالحان است. در آن صورت طلب خیر و استمداد از خدای سبحان سودی ندارد و خدا پاسخ مثبت نخواهد داد. زیرا تسلط افراد کجرو و منحرف بر فرهنگ جامعه، نتیجه سستی و بی‌توجهی شما به وظیفه اجتماعی خود، یعنی نظارت و کنترل اجتماعی می‌باشد (۷). در نامه ۳۱ نهج البلاغه حضرت بخصوص ضرورت کنترل و نظارت همسران به عنوان مدیر خانه بر خانم‌ها را به فرزندشان امام حسن (ع) سفارش می‌کند: «زنان را در پرده حجاب نگاهشان دار تا نامحرمان را ننگرند (از اختلاطهای فسادآور مانع شوید)، زیرا که دقت در پوشش، عامل سلامت و استواری آنان است. بیرون رفتن (و تبرج و خودنمایی آنان در اجتماع زنان بدتر از آن نیست که افراد غیرصالح را در میانشان آوری.» همان طور که ملاحظه می‌کنید این رهنمود امام ضرورت کنترل و نظارت بر خانواده را گوشزد می‌کند. به هر حال بر صاحبان فکر و اندیشه این مسأله پوشیده نیست که هر جامعه‌ای برای آن که از سلامت لازم برخوردار باشد و بتواند فرهنگ اصیل خود را حفظ نماید، باید از نظارت و کنترل اجتماعی برخوردار باشد. و اگر مرزهای کشور به سوی تمامی ابزارهای حرمت‌شکن، باز باشد و مسئولان کشور هیچ گونه محدودیت و کنترل بر ورود فرهنگ بیگانه در کشور نداشته باشند، طبیعی است که نتیجه این سهل‌انگاری غلط چیزی جز به نابودی کشاندن حیات فرهنگی آن جامعه از طریق دشمنان نخواهد بود. عدم آشنایی با حقوق و جایگاه زنان در اسلام به نظر نگارنده یکی از عواملی که توفیق مهاجمان را در عرصه تهاجمات فرهنگی افزایش داد، عوامزدگی زنان و دختران جوان در حوزه بینش و معرفت دینی بود. دشمن با سوء استفاده از این نقطه ضعف بارز در بین زنان و دختران جوان، شروع به سمپاشی و ایجاد شبهات و تردیدهای مکرر نسبت به جایگاه و حقوق زنان در اسلام کرد. آنان با تمسک به برخی از روایات و آیات و با بهره‌گیری از بعضی از متون دینی، هجومی گسترده بر نظام عقیدتی زنان بالاخص دختران دانشجو وارد کردند و متأسفانه دختران جوان جامعه دینی هم با توجه به اینکه از کمترین اطلاعات در زمینه مسائل زنان برخوردار بودند، شدیداً تحت تأثیر این القائات سوء و به ظاهر

مدافعانه و حق طلبانه قرار می گرفتند و نگرش منفی نسبت به دین و اعتقادات در آنان ایجاد می شد و این مسأله زمینه گرایش به مظاهر غرب و غرب زدگی و رویکرد آنان به سوی دگراندیشان را فراهم می نمود. متأسفانه اقدام لازم جهت آشنایی زنان با حقوق و جایگاه خود در اسلام صورت نگرفته است. مسأله ای که مکرر مقام معظم رهبری روی آن تأکید ورزید ولی اقدام جدی و مؤثری در این راستا صورت نپذیرفت و کمتر زمینه برای ارتقاء سطح علمی و معرفتی زنان ایجاد شد. شاید گفته شود ایجاد این همه فرصت های تحصیلی برای دختران و زنان، ایجاد دانشگاه ها، حوزه های علمی و پژوهشی زنان، زمینه سازی جهت ارتقاء سطح علمی زنان بوده است؛ در حالی که باید به این مهم اذعان داشت که آن چه در این راستا صورت گرفت، هیچ کدام منجر به روشنگری و ارتقاء سطح علم و معرفت و بینش زنان نشد بلکه منجر به ارتقاء سطح مدرک آنان شد، ولی کمتر به تقویت بنیان های دینی و اعتقادی آنان پرداخته شد، از این رو وقتی در معرض تهاجمات گسترده و سهمگین دشمن در حوزه مسائل زنان قرار می گیرند، کمتر توان دفاع و ایستادگی از خود نشان می دهند و غالباً دچار انفعال می گردند. از این رو باید یک نهضت فراگیر و مؤثر در راستای ارتقای بینش زنان نسبت به رسالت های آنان و جایگاه بلند و رفیعی که در آموزه های دینی برای این قشر قائل شده و حقوق زنان، صورت گیرد و به نظر می رسد که هر چه سطح معرفت و شناخت زنان ارتقاء یابد، از میزان آسیب پذیری آنان از فرهنگ بیگانه کاسته خواهد شد. عدم اشتغال مفید و عدم استفاده درست از فرصت ها یکی از عوامل آسیب زا و زمینه ساز انحرافات اجتماعی - اخلاقی، وجود بی کاری و فرصت هایی است که افراد برنامه ریزی منسجم و صحیح و اصولی برای آنها ندارند. چرا که فرصت های زیاد بدون برنامه، عامل جذب شیطان و نقشه های شیطانی است از این رو پیامبر اکرم (ص) وقتی جوانی را دید که بی کار نشسته و از روی بیهودگی با چوب روی زمین خط می کشد، طبق نقل فرمود: «این حالتی است که خداوند از روی غضب و خشم به تو نگاه می کند و بهترین فرصت است برای اینکه شیطان به سراغ تو بیاید.» تحقیقات و تجربیات نشان می دهد، بیشترین افرادی که در معرض انحراف اخلاقی قرار می گیرند، کسانی هستند که از اوقات بی کاری بیشتری برخوردارند. متأسفانه یکی از عمده ترین مشکلات زنان در جامعه ما، وجود اوقات بی کاری و بدون برنامه در زندگی آنان است؛ زیرا با ماشینی شدن زندگی، مسئولیت های خانه داری کاهش یافته است. یکی از عمده ترین رسالت های متولیان تعلیم و تربیت، این است که تدابیری جهت ایجاد اشتغالات و سرگرمی های مفید و مؤثر برای زنان را فراهم نمایند. لازم به ذکر است که منظور از اشتغال، الزاماً ایجاد یک شغل رسمی و بیرون از منزل نیست، بلکه منظور ایجاد زمینه هایی است برای اینکه زنان با استفاده از آنها، بتوانند فرصت های بی کاری و اوقات فراغت خود را به صورت مفید پر کنند. همچنین ایجاد مراکز امن فرهنگی، با اهداف تربیتی صحیح می تواند ضمن این که موجب ارتقاء سطح علمی - فرهنگی زنان گردد، وسیله ای برای پر کردن وقت خانم ها و دختران جوان باشد و با ایجاد فرصت های شغلی که خانم ها ضمن این که در منزل هستند و به امور خانه و خانه داری می پردازند، بتوانند بخشی از اوقات خود را به این امور اختصاص دهند تا ضمن کمک اقتصادی به خانواده، بتوانند از اوقات بی کاری خود به خوبی بهره گیرند. وجود اوقات بیکاری علاوه بر آن که می تواند زمینه ساز انحرافات باشد، از نظر روحی و روانی هم تأثیر بسیار منفی روی زنان دارد و یکی از علل عمده وجود ناراحتی های اعصاب و افسردگی که به صورت فزاینده در خانم های خانه دار رو به افزایش است، همین مسأله می باشد. البته توجه به این نکته در این بخش اهمیت دارد که ضرورت ایجاد اشتغال نسبی، مفید و مؤثر برای زنان، نباید ما را دچار افراط و تفریط نماید و با ایجاد اشتغالات زیاد، موجب خستگی جسمی و روحی زنان گردیم و نشاط و سلامت آنان را برای سرپرستی معنوی خانواده کاهش دهیم و زمینه ایجاد مشکلات و مسائل عدیده دیگری را فراهم نماییم. به هر حال، باید توجه داشت که اشتغال زنان با گستره و روبه ای خلاف عرف و فرهنگ ملی و بی انطباق با مبانی دینی و سیره پیشوایان دینی (ع)، معضلاتی را گریبانگیر خانواده و جامعه می کند. باید به این مهم توجه داشت که اسلام، بار تأمین هزینه های زندگی را از دوش خانم ها برداشته و مردان عهده دار این مسئولیت مهم می باشند. لذا ضرورت ندارد که خانم ها به صورت اجباری به دنبال کار بگردند و آن چه که به عنوان یک ضرورت

مطرح می شود ایجاد برنامه ها و اشتغالانی مفید جهت استفاده بهینه از اوقات فراغت خانمها است که باید به جد به آن پرداخت و برای آن برنامه ریزی نمود. جمع بندی و راهکارهای پیشنهادی در جمع بندی مجموعه مباحثی که به آن پرداخته شد می توان به چند نکته اساسی اشاره کرد: دشمن با استفاده از نقطه ضعف هایی چون عدم شناخت زنان نسبت به حقوق و تکالیف و مسئولیت های خویش، نادیده انگاشتن نهاد خانواده و سست کردن پایه و بنیان آن، پست انگاشتن نقش های زنانه، و ایجاد روحیه بی اعتنایی به ارزش های اخلاقی از یک سو، و با ارائه وعده های فریبنده از سوی دیگر، بهترین بهره را برای همسان سازی فرهنگی زنان ما با فرهنگ غرب برداشت؛ همان طور که حضرت علی (ع) در نهج البلاغه به زیبایی به آن اشاره می فرماید: فاسدان، تخم گناه افشاندند و با آب غرور و فریب آبیاری کردند و محصول آن را که جز عذاب و بدبختی نبود برداشتند! همان طور که ملاحظه می شود در جامعه ما، افراد فاسد و مهاجم، تخم گناه را در جامعه افشاندند و با وعده و وعیدهای دروغین و دهان پرکن به ایجاد زمینه برای رشد گناه و شیوع آن پرداختند و نهایتاً هم، ماحصلی جز تزلزل خانواده، افزایش آمار طلاق، بالا رفتن آمار جرم و جنایت و زیاد شدن افراد لایابالی و هرزه و معتاد ... ارمغان دیگری برای جامعه ما نداشت. برای تضعیف نقش مهاجمان در فرهنگ سازی، ضرورت دارد که به مسائل ذیل توجه داشته باشیم: - توجه به رهنمودهای امام خمینی و مقام معظم رهبری در مورد زنان به عنوان بهترین مفسران و تبیین کنندگان جایگاه زن در اسلام. - اهتمام جدی مسئولان و متولیان امر به برنامه ریزی اصولی برای جلب مشارکت زنان در عرصه های سیاسی - فرهنگی و دینی به گونه ای که موجبات تزلزل خانواده و فرهنگ را سبب نشود. - زمینه سازی برای اصلاح نگرش فرهنگ عمومی نسبت به زنان و فضاسازی جهت پذیرش تحلیل صحیح مباحث زنان. - به طراحی برنامه ای که منجر به رشد و تعمیق همه جانبه بینش زنان گردد، توجه شود بالاخص آشنایی زنان با حقوق و جایگاه زن در اسلام از ضروریات است. - فراهم کردن زمینه برای خدا باوری و ارتقاء روحیه آخرت گرایی هر چه بیشتر در زنان و دختران جهت حل معضلاتی چون افزایش سطح طلاق، تزلزل خانواده، زنان و فرزندان بدون سرپرست، اعتیاد و فحشاء و ... که تأثیرپذیری در فرهنگ و همسانی با فرهنگ غرب برای جامعه دینی ما به ارمغان آورده است و در نهایت دوری از هرگونه اعمال سلیقه شخصی و دوری از افراط و تفریط در حوزه مسائل زنان، می تواند در پیش گیری از تأثیر پذیری زنان از فرهنگ غرب، مؤثر باشد. (پی نوشت: ۱) حشر، ۱۹. ۲) شرح غرر و الدرر، ص ۴۲۶. ۳) زخرف، ۳۶. ۴) کوزر لوئیس، ص ۱۹۱. ۵) همان ص ۱۹۲. ۶) وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۱۳. ۷) میزان الحکمه، ج ۶، ص ۲۶۲؛ حسن غفاری فرد - ۸۱. مأخذ: - شریف مرتضی - شرح الغرر و الدرر، ص ۴۲۶. - کوزر لوئیس، زندگی و اندیشه بزرگان جامعه شناسی، ترجمه محسن ثلاثی، انتشارات علمی، چاپ ششم، ۱۳۷۶. - میزان الحکمه، محمد محمدی ری شهری، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۳۷۶. - نظارت و کنترل اجتماعی، حجة الاسلام والمسلمین حسن غفاری فر، کتاب زنان، شماره ۱۷. - المیزان، سید محمد حسین طباطبائی. - اچ ترنر، جاناتان «مفاهیم کاربردی جامعه شناسی»، ترجمه محمد فولادی و عزیزالله بختیاری، نشر مؤسسه امام خمینی (ره)، ۱۳۷۸. - تربیت اسلامی ویژه آسیب شناسی تربیت اسلامی، مرکز مطالعات و تربیت اسلامی با مشارکت ستاد اعتلاء و هماهنگی دروس دینی، قرآن و عربی وزارت آموزش و پرورش. - کتاب نقد، فصلنامه انتقادی، فلسفی، فرهنگی، شماره ۱۷، فمینیم. - مجموعه مقالات هم اندیشی، بررسی مسائل و مشکلات زنان اولویت ها و رویکردها ۱۳۷۹.

نگاهی به شخصیت و حقوق زن در اسلام و سایر ملل

نویسنده: محمد فاضل چکیده: در این نوشتار، نویسنده شمه ای از بینش مردمان پیشین، درباره زن را بیان می دارد. همچنین نگرش متجددان را پیرامون این نیم پیکره اجتماع به تصویر می کشد و از ظلمی که گذشتگان در حق او روا داشته اند و بار سنگینی که امروزیان بر جسم و روان لطیفش نهاده اند، شکوه می کند. یگانه راه سربلندی و نشاط او را مکتب رهایی بخش اسلام می داند و در خاتمه، نیکبختی زن را در همه شؤون این دین متعادل، به رشته تحریر در آورده است. حقوق زنان یکی از بحثهای جنجال برانگیز و

سفسطه آمیزی که از قدیم الایام تاکنون در جوامع علمی مطرح و دچار نظریات افراطی و تفریطی شده، موضوع «حقوق زنان است». برخی از نویسندگان و گویندگان، در دفاع از شعار آزادی زنان و احقاق حقوق آنان به قدری راه اغراق و افراط را می پیمایند که گویا مرد و زن هیچ وجه تمایزی در مراحل مختلف تعقل و تفکر، عواطف و احساسات، توان جسمی و ... ندارند. دسته دیگر با صد و هشتاد درجه تفاوت، زنان را انسان نمی پندارند بلکه آنان را حیوان یا شیطان و ارواح خبیثه یا اشیایی ابزار گونه برای استفاده انسانها (مردها) می شناسند. چه خوش گفت حکیم بزرگ بشریت امام امیرالمؤمنین علیه السلام: «لاتجد الجاهل اما مفرطا او مفرطا». آری جاهل و بی خبر از اسرار و نهفته ها و نگفته های وجودی انسان جز این نتواند بود که یا راه افراط می پیماید و یا راه تفریط. خوشبختانه کل مدعاها و پیشنهادهای افراط گرایانه طرفداران تساوی حقوق زنان و مردان، و نیز ادعاها و فرضیه های تفریط مآبانه رقبای آنان در ادوار پیشین جوامع بشری به مرحله اجرا در آمد و تجربه شد (حتی در برخی موارد، کامل تر و جامع تر) ولی ادامه نیافت و پایدار نماند. گویا تنها سر عدم موفقیت آن تجربه ها، ناهماهنگی آن آداب و مقررات با مقتضیات فطرت و ناهمگونی با سنت و خلقت در جهان فطرت بود. با توجه به این که مرد و زن در انسانیت شریکند و در ویژگیهای جنبی از قبیل توانمندی جسمی و روانی و غیره متفاوت، برخی از اندیشمندان به مقتضای محدود بودن دایره فکر و اندیشه بشری منحصر به مشترکات توجه کرده، در تمام حقوق و وظایف، معتقد به شرکت و تساوی شدند و برخی دیگر فقط به ابعاد ویژه هر یک از این دو جنس توجه کرده، در تعیین حقوق و وظایف زنان راه تفریط پیمودند. غافل از این که زن و مرد - به عنوان دو رکن سازنده و برپا دارنده جامعه - باید مانند نقش چشم و گوش و دست و پا و زبان - به عنوان اعضاء فعال و مؤثر در کل بدن - عمل نمایند؛ یعنی مساوات چشم و گوش در مفید بودن برای بدن، اقتضا نمی کند که چشم مانند گوش، باز و بی پرده بوده در معرض برخورد با انواع آسیبها مانند باد، آب، گاز و غیره قرار گیرد و یا زبان باید مانند دست، گشاده و بی پوشش باشد و این استدلال که هر دو، عضو یک بدن می باشند پس چرا یکی باز است و دیگری بسته؛ یکی رو گشاده و دیگری پوشیده؟ ناقص و نارساست چرا که هر یک، ویژگیها و کارکردهای مخصوص به خود دارند. در مقاطعی از تاریخ، زنان، پستهای درجه اول و مناصب ویژه ای را در صحنه حکومت، سیاست و اداره کشور خود دارا شدند و در برخی ادوار، پسران موظف به دادن نفقه به پدر و مادر نبودند ولی دختران مجبور به انجام این تعهد بودند حتی اگر موافق میل باطنی آنها نبود. همچنین مصریان به شدت، حرمت زنان را پاس می داشتند تا حدی که چند شهبانو بر آنان فرمان می راندند. یکی از شرایطی که در قباله ازدواج مردم مصر ثبت می شد؛ اطاعت کامل مرد از زن بود. به طور کلی، زن در مصر باستان، فرمانروای خانواده بود و مردان مجبور بودند دستمزد خود را بدون دخل و تصرف به خدمت بانوی خانه بیاورند و زنان حق داشتند آن را بدون اجازه شوهر خرج کنند (۲) و در برخی کشورها مدیریت نظامی در اختیار زنان بود و قراردادهای جنگ و صلح و آتش بس به امضای آنان می رسید. و از آنجا که چنین شیوه هایی در اداره امور کلان سیاسی و اقتصادی کشور و سرپرستی خانواده موفق نبود، به طور طبیعی و بدون فشار خارجی بار سنگین مدیریت خرد و کلان از دوش آنان برداشته شد (یا خود زنان آن را بر زمین نهادند) و مردان برداشتند و بر دوش کشیدند. از این رو مدیریت و مسؤولیت پذیری زن در این سطح، نه فقط از کشور متمدن و پیشرفته مصر به کشورهای دیگر سرایت نکرد و جهان شمول نشد، در خود مصر نیز پایدار نماند. در حدود سه هزار سال قبل از اسلام، زن مورد بی احترامی و تحقیر و تزییع حقوق قرار داشت و در تمام این مدت اکثر اقوام و ملل «چه پیشرفته و متمدن، چه وحشی و بی تمدن و چه نیمه متمدن مانند یکدیگر به زنان نگاه می کردند و به طور یکنواخت با آنان رفتار می نمودند. در اغلب آیین های رایج در اقوام و ملل نیمه متمدن و حتی متمدن قبل از اسلام، زن، انسانی بود بی اراده و تصمیم، بلکه برده وار در اختیار پدران، شوهران و فرزندان قرار داشت. مقایسه گرچه برای افراد مؤمن به حقانیت احکام اسلام و معتقد به حکیمانه بودن دستورات الهی قرآن، نیازی نیست که آداب و رسوم اقوام و ملل یا دستورات سایر کتب و ادیان آسمانی پیشین بررسی و تبیین شود، ولی برای کسب اعتماد و اطمینان بیشتر به صحت و درستی احکام متقن اسلام،

اشاره‌ای هر چند کوتاه به آداب و رسوم و مقررات سایر ملل و ادیان داشته باشیم تا با مقایسه اسلام با ادیان و ملل غیر اسلامی، قوت و استحکام حقوق زن در اسلام، روشنتر و واضحتر گردد. از نظر تاریخی، این مطلب مسلم است که زن در دیدگاه غیر اسلامی، حتی در تفکر معاصر غرب - که به زعم برخی، پیشرفته‌ترین نوع تفکرات جهان بشریت در غیر ادیان آسمانی است -، به مراتب محرومتر و مظلومتر از مرد بوده و هست. تا جایی که در برخی از قبایل، پس از مرگ شوهر، زن را می‌کشتند و در کنار قبر شوهر دفن می‌کردند و برخی دیگر، زن را زنده در گور شوهر دفن می‌کردند. (۳) زن در اقوام متمدن قبل از اسلام حق تملک داشت (به سبب ارث و غیره) اما حق تصرف در مال خود را نداشت (همچون کودک و دیوانه). (۴) نمونه‌هایی از برخورد ملتها با زن هند گرچه از روزگاران قدیم، هند دارای علم، تمدن و فرهنگ بود اما وضعیت زنان بهتر از ملل و اقوام دیگر نبود، بلکه همانند سایر ملتها، قبل از ازدواج، ملک و برده پدر و پس از ازدواج، برده و ملک شوهر بود و پس از مرگ او، زن با لباسهای فاخر و آرایش کرده همچون شب عروسی و زفاف، همراه با جسد مرده شوهرش زنده در آتش سوزانده می‌شد. از مردگان خود ارث نمی‌برد و بدون اذن و رضایت او، شوهرش می‌دادند. اقوام هندی معتقد بودند زن، سرچشمه گناه و سرمنشا سرشکستگی اخلاق و روحیات جامعه است و برای او، شخصیت مستقل انسانی قائل نبودند. (۵) ایران در ایران باستان، طبق آیین زرتشت خیانت زن موجب اعدام بود و در عهد ساسانیان این حکم تخفیف یافت به این صورت که در اولین بار، زندانی و در صورت تکرار، محکوم به اعدام می‌شد. (۶) مصر قدیم پدران از شنیدن خبر ولادت پسر، خوشنود و از شنیدن خبر دختر، بسیار افسرده و ناراحت می‌شدند و رنگ چهره آنان تغییر می‌کرد. جالب این که از ترس دختر بودن فرزند، برای شناسایی جنین، تجربیاتی داشتند و از این راه دختران را قبل از تولد سقط می‌کردند. مصریان قدیم با حرص تمام، اصرار بر خانه‌نشینی زنان داشتند و زنان هرگز نمی‌توانستند از خانه‌های خود بیرون آیند جز برای خدمتگذاری کاخها و خدایان و در نهایت خواری و پستی می‌زیستند. یونان زن یونانی نموداری از درک اسفل بود در اخلاق زندگی و در نهایت پستی و ذلت. در یونان قدیم، زن فاقد شخصیت اجتماعی بود و نقشی در تمدن درخشان آن عصر طلایی نداشت. و در خانه پنهان نگه داشته می‌شد و در مقطعی، به صورت عشرتکده‌ای سیار به عفت فروشی می‌پرداخت. یکی از مورخان یونانی می‌نویسد: «باید نام زن هم مانند خودش در خانه محبوس باشد». «دموستن خطیب معروف یونانی می‌گوید: «ما زنان هوسران را برای لذت می‌خواهیم ... و همسران را برای فرزندان مشروع». زن در یونان قابل فروش و هبه بود و پدر همین دموستن، مادر او را به یکی از دوستان خود بخشیده بود و به قولی، سقراط نیز همسر خود را به «آلسی بیاد» خطیب قرض داده بود. و در عرف آن زمان، مرد اگر سنین جوانی را گذرانده بود، وظیفه داشت مرد جوانی را برای همبستری زن خود پیدا کند. ولی زن با داشتن هر نوع رابطه جنسی بدون اذن شوهر، مستحق قتل بود. (۷) در میان یونانیان، زن، مانند برده خرید و فروش می‌شد، در برابر پدر و شوهر حق مالکیت، معاشرت و حیات نداشت. پدر یا شوهر می‌توانستند زن و دختر خود را بفروشند و قرض یا اجاره دهند و او را بکشند. (۸) روم مقررات روم به مرد اجازه می‌داد حتی زن خود را به قتل برساند. البته با پیشرفت تمدن روم سختگیریها بر زنان اندکی تخفیف یافت و آزادی نسبی به آنها داده شد. اما در عوض، فساد و فحشا و هرزگی زنان، رواج فراوانی یافت. (۹) در تمدن روم که چهار قرن قبل از میلاد پایه‌گذاری شد، زنان، جزء جامعه بشری و حتی عضو خانواده نبودند. خانواده فقط از مردان تشکیل می‌شد و زنان حق شکایت در دادگاه را نداشتند. همچنین مجاز به داد و ستد نبودند و معاملات آنها رسمی نبود و ثبت نمی‌شد و حتی اگر مردی مصلحت را در کشتن زن می‌دید رایش نافذ بود و مانعی برای اجرای تصمیمش وجود نداشت. (۱۰) آشوریها از آداب و رسوم آنان می‌توان به این موارد اشاره کرد: اگر جرم زن از نظر اسراف و تبذیر در اموال شوهر در دادگاه ثابت می‌شد شوهرش حق داشت او را در آب غرق کند. (۱۱) در سرزمین «بابل مرکز تمدن کلدانیان و آشوریان سالی یک بار، دخترانی را که پا به سن زناشویی گذاشته بودند در یک جا جمع می‌کردند و هر یک را بر حسب زیبایی، به نرخی می‌فروختند. (۱۲) چین در دوران بسیار دور، در میان اقوام و ملل چینی هیچ اثری از فرهنگ و تمدن نبود حتی فرزندان پدران خود را

نمی‌شناختند، فقط مادران خود را می‌شناختند (همچون حیوانات). تا این که شخص حکیمی به نام «فوه سی در گذشته به سال ۲۷۳۶ قبل از میلاد، دستورات و مقرراتی برای زندگی اجتماعی آن روز تنظیم نمود و تا حدی به اوضاع و احوال آشفته مردم سر و سامان داد. ولی با کمال تأسف، سهم زن از آن تمدن و فرهنگ، جز فرمانبری برده‌وار (بدون داشتن هیچ حق اعتراضی) چیز دیگری نبود. قبل از ازدواج می‌بایست از پدر اطاعت کند و بعد از ازدواج، تحت اوامر شوهر باشد و پس از فوت او، زیر نظر پسر بزرگ خود. در آن تمدن برای دختران، سهم الارث وجود نداشت زیرا دختران را فرزند نمی‌دانستند. (۱۳) عربها و عربستان وضع اقوام و ملل عرب، اعم از اقوام متمدن (مانند یمن) و طوایف غیر متمدن (شبه جزیره عربستان) در آداب و رسوم کم و بیش همچون ملل و طوایف دیگر جوامع انسانی آن روز بود. بی‌مناسبت نیست نگاهی به مساله «دخترکشی که اعراب جاهلیت به آن مشهور بودند بیندازیم: موضوع فرزند کشی که در قرآن مکرر ذکر و مورد توبیخ واقع شده است، گرچه مخاطب مستقیم آن، عربها می‌باشند ولی به مقتضای «نزل القرآن علی طریقه: و ایاک اعنی و اسمعی یا جاره (۱۴) دستوری است عام و خطابی است شامل کل جهان و جهانیان و نمی‌توان با تمسک به ظاهر آن استدلال کرد که این شیوه و رفتار در عرب بیشتر از دیگران و یا حتی شایع بود. گرچه از «میدانی نقل است که فرزند کشی در میان عربها فراوان صورت می‌گرفت و همه طوایف را شامل می‌شد اما به گفته «لین پول فقط در بعضی از طوایف و قبایل عرب (صحرائشینان) آن هم به ندرت اتفاق می‌افتاد. (۱۵) گفتار «لین پول از اتقان بشتی برخوردار است به دلایل زیر: ۱ - عواطف خویشاوندی به اقتضای زندگی عشایری در عرب، درخشنده و بسیار شدید بود. از این رو، عادت عرب چنین بود که برای صلح و آتش بس و پایان دادن به جنگ و خونریزی بین دو طایفه متخاصم، از هر طرف دختری به طرف دیگر می‌دادند و به این وسیله پیوند خویشی و قرابت به وجود می‌آوردند و صفا و صمیمیت بین آن دو قبیله را برای همیشه تضمین می‌کردند و هرگز شنیده نشد در یکی از حالات خشم و غضب تعصب و حمیت و مانند آن کسی پدر، مادر، برادر و یا خواهر خود را کشته باشد. ۲ - اگر دخترکشی عاداتی شایع بود، طبعاً در اشعار و سروده‌ها و ترانه‌ها به عنوان امتیاز قبیله‌گی ذکر می‌شد و کم و زیادش در یکی از طوایف، بهانه مدح و ذم ایجاد می‌کرد. همچنان که اوصافی از قبیل شجاعت، سخاوت، حمایت از پناهندگان، وفای به عهد و اضداد آنها فراوان در اشعار عرب جاهلی با (اغراق و مبالغه)، دستمایه مدح و ذم شده است و حتی نام نمونه‌ها و قهرمانانی نیز مانند عنتره بن شداد (در شجاعت و دفاع از قوم و قبیله خود) و حاتم طایی (در سخاوت) و مجیر الجراد (در پناه‌دهی به پناهندگان) و سموال (در وفای به وعده) بر سر زبانها زنده و جاوید مانده است. و اما اهتمام قرآن به این موضوع، گویا سرش یک نکته تربیتی مهم و سازنده باشد که هر کار زیبا و نیکو (هر چند در شماری اندک)، غلیظتر و بزرگتر از آنچه هست معرفی شود تا همگان تشویق به انجام آن شوند. همچنین هر امر زشت و نکوهیده (هر چند در شماری اندک)، بزرگ و مهم جلوه داده شود تا کسی رغبت در انجام آن نکند. شایان ذکر است این مساله در عصر حاضر هم کم و بیش وجود دارد و طبق نقل رسانه‌ها در کشور هند سالی پنج میلیون دختر قبل از تولد به وسایل و ابزار ممنوعه پزشکی شناسایی و سقط می‌شوند. پس از ذکر شیوه نگرش اقوام مختلف به زن، جا دارد نظر چند تن از فیلسوفان را هم در این زمینه یاد آور شویم: افلاطون (متوفای ۳۴۷ ق. م). و بردون فیلسوف اشتراکی، زن را قابل استفاده همزمان برای عموم مردان می‌دانستند و معتقد به ازدواج مشترک و عمومی بودند؛ یعنی یک زن همزمان می‌تواند، شوهران متعدد داشته باشد و تشکیل خانواده خصوصی را ضروری نمی‌دانستند. ارسطو (متوفای ۳۲۲ ق. م). هرچند زنان را دارای حق حیات می‌دانست اما معتقد به لزوم تحت فرمان درآوردن آنها بود و چنین می‌پنداشت که زنان، شایستگی آزادی و حقوق سیاسی را ندارند. (۱۶) بردون در کتاب خود به نام «ابتکار نظام چنین می‌نویسد: «همانا وجدان زن کمتر از وجدان ما می‌باشد به همان اندازه که عقل او کمتر از عقل ماست.» (۱۷) «مجموع توان جسمی و فکری زن، دو سوم توان فکری و جسمی مرد است.» (۱۸) «تفاوت جسمی و روانی زن و مرد به قدری است که برخی از علمای تشریح معتقدند: زن و مرد کنونی از یک نسل و تبار نیستند. و همزاد زنان کنونی، مردانی بودند مانند آنان ضعیف و ناتوان و آن مردان در اثر ضعف و

ناتوانی، مغلوب مردان قوی‌تر از خود گشته و منقرض شدند و زنان ضعیف آنان در اختیار مردان قوی کنونی قرار گرفتند. (۱۹)

ژان ژاک روسو (متولد ژنو و متوفای ۱۷۷۸ م). فیلسوف فرانسوی مسیحی مذهب در کتاب مشهور خود «قرارداد اجتماعی نظریه انقلابی معروف خود را که زمینه‌ساز و تاثیرگذار در انقلاب کبیر فرانسه بود منتشر ساخت. وی می‌گوید: «زن نه برای آموزش علم و حکمت آفریده شد و نه برای تفکر و اندیشه و نه فن آوری و نه سیاست مداری. فقط برای این آفریده شد که مادری باشد با شیر خود فرزندش را تغذیه کند و در دوران ناتوانی آنها با عنایت و ویژه خود سرپرستی نماید. و پس از آن، آنان را تحویل پدر یا مربی دیگری دهد و او باز گردد به انجام وظیفه مادری خود که باردار شود و بزاید و شیر دهد و بزرگ کند و تحویل دهد و آماده شود که مجدداً باردار شود و شیر دهد و پرستاری نماید و تا آخر، خود و فرزندانش تحت تکفل مرد باشد. (۲۰) فرید وجدی نیز نظر خود را اینگونه بیان می‌کند: «زن برای اکتشافات دقیق علمی و فنی آفریده نشده و هرگاه زنی وقت و عمر خود را صرف کشف ستاره‌ای کند یا به وجود میکروبی پی ببرد و یا به اطلاعات جدیدی در علم تشریح برسد چنین زنی از مرز وظایف خود خارج شده، ناقص و نسبت به فطرت و طینت خود معصیت کار است و باید زنان را از پیروی او بر حذر داشت. (۲۱) نیچه فیلسوف مسیحی آلمانی (متوفای سال ۱۹۰۰ م). می‌گوید: «راه و رسم مرد، اراده و راه و رسم زن، فرمانبری است. «زن را به حقیقت چه کار؟ مهمترین موضوع برای او، ظاهر و زیبایی است. «وقتی به سراغ زن می‌روید، شلاق را فراموش نکنید. (۲۲) علامه طباطبایی می‌گوید: «برخورد امم غیر متمدن با زن مانند برخورد با حیوانات بود. آن را می‌خرید از پدر یا شوهر یا فرزند و می‌فروخت و اجاره می‌داد و می‌بخشید و قرض می‌داد برای فرزند آوری یا خدمت یا فقط همبستری. و در قحطیها و جشنها او را می‌کشت و می‌خورد. و حتی حق داشت او را بکشد و دفن کند. و یا او را مانند حیوانات صحرایی غیر مفید بی غذا رها کند تا بمیرد. و زن موظف بود خواسته یا نخواست از مرد - پدر یا شوهر - اطاعت بی چون و چرا کند و در هیچ یک از کارهای خود استقلال رای و عمل نداشت. و شگفت آور این که در برخی از قبایل چنین رسم و سنت بود که زن پس از زایمان فوراً بر می‌خاست برای انجام کارهای خانه، و شوهرش به جای او در بستر او می‌خوابید و استراحت می‌کرد. (۲۳) از دایرة المعارف فرانسوی نقل است که زن ترکیب جسمانی همانند ترکیب جسمانی کودک است و به همین دلیل می‌بینیم بسیار حساس و خیلی زود تحت تاثیر شرایط و اوضاع خارجی قرار می‌گیرد، نظیر غم و شادی و ترس، و به همین جهت است که احساسات زن زودگذر است، یعنی همچنان که زود غمگین و شاد و ترسان می‌شود همچنین این حالات به زودی از او دور می‌شود. (۲۴) زن در نگاه پیروان ادیان زن در دیدگاه و عقیده یهود و مسیحیت تحریف شده نیز وضعیتی شبیه ملل دیگر داشت. مثلاً نزد برخی یهودیان، پدر، دختر نابالغ خود را می‌توانست بفروشد. کشیشان مسیحی زن را عامل و مظهر شیطان و موجب فساد و فحشا می‌دانستند و تا مدت‌ها پیرامون این مساله در مدارس خود تحقیق می‌کردند که آیا زن می‌تواند مانند مرد، خدا را عبادت کند؟ آیا می‌تواند داخل بهشت شود؟ آیا زن انسان است و روح دارد؟ آیا می‌تواند جاوید بماند یا ماده‌ای فانی است و روح مجرد ندارد؟ در مسیحیت به علت رواج فرهنگ تنفر از زن و بی‌ارزش بودن او، عزوبت مرد تشویق می‌شد و ازدواج در نظر آنها دامی از طرف شیطان برای سقوط در جهنم محسوب می‌گردید. (۲۵) در دیدگاه آنان، زن، جرثومه گناه و پلید بالذات بود. (۲۶) به نظر کلیسا، محبت به زن، در شمار یکی از مفسد بزرگ اخلاقی بود. (۲۷) در حالی که از صاحب خلق عظیم پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نقل است که فرمود: «احب من دنیاکم الطیب و النساء». (۲۸) یعنی: از دنیای شما دو چیز را دوست دارم: بوی خوش و زنان را. «خیر اولادکم البنات». (۲۹) یعنی: بهترین فرزندان شما دختران هستند. «من اشتری تحفه فلیدا بالاناث قبل الذکور». (۳۰) یعنی: کسی که هدیه‌ای خرید دختران را در هدیه مقدم بدارد. «اقربکم الی احسنکم خلقاً لاهله». (۳۱) یعنی: نزدیکترین شما به من کسی است که با خانواده خود خوش خلق‌تر باشد. «الجنة تحت اقدام الامهات». (۳۲) یعنی: بهشت زیر پای مادران است. شخصی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سؤال کرد: به چه کسی نیکی کنم؟ فرمود: مادرت. گفت: دیگر چه کسی؟ فرمود: مادرت. برای بار سوم پرسید: دیگر چه کسی؟ فرمود:

مادرت . مجدداً گفت: دیگر چه کسی؟ فرمود: پدرت . (۳۳) همچنین از آن حضرت نقل شده است: «لفضلت النساء .» (۳۴) «و لاآثرت النساء علی الرجال (۳۵) یعنی: زنان را بر مردان ترجیح می‌دهم . «البنات حسنات والبنون نعم والحسنات یتاب علیها والنعم مسؤول عنها .» (۳۶) یعنی: دختران حسنه هستند و پسران نعمت . برای حسنات پاداش مقرر شده است ولی در مورد نعمتها، سؤال می‌شود . در قرآن کریم نیز می‌خوانیم: «و لهن مثل الذی علیهن بالمعروف و للرجال علیهن درجه و الله عزیز حکیم (۳۷) در فرهنگ سنتی مغرب زمین در غرب تا مدتهای مدید، این بحث مطرح بود که آیا زن انسان است یا خیر؟ و بالاخره در قرن پنجم یا ششم میلادی در یک مجمع مهم، تصویب شد که زن هم انسان است اما برای خدمت به مردان آفریده شد . تا اوایل قرن بیستم در جامعه سنتی غرب (در بعضی از کشورها) کلیه اموال زن پس از ازدواج به همسرش منتقل می‌شد و حتی نام خانوادگی خود را از دست می‌داد و به نام خانوادگی شوهر نامیده می‌شد . در قرن بیستم در اثر رواج تفکر آزادی و آزادی خواهی، فریاد حمایت از حقوق زنان نیز رواج یافت و در پی سخنرانیها، مقالات و کتابها نهضتی به وجود آمد به نام جنبش «فمینیسم . این جنبش معتقد بود روابط زن و مرد در نظام خانواده ظالمانه است و برای رهایی از حاکمیت مرد بر زن باید شکل فعلی نهاد خانواده ممنوع شود و روابط زن و مرد آزاد و در خارج از چهارچوب نظام خانواده برقرار گردد . برخی از هواداران این جنبش، کم کم پا را فراتر گذاشته و گفتند: در روابط آزاد و بدون مرز زن و مرد، باز هم مرد حاکم می‌شود و زن، محکوم، مرد طالب است و زن مطلوب، بر همین اساس مساله هم جنس گرایی را بین زنان ترویج کردند اما در اثر گذشت زمان و ثابت شدن بی پایگی آن همه شور و شعارهایی که در حمایت از احقاق حقوق زنان سر داده می‌شد، وضعیت نهضت فمینیسم در دهه هشتاد کم رنگ شد زیرا پس از گذشت چند دهه، ناکارآمدی ادعای آزادی طلبی، بر زنان فریب خورده ثابت شد و احساس کردند که نه شوهر دارند که از وجود آنان حمایت عاطفی مسئولانه کند و نه فرزندی که امید و پناه آینده آنان باشد . و لذا از پای بندی به مکتب «فمینیسم بریدند . (۳۸) در یک جمع بندی می‌توان سیر صعودی و نزولی دیدگاههای پیرامون زن را به ترتیب زیر برشمرد: ۱ - شیء و کالا . ۲ - برده و بنده . ۳ - آزاده و محدود . ۴ - آزاد از خانواده (نه از فرزند) . ۵ - آزاد از مطلق ارتباط با مردان و اکتفا به هم جنس . همه این مکاتب در ادوار پیشین مطرح شد و دهها سال و شاید قرنهای در قسمتهایی از مناطق جغرافیایی حاکم بود . در این میان هر نوع تلاش و تکاپو برای دستیابی به آزادی مصنوعی و غیر فطری زنان با رواجی موقت و محدود، به جز ناکامی و شکست، نتیجه‌ای از خود به جای نگذاشت و هرگز طرفدارانی پایدار به دست نیاورد و عقلاً مخصوصاً خود زنان نپسندیدند و با شدت هر چه تمامتر از آن فاصله گرفتند . دیدگاه گاه اینگونه است که انسان به چیزی با دیده حقارت و بی ارزشی و ناشایستگی نگاه می‌کند و در عین حال با توجه به عوارض خارجی (از قبیل ترس و احتیاج و حیا) مانند شخص ظالم و مهمان ناخوانده و غیره به طور ناخواسته و بر خلاف تمایل قلبی به آن شیء یا شخص، احترام و تجلیل می‌کند و لذا قبلاً باید توجه کرد که برخوردهای محترمانه‌ای که به گروه زنان می‌شود نشأت گرفته از چه دیدگاهی است؟ آیا طبیعی و بر محور شایسته سالاری است و یا غیر طبیعی و برخاسته از فشارهای بیرونی از قبیل حیای اجتماعی و نیاز فردی و خانوادگی؟ زن از منظر اسلام هر یک از آرا و عقاید طوایف و ملل (متمدن و غیر متمدن، مذهبی و لائیک) متضمن نوعی تضعیف و تحقیر زن بود و مشتمل بر محروم نگه داشتن زن از برخی حقوق اجتماعی بلکه تحمیل مسؤولیتهایی بیش از توان او و بالاتر از مسؤولیتهای مردان . اکنون فرصت آن است که نگاهی به جایگاه زن در اسلام داشته باشیم: با یک بررسی اجمالی به این نتیجه می‌رسیم که این دین مبین از تمام جهات و در کل ابعاد زندگی، اعم از حالات شخصی و مقررات اجتماعی، احترام و وظایف و حقوق زنان را متناسب با شرایط و توانمندی جسمی و روحی آنان در نظر گرفته است و به بیانی دیگر، نظر به این که عواطف و احساسات (از قبیل صبر و حیا و محبت و ترس) در زنان غالب است و با توجه به ظرافت جسمی آنان، حقوقی متناسب با این شرایط مانند تربیت، پرستاری و خانه‌داری و غیره برایشان در نظر گرفته شد از طرف دیگر در مردان، نیروی تفکر، باریک بینی، عاقبت اندیشی، و خشونت، چیره است و با توجه به توانمندی و چالاکی بدنی، وظایف و تکالیف پرمشقت و جنجالی و سخت به

آنان واگذار شد. جا دارد از محورهای گوناگون به جایگاه زن در این مکتب نجات بخش بپردازیم: ۱ - احترام به زنان در قرآن کریم، تعبیراتی که از زنان می شود چه به صورت خطاب و چه به صورت غیاب، بسیار محترمانه و همانند مردان می باشد: «و المؤمنون و المؤمنات بعضهم اولياء بعض (۳۹) المنافقون و المنافقات بعضهم من بعض (۴۰) قل للمؤمنين يغضوا من ابصارهم (۴۱) و قل للمؤمنات يغضض من ابصارهن (۴۲) من ذكر او انثى (۴۳) و لولا رجال مؤمنون و نساء مؤمنات (۴۴) و للرجال نصيب مما اكتسبوا و للنساء نصيب مما اكتسبن . و در برخی موارد، به زنان توجه و عنایتی بیش از مردان شده است: «ضرب الله مثلا للذين كفروا امرأة نوح و امرأة لوط (۴۵) و ضرب الله مثلا للذين امنوا امرأة فرعون ... و مریم ابنت عمران (۴۶) در این دو آیه، دو زن، نمونه و نمادی از کل کافران و دو زن دیگر، نمونه و اسوه مردان و زنان مؤمن قرار گرفته اند. «یا مریم ان الله اصطفاك و طهرک واصطفاك ...» (۴۷) ناگفته نماند که در این آیه دو برجستگی و امتیاز برای حضرت مریم (س) ذکر شده است: ۱ - جمله «اصطفاك در خطاب به مریم همچون خطاب به پیامبر بزرگ یعنی حضرت موسی علیه السلام است» قال یا موسی انی اصطفتیک (۴۸) با این تفاوت که حضرت موسی یکبار مخاطب به «اصطفاك شد و حضرت مریم، دوبار همچنین حضرت مریم هم طراز پیامبران بزرگ علیهم السلام معرفی شده است: «ان الله اصطفی، ادم و نوحا و ال ابراهیم (۴۹) علاوه بر آن، جزء کسانی است که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله مامور شد بعد از ستایش خداوند، بر آنان سلام و درود بفرستد: «قل الحمد لله و سلام علی عباده الذین اصطفی (۵۰) ۲ - برجستگی دیگر برای حضرت مریم، جمله «طهرک می باشد که در کل قرآن فقط یک بار ذکر شده است آن هم درباره یک زن یعنی حضرت «مریم (با توجه به باب تفعیل که معمولا برای تاکید می آید و فعل ماضی متحقق الوقوع). آن بانوی برگزیده شده، همچون عیسی پیامبر علیهما السلام در قرآن «آیت الله معرفی شد: «... و جعلنا ابن مریم و امه ایه (۵۱) و مریم مانند فرزندش مشمول نعمت ویژه خداوند قرار گرفت: «اذ قال الله: یا عسی بن مریم اذکر نعمتی علیک و علی والدتک (۵۲) ۲ - استقلال زنان زن از نظر تصمیم گیری درباره سرنوشت و مقدرات شخصی خود در ابعاد اجتماعی، اقتصادی و غیره همانند مردان، کاملاً مستقل و خود کفا هستند. در مورد حق تحصیل و انتخاب رشته تحصیلی و مالکیت و حق ثبت اسناد و املاک و انتخاب محل سکونت و مسافرت و غیره، محدود به هیچ حد و مرزی نیست (نه اجازه پدر و نه موافقت دیگران). و جالبتر این که شش سال، قبل از مردان، استقلال کامل خود را به دست می آورد یعنی دختر نه ساله (آن هم به سال قمری) مانند پدر چهل ساله خود کاملاً آزاد و مختار است و بر خلاف نظریه پدر و سایر بستگان هر نوع دخل و خرج، داد و ستد و معاوضه و هر نوع بذل و بخشش انجام دهد، صحیح، نافذ، معتبر و قابل ثبت در دفاتر رسمی است بلکه به عنوان وکالت و وصایت و قیمومیت شرعی در اموال دیگران نیز حق تصرف صحیح دارد، (البته این در صورتی است که عدم رشد وی ثابت نشده باشد و یا بنا بر قولی، علاوه بر بلوغ، رشد او ثابت شده باشد). در صورتی که پسران قبل از کامل شدن پانزده سال حق کوچکترین تصرف در اموال شخصی خود را حتی با موافقت پدر ندارند و این در صورتی است که در پیشرفته ترین کشورهای اروپا مانند انگلیس و فرانسه در اواسط قرن بیستم به زنان بزرگسال حق ثبت، بدون نیاز به اجازه شوهر داده شد. ۳ - اصول دین و اعتقادات در هیچ یک از مقررات کلی و جزئی اصول و اعتقادات دینی، هیچ تفاوتی بین زن و مرد وجود ندارد، نه کما و نه کیفاً و در هیچ مسأله ای از معتقادات دینی ما نشانی از برخورد حاکی از ضعف و عجز زنان (در باورها) سراغ نداریم. ۴ - فروع دینی در وظایف و دستورهای عملی اسلام نیز هیچ اثری از تبعیض بین زن و مرد به چشم نمی خورد. نه واجبات فردی و شخصی مانند نماز و روزه و نه فرائض اجتماعی مانند جمعه و جماعات و حج و امر به معروف. نه امور عبادی، اجتماعی، سیاسی و نه اقتصادی همچون بیع، اجاره، مضاربه، شرکت، وکالت، وصایت، ولایت (بر اموال گمشده و ...). و قیمومیت (بر صغیران و ...). بلکه بر خلاف رسوم طوایف و ملل، وظایف سنگین اجتماعی و مسؤولیت های فردی زنان کمتر از مردان است مانند مسجد و نماز جمعه و جهاد ... و، نفقه دادن بر اعضای خانواده و تحمل دیه جنایت خطای اقربا و تکفل مهر و حضانت فرزند حتی شیر دادن به فرزند که شیرین ترین نوع خدمات رسانی زنان و مادران است، به عنوان وظیفه و

تکلیف نیامده بلکه اگر خود تمایل داشته باشد و بخواهد (هر چند با اجرت) نسبت به دیگران از اولویت برخوردار است و اگر به هر علت و سببی نخواهد نوزاد خود را شیر دهد پدر موظف و مکلف است برای شیر دادن فرزند خود دایه انتخاب کند. ۵ - حقوق زنان در مورد حقوق زنان چند نکته ضروری به نظر می‌رسد: ۱ - آیا مساله حقوق زن، یک بعدی و تک محوری و مقایسه‌ای (یعنی در مقایسه با حقوق مرد) باید ملاحظه شود؟ یا همه جانبه و بر محور شایستگی ذاتی و فطری وی به ضمیمه شرایط اجتماعی؟ به طور طبیعی، نتیجه بحث به حسب تنوع محورهای تفاوت دارد یعنی حقوق زن در مقایسه با مرد، با توجه به همه مقررات اجتماعی، بیشتر تامین شده است زیرا اگر چه زحمت تقبل مسؤولیتهای قضایی و نظامی و غیره با مردان است ولی نتایج مثبت اجتماعی و امنیتی آن متوجه زنان خواهد بود. ۲ - وضع و تعیین حقوق اسلامی زنان به وسیله مردان نبوده و نیست تا توهم شود که جانب یک طرف بیشتر رعایت شده و یا ظلم و ستمی بر آن روا شده باشد زیرا هر ظالم و ستمگری به منظور نیاز و جبران کمبودی که در خود احساس می‌کند، دست به ظلم و ستم می‌زند و در صورتی که واضع و در نظر گیرنده حقوق هر یک از مردان و زنان، خداوند بی نیاز مطلق باشد، پندار ظلم و تعدی و یا تضییع حقوق جمعی به نفع جمعی دیگر قابل تصور نیست. ۳ - حقوقی که در نظام سعادت بخش اسلام برای تامین امنیت جان و مال و حیثیت اجتماعی زنان در نظر گرفته شده، کاملاً هماهنگ و همسان مردان است: «لررجال نصیب مما اكتسبوا وللنساء نصیب مما اكتسبن» (۵۳) و «لررجال نصیب مما ترك الوالدان والاقربون وللنساء نصیب مما ترك الوالدان والاقربون» (۵۴) و «ولا یسخر قوم من قوم ... ولا نساء من نساء ...» (۵۶) ۴ - با توجه به مطالب یاد شده، در هر موردی که تفاوتی بین مقررات مربوط به زنان و مردان به نظر رسد، باید مطمئن بود که این تفاوت نشأت گرفته از شرایط طبیعی ویژه هر یک از دو جنس است نه این که با داشتن شرایط مساوی و برابر، حقوق نابرابر برای آنان در نظر گرفته شده باشد. به عبارت دیگر، اگر زنان غربی همواره به دنبال احقاق حقوق تضییع شده خود باشند حق دارند زیرا نه دین مسیحیت، حقوق آنان را تامین کرده نه قوانین و آداب و رسوم غرب اما چنین زحمتی از دوش زنان مسلمان برداشته شده چرا که سیستم حقوقی اسلام، تمام نیازهای فطری، جسمی، روانی و ... او را برآورده کرده است. در خاتمه مناسب می‌دانیم جملاتی از «آنی رود» نویسنده شهر انگلیسی که بیانگر آرزوی قلبی یک زن غربی است نقل کنیم. وی گوید: «اگر دختران ما در خانه‌ها به نام کارگر یا شبیه به آن به منظور تامین درآمد مالی به جای کارخانه‌ها مشغول کار و کارگری شوند، آسانتر و بی درد سرتراست از اشتغال در کارگاههایی که دختران ما را دچار آلودگی‌هایی می‌کنند که تا ابد رونق زندگی آنان زده می‌شود زیرا در خانه‌ها سروکارشان با زنان صاحب خانه است. و ای کاش کشور ما (کشورهای غربی) همچون کشورهای اسلامی می‌بود که خدمتگزاران با پوشش وقار و عفت، آسوده‌ترین زندگی را دارند و همچون خانه‌خدایان با آنان رفتار می‌شود و هیچ گرد نگرانی بر دامن آنان نشیند. آری، ننگ است برای کشور انگلستان که دخترانش نمونه رذالت باشند در اثر آمیختگی با مردان. چه می‌شود ما را که سعی نمی‌کنیم وظایف و مسؤولیت زنان ما هماهنگ با فطرت و طبیعت آنان باشد یعنی همان خانه‌نشینی و واگذاری کارهای مردان به مردان به منظور تضمین شرافت زنان». (۵۷) (پی نوشت: ۱) مدرس حوزه، محقق و نویسنده. ۲) ثریا مکنون و مریم صانع‌پور، بررسی تاریخی منزلت زن، سازمان تبلیغات اسلامی، تهران، چاپ دوم، صص ۲۸ - ۲۷ و کلیات تاریخ: ج ۲، ص ۴۱۵. ۳) دکتر ثریا مکنون و مریم صانع‌پور، پیشین، صص ۲۹ - ۲۸ و ویل دورانت، تاریخ تمدن، انتشارات آموزش انقلاب اسلامی، تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۵۶۵. ۴) سید محمدحسین طباطبایی، المیزان، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، انتشارات محمدی، تهران، چاپ سوم، ۱۳۶۲، ج ۴، ص ۸۷. ۵) مریم نورالدین فضل الله، المرأة فی ظل الاسلام، انتشارات دار الزهراء، بیروت، چاپ چهارم، ۱۴۰۵ ق.، ص ۳۱. ۶) همان، ص ۲۶. ۷) سید محمد خامنه‌ای، حقوق زن، انتشارات تک، تهران، ۱۳۶۸، ص ۲۲. ۸) سید محمد خامنه‌ای، پیشین، ص ۲۳. ۹) مریم نورالدین فضل الله، پیشین، ص ۲۹. ۱۰) سید محمدحسین طباطبایی، پیشین، ص ۸۹. ۱۱) همان، ص ۸۹. ۱۲) دکتر ثریا مکنون و مریم صانع‌پور، پیشین، ص ۲۸. ۱۳) مریم نورالدین فضل

الله، پیشین، ص ۲۶. ۱۴) محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، انتشارات مؤسسه الوفاء، بیروت، چاپ سوم، ۱۴۰۳ ق.، ج ۱۱، ص ۱۳.

۱۵) مریم نورالدین فضل الله، پیشین، ص ۲۰. ۱۶) دکتر ثریا مکنون و مریم صانع پور، پیشین، ص ۲۸. ۱۷) مریم نورالدین فضل الله، پیشین، ص ۳۲. ۱۸) محمد فرید وجدی، دائرةالمعارف، انتشارات دارالمعرفه، بیروت، چاپ سوم، ج ۸، ص ۶۰۲. ۱۹) همان، ص ۵۹۹. ۲۰) مریم نورالدین فضل الله، پیشین، ص ۲۱) محمد فرید وجدی، پیشین، ص ۵۹۸. ۲۲) مجله زنان فردا، ش ۲ و ۳ (آذر و دی ۱۳۸۱). ۲۳) سید محمد حسین طباطبائی، پیشین، ج ۲، ص ۲۷۴. ۲۴) مریم نورالدین فضل الله، پیشین، ص ۳۳. ۲۵) سید محمد خامنه‌ای، پیشین، ص ۲۳. ۲۶) همان، ص ۳۷. ۲۷) همان، ص ۳۸ به نقل از شهید مطهری. ۲۸) محمد باقر مجلسی، پیشین، ج ۱۰۳، ص ۲۱۸. ۲۹) عباس قمی، سفینه البحار، انتشارات کتابخانه سنایی، ج ۸، ص ۵۷۹. ۳۰) عباس قمی، پیشین، ص ۵۸۰. ۳۱) محمد باقر مجلسی، پیشین، ج ۷۱، ص ۳۸۷. ۳۲) هندی، کنز العمال، مؤسسه الرساله، بیروت، چاپ سوم، ۱۴۰۹ ق.، ج ۱۶، ص ۴۶۱، حدیث ۴۵۴۳۹. ۳۳) محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، دار الکتب الاسلامیه، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۱۶۰. ۳۴) هندی، پیشین، حدیث ۴۵۳۵۹. ۳۵) همان، حدیث ۴۵۳۶۰. ۳۶) محمد محمدی ری شهری، میزان الحکمه، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۶۲، حدیث ۲۲۳۵۵. ۳۷) بقره/۲۲۸. ۳۸) ر. ک.:: افق حوزه، ش ۲۲، ص ۴. ۳۹) توبه/۷. ۴۰) توبه/۶۷. ۴۱) نور/۳۰. ۴۲) نور/۳۱. ۴۳) آل عمران/۱۹۵. ۴۴) فتح/۲۵. ۴۵) تحریم/۱۰. ۴۶) تحریم/۱۲ - ۱۱. ۴۷) آل عمران/۴۲. ۴۸) اعراف/۱۴۴. ۴۹) آل عمران/۳۳. ۵۰) نمل/۵۹. ۵۱) مؤمنون/۵۰. ۵۲) مائده/۱۱۰. ۵۳) نساء/۳۲. ۵۴) نساء/۷. ۵۵) فتح/۲۵. ۵۶) حجرات/۱۱. ۵۷) مریم نورالدین فضل الله، پیشین، ص ۴۵.

زن در آینه دفاع مقدس (۱)

نویسنده: زهره شریعتی مقدمه چهره‌شان عجیب بود. روسری‌های سرمه‌ای و کرم رنگ پوشیده بودند و لباس بلندی بر تن داشتند. سرمه چشمانشان گرد و غبار و اشک، سرخی لب‌هایشان از خشکی تشنگی، و گونه‌هایشان آفتاب زده و سوخته بود. عطرشان بوی باروت می‌داد و گردنبندی از پوکه به گردن داشتند. با تحملی شگفت آور سلاح در دست می‌گرفتند، یا کوله‌ای از تدارکات و مهمات و... را با آن سنگینی بر دوش می‌انداختند. زیورشان اسلحه شان بود، یا دوربین عکاسی‌شان، یا ضبط صوت و جعبه مهمات و جعبه کمک‌های اولیه... و اکنون نیز قلمشان زینده‌ترین زینت آن‌هاست. ابهت‌شان چشم مردان را می‌گرفت و سوزن در دستشان، تیری بود بر قلب دشمن. نُقل عروسی‌شان گلوله بود؛ شاهد عقدشان شهدا؛ ضامن عقدشان امام (ره)؛ شرط ازدواجشان همراهی در سیر و سلوک و مدّت ازدواجشان شاید تا چند لحظه دیگر... و زنان جنگ، چنین بودند. سرّ اینکه ابادر در مبارزه شهره آفاق است، برای آن است که مبارزات قوی و عملی او در کتاب‌ها به ثبت رسید و در سخنرانی‌ها طرح گردید. سرداران جنگ تحمیلی نیز چنین بودند. از همت و چمران و باکری‌ها و بابایی‌ها و... سخن‌ها گفته شد. اما زنانی هم بودند که چه در صدر اسلام و چه پس از آن، ابادر گونه، هم در صحنه جنگ حضور داشتند و هم برای روحیه دادن به نیروهای اعزامی و رزمی از آیات و احادیث رسول خدا (صلی‌علیه‌وآله‌وسلم) استمداد می‌نمودند و دعوت و رهبری آن‌ها بر محور قرآن کریم بود. اگر کارهایی که زنان، در جنگ‌ها و صحنه‌های سیاسی اسلام کردند، ده‌ها بار گفته می‌شد، به صورت فیلم تبلیغی درمی‌آمد و کتاب‌ها در این زمینه نوشته می‌شد، آنگاه مشخص می‌گشت که زن‌ها در پیشبرد دین چه در صدر اسلام و چه پس از آن همچون ابادر و مالک اشتر بودند. زن هم می‌تواند مسأله جهاد را به عهده بگیرد، چرا که جهاد، تنها در سنگر بودن و تیراندازی کردن نیست. کمک‌های تدارکاتی پشت جبهه و متن جبهه، امور مربوط به نقشه برداری، دیده بانی و... بخش‌های مهمی از جهاد به شمار می‌رود، که زنان می‌توانند آن‌ها را به عهده بگیرند. زن از فیض جهاد محروم نیست. اگر کشوری در حال جنگ و دفاع است، و از طرف بیگانگان تهدید می‌شود، زن نیز باید دفاع کند و لازمه دفاع آموزش دیدن است. در هیچ یک از این مسائل، زن را محروم نکرده‌اند، بلکه در اکثر دشواری‌ها

و امانت‌داری‌ها، در بسیاری مصائب و مشکلات، زن همتای مرد است. ۱. حتی اگر شرایط ایجاب کند، واجب است که زن، فرمانده لشکر هم باشد. ۲. چنانکه هنگام ظهور حضرت امام عصر (عج) طبق روایات، پنجاه تن از سیصد و سیزده نفر یاران امام، زن هستند و البته تنها اینان نیستند، بلکه این ۵۰ نفر فرمانده دیگر زنانِ یاورِ حضرت هستند. مشارکت بانوان در دفاع مقدس، از اهمیت به سزایی برخوردار است، زیرا از جهت کمیت، حدود نیمی از آحاد جامعه را زنان تشکیل می‌دهند و مشارکت زن، یعنی هماهنگی نیمی از نیروهای جامعه در راستای یک هدف. نقش زنان در صدر اسلام نقش زنان در صدر اسلام در دفاع، امری انکارناپذیر و مالا مال از ایثاری آگاهانه، تقدیمی عاشقانه و روحی مخلصانه است. بزرگترین مدافع زن در صدر اسلام، فاطمه (علیها السلام) است. ایشان به همراه گروهی از زنان در جنگ احد شرکت کردند. حضرت زهرا (علیها السلام) و چهارده زن دیگر، عهده دار حمل آذوقه و آشامیدنی، مراقبت از مجروحان و آب رسانی به تشنگان بودند. در همین جنگ ایشان از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و علی (علیه السلام) پرستاری و مراقبت نمودند. زنان دیگری نیز در صدر اسلام برای دفاع از عقیده، ایمان، و دین و کیان خود نقشی به سزا داشته‌اند. اولین شهید زن در اسلام، سمیه است؛ مادر عمار یاسر. سوده همدانی با اشعار خود برادران مسلمان را تشویق به جهاد می‌نمود. صفیه دختر عبدالمطلب و عمه بزرگوار پیامبر در جنگ احد سر یک یهودی را با شمشیر از تن جدا کرد، آسیه در مداوای مجروحین و انتقال شهدا سهم به سزایی داشت و یک نیروی رزمی بود. ام‌عماره در جنگ حنین یکی از دشمنان را با ضربات شمشیر از پای درآورد. پیامبر اکرم همواره در جنگ‌ها تعدادی از زنان را به همراه داشت، که وظیفه آبرسانی به بیماران و مداوای آن‌ها را بر عهده داشتند. نسیم، ام‌سنان اسلمی، ستمی کنیز پیامبر نیز به عنوان پرستار به ایشان کمک می‌کردند. سهم زنان در جنگ هشت ساله ایران و عراق بحث مهم زنان در جنگ ایران در سه مقوله اصلی می‌گنجد: ۱- فعالیت زنان در پشت جبهه ۲- حضور زنان در میدان نبرد و خط مقدم ۳- نقش زنان در حفظ آثار و ارزش‌های دفاع مقدس پس از پایان جنگ ۱- فعالیت زنان در پشت جبهه مساعدت زنان در پشت جبهه، طیف گسترده‌ای از فعالیت‌ها را در برمی‌گیرد. از جمله: الف - کمک‌های نقدی و غیر نقدی «لن تالوا البرّ حتّی تنفقوا ممّا تحبّون»؛ هرگز به نیکی دست نخواهید یافت مگر از آن چه دوست دارید (به دیگران) ببخشید. ۳ خانم مصباحی مدیر دبیرستان قدس نقل می‌کند: «از آنجا که می‌خواستیم کاری انجام دهیم که هم در روحیه شاگردان و هم خدمت عمده‌ای به جبهه باشد، لذا با صحبت‌هایی که با هلال احمر انجام دادیم، قرار گذاشتیم تا آمبولانسی به صورت امانت به مدرسه آورده شود، آنگاه به شیوه‌های مختلفی که دانش‌آموزان در نظر می‌گیرند، به تدریج پول آن تهیه شود. قرار شد هر روز یک کلاس، غذایی تهیه کند و با فروش آن به دانش‌آموزان، سودش را برای خرید آمبولانس پرداخت نماید. حتی بعضی از کلاس‌ها روزه گرفتند و پول صبحانه و نهارشان را به جبهه دادند. این مسأله شور و شوق عجیبی در دانش‌آموزان به وجود آورد.» ۴ «زنی را دیدم که با وجود فقر مالی، دسترنج یک ماه حصیربافی خودش را با رضایت فرزندان یتیم خود برای کمک اهدا کرد.» ۵ در سال ۶۶، شرایط خاصی در جبهه‌ها به وجود آمده بود. در دبیرستان دخترانه‌ای که من مدیر آن بودم، جهاد مالی اعلام شد. روز اول چند تن از فرزندان شهدا، انگشترهایی که پدران‌شان خریده بودند، داوطلبانه به صندوق ریختند. دانش‌آموزی داشتیم که برادر شهیدش برای ازدواج خود یک انگشتر برای نامزدش خریده بود. او نیز آن را به جبهه اهدا کرد. ۶ مرحومه فهیمه بابائیان‌پور، همسر شهید غلامرضا صادق زاده، در نامه‌ای به همسرش، می‌نویسد: «دستم را از زیر چادر بیرون آوردم و یکبار دیگر برای آخرین بار به آن نگاه کردم. از دستم بیرونش آوردم و گفتم: می‌خواهم برای جبهه بدهم. برادری که در دکه ایستاده بود، گفت: چیه؟ طلاست؟ و بی اختیار نوار آهنگران را پشت بلندگوی دکه گذاشت. صدای آهنگران در میدان پیچید. اما من به خاطر می‌آوردم لحظات خوشی را که برای خریدنش صرف کرده بودیم. از این مغازه به آن مغازه. مغازه‌دار وقتی آن را آورد، گفت: عقیق این انگشتر یمنی است. تو خوشحال شدی و به عنوان تنها خرید از دواجمان آن را خریدی. می‌خواستم به آن برادر بگویم: آری طلا است. تنها خرید از دواجمان است. می‌خواستم بگویم که خیلی دوستش دارم. می‌خواستم بگویم که چند روزی در دستم

کردم که خاطره‌اش در ذهنم بماند... برادر نوشت: انگشتر طلا- با نگین دریافت گردید... از دکه کمک به جبهه بیرون آمدم و پیش خود گفتم: یا زهرا (علیهاالسلام) قبول کن! ۷ ب - آشپزی و تهیه مواد غذایی «عملیات کربلای چهار و پنج بود که تعداد مجروحین زیاد بود و آن‌ها را به نقاهتگاهی که به همین منظور در استادیوم آزادی تهران تدارک دیده بودند، آوردند. ساعت ۱۲ شب، به بسیج خواهران محل اطلاع دادند که دویست کیلو هویج را باید آماده و آبرگیری کنید. ما بلافاصله با خواهران تماس گرفتیم. آن‌ها به مسجد آمدند و در مدت ۲ ساعت، تمامی ۲۰۰ کیلو هویج را آب گرفتند و در شیشه آماده کردند. وقتی برادرها برای تحویل آن‌ها به مسجد آمدند، از سرعت عمل ما شگفت زده شدند...» ۸ ج - خیاطی و تهیه لباس گرم «یکی از خواهرانی که در ستاد پشتیبانی مکتب الزهرا (علیهاالسلام) فعالیت کرده است، چنین می‌گوید: «آن روزها شنیدیم که بعضی کارخانه‌ها لباس‌هایی را که برای برادران سپاهی و ارتشی می‌دوزند، دستی ۴۵ تومان از دولت پول می‌گیرند. ما با مراجعه به واحد امور صنفی تقاضا کردیم که دو هزار دست لباس را می‌دوزیم و مجاناً در اختیار دولت می‌گذاریم.» ۹ «حتی در مواقع بمباران هوایی دشمن، شبانه روز پشت چرخ خیاطی می‌نشستیم و فقط کار می‌کردیم. مادر شهیدی که در فاجعه هفتم تیر پسرش شهید شده بود، اشک می‌ریخت و شبانه روز در ستاد، لباس می‌دوخت...» ۱۰ د- اهدای خون دکتر میلانی، مدیر عامل وقت سازمان انتقال خون ایران، خاطره‌ای از عملیات کربلای ۵ نقل می‌کند: «... ساعت حدود ۳ نیمه شب بود. برای سرکشی به سالن انتقال خون رفتم. دیدم گروهی از خواهران برای اهدای خون از دولت آباد تهران به سازمان آمده‌اند... آن هم در آن ساعات شب! ۱۱ ه- ازدواج با رزمندگان و جانبازان معصومه صالح خانی، همسر جانباز صفوی (نایینا از دو چشم و محروم دوبا)، می‌گوید: «اوایل جنگ بود. فکر می‌کردم من که زن هستم، تکلیف من چیست؟ احساس کردم که باید با یک جانباز ازدواج کنم...» ۱۲ و - سخنرانی و نامه‌های پرشور در تشجیع رزمندگان سخنرانی پرشور مادر بزرگوار شهیدان مهدی و مجید زین الدین، در تشجیع پیکرشان، چنان شوری در همگان ایجاد کرد که هزاران هزار جوان برومند با تهیج مادرانشان، داوطلبانه به جبهه اعزام شدند... و یا سخنرانی فهیمه بابائیان پور، همسر شهید غلامرضا صادق زاده که: «ای همسر شهیدم! راحت ادامه دارد...». فهیمه پس از آن که بر جسد پاره پاره همسرش حضور یافت، به جای آن که فغان و زاری پیشه کند و سیاه بپوشد، لباس سپید عروسی اش را بر تن کرد و گل روز عروسی اش را در دست گرفت و پیشاپیش همگان در تشجیع پیکر همسرش فریاد برآورد: «ای همسر شهیدم! شهادتت مبارک!» و در هنگام تدفین او، در میان انبوه جمعیت، با صدای رسا گفت: «الهی! رضا برضائک، تسلیماً لأمرک». و در مراسم ختم او تأکید کرد که «این ختم نیست که آغاز است، آغاز راهی که همسر آن را پیمود...» از آن پس فهیمه یکسال لباس سپید پوشید؛ چرا که خود را عزادار نمی‌دانست، همان گونه که در تدفین او گفته بود: «اگر غلامرضا به مرگ طبیعی مرده بود، سیاه می‌پوشیدم؛ چرا که عزیزی از دست رفته بود. اما اکنون لباس سپید عروسی‌ام را بر تن کرده‌ام؛ چرا که می‌دانم او هست، ناظر است، شاهد است، من حتی از او خداحافظی هم نمی‌کنم...». کلامش چنان شورانگیز بود که بانویی از فهیمه ۱۹ ساله خواسته بود تا اگر پسرش شهید شد، فهیمه در مراسم ختمش سخنرانی کند. ۱۳ ز - تبلیغات برای ایجاد روحیه حماسی در رزمندگان هنر، هم چنان که پیر مراد رزمندگان گفته بود: دمیدن روح تعهد در انسان‌هاست... و این چنین بود که شاعران و هنرمندان زن در این میان نقش آفرینی کردند. اشعار حماسی و شورانگیز مرحومه سپیده کاشانی، خانم سیمین دخت وحیدی و طاهره صفارزاده، همچون شعر خنساء در زمان پیامبر، حماسه ساز بزرگمردان بود. تهیه و نصب پلاکاردها و تراکت‌های تبلیغاتی و شعارها و... نیز شیوه‌ای دیگر بود. «بچه‌ها چند قوطی رنگ که در خانه داشتند، آورده بودند. نقاش ابتدا طرح‌ها را با مداد روی تخته‌ها پیاده کرد. قلم مو نداشتیم. نگاهی به هم انداختیم. آستینم را بالا زدم و انگشتم را در قوطی رنگ فرو بردم و شروع کردم به رنگ زدن. بقیه هم به من نگاه کردند و با خنده مرا همراهی کردند... صدای اذان صبح که بلند شد، کار طراحی ما نیز به پایان رسیده بود...» ۱۴ چنین است که رهبر معظم انقلاب می‌فرمایند: «ما در جنگ و انقلاب مشاهده کردیم که نقش خانم‌ها اگر از مردها بیشتر نبود، کمتر هم نبود. اگر زنان حماسه جنگ را نمی‌سرودند و جنگ را

در میان خانه‌ها یک ارزش تلقی نمی‌کردند، مردها اراده و انگیزه رفتن به میدان جنگ را پیدا نمی‌کردند. ده‌ها عامل دست به دست هم می‌دهد تا خیل عظیم بسیجی را به سمت جبهه روانه کند. یکی از مهمترین این عامل‌ها، روحیه همسران و زنان است...» ۱۵ پی نوشت : ۱- آیت الله جوادی آملی، زن در آینه جلال و جمال، نشر فرهنگی رجاء، ص ۲۹۲. ۲- همان، ص ۳۹۱. ۳- آل عمران/ ۹۲. ۴- زهرا رحمانیان، نقش رزمی زنان در دفاع، ناشر: سازمان تحقیقات خودکفایی بسیج، ص ۱۰. ۵- همان، ص ۱۵. ۶- عشق و آتش (ویژه‌نامه بانوان فداکار مازندران)، ص ۱۰۴ و ۱۰۶. ۷- علیرضا کمری، نامه‌های فهیمه، دفتر ادبیات و هنر مقاومت، ص ۱۳۷. ۸- عوامل معنوی و فرهنگی دفاع مقدس، مرکز تحقیقات اسلامی نمایندگی ولی فقیه در سپاه، ص ۸۰. ۹- نقش پشتیبانی رزمی در دفاع، کنگره نقش زنان در دفاع و امنیت، ص ۱۰. ۱۰- همان، ص ۱۱. ۱۱- همان، ص ۱۵. ۱۲- همان. ۱۳- نامه‌های فهیمه، ص ۱۱۶. ۱۴- منبع شماره ۹. ۱۵- حدیث ولایت، ج ۳، ص ۵۴.

زن در آینه دفاع مقدس (۲)

نویسنده: زهره شریعتی در قسمت اول مقاله، به بیان نقش زنان در صدر اسلام پرداختیم و پس از آن فعالیت زنان در پشت جبهه، در ایام دفاع مقدس را بیان نمودیم. اینک در پی آنیم تا به بررسی حضور زنان در خط مقدم و نقش اساسی آن‌ها در حفظ آثار و ارزش‌های دفاع مقدس، پس از جنگ بپردازیم؛ ۲- حضور زنان در میدان نبرد و خط مقدم در حماسه ۴۵ روزه مقاومت خرمشهر، زنان نقش بسزایی ایفا کردند. آن‌ها در واقع میدان دار اصلی این فعالیت سخت و جانفرسا بودند. با کم شدن تعداد مردان، زنان بار امدادگری و رسیدگی به مجروحین را به دوش گرفتند. فعالیت‌های آنان عبارت بودند از پرستاری و انتقال مجروحین به بیمارستان، نظافت محیط بیمارستان، شناسایی شهدا، حفر زمین برای تدفین آنان و حتی نگهداری از اجساد مطهرشان در قبرستان خرمشهر. در اینجا بود که زنان حتی سلاح برداشتند و دوشادوش مردان جنگیدند. الف - پرستاری و امداد رسانی به مجروحین یکی از خواهرانی که خود در حماسه مقاومت خرمشهر حضور داشته است، می‌گوید: «در آن روزها خواهران دو دسته بودند، عده‌ای برای مهمات رسانی تعیین و تعدادی هم برای امدادگری راهی بیمارستان شدند. ما به بیمارستان رفتیم. پشت سر هم مجروح می‌آوردند. دست و پاها و بدن‌های پاره پاره، که در پتو و حصیر پیچیده شده بودند. اوائل جرأت نمی‌کردیم به آن‌ها دست بزنیم؛ ولی کم‌کم عادت کردیم. خواهران هر کار نیاز بود، می‌کردند، از تخلیه مجروحین و پرستاری تا کار در آشپزخانه و نگهداری از بیمارستان. امکانات بسیار کم و مختصر بود. مجبور بودیم سِتْرَم‌ها را به میخ آویزان کنیم، روز به روز وضع بدتر می‌شد... آب و برق نبود و آب از شط می‌آوردیم و یا شستشو را کنار شط انجام می‌دادیم. این باعث شد که آب، عده‌ای از خواهران را تا وسط شط ببرد... که تعدادی از آن‌ها غرق شدند...» ۱ «جنگ شروع شده بود که به اتفاق چند نفر از خواهران پرستار داوطلبانه به مریوان رفتیم. یک روز خواهری را برای عمل آوردند که دستش سفید سفید شده بود. حالت غش و بیهوشی داشت و از ضعف مفرط رنج می‌برد. ما بلافاصله به مداوای او مشغول شدیم. بعد که حالش بهتر شد، و از وضعش پرس و جو کردیم، فهمیدیم این خواهر اهل شمال است. چندی پیش که عملیات شروع شده، نیمه شب به منطقه رسیده و اظهار داشته که می‌خواهم در یک مرکز درمانی در کنار پرستاران کار کنم. او به مدت ۷۲ ساعت، بی آنکه چیزی بخورد، در اتاق عمل پنس‌ها را می‌شسته و دسته بندی می‌کرده است. از بس که دستش داخل آب بوده، خون به دستش نرسیده و دست کاملاً سفید شده بود. این خواهر شمالی پس از بهبودی، مجدداً در منطقه ماند و به صورت تجربی به پرستاری مجروحین جنگی پرداخت.» ۲ حضور زنان در نقش پرستار و پزشک در بیمارستان‌های صحرایی و پشت جبهه بسیار پررنگ بود و ما در اینجا تنها به چند نمونه کوتاه اشاره کردیم. ب - شرکت مستقیم در عملیات‌ها خواهر جانباز، آمنه وهاب‌زاده چنین می‌گوید: «روز دهم جنگ، همراه سیصد نفر از خواهران به جبهه اعزام شدیم. وقتی به ماهشهر رسیدیم، بعضی همانجا ماندند و من همراه بقیه راهی خط مقدم شدم. آن زمان خط مقدم خرمشهر و آبادان بود. این مدت همراه دکتر چمران

بودیم و چون ایشان و همسر گرامیشان قبلاً به ما آموزش چریکی داده بودند، حتی قرار شده بود همراهشان به لبنان هم برویم. خرمشهر که سقوط کرد، ما تا پشت کشتارگاه عقب کشیدیم و در بیمارستان ولی عصر (عج) مستقر شدیم. چون خرمشهر خالی از سکنه شده بود، از ما نیز خواستند تا شهر را ترک کنیم. ما جزء آخرین نفراتی بودیم که از خرمشهر خارج می شدیم. بعدها در عملیات ثامن الائمه و بیت المقدس شرکت کردم. در والفجر یک شیمیایی شدم... هفت بار مجروح شدم. پای چپم ترکش خورده و تا به حال سه بار عمل شده و احتمالاً آخر هم قطع خواهد شد... ۳ برادر جانباز، ایران خواه، چنین می گوید: «خانم فاطمه نواب صفوی، نوه شهید نواب صفوی، به عنوان دیده بان به طرف بهمن شیر رفته بود. او با اطلاعات مؤثر و مفیدی که از موقعیت دشمن می داد، در موفقیت عملیات نقش تعیین کننده ای را ایفا کرد. در آخرین دیدار او را در حالی دیدم که پیکر شهیدی را با خود حمل می کرد. معلوم شد که از یک عملیات موفق چریکی بازمی گردد.» ۴ خواهر نوشین نجار نیز ادامه می دهد: «کوکتل مولوتوف درست می کردیم. گونی ها را پر از شن می کردیم و در نقاط حساس خرمشهر می چیدیم. شب ها روی پشت بام مسجد جامع با اسلحه ام - یک نگهبانی می دادیم و هر چند ساعت یکبار پست خودمان را عوض می کردیم.» ۵ «در جریان خرمشهر تعدادی از خواهران واقعاً رشادتشان خیلی بیش از مردها بود. خواهر شهناز حاجی شاه، از نظر اخلاق، شجاعت ایثار و تقوا و طهارت الگوی ما بود. مردانه می جنگید. با وجود شدت درگیری ها در این چند روز، کسی تار مویی از ایشان ندید و کلامی به جز سلام نشنید. وقتی برای استراحت به عقب برمی گشتیم، او به سرعت مشغول آماده کردن غذا می شد. شهناز حاجی شاه، سرانجام به آرزویش رسید و جلو مقر همیشه گیشاش مکتب قرآن، زمانی که آمده بود برای سنگرها غذا ببرد، همراه یکی از دوستانش شهناز محمدی، بر اثر اصابت ترکش خمپاره دشمن، به شهادت رسید و از برادرش حسین حاجی شاه که دوم آبان ۵۹ به این فوز نائل شد، سبقت گرفت.» ۶ زهره حسینی، دختری پانزده ساله بود، که در هفته اول جنگ پدر شهیدش را با دست خود دفن کرد و یازدهم مهر ۵۹ نیز بدن قطعه قطعه شده برادرش علی را که در مدرسه به شهادت رسیده بود، دفن کرد. مادر شهیدان شهناز، حسین و محسن حاجی شاه، برای آنکه پیکر دخترش به دست مزدوران دشمن نیفتد، خود برای او قبر کند و او را دفن نمود. خانم بدیعی نوعروس پانزده ساله بود. تنها چهل روز از ازدواجش می گذشت، وقتی جنازه شوهرش را آوردند، خودش او را کفن کرد؛ با دستان خودش، با دست هایی که هر کسی آن را ندارد ۷... ج - عکاسی و خبرنگاری جنگ خانم خدامرادی یکی از خبرنگارانی است که در طول جنگ عکس هایی به یادماندنی تهیه کرده است. وی در این مورد می گوید: «اوایل انقلاب ویزیتور روزنامه اطلاعات بودم. بعد از مدتی خبرنگار شدم. اواخر شهریور ۵۹، وقتی عراق به زادگاهم کرمانشاه حمله هوایی کرد، جهت تهیه عکس و گزارش به سمت کرمانشاه رفتم... بمباران مدرسه پسرانه ای را به خاک و خون کشیده بود...» ۸ د - اسارت در جنگ فاطمه ناهیدی آن روزها دختری بیست و چهار ساله بود که پس از فارغ التحصیلی در رشته مامایی، با سفر به مناطق محروم، می کوشید تا در این عرصه آن چه می تواند، انجام دهد. در یکی از همین سفرها، در شهر بم، خبر جنگ را شنید و عازم جبهه شد. خیلی زود نام او در سیاهه اولین کسان و اولین زنانی که به اسارت عراق درآمدند، ثبت شد. ۹ او و هم پندانش، معصومه آبادی ۱۷ ساله، مریم بهرامی و حلیمه آزموده، ۴۰ ماه در اسارت به سر بردند. در دوران اسارت ۱۷ روز تمام اعتصاب غذا کردند تا آنان را از زندان سیاسی الرشید به اردوگاه های مخصوص اسرا ببرند. برادران اسیر هم باورشان نمی شد که آنان بتوانند تحمل کنند. سرمشق اسرا بودند؛ با حجابشان، کلامشان و استقامتشان. ۳- نقش زنان در حفظ آثار و ارزش های دفاع مقدس پس از جنگ زنان و به خصوص مادران، همسران، خواهران و دختران شهدا، جانبازان و اسرا، نقش به سزایی در ترویج ارزش ها و فرهنگ روزهای آتش و خون دارند. انتشار نامه های خانواده رزمندگان در آن روزها، سخنرانی ها، مراسم یادبود و... همگی در بزرگداشت یاد آن روزها اثرگذار می باشند. کتاب «نامه های فهیمه» که پس از فوت وی چاپ شد، یکی از هزاران نمونه ای است که موجب تشجیع و آسودگی خیال مردان از ناحیه زنان می شد. در قسمتی از این نامه ها می خوانیم: «... سلام مرا از این راه دور بپذیر؛ سلامی که از سینه ای برمی خیزد که دوری تو آن را

سخت تنگ کرده. سلامی که از قلب مصیبت دیده‌ام بیرون می‌آید و بر قلب مصیبت دیده‌ات می‌نشیند؛ ولی بدان که امام صادق (علیه‌السلام) فرموده است: «اگر مؤمن پاداشی را که برای مصیبت‌ها دارد، بداند، آرزو می‌کند که او را با مقارض‌ها تکه تکه کنند...». «غلامرضا! خیلی دلمان برایت تنگ شده، ولی چه کنیم که اسلام را بیشتر و بیشتر از تو دوست داریم. چه کنیم که ما حسین (علیه‌السلام) را بیشتر از تو دوست داریم. چه کنیم که عشق حسین (علیه‌السلام) قبل از عشق تو در وجودمان نقش بسته است؛ چرا که اول چیزی که در ابتدای زندگی مان چشیدیم، تربت پاک حسین (علیه‌السلام) بود...». گذشته از این، زنان در عرصه هنر و ادبیات نیز نقش آفرین بوده‌اند. اشعار مرحومه سپیده کاشانی در سرودن حماسه رزم آوران از این گونه است: ای شهر خرمشهر ای خاک گهر خیز ای سینه پر آذرت از غصه لبریز سوی تو مرغان مهاجر باز آیند بر آشیان سبز در پرواز آیند با من بخوان شعر ظفر ای بندر سبز شب سر شد و آمد سحر ای بندر سبز دیگران نیز همچون طاهره صفار زاده، سیمین دخت وحیدی، مهری حسینی و... در سرودن حماسه‌ها نقش به سزا داشته‌اند. مثنوی «کربلا- در کربلا» از خانم مهری حسینی یکی از این نمونه‌هاست که داستان زندگی سرلشگر شهید مهدی زین‌الدین را به تصویر می‌کشد: ای خدای جاودان لم یزل! شرح مردان جا نگیرد در غزل جای آرام و سکون، توفان بکار تا بگویم از عزیزی بی قرار تا ببویم اندکی با مثنوی عطر عشق پاکِ مردی معنوی داده بودی همسرت را این خبر بر نخواهی گشت هرگز از سفر تا نبوشی جامه‌ای از جنس نور برنداری دست از شوق حضور در زمینه ادبیات داستانی نیز بانوانی چون خانم راضیه تجار، سمیرا اصلان پور، زهرا زواریان، مریم صباغ زاده، ایرانی، طاهره ابید، مهری ماهوتی، بلقیس سلیمانی، حبیبه جعفریان و حتی زنان جوانی که در هشت سال دفاع مقدس یا به دنیا نیامده بودند و یا کودکی بیش نبوده‌اند، اکنون سراینده و نویسندگان روزهایند، که خون، اثری در فرهنگ مردم می‌گذارد که هیچ چیزی نمی‌تواند جای آن را بگیرد. مؤسسه روایت فتح، یکی از مؤسساتی است که با قلم نوقلمانی چون فرزانه مردی (کتاب شهید حسن باقری)، مریم برادران (کتاب شهید همت)، فاطمه غفاری، نفیسه ثبات و دیگر نویسندگان و شاعران جوان، دری را گشوده است که هرگز بسته نخواهد شد. و این فرهنگ آرمان شهری است که تا کسی با عشق وارد آن نشود، در کی از آن نخواهد داشت. راهی است راه عشق که هیچ‌کس کناره نیست آنجا جز آن که جان بسپارند چاره نیست پی نوشت: ۱- خرمشهر در جنگ طولانی، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ص ۳۹۶. ۲- همان. ۳- همان. ۴- منبع شماره ۸. ۵- منبع شماره ۶. ۶- همان. ۷- همان. ۸- منبع شماره ۶. ۹- فاطمه ناهیدی، مریم برادران، دوره درهای بسته، ص ۱۴. منابع و مآخذ ۱- خاک، خون، حماسه، مجموعه شعر دفاع مقدس، به کوشش شیرینعلی گلمرادی. ۲- نقد و بررسی ادبیات منظوم دفاع مقدس، دکتر محمد رضا سنگری، ج ۳. ۳- نقش پشتیبانی رزمی زنان در دفاع، کنگره نقش زنان در دفاع و امنیت. ۴- نقش زنان مسلمان در صدر اسلام. ۵- نقش دفاعی زنان در جهان. ۶- زنان جنگ، به کوشش سید امیر معصومی، سازمان عقیدتی سیاسی ارتش جمهوری اسلامی ایران جمهوری اسلامی ایران. ۷- عوامل معنوی و فرهنگی دفاع مقدس (وحدت مردمی و حضور روحانیت)، مرکز تحقیقات اسلامی نمایندگی ولی فقیه در سپاه. ۸- مثنوی کربلا در کربلا، مهری حسینی، نشر پردیس، ۱۳۸۱. ۹- نقش رزمی زنان در دفاع، کنگره نقش زنان در دفاع و امنیت. ۱۰- دوره درهای بسته، فاطمه ناهیدی، مریم برادران، مؤسسه روایت فتح. ۱۱- خرمشهر در جنگ طولانی، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه ۱۲- عشق و آتش، (ویژه‌نامه بانوان فداکار مازندران)، اسفند ۸۰. ۱۳- نامه‌های فهیمه، به کوشش علیرضا کمری، چاپ دفتر ادبیات و هنر مقاومت. ۱۴- زن در آینه جلال و جمال، آیت الله جوادی آملی، مرکز نشر فرهنگی رجاء.

زن؛ انقلاب اسلامی و کارآمدی

نویسنده: مهتاب رضاپور امروزه، اشتغال زنان در ادبیات توسعه جایگاه مهمی یافته است، به این معنا که بخش عمده‌ای از توسعه معطوف به زنان گردیده و ایشان به عنوان نیمی از جمعیت جامعه بشری، می‌بایست در ایجاد توسعه پایدار در زمینه‌های مختلف

اجتماعی و اقتصادی، نقش داشته باشند. به این ترتیب، برنامه‌های توسعه و روند جهانی شدن، زنان را به حضور در اجتماع و بازار کار فراخوانده‌اند. دعوت زنان به مشارکت و سازندگی در امور اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی، ترسیم دورنمایی روشن و پرامید و فراهم شدن امنیت و آرامش اجتماعی پس از دوران جنگ تحمیلی، باعث روی آوردن خیل عظیم زنان و دختران مسلمان ایرانی به یکی از اصیل‌ترین و شریف‌ترین نیازها و خواسته‌های بشر، یعنی کسب علم شده است. امروزه، تعداد دخترانی که به دانشگاه‌ها، مدارس عالی و مدارس علمیه روی می‌آورند، روز به روز در حال افزایش است. روند پذیرفته‌شدگان زن در کنکور سراسری، از سال ۱۳۷۲ سیر صعودی پیدا کرده و تا به حال ادامه دارد. در آزمون سراسری سال ۱۳۸۱، میزان زنان شرکت‌کننده ۶۲ درصد بود و پیش‌بینی می‌شود در سال ۱۳۸۲ استقبال زنان بیش از این باشد. (۱) اثرات و نتایج این روند صعودی، در نخستین آزمون ادواری استخدامی که در پاییز امسال برگزار گردید، مشخص شد: «زنان ۶۴ درصد از شرکت‌کنندگان در اولین آزمون را تشکیل می‌دادند و در سه سال آینده، ۷۵ درصد متقاضیان کار در کشور زنان خواهند بود». (۲) و این در حالی است که در مورد متقاضیان ورود به مدارس علمیه دینی و علاقه‌مندان به اشتغال در این زمینه، آمار رسمی منتشر نشده است. آنچه فرا روی ما قرار دارد، سرنوشت نسل آینده کشور است. اغلب مادران نسل آینده، در شمار زنان تحصیل کرده و فرهیخته هستند و خواهان حضور فعال در جامعه و به عهده گرفتن مسئولیت و اشتغال می‌باشند. بیشتر زنان تحصیلکرده حوزه و یا دانشگاه، علی‌رغم تفاوت آموزه‌هایی که فرا می‌گیرند، در این خواسته با یکدیگر مشترک هستند و بلافاصله پس از اتمام تحصیلات خود در مدارس حوزوی یا دانشگاه‌ها، درصدد برمی‌آیند تا به گونه‌ای وارد بازار کار شوند. این روند در حالی اتفاق می‌افتد که حدود ۲۴ سال از پیروزی انقلاب اسلامی ایران می‌گذرد. انقلابی که به رهبری امام خمینی (ره)، با همیاری مردم و برای تغییر ساختارهای فرهنگی آن دوران پا گرفت و با خون شهیدان به ثمر نشست. حضرت امام (ره) نه تنها یک رهبر سیاسی و مذهبی، که یک مصلح و حکیم فرزانه بودند و دیدگاه اصلاحی ایشان، تمامی حوزه‌ها را در برمی‌گرفت. اما شاید بتوان ادعا کرد: امام خمینی (ره) در محدوده مسائل زنان، بزرگترین و اساسی‌ترین تحولات را ایجاد کردند. اندیشه امام (ره) هم تندرستی‌های ضد دینی‌گری و هم کندرستی‌های متحجرین را کنترل نمود و الگویی نوین برای زن مسلمان عصر حاضر ارائه کرد. بررسی مبانی برگزیده حضرت امام (ره) در مورد حضور اجتماعی زنان بویژه در زمینه اشتغال، می‌تواند ما را در ترسیم الگویی صحیح از خواسته‌های اصیل مبتنی بر آموزه‌های دینی یاری رساند. امام خمینی (ره) و حضور اجتماعی زنان اصلی‌ترین مبانی مورد نظر امام را می‌توان در سه محور دسته‌بندی کرد: الف. تعریف نسبت بین زن و مرد: دهه پنجاه در ایران، دهه برخورد افکار و عقاید گوناگون و گاه متضاد در مورد زن بود. عده‌ای با نام دین، زن را مهجور و فاقد هر گونه حق و حقوقی می‌دانستند و گروهی نیز با نام آزادی و تجددخواهی، هر گونه قید و بند برای زن را غیرضروری دانسته و لایبالی‌گری را ترویج می‌کردند. اما حضرت امام (ره) تصویری جدید از زن مسلمان ایرانی ارائه دادند. از دیدگاه ایشان در اسلام، زن و مرد نسبت تساوی دارند، هر چند که هر یک احکام خاص خود را دارند: «اسلام زن‌ها را در مقابل مردها قرار داده، نسبت با آنها تساوی دارند. البته یک احکام خاص به مرد است که مناسب با مرد است، یک احکام خاص به زن است، مناسب با زن است. این، نه این است که اسلام نسبت به زن و مرد فرقی گذاشته است.» (۳) زن و مرد حقوقی مشابه با یکدیگر دارند، هر دو صاحب اختیار هستند، حق تحصیل، حق مالکیت، حق انتخاب و رای دادن و رای گرفتن دارند. (۴) در عین حال، برای هر دو محدودیت‌هایی وجود دارد. هر دو باید محدودیت‌های شرعی و الهی را رعایت کنند. (۵) این محدودیت‌ها مانع از فساد و تباهی زن و مرد می‌شود و به صلاح خود و جامعه ایشان است (۶) و موجب می‌شود تا هم زن و هم مرد، رشد طبیعی و سازنده خود را پیدا کنند. (۷) اما شاید زیباترین برداشت حضرت امام، مربوط به بعد مظلومیت انسان، بویژه زنان باشد: تاریخ چند هزار ساله بشر، همواره حکایت از مظلومیت بیشماری دارد که بر نوع بشر رفته است و زن به دلیل ویژگی‌های جسمی و روحی که دارد، در این تندبادها بیشتر آسیب دیده است. این امر موجب گشته تا نهضت‌های متعددی از سوی زنان، برای

کسب آزادی و برابری با مردان شکل بگیرد. اغلب این نحله‌های فکری، مقصر اصلی را مردان می‌دانند و برای حل مشکلات خویش جامعه را به دو قسمت مردانه و زنانه تقسیم می‌کنند، زنان را در تقابل و رو در رو با مردان قرار می‌دهند و جبران تمامی مظالمی که بر ایشان رفته است را از جنس مذکر می‌خواهند. در فمینیسم نیز - که امروزه به عنوان پیشروترین نهضت زنانه در دنیا شناخته می‌شود - زن برتر از مرد است و برای احقاق حقوقش باید با تمام قوا در مقابل مرد بایستد و جامعه ایده‌آل آن، جامعه یک جنسیتی و زنانه است. اما حضرت امام (ره) معتقدند که در نظام طاغوتی زن و مرد هر دو، مورد ظلم و اجحاف قرار می‌گیرند: «شاه نه آزادی به زنان داده است و نه به مردان، ما به همه آزادی خواهیم داد». (۸) بنابر این، هم زن و هم مرد را دعوت به مبارزه با طاغوت می‌کنند. فمینیسم برای جبران مظلومیت زن، مرد را هدف تهاجم خویش قرار داده است، اما حضرت امام، علت اصلی مظلومیت انسان را، که همان حکومت طاغوت و استثمار است، هدف قرار داده‌اند. ایشان تمامی انرژی و استعداد نهفته در زنان و همچنین مردان را سمت و سوی طاغوت ستیزی می‌دهند. ب - تکلیف‌گرایی: از منظر حضرت امام، اقدامات انسان دو گونه‌اند: برخی از سوی پروردگار تعیین شده‌اند و اوامر و تکالیف الهی هستند. در این امور نتیجه و عاقبت کار اهمیتی نداشته و آنچه که مهم است، قیام به انجام تکلیف است. بعضی دیگر از امور در زمره این تکالیف نیست، پس باید نتایج و عاقبت کار و راه‌رسیدن به آن را سنجید (۹) و در نهایت، باید نیت و انگیزه هر کاری «خدا» باشد. (۱۰) این نظر حکایت از دید ویژه امام در انجام وظیفه در مقابل خداوند دارد. ایشان در جای دیگر می‌فرمایند: «انسان مأمور به وظیفه است، نه نتیجه». (۱۱) از این دیدگاه به «تکلیف‌گرایی» تعبیر می‌شود. تکلیف‌گرایی به معنای توجه به عمل و حرکت به سوی آن، به انگیزه انجام اوامر خداوند و کسب رضایت اوست، از این جهت تکلیف‌گرایی، خود، عمل خاصی نیست، بلکه روش ویژه‌ای در انجام عمل است. تکلیف‌گرا در انجام همه اقدامات خود، قبل از هر چیز، به محبوب و مبعوض بودن عمل در نظر خداوند و جایگاه آن در حوزه اوامر و نواهی مکتب توجه می‌کند و همین نکته محرک اقدام یا ترک اقدام وی می‌شود. چنان که انگیزه اصلی که در «طول همه انگیزه‌ها بود و جوهره حرکت امام را تشکیل می‌داد، انگیزه «ادای تکلیف الهی و «انجام وظیفه شرعی و «اطاعت پروردگار» بود. امام خمینی (ره) تکالیف را «الطافی الهی می‌دانستند که برای تکمیل و ترقی فرد و تنظیم جامعه باید به آنها عمل کرد (۱۲) و آن که در این جهاد و تلاش منتفع می‌شود، بی‌شک انسان عامل است زیرا «آنچه مسلم است این است که این جولان‌ها پایان دارد و خداوند تعالی (خود) حفظ کیان اسلام را خواهد نمود». (۱۳) مجموعه معیارهای برگزیده در دیدگاه یک انسان تکلیف‌گرا، گاه عملی را که از جهت سیاسی دارای برد و پیروزی قطعی یا حتی احتمالی نیست، از جهت مکتب و عقیده‌اش مطلوب و انجام آن را لازم می‌داند. به همین سبب، امام خمینی (ره) با توجه به این دیدگاه، در بعضی از مقاطع حساس، دست‌به‌کارهایی می‌زدند که از دید عرفی و علمی سیاست‌مداران شایسته نمی‌نمود. از آثار بسیار مطلوب تکلیف‌گرایی از دیدگاه روانشناختی احساس پیروزی دائم است، چرا که در این منظر نفس انجام تکلیف، خود نتیجه است. حال اگر نتیجه مورد نظر نیز حاصل شود، پیروزی دو چندان گردیده و اگر نه، پیروزی توفیق انجام تکلیف به جای خود باقی است. اما توفیق انجام وظیفه در پیشگاه خداوند قابل مقایسه با دیگر نتایج و پیروزی‌ها نیست. پس احساس فرح و آرامشی که نصیب فرد تکلیف‌گرا می‌شود، حد و حسابی ندارد و اما نگرانی وقتی است که انسان به تکلیف الهی عمل نکند. (۱۴) پس باید در مقابل ناملایمات پایداری کرد و با شرایط تازه به گونه‌ای برخورد کرد که اصل وظیفه اهمال نشود، هر چند که به شخصیت صوری انسان ضربه وارد آید. (۱۵) و حضرت امام به این اصل، از آغاز روزهای مبارزه تا پایان وفادار ماندند. اهمیت این دیدگاه حضرت امام (ره) در این است که بسیاری از زنان شاغل، انگیزه حضور خود در جامعه و کسب و کار را «انجام وظیفه می‌دانند. با پایان یافتن دوره تحصیلات در دانشگاه‌ها یا مدارس علمیه، بسیاری از زنان تحصیل کرده احساس می‌کنند که اگر به انجام وظایف مادری در خانه اکتفا نمایند، از دیگر همسانان خود - که مشغول به کار در خارج از خانه هستند - عقب می‌مانند و دچار خسران می‌شوند. بی‌گمان حضور زنان تحصیل کرده با فضیلت، در سازندگی جامعه،

علامه بر آنکه بر آنان تکلیف است، زمینه رشد و شکوفایی کشور را نیز فراهم می آورد. اما در این هنگام، وظیفه خطیر تربیت و پرورش فرزند بر عهده چه کسی خواهد بود؟ شاید بتوان در حوزه های مختلف سازندگی کشور جانشینی برای زنان تحصیل کرده یافت، اما مادر، موجودی بی بدیل است و بدون شک سرنوشت و آینده هر کشور، در دست فرزندان آن کشور است. اگر در ترتیب وظایف یک زن، مهمترین وظیفه را پرورش و تربیت کودک بدانیم، تنها با قبول دیدگاه «تکلیف گرایی است که یک زن می تواند بر تمامی جاذبه های کار در خارج خانه غلبه کند و علی رغم تحصیلات عالی، در خانه به پرورش کودک خود بپردازد. البته هستند مادران زحمتکشی که نه برای «نام»، که برای کسب «نان و تامین معیشت منزل، به اجبار خانه را ترک می کنند و حمایت از اینگونه مادران و فرزندان ایشان را دولت باید عهده دار شود. ج - مبارزه با شیء وارگی زن: یکی از اصول اساسی مورد نظر امام خمینی (ره)، در مورد حضور زن در صحنه های اجتماعی و اقتصادی، ممانعت از «شیء وارگی زن است. شیء وارگی محصول نظام استثمارگر است که هم زن و هم مرد را مورد سودجویی قرار می دهد. زن به دلیل ویژگی های جسمی و قدرتی که در تولید مثل و فرزندزایی دارد، بیش از مردان، در نظام های طاغوتی مورد ستم قرار می گیرد. زن یا هر انسان «شیءواره» کسی است که از وجود او بهره برداری شود و به صورت اقتصادی، سیاسی یا جنسی مورد استثمار قرار گیرد. حضرت امام در این مورد صریحا می فرمایند: «ما هرگز اجازه نمی دهیم که زنان فقط شیء برای مردان و آلت هوسرانی باشند (۱۶) چرا که «اسلام با مفهوم زن شیء شده و به عنوان شیء مخالفت کرده و شرافت و حیثیت وی را به وی باز داده است. (۱۷) مطابق همین اصل است که برخوردهای متفاوت و گاه متضاد امام قابل توجیه می شود. در سال های آغازین دهه چهل و در ابتدای نهضت، مخالفت صریح حضرت امام با حق رای زنان (اشاره به لایحه دولت اسدالله علم مبنی بر شرکت بانوان در انتخابات) و نیز تساوی حقوق زنان و سربازی بردن دختران، برخاسته از همین است، چنانکه ایشان خود می گویند: «مگر با چهار تا زن فرستادن به مجلس ترقی حاصل می شود؟ مگر مردها که تا حالا بودند، ترقی برای شما درست کردند تا زنهای تان ترقی درست کنند؟... ما با ترقی زنان مخالف نیستیم، با این فحشا مخالفیم، با این کارهای غلط مخالفیم.» (۱۸) اما پس از پیروزی انقلاب و تغییر شرایط اجتماعی، از آنجا که حضرت امام زمینه را برای رشد و حضور سازنده زنان آماده می بینند، خواستار حضور فعال آنان در صحنه های مختلف می شوند: «شما هم (زنان) باید رای بدهید، شما هم با سایرین فرقی ندارید، بلکه شما مقدمید بر مردها.» (۱۹) زن و کار در منظر امام خمینی (رحمت الله علیه) بررسی تاریخ صدر اسلام، نشان می دهد که زنان به فراخور نیازهای آن دوران، به کسب و کار مشغول بوده اند. برخی محققین مشاغلی که زنان در دوره اولیه ظهور و گسترش اسلام، بدان می پرداخته اند را، حدود ۳۰ مورد بر شمرده اند. تعدادی از این مشاغل عبارتند از: جراحی، طبابت، خیاطی، خرازی، رنگرزی، آشپزی و فروش غذا، شیرینی فروشی، آرایشگری، دباغی، نجاری، سقایی. پس از پیروزی انقلاب، بسیاری سوء تعبیرها از اسلام، موجب شده بود تا این تصور در جامعه بوجود آید که زن حق دخالت در امور اجتماعی و اقتصادی و... و از جمله اشتغال را ندارد. بیگانگان غربی و نیز غریزدگان و ناآشنایان با اسلام اصیل در داخل کشور، رژیم جمهوری اسلامی را چیزی شبیه آنچه که در عربستان وجود دارد، می پنداشتند. (۲۰) متحجرین نیز از این دیدگاه استقبال می کردند. اما حضرت امام (ره)، خط بطلان بر این عقاید باطل کشیدند و فرمودند: «زن همان حقوقی را دارد که مرد دارد، حق تحصیل، حق کار، حق مالکیت... در تمامی جهاتی که مرد حق دارد، زن هم حق دارد.» (۲۱) و «شغل صحیح برای زن هیچ مانعی ندارد.» (۲۲) حضرت امام، زن را در انتخاب شغل و کار کردن و کسب مال حلال آزاد می دانند: «از غرب بالاتر است این مسائلی که برای زن ها ماقابل هستیم... تمام معاملاتشان به اختیار خودشان هست و آزاد هستند، اختیار شغل را، آزاد هستند.» (۲۳) ایشان زنان را دعوت می کنند تا دوشادوش مردان به ترمیم خرابی ها و سازندگی بپردازند: «زنان شیردل و متعهد، همدوش مردان عزیز به ساختن ایران عزیز پرداخته، چنانکه به ساختن خود در علم و فرهنگ پرداخته اند.» (۲۴) حتی در جایی که عزت و سربلندی اسلام و کشور مطرح می شود، امام حضور زنان را در صحنه های مختلف اجتماعی، سیاسی و اقتصادی، واجب و تکلیف

شرعی می‌دانند: (این کشور) وقتی به حسب واقع جمهوری اسلامی می‌شود که شما خانم‌ها به وظیفه‌تان عمل کنید و این آقایان هم به وظیفه‌شان و همه ما خودمان را وظیفه‌دار و مکلف بدانیم. (۲۵) پس از تبیین و تفسیر امام (ره) از حقوق و اختیارات زن در زمینه اشتغال، زمینه برای حضور فعال و سازنده زن در نظام اسلامی فراهم شد. اما هم متحجرین و هم روشنفکران غربزده، تعارف جدید را بر نمی‌تابیدند و به نوعی با آن به مخالفت پرداختند. در این مرحله، امام به تعدیل نظرات مختلف می‌پردازند. مخاطبین امام در اینجا همگان هستند، بویژه آنان که نظرشان هماهنگ با امام نیست: «آنهايي که کارشکنی می‌کنند (اشاره به کسانی که به بهانه‌های مختلف با فعالیت‌های اجتماعی زنان مخالفت می‌کردند)، اگر مسلمان هستند، این خدمت‌بزرگی که این خانم‌ها و این بانوان دارند می‌کنند و پیش خدا خدمت‌شایسته است، از معاصی کبیره است که کارشکنی در این موضوع بکنند و اگر چنانچه آنها هستند که پایبند به اسلام نیستند و می‌خواهند هرزگی بکنند، فصل هرزگی گذشت، دیگر به شما اجازه نمی‌دهند بانوان ایران که کارهایی که سابق می‌کردید، این کارها را اعاده بدهید.» (۲۶) حضرت امام با فروتنی از فعالیت‌های سازنده زنان مسلمان ایران تشکر می‌کنند و بذل امید و دلگرمی را در دل زنان مسلمان ایرانی می‌کارند: «و شما بحمدالله زحمت کشیدید، رنج بردید و در همه مراحل پایداری کردید و بانوان ایران در همه جا فعالیت کردند، چه فعالیت‌های فرهنگی و چه فعالیت‌های اقتصادی، که قشر کثیری از آنها در کشاورزی دخالت دارند و قشر کثیری از آنها در صنعت دخالت دارند و قشر کثیری در فرهنگ و ادب و علم و هنر. و همه اینها پیش خدای تبارک و تعالی مشکور است و شماها مورد عنایت حق تعالی ان شاءالله هستید و مادامی که به تعهد باقی باشید، خدای تبارک و تعالی شما را نصرت می‌کند.» (۲۷) آنچه را که تئوری‌های خشک و مادی «توسعه با باید‌ها و نبایدها، اگرها و شاید‌ها بر زنان تحمیل می‌کنند، متضمن سعادت حتمی ایشان در دنیا نمی‌باشد و به همین سبب، در بسیاری از کشورها، حرکت به سمت توسعه با سختی و کندی صورت می‌گیرد. در حالی که مبانی مستحکم دینی و اخلاقی حضرت امام، امکان پی‌ریزی بهترین زیر ساخت‌های توسعه را فراهم می‌آورد. توسعه‌ای که برای گسترش استعدادهای انسان و رشد و فلاح وی برنامه‌ریزی می‌کند. هر چند که این توسعه به خودی خود، توسعه اقتصادی و مادی را نیز به دنبال می‌آورد. در این منظر زن یا مرد بودن ملاک نیست، ملاک عمل به وظیفه است و هر که مؤمن‌تر بود، او جلودار می‌شود: «من وقتی که در تلویزیون می‌بینم این بانوان محترم را که اشتغال دارند به همراهی کردن و پشتیبانی کردن از لشکر و از قوای مسلح، ارزشی برای آنها در دلم احساس می‌کنم که برای کس دیگری نمی‌توانم این طور ارزش قائل بشوم. آنها کارهایی که می‌کنند، یک کارهایی است که دنبالش توقع این که یک مقامی داشته باشند یا یک پستی را اشغال کنند یا یک چیزی را از مردم خواش کنند، هیچ این مسائل نیست، بلکه سربازان گمنامی هستند که در جبهه‌ها باید گفت مشغول به جهاد هستند... و ما باید قدر این نعمت را بدانیم و اقتدا کنیم به این زن‌ها و بانوان و بچه‌های پشت جبهه و آنهایی که در خود شهرهای مخروبه، نیمه مخروبه حاضرند. ما باید از اینها اخلاق اسلامی و ایمان و توجه به خدا را یاد بگیریم.» (۲۸) امام (رحمت الله علیه) و شرط توسعه از نظریات امام (رحمت الله علیه) چنین بر می‌آید که زن حق حضور در تمامی صحنه‌های اجتماع، فعالیت و اشتغال را دارد. از سوی دیگر، نظام نوپای جمهوری اسلامی، هنوز برای ساختن خرابی‌های دوران ستم شاهی به درستی قد علم نکرده بود که شیاطین، جنگ، خرابی و ویرانی را برایش تدارک دیدند. اداره هشت سال دفاع، یکه و تنها در مقابل دشمنی که از جانب تمامی ابرقدرت‌های جهان تامین می‌شد و پس از آن لزوم ساختن خرابه‌ها و ویرانه‌های حاصل از جنگ، شرایط را برای حضور اجتماعی زنان هر چه بیشتر آماده می‌کند. اما باید توجه داشت که دیدگاه حضرت امام، عرصه فعالیت انسان اعم از زن و مرد را، محدود به حدود الهی و شرعی می‌داند تا بدین وسیله سلامت جامعه و امکان توسعه کشور فراهم شود. هر جا سخن از حضور زن در جامعه و اشتغال وی است، امام خمینی (ره) تاکید می‌نمایند که: «امروز باید خانم‌ها وظایف اجتماعی و وظایف دینی خودشان را عمل بکنند و عفت عمومی را حفظ بکنند و روی آن عفت عمومی، کارهای اجتماعی و سیاسی را انجام بدهند.» (۲۹) شرط اصلی، پرهیز از شیء‌وارگی زن و رعایت حدود شرع و

علت حضور، انجام تکلیف و وظیفه است. مهم ترین تکلیف وقتی صحبت از تکلیف به میان می آید، منظور محدوده وسیعی از وظایفی است که بر عهده انسان می باشد. آدمی در مقابل خالق، خانواده، اقوام، همشهریان، هموطنان و هم دینان خود و در نهایت، در مقابل هموعان خود، وظایف متعددی را بر عهده دارد که کسب و کار، تنها محدوده بسیار کوچکی از آن را در بر می گیرد. در نهاد خانواده، بنا بر قوانین اسلامی، تامین نیازهای خانواده بر عهده مرد می باشد و مرد مکلف است برای رفع نیازهای معقول و منطقی خانواده خود تلاش کند. اما زن در این زمینه هیچ مسئولیتی بر عهده ندارد. (۳۰) در مقابل، اسلام وظیفه حمل و زایش و نگهداری و تربیت فرزند را بر عهده زن نهاده است. حضرت امام نیز می فرمایند: «شغل تربیت فرزند از همه شغل ها بالاتر است.» (۳۱) در اینجا مقصود از سخن، چگونگی تربیت کودک نیست، بلکه نفس «تربیت کردن مورد نظر است. نه ماه همراهی کودک و مادر با هم و سپس وابستگی شدید کودک به مادر برای غذا و مراقبت به همراه مهر و عطوفت مادر، موجب می شود تا مادر جایگاه ویژه ای در تربیت کودک و شکل گیری شخصیت وی داشته باشد. انسان های بزرگ پرورش یافته دامن مادران بزرگ هستند. تاریخ گواهی می دهد که پیامبران اولوالعزم الهی همچون ابراهیم، موسی و عیسی (علیهم السلام) و حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) همه از نعمت وجود مادر و تربیت در دامن وی بهره مند بوده اند. امام خمینی (ره) همانند دیگر رهبران سیاسی جهان، قصد دادن شعار و جلب آراء و افکار را نداشتند، برای جلب رضای خداوند سخن می گفتند و در مسیر اجرای دستورات الهی گام بر می داشتند. انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷، نه برای رسیدن به وضعیت مادی و اقتصادی بهتر، که برای کسب عزت و شرافت و کرامت مردمانی بود که سال ها زیر یوغ چکمه های ستمگران تاریخ لگدکوب شده بودند. پرورش نسلی کریم و شریف نیازمند وجود مادرانی فاضل و فرهیخته است و امام در جای جای کلام خویش، اولاً بر خلاف تمامی جریان های روشنفکری آن روز (که شعار آزادی زنان و رهایی ایشان از قیود همسری و مادری را می دادند)، بر نقش «مادری زن تاکید کردند و دوم آن که ابعاد این مقام را روشن ساختند. امام خمینی (ره) در مقایسه بین نقش قرآن و مادر می فرمایند: «قرآن کریم انسان ساز است و زنان نیز انسان ساز». (۳۲) ایشان وظیفه مادر را با انبیای الهی یکی دانسته و سعادت و شقاوت ملت، کشور و دین را در گرو تربیت مادران می شمارند: «خداوند شما را حفظ کند و شما را برای تربیت انسانها که شغل انبیاست، حفظ کند». (۳۳) و «اگر یک بچه خوب تربیت کنید، ممکن است که سعادت یک ملت را همان یک بچه تامین کند. اگر یک بچه بد هم خدای نخواست در دامن شما بزرگ بشود، ممکن است که یک فساد در جامعه پیدا بشود». (۳۴) در سختی ها و تنگناها، در اوج درد و رنج، اولین پناهگاه کودک، مادر است. «مادری که بچه اش گرفتاری دارد و می خواهد او را نجات دهد، آن قدری که الطاف این مادر او را آرام می کند، مداوا، آن قدر تاثیر در او ندارد، این الان احتیاج به این دارد که روحش آرام بشود، مادر این را آرامش می دهد». (۳۵) گویی مادران برگزیدگان خدایند در میان کودکان تا با هر لقمه ای که بر دهان ایشان می گذارند، جان آنان را با دین حق و روحشان را با سکینه آشنا سازند. «تجسم عطوفت و رحمت در دیدگان نورانی مادر، بارقه رحمت و عطوفت رب العالمین است. خداوند تبارک و تعالی قلب و جان مادر را با نور رحمت ربوبیت خود آمیخته، آن گونه که وصف آن را کس نتوان کرد و به شناخت کسی جز مادران در نیاید». (۳۶) انقلاب سفید و مادران سیاه در دوران رژیم پهلوی، پس از ماجرای کشف حجاب ۱۷ دی ۱۳۱۴، برنامه ریزی به گونه ای می شد تا زنان بی حجاب به عنوان مظاهر تمدن و تجدد رژیم شاهنشاهی، هر چه بیشتر در مجالس و مجامع و ادارات حاضر شوند و در معرض دید قرار گیرند. سمت و سوی تبلیغات رژیم، زنان بی حجاب و شاغل را «زنان برتر» معرفی می کرد و در عوض، نگهداری و مراقبت و پرورش کودک را امری سهل و پیش پا افتاده می نمود که می توان آن را با خیال راحت به مهدهای کودک سپرد. زنان نیروی کار ارزان و فرمانبرداری هستند که راحت تر از مردان می توان از آنان کار کشید و هم از جاذبه های ویژه آنان به رایگان بهره برد. پس از «انقلاب سفید» شاه، تبلیغات با کم بها کردن وظایف زن در نهاد خانواده و بی ارزش دانستن وظایف مادری، چهره ای سیاه از زن و مادر خانه دار به تصویر کشیدند. بیشتر مادران جوان مایل بودند به جای قبول

مسئولیت در خانه و خانواده به جامعه باز و آزاد آن روز وارد شوند و تجربه‌های جدیدی در زمینه اشتغال و استقلال مالی کسب نمایند. غافل از اینکه شاخه‌های نورس کودک، نیازمند باران محبت و توجه مادر است تا جوانه‌های استعداد و خلاقیت و کمال بر آن شکوفه زند: «در طول این سلطنت، اینها کوشش کردند که مادران را از بچه‌ها جدا کنند، به مادرها تزریق کردند که بچه‌داری چیزی نیست، شما توی ادارات بیاید. و اینها بچه‌های معصوم را جدا کردند از دامن مادران و بردند در پرورشگاه‌ها و جاهای دیگر، و اشخاص اجنبی و غیر رحیم آنها را به تربیت فاسد تربیت می‌کردند. بچه‌ای که از مادرش جدا شد، پیش هر که باشد، عقده پیدا می‌کند. عقده که پیدا کرد، مبداء بسیاری از مفاسد می‌شود. بسیاری از قتل‌هایی که واقع می‌شود، از روی همین عقده‌هایی است که پیدا می‌شود، و بسیاری از عقده‌ها از این پیدا می‌شود.» (۳۷) پیروزی انقلاب اسلامی ایران این مکان را فراهم آورد تا زنان و مادران ایرانی، روی کردی دوباره به شان و جایگاه مادر در نهاد خانواده داشته باشند. ارزش گذاری الهی حضرت امام (ره) بر نقش مادران در انقلاب و دفاع مقدس هشت ساله و ایثار و شهادت و حماسه‌هایی که این شیر زنان در این دوران آفریدند، شاهی بر مدعای ما هستند. پی نوشت: (۱) ر. ک: روزنامه جام جم، ۵/۹/۸۱ و ۲۳/۹/۸۱. ر. ک: روزنامه جام جم، ۲۳/۹/۸۱، به نقل از رئیس سازمان سنجش و آموزش کشور. (۳) جایگاه زن در اندیشه امام خمینی (ره)، تبیان هشتم، چاپ چهارم، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۷۶، تهران، ص ۴۶۰. ر. ک: همان، ص ۶۱-۶۰. ر. ک: همان، ص ۶۲-۶۱. ر. ک: همان، ص ۶۳-۷۰. ر. ک: همان، ص ۷۰-۶۹. همان، ص ۸۷. لوح فشرده صحیفه امام (ره)، ج ۵، ص ۱۸. همان، ج ۲، ص ۳۳۹. همان، ج ۲، ص ۸۶. همان، ج ۳، ص ۲۳۷. همان، ج ۲، ص ۱۷۱. همان، ج ۲، ص ۱۵۹. همان، ج ۲، ص ۲۲۴. تبیان هشتم، ص ۸۶. همان، ص ۸۳. همان، ص ۲۴۷. همان، ص ۶۸. چنانکه تاریخ نشان داده، نبود یک رهبر مصلح و حکیم در راس یک نهضت به ظاهر دینی، موجب ظهور رژیم بدتر از حکومت عربستان خواهد شد. طالبان تا همیشه تاریخ، لکه ننگی بر دامن بشریت خواهند بود. (۲۱) تبیان هشتم، ص ۶۰. همان، ص ۱۳۵. همان، ص ۶۱. همان، ص ۷۸. همان، ص ۷۱. همان، ص ۷۵. همان، ص ۸۲. همان، ص ۲۱۷. همان، ص ۲۹. همان، ص ۷۲. (۳۰) هر چند مقتضیات زمان و شرایط عصر حاضر به گونه‌ای است که گاه زن و مرد هر دو، باید برای تامین معاش تلاش کنند، اما آنچه زن در این حال انجام می‌دهد، حکایت از لطف و همدلی وی با همسر و خانواده‌اش دارد و نه انجام وظیفه. (۳۱) تبیان هشتم، ص ۱۲۲. همان، ص ۱۱۹. همان، ص ۱۲۲. همان، ص ۱۲۱. همان، ص ۱۲۸-۱۲۹. همان، ص ۱۲۴. (۳۷) همان، ص ۱۳۶-۱۳۷.

نقش زن در اجتماع از نظر امام خمینی (ره)

حضرت امام به مقتضای شناخت همه جانبه و عمیقی که از آموزه های دینی دارند، رسالت خود و انقلاب اسلامی را دستیابی زنان به مقام والای انسانی می‌دانند، به گونه ای که بتواند در سرنوشت خود دخالت کند: ما می‌خواهیم زن به مقام والای انسانیت برسد. زن باید در سرنوشت خودش دخالت داشته باشد. (۱) اگر قرآن کریم سرنوشت جوامع را به دست خود آنان می‌داند و پیشرفت و تحولات نیک آن را در سایه تلاشهای آحاد جامعه معرفی می‌کند (۲) و انحطاط اخلاق و فرهنگ و زوال نعمتها و شکست تمدنها را نیز ناشی از عملکرد خود مردم می‌شمارد (۳) این «مردم» اختصاص به گروهی خاص ندارد. جلوه ای از این اصل قرآنی همان است که در سخنان امام بارها بر آن تأکید شده است؛ از جمله اینکه: اسلام زن را مثل مرد در همه ی شؤون، همان طوری که مرد در همه ی شؤون دخالت دارد، دخالت می‌دهد. (۴). حضرت امام چنان که اشاره شد، دخالت در سرنوشت خود و شؤون اجتماعی را نه تنها حق بانوان بلکه تکلیف شرعی و به عنوان عمل به وظیفه ی دینی و اجابت دعوت الهی می‌شمارند و این، آن الگویی است که ما را در شناخت بیشتر دین یاری می‌دهد و یک عامل اساسی در برتری اسلام در تکریم شخصیت

زنان و حمایت از حقوق اجتماعی و سیاسی آنان و تأکید بر مشارکت و حضور آنان در عرصه های مختلف اجتماعی در مقایسه با دیگر مکاتب و نظامها است. این بانوان را کی بسیج کرده که در همه شؤون کشور دخالت می کنند و دخالت بجایی هم می کنند؟ اینها را کی، اینها را خدا دعوت کرده است. اینها لیبیک برای خدا دارند می گویند. (۵) پیامبر اکرم (ص) دعوت خویش را از روز نخست متوجه همه ی اقشار اجتماعی می دانست. دومین فردی که به او ایمان آورد یک زن بود که تا آخر نیز به پای ایمان خویش ایستاد و آن همه فداکاری کرد و نام خویش را به عنوان یکی از چهار زن برگزیده جهان توحید ثبت نمود. زنان در همه ی صحنه ها حضور داشتند، حضوری مسئولانه و از سر اداری وظیفه ی دینی و رسالت ایمانی خود. حضوری که در پاسخ به ندای پیامبر (ص) بود. در نخستین بیعتی که با پیامبر (ص) پیش از هجرت در عقبه، از جانب چند نفر از مردم یثرب که هنوز نام «مدینه» را نیز به خود نگرفته بود، صورت گرفت، از زنی به نام هفراء دختر عبید بن ثعلبه نام برده شده است و در اهمیت حضور وی همان بس که برخی علت نامگذاری آن بیعت به «بیعة النساء» را همین می دانند. در بیعت دوم در سال بعد نیز حداقل دو زن حضور داشتند. در بیعت عمومی مردم مکه هنگام فتح آن نیز همه شرکت جستند. قرآن کریم نیز به مسأله ی استقبال زنان از بیعت پرداخته و پیامبر (ص) را موظف به پذیرش آن کرده است. (۶) در جریان هجرت نیز که یک امر حیاتی برای مسلمانان بود، چه در هجرت مخفیانه به حبشه که از جمع حدود یکصد نفر مهاجران، نزدیک ۲۰ نفر زن شرکت داشت، و چه در هجرت به مدینه، پیش از هجرت پیامبر (ص) و پس از آن که مسلمانان اموال خویش را در مکه نهاده و به دنبال پیامبر (ص) روانه مدینه می شدند و حدود ۵۰۰ کیلومتر راه را با دشواری بسیار طی می کردند. حضرت امام در باب ضرورت مشارکت بانوان در آنچه که به سرنوشت جامعه اسلامی مربوط می شود، در حوزه های مختلف اجتماعی، بیانات بسیاری دارند که پرداختن به همه ی نکات و آموزه های آن از مجال بحث بیرون است. آنچه در این مختصر بازگو می شود تنها اشاراتی بس کوتاه، آن هم به بخشی از محورها و عناوین است، افزون بر آنچه در سایر بخشهای مقاله آمده است. مشارکت سیاسی: یکی از محورهایی که در حضور اجتماعی بانوان، سخت مورد تأکید حضرت امام است، مسأله ی مشارکت سیاسی آنان می باشد: زن باید در سرنوشت خودش دخالت داشته باشد. زن در جمهوری اسلام رأی باید بدهند. همان طوری که مردان حق رأی دارند، زن ها حق رأی دارند. (۷) همان طوری که مرد ها باید در امور سیاسی دخالت کنند و جامعه خودشان را حفظ کنند، زن ها هم باید دخالت کنند و جامعه را حفظ کنند. زن ها هم باید در فعالیتهای اجتماعی و سیاسی همدوش مرد ها باشند. (۸) آنچه در این نوشته، به عنوان محور اصلی دنبال می شود، این نکته اساسی است که حضرت امام اینها همه را از موضع دین و در جایگاه معرفی اسلام بازگو می کنند. و چهره ای که از دین و شریعت ترسیم می کنند جز این نیست که بانوان دوشادوش مردان در عرصه های مختلف اجتماعی و شؤون زندگی حضور فعال و مسئولانه دارند: خانمها برای اینکه یک چیزی مثلاً دستشان بیاید، یک - یا فرض کنید که صاحب منصب بشوند نمی آیند بیرون خودشان و بچه هایشان را به کشتن بدهند. این اسلام و قرآن است که خانمها را آورده است بیرون و همدوش مرد ها بل جلوتر از مرد ها وارد در صحنه سیاست کرد. (۹) حضور در عرصه ی سازندگی: یکی دیگر از صحنه های مشارکت فراگیر، مسأله سازندگی همه جانبه کشور و جامعه است که هیچ کس نباید و نمی تواند تردید کند که بدون حضور فعال بانوان جامعه ی اسلامی بتوان در این مهم توفیق کامل به دست آورد. در این خصوص نیز حضرت امام، تأکیدهای زیادی دارند: همه ملت ایران، همه ملت ایران، چه بانوان و چه مردان باید این خرابه ای که برای ما گذاشته اند، بسازند. با دست مرد تنها درست نمی شود، مرد و زن باید با هم این خرابه را بسازند. (۱۰) زنان شیردل و متعهد، همدوش مردان عزیز به ساختن ایران عزیز پرداخته چنان که به ساختن خود در علم و فرهنگ پرداخته اند و شما شهر و روستایی را نمی یابید جز آنکه در آنها جمعیهایی فرهنگی و علمی از زنهای متعهد و بانوان اسلامی ارجمند به وجود آمده است. (۱۱) حضرت امام اساساً معنای آزادی صحیح بانوان را نیز همین می شمارند که آنان بتوانند با حفظ شؤون دینی و انسانی خود، در سازندگی کشور نقش ایفا کنند: امروز زنان در جمهوری اسلامی همدوش مردان در تلاش

سازندگی خود و کشور هستند و این است معنای آزاد زنان و آزاد مردان، نه آنچه در زمان شاه مخلوع گفته می شد، که آزادی آنان، در حبس و اختناق و آزار و شکنجه بود. (۱۲) تلاش فرهنگی: یکی از عرصه های حضور اجتماعی که از منظر دینی، بانوان وظیفه دارند در آن مشارکت فعال داشته باشند، تلاش در عرصه ی فرهنگ به معنای وسیع کلمه است. و حضرت امام، بارها بر این مهم که طبعاً بخش عمده ای از حیات اجتماعی را در بر می گیرد تأکید کرده اند: شما می دانید که فرهنگ اسلام در این مدت مظلوم بود، در این مدت چند صد سال، بلکه از اول بعد از پیغمبر سلام الله علیه تا برسد به حالا فرهنگ اسلام مظلوم بود، احکام اسلام مظلوم بودند، این فرهنگ را باید زنده کرد و شما خانمها همان طوری که آقایان مشغول هستند، همان طوری که مردها در جبهه علمی و فرهنگی مشغول هستند، شما هم باید مشغول باشید. (۱۳) مشارکت در نظارت عمومی: نظارت فعال و متعهدانه بر آنچه در جامعه اسلامی بویژه در اجزاء نظام اسلامی می گذرد و تلاش برای حسن جریان امور، وظیفه ای است شرعی و متوجه همه ی افراد جامعه، چه زن و چه مرد. زن نیز باید در نظارت بر امور، خود را مسؤول بداند. نظارت مسؤولانه علاوه بر آگاهیهای لازم، نیازمند حضور فعال و اظهار نظر در مسایل است: باید همه زنهای و همه مردها در مسایل اجتماعی، در مسایل سیاسی وارد باشند و ناظر باشند؛ هم به مجلس ناظر باشند، هم به کارهای دولت ناظر باشند، اظهار نظر بکنند. (۱۴) این سخن امام، شعاعی از فرمان قرآن کریم است که به صراحت پیوند مسؤولانه و ایمانی زنان و مردان مؤمن را یادآور می شود و آنان را عهده دار مسؤولیت امر به معروف و نهی از منکر می شمارد، همان گونه مسؤول اقامه نماز و ادای زکات و پیروی از خدا و رسول می داند: والمؤمنون والمؤمنات بعضهم اولیاء بعض یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر و یمینون الصلوة و یؤتون الزکوة و یطیعون الله و رسوله اولئک سیرحمهم الله ان الله عزیز حکیم. (۱۵) آری به گفته قرآن، این چنین جامعه ای با چنان پیوندهای ایمانی و مناسبات اجتماعی مسؤولانه و نظارت همه جانبه در کنار انجام دیگر وظایف دینی است که مورد لطف و عنایت خداوند قرار می گیرد. حضور در دفاع و تدارک میدان نبرد: تحمیل جنگی ناخواسته بر ملت انقلابی ایران، فرصتی تاریخی را برای بانوان مجاهد و فداکار فراهم آورد که گوهر وجود ایمانی و ارزشهای انسانی خویش را به زیباترین و گویاترین شکل به نمایش گذارند و زمینه ای شد که حضرت امام نیز وجه دیگری از مشارکت بانوان در مقدرات اساسی جامعه و سرنوشت خویش را بازگو کنند. و اینچنین بود که یکی از محورهای اساسی در بیانات حضرت امام درباره ی جنگ تحمیلی و دفاع مقدس را، ضرورت و نحوه ی حضور بانوان و تلاش جهادی آنان تشکیل می دهد، از آموزش نظامی گرفته تا تدارکات جبهه، تربیت فرزندان و تشویق همسران و بستگان برای حضور در میدان نبرد، حضور در سپاه و ارتش و حتی حضور خود بانوان در جهاد دفاعی که مسؤولیتی مشترک میان زن و مرد است. و اینها همه از نگاه دینی، تحلیل و استدلالهای روشن و انکار ناپذیری دارد. زنان در صدر اسلام با مردان در جنگها هم شرکت می کردند. ما می بینیم و دیدیم که زنان همدوش مردان بلکه جلوتر از آنان در صف قتال ایستادند، خود و بچه های خود و جوانان خودشان را از دست دادند و باز هم مقاومت کردند. (۱۶) اگر خدای نخواست زمانی یک هجومی به مملکت اسلامی بشود باید همه مردم، زن و مرد حرکت کنند. مسأله دفاع این طور نیست که تکلیف منحصر به مرد باشد یا اختصاص به یک دسته ای داشته باشد؛ همه باید بروند و از مملکت خود دفاع بکنند. (۱۷) من از آنچه تاکنون به همت مردان و زنان باشرف و رزمنده شده است، امید آن دارم که در بسیج همه جانبه آموزش نظامی و عقیدتی و اخلاقی و فرهنگی با تأیید خداوند متعال موفق شوند و دوره تعلیمات و تمرینهای عملی نظامی و پارتیزانی و چریکی را شایسته و به طوری که سزاوار یک ملت اسلامی بپاخواسته است به پایان رسانند. (۱۸) استدلال بر ضرورت آموزش نظامی توسط بانوان در شکلهای مختلف آن نیز کاملاً روشن است. کما اینکه امام خطاب به جمعی از بانوان می فرماید: اگر دفاع بر همه واجب شد، مقدمات دفاع هم باید عمل بشود. از آن جمله قضیه ی اینکه ترتیب نظامی بودن، یاد گرفتن انواع نظامی بودن را برای آنهایی که ممکن است. این طور نیست که واجب باشد بر ما که دفاع کنیم و ندانیم چه جور دفاع کنیم. باید بدانیم چه جور دفاع می کنیم... البته در آن محیطی که شما تعلیم نظامی می بینید باید

محیط صحیح باشد، محیط اسلامی باشد، همه ی جهات عفاف محفوظ باشد، همه ی جهات اسلامی محفوظ باشد. (۱۹) پایان بخش این محور، سخن دیگری از حضرت امام در پیش از پیروزی انقلاب اسلامی است که هم تأکیدی بر مشارکت مسؤولان بانوان در جهاد شرعی است و هم تأکیدی بر حضور فعال در جامعه و مشارکت در اموری که به سرنوشت آنان مربوط می شود: این تبلیغات که «اگر اسلام پیدا شد مثلاً دیگر زن‌ها باید بروند توی خانه ها بنشینند و قفلی هم درش بزنند که بیرون نیایند» این چه حرف غلطی است که به اسلام نسبت می دهند. صدر اسلام زن‌ها توی لشکرها هم بودند، توی میدانهای جنگ هم می رفتند. (۲۰) . پی نوشت: ۱. صحیفه ی نور، ج ۵، ص ۱۵۳. ۲. ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بأنفسهم؛ رعد، آیه ۱۱. ۳. ذلک بان الله لم یک مغیرا نعمه أنعمها علی قوم حتی یغیروا ما بأنفسهم؛ انفال، آیه ۸. ۴. صحیفه ی نور، ج ۵، ص ۱۵۳. ۵. همان، ج ۱۲، ص ۲۳۷. ۶. ممتحنه، آیه ۱۲. ۷. صحیفه ی نور، ج ۱۱، ص ۲۵۴. ۸. همان، ج ۱۸، ص ۲۶۴. ۹. همان، ج ۱۲، ص ۲۳۶. ۱۰. همان، ج ۱۱، ص ۲۵۴. ۱۱. همان، ج ۱۲، ص ۷۲. ۱۲. همان، ج ۱۰، ص ۲۳۴. ۱۳. همان، ج ۱۹، ص ۲۸۱. ۱۴. همان، ج ۱۳، ص ۷۰. ۱۵. توبه، آیه ۷۱. ۱۶. صحیفه ی نور، ج ۵، ص ۱۵۳. ۱۷. همان، ج ۱۱، ص ۱۱۷. ۱۸. همان، ص ۲۷۵. ۱۹. همان، ج ۱۹، ص ۲۸۰. ۲۰. همان، ج ۴، ص ۵۹.

فمینیسم و جایگاه زن در اسلام

نویسنده: سید محمد شفیعی مازندرانی پیش گفتار پیش از فتح مکه، ابوسفیان که پیمان نامه حدیبیه را نقض کرده بود به مدینه آمد تا مسأله را به نفع خود حل و فصل کند. از این رو به دیدار بزرگان مدینه رفت تا امان نامه دریافت کند و از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم وعده دیدار گیرد، این کار عملی نشد. راوی می گوید: «فالتجأ الی فاطمه علیها السلام فلم ینفعه به دیدار فاطمه علیها السلام شتافت ولی مقصود وی حاصل نگشت. (۱) از این فراز از تاریخ به دست می آید که فاطمه علیها السلام در امور اجتماعی و سیاسی، دخالت داشت، از این رو ابوسفیان به او مراجعه کرد ولی آن حضرت وساطت او را قبول نکرد. در سال فتح مکه، حارث بن هشام به ام هانی دختر ابوطالب پناهنده شد و او، وی را امان داد. امیرالمؤمنین علیه السلام به خانه وی داخل شده خواست او را مجازات کند. ام هانی شمشیر او را گرفت و رها نمی کرد پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم وارد شد و چون ام هانی را غضبناک دید فرمود: لا تغضب علیا فان الله یغضب لغضبه و سپس فرمود: به هر کس که تو امان بدهی ما را قبول است و سپس تبسم کرده و فرمود: اگر ابوطالب یک جهان فرزند داشت همه، در شجاعت، بی نظیر بودند. (۲) ابن اثیر در النهایه در بحث «لمم دربارہ استیضاح ابوبکر توسط فاطمه زهرا علیها السلام می نویسد: و خرجت فی لمه من نسائها یتوطئ زیلها علی ابی بکر فعاتبته بها هیئت من نساء بنی هاشم در حجاب اکمل به مجلس ابوبکر وارد شد و او را استیضاح کرد. از این چند گزارش که در منابع معتبر اهل سنت آمده و ما نیز آن را قبول داریم به دست می آید: الف: زنان شایسته در مهمترین کارهای سیاسی- اجتماعی کشور حق رای دارند. ب: پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم به دیدگاه زنان توجه داشت و اگر آنان به کسی امان می دادند قبول می فرمود. ج: به رغم آن که در جهان دموکراسی، توجه به حق نظر و رای زن سابقه چندانی ندارد، اسلام رای زن را از آغاز پیدایش این دین، محترم شمرده است. جواز حضور زن در جامعه و حرمت فساد انگیزی در منطقه سبع مساجد، در مدینه، منطقه ای که جنگ احزاب در آن واقع شده است. پایین تر از مسجد علی علیه السلام، مسجد فاطمه علیها السلام است. این مساجد جایگاه عبادت حاضران در آن میدان و سنگرداران جنگ خندق بود. و گواهی تاریخی برای حضور زن در اجتماع از دیدگاه اسلام است. بنابراین، رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم حضور زن در صحنه اجتماعی، سیاسی را تایید کرده است و فقط از حضوری که تحریکات و تمایلات نفسانی دیگران را در پی دارد، نهی فرموده است. پس از احداث مسجد النبی، مردان در داخل به امامت پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم و زنان در خارج آن به امامت یکی از صحابه، نماز جماعت را برپا می کردند. عبدالله بن عمر نقل می کند که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: لا تمنعوا نساءکم

المساجد و بیوتهن خیرلهن. (۳) و نیز می‌گوید: رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم در باب‌ولا یبدین زینتهن الا لبعولتهن. فرمود: لا خلخال ولا شنف ولا قرط ولا قلاده. و در باره: الا ما ظهر منها. قال: الثیاب (۴) حضرت درباره آیه فرمود: مراد از زینت عبارت است از: خلخال، دستبند، گوشواره، گردن‌بند و... آشکار نسازند مگر آنچه که در عرف زندگی مؤمنات، به‌طور معمولی آشکار می‌باشد. که از آن جمله است لباس روئین. ابوموسی اشعری می‌گوید: رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم می‌فرمود: ایما امرئ استعطرت فمرت علی قوم لیجدوا ریحها فهی زانیة. (۵) هر زنی، به منظور جلب نظر نامحرم، خود را معطر سازد و قدم از خانه بیرون نهد تا دیگران را جلب کند او اهل فحشا است. دقت در احادیث فوق، بیانگر این حقیقت است که حضور مخرب، ممنوع است نه حضور سازنده و هدفمند. در روزگاری که پدر، از داشتن دختر ناخشنود بود رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم می‌فرمود: البنات حسنات (۶) دختران در خانه پدران، حسنه الهی‌اند. در جامعه‌ای که برای زنان چندان ارج و بهایی قایل نبودند پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم می‌فرمود: زن، بوی خوش و نماز، در مکتب من محبوب‌اند. (۷) پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم در سفرها حتی برخی از جنگ‌ها بعضی از زنان را که توانایی کاری در استای خدمت به پیشرفت عملیات جهاد را داشتند، همراه خویش می‌برده است. در جنگ احد، نسیبه در برابر دیدگان پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم شمشیر به دست گرفت و مقاتله کرد و آن حضرت در حق او فرمود: لمقام نسیبه بنت کعب افضل من مقام فلان و فلان. (۸) فمینیسم (زن گرایی) یکی از شعارهای فرینده، که در افق فکری اومانیسم خودنمایی بیشتری دارد «حقوق زن و حمایت از آن است. حمایت از زن اگر جدی و به دور از فریب کاری باشد، ارجمند است. زیرا در مکتب دین به ویژه اسلام زن جایگاه ویژه‌ای دارد ولی متأسفانه آنچه در مجامع غیر دینی است چیزی دیگر است. زن گرایی افراطی، باعث تضییع حقوق اساسی زن است. زن گرایان به بهانه احیای حقوق زن از هویت و ارزش زن کاستند. بدیهی است که زن گرایی هدایت نشده جز این، نتیجه‌ای ندارد. گرچه این تفکر (زن گرایی) عکس‌العمل طبیعی نادیده گرفته شدن زن و حقوق او، در تاریخ است ولی، چاره درد، را نباید در فمینیسم جویا شد. آری: در ادوار مختلف (جز در میان پیروان راستین‌انیا) به زن، ستم رفته است. البته تفکر زن گرایی ریشه در اومانیسم دارد و دارای سابقه تاریخی نیست. خاستگاه فمینیسم اندیشه برابری زن و مرد به قرن هفدهم باز می‌گردد. حرکتی که از قرن هفدهم میلادی به نام حقوق فطری و طبیعی بشر آغاز شد و در قرن هجدهم، در فرانسه به ثمر نشست. بنیان‌گذاران حقوق بشر، زنان را به دیده تحقیر می‌نگریستند. چنانکه «مونته‌سکیو» نویسنده شهیر فرانسوی و از بنیان‌گذاران انقلاب کبیر فرانسه در کتاب روح القوانين (۱۷۴۸) زنان را موجوداتی با روح‌های کوچک و دارای ضعف دماغی، متکبر و خودخواه معرفی می‌کند. در اعلامیه حقوق بشر هم که در سال ۱۷۸۹ در فرانسه به تصویب رسید، از برابری حقوق زن و مرد سخنی به میان نیامده است و در حقیقت باید آن را اعلامیه حقوق مردان دانست. نهضت زنان، در قرن نوزدهم در فرانسه گسترش یافت و نام فرانسوی فمینیسم (ذرخذخذب) به خود گرفت. جنبش فمینیستی در واقع نوعی اعتراض به مردسالاری آشکار حاکم بر اعلامیه حقوق بشر فرانسه بود. (۹) دستیابی به حق رای برای زنان انگلیس در سال ۱۹۱۸ یکی از جلوه‌های پیروزی فمینیسم بود و پس از آن فروکش کرد. برخی، دو دهه اول قرن بیستم را سال‌های خیزش موج اول فمینیسم می‌نامند. پس از جنگ جهانی دوم و در سال ۱۹۴۵، نظریه برابری زن و مرد طرفداران بسیاری یافت و سرانجام برای اولین بار در اعلامیه جهانی حقوق بشر، که از طرف سازمان ملل متحد در سال ۱۹۴۸ میلادی منتشر شد، تساوی حقوق زن و مرد به روشنی و در سطح جامعه ملل مطرح شد. با این حال، اعلامیه حقوق بشر که بر حقوق طبیعی و فطری تأکید می‌کرد، فاقد اعتبار حقوقی و ضمانت اجرایی بود. این امر موجب شد که از آن پس، معاهدات بین‌المللی که از اعتبار حقوقی بیشتری برخوردارند و مشخص‌تر به مسایل زنان توجه دارند، در دستور کار سازمان ملل قرار گیرند. از جمله این معاهدات می‌توان به کنوانسیون «حقوق سیاسی زنان (۱۹۵۲)، کنوانسیون رضایت برای ازدواج (۱۹۶۲) و کنوانسیون «محو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان (۱۹۷۹) اشاره کرد. همچنین سازمان ملل سال‌های ۱۹۷۶ تا ۱۹۸۵ را به عنوان دهه زنان نامگذاری کرد. افول فمینیسم در دهه هفتاد، یک زن فمینیست

از وضع ظاهرش و موهای کوتاه مردانه و کفش بدون پاشنه وکت و شلوار زمخت و چهره بدون آرایش، به راحتی از دیگران تشخیص داده می‌شد. در این دهه‌فمینیست‌ها با رد کلیت ازدواج و تاکید بر مجرد و حرفه اقتصادی، آرمان‌های خود را مطرح می‌کردند. شعار «زنان بدون مردان و یا رفتارهای مردانه مربوط به همین دوره است. پس از آن حرکتهای فمینیستی تند، رو به اعتدال نهاد و آثار سوء زیاده‌روی در حرکتهای زن‌مدارانه، که بیش از همه دامان خود زنان را می‌گرفت، آشکار شد. خشونت روزافزون در محیط خانواده و در محیط کار و عدم امنیت جنسی از دست آوردهای این دوره بود. پس از آن، جهان غرب به نقش‌های سنتی و نهاد خانواده رویکردی دوباره داشته است. «دانیل لژه و «برنزان هارویو» در بررسی اجتماع چالشی جدید مشاهده کردند؛ شکل قدیمی‌تر خانواده و آرمان‌گرایی مجدداً بر صحنه ظاهر شده بود و مردم برای خود پدر بزرگ و مادر بزرگ ابداع می‌کردند تا خانواده‌ها بتوانند سه نسل را در بر گیرند، وضعیتی که احتمالاً هیچ گاه در گذشته وجود نداشته است. تقسیم سنتی نقش‌ها به سرعت باز گشته و اقتدار پدرسالارانه نیرومندتر می‌شد. (۱۰) سازمان ملل متحد هم سال ۱۹۹۴ را به عنوان سال خانواده اعلام کرد. و از آن پس زنان مدرن در دهه‌های اخیر سعی می‌کنند با ظاهری زنانه و رفتاری ظریف تمایز خود را از مردان به نمایش بگذارند. زن‌گرایی افراطی آزاد بعضی از فمینیست‌ها، ریشه ستم بر زنان را در فقدان حقوقی مدنی و فرصت‌های برابر آموزشی می‌دانند. بعضی از افراد، جنسیت فرد را تعیین کننده حقوق او نمی‌دانند و معتقدند که سرشت زنانه و مردانه کاملاً یکسان است و تنها «انسان وجود دارد، نه جنسیت. یکی از آرمان‌های آنان، تحقق جامعه دو جنسی است. اعضای جامعه دو جنسی، از نظر جنسی مذکر یا مؤنث‌اند، اما ویژگی‌های مردانه و زنانه را با اختلافات اغراق آمیز روان شناختی نشان نمی‌دهند؛ یعنی در آن‌ها تضاد شدید میان ویژگی‌های مردانه با ویژگی‌های زنانه وجود ندارد. دختران و پسران از امکان آموزشی برابر بهره‌مند می‌شوند و ویژگی‌های سنتی مردانه و زنانه به آنان القاء نمی‌شود. آنان نقش‌های جنسیتی را محصول روابط اجتماعی در طول تاریخ می‌دانند، نه ودیعه‌های طبیعی و غیرقابل تخلف. آنان نظریه «مورگان را می‌پذیرند که معتقد است در ابتدای حیات بشری مادرسالاری رایج بوده است و پدر سالاری را واقعیتهایی تلخ می‌دانند که به تدریج بر جوامع بشری تحمیل شده است. (۱۱) زن‌گرایی مارکسیستی مکتب مارکسیستی در قرن نوزدهم و بر مبنای نظریه «مورگان درباره مادرسالار بودن جوامع اولیه بشری، معتقد است که پیدایش مالکیت خصوصی در جوامع سبب اسارت زنان شده است و تا زمانی که نظم بورژوازی، مالکیت و خانواده بورژوایی وجود دارد، این اسارت تداوم خواهد داشت. سرمایه‌داری در حفظ کار خانگی به شکل امروزی آن می‌کوشد و با اجتماعی شدن کار خانگی مخالفت می‌ورزد. «انگلس و «مارکس بر اساس همین تحلیل، دیدگاه حذف خانواده به عنوان کوچک‌ترین واحد اقتصادی جامعه را مطرح کردند. انگلس معتقد بود که خانواده بازتابی از روابط استثمارگری مرد بر زن و فرزندان است. آن‌ها مدعی بودند که زنان پس از بر افتادن نظام بورژوایی به رهایی خواهند رسید. از این رو، مبارزات فمینیستی را تابعی از مبارزه طبقاتی می‌پنداشتند. با توجه به این که نظام سرمایه‌داری، جامعه را به دو عرصه عمومی (بازار) و خصوصی (خانواده) تقسیم کرده است، «انگلس اولین شرط رهایی زن خانه‌دار را در آن می‌بیند که جنس مؤنث به فعالیت عمومی بازگردانده شود. مارکسیست‌ها از این راه ضربه‌ای کاری به ارکان خانواده فرود آوردند که بدین زودی‌ها قابل جبران نیست. زن‌گرایان افراطی، ازدواج را، از آن جهت که زن را به موجودی «خانه‌دار»، «فرزندزا» و «خوددیگر بین و مرد را به «نان‌آور»، «پدر» و «من اصلی تبدیل می‌کند، انکار می‌کنند. همچنین به این دلیل که مردان حتی در نزدیک‌ترین روابط خود، زنان را زیر سلطه در می‌آورند، زنان باید جدا از مردان زندگی کنند. آنان مردان را دشمن اصلی می‌دانند. آنان نظریه زوج آزاد را آسان‌ترین راه برای رهایی از بردگی ازدواج به شمار می‌آوردند. نظریه زوج آزاد نوعی همزیستی مشترک میان زن و مرد است که بر مبنای آن هیچ مسؤولیت حقوقی بر عهده طرفین نیست و تنها پاسخی به نیازهای جنسی، بدون در نظر گرفتن وجوه عاطفی آن است. در یک دیدگاه افراطی‌تر، نظریه زوج آزاد تا همجنس‌گرایی پیش می‌رود. زن‌گرایی امروز از دهه هفتاد به بعد گروهی به نام فمینیست‌های جدید و متأثر از دیدگاه‌های پست مدرنیستی ظهور کردند که با تکیه

بر روان‌شناسی رفتارگرایانه بر حفظ ویژگی‌های زنانگی تاکید می‌ورزیدند. آنان با تاکید بر اصل تفاوت انسان‌ها، معتقدند که باورهای جهان شمول فمینیست‌های رادیکال نه تنها غیرقابل دسترسی است، بلکه می‌تواند اشکال جدیدی از ستم را بیافریند، زیرا در این دیدگاه‌ها از تفاوت شرایط جوامع مختلف و اختلاف فرهنگ‌ها غفلت شده است. آن‌ها معتقدند که زن نیازمند خانواده، همسر و فرزند است. با وجود اختلافات فراوان در دیدگاه‌های فمینیستی، می‌توان به وجه مشترک تمامی آن‌ها اشاره کرد. آن‌ها یافته‌های بشری را منبع و معیار تشریع و قانون‌گذاری می‌دانند و همگی فرزندان شایسته نهضت رنسانس و تفکرات اومانیستی‌اند و خانواده، هسته‌ای که بر سرپرستی مرد استوار است را آماج حملات خود قرار می‌دهند و خواهان رفع تمام تمایزات جنسیتی در قوانین، آموزش و پرورش، فرصت‌ها و امکانات‌اند. فمینیسم در ایران با تهاجم جدید فرهنگ غرب در ایران، در آستانه انقلاب مشروطه، وضعیت زنان نیز همپای سایر اقشار اجتماعی تغییر کرد. از این رو، مشروطیت را باید نقطه عطفی در تاریخ فرهنگی ایران دانست؛ زیرا آثار شگرفی در تغییر نگرش‌ها در میان زنان برجای گذاشت و جامعه ایرانی رانادانسته و ناخواسته بر مدار فرهنگ غرب کشاند. گروهی از غرب‌گرایان داخلی که تحولات فرهنگی مغرب زمین را با خوش‌بینی تحلیل می‌کردند، تنها راه سعادت را الگو برداری از جهان به اصطلاح متجدد و رهایی از مظاهر سنتی می‌دانستند. از این رو در اواخر سلطنت قاجار، جنبش‌هایی پدید آمد که توسط زنان ایرانی هدایت می‌شد که از فرزندان و یا همسران تحصیل کرده‌های دنیای غرب بودند. حتی برخی از زنان روشنفکر در روزنامه‌های ایرانی که پیش از مشروطه در خارج از کشور به چاپ می‌رسید، مقالاتی در ترویج دیدگاه‌های غرب می‌نوشتند. (۱۲) نوشته‌های این گروه، خود شاهدی بر تأثیرپذیری آنان از تحولات غرب است. در دوران سلسله پهلوی فصل جدیدی در تاریخ زنان ایران گشوده شد و غرب زدگی و بی‌هویتی نیمه پنهان چهره خود را آشکار ساخت. کشف حجاب در سال ۱۳۱۷ که به بهانه آزاد کردن نیمی از نیروهای انسانی جامعه انجام شد، نقطه عطفی است که تأثیر به سزایی در شکل‌گیری برداشت‌های منفی در ذهنیت جامعه مسلمان ایرانی داشت. مبانی فمینیسم مبنای اساسی فمینیسم یا زن‌گرایی غربی عبارت است از: ۱- نفی کلیسا و نفوذ مسیحیت؛ ۲- مذهب زدایی و دور ساختن دین از خانواده؛ ۳- نفی اصالت‌های اخلاقی دینی در باب زن از جمله: حجاب، عفت، پارسایی، وفاداری، حیا و هر گونه ارزش انسانی از منظر دین؛ ۴- شکستن حریم خانواده و تعهدات خانوادگی؛ ۵- مبارزه با هر گونه مظاهر پیوندهای خانوادگی. البته مبانی فوق، بر اساس اومانیسم یا انسان‌گرایی افراطی بنیان یافته است که نفی تفکر معنوی و مبارزه با دین و گرایش به خدا از اصول آن می‌باشد. بنابراین، مسلمان باید توجه کند که فاکتورها و دستورالعمل‌های زن‌گرایان فمینیست، با چارچوب‌ها و معیارهای اعتقادی الحادی ویژه‌ای شکل گرفته‌اند که هرگز سر سازگاری با معیارهای حیات بخش دین به ویژه اسلام در راستای حمایت از زن و حقوق او ندارند. جایگاه و حقوق زن از دیدگاه امام‌قدس سره امام خمینی در مناسبت‌های مختلف در بیانات‌شان جایگاه و منزلت حقیقی زنان را از دیدگاه اسلام بیان داشته‌اند. در دیدگاه امام‌قدس سره زن دارای مرتبه و منزلتی است که هیچ مکتب و مرام فمینیستی - که زن را تا سطح یک ملعبه و یا ابزار کار نزول داده است - یارای دسترسی به آن راندارد. ایشان با اشاره به روز زن با بیان منزلت حضرت فاطمه علیها السلام در باره جایگاه زن می‌فرماید: - فردا روز زن است، روز زنی است که عالم به او افتخار دارد. روز زنی است که دخترش در مقابل حکومت‌های جبار ایستاد و آن حرف را زد، آن حرف‌ها را زد که همه می‌دانید. (۱۳) - روز بزرگی است، یک زن در دنیا آمد که مقابل همه مردان است. یک زن به دنیا آمد که نمونه انسان است، یک زن به دنیا آمد که تمام هویت انسانی در او جلوه گر است. - مبارک باد بر ملت عظیم الشان ایران بویژه زنان بزرگوار روز مبارک زن؛ روز شرافتمند عنصر تابناکی که زیربنای فضیلت‌های انسانی و ارزشهای والای خلیفه‌الله در جهان است. و مبارکتر و پربهاتر انتخاب بسیار والای روز بیستم جمادی الثانی است، روز پرافتخار ولادت زنی که از معجزات تاریخ و افتخارات عالم وجود است. (۱۴) من عید سعید مولود اعظم حضرت زهرا علیها السلام را به همه شما خانم‌ها و زن‌های تمام کشورهای اسلامی تبریک عرض می‌کنم و از خداوند تعالی مسالت دارم که همه زن‌های محترمه را در راهی که خدای تبارک و تعالی مقرر فرموده

است. همان راه را بروند و به مقاصد عالیه اسلامی برسند. برای زن‌ها کمال افتخار است که روز تولد حضرت صدیقه را روز زن قرار داده‌اند، افتخار است و مسؤولیت. (۱۵) کرامت وجودی زن در مکتب امام خمینی قدس سره زن بسیار تکریم شده و در اوج والایی قرار دارد، ایشان در این باره می‌فرمایند: اسلام می‌خواهد که زن و مرد رشد داشته باشند. اسلام زن‌ها را نجات داده است از آن چیزهایی که در جاهلیت بود. آنقدری که اسلام به زن خدمت کرده است، خدا می‌داند به مرد خدمت نکرده است آنقدر که به زن خدمت کرده. شما می‌دانید که در جاهلیت زن چه بوده و در اسلام چه شده. در زمانی که پیغمبر اسلام آمد، زن‌ها را هیچ حساب می‌کردند اسلام زن‌ها را قدرت داده است. (۱۶) زن مربی سعادت امام به اغراض سوء دیدگاه‌های فمینیستی و انتظاری که از زن دارند، توجه داشته و همواره برجایگاه آنان و تاثیری که در جوامع دارند تاکید می‌ورزیدند. - اگر زنان شجاع و انسان‌ساز از ملتها گرفته شوند، ملت‌ها به شکست انحطاط کشیده می‌شوند. (۱۷) اسلام به شما آنقدر احترام قایل است که برای مردها نیست، اسلام شما را می‌خواهد نجات بدهد، اسلام شما را می‌خواهد از این ملعبهای که اینها می‌خواهند شما را ملعبه قرار بدهند نجات بدهد، اسلام می‌خواهد شما را یک انسان کامل تربیت کند. - زن انسان است. آن هم یک انسان بزرگ. زن مربی جامعه است. از دامن زن انسان‌ها پیدامی‌شوند. مرحله اول مرد و زن صحیح، از دامن زن است. سعادت و شقاوت کشورها بسته به وجود زن است. زن با تربیت صحیح خودش انسان درست می‌کند و با تربیت صحیح خودش کشور را آباد می‌کند. مبدا همه سعادت‌ها از دامن زن بلند می‌شود. زن مبدا همه سعادت‌ها باید باشد. (۱۸) - زن مظهر تحقق آمال بشر است. زن پرورش‌ده زنان و مردان ارجمند است. از دامن زن مرد به معراج می‌رود. دامن زن محل تربیت بزرگ زنان و بزرگ مردان است. (۱۹) زن‌ها مردان شجاع را در دامن خود بزرگ می‌کنند. قرآن کریم انسان‌ساز است و زن‌ها نیز انسان‌ساز، اگر زن‌های انسان‌ساز از ملتها گرفته بشود، ملت‌ها به شکست و انحطاط مبدل خواهند شد، شکست خواهند خورد، منحل خواهند شد (۲۰). آزادی و تساوی زن و مرد از دیدگاه امام در منظر امام قدس سره اسلام زنان را سربلند و شایسته می‌خواهد و آنچه دین گریزان برای زن قایلند، چیزی جز تباهی و ملعبه شدن نیست، ایشان می‌فرمایند: مقام زن مقام والاست، عالی رتبه هستند. بانوان در اسلام بلند پایه هستند. (۲۱) ما می‌خواهیم زن به مقام والای انسانیت خودش باشد، نه ملعبه باشد، نه ملعبه در دست مردها باشد، در دست اراذل باشد. (۲۲) اسلام زن را مثل مرد در همه شؤون، همان‌طوری که مرد در همه شؤون دخالت دارد، زن هم دخالت دارد، همان‌طوری که مرد باید از فساد اجتناب کند، زن هم باید از فساد اجتناب کند. زن‌ها نباید ملعبه دست جوان‌های هرزه بشوند، زن‌ها نباید مقام خودشان را منحل کنند و خدای ناخواسته بزرگ کرده بیرون بیایند و در انتظار مردم فاسد قرار بگیرند. زن‌ها باید انسان باشند، زن‌ها باید تقوا داشته باشند، زن‌ها مقام کرامت دارند، زن‌ها اختیار دارند، همان‌طوری که مردها اختیار دارند. خداوند شما را با کرامت خلق کرده است، آزاد خلق کرده است. (۲۳) اسلام نظر خاص بر شما بانوان دارد، اسلام در وقتی که ظهور کرد در جزیره العرب، بانوان حیثیت خودشان را پیش مردان از دست داده بودند، اسلام آن‌ها را سربلند و سرافراز کرد، اسلام آن‌ها را با مردان مساوی کرد. عنایتی که اسلام به بانوان دارد بیشتر از عنایتی است که بر مردان دارد. (۲۴) حقوق زن یکی از مباحثی که بازار آن گرم است و به عنوان حربه‌ای برای تشویش افکار زن‌ها از آن استفاده می‌شود، موضوع ازدواج و طلاق است. خرده‌گیران بدون توجه به اختیاری بودن انتخاب زوج بامتمسک قراردادن نمونه‌هایی، زنان را بنده مرد قلمداد می‌کنند و معتقدند اختیار طلاق در دست مردان، تبعیضی برای زنان است. امام خمینی قدس سره با اشاره به این موضوع و اختیاری که اسلام برای زنان قرار داده می‌فرمایند: - طلاق در صورتی که در ضمن عقد با مرد (وقتی که می‌خواهند عقد کنند) شرط بکنند و در ضمن عقد این شرط بشود که وکیل در طلاق خودش یا مطلق. این زنهایی که حالا تحت زوجیت هستند چه؟ این ولایت فقیه را مخالفت می‌کنند در صورتی که نمی‌دانند از شؤون فقیه هست. اگر چنانچه یک مردی با زن خودش رفتار بد باشد او را اولاً نصیحت کند و ثانیاً تادیب کند و اگر دید نمی‌شود اجراء طلاق کند. شما موافقت کنید با این ولایت فقیه. ولایت فقیه برای مسلمین یک هدیه‌ای است که خدای تبارک و تعالی داده است. من جمله همین معنی که شما

سؤال کردید و طرح کردید که زن‌هایی که الان شوهر دارند اگر چنانچه گرفتاری‌هایی داشته باشند چه باید بکنند؟ آن‌ها رجوع می‌کنند به آنجایی که فقیه است، مجلسی که در آن فقیه است به دادگاهی که در آن فقیه است و فقیه رسیدگی می‌کند و اگر چنانچه صحیح باشد، شوهر را تادیب می‌کند، شوهر را وادار به اینکه درست عمل کند و اگر چنانچه نکرد طلاق می‌دهد. ولایت دارد برای این امر که اگر چنانچه به فساد می‌کشد، یک زندگی به فساد کشیده می‌شود، طلاق می‌دهد و طلاق اگر چه در دست مرد است لکن فقیه در جایی که مصلحت اسلام را دید، مصلحت مسلمین را دید و در جایی که دید نمی‌شود به غیر این، طلاق بدهد. این ولایت فقیه هست. ولایت فقیه برای شما یک هدیه الهی است. (۲۵) اسلام زن‌ها را در مقابل مردها قرار داده، نسبت با آن‌ها تساوی دارند. البته یک احکام خاص به مرد است که مناسب با مرد است، یک احکام خاص به زن است، مناسب با زن است، این، نه این است که اسلام نسبت به زن و مرد فرقی گذاشته است. (۲۶) در نظام اسلامی، زن همان حقوقی را دارد که مرد دارد، حق تحصیل، حق کار، حق مالکیت، حق رای دادن، حق رای گرفتن، لیکن هم در مرد، مواردی است که چیزهایی به دلیل پیدایش مفسد بر او حرام است و هم در زن مواردی هست که به دلیل اینکه مفسده می‌آفریند، حرام است. اسلام خواسته است که زن و مرد حیثیت انسانی‌شان محفوظ باشد. اسلام خواسته است که زن ملعبه دست مرد نباشد. اینکه در خارج منعکس کرده‌اند که در اسلام با زن‌ها با خشونت رفتار می‌شود، امر غیر صحیحی است و تبلیغات باطلی است که از مغرضین حاصل شده والا مرد و زن هر دوشان در اسلام اختیارات دارند، اگر اختلافاتی هست، برای هر دو هست و آن مربوط به طبیعت آنان است. (۲۷) البته در شرق برای مردها یک محدودیت‌هایی هست که آن محدودیت‌ها به صلاح خود مردها هست و آن محدودیت‌ها، یعنی در آنجایی که مفسده هست برای مرد، از قماربازی جلوگیری می‌کند اسلام، از شرابخواری جلوگیری می‌کند اسلام، از هروئین جلوگیری می‌کند اسلام، از شرابخواری جلوگیری می‌کند برای اینکه مفسده دارند. برای همه یک محدودیت‌هایی هست، محدودیت‌هایی شرعی و الهی، محدودیت‌هایی است که به صلاح خود جامعه است، نه این است که برای جامعه یک چیزی مثلاً نافع بوده است که محدودیت برایش ایجاد کرده‌اند. (۲۸) هیچ فرقی ما بین گروه و گروهی در اسلام نیست فقط به تقوا و به اتقاء به علی‌الله تعالی فرق است. (۲۹) زن‌هایی که می‌خواهند ازدواج کنند، از همان اول می‌توانند اختیاراتی برای خودشان قرار بدهند که نه مخالف شرع باشد و نه مخالف حیثیت خودشان، می‌توانند از اول شرط کنند که اگر چنانچه مرد فساد اخلاق داشت، اگر بد زندگی کرد با زن، اگر بد خلقی کرد با زن، وکیل باشند در طلاق. اسلام برای آن‌ها حق قرار داده است، اسلام اگر محدودیتی برای مردان و زنان قایل شده است همه به صلاح خودتان بوده است. تمام قوانین اسلام، چه آن‌هایی که توسعه می‌دهد، چه آن‌هایی که تحدید می‌کند، همه بر صلاح خود شماست، برای خود شماست. همان‌طوری که حق طلاق را با مرد قرار داده است حق این را قرار داده است که شما در وقت ازدواج شرط کنید با او که اگر چه کردی یا چه کردی، من وکیل باشم در طلاق. و اگر این شرط را کرد، دیگر نمی‌تواند او را معذور کند، اگر این در ضمن شرط یا در ضمن عقد واقع شد نمی‌تواند او را محدود کند، نمی‌تواند اخلاق بد انجام بدهد و اگر مردی با زن خودش بد رفتاری کرد، در حکومت اسلام او رامنع می‌کنند، اگر قبول کرد تعزیر می‌کنند، حد می‌زنند و اگر قبول نکرد مجتهد طلاق می‌دهد. (۳۰) خداوند همان‌طوری که قوانینی برای محدودیت مردها در حدود اینکه فساد بر آن‌ها راه نیابد دارد، در زن‌ها همه دارد، هم برای صلاح شماست، همه قوانین اسلامی برای صلاح جامعه است. (۳۱) امام قدس سره همچنین خاطر نشان می‌کردند: ... به زن و مرد سفارش می‌کنم که هر کس به حد قانونی رسیده است، در این مجلس، در این انتخاب شرکت کند و افرادی که پیشنهاد می‌شود و انتخاب شده است یعنی پیشنهاد شده است، هر یک را که خواستند، به او رای بدهند. (۳۲) امام قدس سره به زنان فرمودند: ... آنقدری که اسلام خدمت به شما کرد، به مردها آنقدر خدمت نکرد. اسلام، شما را حفظ کرد و شما متقابلاً اسلام را حفظ بکنید. همان‌طوری که مردها باید در امر سیاسی دخالت کنند و جامعه خودشان را حفظ کنند، زن‌ها هم باید دخالت کنند و جامعه را حفظ کنند. البته با حفظ آن چیزی که اسلام فرموده است، که بحمدالله امروز در ایران جاری است.

(۳۳) حجاب و پوشش بانوان حجاب از مقوله‌هایی است که با فطرت انسان آشناست و اختصاص به زن ندارد و فقط در باب کیفیت آن است که در این باره زن از مرد متمایز می‌باشد حجاب زن در دیدگاه اسلام پوشش معقول است که ممکن است با توجه به آداب و رسوم هر ملتی کیفیت و شکل مخصوص به خود را دارا باشد. امام در پاسخ سؤالی در این باره می‌فرماید: حجاب به معنای متداول میان ما که اسمش حجاب اسلامی است با آزادی مخالفتی ندارد. اسلام با آنچه خلاف عفت است مخالفت دارد و ما آنان را دعوت می‌کنیم که به حجاب اسلامی رو آورند... زنان شجاع ما دیگر از بلاهایی که غرب به عنوان تمدن به سرشان آورده است به‌ستوه آمده‌اند و به اسلام پناهنده شده‌اند. (۳۴) در اسلام زن باید حجاب داشته باشد ولی لازم نیست که چادر باشد بلکه زن می‌تواند هر لباسی را که حجابش را به وجود آورد اختیار کند. (۳۵) در وزارتخانه‌های اسلامی نباید زن‌های لخت بیایند، زن‌ها بروند اما با حجاب باشند مانعی ندارد بروند اما کار نکنند لکن با حجاب شرعی باشند، با حفظ جهات شرعی باشند. (۳۶) هوشیاری امام در حفظ منزلت زن در پاسخ به فریب کاران در یکی از سؤالاتی که از امام راحل شده است، سعی شده با فریب کاری حجاب را عامل انزوای معرفی کنند، در این سؤال آمده است: این چادر، آیا صحیح است که این زن‌ها خود را در زیر چادر مخفی کنند؟ این زن‌ها در انقلاب شرکت کردند، کشته دادند، زندان رفتند، مبارزه کردند. این چادر هم یک رسم از قدیم است، حالا دیگر دنیا هم عوض شده، حالا این صحیح است که مثلاً اینها خودشان را مخفی کنند؟ امام قدس سره در پاسخ می‌فرماید: اولاً اینکه این یک اختیاری است برای آن‌ها، خودشان اختیار کردند. شما چه حقی دارید که اختیار را از دستشان بگیرید؟ ما اعلام می‌کنیم به زن‌ها که هر کس چادر می‌خواهد هر کس پوشش اسلامی می‌خواهد، بیاید بیرون، از سی و پنج میلیون جمعیت ما، سی و سه میلیون بیرون می‌آید. شما چه حقی دارید که جلو اینها را بگیرید؟ این چه دیکتاتوری است که شمانسبت به زن‌ها دارید؟ و ثانیاً اینکه ما یک پوشش خاصی را نمی‌گوییم، برای حدود زن‌هایی که به سن و سال شما رسیده‌اند هیچ چیزی نیست، ما زن‌های جوانی که وقتی ایشان آرایش می‌کنند و می‌آیند یک فوج را دنبال خودشان می‌کشند، اینها را داریم جلوشان را می‌گیریم، شما هم دلتان نسوزد. (۳۷) البته باید توجه داشته باشید که حجابی که اسلام قرار داده است، برای حفظ آن ارزش‌های ماست. هر چه را که دستور فرموده است، چه برای زن و چه برای مرد، برای این است که آن ارزش‌های واقعی که اینها دارند و ممکن است به واسطه وسوسه‌های شیطانی یا دست‌های فاسد استعمار و عمال استعمار پایمال می‌شدند اینها، این ارزش‌ها زنده بشود. (۳۸) آزادی زن در دیدگاه امام قدس سره امام در رهنمودهای خود به این نکته توجه داشتند که: ما دو قسم آزادی داریم که یک قسم مفیدش در غیر زمان این دو جنایتکار بود و در زمان اینها این قسم از آزادی بکلی ممنوع بود و آن آزادی آن‌ها می‌خواستند که زن‌ها آزاد باشند که هر جوری بزرگ بکنند و بیایند توی خیابان‌ها و با جوان‌ها خدای ناخواسته چه بکنند. آن را آزادی قرار داده بودند. حالا- هم الآن آن‌هایی که می‌خواهند اسلام نباشد دلشان برای این آزادی می‌سوزد. (۳۹) آن‌ها آزادی را در یک جبهه نگه داشته بودند و فریاد هم می‌زدند: «آزاد زنان و آزاد مردان همین‌ها بودند مقصودشان که اینها آزادند هر کاری که می‌خواهند بکنند، به هر مرکز فحشایی می‌خواهند بروند. اختناق در یک جبهه دیگر بود، برای قلم‌هایی که اگر می‌خواست کسی یک کلمه راجع به مصالح مملکت بنویسد، راجع به مصالح اسلام بنویسد، اینها آزاد نبود و اختناق بود. (۴۰) اینها آنقدر که به نیروی انسانی این کشور ضرر زدند به آن ذخایر آنها ضرر نزدند. انسان‌ها را فلج کردند، جوان‌های ما را از بین بردند، جوان‌های ما که باید خدمت بکنند به این کشور، کشاندند به یک جاهایی که در آنجاها جز اینکه افکارشان لج بشود و نتوانند خدمتی بکنند به این مملکت، چیز دیگری نبود. تمام مراکز فحشا را اینها درش را باز کردند و با بوق و کرنا، ترویج کردند و کمک کردند که این جوان‌های ما بروند در این مراکز فحشا و فلج بشوند، همانجا باید دفن بشود جوانی‌شان، جوانی این جوان‌های ما را، از آن‌ها گرفتند، فلجشان کردند، این خواهرهای محترمی که در دام اینها افتادند و در دام ترویج‌های آن‌ها افتادند و در تبلیغات آن‌ها افتادند و از آن وظیفه‌انسانی‌شان سلب شدند، ملعبه دست جنایتکاران شدند، این تاسفی برای اشخاصی که غیرتمندند، اشخاصی که خوی انسانی‌شان را از دست ندادند یک تاسفی همیشگی

هست که این محترمت را اینها چه کردند به اسم آزادی. (۴۱) خاتمه زن در دیدگاه اسلام با مرد در حقیقت انسانی و سیر تکاملی تفاوتی ندارد، بر این اساس در عرصه‌های اساسی هر دو دوش به دوش هم پیش می‌روند از جمله: ۱ - در عرصه کمال و سیر تکاملی علمی؛ ۲ - در عرصه جزا و دست‌یابی به پاداش الهی؛ ۳ - در عرصه جنت و دست‌یابی به مقامات اخروی؛ ۴ - در عرصه تقرب و دست‌یابی به مقامات معنوی. تردیدی نیست که در عرصه‌های مورد اشاره زن و مرد در نگرش اسلامی مساوی‌اند، تنها در برخی از عرصه‌های فرعی زندگی است که هر کدام با توجه به جایگاه ویژه‌ای که در نظام احسن دارند از حیث احکام اسلامی تفاوت‌هایی بر اساس عدالت الهی دارند که با فلسفه خلقت آنان هماهنگی کامل دارند. پی نوشت: (۱) فخر رازی، تفسیر کبیر. ۲) ر.ک: زمخشری، ربیع‌الابرار، ج ۱، ص ۸۶۹، چاپ منشورات الشریف الرضی. ۳) حاکم، مستدرک، ج ۲، ص ۴۳۰ و ۴۳۱، بیروت، دارالکتب العلمیه. ۴) حاکم، مستدرک، ج ۲، ص ۳۲۷ و ۴۳۰ و ۴۳۱، بیروت، دارالکتب العلمیه. ۵) حاکم، مستدرک، ج ۲، ص ۳۲۷ و ۴۳۰ و ۴۳۱، بیروت، دارالکتب العلمیه. ۶) صدوق، ثواب الاعمال، ص ۴۴۸، رضی‌الدین طبرسی، مکارم الاخلاق، ص ۲۵۱. ۷) انس می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: حبیب الی النساء والطیب و جعلت قره عینی الصلوٰه، حاکم، مستدرک، ج ۲، ص ۱۷۵. ۸) ر.ک: المغازی، ج ۱، ص ۲۶۹، مکتب الاعلام الاسلامی. ۹) ر.ک: جان استوارت میل، کنیزک کردن زنان، ترجمه خسرو بیگی، چاپ اول، سال ۷۷. ۱۰) مارتین سگالن، جامعه‌شناسی تاریخی خانواده، ترجمه حمید الیاسی، نشر مرکز، چاپ دوم، ۱۳۷۵، ص ۳۳۵. ۱۱) فمینیسیم، از منشورات نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه. ۱۲) زن در دوره قاجار، ص ۱۱۱. ۱۳) صحیفه نور، ج ۱۲، ص ۱۴۸. ۱۴) شرح چهل حدیث، ص ۴۸۶ و ۴۸۷. ۱۵) شرح چهل حدیث، ص ۱۲۶. ۱۶) صحیفه نور، ج ۱۷، ص ۱۴۳. ۱۷) صحیفه نور، ج ۱۵، ص ۱۹۹. ۱۸) صحیفه نور، ج ۱۶، ص ۲۴۶. ۱۹) صحیفه نور، ج ۱۳، ص ۲۱۹. ۲۰) صحیفه نور، ج ۱۵، ص ۲۵۷. ۲۱) صحیفه نور، ج ۱۵، ص ۲۳۷ و ۲۳۸. ۲۲) صحیفه نور، ج ۹، ص ۱۳۷. ۲۳) صحیفه نور، ج ۱۵، ص ۲۳۲. ۲۴) صحیفه نور، ج ۱۳، ص ۲۲۱. ۲۵) صحیفه نور، ج ۱۶، ص ۵. ۲۶) صحیفه نور، ج ۱۴، ص ۱۲۹. ۲۷) صحیفه نور، ج ۱۸، ص ۵۷. ۲۸) صحیفه نور، ج ۱۶، ص ۱۲۲. ۲۹) صحیفه نور، ج ۱۶، ص ۱۸۵. ۳۰) صحیفه نور، ج ۱۶، ص ۱۵. ۳۱) صحیفه نور، ج ۱۴، ص ۱۴۲. ۳۲) صحیفه نور، ج ۸، ص ۱۷۹. ۳۳) صحیفه نور، ج ۷، ص ۲۰۵. ۳۴) ر.ک: تبیان، دفتر هفتم، ص ۹۵. ۳۵) ر.ک: تبیان، دفتر هفتم، ص ۹۵. ۳۶) ر.ک: تبیان، دفتر هفتم، ص ۹۶. ۳۷) ر.ک: تبیان، دفتر هفتم، ص ۹۶. ۳۸) ر.ک: تبیان، دفتر هفتم، ص ۹۷. ۳۹) ر.ک: تبیان، دفتر هفتم، ص ۲۶۳. ۴۰) ر.ک: تبیان، دفتر هفتم، ص ۲۶۴. ۴۱) ر.ک: تبیان، دفتر هفتم، ص ۲۶۵.

آزادی، جنسیت و ادیان الهی

نویسنده: رؤیا متین (۱) چکیده رابطه آزادی و جنسیت از پرنزاع‌ترین مباحثی است که در طول تاریخ، به دلایل گوناگون، کانون توجه متفکران بوده است. ادیان الهی به عنوان برترین مرجع تفسیر مفاهیمی مانند آزادی و برابری، بهترین ملجأ برای پاسخ‌گویی به مسائل فرهنگی - اجتماعی می‌باشند که در هر زمان به صورتی نو مطرح می‌گردند و به اقتضای رخدادهای جدید، پاسخ‌های متفاوتی می‌طلبند. نوشتار حاضر برای فهم حدود آزادی جنسیتی در برخورداری از حقوق گوناگون در ادیان بزرگ و حیانی، اسلام، یهودیت و مسیحیت، برابری در مسئله خلقت را به عنوان ریشه اختلافات مورد بررسی قرار داده است. فرعیت و فروتر بودن زن در خلقت و گناه اولیه حضرت حوّا، بر اساس باورهای دینی یهودیان و مسیحیان، نزد برخی از آن‌ها، عامل توجیه بعضی نابرابری‌ها تلقی گردیده است. قرآن در این رابطه، پرده از بسیاری حقایق برمی‌دارد. مقدمه مفاهیمی مانند «آزادی» و «برابری» از مشتبّه‌ترین مفاهیمی هستند که پیوسته در جوامع و فرهنگ‌های گوناگون مورد بررسی و نقد قرار گرفته‌اند. مفهوم «آزادی» زن و مرد، مصادیق و محدوده آن و نحوه ظهور آن در جامعه، گاه به دلیل اختلافات مبنایی نزد نظریه‌پردازان و گاه به اقتضای تحولات تاریخی و ویژگی‌های خاص جوامع، جلوه‌های متفاوتی داشته‌اند. گذشته از تحولات مربوط به تفسیر این مفاهیم و صحت یا خطای

کاربرد آن‌ها در طول تاریخ، برخی از صاحبان قلم بحث از آزادی و برابری جنسیتی را با نهضت فمینیستی گره می‌زنند که از اواخر قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰ برپا گردید. بعضی از جامعه‌شناسان و نویسندگان غربی بر این گمانند که آزادی در برخورداری از حقوق طبیعی را فقط می‌توان در قالب نهضت فمینیستی جست‌وجو کرد که با فریاد علیه ظلم اعمال شده در حق زنان، در طول تاریخ، از غرب آغاز گردید و در موج اول، با اخذ جواز حق رأی به زنان به پیروزی نسبی ختم شد. (۲) بررسی مفاهیم «آزادی» و «برابری» در موج‌های دوم و سوم، در گرایش‌های مختلف رادیکال، لیبرالیسم، مارکسیسم، اگزیستانسیالیسم و مانند آن، معنا و مصداق ویژه‌ای دارد که بحث درباره آن مجال دیگری می‌طلبد. تتبعات تاریخی و جامعه‌شناسانه مربوط به حوادث این دوران (۳) و مطالعه آثار پیشتازان این نهضت (۴) به انضمام پیامدهای اجتماعی - اخلاقی این جنبش، که به بهانه و یا به قصد آزادی زنان و رهایی از ظلم و ستم آغاز شد و به تدریج، به آزادی‌های جنسی و فسادهای اخلاقی منتهی گردید، تردیدی در بی‌پایه بودن و انحراف نهضتی که به ظاهر درصدد رهایی زنان برآمده بود، باقی نمی‌گذارد. مفاد کنوانسیون «رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان»، (۵) که حکایت از ناآگاهی و جهالت بشر از درک صحیح مفاهیمی همانند آزادی، عدالت، برابری و خواسته‌های به حق زنان دارد، به عنوان ثمره این جنبش، نمادی از شکست فمینیسم در دستیابی به برابری‌هایی است که شایسته شئون انسانی زن می‌باشد. شاید امروزه این سؤال بیش از پیش منطقی و معقول به نظر برسد که چرا وجود نابرابری‌های اجتماعی باید راه را برای حرکت‌هایی باز کند که نتیجه‌ای جز نقض حرمت و ارزش انسانی زنان ندارد، حتی اگر برای برخی جوامع، از نظر ظاهری آثار مثبتی نیز به بار آورده باشد؟ به راستی، چه کسی در این زمینه مقصّر است؟ آیا متون دینی ادیان، گویای نابرابری جنسیتی در برخورداری از حقوقند؟ یا زنان و مردانی که در جوامع گوناگون دینی و غیردینی زندگی می‌کنند و به دلیل ناآگاهی یا دلایل روان‌شناسی و به عمد یا به سهو، نابرابری را در جامعه گسترش داده‌اند، باید بار تقصیر را بر دوش بکشند؟ برخی از نویسندگان غربی (۶) برخورد ناصحیح سنت یهودی - مسیحی با مسئله زنان و وجود آیات حاکی از نابرابری در متون دینی و یا متون مورد تأیید و تمسک دینداران ادیان یهودی و مسیحی را از جمله عوامل نابرابری جنسیتی در جوامع غربی می‌دانند و عالم نبودن یا عامل نبودن به فرامین دینی اسلام را در کشورهای مسلمانی مانند عربستان، عامل نادیده گرفتن حقوق زنان تلقی می‌کنند. چاره‌اندیشان برای حل معضل نابرابری در جوامع دینی و غیردینی راه‌حل‌های متفاوتی پیشنهاد می‌کنند: گروهی معتقدند که مدرنیزه کردن زنان و غربی نمودن آن‌ها بدون هیچ تقییدی به آداب دینی، تنها راه چاره آنان برای احقاق حقوق از دست رفته‌شان می‌باشد. گروهی دیگر آمیزه‌ای از تفکرات و رفتارهای دینی - فمینیستی را راه نجات زنان می‌دانند. این نوشتار راه حل سومی را پیشنهاد می‌کند، و آن رجوع مجدد به متون دینی و استنباط مفاهیم و مصادیق آزادی، استقلال و برابری بر اساس آیات قرآن و آموزه‌های پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و ائمه اطهار علیهم‌السلام می‌باشد؛ زیرا گرچه ممکن است زنان مسیحی و یهودی غربی با پناه بردن به جنبش‌هایی، به حدی از آزادی و استقلال هم دست یافته باشند، اما نتایج حاصل از آن حرکت‌ها قطعا به منفعت آن‌ها و جامعه آن‌ها نیست. شکستن حریم خانواده، مسائل و مشکلات جنسی - بهداشتی و بحران‌های روحی حاصل از آن، همه نشانگر این واقعیت هستند که پاسخ حقیقی را باید در جای دیگری جست‌وجو کرد. مقایسه ادیان در این مورد، بیانگر این حقیقت است که دین اسلام به عنوان آخرین و جامع‌ترین دین، علاوه بر احترام به شخصیت انسانی زن، بهترین پاسخ و راه حل را در رابطه با حقوق انسانی و طبیعی زنان و مردان پیشنهاد کرده است، گرچه یهودیت و مسیحیت نیز به عنوان ادیان الهی در برخی موارد، به ذکر حقایق پرداخته است که با حقایق موجود در دین اسلام شباهت دارد. بی‌تردید، شناخت آموزه‌های دینی و عمل به آن‌ها برای یافتن هویت انسانی خود و اجرای حقوق فردی و اجتماعی، امری ضروری و منطقی به نظر می‌رسد، به ویژه امروزه که مسائل زنان به حوزه سیاست نیز راه یافته و گاه دولت‌ها برای پیشبرد اهداف سیاسی خود، با ترفندهایی از جمله تشویق آثاری که به گونه‌ای تأیید حکومت‌هایی است که در واقع، نه به زن بها می‌دهند و نه به دین، به این مسائل رنگ و بوی سیاسی می‌دهند و حرکت زنان را برای اجرای سیاست‌های خود به بازی می‌گیرند. برابری، جنسیت و داستان

خلقت به نظر می‌رسد رویکرد ادیان یهود و مسیح در ارتباط با حقوق زنان و برخورداری از آزادی‌های اجتماعی و سیاسی، چندان مطلوب نبوده و با توجه به حقوق مردان، تبعیض‌های بسیاری اعمال کرده‌اند. عهد عتیق و عهد جدید به انضمام آراء مفسران این دو کتاب مقدس، حاوی شواهد فراوانی در این رابطه می‌باشند. وجود نابرابری‌های جنسیتی در سنت یهودی - مسیحی نه به معنای نابرابری مطلق است و نه بدین معنا که می‌توان با توجه به تلاش‌هایی که توسط متدینان یهودی و مسیحی و یا مدافعان حقوق زنان برای توجیه این تبعیض‌ها صورت گرفته است، برابری را استنباط نمود. به دلیل اینکه در بخش‌های گوناگون تورات و انجیل و تلمود و تفاسیر عهد جدید، نابرابری حضرت حوا و حضرت آدم در خلقت، عاملی برای توجیه تبعیض‌ها و مبنایی برای صدور احکام متفاوت حقوقی و اجتماعی تلقی گردیده، بهتر است داستان خلقت را در سه دین الهی اسلام، یهودیت و مسیحیت، به عنوان ریشه برخی اختلافات، با هم مقایسه نماییم. در این رابطه، در دو دین بزرگ یهودیت و مسیحیت به دو دیدگاه مختلف اشاره خواهد شد: موافقان برابری و مخالفان برابری. داستان خلقت حضرت آدم و حوا بیش از همه جا در سفر «پیدایش» در عهد عتیق، که مورد تأیید یهودیان و مسیحیان، هر دو می‌باشد و در قرآن در سوره‌های اعراف، حجر، طه و جز آن مطرح شده است. در باب اول و دوم سفر «پیدایش»، داستان خلقت به اجمال و تفصیل بیان شده است و باب سوم درباره «هبوط» و علت آن سخن می‌گوید. در باب اول، بی‌آنکه به خلقت حضرت آدم و حوا به طور مجزا اشاره شده باشد، از خلقت آدم یا انسان می‌گوید و از اینکه خداوند او را به صورت خود آفرید و آن‌گاه وی را بر زمین مسلط گردانید: «پس خدا آدم را به صورت خود آفرید، او را به صورت خدا آفرید، ایشان را نر و ماده آفرید...» (۷) کتاب مقدس در این باب، تفاوتی بین خلقت زن و مرد قایل نشده است و تصریح می‌کند که هر دوی آن‌ها به طور یکسان به صورت خدا خلق شدند. اما در باب دوم، (۸) اشاره می‌کند که پس از اتمام خلقت حیوانات، ابتدا حضرت آدم خلق شد. در روز ششم، «خداوند آدم را از خاک زمین سرشت و در بینی وی روح حیات بدمید و آدم نفس زنده شد ...» (۹) «خداوند آدم را در بهشت جای داد و مسئولیت حفاظت از آن را بر عهده او نهاد» (۱۰) و قبل از خلقت حوا فرمود: «از همه درختان باغ آزادانه بخور، بجز از درخت معرفت نیک و بد؛ زیرا روزی که از آن بخوری حتما خواهی مرد.» (۱۱) در این زمان، هنوز آدم تنها بود و «خداوند خواست یآوری برای آدم بیافریند که موافق او باشد» (۱۲) و چون در بین حیوانات یاور و موافقی برای آدم نیافت، حوا را از دنده آدم خلق کرد. (۱۳) حوا مانند آدم می‌دانست که خداوند مرگ را با خوردن میوه منع شده گره زده است، ولی مار (شیطان) او را فریب داد و پیوند بین مرگ و خوردن میوه را انکار کرد و به زن گفت: «هر آینه نخواهید مرد، بلکه خداوند می‌داند در روزی که از آن بخورید چشمان شما باز می‌شود و مانند خدا عارف نیک و بد خواهید بود.» (۱۴) بدین سان، حوا فریب شیطان را خورد، از میوه ممنوع تناول کرد و آدم را نیز بر این امر اغوا نمود (۱۵) و آن‌گاه خداوند آن‌ها را از باغ عدن بیرون کرد. (۱۶) با توجه به آیات مذکور در سنت و فرهنگ یهودی - مسیحی به دلیل فریخت حوا نسبت به آدم در خلقت، زن موجودی فروتر محسوب می‌شود و به خاطر اغوا شدن توسط شیطان و فریب دادن آدم (۱۷) و خوردن از میوه منع شده، که باعث هبوط آن‌ها از بهشت گردید، زن بودن عامل و نشانه شر بودن تلقی می‌گردد. درد زایمان، اشتیاق به همسر و حکمرانی مرد بر زن، از نخستین مجازات‌هایی هستند که حوا به واسطه خوردن میوه منع شده متحمل گردید (۱۸) و زمین نیز به سبب گناه آدم لعن شد. (۱۹) در بخش‌های گوناگون تورات و انجیل، از جمله در «جامعه سلیمان»، «سفر پیدایش»، «سفر خروج»، «رساله پولس» و مانند آن، می‌توان این نوع نگرش پست‌نگرانه و نتایج حاصل از آن را مشاهده کرد. در ذیل، به چند مورد اشاره می‌شود: «زنی که دلش دام‌ها و تله‌هاست و دست‌هایش کمندها می‌باشد، تلخ‌تر از مرگ است. هر کس که رضایت خدا را طلب کند او را رها خواهد کرد، اما گناه کار در دام او گرفتار خواهد شد.» (۲۰) «پس از جست‌وجو در میان هزار مرد، یک درست‌کار را یافتیم، اما در میان جمع زنان، حتی یک زن درست‌کار یافت نشد.» (۲۱) و در جایی دیگر، شرارت زن را برتر از همه شرارت‌ها می‌بیند و مرگ آدمی را نتیجه شرارت و گناه حوا می‌داند: «هیچ زهری تلخ‌تر از زهر مار و هیچ شرارتی بزرگ‌تر از شرارت یک زن نیست.» (۲۲) «گناه با

یک زن شروع می‌شود و به دلیل وجود اوست که همه ما باید بمیریم.» (۲۳) «یک مرد برده است، باعث بی‌آبرویی و شرمساری اوست اگر یک زن از او حمایت کند.» (۲۴) پولس در رساله اول خود به تیمو تائوس، بدین دلیل اجازه تعلیم دادن زن به مرد و یا تسلط وی بر شوهر را نمی‌دهد که «آدم اول ساخته شد و بعد حوا، و آدم فریب نخورد، بلکه زن فریب خورد و در تقصیر گرفتار شد.» (۲۵) برخورد منفی سنت یهودی - مسیحی با زنان، محدود به آیات کتاب مقدس نمی‌باشد، بلکه با توجه به اینکه در دین یهود، علاوه بر تورات، به تدریج، تلمود و آموزش خاخام‌ها، جزو منابع مهم دینی یهود تلقی گردیدند و در مسیحیت نیز تفاسیر برخی از آباء کلیسا مانند ترتولیان مورد اعتنای مسیحیان قرار گرفتند، فراهایی از این نوع، بسیار به چشم می‌خورند. مسیحیان باور دارند که انسان از طریق زندگی، مرگ و احیای حضرت مسیح علیه‌السلام از حالت گناه آزاد می‌شود، اما بار گناهی که حوا انجام داد بر دوش همه زن‌ها سنگینی می‌کند؛ گناهی که باعث شد تا حضرت مسیح علیه‌السلام برای نجات بشر از آن به صلیب کشیده شود. از سوی دیگر، یهودیان و مسیحیانی که مدافع تساوی حقوق زن و مرد می‌باشند، برای توجیه آیات کتاب مقدس، دست به توجیهاتی زده‌اند و برخی بر این باورند که در متون اصلی یهودیت و مسیحیت، هیچ تفاوتی بین زن و مرد، از لحاظ انسانیت و دیگر حقوق، وجود ندارد، بلکه انحرافات که به واسطه خاخام‌های یهودی و تلمود دست نوشته بشر و تفاسیر کتاب مقدس به وجود آمده، اسباب این توهم را پدید آورده‌اند و انحرافات که در انجیل مکتوب پس از حضرت عیسی علیه‌السلام رخ داده، در رساله‌های پولس به خوبی نمایان هستند. (۲۶) از دگرسو، شواهد بسیاری، هم در کتاب مقدس و هم در تاریخ یهودیت و مسیحیت وجود دارند که گویای این هستند که نه از نظر حضرت موسی علیه‌السلام و نه در نگاه حضرت عیسی علیه‌السلام زن هیچ فرعیتی نسبت به مرد ندارد و این دو در انسانیت و حتی آزادی در برخورداری از حقوق فردی و اجتماعی، یکسان می‌باشند. تاریخ یهود درباره اعمال شجاعانه زنان مؤمنی که مستقل از مردان، در مقابل رهبران مرد مانند فرعون قیام کردند، داستان‌هایی دارد که مورد تأیید خداوند می‌باشد. ماجرای خواهر و مادر حضرت موسی علیه‌السلام و نجات حضرت موسی علیه‌السلام توسط همسر فرعون، و حتی زنانی که فرعون دستور قتل پسران آن‌ها را داده بود، در تاریخ مشهودند. سفر «داوران» از زنی به نام دبوره (Deborah) نام می‌برد که در بین داوران آن زمان، تنها کسی است که سنت حضرت موسی علیه‌السلام را دنبال می‌کرد و بر بنی اسرائیل به عنوان قاضی حکم می‌راند. (۲۷) پولس در رساله خود به غلاطیان نجات یافتن از طریق حضرت مسیح علیه‌السلام را نه به گروه خاصی منحصر می‌کند و نه جنبش خاصی، بلکه زن و مرد و غلام (۲۸) و آزاد از این نظر با هم برابرند: «همه شما که در مسیح تعمید یافتید، مسیح را دربر گرفتید. هیچ ممکن نیست که یهود باشد یا یونانی و نه غلام و نه آزاد و نه مرد و نه زن؛ زیرا که همه شما در عیسی مسیح واحد می‌باشید.» (۲۹) اما یهودیت خاخامی و تلمودی، که بعداً توسعه یافت، تأثیر خود را بر زندگی یهود، مطالعه تورات و عبادت روزانه گذاشت. با رایج شدن یهودیت خاخامی، زنان به تدریج، از مطالعه تورات و عبادت روزانه معاف شدند. اما این معافیت از تعلیم و تعلم، به تدریج در آیین یهود خاخامی حرام و ممنوع اعلام شد. الیزر (Eliezer) خاخام قرن اول می‌گوید: «کلمات تورات سوخته شوند بهتر از آن است که به یک زن آموخته شوند ... هر کس که تورات را به دختر خود بیاموزد، مانند کسی است که شهوترانی را به او آموخته است.» (۳۰) و تلمود لعن و نفرین را نثار مردی می‌کند که زن و بچه‌های او بگویند: رحمت خدا بر او! (۳۱) یهودیان در ادعیه روزانه این دعا را زمزمه می‌کنند که «سپاس خدایی که مرا یک غیر یهودی خلق نکرد! سپاس خدایی که مرا یک زن خلق نکرد! و سپاس او را که مرا یک جاهل و نادان خلق ننمود!» (۳۲) نویسندگان بسیاری، به ویژه از مسیحیان، در صدد توجیه آیات مربوط به خلقت و دیگر آیات برآمده‌اند و سعی دارند تا با استناد به آیاتی که به نوعی، به حمایت از زنان می‌پردازند یا آن‌ها را با مردان یکسان می‌بینند، از شدت این نابرابری بکاهند. سویل (۳۳) در توجیه داستان خلقت در «سفر پیدایش»، داستان اول را با مشکل مواجه نمی‌بیند؛ زیرا در این داستان، زن و مرد کاملاً با یکدیگر برابرند و هر دو به صورت خدا و همراه با هم و همزمان خلق می‌شوند. اما در داستان دوم، که به نظر می‌رسد وجود زن وابسته به وجود مرد است، وی سعی می‌کند تا این تفاوت را

به کمک اسطوره «لیلیث» (Lilith) توجیه نماید. بر اساس این اسطوره، خداوند دو زن را برای آدم خلق کرد: لیلیث و حوا. خداوند ابتدا همسر اول آدم - یعنی لیلیث - را خلق کرد که با آدم یکسان و همسان بود. اما به دلایل ناشناخته، وی آدم را ترک کرد و تلاش خداوند برای بازگرداندن وی تأثیری نداشت. در نتیجه، آدم بدون یار و همسر باقی ماند. خداوند همسر دوم آدم یعنی حوا را خلق نمود. این بار، زن آدم فروتر از آدم بود؛ چون از او و برای او خلق شده بود. باب دوم سفر «پیدایش» از این ماجرا پرده برمی دارد. به گفته سویل، کسانی که از ایده مساوات طلبانه در یهود دفاع می کنند، معتقدند که در داستان دوم خلقت هم زن و مرد در انسانیت، کاملاً مساوی اند؛ زیرا وجود حوا جدای از وجود آدم نیست، بلکه هر دو از جوهره واحدی خلق شدند و ذات آن ها یکی است و این در واقع، اقتضای سبک شاعرانه عبری است که عناصر مساوی و مشابه را به عنوان عنصر اول و دوم مطرح می کند. (۳۴) علاوه بر این، خداوند در باب دوم، حوا را یاور آدم می داند، نه موجودی که نازل تر از او باشد، و در کتاب «عبریان» حتی خود را نیز «یاور» می نامد (۳۵) و بدیهی است که این نام، حاوی هیچ بار منفی نمی باشد. در بین نویسندگان مسیحی، کسانی که مخالف برابری زن و مرد در انسانیت و حقوق می باشند، با اشاره به نظریه «هبوط»، تأکید می کنند که گرچه آدم و حوا در ابتدا مساوی بودند، اما به خاطر هبوط، نابرابر شدند. در مقابل، برخی از کسانی که مدافع نظریه برابری اند، ادعا می کنند که گرچه زن پس از هبوط، واقعا مطیع مرد شد، اما به دلیل آنکه به واسطه احیای مجدد حضرت مسیح علیه السلام دگرباره همان نظریه خلقت ابتدایی مطرح گردید، زن و مرد دوباره با یکدیگر مساوی شدند. (۳۶) بعضی دیگر تبعیت حوا از آدم را پس از خروج از بهشت، به عنوان مجازات گناه حوا تلقی نمی کنند، بلکه این تبعیت و فرعیت را لازمه بقای زندگی و امری ضروری می دانند. (۳۷) در دفاع از این گروه، می توان به داستان پطرس در کتاب «اعمال رسولان» اشاره کرد که از تجلی روح القدس بر پیروان حضرت عیسی علیه السلام سخن می گوید، زن باشند یا مرد، پیر باشند یا جوان؛ چرا که همه از این حیث نزد روح القدس مساوی اند: «... خدا می گوید: در ایام آخر، چنین خواهد بود که از روح خود بر تمام بشر خواهیم ریخت و پسران و دختران شما نبوت کنند و جوانان شما رؤیاها و پسران شما خواب ها خواهند نمود...» (۳۸) گرچه بنا به باور مسیحیان، بیشتر دیدگاه های مربوط به فروتر بودن و فرعیت زن نسبت به مرد را فقط در متون منتسب به پولس قدیس می توان یافت که پس از مرگ او نوشته شده اند، ولی با این حال، وی در رساله به غلاطیان، بر یکسانی رابطه همه مردم با روح القدس تأکید دارد و بر اینکه فضایل مسیحیت، که شامل محبت و خوشی و عشق و صلح و دل سوزی و مهربانی و ایمان و تواضع و پرهیزگاری می شوند، برای همه انسان ها یکسان هستند. (۳۹) به هر حال، آیتی که بر نابرابری جنسیتی دلالت دارند، اندک نیستند و مقصّر را در این قول، چه خاخام ها و نویسندگان تلمود و مفسران انجیل و آباء کلیسا بدانیم و چه این باور را معلول تحریفات به وجود آمده در تورات و انجیل، نسبت به دو نکته اطمینان داریم: نخست اینکه ادیان یهودیت و مسیحیت به عنوان دو دین وحیانی، قطعاً در حق زنان ظلمی روا نداشته اند و همان گونه که اسلام زن و مرد را در انسانیت و آزادی و در برخورداری از حقوق یکسان می داند، این دو نیز به عنوان دین الهی از چنین موقعیتی برخوردارند. دوم اینکه دین اسلام به عنوان دینی که عاری از هرگونه انحرافی است، در مقایسه با آنچه امروزه به عنوان آیین و دین یهودیت و مسیحیت شناخته می شود، نه تنها حامی و مدافع نظریه برابری جنسیتی در انسانیت و برخورداری از بسیاری حقوق است، بلکه در برخی موارد، برای زنان، بخصوص برخی زنان خاص، احترام ویژه ای قایل است. قرآن نه از خلقت حضرت حوا به عنوان بخشی از وجود حضرت آدم سخن گفته و نه از فریب خوردن اولیه وی توسط شیطان، بلکه مطابق آیات آن، هر دو در ابتدا از خوردن آن میوه منع شده بودند و شیطان هر دو را فریب داد و این تخطی باعث هبوط آن ها از بهشت گردید: «و یا آدم اسکن انت و زوجک الجنة فکلا - من حیث شئتما ولا تقربا هذه الشجرة فتكونا من الظالمین فوسوس لهما الشیطان ... و نادیهما ربهما ألم أنهکما عن تلکما الشجرة و أقل لکما ان الشیطان لکما عدو مبین». (اعراف: ۱۹-۲۲) خطاب های قرآنی در این مورد به صورت تشبیه اند و تقدّمی در حاکمیت یکی بر دیگری ندارند و بر خلاف انجیل، که مرد را در خلقت از زن نمی داند، بلکه «زن از مرد است و اینکه مرد برای زن آفریده نشده، بلکه زن برای مرد»، (۴۰)

قرآن از خلقت زن و مرد از «نفس واحده» سخن می‌گوید: «اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا» (نساء: ۱) و از اینکه این دو در آفرینش مکمل یکدیگرند: «هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ» (بقره: ۱۸۷) نه آنکه یکی فرودست باشد و دیگری بالادست. روایاتی هم که به ظاهر، خلقت حوا را از دنده چپ آدم می‌دانند (۴۱) علاوه بر متقن نبودن سند، برخی از مفسران به انکارشان پرداخته‌اند. (۴۲) بعضی دیگر به توجیه آن‌ها دست یازیده‌اند؛ چنان که مرحوم مجلسی در بحارالانوار، خلقت حوا را از دنده چپ را به معنای خلقت از زیادی گل مربوط به دنده چپ آدم می‌داند (۴۳) و حتی به گفته برخی از نویسندگان مسیحی، این روایات از فرهنگ یهود به آثار مسلمانان راه یافته‌اند. (۴۴) گذشته از این، در اسلام هیچ اثری از این تفکر مسیحیت، که گناه حضرت آدم (به فرض گناه) به فرزندان او و یا گناه حضرت حوا به زنان سرایت کند، وجود ندارد، بلکه هر کس مسئولیت اعمال خود را به عهده دارد و پاسخگوی افعال خود می‌باشد: «وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى» (انعام: ۱۶۴) و از این نظر، زن و مرد و مؤمن و کافر در برابر خداوند یکسانند؛ هر کس که عمل نیک انجام دهد از رحمت و غفران خداوند برخوردار خواهد بود: «إِنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِنْكُمْ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى» (آل عمران: ۱۹۵) و هر کس که مرتکب عمل شر شود، نتیجه عمل خود را خواهد دید. سوره احزاب از مردان و زنان مسلمان، مردان و زنان با ایمان، مردان و زنان اهل طاعت و عبادت، و مردان و زنان راستگو و صابر و خاشع و خیرخواه نام می‌برد و مغفرت خداوند را به آن‌ها نوید می‌دهد، (۴۵) بی آنکه هیچ تفاوتی در این زمینه بین آن‌ها قایل شود. در سوره‌های آل عمران، (۴۶) غافر، (۴۷) توبه، (۴۸) و نحل (۴۹) با نمونه‌های دیگری از برخورد یکسان خداوند با زن و مرد مواجه می‌شویم. علاوه بر این، در هیچ آیه‌ای از قرآن مشاهده نمی‌گردد که از خلقت مرد به عنوان یک موهبت و از خلقت زن با نفرت یاد شده باشد، بلکه به عکس، قرآن به محکومیت اعرابی رأی داده است که دختران خود را به خاطر شرمساری، زنده به گور می‌کردند. (۵۰) در حالی که در عهد عتیق، از همان ابتدا تولد یک دختر به عنوان یک زیان تلقی می‌گردد (۵۱) و در همان کتاب، دختران به عنوان موجوداتی لجوج و خودرأی معرفی می‌شوند که باید تحت مراقبت قرار گیرند. در غیر این صورت، آن‌ها اسباب شرمندگی پدران را فراهم می‌آورند. (۵۲) در مجموع، مشاهده می‌شود که در اسلام، بر خلاف سنت یهودی - مسیحی، رابطه زن و مرد نه مردسالارانه است، نه متخاصمانه و داستان خلقت گویای فروتر بودن یکی و فراتر بودن دیگری نیست، بلکه از نظر قرآن، ملاک برتری نزد خداوند چیزی جز ایمان، تقوا و عمل صالح نیست. معرفی بانوان نمونه در قرآن، تأییدی بر نگرش مساوات‌طلبانه جنسیتی و نگاه مثبت اسلام به جایگاه انسانی زن می‌باشد. حتی در برخی موارد، قرآن از ملاحظه رابطه تساوی بین زن و مرد فراتر می‌رود و رابطه و وابستگی آن‌ها را بیش از این می‌بیند. آیاتی مثل «بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ» (آل عمران: ۱۹۵) و یا «الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ» (توبه: ۱۹۸) که زن و مرد را ولی یکدیگر معرفی می‌کنند، همه نشانه برتری دین اسلام در برخورد با آحاد بشر می‌باشند. خداوند وعده بهشت را به هر دو می‌دهد: «وَعِدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ»، (۵۳) و در صورت گناه، هر دو در آتش دوزخ گرفتار خواهند شد. توجه به این نکته ضروری است که نتیجه مذکور به معنای برابری مطلق و یا عدم اختلاف بین آن‌ها حتی از نظر تکوین و یا انجام مسئولیت‌های اجتماعی و برخورداری از حقوق مشابه نمی‌باشد، بلکه مراد این است که در اسلام، برخلاف یهودیت و مسیحیت، زن و مرد به عنوان یک انسان، از ارزش و حرمت یکسانی برخوردارند و برخلاف سنت یهودی - مسیحی، که فرعیت در خلقت را مبنای اندیشه پست‌نگری در جامعه می‌پندارد و همین را عامل نقصان در اخلاق و معنویت و ناتوانی زن در پذیرش مسئولیت‌های اجتماعی و سبب بردگی و زیردست بودن او و بهانه‌ای برای نقض حقوق اقتصادی، اجتماعی و سیاسی وی می‌داند، در اسلام، هیچ‌یک از این‌ها مشاهده نمی‌گردد و زن و مرد هر دو در برخورداری از حقوق گوناگون آزادند، گرچه به دلایل معقول و مقبول، در برخی موارد، از حقوق مشابه برخوردار نباشند. آزادی در برخورداری از حقوق متأسفانه متون مقدس و مورد تأیید یهودیان و مسیحیان گویای مطالب نگران‌کننده‌ای در مورد ضایع کردن حقوق زنان می‌باشند، گاه زنان از حداقل حقوق خود محروم مانده‌اند و بیش از آنکه به یک موجود آزاد شباهت داشته باشند، همانند یک برده

به نظر می‌رسند. به اجمال، به چند مورد اشاره می‌شود: کوین هریس (Kevin Harris)، سخنران ارشد دانشگاه New South Wales، می‌گوید: زن در انجیل، به گونه‌ای به تصویر کشیده شده است که انگار ملک مرد محسوب می‌شود، به طوری که به عنوان یک کالا، هم قابل فروش است، هم قابل بیرون انداختن و هم تجارت با آن ممکن است. (۵۴) وی نه مالک خود است و نه هیچ ملکیتی نسبت به اموال خود دارد؛ تنها در صورتی اموالش به او برمی‌گردند که طلاق بگیرد یا همسرش بمیرد. در سفر «خروج»، درباره مردی که دخترش را به کنیزی بفروشد، آمده است: «اگر شخصی دختر خود را به کنیزی بفروشد، مثل غلامان بیرون نرود. هرگاه به نظر آقایش که او را برای خود نامزد کرده است ناپسند آید، بگذارد که او را فدیة دهند، اما هیچ حق ندارد که او را به قوم بیگانه بفروشد؛ زیرا که بدو خیانت کرده است.» (۵۵) در واقع، زنان غربی تا اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، هیچ حق مالکیتی نسبت به اموال خود نداشتند. حتی مطابق تلمود، «خرده‌های نان روی میز هم به شوهر تعلق دارد.» (۵۶) در سنت یهودی - مسیحی، زن نه تنها در دوران حیات خود نسبت به اموال خود ملکیتی ندارد، بلکه پس از مرگ نیز از هرگونه ارثی محروم است، در حالی که مرد از زن ارث می‌برد و فرزندان مؤنث نیز در صورتی از ارث برخوردار می‌شوند که فرزند مذکری وجود نداشته باشد. (۵۷) اما در اسلام، حرمت زن برای همیشه در خانواده محفوظ است؛ وی نه برده پدر خویش است و نه بنده همسر خود. بی‌آنکه ملک کسی باشد، مالک اموال خویش است؛ هم در کسب درآمد اقتصادی آزاد است، هم در استفاده از آن: «لِلرَّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ.» (نساء: ۳۲) زن مانند مردان ارث می‌برد (۵۸) (گرچه به دلایلی کمتر از آنان) و وظیفه‌ای برای کسب درآمد ندارد. و این مسئولیت بر عهده مردان گذاشته شده است: «الرَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا انْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ...» (نساء: ۳۴) در اسلام، عفت و پاک‌دامنی قبل و بعد از ازدواج، اختصاص به زن ندارد، بلکه زن و مرد هر دو باید عقیف باشند و از نظر دین اسلام، هیچ کدام از آزادی جنسی خارج از حدود شرعی برخوردار نیستند، در حالی که در سنت یهودی - مسیحی، این حکم مختص زنان است و مردان، به ویژه قبل از ازدواج، در داشتن روابط آزاد جنسی هیچ ممنوعیتی ندارند. در صورتی که مردی به اعمالی از این قبیل دست بزند، هیچ نوع محکومیتی در مورد او صادر نمی‌شود، در حالی که در مورد زنان، حکم دیگری قابل اجراست و در صورتی که زن دچار انحراف جنسی گردد (حتی قبل از ازدواج) (۵۹) مرد حق دارد او را به خانه پدرش برگرداند و یا سنگسار شود. (۶۰) سنت یهودی - مسیحی حق طلاق زنان را نادیده گرفته است. در انجیل متی، فرازی نقل شده که دلالت بر ممنوعیت طلاق زن دارد و می‌گوید: «هر کس که همسرش را طلاق دهد، مگر به واسطه زنا، باعث زنا کردن او می‌باشد و هر کس که با زن مطلقه ازدواج کند زنا کرده است.» (۶۱) با وجود منفور و مبغوض بودن طلاق در دین اسلام، برخورد دوگانه سنت یهودی - مسیحی با طلاق، زنان را با وضعیتی بحرانی مواجه می‌کند: از یک سو، با حرمت طلاق دادن زن روبه‌رو هستیم و از سوی دیگر، با تشویق یهودیان اولیه به طلاق، تا آنجا که در بخش‌هایی از تلمود آمده است که مرد می‌تواند در صورتی که همسر زیباتری پیدا کند، زن خود را طلاق دهد. (۶۲) ضایع نمودن حقوق زن، چه در قالب رفتارهای افراطی باشد، چه تفریطی و نادیده گرفتن حقوق و آزادی‌هایی که خداوند برای او معین کرده، در واقع، به معنای نادیده گرفتن و مخالفت با احکام الهی است. گذشته از نادیده گرفتن حقوق فردی، برخوردار نبودن زنان غربی تا قرن ۱۹ از حداقل آزادی سیاسی (مثل حق رأی) و نیز آزادی‌های اجتماعی، قابل انکار نیست که بنا به شهادت تاریخ، تا پیش از نهضت فمینیسم، زنان از رسیدن به حقوق اندک خود نیز محروم بودند و متأسفانه پس از آن نیز بسیاری از ارزش‌های خود را از دست دادند. در حالی که ۱۴۰۰ سال قبل از آن، اسلام حقوق متفاوت اقتصادی، سیاسی و اجتماعی مثل حق مالکیت، حق رأی، شرکت در مجامع سیاسی و نهادهای اجتماعی و پذیرش مسئولیت در جامعه را به زنان اعطا کرده است، اگرچه ممکن است با وجود حقانیت دین اسلام و برتری آن از نظر محتوایی، در برخی از کشورهای اسلامی نیز حقوق زنان نادیده گرفته شوند؛ مثلاً، سلب فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی، حتی حق رأی از زنان در عربستان و عدم تسلط بر اموال خود و اجرای آداب و آیین هندو در کشور پاکستان از جمله معضلات این کشورها

هستند. اما از سوی دیگر، در برخی کشورهای غیراسلامی، مثل آمریکا و فرانسه، گرچه زنان از آزادی‌هایی مثل آزادی حق رأی، ابراز عقاید و ایده‌های معمولی محروم نیستند، ولی با انجام فرامین دینی مسلمانان به شدت مخالفت می‌شود، به گونه‌ای که یک زن مسلمان در حالی که در این کشورها آزاد است تا از بهترین مواهب دنیوی برخوردار باشد و مانند دیگر مردم آزادانه زندگی کند، اما به محض پوشیدن حجاب، با مشکلات عدیده‌ای روبه‌رو می‌گردد. زنان مسلمان به خاطر پوشیدن روسری، از ادارات خود اخراج می‌شوند، در خیابان به آن‌ها بی‌احترامی می‌شود، پیوسته تحت نظر می‌باشند و به وضوح شاهد تغییراتی در رفتار مردم می‌باشند که تا قبل از پوشش، با آن‌ها مواجه نبودند. طیبه تیلور، سردبیر مجله سیزترز (Sisters) می‌گوید: «با تغییر در پوشش، مردم آمریکا فکر می‌کنند که من یک خارجی هستم، در حالی که مدت زیادی در بین آن‌ها زندگی کرده‌ام. من لباس آمریکایی‌ها را می‌پوشم، اما با وجود این، یک روسری بر سر دارم که این روسری اوضاع را کاملاً تغییر می‌دهد...» (۶۳) نتیجه در کتاب‌های مقدس تورات و انجیل، جدای از تلمود و آراء مفسران، با دو رویکرد متفاوت مواجهیم: از یک سو، برخی آیات مؤید اندیشه پست‌نگرانه نسبت به زنان بوده و در بسیاری موارد، فرعیت زن در خلقت به عنوان ریشه این نوع تفکر تلقی شده است. از سوی دیگر، بعضی آیات از دیدگاه مساوات‌طلبانه در دو دین الهی نسبت به زن و مرد حمایت می‌کنند. مبارزات و فعالیت‌های اجتماعی هم‌عرض مردان توسط زنان در تاریخ یهودیت و مسیحیت و پذیرش آن‌ها از سوی خداوند، مؤید دیگری برای این رویکرد است. برخی از متدینان یهودی - مسیحی تأثیر یهودیت خاخامی و تلمود و تفاسیر کلیسا را عامل تحریف در دو دین الهی یهودیت و مسیحیت و وجود آیات دال بر نابرابری جنسیتی می‌دانند و توجیهاتی در این زمینه ارائه کرده‌اند. شواهد قرآنی مربوط به خلقت و شأن زنان و فرامین دینی مرتبط با حقوق سیاسی - اقتصادی و اجتماعی زنان در اسلام، حاکی از برتری اسلام در این زمینه‌ها هست و ادیان الهی یهودیت و مسیحیت به عنوان دو دین الهی تا آنجا که از حقانیت الهی برخوردارند و با تحریفات آمیخته نشده‌اند، در زمینه آزادی جنسیتی در برخورداری از حقوق با اسلام شباهت دارند. پی نوشت: ۱. دکترای فلسفه، مدرّس دانشگاه. ۲. برای مثال ر. ک: آندره میشل، جنبش اجتماعی زنان، ترجمه هما زنجانی‌زاده، نشر نیکا، ۱۳۷۷، چ ۲. ۳. برای نمونه، ر. ک: حمیرا مشیرزاده، از جنبش تا نظریه اجتماعی، چ ۲، سپهر، ۱۳۸۳. ۴. از جمله ر. ک: سیمون دوبوار، جنس دوم، ترجمه قاسم صنعوی، نشر قدس، ۱۳۸۰ / جان استوارت میل، انقیاد زنان، ترجمه علاءالدین طباطبائی، هرمس، ۱۳۷۹ / یان مگنزی و دیگران، مقدمه‌ای بر ایدئولوژی‌های سیاسی، ترجمه م. قائد، نشر مرکز، ۱۳۷۵. ۵. برای مطالعه مفاد کنوانسیون، ر. ک: شروط غیر معتبر و آثار حقوقی آن در کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان، قم، دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، ۱۳۸۲، بخش ملحقات، ص ۹۱ - ۱۱۱. ۶. برای نمونه ر. ک: Saimah Ashraf, "Shattering Illusions: Western Conceptions of Muslim Women, in: www.salam.muslimsonline.com/huma/sisters/index.html. آیه ۲۸. ۸. آیات ۷-۲۴. ۹. باب دوم، آیه ۷. ۱۰. همان، آیه ۱۵. ۱۱. همان، آیات ۱۶ و ۱۷. ۱۲. همان، آیه ۱۸. ۱۳. همان، آیه ۲۳. ۱۴. باب سوم، آیه ۶. ۱۵. همان، آیات ۶-۷. ۱۶. همان، آیه ۲۳. ۱۷. در حالی که آیات مورد نظر دلالت بر گناه کاری حوّا دارند، اما پولس در جایی آدم را مقصّر می‌داند و ادعا می‌کند که گناه و مرگ هر دو از طریق آدم به وجود آمدند. (رساله به رومیان، باب ۵، آیات ۱۲ - ۱۴) برخی از مفسران حضرت آدم را از این رو گناه کار می‌دانند که وی نتوانست فرمان خدا را به حوّا برساند و او را از خوردن میوه منع کند. Pauls. P. ۱۸ "Feminism and the Church, P. ۵. T. پیشین، آیه ۱۶. ۱۹. همان، آیه ۱۷. ۲۰. جامعه سلیمان، باب ۷، آیه ۲۶. ۲۱. همان، آیه ۲۸. ۲۲. The New American Bible (United State Conference of Sirach, ch. ۲۵, Verse ۲۳. Ibid, Verse ۱۴. ۲۴. Ibid. Verse ۲۱. ۲۵. Catholic Bishop, ۲۰۰۲). ۲۳. باب دوم، آیات ۱۱ - ۱۴. ۲۶. برای نمونه ر. ک: Scovill, N.B., "The Liberation of Women", Religious Sources, ۱۹۹۵. ۲۷. باب چهارم، آیات ۴ به بعد «و در آن زمان، دُبوره نبیّه زنِ کمغیدوت، اسرائیل را داوری می‌نمود...» ۲۸. از جمله زنانی که در تاریخ کاتولیک به عنوان قهرمان

ایفای نقش کرده‌اند، از این قرارند: St. Teresa of Avila, St. Catherine of Siena, St. Therese of Liseux, D. Armstrong, "Gender Roles, به نقل از: St. Clare, St. Hidegard of Bingen, Mother Teresa Male Priests, Equality and Feminism", P. ۱. <http://ic.net/erasmas/raz۱۱۶/hm>. ۲۹ باب سوم، آیات ۲۷ - ۲۹. ۳۰. به نقل از: D. Armstrong, E. A Womans Worth, Ch. ۱۳. ۳۱. Ibid. ۳۲. Ibid. ۳۳. D. Armstrong, Miller, B. "What Does the Bible Says about Women in Ministry"? in: www.Bible.com. ۳۷. Stedman, E. "A Womans Identity", (Discovery Publishing, a Ministry of Peninsula Church, ۱۹۹۵), P. ۲. ۳۸ - ۱۸. ۳۹. باب پنجم، آیات ۲۲-۲۳. ۴۰. رساله پولس به قرنتیان، باب یازدهم، آیات ۸ - ۱۰. ۴۱. برای نمونه، ر. ک: محمدرضا زیبایی نژاد و محمدتقی سبحانی، درآمدی بر نظام شخصیت زن در اسلام، قم، دارالنور، ۱۳۸۱، ص ۵۸، به نقل از: محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۱۱، ص ۱۱۵ و ۱۱۶ و ۱۸۹ و ج ۱۵، ص ۳۴ و نیز فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، جزء ثالث، ص ۵. ۴۲. همان، ص ۵۹، به نقل از: مولی محسن فیض کاشانی، تفسیر الصافی، ج ۱، ص ۴۱۳. ۴۳. همان، به نقل از مولی محسن فیض کاشانی، پیشین، ج ۱۱، ص ۱۰۱. ۴۴. ۴۵. Scovill. op.cit. P. ۱۱. المؤمناتِ والقانتينَ والقانتاتِ والصادقينَ والصادقاتِ و ... اعد الله لهم مغفرةً و اجرا عظيماً» (احزاب: ۳۵). ۴۶. آیه ۱۹۵. ۴۷. آیه ۴۰. ۴۸. آیه ۷۱. ۴۹. آیه ۹۷. ۵۰. نحل: ۵۹ / زخرف: ۱۷ / تکویر: ۸ - ۹. ۵۱. Ibid, Sirach, Ch. ۲۲, Verse ۳, op.cit. ۵۲. Saimah Ashraf Saimah, op.cit, P. ۲. ۵۵. ۵۴. همان. ch. ۴۲, Verse ۱۱. ۵۳ San ۷۱a, Git, ۶۲a. ۵۷. سفر اعداد، باب ۲۷، آیات ۱ - ۱۱. ۵۸. «لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ.» (نساء: ۷). ۵۹. نقل این قول به معنای نقد این تفکر نیست، بلکه دلالتی بر تبعیض مشهود در کتب مقدّس می‌باشد. ۶۰. انجیل یوحنا، باب هشتم، آیه ۴ - ۵ و همچنین ر. ک: ۶۱. Saimah Ashraf saimah op.cit.. باب پنجم، آیات ۳ - ۳۲. ۶۲. ۶۳. Git, ۹۰a-b. به نقل از: Saimah Ashraf Saimah, op.cit.

حقوق و تکالیف زن از دیدگاه اسلام

نویسنده: مرتضی محمدی چکیده زن و شوهر با قرارداد ازدواج، حقوق و تکالیف مختلفی نسبت به یکدیگر پیدا می کنند. در حقوق اسلام و ایران اصل استقلال مالی زوجین مبنای روابط مالی زوجین است و هر یک از زن و شوهر در اکتساب و تصرف اموال خود استقلال کامل دارند. اما در حقوق کشورهای غربی از جمله فرانسه، در رژیم اشتراک اموال، مرد به عنوان رئیس اشتراک، اداره اموال مشترک زوجین را در اختیار دارد و در رژیم جدایی مطلق اموال نیز مطابق فرض قانونی، حق تصرف در اموال زن را دارد مگر اینکه زن صریحا آن را رد نماید. از طرف دیگر تامین هزینه خانواده در حقوق اسلام تعهدی یک جانبه است و زن در این زمینه هیچ تکلیفی ندارد ولی در حقوق فرانسه یک تعهد دو جانبه است و زن نیز مکلف به تامین آن است. ریاست شوهر بر خانواده با عنایت به ضرورت وجود مدیر و سرپرست در هر تشکل و جامعه ای، یک ریاست اداری است نه استبدادی و هرگز زن، ملزم به اطاعت از مرد در امور شخصی او نیست. هدف اساسی این مقاله، بررسی تطبیقی میان حقوق اسلام و حقوق فرانسه و تبیین برجستگیهای قوانین اسلام در این زمینه است. یکی از مسائلی که به عنوان تبعیض بین زن و مرد عنوان گردیده، روابط حقوقی میان زن و شوهر است. برخی در این باره ابراز داشته اند که بسیاری از قوانین فقهی بین زن و مرد تبعیض قائل شده است. و ضرورت دارد ایران هم به کنوانسیون بین المللی حقوق زنان که خواهان تساوی همه جانبه زن و مرد است بپیوندد. (۱) برای روشن شدن زوایای مختلف این بحث، روابط زن و شوهر را در مسائل مالی و مسائل غیر مالی آنها (مساله ریاست شوهر در خانواده) در دو گفتار مطرح

خواهیم کرد. گفتار اول: روابط مالی زن و شوهر در این گفتار پس از توضیح برخی مفاهیم، اختیارات زن و شوهر را در مسائل مالی و چگونگی تامین هزینه خانواده بیان خواهیم نمود. الف) تبیین برخی مفاهیم حقوق کشورهای مختلف در باره ارتباط مالی زن و شوهر دو نوع نظام مالی مهم دارد که حدود اختیارات هر یک از زوجین در تصرف و بهره‌برداری از اموال و حقوق و تکالیف آنها را برای تامین هزینه زندگی تعیین می‌کند که به طور اجمال به معرفی آن دو می‌پردازیم. ۱- رژیم استقلال مالی (جدایی اموال) استقلال مالی زوجین عبارت است از این که زن و شوهر پس از ازدواج (در دوران زندگی زناشویی) از دو دارایی ممتاز و جدا از هم برخوردارند. اموال زن و مرد دارایی مشترکی را تشکیل نمی‌دهند و زن پس از عقد نکاح در اداره، تنظیم و تصرف اموال و دارایی‌های سابق یا اموال مکتسبه در دوران زناشویی استقلال کامل دارد و می‌تواند هر گونه عمل مادی و حقوقی را نسبت به آنها انجام دهد. ریاست شوهر بر خانواده، هیچ گونه اختیاری در اموال زوجه، برای او به وجود نمی‌آورد. حقوق ایران و بسیاری از کشورهای اسلامی، این رژیم را به عنوان تنها رژیم حاکم بر روابط مالی زوجین پذیرفته‌اند. در حقوق کشورهای اروپایی همانند فرانسه، سوئیس و آلمان نیز به عنوان یکی از مدل‌های قرارداد مالی نکاح با نام رژیم جدایی اموال پذیرفته شده است. ۲- رژیم اشتراک در اموال در این رژیم، دارایی زن و شوهر پس از ازدواج یک دارایی مشترک را تشکیل می‌دهد. شمول این اموال مشترک نسبت به اموال منقول و غیر منقول و دارایی قبل از ازدواج و پس از آن، با توجه به مدل‌های مختلف رژیم اشتراک مالی که در حقوق بسیاری از کشورهای اروپایی وجود دارد متفاوت خواهد بود، اما در غالب آنها مرد، اداره، تنظیم و تصرف در این اموال (اموال مشترک) را بر عهده دارد و یا لاقبل اختیارات مرد گسترده‌تر از اختیارات زن می‌باشد. این رژیم هم در سیستم حقوقی رومی - ژرمنی، مانند فرانسه و آلمان و هم در سیستم حقوقی کامن‌لا، مثل انگلستان وجود دارد. ب) اختیارات زن و شوهر در مسائل مالی اصل استقلال مالی زوجین و حق اداره و تصرف آنها بر اموالشان از اصول مسلم فقه شیعه است و هیچ تردید و اختلافی در آن وجود ندارد. قانون مدنی هم در ماده ۱۱۱۸ (۲) خود آن را پذیرفته است و مطابق آن: «زن در مسائل مالی و اقتصادی، استقلال و آزادی کامل دارد و می‌تواند در اموال شخصی خود هر گونه دخل و تصرفی نماید، بدون آن که موافقت شوهر لازم باشد. اعم از این که آن اموال قبل از ازدواج به دست آمده باشد و یا بعد از آن. (۳) برای اثبات این اصل در فقه شیعه، به دو دلیل از منابع فقهی می‌توان استناد نمود. ۱- آیه «للرجال نصیب مما اكتسبوا و للنساء نصیب مما اكتسبن» (۴) یعنی: مردان را از آنچه کسب می‌کنند و نیز زنان را از آنچه به دست می‌آورند بهره‌ای است. کلمه اکتساب به معنی به دست آوردن است اما فرقی که راغب اصفهانی بین معنای کسب و اکتساب متذکر می‌شود بسیار قابل توجه و دلیل بر مدعاست، وی می‌گوید: کلمه اکتساب در به دست آوردن فایده‌ای استعمال می‌شود که انسان می‌خواهد خودش از آن استفاده کند و بهره‌برداری اختصاصی از آن نماید و کسب، هم آنچه را که خود می‌خواهد استفاده کند شامل می‌شود و هم آن چیزی را که برای دیگران به دست می‌آورد. (۵) از این جهت معنای کلمه کسب از معنای اکتساب عام‌تر است. مطابق این معنی، زن و مرد چیزی را که به دست می‌آورند، خودشان مستقلاً حق تصرف و بهره‌برداری از آن را خواهند داشت. از این رو، مفاد آیه چنین خواهد بود که هر یک از زن و مرد، آن چیزی را که به دست می‌آورند - خواه اختیاری باشد، مانند کسب درآمد یا غیراختیاری، مانند ارث و غیره - به خودشان اختصاص دارد و حق استفاده و بهره‌برداری را به طور مستقل خواهند داشت. مرحوم علامه طباطبایی در تفسیر این آیه می‌گوید: «اگر مرد و یا زن از راه عمل چیزی به دست می‌آورد خاص خود اوست و خدای تعالی نمی‌خواهد به بندگان خود ستم کند. از اینجا روشن می‌شود که مراد از اکتساب در آیه نوعی حیا و اختصاص دادن به خویش است، اعم از این که این اختصاص دادن به وسیله عمل اختیاری باشد نظیر اکتساب از راه صنعت و یا حرفه یا به غیر عمل اختیاری. لیکن بالاخره منتهی می‌شود به صفتی که داشتن آن صفت باعث این اختصاص شده باشد... و معلوم است که هر کس، هر چیزی را کسب کند از آن بهره‌ای خواهد داشت و هر کسی هر بهره‌ای دارد، به خاطر اکتسابی است که کرده است. (۶) یکی از مفسرین با برداشت وسیع‌تری از این آیه، نسبت به

آزادی زنان در اشتغال و تجارت، می گوید: «خداوند در کسب و تجارت نسبت به سعی و کوشش هر کسی از مرد و یا زن از نعم خود عطا می فرماید... آیه شریفه دلیل است که زنان هم می توانند به تجارت مشغول شوند و همچنین نسبت به سعی و کوشش خود از نعم الهی بهره مند شوند». (۷) ۲- عموم قاعده «الناس مسلطون علی اموالهم این قاعده که به نام قاعده «تسلیط معروف است از قواعد پذیرفته شده، نزد فقهای شیعه است و در فقه، بدان بسیار استناد می شود. مفاد قاعده مزبور چنین است که همه مردم اعم از زن و مرد نسبت به اموال خودشان حق هر گونه تصرفی را دارند و استثنایی هم در مورد این که زن یا زوجه نتواند در اموال خودش تصرف نماید، وارد نشده است، به علاوه روایت «لایحل مال امرء مسلم الا بطیب نفس» (۸) بدین معنی است که تصرف در مال شخص مسلمان بدون رضایت او جایز نیست و نیز عمومات متعدد دیگری که در آیات و روایات به این مضمون وارد شده است دلالت بر این مدعا دارد و هیچ تخصیص و استثنایی که شوهر را مجاز نماید در اموال همسر خود تصرف کند، وجود ندارد. بر پایه این استدلال، دست مرد از اموال زن کوتاه شده و حق هر گونه مداخله در اموال زن از شوهر سلب گردیده است. از این رو در مورد استقلال زن از مرد در مالکیت، اداره، تصرف و بهره برداری از اموال، مطابق منابع فقهی شیعه بلکه بسیاری از منابع اهل سنت جای هیچ تردیدی نیست. البته در برخی از کتابهای اهل سنت (۹) نقل شده است که بعضی با استناد به آیه «لا توتوا السفهاء اموالکم» (۱۰) زنان را از تصرف در اموالشان ممنوع دانستند، با این تفسیر که سفها شامل اولاد صغیر و زنان است. اما مطابق تفسیرهای مفسرین شیعه آیه فوق درباره ایتام است و منظور از سفها در این آیه، همان ایتام صغیر است که به رشد کافی در مسائل مالی نرسیده اند. (۱۱) در حقوق ایران نیز به تبعیت از فقه شیعه نظام مالی زوجین از زمان تدوین قانون مدنی در سال ۱۳۰۷، از یک ثبات نسبی برخوردار بوده است. این ثبات را باید ناشی از منشا و مبنای محکم آن دانست. ریشه مذهبی و الهی داشتن قواعد حاکم بر این روابط که مانع از بی عدالتی در روابط بین زن و شوهر است را باید علت این ثبات قلمداد نمود. فلسفه این امر نیز بسیار روشن است؛ زیرا از ابتدا، اسلام به جای تشابه سازی به «اصل عدالت توجه نموده است و همانگونه که برخی از صاحب نظران دینی اظهار نموده اند: «اصل عدل که یکی از ارکان کلام و فقه اسلامی است، همان اصلی است که قانون تطابق عقل و شرع را در اسلام به وجود آورده است. یعنی از نظر فقه اسلامی - و لا اقل فقه شیعه - اگر ثابت بشود که عدل ایجاب می کند فلان قانون باید چنین باشد نه چنان و اگر چنان باشد ظلم است و خلاف عدالت است ناچار باید بگوییم حکم شرع هم همین است زیرا شرع اسلام طبق اصلی که خود تعلیم داده هرگز از محور عدالت و حقوق فطری و طبیعی خارج نمی شود. علمای اسلام با تبیین و توضیح اصل عدل، پایه فلسفه حقوق را بنا نهادند» (۱۲) علاوه بر پایه گذاری قوانین اسلامی براساس عدالت، اسلام حتی به زوجین اجازه نداد که توافقی نمایند تا منجر به بی عدالتی شود. از امام باقر علیه السلام سؤال شد که آیا مرد می تواند با زن خود شرط کند که نفقه را به طور کامل و مساوی با زن دیگر به او ندهد و خود آن زن هم از اول این شرط را بپذیرد؟ امام باقر علیه السلام فرمود: «خیر چنین شرطهایی صحیح نیست، هر زنی به موجب عقد ازدواج خواه ناخواه حقوق کامل یک زن را پیدا می کند...» (۱۳) باید توجه داشت که مطالب یاد شده هرگز به این معنا نیست که تمام اصول مترقی اسلام پیاده شده است و یا ثباتی که مطرح کردیم بدین معناست که اصلاحاتی در طول قانونگذاری حقوق ایران انجام نگرفته یا نباید بگیرد. بالعکس مقتضیات زمان و تحولات اجتماعی ایجاب می کند هر از چند گاهی راه کارهای مناسب جهت اجرای هر چه بهتر قوانین اسلامی، ارائه شود و اساسا اجتهاد در فقه و پویایی آن به همین معنا است، که فقه باید جوابگوی نیازهای زمان خود باشد. بلکه منظور این است که اصول کلی حاکم بر روابط زوجین از ثبات نسبی برخوردار بوده است. شایان ذکر است که وقتی این اصول و قوانین مترقی، چهارده قرن قبل در حقوق اسلام بنیان نهاده شده بود و به زن در تصرف اموال خود استقلال کامل اعطا نمود، در کشورهای اروپایی تا قبل از قرن بیستم، از جمله حقوق فرانسه که یکی از مدرنترین و مفصلترین حقوق مدون آنهاست، زنان از حداقل حقوق انسانی هم برخوردار نبودند و اصلا اهلیت تصرف در اموال خود را هم نداشتند و به اعتراف یکی از نویسندگان فرانسوی (۱۴)، در روابط مالی زوجین، مرد ارباب

زندگی مشترک بود و اختیارات او در اداره، تنظیم و تصرف اموال حتی در اموال اختصاصی زن، شبه مطلق بوده است زیرا در رژیم قانونی ۱۸۰۴م. فرانسه، اداره و تصرف تمام اموال مشترک و اختصاصی زن، به عهده مرد نهاده شده بود و آن هم به عنوان یک مدیر غیر مسؤول. طبیعی خواهد بود که چنین قانونی با توجه به تحولات زمان به دلیل ظالمانه بودن آن، باید متحول شود و به تعبیر این نویسنده فرانسوی: «قانون ۱۹۶۵م. تنها سعی کرده اختلاف موجود بین زن و شوهر را کاهش دهد». (۱۵) و یا به قول کورنو: «در این بازنگری سعی شده، برابری زن و مرد در نظام اشتراک اموال برقرار شود و یا حداقل گرایش به برابری در آن دیده می شود و تحت این روابط متنوع، زن و شوهر در وضعیتهای آن چنان تبعیض آمیزی قرار نداشته باشند» (۱۶) اما باید گفت علی رغم همه گرایشها به سمت اعطای استقلال به زن، هنوز هم در رژیم قانونی (۱۷) جدید که اکثر زوجین فرانسوی تحت این رژیم ازدواج می کنند، اموال مشترک زن و مرد، در صورت فقدان شرط خلاف، توسط مرد اداره می شود. حتی مطابق رژیم جدایی مطلق اموال، قانونگذار فرض را بر این نهاده که شوهر اجازه تصرف در اموال زوجه را دارد و مطابق آن شوهر می تواند، انواع تصرفات را در مورد اموال زن انجام دهد؛ مگر این که زوجه صریحا تصرف شوهر را رد نماید. (۱۸) اما به هیچ وجه چنین فرضی در حقوق ایران و اسلام مطابق فقه شیعه وجود ندارد. به همین سبب با مقایسه اجمالی بین قانون اسلام و قوانین دنیای متمدن غرب که شاید مفصلترین و کاملترین آنها، قانون مدنی فرانسه باشد می توان گفت بر خلاف تصور عده ای، حدود اختیارات زن و آزادی و استقلال او در انجام امور مالی و روابط حقوقی و اقتصادی در شریعت و نظام حقوقی اسلام، به مراتب وسیعتر و بیشتر از آن مرزهایی است که در نظام های حقوقی کشورهای مدعی تمدن برای زن شناخته شده است. (۱۹) با توجه به مطالب فوق، تعجاً ثور است که بعضی از حقوقدانان فرانسوی (۲۰) از باب نمونه تنها حقوق اسلام را به عنوان یک رژیم حقوقی مطرح می کنند که هیچ نظم مالی در خصوص زوجین ندارد. در حالی که قبل از تدوین هر قانونی در فرانسه، قواعد و قوانین بسیار ریز و دقیقی در باب ارث، تامین هزینه (نفقه)، مهر و مسائل مالی دوران نکاح و پس از نکاح در قرآن و سنت اهل بیت علیهم السلام تدوین شده بود. حمل این گونه نظریات بر بی اطلاعی آنها هم آسان نیست. ج) تامین هزینه و معاش خانواده (نفقه) یکی از حقوقدانان با انتقاد از قانون مدنی ما که به تبعیت از حقوق اسلام تامین هزینه زندگی خانواده را به عهده مرد گذاشته است، چنین می گوید: «قانون مدنی ما از یک سوی مرد را وادار می دارد که به زن خود نفقه بدهد؛ یعنی جامه، خوراک و مسکن وی را آماده کند، همچنان که مالک اسب و استر باید برای آنان خوراک و مسکن فراهم آورد مالک زن نیز باید این حداقل زندگی را در دسترس او بگذارد». (۲۱) در بسیاری از حقوق کشورهای اروپایی از جمله فرانسه، تامین هزینه زندگی مشترک و تکلیف اتفاق یک تعهد دو جانبه است و زن و شوهر هر دو مکلف به کسب درآمد و تامین هزینه خانواده هستند. اما از نظر اسلام تامین هزینه خانواده و از جمله مخارج شخصی زن (نفقه زن) به عهده مرد است. و زن از این نظر هیچ گونه مسؤولیتی ندارد. بنابراین، تکلیف مرد در دادن نفقه زن، یک تکلیف یک جانبه است و موسر (متمکن) یا معسر بودن زن، تاثیری در آن ندارد. حتی اگر زن دارای ثروت کلانی هم باشد، الزامی ندارد که از اموال شخصی خود، مخارج و مایحتاج زندگی خود را تامین کند. بنابراین، اگر کسی بخواهد انتقادی بر حقوق اسلام نماید، باید از جانبداری حقوق اسلام از زن بگوید. ولی چنان که برخی از اسلام شناسان معاصر اظهار نمودند: «حقیقت این است که اسلام نخواست به نفع زن و علیه مرد، یا به نفع مرد و علیه زن قانونی وضع کند. اسلام نه جانبدار زن است و نه جانبدار مرد. اسلام در قوانین خود سعادت مرد و زن و فرزندان که باید در دامن آنها پرورش یابند و بالاخره سعادت جامعه بشریت را در نظر گرفته است». (۲۲) از این رو مدعیان حمایت از حقوق زن به تعبیر مرحوم شهید مطهری بناچار به یک دروغ شاخدار متوسل می شوند و می گویند: فلسفه نفقه این است که مرد خود را مالک زن می داند و او را به خدمت خود می گمارد همانگونه که مالک حیوان ناچار است مخارج ضروری حیوانات مملوک خود را بپردازد. باید از این مدعیان پرسید که از کجای قانون اسلام شما استنباط کردید که مرد مالک زن می باشد و علت نفقه دادن مرد، مملوک بودن زن است. این چگونه مالکی است که از نظر اسلام حق ندارد به

مملوک خود بگوید این ظرف آب را به من بده! این چگونه مالکی است که مملوکش هر درآمدی کسب کند به خودش تعلق دارد و مالک، حق دخالت در آن را ندارد! این چگونه مالکی است که اگر زن به کودکش شیر دهد می تواند اجرت آن را مطالبه نماید! (۲۳) چنین نسبتی به آن دسته از نظامهای حقوقی کشورهای غربی از جمله فرانسه نزدیکتر است که در رژیمهای اشتراک اموال، اختیارات شوهر مطابق قانون ۱۸۰۴ تا قبل از اصلاح ۱۹۶۵، شبه مطلق بوده است و مرد، حاکم و ارباب اموال اشتراکی شناخته می شد. (۲۴) گفتار دوم: ریاست خانواده ریاست شوهر و اجازه زن از او در مسائلی که مربوط به اداره خانواده است، هم قانونی است و هم شرعی. بر اساس شرع اسلام و ماده ۱۱۰۲ قانون مدنی، پس از انعقاد قرارداد نکاح، هر یک از زوجین حقوق و تکالیفی در مقابل یکدیگر پیدا خواهند نمود. همانطور که در قرآن کریم آمده است: «لهن مثل الذی علیهن بالمعروف (۲۵)» یعنی برای زنان، همانند وظایفی که بر دوش آنهاست، حقوق شایسته ای قرار داده شده است همچنان که تکالیفی بر عهده زنان قرار گرفته از حقوقی نیز برخوردارند و بین حقوق و تکالیف آنها تعادلی برقرار است. عدالت اقتضا می کند که حقوق و تکالیف بر اساس تواناییهای روحی و طبیعی و جسمی بین آنها تقسیم شود. از این رو در حقوق اسلام، همانطوری که تکلیف انفاق و تامین هزینه زندگی خانواده مطابق آیه ۳۴ سوره نساء بر عهده مرد نهاده شده است، زن نیز در مقابل مکلف شده تا از مرد به عنوان رئیس شکل خانواده، اطاعت نماید. در ذیل به طور مختصر فلسفه و ادله و حدود اطاعت زن از مرد را بیان خواهیم نمود. الف) فلسفه ریاست شوهر بر خانواده خانواده به عنوان اولین و بنیادی ترین تشکل در جامعه، نیاز به مسؤول یا سرپرست دارد و پر واضح است که هیچ تشکل و اجتماعی بدون مسؤول و رهبری واحد که تدبیر امور را در دست داشته باشد، ممکن نیست. واگذاری اداره خانواده که متشکل از زن و مرد است به هر دوی آنها در واقع به معنای فقدان مسؤول و سرپرست در چنین تشکل بنیادی جامعه است. متأسفانه در بسیاری از کشورهای غربی که تا قبل از قرن بیستم، زن از حداقل حقوق انسانی خود هم برخوردار نبود و با ازدواج، در زمره محجورین در می آمد امروزه با افراطی گری فمینیسمی و واگذاری ریاست خانواده به هر دوی آنها یا به عبارت دیگر بی سرپرست نمودن کانون خانواده، باعث اضمحلال این جامعه بنیادین شدند. اگر منظور مدعیان تساوی حقوق زن و مرد تشابه حقوق و تکالیف آنها در همه امور، بدون توجه به تواناییها و خصلتهای روحی و جسمی آنها باشد، می تواند از مصادیق ظلم به شمار آید. نقش مردانه دادن به زن و تقسیم وظایف بین زن و مرد بدون توجه به زن بودن او، ظلمی مضاعف است. گویا مدعیان تساوی حقوق زن و مرد می خواهند از غرب پیشی گیرند زیرا به اعتراف برخی از حقوقدانان غربی تشابه حقوق زن و مرد ممکن نیست، مازو یکی از معروفترین حقوقدانان فرانسوی که به نام مادر حقوق مدنی فرانسه شهرت دارد، در ارزیابی قانون اصلاح حقوق ازدواجی ۱۹۶۵ م. که از مهمترین اصلاحات است می نویسد: «آرمانی خواهد بود اگر بخواهیم رژیم مالی تنظیم کنیم که مطابق آن نه زنی وجود داشته باشد و نه شوهر، بلکه در این نظام، زوجینی قرار گیرند که مطلقاً دارای وضعیت یکسان و مشابه باشند زیرا تساوی صرف، قابل تحقق نخواهد بود. و قانون ۱۹۶۵ هم نخواست است به چنین امری دست پیدا کند. و تنها سعی کرده است که اختلاف موجود بین زن و شوهر را کاهش دهد..». (۲۶) برخی نیز الفاظ مورد استعمال را مورد انتقاد قرار داده و گفته اند: «استفاده از کلمه ریاست در خانواده نه تنها حافظ نظم و امنیت نیست بلکه در مرد خودبزرگ بینی ایجاد می کند و سایر افراد خانواده را زیر سلطه آن، گرفتار تنش می کند». (۲۷) علی الظاهر لازمه گفته ایشان این است که باید عنوان ریاست را از رئیس جمهور یا ریاست فلان اداره یا کارخانه نیز برداشت زیرا که اگر عنوان ریاست در مجموعه کوچک خانواده تا بدین حد خطرناک و موجب خودبزرگ بینی است، به طریق اولی در مجموعه های وسیعتر موجب خود بزرگ بینی در فرد خواهد شد. ب) ادله اثبات ریاست شوهر بر خانواده از ناحیه قرآن و روایات روشن و قطعی است. ۱- «الرجال قوامون على النساء بما فضل الله بعضهم على بعض و بما انفقوا من اموالهم». (۲۸) مردان سرپرست زنان هستند، به خاطر برتریهایی که خداوند برای بعضی نسبت به بعضی دیگر قرار داده است و به خاطر نفقه ایی که از اموالشان به زنان می پردازند. خداوند متعال در آیه فوق حق ریاست بر خانواده و سرپرستی و

تدبیر امور خانواده را به دلیل برتریهای طبیعی جنس مرد به او سپرده است و در مقابل، مرد مکلف شده است که مخارج و هزینه زندگی او را تامین نماید. آیه فوق بعد از این که اصل سرپرستی و ریاست شوهر را بیان می کند به حکمت یا علت این امتیاز و حق اشاره می کند و می فرماید: «بما فضل الله بعضهم علی بعض» یعنی «این سرپرستی به خاطر تفاوتی است که خداوند از نظر آفرینش روی مصلحت نوع بشر میان آنها قرار داده و بلافاصله در مقابل چنین حقی، تکلیفی را به عهده شوهر قرار می دهد و می فرماید: «و بما انفقوا من اموالهم» یعنی «این سرپرستی به خاطر تعهداتی است که مردان در مورد انفاق کردن و پرداختهای مالی در برابر زنان و خانواده به عهده دارند». (۲۹) باید توجه داشت که این برتری جنس مرد بر زن در ریاست و اداره خانواده، از حیث وزن انسانی و اجتماعی او نیست، بلکه بر اساس مصلحت اجتماعی و از باب خاصیتهای طبیعی و فطری زن و مرد به او داده شده است. قرآن کریم هیچ نقشی برای جنسیت در برتری و کرامت انسانی قائل نشده است و فقط تقوی را ملاک برتری انسان نسبت به دیگران دانسته است. (۳۰) مرحوم علامه طباطبایی در تفسیر این آیه چنین آورده است: «خداوند متعال در کتاب کریمش بیان کرده که مردم همگی و بدون استثنا چه مردان و چه زنان شاخه‌هایی از یک تنه درختند و اجزا و ابعاضی هستند برای طبیعت واحده بشریت و مجتمع در تشکیل یافتن، محتاج به همه این اجزا است. همان مقدار که محتاج جنس مردان است محتاج جنس زنان خواهد بود. همچنان که فرمود «بعضکم من بعض» (همه از همید). این حکم عمومی منافات با این معنا ندارد که هر یک از هر دو طایفه زن و مرد خصلتی مختص به خود داشته باشد. مثلاً نوع مردان دارای شدت و قوت باشند و نوع زنان دارای رقت و عاطفه. چون طبیعت انسانیت هم در حیات تکوینی و هم اجتماعی‌اش نیازمند به ابراز شدت و اظهار قدرت و هم محتاج به اظهار مودت و رحمت است... این دو خصلت دو مظهر از مظاهر جذب و دفع عمومی در مجتمع بشری است روی این حساب دو طایفه مرد و زن از نظر وزن و از نظر اثر وجودی با هم متعادلند. همچنان که افراد طایفه مردان با هم اختلافی در شؤون طبیعی و اجتماعی دارند... پس می توان گفت بلکه باید گفت که این است آن حکمی که از ذوق مجتمع سالم و دور از افراط و تفریط منبعث می شود. از ذوق مجتمعی که طبق سنت فطرت تشکیل شده عمل می کند و از آن منحرف نمی شود». (۳۱) همچنین در تفسیر نمونه ذیل همین آیه آمده است: «قرآن در اینجا تصریح می کند که مقام سرپرستی باید به مرد داده شود... و این موقعیت به خاطر وجود خصوصیات در مرد است. (۳۲) ۲- روایات روایات متعدد معتبری دلالت بر این امر دارد که از جمله آنها، حدیث امام محمد باقر علیه السلام است که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می کند: زنی خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رسید و گفت حق شوهر بر زن چیست؟ پیامبر فرمودند: از مرد اطاعت کنید و عصیان نکنید... بدون اجازه او روزه نگیرید... بدون اذن شوهر از منزل خارج نشوید. (۳۳) روایت دیگری - که هم به سند کلینی و هم مرحوم صدوق دارای سند معتبری است - از امام محمد باقر علیه السلام نقل کرده اند که فرمود: زنی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: ای فرستاده خداوند، حق شوهر بر زن چیست؟ فرمود: ... از خانه اش بیرون نرود، مگر با اجازه شوهرش و اگر بی اجازه او بیرون رود، فرشتگان آسمان، فرشتگان زمین، فرشتگان خشم و فرشتگان مهر و رحمت، او را نفرین کنند، تا به خانه اش برگردد... (۳۴) بنابراین، اصل اعطای ریاست خانواده به شوهر از منظر قرآن و روایات جای تردید نیست و ماده ۱۱۰۵ قانون مدنی (۳۵) نیز به صراحت آن را بیان نموده است. ج) حدود ریاست شوهر ریاست شوهر بر خانواده به هیچ وجه استبداد یا تحکم و یا به زعم بعضی، (۳۶) اختیار مالکانه نیست، بلکه به تعبیر یکی از حقوقدانان عرب زبان، ریاست شوهر یک سلطه حکیمانه اداری است نه استبدادی. (۳۷) علامه طباطبایی دانشمند و مفسر بزرگ اسلامی در تفسیری از آیه «فلا جناح علیکم فیما فعلن فی انفسهن بالمعروف» (۳۸) می فرماید: «همچنین قیوموت (ریاست) مرد بر زنش به این نیست که سلب آزادی از اراده زن و تصرفاتش در آنچه مالک آن است بکند و معنای قیوموت مرد این نیست که استقلال زن را در حفظ حقوق فردی و اجتماعی او در دفاع از منافعش سلب کند پس زن همچنان استقلال و آزادی خود را دارد و هم می تواند حقوق فردی و اجتماعی خود را حفظ کند و هم می تواند از آن دفاع نماید و هم می تواند برای رسیدن به این هدفهایش به مقدماتی که او را به

هدفهایش می‌رساند متوسل شود». (۳۹) همچنین در تفسیر نمونه در ذیل آیه «الرجال قوامون على النساء...» آمده است: «قرآن در اینجا تصریح می‌کند که مقام سرپرستی باید به مرد داده شود (اشتباه نشود منظور از این تعبیر استبداد و اجحاف و تعدی نیست بلکه منظور رهبری واحد منظم با توجه به مسؤولیتها و مشورتهای لازم است) ... و این موقعیت به خاطر وجود خصوصیتی در مرد است. (۴۰) از این رو، زنان تا آن حد موظف به اطاعت از شوهر هستند که مربوط به حقوق همسران است و هرگز مردان، حق دخالت در اموال و درآمدهای اقتصادی زنان را ندارند - آن طوری که در حقوق اروپایی قبل از قرن بیستم وجود داشته است - و حتی وظیفه رسیدگی به کارهای شخصی شوهر، اعم از تهیه غذا یا شستن لباس و غیره را نیز ندارند، نه این که چنین وظیفه‌ای ندارد بلکه در امور شخصی زن، شوهر موظف است در صورت نیاز و متعارف بودن آن، برای او خادم بگیرد. بدین جهت، موضوع ریاست شوهر و اطاعت زن از او محدود می‌شود به خروج زن از منزل و اشتغال او به کارهایی که به تشخیص شوهر به عنوان سرپرست و مسؤول این جامعه، آن را به مصلحت نداند و یا به نظر برخی از فقها خروج از منزل شوهر در صورتی بر زوجه ممنوع است که با حق شوهر منافات داشته باشد. (۴۱) اما با وجود این، کسانی که در پی حذف هر گونه سرپرستی در این جامعه کوچک و بنیادی هستند، چنین می‌گویند: «کسب اجازه زن از شوهر برای خروج از خانه... جنبه تصریحی و آمرانه نداشته بلکه ارشادی و غیر مستقیم بوده است. (۴۲) علاوه بر این که نویسنده هیچ استنادی برای کلام خود ارائه ننموده است، لزوم کسب اجازه زن از شوهر برای خروج از منزل در روایات متعددی به صراحت بیان شده و آن را در زمره حقوق شوهر دانسته است که پیش از این بدان اشاره گردید. این نویسنده در بخش دیگری از کلام خود می‌نویسد: «بر پایه نظرهای فقهی که عقل و مقتضیات اجتماعی و عامل زمان و مکان در شکل‌یابی آن لحاظ شده است ... خروج زن از خانه بدون اجازه شوهر حداکثر به ناشزگی زن می‌انجامد که مجازات زن ناشزه محرومیت از دریافت نفقه است... در نتیجه ممنوع الخروج شدن زنان از سوی شوهرانشان مبنای شرعی ندارد... اجبار زن به این تمکین فاقد دلیل شرعی است. (۴۳) علاوه بر این که چنین ادعایی نیز بدون مستند شرعی می‌باشد، هیچ یک از فقها این نظریه را نپذیرفته‌اند. گذشته از این که به طور ابتدایی چنین اجازه‌ای به زن داده نشده است، حتی در صورت تخلف شوهر از وظایف خود در پرداخت نفقه زن حق ندارد خود را از اطاعت شوهر خارج کند، بلکه فقط می‌تواند شوهر را از طریق مراجع قضایی ملزم به پرداخت نفقه نماید و حاکم می‌تواند او را تعزیر کند یا تقاضای طلاق نماید اما هرگز مجاز نیست خود را از تمکین خارج نماید. (۴۴) قانون مدنی ایران نیز به تبع شرع در ماده ۱۱۲۹ و ۱۲۰۵، حکم به الزام و یا طلاق داده و هرگز خروج از طاعت را تجویز ننموده است. اصولاً تعهداتی که هر یک از زوجین در اثر قرارداد ازدواج بر عهده می‌گیرند جنبه اختیاری ندارد که زن بتواند به اختیار خود از آن سر باز زند. لازمه چنین تفسیری از حقوق و تعهدات این است که شوهر نیز بتواند به طور اختیاری از دادن نفقه امتناع کند و در مقابل به زن گفته شود که می‌توانی خود را از اطاعت شوهر خارج نمایی و به تعهدات خود عمل نکنی. روشن است که چنین برداشتی موجب ظلمهای فراوانی در حق زنان خواهد شد. نتیجه‌گیری روابط مالی و غیر مالی زن و شوهر در حقوق اسلام بر پایه عدل استوار است. در روابط مالی زوجین، زن از استقلال کامل در مالکیت و تصرف اموال خود برخوردار است و این را باید از افتخارات حقوق اسلام شمرد؛ چرا که تا قبل از قرن بیستم در اکثر کشورهای اروپایی زن از حداقل حقوق انسانی برخوردار نبوده و در زمره محجورین قرار داشت. در روابط غیر مالی نیز ریاست خانواده به خاطر مصالح اجتماعی و مسائل روحی و طبیعی به شوهر واگذار گردیده است. اما هرگز این ریاست جنبه استبدادی ندارد بلکه یک ریاست اداری حکیمانه است و اطاعت زن از شوهر و لزوم کسب اجازه برای خروج زن از منزل به همین جهت است و در سایر موارد، مانند رسیدگی به امور شخصی مرد، زن ملزم به اطاعت نیست. پی نوشت: ۱. مهرانگیز کار، پیام هامون، ش ۱۳، مورخ ۱۰/۱۲/۷۷، صص ۵ و ۴. ۲. ماده ۱۱۱۸ قانون مدنی: «زن مستقلا می‌تواند در دارایی خود هر تصرفی را می‌خواهد بکند». ۳. سید مصطفی، محقق داماد، بررسی فقهی حقوق خانواده نکاح و انحلال آن، نشر علوم اسلامی، تهران، چاپ پنجم ۱۳۷۴، ص ۳۱۷. ۴. نساء/۳۲. ۵. حسین بن محمد، الراغب الاصفهانی، مفردات غریب

القرآن، دفتر نشر کتاب، ۱۴۰۴ق، ص ۴۳۱. ۶. سید محمد حسین، طباطبایی، ترجمه سید محمد باقر همدانی، تفسیر المیزان، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۶۳ ج ۴، ص ۵۳۴. ۷. محمد کریم، علوی حسینی موسوی، کشف الحقایق عن نکات الآيات و الدقائق، حاج عبدالمجید - صادق نوبری، تهران، چاپ سوم، ۱۳۹۶ق، ج ۱، ص ۳۵۲. ۸. محمد بن علی ابن بابویه، قمی (شیخ صدوق)، من لایحضره الفقیه، موسسه نشر اسلامی، قم، چاپ دوم، ج ۴، ص ۹۳؛ محمد بن حسن، حر عاملی، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ج ۱۰، ص ۴۴۹. ۹. ابوبکر بن مسعود، کاشانی حنفی، بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، المكتبة الحبییه، پاکستان، چاپ اول، ۱۴۰۹ق، ج ۷، ص ۱۷۰؛ علی بن احمد ابن حزم الاندلسی، المحلی، دارالفکر، بیروت، ج ۸، ص ۲۸۸. ۱۰. نساء/۵. ۱۱. سید محمد حسین، طباطبایی، پیشین، ص ۲۷۰ و ناصر، مکارم شیرازی، و دیگران، تفسیر نمونه، دارالکتاب الاسلامیه، تهران ۱۳۶۶، ج ۳، ص ۲۶۷. ۱۲. مرتضی، مطهری، نظام حقوق زن در اسلام، انتشارات صدرا، تهران، چاپ بیست و یکم، زمستان ۱۳۷۴، صص ۱۵۶-۱۵۵. ۱۳. ر. ک. همان، ص ۴۵۰. ۱۴. Henri et leon Mazeaud, Lecons de Droit Civil "Rgimes Matrimoniaux" Editions Montchrestiem, paris, cinquieme, Edition, ۱۹۸۲, P. ۱۳۴. ۱۵. Ibid. ۱۶. Creard, Cornu, les regimes matrimoniaux, Presses universitaires de la france, Paris, ۱^{er} Edition, ۱۹۷۴, P. ۱۹۵-۱۹۶. ۱۷. رژیم قانونی به رژیمی گفته می شود که در صورت عدم تعیین قرارداد مالی توسط زوجین در زمان ازدواج، این رژیم به طور اتوماتیک بر آنها حاکم خواهد شد. ۱۸. ۱۹. Henri et Leon Mazeaud, op.cip, P. ۵۵۴-۵۵۵. سید مصطفی، محقق داماد، پیشین، ص ۳۱۷. ۲۰. Encyclopedie, Dalloz, droit civil "regimes matrimoniaux" Edition Dalloz, paris, ۱۹۷۵, P. ۲ le regime matrimonial contrairement a ce qu'on a parfois affirme n'existe pas dans tous les systemes juridiques: il est ignore au moins du droit musulman. (رژیم مالی بر خلاف آنچه که برخی ها تأیید کرده اند در تمام سیستم های حقوقی وجود ندارد. حداقل در حقوق اسلام از این موضوع غفلت شده است). ۲۱. مهرانگیز منوچهریان، به نقل از مرتضی، مطهری، پیشین، ص ۲۵۸. ۲۲. مرتضی مطهری، پیشین، ص ۲۶۴. ۲۳. همان، صص ۲۵۹ و ۲۶۳. ۲۴. ۲۵. Henri et Leon Mazeaud, op.cip, P. ۱۳۴. بقره/۲۲۸. ۲۶. Henri et Leon Mazeaud, op.cip, P. ۱۳۴. ۲۷. مهرانگیز کار، رفع تبعیض از زنان، نشر قطره، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۸، ص ۳۲۲. ۲۸. نساء/۳۴. ۲۹. ناصر، مکارم شیرازی، و دیگران، ج ۳، پیشین، ص ۳۷۱. ۳۰. حجات/۱۳: «ان اکرمکم عندالله اتقاکم». سید محمد حسین، طباطبایی، پیشین، ج ۴، صص ۴۰۶-۴۰۵. ۳۲. ناصر، مکارم شیرازی و دیگران، پیشین، ص ۳۷۰. ۳۳. محمد بن حسن، حر عاملی، پیشین، ج ۱۴، باب ۷۹ از ابواب مقدمات نکاح، حدیث ۱، ص ۱۱۲. ۳۴. همان، ص ۱۱۱. ۳۵. ماده ۱۱۰۵ق.م. «در روابط زوجین ریاست خانواده از خصایص شوهر است». ۳۶. مهرانگیز، منوچهریان، به نقل از مرتضی، مطهری، پیشین، ص ۲۵۸. ۳۷. وهبه الزحیلی، الاسرة المسلمة فی العالم المعاصر، دار الفکر، دمشق، چاپ اول، ۱۴۲۰ق، ص ۸۲. ۳۸. بقره/۲۳۴. ۳۹. سید محمد حسین، طباطبایی، پیشین، ص ۵۴۴. ۴۰. ناصر، مکارم شیرازی و دیگران، پیشین. ۴۱. سید ابوالقاسم، موسوی خویی، منهاج الصالحین «المعاملات»، نشر مدینه العلم، قم، چاپ بیست و هشتم، ۱۴۱۰ق، ص ۲۸۹. ۴۲. مهرانگیز کار، ماهنامه زنان، شماره ۴۴، تیر ۱۳۷۷، ص ۲۱. ۴۳. همان. ۴۴. محمد حسن، نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، المكتبة الاسلامیة، تهران، چاپ دوم، ۱۳۶۶، ج ۳۱، ص ۲۰۷: «اذا ظهر من الزوج النشوز بمنع حقوقها الواجبة من قسم و نفقة و نحوها فلها المطالبة بها و وعظها اياه، و الا رفعت امرها الی الحاكم و كان للحاکم الزامه بها و لیس لها هجره و لا ضربه، کما صرح به غیر واحد مرسلین له ارسال المسلمات... ان عرف الحاكم... و امره بفعل ما یجب، فان نفع و الا عزره بما یراه».

نویسنده: دکتر فاطمه فکور در اسلام، زنان چون مردان در مسائل اجتماعی، پایگاه و جایگاهی مناسب دارند و از حرکت‌های اجتماعی و فعالیت‌های گروهی ممنوع نگردیدند؛ بلکه طبق تعالیم مسلم قرآنی و حدیثی، مسئولیت‌های اجتماعی بسیاری بطور یکسان متوجه مرد و زن است. البته تکلیف «جهاد» ابتدائی و جنگ تهاجمی از زنان برداشته شده است؛ البته تنها جهاد و نه مبارزات دیگر چون مبارزه دفاعی و یا بسیاری از مقدمات یا ملازمات و یا مؤخرات جنگ و جهاد. و این رفع تکلیف، در جهت خدمت به زنان و کرامت ایشان است. قرآن می‌فرماید: «والمؤمنون و المؤمنات بعضهم اولیاء بعض یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر و یمینون الصلوة و یتؤنون الزکاة و یتطیعون الله و رسوله اولئک سیرحمهم الله ان الله عزیز حکیم» (۱) مردان مؤمن و زنان مؤمن برخی بر برخی ولایت (سرپرستی) دارند به معروف یکدیگر را امر می‌کنند و از منکر باز می‌دارند و نماز می‌گذارند و زکات می‌دهند و از خدا و پیامبرش فرمان می‌برند، خدا اینان را رحمت خواهد کرد. خدا پیروزمند و حکیم است». در این فرموده خداوند، زنان چون مردان دارای مسئولیت بزرگ ولایت اجتماعی می‌باشند؛ از اینرو به هدایتگری و امر به معروف و بازدارندگی از زشتیها و ناهنجاریها در همه زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و حقوقی می‌پردازند. با گسترده‌گی مفهوم «منکر» و «معروف» در اسلام، گستره دخالت‌های اجتماعی زن روشن می‌شود. بنابراین در همه عرصه‌هایی که مردان می‌توانند دخالت کنند، زنان نیز می‌توانند دخالت کنند مگر موارد استثنائی که تکلیف سنگینی آن از دوش زنان برداشته و متقابلاً تکالیف مهم دیگری جایگزین آن شده است و مسائل سیاسی و حکومتی در رأس هرم مسائل اجتماعی قرار دارد. از اینرو می‌نگریم که در صدر اسلام، زنان در مسائل سیاسی دخالت کردند و در صحنه حضوری روشن داشتند. پیامبر «ص» طبق دستور قرآن کریم، با زنان مستقلاً بیعت می‌کند و بر سر اصول و معیارهایی پیمان می‌بندد و بدینگونه این بدنه از جامعه اسلامی را با مسئولیت‌های سیاسی - اجتماعی خویش آشنا می‌سازد: قرآن کریم: «یا ایها النبی اذا جاءک المؤمنات یتبعنک علی ان لا یشرکن بالله شیئاً ولا یسرقن ولا یرزین ولا یقتلن اولاد دهن و لا یأتین بهتاتن یتفرین بین ایدیهن و ارجلهن ولا یعصینک فی معروف فبا یعهن و استغفر لهن الله ان الله غفور رحیم» (۲) ای پیامبر، اگر زنان مؤمن نزد تو آمدند تا بیعت کنند، بدین شرط که هیچ‌کس را با خدا شریک نکنند و دزدی نکنند و زنا نکنند و فرزندان خود را نکشند و بهتان نزنند و فرزندى را که از آن شوهرشان نیست به او نسبت ندهند و در کارهای نیک از تونافرمانی نکنند، با آنها بیعت کن و برایشان از خدا آموزش بخواه که خداوند آمرزنده و مهربان است». این آیه درباره بیعت و هم پیمانی زنان با نظام تازه تأسیس حکومت اسلامی در زمان پیامبر «ص» است و این جریان در روز فتح مکه رخ داده است که چون پیامبر «ص» از بیعت با مردان فارغ شد، زنان نزد پیامبر آمدند و خواستند با او بیعت کنند. در این هنگام این آیه نازل شد و بر دخالت زنان در مسائل سیاسی صحنه گذاشت و شرایط هم پیمانی با پیامبر «ص» را برشمرد. درباره چگونگی این بیعت گفته‌اند که پیامبر «ص» با زنان، با گفتار و کلام، بیعت می‌کرد و یا اینکه دستور می‌داد ظرف آبی می‌آوردند و خود دست در ظرف فرو می‌برد، سپس زنان دست در ظرف می‌نهادند و بدینگونه پیمان بزرگ رابطه فرد و دولت تحقق می‌یافت و برخی نیز گفتند که بیعت با زنان در زمان پیامبر «ص» از روی لباس و پوشش بوده است. (۳) در روز غدیر نیز در روایات آمده است که برای بیعت زنان با امام علی «ع»، ظرف آبی آوردند. همچنین زنان، در نهضت بزرگ اجتماعی - سیاسی هجرت نیز شرکت کردند و مهاجرت آنان چون مردان و بدون هیچ تفاوتی پذیرفته و در وحی شریف، بعنوان پدیده‌ای اصیل، مطرح شد. آنهم در دورانی که زنان از اکثریت حقوق خویش محروم بودند و حق دخالت در کوچکترین مسائل اجتماعی را نداشتند. قرآن کریم: «یا ایها الذین آمنوا اذا جاءکم المؤمنات مهاجرات فامتحنوهن الله اعلم بایما نهن فان علمتموهن مؤمنات فلا تر جعوهن الی الکفار...» (۴) ای معاد باوران، چون زنان مؤمنی که مهاجرت کرده‌اند به نزدتان آیند، بیازماییدشان. خدا به ایمانشان دانایتر است، پس اگر دانستید که ایمان آورده‌اند، نزد کافران بازشان مگردانید... امتحان زنان مهاجر به این علت بود که جدایی آنان از خانواده، بخاطر اختلافات خانوادگی یا ناخواهانی با همسرانشان

نباشد. چنانکه در شأن نزول آیه در تفاسیر آمده است. امتحان بدینصورت بوده است که زنان مهاجر سوگند یاد می کردند که مهاجریشان از ناخواهانی با همسران و دلزدگی از شهر و آبادی و دلدادگی به آبادیهای دیگر و یا مسائل دنیایی نباشد. (۵) در نهضتهای اجتماعی دیگر نیز زنان می توانند مشارکت داشته باشند و جریانه‌ها و حرکت‌های سالمی برای هدایت جامعه پدید آورند، و یا در نهضتهای اجتماعی شرکت جویند. نهضت عاشورا بهترین نمونه این مشارکت است و در دوران اخیر نیز نقش زنان در نهضت تنباکو است، و در زمان حاضر نقش آفرینی‌های حماسی زنان در انقلاب اسلامی روشن است. جز یکی دو مورد در همه مسئولیت‌های اجتماعی نیز زنان می توانند شرکت کنند. تنها در موضوع امامت است که وضعیت استثنایی دارد. البته صعود به مقام عصمت و ولایت، که جوهر اصلی نبوت و امامت است در شأن زن نیز هست، و بعنوان نمونه، بانوی بزرگ حضرت فاطمه (ع) دارای این مقام است؛ لیکن رسالت و امامت اجتماعی که با دشواریهای طاقت‌فرسایی همچون جنگ‌ها و... همراه است، تکلیفی است که زن از آن معاف شده است. در مرجعیت تقلید نیز برخی، قیود مرد بودن را شرط نمی‌دانند در صورتیکه زن یا زنانی، شرائط کلی آن را دارا باشند. در آینده تاریخ و دوران ظهور حضرت مهدی (عج) نیز زنان نقش اجتماعی مهمی دارند و در انقلاب جهانی مهدوی (ع) مشارکت می‌کنند و نخبگانی از ایشان در کادر آن انقلاب قرار دارند: امام باقر (ع): «...ویجیء والله ثلاثاً و بضعة عشر رجلاً- فیهم خمسون امرأة» (۶)... به خدا سوگند سیصد و سیزده تن از مردان نزد او آیند، که با آنان پنجاه زن نیز هست... این موضوع نقش اجتماعی زنان را در آینده می‌رساند، بویژه با توجه به اینکه هسته نخستین یاران امام موعود (ع)، از فهم و درک و دین باوری و دین‌شناسی ژرفی برخوردارند، و شخصیت‌های ممتاز و استثنایی هستند و شرکت در این گروه، دانش و بینش و توان فکری و علمی و قدرت روحی ویژه‌ای را می‌طلبد: امام صادق (ع) - ابوبصیر: «جعلت فداک لیس علی الارض یومئذ مؤمن غیرهم (اصحاب المهدی)؟ قال: بلی ولكن هذه التي يخرج الله فيها القائم، و هم النجباء و القضاء و الحکام و الفقهاء فی الدین» (۷)... ابوبصیر گوید: به امام صادق (ع) گفتم: فدایت گردم در آن روزگار (روزگار ظهور) مؤمنانی جز یاران مهدی (ع) وجود ندارند؟ امام فرمود: آری مؤمنانی جز آنان هستند، لیکن آن گروه که با قائم (ع) هنگامی که قیام می‌کند کار می‌کنند نجیبان و قاضیان و حکم‌گزاران و فقیهان و دین‌شناسانی هستند... براساس ضرورت آمادگی برای دوران ظهور دست کم در جامعه منتظر زنان پیش از ظهور باید در پهنه ژرف‌شناسی دین (تفقه و فقاہت) و درک درست از مدیریت‌های اجتماعی و زمامداری، گام بگذارند و آمادگی‌ها و تناسب‌هایی در این سطح در خویش پدید آورند، تا بتوانند در آن دگرگونی و انقلاب بزرگ جهانی شرکت کنند. در قضاوت زنان نیز انتظار گونه‌گونی ارائه شده است و گرچه گروهی از فقها این منصب را برای زن روا نمی‌دانند، برخی این موضوع را اجماعی نیز پنداشتند؛ لیکن پاره‌ای از فقهای گذشته و زمان حاضر، قضاوت زن را مجاز می‌دانند. از گذشتگان چون مقدس اردبیلی که ایشان ممنوعیت کلی قضاوت زن را درست نمی‌داند و اجماع را نیز منکر است. دلیل دیگر مخالفان، حدیث امام صادق (ع) است: امام صادق (ع) - ابی خدیجه: بعثی ابو عبد الله الی اصحابنا، فقال: قل لهم: ایاکم اذا وقعت بینکم حضومة او تدار فی شی من الاخذ و العطاء ان تحاکموا الی احد من هؤلاء الفساق، اجعلوا بینکم رجلاً قد عرف حلالنا و حرامنا، فانی قد جعلته علیکم قاضیا، و ایاکم ان یخاصم بعضکم بعضاً الی السلطان الجائر (۸) ابی خدیجه می‌گوید: امام صادق (ع) مرا با این پیام نزد شیعیان فرستاد که: مبدا هنگام درگیری‌ها یا اختلاف‌های مالی برای قضاوت نزد این قاضیان فاسد بروید، بلکه مردی را که حلال و حرام (احکام) ما را می‌شناسد میان خود تعیین کنید که من او را برای شما حاکم و قاضی قرار دادم و پرهیزید از اینکه برای امر قضاوت به حاکم ظالم رجوع کنید». نزد برخی فقها، مسلم نیست که این «رجل»، منظور جنس نرینه باشد؛ بلکه بسا منظور، فرد انسانی است که به این مرحله از درک و دریافت دینی رسیده باشد و در احادیث حلال و حرام و قوانین استنباط شده از آن، صاحب درایت و تشخیص باشد. بسیاری از تعبیرها یا خطاب‌ها که به جنس مذکر است، خطاب عام و به انسان متوجه است. خطاب‌ها بیشتر به مردان است، چون مردان در جامعه، حضور آشکارتر و روشنتری داشتند و به آنان بیشتر دسترسی بوده است. بنابراین در اینگونه احکام، جنسیت شرط نیست؛ بلکه قضیه

خارجیه است. از مجموع حدیث نیز این موضوع روشن می شود که بیشترین حساسیت و تاکید در کلام امام بر داوری حاکمان ظلم و قضاوت آنان است. در حدیث بر دو محور تاکید شده است: ۱. قاضی، اهل حق و مذهب عدل باشد. ۲. عالم و آگاه به مسائل قضاوت باشد. پس جهتگیری کلی حدیث، مراجعه به دادگاههای طاغوتی است. بنابراین دلائل قضاوت، شامل هر انسانی می شود که شرائط قضاوت را دارا باشد. علم، تقوا، دقت نظر و قدرت تصمیم گیری بدور از احساس و عواطف، شرط لازم است. و برخی فقهاء معتقدند که قضاوت زن، شرط خاص و دلیل مخصوصی نمی خواهد، در صورتیکه شرائط عمومی جواز قضاوت وجود داشته باشد. حدیث دیگری نیز علیه قضاوت زن مورد استدلال قرار گرفته است. و آن حدیثی است که شیخ حر عاملی در «وسائل» بابتی را برای آن تشکیل داده است با این عنوان: «باب ان المرءة لاتولی القضاء» و در ذیل این عنوان تنها یک حدیث آورده است بدینسان: پیامبر «ص»: «یا علی، لیس علی المرءة جمعة... ولا تولى القضاء» (۹)... نماز جمعه بر زنان واجب نیست و قضاوت نیز برای ایشان روا نیست» فقهاء مزبور می گویند که به این حدیث در مورد نماز جمعه، عمل نکردند و آن را نپذیرفتند و نماز جمعه را بر زن و مرد، لازم دانستند. حال چگونه می شود که فرازی از حدیث پذیرفته نشود، و فراز دیگر آن مقبول باشد. بهر حال استدلال به این حدیث را نیز چندان واضح ندانسته اند. البته اظهارنظر در چنین موضوعاتی، ذوقی و بدون متد اجتهادی و به روش شعارگونه و سلیقه ای نباید باشد و بی شک، کاری کارشناسانه (فقیهانه) می خواهد. کسانی از فقهای معاصر در این زمینه تحقیقاتی عرضه کردند و قضاوت زن را بی اشکال دانستند. اما حتی اگر پس از بررسی های دقیق فقهی نیز به این نتیجه رسیدیم که زنان را از قضاوت در دادگاه، معاف کرده اند، نباید آن را توهین و کم داشت شأن زن دانست بلکه مسئولیت سختی است که از دوش ظریف او برداشته اند. قضاوت از جمله کارهای بسیار دشوار است. صحنه های دادگاهها، مجرمان و جانیان و نوع خلافاکارها، مدعیان، شاکیان و... از یک سو و از سوی دیگر نگرانیهای شدید الهی و وجدانی در شناخت حق و حکم به عدل، و سرانجام حساب و کتابهای افرادی، که برآستی اعماق وجود آدمی را می لرزانند. با توجه به این مسائل، قضاوت، کاری دشوار و خطر آفرین است. و در تعالیم ما در این باره تعبیرهایی بسیار کوبنده روایت شده است، که هر کسی اندکی آنها را بنگرد برای او بسیار دشوار است در این میدان گام گذارد. اکنون تنها یک حدیث از امام صادق «ع» در این زمینه یادآوری می شود: «القضاء اربعة، ثلاثة فی النار و واحد فی الجنة: رجل قضی بجور و هو یعلم فهو فی النار و رجل قضی بجور و هو لا یعلم فهو فی النار و رجل قضی بحق و هو لا یعلم فهو فی النار و رجل قضی بالحق و هو یعلم فهو فی الجنة» (۱۰) قاضیان چهار گروهند، سه گروه دوزخی و یک گروه بهشتیند: ۱- کسی که به ظلم قضاوت کند و می داند که قضاوتش ظالمانه است. ۲- کسی که به ظلم داوری کند و نمی داند که ظلم است. ۳- کسی که به حق، داوری کند و نداند که به عدل حکم داده است. این سه دوزخیند. ۴- کسی که به حق قضاوت کند و می داند که حق است، او بهشتی است. در احادیثی، قضاوت کار پیامبران شمرده شده است، و در سخنی از امام علی «ع»، و دشواری قضاوت را چون دشواری حکومت بر جامعه شمرده است: «کودکانی نوشته هایشان را به داوری نزد امام علی «ع» بردند، تا بهترین را مشخص کند. امام «ع» فرمود: «اما انها حکومت و الجور فیها کالجور فی الحکم» (۱۱) آگاه باشید این خود قضاوت است و ظلم در این داوری، چون بیداد در کار حکومتگران است. اکنون با توجه به این دشواریها در کار قضاوت، آیا برداشتن آن از دوش طبقه ای یا افرادی، نوعی خدمت است و رعایت حال این گروه یا طبقه یا موجب کم بینی و نفی شخصیت آنان؟! بنظر این بینهایت کوچک، برداشتن بار مسئولیت قضاوت از دوش زنان، بر فرض اثبات آن، پیام آور خدمتی بزرگ به این بخش از جامعه انسانی است، چون دیگر کارهای سخت و مشقت زاهمانند جهاد. بویژه با توجه به این واقعیت که در این خصوص، زنان از مردان، آسیب پذیرتر، عاطفی تر و با احساس ترند. عواطف در کار داوری درست، انسان را دچار بحرانیهای شکننده ای می سازد. قاضی شدن، تکلیف و درگیری است نه امتیاز و موقعیت! در حوزه، پایگاه اجتماعی زن، به دو بخش از فعالیتهای اجتماعی اشاره می شود: الف) فعالیتهای فرهنگی و علمی روشنترین موضوعات در اسلام، جانبداری اصولی از رشد علم و گسترش آموزش و دانایی در سطح جامعه است؛ بدون فرق و تمایزی میان افراد و طبقات.

آیات قرآنی در این زمینه بسیار گویاست و تعالیم حدیثی نیز بسیار گسترده و عمیق بر ضرورت رشد شناخت و عقل‌گرایی تاکید کرده و حتی دین به عقل، تعریف شده است: امام علی «ع»: «العقل شرع من داخل، و الشرع عقل من خارج» (۱۲)؛ عقل شریعت درونی، و شرع عقل بیرونی انسان است. سخن والای پیامبر «ص» در این زمینه بسیار معروف است که فرق اسلامی آن را بازگو کرده و پذیرفته‌اند: پیامبر «ص»: «طلب العلم فریضة علی کل مسلم و مسلمة» (۱۳)؛ طلب علم بر هر زن و مرد مسلمان واجب است. در برخی نقل‌ها واژه «مسلمه» نیست. در این نقل‌ها «مسلم»، اسم جنس است و شامل مرد و زن می‌شود چون مؤمن و... باری این موضوعی تردیدناپذیر است. در بسیاری از آموزشها، چون آموزش اصول اعتقادات، و احکام شرعی که زنان باید بدانند، اذن شوهر نیز شرط نیست چون دیگر اعمال تکلیفی که منع شوهران در آن تاثیری ندارد. از اینرو می‌نگریم که پس از ظهور اسلام، و برداشتن مواضع علم‌آموزی از سر راه همه بویژه این قشر، زنان در میدانهای علم و آموزش گام نهادند، و چندی نگذشت که زنانی آگاه و دین‌شناس پدید آمدند و به مقامات بالایی در آگاهی و دانش رسیدند. اکنون به ماجرائی که درباره یکی از زنان تربیت شده اسلام، نقل شده، بنگریم: بریره، از زنان صدر اسلام و در زمان پیامبر «ص» می‌زیست. روزی شوهر او نزد پیامبر «ص» آمد و از همسرش یعنی «بریره» شکایت کرد که خانه را رها کرده و رفته است. پیامبر این زن را فرا خواند و به او گفت: «ارجعی الی زوجک به خانه شوهرت باز گرد». بریره گفت: «اتأمرنی یا رسول‌الله؟ آیا مرا امر می‌کنی (دستور قانونی و واجب را بیان می‌کنی)؟»، پیامبر «ص» فرمود: «لا بل انا شافع: نه (امر و بیان قانون نیست)؛ بلکه من واسطه و شفیع هستم» (۱۴) از مکالمه پیامبر با این بانو، روشن می‌شود که این زن به مراحل از درک مفاهیم دینی و معیارهای شناخت احکام اسلامی، دست یافته بوده است که سخن پیامبر «ص» را با معیارهای دقیق تحلیل می‌کند، و می‌پرسد که شما به عنوان قانونگذار و شارع دستور می‌دهید و امر شرعی و مولوی است و یا اصلاح ذات البین و راهنمایی است. پیامبر «ص» بر نظر و برداشت او صحنه گذاشت و فرمود: «من اصلاحکرم» این مکالمه و حدیث مورد استدلال فقها و علمای اصول است در این موضوع که امر بدون قرائن، دلالتی بر وجوب دارد یا نه؟ بهر حال از این نمونه و همانندهای آن روشن می‌گردد که زنان جاهلی که از فرهنگ بیگانه بودند به چه درک بالایی دست یافتند. از این دست زنان در تاریخ اسلام بسیارند، در همه دوره‌ها و تا زمان حاضر، و انتظار از جامعه زنان مسلمان و بینش‌گرای ایران اینست که تاریخ اینگونه زنان را بررسی کنند و به نگارش آورند. از دوران پیامبر اکرم «ص» تا دوره امامان «ع» و تا زمان حاضر، و به نسل امروز عرضه کنند. البته کتابهایی در گذشته در این زمینه‌ها نگارش یافته‌است لیکن کتابهای زیبا و خوش نثر و استوار در روزگار ما، درباره زنان کمتر است که باید این خلا- پر شود و بویژه زنان صاحب قلم و اندیشمند این فهم را به انجام برسانند. ب) فعالیتهای اقتصادی زنان، در میدانهای کار و تلاش و مسائل اقتصادی نیز حق شرکت دارند، و در همه این زمینه‌ها حقوقی همسان با مردان دارند. با توجه به اینکه پس از قرن‌ها در اروپا این حق به زنان داده شد، آن هم به خاطر اهداف ننگین و سود جویانه سرمایه‌داری، «...انقلاب صنعتی موجب شد که زن هم صنعتی بشود... زنان کارگران ارزانتری بودند و کارفرمایان، آنان را بر مردان سرکش سنگین قیمت ترجیح دادند... نخستین قدم برای آزادیِ مادرانِ بزرگ ما، قانون ۱۸۸۲، بود به موجب این قانون، زنان بریتانیا، از آن پس از امتیاز بی‌سابقه برخوردار می‌شدند و آن اینکه پولی را که بدست می‌آوردند، حق داشتند برای خود نگه دارند. این قانون را کارخانه‌داران مجلس عوام وضع کردند تا بتوانند زنان انگلستان را به کارخانه بکشاند...» (۱۵) زن، محور خانواده اهمیت خانواده بر کسی پوشیده نیست، محوریت و نقش حیاتی و زیربنایی آن در تربیت نسل، سامان بخشی به فکر و اعصاب مرد و تشکیل هسته اصلی جامعه، روشن است. حتی برخی از نویسندگان که به زندگی انسان ماشینی می‌نگرند و از مادرهای سفارشی و والدین بیولوژیک و والدین حرفه‌ای و فرزندان ساخته دستگاه و ماشین، سخن می‌گویند، (۱۶) نتوانستند نگرانی خود را از تلاشی خانواده، به عنوان هسته اصلی جامعه و تمدن بشری، پنهان دارند: «از هم پاشیدگی خانواده، امروزه در واقع بخشی است از بحران عمومی، نظام صنعتی که در آن همه ما شاهد از هم گسیختگی تمامی نهادهای عصر موج دوم هستیم. امروزه کراراً شنیده می‌شود که در آینده، «خانواده از هم

می‌باشد یا اینکه خانواده، مهمترین مسئله روز است... در سالهای اخیر بقدری طلاق و متارکه در خانواده‌های هسته‌ای اتفاق افتاده که امروزه از هر هفت کودک امریکایی یک نفر تحت سرپرستی یکی از والدین قرار دارد، و در نواحی شهری این رقم بالاتر است یعنی به یک نفر از هر چهار نفر می‌رسد...» (۱۷) دکتر ابروین گرین برگ، پرفسور روانپزشک در دانشکده پزشکی البرت انیشتین، معتقد است: «مردم در پی ساختاری با ثبات ازدواج خواهند کرد. طبق این نظریه، خانواده همچون ریشه‌ایست که فرد هر جا می‌رود، آن را با خود می‌برد، و به مثابه لنگر گاهی است که انسان را در برابر طوفان تغییرات محفوظ نگاه می‌دارد. خلاصه آنکه محیط پیرامون هر چقدر ناپایدارتر و تازه‌تر بشوند، اهمیت خانواده بیشتر خواهد شد» (۱۸) «...به هر حال آنچه از خلال همه این تغییرات رخ می‌نماید و اهمیت همه آنها را ناچیز می‌کند، و در محاقی فرو می‌برد، چیز بسیار ظریف و لطیفی است. در کارها و اعمال انسان آهنگی پنهان وجود دارد که در آن باره بحث چندانی نکرده‌اند، و از گذشته‌ها تا کنون همچون یکی از نیروهای متعادل کننده در جامعه به انسان خدمت کرده است و آن دور خانواده است... این دور آنچنان قدمتی دارد، بقدری خود بخود و خود کار عمل می‌کند و چنان نظم پرصلابتی دارد که مردم آن را همچون امری مسلم و بدیهی دانسته و در آن باره پرسشی نکرده‌اند... این سلسله وقایع خانوادگی پی در پی و قابل پیش‌بینی به تمام انسانها از هر قبیله و جامعه‌ای، احساس تداوم و داشتن پایگاه و جایگاهی در طرح ناپایدار امور عطا می‌کند. دور خانواده در هستی انسان، همواره یکی از پایه‌های حفظ سلامت روانی بشمار می‌رود» (۱۹) در کتاب «به سوی تمدن جدید» (۲۰) نیز آمده است: «از سوی دیگر تافلر معتقد است که یکی از مهمترین پدیده‌های موج سوم، بازگشت دوران اقتدار و احترام و اهمیت خانواده است. زیرا در موج دوم (تمدن صنعتی) نهاد قدرتمند خانواده روبه زوال گذاشت و تمام آنچه طی دوران موج اول از ویژگیهای خانواده محسوب می‌شد از دستش رفت. به این ترتیب که بیماران را به جای پرستاری در منزل روانه بیمارستانها کردند؛ کودکان به مدرسه و مهد کودک رفتند؛ سالخوردگان را به خانه سالمندان فرستادند و زوجها وقت خود را بیشتر در میهمانی و رستوران و تفریگاههای گوناگون گذراندند و لذا آنچه از خانواده باقی ماند فقط پیوندهای عاطفی بود که البته می‌توانست به آسانی قابل گسستن باشد. اما موج سوم مجدداً خانواده را احیا می‌کند و اختیارات و قدرتهای گذشته را به خانه و خانواده باز می‌گرداند. به این ترتیب که بسیاری با استفاده از کامپیوتر و فاکس و تلفنهای چندکاره و سایر وسایل ارتباطی موج سومی، کارهای خود را بیشتر در منزل انجام خواهند داد... بسیاری از والدین با استفاده از وسایل ارتباطی مدرن به آموزش فرزندان خود در خانه خواهند پرداخت. اغلب نیازهای پزشکی - حتی جراحیهای معمولی - را می‌توان با بهره‌گیری از کامپیوترهای رابوتیک متصل به مراکز پزشکی در منزل انجام داد و ... نتیجه اینکه وقتی بیشتر وقت اعضای خانواده در منزل گذشت، روابط عاطفی نیز استحکام خواهد یافت و اهمیت و اقتدار خانواده به مراتب بیش از آن خواهد شد که در موج دوم وجود داشت و یا دارد» (۲۱) «برای من، به دلالی که قبلاً گفتم هیچکدام از آنها کانون اصلی جامعه فردا نخواهد بود. بلکه در واقع این خانه است که مرکز تمدن آینده می‌شود. به اعتقاد من خانه در تمدن موج سوم از اهمیت شگفت‌انگیز و تازه‌ای برخوردار خواهد شد. رواج شیوه تولید برای مصرف، گسترش کلیه الکترونیک، ابداع ساختارهای جدید تشکیلاتی در اقتصاد، صنایع خودکار و تولید انبوه‌زدایی شده، همه اینها به بازگشت خانه به عنوان واحد مرکزی جامعه فردا اشارت دارند. واحدی که وظایف اقتصادی، بهداشتی، تربیتی و اجتماعی آن در آینده افزایش خواهد یافت، نه کاهش» زن در خانواده، دو نقش اصلی دارد، همراه بسیاری نقشهای پیدا و ناپیدای دیگر. لیکن در این ارزیابی، به دو نقش محوری اشاره می‌شود: ۱. زن در خانه، سازنده مجدد شخصیت، توانایی و کارآیی مفید مرد است. آرامش و سکونتی را که زن به مرد می‌بخشد با هیچ شیوه و ابزاری نمی‌توان پدید آورد. به گفته ویل دورانت: «زن از آنجایی که مرد خیالی سرگردان را به مرد فداکار و پای بست به خانه و کودکان خود تبدیل می‌سازد، عامل حفظ و بقای نوع است...» (۲۲) از این حقیقت والا- در نقش آفرینی زنان، قرآن کریم پرده برمی‌دارد: «و من آیاته ان خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَ جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» (۲۳) و از نشانه‌های قدرت

دولت که برایتان از جنس خودتان همسرانی آفرید تا به ایشان آرامش یابید و میان شما دوستی و مهربانی نهاد. در این پندها و نشانه‌هایی است برای مردمی که تفکر می‌کنند». سکونت، آرامش عمیقی است که مردان در کنار زنان و در آغوش خانواده می‌یابند و در پرتو آن، زندگی چون قایقی به ساحل می‌رسد و اضطرابها و نگرانیها و سرگردانیها از محیط اندیشه و زندگی مردان رخت برمی‌بندد. دیگر اینکه، خانواده مردان را با مسئولیت و تکلیف و ضابطه‌گرایی آشنا می‌سازد، حس مسئولیت و تعهد را به تدریج پدید می‌آورد و به باور مرد می‌دهد، و سرپرستی و مدیریت در مدار کوچکی را به او می‌آموزد و این موضوع بسیار ارزشمندی است که در هیچ آموزشگاهی نمی‌توان بدینسان عینی و ملموسی و در عین حال انسانی و عاطفی، مدیریت و تعهد شناسی را به انسانها آموخت. بنابراین کارآیی مردان و ایفای نقش درست در جامعه و دیگر انتظارات که از مردان هست، در پرتو خانواده و در کنار همسران به فعلیت می‌رسد و شکوفا می‌گردد. ۲. دیگر نقش حیاتی زن، رسالت مادری است. این نقش نیز، از مهمترین نقشهای اصولی و زیربنایی و انسان ساز است. رسالت مادری، دورانی طولانی دارد و زن از آغاز تشکیل نطفه در رحم، برآستی پرورش دهنده فرزند است تا دوران مدرسه. و در دوران بعد گرچه فرزندان استقلال می‌یابند؛ لیکن همواره و تا واپسین لحظات حیات مادران، تاثیرهای اصولی بر راه و کارهای فرزندان دارند. تأثیر البته بسیار آشکارتر مادر در دوران شیرخوارگی و کودکی است. در این دوران نسبتاً طولانی، همه ابعاد شخصیت کودک به دست مادر و در آغوش گرم او شکل می‌گیرد و کودک به آنجا که باید برسد و در همین دوران می‌رسد و سرمایه‌های اصلی را در این دوره از مادر دریافت می‌کند. محیطهای آموزشی نیز برپایه‌ای که مادر ریخته است کار خویش را استوار می‌سازند. از این رو می‌بینیم، در آئین اسلام توصیه‌های بسیاری در دوران بارداری و پس از زایمان و شیردادن و... به مادران شده است. دستورها و راه کارهای فیزیکی از شیردادن و تغذیه مناسب و... و راهکارهای روحی و تربیتی و آرامشی را که برای فرزندان باید فراهم آورند. که اینها همه در ایفای نقش اصلی زن و رسالت مادری، در تربیت فرزندان بسیار مؤثر است. و زیباترین هنرنمایی زن است هنر و نقشی که جز زن کسی نمی‌تواند این نقش را با این زیبایی بازی کند. «باید زن تندرستی را که به کودکش شیر می‌دهد نقطه اعلای زیبایی عالم بدانیم». بدینجهت آموزشهای خیرخواهانه و جانبدارانه‌های اصولی و انسانی از حقوق زن، باید به عظمت این بعد از حیات زنان توجهی ژرف داشته باشد، هیچگاه آن را فدای برخی نقشهای زودگذر اجتماعی نکند. «نبوغ در مادری همان اندازه امکان دارد که نبوغ در سیاست و ادب و جنگ. درباره برابری در نبوغ نباید از روی برابری در قدرت یا توانایی در اجرای امور با مهارت مساوی حکم کرد... بلکه برابری در نبوغ را باید از روی توانایی در اجرای مشاغل و وظایفی دانست که طبیعت بر هر یک از زن و مرد گذاشته است.» (۲۴) در اسلام بر نقش مادری، تاکیدهای فراوان رفته و در عظمت آن سخنها گفته شده است؛ تا پیوند فرزندان با محور خانواده استوارتر گردد و نظام خانواده پاینده‌تر شود. نیز می‌نگریم که اندیشمندان دلسوز، که در اندیشه سامان‌یابی اجتماعات و تمدن بشری هستند، زنان را به اصالت نقش مادری بسیار توجه می‌دهند، و همواره تاکید می‌کنند که جنجال تبلیغاتی تساوی زن و مرد، مبدا زنان را از ایفای کامل نقش مادری بار دارد که این فاجعه‌ای جبران ناپذیر است، که در فرزندانی که مادران را در کنار خود نمی‌بینند و یا در خانواده‌هایی که با طلاق متلاشی شده است نمونه‌های آن را بسیار می‌بینیم. «... دختران جوان برای آنکه مادران لایقی برای پرورش فرزندان شریفی گردند، باید تعلیمات عالی بگیرند، نه به خاطر آنکه دکتر یا قاضی یا استاد شوند...» (۲۵) نیز به زنان باید آموخت، که نقش مادری اصولی‌ترین نقش آنان در زندگی است، و تکامل و رشد مادی و معنوی، حتی سلامت بدنی آنان نیز در پرتو ایفای این نقش است. «... جنس ماده لااقل نزد پستانداران مگر بعد از یک یا چند آبستنی به کمال خود نمی‌رسد. زنهاییکه بچه ندارند، خیلی عصبانی‌ترند و تعادل روحی و جسمی ایشان زودتر از دیگران بهم می‌خورد زنها عموماً به اهمیتی که اعمال تولیدمثل برای آنها دارد، واقف نیستند. در حالیکه این عمل برای کمال رشد ایشان ضروری است. در این صورت منطقی نیست که توجه زنان را از وظائف مادری منحرف سازند. نبایستی برای دختران جوان نیز همان طرز فکر و همان نوع زندگی و تشکیلات فکری و همان

هدف و ایده‌آلی را که برای پسران جوان در نظر می‌گیریم معمول داریم. شعارهای آزادی و همسانی، نباید این رسالت مهم را لرزان و سست کند و آرمان والای مادری را در تیرگی فرو برد. همه نگرانیها از آینده تمدن بشری در نظر اندیشمندان واقع گرا، بیشتر متوجه مسائل خانواده و نقش اصولی است که زنان باید برعهده داشته باشند تا خانواده گسیخته نگردد و زنان با تمام وجود، به سکان‌داری آن پردازند و مبادا که زنان در میدان کارهای مردانه گام بگذارند و رسالت اصلی خویش و نقش زندگی‌ساز خویش را فراموش کنند، رسالت و نقشی بسیار بالاتر از کارهای مردانه و تقلید از جنس مذکر. «... هنگامیکه از آزادی تبلیغ می‌کنند، بدانند که مرد ناقص شدن کاری نیست، بلکه مهم زن کامل بودن است... اگر امروز طبیعت در حفظ خانواده و کودک نانتوان به نظر می‌رسد، برای آن است که زن مدتی طبیعت را از یاد برده است و شکست طبیعت همیشگی نیست.» (۲۶) پی نوشت:

۱- سورة توبه ۹/۷۱ - سورة ممتحنه ۶۰/۱۲ - مجمع البیان ۹/۲۷۶ - سورة ممتحنه ۶۰/۱۰ - مجمع البیان ۹/۲۷۳ و مجمع الفائده و البرهان فی شرح ارشاد الاذهان ۲/۱۵ و سائل ۱۸/۱۰۰ - ۶- تفسیر عیاشی ۱/۶۵؛ عصر زندگی ۷/۷۵ - عصر زندگی / ۱۰۴: به نقل از وز در منتخب الاثر/ ۴۵۸ - ۸- و سائل ۱۸/۱۰۰ - ۹- و سائل الشیعه ۱۸/۹۶ - ۱۰- کافی ۷/۴۰۷ - ۱۱- و سائل ۱۸/۵۲۸ - تهذیب ۱۰/۱۵۰ - ۱۲- مجمع البحرین ۲/۲۲۴؛ چاپ دفتر نشر فرهنگ اسلامی. ۱۳- الحیاء ۱/۷۰؛ با گردانیده فارسی. ۱۴- کفایه الاصول، جلد ۱ "مباحث امر." ۱۵- لذات فلسفه/ ۱۵۸، ویل دورانت ۱۶- شوک آینده/ ۲۴۹-۱۳۹؛ الوین تافلر. ۱۷- موج سوم/ ۲۸۹ و ۳۹۶؛ الوین تافلر. ۱۸- شوک آینده/ ۲۴۰؛ الوین تافلر. ۱۹- شوک آینده/ ۲۵۸ و ۲۵۹؛ الوین تافلر. ۲۰- شوک آینده / ۲۵۸ و ۲۵۹؛ الوین تافلر. ۲۱- به سوی تمدن جدید / ۱۲ - ۱۳؛ الوین تافلر ۲۲- لذات فلسفه / ۱۴۹. ۲۳- سوره روم ۳۰/۲۱ - ۲۴- لذات فلسفه / ۲۴۷. ۲۵- انسان موجود ناشناخته/ ۳۱۴ و ۱۰۳. ۲۶- لذات فلسفه / ۱۵۴ و ۱۴۹.

هشدار شهید مطهری به مدافعان حقوق زن

مدخل نهضت دفاع از حقوق زنان به عنوان شاخه‌ای از نهضت حقوق بشر در دهه‌های اخیر صبغه‌ای غربی یافته و ضمن آنکه توانسته در عرصه‌هایی به دفاع از حقوق زنان پردازد، در عرصه‌هایی نیز محرومیت‌ها و مشکلات فراوانی برای آنها و برای جامعه پدید آورده است. این ناکامی و مشکل‌زایی ناشی از نقص بزرگی است که در این نهضت وجود دارد و شهید آیت‌الله مطهری - قدس سره - به آن نقص بزرگ هشدار داده است. متأسفانه امروز در جامعه اسلامی ما نیز مدافعان بسیاری در عرصه دفاع از حقوق زنان همان راهی را می‌روند که غریبان رفته‌اند؛ بدون اینکه به پیامدهای دردآور آن توجه داشته باشند. در گرامی‌داشت یاد آن شهید والا مقام، بازگویی گزیده‌ای از هشدار ایشان را مناسب دیدیم. بدان امید که چراغی روشن فرا راه مدافعان حقوق زنان باشد. در دنیای غرب، از قرن هفدهم به بعد، پا به پای نهضت‌های علمی و فلسفی، نهضتی در زمینه مسائل اجتماعی و به نام «حقوق بشر» صورت گرفت. نویسندگان و متفکران قرن هفدهم و هجدهم افکار خویش را در باره حقوق طبیعی و فطری و غیر قابل سلب بشر با پشتکار قابل تحسینی در میان مردم پخش کردند. «ژان ژاک روسو»، «ولتر» و «منتسکیو» از این گروه نویسندگان و متفکرانند. این گروه حق عظیمی بر جامعه بشریت دارند. شاید بتوان ادعا کرد که حق اینها بر جامعه بشریت از حق مکتشفان و مخترعان بزرگ کمتر نیست. نویسندگان و متفکران قرن هفدهم و هجدهم افکار خویش را در باره حقوق طبیعی و فطری و غیر قابل سلب بشر با پشتکار قابل تحسینی در میان مردم پخش کردند. این گروه حق عظیمی بر جامعه بشریت دارند. اصل اساسی مورد توجه این گروه این نکته بود که انسان بالفطره و به فرمان خلقت و طبیعت، واجد یک سلسله حقوق و آزادی‌هاست. این حقوق و آزادی‌ها را هیچ فرد یا گروه به هیچ عنوان و با هیچ نام نمی‌توانند از فرد یا قومی سلب کنند؛ حتی خود صاحب حق نیز نمی‌تواند به میل و اراده خود، آنها را به غیر منتقل نماید و خود را از اینها عریان و منسلخ سازد؛ و همه مردم اعم از حاکم و محکوم، سفید و سیاه، ثروتمند و مستمند در این حقوق و آزادی‌ها با یکدیگر «متساوی» و برابرند. این نهضت فکری و اجتماعی ثمرات خود را ظاهر ساخت. اولین

بار در انگلستان و سپس در آمریکا و بعد در فرانسه به صورت انقلاب‌ها و تغییر نظام‌ها و امضای اعلامیه‌ها بروز و ظهور نمود و به تدریج به نفاذ دیگر سرایت کرد. در قرن نوزدهم افکار تازه‌ای در زمینه حقوق انسان‌ها در مسائل اقتصادی و اجتماعی و سیاسی پیدا شد و تحولات دیگری رخ داد که منتهی به ظهور سوسیالیسم و لزوم تخصیص منافع به طبقات زحمتکش و انتقال حکومت از طبقه سرمایه‌دار به مدافعان طبقه کارگر گردید. تا اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، آنچه در باره حقوق انسان‌ها گفتگو شده و یا عملاً اقدامی صورت گرفته، مربوط است به حقوق ملت‌ها در برابر دولت‌ها و یا حقوق طبقه کارگر و زحمتکش در برابر طبقه کارفرما و ارباب. در قرن بیستم مسئله «حقوق زن» در برابر «حقوق مرد» مطرح شد و برای اولین بار در اعلامیه جهانی حقوق بشر - که پس از جنگ جهانی دوم در سال ۱۹۴۸ میلادی از طرف سازمان ملل متحد منتشر گشت - تساوی حقوق زن و مرد صریحاً اعلام شد. در همه نهضت‌های اجتماعی غرب از قرن هفدهم تا قرن حاضر، محور اصلی دو چیز بود: «آزادی» و «تساوی»، و نظر به اینکه نهضت حقوق زن در غرب دنباله سایر نهضت‌ها بود و به علاوه تاریخ حقوق زن در اروپا از نظر آزادی‌ها و برابری‌ها فوق‌العاده مرارت‌بار بود، در این مورد نیز جز در باره «آزادی» و «تساوی» سخن نرفت. پیشگامان این نهضت، آزادی زن و تساوی حقوق او را با مرد مکمل و متمم نهضت حقوق بشر - که از قرن هفدهم عنوان شده بود - دانستند و مدعی شدند که بدون تأمین آزادی زن و تساوی حقوق او با مرد سخن از آزادی و حقوق بشر بی‌معنی است، و به علاوه همه مشکلات خانوادگی ناشی از عدم آزادی زن و عدم تساوی حقوق او با مرد است و با تأمین این جهت، مشکلات خانوادگی یکجا حل می‌شود. در این نهضت، آنچه ما آن را «مسئله اساسی در نظام حقوق خانوادگی» خواندیم، یعنی اینکه آیا این نظام بالطبع نظام مستقلى است و منطق و معیاری دارد جدا از منطق و معیار سایر مؤسسات اجتماعی یا نه، به فراموشی سپرده شد. آنچه اذهان را به خود معطوف ساخته بود همان تعمیم اصل آزادی و اصل تساوی در مورد زنان نسبت به مردان بود. به عبارت دیگر، در مورد حقوق زن نیز تنها موضوع بحث، «حقوق طبیعی و فطری و غیر قابل سلب بشر» بود و بس. همه سختی‌ها در اطراف این یک مطلب دور زد که زن با مرد در انسانیت شریک است و یک انسان تمام‌عیار است، پس باید از حقوق فطری و غیر قابل سلب بشر مانند مرد و برابر با او برخوردار باشد. در برخی از فصول این کتاب (نظام حقوق زن در اسلام) در باره «منابع حقوق طبیعی» بحث نسبتاً کافی شده است. در آنجا ثابت کرده‌ایم که اساس و مبنای حقوق طبیعی و فطری، خود طبیعت است؛ یعنی اگر انسان از حقوق خاصی برخوردار است که اسب و گوسفند و مرغ و ماهی از آنها بی‌بهره‌اند، ریشه‌اش طبیعت و خلقت و آفرینش است، و اگر انسان‌ها همه در حقوق طبیعی مساوی هستند و همه باید «آزاد» زیست کنند فرمانی است که در متن خلقت صادر شده است، دلیلی غیر از آن ندارد؛ دانشمندان طرفدار تساوی و آزادی به عنوان حقوق فطری انسان‌ها نیز دلیلی جز این نداشتند. طبعاً در مسئله اساسی نظام خانوادگی نیز مرجع و مأخذی جز طبیعت نیست. پیشگامان این نهضت، آزادی زن و تساوی حقوق او را با مرد مکمل و متمم نهضت حقوق بشر دانستند و مدعی شدند که بدون تأمین آزادی زن و تساوی حقوق او با مرد سخن از آزادی و حقوق بشر بی‌معنی است. اکنون باید ببینیم چرا مسئله‌ای که ما آن را مسئله اساسی در نظام حقوق خانوادگی نامیدیم، مورد توجه واقع نشد. آیا در پرتو علوم امروز معلوم شد که تفاوت و اختلاف زن و مرد یک تفاوت ساده عضوی است و در اساس ساختمان جسمی و روحی آنها و حقوقی که به آنها تعلق می‌گیرد و مسئولیت‌هایی که باید بر عهده بگیرند تأثیری ندارد، و بدین جهت در فلسفه‌های اجتماعی امروز حسابی جداگانه برای آن باز نشد؟ اتفاقاً قضیه بر عکس است؛ در پرتو اکتشافات و پیشرفت‌های علمی زیستی و روانی، تفاوت‌های دو جنس روشن‌تر و مستدل‌تر گشت و ما در برخی از فصول این کتاب با استناد به تحقیقات زیست‌شناسان و فیزیولوژیست‌ها و روانشناسان در این باره بحث کرده‌ایم. با همه اینها مسئله اساسی به فراموشی سپرده شد و این مایه شگفتی است. منشأ این بی‌توجهی شاید این است که این نهضت خیلی عجولانه صورت گرفت. لذا این نهضت در عین اینکه یک سلسله بدبختی‌ها را از زن گرفت، بدبختی‌ها و بیچارگی‌های دیگری برای او و برای جامعه بشریت به ارمغان آورد. بعداً در فصول این کتاب خواهیم دید که زن غربی تا اوایل قرن بیستم از ساده‌ترین و پیش پا

افتاده‌ترین حقوق محروم بوده است و تنها در اوایل قرن بیستم بود که مردم مغرب‌زمین به فکر جبران مافات افتادند و چون این نهضت دنباله نهضت‌های دیگر در زمینه «تساوی» و «آزادی» بود همه معجزه‌ها را از معنی این دو کلمه خواستند غافل از اینکه تساوی و آزادی مربوط است به رابطه بشرها با یکدیگر از آن جهت که بشرند و به قول طلاب «تساوی و آزادی حق انسان بما هُو انسان است»؛ زن از آن جهت که انسان است مانند هر انسان دیگر آزاد آفریده شده است و از حقوقی مساوی بهره‌مند است، ولی زن انسانی است با چگونگی‌های خاص و مرد انسانی است با چگونگی‌های دیگر. زن و مرد در انسانیت «برابرند» ولی دو گونه انسانند با دو گونه خصلت‌ها و دو گونه روانشناسی، و این اختلاف ناشی از عوامل جغرافیایی و یا تاریخی و اجتماعی نیست بلکه طرح آن در متن آفرینش ریخته شده. طبیعت از این دو گونه‌ها هدف داشته است و هر گونه عملی بر ضد طبیعت و فطرت عوارض نامطلوبی به بار می‌آورد. ما همان طور که آزادی و برابری انسان‌ها - و از آن جمله زن و مرد - را از طبیعت الهام گرفته‌ایم، درس «یک گونگی» یا «دو گونگی» حقوق زن و مرد را و همچنین اینکه اجتماع خانوادگی یک اجتماع لاقل نیمه طبیعی است یا نه، باید از طبیعت الهام بگیریم. این مسئله لاقل قابل طرح هست که آیا دوجنسی شدن حیوانات - و از آن جمله انسان - یک امر تصادفی و اتفاقی است یا جزء طرح خلقت است؟ و آیا تفاوت دو جنس صرفاً یک تفاوت سطحی ساده عضوی است و یا به قول «آلکسیس کارل» در هر سلول از سلول‌های انسان نشانی از جنسیت او هست؟ آیا در منطق و زبان فطرت، هر یک از زن و مرد رسالتی مخصوص به خود دارند یا نه؟ آیا حقوق، یک جنسی است یا دوجنسی؟ آیا اخلاق و تربیت دوجنسی است یا یک جنسی؟ مجازات‌ها چطور؟ و همچنین مسئولیت‌ها و رسالت‌ها؟ در این نهضت به این نکته توجه نشد که مسائل دیگری هم غیر از تساوی و آزادی هست. تساوی و آزادی شرط لازمند نه شرط کافی. تساوی حقوق یک مطلب است و تشابه حقوق مطلب دیگر؛ برابری حقوق زن و مرد از نظر ارزش‌های مادی و معنوی یک چیز است و همانندی و همشکلی و همسانی چیز دیگر. در این نهضت عمداً یا سهواً «تساوی» به جای «تشابه» به کار رفت و «برابری» با «همانندی» یکی شمرده شد، «کیفیت» تحت‌الشعاع «کمیت» قرار گرفت، «انسان» بودن زن موجب فراموشی «زن» بودن وی گردید ... شک نیست که قرن ما یک سلسله بدبختی‌ها از زن گرفت، ولی سخن در این است که یک سلسله بدبختی‌های دیگر برای او ارمغان آورد. چرا؟ آیا زن محکوم است به یکی از این دو سختی و جبرا باید یکی را انتخاب کند؟ یا هیچ مانعی ندارد که هم بدبختی‌های قدیم خود را طرد کند و هم بدبختی‌های جدید را؟ حقیقت این است که هیچ جبری وجود ندارد. بدبختی‌های قدیم غالباً معلول این جهت بود که انسان بودن زن به فراموشی سپرده شده بود و بدبختی‌های جدید از آن است که عمداً یا سهواً زن بودن زن و موقع طبیعی و فطری‌اش، رسالتش، مدارش، تقاضاهای غریزی‌اش، استعدادهای ویژه‌اش به فراموشی سپرده شده است. زن و مرد در انسانیت «برابرند» ولی دو گونه انسانند با دو گونه خصلت‌ها و دو گونه روانشناسی، و این اختلاف ناشی از عوامل جغرافیایی و یا تاریخی و اجتماعی نیست بلکه طرح آن در متن آفرینش ریخته شده. عجب این است که هنگامی که از اختلافات فطری و طبیعی زن و مرد سخن می‌رود، گروهی آن را به عنوان نقص زن و کمال مرد و بالاخره چیزی که موجب یک سلسله برخورداری‌ها برای مرد و یک سلسله محرومیت‌ها برای زن است تلقی می‌کنند، غافل از اینکه نقص و کمال مطرح نیست؛ دستگاه آفرینش نخواسته یکی را کامل و دیگری را ناقص، یکی را برخوردار و دیگری را محروم و مغبون بیافریند. این گروه پس از این تلقی منطقی و حکیمانه! می‌گویند بسیار خوب، حالا که در طبیعت چنین ظلمی بر زن شده و ضعیف و ناقص آفریده شده، آیا ما هم باید مزید بر علت شویم و ظلمی بر ظلم بیفزاییم؟ آیا اگر وضع طبیعی زن را به فراموشی بسپاریم انسانی‌تر عمل نکرده‌ایم؟ اتفاقاً قضیه بر عکس است؛ عدم توجه به وضع طبیعی و فطری زن بیشتر موجب پایمال شدن حقوق او می‌گردد. اگر مرد در برابر زن جبهه ببندد و بگوید تو یکی و من یکی، کارها، مسئولیت‌ها، بهره‌ها، پاداش‌ها، کیفرها همه باید متشابه و همشکل باشد، در کارهای سخت و سنگین باید با من شریک باشی، به فراخور نیروی کارت مزد بگیری، توقع احترام و حمایت از من نداشته باشی، تمام هزینه زندگی‌ات را خودت بر عهده بگیری، در هزینه فرزندان با من شرکت کنی، در مقابل

خطرها خودت از خودت دفاع کنی، به همان اندازه که من برای تو خرج می‌کنم تو باید برای من خرج کنی و ... در این وقت است که کلاه زن سخت پسِ معرکه است زیرا زن بالطبع نیروی کار و تولیدش از مرد کمتر است و استهلاک ثروتش بیشتر. به علاوه بیماری ماهانه، ناراحتی ایام بارداری، سختی‌های وضع حمل و حضانت کودک شیرخوار، زن را در وضعی قرار می‌دهد که به حمایت مرد و تعهداتی کمتر و حقوقی بیشتر نیازمند است. اختصاص به انسان ندارد؛ همه جاندارانی که به صورت «زوج» زندگی می‌کنند چنین‌اند؛ در همه این نوع جانداران، جنس نر به حکم غریزه به حمایت جنس ماده برمی‌خیزد. در نظر گرفتن وضع طبیعی و فطری هر یک از زن و مرد با توجه به تساوی آنها در انسان بودن و حقوق مشترک انسان‌ها، زن را در وضع بسیار مناسبی قرار می‌دهد که نه شخصش کوبیده شود و نه شخصیتش ... زن و مرد دو ستاره‌اند در دو مدار مختلف؛ هر کدام باید در مدار خود و فلک خود حرکت نماید «لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَلَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ وَكُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ». شرط اصلی سعادت هر یک از زن و مرد و در حقیقت جامعه بشری این است که دو جنس هر یک در مدار خویش به حرکت خود ادامه دهند. آزادی و برابری آنگاه سود می‌بخشد که هیچ کدام از مدار و مسیر طبیعی و فطری خویش خارج نگردند. آنچه در آن جامعه ناراحتی آفریده است قیام بر ضد فرمان فطرت و طبیعت است نه چیز دیگر. اینکه ما مدعی هستیم مسئله «نظام حقوقی زن در خانه و اجتماع» از مسائلی است که مجدداً باید مورد ارزیابی قرار گیرد و به ارزیابی‌های گذشته بسنده نشود به معنی این است که اولاً- طبیعت را راهنمای خود قرار دهیم، ثانیاً از مجموع تجربیات تلخ و شیرین (چه در گذشته و چه در قرن حاضر) حداکثر بهره‌برداری نماییم و تنها در این وقت است که نهضت حقوق زن به معنی واقعی تحقق می‌یابد. (مجموعه آثار، ج ۱۹، ص ۲۶ - ۳۷). پی‌نوشتها: در این نهضت به این نکته توجه نشد که مسائل دیگری هم غیر از تساوی و آزادی هست. تساوی و آزادی شرط لازمند نه شرط کافی. زن و مرد دو ستاره‌اند در دو مدار مختلف؛ هر کدام باید در مدار خود و فلک خود حرکت نماید.

خانواده، زن و مقام مادری

نویسنده: دکتر ابراهیم کلانتری ۱. با وجود همه تلاش‌های مخرب و هجمه‌های فرهنگی که در دنیای معاصر صورت گرفته است باز هم «خانواده» نقش اصلی را در تربیت و آینده فرزندان برعهده دارد. شکی نیست که دستگاه‌های آموزشی و پرورشی، رسانه‌های صوتی و تکنولوژی ارتباطات هر کدام به نوبه‌ی خود در شکل‌گیری شخصیت شهروندان جامعه نقش جدی ایفا می‌کنند، اما باز هم «خانواده» به ویژه در جوامع شرقی، مؤثرترین و پایدارترین نقش را در به بار نشستن شخصیت و بروز استعدادها و ظرفیت‌های خدادادی انسان‌ها ایفا می‌کند. این نقش بی‌بدیل از آنجا سرچشمه می‌گیرد که فرزندان پیش از آنکه به سن استقلال برسند، یعنی دوران طفولیت، کودکی و نوجوانی بیشترین وقت خود را در فضای خانواده سپری می‌کنند. همین دوران مناسب‌ترین زمان برای شکل گرفتن شخصیت فرزندان است. بسیاری از زیربناهای اخلاقی از قبیل نظم یا بی‌نظمی، رعایت یا عدم رعایت بهداشت، غنیمت شمردن یا هدر دادن وقت، تلاشگری یا تنبلی، مسئولیت‌شناسی یا بی‌مبالائی، خصلت‌های اخلاقی زیبا یا زشت، صداقت در گفتار و رفتار و یا خلاف آن و ... همگی در همین دوران پدید می‌آیند. زیربناهای اخلاقی برآمده از درون خانواده، آینده انسانها را در جامعه رقم می‌زنند، از این رو می‌توان چنین گفت که سیروس‌سلوک و روابط اجتماعی اشخاص، محصول همان بنیانی است که در یک دوره‌ی مشخص، خانواده آن را بنا نهاده است. ۲. کانون خانواده در گام نخست با برقراری رابطه زوجیت میان یک مرد و یک زن پدید می‌آید ۱ و در بستر زمان با تولد فرزندان توسعه یافته و حال و هوای دیگری به خود می‌گیرد. اهمیت این کانون در نگاه قرآن کریم به گونه‌ای است که خداوند مهربان به والدین فرمان می‌دهد تا نسبت به ازدواج فرزندان خود و در نتیجه سامان دادن و مسئولیت بخشیدن به آنان در درون خانواده‌ای که با ازدواج پدید می‌آید، اقدام نمایند. ۲ پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) کانون برآمده از ازدواج را محبوب‌ترین و گرامی‌ترین بنا نزد خداوند دانسته ۳ و در جای دیگر ازدواج را سنت حسنه خود

معرفی نموده است. ۴. پس از پدید آمدن کانون خانواده هر کدام از مرد و زن وظایف و مسئولیت‌هایی را بر دوش می‌کشند و باید نسبت به این وظایف و مسئولیت‌ها دقیق و حساس باشند. خانواده آنگاه به کانون گرم و سازنده‌ای برای اعضای آن و از جمله فرزندان تبدیل می‌شود که مرد و زن در گام نخست وظایف و مسئولیت‌های خود را به خوبی بشناسند و در گام بعد در عمل به این وظایف و مسئولیت‌ها جدی باشند. مسئولیت تأمین معیشت و رفاه خانواده در اندیشه اسلام برعهده مرد قرار گرفته و این امر به صورت طبیعی مسئولیت مدیریت داخلی خانه را متوجه زن نموده است. از همین جا نقش محوری زن در گرمابخشی به کانون خانواده آشکار می‌شود. بی‌جهت نیست که عارف به خدا پیوسته‌ای همچون حضرت امام خمینی (قدس سره) دامان زن را محل عروج معنوی و ملکوتی مرد می‌داند. و بسیاری از روایات نیز بر همین حقیقت مهر تأیید می‌زند. برای اینکه زن به درستی از عهده‌ی این مسئولیت بزرگ برآید اسلام دستورات تربیتی حساس و دقیقی را متوجه او نموده است. آن دستورات از نخستین مرحله‌ی شکل گرفتن جنین در وجود زن آغاز می‌شود و در مراحل بعدی، یعنی تولد، شیرخوارگی، طفولیت و رشد فرزند ادامه می‌یابد. در همه این مراحل نه تنها گفتار و رفتار که حتی افکار و تخیلات والدین به ویژه مادر بر تربیت و شخصیت آینده فرزند اثر جدی می‌گذارد. ۳. بررسی دقیق آنچه فرهنگ و تفکر دنیاگرای مغرب زمین به انسان‌های عصر جدید عرضه نموده نشان می‌دهد که در این فرهنگ آنچه به شدت مورد هجوم و تخریب قرار گرفته «خانواده» و «زن» بوده است. فروپاشی نهاد خانواده در غرب، که ذهن بسیاری از متفکران و مصلحان غربی را به خود معطوف کرده از آثار و نتایج همین تفکر مادی است که دیرزمانی است سایه تیره خود را بر زندگی مردمان مغرب زمین گسترانده است. کشورهای صنعتی بسیار پیشرفته در عصر جدید، پس از آنکه نهاد اصیل خانواده را از دست داده‌اند در میان انواعی از زندگی‌های بی پایه سردرگم شده‌اند ازدواج هم‌جنس‌بازان، پدران مجرد، مادران مجرد، تجارت زنان و کودکان، روسپی‌گری، بارداری پیش از ازدواج دختران و ... همگی از نتایج دردناک فروپاشی نهاد خانواده در غرب است. از سوی دیگر تفکر فمینیستی غرب، که با ادعای دفاع از حقوق، شخصیت و حیثیت زنان پا به عرصه وجود گذاشته بود چنان به تخریب و انحطاط جایگاه بلند و بی‌بدیل زن انجامیده که دیگر نمی‌توان در دنیای جدید از ارزش‌های متعالی زن به ویژه نقش مادری او سخنی به میان آورد. نقش مادری زن اگر به خوبی مورد توجه قرار گیرد زن را در جایگاهی بسیار بالاتر و مؤثرتر از مرد در جامعه انسانی قرار می‌دهد؛ اما تفکر مادی غرب به گونه‌ای در به ابتذال کشاندن زنان تلاش نموده که این موجود متعالی امروز به بازیچه‌ای در دستان هوس‌بازان شیطان صفت تبدیل شده است. با تأسف و شرمساری باید گفت که در دنیای مدرن، تجارت زنان و دختران پس از مواد مخدر از سودآورترین انواع قاچاق به شمار می‌آید. ۴۶. مقام زن به ویژه نقش مادری او در پیشگاه خداوند و اولیای دین بسیار بلند و ارزشمند است. پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) می‌فرماید: «بهشت زیر پای مادران است» ۷ و در جای دیگر می‌فرماید: «هنگامی که زن باردار می‌شود، همانند روزه‌دار شب زنده‌دار است که با جان و مال خود، در راه خدا جهاد می‌کند.» ۸ آنگاه که قرآن در صدد احترام پدر و مادر برمی‌آید، به دو بیان از آنها یاد می‌کند در یک بیان تعبیر به والدین کرده و هر دو را مورد احترام و تکریم قرار می‌دهد. ۹ ولی در بیان اختصاصی، به تکریمی خاص از مادر می‌پردازد. جالب آنکه این سخن حضرت حق، تذکر یک وظیفه زنانه نیست، آن گونه که برای مرد وظیفه اختصاصی را بیان می‌کند، بلکه بیانی حق شناسانه و تشکرآمیز از زن، به عنوان مادر است. ۱۰ این تشکر اختصاصی حضرت حق از زن در برابر مرد، نشان از تکریم مادر بودن و بزرگی منزلت وی در بارگاه قدس الهی است. ۱۱ راستی میان آنچه در نگاه اسلام از مقام و منزلت زن دیده می‌شود با آنچه تفکر مادی گرای مغرب زمین به ارمغان آورده تفاوت بسیار چشمگیری دیده می‌شود. امید است اینک که شهروندان میهن عزیزمان ایران در پرتو اسلام ناب و تفکر نورانی قرآن کریم زندگی خویش را رقم زده‌اند شاهد رشد و تعالی مقام و منزلت زن به ویژه نقش مادری او در جامعه اسلامی باشیم. انشاءالله پی‌نوشت‌ها: ۱. محمد جعفر جعفری لنگرودی، ترمینولوژی حقوق، ص ۲۵۶، چاپ ششم، گنج دانش، تهران ۱۳۷۲. ۲. سوره نور، آیات ۳۲ و ۳۳. ۳. میزان الحکمه، ج ۲، ص ۱۱۷۸. ۴. همان. ۵. بنگرید به:

الوین تافلر، موج سوم، ص ۲۸۹. ۶. بنگرید به فصلنامه کتاب زنان، شماره ۱۹، ص ۲۷. ۷. محمد مهدی ری شهری، میزان الحکمه، ج ۱۰، ص ۷۱۲. ۸. همان، ص ۲۷۵. ۹. سوره احقاف، آیه ۱۵. ۱۰. همان. ۱۱. عبدالله جوادی آملی، زن در آینه جمال و جلال، ص ۱۷۸، نقل از فصلنامه زنان، شماره ۱۹، ص ۱۰۹.

زن در عرفان اسلامی ۱

منبع: www.wsiri.org عرفا مسئله وجود زن را از دیدگاه دیگری مورد بحث قرار داده و سعی کرده‌اند مقام و موقعیت زن را از یک دیدگاه وجودی و الهی تبیین کنند. ذکورت و انوثة یا مرد و زن بودن می‌باید معلل به علل حقیقی وجودی باشد و مادام که ما این مسئله را از یک دیدگاه وجودی الهی تبیین و تعلیل نکرده باشیم نمی‌توانیم گفت که ما به راز آفرینش زن پی برده‌ایم در حالی که می‌بینیم متفکران دیگر، غالباً مسئله را از یک دیدگاه سطحی و ظاهری مورد تحلیل و بررسی قرار داده‌اند، نظر عرفا، خاصه عرفای کامل مکمل درباره شأن و مقام وجودی زن چیزی دیگر بوده است که ما در اینجا به بیان برخی از اقوال آنان در این خصوص می‌پردازیم در این جا نظر ابن عربی که یکی از عرفای نامی است را مورد بررسی قرار می‌دهیم یکبارگی مسائل که ابن عربی در کتاب فصوص الحکم مطرح می‌سازد مقام زن و مرتبه او در نظام وجود است و جالب این که ابن عربی این مسأله را در یکی از مهمترین فصولی که به مقام محمدی اختصاص داده مطرح می‌سازد. شایسته ذکر است که ابن عربی در این کتاب درباره بیست و هفت پیامبری که نام آنها در قرآن ذکر شده است بحث می‌کند و در هر فصولی از فصوص این کتاب با اشاره به آیات و روایاتی که درباره پیامبری وارد شده است به بحث درباره مقام و مرتبه آن پیامبر و منزلت او در مدارج معرفت و قرب الهی می‌پردازد. در آخرین فص از فصوص این کتاب که در حقیقت خاتم فصوص است ابن عربی به مسئله مقام زن و محبت او، سهم او در معرفت الهی اشاره می‌کند و آن را از اختصاصات مقام محمدی که کمال مرتبه نبوت است می‌داند بحث درباره مقام و شأن الهی زنان بخش اعظم فص محمدی را شامل می‌شود. تمامی بحث ابن عربی درباره این حدیث نبوی است که **جُبِّبَ إِلَيَّ مِنْ دُنْيَاكُمْ ثَلَاثَةٌ: النِّسَاءُ وَ الطِّيبُ وَ جُعِلَتْ قُرَّةُ عَيْنِي فِي الصَّلَاةِ**؛ یعنی خداوند از این دنیای شما محبت سه چیز را در دل من قرار داده است زنان عطر و نماز و نور دیده و آرامش دل را در نماز قرار داده است ابن عربی سعی می‌کند با بحث درباره این حدیث مقام ممتاز حضرت رسول (ص) را در میان پیامبران الهی مشخص سازد و از این رهگذر دو مسأله محبت و معرفت الهی را که این حدیث بر آن دلالت می‌کند و کمال نوع انسان در آن نهفته است و کمال آن در مرتبه حقیقت محمدیه به ظهور رسیده است گوشزد نماید.

زن در عرفان اسلامی ۲

منبع: www.wsiri.org به نظر ابن عربی از این حیث محبت زن در وجود مرد سرشته شده است که زن جزئی از حقیقت مرد است و این شوق متقابل مرد به زن نمودار شوق اصل به فرع و فرع به اصل خویش است بشنوازی چون حکایت می‌کند و از جدائیها شکایت می‌کند کز نیستان تا مرا بیریده اند از نفیرم مرد و زن نالیده‌اند هر کسی کودک و رماند از اصل خویش بازجوید روزگار وصل خویش پس هر اصلی طالب فرع و هر کلی مشتاق به جزء است و در واقع محبت زنان فرعی است از یک اصل وجودی و محبت کلی که در همه کائنات سریان دارد و آن حب الهی یا حب حق به خلق است که اصل وجود و ایجاد است و اگر این حب وجودی در میان نبود از عالم و آدم خبری نبود. چنانکه در حدیث آمده است که **كُنْتُ كَنْزًا مَخْفِيًا فَاحْيَيْتُ أَنْ أُعْرِفَ فَخَلَقْتُ الْخَلْقَ لِكَيِّ أُعْرِفَ** اما حب الهی دو جنبه مختلف دارد یکی حب حق به خلق و دیگری حب و شوق خلق به حق است اما شوق حق به خلق شدیدتر از شوق خلق به حق است چنان که در حدیث قدسی خطاب به حضرت داود آمده است که **«يا داود إني اشد شوقاً إليهم يعني از داود شوق من به لقای بندگان من بسی بیشتر از اشتیاق آنان به دیدار من است ابن عربی در این رهگذر دلایلی را می‌آورد**

مبنی بر این که شوق اصل به فرع بسی بیشتر از شوق فرع به اصل خویش است چون فرع در حقیقت چیزی جز اصل نیست و شوق فرع به اصل در حقیقت شوق اصل به خویشتن است که در مظهر عبد مشتاق اشتیاق به خویش است پس اشتیاق حق به خلق شامل اشتیاق خلق به حق نیز می شود و بر هر دو معنای اشتیاق دلالت می کند و از این حیث بسی کامل تر از اشتیاق عبد و خلق به حق است محبت از نظر ابن عربی به نحو دوام میان حق و خلق وجود دارد و مادام که حب و محبت دوام دارد شوق لقا و وصال هم علی الدوام استمرار خواهد داشت زیرا ظهور حق در عالم در صور خلق دائمی است و علت آن نیز حب ذاتی حق برای ظهور و اظهار است و چون لازمه حب فنای مطلق است او موجودات عالم را فانی در این محبت می بیند. وجود به مثابه دایره ای است از محبت که آغاز آن فراق و پایان آن وصال است این لقای الهی در این عالم برای اهل شهود و مقربان الهی حاصل می شود، کسانی که در این عالم از تعینات و انیات مجازی خویش فانی شده و از قیود طبیعت و مشتیهای نفسانی بریده و به موت ارادی که همان مرتبه فنا باشد متحقق گشته و با تحقق به مرتبه فنا به کمال محبت و عین قرب رسیده باشند. کمال ظهور این حب در این عالم از دیدگاه ابن عربی در مظهر انسانی آن در محبت میان مرد و زن دیده می شود و خود بیان کاملی در این نشأه ناسوتی از مرتبه فناست که به تعبیر او در نکاح به منصفه ظهور می رسد. محبت انسانی جوهی از مشاهده نور جمال حق است که از افق وجود زن تجلی کرده است باز هم ابن عربی در ارتباط با همین حدیث نبوی مقام ممتاز زن را از دیدگاه دیگری مورد توجه قرار می دهد. انسان از نظر او مظهر جامعه اسما و صفات الهی است و در نشأه وجود، انسان ظهور تجلی اسماء و صفات حسنی الهی است انسان به مصداق فاذا سویته و نفخت فیه من روحی به مرتبه توبه و اعتدال وجودی رسیده و در نتیجه شایسته نفخ روح الهی گشته است و فرشتگاه مأمور به سجده آوردن بروی شده اند. پس نفس انسانی نفخه ایست الهی که در آن همه کمالات ظهور و بروز یافته است در نتیجه معرفت نفس بهترین راه برای معرفت رب است بلکه بمصداق من عرف نفسه فقد عرف ربه تنها طریق کامل جهت معرفت ربوبیت حق است و انسان به جهت تحقق به حقیقت اسماء، و به اندازه ظهور آنها در مظهر وی علم شهودی به آنها کسب می کند. انسان به تعبیر ابن عربی در حکم آئینه و مرآتی است که خداوند کمالات خویش را در آنها مشاهده می کند. چنان که در فص آدمی از کتاب فصوص الحکم به این معنی اشاره دارد که چون خداوند سبحانه و تعالی اراده کرد که اسماء حسنی خویش را در مرتبه خارج از ذات خویش مشاهده کند و سر اسمای خویش را بر خویش اظهار نماید عالم را به مانند آئینه ای آفرید، زیرا به تعبیر وی دیدن خود را در ذات خود به مانند دیدن خود در امر دیگری که برای آن به مانند آئینه باشد نیست اما عالم بدون آدم مانند کالبدی بی روح و آئینه ای فاقد جلا بود و وجود آدم عین جلای این آئینه و روح این کالبد است و عالم ما آفرینش آدم به کمال وجود و غایت ایجاد رسیده است و به همین جهت وی از آدم به انسان العین وجود، یا مردمک چشم عالم تعبیر می کند، فانه به ينظر الحق الی خلقه فیرحمهم بدین معنی که خداوند بواسطه وجود او به خلق نظر می نماید و فیض وجود و رحمت رحمانی ایجاد را، بر عالم افاضه می نماید. اما در نظر ابن عربی کمال شهود حق در مظهر عالم و آدم در وجود زن یا بهتر بگوئیم در مرآت وجود او متحقق می شود و گوئی در نظر او لفظ «مرأه» در زبان عربی که بمعنای زن است بالفظ «مرأه» که به معنای آئینه است تناسب تام دارد. زن از نظر او آئینه تمام نمای کمالات الهی و مجلای تا صفات جمال است اگر مرد، حق را در آئینه وجود خویش مشاهده کند، این شهود و معرفتی که از آن حاصل می شود جنبه انفعالی دارد. اما اگر خویش را در مرآت وجود زن مشاهده نماید. این شهودی تام و کامل است زیرا حق را در دو مظهر فعلی و انفعالی مشاهده کرده است به هر حال از نظر ابن عربی زن نه تنها کاملترین مظهر حُب الهی است بلکه مجلای تام و کاملی از ظهور کمالات حق در خلق است و مرآتی است که در آن عارف و اصل اسماء و صفات و کمالات حق را مشاهده می نماید. به همین جهت است که در حدیث شریف حُب الی ... سخن از زن بمیان آمده و سر این که حضرت رسول (ص) در آئینان را بر دیگران (عطر و نماز) مقدم داشته است از این بیان روشن می شود. ... صلاح و فساد یک جامعه از صلاح و فساد زنان در آن جامعه سرچشمه می گیرد ... یک مادر ممکن است بچه اش را خوب تربیت کند و آن بچه یک امت را نجات دهد و ممکن است بد تربیت

کند و آن بچه موجب هلاک یک امت شود. امام خمینی قدس سره الشریف

زنان و دفاع مقدس

زهره حسینی یکی از زنانی است که از آغاز جنگ تحمیلی و در دفاع ۳۵ روزه خرمشهر در برابر دشمن بعثی عراق تا بن دندان مسلح با سن کم، دوشادوش مردان خرمشهر ایستاد و مقاومت کرد تا جایی که بر اثر شدت جراحات و با اصرار دیگر مدافعان از منطقه خارج شد. زهره حسینی جانباز ۳۰ درصد در حال حاضر با وجود مشکلات فیزیکی فراوان با شرکت در کارهای فرهنگی در زمینه ترویج فرهنگ ایثار و شهادت و آشنایی جوانان با مسائل هشت سال دفاع مقدس در مراکز آموزش مختلف فعالیت می کند. حسینی می گوید: حمله عراق در واقع از اوایل فرودین ماه ۱۳۵۹ شروع شد. درگیری های مرزی وجود داشت، نیروهای خودی با نیروهای دشمن در مرز درگیری داشتند. خردادماه دو تن از نیروهای سپاه در مرز به شهادت رسیدند. این درگیری ها ادامه داشت. ناوچه های عراقی به آب های جمهوری اسلامی تجاوز می کردند و درگیری هایی پراکنده رخ می داد. خرمشهر حالت دشت دارد. هیچ تپه و در کل مانع طبیعی ندارد، برای همین بیشتر اهالی در شب های تابستان بر روی پشت بام می خوابیدند، بنابراین به وضوح رد و بدل شدن تیر بین نیروهای خودی و دشمن را می دیدیم و صدایشان را می شنیدیم. در تیرماه یکی دیگر از نیروهای سپاه به شهادت رسید. البته ما این احتمال را می دادیم که حمله ای از سوی عراق به ایران صورت بگیرد ولی فکر نمی کردیم که صدام این قدر وقیح شده باشد که چنین حمله گسترده ای را انجام دهد. تا روز ۳۱ شهریور که تقریباً از غروب عراق بمباران مناطق مسکونی را از مرز شروع کرد تا آخر شب که به مرکز شهر رسید. البته تا قبل از آن تقریباً در مناطق مرزی خانه ها تخلیه شده بود و به ویژه زنان و کودکان را به مناطق دورتر از مرز فرستاده بودند. همه مردم در خواب غافلگیر شدند و خیلی ها به شهادت رسیدند و تعداد بیشتری مجروح شدند. ۳۱ شهریور بچه ها آماده می شدند که به مدرسه بروند. چون دختر ارشد خانواده بودم خواهر و برادرم را آماده کرده بودم که صبح به مدرسه ببرم. به علت اینکه عمیق خوابیده بودم متوجه سروصدا نبودم و متوجه بمباران نشدم. صبح با خواهر و برادرم به سمت مدرسه رفتم ولی اوضاع را عادی ندیدم، خیابان ها خلوت بود و اگر ترددی هم بود سریع و غیرعادی بود. به مدرسه که رسیدیم با بسته بودن آن مواجه شدیم و هیچ خبری از دیگر دانش آموزان نبود. بعد از برگرداندن خواهر و برادرم به منزل و شنیدن زمزمه هایی از همسایه ها، خود را به خیابان اصلی رساندم و آنجا جلوی یکی از دوستانم را در حالی که گریه و زاری می کرد و به سمت گورستان شهر که به جنت آباد معروف بود می رفت گرفتم و خواستم بگویم که علت منقلب شدنش چیست؟ در جوابم گفت: تو مگر در این شهر نبودی؟ در بمباران دیشب توسط عراق دایی من شهید شده و برای مراسم تدفین او می روم. دیدم که آنجا ماندن جایز نیست و خود را به هر ترتیبی بود به بیمارستان مصدق که نزدیک فلکه فرمانداری بود رساندم. با منظره تکان دهنده ای از انبوه مجروحان و شهدا و خانواده هایی که عزادار بودند و به سر و سینه می زدند، روبرو شدم. ازدحام عجیبی بود، در بیمارستان را بسته بودند و مردم با شیون و آه و فغان خواستار ورود به بیمارستان و خبر گرفتن از مجروحان و شهدای خود بودند. در که باز شد همه داخل هجوم بردند و هر کسی به طرفی می دوید. همه جا بوی خون و باروت پیچیده بود و صدای انفجار همچنان به گوش می رسید. در این فاصله، من بدون اینکه دوره امدادگری دیده باشم و یا کوچکترین آشنایی با سلاح داشته باشم برای کمک رسانی به جاهای مختلفی مراجعه کردم ولی جواب درستی نگرفتم. چون همه شدیداً مشغول کار در فضای سنگینی بودند، پرستاران همه با لباس های خونی به اتاق های مختلف می دویدند. زمانی که متوجه شدم آنجا کاری از عهده من بر نمی آید به سمت جنت آباد خرمشهر برگشتم که متأسفانه آنجا وضعیتی خیلی بدتری از بیمارستان داشت. شهدا را از زن و مرد، کوچک و بزرگ، پیر و جوان، روی زمین در برابر غسالخانه ها گذاشته بودند. روی آنها ملحفه ای سفیدی کشیده بودند و چون از شب قبل آنها را آورده بودند و برای جلوگیری از ایجاد بوی تعفن اجساد روی آنها قالب های بزرگ یخ گذاشته بودند و همه کمک

می کردند که این شهدا را غسل و کفن کنند و به خاک بسپارند. با دیدن آن صحنه ها حالم بد شد، به طوری که قدرت ایستادن روی پای خود را نداشتم، پاهایم می لرزیدند، بدنم یخ شده بود ولی عرق می ریختم، در حالی که به یاد کربلا افتاده بودم به ستونی که پشت سرم بود تکیه دادم، زانوهایم تاب نیاوردند و بی اختیار نشستم. حالتی شد که تقریباً از حال رفتم به خودم نهیب زدم، از حضرت زینب (س) کمک خواستم تا توان از دست رفته را باز یابم تا بتوانم مفید باشم. سعی کردم و بلند شدم و به هر مشقتی بود با وجود ازدحام زیاد جمعیت خود را به داخل غسالخانه رساندم. هر لحظه هواپیماها می آمدند و بمباران می کردند به همین دلیل مردم وحشت زده می خواستند سریع تر شهدای خود را تحویل گرفته و دفن کنند. رعب و وحشت، ناراحتی، ناامیدی و غصه، همه دست به دست هم داده بود تا فضای آنجا را غیرقابل تحمل کند. در غسالخانه با اجساد انسان هایی مواجه شدم که انگار در خواب آنها را در چرخ گوشت له کرده بودند، جنین هایی که بر اثر موج انفجار به طرز وحشتناکی سقط شده بودند و چون این عمل با فشار بود چهره های ناجوری داشتند انگار که آنها را ساتوری کرده اند، زنانی که باردار و منتظر تولد فرزندان خود بودند. از آنجا شروع کردم به کمک کردن تا اینکه وضعیت جنت آباد بحرانی شد. چون آب قطع شده بود، کفن دیگر نبود، نیروهای کمکی نبود از آنجایی که هم توپخانه عراق روی خرمشهر کار می کرد و هم هواپیماها در روزی حداقل ۱۵ دسته می آمدند برای بمباران مناطق مسکونی، مردم را از شهر تخلیه می کردند. پادگان دژ که نزدیک جنت آباد بود شدیداً مورد تهاجم قرار گرفته بود. تمام این شرایط منجر به بحرانی شدن اوضاع و اجبار مردم به ترک شهر شده بود و عده ای را هم که حاضر به ترک شهر نبودند با زور اسلحه بیرون می کردند. به هر حال این باعث شده بود که با کمبود نیرو مواجه شویم. من آن زمان ۱۷ ساله بودم، خواهرم یک سال از من کوچکتر بود و از سه نفر غساله ای که در جنت آباد بودند دونفرشان مسن بودند و دو تن از آقایان بازنشسته هم به دلیل نبود نیرو برای جایگزینی آنجا مانده بودند. این وضع ادامه پیدا کرد تا شهدا ماندند. بمباران مکرر به ما این اجازه را نمی داد که شهدا را دفن کنیم وقتی برای دفن یک شهید می رفتیم برای اینکه اتفاقی برای خودمان نیفتد خود در قبرها می خوابیدیم و بلافاصله بعد از رفتن هواپیماها شروع به دفن شهدا می کردیم آنقدر سریع برمی گشتند که فقط فرصت دفن یک شهید را داشتیم. وقتی بمب های هواپیماها به اتمام می رسید در ارتفاع پایین پرواز می کردند و با مسلسل مردم را مورد تهاجم قرار می دادند. شهدا انباشته شده بودند. من روزی چند بار به مسجد جامع می رفتم و حتی با فریاد خواستار رسیدگی به وضعیت جنت آباد و شهدا می شدم، اما متأسفانه آنقدر زیاد بود که همه به فکر جلوگیری از پیش روی دشمن بودند. با همه رفت و آمدهایی که کردم در نهایت توانستم با شهید جهان آرا تماس بگیرم و از ایشان کمک بخواهم. پالایشگاه آبادان را زده بودند و وضعیت بتزین وخیم بود، قطعات یدکی ماشین وجود نداشت و باید از هر چند خودرو یک خودرو را تعمیر می کردند و استفاده می کردند با تمام این وجود شهید جهان آرا قول داد دو دستگاه وانت بفرستد تا ما بتوانیم شهدا را به شهرهای دیگر از جمله شهرهای نزدیکی چون آبادان و ماهشهر منتقل کنیم. چون علیرغم تهاجم عراق به آبادان وضعیت آن شهر از خرمشهر بهتر بود. به این ترتیب ما روز پنجم، شهدا را پشت وانت گذاشتیم و یک وانت با همراهی خواهرم به آبادان رفت و وانت دوم که تقریباً ۱۸ شهید در آن بود را به سمت ماهشهر بردیم. پدر من از قبل فعالیت های سیاسی داشت سال ۴۷ توسط استخبارات عراق در خاک آن کشور دستگیر و شکنجه شده بود و چند ماه در زندان استخبارات اسیر بود. بعد از آزادی از عراق اخراج می شود در سال ۴۸ بعد از انفجار یکی از پادگان های ایلام توسط انقلابیون، ساواک و پدر و دو برادر مرا در سنین ۸ و ۷ سالگی به عنوان مظنون دستگیر می کند و ماه ها آنها را در زندان در حالی که ما از آنان بی خبر بودیم نگه می دارند تا اینکه بعد از حدود چهار ماه و اثبات بی گناهی آزاد می شوند و به علت شکنجه های بسیار چهره پدر بعد از آزادی تغییر کرده بود. پدرم آموزش نظامی دیده بود و با کاربرد سلاح های سبک و سنگین آشنا بود. آن زمان کارگر شهرداری بود و با شروع تهاجم عراق مسلح شد و به خطوط درگیری و صف دیگر مدافعان پیوست. چند خط درگیری از جمله پلیس راه خرمشهر، فلکه راه آهن خرمشهر، فلکه کشتارگاه که بعدها به نام مقاومت تغییر کرد و گمرک یا بندر خرمشهر ایجاد شده

بود. در این چهار خط درگیری‌های شدیدی بود نیروهای خودی متشکل از نیروهای مردمی، سپاه و ارتشی بودند که با دست خالی در برابر تانک‌های دشمن ایستادگی می‌کردند. بسیاری از مردم همانجا استفاده از سلاح‌های ساده و پیش پا افتاده را آموزش دیده بودند تا به هر شکلی ممکن از میهن خود دفاع کنند. پدرم با یک تفنگ ۱۰۶ در پلیس راه مستقر شده بود. روز قبل از رفتن وقتی نیروی دشمن و وضعیت مردم خرمشهر را دید مسائل را تحلیل کرد، او کاملاً به مسائل وقوف داشت. مادر من یک زن عامی بود که شاید به خاطر رسیدگی به امور دیگر بچه‌ها از عهده تمام امور برنمی‌آمد. برادر بزرگم علی نیز که ۵/۱۸ سال داشت، در بیمارستان شهید مصطفی خمینی (ره) تهران به خاطر عملی انجام داده بستری بود. پس پدر تمام خانواده‌ام را به من سپرد. ما خانواده‌ای بودیم با سنین بین ۵/۵ تا ۵/۱۸ ساله و همه آنها بنا به خواست پدر به من سپرده شدند. او خداحافظی آخر را از تک‌تک اعضای خانواده به عمل آورد و از ما خواست که در خانه نمایم و به مسجد جامع برویم، چون دشمن در حال پیشروی بود و ستون پنجم هم فعالیت می‌کرد. من و خواهرم در جنت آباد مستقر بودیم. شهدا را که با وانت بردم. حال عجیبی داشتم به طوریکه هر لحظه منتظر یک اتفاق بودم. بعد از تحویل شهدا و حدود ساعت ۱۴ به خرمشهر و مسجد جامع برگشتم. گوشه‌ای از مسجد را با چادر حائل بین نمازگزاران زن و مرد تبدیل به اتاقی کوچک کرده بودند و با استقرار تخت، قفسه و دارو، مجروحین سرپایی را آنجا درمان می‌کردند. با خانمهایی که آنجا کمک می‌کردند آشنا شدم و به کمک پرداختم. بعد از برگشتن، شاهد تغییر رفتار خانم‌ها با خود بودم. علتش را جویا شدم اما پاسخ درستی نگرفتم تا اینکه مرا از بلندگوی مسجد صدا کردند و گفتند که یکی از اقوام شما مجروح شده. من به سمت گلزار شهدا، همان جنت آباد حرکت کردم. به آنجا که رسیدم از دور خواهر و برادر و مادرم را دیدم و فهمیدم که چه اتفاقی افتاده. چیزی را که انتظارش را داشتم ولی نه به این زودی. در تمام مسیر تا جنت آباد توسلم به اهل بیت (ع) مخصوصاً حضرت زینب (س) بود. فقط از خدا می‌خواستم که اگر کسی از خانواده من شهید شده به من صبر بدهد تا گریه و زاری من باعث تضعیف روحیه دیگران نشود. تعدادی از نیروهایی که همراه پدرم بودند به احترام او آمدند که در مراسم تدفینش شرکت کنند. وقتی مادرم شیون می‌کرد می‌دیدم که آنها منقلب می‌شدند. به مادرم گفتم که گریه نکند، ولی او حق داشت چون همسر و یاور، سرپرست خانواده و پدر فرزندان را از دست داده بود و از ته دل ناله می‌کرد. به او نهیب زدم که چرا گریه می‌کنی پدر آرزوی شهادت داشت، او به آرزوی خود رسیده، خون او از امام حسین (ع) که رنگین‌تر نبود. او همیشه می‌گفت جان من فدای امام حسین (ع) و راه او. با این حرف‌ها قانع نمی‌شد تا اینکه گفتم اگر بخواهی گریه و زاری کنی به تو اجازه نمی‌دهم موقع تدفین پدر سرخاکش باشی. آن لحظه آرام شد ولی آتش دلش به این راحتی سرد نمی‌شد. به هر بهانه آه و ناله می‌کرد. پدرم را غسل و کفن کرده بودند که من رفتم پیش او و با او از درد دلم سخن گفتم. وقتی بیرون آمدم خواهر و بردارم اطراف من گرد آمدند، انگار منتظر بودند کسی به آنها بگوید که پدر زنده است و خبر شهادت او دروغ بوده اما من گفتم که نه، پدر ما شهید شده است. موقع خاکسپاری، خودم رفتم داخل قبر و به کمک آنهایی که شهدا را دفن می‌کردند پدر را داخل قبر گذاشتم. اوضاع جنت آباد به دلیل نبود آب، کفن و بمبارانی که می‌شد هر لحظه بحرانی‌تر می‌شد و عملاً کاری نمی‌شد کرد، پس تصمیم بر این شد که شهدا را از هرجایی که جمع‌آوری می‌کنند مستقیم ببرند خارج از شهر به بیمارستان‌های طالقانی، شرکت نفت آبادان و در کل خارج از خرمشهر که بیشترشان هم در آبادان دفن می‌شدند. بعد از آن من دیگر در مسجد جامع مستقر شدم که پایگاهی برای همه نیروهای نظامی و غیرنظامی شده بود. مرکز تمام تصمیم‌گیری‌ها بود. هماهنگی نیروهایی که قرار بود به خطوط اعزام شوند در مسجد جامع صورت می‌گرفت. مواد غذایی ارسالی هم در مسجد جامع تخلیه می‌شد و فعالیت عمده امدادی در آنجا صورت می‌گرفت. علاوه بر کار امداد، تمام کارهای دیگر اعم از پخت غذا، نظافت سرویس‌های بهداشتی، نظافت مسجد، آرام کردن مردمی که عزیزان خود را از دست داده بودند به عهده ما بود. وقتی مجروحین را به مسجد می‌آوردند مردم بیشتر وحشت می‌کردند، بنابراین تصمیم بر این شد که بخش امداد از مسجد به مطب یکی از پزشکان به نام دکتر شبیانی که روبروی مسجد بود انتقال داده شود. پزشکانی که

به طور داوطلب به مطب که حالا دیگر شکل درمانگاه به خود گرفته بود می آمدند یا همانجا مشغول به فعالیت بودند و یا به خط دیگری اعزام می شدند. من در امداد بودم تا درگیری ها شدت پیدا کرد. با وجود نفوذ عراقی ها در بسیاری از مناطق با رفتن زنان به خط درگیری مخالفت های زیادی بود. به طور مثال از جمله مسائل پیش آمده این بود که عراقی ها وقتی پیشروی کردند بیشتر مرزنشین ها و روستاهای اطراف عرب زبان بودند، محله ای بود نزدیک بندر خرمشهر به نام هیزان که همگی عرب نشین بودند. وقتی عراقی ها وارد این منطقه می شوند، برعکس ادعایی که می کردند و اعراب ایران را برادر خود می خواندند، تمام مردان و زنان را که حاضر به ترک خانه و زندگی خود نشده بودند در یک جا جمع می کنند، دست و پای مردها را می بندند و در حضور آنان به زنان هتک حرمت می کنند به طوری که وقتی نیروهای خودی توانستند نیروهای بعثی را عقب برانند زنان با التماس از آنان می خواستند که آنها را بکشند. مسائلی از این دست باعث شده بود رفتن زنان امدادگر به خطوط درگیری با مشکل مواجه شود و حساسیت های شدیدی ایجاد کرده بود و ما هم که می دانستیم می توانیم حداقل جلوی خونریزی مدافعان را بگیریم اصرار به رفتن داشتیم. زیرا می دانستیم بسیاری از مدافعان نه بر اثر شدت جراحات، که به خاطر خونریزی شدید شهید می شدند. اما با وجود تمام مخالفت ها به هر ترتیب ممکن ما خود را به خطوط درگیری می رساندیم. اما از تاریخ ۲۰ مهرماه به بعد شرایط طوری شد که سخت گیری ها کمتر شد و ما تصمیم گرفتیم در قالب یک تیم به خط برویم و مستقر شویم. دکتر داروسازی بود از بهبهان به نام آقای سعادت که انسان معتقد، متدین و بسیار صبور و کم حرفی بود. من، دکتر سعادت، یک خواهر و برادر دیگر به سمت خطوط رفتیم. در مطب دکتر شیبانی که انبار مهمات بود کار با اسلحه و حتی چگونگی تعمیر آن را آموخته بودیم. در آنجا در ازای گرفتن شناسنامه، اسلحه به مدافعان تحویل می دادیم. یک روحانی داشتیم که از بروجرد به خرمشهر آمده بود به نام «شیخ شریف قنوتی» که فرد بسیار فعالی بود و مرتب بین خطوط درگیری و مسجد جامع در حال رفت و آمد بود و خود شخصاً می جنگید. شیخ شریف همیشه طرفدار خواهران بود و می گفت: اگر خواهران به عنوان پشتیبان و کمک نباشند جنگیدن برای مردان سخت است. اگر حمایت زنان نباشد کاری از پیش نمی رود. شیخ شریف موافق ماندن ما در منطقه بود، ولی زمانی اوضاع آنقدر بد شد که او هم گفت خواهران بروند بهتر است و سعی فرماندهان برای راضی کردن زنان به بیرون رفتن از شهر باعث شد تا خواهران مستقر در مطب دکتر شیبانی در وسط خیابان تحصن کردند و بعد از چند ساعت نشستن زیر آفتاب سوزان و رگبار گلوله رضایت دادند که ما در منطقه باقی بمانیم. تعداد ثابت خانم ها بیش از پنج یا شش نفر نبود. خانم زهره فرهادی که بعدها مجروح شد و صبحا وطن خواه هم مجروح شد، دو خواهر صبحا بودند که در بیمارستان طالقانی مستقر شدند، خانم مریم امجدی که کتاب پوتین های مریم را به چاپ رساند، خانم اشرف فرهادی دختر عموی زهره، مهرانگیز دریانورد، بلقیس ملکیان و من از نیروهای دائم و ثابت بودیم. خانم عابدی در مکتب قرآن بود و همسرشان مربی ایدئولوژی ما بود. در مکتب قرآن به اتفاق دختران عضو مکتب در آنجا مانده بودند و دو تن از آنان به نام های شهناز حاجی شاه و شهناز محمدی در حین امداد رسانی بر اثر اصابت گلوله توپ به شهادت رسیدند. مژده ام باشی هم در خطوط درگیری رفت و آمد می کرد و از ۲۴ مهرماه که خرمشهر به خونین شهر تبدیل شد در حالی که در آمبولانس مجروح به بیمارستان منتقل می کردند در تله دشمن می افتند و آنقدر به آنها شلیک می شود که به جز خانم ام باشی و یک نفر دیگر همگی به شهادت می رسند. بعد از اینکه عراقی ها جلو می آیند، شروع می کنند به تیر خلاص زدن، اما از آنجایی که مغز راننده به سر و صورت مژده می باشد و سرتا پای خودش هم تیر و ترکش بود بعثی ها با این فکر که او مرده به او تیر خلاص نمی زنند. بالاخره بعد از چند ساعت درگیری مدافعان، نیروهای بعثی را عقب می رانند و فقط دو نفر به نامهای رضا لیامی و مژده ام باشی را زنده به عقب می آورند. روز ۲۰ مهر بود که تیم ما با اسلحه به سمت بندر خرمشهر حرکت کرد. عراقی ها هم در بندر مستقر بودند و تقریباً تمام فضای آنجا را در اختیار داشتند. محوطه وسیع بندر از یک طرف به اروندر راه داشت و از طرف دیگر به شهر و سه درب بزرگ داشت. جایی که ما مستقر شدیم دو در بسیار بزرگ بود که یک ستون قطور این دو در را از هم جدا می کرد که یک در خط آهن

بود و در دیگر، جاده آسفالته. شاید به فاصله ۵۰۰ متر خودروهایی که وارد کشور شده بودند کنار هم ردیف بودند و منتظر ترخیص که صدام حمله را آغاز کرد و همه را بعثی‌ها به غارت بردند و هرچه را نتوانستند آتش زدند. ما قبل از آن روز هم به خط درگیری رفته بودیم و علاوه بر امداد و تدارکات نظامی که انجام می‌دادیم با دشمن درگیر می‌شدیم و زمانی که نیروها می‌خواستند جابجا شوند ما خط آتش باز می‌کردیم. این بار با صحنه وحشتناکی روبرو بودیم چون در هر طرف بندر بعثی‌ها بودند و هر آن احتمال داشت ما در کمین آنها گرفتار شویم. شهید اقارب پرست که آنجا مستقر بود و نیروهایش را هدایت می‌کرد وقتی ما دو دختر را دید که با نیروها آمدیم، گفت: من اجازه نمی‌دهم که خواهران اینجا بمانند، زیرا احتمال اسارت خیلی زیاد است که ما مخالفت کردیم. من به او گفتم شما فرمانده من نیستی. مسؤولیت من با خودم است و شما هیچ مسؤولیتی در قبال من نداری. از ساعت ۱۰ که رسیدیم تا بعد از ظهر با عراقی‌ها درگیر بودیم. گلوله‌های آرپی جی ما تمام شدند. کنار ستونی که بین دو در بود سنگری درست کرده بودند و تمام مهمات را در آن ریخته بودند. در آن سنگر یک سرباز ارتشی به من گفت که برای او خط آتش باز کنم تا او فاصله در را طی کند تا به در دیگر برسد تا با تسلط بیشتر بتواند موضع مورد نظرش را بکوبد ولی از آنجایی که آرپی جی دستش بود من به او گفتم که شما شلیک کن در این فاصله من گلوله‌ها را می‌آورم. در فاصله بحث ما با استفاده از رگبار بچه‌های دیگر خودم را به سنگر رساندم و داخل آن پرتاب کردم او هم به تع من آمد ولی در این فاصله عراقی‌ها یک آرپی جی به سمت ما شلیک کردند. متأسفانه این برادر داشت فاصله در دیگر را طی می‌کرد تا به محلی که می‌خواست برسد. یکی از ترکش‌ها به آرپی جی که در دست داشت اصابت کرد و در دستش منفجر شد. وقتی نگاه کردم با صحنه پرتاب شدن تکه‌های گوشت او به اطراف مواجه شدم. بالاته او تکه تکه شد. این صحنه روی من خیلی تاثیر بدی گذاشت به ویژه اینکه خود را مسؤول شهادت او می‌دانستم و تا مدت‌ها از لحاظ روحی وضعیت نامناسبی داشتم. نیروهای عراقی چند برابر ما بودند، ما تقریباً ۲۰ نفر بودیم و آنقدر در بندر دوندگی داشتیم که در حین تمام شدن مهمات توان خود را هم از دست داده بودیم. در این شرایط عراقی‌ها خمپاره ۶۰ روی سر ما می‌ریختند. آنقدر حجم آتش دشمن زیاد بود که حتی فکر چگونگی انتقال آن همه مهمات سنگین بود. خمپاره ۶۰ مثل خمپاره‌ها و توپ‌های دیگر صدا و زوزه ندارد و فقط موقع انفجار متوجه اصابتش می‌شدیم. یکی از نیروها که روی دیوار بتنی و بزرگ بندر مستقر شده بود تفنگ ژ-۳ خود را که گلنگدنش گیر کرده بود به من داد تا مشکل آن را رفع کنم. یک پایم را به عنوان ستون به دیوار تکیه دادم و اسلحه را روی پایم گذاشتم و در حال رفع اشکال تفنگ بودم که به یکباره حس کردم چیزی محکم خورد به ستون فقراتم و من با صورت بر زمین خوردم و لرزش و ضعف شدیدی را در هر دو پای خود احساس کردم. در همان زمان دکتر سعادت هم که بر اثر اصابت ترکش به بازویش زخمی شده بود و بر اثر خونریزی زیاد کاملاً کم توان، از مصدومیت من اطلاع نداشت و وقتی مرا روی زمین دید به این گمان که من در هنگام انفجار خمپاره دراز کشیدم تا مصدوم نشوم کنار من آمد و گفت: خواهر حسینی بازوی من ترکش خورده. من هم به او گفتم که زخمش را پانسمان می‌کنم. دستانم را روی زمین ستون کردم تا بتوانم بایستم ولی نمی‌توانستم، سنگین شده بودم، گیج بودم، و کاملاً مبهوت. به دکتر گفتم مثل اینکه دیوار خراب شده روی من ریخته نمی‌توانم بلند شوم در صورتی که اینگونه نبود. دکتر نگاه کرد و گفت: کمربت خونریزی دارد. دست بردم به سمت کمرم و دستم در یک سوراخ گرم و خیس فرو رفت. دکتر از من خواست که تکان نخورم چون ممکن بود به نخاع آسیب برسد. از تعداد ۲۰ نفری که در بندر بودیم سه نفر شهید شدند و دیگران هم آسیب‌های شدید دیده بودند. نیروها کشان کشان مرا بردند. در طی مسیر خمپاره دیگری در نزدیکی من منفجر شد و ترکشی به دستم اصابت کرد و به خاطر شدت جراحات و خونریزی از حال رفتم تا زمانی که در بیمارستان به هوش آمدم به من گفتند که از کمر به پایین حرکتی ندارم، کلیه‌هایم ۴۸ ساعت از کار افتاده بودند. دو شب در بیمارستان شرکت نفت بستری بودم تا زمانیکه دوستانم به عیادتم آمده بودند و مرا مرخص کردند. مرا به زحمت درون وانت گذاشتند و به مطب دکتر شیبانی بردند. در آنجا پزشکان گفتند که من مشکل نخاعی دارم و نباید در

منطقه باشم. از همانجا مرا ابتدا به ماهشهر و سپس شیراز منتقل کردند و به این ترتیب روز ۲۲ مهرماه از منطقه خارج شدم... زمانی که ازدواج کردم یکی از شرایط زندگی در منطقه بود. ولی در زمان آزادی به علت بحرانی بودن شرایط منطقه و اینکه تمام نیروهای غیرنظامی منطقه را تخلیه کردند و من هم که فرزند اولم را باردار بودم مجبور شدم به تهران عزیمت کنم و تا زمان آزادسازی خرمشهر در تهران بودم. روز آزادسازی خرمشهر روز بزرگی برای همه ایرانیان بود ولی از ارزش بالاتری برای خرمشهری‌ها برخوردار بود، بعد از ۲۰ ماه شهرشان دوباره آزاد شده بود. مسئله سقوط خرمشهر نه تنها باعث از بین رفتن همه چیز ما در آن شهر شد بلکه روی عزت نفس ما هم تاثیر منفی گذاشت. زیرا جنگ زده‌ها وقتی وارد شهرهای دیگر می‌شدند مورد اذیت و آزار قرار می‌گرفتند که شما ناتوان در حفظ شهرتان بودید، حضور شما باعث گرانی شده و ... این به خاطر ناآگاهی مردم از وضعیت خرمشهر و خیانت‌هایی بود که به نظام جمهوری اسلامی می‌شد و اجازه نمی‌دادند اخبار جنگ به نقاط دیگر کشور برسد و تمام این مسائل روحیه مردم را دچار آسیب‌های جدی کرده بود اما هنگامی که اعلام شد خرمشهر آزاد شد، مردم خرمشهر در بین تمام ایرانیان شادترین بودند. سال ۱۳۶۸ بعد از پذیرش قطعنامه اعلام کردند تمام کسانی که حتی در مناطق مسکونی مجروح شده‌اند به منظور گرفتن غرامت از عراق برای تشکیل پرونده اقدام کنند. من هم مثل دیگران پرونده تشکیل دادم، اما هرگز پیگیری نکردم و همیشه تمام هزینه‌های درمان را خودم تقبل کردم. تا این که در سال ۸۰ وضعیت مالی و شرایط جسمانی من طوری شد که به اصرار دوستان در بنیاد جانبازان تشکیل پرونده دادم و فقط به خاطر ترکشی که در کنار نخاع دارم ۳۰ درصد جانبازی گرفتم و به این ترتیب در بیمارستان ساسان تحت کنترل پزشکی هستم. در کمیسیون از مشکلات فیزیکی دیگر خود همچون آلرژی شدید که بر اثر استنشاق غیرمستقیم گازهای شیمیایی در سالهای ۶۴ و ۶۵ در آبادان به آن مبتلا شده‌ام و نیز موج گرفتگی، سخنی نگفتم. در حال حاضر پزشکان استراحت مطلق برای من تجویز کرده‌اند و مرا از هرگونه ناراحتی و هیجان حتی گوش دادن به اخبار منع کرده‌اند. امیدوارم مسئله خرمشهر محدود به سوم خرداد و هفته دفاع مقدس نباشد. چند سال است که از آزادسازی خرمشهر می‌گذرد؟ شاید به ظاهر کمی وضعیت شهر بهتر شده و تغییر کرده باشد اما از لحاظ مسائل معیشتی، اجتماعی و اقتصادی متأسفانه وضعیت خرمشهر بحرانی است. چند سال دیگر باید بگذرد تا نخلستان‌های خرمشهر آباد شود؟ زمینهای کشاورزی احیا گردند؟ مردم خرمشهر از آب آلوده‌ای که مصرف می‌کنند در رنجند. هنوز مردم در منازلشان لوله‌کشی گاز ندارند و این در حالیست که خوزستان سرشار از گاز است. بیکاری باعث شده جوانان وقت خود را به بطالت بگذرانند و به سوی انجام امور نادرست جذب شوند. ناامیدی در چهره بسیاری از جوانان آن دیار موج می‌زند و ناامیدی از آینده آنها را به انحراف می‌کشاند.

جایگاه و الگوی زن مسلمان در اندیشه امام خمینی(ره)

نویسنده: عبدالله امینی منبع: دیدار آشنا از منظر امام، نماد ارزشمند و بسیار روشن زن در جامعه اسلامی، زنی است که در براندازی رژیم شاه و پس از آن در مراحل تصویب و تثبیت جمهوری اسلامی نقش ارزنده داشته، حتی انقلاب اسلامی، گاه به نام او و «انقلاب چادرها» نامیده می‌شود. این زن در جنگ و دفاع نقش تعیین‌کننده دارد و در هدایت و رهنمود جوامع، جزو رسولان و فرستادگان دینی است؛ چنان که در هیأت اعزامی به شوروی مشاهده کردیم. در دیدگاه وی، زن مربی انسان و مظهر تحقق آمال بشر است و از دامن وی مرد به معراج می‌رود، و اگر آنان از ملتها گرفته شوند، ملتها به شکست و انحطاط کشیده می‌شوند. معنی الگو الگو در کلام و سیره عملی امام، پیوند عملی و اطاعت و متابعت و پیروی و سرمشق برگزیدگان است. الگوی مذهبی و نمونه‌ای که امام خمینی معرفی می‌کند، به معنای اقتدا به ایمان و علم و ادب و شجاعت و ایثار و جهاد و مکارم اخلاق و عفت است. این الگوها فقط اندرز نمی‌دهند، بلکه راهکارها و نمونه‌های گفتاری و رفتاری را ارائه می‌کنند، تا بالندگی در زمینه‌های مختلف به گونه عینی ثابت گردد. آنها معرفی می‌گردند تا انسانها هدایت و روشنگری یابند و از ارتکاب کژیها سر باز زنند. در این

مقاله، به این مباحث پرداخته می‌شود: الگوی زنان از دید امام، جایگاه زن در اندیشه امام، الگوی مبارزه، خدیجه الگویی دیگر، زن و مسایل اخلاقی تربیتی، الگوی تربیتی، الگوی اخلاقی، الگوی دینی، الگوی مقاومت، بانوان و مسایل علمی، فرهنگی و الگوی فرهنگی. الگوی زنان از دید امام إِنَّ اللَّهَ اضِطْفَاكَ وَ طَهَّرَكَ اضِطْفَاكَ عَلَى نَسَاءِ الْعَالَمِينَ. (۱) از منظر رهبر فقید انقلاب، حضرت فاطمه زهرا(ص) و نیز حضرت زینب(ع) الگوهایی برارنده و فراگیر هستند، که زنان مسلمان باید در تمام زمینه‌ها از آنان پیروی کنند، زیرا آنان کسانی‌اند که هویت انسان در آنها جلوه گر است. آنها زنانی هستند که افتخار خاندان وحی‌اند و چون خورشیدی بر تارک اسلام می‌درخشند. حضرت زهرا(س) زنی است که فضایل او هم‌تراز فضایل بی‌نهایت پیغمبر اکرم(ص) و خاندان عصمت و طهارت(ع) است. زنی که هر کس، با هر بینش، در باره او گفتاری دارد، ولی از عهده ستایش او برنیامده است. بانوی عالم اسلام، زنی روحانی و ملکوتی و به تمام معنا انسان است. او نسخه تمام انسانیت و حقیقت تمام زن و انسان است. (۲) او موجودی الهی جبروتی است که در صورت یک زن ظاهر شده است. زنی که تمام ویژگیهای انبیا در او است. او است که حرکت معنوی را از مرتبه طبیعت شروع کرده، با قدرت الهی و تربیت رسول اکرم(ص) به مرتبه‌ای رسیده که دست همه از او کوتاه است. این گونه زن، یکی از هدفهای آفرینش است و تأویل «حَیَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ» نیکی به او و فرزندان او است. (۳) همو است که الگوی امام زمان (وَ فِیْ اِنَّهُ رَسُوْلُ اللّٰهِ لَیْ اُسُوَةٌ حَسَنَةٌ) (۴) و همه مؤمنان - چه مرد و چه زن - است. (۵) او زیربنای فضیلت‌های انسانی و ارزشهای والا است. رهبر کبیر انقلاب، عبادت، فصاحت و بلاغت، فرزاندگی و دانش، معرفت و حکمت، جهاد و مبارزه، رفتار مادرانه و احساسات و شخصیت جامع‌الاطراف حضرت فاطمه زهرا را الگوی زن مسلمان می‌داند. ایشان معتقد است: ارزش و مقام والای حضرت زینب(س) از حرکت عظیم انسانی و اسلامی او بر اساس تکلیف الهی و تصمیم‌گیری بر مبنای شناخت دقیق و صحیح موقعیتها ناشی می‌شود. لذا زنانی که فاطمه زهرا و زینب کبرا - علیهما السلام - را الگوی خود قرار داده باشند، باید زندگی خویش را بر اساس فهم درست، هوشیاری در درک موقعیتها، انتخاب بهترین کارها در حد فداکاری و پایداری در راه انجام تکلیف الهی بنا نهند. سکینه کبرا شاگرد حضرت زینب یکی از مشعلهای معرفت و دانش در تاریخ اسلام محسوب می‌شود، و این خود نشان دهنده آن است که پیروی زنان مسلمان از آن حضرت به معنای قرین شدن با دانش، معرفت، بینش جهانی، روشنفکری و فرهنگ است. امام، زنان بزرگواری را که زینب‌گونه، در راه خدا و اسلام از همه چیز گذشته و به این امر مفتخرند، می‌ستاید! (۶) ایشان به ملت توصیه می‌کند چگونگی مبارزه با حکومت قلدران را از زینب کبرا(س) بیاموزند و ببینند چگونه مصایب در نزد او کوچک است. (۷) از آن‌رو که اهل بیت سیدالشهدا تکلیف و فداکاری در میدان و تبلیغ در خارج از میدان را به ما آموختند و خطبه‌های حضرت زینب به اندازه مبارزه امام حسین(ع) در مقابل جائر تأثیر داشته است. (۸) زن و فعالیتهای سیاسی - اجتماعی امام زنان و بانوان ایران را شیردلانی می‌داند که با همت والایشان اسلام از قید اسارت بیگانه بیرون آمده است. ایشان بانوان را خواهرانی محترم، عزیز و شجاع می‌داند که دوشادوش مردان پیروزی را برای اسلام بیمه کرده‌اند. امام از تظاهرات پرشور و پشتیبانی زنان از اسلام، که با فرزندان خردسال خود به خیابانها آمده‌اند، تشکر می‌کند و آرزو دارد خداوند و امام عصر(ع) از آنان راضی باشند. (۹) امام خمینی، زنان را رهبر نهضت و خود را دنباله‌رو و خدمتگزار بانوان می‌داند. (۱۰) از نظر رهبر انقلاب، مسایل بزرگی همچون مجاهدت و مبارزه و مخاطبه (سخنرانی) بر عهده بانوان است، زیرا تعیین روز زن در سالروز تولد حضرت زهرا(س) بدین معناست. امام، بویژه بانوان همسران منتسب به بیوت علما و فضلا را شایسته حفظ اهداف اسلام می‌داند و آنان را همچون بیت نبوت می‌انگارد. (۱۱) رهبر انقلاب معتقد است: زنان در نهضت سهم بسزایی داشتند و در همه جا کمک کردند و پیشوا بودند و موجب تقویت قدرت مردان شدند. (۱۲) امام معتقد است: امروز غیر از روزها و زمانهای سابق است و بانوان می‌بایست با حفظ عفت عمومی، وظایف اجتماعی سیاسی خود را انجام بدهند. (۱۳) ایشان با برشمردن مسؤولیت زنان در حکومت اسلامی می‌فرماید: «زنان از نظر اسلام نقش حساسی در بنای جامعه اسلام دارند، و اسلام زن را تا حدی ارتقا می‌دهد که او بتواند مقام انسانی خود را در جامعه باز یابد و از

حد شیء بودن بیرون بیاید و متناسب با چنین رشدی می تواند در ساختمان حکومت اسلامی مسؤولیتهایی به عهده بگیرد.» (۱۴) امام اذعان می دارد زن باید در مقدرات اساسی مملکت دخالت کند، و عنایتی که اسلام به زنان دارد، بیشتر از عنایتی است که به مردان دارد. امام، حق زنان را در نهضت بیشتر از مردان می داند. (۱۵) وی حضور و دخالت زنان در امور سیاسی را لازم می داند و معتقد است: برای حفظ جامعه این امر واجب است. امام این اعتقاد را برگرفته از اسلام می داند و می فرماید: «زنها هم باید در فعالیتهای اجتماعی و سیاسی، همدوش مردها باشند؛ البته با حفظ آن چیزی که اسلام فرموده است، که بحمدالله امروز در ایران جاری است.» (۱۶) رهبر انقلاب آگاهی و نظارت زنان در امور اجتماعی و سیاسی را لازم می داند و از آنها می خواهد در این مسایل اظهار نظر کنند. (۱۷) امام خمینی به زنان ایران افتخار می کند، زیرا آنها بزرگوارانه در مقابل رژیم ستمکار سابق و پس از آن در مقابل ابرقدرتها و وابستگان آنان در صف اول ایستادگی و مقاومت کردند؛ آنچنان که در هیچ عصری چنین مقاومت و شجاعتی از مردان ثبت نشده است. امام فداکاری زنان بزرگ ایران در جنگ تحمیلی را اعجاب آمیز می داند و قلم و بیان را از ذکر آن ناتوان، بلکه شرمسار توصیف می کند. (۱۸) ایشان از زنان می خواهد مردان و دولتمردان را هدایت و نصیحت کنند و ناصحان خوبی برای جامعه باشند. (۱۹) رهبر انقلاب معتقد است: موانع و فعالیتهای سیاسی بانوان مرتفع شده، در آنان بینشی به وجود آمده و امید است هر کدام به پایه ای برسند که بتوانند عده ای را تربیت کنند. (۲۰) امام معتقد است زنان در انتخاب فعالیت و سرنوشت و همچنین پوشش - با رعایت موازینی - آزادند. (۲۱) ایشان ملتی را که بانوانش در صف مقدم برای پیشبرد مقاصد اسلامی اند، آسیب ناپذیر می داند. ملتی که بانوانش در میدان جنگ با ابرقدرتها و مواجه شدن با قوای شیطانی، قبل از مردها حاضر شده اند، پیروز خواهد شد. ملتی که شهید - هم از بانوان و هم از مردان - دارد و مردان و زنانش شهادت را طلب می کنند، آسیب ناپذیر خواهد بود. (۲۲) رهبر کبیر انقلاب، مردم ایران را مرهون شجاعتهای زنان شیردل می داند و از این امر احساس غرور می کند. زنان در پیروزی پیشقدم بودند و مردان را شهامت و جرأت بخشیدند. (۲۳) امام خمینی می فرماید: «من هر وقت بانوان محترم را می بینم که با عزم و اراده قاطع در راه هدف، حاضر به همه طور زحمت، بلکه شهادت هستند، مطمئن می شوم که این راه به پیروزی منتهی می شود ... من در جامعه زنها یک جور تحول عجیبی می بینم که بیشتر از تحولی است که در مردها پیدا شده (است) و آن قدری که این جامعه محترم به اسلام خدمت کردند در این زمان، بیشتر از آن مقداری است که مردها خدمت کردند. خدمت مردها هم بسیارش مرهون خدمت زنها است.» (۲۴) امام خمینی به زنان اجازه می دهد در وزارتخانه ها فعالیت کنند. (۲۵) ایشان امیدوار است زنان وحدت داشته و با صفوف فشرده و پیشاپیش مردان، در پیشبرد اهداف اسلامی اقدام کنند، همان گونه که تاکنون مصمم بودند جمهوری اسلامی را به ثمر برسانند. (۲۶) الگوی مبارزه ایشان همان کمال و وضعیت حضرت زهرا را برای زنان الگو می داند و می فرماید: حضرت به اندازه خودش که در این ظرف کوتاه، مجاهده داشته است، مخاطبه داشته است با حکومت های وقت، محاکمه می کرده است حکومت های وقت را، شما باید اقتدا به او بکنید تا پذیرفته باشید که این روز، روز زن است، یعنی روز تولد این حضرت، روز زن است. آنکه در این زمینه می تواند الگو باشد، بانوی محترمی است که در میدانهای مختلف، جهاد کرده، از اسلام و امامت و ولایت و پیامبر و بزرگترین سردار اسلام امیر مؤمنان دفاع نموده، و از این رو به «ام ایها» و «ام ائمه» ملقب گشته است. دخت گرامی رسول اکرم (ص) غمگساری مهربان برای پدر، همسری فداکار برای شوهر و مربی بزرگ برای فرزندان بود و در دامن او شخصیهایی چون امام حسن و امام حسین - علیهما السلام - و حضرت زینب کبرا (ع) تربیت شدند. این دختر مثل فرشته نجاتی برای پیغمبر (ص)، مثل مادری برای پدر خود و مثل پرستار بزرگی برای آن انسان بزرگ مشکلات را تحمل کرد. در مقابل حکومت جبار ایستاد و خطبه ای خواند که به گفته علامه مجلسی و بزرگان فصاحت و بلاغت باید بنشینند و کلمات و عباراتش را معنا کنند. خطبه ای که پرمغز است و از لحاظ زیبایی هنری، مثل زیباترین و بهترین کلمات نهج البلاغه و سخنان امیر مؤمنان است. خطبه ای که در مقابل مردم و با زبده ترین و گزیده ترین معانی گفته شد. (۲۷) حضرت خدیجه (س) الگویی دیگر از دیگر الگوها، حضرت خدیجه (س) است که با قدرت

روحي و عزمي قوي، در مقابل کارشکنیها و مخالفتهاي دشمنان پیامبر ایستادگی کرد و رسالت را از هیچ به حال کنونی رساند. (۲۸)

امام به همگان توصیه می کند در محاصره اقتصادی و کمبود ارزاق، به همسر بزرگ و عزیز پیامبر تاسی کنند و ببینند چگونه آنها مقاومت کردند. (۲۹) زن و مسایل اخلاقی - تربیتی امام، خیرخواه بانوان است و نمی خواهد آنان به فساد کشیده شوند و ملعبه و بازیچه دست جوانهای اراذل باشند. امام توصیه می کند زنان از راههای انحرافی، که جوانان را به فساد می کشاند برگردند. (۳۰)

بنیانگذار جمهوری اسلامی، زهد و تقوا و عفاف را که حضرت فاطمه داشته، سرمشق بانوان دانسته، شرافت ورود به روز زن را در گرو پیروی از کردار سرور بانوان عالم می داند. (۳۱) ایشان زن را مبدأ همه سعادتها و خیرها می داند و معتقد است: زن، انسانی بزرگ و مربی جامعه است. او است که با تربیت صحیح خود، انسان درست می کند و کشور را آباد می نماید. (۳۲) ایشان جامعه زنان کنونی را، جامعه ای می داند که زینب گونه شده اند و تابع فاطمه (س) اند. زنانی که روزی تابع آرایش اروپایی بودند و می بایست از اروپا طرح لباسشان بیاید، اما اکنون پیرو مکتب اسلام هستند و آنچه آن مکتب پیسنده، مورد قبول آنها است. امام این تحول را بالاترین تحول جامعه می داند، که باید حافظ آن بود. (۳۳) از دید امام، زن نقش بزرگی در اجتماع دارد. او است که مظهر تحقق آمال بشر و پرورش دهنده زنان و مردان ارجمند است. از دامن وی است که مرد به معراج می رود و همو است که زنان و مردان بزرگ را تربیت می کند. (۳۴) ایشان می فرماید: «نقش زنان در عالم از ویژگیهای خاصی برخوردار است. صلاح و فساد یک جامعه از صلاح و فساد زنان در آن جامعه سرچشمه می گیرد. زن یکتا موجودی است که می تواند از دامن خود افرادی به جامعه تحویل دهد که از برکاتش یک جامعه، بلکه جامعه ها به استقامت و ارزشهای والای انسانی کشیده شوند.» (۳۵) الگوی تربیتی امام به زنان توصیه می کند در تهذیب اخلاق خود و دیگران کوشش کنند و همه به بزرگ زنی اقتدا کنند که حیثیت زنان است. ایشان بر این باور است که همه باید دستورهايشان را از اسلام به وسیله حضرت زهرا و فرزندان او بگیرند و همان طور که ایشان بوده اند، باشند. (۳۶) رهبر انقلاب از زنان می خواهد احکام اسلام را عمل کنند و دیگران را نیز وادار به عمل نمایند و معتقد است: همان گونه که هر فردی موظف است خود را اصلاح کند، موظف است دیگران را هم اصلاح کند. ایشان امر به معروف و نهی از منکر را، راهکاری برای اصلاح جامعه می داند. (۳۷) امام، زن را همچون قرآن، انسان ساز می داند و معتقد است: اگر زنان شجاع و انسان ساز از ملتها گرفته شوند، ملتها به شکست و انحطاط کشیده می شوند. (۳۸) الگوی اخلاقی از دید امام برای امام خاطره فراموش نشدنی و الگوی اخلاقی، ازدواج یک دختر جوان با پاسداری است که در جنگ هر دو دست خود را از دست داده و از هر دو چشم آسیب دیده است. امام در ستایش این دختر می فرماید: «آن دختر شجاع با روحی بزرگ و سرشار از صفا و صمیمیت گفت: حال که نتوانستم به جبهه بروم، بگذار با این ازدواج دین خود را به انقلاب و به دینم ادا کرده باشم. عظمت روحانی این صحنه و ارزش انسانی و نغمه های الهی آنان را نویسندگان، شاعران، گویندگان، نقاشان، هنرپیشگان، عارفان، فیلسوفان، فقیهان و هر کس را که شماها فرض کنید، نمی توانند بیان و یا ترسیم کنند، و فداکاری و خداجویی و معنویت این دختر بزرگ را هیچ کس نمی تواند با معیارهای رایج ارزیابی کند.» (۳۹) بنیانگذار جمهوری اسلامی معتقد است: خدمات مادران به جامعه، از خدمات معلمان و دیگران بالاتر است، زیرا افراد جامعه را در دامن خود تربیت می کنند، و این کاری است که انبیا می خواستند؛ انبیا می خواستند بانوان، شیرزنان و شیرمردانی تربیت و به جامعه تقدیم کنند. (۴۰) رهبر انقلاب، بچه داری را بزرگترین مسؤولیت و شریف ترین شغل می داند، زیرا این (تحول دادن یک انسان به جامعه) هدفی است که خدای تبارک و تعالی انبیا را در طول تاریخ برای آن فرستاد. (۴۱) امام، تحویل یک فرزند خوب را به جامعه، بهتر از همه عالم و به اندازه ای دارای شرافت می داند، که نمی توان بیان کرد. (۴۲) امام بر این باور است که حرف شنوی فرزندان از مادر بیشتر است و آن اندازه که اخلاق مادر تأثیر دارد و به فرزندان منتقل می شود، از دیگران بر نمی آید. مادرها مبدأ خیر هستند و اگر خدای ناخواسته بچه ها را بد تربیت کنند، سرمنشأ شرند. مادران ممکن است بچه ای را تربیت کنند، که او امتی را نجات دهد، همان گونه که بر عکس ممکن است. (۴۳) رهبر کبیر انقلاب، بانوان

را معلم مردان می‌داند و با درود بر آنان درخواست می‌کند با نصیحت‌های خود، مردان را به راه راست وا دارند. زنان در نهضت شریف ایران، معلم مردان بودند و اکنون نیز همچنان است. (۴۴) ایشان زنان را همسنگ با سربازان اسلام و همدوش با بانوان صدر اسلام می‌داند. (۴۵) وی معتقد است: از نظر حقوق انسانی، تفاوتی میان زن و مرد نیست، زیرا هر دو انسانند و حق دخالت در سرنوشت خود را دارند؛ گو اینکه در برخی موارد تفاوت‌هایی بین آن دو وجود دارد که به حیثیت انسانی آنها مربوط نیست. (۴۶) در نگاه امام کسی که می‌تواند در این زمینه الگوی بانوان باشد، زنی است که در حجره‌ای کوچک و خانه‌ای محقر، انسان‌هایی تربیت کرد که نورشان از بسیط خاک تا آن سوی افلاک و از عالم ملک تا آن سوی ملکوت اعلی می‌درخشد. (۴۷) این خانه کوچک از آن فاطمه (س) است و افرادی که در آن خانه تربیت شدند، چهار - پنج نفر بودند که تمام قدرت حق را تجلی دادند و خدمت‌هایی کردند که همه بشر را به اعجاب در آورده است. (۴۸) این الگو همان است که شادمان می‌باشد کارهای درون خانه بر عهده او است، و او مجبور نیست با نامحرمان ارتباط داشته باشد. همو است که پیوسته مطیع شوی خویش است و هیچ گاه وی را خشمگین نکرده و در هیچ کاری از ایشان سرپیچی ننموده است. (۴۹) او است که هر گاه شویش به وی می‌نگریست، غم و اندوه را از او می‌زدود. (۵۰) همو است که به امیر مؤمنان می‌گفت: از خدا شرم دارم چیزی را که در توان تو نیست، بر تو تحمیل کنم؛ (۵۱) و می‌افزود: ای پسرعمو! از روزی که با تو زندگی کرده‌ام، نه به تو دروغ گفته و نه خیانت کرده و نه مخالفت ورزیده‌ام. (۵۲) چنین بانوی برارنده‌ای تأویل آیه «الْم تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ» (۵۳) است. و او است که معنا و تفسیر «ذی القربی» (۵۴) است که خداوند در کنار امر به عدل و احسان، به مواظبت بر آن سفارش می‌کند. (۵۵) این الگوی تربیتی - اخلاقی آنچنان مردم‌دار است، که در عبادت شبانه خود، پیش و بیش از آنکه برای خود دعا کند، برای همسایگان دعا و طلب خیر می‌کند و می‌فرماید: «الْجَارُ ثَمُّ الدَّارِ» (۵۶) همو است که برای سیر کردن گرسنگان و یتیمان و اسیران، قرص نان را از گلوی خود و فرزندانش می‌زند، تا خشنودی خدا را به دست آورد. (۵۷) امام علی (ع) در معرفی این الگوی ارزنده می‌فرماید: «آن قدر با مشک آب کشید که اثر آن در بدنش پیدا بود. چندان با دست خود آسیاب کرد که دست‌هایش پینه زد. آن قدر خانه را جارو کرد که لباس‌هایش خاک آلود گردید و چندان آتش زیر دیگ روشن کرد که جامه‌هایش سیاه و دود آلود شد.» (۵۸) خود وی به سلمان که از جامه‌های ساده‌اش به شگفت آمده بود، فرمود: «سوگند به خدا! پنج سال است که با علی زندگی می‌کنم و فرش ما پوست گوسفندی است که روزها بر روی آن شتر خود را علوفه می‌دهیم و شبها بر روی آن می‌خوابیم.» (۵۹) او دختر شخص اول اسلام و حاکم جهان اسلام بود، که با سادگی و وضع فقیرانه ازدواج کرد و زندگی را گذراند. حیات او پر از کار و تلاش بود. الگوی دینی عبادت و زهد او نیز مثال‌زدنی است. «حسن بصری» که خود یکی از عُبَّاد و زُهَّاد است، می‌گوید: «دخت پیامبر به اندازه‌ای عبادت کرد و در محراب ایستاد که پاهایش متورم شد.» (۶۰) او در هر حال به یاد خدا بود و نشست و برخاستش برای خشنودی پروردگار بود. در دورانی که فتوحات اسلام رخ می‌نمود و غنائم بسیار به خانه پدر وی برای تقسیم می‌رسید، ذره‌ای دلبستگی به تجملات و تشریفات دنیا - که معمولاً دختران جوان به آن دل می‌بندند - از خود نشان نداد. معرفت و خلوص و صبر و فداکاری وی زبانه‌زدنی بود و به پاس این شایستگی‌ها پدر به او تسبیحاتی آموخت که باعث شد هر رکعت نماز پاداش هزار رکعت داشته باشد. (۶۱) مواظبت بر عفت، حتی پس از مرگ داشت و سفارش کرد تابوتی بسازند که حجم بدن وی را به هنگام تشییع بپوشاند. امام علی (ع) در وصف وی فرمود: «نِعْمَ الْعَوْنُ عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ يَاورِي خُوبَ در راه طاعت از خداست.» (۶۲) او خود را از نابینا می‌پوشاند، زیرا خود نابینا را می‌دید و او ممکن بود بوی خوش فاطمه را استشمام کند. (۶۳) الگوی مقاومت امام خمینی از اینکه الگوهای غربی، مورد نظر زنان باشند، شرم دارد و از این باور، اظهار کمال تأسف و تأثر را می‌کند. (۶۴) ایشان خاندان اهل بیت عصمت و طهارت را سرمشق همگان می‌داند و از آنان که زندگی خود را وقف طرفداری مظلومان و احیای سنت الهی کردند، به نیکی یاد می‌کند. (۶۵) آنان از آن‌رو که در مقابل حکومت جبار ایستادند و در راه اسلام فداکاری کردند و دولت جابر

اموی را رسوا نمودند و روح الهی و ایمان داشتند، برای همه الگوی مقاومت و ایستادگی اند. (۶۶) بانوان و مسایل علمی - فرهنگی امام خمینی، فهم مسایل و رشد بینش ملت را می ستاید و زنان را که در گذشته از همه حقوق اجتماعی محروم بودند، ولی اکنون بحمدالله به گونه شایسته و با حفظ موازین شرعی وارد و آگاه به مسایل علمی - فرهنگی گردیده اند و دارای درس و تبلیغاتند، شایسته چنین وضعی می داند. (۶۷) امام وضع کنونی جامعه را برای فعالیتهای علمی و عرفانی و فلسفی و تربیتی بانوان، همدوش با مردان، مساعد می داند. (۶۸) و مفتخر است بانوان و زنان پیر و جوان و خرد و کلان در صحنه های فرهنگی حاضرند و گاه بهتر از مردان در راه تعالی اسلام و مقاصد قرآن کریم فعالیت دارند. (۶۹) ایشان معتقد است تعلیم و تربیت و تبلیغ بانوان، امری است که در انقلاب تحقق یافت، و گرنه برای بانوان هیچ حقی قایل نبودند که حتی در مجمعی ده نفره وارد شوند و مسأله علمی یا عقیدتی بگویند، ولی اکنون با حفظ موازین اسلامی می توانند در همه جای کشور و خارج از آن تبلیغ کنند. (۷۰) الگوی فرهنگی کسی که در این زمینه می تواند اسوه و نمونه باشد، باز سیده نساء دو عالم است. او است که دانشمندی والا است و دارای مصحفی است که پیام وحی در آن است. پیام وحی که توسط جبرئیل امین بر فاطمه نازل شد و در بردارنده اخبار و مسایل آینده جهان و نیز اوضاع ذریه آن بانوی دو عالم است. اگر تناسب روحی آن حضرت و جبرئیل - که روح اعظم است - نبود، هیچ گاه بانویی شرافت دریافت پیام غیبی را نداشت. او همچون انبیا بود که سروش آسمانی را می شنید و فرشتگان با وی سخن می گفتند و از همین رو است که محدثه لقب وی است. (۷۱) گاه باب شهر علم (امیر مؤمنان (ع)) برای اثبات سخن خود به گفته های فاطمه استشهد می کرد، (۷۲) زیرا سخنان وی برگرفته از نور علم بود. روایت کرده اند: روزی زنی خدمت ایشان رسید و سؤالاتی چند - پشت سر هم - پرسید. گستره سؤالات وی چنان بود که خود شرمنده و خجل شد؛ مبادا دختر پیامبر اسلام را خسته و به زحمت انداخته باشد! از این رو درنگ کرد و گفت: بیش از این شما را به زحمت نمی اندازم. حضرت فرمود: من از طرف خدا مأمورم به پرسشهای تو پاسخ گویم و برای هر جواب مزدی از خدا بگیرم که اگر بین زمین و آسمان را پر از مروارید کنند، باز آن مزد و پاداش پرارزش تر است. (۷۳) این چنین زنی فرهیخته و فرزانه است که می تواند الگوی معرفت و حکمت باشد. پی نوشتها: ۱ - آل عمران، آیه ۴۲. ۲ - صحیفه نور، ج ۶، ص ۱۸۵. ۳ - بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۴۴. ۴ - همان، ج ۵۳، ص ۱۸۰. ۵ - تحریم، آیه ۱۱. ۶ - صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۱۷۲. ۷ - همان، ج ۱۷، ص ۶۰. ۸ - همان، ج ۱۷، ص ۵۹. ۹ - همان، ج ۵، ص ۱۵/۱۲/۵۷. ۱۰ - همان، ج ۶، ص ۵۸. ۱۱ - همان، ج ۶، ص ۱۹۴. ۱۲ - همان، ج ۱۰، ص ۱۳. ۱۳ - همان، ج ۱۳، ص ۶۹. ۱۴ - همان، ج ۳، ص ۱۰۱. ۱۵ - همان، ج ۵، ص ۱۵۳. ۱۶ - همان، ج ۱۸، ص ۲۶۴. ۱۷ - همان، ج ۱۳، ص ۷۰. ۱۸ - همان، ج ۱۶، ص ۱۲۶. ۱۹ - همان، ج ۱۴، ص ۱۳۱. ۲۰ - همان، ج ۱۸، ص ۲۶۲. ۲۱ - همان، ج ۲، ص ۲۵۹. ۲۲ - همان، ج ۱۳، ص ۳۱. ۲۳ - همان، ج ۵، ص ۱۵۳. ۲۴ - همان، ج ۱۱، ص ۱۶۰. ۲۵ - همان، ج ۵، ص ۱۵۰. ۲۶ - همان، ج ۱۳، ص ۳۶. ۲۷ - برگرفته از سخنان آیت الله خامنه ای. ۲۸ - ولایت فقیه، ص ۱۲۴. ۲۹ - صحیفه نور، ج ۱۸، ص ۴. ۳۰ - همان، ج ۵، ص ۱۸۶. ۳۱ - همان، ج ۱۹، ص ۲۷۹. ۳۲ - همان، ج ۶، ص ۱۸۷. ۳۳ - همان، ج ۱۴، ص ۱۳۱. ۳۴ - همان، ج ۶، ص ۱۹۴. ۳۵ - همان، ج ۱۶، ص ۱۲۵. ۳۶ - همان، ج ۱۹، ص ۱۲۱. ۳۷ - همان، ج ۱۰، ص ۱. ۳۸ - همان، ج ۵، ص ۱۵۳. ۳۹ - همان، ج ۱۶، ص ۱۲۶. ۴۰ - همان، ج ۱۴، ص ۱۳۰. ۴۱ - همان، ج ۶، ص ۲۶۱. ۴۲ - همان، ج ۷، ص ۷۶. ۴۳ - همان، ج ۸، ص ۱۶۲. ۴۴ - همان، ج ۱۴، ص ۱۳۰. ۴۵ - همان، ج ۶، ص ۱۳۷. ۴۶ - همان، ج ۳، ص ۴۹. ۴۷ - همان، ج ۱۶، ص ۱۲۵. ۴۸ - همان، ج ۱۶، ص ۶۷. ۴۹ - بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۳۴. ۵۰ - همان، ص ۵۱. همان، ص ۵۲. همان، ص ۱۹۱. ۵۳ - تفسیر صافی، ج ۱، ص ۸۸۶. آیه در سوره ابراهیم، آیه ۲۴ است. ۵۴ - نحل، آیه ۹۰. ۵۵ - بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۱۹۰. ۵۶ - علل الشرایع، ص ۱۸۱. ۵۷ - دهر، آیه ۸. به نقل از تفسیر صافی، ج ۲، ص ۷۷۰. ۵۸ - علل الشرایع، ص ۳۶۶. ۵۹ - بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۸۸. ۶۰ - همان، ص ۷۶. ۶۱ - کافی، ج ۳، ص ۳۴۳. ۶۲ - بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۱۷. ۶۳ - همان، ص ۹۱. ۶۴ - تیان، دفتر هشتم، ص ۲۷. ۶۵ - صحیفه نور، ج ۵، ص ۲۸۳. ۶۶ - همان، ج ۱۶، ص ۶۷. ۶۷ - همان، ج ۱۶، ص ۵. ۶۸ - همان، ج ۱۸، ص ۲۶۲. ۶۹ - همان، ج ۲۱، ص ۱۷۲. ۷۰ - همان، ج ۱۸، ص ۹۹. ۷۱ - علل الشرایع، ص ۱۸۲. ۷۲ - خصال، ج ۲، ص ۶۱۸.

۷۳ - بحار الانوار، ج ۲، ص ۳.

جایگاه زن در عصر جاهلیت

منبع: ماهنامه پیام زن زنان عرب در دوره‌ی قبل از اسلام، نه تنها از حقوق اولیه انسانی بهره‌ای نداشتند، بلکه از هر حیوانی پست‌تر و زبون‌تر به شمار می‌رفتند. با زنان و دختران، مانند چهارپایان رفتار می‌کردند و آنان را به صورت کالا در معرض خرید و فروش قرار می‌دادند. زنده به گور کردن دختران در میان پاره‌ای از اعراب به ویژه طایفه اسد و تمیم رواج داشت. اینان، به خاطر حماقت و نادانی، دخترانشان را زنده به گور می‌کردند. (۱) این عمل جنون‌آمیزشان بدان خاطر بود که مبادا دخترانشان در جنگ به اسارت دشمن در آیند و موجب ننگ و عارشان گردند و نیز معتقد بودند، اگر دخترانشان با افراد بیگانه ازدواج کنند، سبب ازدیاد نفوس‌شان گشته و در نتیجه به روزیشان افزوده خواهد شد و این، موجب شکست اینان می‌شود، ولی قرآن کریم علت اصلی کشتن فرزندان را فقر و نداری و تنگدستی می‌داند. «فرزندانتان را از بیم تنگدستی مکشید. ما به آنان و به شما روزی می‌رسانیم.» (۲) «فرزندانتان را از بیم نداری و تنگدستی مکشید. ما به شما و آنان روزی می‌رسانیم.» (۳) در این دو آیه شریفه علت اصلی فرزندکشی بیم نداری و گرسنگی معرفی شده است. به هر حال، چه عامل اقتصادی و چه عوامل دیگر، هرچه باشد، سبب شدند که زنده به گور شدن دختران در میان اعراب جاهلی به صورت رسم و عادت درآمد و به دیگر قبایل سرایت کند. قرآن کریم درباره وضع زن در جاهلیت و عکس‌العمل مرد نسبت به او چنین می‌فرماید: «وقتی به مردی خبر داده می‌شد که دختری پیدا کرده، رنگش از خشم تیره می‌شد و از روی شرمندگی از انظار مردم پنهان می‌گشت. سپس یا با نهایت بی‌علاقگی از دختر نوزاد، نگهداری می‌کرد و یا کودک بی‌گناه را زیر خاک پنهان می‌نمود.» (۴) نحوه دخترکشی در میان قبایل عرب، متفاوت بود. بعضی نوزاد دختر را سر می‌بریدند و بعضی دیگر از بالای کوه پرتاب می‌کردند و گروهی نیز در آب غرق می‌کردند. پی نوشتها: ۱ - الامام علی صوت العدالة الانسانیة، ص ۷۰۲ - ولا تقتلوا اولادکم خشیه إِملاق. نحن نرزقهم و إیاکم. (اسراء / ۳۱). ۳ - ولا تقتلوا اولادکم من املاق. نحن نرزقکم و ایاهم. (انعام / ۱۵۱). ۴ - و اذا بشر احدکم بالانثی، ظل وجهه مسودا و هو کظیم. (نحل

جایگاه زن در ایران پیش از اسلام

نویسنده: اقدس فاتیحی منبع: نشریه پیام زن «یا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ؛ هان ای مردم! همانا ما شما را از یک زن و مرد آفریدیم و شما را به هیئت اقوام و قبایلی در آوردیم تا با یکدیگر انس و آشنایی یابید. بی‌گمان گرامی‌ترین شما در نزد خداوند پرهیزگارترین شماست که خداوند دانای آگاه است.» (۱) آئین مقدس اسلام، به عنوان کامل‌ترین دین و جامع‌ترین شریعت، همواره بر این نکته تأکید می‌کند که جامعه انسانی از زن و مرد ترکیب یافته است و زن و مرد از یک گوهر، خلق شده‌اند. بر اساس تعالیم عالیه اسلامی، هیچ یک از «مرد بودن» و «زن بودن» مایه شرافت، برتری و یا افتخار نیست. هیچ کس بر هیچ کس فضیلت و برتری ندارد جز به واسطه تقوا و پاکدامنی. سخن از مقام و مرتبه زن است در گذشته‌های بسیار دور. در هزاره‌های پیشین، زن ساکن نجد و فلات ایران، یا زن عصر ماقبل تاریخ، پیش از ورود آریاها، حتی در ده هزار سال پیش از میلاد مسیح، با توانایی‌هایی که در مسائل اقتصادی، خانوادگی، اجتماعی و دینی دارد، همواره با مردان و یکسان با آنان، از مواهب طبیعت خداداد بهره‌مند بوده است. او کشف‌کننده آتش است، نخست اوست که با جستجو در دشت و کوه می‌تواند ریشه‌های خوردنی گیاهان و میوه‌ها را پیدا کند، گیاهان و دانه‌های آنها را شناسایی کند و از فصل رویش و رشد گیاهان مختلف آگاه شود. این زن است که در اطراف زمین‌های رسوبی خیمه‌های محل سکونت خود و افراد قبیله‌اش، نخستین تلاش‌ها و مساعی را در باب کشاورزی به عمل می‌آورد. در دوره نئولیتیک یا نوسنگی، زن سازمان‌دهنده امور تولید و

اداره کننده کارهای قبیله و خانه است. او به مقام روحانیت می رسد و واحد خانواده به او تعلق دارد. در جامعه مادرسالار ماقبل تاریخ نجد ایران، طایفه تا آنجا گسترش پیدا می کند که به دودمان مادر وابسته باشد. (۲) این شوهر است که وارد خانواده زن می شود. زن در امر چاره اندیشی برای رفع مشکلات، موجودی نیرومند بوده است. ساعات درازی را به انجام کارهای دشوار می پرداخته و حتی در راه حفظ جان فرزندان قبیله اش، تا سر حد مرگ با متجاوزین می جنگیده و مقاومت می کرده است. زن علاوه بر آوردن فرزند، توزیع کننده غذای افراد قبیله و خانواده است. او نظم دهنده قبیله خود است و می تواند داور و فرمانروا هم باشد. در اوایل هزاره سوم پیش از میلاد در نجد ایران زن می تواند فرمانده جنگجویان قبیله اش باشد که از آن جمله می توانیم به طایفه گوتی در دره کوههای کردستان اشاره کنیم. تا عصر پدرشاهی، زن عنصر برتر و سازنده تمدن و فرهنگ اجتماعی بشر است. اندیشه و ابتکار زن بود که در مواقع باران های سیل آسا و آفتاب سوزان، منزلگاه و سرپناه می ساخت و مسئولیت نگهداری نوزاد و کودک او را به انجام این مهم وا می داشت. افروخته نگه داشتن آتش اجاق، جمع آوری غذا و دباغی پوست جانوران، به عهده زن بوده است و برخی احتمال می دهند که سخن گفتن و ابداع واژگان برای انتقال مفاهیم مجرد، به وسیله زنان پایه گذاری شده است، چون زنان به سخن گفتن با کودکان و ایجاد ارتباط با افراد قبایل دیگر، نیاز بیشتری داشتند. از همین روست که در تمام فرهنگ ها و زبان ها، زبان گفتگو را زبان مادری می گویند. در آن هنگام که مرد در قرن های متمادی به طور دائم، با روش های کهن و ابتدایی خود به شکار حیوانات اشتغال داشت، زن هنرهای خانگی بسیاری را ایجاد کرد. فنون ریسندگی، پارچه بافی، دوخت و دوز و سبده بافی را زن به وجود آورد. در اواخر هزاره چهارم قبل از میلاد، زن فن سفالگری و ساختن ظروف و کوزه ها را به ارمغان می آورد. هر چند که اطلاعات محققان در باره دین بومیان ساکن نجد ایران، پیش از آمدن آریاها، بسیار ناچیز است، با این حال کشفیات باستان شناسی نشان می دهد که در میان این قبایل ماقبل تاریخ، تعداد زیادی از پیکرک های کوچک متعلق به الهه ها را یافته اند و همین کشفیات به باستان شناسان اجازه می دهد که بگویند انسان های ساکن نجد ایران در هزاره های نخستین پیش از میلاد چه اعتقادات و باورهایی داشته اند. زن بومی ساکن نجد ایران و عیلام بین النهرین، نه تنها در زمین، بلکه در آسمان هم قدرت داشته است. مجسمه الهه ها بر فراز بلندترین عبادتگاهها بوده است. بر خلاف برخی از مصریان باستان که می پنداشتند منشأ حیات، مذکر است بومیان فلات ایران، منبع زندگانی را مؤنث می دانستند. (۳) در نجد ایران، قوام یک طایفه به زن بودن است و در نتیجه، اندیشه، عاطفه، تدبیر و فکر او برای اقتصاد و سیاست بسیار تعیین کننده و حائز اهمیت بوده است. بررسی حکاکهای و حجاری صخره ها و نقاشی های روی دیوارها و پیکره های کشف شده از عصر پارینه سنگی، باستان شناسان را به این نتیجه می رساند که نقش و اهمیت زنان، محوری و مرکزی بوده است و نقش مردان در آن دوران، حاشیه ای؛ و زمانی این نتیجه گرفته شد که دیرینه شناسان، سمبل های زنانه را در نقاط مرکزی غارها و سمبل های مردانه را در نقاط پیرامونی غارها یافتند. در بخش دیگری از سرزمین ایران، در هزاره سوم پیش از میلاد در منطقه عیلام بین النهرین، نیز نظام مادرسالاری حاکم بوده است. در این منطقه نیز الهه ها در رأس خدایان عیلام پرستش می شده اند. از جمله الهه شهر شوش، مرکز عیلام و الهه های دیگر در کوههای شرقی انشان و الهه دیگری که پرستشگاه او در نزدیکی بوشهر کنونی بوده است. به جز الهه ها، فرشتگان مؤنث دیگری نیز در ایلام وجود داشته است از جمله الهه پیروزی. در میان طبقه کاهنان که نفوذ زیادی در دربار داشته اند، کاهنه هایی نیز بودند که دختران معبد نامیده می شدند. قوانین اجتماعی حاکم بر عیلام، در هزاره های دوم و سوم قبل از میلاد نشان می دهد که زنان می توانند به عنوان شاهد در دادگاه حضور یابند (۴) و گاه آنها تنها وارث هستند و در اسناد واگذاری اموال علاوه بر مردان، نام زنان نیز به چشم می خورد. زن در اقوام هند و اروپایی (۵) باستان در عصر ماقبل تاریخ زن در نزد اقوام هند و اروپایی باستان نیز موقعیت برتری دارد، به ویژه در زمان هایی که اقتصاد کشاورزی بر آن جوامع حاکم است. جوامع هند و اروپایی هم، مادرسالار هستند و معتقدند که نسل از طریق مادر بقا می یابد. در آسیای غربی به آثاری از جوامع مادرسالار برمی خوریم. علاوه بر نجد ایران، تا حدود سند و همچنین تا آسیای صغیر و در بخش هایی از مصر، نظام

مادرسالاری، نظام مشترک حاکم بین همه جوامع نامبرده است. از مشخصات بارز فرهنگ هند و اروپاییان بسیار کهن در هزاره چهارم قبل از میلاد مسیح که در سرزمین گسترده‌ای که بین رودخانه ینی‌سئی تا شمال غربی دریای سیاه امتداد دارد، حتی نشان‌هایی از زن‌سالاربودن می‌توان یافت. در گورهایی که از آنها کشف شده، صورت زن‌ها به سمت مشرق و صورت مردها به سمت مغرب بوده است. واژه «زن» به معنی «زادن» و واژه مرد به معنای «مردن» بوده است. (۶) زن به عنوان عنصر زاینده، با طلوع خورشید مناسبت پیدا می‌کند و مرد به عنوان عنصری که نقش او در زادن نامعلوم است و با مرگ خود نابود می‌شود، روی به سوئی دارد که خورشید در آن غروب می‌کند. پس در جوامع هند و اروپایی نیز در ۴۰۰۰ سال پیش از میلاد مسیح، تبار از راه مادر حفظ می‌شده است. زوال عصر مادرشاهی اما زمانی که پرورش حیوانات اهلی، وسعت پیدا کرد و مرد، گاوآهن را در کشاورزی به کار برد، این عمل باعث شد که هدایت امر کشاورزی از زن به مرد به سهولت انجام گیرد و اداره کردن کشاورزی، به مرد منتقل شود، زیرا استعمال گاوآهن، نیازمند به کار گرفتن نیروی عضلانی بیشتری بوده است. از آن پس سواران جنگجوی هند و اروپایی باستان که فرهنگ بیابانگردی و شبانی دارند و از راه شمشیر زدن به عنوان مزدور برای اقوام برتر زندگی را می‌گذرانند به لطف زور بازو، با زنان خود همچون برده‌داران رفتار می‌کنند؛ حکومتی اقتدارگرایانه و همراه با تحکم. در این خانواده‌ها دیگر زنان هیچ گونه اختیاراتی نسبت به شوهر خود ندارند. جامعه نوین مردسالار، مبتنی بر اقتصاد چوپانی و گله‌داری و خصلت جنگ‌طلبی است. در اواسط هزاره دوم پیش از میلاد، مبانی مردسالاری، بقایای مادرسالاری را حتی در بین‌النهرین کنار می‌زند و قدرت زنانه، هم در زمین و هم در آسمان کاهش پیدا می‌کند. حضور بارزتر خدایان مذکر در انگاره‌های دینی این هزاره در بین اقوام مختلف، آغاز جدی بود برای دوره مردسالاری و پدرشاهی. تقریباً در همین زمان بود که قبایل مختلف هند و اروپایی باستان برای به دست آوردن زمین بیشتر برای چراگاه، روزگار را به قتل و غارت و دزدی می‌گذرانیدند و زندگی اجتماعی این اقوام سخت در معرض خطر قرار گرفته بود، تصمیم به مهاجرت می‌گیرند. این مهاجرت‌های عظیم و نفوذ آنها در مناطق کوچ، ناگهانی و یک‌باره نبود و بلکه تدریجی بوده و طی چندین قرن به طول انجامیده است. دین آریاهای باستان، پرستش قوای طبیعت بوده است. از خدایان محبوب و مورد علاقه آریاها، پیش از آمدن اشو زرتشت، مهر (میشره یا میترا) بوده است. پرستش میترا مورد علاقه شبانان و جنگاوران بود. او رب‌النوع جنگ و ضامن عهد و پیمان بین قبایل بود. این قبایل پرستش مهر را با زندگی قبیله‌ای، گله‌داری و چوپانی بیشتر سازگار می‌دانستند و قربانی‌های خونین چهارپایان، به ویژه اسب و خوردن مایعات سکرآور و مدهوش‌کننده و انجام اعمال جادوگری در میان کاهنان و مغان آریایی که رؤسای روحانی این قبایل بودند، بسیار رواج داشت. کاهنان و جادوگران مانع تحول زندگی آریاها به شرایط جدید بودند و به همین دلیل هم این قبایل بر اثر نداشتن زمین، دائماً در حال نزاع بودند. (۷) اشو زرتشت مقارن و یا همزمان با مهاجرت آریاها به سرزمین ایران اشو زرتشت، پیام‌آور پندار نیک، گفتار نیک و کردار نیک، اصلاح اجتماعی بنیادین را آغاز کرد (بین ۱۲۰۰ تا ۶۰۰ سال پیش از میلاد مسیح). به عقیده زرتشت، بالاتر از اهورا مزدا یا سرور دانا خدایی نیست و همه مظاهر طبیعت، تابع و فرمانبردار او هستند و در مرتبه‌ای پایین‌تر از او قرار دارند. زرتشت با اعمال جادویی و پرستش دیوان و قربانی‌های خونین مخالفت می‌ورزید. اینک شمار عظیمی از آریاهای باستان اندک اندک، صحراگردی را ترک گفته بودند و سکوت اختیار کرده بودند و به کشاورزی و باغبانی و زراعت غلات و حبوبات و درختکاری در مناطق و محل‌های ثابت می‌پرداختند. برای این گروه اکثریت، رسوم سابق گذشته و آداب دین مغان، دیگر مناسب نبود و اوضاع اقتصادی آنها با کیش و آئین مغان مطابقتی نداشت. آنچه برای دوره صحرائنشینی و چوپانی و بیابانگردی، امری آسان و عملی می‌نمود و ضرر و زیان اقتصادی چندانی به بار نمی‌آورد، در دوره جدید برای ساکنان قریه‌ها و شهرهای آریایی گران تمام می‌شد. با این حال کاهنان بر رسوم دیرین خود پایدار بودند و به هیچ اصلاحی تن در نمی‌دادند و همچنان به ساحری و جادوگری اشتغال داشتند. صحراگردهای تورانی آفت جان مردم کشاورز شدند. آنان پیش از یورش به دهقانان آریایی به نام ارواح شرّانگیز یا دیوان،

قربانی‌ها نثار می‌کردند. اشو زرتشت اعلام نمود که دیوهای معبود مغان و تورانیان، همگی زیانکارند و منشأ شر و بدی و فتنه و زشت کاری هستند و تورانیان، جانوران بی‌آزار را به بهانه قربانی در برابر معبد دیو هلاک می‌کنند و به مزارع سرسبز و درختان حمله می‌کنند و آنها را نابود می‌سازند. (۸) بنا بر تعلیمات زرتشت، پرداختن به کشاورزی و پاکیزه نگهداشتن آب و خاک و آباد کردن زمین در این آئین، امری بسیار پسندیده بود و اهورا مزدا به آن فرمان می‌داد. اما تعالیم زرتشت و عقاید او با مخالفت مغان (کاهنان و جادوگران) روبه‌رو شد. زرتشت برای گسترش و تبلیغ عقاید خود به نزد یکی از امیران محلی شرق به نام «کی گشتاسب» رفت و دعوت خود را به او عرضه کرد. نخست گشتاسب تحت تأثیر بدگویی مغان، از پذیرش آئین او سر باز زد اما سرانجام با دیدن معجزه‌ای از او (شفابخشیدن اسب گشتاسب) خود و همسرش هوتوس و پسرش اسفندیار و سایر اعضای خانواده و سپاهیان به او ایمان آوردند. (۹) در حدود هزار سال پیش از میلاد مسیح که شاخه ایرانی اقوام هند و اروپایی برای گریختن از سرما و یخبندان‌های طولانی دشت‌های اوراسی (جنوب روسیه) و یافتن مناطق حاصلخیزتر برای سکونت و مأوا، به نجد ایران سرازیر و در آنجا مستقر می‌شوند با فرهنگ و تمدن سکنه بومی نجد ایران و تمدن عیلام در دشت بین‌النهرین آشنا می‌شوند. همان طور که قبلاً اشاره شد، زندگی و اقتصاد اقوام اخیرالذکر نیز بر مبنای کشاورزی بوده است. بر اثر همنشینی و مجاورت با ساکنان بومی فلات ایران، تجدید نظر و تعدیل بیشتری در زندگی و باورهای آریاها پس از مهاجرت به وجود آمد. چنانچه اعتقاد به فرشته مؤنث موکل بر آب‌ها (آناهیتا) در آئین زردشتی رواج می‌یابد. امشاسپندان و ایزد بانوان مؤنث در انگاره‌های زرتشتی در آئین زرتشت که نوعی اعتدال را در باورهای قدیم‌تر آریاها پیشنهاد می‌کند، در کنار امشاسپندان (نامیرایان پاک) مذکر، امشاسپندان مؤنث را می‌بینیم: امرداد که فرشته مؤنث موکل بر بی‌مرگی و پژمرده نشدن گیاه است و خرداد، فرشته مؤنث موکل بر کلیت و کمال و مظهر شادابی گیاهان و نجات افراد بشر است و اسفند (سپندارمد) الهه زمین و مظهر تحمل و بردباری است. (۱۰) زن در نامه مقدس اوستا در آئین زردشت و در اوستا، نامه مقدس اشو زردشت، همه جا نام زن و مرد در یک ردیف ذکر می‌شود. هر آنچه در اوستا راجع به زن و مرد است، متضمن برابری حقوق می‌باشد و زنان و مردان پارسا با هم تقدیس می‌شوند. در بین همه باورها و اعتقادات دینی پیش از اسلام در ایران، به نظر می‌رسد کیش زرتشتی بیش از آئین‌های دیگر معتقد به مساوات در خلقت زن و مرد بوده است. برای نمونه در فصل یازدهم بُندَه‌شَن که از آثار برجسته دینی در ادبیات زرتشتی است (به خط و زبان فارسی میانه) آمده است: «اهورا مزدا، روان را به کالبد نخستین زن و مرد، مشی و مشیانه بدمید و آنها جاندار شدند و به آنها گفت شما تخمه بشر هستید، شما پدر و مادر جهانید، به شما موهبت کامل اندیشی بخشیده‌ام، پس نیک بگویید، کار نیک کنید و دیوان و خدایان دروغین را نستایید.» (۱۱) و در بخش گاهان از یسنای اوستا، زرتشت می‌سراید: «ای مزدا اهورا! به درستی می‌گویم، هر کس چه مرد، چه زن، در پرتو اندیشه نیک، بورزد آنچه را که تو بهترین کار شناخته‌ای، از پاداش فرشته موکل بر راستی و عدل و نیز از شهریاری مینوی (آن جهانی آسمانی) برخوردار خواهد شد.» (۱۲) و در ارداویراف‌نامه چنین می‌خوانیم: «پس دیدم روان مردی و زنی که زبان‌شان را بریده بودند. پرسیدم این تن‌ها چه گناهی کردند که روان آنها چنین پادافره گران را تحمل می‌کند؟ سروش اهلا (پارسا) و ایزد آذر گفتند این روان آن مرد و زن دروُند (پلید) و بد گُنش است که در میان زندگان، سخن دروغ و ناراست، بسیار گفتند.» (۱۳) نمونه‌هایی که ذکر شد، شواهدی بود بر تساوی مقام زن و مرد در انگاره‌های کیش زرتشتی. مشارکت زن در امور اقتصادی در عصر هخامنشی در لوحه‌های گنجینه هخامنشی که به زبان فارسی باستان است (در تخت جمشید)، سخن از تعیین دستمزد کسانی که کار می‌کنند، به میان می‌آید: مزد یک پیشه‌ور مرد، یک کارگر زن و مزد یک کودک. و این نشان‌دهنده آن است که زنان نیز مانند مردان در کارهای اجتماعی و اقتصادی شرکت دارند. (۱۴) باید اذعان کنیم که در سراسر تاریخ ایران پیش از اسلام، زن همواره به سایه تاریک تاریخ رانده شده است. در عهد هخامنشی و در عصر پارتیان اشکانی، گاه ما شاه‌دختی را می‌بینیم که لختی سیمای مظلومانه خود را نشان می‌دهد تنها برای اینکه «وجه‌المصالحه» دو دشمن قرار بگیرد و به ازدواجی اجباری با دشمن تن در

بدهد. در زمان پارتیان اشکانی مقام زن تنزل پیدا می‌کند و زنان در قسمت اندورنی خانه‌های نجبای پارتی زندگی می‌کنند که با قسمت بیرونی تفاوت داشت. به طور کلی، مقام زن در نزد پارتیان، پست‌تر از مقام زن در نزد پارس‌ها و مادها می‌باشد. (۱۵) در باره مقام زن در عهد ساسانیان، ما با نظرات متفاوتی مواجه می‌شویم و این تضاد از آنجا ناشی می‌شود که در گذر زمانه، به تدریج تحولات و تغییرات کلی و ریشه‌ای در تمام شؤون زندگی اجتماعی و خانوادگی و اقتصادی دوره ساسانی صورت می‌گیرد. بارتلومه، شرق‌شناس آلمانی می‌گوید: در عهد عتیق و قدیمی‌تر ساسانی، زن شخصیت حقوقی ندارد و به هیچ وجه صاحب حق به شمار نمی‌رود و جزو اشیاء به شمار می‌آید. به عنوان نمونه چیزی به نام «ازدواج استقراضی» وجود داشته است که به موجب آن مرد می‌توانست زن خود را حتی بدون رضایت زن، مجدداً به مرد دیگری شوهر بدهد. (۱۶) بنا بر قوانین عهد عتیق ساسانی، زن اشرافی و زن غیر اشرافی از هر حیث تحت حکومت و قیمومت مرد است. تعالیم دختران، فقط به خانه‌داری محدود می‌شد. زن در عهد عتیق ساسانی، برده و تسلیم «کَدَگْ خُودای» یا رئیس خانوار است. او به هیچ وجه حق معامله یا داد و ستد تجاری و اقتصادی را ندارد. در سنت‌های عهد عتیق، داشتن پسر، وسیله سعادت دنیوی و اخروی را فراهم می‌سازد، ولی داشتن دختر هیچ اهمیت و فضیلتی ندارد. اگر کسی پسری نداشت، برای او بسیار مشکل بود که بتواند از پل چینوت عبور کند پس باید لااقل برای خود پسرخوانده‌ای انتخاب کند. در سنت عهد عتیق ساسانی، حتی تمام اعمال نیکوی زن به حساب شوهر نوشته می‌شود. اما بعدها در عهد جدید ساسانی، زن دارای حقوق مسلمی شد که تا حدودی قوانین عهد عتیق را منسوخ و تعدیل کرد. زن در عهد جدید ساسانی به موجب یک سند قانونی می‌تواند در اموال مرد شریک باشد. (۱۷) ازدواج به وسیله یک واسطه، صورت می‌گیرد، مهر تعیین می‌گردد و آنگاه شوهر مبلغی را به زن می‌پردازد. اگر بعدها معلوم می‌شد که زن عقیم است، شوهر می‌توانست مجدداً آن پول را از او بگیرد. زن می‌توانست نسبت به طلاق که بدون رضایت او انجام شده، اعتراض داشته باشد، بدین صورت همه مالی را که شوهر به او داده است، می‌توانست برای خودش نگه دارد. (۱۸) ۱- ازدواج پادشازن: دوشیزه‌ای با رضایت پدر و مادر به خانه شوهر می‌رفت. این خانم در منزل شوهر از همه امتیازات برخوردار بود و فرزندی که می‌آورد، در این جهان و آن جهان از آن خودش بود و شوهر چنین زنی حق نداشت بدون رضایت او زن دیگری اختیار کند مگر در مواردی که بر طبق شریعت زردشتی مجاز شناخته می‌شد. البته معلوم نیست که هر مرد، چند پادشازن می‌توانسته داشته باشد. ظاهراً تعدد زوجه‌های مرد به نسبت استطاعت او بود و مردان کم‌بضاعت، بیش از یک زن نداشته‌اند. مرد می‌بایست مادام‌العمر، پادشازن (کَدَگْ بانوگ) را نان دهد و از او نگهداری نماید و نفقه زن، جزو دیون مرد بوده است. ۲- ازدواج اوگ‌زن: دختری که یگانه فرزند پدر و مادرش بود، وقتی شوهر می‌کرد او را اوگ‌زن می‌نامیدند و نخستین پسر آن زن، به پدر و مادر آن زن تعلق می‌گرفت و نام خانوادگی آن زن به این فرزند پسر داده می‌شد تا اجاق خانواده پدر دختر خاموش نشود. ۳- ازدواج چک‌زن: اگر زن بیوه بعد از مرگ شوهرش، با مرد دیگری ازدواج می‌کرد، معتقد بود که این زن به چاکری شوهر اول، به خانه شوهر دوم رفته است. ۴- ازدواج خودسرزن: اگر دختری، بدون اجازه پدر و مادر و یا قیم، شوهر می‌کرد، امتیازاتی را از دست می‌داد و از پدر و مادر ارث نمی‌برد مگر اینکه پس از مدتی، رضایت بعدی پدر و مادر را جلب کند و آنگاه به مرتبه پادشازن برسد. ۵- ازدواج سترزن: اگر مردی زن نگرفته یا بدون فرزند می‌مرد، خویشان وی به دوشیزه‌ای جهیزیه می‌دادند و او را قبل از شوهر دادن به نکاح مرد متوفی در می‌آوردند و شرط این نکاح چنین بود که آن دوشیزه و شوهر آینده او دست کم یکی از فرزندان خود را به نام مرد متوفی کنند. (۱۹) پوشش در عهد ایران باستان در فرهنگ واژه‌نامه فارسی میانه (پهلوی) ص ۹۴ (از انتشارات دانشگاه تهران) به واژه «چَوتور» (چادر) برمی‌خوریم به معنی لباس و پوشش که از واژه‌های پهلوی است و نشان می‌دهد که چادر از ابتدای دوره ساسانیان و حتی قبل از آن دوره کاربرد داشته است زیرا برای آن واژه‌ای به وجود آمده است و آن را به کار می‌برده‌اند. از سروده‌های فردوسی در شاهنامه این نتیجه به دست می‌آید که از ابتدای تاریخ یعنی از دوران پادشاهی جمشید و فریدون، زنان ایران «پوشیده روی» بوده‌اند چنان که در گرفتار شدن دو

خواهر جمشید به دست ضحاک، می گوید: دو پاکیزه از خانه جمشید برون آوریدند لرزان چو بید که جمشید را هر دو خواهر بُدند سر بانوان را چو افسر بدند ز پوشیده رویان یکی شهرناز دگر ماهرویی به نام آرنواز به ایوان ضحاک بردندشان بدان اژدها قش سپردندشان و نیز در پیامی که منیژه به بیژن می دهد آمده است: به پرده درون دخت پوشیده روی بجوشید مهرش بر آن مهرجوی پس نتیجه می گیریم که زن ایرانی از همان دوران باستان، پوشیده رویی و حفظ حجاب را یک نوع وظیفه اخلاقی و سنتی خود می داند. سنت ملی ایران باستان، بر این اساس استوار بوده که زن ها و مردهای غیر محرم با یکدیگر اختلاط نداشته باشند. در تصویر یکی از قطعات فرش کشف شده در تپه پازیریک در دامنه کوه آلتائی ۱۹ کیلومتری مرز مغولستان که در سال ۱۳۲۸ خورشیدی در کاوش های باستان شناسی به وسیله هیئت علمی روسی به دست آمده دو خاورشناس (آقایان بارنت و داتسون)، رؤسای هیئت بریتانیایی می نویسند: «نقش روی هر مربع صحنه ای است مشتمل بر تصویر دو ملکه که چادر بر سر دارند و مراسم مذهبی را انجام می دهند، این گونه صحنه ها بر روی نقوش مهرهای پارسی عهد هخامنشی دیده شده است.» در خصوص حجاب نکته های دیگری نیز وجود دارد که یادآوری آن لازم است: به طوری که از اوستا و کتاب های دیگر دینی ایرانیان باستان و مندرجات آنها و نیز اندرزنامه های دینی و اخلاقی گوناگونی که وجود داشته، استنباط می شود هر چند که رعایت حجاب در هیچ یک از دوره های ایران پیش از اسلام تکلیف و دستور دینی نبوده است اما جامعه ایرانی از دوران های باستان، حفظ حجاب و «پوشیده رویی» را یک نوع وظیفه اخلاقی و سنتی می دانسته اند که رعایت آن به تدریج جزو سنن ملی و وظیفه اخلاقی جا افتاده و پایدار مانده است. علاوه بر این سنت ملی، پایه زندگانی خانوادگی جامعه ایرانی، همیشه بر این استوار بوده که زن ها با مردها آمیزش نداشته باشند و طرز زندگی در خانه ها هم به صورت بیرونی و اندرونی بوده است و اگر می بینیم که در شاهنامه اغلب نام «پس پرده» برده می شود، بیشتر منظور همین بوده است: پس پرده تو یکی دختر است شنیدم که تخت مرا درخور است (۲۰) در مجموع، حقوق زن در دوران پیش از اسلام، کارنامه درخشانی نداشته است. در ایران قبل از اسلام، تضاد و اختلاف طبقاتی وجود داشته و در زمان ساسانیان بر رعایت نظم و سیستم طبقاتی شدیداً تأکید می شده است. مردم در جامعه ساسانی، به چهار طبقه روحانیان، جنگاوران، کشاورزان و پیشه وران تقسیم شده بودند و افراد هر طبقه ملزم بودند که فقط با اعضای طبقه خودشان ازدواج کنند. هر چند اکثریت توده های مردم، چه مرد و چه زن، هر دو برده وار زندگی می کنند و ستمکش و بینوا در آتش بیداد طبقاتی می سوزند، اما باز هم این زن است که سهم بیشتری از نامرادی ها، ناگواری ها و اسارت ها را به دوش می کشد. بعضی از مورخان سعی کرده اند که سلطنت پوراندخت و آذرمیدخت را در اواخر عهد ساسانی نشانی از جاه و مقام و منزلت زنان برشمارند، اما اکثر صاحب نظران، نابسامانی و مغشوش بودن وضعیت عامه زنان را مد نظر دارند. در اسلام، پاداش الهی به زن و مرد مسلمان شایسته و نیکوکار، یکسان است آنگاه که خورشید اسلام درخشیدن آغاز کرد، زن ایرانی مسلمان نیز دریافت که در پرتو این دین حیات بخش و زندگی ساز، می تواند پاسخی برای مشکلات خود بیابد. در اندیشه ناب اسلامی، مرد و زن پایگاه یکسانی دارند و بار امانت الهی در این دین حنیف بر دوش نوع انسان است و حمل این امانت، همان گونه که مرد را در بر می گیرد، زن را نیز شامل می شود و بدین سان است که زن مسلمان ایرانی سر تعظیم خود را در طی قرون و اعصار به پیشگاه این دین فرود آورده است. آیات زیادی در قرآن کریم وجود دارد که مبین این حقیقت است: مرد بودن یا زن بودن، در جوهره و ذات انسانی راهی ندارد و مرد و زن از جنس واحدی هستند. آیه ای از قرآن مجید در بیان اینکه خداوند متعال به زنان و مردان شایسته به یک میزان پاداش عطا می فرماید، ما را کفایت می کند: «إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ وَالْمُتَصِدِّقِينَ وَالْمُتَصِدِّقَاتِ وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ وَالْمُذَكِّرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالْمُذَكِّرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا؛ (۲۱) همانا مردان مسلمان و زنان مسلمان، مردان مؤمن و زنان مؤمن، مردان اهل طاعت و عبادت و زنان اهل طاعت و عبادت، مردان راستگو و زنان راستگوی، مردان صابر و زنان صبرپیشه، مردان خداترس و خاشع و زنان خداترس

و خاشع، مردان مسکین نواز و زنان خیر، مردان روزه دار و زنان روزه دار، مردان خوددار از تمایلات حرام و زنان باحفاظ و باعفت، مردانی که بسیار یاد خدا می کنند و زنانی که بسیار ذکر خدا می گویند، برای همه آنها، خداوند مغفرت و پاداش بزرگ، مهیا ساخته است.» پی نوشتها: ۱- سوره حجرات، آیه ۱۳. ۲- برای اطلاع بیشتر ر.ک ایران از آغاز تا اسلام، رومن گیرشمن، ترجمه دکتر محمد معین (تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۲)، صص ۱۲ - ۱۰. ۳- همان، صص ۳۱ - ۳۰. ۴- تاریخ ایران باستان، دکتر محمود حریریان، دکتر صادق ملک شهمیرزادی، دکتر ژاله آموزگار و نادر میرسعیدی (تهران، سمت، ۱۳۷۷)، بخش تاریخ و تمدن ایلام باستان. ۵- یکی از قسمت های سه گانه نژاد سفید (ایران باستان) آریائیان هند و ایران و سراسر اروپا که بسیاری از جهان شناسان اصول زبان و تمدن آن ها را یکی دانسته اند. (لغت نامه دهخدا) ۶- تاریخ ادبیات فارسی، دکتر توفیق سبحانی (تهران، انتشارات دانشگاه پیام نور)، ص ۱۰. ۷- تاریخ جامع ادیان، جان ناس، ترجمه علی اصغر حکمت (تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۲)، صص ۴۵۶ - ۴۵۰. ۸- همان، ص ۴۵۸. ۹- تاریخ اساطیری ایران، دکتر ژاله آموزگار (تهران، سمت، ۱۳۷۴)، ص ۷۵. ۱۰- همان، ص ۱۷. ۱۱- پژوهشی در اساطیر ایران، دکتر مهرداد بهار (تهران، توس، ۱۳۶۲)، ص ۱۳۸. ۱۲- اوستا، کهن ترین سرودها و متن های ایرانی، دکتر جلیل دوست خواه (تهران، مروارید، ۱۳۷۴)، ص ۵۶. ۱۳- ارداویراف نامه (ارداویراف نامه) حرف نویسی، آوانویسی، ترجمه متن فارسی میانه، واژه نامه، فلیپ ژینیو، ترجمه و تحقیق دکتر ژاله آموزگار. (تهران، شرکت انتشارات معین و انجمن ایران شناسی فرانسه، ۱۳۷۲)، ص ۹۲. ۱۴- زن در ایران باستان، هدایت الله علوی (تهران، هیرمند، ۱۳۷۷)، ص ۱۲. ۱۵- همان، ص ۱۲. ۱۶- ایران در زمان ساسانیان، آرتور کریستن سن، ترجمه رشید یاسمی (تهران، امیر کبیر، ۱۳۶۷)، ص ۳۵۳. ۱۷- همان، ص ۳۵۲. ۱۸- زن در ایران باستان، ص ۸۴. ۱۹- ایران در زمان ساسانیان، ص ۳۴۶. ۲۰- زن در ایران باستان، صص ۴۷ - ۴۳. ۲۱- سوره احزاب، آیه ۳۵.

زن در جاهلیت مدرن

منبع: ماهنامه پیام زن مظلومیت و محرومیت زن از حقوق انسانی منحصر به عصر جاهلیت گذشته نبود، بلکه در عصر علم و تکنولوژی نیز، زن بیش از مرد مورد ظلم و بی عدالتی قرار گرفت. در این مجال اندک، تنها به برخی از ابعاد مظلومیت و محرومیت زن اشاره می کنیم. الف) زن، ملعبه سرمایه داران وارد کردن زن به صحنه اجتماع در قرون اخیر در اروپا، هر چند با شعار «آزادی زن» و «تساوی زن و مرد» انجام شد، اما در حقیقت با هدف بهره کشی بیشتر از وجود زن به نفع مرد انجام گرفت. زن از خلقت و فطرتش فاصله گرفت و به استخدام بیشتر مرد درآمد. متفکر شهید آیت الله مطهری تحلیلی روشنگرانه در این زمینه دارد و می نویسد: «یکی از عوامل این بود که مطامع سرمایه داران در این جریان بی دخالت نبود. کارخانه داران برای اینکه زن را از خانه به کارخانه بکشند و از نیروی اقتصادی او بهره کشی کنند، حقوق زن، استقلال اقتصادی زن، آزادی زن، تساوی حقوق زن با مرد را عنوان کردند و آنها بودند که توانستند به این خواسته ها رسمیت قانونی بدهند.» (۱۱) سپس به نقل از ویل دورانت می نویسد: «(زنان کارگران ارزاتری بودند و کارفرمایان، آنان را بر مردان سرکش سنگین قیمت، ترجیح می دادند. یک قرن پیش در انگلستان کار پیدا کردن بر مردان دشوار گشت اما اعلانها از آنان می خواست که زنان و کودکان خود را به کارخانه ها بفرستند ... نخستین قدم برای آزادی مادران بزرگ ما قانون ۱۸۸۲ بود. به موجب این قانون زنان بریتانیای کبیر از امتیاز بی سابقه ای برخوردار می شدند و آن اینکه پولی را که به دست می آوردند حق داشتند که برای خود نگهدارند. این قانون اخلاقی عالی مسیحی را کارخانه داران مجلس عوام وضع کردند تا بتوانند زنان انگلستان را به کارخانه ها بکشانند. از آن سال تا به امسال سودجویی مقاومت ناپذیری آنان را از بندگی و جان کندن در خانه رها نیده، گرفتار جان کندن در مغازه و کارخانه کرده است.» (۱۲) در حالی که در اسلام وظیفه تامین زندگی زن بر عهده مرد است، در

فرهنگ اروپایی عملاً- مسوولیت مردان کاسته یا به طور کلی مرتفع شده، زن وارد بازار کار شده، دوشادوش مرد به کار و فعالیت اقتصادی مشغول گردیده، علاوه بر آنکه به مثابه نیروی کار ارزان مورد بهره کشی قرار گرفته، وظیفه تأمین معیشت خود و گاهی فرزندان را نیز متکفل شده است. آمارهای تکان دهنده سازمانهای رسمی جهانی حکایت از وضعیت رقت بار زنان در عصر علم و تکنولوژی و تساوی حقوق زن و مرد و رفاه و پیشرفت است. از حدود ۱/۳ میلیارد انسانی که در سرتاسر جهان در فقر بسر می بردند، ۷۰٪ زن هستند، ۱۳ خانوارهای جهان تحت سرپرستی زنان اداره می شود. (۱۳) هنوز در بسیاری از کشورها دستمزد زنان در مقایسه با دستمزد مردان در یک کار مساوی به مراتب کمتر است. بر اساس یک آمار در بسیاری از کشورهای صنعتی، زنان ۷۰ تا ۸۰ درصد نرخ دستمزد ساعتی مردان را دریافت می کنند. در ژاپن و جمهوری کره دستمزد آنان نصف دستمزد مردان است. (۱۴) این همه نشانگر این واقعیت تلخ است که با ورود زن به صحنه اجتماع، نه تنها حقوق او تأمین نشده، بلکه بسیاری از حقوق دیگرش نیز نادیده گرفته شده است. ب) زن، ملعبه مردان بی بند و بار بدبختی و فلاکت دیگر زن بهره کشی جنسی از او است. چون ارتباط محدود زناشویی میان زن و شوهر توسط بعضی از فیلسوفان آن دیار نشانه عقب ماندگی و مخالف با آزادی رفتار خوانده شد، با ورود زن به اجتماع و ارتباط نامحدود با دیگران، کانون خانواده متلاشی شد. جان استوارت میل از بنیانگذاران دموکراسی و برابری در این باره می گوید: ((آزادی عمل هر کس در مورد روابط جنسی باید به طور کلی غیر مهم و امری کاملاً- خصوصی بشمار آید، امری که ارتباطی به هیچ کس دیگر و به دنیای خارج ندارد. روزی فرا خواهد رسید که مقصر شناختن کسی برای این امور جزو خرافات و توحشهای روزگاران کودکانه نوع بشر شمرده خواهد شد.)) (۱۵) ورود اینچینی زن به اجتماع، گذشته از فساد اخلاقی و بی بند و باری که به دنبال داشت، کانون خانواده را متلاشی کرد، به طوری که امروزه متفکران دلسوز آن دیار، خود از متلاشی شدن خانواده که کانون محبت و تربیت فرزندان شایسته است، می نالند. با متلاشی شدن خانواده و از بین رفتن علاقه و ارتباط پدر و مادر در محیط خانواده و فرود آمدن خیمه خانواده، فرزندان حیران و سرگردان و محروم از محبت و عاطفه پدر و مادری وارد اجتماع شده و هر کدام جذب قطبهایی در اجتماع فاسد گشته و بسیاری از آنان به پوچی در زندگی رسیدند. بسیاری دم غیمتی شده و بسیاری دیگر به هر قیمتی دنیای پرزرق و برقی را به بهای لگدمال کردن حقوق انسانهای دیگر برای خود ساختند و البته بسیاری از مردم نیز خود را غرق در کار و فعالیت نمودند، غرق در کار و کار و کار شدند تا همه چیز را فراموش کنند. طراحان و صحنه گردانان، سیستمی را پایه گذاری کردند که پدر، مادر و فرزند هر کدام بیگانه از یکدیگر و به صورت جدا فقط کار کنند و کار کنند تا نظام سرمایه داری سر پا بماند و البته مردم نیز از رفاهی نسبی برخوردار باشند. در آن سیستم هدف، کار و فعالیت است و از برآورده کردن نیازهای معنوی و روحی خبری نیست، چرا که بسیاری از نیازهای روحی و معنوی در آن زندگی به فراموشی سپرده شده است. در چنین نظامی زن بیش از مرد متضرر شد، چرا که او بیش از مرد از خلقت و فطرت خویش فاصله گرفت و به تعبیر صحیح تر دور نگه داشته شد. در این سیستم زن هم نیروی کار ارزان برای مردان استثمارگر است، هم بدون آنکه مرد بار سنگین مسوولیت معیشت زن را بر عهده بگیرد، رسالت اداره خانواده و همسر و فرزندان را بپذیرد، مجانا به هدف خود که همانا بهره کشی بی حد و حصر جنسی از زن بود، رسید. البته با شناخت عمیق از بعضی از روحيات زن مثل علاقه به خودنمایی، او را مانند کودکی با اسباب بازیهای مشغول کرد، او را ستاره تئاتر و سینما نمود، چهره شاخص تبلیغاتی برای شرکتها و سازمانها کرد، و این همه را با شعار فریبنده ((آزادی زن)) و ((تساوی زن و مرد)) انجام داد. ج) زن، کالای تجاری مصیبت بارتر آنکه امروزه زن به عنوان یک کالای تجاری در اروپای متمدن خرید و فروش می شود. در مجارستان یک قاچاقچی می تواند یک دختر بچه یتیم را به قیمت یک ماشین کهنه یعنی ۹۰۰ دلار خریداری کند. او سپس می تواند این دختر را به قیمت ۲۷۰۰ دلار به یکی از مراکز فساد غربی بفروشد. صاحب مرکز نیز می تواند با کرایه دادن دختر به مراکز فساد

لندن، پاریس یا آمستردام چند برابر این پول را به دست آورد. یک پلیس لندن در این باره می گوید: تجارت زن در حال رونق گرفتن است، چون تقریباً بی خطر و بسیار پرسود است. تجارت مواد مخدر پول ساز است، اما هر روز خطرناکتر می شود و ممکن است بیست سال حبس برای مجرم در پی داشته باشد. اما خرید و فروش زن آسان و پرسود است به خصوص وقتی که آنها را با ماشین از اروپای شرقی می آورند و خرج هواپیما را هم نمی دهند! بنا بر گزارش سازمان بین المللی مهاجرت، هر ساله هزاران زن اروپایی خرید و فروش می شوند. طریقه کار این گونه است که زن‌ها از طریق دوستانشان یا آگهی روزنامه‌ها مطلع می شوند که می توانند در کشورهای مختلف اروپای غربی به عنوان رقاصه یا کارگر کاباره کار پیدا کنند. برای این کار دانستن زبان لازم نیست، حقوقی خوب به اضافه پروانه کار هم داده می شود! دبیر کل سازمان یادشده می گوید: زنهای روس اکثراً از مرز لهستان وارد می شوند. در آنجا مدارک شناسایی و روایید توریستی در اختیار آنها قرار می گیرد. برای زنهای دیگر روایید رقاصی یا هنرمندی تهیه می شود! کشور سوئیس در سال ۱۳۷۳، ۱۸۰۰ مورد از این گونه ویزاها صادر کرده است. از این زن‌ها ۱۵ هزار دلار می گیرند تا آنها را به غرب بیاورند، آنها می توانند کار کنند و این پول را دوباره به دست آورند. البته هزینه های دیگر مانند کمیسیون صاحب مرکز و پول غذا و جا را هم باید پردازد. سیستم به گونه ای است که این زن‌ها مقروض باشند و فقط بتوانند ۱۰ تا ۲۵ درصد از درآمدشان را حفظ کنند. (۱۶) ملاحظه می شود که در عصر جاهلیت مدرن و با شعارهای فریبنده، نه تنها زن از مظلومیت و محرومیت نجات نیافت، بلکه در بعضی از ابعاد محرومتر و مظلومتر شد. اگر در گذشته استبداد حاکم بود و زن با صراحت استثمار می شد، امروز با شعار دموکراسی و آزادی و تساوی حقوق، زنان از هویت خویش دور مانده و به صورت کالای بی ارزشی درآمدند. اگر در گذشته زن تنها تحت ستم شوهرش بود، امروز تحت ستم مردان بیشتری است

جایگاه زن در قرون وسطی

زن در قرون وسطا نه تنها نقش اجتماعی نداشت، بلکه خوار و ذلیل و برده وار می زیست. و حتی او را عامل فساد و منفور خدا می پنداشتند و اعتقادشان بر این بود که باعث بیرون راندن آدم از بهشت، زن بود. در قرون وسطا از کشیشی پرسیدند: آیا مرد نامحرم می تواند به خانه ای که در آن زن هست، وارد شود؟ پاسخ گفت: هرگز؟ هرگز؟ و اگر در آن خانه مردی از محارم زن هم وجود داشته باشد و این مرد نامحرم بر او وارد شود و زن را هم نیند، باز گناه کرده است. (یعنی اگر مرد نامحرمی به طبقه دوم منزلی وارد شود که در طبقه اولش زنی باشد، گناه نموده است. مثل اینکه وجود زن، عامل پخش گناه در فضا است). (۱) بسیاری از عیسویان، زن را برزخ میان انسان و حیوان می دانستند و در اینکه دارای روح باشد، تردید داشتند. در سال ۵۸۶ میلادی، مجلس بزرگی برای حل این مسئله که آیا زن دارای روح است یا نه در اروپا بر پا شد. پس از بحث فراوان، سرانجام قبول کردند که زن داخل در نوع آدم است. (۲) «سن توماس داکن» می گوید: «خداوند اگر ببیند مردی به زنی دل ببندد و عاشق او شود- حتی اگر آن زن، همسرش باشد- خشمگین می شود، زیرا جز عشق خداوند نباید در قلبش جای بگیرد. مسیح علیه السلام بدون همسر زیست و کسانی که می خواهند مسیحایی بشوند، نباید زن بگیرند. به همین سبب، برادران مسیحی و پدران روحانی و خواهران مسیحی در سراسر عمر ازدواج نمی کنند، زیرا ازدواج، خدا را به خشم می آورد و فقط باید با خدای ما، عیسی مسیح، پیوند داشت، زیرا دو عشق در یک قلب جای نمی گیرد. فقط آنهایی می توانند حامل روح القدس باشند که مجرد زیست کنند.» زن در اندیشه قرون وسطایی، منفور، عاجز و محروم از مالکیت است. وقتی انسان با املاک و اموال شخصی خود به خانه شوهر رفت، حق مالکیت از او سلب می شود. مالکیت، خود به خود به شوهر انتقال می یابد، زیرا زن، صاحب شخصیتی نیست. حتی امروز آثاری از آن در زن اروپایی به چشم می خورد. (۳) زن در اروپا و سایر ممالک جهان به قدری بی ارزش بود که در هیچ اجتماعی او را به حساب

نمی آوردند. علما و فلاسفه به مجادله می پرداختند که آیا زن اساساً روح دارد یا به کلی فاقد روح است؟ در صورتی که روح داشته باشد، آیا روحش روح انسانی است یا حیوانی؟ و بر فرض داشتن روح انسانی، آیا وضع اجتماعی و انسانی او نسبت به مرد، وضع بردگی است یا کمی بالاتر از آن؟ زن گاهی وسیله شهوترانی و گاهی مانند چهارپایان در کار خوردن و آشامیدن و بارداری و زایمان و... بود. (۴) «لیکی» در کتاب «تاریخ اخلاق در اروپا» می گوید: «در آن روزگار (قرون وسطا) مردها از سایه زنان می گریختند و نزدیکی و همنشینی با ایشان را گناه می پنداشتند و عقیده داشتند که برخورد با ایشان در کوچه و خیابان و سخن گفتن با ایشان - اگر چه مادران، همسران و یا خواهران باشند - اعمال و ریاضتهای روحی شخصی را تباه می سازد.» (۵) استاد ابوالاعلی مودودی در کتاب «الحجاب» می گوید: «از جمله نظریات اولی و اساسی در این باره، این بود که زن، سرچشمه معاصی و اصل گناه و فجور است و برای مرد، دری از درهای جهنم است، از آن جهت که منشا تحریک و وادار کردن او به ارتکاب گناهان است و چشمه های مصایب انسان از وجود او بر جوشیده است و از این جهت، پشیمانی و شرمندگی برای او کافی است که زن است و او را همی سزد که از حسن و جمال خود شرم کند، زیرا این حسن و جمال، یکی از سلاحهای شیطان است که هیچ سلاحی به آن نمی رسد و سزای اوست که کفاره پردازد و هیچ گاه پرداختن کفاره را ترک نکند، زیرا هم اوست که انواع بلایا و بدبختی ها را برای زمین و ساکنان آن به ارمغان آورده است.» (۶) «ترتولیان»، یکی از پیشوایان مسیحی، در مقام بیان نظر مسیحیت درباره زن می گوید: «بی گمان زن مدخل شیطان به درون نفس انسان است و مرد را به سوی شجره ممنوعه می راند و شکننده قانون خدا و زشت کننده صورت خدا (مرد) است.» «کرای سوستام»، یکی از بزرگان مسیحیت، درباره زن می گوید: «او شری است که از آن گریزی نیست. او وسوسه ای جلی و آفتی دلپذیر و خطری برای خانه و خانواده و معشوقه ای عاشق کش و ماری خوش خط و خال است.» (۷) پی نوشت ۱ - فاطمه، فاطمه است، ص ۵۹. ۲ - اسلام چنان که بود، ص ۱۲۱. ۳ - فاطمه، فاطمه است، ص ۵۹. ۴ - برهان قرآن، ص ۱۱۴. ۵ - جاهلیت در قرن بیستم، ص ۲۳۷. ۶ - جاهلیت در قرن بیستم، ص ۲۳۷. ۷ - جاهلیت در قرن بیستم، ص ۲۳۸.

جایگاه زن در تاریخ ایران

آگاهی و اطلاع از اوضاع و احوال گذشته ایران نشان از آن دارد که جامعه ما در طول تاریخ در گیر هرج و مرج و هر روز بر یک نظام سیاسی استوار بوده است که در احوال مردمان چه زن و چه مرد به طور یکسان اثر گذاشته است. کشمکش ها و دست به دست شدن قدرت لطمات بزرگی بر پیکره و جامعه ایران و مردم نهاد و از آنجا که بار اصلی چنین مصیبت های از جمله جنگ ها، خونریزی ها، کشتارها و تجاوزات بر دوش مردم بی دفاع بوده است طبیعی است که برای تحمل کردن چنین فشارهایی و تطابق دادن خود با اوضاع امری عادی و در برخی مواقع ضروری بود. در این بین و در اثر گذشت زمان بسیاری از ویژگی های دولتهای متخاصم که موقتاً از سوی مردم برای تضمین حیات بدان متوسل می شدند به امری ماندنی تبدیل گردید به طوری که تنوع عناصر فرهنگی - اجتماعی و قومی زمامداران که قدرت را در دست داشتند سبب ساز بسیاری از معضلات اجتماعی جامعه دیروز و امروز ما ایرانیان شده است، هر چند بی - کفایتی و بی تدبیری برخی حکمرانان ایرانی در گذشته این مسئله را تشدید و یا خود مروج گونه های از این عناصر و مقولات بودند را نیز نباید نادیده گرفت. چنانچه گفته شد اوضاع نابسامان گذشته ایران، زندگی اجتماعی مردان و زنان را به طور یکسان تحت تأثیر خود قرار داده است اما با نگاهی گذرا بر اسناد و مدارک بر جای مانده از گذشته کمتر سخن از نقش آفرینی و مبارزات زنان در عرصه تحولات تاریخی اجتماعی ایران به میان آمده است در این قسمت درصدد برآمدیم نگاهی هر چند کوتاه به حضور اجتماعی این قشر از جامعه در تاریخ داشته باشیم. در اواخر دوره ساسانی با توجه به عظمت ظاهری، پایه های حکومت را عیش و عشرت شاهان و درباریان، طغیان سپاهیان، جنگ های بیهوده، فساد موبدان، تشمت و اختلاف عقاید و آراء و... فرا گرفته بود که با ظهور اسلام در شبه جزیره عربستان و هجوم اعراب به مرزهای ایران، اوضاع کشور را از آن که بود بدتر

نمود؛ در چنین شرایطی فرار مردم وحشت زده به خصوص زنان خانواده شاهی از مقابل سیل هجوم و اعراب و دیگر دشمنان خود سبب شکل گیری افسانه هایی شد که شخصیت اصلی آنها زنان و دختران بی دفاع بودند. شخصیت های چون بی بی شهربانو ۱ یا مهربانو نوه یزد گرد که عامه معتقدات و روایاتی راجع به آنها و پناه بردنشان در دل کوه را سینه به سینه بازگو کردند و می کنند، مکان-های که به نام هایی چون کوه چهل دختر شیراز، چهل دختر سرخس، برج چهل دختر سمنان، بقعه چهل دختر قزوین، منار چهل دختر اصفهان و... معروفند نیز همه و همه برگرفته از روایات و نقل قول هایی است که خصوصاً پس از حمله مغولان و نفوذ و یورش آنها به خاک و سرزمین ایران پدید آمد. بیشتر این داستان ها و افسانه ها نشان دهنده وجود محیطی ناامن در آن روزگار خصوصاً برای زنان و دختران و در معرض خطر بودن آنها را بازگو می کند. البته برخی مورخین و محققین وجه تسمیه چهل دختران ۲ بر تمامی بناهای ایران را مورد تأیید قرار نمی دهند و تعمیم آن را به تمامی آثار و بناهای تاریخی صحیح نمی دانند اما تردیدی نیست که فرار از دست دشمنانی چون مغولان و افغان ها که به غارت اموال و به اسارت گرفتن کودکان و زنان و حتی فروختن برخی اسیران زن و حرکت دادن آنها به سوی سرزمین-هایشان ۳ می شد خود سبب پناه بردن زنان به کوه ها، چاه ها، برج ها و مناره ها شده است. البته در این میان بودند زنانی که دوش به دوش مردان و یا حتی در مواقعی به مراتب بالاتر از آنها به مقابله و مبارزه با دشمنان می پرداختند. در فارسنامه ناصری چنین آمده است: که در نبرد کریم خان زند با آزادخان افغان زنان زندیه مردانگی نموده عیال و مادر وکیل و شیخ علی خان و محمدخان و جماعتی از زندیه را که به اسارت علم خان افغان در آمده بودند را با سوهان قفل زنجیر آنها را سایدند و آنها را نجات دادند و طپانچه و شمشیرهایی به آنها رساندند و آنها نیز به خیمه علم خان رفتند و او را کشتند و جنگ را به نفع خود به پایان رساندند. ۴ و بودند زنانی فرماندار که از قدرت سیاسی زیادی برخوردار بودند؛ ترکان خاتون زوجه تکش خوارزمشاه و مادر محمد خوارزمشاه یکی از زنان مقتدر، با نفوذ و مصمم که در آن روزگار نقش بسیار مهمی در امور سیاسی خوارزم ایفا کرد. هر چند جوینی در نوشته هایش از او به عنوان زنی ظالم، جاه طلب، آشوبگر یاد می کند، اما برخی از جمله کارهای او، قطع و وصل قضایا بر طبق قانون و عدل، داد مظلوم از ظالم گرفتن و... را بازگو کرده اند. ۵ دشمنان ما در آن زمان فقط دشمن خارجی که مرزها را مورد تعرض قرار دهند نبودند، برخی از مدارک گویای این مسئله است که نوامیس مردم از دست اقوام، راهزنان و طاران خودی مورد اذیت و آزار قرار می گرفتند و دوشیزه طغان ۶ بود از جمله زنانی که در مقابل این دست افراد، ایستادگی و مقابله می کردند. این دختر دلاور و بی باک که با زین و برگ سوار و یک تنه به دستجات دزدان مسلح حمله و بر آنها غلبه می کرد او چنان زهر چشمی از حرامیان می گرفت که هر کجا سرو گردن مادیان او و نیزه بلند و براقش نمودار می شد کسی یارای مقاومت و پایداری با او نداشت. ۷ آنچه تا بدین جا بیان شد مرتبه و حضور زنان از ورود اسلام به ایران و حکومت خوارزمشاهیان، حمله مغولان و افغانها و منازعات عشیره ای و قبایل ترک و لر در دوره زندیه بود. اکنون به زمانی رسیده ایم که قاجارها سرکار آمده و قدرت و حکومت بر ایران را در حیطه اختیار خود در آورده اند. در این دوره زنان نسبت به گذشته، نه به صورت انفرادی بلکه گروهی نقش های را در سیر تحولات سیاسی - اجتماعی به یادگار گذاشتند. در این دوره خصوصاً در دو مقطع جنبش تنباکو و جنبش مشروطیت نمایانگر حضور قشر زن در برهه های مهم و تاریخ ساز از این دو حادثه مهم تاریخی است. هر چند که به ظاهر نتایج مثبتی مستقیماً نصیب زنان نشد اما نمونه هایی گویا به عنوان شواهد و شاخص هایی برای حضور زنان در تحولات سیاسی - اجتماعی محسوب می شود. ۸ آنها رفته رفته به فعالیت های خود بُعد وسیع تری بخشیدند و با شرکت در یک سری اعتراضات، تشکیل مجامع و محافل زنانه، تأسیس مدارس دخترانه، دایر کردن کلاس یادگیری سواد برای بزرگسالان، تأسیس روزنامه و... در صدد برآمدند نقش و جایگاه خود را در ایجاد تحولات اجتماعی به اثبات رسانند. به نقل از بروگشن حضور زنان به شکل وسیع تر در محافل اجتماعی و حتی در اعتراض ها نمود پیدا کرده بود یکی از راه های اعتراض زنان به گرانی و کمبود نان این بود که بر سر و روی خود گل مالیده بودند و روبنده های خود را بالا زدند ۹ جمعیت نسوان وطن خواه

نیز نمونه دیگر از این تشکل ها بود. فعالیت های اجتماعی زنان برای انتشار مجله نسوان، دایر کردن کلاس های جهت سوادآموزی، همچنین برپایی اولین نمایش (با توجه به محدودیت به سینما رفتن و برپایی نمایش برای زنان) توسط اعضای این انجمن نمونه ای از فعالیت های این گروه بود که در برخی موارد مشکلات و درد سرهای نیز برای اعضای آنها به همراه داشت. بنا به روایتی از بدرالملوک بامداد: در نخستین روز برگزاری نمایش که اولین جلسه آن در خانه یکی از زنان جمعیت نسوان به نام نورالهدی با نور چراغ نفتی و زنبوری دایر-گشت، قریب سیصد زن البته با چادر و پیچه حضور داشتند بازیگران نمایش نیز تماماً زن بودند اما پس از پرده اول نمایش، با وجود کسب اجازه محرمانه، توسط اداره نظمیة نمایش بهم خورد. در آن شب بسیاری از زنان از طریق پشت بام فرار کردند اما تا مدت ها اوباش و بیچه های ولگرد، بانیان جلسه را آزار و اذیت می کردند و به کسانی که از خانه خارج می شدند سنگ و چوب پرتاب می کردند. ۱۰ زنان ایرانی در عصر پهلوی بیشتر حالت شی بودن و در حاشیه ماندن را حفظ کردند منتها این بار در قالبی جدید. در این دوره با الحاق آزادی به زنان و کشف حجاب، زرورقی و هویت جدید برای زنان پدید آورد که دست و پای زنان را محدود به قیود جدید نمود. قیودی که زن را به عروسکی در دست مردان خیمه شب باز در آورد. با این وجود، طی دوران پهلوی زنان ایرانی پا به پای زنان در سراسر جهان در عرصه-های مختلف فعال شدند. حق انتخاب شدن، حق انتخاب کردن، مشارکت در عرصه های مختلف اجتماعی و تحصیل کردن از حقوقی بود که طی این دوران زنان کسب کردند؛ در عین حال که پی گیری تبلیغات رژیم بر شیء بودن زن مهر تأیید می زد؛ با این وجود طیف غالب زنان از حقوقی که بدست آورده بودند سعی کردند به نحو احسن استفاده کنند. به هر تقدیر اگر چه در عصر پهلوی زن دارای حقوقی شد که پیش از آن بی بهره بود ولی متأسفانه در بعد ارزشی قضیه شأن و منزلت زن به گونه ای آسیب دید و آنچنان آثار تخریب منفی ای در شخصیت آنها ایجاد کرد که این بینش در قشر زیادی از جامعه همچنان به چشم می خورد. ۱۱ به تعبیر امام خمینی (ره) در زمان این پدر و پسر به بانوان بیشتر ظلم شد تا به سایر اقشار. ملاحظه می شود با تمامی ظلم ها و تعرض های دشمنان در خصوص زنان و مبارزات و نقش های موثری که در زمینه دستاوردهای تاریخی داشته اند (که در این قسمت به گوشه ای از آن اشاره شد) اما نامی به درستی و در شأن آنها در تاریخ ذکر نشده است. شاید بتوان گفت این عبارت که «تاریخ را مردان ساخته اند» ۱۲ درست و بجا بوده است، زیرا لحظه ای که زن ها در کار تدوین جهان شروع به سهیم شدن می کنند، این دنیا هنوز هم دنیایی است که به مردان تعلق دارد، زیرا زمان حال، گذشته را در بر می گیرد و در گذشته نیز تمامی تاریخ را مردان ساخته اند. پی نویس ها ۱- بقعه بی بی شهربانو برفراز صخره ای در ورامین آباد ری ساخته شده است که منصوب به بی بی شهربانو (دختر یزدگرد ساسانی همسر امام حسین (ع) است).

۲- چهل دختران معمولاً از اینه آرامگاهی است و روایات عامیانه ای در باب وجه تسمیه آنها نقل شده است از جمله فرار چهل دختران از دست کفار و غایب شدن آنها در کوه ها، اما در بعضی از شهرهای ایران بناهای به نام چهل دختران وجود دارد که نظریه و روایات وجه تسمیه آن رد می کند مانند چهل دختران شیراز و کاشان (هخدا: ۸۳۸) ۳- ویلیام فلور؛ اختلاف تجاری ایران و هلند؛ ترجمه: ابوالقاسم سری، انتشارات توس، تهران، ۱۳۶۱، ص ۷۴- میرزا حسن فسانی؛ فارسنامه ناصری، تصحیح منصور رستگار فسانی، انتشارات امیر کبیر، تهران، ۱۳۶۷، ص ۵۹۴ و ۵۹۳. ۵- آن لمبتن؛ تداوم و تحول در تاریخ میانه ی ایران؛ ترجمه یعقوب آژند، نشر نی، تهران، ۱۳۷۲، ص ۳۰۱ و ۳۰۰. ۶- دوشیزه ای که در دوره کریم خان زند زیسته و از خود رشادت های به نمایش گذاشته است. ۷- سید محمدعلی کشاورز صدر؛ عقاب کمازان یا کریم خان زند؛ نشر مولف، بی تا، ۱۳۶۹، ص ۸۱. ۸- جمیله کدیور؛ زن؛ انتشارات اطلاعات، تهران، ۱۳۷۵، ص ۱۴۵. ۹- هنریش بروگشن؛ سفری به دربار سلطان صاحبقران؛ ترجمه مهندس کردبچه، انتشارات اطلاعات تهران، ۱۳۶۷، ص ۶۰۱. ۱۰- بدرالملوک بامداد؛ زن ایرانی از انقلاب مشروطیت تا انقلاب سفید؛ نشر ابن سینا، تهران، بی تا، ص ۵۷ و ۵۶. ۱۱- کدیور، ص ۱۵۳ تا ۱۴۹. ۱۲- سیمون دوبو وار؛ جنس دوم؛ ترجمه قاسم صنعوی، توس، تهران، ۱۳۸۲، ص ۲۵

جایگاه زن در ملل باستان

به طور کلی در جامعه‌های قبیله‌ای ملل باستان که روش اجتماعی‌شان قانونی و دینی نبود و فقط آداب و رسوم قومی بر آنها حکومت می‌کرد، زن ارزشی نداشت و مانند یک حیوان اهلی با او رفتار می‌شد. حیوانات اهلی را برای این تربیت و نگهداری می‌کردند تا از گوشت، پوست و پشم آنها استفاده نمایند. از این رو نسبت به مسکن و خوراکشان توجه کافی مبذول می‌داشتند و برای ادامه و بقای حیاتشان متحمل زحماتی می‌شدند. این تحمل زحمات از راه دلسوزی نبود، بلکه فقط برای تامین منافع خویش، تن به این کار می‌دادند و از آنها دفاع می‌کردند تا کسی نسبت به آنها تعدی نکند و اگر کسی دست تجاوز به سوی آنها دراز می‌کرد، با عکس‌العمل و انتقام صاحبانشان روبرو می‌شد. اینها همه به خاطر این بود که مالکیت خویش را بر آنها حفظ کنند، نه آنکه حقوقی برایشان قایل باشند. چنین رفتاری را نیز نسبت به زن معمول می‌داشتند. زن را در جامعه نگهداری نموده، از وی دفاع می‌کردند تا بتوانند از او استفاده ببرند و اگر کسی به زنی تجاوز می‌کرد، به دفاع برمی‌خاستند، نه به خاطر این که وی عضوی از اعضای جامعه به شمار می‌رفت و دارای حقوق و احترام بود، بلکه برای این که زن زنده بماند تا بازیچه شهوت مردان شود و برای خانواده، غذا تهیه کند به شکار پردازد و بارکشی کند، خدمتکار خانه باشد و در مواقع قحطی و مهمانی از گوشتش تغذیه نمایند. زن نه تنها در خانه همسر چنین وضعی داشت، بلکه در خانه پدر نیز دچار همین وضع بود، در گزینش شوهر از خود هیچ اراده‌ای نداشت و این پدر بود که تصمیم می‌گرفت که با چه کسی ازدواج کند. در واقع، نوعی معامله میان پدر دختر و همسر آینده صورت می‌گرفت. زن، چه در خانه پدر و چه در خانه شوهر، تابع صاحبخانه بود و صاحبخانه می‌توانست او را بفروشد و یا به کسی ببخشد و یا به عنوان خوشگذرانی، تولید بچه و خدمتگزاری به کسی عاریه یا قرض و یا اجاره بدهد و اگر مرتکب گناهی شود، حق داشته باشد او را مجازات کند- اگر چه کشتن باشد- بدون آنکه مسئولیتی داشته باشد. (۱) پی نوشت ۱- اسلام و اجتماع، ص ۶۴

مشارکت زن در امور اقتصادی در عصر هخامنشی

منبع: ماهنامه پیام زن در لوحه‌های گنجینه هخامنشی که به زبان فارسی باستان است (در تخت جمشید)، سخن از تعیین دستمزد کسانی که کار می‌کنند، به میان می‌آید: مزد یک پیشه‌ور مرد، یک کارگر زن و مزد یک کودک. و این نشان‌دهنده آن است که زنان نیز مانند مردان در کارهای اجتماعی و اقتصادی شرکت دارند. (۱۴) باید اذعان کنیم که در سراسر تاریخ ایران پیش از اسلام، زن همواره به سایه تاریک تاریخ رانده شده است. در عهد هخامنشی و در عصر پارتیان اشکانی، گاه ما شاه‌دختی را می‌بینیم که لختی سیمای مظلومانه خود را نشان می‌دهد تنها برای اینکه «وجه‌المصالحه» دو دشمن قرار بگیرد و به ازدواجی اجباری با دشمن تن در بدهد. در زمان پارتیان اشکانی مقام زن تنزل پیدا می‌کند و زنان در قسمت اندورنی خانه‌های نجای پارتی زندگی می‌کنند که با قسمت بیرونی تفاوت داشت. به طور کلی، مقام زن در نزد پارتیان، پست‌تر از مقام زن در نزد پارس‌ها و مادها می‌باشد. (۱۵) در باره مقام زن در عهد ساسانیان، ما با نظرات متفاوتی مواجه می‌شویم و این تضاد از آنجا ناشی می‌شود که در گذر زمانه، به تدریج تحولات و تغییرات کلی و ریشه‌ای در تمام شؤون زندگی اجتماعی و خانوادگی و اقتصادی دوره ساسانی صورت می‌گیرد. بارتلومه، شرق‌شناس آلمانی می‌گوید: در عهد عتیق و قدیمی‌تر ساسانی، زن شخصیت حقوقی ندارد و به هیچ وجه صاحب حق به شمار نمی‌رود و جزو اشیاء به شمار می‌آید. به عنوان نمونه چیزی به نام «ازدواج استقرایی» وجود داشته است که به موجب آن مرد می‌توانست زن خود را حتی بدون رضایت زن، مجدداً به مرد دیگری شوهر بدهد. (۱۶) بنا بر قوانین عهد عتیق ساسانی، زن اشرافی و زن غیر اشرافی از هر حیث تحت حکومت و قیمومت مرد است. تعالیم دختران، فقط به خانه‌داری محدود می‌شد. زن در عهد عتیق

ساسانی، برده و تسلیم «کَدَگْ خُودای» یا رئیس خانوار است. او به هیچ وجه حق معامله یا داد و ستد تجاری و اقتصادی را ندارد. در سنت‌های عهد عتیق، داشتن پسر، وسیله سعادت دنیوی و اخروی را فراهم می‌سازد، ولی داشتن دختر هیچ اهمیت و فضیلتی ندارد. اگر کسی پسری نداشت، برای او بسیار مشکل بود که بتواند از پل چینه‌وت عبور کند پس باید لاقل برای خود پسرخوانده‌ای انتخاب کند. در سنت عهد عتیق ساسانی، حتی تمام اعمال نیکوی زن به حساب شوهر نوشته می‌شود. اما بعدها در عهد جدید ساسانی، زن دارای حقوق مسلمی شد که تا حدودی قوانین عهد عتیق را منسوخ و تعدیل کرد. زن در عهد جدید ساسانی به موجب یک سند قانونی می‌تواند در اموال مرد شریک باشد. (۱۷) ازدواج به وسیله یک واسطه، صورت می‌گیرد، مهر تعیین می‌گردد و آنگاه شوهر مبلغی را به زن می‌پردازد. اگر بعدها معلوم می‌شد که زن عقیم است، شوهر می‌توانست مجدداً آن پول را از او بگیرد. زن می‌توانست نسبت به طلاق که بدون رضایت او انجام شده، اعتراض داشته باشد، بدین صورت همه مالی را که شوهر به او داده است، می‌توانست برای خودش نگه دارد. (۱۸) در این دوره، تعدد زوجات معمول است و چند نوع ازدواج وجود دارد: ۱- ازدواج پادشازن: دوشیزه‌ای با رضایت پدر و مادر به خانه شوهر می‌رفت. این خانم در منزل شوهر از همه امتیازات برخوردار بود و فرزندان که می‌آورد، در این جهان و آن جهان از آن خودش بود و شوهر چنین زنی حق نداشت بدون رضایت او زن دیگری اختیار کند مگر در مواردی که بر طبق شریعت زردشتی مجاز شناخته می‌شد. البته معلوم نیست که هر مرد، چند پادشازن می‌توانسته داشته باشد. ظاهراً تعدد زوجه‌های مرد به نسبت استطاعت او بود و مردان کم‌بضاعت، بیش از یک زن نداشته‌اند. مرد می‌بایست مادام‌العمر، پادشازن (کَدَگْ بانوگ) را نان دهد و از او نگهداری نماید و نفقه زن، جزو دیون مرد بوده است. ۲- ازدواج اوگ‌زن: دختری که یگانه فرزند پدر و مادرش بود، وقتی شوهر می‌کرد او را اوگ‌زن می‌نامیدند و نخستین پسر آن زن، به پدر و مادر آن زن تعلق می‌گرفت و نام خانوادگی آن زن به این فرزند پسر داده می‌شد تا اجاق خانواده پدر دختر خاموش نشود. ۳- ازدواج چکرزن: اگر زن بیوه بعد از مرگ شوهرش، با مرد دیگری ازدواج می‌کرد، معتقد بود که این زن به چاکری شوهر اول، به خانه شوهر دوم رفته است. ۴- ازدواج خودسرزن: اگر دختری، بدون اجازه پدر و مادر و یا قیم، شوهر می‌کرد، امتیازاتی را از دست می‌داد و از پدر و مادر ارث نمی‌برد مگر اینکه پس از مدتی، رضایت بعدی پدر و مادر را جلب کند و آنگاه به مرتبه پادشازن برسد. ۵- ازدواج سترزن: اگر مردی زن نگرفته یا بدون فرزند می‌مرد، خویشان وی به دوشیزه‌ای جهیزیه می‌دادند و او را قبل از شوهر دادن به نکاح مرد متوفی در می‌آوردند و شرط این نکاح چنین بود که آن دوشیزه و شوهر آینده او دست کم یکی از فرزندان خود را به نام مرد متوفی کنند. (۱۹)

زینب (سلام الله علیها)؛ نماد شهامت و شکیبایی

نویسنده: فاطمه مروت منبع: روزنامه قدس جایگاه شهید و شهادت و مفهوم شهادت طلبی به مقوله شهید، شهادت و شهادت طلبی در اسلام ناب محمدی (ص) اهمیت بسیاری داده شده است. شهید و شهادت دارای جایگاه ویژه‌ای نزد خداوند می‌باشند و شهادت به عنوان مهمترین اعمال و بالاترین مراحل تکامل عملی، معرفی گردیده است. پیامبر اکرم (ص) می‌فرمایند: "بالاتر از هر نیکوکاری، نیکوکاری دیگری است، تا آن گاه که مرد در راه خدا شهید شود، همین که در راه خدا شهید شد بالاتر از آن نیکوکاری نیست" (۱). همچنین حضرت علی (ع) در هنگام ضربت خوردن می‌فرمایند: "سوگند به خدای کعبه که رستگار شدم". یعنی شهادت را مایه رستگاری می‌دانند. خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرمایند: "کسانی را که در راه خدا کشته شده‌اند مرده‌مپندار، بلکه آنها زنده‌اند و نزد پروردگارشان به ایشان روزی می‌دهند" (۲). این است که وقتی شهید، پس از شهادت کرامت و عنایت خداوند را مشاهده می‌کند، دوست دارد دوباره به دنیا برگردد و دوباره در راه خدا بجنگد و بار دیگر کشته شود. بنابراین، می‌توان گفت تنها مرحله‌ای از تکامل که انسان با رسیدن به آن به رستگاری و سعادت جاوید خویش یقین پیدا می‌کند، مرحله

شهادت در راه خداست. فضایل ذکر شده درباره شهید و شهادت، موجب ایجاد روحیه شهادت طلبی در بین مسلمانان می گردد. پیامبر اکرم (ص) می فرمایند: "هر که صادقانه از خداوند شهادت را مسألت کند و خداوند او را به منزلت‌های شهیدان برساند، هر چند در بستر خود بمیرد" (۳). و یا اینکه امام علی (ع) در خطبه ۱۵۶ نهج البلاغه می فرمایند: "گفتم: ای رسول خدا! مگر جز این است که در روز "احد" که گروهی از مسلمانان به شهادت رسیدند و شهادت نصیب من نشد و سخت بر من گران آمد، تو به من فرمودی: "ای علی! مژده باد تو را که شهادت در پی تو خواهد آمد. پیامبر (ص) به من فرمود: همانا این بشارت تحقق می پذیرد، در آن هنگام صبر تو چگونه است؟ گفتم: ای رسول خدا! چنین موردی جای صبر و شکیبایی نیست بلکه جای مژده شنیدن و شکرگزاری است" (۴). در معنای شهادت طلبی می توان گفت، شخص با اینکه می داند در جنگ کشته می شود، باز هم در جنگ شرکت کند و همین منشأ قداست شهادت است؛ زیرا شهادت ۲ رکن دارد؛ اول اینکه: در راه خدا باشد؛ یعنی هدف مقدس بوده و انسان بخواهد خود را فدای هدف کند و دیگر اینکه آگاهانه صورت گرفته باشد و شهادت به حکم اینکه عملی آگاهانه است و اختیاری و در راه هدف مقدس و از هر گونه انگیزه خودگرایانه منزّه و مبرا است، تحسین انگیز و افتخار آمیز است و عملی قهرمانانه تلقی می شود و در میان انواع مرگ‌ها، تنها این نوع از مرگ است که از حیات و زندگی، برتر و مقدس تر و عظیم تر و بافتخارتر است. نمونه تاریخی این مطلب، یاران باوفای امام حسین (ع) می باشند، با آنکه آن حضرت در شب عاشورا خطاب به یاران خویش فرمود: "هر که می خواهد برود و هر کس می خواهد بماند، البته هر کس ماند فردا شهید می شود". عده ای رفتند و عده ای که طعم شیرین شربت شهادت را خداوند به آنها قبل از شهید شدنشان چشاند بود، ایستادند و مقاومت کرده و سپس به درجه رفیع شهادت نایل شدند. خاندان رسالت همیشه به عنوان الگوهای برتر شهادت طلبی مطرح می باشند و حضرت زینب (س) نیز به عنوان پیام آور کربلا، الگوی شهادت طلبی هر زن و مرد مسلمانی می باشد. شهادت طلبی حضرت زینب کبری (سلام الله علیها) حضرت زینب (س) در خانواده وحی متولد شد. پدر بزرگوارش حضرت علی (ع) شجاع ترین مردان در صحنه نبرد و پیروز همیشه میدان بود و مادرش حضرت زهرا (س) نیز شجاعت را به کمال دارا بود. امام علی (ع) نه تنها آرزوی شهادت داشت بلکه از اینکه در جنگ احد به شهادت نرسید، ناراحت بود، که با مژده رسول خدا (ص) به او، شکرگزاری کرد و سرانجام در ۲۱ رمضان سال چهارم هجری به آرزوی دیرینه خود نایل گشت. حضرت زهرا (س) نیز در هنگام دفاع از موضع ولایت، در حالی که هنوز بانویی جوان بود، به شهادت رسید. آری! حضرت زینب (س) دختر علی و فاطمه (س) است و مسلماً صفات و ویژگیهای این دو معصوم را به ارث خواهد برد. او از کودکی با شهادت آشنا گشت. قطعاً این انس به شهادت، ریشه شهادت طلبی این بانوی مکرمه است و به همین دلیل در محرم سال شصت هجری، با کاروان شهادت همراه گردید، هر چند این همراهی به شهادت ایشان منجر نگردید، لکن در جایگاههای مختلف آمادگی خود را برای کشته شدن در راه خدا اظهار داشت. "در مجلس ابن زیاد، عید... بن زیاد، متوجه حضرت علی بن الحسین (ع) شد و گفت: این مرد کیست؟ گفتند: علی بن الحسین. گفت: مگر علی بن الحسین را خدا نکشت؟! حضرت فرمود: من برادری داشتم که نام او نیز علی بن الحسین بود و مردم ظالم او را کشتند. گفت: بلکه خدا او را کشت! حضرت فرمود: خداوند، جانها را به هنگام مرگشان می گیرد. ابن زیاد گفت: آیا تو جرأت داری که به من جواب بدهی؟! او را برید و گردنش را بزیند! عمه اش زینب (س) شنید و فرمود: ای پسر زیاد! تو کسی را از ما باقی نگذاشتی، اگر قصد کشتن او را داری، مرا نیز با او بکش". حضرت زینب (س) در این مجلس و در مواضع دیگری با جرأت و شجاعتی که به ارث برده بود، همچون مادرش از مقام "ولایت" دفاع نمود، بدون اینکه از شهادت در راه خدا واهمه ای داشته باشد. پس از شهادت امام حسین (ع)، سپاه عمر سعد برای غارت خیمه های اهل بیت (ع) هجوم بردند. گروهی از آنان به امام سجاد (ع) رسیدند. امام (ع) در آن حال از شدت ضعف و بیماری نمی توانست از جای خود برخیزد. وقتی سپاه عمر سعد به امام سجاد (ع) رسید، یکی فریاد برآورد: به صغیر و کبیر آنها رحم نکنید و احدی از آنان را باقی نگذارید! دیگری گفت: شتاب نکنید تا با امیر عمر سعد در این باره مشورت کنیم! شمر شمشیر

کشید و قصد جان امام(ع) را نمود. حمید بن مسلم گفت: یا سبحان!... آیا کودکان کشته می شوند؟ همانا او کودکی مریض است! شمر گفت: ابن زیاد دستور کشتن فرزندان حسین را صادر کرده است. حضرت زینب(س) با مشاهده این منظره به امام سجاد(ع) نزدیک شد و گفت: او کشته نخواهد شد تا من در دفاع از او کشته شوم. سخن حضرت زینب(س) سبب شد تا عمر سعد شمر را از تصمیم خود منصرف سازد. (۵) هر چند حضرت زینب(س) همراه سایر شهدا به شهادت نرسید(که البته از مهمترین دلایل آن می توان به پیام رسانی عاشورا، دفاع از جان بازماندگان خاندان حسین(ع) و سرپرستی کاروان اسیران اشاره نمود)، لکن در راه حفظ دین خدا از همه چیز گذشت و مصایب زیادی را تحمل نمود و به جرأت می توان گفت در خاندان شهیدان کربلا از نظر تعداد بستگان شهید، الگوست. ۱- فرزند شهید حضرت زهرا(س) مدتی بعد از رحلت رسول اکرم(ص) بنا بر روایات مشهور در سن هجده سالگی و حضرت علی(ع) نیز در سال ۴۰ هجری به شهادت رسیدند. زینب(س) در زمانی که نیاز به محبت مادر و پدر داشت، از این موهبت الهی محروم گشت؛ لکن به دلیل تعلیمات وحیانی و تربیت الهی، با ارزش و جایگاه والای شهید و شهادت آشنایی داشت و لذا این مصایب برای او قابل تحمل بود. ۲- خواهر شهید قبل از واقعه عاشورا پس از شهادت پدر و مادر، معصوم سوم و پیشوای دوم شیعیان، امام حسن مجتبی(ع) در سال پنجاهم هجری به شهادت رسید. امام حسن مجتبی(ع) بر اثر زهر به شدت در رنج بود. نیمه های شب، امام حسن(ع) که دیگر نمی توانست درد را تحمل کند، یگانه مونس و غمخوارش، حضرت زینب(س) را صدا زد. زینب(س) برخاست و به بالین برادر آمد و او را به گونه ای دید که چون مارگزیده به خود می پیچد. احوال او را پرسید. امام حسن(ع) فرمود: خواهرم! برو برادرم حسین(ع) را خبر کن و به این جا بیاور. زینب(س) نیز به خانه برادرش حسین(ع) شتافت و ماجرا را به او گفت و او را به بالین برادر آورد. سرانجام زینب(س) با شهادت برادرش امام حسن مجتبی(ع) مواجه شد، و این پایان ماجرا نبود. بعد از آن در واقعه کربلا، برادران خود عبدا...، جعفر، عثمان، حضرت ابوالفضل العباس بن علی، فرزندان ام البنین و جعفر بن علی، عثمان بن علی و ابوبکر بن علی و در رأس همه آنها سید الشهداء، امام حسین(ع) را از دست داد و همگی به درجه رفیع شهادت نایل گشتند". هنگامی که زینب(س) برادرش حسین(ع) را دید که تنها از کنار نهر علقمه باز می گردد، با خواهران دیگر با صدای جانسوز فریاد زد: وااااه! وعباساه! و... زینب(س) به امام حسین(ع) عرض کرد: چرا برادرم عباس را با خود نیاوردی؟ امام(ع) در پاسخ فرمود: خواهرم، با هر چه خواستم بدن برادرم را بیاورم دیدم به قدری اعضای بدنش بر اثر زخمها از همدیگر گسیخته بود که نتوانستم، آن را حرکت دهم. زینب(س) گفتار فوق را به زبان می آورد و می گریست، از جمله می گفت: "آه! از کمی یاور و فقدان برادر!" امام حسین(ع) فرمود: "آری! آه از فقدان برادر و شکستن کمر!" (۶) همچنین پس از شهادت امام حسین(ع) حضرت زینب(س) بر بالین برادر حاضر گشت و فرمود: "ای محمد! ای کسی که آفریننده و اختیاردار آسمان بر تو درود می فرستد، این است حسین که پیکر برهنه اش به خون آغشته و اعضایش از هم جدا شده است... این حسین است که سرش را از قفا بریده اند و عمامه و ردای او را از بدن شریفش بیرون کشیده و به غارت برده اند" (۷). در برخی روایات آمده است که وقتی زینب(س) کنار جسد برادر آمد، توقف کرد و با خلوصی خاص متوجه خدا گردید و عرض کرد: "خدایا این اندک قربانی را از ما قبول کن" (۸) همچنین روایت شده است، در مجلس ابن زیاد حضرت زینب(س) به طور ناشناس در گوشه ای نشسته بود. ابن زیاد پرسید: این زن کیست؟ گفتند: زینب دختر علی است. وی رو به زینب(س) کرده و گفت: "سپاس خدای را که شما را رسوا کرد و دروغتان را آشکار نمود". حضرت زینب(س) فرمود: جز این نیست که فاسق و زشتکار رسوا می شود و نابکار و فاجر دروغ می گوید و از غیر از ماست. ابن زیاد گفت: کار خدا را با برادرت و اهل بیت خود چگونه دیدی؟ زینب(س) فرمود: "چیزی جز خوبی و زیبایی ندیدم" (۹). این جمله به خوبی بیانگر اندیشه، تفکر و دیدگاه حضرت زینب(س) در خصوص شهادت می باشد. همین دیدگاه باعث شده است که ایشان در همه مصائب صبر پیشه کنند. ۳- مادر شهید حضرت زینب(س) علاوه بر مواجهه با شهادت برادران، در راه دفاع از اسلام، فرزندان خود را نیز به عنوان یاور برادر به میدان نبرد فرستاد. آنها نیز پس از اینکه شجاعانه

به مبارزه پرداختند، به شهادت رسیدند." روز عاشورا، حضرت زینب(س) لباس نو بر تن عون و محمد(فرزندان خود) کرد و آنها را از گرد و غبار پاکیزه نمود و شمشیر به دستشان داد و آماده شهادت ساخت. سپس آن دو را به حضور برادرش حسین(ع) آورد و اجازه خواست که آنها به میدان بروند. امام حسین(ع) نخست اجازه نمی داد، حتی فرمود: شاید همسرت عبدا... خوشنود نباشد، زینب(س) عرض کرد: چنین نیست، بلکه همسرم بخصوص به من سفارش کرد که اگر کار به جنگ کشید، پسرانم جلوتر از پسران برادرت به میدان بروند. زینب(س) بیشتر اصرار کرد. سرانجام امام اجازه داد. عمر سعد گفت: این خواهر عجب محبتی به برادرش دارد که دو نور دیده اش را به میدان فرستاده است. آن دو برادر به جنگ پرداختند. سرانجام محمد به شهادت رسید. عون کنار بدن گلگون محمد آمد و گفت: برادرم شتاب مکن، به زودی من نیز به تو می پیوندم، عون نیز جنگید تا به شهادت رسید. امام حسین(ع) پیکر پاک آن دو نوجوان را به بغل گرفت و در حالی که پاهایشان به زمین کشیده می شد، آنها را به سوی خیمه آورد. عجب اینکه بانوان به استقبال جنازه های آنها آمدند. همیشه زینب(س) در پیشاپیش بانوان بود، ولی این بار زینب(س) دیده نمی شد. او از خیمه بیرون نیامده بود تا مبادا چشمش به پیکرهای به خون تپیده پسرانش بیفتد و بی تابي کند و از پاداشش کم شود و شاید از این رو که مبادا برادرش او را در این حال بنگرد و در برابر خواهر شرمند یا بی جواب بماند. زینب(س) در این هنگام بیرون نیامد ("۱۰). نحوه برخورد فرزندان حضرت زینب(س) و دیدگاه ایشان نسبت به مسأله مبارزه در راه خدا و کشته شدن برای حفظ دین، کاملاً بیانگر تربیت شهادت، محور حضرت زینب(س) می باشد؛ یعنی روحیه شهادت طلبی حضرت زینب(س) به عنوان مادر، در فرزندان ایشان نیز تأثیر گذاشته است، به طوری که عون در کنار پیکر برادر می گوید: برادرم شتاب مکن، به زودی من نیز به تو می پیوندم. یعنی شهادت در راه خدا و در صف یاران امام حسین(ع) را همچون مادرشان، افتخار می دانند. ۴- عمه شهیدان در ماجرای کربلا، عده زیادی از خاندان امام حسین(ع) به شهادت رسیدند. فرزندان امام حسن(ع) به نامهای قاسم، عبدا...، ابوبکر و فرزندان امام حسین(ع) به نامهای علی اکبر و علی اصغر نیز همچون سایر شهدا با آگاهی، شناخت، اندیشه و آرمان و اراده به شهادت رسیدند. روایت شده است پس از شهادت حضرت علی اکبر، حضرت زینب(س) زودتر از برادرش حسین(ع) به بالین علی اکبر رفت، زیرا می دانست که امام(ع) علاقه زیادی به علی اکبر(ع) دارد. اگر او را کشته ببیند، ممکن است روح از بدنش مفارقت نماید. از این رو زینب(س) با این عمل خویش، مثل همیشه امام(ع) را تنها نگذاشت. (۱۱) البته در روایت دیگری نیز نقل شده است: همین که صدای وداع علی اکبر به گوش پدر رسید، به سرعت خود را به او رسانید و او را در حالی که بدنش قطعه قطعه شده بود (جای سالمی در بدن نداشت) دید. صدا زد: "خدا بکشد مردمی را که تو را کشتند، چقدر نسبت به هتک احترام رسول خدا(ص) جسور شده اند! و با چشمانی پر از اشک فرمود: "علی جان! بعد از تو خاک بر سر دنیا باد" !حمیدبن مسلم می گوید: در همین حال دیدم زنی سراسیمه از خیمه ها خارج شد و فریاد می کشید: و احببها! یابن اخیاه. دوان دوان به طرف قتلگاه می آمد، پرسیدم: این زن کیست؟ گفتند: زینب دختر علی بن ابیطالب (دختر فاطمه بنت رسول ا...). است. آمد و خود را روی نعش علی اکبر انداخت. حسین(ع) دست او را گرفت و به خیمه برگردانید، دوباره به کنار نعش علی اکبر آمد و فرمود: "جوانان بنی هاشم، بیاید و برادران را به خیمه ها ببرید". سپس علی اکبر را به خیمه شهدا بردند. (۱۲) بنابراین، با مقایسه روایتهایی که در مورد شهادت فرزندان حضرت زینب(س) و فرزند برادرش نقل شده است، میزان محبت حضرت زینب(س) نسبت به امام حسین(ع) روشن تر می گردد و همین محبت بی شائبه، موجب همراهی او با کاروان حسین(ع) و شراکتش با امام حسین(ع) در جریان کربلا و مصائب و شدايد آن و ابقای دین مبین اسلام است؛ چنانکه او را "شریکه الحسین" (۱۳) می نامند. پس از پایان یافتن واقعه عاشورا و شهادت امام حسین(ع) رسالت خطیر و سنگین زینب کبری(س) آغاز شد. او در سخت ترین شرایط جسمی و روحی، بزرگترین و خطیرترین مسؤولیتها را برعهده گرفت. تصور عظمت و بزرگی کاری که زینب(س) انجام داد، هر انسان منصف و حق جویی را در برابر شخصیت و بزرگی این بانوی باعظمت، به کرنش و تحسین و ستایش و می دارد. حضرت زینب(س) پس از واقعه عاشورا، سه

وظیفه مهم بر عهده داشت: حفظ جان امام سجاد(ع) و دفاع از ایشان در مقابل تعرضات: حمایت و دفاع از زنان و کودکان با توجه به اینکه مدتی از بازگشت اسرا از میدان نبرد می گذشت و آنها، عزیزترین افراد خود را در مقابل دیدگان به فجیع ترین شکل ممکن از دست داده بودند و در میان دشمنان بی رحم و درنده خو قرار داشتند و همچنین از نظر امکانات و آب، غذا و... از حداقل امکانات برخوردار بودند، نیازمند حمایت شخصی قوی، نیرومند و شجاع بودند تا آنها را تسلی دهد. از آن جا که امام سجاد(ع) در آن زمان بیمار بودند، وظیفه اصلی حمایت از اسیران (که اکثراً زنان و کودکان بودند) بر عهده حضرت زینب(س) بود، و او به خوبی از عهده این مسؤولیت خطیر برآمد، زیرا از کودکی و خردسالی از پدر و مادر خود نحوه رویارویی با مشکلات را آموخته بود. هنگامی که سپاه عمر سعد خیمه ها را آتش زد و با بدترین شیوه هر چه زیورآلات و لباس و وسایل داشتند غارت نمود، حضرت زینب(س) با مشورت امام سجاد(ع) به آنها فرمود فرار کنند و پس از فرو نشستن آتش، زینب کبری(س) برای جمع آوری کودکان به جست و جو در بیابانهای اطراف پرداخت. او در بیابانهای اطراف می گشت و یکایک زنان و کودکان را پیدا می کرد و گرد هم جمع می نمود. دفاع از فاطمه دختر امام حسین(ع)" در مجلس یزید در شام، مردی از اهل شام، متوجه فاطمه دختر امام حسین(ع) شد و به یزید گفت: این کنیز را به من ببخش! فاطمه با شنیدن این سخن، در حالی که به شدت می لرزید، خود را به عمه اش زینب(س) رسانید و گفت: یتیم شدم، کنیز هم بشوم؟ زینب(س) با شهامت کامل رو به مرد شامی کرد و گفت: به خدا دروغ می گویی و رسوا شدی! نه تو و نه یزید هیچ کدام قدرت به کنیزی بردن این دختر را ندارید! یزید با شنیدن این سخن به خشم آمد و گفت: به خدا دروغ می گویند. من چنین قدرتی را دارم و اگر بخواهم انجام می دهم. زینب(س) گفت: چنین نیست، به خدا سوگند! خداوند چنین حقی را به تو نداده است مگر اینکه از دین ما خارج شوی و آیین دیگری را بپذیری. در این هنگام، یزید بسیار خشمگین شد؛ لکن وقتی مرد شامی متوجه شد این دختر فرزند امام حسین(ع) است، بسیار ناراحت شد و گفت: خداوند تو را لعنت کند ای یزید! عترت پیامبر(ص) را می کشی و فرزندان او را اسیر می کنی؟ آنگاه یزید دستور داد گردن او را بزنند "پیام رسانی خون شهدا و بیدارگری و آگاهی بخشی پیام شهیدان برای ابدیت در تاریخ حیات بشری باید حفظ می شد. عاشورا حادثه ای ساده و گذرا نبود، زیرا برای جاودانگی و حفاظت دین مبین اسلام پدید آمد و برای تحقق این رسالت باید عاشورا از یک حادثه به یک فرهنگ تبدیل می شد؛ فرهنگی که تا اعماق زندگی فردی و اجتماعی انسانها تا ابد نفوذ کند. حفظ و زنده نگهداشتن عاشورا بدین دلیل اهمیت داشت که اولاً عاشورا و عبرتهای آن به فراموشی سپرده نشود، ثانیاً این جریان عظیم، تحریف نگردد و ثالثاً به مردم یادآور شوند که در راه حفظ دین خدا باید از جان خود و خانواده گذشت. همان گونه که سیدالشهدا(ع)، جهت شرکت در جنگی که انتهای آن معلوم و مبرهن بود، خانواده خود را راهی نمود. حضرت زینب(س) به خوبی این رسالت را انجام داد و در کاروان اسرا، با سخنرانیهای قوای خویش در مجامع مختلف و افشای چهره حکومت وقت و پس از آن با برپایی مراسم مختلف عزاداری و گریه بر شهدای کربلا، تصویر این حادثه را در اذهان مردم ترسیم نمودند. سرکشی از بازماندگان شهیدان کربلا" زینب کبری(س) در دوران رهبری کاروان آزادگان سرافراز انقلاب عاشورا، از کربلا تا به کوفه و پس از آن تا شام و سپس تا مدینه از بازماندگان شهیدان کربلا سرپرستی و پرستاری و سرکشی می کرد و سنگ صبور آنان و پناهگاه کودکان و زنان بود و با تمام توان و نیروی خویش به آنان کمک می نمود و آنان را دلداری می داد و مشکلاتشان را برطرف می نمود و به سلامتی، پوشیدگی، رفع گرسنگی و تشنگی آنان توجه ویژه و تأکید داشت و سرانجام مبارزان و آزادگان همراه انقلاب حسینی را به وطن خویش بازگرداند. علاوه بر آنچه ذکر شد، در مدینه نیز بازماندگان و بستگان شهیدان کربلا را فراموش نکرد و غمخوار و مددکار و یاور آنان ماند. زینب(س) هنگامی که از کربلا به مدینه بازگشت، به ملاقات و دیدار ام البنین، مادر چهار شهید بزرگوار کربلا، عباس، جعفر، عبا... و عثمان شتافت و پس از آن هم تا زنده بود همواره روزهای عید نیز از وی دیدار می کرد ("۱۴) مطلب مهم و قابل توجهی که از مجموع مطالب ذکر شده به دست می آید این است که حضرت زینب(س) به خاطر پرورش یافتن

در خاندان وحی و آگاهی از قدر و منزلت شهید و شهادت و همچنین جایگاه و ارزش شهادت طلبی، همراه امام حسین (ع) به سفر رفت و حتی فرزندان خود را به میدان نبرد فرستاد تا اینکه به شهادت رسیدند. پی نوشتها ۱- شهادت در نهج البلاغه، محمد محمدی ری شهری ۲- سوره آل عمران، آیه ۳۳- منتخب میزان الحکمه، ج ۱، ص ۵۵۲- نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، خطبه ۱۵۶- همان ۶- ۲۰۰ داستان از فضایل، مصایب و کرامات حضرت زینب (س) عباس عزیزی، ص ۶۴- لهوف، سید بن طاووس، ص ۱۷۹- ۸- ۲۰۰ داستان از فضایل، مصایب و کرامات حضرت زینب (س)، ص ۱۰۹- لهوف، ص ۲۱۰- قطعه ای از بهشت، علی نجاتی، صص ۴۲۷-۴۲۶- ۱۱- ۲۰۰ داستان از فضایل، مصایب و کرامات حضرت زینب (س)، ص ۹۶- ۱۲- حسین نفس مطمئنه، محمدعلی عالمی، ص ۲۶۰- ۱۳- خصایص زینیه، سید نورالدین جزائری، ص ۹۳- ۱۴- تداوم انقلاب عاشورا با رهبری زینب کبری (س)، محمدرضا جواهری، ص ۶۲- ۶۱

ام البنین، اسوه مادران و همسران شهید

نویسنده: فاطمه اسلامی - سیدعلی اکبر خدایی بیان و شرح سرگذشت زندگانی ام البنین، بنا به ماجراها و پیشامدها و از همه مهم تر، امتحان های او توسط خدا، جهت اثبات خلوص نیت و درجه ولایتمدار بودن این شیرزن انقلابی (که به حق اسوه و الگویی ممتاز برای مادران و همسران شهید ایران اسلامی به حساب می آید) از همه نظر ارزشمند خواهد بود. سخن گفتن از برخوردهای مؤدبانه و معرفت آمیز او، در برخورد نزدیک با خاندان ولایت و احترام شدید او به این خانواده و آموزش آن به فرزندان خود، نمونه کاملی از تربیت ولایی در عصر حاضر است. آنچه می تواند در درجه اول الگوی خانواده شهیدان و وارثان آنها و در مراتب پایین تر، ما - از قافله شهدا عقب افتاده - قرار گیرد، صبر و شکیبایی، ایستادگی و مقاومت، خویشتن داری، شجاعت و جسارت زنی تنها در برابر دستگاه فاسد است؛ نیز موقعیت شناس بودن، موضع گیری قاطعانه در مقابل اهداف شوم دشمنان ولایت، اسیر نقشه ها و نیرنگ های آنان نشدن و از همه مهم تر، آشنایی به وظایف اصلی در برابر جامعه تشیع و خاندان ولایت، همچنین تعلیم و تربیت فرزندان ولایتمدار و جانباز راه ولایت و امامت می باشد. تولد شیرزنی در خانه حزام کلابی مدینه به وادی نسبتا امنی برای مسلمانان صدر اسلام بدل گشته بود. با این همه هنوز چند سالی از پا گرفتن نهال اسلام در وادی مقدس مدینه نمی گذشت. در میان زنان قبیله کلاب، شور و همه عجبی بر پا بود. آنها در غیاب همسران نیرومند و دلاور خود (که مشغول جنگاوری، سلحشوری و رزم آزمایی بودند)، در خانه حزام بن خالد، پیرامون بستر ثمامه (لیلی) - دختر عمره - حلقه زده و منتظر تولد یافتن نوزادی خجسته و فرخنده بودند. ثمامه در بستر افتاده و از شدت درد زایمان به خود می پیچید و هیچ آرام و قراری نداشت. چشم های نگران و وحشت زده زنان حاضر در اتاق، تجسم کننده زایمانی سخت برای ثمامه و تولد یافتن نوزادی درشت اندام بود. ثانیها به کندی می گذشت و وضع زایمان ثمامه سخت تر می گشت. حالا - به غیر از زنان طایفه کلاب، مردان قبیله نیز (که به تدریج و با غروب آفتاب، به میان خانواده خویش باز گشته و در آن لحظه به دنبال زنان خویش آمده) بر در خانه حزام گرد آمده بودند. حزام - همسر ثمامه - در حیاط خانه و در پشت در اتاقی که همسر وی در آن بستری بود، در حالی که به ناله های دلخراش و پر از درد همسر دردمند خود گوش می داد، زیر لب مشغول دعا و راز و نیاز با خدای کعبه بود. هر از چندی با قطع شدن ناله های ثمامه، به انتظار صدای نوزاد و یا باز شدن صدای در و بیرون آمدن قابله و هجوم آوردن وی نزد «حزام» جهت درخواست کردن مژدگانی، سکوتی سرشار از امید سراسر وجودش را فرا می گرفت؛ اما همین که ناله های همسرش شروع می شد، بازوان ستبرش را که حکایتگر دلاوری و سلحشوری او در جبهه های نبرد بود، با قرار دادن بر دیوار، تکیه گاه خویش می ساخت تا زانوانش از این همه اضطراب خم نگردد و در همان حال صورت آفتاب خورده خود را - که زخم های بسیار آن، نشان از رزم و جنگجویی وی در نبردهای سخت داشت - بر آسمان پرستاره مدینه می دوخت. آینه و تجسم آینده فرزندش - حسین (ع) - و اتفاقاتی که با سرنوشت فرزندش در کربلا پیوند

می خورد، امیرالمؤمنین را بر آن داشت با زنی از قبایل عرب ازدواج کند که خاندان وی در دلاوری، سلحشوری و بی باکی گذشته خاندانی خویش، نیز تنومندی و قدرتمندی و شجاعت ذاتی، زبانزد خاص و عام عرب بودند. حزام، تنها منتظر ولادت تاریکی شب دامن سیاه خویش را بر مدینه و ساکنان آن گسترانده بود و مردان کلابی، در حالی که زنان آنان، از جمعیت درون خانه حزام خداحافظی کرده و با فاصله اندکی از آنها و در پشت سرشان به حرکت در می آمدند، از گرد خانه حزام پراکنده می شدند و او را در این لحظه تنها می گذاشتند. حزام به محض دیدن هر یک از زنانی - که از اتاق بیرون می آمد - سراسیمه خود را به او می رساند و پیش از هر گونه پرسشی، هنگامی که با چهره گرفته زن روبه رو می شد، لبخند شادی بر لبان داغ بسته او رنگ می باخت و تنها نگاه حسرت بار حزام بود که زن و مرد کلابی را که در پیچ و خم کوچه و در تاریکی شب ناپدید می شدند، به نشانه سپاسگزاری از آنها تعقیب می کرد. پاسی از شب می گذشت و داخل و اطراف خانه حزام، خلوت و خلوت تر می گشت. اکنون به جز افراد اندکی که به نظر می رسید از بستگان و خویشاوندان نزدیک حزام و همسرش هستند، به همراه زن قابله، شخص دیگری در خانه باقی نمانده بود. رفته رفته بر اضطراب و نگرانی افراد باقی مانده افزوده می گشت و صدای تضرع و راز و نیاز برخی از حاضران، حتی تا یکی دو کوچه آن طرف تر به گوش می رسید. با این همه صداها در خلوت و سکوت سنگین شب که مدینه را در خواب فرو می برد، گم می شد. تولد دختر، لبخندی شیرین بر لبان پدر می نشاند ناگهان برای مدتی ناله های ثمامه قطع شد و در همین فاصله، یکی از زنان داخل اتاق به سرعت بیرون دویده، پس از درخواست آب گرم و ستاندن آن، به درون اتاق باز گشت. لختی بعد، یکی از زنان کلابی با شادمانی و در حالی که خبر به دنیا آمدن نوزاد دختری درشت اندام و زیبا را به حزام می داد، از وی طلب مژدگانی کرد. خبر قابله باعث شد صدای شور و شادمانی از منزل حزام به هوا برخیزد. حزام با عجله به سمت اتاق دوید و هنگامی که وارد شد، قابله را در حال شستن نوزاد دید. در کنار ثمامه نشست و مدت نسبتاً زیادی با چشمانی که قطرات اشک شوق، همچون الماسی در مردمک چشم او می درخشیدند و بر گونه های آفتاب خورده اش سرازیر می شدند، به همسرش نگرست. ثمامه در حالی که خنده تمام صورت رنج کشیده اش را می پوشاند، با تکان دادن سر به مرد خود فهماند نوزاد را که اکنون قابله، پس از شستشو او را میان جامه نوزادی اش پوشانیده بود، از وی گرفته و پس از نوازش، در کنار مادر بخواباند. حزام با خوشحالی نوزاد را که در حال گریه کردن بود، از قابله گرفت و از سر شوق بوسه های بر گونه های گرم و گل انداخته او زده و سپس طفل را نزد مادرش خوابانید. آنچه که در ابتدای به دنیا آمدن نوزاد، حاضران را در بهت و حیرت فرو برده بود، اندام درشت و صورت زیبای دختر تازه متولد شده بود؛ به طوری که بیشتر آنها، پس از دیدن او، آرزوی داشتن چنین نوزادی را داشتند. پس از چند روزی که از تولد نوزاد ارجمند گذشت، نام فاطمه را برایش انتخاب کردند. فاطمه در دامن پر از مهر و عطوفت مادرش - ثمامه - رشد کرده و در اندک سالیانی به مرحله بلوغ رسید. وی با داشتن اندام رشید و صورت زیبا، نه تنها زبانزد خویشاوندان و هم قبیله گان گردید، بلکه به زودی آوازه و شهرت ذاتی و قبیله ای او، به گوش عالمان علم انساب (تبارشناسی) بخصوص عقیل بن ابوطالب - که از نسب شناسان آن زمان میان اعراب بود - رسید. اطلاع همگان بر رشادت و نجابت فاطمه دختر حزام کلابی در جوانی به سر می برد که از طرف عقیل - برادر مهتر علی (ع) - برای برادر خویش خواستگاری شد؛ چون علی (ع) پس از شهادت حضرت زهرا (س) و یتیم شدن فرزندان گرامی خود و مطابق با وصیت همسر، به سرپرستی فداکار و مهربان برای فرزندان و انیسی غمخوار و درد آشنا برای خود نیازمند بود. از همه مهم تر، آئینه و تجسم آینده فرزندش - حسین (ع) - و اتفاقاتی که با سرنوشت فرزندش در کربلا پیوند می خورد، امیرالمؤمنین را بر آن داشت با زنی از قبایل عرب ازدواج کند که خاندان وی در دلاوری، سلحشوری و بی باکی گذشته خاندانی خویش، نیز تنومندی و قدرتمندی و شجاعت ذاتی، زبانزد خاص و عام عرب بودند، تا به برکت این ازدواج، فرزندان پسر رشیدی از دختر «حزام» به دنیا آید تا یاریگر فرزندش - حسین (ع) - در صحرای کربلا باشند. این دلایل برای قانع کردن علی (ع)، برای انتخاب کردن همسری از شجاعان عرب توسط برادر بزرگ ترش - عقیل - کافی بود. بنابراین امام علی (ع) پس از توجه و عنایت به این دلایل

پسندیده برای ازدواج با زن دیگر، با برادر بزرگتر و نسب‌شناس خود، در این باره به مشورت و گفتگو نشست. عقیل «فاطمه کلایه» را به او پیشنهاد کرد. خواستگاری علی(ع) از فاطمه مراسم خواستگاری از فاطمه، با پیشقدم شدن عقیل انجام شد و او، دختر حزام را برای برادر خواستگاری کرد. حزام که نسبت به پیشینه خاندان بنی‌هاشم و همچنین شخصیت ممتاز انسانی و مذهبی امام علی، آشنایی کاملی داشت، بی‌درنگ به درخواست عقیل، با افتخار جواب مثبت داد؛ بدین ترتیب و پس از دعوت شدن آشنایان و خویشاوندان و بیشتر اهالی مدینه به مراسم عروسی، ازدواج زوج خوشبخت برگزار گردید. همان طور که اشاره گردید، اهداف علی(ع) از ازدواج بیش از همه، دو امر اساسی بود: اول: سرپرستی کردن فاطمه از فرزندان او و پر کردن جای خالی مادر آنها در خانه تا حد امکان. دوم: به دنیا آمدن نسلی نیرومند، شجاع و فداکار از ام‌البین، در جهت حمایت از حسین(ع) در کربلا؛ چرا که علی(ع) از حوادثی که در آینده به وقوع می‌پیوست، خبردار بود. ام‌البین پس از ازدواج با علی(ع)، چونان همسری مهربان نسبت به شوهر مظلوم خویش اظهار وفاداری کرده و به او عشق می‌ورزید. وی محرم راز علی(ع)، در روزگار عزلت و گوشه‌نشینی مولا بود و نه تنها با دردها، محنت‌ها و جسارت‌هایی که ساحت مقدس مولا را می‌آزرد، احساس همدردی می‌کرد، بلکه همانند مادری دلسوز و مهربان در خدمت فرزندان علی(ع) و به ویژه دختران کوچک و داغ‌دیده ایشان بود، به طوری که از انجام هر گونه خدمت و محبت نسبت به آنان کوتاهی نمی‌ورزید. او سعی می‌کرد به قدری با فرزندان فاطمه(س) خوشرفتاری کرده و روی خوش نشان دهد که کودکان و نوجوانان علی(ع)، کمتر احساس یتیمی و بی‌مادری کرده، یا به واسطه خوشرفتاری او کمتر جای خالی مادرشان در خانه محسوس باشد. ام‌البین پس از ازدواج با علی(ع)، چونان همسری مهربان نسبت به شوهر مظلوم خویش اظهار وفاداری کرده و به او عشق می‌ورزید. رعایت حال یتیمان فاطمه گفته شده در اوایل ازدواج خود با علی(ع)، روزی فاطمه به مولا عرض کرد: تقاضای کوچکی از شما دارم، آیا امکان اجابت درخواست توسط شما مقدور است؟ مولا- فرمود: درخواست چیست؟ امیدوارم بتوانم خواسته تو را اجابت سازم. ام‌البین گفت: تقاضا دارم از این به بعد مرا با نام فاطمه خطاب نکنید. علی(ع) فرمود: مگر اتفاقی افتاده است؟ چرا تو را فاطمه صدا نکنم؟! ام‌البین گفت: برای اینکه هر زمان مرا به این نام صدا می‌زنید، می‌بینم چهار جگر گوشه زهرا(س)، با شنیدن نام مادرشان - فاطمه - به گوشه‌ای رفته و به یاد او اشک ریخته و بیش از پیش احساس یتیمی می‌نمایند! علی(ع) که با شنیدن نام همسر، اشک در چشمان‌شان حلقه زده بود، خواهش او را پذیرفته، از آن زمان به بعد، او را به نام ام‌البین مورد خطاب قرار می‌داد. شیرزن ولایتمدار یعنی ام‌البین ارادت و احترام خاصی نسبت به مقام امامت و ولایت همسر خویش در دوران زندگانی با ایشان نشان می‌داد. علاوه، احترام و علاقه مادرانه و مهربانانه‌ای نسبت به دختران فاطمه - حضرت زینب و ام‌کلثوم (سلام‌الله علیهما) - داشت. احترام و علاقه ام‌البین، چنان در وجود مقدس دختران علی(ع) تأثیر نهاده بود که بنا به گزارش تواریخ، حضرت زینب(س) تا پایان حیات ام‌البین، نسبت به او احترام و تکریم می‌نمود، حتی بیشتر اوقات زینب(س) به ملاقات وی می‌رفت. دوران بیست و پنج ساله کنار زده شدن علی(ع) از حکومت، در عین شایستگی و برازندگی‌شان به این مقام، دورانی محنت‌زا و آزاردهنده برای فرزندان و همسران علی(ع) - به ویژه ام‌البین - شمرده می‌شد. این بانوی غمخوار، نه تنها در برابر سختی‌ها و ناملایمات تحمل کرده و شکایتی به مولا عرضه نمی‌داشت، بلکه حتی با روحیه‌ای مثال‌زدنی، سعی می‌کرد از غم‌های علی(ع) در آن ایام کاسته و خانه را محیطی آرام‌بخش سازد. مادر شدن ام‌البین و مفتخر شدنش به «ام‌العباس» ام‌البین در خانه علی(ع) به سر می‌برد و به زندگی پر افتخار با مولا و فرزندان گرامی او ادامه می‌داد تا اینکه احساس نمود باردار شده است. بیان این احساس برای علی(ع) بسیار خوشایند بود، تا آنجا که گل لبخند بر لبان و نور امید را در دل و جان مولا نشانده. معنای آن به ثمر نشستن میوه آرزوی علی(ع) یعنی تولد یافتن فرزند دلاوری چون ابوالفضل العباس(ع) بود؛ همان شخصیت بزرگوار و باوفایی که در آینده‌ای نه چندان دور می‌بایست اصلی‌ترین یار و تنها سردار و سقای باوفای برادرش - حسین(ع) در صحرای کربلا و ذوب در ولایت او باشد. انتظار علی(ع)، ام‌البین و فرزندان فاطمه زهرا(س) به سر آمد و خانه مولا به قدوم مبارک عباس روشن گشت.

تولد وی بیش از همه موجبات خوشحالی اصلی ترین حادثه جویان دشت کربلا یعنی برادرش - حسین(ع) - و خواهرشان - زینب(س) - را فراهم آورد. بوسه شیرین مولا بر چشم و بازوی عباس همراه با گریه‌ای تلخ علی(ع) پس از شنیدن خبر مسرت بخش تولد فرزند پسرش، شادمان نزد همسر خویش آمد. ام‌البین نوزاد گرامی‌اش را به دست مولا سپرد تا هم او را نوازش کرده و هم در گوشش اذان و اقامه قرائت نماید. در همین هنگام حاضران متوجه شدند که علی(ع) به جای بوسه زدن بر صورت طفل، بازوان و چشمان او را می‌بوسد و در لحظه بوسه زدن، اشک در چشمان شریف مولا حلقه زده و حالت بسیار محزونی دارد. ام‌البین با تعجب و نگرانی از مولا پرسید: چه شده است؟! مگر بازوان عباس عیبی دارند که مرتب آن را می‌بوسید و گریه می‌کنید؟! علی(ع) جواب داد: بازوان عباس - الحمدلله - هیچ عیب و نقصی ندارد. بوسه زدن من بر بازوی عباس همراه با گریستن، سرنوشت و جریان تلخی است که در آینده قرار است اتفاق افتد و من با علم غیب خویش و به اذن خدا بر این ماجراها آگاهی و علم و معرفت دارم. گریه من برای مصیبت‌هایی است که بر اهل بیت من، در زمان امامت فرزندانم - حسین(ع) - و بخصوص ضربات و آسیب‌هایی است که از تیر و کمان و شمشیر، بر چشم و بازوی عباس وارد خواهد گشت. مولا پس از شرح این مصیبت و محزون ساختن حضار، نوزاد را به مادرش برگرداند و خود با چشمانی اشکبار از اتاق بیرون رفت. شیران دیگر کربلا، زاده ام‌البین به فاصله چند سال - حدود هشت، نه سالی - پس از تولد عباس و درست در زمانی که شورش‌های مسلمین علیه عثمان و حاکمان سرزمین‌های مسلمانان در سال ۳۵ هجری رخ می‌داد، ام‌البین برای بار دوم صاحب اولاد گردید. این بار نیز پسری به دنیا آمد که نامش را عبدالله گذاردند. پس از عبدالله ام‌البین صاحب فرزند دیگری به نام جعفر گردید؛ آخرین فرزند نامش عثمان (عبدالرحمن) بود که با اولین فرزند ام‌البین - عباس - حدود ۱۵ سال اختلاف سن داشت. این فرزند چند ماه پس از شهادت امام علی(ع) به دنیا آمد، بنابراین در هنگام شهادت در کربلا، ۲۰ ساله بود. عثمان در جانبازی و شهادت در رکاب برادر بزرگوار خود - امام حسین(ع) - پیشقدم‌تر از برادران دیگرش بوده است. ام‌البین، اسوه تربیت فرزندان شهید ام‌البین پس از شهادت مولا، به تنهایی به تربیت سلاله‌های خود پرداخت و همتی نیکو در تربیت فرزندان خویش داشت. ضمن سرپرستی آنها، سعی کرد ایشان را با اخلاق و معلومات راستین اسلامی و ولایی آشنا ساخته، آنها را فرزندان ولایتمدار و دوستدار راه راستین امامت بار آورد، به طوری که همواره مشتاق جانبازی و سرافرازی در خط ولایت پدر و برادران امام‌شان بودند. عشق به ولایت امام حسن(ع) از پس شهادت علی(ع)، ام‌البین تا آخر عمر نسبت به مولا وفادار ماند و همچون سه همسر دیگر حضرت، به ازدواج دیگری تن در نداد و تا پایان حیات، بدون همسر زندگی کرد. در همین زمان، با تعیین شدن امام حسن(ع) به عنوان امام دوم شیعیان، ام‌البین در خط ولایت ایشان قرار گرفته، نه تنها برای لحظه‌ای از خط ولایت و امامت ایشان خارج نگردید و هرگز نه به عمل و نه گفتار، در برابر امام موضع‌گیری نکرد و تا پایان عمر امام حسن(ع) سر بر خط راستین امامت ایشان سپرد، بلکه پیوسته فرزندان خویش را بر اطاعت کامل از مولا و مقتدای زمان‌شان - آخرین فرزند نامش عثمان (عبدالرحمن) بود که با اولین فرزند ام‌البین - عباس - حدود ۱۵ سال اختلاف سن داشت. این فرزند چند ماه پس از شهادت امام علی(ع) به دنیا آمد، بنابراین در هنگام شهادت در کربلا، ۲۰ ساله بود. امام حسن(ع) - توصیه و سفارش می‌کرد و آنها را جان‌نثار راه ولایت بار آورد. ام‌البین با درایت هر چه تمام‌تر، با کردار صحیح خود و سرسپردگی به ولایت، همچون سدی محکم، جلوی سوء استفاده دشمنان ولایت و بخصوص خلیفه غاصب - معاویه - را (که پیوسته با وعده و وعید خود، در صدد پراکنده کردن و ایجاد تفرقه میان پشتیبانان امامت بود) گرفت و نقشه‌های معاویه را در رسیدن به این اهداف نقش بر آب ساخت. پس از شهادت امام حسن مجتبی(ع)، ام‌البین در خط ولایت و امامت امام حسین(ع) ره سپرد و فرزندان خود را در لحظات بحرانی، به یاری پسر فاطمه زهرا(س) فرا خواند. ام‌البین آماده جانبازی و ایثار اندکی پیش از تحقق این زمان و پس از اعلان جانشینی یزید توسط معاویه، شیعیان مترصد به وجود آمدن زمانی مناسب، جهت قیام بر ضد دستگاه خلافت سیاه اموی بودند و این فرصت در همین زمان - یعنی مرگ معاویه - فراهم گردید و زمینه قیام شیعیان و مخالفان خلافت اموی بر ضد دستگاه فاسد خلافت در آن زمان

آماده گردید. در اواخر سال شصتم هجری که یزید بر تخت خلافت جلوس کرد، ام‌البنین در شهر مدینه به رغم اینکه سالیان پایانی عمر پر بار خویش را می‌گذرانید و حدود شصت سالی از دوران حیاتش سپری می‌شد، آماده انجام رسالتی مهم و تاریخی - ارزشی بود و این رسالت: فرستادن پسران رشید و جانباز خویش در رکاب امام زمان‌شان - حسین بن علی (ع) - برای آفرینش حماسه کربلا بود. ام‌البنین در این زمان به همراه فرزند ارشد خود - عباس - و عروس و نوه پسری خویش - عبیدالله - در مدینه زندگی می‌کرد. سفارش ام‌البنین به فرزندان در خصوص حمایت از امام هنگامی که امام حسین (ع) در نتیجه فشار حاکم مدینه، مبنی بر بیعت بی‌قید و شرط با خلافت ننگین و پلید یزید و احساس ناامنی کردن در شهر مدینه، همچنین فرا رسیدن موسم حج، این شهر را به مقصد مکه ترک کرد، پسران ام‌البنین به امر مادر و با رغبت و اشتیاق هر چه تمام‌تر، به عنوان محافظان و حامیان برادر و امام خود، رهسپار مکه شدند. ام‌البنین که در این زمان منتظر واکنش و دستور امام زمان خود، نسبت به این اتفاقات بود، پیوسته در جریان اخبار مدینه و واکنش امام قرار می‌گرفت. هنگامی که امام قصد مکه کرد، پسران خویش را جهت همراهی و محافظت کردن از امام حسین (ع) و اهل بیت او، به همراه ایشان به مکه فرستاد و خود چونان مردی، سرپرستی تنها عروس و نوه خود در مدینه را به امید برگشتن امام و یارانش از مکه، به عهده گرفت. شاید اصلی‌ترین علت عدم همراهی ام‌البنین با امام حسین (ع)، این بود که این زن، تصور نمی‌کرد این سفر آغاز سفری موعود باشد که امام و فرزندان او باید به پیشواز آن بروند. ام‌البنین هرگز تصور اینکه این سفر، برای ادای مسئولیتی توسط امام حسین (ع) باشد نمی‌نمود. دلیل دیگر عدم همراهی ام‌البنین با کاروان شهادت کربلا، مشقت فراوان سفر برای او که پیرزنی شصت و چند ساله بود، است. به علاوه از آنجا که گرما طاقت‌فرسا بود، به سبب کهولت سن، قادر به همراهی با کاروانیان نبود. وی در مدینه چشم به راه بازگشت کاروان از سفر حج ماند و هرگز اطلاع نداشت که این سفر، آغاز سفر موعود خواهد بود. در عین حال این شیرزن ولایتمدار، به رغم عدم همراهی با کاروان، به فرزندان خود بشیر تا ام‌البنین را شناخت، وی را مخاطب قرار داده، با حالت محزون و گرفته گفت: ام‌البنین! خبر داری عباس و پسرانت را در کربلا شهید کردند؟ آن بانو گفت: جان من و تمام فرزندانم فدای پسر فاطمه (س)، از حال امام و مقتدایم چه خبر داری؟ توصیه کرده بود در همه حال، دست از یاری حسین (ع) برنداشته و پیوسته گوش به فرمان فرزند پیامبر و امام بر حق خود باشند. هجرت عاشقانه از سرزمین خدا تا سرزمین شهادت از آن طرف امام حسین (ع)، در حین انجام واجبات حج در حرم امن الهی، متوجه گردید محیط حجاز و حتی شهر مکه (که از قرن‌ها پیش از ظهور اسلام به عنوان مکان و حرم امن الهی به حساب می‌آمد) حرمت آن در صورت ماندن و توقف امام در آنجا، از طرف یزید و مأموران او شکسته خواهد شد؛ بنابراین امام با عنایت به اینکه ماندن در مکه و حجاز، به مصلحت او و یارانش نخواهد بود و از طرف دیگر اجبار حاکمان و سرسپردگان یزید، جهت اعلان بیعت یا عدم بیعت با خلیفه، ناگزیر به مهاجرت از مکه و منطقه حجاز گردید. از آنجا که از زمان رسیدن به مکه، با نامه‌های بسیاری از کوفیان، مبنی بر دعوت از امام، برای رفتن به شهر کوفه جهت پذیرش رهبری آنها، در قیام علیه یزید روبه‌رو گردیده بود، با یاران وفادار، اهل بیت و خانواده خویش و برخی دیگر از افرادی که به طمع منصب، مال و مقام همراه امام شده بودند، راهی کوفه گردید. نخستین منتظر کاروان کربلا اگر چه این شیرزن توفیق همراهی با کاروان عاشورا را نیافت، اما همواره فکر و دل وی با کاروان شهادت و امام خویش بود؛ چرا که همه هستی زندگانی این پیرزن - یعنی چهار فرزند رشید و برومند او، همچنین امام و اهل بیتش - همراه کاروان بود. دلشوره و اضطراب ام‌البنین سبب می‌شد در هر لحظه و موقعیتی، از تمامی افراد و کاروانیانی که از عراق به مدینه می‌آمدند، جویای حال کاروان کربلا شود. سفر کاروان عاشورا، از زمانی که مدینه را به مقصد مکه ترک گفته بودند تا زمانی که بازماندگان به مدینه بازگشتند، حدود سه ماه به طول انجامید. بشیر، بشارت‌دهنده ام‌البنین به شهادت فرزندانش پس از ورود بشیر بن جلدل به مدینه، به عنوان پیک امام سجاد (ع)، ام‌البنین جهت کسب اخبار کاروان و حوادث بر آنها رفته، به همراه تنها یادگار عباس، نزد بشیر رفت که در حال انتشار خبر کاروان عاشورا و سرانجام آن، نیز توقف امام سجاد (ع) بر دروازه شهر مدینه بود. در هنگام آمدن این پیرزن به سمت بشیر،

جمعیت زیاد زنان و مردان کوفه، با مشاهده او، به احترام از جلوی کفار رفته، بشیر تا نگاهش به این زن بلندبالا، با قامت رشید افتاد، از اطرافیان خود پرسید: این زن کیست که مردم مدینه اینقدر به او احترام می گذارند؟! جواب دادند: ام البنین کلابی - همسر علی (ع) و مادر عباس - است. بشیر تا ام البنین را شناخت، وی را مخاطب قرار داده، با حالت محزون و گرفته گفت: ام البنین! خبر داری عباس و پسران را در کربلا شهید کردند؟ آن بانوی فداکار پس از شنیدن خبر شهادت فرزندان شجاع خود، بدون ذره ای منقلب شدن، همچون کوهی استوار، از بشیر جویای حال امام حسین (ع) گردید و گفت: جان من و تمام فرزندانم فدای پسر فاطمه (س)، از حال امام و مقتدایم چه خبر داری؟ ام البنین که حتی پس از شنیدن خبر شهادت تمامی فرزندان خود، به عشق سلامتی امام تا آن لحظه خم به ابرو نیاورده بود، وقتی خبر شهادت حسین (ع) را به همراه دیگر فرزندان خود شنید، در حالی که زانوان او زیر این بار گرانها خم می شد، رویش را به طرف مردان و زنان مدینه برگرداند و با حالت غمگینانه ای، آنان را خطاب کرده گفت: مردم مدینه! پس از شهادت امام و تمامی پسران رشیدم، از شما می خواهم از این به بعد مرا ام البنین نخوانید؛ چرا که ام البنین یعنی مادر پسران رشید؛ ولی پس از شهادت فرزندم حسین (ع) و دیگر پسران رشیدم، هیچ پسری برای من باقی نمانده است. عزادار و مرثیه خوان بقیع تاریخ ها نوشته اند: از آنجا که ام البنین، مرثیه ها را با سوز درونی خاصی، برای مردم مدینه می خواند، اولین مرثیه خوان شهدای کربلا، همین بانوی داغ دیده و گرامی بود. پس از حادثه کربلا و بازگشت بازماندگان کاروان، دیگر هیچ کس ام البنین را شادمان نیافت؛ چرا که پس از رخداد واقعه کربلا و شهادت پسران رشید خود، به یادبود فرزندانش و جهت گریستن به یاد آنان، در گوشه ای از قبرستان بقیع، چهار صورت قبر پسرانش را درست کرده بود. روزها به دور از هیاهوی مردم مدینه و در حالی که جامه سیاه بر تن کرده، دست های کوچک یادگار عباسش - عیدالله - را در دست داشت، به بقیع می آمد و بر سر قبرها می نشست، آنگاه در حالی که مرثیه های سوزناکی، در رثای فرزندان خود و بخصوص عباس می سرود، در غم فقدان آنها اشک ماتم می ریخت و برایشان عزاداری می کرد. مورخان و گزارش نویسان نوشته اند: مرثیه هایی که این بانوی داغ دیده به هنگام آمدن بر بالای قبر فرزندان و در رثای پسرانش، با سوز درونی می سرود، به قدری سوزناک و دردآور بوده است که حتی دل هر انسان بی رحم و سنگدلی نیز به درد می آمد! مرثیه هایی که این بانوی داغ دیده به هنگام آمدن بر بالای قبر فرزندان و در رثای پسرانش، با سوز درونی می سرود، به قدری سوزناک و دردآور بوده است که حتی دل هر انسان بی رحم و سنگدلی نیز به درد می آمد! گفته اند حتی مروان حکم - حاکم وقت مدینه - هر زمان که از کنار قبرستان بقیع عبور می کرد و مرثیه های سوزناک ام البنین را می شنید، بی اختیار لحظه ای می نشست و همراه این مادر داغ دیده، گریسته و با او اظهار همدردی می کرد. «دیگر مرا ام البنین نخوانید و مرا به یاد شیران بیشه نیندازید.» «پسرانی داشتم که مرا به خاطر وجود آنها «ام البنین» می گفتند، «ولی امروز در حالی که سر می برم که دیگر پسرانی برای من نیست.» «چهار پسری که همچون عقاب های تیزپرواز بودند.» «با پاره شدن رگ های قلب شان به شهادت رسیدند.» «نیزه ها به جنگ اعضای بدن آنها آمد، در نتیجه همه آنها به خاک افتادند.» «ای کاش می دانستم آیا این خبر درست است که گفتند: دست عباس قطع شده است!» ام البنین در لابه لای ذکر مرثیه، نوحه و سوگواری های خود، از همه بیشتر، از مصیبت هایی که بر سر فرزند ارشد و بزرگوارش - عباس - آمده بود، یاد می کرد، نیز همراه با یاد کردن از افتخارات و عملکردهای جانانه و شخصیت ذاتی و جوهره وجودی او (که همه آنها را در یاری امام و مقتدای خود به کار می گرفت) چنین می گفت: «ای کسانی که حمله جانانه فرزندم - عباس - را بر گله های گوسفند دیدید.» «نیز به دنبال او فرزندان حیدر را که هر کدام از آنها شیری است که دست از یاری امامش برنمی دارد.» «باخبر شدم، در حالی که بر سر پسر ضربه وارد کرده اند که او دست در بدن نداشته است.» «وای بر من که بر سر فرزندم عمود آهنین فرود آمد.» «اگر شمشیر در دست می بود، کسی را یارای نزدیک شدن به تو نبود.» پس از حوادث خونین کربلا، روزها و شب ها خواب و خوراک ام البنین، شیون و گریه و زاری برای پسران از دست رفته اش بود. در همه حال افتخارش این بود که پسرانش در رکاب امام و به فرمان پسر پیامبر به شهادت رسیده اند. او یقین داشت برای این ایثار و از

خود گذشتگی، فردای قیامت در مقابل پروردگار، رسول خدا، امیر مؤمنان و فاطمه زهرا(س) روسفید و سربلند خواهد بود. داستان زندگانی و حیات این شیرزن تاریخ تشیع و پیرو مخلص مکتب علوی، چهار سال و اندی پس از حادثه کربلا، در جمادی الثانی سال ۶۴ هجری به پایان رسید و بدن مطهر ام‌الشهدای کربلا، در قبرستان بقیع و دور از پاره‌های تن خود آرمید. سلام و صلوات خدا بر او باد.

ام‌کلثوم در کربلا

نویسنده: سیدحسن فاطمی در حادثه عاشورا از شخصیتی به نام ام‌کلثوم نام برده می‌شود. خبرهای فراوانی در مورد حضور او رسیده است؛ از جمله ابن نمای حلی (م۶۴۵ق) می‌نگارد: خطبُتُ أم کلثوم بنت علی (ع) من وراء کله و قد غلب علیها البكاء؛ فقالت: یا اهل الکوفه، سوء ما لکم خذلتم حسینا و قتلتموه و سببتم نساؤه ام‌کلثوم دختر امام علی(ع) از پشت پرده هودج با گریه چنین خطبه خواند: ای اهل کوفه، بدا به حال شما! چرا حسین را کوچک شمردید و او را کشتید و زناش را به اسارت گرفتید؟! خطبه بالا را سید بن طاووس (م۶۶۴ق) نیز از زبان ام‌کلثوم نقل کرده است. ابن اعثم (م۳۱۴ق) می‌نویسد: ... و أقبل الشمر بن ذی‌الجوشن - لعنه الله - حتی وقف قریبا من خیمه النساء فقال لقومه: ادخلوا فاسلبوا بزیهن. قال: فدخل القوم فأخذوا کل ما کان فی الخیمه حتی افضوا إلی قرط کان فی أذن أم کلثوم - رضی الله عنها - فأخذوه و خرموا أذنهما؛ فرهنگ و اندیشه / دیدگاه شمر بن ذی‌الجوشن - لعنه الله - آمد و نزدیک خیمه زنان ایستاد و به لشکرش گفت: داخل شوید و زینتهای آنان را بگیرید. آنها نیز وارد شدند و هر چه در خیمه بود گرفتند حتی گوشواره ام‌کلثوم را کشیدند و گوشش را پاره کردند! همین مضمون را ابن شهر آشوب (م۵۸۸ق) هم آورده است. از جمله مباحث مطرح در مورد ام‌کلثومی که در واقعه عاشورا حضور داشته این است که او کیست؟ در این زمینه سه فرض قابل طرح است که آنها را مطرح و نتیجه تحقیق را عرضه می‌کنیم. در خور توجه است که در بررسی، به منابعی تمسک می‌کنیم که بتوان به آنها به عنوان مرجع تاریخی استناد کرد و به کتابهایی که در قرون متأخر نوشته شده یا بی‌اعتباری آنها روشن است، استناد نمی‌کنیم.

۱. ام‌کلثوم دختر فاطمه(س) غیر از زینب کبری(س) بر اساس اخبار متعدد، امام علی(ع) از حضرت زهرا(س) دو دختر به نامهای زینب و ام‌کلثوم داشته است. بعضی از آنها را اینجا می‌آوریم و برخی دیگر را ذیل فرض سوم ذکر می‌کنیم: - محمد بن اسحاق (م۱۵۱ق): ولدت فاطمة لعلی الحسن و الحسین و محسن، فذهب محسن صغیرا، "و ولدت له أم کلثوم و زینب؛ فاطمه(س) برای علی(ع) این فرزندان را به دنیا آورد: حسن و حسین و محسن - که در کوچکی از دنیا رفت - و ام‌کلثوم و زینب. - محمد بن سعد (م۲۳۰ق): قال محمد بن عمر: و ولدت فاطمة لعلی الحسن و الحسین و أم کلثوم و زینب؛ محمد بن عمر می‌گوید: فاطمه برای علی، حسن و حسین و ام‌کلثوم و زینب را به دنیا آورد. - محمد بن سلیمان کوفی (زنده در ۳۰۰ق): وزنت (فاطمة) بنت رسول‌الله(ص) شعر حسن و حسین و زینب و أم کلثوم فتصدقت بزنته فضة؛ حضرت فاطمه(س) موی حسن و حسین و زینب و ام‌کلثوم را وزن کرد و هموزن آن را نقره داد. - محمد بن احمد دولابی (م۳۱۰ق): و أما فاطمة بنت رسول‌الله(ص) فتزوجها علی بن أیوب فوُلدت له الحسن الأکبر و الحسین و هو المقتول بالعراق بالطف و زینب و أم کلثوم فهؤلاء ما ولدت فاطمة بنت رسول‌الله(ص) من علی بن أیوب؛ علی بن ابی‌طالب(ع) با حضرت فاطمه(س) ازدواج کرد و حاصل این ازدواج حسن اکبر و حسین - که در عراق در سرزمین طف کشته شد - و زینب و ام‌کلثوم است. اینها کسانی هستند که حضرت فاطمه(س) از علی(ع) به دنیا آورد. - شیخ صدوق (م۳۸۱ق): قلتُ لأبی‌عبدالله(ع): هل قال رسول‌الله(ص): إن فاطمة أحصنت فرجها فحرم الله ذریتها علی النار؟ قال: نعم، عنی بذلك الحسن و الحسین و زینب و أم کلثوم؛ راوی می‌گوید: به امام صادق(ع) عرض کردم: آیا پیامبر(ص) فرمود: فاطمه پاک است، پس خداوند آتش را بر ذریه او حرام کرده است؟ امام(ع) فرمود: بله، مراد پیامبر(ص) از این سخن، حسن و حسین و زینب و ام‌کلثوم است. - شیخ صدوق به نقل از حماد بن عثمان: قلتُ لأبی‌عبدالله(ع): جعلتُ فداک، ما معنی قول

رسول الله (ص): إِنَّ فَاطِمَةَ أَحَصَنْتُ فَرْجَهَا فَحَرَّمَ اللَّهُ ذَرْيَتَهَا عَلَى النَّارِ؟ فقال: المعتقدون من النار هم ولد بطنها: الحسن و الحسين و زينب و أم كلثوم؛ به امام صادق (ع) عرض کردم: فدایت کردم، معنای این سخن پیامبر (ص) چیست که فرمود: فاطمه پاک است، پس خداوند آتش را بر ذریّه او حرام کرد؟ امام (ع) جواب داد: رهاسدگان از آتش فرزندان او هستند: حسن و حسین و زينب و ام کلثوم. از این اخبار به ضمیمه خبرهای دیگری که در ادامه می آیند و نشان می دهند زينب و ام کلثوم دو نفر بوده اند، به دست می آید ام کلثوم حاضر در کربلا- دختر دوم حضرت زهرا (س) می باشد. اشکال: بر اساس اخبار رسیده، ام کلثومی که مادرش حضرت زهرا (س) است در زمان حیات امام حسن (ع) از دنیا رفت؛ زیرا حضرت در نماز بر او شرکت داشت. بنابر این نمی تواند در کربلا حضور داشته باشد. بعضی اخبار در این زمینه عبارتند از: - محمد بن سعد از قول عبدالله بهی: شهدت ابن عمر صلی علی أم کلثوم و زید بن عمر بن الخطاب فجعل زيدا في ما يلي الإمام و شهد ذلك حسن و حسين؛ حاضر بودم که ابن عمر بر ام کلثوم و زید بن عمر بن خطاب نماز خواند و زید به طرف امام جماعت گذارده شد و حسن و حسین (ع) در نماز شرکت داشتند. - محمد بن سعد: إنه (ابن عمر) صلی علی أم کلثوم بنت علی و ابنها زید و جعله مما يليه و کبر علیهما أربعا... و خلفه الحسن و الحسين ابنا علی و ...؛ ابن عمر بر ام کلثوم دختر علی (ع) و فرزندش زید نماز خواند و زید را در طرف امام جماعت گذاردند و چهار بار بر او تکبیر گفت ... و پشت سر او حسن و حسین فرزندان علی (ع) در نماز شرکت داشتند. - ابن ابی شیبه (م ۲۳۵ق) از قول عمار: شهدت أم کلثوم و زید بن عمر ماتا في ساعة واحدة فأخرجوهما فضلی علیهما سعید بن العاص فجعل زيدا مما يليه و جعل أم کلثوم بين يدي زید و فی الناس يومئذ ناس من أصحاب النبی (ص) و الحسن و الحسين فی الجنائز؛ شاهد بودم که ام کلثوم و زید بن عمر در یک ساعت از دنیا رفتند و آنان را بیرون برده، سعید بن عاص بر آن دو نماز خواند و زید را در طرف امام گذاشتند و ام کلثوم در مقابل زید بود. میان مردم عده ای از اصحاب پیامبر (ص) و حسن و حسین بودند. - بخاری (م ۲۵۶ق): توفي زید بن عمر و أم کلثوم فقدّما عبدالله بن عمر و خلفه الحسن و الحسين؛ زید بن عمر و ام کلثوم از دنیا رفتند و عبدالله بن عمر را برای نماز، جلو قرار دادند و پشت سر او حسن و حسین (ع) بودند. - بخاری از قول عبدالله بهی: شهدت أم کلثوم و زید بن عمر بن الخطاب صلی علیهما ابن عمر و شهد ذلك الحسن و الحسين؛ حضور داشتم که ابن عمر بر ام کلثوم و زید بن عمر بن خطاب نماز خواند و حسن و حسین در نماز شرکت داشتند. - محمد بن احمد دولابی: إن أم کلثوم بنت علی و زید بن عمر ماتا فکفنا و صلی علیهما سعید بن العاص و خلفه الحسن و الحسين و أبوهريرة؛ ام کلثوم دختر علی (ع) و زید بن عمر از دنیا رفتند و تکفین شدند. سعید بن عاص بر آنها نماز خواند و پشت سر او حسن و حسین و ابوهریره بودند. - شیخ طوسی (م ۴۶۰ق): أخرج جنازة أم کلثوم بنت علی (ع) و ابنها زید بن عمر و فی الجنائز الحسن (ع) و الحسين (ع) و عبدالله بن عمر و ...؛ برخی بر این باورند ام کلثومی که در واقعه عاشورا از او نام می برند، در واقع زينب کبری است و به عبارت دیگر ام کلثوم کنیه زينب کبری است. جنازه ام کلثوم دختر علی (ع) و پسرش زید بن عمر بیرون برده شد و پشت سر جنازه، حسن (ع) و حسین (ع) و عبدالله بن عمر و ... بودند. از این اخبار به دست نمی آید که مادر این ام کلثوم، حضرت فاطمه (س) است؛ اما از خبرهای فراوان دیگر این امر به دست می آید. در اینجا به ذکر بعضی از اخبار بسنده می کنیم: - محمد بن سعد: أم کلثوم بنت علی بن أبيطالب بن عبد المطلب بن هاشم بن عبد مناف بن قصی و أمها فاطمة بنت رسول الله و أمها خديجة بنت خويلد بن أسد بن عبد العزی بن قصی تزوّجها عمر بن الخطاب؛ ام کلثوم دختر علی بن ابی طالب (ع) ... و مادرش فاطمه (س) دختر رسول خدا (ص) و مادر او خدیجه دختر خویلد ... است که عمر بن خطاب با او ازدواج کرد. - مالک بن انس: ... وضعت جنازة أم کلثوم بنت علی بن أبيطالب من فاطمة بنت رسول الله - صلی الله علیه و سلم - و هي امرأة عمر بن الخطاب؛ جنازه ام کلثوم دختر علی بن ابی طالب (ع) از فاطمه (س) بر زمین گذاشته شد و او همسر عمر بود. - ابن شهر آشوب: فولد من فاطمة (ع): الحسن و الحسين و المحسن سقط و زينب الكبرى و أم کلثوم الكبرى تزوّجها عمر؛ نصی نداریم که «ام کلثوم» کنیه حضرت زينب است و ظاهرا چنین ادعایی استنباط و برداشت برخی محققان از مجموع اخبار است. بنا به نقلی کنیه زينب کبری "ام حسن" بوده است. فرزندان فاطمه (ع) عبارتند از:

حسن و حسین و محسن - که سقط شد - و زینب کبری و ام کلثوم کبری که عمر با او ازدواج کرد. - محمد بن احمد دولابی (م ۳۱۰ق): تزوج علی بن ابیطالب فاطمه بنت رسول الله (ص) فولدت له حسنا و حسينا و زینب و أم کلثوم و رقیه فماتت رقیه و لم تبلغ. و أما زینب فکانت عند عبدالله بن جعفر بن ابیطالب و أما أم کلثوم فکانت عند عمر بن الخطاب؛ علی بن ابی طالب (ع) با فاطمه (س) ازدواج کرد و ثمره این ازدواج، حسن و حسین و زینب و ام کلثوم و رقیه بود. رقیه پیش از بلوغ از دنیا رفت. زینب همسر عبدالله بن جعفر بن ابی طالب و ام کلثوم همسر عمر بن خطاب بود. - محمد بن حبان (م ۳۵۴ق): تزوج عمر أم کلثوم بنت علی بن ابیطالب و هی من فاطمه؛ عمر با ام کلثوم دختر علی (ع) ازدواج کرد و مادر او فاطمه بود. - بلاذری (م ۲۷۹ق): ولد علی بن ابیطالب الحسن و الحسين و محسن درج صغیرا و زینب الکبری تزوجها عبدالله بن جعفر بن ابیطالب فولدت له و أم کلثوم الکبری تزوجها عمر بن الخطاب و أمهم فاطمه بنت رسول الله - صلی الله علیه و سلم؛ فرزندان علی بن ابی طالب (ع) عبارتند از: حسن و حسین و محسن - که در کوچکی از دنیا رفت - و زینب کبری - که عبدالله بن جعفر با او ازدواج کرد و از او فرزنددار شد - و ام کلثوم کبری - که عمر با او ازدواج کرد - مادر همه اینها فاطمه (س) است. - طبری (م ۳۱۰ق): تزوج عمر بن الخطاب أم کلثوم ابنة علی بن ابیطالب و هی ابنة فاطمة بنت رسول الله - صلی الله علیه و سلم؛ عمر با ام کلثوم دختر علی (ع) و فاطمه (س) ازدواج کرد. - قطیعی: إن عمر بن الخطاب خطب إلى علی بن ابیطالب أم کلثوم فاعتلّ علیه بصغرها فقال: إني لم أرد الباه و لكنی سمعت رسول الله - صلی الله علیه و سلم - يقول: كل سبب و نسب منقطع يوم القيامة ما خلا سببی و نسبی كل ولد أب فإن عصبتهم لأبيهم ما خلا ولد فاطمة فإني أنا أبوهم و عصبتهم؛ عمر برای خواستگاری از ام کلثوم نزد امام علی (ع) رفت. امام (ع) عذر آورد که او کوچک است. عمر گفت: من برای شهوت نمی خواهم ازدواج کنم؛ بلکه از رسول خدا (ص) شنیدم که در قیامت همه سبب و نسبها قطع می شود غیر از سبب و نسب من. رگ و ریشه هر کسی از طریق پدرش است؛ به جز فرزندان فاطمه که من پدرشان هستم. در اخبار متعدد دیگر نام مادر ام کلثوم ذکر نشده؛ اما عمر هدف خود از ازدواج را این گونه ذکر کرده که می خواهد نسلی از پیامبر (ص) داشته باشد. روشن است که خواسته عمر زمانی تحقق می یابد که با فرزند حضرت زهرا (س) ازدواج کند. ۲. ام کلثوم کنیه زینب کبری (س) برخی بر این باورند ام کلثومی که در واقعه عاشورا از او نام می برند، در واقع زینب کبری است و به عبارت دیگر ام کلثوم کنیه زینب کبری است. گویا دلیل شان این است ام کلثومی که مادرش حضرت زهرا (س) است پیش از واقعه عاشورا از دنیا رفت. از سوی دیگر بعضی خبرها در مورد حضرت زینب در مورد ام کلثوم هم نقل شده و بر عکس. چند نمونه را مرور می کنیم: (أ) بر اساس منابع متعدد، وقتی دشمنان تصمیم گرفتند امام سجاد (ع) را به شهادت برسانند، زینب کبری خود را روی حضرت انداخت و اظهار داشت: «اگر بناست کشته شود، پیش از او من را بکشید.» زینب کبری به این صورت از شهادت امام (ع) جلوگیری کرد. اما اسفراینی در نورالعین، صفحه ۵۳ همین قضیه را به ام کلثوم نسبت داده است. (ب) طبری: لما دخل برأس حسین و صبیانه و أخواته و نساء علی عیدالله بن زیاد لبست زینب ابنة فاطمة أرذل ثيابها و تنكرت و حف بها إماؤها فلما دخلت جلست فقال عیدالله ابن زیاد: من هذه الجالسة؟ فلم تكلمه فقال ذلك ثلاثا كل ذلك لا تكلمه فقال بعض إمائها: هذه زینب ابنة فاطمة. قال فقال لها عیدالله: الحمد لله الذي فضحككم و قتلکم و أكذب أحدوثنكم. فقالت: الحمد لله الذي أكرمنا بمحمد - صلی الله علیه و سلم - و طهرنا تطهيرا لا كما تقول أنت؛ إنما يفتضح الفاسق و يكذب الفاجر ...؛ هنگامی که سر مبارک امام حسین (ع) و فرزندان و خواهران و زنان اهل بیت حضرت را بر عیدالله بن زیاد وارد کردند، زینب دختر فاطمه (س) (کهنه ترین لباسش را پوشید و ناشناس وارد شد و میان کنیزانش نشست. عیدالله پرسید: این زن کیست؟ زینب کبری جواب نداد. تا سه بار این سؤال را تکرار کرد اما حضرت جوابی نداد. یکی از کنیزان گفت: او زینب دختر فاطمه (س) است. عیدالله خطاب به حضرت گفت: سپاس خدایی را که شما را رسوا کرد و کشت و بدعتهايتان را باطل کرد. زینب کبری فرمود: سپاس خدایی را که ما را به محمد (ص) گرامی داشت و ما را پاک گرداند، نه آن گونه که تو می گویی؛ همانا فاسق رسوا می شود و فاجر تکذیب می گردد. همین مضمون در منابع متعدد دیگر در مورد زینب کبری

نقل شده اما در نورالعین، صفحه ۵۷ این قضیه به ام کلثوم نسبت داده شده است. ج) ابن نمای حلی (م ۶۴۵ق): خطبت ام کلثوم بنت علی (ع) من وراء کله وقد غلب علیها البكاء فقالت: یا اهل الکوفه، سوء ما لکم خذلتم حسینا وقتلتموه و سببتم نساءه ... ثم قالت: قتلتم أخی صبرا فویل لأمکم ستجزون ناراً حرّاًها یتوقد ام کلثوم دختر امام علی (ع) از پشت پرده هودج با گریه چنین خطبه خواند: ای اهل کوفه، بدا به حال شما! چرا حسین را کوچک شمردید و او را کشتید و زنانش را به اسارت گرفتید؟! (سپس این شعر را خواند: برادرم را با زجر کشتید؛ وای به مادرانتان. به زودی در آتشی که شعله هایش زبانه می کشد مجازات می شوید. ابن طاووس نیز این خطبه را از ام کلثوم نقل کرده اما محمدعلی قراچه داغی تبریزی (م ۱۳۱۰ق) این خطبه را به حضرت زینب (س) نسبت داده است. د) طبرسی (م ۵۶۰ق) آورده است که وقتی اسیران به کوفه رسیدند، حضرت زینب پس از دعوت مردم به سکوت، فرمود: أما بعد یا اهل الکوفه، یا اهل الختل و الغدر و الخذل و المکر، ألا فلارقات العبره ... ؛ ای اهل کوفه، ای اهل مکر و حيله، اشکهایتان خشک نشود. ابن طیفور (م ۳۸۰ق) نوشته است که ام کلثوم پس از ساکت کردن مردم این سخن را فرمود. اشکال: ایراداتی بر این دیدگاه وارد است: اولاً، اخبار متعدد نشان می دهند که نه تنها ام کلثوم در کربلا حضور داشته، بلکه این کنیه نمی تواند برای زینب کبری (س) باشد. به عبارت دیگر ام کلثوم و زینب دو نفر بوده اند؛ زیرا از هر دو در یک رخداد سخن گفته اند: - دینوری (م ۲۸۲ق): مضی الحسین - رضی الله عنه - أيضا نحو مکة و معه أختاه: أم کلثوم و زینب و ولد أخیه و ... ؛ حسین (رض) با همراهی خواهرانش ام کلثوم و زینب و فرزندان برادرش به طرف مکه حرکت کرد. - ابوالفرج اصفهانی (م ۳۵۶ق) هنگام شمارش اسرا: ... و زینب العقيلة و أم کلثوم بنت علی بن ابیطالب و سکینه بنت الحسین ... ؛ - امام حسین (ع) پس از رسیدن به سرزمین کربلا، ابیاتی را خواند که چنین آغاز می شوند: یا دهر أف لک من خلیل کم لک بالاشراق و الأصيل ابن اعثم پس از آن نوشته است: و سمعتُ ذلک أخت الحسین زینب و أم کلثوم فقالتا: یا أخی هذا کلام من أیقن بالقتل. فقال: نعم یا أختاه. فقالت زینب: واثکلتاه! لیّت الموت أعدمی الحیاء ... و جعلتُ أم کلثوم تنادی: واجداه! وأبی علیه! وأماه واحسناه! واحسیناه! ... ؛ این شعر را خواهران حسین، زینب و ام کلثوم شنیدند و گفتند: ای برادر، این سخن کسی است که یقین به کشته شدن دارد. امام (ع) فرمود: بله، خواهرانم. زینب فرمود: ای وای، کاش مرگ مرا از بین می برد ... و ام کلثوم ندا داد: واجداه! ای پدرم علی، ای مادرم، ای حسن، ای حسین سید بن طاووس نیز پس از شعر مذکور، از قول راوی می نویسد: فسمعتُ زینب بنت فاطمة (ع) ذلک؛ فقالت: یا أخی، هذا کلام من أیقن بالقتل. فقال (ع): نعم یا أختاه. فقالت زینب: واثکلتاه یعنی الحسین (ع) إلی نفسه. قال: فبکی النسوة و لطمن الخدود و شقن الجيوب و جعلتُ أم کلثوم تنادی: وامحمداه، واعلیاه، وأماه، وأأخاه، واحسیناه ... ثم قال (الحسین): (یا أختاه یا أم کلثوم و أنت یا زینب و أنت یا فاطمة ... ؛ زینب این شعر را شنید و عرض کرد: ای برادر، این سخن، کلام کسی است که یقین به کشته شدن دارد. امام (ع) فرمود: بله، خواهرم. زینب گفت: ای وای، حسین از مرگش خبر می دهد! زنان گریستند و به صورت هایشان زدند و گریان دریدند. ام کلثوم هم ندا داد: ای محمد، ای علی، ای مادر، ای برادر، ای حسین ... سپس امام (ع) فرمود: خواهرانم، ای ام کلثوم، ای زینب، ای فاطمه دوم، بعید است کنیه حضرت زینب (س) ام کلثوم باشد؛ زیرا امام علی (ع) از حضرت فاطمه (س) دو دختر به نام های زینب و ام کلثوم کبری داشته، از همسر دیگر دختری به نام ام کلثوم صغری داشته است (متن اخبار در ادامه می آید). اگر کنیه زینب کبری، «ام کلثوم» بود، کنیه خواهر کوچک تر نقل وقایع مربوط به زینب کبری در مورد ام کلثوم و برعکس، در کتاب های متأخر و در منابع غیر قابل اعتماد، صورت گرفته است. «کبری» نمی شد و موصوف به «وسطی» می شد. نصی نداریم که «ام کلثوم» کنیه حضرت زینب است و ظاهراً چنین ادعایی استنباط و برداشت برخی محققان از مجموع اخبار است. بنا به نقلی کنیه زینب کبری "ام حسن" بوده است. سوم، نقل وقایع مربوط به زینب کبری در مورد ام کلثوم و برعکس، در کتاب های متأخر و در منابع غیر قابل اعتماد، صورت گرفته؛ چنان که دو دلیل اولی که ذکر شد، اشتباه از کتاب نورالعین اسفراینی است که کتابی غیر قابل اعتماد است و بر خلاف منابع متعدد کهن و قابل اعتماد نوشته شده است. در مورد شاهد سوم هم قراچه داغی (م ۱۳۱۰ق) از علمای قرن چهاردهم است و نمی توان به

گفته او اعتماد کرد. البته شاهد چهارم قابل توجه است؛ اما در منابعی که بتوان آنها را به عنوان منبع تاریخی به حساب آورد، چنین امری بسیار نادر است و بعید نیست بتوان این مورد و مورد مشابه آن را - اگر یافت شود - حمل بر اشتباه کرد. ۳. ام کلثوم دختر امام علی (ع) از غیر حضرت فاطمه (س) (أ) شواهد زیادی دلالت می کنند علاوه بر اینکه امام از حضرت فاطمه (س) دو دختر به نامهای زینب و ام کلثوم کبری داشته، از کنیزی که نام او معلوم نیست، دختری نیز به نام ام کلثوم صغری داشته است. برخی نقلها عبارتند از: - محمد بن سعد (م ۲۳۰ق): کان له من الولد: الحسن و الحسين و زینب الکبری و أم کلثوم الکبری و أمهم فاطمة بنت رسول الله (ص) ... و رملہ الصغری و أم کلثوم الصغری و ... ؛ فرزندان علی (ع) عبارتند از: حسن و حسین و زینب کبری و ام کلثوم کبری که مادر آنها فاطمه دختر رسول خدا (ص) است. فرزندان دیگر رملہ صغری و ام کلثوم صغری و ... هستند. - بلاذری: ولد علی بن أیطالب: الحسن و الحسين و محسن درج صغیرا و زینب الکبری تزوجها عبدالله بن جعفر بن أیطالب فولدت له و أم کلثوم الکبری تزوجها عمر بن خطاب و أمهم فاطمة بنت رسول الله (ص) ... و رملہ الصغری و أم کلثوم الصغری ... ؛ فرزندان امام علی (ع) عبارتند از: حسن و حسین و محسن - که در کوچکی از دنیا رفت - و زینب کبری - که عبدالله بن جعفر بن ابی طالب با او ازدواج کرد و از او فرزندان دار شد - و ام کلثوم کبری - که عمر با او ازدواج کرد - مادر همه اینها فاطمه (س) است ... و رملہ صغری و ام کلثوم صغری ... ؛ - محمد بن سلیمان کوفی: ولد لعلی بن أیطالب: الحسن و الحسين و زینب و أم کلثوم أمهم فاطمة بنت رسول الله (ص) ... و زینب الصغری و نفیسة و أم کلثوم الصغری و ... ؛ - طبری: و کان لها (فاطمة) منه من الولد: الحسن و الحسين و یذکر أنه کان لها منه ابن آخر یسمى محسنا توفی صغیرا و زینب الکبری و أم کلثوم الکبری ... و کان له بنات من أمهات شتی لم یسم لنا أسماء أمهاتهن منهن ... و رملہ الصغری و أم کلثوم الصغری ... ؛ فرزندان فاطمه (س) از امام علی (ع) عبارتند از: حسن و حسین و می گویند که پسر دیگری به نام محسن داشته که در کوچکی از دنیا رفته است و زینب کبری و ام کلثوم کبری ... امام علی (ع) دختران دیگری از زنان متعدد داشته که نام مادرانشان معلوم نیست. از جمله آنها رملہ صغری و ام کلثوم صغری هستند. - محمد بن حبان: کان لعلی بن أیطالب خمسة و عشرون ولدا. من الولد الحسن و الحسين و محسن و أم کلثوم الکبری و زینب الکبری و هؤلاء الخمسة من فاطمة بنت رسول الله (ص) و کان له من غیرها محمد بن علی و عیبدالله و عمر و ابوبکر و یحیی و جعفر و العباس و عبدالله و رقیة و رملہ و أم الحسن و أم کلثوم الصغری و ... ؛ علی بن ابی طالب (ع) ۲۵ فرزند داشت. از جمله آنها عبارتند از: حسن و حسین و محسن و ام کلثوم کبری و زینب کبری. مادر این پنج نفر فاطمه (س) است. فرزندان وی از غیر فاطمه (س) عبارتند از: محمد بن علی و عیبدالله و عمر و ابوبکر و یحیی و جعفر و عباس و عبدالله و رقیة و رملہ و ام حسن و ام کلثوم صغری و ... - ابن اثیر: أول زوجة تزوجها فاطمة بنت رسول الله (ص) ... و کان له منها ... زینب الصغری و أم کلثوم الکبری ... و کان له بنات من أمهات شتی لم یذکر لنا، منهن ... أم کلثوم الصغری؛ اولین کسی که امام علی (ع) با او ازدواج کرد فاطمه (س) بود و از او زینب صغری و ام کلثوم کبری و ... را دارد. امام علی (ع) از زنان متعدد که نامشان برای ما معلوم نیست ام کلثوم صغری و ... را دارد. (ب) در منابع مربوط به عاشورا، اشاره ای به نام مادر ام کلثوم نشده و از آنها همین قدر استفاده می شود که خواهر امام حسین (ع) بوده است. (ج) بنا به نقلی مسلم بن عقیل با دو دختر امیرالمؤمنین (ع) که نامشان رقیة بوده ازدواج کرد. ابن عنبه، همسر مسلم بن عقیل را ام کلثوم دختر امام علی (ع) معرفی کرده، بنابراین احتمال دارد کنیه رقیة «ام کلثوم» بوده است. از مطالعه مجموع مطالب تاریخی به نظر می رسد ام کلثومی که در کربلا حضور داشته همان ام کلثوم صغری یا رقیة است. او از همسر دیگر امام علی (ع) غیر از حضرت زهرا (س) است. اما وقتی از ام کلثوم به عنوان دختر امام علی (ع) نام برده می شود، شخصی به ذهن تبادر می کند که مادرش حضرت فاطمه (س) است. تبادر زمانی بیشتر می شود که افراد کم دقت او را به عنوان شخصیتی نقش آفرین مطرح می کنند. نتیجه: (أ) خواهر امام حسین (ع) به نام ام کلثوم در کربلا حضور داشته و او غیر از زینب کبری است. (ب) امام علی (ع) از حضرت زهرا (س) دختری به نام ام کلثوم کبری و از همسر دیگر ام کلثوم صغری داشته است. (ج) ام کلثوم کبری در زمان حیات امام حسن (ع) از دنیا رفت. (د) به خبری دست نیافتیم

که نام مادر ام کلثوم حاضر در کربلا را مشخص کند. ظاهراً این ام کلثوم از همسر دیگر امام علی (ع) غیر از حضرت زهرا (س) است. احتمال دارد ام کلثوم صغری باشد که مادرش کنیز بوده است و شاید همان رقیه همسر مسلم بن عقیل باشد. پی نوشتها: امام علی (ع) از حضرت زهرا (س) دختری به نام ام کلثوم کبری و از همسر دیگر ام کلثوم صغری داشته است. ام کلثوم کبری در زمان حیات امام حسن (ع) از دنیا رفت.

زنان مسلمان مبارز در فلسطین و الجزائر

نویسنده: نفیسه فقیهی مقدس چکیده تاریخ فلسطین و الجزائر مملو از حماسه و ایثار زنان مجاهدی است که در استراتژی مبارزه ی پایدار نقش آفرین بوده و به اذعان تاریخ، ارکان بی بدیل عرصه ی مجاهدت را رقم زده اند. بسط و توسعه ی جنبش های زنان مسلمان در این کشورها و حضور فعالانه ی آنان در میدان حق طلبی، نماد بارزی از الگوی زن مسلمان است که با تأسی به فرهنگ و تعالیم حیات بخش دین کامل، آرمان اساسی زندگی فردی و اجتماعی خود را به احیای عزت، شرافت و هویت اسلام و سرزمین اسلامی خود اختصاص داده است. این نوشتار، که با هدف ترسیم حضور فعال زنان فلسطینی و الجزائری نگاشته شده، پس از تبیین جایگاه سیاسی بانوان در اسلام، توجه خود را به بازکاوی جنبه های متعدد آن و استناد به الگوی مبرز این عرصه در کشورهای مذکور معطوف داشته است. کلید واژه ها: انتفاضه، عملیات استشهادی، جبهه ی آزادی بخش الجزائر، حماس، جنبش جهاد فلسطین، جبهه ی نجات ملی. مقدمه (نقش زن در اصلاح جامعه و حرکت های سیاسی) آزادی زن و دخالت او در مسائل امت اسلامی امری منصوص در قرآن کریم و متون اسلامی است و مقامی که اسلام برای زن به موازات مرد در تمامی مشترکات طبیعی و توانایی های مقرر داشته، این امکان را به او می دهد تا در حدود تکالیف شرعی وارد فعالیت های سیاسی گردد. خداوند در آیات تابناک وحی، زن را در وظایف اجتماعی و اصلاح جامعه مکلف می نماید و او را همدوش مرد برمی شمرد (۱) و تعالیم اسلامی و سنت و تاریخ اسلامی نیز سهم موثری در تثبیت حقیقت حرکت سیاسی اسلام و برابری زن و مرد در فعالیت های اصلاح طلبانه ایفا نموده اند. همچنین آیات متعددی از سوره ی نمل دریچه ای روشن به مقوله ی زن و سیاست می گشایند و حقایق مزبور را تأیید می کنند. (۲) زن مسلمان در صدر اسلام، بر حسب مجال های سیاسی آن عصر، از دایره ی فعالیت سیاسی به دور نبود و در تمامی ابعاد سیاسی مورد نیاز جامعه، اعم از هجرت، (۳) مشارکت در بیعت، (۴) تهییج و ترغیب به جهاد (۵) و حضور مستقیم در عرصه های مجاهدت و فداکاری و شهادت (۶) نقش آفرین بود. حضرت امام خمینی رحمه الله اندیشمند فرزانه ی انقلاب اسلامی می فرماید: «زنان در صدر اسلام با مردان در جنگ شرکت می کردند. ما می بینیم که زنان همدوش مردان، بلکه جلوتر از آن ها در صف قتال ایستادند؛ خود و بچه های خود و جوانان خود را از دست دادند و باز هم مقاومت کردند.» (۷) تأمل در تعالیم روحبخش اسلام موید آن است که اسلام نه تنها زن را از دخالت در مسائل اجتماعی و سیاسی کنار نمی دارد، بلکه او را به عنوان محور و در متن جامعه قرار داده و این امر خط بطلانی است بر پندار آنان که تحت عنوان «دین»، زن را به حاشیه بردند. (۸) در این نوشتار برآنیم تا گوشه ای از مبارزات و مقاومت های زنان مسلمان فلسطین و الجزائر را ترسیم نماییم. الف. فلسطین موقعیت استراتژیک فلسطین نزد مسلمانان و مسیحیان بیت المقدس و فلسطین از دیدگاه اسلام از جایگاهی بارز و اهمیتی ویژه برخوردارند. آیات متعددی در قرآن مجید، مبارک بودن آن سرزمین را بیان فرموده و روایات چندی ناظر به فضیلت بیت المقدس می باشند. (۹) این سرزمین، که در نیمه ی نخست قرن اول هجری به دست مسلمانان فتح شد، در قرن پنجم هجری در پی فرمان پاپ اوربان دوم (Urban II ۴۸۱ – ۴۹۱ هـ) (۱۰) با حمله ی عمومی مسیحیان مواجه گردید که سلسله جنگ های خونین صلیبی را به دنبال داشت تا اینکه در حکومت صلاح الدین ایوبی (۵۶۴–۵۸۹)، بین المقدس به دامن اسلام بازگشت. برخورد میان صلیبی ها و مسلمانان طی ادوار تاریخی بعد نیز ادامه یافت و این سرزمین مقدس به لحاظ موقعیت ژئوپولیتیکی خود، همواره آماج

تیرهای طمع و حقد متجاوزان بوده است. از اوایل قرن ۱۹ میلادی، کشورهای غربی تهاجم گسترده ای را با هدف استحاله ی اعتقادی مسلمانان آغاز نمودند و اموری همچون مزوی ساختن اسلام از شئون زندگی، تشویق احساسات افراطی ناسیونالیستی در برابر اخوت اسلامی، و اباحیگری مذهبی، الگوسازی غربی در برابر اصول گرایی اسلامی را در رأس هرم مقاصد پلید خود قرار دادند و در نهایت، با اشغال خاک فلسطین، همت شوم خود را در ایجاد یک گسل صهیونیستی در قلب جغرافیای سیاسی جهان اسلام مصروف داشتند. (۱۱) اکنون «قدس» به مثابه ی هسته ی مرکزی مبارزه ی جهانی، شاهد نشانه های بارز یک نبرد سرنوشت ساز میان بندگان شایسته ی خدا و و پرچمداران راستین ارزش های توحیدی از یک سو، و خودکامگان سیطره جو از سوی دیگر می باشد. پیشینه ی مبارزاتی زنان فلسطین مبارزات زنان به دوره ی قیمومیت بریتانیا بر اراضی فلسطین برمی گردند. همزمان با صدور اعلامیه ی «بالفور» (۱۲) در خصوص تشکیل دولت یهود و احساس خطر از سوی فلسطینیان، زنان نیز فعالیت های سیاسی خود را در اشکال گوناگون آغاز نمودند. در سال ۱۹۲۹ میلادی، برای اولین بار در تاریخ فلسطین، سیصد زن فلسطینی از مناطق گوناگون، همایشی را برگزار نمودند و ضمن آن، اعتراض خود را عهدنامه ی مذکور اعلام داشتند. آنان در دوره ی قیام عزالدین قسام (۱۳)، همسران و فرزندان خود را در پیوستن به نیروهای قسام تشویق می کردند و خود نیز به مبارزاتی که در کوه ها کمین کرده بودند آب و غذا و همچنین سلاح می رساندند و علاوه بر پرستاری از مجروحان، به درمان آن ها نیز مبادرت می ورزیدند. در سال ۱۹۳۶ برای نخستین بار، آنان در مبارزات مسلحانه شرکت جستند و فاطمه غزاله اولین زنی بود که به دست نیروهای بریتانیایی به شهادت رسید. در همان سال، زنان فلسطینی با ارسال نامه ای به «کنفرانس جهانی صلح» در بروکسل، خواستار توقف مهاجرت یهودیان شدند و خود نیز با شرکت در کنفرانس های کشورهای عربی، که در حمایت از مبارزات فلسطین برگزار می شدند، حضور سیاسی خود را تحکیم می بخشیدند. اتحادیه ی عمومی زنان فلسطین در سال ۱۹۶۵ فصل نوینی از استراتژی مبارزه و مقاومت را نوید می بخشید. این اتحادیه تنها نماینده ی قانونی زنان فلسطین بود که صفوف مبارزه ی آنان را سازمان دهی می کرد و آن ها را برای شرکت در فعالیت های سیاسی - اجتماعی آماده می نمود. انتفاضه «انتفاضه» واژه ای است که از سال ۱۹۸۷ میلادی وارد فرهنگ سیاسی مصطلح روز شد و عبارت است از: رفتار و عملکرد معترضان و شجاعانه ی مردم فلسطین در قبال رژیم اشغالگر قدس. (۱۴) انتفاضه صفحه ای جدید در تاریخ آزادی خواهی و رستاخیز مردمی است که برای سیادت میهن خویش مجاهدت می نمایند. زمانی که استکبار جهانی تلاش می کرد کیان صهیونیستی را در منطقه حاکم سازد انتفاضه خواب را از چشم های دشمن ربود و عجز او را در رویارویی با اراده ی آهنین امت فلسطین به جهانیان نشان داد. (۱۵) «انتفاضه ی دوم»، که در ۲۸ دسامبر ۲۰۰۰ / ۷ مهر ۱۳۷۹ از مسجدالاقصی شعله ور گردید، راهبردهای بویایی و استمرار را در خود نهفته دارد. بسیاری حتی تصور هم نمی کردند که این جرقه ی آتش گرفته توانایی تبدیل شدن به جنگ حقیقی را داشته باشد و بتواند تمامی توافق نامه ها و مذاکرات رژیم صهیونیستی را از بین ببرد. زنان فلسطینی و انتفاضه به دلیل رویکرد کاملاً نظامی و صبغه ی مسلحانه ای که در بطن انتفاضه وجود داشت، در بدو امر، زنان مجاهدت های خود را بر فعالیت های پشت خط مقدم متمرکز نمودند. آنان علاوه بر تحمل داغ از دست دادن همسران و فرزندان خود، رسیدگی به مجروحان و مداوای آسیب دیدگان را بر عهده داشتند و با صبر بی بدیل خود، به تقویت روحیه ی مبارزان و ترغیب آن ها به پایمردی و استقامت پرداختند. سخنان همسر شهید شیخ شریف طحانیه (۱۶) اراده ی پولادین و روحیه ی والای زن فلسطینی را به تصویر می کشند: شرایط دشوار و اقدامات سرکوبگرانه، عزم ما را سست نمی کنند... ملت ما مصمم به ادامه ی انتفاضه تا دست یابی به آزادی و استقلال است و این امر نه از طریق گفت و گو و راه حل سازش کارانه، بلکه با مقاومت و جهاد محقق می شود. (۱۷) همچنین می توان از مادر حمد فرحات نام برد که شجاعانه فرزندان خود را برای رفتن به عملیات شهادت طلبانه تشویق می کرد. آنان با شرکت در تظاهرات، اعتراض خود را نسبت به سیاست های ددمنشانه اعلام نموده اند. (۱۸) نقش زنان فلسطینی در عملیات استشهادی «عملیات شهادت طلبانه» یکی از مهم ترین روش

های مبارزاتی مجاهدان و گروه های مبارز فلسطین است تا از این راه نوعی توازن راهبردی با دشمن صهیونیستی، که بزرگ ترین زرادخانه ی نظامی را در اختیار دارد و از حمایت دولت های غربی نیز برخوردار است، ایجاد کنند. در حالی که صهیونیست ها به این امید بودند که با گذشت بیش از نیم قرن، نسل جدید فلسطین فاجعه ی اشغال خون بار سرزمین خود را فراموش کنند و در چنبره ی زندگی روزمره ی، مفهوم «جهاد» و «شهادت» نزد آنان استحاله شود، برنامه های استشهادی، دشمن صهیونیستی را ترس و وحشت عمیقی رو به رو ساخته اند. کاهش مهاجرت یهودیان به فلسطین اشغالی و تشدید مهاجرت معکوس از نشانه های بارز چنین وضعیتی است؛ همان گونه که این تأثیرات در طرح عقب نشینی شارون از نوار غزه کاملاً مشهودند و می توان گفت: این روند آغاز اضمحلال پروژه ی «صهیونیسم» می باشد. زنان فلسطینی اگر زمانی فقط جنایات دشمن را در حق خود و اعضای خانواده تحمل می کردند، اینک هر یک به مبارزی جسور و متهور در برابر سیاست های غیر انسانی دشمن اشغالگر تبدیل شده اند و بدون ترس، با امکانات محدود دفاعی به مقابله با صهیونیست ها برمی خیزند. روند رو به تراید دفاع و مقاومت، جامعه ی فلسطینی را به این واقعیت رساند که برای ایثار و فداکاری در راه استقلال کشور، تفاوتی بین زن و مرد وجود ندارد. در این برهه، زنان از پشتیبانی ترابری گروه های مجاهد گرفته تا مشارکت مستقیم در عملیات استشهادی، از نقشی فعال و سهمی وافر برخوردارند. اجرای عملیات شهادت طلبانه ی بانوان، که سیر صعودی را می پیماید، شاخص ترین نماد مبارزه ی زن فلسطینی است و بیانگر این نکته می باشد که زن فلسطینی در اوج افتخار جوانی، آماده ی ایثارگری است. زنان شهید انتفاضه ی فلسطین - وفا ادریس اولین زن شهادت طلب فلسطینی و عضو شاخه ی نظامی «فتح» است که با کشته و زخمی کردن ۹۱ صهیونیست، لرزه بر اندام دشمن اشغالگر افکند. - دارین محمد ابو عیثه ۲۲ ساله ساکن روستای «بیت وندن» در نزدیکی شهر «نابلس» یکی دیگر از دختران شهادت طلب فلسطینی است. او دانشجوی رشته ی مطالعات اسلامی و عضو انجمن اسلامی دانشگاه «الخاج» نابلس بود و از برجسته ترین دانشجویان در این دانشگاه به شمار می آمد. مادر شهید دارین می گوید: دلم گواهی می داد که دارین بالاخره به شهادت خواهد رسید؛ زیرا او همیشه به من می گفت: مادر برایم دعا کن تا در راه خدا شهید شوم. وی در تاریخ ۲۷/۲/۲۰۰۲ میلادی با انجام عملیاتی استشهادی، به مقام رفیع شهادت نایل آمد. - شهید عندلیب طقاطقه ۶۶ صهیونیست را (۱۹) با عملیات استشهادی خویش در قدس کشت و یا زخمی کرد. فیلم ویدئویی این مبارز قهرمان تأثیر شگرفی در مخاطب ایجاد می نماید. عندلیب در حالی که قرآن در دست داشت و وصیتش را می خواند، گفت: این دنیا و زندگی در آن فانی و زود گذر است و هیچ ارزشی ندارد و بهترین چیزی که انسان می تواند در پی دست یابی به آن باشد، زندگی پاک و جاودان در بهشت زیبای خداوندی است. - هبه دراغمه ۱۹ ساله اولین زن شهادت طلب جنبش «جهاد فلسطینی» است که با عملیات متهورانه، بار دیگر نام پر افتخار بانوان مجاهد فلسطینی را به ثبت رساند. به گفته ی خانواده ی شهید، هبه از همان اول نوجوانی، از خصایص اخلاقی و ایمان والایی برخوردار بود و پای بند و التزام او به مسائل شرعی همچون حجاب و پرهیز از استماع آوازهای مبتذل زبانزد افراد دور و نزدیک بود. - هنادی تیسیر حرارات، که به «عروس حيفا» یا «عروس فلسطین» ملقب گشت، ستاره ای دیگر در آسمان فلسطین است. وی علم حقوق خواند تا با آگاهی بیشتر در راه اعتلای حقوق ملت خود گام بردارد. عملیات جسورانه ی وی در حالی در قلب شهر صهیونیستی حيفا اجرا شد که پلیس رژیم صهیونیستی با دیوار امنیتی خود، شهر را در حالت آماده باش کامل قرار داده بود. او خواست بطلان معادلات استراتژیکی داعیه داران قدرت را به منصه ی ظهور برساند. دل سیاه تجاوزگران سست بنیاد صهیونیست و حامیان غربی آن ها هرگز نمی تواند رعب و وحشت این اقدام بی سابقه را محو نماید. ضربه ی این حمله چنان سهمگین بود که رژیم اشغالگر را در اقدامی احمقانه به بمباران خاک کشور مسلمان سوریه وادار نمود. - اقدام شجاعانه ی نورا جمال شلهوب نیز نمادی دیگر از حماسه ی بانوان در دفاع از سرزمین مقدس فلسطین است. نورا محصل و حافظ قرآن کریم بود، تصاویر و وصایای رهبران شهید انتفاضه را جمع آوری می کرد و آرزو داشت خود را در خیل آنان ببیند. این شهادت طلب ۱۵

ساله خود را در یک پست بازرسی صهیونیستی موسوم به پست بازرسی «الطیبه»، که مناطق اشغالی ۱۹۶۷ و ۱۹۴۸ فلسطین را از یکدیگر جدا می سازد، منفجر کرد و بدین سان، نام خود را به عنوان کم سن و سال ترین شهادت طلب فلسطینی ثبت نمود. - شهید الهام الدسوقی عملیات خود را در اثنای حمله ی نظامیان مسلح صهیونیست به خانه اش در اردوگاه جنین اجرا نمود. وی توانست دو افسر صهیونیست را به هلاکت برساند و ۱۰ نظامی دیگر را زخمی نماید. - مریم صالح الریاشی اولین زن شهید عضو «حماس» است. دو فرزند سه ساله و هجده ماهه ی او نتوانستند هدف مقدسش را در تعالی اسلام و آزاد سازی فلسطین متزلزل سازند. وی با پشت سر گذاشتن تمامی موانع صهیونیستی، عملیات خود را در محکم ترین منطقه ی نظامی در پاسگاهی موسوم به «گذرگاه ایزر» بین نوار غزه و مناطق اشغالی ۱۹۴۸ اجرا نمود و عزم راسخ ستیز زنان فلسطینی را در عرصه ی جهاد و مقاومت، به اثبات رساند. فرمانده ی ارشد نظامیان اعتراف نمود که مجری این عملیات موفق شد تمامی مأموران امنیتی را فریب دهد و با بمبی که به همراه داشت، وارد استحکامات نظامی شود. (۲۰) مریم صالح الریاشی در وصیت نامه ی تصویری خود، لحظاتی قبل از شهادت، چنین می گوید: با وجود اینکه دو کودک دارم - که فقط خدا می داند چقدر دوستشان دارم - اما علاقه ام به دیدار خدا بیشتر است. این بچه ها را نزد خانواده به امانت می گذارم و اطمینان دارم که تحت توجهات خداوند، رشد خواهند کرد. (۲۱) - شهید شیخ احمد یاسین، رهبر و بنیانگذار جنبش «مقاومت اسلامی حماس»، پس از این عملیات، که به دست یک مجاهد زن عضو گردان های «قسام» انجام شد، گفت: جنبش «حماس» اولین باری است که از یک شهادت طلب زن برای انجام عملیات استفاده می کند. این اقدام یک تحول جدید در مقاومت علیه دشمن است. ما در گذشته گفته ایم که زنان ذخیره ی راهبردی ما برای مقاومت هستند. - سناء قدیع به همراه همسرش باسم قدیع از فرماندهان گردان های شهید عزالدین قسام، با بستن کمربندهای انفجاری، شماری از اشغالگران را به هلاکت رساندند و گروهی دیگر را نیز زخمی کردند. - زینب علی عیسی ابوسالم ساکن اردوگاه «عسکر قدیم» در شرق شهر نابلس بود. او موفق شد با رخنه در تدابیر امنیتی دشمن، عملیات خود را به انجام رساند و با خلق حماسه ای دیگر در تاریخ حماسه های رزمندگان فلسطینی، برگ زرین دیگری بر افتخارات بانوان مجاهد بیفزاید. در پی این عملیات بار دیگر تحلیلگران نظامی و صاحب نظران صهیونیست به صورت جدی، کارآمدی موانع و تدابیر متعدد و سر سختانه ی امنیتی حاکم بر فلسطین اشغالی را زیر سوال بردند که چگونه دختری ۱۸ ساله با ظاهری که کاملاً از عرب بودن وی حکایت داشت، توانسته بود خود را به یکی از کانون های پر ازدحام صهیونیست ها در شهر قدس برساند. زنان اسیر فلسطینی مقاومت حماسی زنان اسیر فلسطینی در زندان های این رژیم، برگ زرینی در تاریخ مبارزات فلسطین محسوب می شود. این زنان دوشادوش مردان، با تحمل حبس های طولانی و انواع شکنجه های روحی و جسمی، نقش بسزایی در تکوین آرمان فلسطین ایفا کرده اند. رادیو رژیم صهیونیستی طی گزارشی به تعدادی از زنان فلسطینی اشاره کرد که از آغاز انتفاضه ی مسجدالاقصی به اتهام دست داشتن در عملیات ضد صهیونیستی، در زندان های این رژیم به سر می برند؛ از جمله: - آمنه منی دانشجو و روزنامه نگار ۲۵ ساله ای که صهیونیست ها او را نوک پیکان فعالیت های زنان زندانی می دانند. او، که بارها توسط جانیان متجاوز دستگیر شده و شکنجه های دهشتناکی را در سلول های انفرادی متحمل گردیده بود، در نهایت، به اتهام کشتن یک یهودی، به حبس ابد محکوم گردید. - عطاف از مجاهدان برجسته ی جنبش «جهاد اسلامی» است که در سال ۱۳۶۷ به اتهام برنامه ریزی برای انجام عملیات شهادت طلبانه دستگیر شد. - رابعه حمایل دختر چهارده ساله ی فلسطینی است که به اتهام حمله به یک سرباز یهودی، رنج و مشقت اسارت را به جان خرید. (۲۲) - ماجده سلایمه سال های طولانی از عمر خود را در زندان های صهیونیست ها گذرانده است. - سوناالراعی، نسرین طه، سعاد غزال، ساره عیسی عمرو، هنا ابوخصیر و ده ها زن اسیر دیگر، (۲۳) که در شرایطی بسیار سخت در مراکز بازداشت اشغالگران به سر می برند، با انواع روش های سرکوبگرانه ی افراد «شاباک» (سازمان اطلاعات رژیم صهیونیستی) مواجهند. صهیونیست ها برای اینکه زنان اسیر را به زانو در آورند، از انواع فشارهای روانی و تهدید استفاده می نمایند، ولی بر

خلاف تصور آنان، زنان اسیر فلسطینی شجاعت و بی باکی خود را در رویارویی با اقدامات ضد بشری و خشونت بار آنان ثابت کرده و برای حمایت از عزت، شرف و نجات میهن خود، بسیاری از ستم ها را تحمل نموده اند. بنیامین الیعازار، رئیس سابق ستاد ارتش رژیم صهیونیستی، سخنها با یک زن شهادت طلب فلسطینی، که قبل از عملیات بازداشت شده بود، به گفت و گو پرداخته است. او چنین اعتراف می کند: درک نمی کنم چه عاملی این زنان را به انجام این اعمال خطرناک و استقبال از مرگ ترغیب می کند. (۲۴) این واقعیتی است که اکنون در اذهان زنان فلسطینی جاری است و نوید بخش رهایی سرزمین فلسطین است و به حق، می توان از زنان فلسطین به عنوان «مشعلداران آزادی زنان» یاد کرد. (۲۵) محوریت زن فلسطینی در استمرار انتفاضه تعمق در دستاورها و عملکردهای زن فلسطینی در طول دوران مقاومت مقدس حاکی است که او همواره به منزله ی دیوار مستحکمی با اجرای وظایف چندگانه ی خود، در حفظ آرامش و انسجام خانواده، تحمل مصایب و حضور مستقیم در عرصه ی دفاع، آتش انتفاضه را از تندباد یأس و ناامیدی محافظت نموده است و روحی تازه در کالبد آن دمیده تا علی رغم جنایات فراوان رژیم صهیونیستی، از ترور و کشتار گرفته تا تبعید و ویران کردن خانه ها، و به رغم تمامی چالش های پیش روی ملت فلسطین، راه فتح و ظفر را هموار سازد. معمار کبیر انقلاب اسلامی ایران، حضرت امام خمینی رحمه الله نقش موثر زنان را در پیروزی ملت ها چنین بیان می دارد: «ملتی که بانوانش در صف مقدم برای پیشبرد مقاصد اسلامی هست، آسیب نخواهد دید. ملتی که بانوانش در میدان های جنگ با ابر قدرت ها و مواجه شدن با قوای شیطانی قبل از مردها در میدان حاضر شوند، پیروز خواهند شد.» (۲۶) ب. الجزائر موقعیت خاص الجزائر در آفریقای شمالی موقعیت خاص جغرافیایی و استراتژیکی الجزائر در آفریقای شمالی، موجب توجه توسعه طلبانه ی فرانسه به این کشور عربی گردید که مزورانه با طرح مسئله ی «دزدان دریایی» و «اختلاف حساب مالی با حکومت الجزائر» بدان چنگ انداخت. در پنجم ژوئیه ۱۸۳۰ میلادی ارتش فرانسه به فرمان دهی ژنرال بورمون، هجوم نظامی خود را آغاز کرد و مقاومت ۵ روزه ی دولت عثمانی به شکست انجامید. (۲۷) طی ربع قرن بعد، تاریخ الجزائر گویای تثبیت استیلای فرانسه بر این کشور و انضمام کامل آن بوده و دولت فرانسه تلاش می نمود آن را به عنوان پایگاهی برای تسلط بر کشورهای اسلامی آفریقایی و به استثمار کشاندن آن ها قرار دهد. از زمان اشغال الجزائر توسط فرانسه تا سال ۱۹۶۲ میلادی، که استقلال الجزائر به جهانیان اعلام گردید، این کشور عرصه ی مجاهدت های شدید مردمی بود که تحت لوای تعالیم روحبخش اسلام، در برابر ظلم و تعدی ساکت نشستند و با الهام از نیروی معنوی دین مبین اسلام، پیروزی و فتح را از آن خویش نمودند. (۲۸) استقلال الجزائر آخرین مرحله ی دگردیسی های چهار قرن سیاست استعماری فرانسه بود. نقش حجاب زن الجزائری در انقلاب سیاست استعماری تجزیه ی الجزائر مسئله ی زنان را در ردیف اول اهمیت قرار می دهد. دستگاه استعمار برای انهدام اصالت مردم، نظریه ای سیاسی به این مضمون ابراز کرد: اگر بخواهیم به تار و پود بافته ی جامعه الجزائری هجوم ببریم و استعداد مقاومت او را مغلوب سازیم، باید زن ها را تحت تسلط قرار دهیم و آن ها را در پشت چادری که خود را می پوشانند، جست و جو کنیم. (۲۹) استعمار برای این مبارزه، مبالغ هنگفتی اختصاص داد و از آن پس تمام کوشش وی بر این امر مصروف گردید. چادر زن الجزائری موضوع مبارزه ی عظیمی شد که طی آن، نیروهای دشمن متنوع ترین تدارکات خود را تجهیز می نمودند. تعداد انجمن های - به اصطلاح - یاری و همبستگی با زنان روز به روز زیادتر شد و همراه آن نفرت علیه «حجاب» با عنوان «دفاع از حقوق زنان» ترویج یافت. پافشاری اشغالگران برای بی حجاب کردن زنان به خاطر هموار ساختن مسیر استحاله ی فرهنگی و از نظر رجال سیاسی فرانسه، نقطه ی آغاز پیروزی به شمار می رفت. نیروی متجاوز، که حد اعلای فعالیت روانی خود را بر این مسئله متمرکز کرده و تمام توان تبلیغی خود را در جهت بی ارزش جلوه دادن حجاب و تحقیر زن الجزائری به خدمت فراخوانده بود، به موفقیت های محدودی دست یافت و توانست برخی زنان سست عقیده را به ورطه ی تباهی بکشاند. هر حجابی که کنار می رفت و هر چادری که دور انداخته می شد افق تازه ای در پیش چشم استعمارگران می گشود. آنان پس از هر موفقیت ثبت شده، بیشتر معتقد می

شدند که زن الجزائری تکیه گاهی برای نفوذ و رسوخ تمدن غرب در جامعه ی بومی است . ولی در مجموع ، غالب زنان مسلمان الجزائری در برابر این تهاجم ، تأثیر ناپذیری عظیمی از خود نشان دادند و در مقابل تجاوزگر و هجمه ی فرهنگی او ، تقدیس حجاب را در عمل خود به اثبات رساندند. (۳۰) این مبارزه ی مقدس ، که مقاصد و اهداف پلید دشمن را با شکست مواجه کرد ، نقطه ی عطفی در حضور سیاسی زن الجزائری و تلاش موفقیت آمیز او در برابر دشمن به شمار می رود ، هر چند این زاویه کمتر از دید تحلیلگران سیاسی مورد توجه قرار گرفته است . حضور سیاسی زن الجزائری در صحنه علی رغم پندار خوش بینانه ی ژنرال های ارتش فرانسه مبنی بر استیلای کامل بر تمامیت ارضی سرزمین الجزائر ، پس از اندک زمانی قبایل به مبارزه ی مسلحانه علیه اشغالگران دست یازیدند . چهره ی کربه استعمار ، وحشیگری و اقدامات ددمنشانه ی سپاهیان ارتش جنایت کار و غارتگری و اخاذی آنان ، خلق الجزائر را در عزم خود مبنی بر جنگ آزادی بخش مصمم کرد و تا سال ۱۹۱۷ شورش های منطقه ای غیر منظم در این سرزمین به وقوع پیوستند ؛ از جمله در سال ۱۸۵۶ میلادی در منطقه ی « جرجه » ، دو قبیله ی معروف « بنوینی » و « بنوراتن » تحت قیادت بانوی مجاهد لالا فاطمه سال ها جنگیدند. این خانم جنگاور و شجاع در میدان جنگ و در صحنه ی مجاهدت ، به فوز شهادت نایل آمد . (۳۱) پس از انقلاب های متعدد ، که به علت تجهیزات کامل نیروهای فرانسه به شکست منجر می شدند مبارزه ی مخفی بر ضد استعمار ادامه داشت تا اینکه در اول نوامبر ۱۹۵۴ ملت الجزائر به رهبری « جبهه ی آزادیبخش ملی الجزائر » از سراسر آن سرزمین به پا خاست و به نبرد خونین و دامنه داری دست زد. (۳۲) در این برهه از ادوار مبارزاتی نیز زنان الجزائری با کمال میل ، آمادگی خود را برای حضور در عرصه ی جان فشانی اظهار نمودند . ایمان و اعتقاد ، آنان را تا چنان سطحی از اعتلای روحی رسانده بود که پیکار جویی و مجاهدت برای آنان به صورت یک اصل درآمده بود. آن ها شوهران خود را به خاطر عدم مشارکت در جنگ ، توبیخ و ملامت می کردند ، هر چند می دانستند با محروم شدن از حضور همسر و تشویق او به مشارکت و احتمال زندانی و یا کشته شدن ، به ناچار باید به تنهایی بار سنگین زندگی را بر دوش گیرند. این دوره ای بود که دختران جوان بین خودشان سوگند می خوردند که هرگز با مردانی که عضو جبهه آزادی بخش نیستند ازدواج نکنند . (۳۳) ضرورت اختفای مطلق مبارزه و پر خطر بودن آن در بدو امر ، سران نهضت را نسبت به حضور مستقیم زنان در مبارزات مردد ساخته بود ؛ چرا که در این مرحله ، زن باید به اندازه ی مردان فداکار و مسئول می بود و تعالی اخلاقی و نیروی معنوی فوق العاده در حفظ اسرار نبرد پنهانی می داشت . مسئولان انقلاب در استعداد جنایت کاری دشمن ، هیچ شکمی نداشتند و با وجود تجربه ی زندان های مخوف ، می دانستند که بی تردید هر زن الجزائری که توقیف گردد ، تا سر حد مرگ شکنجه خواهد شد . در نهایت ، ازدیاد واحدهای جبهه ی « آزادیبخش » ، توسعه ی فعالیت های اطلاعاتی و تشکل های سیاسی از یک سو ، و کارنامه ی پر افتخار زن الجزائری از سوی دیگر ، سران نهضت را نسبت به مشارکت همه جانبه زنان در صحنه ی پیکار و مبارزه متقاعد ساختند . و زنان رسماً تمامی وظایف محول شده را برعهده گرفتند . مسئولیت های آنان از انتقال پیام و دستورات پیچیده ی شفاهی – که گاهی زنان عامی بدون هیچ گونه تعلیماتی باید آن ها را حفظ می کردند – شروع می شدند و با شناسایی موقعیت های حساس و راه نمایی رزمندگان ادامه می یافتند . زن ، که پیش از این هرگز بدون مادر یا شوهرش از منزل نمی شد ، خود را داوطلب مأموریت های بسیار دقیق می کرد و رنج سفر را بر خود هموار می ساخت تا دستورالعمل های بسیار مهم انقلاب را منتقل نماید . به تدریج ، فعالیت های زنان ابعاد عظیم تری یافتند. رهبران انقلاب ، که شاهد کشتارهای دسته جمعی غیر نظامیان بودند ، خود را ملزم دیدند که برای احتراز از ایجاد رخنه در اذهان ملت ، اشکال جدیدی از مبارزه را ، که تا آن هنگام متروک بودند ، بپذیرند . حملات دریایی ، قتل عام مردم ، غارت و غصب دهکده ها ، فریادهای زندانیانی که توسط عمال استعمار دهشتناک ترین شکنجه ها را به خود می دیدند و مشاهده ی رنج ملت الجزائر ، که هر روز بارقه ی امید را در دل تجاوزگر تاریک می کرد ، مبارزان را به این رهیافت رساند که سر سپردگان رژیم تنها با نابودی خود ، می توانند قصاص جنایات خویش را پردازند. و به دنبال آن ، اعدام عناصر پلید دشمن را

طراحی و برنامه ریزی کردند. از این هنگام بود که زن الجزائری با تمام وجود و با پافشاری، در فعالیت های انقلابی، فرومی رفت و این وظیفه را عهده گرفت که در زیر چادر خود، مهمات دفاعی و سلاح حمل کند و با شهادت زاید الوصفی از جلوی دیدگان نظامیان سر تا پا مسلح عبور نماید و به گونه ای باشد که با حفظ آرامش و خون سردی هیچ ظنی را متوجه خود نسازد. در مرحله ی بعد، خود مجری عملیات چریکی، اعم از اعدام انقلابی، انفجار بمب و مواد منفجره شد و ضربه ی مهلکی بر استعمار وارد آورد. (۳۴) این بخش از انقلاب، با استقامت غیر قابل تصویری از سوی زن الجزائری دنبال شد و استقلال الجزائر، مرهون فداکاری های شیر زنان مبارزی است که تا پای جان در راه هدف ایستادند. جمیله بوپاشا از زنان بنام سرزمین آتش و خون است. او با آگاهی از احتمال دستگیری و شکنجه، مسئولیت های خطیری در «جبهه ی آزادی بخش» عهده دار گردید؛ از پخش اعلامیه و تراکت ها آغاز نمود و با شرکت در انجمن های گوناگون، به تحلیل عملکرد جبهه و تنویر افکار مردم می پرداخت. وی به جرم پرتاب بمب و کشتن چندین افسر فرانسوی، دستگیر شد و شکنجه های فراوانی را در بندهای اشغالگران تحمل نمود، در حالی که برخی مردان شکنجه گر او از اعضای سابق «جبهه ی نجات ملی» بودند که بر اثر ضعف روحی، در برابر دشمن به زانو درآمده و تسلیم شده بودند. این دختر جوان الجزائری با مقاومت و صبوری، محل همزمان خود را افشا نکرد و ننگ خیانت و ذلت تسلیم و سازش را از چهره ی زن الجزائری به دور نگاه داشت. بوپاشا در دادگاه به اعدام محکوم شد، ولی در نتیجه ی فشار افکار عمومی و وساطت رهبران دول، مجازات او به حبس ابد تخفیف یافت. صحیه، حسیه بن بوعلی، اوریدا امداد و جمیله بوجرید از دیگر زنانی هستند که آوازه ی مجاهدت های آنان تا ابد در گوش تاریخ الجزائر طنین می افکند. این خواهران یا در مبارزه ی نابرابر رژیم استعمارگر سلاح بر کف، جان خود را از دست دادند یا پس از تحمل شکنجه های فراوان، به شهادت رسیدند. (۳۵) بدین گونه، زن الجزائری توانست با نور قرآن و اسلام، سهمی شایان در پیروزی به خود اختصاص دهد و در زمانی که سلطه ی استعمار کشور الجزائر را در می نوردید تا ایدئولوژی اسلامی را کنار بزند، او با مردنش، انقلابی، و با تفکر خلاقانه ی خود، بهره ای مضاعف در محو مقاصد استعمار از آن خود نمود. پی نوشت: • دانش پژوه، پژوهشگر و مدرس حوزه علمیه. ۱. در آیه ی شریفه ۷۱ سوره ی توبه آمده است: (و المومنون والمومنات بعضهم أولیاء بعض یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر ...) که آیه تمثیلی از حضور زن و اهمیت آن در رسالت اصلاح جامعه می باشد. (نیز ر.ک. آیات مبارکه ی ۱۹۵ آل عمران و ۳۵ احزاب). ۲. آیات مبارکه ی ۲۳، ۲۹، ۳۲، ۴۴، ۴۲، ۳۵، ۳۴، ۳۳ سوره ی نمل ناظر به فرمان روایی بلقیس، ملکه ی سبا، می باشند که درایت و هوشمندی و برخورد حکیمانه ی وی در مواجهه با حضرت سلیمان علیه السلام، به یکتاپرستی او منتج گردید و هدایت و درست کاری قومش را در پی داشت. (ر.ک. شیخ طوسی، التبیان، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ج ۸، ص ۹۳ / سید محمد حسین طباطبائی، المیزان، چ سوم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۷، ج ۳، ص ۵۴). علامه فضل الله در بررسی آیات سوره ی نمل چنین می نگارد: قرآن چنین زنی را به ما معرفی می کند؛ انسانی که خردمند است، تحت تأثیر عاطفه قرار نمی گیرد و به خوبی حوکت می کند. (سید محمد حسین فضل الله، تأملات الاسلامیه حول المرأة، بیروت، دارالملاک، ۱۴۱۴، ص ۱۱). ۳. سیده زینب علی فواز، الدرالمثور فی طبقات ربات الخدور، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۹۹۹ م، ج ۱، ص ۱۲۴، اولین مهاجره ای که از مکه به مدینه با پای پیاده هجرت نموده است. ۴. ممتحنه: ۱۲. ۵. خنساء نمونه ی زن مبارزی است که فرزندان را در جامعه ی اسلامی ترغیب نمود و آنان را برای شرکت در جبهه تشویق می کرد. وقتی خبر شهادت چهار فرزندش به او رسید، گفت: سپاس خداوندی که به واسطه شهادت آنان، به من شرافت بخشید. حضور سیاسی این زن در جنگ مورد تشویق پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قرار گرفت. (شاهین عبدالصبور، صحایب حول الرسول، قاهره، دارالاعتصام، ج ۲، ص ۲۷-۳۰). ۶. سیده زینب علی فواز، پیشین، ص ۴۳۵ / محمد الحسون، اعلام النساء المومنات، اسوه، ۱۴۱۱ هجری، ص ۱۳۰، ۱۶۳، ۲۵۶، ۳۶۶، ۴۷۴. ۷. امام خمینی رحمه الله، صحیفه ی نور، تهران، چ دوم، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۳، ج ۳، ص ۱۵۳. ۸. برای

بررسی بیشتر، ر.ک. عبدالله جوادی آملی، زن در آئینه ی جمال و جلال، چ دوم، تهران، اسراء، ۱۴۱۸ ق، ص ۳۰۳-۳۲۹. ۹.

اسراء: ۱ / اعراف: ۱۳۷ / انبیاء: ۷۱ و ۸۱ / سبأ: ۱۸ / مائده: ۲۱. ۱۰. وی سیصد و پنجاهمین پاپ به شمار می آید. ۱۱. برای بررسی پیشینه ی تاریخی دولت یهود، ر.ک. علی اکبر ولایتی، ایران و مسئله ی فلسطین، چ دوم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۰، ص ۱۸-۵۹. ۱۲. اعلامیه ای که آرتور جیمز بالفور، صدراعظم و وزیر خارجه انگلستان، در ۲ نوامبر ۱۹۱۷ برای لرد روچیلد ارسال داشت و در این نامه دل بستگی خود را به تأسیس میهن یهودی فلسطین اعلام کرد. اهمیت اقدام او به حدی برای جامعه ی یهود مهم ارزیابی می گردد که همه ساله رژیم اشغالگر قدس از نخست وزیر یا وزیر امور خارجه ی انگلیس برای ایراد سخن در آن، دعوت به عمل می آورد. (ر.ک. داریوش آشوری، دانشنامه ی سیاسی، چ نهم، تهران، مروارید، ۱۳۸۲، ص ۳۱). ۱۳. قیام عزالدین قسام شاخص ترین قیامی است که سال های پیش از جنگ جهانی دوم روی داد و در تاریخ مقاومت فلسطین تا سطح یک حماسه ارزش و اعتبار یافت و توانست فصل جدیدی در مبارزه ی مسلمانان با نیروهای اشغالگر بگشاید. (ر.ک. علی اکبر ولایتی، پیشین، ص ۱۷۵). ۱۴. برای بررسی بیشتر انتفاضه، ر.ک. الانتفاضه، انصار الثورة الاسلامیه فی فلسطین، بیروت، ۱۹۸۸، ص ۵۵-۹۰ / مجید صفا تاج، دانشنامه ی فلسطین، چ دوم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۲، تهران، ص ۱-۵۵. ۱۵. موتمر الامام الخمینی و دعم التضحیه الفلستینیة، طهران، موسسه تنظیم و نشر تراث الامام الخمینی، ۲۰۰۲، ص ۱۵-۱۶. از فرماندهان جنبش «جهاد اسلامی فلسطین». ۱۷. نداء القدس، ش ۸۱، سال پنجم (۱/۹/۸۳)، ص ۱۶-۱۸. پایگاه خبری «قدسنا». ۱۹. ر.ک. نداء القدس، ش ۷۴، سال چهارم (۱/۸/۱۳۸۲). ۲۰. ر.ک. همان، ش ۷۵، سال پنجم (۱/۱۱/۸۲). ۲۱. پایگاه «مرکز اطلاع رسانی فلسطینی»، دفتر آمار فلسطین. ۲۲. نداء القدس، ش ۶۳، سال سوم (۱/۱/۱۳۸۱). ۲۳. طبق آمار گزارش شده، تعداد ۱۲۹ زن فلسطینی طی دوران انتفاضه ی فلسطین به اسارت درآمده و ۲۴۹ تن به شهادت رسیده اند. (نداء القدس، ش ۸۴، سال ششم، ۱/۱۲/۸۳). ۲۴. روزنامه ی جمهوری اسلامی، ش ۷۵۳۸، سال بیست و هفتم (یکشنبه ۲ مرداد ۱۳۸۴). ۲۵. زنان عرب، ترجمه ی زهرا امیدوار، تهران، کانون نشر اندیشه های نوین، ص ۱۴-۲۶. امام خمینی رحمه الله، پیشین، ج ۳، ص ۳۱، و نیز ج ۱۱، ص ۱۶-۲۷. برای بررسی پیشینه ی حکومت در الجزائر، ر.ک. گزایوه یا کونر، تاریخ استعمارگری فرانسه، ترجمه ی عباس آگاهی، ص ۱۴۷-۱۴۹ / زید الصباح، انقلاب الجزائر، انور ساعدی، تلاش، ص ۶-۱۳. ۲۸. ر.ک. فتحی شقاقی، جهاد اسلامی، ترجمه ی هادی خسرو شاهی، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۵، ص ۹۷-۲۹. سید هادی خسرو شاهی، نبرد اسلام در آفریقا، چ دوم، قم، تبلیغات اسلامی، ص ۱۱-۱۲. ۳۰. برای بررسی بیشتر حجاب زن الجزائری، ر.ک. فرانتس فانون، استعمار میرا، ترجمه ی محمد امین کاوان، چ دوم، تهران، خوارزمی، ص ۳۷-۴۴ / همو، الجزائر و مسئله ی حجاب، ترجمه ی تابنده، تهران، میثاق / همو، سال پنجم انقلاب الجزائر، ترجمه ی تابنده، تهران، نشر فرهنگ اسلامی، ص ۳۸-۵۰. ۳۱. حسن صدر، الجزائر و مردان مجاهد، جاویدان، ص ۱۳۰-۳۲. ر.ک. سید هادی خسرو شاهی، پیشین، ج ۲، ص ۱۱-۱۲. ۳۳. فرانتس فانون، واپسین دم استعمار، ترجمه ی کاتوزیان، تهران، قومس، ص ۵۲. ۳۴. ر.ک. یوسف سعدی، چهره ی درخشان انقلاب الجزائر، فرخ، ص ۲۰-۲۵ / فرانتس فانون، واپسین دم استعمار، ترجمه ی خسرو گلرخی، چ دوم، طوس، ص ۹۵-۹۸. ۳۵. ر.ک. سیمون دوبوار، رنج ها و نبردهای جمیله بوپاشا، ترجمه ی منصور تاراجی، تهران، فرخ، ۱۳۳۶، ص ۶۰-۸۴.

شهیده بنت الهدی صدر در عرصه تعلیم و تعلم (۱)

نویسنده: فرشته شهبابی (۲)، غزاله مهر آئین چکیده بنت الهدی صدر با نعمت هدایت و ارشاد برادر بزرگوارش، سید محمد باقر صدر، توانست در همه زمینه ها، به ویژه در عرصه تعلیم و تعلم، بدرخشد. تألیف کتاب ها و نگارش مقالات و تأسیس مدارس «الزهراء» و تشکیل جلسات مذهبی برای بانوان و تدریس دروس حوزوی برای ایشان و برگزاری مجالس دعا و تعظیم شعائر دینی و رفع

اشکالات شرعی زنان، از جمله فعالیت‌های چشمگیر او محسوب می‌شوند. در این مقاله سعی شده است ضمن اشاره‌ای گذرا به زندگی‌نامه وی، گوشه‌ای از فعالیت‌های او در حوزه تعلیم و تربیت ترسیم گردد. کلیدواژه‌ها: بنت‌الهدی صدر، آیه‌الله محمدباقر صدر، تعلیم و تعلم، مجله الاضواء، مدارس الزهراء. نسب پدری خانم آمنه (بنت‌الهدی) صدر نسبت پدری‌اش به امام موسی بن جعفر علیه‌السلام می‌رسد. «پدر ایشان سید حیدر، فرزند سید اسماعیل، بود که پس از میرزا محمدحسین شیرازی به مقام رفیع مرجعیت عامه شیعیان رسید. ایشان در علم و ایمان شهرت داشت. مادرش فرزند شیخ عبدالحسین آل یاسین از عالمان بزرگ زمانه خود به شمار می‌آمد. حاصل این ازدواج ده فرزند بود. بنت‌الهدی با برادرش محمد باقر چهار سال فاصله سنی داشت. بیش از شش ماه از ولادت آمنه نگذشته بود که پدرش را از دست داد.» (۴) ویژگی‌های شخصیتی این بانو یک مربی توانا، نویسنده، شاعر، اندیشمندی دردمند و دانشمندی با اعتقاد، با اخلاقیاتی نیکو و معاشرتی پسندیده بود. وی با پذیرفتن بانوان، چنان لبخندی بر لبان آن‌ها می‌نشانید که غم را از جانشان می‌زدود. او دارای هوش سرشاری بود و کرم بیش از حدی نسبت به درماندگان داشت. او صمیمی، هدایتگر و عفیف بود و یدی طولاً در تربیت اسلامی داشت. به تحصیل کرده‌ها اهمیت می‌داد، اما با همه برخوردی یکسان داشت. به اعتقاد وی طبقه تحصیل کرده در نسل‌های آینده تأثیر بیشتری دارد. در همه صحنه‌ها حاضر و مورد اطمینان مراجع مسلمان و پرهیزگار بود. یکی از خواهران مجاهد عراقی می‌گوید: «محبت و عاطفه و روش جذاب ایشان و به‌طور کلی، چهره متکامل اسلام را در این شهید بزرگوار بنت‌الهدی می‌دیدم. نهایت‌ایثار در او متجلی بود. آگاهی بخشیدن به دیگران را وظیفه شرعی و واجب خویش می‌دانست. جلوه رفتاری او با دیگران به گونه‌ای بود که گویی سالیان دراز با آن‌ها زیسته است. شخصیت وی در دل‌ها نفوذ عمیقی داشت.» (۵) فراگیری خواندن و نوشتن شهیده بنت‌الهدی خواندن و نوشتن را در خانه از مادرش آموخت. مادر اولین معلمی بود که او را با ساغر محبت سیراب کرد و آن‌گاه ساقی جام‌های علم و معرفت او شد. مادرش همیشه ذکاوت و استعداد تعلیم و تعلم او را می‌ستود و از فهم و احاطه ذهنی او تعریف می‌کرد و می‌گفت: هر چیزی که به او یاد می‌دهم فراموش نمی‌کند. مراحل تعلیم او به وسیله دو برادرش تکمیل شدند و او ۱۱ ساله بود که با برادرش برای تحصیل عازم حوزه علمیه نجف شد. نخست مقدمات و سپس دروس خاص را نزد وی فرا گرفت و علاوه بر علوم دینی، به فراگیری علوم نوین نیز پرداخت. وی صرف، نحو، اصول، فقه، حدیث، اخلاق، تفسیر و سیره را نیز در محضر برادر آموخت. در همه جوانب، توسط برادرش با علوم عربی آشنا گردید، تا آنجا که حتی در سنین نوجوانی بر نوشتن شعر نیز قدرت پیدا کرد. شعر معروف «هرگز از راه خود باز نخواهم گشت» از اوست. بالندگی و استحکام نیروی علمی و دینی شخصیت علمی و دینی این بانو به دست برادر شهیدش آیه‌الله سیدمحمدباقر صدر - رضوان‌الله علیه - نضج یافت و به بالندگی و شکوفایی رسید و این بانو با راهنمایی‌های او، به درجات متعالی کمال و پرهیزگاری و علم و شناخت نایل گردید. شکی نیست که وراثت و محیط در روند مثبت یا منفی رشد و تربیت انسان تأثیر عظیمی دارند. آقای محمد شمس در کتاب خود می‌نویسد: من از خلال آشنایی که با روحیه شهیده بنت‌الهدی داشتم، به این معتقد گردیدم که مقدمات و شاخصه‌های شخصیت او از حدّ تأثیر رشد و محیط فراتر بودند و چه بسا این دو عامل از اولین سبب‌های تشکیل ساختار شخصیت او محسوب نمی‌گردیدند، بلکه خصایص و خصلی که موجبات سیر سریع وی در مدارج ترقی را فراهم کردند و به او توانایی بخشیدند تا از ظرف زمان و مکان بگذرد و به این مراحل برسد، خصال و اوصافی بودند که این بانو را برای زنان شیعه الگو قرار داده و از وی نمونه‌ای از یک زن فرهیخته، پرهیزگار، مؤمن، مبارز و آگاه به اهداف زندگی ساخته‌اند. این بانو از نخستین روزهای حیات خویش تا پیش از شهادت، وجود خود را به علم و تهذیب اسلامی آراسته بود. فرهنگ علمی و تربیتی او افق‌های وسیع و همه‌جانبه‌ای داشت. مقالات او در مجله الاضواء در این دوران (۱۹۶۶ م) گوشه‌ای از این ابعاد را منعکس می‌نمودند و عمق اصالت و نبوغ وجودی این بانو را متجلی می‌سازند. مجله الاضواء توسط جمعی از علمای نجف اشرف منتشر می‌گردید و فقط مطالب برگزیده و ممتاز در آن درج می‌شدند. با این حال، بانو بنت‌الهدی رحمه‌الله در این مجله از بارزترین نویسندگان و پیشتاز در کتابت و تألیف به

شمار می‌آمد. در نجف اشرف یا حتی تمام کشور عراق، هیچ زن نویسنده‌ای پیش از این بانوی شهیده، مقالاتی در ژرفا و اصالت همسان نوشته‌های این بانو نگاشته بود. (این مطلب، علی‌رغم کمبودهایی است که آن شهیده به سبب موقعیت خود با آن‌ها روبه‌رو بوده است) مقالات این بانو در مجله الاضواء از حیث متانت بسیار ممتاز بود، تا آن‌جا که حتی بعضی می‌پنداشتند برادرش سید محمدباقر صدر مقالات و مکتوبات خود را با نام خواهرش منتشر می‌کند. بزرگان علمای نجف برای بانوان جلسات دروس حوزوی، به ویژه علم فقه و اصول، تشکیل نمی‌دادند، ولی شهیده بنت‌الهدی از این مرز گذر کرد و بخش‌های عظیمی از علم فقه و اصول را نزد دو برادر بزرگوارش سید اسماعیل صدر و سید محمدباقر صدر رحمه‌الله آموخت. در اغلب روزهایی که سید شهید (محمدباقر صدر) در بعضی از مسائل فقهی و اصولی، بخصوص در کتاب مکاسب مناقشه می‌فرمود، وی نیز این فرصت‌ها را غنیمت می‌شمرد. آنچه بدان قطع دارم این است که این شهیده در بخش احکام فقهی عمومی به عنوان یک رکن به حساب می‌آمد و در شناساندن احکام فقهی، ملجأ و پناه بسیاری از زنان مؤمنه بود؛ چنان‌که وی در ایام حج نیز راهنمایی دینی زنان حج‌گزار را بر عهده داشت، در حالی که مسائل حج و احکام آن از سخت‌ترین و وسیع‌ترین احکام شرعی به شمار می‌روند. هوش و فطانت علمی شهیده بنت‌الهدی در ذکاوت و فطانت ممتاز بود و هوش وی، بر همه بخش‌های علمی و معرفتی، که در آن‌ها تفکر کرده بود، احاطه داشت، تا آنجا که اگر بگوییم سید شهید رحمه‌الله از ذکاوت و فطانت و توانایی احاطه علمی خواهر تعجب می‌کرد، مبالغه و غلو نکرده‌ایم. کتاب مکاسب شیخ انصاری از جمله کتبی است که طلاب علوم دینی آن را پیش از ورود به بحث خارج فرا می‌گیرند و بعضی از علما معتقدند: هر کس کتاب مکاسب را به صورت متقن فراگیرد و آن را به شکل کامل بفهمد، مستحقّ اجازه اجتهاد می‌شود. این کلام نشان‌دهنده اهمیت این کتاب و مطالب علمی عمیق و مشکل آن است. با این حال، مطالبی از سوی این بانو درباره این کتاب مطرح می‌شدند که سید شهید رحمه‌الله به آن‌ها پاسخ می‌گفت و به مناقشات او درباره مطالب این کتاب جواب می‌داد، و این حقیقت نشان می‌داد که این بانو مراحل علمی متقدم بر وصول به این مقام را طی کرده بود؛ زیرا از عادات سید شهید این بود که وقتی با اشخاصی که در مطالب علمی در سطح ایشان نبودند روبه‌رو می‌شد، با سکوت و عدم پاسخ‌گویی، آن‌ها را از بحث در آن مسائل منصرف می‌گردانید و یا آن‌ها را نصیحت می‌کرد که به آنچه برایشان فایده‌ای ندارد نپردازند، ولی هرگز در رابطه با پرسش‌های علمی خواهرش، این‌گونه برخورد نمی‌کرد. سیره علمی سید شهید با خواهرش بر این معنا دلالت می‌کرد که وی به سطح بلند علمی او اعتقاد دارد. امّ فرقان در بطله النجف مکالمه‌ای را بین شهیده بنت‌الهدی و سید شهید از قول این بانو نقل می‌کند: «یکی از جلسات، همراه سید نشسته بودیم و کتاب فلسفتنا در جلوی روی سید بود و او مشغول شرح و بسط و بیان بعضی از غوامض آن بود. من به برادرم گفتم: آقای ما! من کجا، شما کجا! ... من ریشه‌ای در درجات علمی و فلسفی شما ندارم. فلسفه سخت است و اهلی دارد و شما اهل آن هستید. سید به من جواب داد: این مهم نیست. شما از من توانا تر هستید. گفتم: چگونه؟ فرمود: شما شعر می‌نویسید و من با وجود آنکه شعر را دوست دارم و به آن اشتیاق می‌ورزم و بر سیاق و اسلوب بلاغت توانایی دارم، نمی‌توانم حتی یک بیت شعر بنویسم. شعر موهبتی است و شما در این موضع از من توانا ترید.» تلاش‌ها و مبارزات سیاسی خواهر امّ صادق (۶) می‌گوید: شهید از کودتای ۱۴ ژوئیه ۱۹۵۸ در عراق، فعالیت خود را آغاز کرد و دست به انتشار مقالاتی در برخی مجلات و روزنامه‌ها زد. در الاضواء با نام مستعار ا. ج، مطلب می‌نوشت. در کنار جنبه‌های ادبی در داستان‌ها و نوشته‌هایش، همواره سعی داشت کتاب‌هایی بنویسد که دیگران را به حقایق متعالی و اصیل اسلام رهنمون سازند. او ازدواج نکرد. اما مشکلات دیگران را در این زمینه حل می‌کرد. او به خاطر شرایط سخت زندگی و بیماری مادرش، که همواره باید در کنار او می‌بود و به خاطر همراهی برادر در فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی، نتوانست ازدواج کند. او به همراه برادرش در عراق، تحرّک عجیبی ایجاد کرد و در زمینه حجاب و پوشش دختران دانشگاهی، فعالیت‌های چشمگیری نمود. گفته شده مدتی که سید محمدباقر صدر رحمه‌الله تحت نظر بوده، ایشان رابط او بوده است. این بانوی بزرگوار پس از دستگیری برادر، خطبه‌ای در حرم مطهر حضرت علی

علیه‌السلام ایراد نمود که منجر به دستگیری وی شد. پس از سخنرانی در حرم، تظاهراتی به پا شد که عده‌ای کشته و زخمی و عده‌ای دستگیر شدند. در نخستین مرتبه‌ای که آیه‌الله صدر را دستگیر کردند، خانم تا خیابان اصلی همراه او جلو آمد و تصمیم گرفت که همراه وی سوار ماشین شود، ولی مأموران نگذاشتند. او می‌دید که ده‌ها ماشین مسلح آمده‌اند، به راننده حامل آقای صدر گفت: بالاخره روزی تو بیدار می‌شوی و از این کار خود پشیمان می‌گرددی، و در همان مکان، فریاد برآورد و سخنرانی عجیبی کرد که همه را به تعجب واداشت؛ فرمود: «شما گمان کرده‌اید مردم نجف خواب هستند که این موقع شب آمده‌اید؟ چه چیزی شما را می‌ترساند؟ چه چیزی در این خانه مشاهده کرده‌اید؟ آیا اسلحه و مواد منفجره دیده‌اید؟ یک مرد بی‌سلاح که فقط ایمان و عقیده دارد! این همه نیرو چه لزومی دارد؟ مردم دیگر بیدار شده‌اند. تا کی وجدانتان در خواب خواهد بود؟ چرا تن به این زندگی ضلالت‌بار داده‌اید؟ و رو به برادر گفت: من بر نمی‌گردم. می‌خواهم همانند زینب علیها‌السلام که برادرش حسین علیه‌السلام را همراهی کرد، همراه تو باشم. تا اتومبیل حامل برادر ایستاده بود، ملازم و مراقب بود، اما وقتی حرکت کرد، با تکبیرهای رعد‌آسای خویش، قلب دشمنان را به لرزه درآورد، و سخنان خود را با آیه «وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ» (شعراء: ۲۲۷) و «العاقبة للمتقين» (اعراف: ۱۲۸) پایان داد. همه ساکت بودند و آقا را بردند. بنت‌الهدی هم به سمت حرم مطهر حرکت کرد و در راه فریاد می‌کشید: که ای مردم، به شما ستم کردند! مرجع شما را گرفتند! در حرم هم با ممانعت خادمان، که عمال رژیم بودند، مواجه شد، اما آنجا هم سخنرانی کرد و همه را به گریه واداشت. خانم می‌گفتند: مردم کم بودند و به منزل آمدم. اما ایشان فردای آن روز، به بازار نزدیک حرم رفت و با فریادهای تکبیر و سخنان پرشور، مردم را به قیام فراخواند. همین فریادها انگیزه یک حرکت عظیم در عراق شد و ناچار آیه‌الله صدر را آزاد کردند. اما در اندیشه دستگیری دوباره وی بودند. بالاخره، در ۲۰ جمادی الاول سال ۱۴۰۰ آیه‌الله صدر را دستگیر نمودند. اما این بار هم در زندان تلاش‌های رژیم برای واداشتن آیه‌الله صدر به صدور اجازه ورود به حزب بعث و تحریم «حزب الدعوة» به جایی نرسید. چون رژیم بعثی ناامید گردید، دست پلیس به خون دو فرزند پاک پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله آلوده شد. هنگام طلوع فجر روز ۱۶ رجب سال ۱۳۹۹ منطقه «عمار» که خانه شهید در آن قرار داشت، توسط ابوسععد، رئیس سازمان امنیت، و نیروهایش، که بیش از ۲۰۰ تن بودند، محاصره شد. آن‌ها وارد خانه شدند. پیش از ورود، آقا فرمود: ابوسععد چه می‌خواهی؟ او با صدای لرزان جواب داد: می‌خواهم تو را ببریم و پس از مدتی کوتاه بازخواهیم گرداند. برای بردن خانم هم همین‌طور شد؛ گفتند: می‌خواهم تو را نزد برادرت ببریم، ایشان با شما کار دارند. خانم فهمید و گفت: می‌دانم. سپس به داخل آمد و آستین‌های خود را تا مچ سفت بست که اگر او را شکنجه کردند، پوشش او محفوظ باشد. ایشان را هم از نجف به بغداد بردند و بنا بر شواهدی، شب سه‌شنبه ۱۹ فروردین به شهادت رساندند. طبق نقل‌های رسیده، ایشان در زندان نیز دست از مبارزه برنداشت. ایشان را صبح یکشنبه ۱۷ فروردین دستگیر کردند. ۲ تن از افراد صالح و مطمئن از امارات متحده عربی عازم عراق شدند و در تماس‌هایی که با بستگان علامه مجاهد در نجف و کاظمین داشتند، به نقل از یکی از برجسته‌ترین افراد حوزه علمیه نجف اشرف، که وی نیز از نزدیکان آیه‌الله صدر می‌باشد، گزارش دادند که ساعت ۱۲ شب چهارشنبه ۲۰/۱/۵۹ افراد سازمان امنیت با ۳ اتومبیل جلوی درب منزل ایشان رفته، او را با خود بردند و در بین راه، ضمن تهدیدهای زیاد گفتند: آیه‌الله صدر و خواهرش در داخل اتومبیل هستند. پس از مدتی توقف نمودند و او متوجه می‌شود که در وادی‌السلام نجف است. وی ادامه می‌دهد. مأموران با سرعت زیاد قبرکن حاضر کردند و مراسم دفن انجام شد. دو نفر نام‌برده در تحقیقاتی که با برخی از کارکنان قبرستان وادی‌السلام نجف انجام دادند، گزارش کردند که آثار بسیار مشخص و زیادی از شکنجه و ضرب بر روی جنازه مقدس هر دو دیده می‌شدند. (۷) بنت‌الهدی در زندان هم دست از مبارزه برنداشت و سعی در ارشاد زندانیان دیگر و زندانبانان خویش داشت. و این چنین است که در کنار هر مرد بزرگی در تاریخ، زنی بزرگ مشاهده می‌شود. فعالیت‌های تعلیمی و تبلیغی جهاد علمی و تربیتی و تبلیغی سینه‌شهیاده دارای مراحل بود که در اینجا به اهم آن‌ها به اختصار اشاره می‌شود: الف. تأسیس مدارس الزهراء و

برخی مراکز فرهنگی سیده شهیده از مؤسسان و بنیان‌گذاران مدارس «الزهراء» وابسته به «صندوق خیریه اسلامی» در بغداد و کاظمیه و نجف بود. (۱۹۶۷ م) هدف او از تأسیس این مجتمع‌های آموزشی ابتدایی و غیرابتدایی صرفاً تأمین نیازهای آموزشی نبود؛ زیرا مدارس حکومتی که در عراق وجود داشتند، دانش‌آموزان دختر را آموزش می‌دادند، بلکه ضرورت‌های دیگری موجب تأسیس این مدارس گردیدند؛ از جمله این ضرورت‌ها، می‌توان مقابله و رویارویی با فرهنگ مادی را، که موجبات فساد و انحراف اخلاقی را فراهم می‌کرد، ذکر نمود، همچنین نشر فرهنگ اسلامی صحیح به نحو وسیع که می‌توانست جایگاه زن را ارتقا بخشد. بدون شک، این مدارس از برترین شیوه‌هایی که در خلال آن‌ها زمینه تربیت و پرورش فرهیختگان فراهم می‌شدند، برخوردار بودند و این شیوه‌ها با مقتضیات عصر و خواست‌های دانش‌آموزان نیز مناسبت داشتند. پس از جلب موافقت دولت برای تأسیس این مدارس، مقرر گشت همان مواد درسی که در مدارس دولتی (در مقطع ابتدایی و غیر ابتدایی) تدریس می‌شوند در این مدارس هم تدریس گردند تا فارغ‌التحصیلان این مدارس از ادامه تحصیل منع نشوند. البته به این مواد، مواد دیگری از دروس عقیدتی و تربیتی اسلامی نیز به صورت فشرده و تفننی اضافه گردیده بودند. بانو صیدلی، مدیر «مدارس الزهراء»، در این باره می‌گوید: یکی از راه‌های مقابله با ترویج فساد اخلاقی اهتمام و عنایت به تربیت نوین دختران و پرورش جهت‌دار و هدفمند آن‌هاست، و این مسئله انجام نمی‌شود، مگر از طریق ایجاد مدارس اسلامی که برای این منظور اختصاص داده شده‌اند و بر این اهتمام می‌ورزند تا در این راستا، هویت حقیقی زن مسلمان به وی بازگردانده شود. شهیده بنت‌الهدی برای تأسیس این مدارس ملی رسمی، که تحت پوشش قوانین حکومتی بودند، تلاش فراوانی کرد و بیش از دو ماده درسی نیز برای تربیت دختران در این مدارس به سایر مواد درسی اضافه نمود و بانوان شیعه معلمه‌ای را، که دارای کفایت علمی و مزایای خاص بودند و به شئون اسلامی التزام داشتند، بر این کار گماشت تا اسوه و الگوی دختران قرار گیرند و نام این مدارس را «مدارس الزهراء» گذاشت. مرکز این مدارس را نیز بغداد و کاظمیه قرار داد. این مجتمع‌ها شامل مهد کودک، مدرسه ابتدایی و غیرابتدایی بودند. در این زمینه، یکی از فعالیت‌های مهم او آموزش فرهنگ جهت‌دار و تربیت اسلامی هدفمند به معلمان و مدرّسان این مدارس بود که پس از پایان وقت مدرسه، طی یک حضور الزامی به ایشان آموزش داده می‌شد. این مدارس نسبت به مدارس دولتی، موفقیت‌های فراوانی در امتحانات سراسری وزارت‌خانه‌ای داشتند، به گونه‌ای که به قوّت علمی و تربیتی مشهور بودند و استقبال مردم به این مدارس به حدّی بود که برای ورود به آن صف می‌کشیدند و این مدارس گنجایش همه داوطلبان را نداشتند. حضور شهیده بنت‌الهدی در این مدارس بر مدار خاصی می‌گردید و ایشان سه روز از هفته در هر کدام از مدارس که مقتضی بود، حاضر می‌شد و سه روز نیز به مراکز تعلیم نجف اشرف تشریف می‌برد. سرانجام، مجاهدت‌های شهیده بنت‌الهدی ثمر دادند و علی‌رغم کمی امکانات، به نتایج پربرکتی رسیدند. خانم صیدلی در این باره می‌گوید: «مایه خوش‌بختی است که می‌بینم در بریتانیا و خلیج فارس، مجموعه‌ای از فارغ‌التحصیلان مدارس الزهراء وجود دارند و من بسیار خوشحالم که آن‌ها توانستند به آرزوهای این شهیده جامه عمل بپوشانند و امید است شکوفه‌های روییده در این مدرسه، مادرانی صاحب رسالت و همسرانی مجاهد شوند.» این مدارس به طور کلی، برای بخش عظیمی از جامعه زنان امکان آموزش فراهم می‌کردند؛ زیرا بعضی از این دختران از ورود به مدارس حکومتی، که وسیله‌ای برای فاسد نمودن آن‌ها بود، به سبب حجابشان منع می‌شدند، ولی این مدارس برای این عده فراوان فرصت فراگیری آموزش‌های دینی و فرهنگ عمومی را فراهم می‌نمودند. شکی نیست که شهیده بنت‌الهدی در راه این امر شرعی مبارک تلاش فراوانی کرد و مال و وقت و سلامت خود را در راه انجام این امر گذاشت. او دایم بین بغداد و نجف در حرکت بود تا به امر تدریس و نظارت و توجه به مدارس بپردازد. بانو صیدلی از مجاهدت‌های این شهیده در این زمینه و در آن دوران این گونه حکایت می‌کند: «بنت‌الهدی به من می‌گفت: من روزم را در اداره مدرسه می‌گذرانم و ظهر را به بعضی از اعمال شخصی و امور منزل می‌پردازم، عصرها جلساتی را در خانه تشکیل می‌دهم و به تدریس فقه و شرائع الاسلام اشتغال دارم و پس از پایان وقت، در شب‌ها به خواندن کتب اسلامی و فرهنگی و فقهی

می‌پردازم.» (۸) او همچنین می‌گوید: «من به خاطر کثرت اشتغال در کارها، گاهی نماز ظهر و عصر را با وضوی نماز صبح می‌خوانم و گاهی نماز مغرب و عشا را نیز با وضوی نماز صبح بجا می‌آورم.» به دلیل خوش‌نامی که «مدارس الزهرا» از حیث علمی پیدا کرده بود، آوازه او در جامعه بلند شد و مورد احترام و توجه قرار گرفت و این یکی از اسبابی بود که زمینه را برای صدور بخشنامه سال ۱۹۷۲ م مبنی بر الحاق این مدارس به وزارت تربیت و تعلیم فراهم کرد و مسئولیت نظارت تأمه بر این مدارس به این وزارت‌خانه منتقل شد. از این تاریخ بود که شهیده بنت‌الهدی همکاری با این مدارس را ترک کرد. از دیگر فعالیت‌های مهم وی تأسیس یک مرکز فرهنگی در شهر کاظمین بود که فعالیت‌های فرهنگی و اسلامی را به عهده داشت. به همت او، اجتماعات دیگری نیز تأسیس شدند که در آن‌ها، دانش‌آموزان، دانشجویان، کارمندان و دیگر اقشار حضور می‌یافتند. امّ احمد، یکی از خواهران مجاهد عراقی، درباره او می‌گوید: ایشان تکیه زیادی بر بررسی مفاهیم اسلامی داشت و همواره دیگران را به نویسندگی و تألیف کتاب دعوت می‌کرد. او می‌خواست جامعه زنان را تغییر دهد و مظاهر جاهلیت و انحراف را از جامعه زنان بزداید، فرهنگ غربی وارداتی را از بین ببرد. و به جای آن، ساخت جدیدی بر پایه رفتار و عقاید اسلامی بنا نهد. او می‌کوشید با افکار و تعلیمات خود، از هر یک از اطرافیانش یک شخص مؤمن و آگاه بسازد؛ کسی که بتواند دیگران را به سوی خدا دعوت کند. ایشان در اواخر عمرش کتابی نگاشته بود که در آن، دردها و رنج‌ها و احساسات خود را منعکس نموده بود، ولی متأسفانه این کتاب در دسترس نیست. ب. تدریس و برگزاری جلسات دعا سیده شهیده بنت‌الهدی رحمه‌الله راه درازی را در راه تعلیم و تعلّم پیمود و «تدریس»، یک نمونه از کوشش‌های او بود. در سیر علمی، مشکلاتی بر سر راه بنت‌الهدی قرار داشتند؛ از جمله اینکه کتاب‌های درسی حوزوی غالباً برای تدریس نگاشته نشده بودند. به همین دلیل، به روشی واضح برای تبیین و تفهیم مطلب نیاز بود. مشکل دیگری که در راه تدریس دروس حوزوی وجود داشت چاپ‌های بد و نوشتارهای درهم این کتاب‌ها بود؛ کتاب‌ها غالباً چاپ سنگی بودند. علاوه بر این، مواد درسی علمی در حوزه‌ها دارای طبیعتی متمایز و اصطلاحات خاصی هستند و به همین دلیل، معمولاً برای عامه مردم غیرمتعارف و فهم آن‌ها بدون مراجعه به یک استاد توانا ممکن نیست. شهیده بنت‌الهدی به سبب نزدیکی با دو برادرش مرحوم سید اسماعیل صدر و شهید سید خالد صدر - قدس الله سرهما - این توانایی را داشت تا از همه این مشکلات عبور کند و احاطه وی بر مواد علمی حوزه، به ویژه مواد فقهی و اصولی، شایستگی او را بر تدریس بالا- می‌برد. هدف حقیقی بنت‌الهدی از حلقه‌های تدریس که در خانه‌اش تشکیل می‌داد، فقط پرورش و تعلیم طلبه نبود، بلکه هدف وی این بود که ایشان را برای تحمّل مسئولیت ادامه این راه در آینده آماده نماید و چنان توانایی علمی در ایشان ایجاد کند که بتوانند بر ایجاد حوزه‌های علمیه بانوان قدرت پیدا کنند و بتوانند به نشر فرهنگ و تعلیمات اسلامی بپردازند. شهیده بنت‌الهدی در کنار تدریس، به طراح‌ی فرهنگ دینی عمومی دست زد که در آن، افکار اسلامی را با روش‌های منسجمی متناسب با نیازمندی‌ها و مقتضیات روز مطرح می‌نمود. او در این زمینه، به پیروزی بی‌نظیری دست یافته بود و این امر مورد اقبال طبقات گوناگون جامعه زنان قرار گرفته بود. او گاهی درباره نظرات خود درباره شکل برگزاری مجالس روضه زنانه و سطحی که این مجالس باید بدان ارتقا یابند و درباره تحوّل که واجب است در راه تنفیذ فرهنگ دینی اصیل در بین گروه‌های بانوان انجام پذیرد، مطالبی مطرح می‌نمود. وی درباره نوع برگزاری محفل‌هایی که به مناسبت ازدواج تشکیل می‌شدند، تأمل می‌نمود تا این نوع محافل با اخلاق و آداب اسلامی تشکیل شوند و مناسبت خوبی برای فهم حقیقت ازدواج و اهداف آن در اسلام باشند و لازم می‌دانست که زن و شوهر از اخلاق عالی و انسجام کامل و عدم اهتمام به امور مادی برخوردار باشند و شکل طبیعی سرور و فرحی که با این مناسبات سازگار است نیز مورد توجه واقع گردد. ج. کتابت و تألیف شهیده سعیده بنت‌الهدی نویسنده‌ای زبردست و ماهر در نگارش و قصه‌پردازی و به کارگیری روش‌های قصه‌گویی برای نیل به اهداف و روشن‌گری‌های خود بود. از این نظر، می‌توان او را در این زمینه، پیش‌تاز و پیشوای بانوان نامید، به گونه‌ای که در نجف (با آنکه مرکز حوزه علمیه و مرجعیت دینی بود) هیچ بانوی نویسنده مسلمانی را پیش از شهیده بنت‌الهدی نمی‌شناسیم. با این حال، این بانو

اهل تواضع و سادگی بود و هرگز هدفش شهرت و خودنمایی نبود و بر حسب آنچه از او می‌شناسیم، وی گاهی نسبت به کتاب‌هایش تجاهل می‌کرد؛ گویی آنکه این کتاب‌ها از او نیستند و علاقه‌ای که او را به آن کتاب‌ها وابسته کند در او وجود نداشت. شنیده نشده است که هرگز او به آن کتاب‌ها افتخار نموده، یا خودش را در معرض ثناگویی و ستایشگری قرار داده باشد، بلکه هدف او این بود که تا آنجا که ممکن است، به اسلام خدمت کند و در راه ایجاد بیداری اسلامی کوشش نماید. آنچه این حقیقت را تأیید می‌کند نام مستعار «بنت‌الهدی» بود که شهیده سعیده آمنه صدر برای خود انتخاب کرده بود؛ می‌خواست از شهرت و ریا و حبّ ذات دوری گزیند، در حالی که در نوشتن اسم حقیقی او، هیچ اشکال شرعی و عرفی وجود نداشت و حتی انتخاب این اسم به خاطر مشکلات امنیتی نیز نبود؛ زیرا تشکیلات نظارت بر مطبوعات مجوز نشر را فقط با نام حقیقی افراد صادر می‌کرد و تنها سبب گزینش این نام آن بود که وی ناشناس باقی بماند و از شهرت دوری گزیند. شهیده بنت‌الهدی انتشار مقالاتش را در مجله الاضواء، که جماعتی از علما آن را انتشار می‌دادند، شروع کرد. در مجله ایمان نیز، که به وسیله مرحوم شیخ موسی یعقوبی منتشر می‌شد، مقالاتی به چاپ می‌رسانید. وی در نگارش خود ممتاز بود و مقالات او روح تازه‌ای داشتند و مشتمل بر فکری روشن و راه کارهای حل مشکلات زمان و در کمال دوری از مظاهر خودنمایی و ابراز شخصیت و علاقه به شهرت بودند. مؤلفات شهیده بنت‌الهدی عبارتند از: ۱. الفضیله تنصیر؛ ۲. الخاله الضائعه؛ ۳. امرئتان و رجل؛ ۴. صراع لقاء فی المستشفى؛ ۶. مذکرات الحج؛ ۷. لیتنی کنت اعلم؛ ۸. بطولات المرأة المسلمة؛ ۹. کلمه و دعوه؛ ۱۰. الباحثة عن الحقیقه؛ ۱۱. المرأة مع النبی. وی مؤلفات خطی دیگری نیز داشت که دستگاه حاکم بر عراق هنگام مصادره اموال بیت شهید سید محمدباقر صدر رحمه الله پس از شهادت او، آن‌ها را مصادره نمود. د. تعلیم و تربیت در حج قلب شهیده بنت‌الهدی رحمه الله مشتاق بیت الحرام و مشاهد مشرفه‌ای بود که در دیار مقدّس مکه و مدینه وجود داشتند. وقتی ایام حج فرا می‌رسید، حالت شوق عجیب و فرح فراگیری وجودش را فرا می‌گرفت. شهیده بنت‌الهدی رحمه الله در ایام حج همانند مرشدی دینی در یکی از کاروان‌ها، که از بغداد و کاظمیه حرکت می‌کرد، رهسپار حج می‌شد. وی در ایام حج، مسائل حج و احکام آن را به زنان می‌آموخت و به دلیل آنکه از ناحیه فقهی بر فتاوی‌ای فراوانی از مراجع گوناگون احاطه داشت، نیاز علمی هر مقلّدی را طبق فتوای مجتهد خودش برآورده می‌کرد. اگر به مسئله‌ای برمی‌خورد که حکم آن در رساله‌ها وجود نداشت، با برادرش آیه الله صدر تماس تلفنی می‌گرفت تا حکم شرعی را از آن‌ها دریافت کند. ه. ایجاد ارتباط بین مرجع تقلید و مقلّدان سیده شهیده در راه ایجاد ارتباط بین شهید سید محمدباقر صدر و بانوان مقلّده او نقش عظیمی داشت. وی با حفظ امانت، مسائل فقهی را که برای زنان پیش می‌آمد و حیا مانع آن بود که بتوانند مستقیماً آن‌ها را از سید شهید بپرسند، به برادرش عرضه می‌داشت و پاسخ آن‌ها را به مراجعان می‌داد. سیده امّ جعفر نیز گاهی بر حسب مناسبت و طبیعت موضوع، به او کمک می‌کرد. البته این تنها حرکت او در این زمینه نبود و در موارد فراوانی، وی رابطه علمی بین مرجع و مقلّدان او را فراهم می‌کرد. پی نوشت: ۱ کتاب الشهیده بنت الهدی سیرتها و مسیرتها، الشیخ محمدرضا نعمانی، مؤسسه اسماعیلیان، تاریخ نشر، ۱۳۷۸، ه. ش، ۱۴۲۰ ه. ق. ۲ محقق و مدرّس حوزه. ۳ مدرّس حوزه و دانشگاه. ۴ عبدالرحیم اباذری، امام موسی صدر امید محرومان، سازمان تبلیغات اسلامی، ص ۱-۴. ۵ همان. ۶ همسر حجة الاسلام حکیم. ۷ علی دوانی، نهضت روحانیان ایران، بنیاد خیریه فرهنگی امام رضا علیه السلام / سید محمد موسوی، یادواره شهید محمدباقر صدر، قم، بشیر، ص ۷ - ۱۰. ۸. روزنامه بطله النجف، ص ۴۵.

بررسی جایگاه خانواده در اسلام و فمینیسم

مقدمه در دین مبین اسلام، زن به عنوان رکن خانواده و نیمی از پیکره اجتماع از جایگاه ارزشمند و والا-یی برخوردار است بطوریکه در کلام وحی الهی علاوه بر اینکه چهره حقیقی بانوان را ترسیم نموده به دفاع از حقوق و شخصیت زنان در عرصه

خانواده و اجتماع پرداخته و هیچگونه تبعیض حقوقی بین زن و مرد قائل نشده است و ملاک فضیلت و برتری آنان را تقوا و شایستگی میداند بر خلاف کشورهای پیشتاز تمدن نوین که بر خلاف شعارهای خود، تبعیض بین زنان و مردان در آنجا همچنان باقی است و شاهد فروپاشی نهاد خانواده در اینگونه جوامع هستیم. لذا به جهت اهمیت و ضرورت بحث در مورد جایگاه خانواده در اسلام و دنیای کنونی در صدد برآمدیم تا به بررسی جایگاه خانواده در اسلام و جوامع غربی و مخصوصاً نقش زن در این نهاد به علت فروپاشی و اضمحلال خانواده در قرن بیستم در جوامع غربی که ادعای برابری حقوق زن و مرد را دارند بپردازیم. کلید واژه ها: خانواده / فمینیسم / اسلام / حقوق فصل اول: خانواده در نگرش اسلام الف) نگرش اسلام به شخصیت زن در آن روزگار سیاهی که جاهلیت سراسر جهان را فرا گرفته و زن در بین ملل گوناگون از مزایای عمومی اجتماعی به کلی محروم بود و زنان در ردیف بهائم بوده و حتی خرید و فروش می شدند اسلام ظهور کرد. (۱) قرآن در روزگاری به زن با دید عظمت نگریست که زن را به عنوان موجودی حقیر و پست می انگاشتند که برای خدمت به مرد آفریده شده است و این در حالی بود که از مجموع ۱۱۴ سوره قرآن مجید در ۶۳ سوره از آن در رابطه با زنان آیاتی آمده است که بیشترین آیات در سوره بقره در ۳۶ آیه و کمترین رقم آنها در ۱۲ سوره از قرآن که فقط در یک آیه اشاره دارد. (۲) یکی از مسائلی که در قرآن کریم تفسیر و تبیین شده است موضوع خلقت زن و مرد است چنانکه می فرماید: «إِنَّ قُرْآنَ رَبِّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا - كَثِيرًا وَنِسَاءً» (۳) ای مردم از پروردگارتان پرهیزید که همه شما را از یک انسان آفرید و همسرش را از جنس او آفرید و از آن دو مردان و زنان فراوانی منتشر ساخت. در جنبه رشد و ارزش انسانی هم زن بمانند مرد می تواند رشد کند و به جنبه های عالی کمال دست یابد و چنان نیست که همه رشد ها و پیشرفت ها خاص مردان باشد و این رشد در همه زمینه های جسمی و ذهنی و روانی، عاطفی، اخلاقی و..... است و این لیاقت و توان در او وجود دارد که خداوند او را هم مخاطب قرار داده است و در هر کجای قرآن که صحبت از کمالات اخلاقی به میان آمده مخاطب آیه، زن و مرد به طور یکسانند. در زمینه عبادت نیز زن با مرد برابری دارد بطوریکه خداوند می فرماید: «... أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِنْكُم مِّنْ ذَكَرٍ أَوْأُنْثَى...» (۴) من عمل انسان را چه زن و چه مرد ضایع نخواهم کرد. بنابراین قرآن حیات طیبه را که بر اثر عمل صالح برای آدمی حاصل می شود مشترک بین زن و مرد می داند و عمل و کردار نیک هیچ کس در نزد خدا بدون اجر و پاداش نمی ماند خواه زن باشد و یا مرد و این آیات در زمانی نازل گردید که بسیاری از ملل دنیا در انسان بودن جنس زن تردید داشتند و تا همین اواخر علمای مسیحی در اسپانیا در این باره بحث می کردند که آیا زن مثل مرد، روح انسانی دارد و روح او بعد از مرگ جاویدان خواهد ماند یا نه؟ (۵) اسلام برای زن ارزش و بهایی همانند مرد و از جهاتی برتر از آن را قائل است چنانکه پیامبر اسلام (صلی الله علیه و اله وسلم) می فرمایند: «خَيْرُ أَوْلَادِكُمُ الْبَنَاتُ» (۶) بهترین فرزندان شما دخترانند. اسلام باورش این است که زن رکن حیات اجتماعی است و برای کانون خانواده مهمترین محور است رسول خدا (صلی الله علیه و اله و سلم) می فرمایند: «خَيْرُكُمْ خَيْرُكُمْ لِأَهْلِهِ وَأَنَ خَيْرُكُمْ لِأَهْلِي» (۷) بهترین شما کسی است که برای خانواده خود بهترین باشد و من این چنین هستم. اسلام به طور کلی به زن شخصیت و استقلال بخشید و حقوق حقه و طبیعی او را به رسمیت شناخت. از نظر اسلام زن و شوهر هر دو دارای حق آزادی و استقلال هستند ولی نوع آزادی و استقلال آنها به تناسب نوع شرایط ایشان فرق دارد. زن از ۱۵ قرن قبل با ظهور اسلام، استقلال اقتصادی پیدا کرد و این در حالی بود که در فرانسه، انگلیس و آلمان زن تا قرن نوزدهم از استقلال مالی و اقتصادی محروم بود. (۸) از نظر امور مالی اسلام زن را کاملاً در اداره امور مالی نسبت به اموال شخصی خود آزاد و مستقل می داند. اسلام به شکلی که قبلاً در هیچ دین و جامعه ای سابقه نداشته جانب زن را در مسائل مالی و اقتصادی رعایت کرده است و به زن استقلال و آزادی کامل اقتصادی داده شده است. در حالیکه اولین قانون استقلال مالی زن در مقابل شوهر در سال ۱۸۸۲ (۱۲۶۱ ه. ش) در انگلستان تصویب شد و به اصطلاح از زن شوهردار رفع محجوریت شد. (۹) و این در حالی است که اسلام در هزار و چهارصد سال پیش این قانون را گذاشت و گفت: «لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ

مِمَّا كُتِبَ» (۱۰) مردان را از آنچه کسب می کنند و به دست می آورند بهره ای است و زنان را از آنچه کسب می کنند و به دست می آورند بهره ای است. قرآن مجید در این آیه کریمه همانطوری که مردان را در نتایج کار و فعالیت شان ذی حق دانست زنان را نیز در نتیجه کار و فعالیتشان ذی حق شمرد. اسلام نه زن را بر مرد برتر میداند و نه بر عکس مرد را بر زن برتری می دهد بلکه سعی می کند هر کدام را در جایگاه ویژه خود و آنچنان که می باشد و یا می تواند باشد قرار دهد و ملاک برتریها را تقوی و ملاک پاداش ها را عمل صالح می داند. اسلام آن مکتب زنده ای است که برای انسانی کردن حیات و رشد شخصیت انسان ها تلاش زیادی از خود برود داده است و در طول مدت حیات خود ثابت کرده که میتواند نقش مهمی در جهت سازندگی و هدایت بشر ایفا کند. ب) اسلام و ازدواج در میان پنج نهاد بنیادی جوامع بشری (خانواده، آموزش، مذهب، حکومت و اقتصاد) خانواده از کهن ترین، رایج ترین و کارآمد ترین نهادهای اجتماعی است. کمتر جامعه ای را می توان در طول تاریخ یافت که از یکی از گونه های خانواده تهی بوده باشد. (۱۱) در فرهنگ اسلامی، خانواده به مثابه دژی استوار و نهادی مقدس، بیشترین مسئولیت را در رشد و تحول، تربیت و تعالی و سعادت انسان بر عهده دارد. خانواده کانونی است که در آن ارزش های اخلاقی، باورهای دینی و معیارهای اجتماعی از نسلی به نسل دیگر انتقال می یابد و زمینه رشد عاطفی و تربیت اخلاقی و اجتماعی اعضای خانواده فراهم می گردد و به همین جهت است که پیامبر اسلام؟ صلی الله علیه و اله وسلم؟ فرموده اند: «مَنْ رَغِبَ عَنْ سُنَّتِي فَلَيْسَ مِنِّي وَأَنْ مِنْ سُنَّتِي أَلَنْكَاحُ» (۱۲) هر کس از سنت من روی گرداند از من نیست و همانا ازدواج سنت من است. وجود آیات مربوط به ازدواج و خانواده که در سوره های زیادی از قرآن مانند: بقره، نساء، انفال، نور، فرقان و.... است نشان دهنده ارزش و اهمیت ازدواج و تشکیل خانواده در اسلام است و در حدیثی از پیامبر؟ صلی الله علیه و اله وسلم؟ نقل شده است که می فرمایند: «مَابَتَى فِي الْإِسْلَامِ بِنَاءً أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مِنَ التَّزْوِيجِ» (۱۳) هیچ بنیانی در اسلام محبوب تر از ازدواج در نزد خداوند متعال نیست. اسلام چون مسیحیت موجود نیست که مجرد بودن را بر تاهل برتری دهد و بر روی خواسته های طبیعی انسان خط بطلان بکشد، بلکه فضیلت عبادت فرد متاهل را بیشتر از فرد مجرد می داند بطوریکه پیامبر؟ صلی الله علیه و اله وسلم؟ می فرمایند: «رِكَعَتَانِ يُصَلِّيْهَا مَتَزَوِّجٌ أَفْضَلُ مِنَ الرَّجُلِ عَزَبَ يَقُومُ لَيْلَهُ وَيَصُومُ نَهَارَهُ» (۱۴) دو رکعت نماز فرد متاهل بهتر از نماز عزبی است که شبها را به عبادت خدا پرداخته و روزها روزه بگیرد. بنا براین با ملاحظه مجموع این آیات و روایات میتوان به خوبی به عظمت و اهمیت ازدواج و تشکیل خانواده در اسلام پی برد. ازدواج در بینش الهی پیمانی مقدس است که از فطرت و آفرینش ویژه آنان مایه می گیرد که در سایه آن نه تنها رابطه جنسی بلکه رابطه عاطفی و معنوی بین دو فرد نامحرم نیز پدید می آید. بنابراین اگر ازدواج با اندیشه و برطبق معیارهای صحیح آن انجام گیرد فوائد و منافع مهمی مانند ارضای غریزه جنسی که موجبی برای ایجاد پیوند و عاملی برای فراهم آمدن زندگی مشترک و تشکیل خانواده است در بر دارد. ازدواج در اسلام برای مسلمانان از جهتی وظیفه ای مقدس بوده و آن را سنتی از سنتهای رسول خدا؟ صلی الله علیه و اله وسلم؟ میدانند چنانکه میفرمایند: «أَلَنْكَاحُ مِنْ سُنَّتِي فَمَنْ رَغِبَ عَنْهُ فَقَدْ رَغِبَ عَنْ سُنَّتِي» (۱۵) ازدواج سنت من است هر کس از آن روی گرداند از سنت من روی گردانده است. همچنین ازدواج موجب مصون ماندن دین فرد از آلودگیها و پلیدیها و رسیدن به آرامش روان و هموار شدن بستر رشد و سرچشمه اصلی آرامش روان و آسایش جان است. یکی دیگر از نتایج ازدواج محبت و مودت میباشد چرا که آرامش خاطر و آسایش روان زن و مردی که با هم ازدواج کرده اند زمانی به شایستگی فراهم می گردد که ارتباط متقابل آنها بر پایه محبت و عطوفت و مهربانی استوار باشد همانطور که خداوند در قرآن می فرمایند: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً» (۱۶) و از نشانه های خداوند است که از جنس خودتان زنهایی را آفرید تا به وسیله آنها آرام گیرید و بین شما مودت و رحمت را قرار داد. بقای نسل از دیگر ثمرات بزرگ ازدواج است. تولید و تکثیر نسل را نباید کوچک و بی اهمیت شمرد زیرا هدف از آفرینش جهان، وجود انسان و پرورش و تکامل او می باشد. (۱۷) رسول خدا؟ صلی الله علیه و اله وسلم؟ می فرمایند: «تَزَوَّجُوا فَإِنِّي مَكَاثِرُ بِكُمْ

الْأَمَمَ عَدَاً فِي الْقِيَامَةِ حَتَّى أَنْ السَّقَطَ» (۱۸) ازدواج کنید تا صاحب فرزند شوید من در قیامت به شما حتی به جنین سقط شده شما نیز افتخار و مباحثات می کنم. بنابراین خانواده کانونی است که در آن باید ارزشهای اخلاقی، باورهای دینی و معیارهای اجتماعی از نسلی به نسل دیگر انتقال یابد و زمینه رشد و کمال اعضای خانواده فراهم شود که همه اینها در سایه ازدواجی آگاهانه و براساس معیارها و اهداف صحیح قابل دسترسی می باشد. ج) حقوق اعضای خانواده اسلام برای تحکیم حیات خانواده و به نفع هر یک از اعضای آن، حقوق و وظایف مخصوصی وضع کرده که رعایت حقوق برای زن و شوهر و فرزندان سبب می شود که مرز مسئولیت هایشان نسبت به یکدیگر معلوم گردد به طوریکه هر یک از اعضای خانواده در می یابند که چه راه و روش مشخصی را باید در پیش گیرند و از طرفی دیگر رعایت حقوق باعث ایجاد عدالت در خانواده می گردد. اعضای خانواده به ویژه زوجین دارای وظایف مشترکی هستند، یکی از حقوق مشترک زن و مرد این است که هر دو در یک خانه زندگی کنند و با یکدیگر باشند نه جدای از هم، زیرا زندگی در کنار یکدیگر انس و الفتی ایجاد کرده و مایه سکون می شود که این خود سبب پیدایش انس و الفت بین آنها و درک متقابل یکدیگر و عاملی برای تداوم زندگی است. (۱۹) از دیگر وظایف مشترک همسران، مضاجعت و تمکین می باشد. اسلام آمیزش را با دیدی ناپسند نمی نگرد و نمی شمارد بلکه روایات و دستورهایی زیادی درباره احکام آن در دین وارد شده است که با مراجعه به کتب حدیثی می توان به این مهم دست پیدا کرد. (۲۰) صیانت و حمایت متقابل و حسن معاشرت و رفتار از دیگر حقوق مشترک می باشد. در دین اسلام هم به مرد توصیه شده که دارای حسن معاشرت باشد مانند اینکه پیامبر (صلی الله علیه و اله وسلم) می فرمایند: «خَيْرُكُمْ خَيْرُكُمْ لِأَهْلِهِ وَأَنَا خَيْرُكُمْ لِأَهْلِي» (۲۱) بهترین شما کسی است که برای خانواده اش بهترین باشد و من برای خانواده ام بهتر از همه شما هستم و از طرف دیگر خطاب به زنان نیز سفارشهایی کرده اند حضرت علی (علیه السلام) می فرمایند: «جِهَادُ الْمَرْءِ حُسْنُ التَّبَعِلِ» (۲۲) جهاد زن در اسلام نیکو شوهرداری است. در سایه ازدواج، حقوق و مسئولیت هایی برای زن و شوهر پدید می آید که دین اسلام با رعایت ویژگیها و مختصات طبیعی و اجتماعی زن، علاوه بر حقوق مشترک وی با مرد که ذکر کردیم، حقوق ویژه ای نیز برای زن قرار داده است همچنان که در مقابل این حقوق اختصاصی، تکالیفی اختصاصی نیز برای او وضع کرده است. یکی از حقوق زن «مهریه» یا «صداق» (۲۳) است که در فارسی به آن «کابین» (۲۴) می گویند. مهریه در اسلام حق مالی است که به محض زناشویی برگردن مرد قرار می گیرد اگرچه در قرارداد نیامده باشد و معمولاً اقلام قابل توجهی است که با توافق زوجین مشخص و مرد به صورت نقد یا تعهد در ذمه به پرداخت آن موظف شده و به صورت مکتوب ثبت و ضبط می شود و از نظر حقوقی نیز الزام آور است (۲۵). مهر در حقیقت وسیله ای برای مطمئن ساختن زن به صفای قلبی همسرش و پاسخی مثبت به پیشنهاد عشق او و با اعطای چنین هدیه ای می خواهد خاطر او را آسوده کرده تا به نگهداری کانون مقدس خانواده پرداخته و به فرزندانش بپردازد (۲۶). میزان مهر بستگی به توافق زن و مرد دارد و از نظر کمی و زیادی حدی برای آن قرار نداده اند و مستحب است که مسلمانان مقدار مهر السنه را برای مهریه زنان شان قرار دهند اما اصل همان رضایت طرفین است. نفقه نیز یکی دیگر از حقوق اختصاصی زن و از تکالیف مرد است. نفقه عبارت است از پرداخت هزینه های عمومی و عادی زن در خانواده مانند خوراک و پوشاک و مسکن و دیگر مایحتاج ضروری زندگی فردی زن در حدود متوسط و قابل قبول (۲۷) پیامبر اکرم (صلی الله علیه و اله وسلم) در خطبه آخر خود با اشاره به اهمیت این حق فرمودند: «..... فَعَلَيْكُمْ كَسْوَتُهُنَّ وَرِزْقُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» (۲۸) پس بر شما باد خوراک و پوشاک همسرانتان با نیکی و شایستگی. اسلام به زن حق داده که پس از ازدواج در مقابل صداقت و ابراز صفا و صمیمیتش از همسر صداق بگیرد و به رسم وفاداری به وی، ابراز مهر و علاقه و تمکین و اطاعت توأم با خلوص از او نفقه بخواهد بنابراین در تقسیم کارهای زندگی و جامعه آنکه بهتر می تواند در معرکه زندگی وارد نبرد شود مرد است و آنکه بهتر می تواند آرامش دهنده روح دیگری باشد زن است. این تقسیم کار بهترین راه برای حفظ و سلامت فرد و جامعه است. شرایطی که موجب می شود تا زن از شوهر خود مطالبه نفقه کند عقد دائم و تمکین زوجه می باشد. اگر چه از نظر اخلاقی، داشتن رفتاری خوش

و شایسته هم وظیفه مرد است و هم زن و عقلا هم رعایت این قاعده برای حفظ کیان خانواده و ایجاد امنیت و آرامش آن ضروری است ولیکن قانون اسلام آن را وظیفه خاص مرد و حق اختصاصی زن قرار داده است لذا در دستورات اسلامی حسن معاشرت و رفتار شایسته مرد از وظایفش عنوان شده است چنانکه پیامبر؟ صلی الله علیه و اله وسلم می فرمایند: «إِنَّ أَكْمَلَ الْمُؤْمِنِينَ إِيْمَانًا أَحْسَنَهُمْ خُلُقًا وَ خَيْرُهُمْ لِنِسَائِهِمْ» (۲۹) «کاملترین مردم از جهت ایمان خوش اخلاق ترین آنها با مردم است و بهترین شما کسانی هستند که با همسرش خوش رفتار باشد. یکی دیگر از حقوق زن در مورد آمیزش می باشد که مرد باید از هر چهار ماه لااقل یکشب را در کنار همسرش باشد و در بستر او خوابیده و تا صبح در کنار او باشد و شوهر نمی تواند از این امر خودداری کند چنانچه در روایات وارده در فقه آمده است که مرد لازم است هر چهار ماه یکبار با همسر خویش مضاجعت و هم بستری داشته باشد (۳۰). از آنجایی که در تمام نظام های حقوقی در برابر هر حقی تکلیفی نیز وجود دارد در دین مبین اسلام نیز زن در مقابل حقوقش تکالیفی نیز در برابر شوهر و فرزندان دارد که تکالیف وی در برابر همسرش تمکین (۳۱)، اطاعت (۳۲) و اخلاق خوش (۳۳) میباشد. همچنین والدین و فرزندان نیز دارای وظایفی در قبال هم هستند چنانکه نام گذاری کودک، پاسخ به نیاز عاطفی، تهیه روزی حلال، تعلیم و تربیت دینی، ایجاد فضای پر نشاط، فراهم کردن موقعیت اجتماعی و یاری کردن در ازدواج از وظایف والدین بوده که در برابر آن فرزندان موظفند تا علاوه بر نیکی کردن به والدین خود از آنها اطاعت کرده و در سن پیری از آنها دستگیری نمایند. پس به روشنی می بینیم که خداوند مهربان در تقسیم وظایف و حقوق زوجین کمال عدالت را رعایت کرده و با توجه به شرایط روحی و جسمی آنها وظایفشان را مشخص کرده و از طرفی در تمام آیات نیز در مورد خانواده ابتدا بر اصل مودت و رحمت و اخلاق تاکید کرده است. فصل دوم: خانواده در نگرش فمینیسم (الف) رویکرد فمینیسم به زن بی گمان ستم به زنان، یکی از سیاه ترین نقطه های تمدن بشری است چه آن زمان که در دوره ی توحش، زن به عنوان انسان شناخته نمی شد و مانند حیوانات اهلی محسوب می شد و به هنگام قحطی زنان را می کشتند و گوشتشان را می خوردند و چه تا همین اواخر که اروپا زن را از اغلب و اهم حقوق، محروم نگاه داشت. زن فقط در شرق مغرب و مورد ستم واقع نشده بود بلکه در غرب بیشتر مورد ظلم واقع شد. در نگاه اندیشمندان غرب، زنان بر خلاف مردان موجوداتی فرومایه و کم ارزش بودند. ارسطو معلم کبیر اخلاق و فضیلت یونان می گفت: " آنجا که طبیعت از آفریدن مرد ناتوان است زن را می آفریند" (۳۴) آنچه که در اکثر این نظریات دیده می شود نگرش درجه دوم نسبت به جنس زن می باشد. این همه باعث شد تا زن غربی علی رغم تمدن جدید، در حاشیه ی زندگی قرار بگیرد. در یونان مهد تمدن اروپا، برای یک زن یونانی تا چند دهه ی پیش، اقامه دعوی در محکمه ممکن نبود. (۳۵) در کشورهای اروپایی تا قبل از قرن بیستم، زنان از حداقل حقوق انسانی برخوردار بودند و حتی اهلیت تصرف در اموال خود را نداشتند. در روابط مالی زوجین به اعتراف نویسندگان فرانسوی، مرد ارباب زندگی مشترک بود و اختیارات وی در اداره، تنظیم و تصرف اموال حتی در اموال اختصاصی زن شبه مطلق بوده است. زیرا در رژیم قانونی ۱۸۰۴ میلادی (۱۸۸۳ ه. ش)، فرانسه اداره تصرف تمام اموال مشترک و اختصاصی زن را به عهده مرد، به عنوان یک مدیر غیر امین نهاده بود. (۳۶) وضعیت حقوق زن در دیگر کشورهای غربی تقریباً بهتر از فرانسه نبود چنانکه استقلال اقتصادی زنان در غرب عموماً از دهه ی ۱۸۸۰ (۱۲۵۹ ه. ش) به بعد صورت گرفت، حقوق زن در غرب از دهه ی ۱۹۶۰ (۱۳۳۹ ه. ش) تا دهه ی ۸۰ (۱۳۵۹ ه. ش) تحول بزرگی پیدا کرد. (۳۷) وجود دیدگاه های فرودست و نظریات نابرابر نسبت به زن در دنیای غرب باعث شد تا یکی از جریانات مدعی انحصاری در دفاع از حقوق زنان به نام فمینیسم شکل بگیرد که می توان آن را واکنش زن غربی مدرن در برابر فرهنگ بجای مانده از عصر سنت اروپایی دانست و چنین فمینیستی در جهان غرب بود که توانست حقوق زنان را مانند حقوق اقتصادی، سیاسی و.. را که گفته شد بدست آورد. ب) رویکرد غرب به خانواده امروزه خانواده در غرب تحت تاثیر عوامل مختلف اهمیت و جایگاه سابق خود را از دست داده است به قول الوین تافلر " این روزها زنان و مردان هر وقت بتوانند سعی می کنند تا تن و روح رنجور و مجروح خود را از

لابلای ویرانه های زندگی زناشویی بیرون کشند" (۳۸). این مسئله بسیاری از رهبران جهان صنعتی را نگران کرده و دغدغه ای به نام حل مسایل مربوط به خانواده را پدید آورده است. اکثر قریب به اتفاق کارشناسان و نظریه پردازان علوم اجتماعی، علت اساسی پدیده رکود ازدواج و تشکیل خانواده در غرب را گسترش روابط آزاد و نامشروع جنسی پیش از ازدواج معرفی کرده اند به طوریکه دیگر خانواده تنها شکل پاسخگویی به نیازهای جنسی نیست و خانواده هسته ای تنها نهاد تولید مثل نیست برای مثال در سوئد از هر دو بچه ای که متولد می شود یکی خارج از ازدواج تولد می یابد. در بریتانیا تعداد کودکان متولد خارج از ازدواج از حدود ۸۰ هزار در سال ۱۹۶۹ (۱۳۴۸ ه.ش) به ۲۷۰ هزار در سال ۱۹۸۹ (۱۳۶۸ ه.ش) رسیده است. (۳۹) بطوریکه فرهنگ مدرن در کشورهای صنعتی غرب سر ناسازگاری با ازدواج و تشکیل خانواده گذاشته است، آمار ازدواج و تشکیل خانواده در این گونه جوامع در دهه های اخیر سیر نزولی شدیدی داشته است. به طور مثال میزان ازدواج در اروپای مرکزی و شرقی در فاصله سال های ۱۹۸۰ (۱۳۵۹ ه.ش) و ۱۹۹۷ م (۱۳۷۶ ه.ش) به طور فاجعه آمیزی به نصف و حتی کمتر سقوط کرده است. (۴۰) در طی دو سه دهه گذشته در کشورهای غربی "زندگی مشترک خارج از ازدواج" (۴۱) رشد زیادی کرده است. در نروژ، دانمارک و سوئد از هر ۱۰ زوج موجود، ۳ تا ۴ زوج زندگی مشترک خارج از ازدواج دارند، این نرخ در سوئیس، فرانسه، انگلستان و هلند بین ۲ تا ۱ در ایتالیا، اسپانیا، ایرلند و سایر کشورهای کاتولیک کمتر است. امروزه این آمار در آمریکا رشد نگران کننده ی یافته است بنابراین از آمارها تعداد افرادی که قبل از نخستین ازدواج خود تجربه زندگی مشترک خارج از ازدواج با دیگری را داشته اند از ۱۱ درصد در سال ۱۹۷۰ (۱۳۴۹ ه.ش) به حدود ۵۰ درصد در سال ۱۹۹۳ (۱۳۷۲ ه.ش) افزایش یافته است. (۴۲) از نظر جامعه شناسان و روانشناسان اجتماعی غربی، رواج پدیده روابط نامشروع و خانواده های پیش از ازدواج، ارتباط و همبستگی مستقیمی با اجرا و تحقق گزاره های فمینیستی به ویژه آزادی روابط زن و مرد دارد. یکی دیگر از پیامدهای از هم گسیختگی خانواده در غرب، افزایش حیرت انگیز تعداد خانواده های تک والدی است. در واقع برای نخستین بار در طول تاریخ، تعداد خانواده های تک والدی ناشی از فوت یکی از والدین از سایر انواع خانواده های تک والدی کمتر شد و تعداد کودکان خانواده های تک والدی ناشی از طلاق والدین و مادران مجرد بیشتر گردید به طوریکه یک چهارم کودکان خانواده های تک والد از میان مادران ازدواج نکرده و دختران نوجوان بودند و ۴۰ درصد دیگر از بچه های زیر هجده سال که تجربه اضمحلال خانواده را داشتند. (۴۳) با آغاز دهه ۶۰ (۱۳۳۹ ه.ش)، فصل مهمی از تاریخ شروع شد که خانواده را با دیدگاهی جدید مطرح کرد و آن هم این بود که خانواده نتیجه انتخاب آزاد زن و مردی است که در آن هر یک از طرفین قرار است با دیگری حقوق برابر داشته باشد. یکی از مهمترین برنامه های فمینیست ها دگرگونی در ساختار خانواده و سوق دادن زنان به مشاغل عمومی و تضعیف نقش ویژه مادران در نهاد خانواده می باشد. گرایش عمومی در میان فمینیست ها مخالفت با نقش های خانوادگی سنتی بوده است. این مخالفت گاه در شکل افراطی مخالفت با اصل خانواده و گاه به صورت رد الگوهای رایج خانواده به ویژه خانواده هسته ای بروز یافته است. (۴۴) در این رابطه فمینیست های کمونیست مالکیت خصوصی را سبب اصلی قدرتمندی مرد و به استثمار کشیدن زن می شناسند که هم زمان با رواج تک همسری به وجود آمد (۴۵)، فمینیست های رادیکال بچه زایی را عامل اصلی مشکلات و وابستگی زنان به مردان می دانند (۴۶) و فمینیست های لیبرال، شرایط غیر عادلانه و قراردادی را خاستگاه فروستگی زن معرفی می کنند. (۴۷) کنوانسیون محو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان یکی از موفقیت های بزرگ فمینیستها در قرن بیستم بود که به موضوع خاص حقوق زنان با رویکردی تشابه طلبانه پرداخته است. این معاهده که در ۳۰ ماده تنظیم شده اگر چه براهمیت نهاد خانواده تاکید می کند اما خواهان مسئولیتهای برابر زن و مرد در خانواده و محیط اجتماعی است که در مواد زیادی با قانون اسلام در تضاد میباشد. امروزه روشنگری در غرب طوری ریشه دوانده که به تدریج ولی بطرز غیرقابل اجتنابی به تعریف مجددی از ازدواج انجامیده است به طوریکه در این تعریف، ازدواج به جای آنکه مشارکتی باشد که توسط قوانین، سنت ها و خداوند تقدیس شود به عنوان قراردادی تلقی می شود که بین دو نفر با

حقوق فردی خود بسته می شود و پس از گذشت هفت قرن، ازدواج در جهان معاصر به صورتی کاملاً غیردینی، فردی و فاقد الزامات قانونی در آمده است. (۴۸) در گذشته یک زن شوهردار از حقوقی برخوردار نبود و زمانی که ازدواج می کرد کلیه دارائیهایش به شوهرش می رسید حتی پس از طلاق نیز فرزندان متعلق به همسرش بود و تا چندی پیش در حقوق غالب کشورها زن مثل صغیر و مجنون، محجور و از تصرف در اموال خود ممنوع بود. فمینیسم یا نهضت بیداری زنان که در واقع واکنشی به این تفکرات افراطی بود با مبارزات خود توانست موفق به تصویب قانون جدیدی در سال ۱۸۷۰ م (۱۲۴۹ ه.ش) شود که بلافاصله پس از لازم الاجرا شدن حق استفاده از دارائیهای زنان را به آنها می داد. (۴۹) حق طلاق نیز یکی دیگر از حقوق زنان در کشورهای غربی است که با چالش های زیادی مواجه شده است چرا که در گذشته طبق قوانین کلیسا طلاق حرام بود و یا جز به علت زنا مرد نمی توانست زن خود را طلاق دهد. (۵۰) همین سختگیرها و احکام شدید مذهب کلیساها باعث شد تا طلاق در بیشتر کشورهای اروپایی مجاز شمرده شود و قوانین طلاق در طی دهه های ۱۹۶۰ (۱۳۳۹ ه.ش) تا ۱۹۸۰ (۱۳۵۹ ه.ش) در بیشتر کشورهای اروپایی و آمریکایی به تصویب رسید. (۵۱) بدیهی است که وجود چنین قوانین تبعیض آمیز و مشکلی در قانون مدنی کشورهای غربی موجب شده تا ازدواج و خانواده در این کشورها با چالش های زیادی مواجه گردد به طوریکه ازدواج و طلاق در دهه ۱۹۹۰ (۱۳۶۹ ه.ش) به لحاظ حقوقی به صورت قراردادی مطرح شد که از خرید و فروش یک خودرو نیز آسان تر بود و به لحاظ اجتماعی نیز به رابطه خصوصی و شخصی دو نفر مجرد و بالغ اطلاق گردید. می توان نتیجه گرفت که آزادی جنسی که یکی از دستاوردهای نهضت حمایت از برابری زنان با مردان در دهکده جهانی است، کنترل پذیر نمی نماید و تاکنون توانسته است در غرب ازدواج را بیهوده نماید، صفا و وفا را از خانواده ها بزداید و پیوندهای زناشویی را متزلزل سازد، بطوریکه میزان فروپاشی خانواده در آمریکا از شش درصد در سال ۱۸۹۰ (۱۲۶۹ ه.ش) به چهل درصد در سال ۱۹۴۸ (۱۳۲۷ ه.ش) رسیده و هم اکنون به ۶۰ درصد رسیده است. در سوئد ۶۷ درصد از موارد پیوند زناشویی به جدایی می انجامد، در اسپانیا از دو ازدواج یکی منجر به طلاق می شود. به گزارش یونسکو در کشورهای صنعتی جهان از هر چهار مورد ازدواج سه مورد به طلاق می انجامد. (۵۲) این افزایش طلاق در کشورهای غربی موجب افزایش خانواده های تک والدی شد که در نتیجه آن، تعداد کودکان متولد شده بیرون از مدار زناشویی افزایش یافت و مهم تر آنکه دست کم در ۹۰ درصد موارد وظیفه حضانت و پرورش فرزندان در آمریکا و برخی از کشورهای اروپای شمالی به مادر واگذار می شود. (۵۳) بحران امنیت جامعه ی جدید که محصول دیدگاه های فمینیستی است زنان را به عنوان اصلی ترین قربانیان خود به کاش می کشد، بطوری که زنان غربی امروزه در خانواده و اجتماع از کمترین حاشیه امنیتی برخوردارند. چرا که در یک پژوهش ملی در کشور آمریکا مشخص شد که ۲۱ تا ۳۰ درصد از زنان حداقل یک بار در زندگی و حداقل نیمی از این زنان بیش از سه بار در سال توسط شوهران خود مورد ضرب و شتم واقع می شوند. (۵۴) بی شک پیداست که وجود این آمارها و گزارشها نشان دهنده بحران امنیت زنان در غرب می باشد و عملاً جنبش های زنان با وجود به دست آوردن بعضی از حقوق برای زنان، زن را دچار بردگی مدرن کرده است. نگاهی به وضعیت امروز خانواده در غرب به وضوح حاکی از نتایج فعالیت های فمینیسم جهت «آزادسازی» و نه «آزاده سازی» زن است که منجر به متلاشی شدن شخصیت زن در مرحله ی نخست و فروپاشی خانواده در مرحله ی دوم است. امروز جامعه ی غربی از افزایش آمارهای طلاق در اثر آسیب پذیر شدن خانواده در رنج است که دلیل این معضل به افزایش زنان متاهل شاغل، سقط جنین، تولدهای نامشروع، افزایش جرایم جوانان و نوجوانان، خشونت در داخل خانواده و غیره مربوط است. بنابراین شاهد آن هستیم که زن غربی در آستانه هزاره سوم میلادی در تلاش است تا آنچه را که همچنان گذشته وی را تباه ساخته، باز بیافریند. منیره مالکی//مدرسه علمیه نرجس سلام الله علیها -----

مجید، تهران، برگ زیتون، چاپ اول، ۱۳۸۱، ص ۲۳۴-۳ نساء ۱/ ۱- آل عمران/ ۱۹۵-۲ ناصر، مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ بیست و یکم، ۱۳۸۲، ج ۳۲، ص ۲۲۰-۳ حسن، طبرسی، مکارم الاخلاق، ترجمه سید ابراهیم میر باقری، تهران، انتشارات فراهانی، بی تا، ج ۱، ص ۴۱۹-۴ حسن، الحر عاملی، وسائل الشیعه، قم، موسسه آل البيت الاحیاء التراث، چاپ سوم، ۱۴۱۶ ه.ق، ج ۱۴، ص ۱۲۲-۵ علی، قائمی، حیات زن در اندیشه اسلامی، تهران، انتشارات امیری، چاپ اول، ۱۳۷۳، ص ۱۹۴-۱ علی، شایگان، شرح قانون مدنی ایران، قزوین، انتشارات طه، چاپ اول، ۱۳۷۵، ص ۳۶۲-۲ نساء / ۳۳۲- عبد الرسول، هاجری، فمینیسم جهانی و چالشهای پیش رو، قم، بوستان کتاب قلم، چاپ اول، ۱۳۸۲، ص ۱۱۲-۴ محمد بن محمد، غزالی، احیاء علوم الدین، بیروت، دار الفکر، چاپ سوم، ۱۴۱۱ ه.ق، ج ۲، ص ۱۲۵-۱ محمد بن الحسن، حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۲۳-۲ محمد بن بابویه، قمی، من لا یحضره الفقیه، لبنان، انتشارات دار الاضواء، چاپ دوم، ۱۴۱۳-۱۹۹۲، ج ۳، ص ۲۷۴-۳ حسین، نوری طبرسی، مستدرک الوسائل، قم، موسسه آل البيت الاحیاء التراث، چاپ اول، ۱۴۰۷ ه.ق، ج ۲، ص ۱۵۳-۱ روم/ ۲۱-۲ ر.ک: مهدی، مهریزی، شخصیت و حقوق زن در اسلام، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۸۲، ص ۲۱۹-۳ محمد بن الحسن، حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۴۳-۴ ر.ک: غلامعلی، افروز، روان شناسی خانواده همسران برتر، تهران، انجمن اولیاء و مربیان، چاپ سوم، ۱۳۸۰، ص ۱۸۰-۵ ر.ک: علی، قائمی، نظام حیات خانواده در اسلام، تهران، انجمن اولیاء و مربیان، چاپ ششم، ۱۳۷۵، ص ۱۱۶-۱ محمد بن الحسن، حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۲۲-۲ همان، ج ۱۴، ص ۱۵-۳ محمد، حسینی، فرهنگ لغات و اصطلاحات فقهی، تهران، سروش، چاپ اول، ۱۳۸۲، ص ۲۹۰ و نیز خلیل، جر، فرهنگ لاروس، ترجمه سید حمید طیبیان، تهران، امیر کبیر، چاپ یازدهم، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۱۳۱۱-۴ محمد، معین، فرهنگ فارسی، ص ۱۱۷۲-۵ ر.ک: حسین، شرف الدین، تبیین جامعه شناختی مهریه، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چاپ اول، ۱۳۸۰، ص ۹۷-۶ ر.ک: زرین، باباخانی، مهریه حقوق خاصه زوجه، تهران، نشر رامین، چاپ اول، ۱۳۷۷، ص ۱۵-۱ حسن، فرشتیان، نفقه زوجه، قم، بوستان کتاب قلم، چاپ دوم، ۱۳۸۱، ص ۲۲۰-۲ محمد بن الحسن، حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۳۰-۳ محمد باقر، مجلسی، بحار الانوار، بیروت، دار الاحیاء التراث العربی، چاپ سوم، ۱۴۰۳ ه.ق، ج ۱۰۳، ص ۲۲۶-۴ ر.ک: محمد بن الحسن، حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۵، باب یک از ابواب قسم، صص ۸۰-۸۱-۵ ر.ک: حسن، قاضی، ازدواج دائم، مجدد و موقت، تهران، مرکز فرهنگی انتشاراتی شبر، چاپ اول، ۱۳۸۰، ص ۱۷۷-۶ ر.ک: حسن، قاضی، ازدواج دائم، مجدد و موقت، ص ۱۷۷ و علی، مشکینی، ازدواج در اسلام، ترجمه احمد جنتی، قم، مهر، چاپ اول، ۱۳۵۹، ص ۱۴۷-۷ ر.ک: علی، قائمی، نظام حیات خانواده در اسلام، ص ۱۳۲، و نیز علی، مشکینی، ازدواج در اسلام، ص ۱۶۰-۱ ویل، دورانت، لذات فلسفه، ترجمه ی دکتر عباس زریاب خویی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ هشتم، ۱۳۷۳، ص ۱۴۸-۲ مجتبی، موسوی لاری، سیمای تمدن غرب، قم، انتشارات اسلامی، چاپ ششم، ۱۳۶۰، ص ۲۹۱-۳ ر.ک: حمیرا، مشیرزاده، از جنبش تا نظریه اجتماعی، تهران، شیرازه، چاپ اول، ۱۳۸۲، ص ۴۴-۱ محمد، حسینی بهشتی و دیگران، شناخت اسلام، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۶، ص ۳۱۳-۲ الوین، تافلر، موج سوم، ترجمه شهیندخت خوارزمی، تهران، فاخر، چاپ چهاردهم، ۱۳۸۰، ص ۲۸۸-۳ ر.ک: سایت اینترنتی www.dbace.irandoc.ac.ir همان ۵-۱ cohabitation- جلیل، روشندل و دیگران، سیمای زن در جهان آمریکا، تهران، برگ زیتون، چاپ اول، ۱۳۷۷، ص ۳۵-۲ فاطمه، محبی، غرب و پدیده خانواده های تک والدی، ترجمه هاجر حسینی و فاطمه بختیاری، کتاب زنان، سال ششم، ۱۳۸۳، شماره ۲۴، ص ۲۳۱-۳ ر.ک: حسین، بستان، جایگاه خانواده در اسلام و فمینیسم، مجموعه مصاحبه ها و مقالات اسلام و فمینیسم، دفتر مقام معظم رهبری، دفتر نشر معارف، مشهد، چاپ اول، ۱۳۸۸، ص ۹۳-۴ ر.ک: فردریش، انگلس، منشاء خانواده، ترجمه خسرو پارسا، تهران، نشر جامی، چاپ اول، ۱۳۷۹، ص ۱۰۷-۵ ر.ک:

ژانت ، روانشناسی زنان ، ترجمه بهزاد رحمتی ، تهران ، انتشارات لادن، چاپ اول، ۱۳۷۷، ص ۶۵-۶- ر.ک : جان استوارت ، میل ، انقیاد زنان ، ترجمه علاء الدین طباطبایی ، تهران ، انتشارات هرمس ، چاپ اول، ۱۳۷۹، ص ۷۶-۱- ر.ک: معاونت فرهنگی نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه ها ، فمینیسم در آمریکا تا سال ۲۰۰۳، تهران ، نشر معارف ، چاپ اول ، ۱۳۸۳، صص ۲۲۷-۲۲۲-۲- معاونت فرهنگی نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاهها ، فمینیسم در آمریکا تا سال ۲۰۰۳ ، ص ۲۳۱-۳- جان استوارت ، میل ، انقیاد زنان ، ترجمه علاء الدین طباطبایی ، ص ۴۸- معاونت فرهنگی نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاهها ، فمینیسم در آمریکا تا سال ۲۰۰۳ ، ص ۲۳۲-۱- ابراهیم ، سجادی ، همگرایی و فروپاشی نهاد خانواده در نگاه قرآن ، پژوهشهای قرآنی ، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم ، بهار و تابستان ۱۳۸۳ ، ش ۳۷ و ۳۸ ، ص ۱۵۹-۲- شکوه ، نوابی نژاد، خانواده معاصر گونه شناسی و مشکلات آن، کتاب نقد، ش ۱۷ ، ص ۱۱۳-۳- ر.ک: محمد حکیم پور ، حقوق زن ، در کشاکش سنت و تجدد ، انتشارات نغمه نواندیش ، تهران ، چاپ اول ، ۱۳۸۲، ص ۱۲

پیشینه فمینیسم در ایران

فمینیسم غربی در افکار عمومی جهان غرب یک حرکت آزادی بخش به شمار می آید که به واسطه آن زنان نیز ، چون مردان به عنوان یک انسان به حقوق مادی و معنوی خود - که طی سالیان سال از آنها محروم بودند - دست یافتند . اما فمینیسم در ایران چنین پیشینه ای ندارد ، چون اساساً زن ایرانی ، گر چه پای پای مردان در همه صحنه ها حاضر نبود اما از نعمت مالکیت ، ارث و بسیاری از حقوق دیگر بهره مند بود و از ارکان اصلی نهاد خانواده به حساب می آمد و زنان مسلمان ، هر زمان که لازم بود ، پا در عرصه اجتماعی گذارده و از فتوای مجتهدان دینی خود ، تبعیت می کردند . برای مثال زنان در نهضت تنباکو حضوری چشمگیر داشتند . زنان حتی در دربار قاجار قلیان ها را شکستند و زمانی که شاه به میرزای آشتیانی اعلام کرد که یا در ملاء عام قلیان بکشید و یا از ایران به عتبات بروید ، زنان دوشادوش مردان برضد شاه به اعتراض پرداختند . همچنین زنان تبریز نیز به رهبری زینب به قرار داد رژی اعتراض کرده و وارد میدان می شوند . بازار تبریز بسته می شود ، مردم اعلام می کنند که زیر بار چنین قراردادی نخواهند رفت ، پس از گذشت چند روز ، مأموران با تهدید و ارباب ، بازاریان را مجبور به باز کردن مغازه ها می کنند ، اما پس از گذشت چند ساعت ، دسته ای از زنان با استفاده از اسلحه بازار را تعطیل می کنند . (۱) با پیدایش مشروطیت نگرشها به تدریج عوض شد و فرهنگ ایرانی جای خود را به فرهنگ غرب داد . بعد از مشروطه : هواداران حقوق زنان در سال ۱۲۹۸ هجری شمسی برابر با ۱۹۲۰ میلادی برابر نخستین بار «فمینیسم» را به مردم ایران معرفی کردند . آن ها در روزنامه «تجدد» مقاله هایی انتشار دادند و درباره لزوم احقاق حقوق زنان ، سخن گفتند . یکی از آنها در تعریف فمینیسم می نویسد : «فمینیسم در اصطلاح امروزی شخصی را گویند که طرفدار نسوان بوده و از حقوق حقه آنها مدافعه کند ، به عبارت اخری ، پیرو و سالک مسلک فمینیسم باشد .» برخی از هواداران حقوق زنان بر این باور بودند که مانع عمده عدم حضور زنان در ایران در عرصه اجتماع «نگرش مرد سالار حاکم بر جامعه ایران است» یکی از طرفداران حقوق زن در ایران تصریح می کرد که در ایران در هیچ مورد اجتماعی از زن ایرانی صحبتی نیست . زن ایرانی از حقوق مشروعه خود مسلوب است . زیرا نه اشخاص جای او هستند و نه قانون از او صیانت می کند و نه خودش بر حقوق خویش واقف و آشناست . یکی دیگر از هواداران تحول فرهنگی و فکری مرد ایرانی را شرط ضروری احقاق حقوق فردی و اجتماعی زنان می دانست و تأکید می کرد که یک آگاهی عمومی در افکار مردان ایرانی به وجود آید . آنها عدم حضور زنان را محدود به نگرش مرد سالار موجود در جامعه نمی کردند و عدم آمادگی زنان ایرانی برای مشارکت در فعالیتهای اجتماعی را نیز در این امر دخیل می دانستند ، آنها بررسی های خود در زمینه عملکرد زنان را محدود به خانه و خانواده می کردند چون زنان در حیات اجتماعی کشور حضور داشتند . (۲) اواخر دوره قاجاریه : در اواخر سلطنت قاجار ، جنبش هایی پدید آمد که زنان ایرانی

رهبری آن‌ها را به عهده داشتند. اینان فرزندان یا همسران تحصیل کرده‌های خارج از کشور (دنایای غرب) بودند. بعضی از آنان نیز برای بیداری زنان در روزنامه‌ها مقاله می‌نوشتند. تأثیر پذیری بعضی زنان ایرانی به تدریج جای خود را به تقلید کورکورانه می‌داد. نخستین نشریه‌ای که برای زنان منتشر شد توسط خانم کحال، همسر دختر حسین خان در سال ۱۳۲۸ هـ. ش (۱۹۱۰ م) بود. پس از آن زنان به تدریج به انتشار روزنامه‌های دیگری دست زدند، از جمله روزنامه شکوفه، در سال ۱۲۹۲ شمسی، «زبان زنان» توسط صدیقه دولت آبادی در اصفهان و «نامه بانوان» توسط شهناز آزاد (۱۲۹۹) شمسی منتشر شد. (۳) یکی از روزنامه‌های این دوره آمده که محال است ملتی به صنعتی درجه ترقی رسند جز آنکه نسوان در عالم ادبیات که اساس ترقی است، شرکت داشته باشند، نه تنها نسوان با رجال در عالم ظاهر با هم شرکت داشته باشند، بلکه در عالم معنی و مراتب باطن نیز هم مسلک و هم قداوند. (۴) یکی از بزرگترین موفقیت‌های زنان در راه کسب حیثیت و اعتبار اجتماعی بیشتر، افتتاح انجمن‌های نسوان از سوی بعضی از زنان روشنفکر بود. از جمله این انجمن‌ها می‌توان «انجمن هویت نسوان»، «پیک سعادت نسوان» و «نسوان وطن‌خواه» را نام برد. زینب محمدنیا مدرسه علمیه نرجس سلام الله علیها

زن در ایران اسلامی

بروز توسعه نظریه دهکده جهانی و برنامه های جهان شمول شدن ملاکها و معیارهای فرهنگی، اقتصادی و سیاسی موجب رشد فزاینده کنفرانسهای جهانی و بین المللی در عرصه های مختلف طی دهه اخیر شده و البته مسایل زنان نیز از این روند مستثنی نبوده است. از سوی دیگر نهضت رهایی زنان متعاقب نهضت ضد تبعیض نژادی در غرب به رهبری فمینیستهایی که آرمانهای آنان زائیده اومانیسیم و فردگرایی بود، آغاز شد و به دلیل تناسب برخی از این آرمانها با وضعیت موجود زنان دردمند جهان و افزایش روز افزون آگاهی این قشر از وضعیت اسفبار خود، شعار بهبود وضعیت زنان توانست در مجامع ملی و جهانی مقبولیت یافته و این جریان، الهام بخش سلسله کنفرانسهای جهانی زن از سال ۱۹۷۵ تا کنون گردد. بنابراین سلسله کنفرانسهای جهانی زن گرچه با هدف ظاهری دستیابی بر روشهای مؤثر جهانی برای پیشبرد وضعیت زنان و ارائه راهبردهای مفید برای دولتها برپا شد، لیکن برخی مفاهیم و کلیشه های فرهنگی موجود در آن حاکی از تلاشی است که برای ارزش گذاری فرهنگی و تحمیل دیدگاههای خاص به جهانیان صورت می گیرد. در چنین وضعیتی رهبران راستین و غیرتمند نهضت‌های اسلامی و در رأس آنان حضرت امام خمینی (قدس سره) توجه به مسأله زنان را جزو استراتژیهای اصلی و هدفدار نهضت خود قرار داده و با تأکید بر تقدم و دستورات اسلامی در احقاق حقوق و جایگاه زنان، در واقع قافله سالاری، همدردی و همراهی اسلام مبتنی بر فرهنگ اسلام ناب محمدی (صلی الله علیه و آله وسلم) را در جهت احقاق ارزشهای والای انسانی زن اعلام نمودند. (۱) و اینک مروری گذرا می کنیم بر نقش زن بعد از انقلاب اسلامی. زن و اشتغال در قدیم حتی در کشورهای چون انگلستان زن اجازه نداشت از لحاظ اقتصادی استقلال داشته باشد و بتواند برای خود سرمایه ای کسب نماید. ولی بالاخره با صنعتی شدن اروپا، این فشار از بین رفت و به مرور زمان زن استقلال اقتصادی خود را به دست آورد. در انگلستان که سابقاً زن کاملاً در شخصیت مرد محو بود، قانونی در سال ۱۸۷۰ و دیگری در سال ۱۸۸۲ میلادی به اسم قانون مالکیت زن شوهردار از زن رفع حجر نمود. در ایتالیا قانون ۱۹۱۹ میلادی زن را از شماره محجورین خارج کرد در قانون مدنی سوئیس (۱۹۷۰ م) اعلام شد که زن مثل شوهر خود اهلیت دارد. ولی زن شوهردار در حقوق پرتقال و فرانسه هنوز در اعداد محجورین است، گو اینکه قانون ۱۸ فوریه ۱۹۳۸ در فرانسه حدود حجر زن شوهردار را تعدیل کرده است. (۲) اما دین و ملیت ما از قدیم به زن استقلال اقتصادی بخشیده و او را آزاد گذاشته تا پا به پای مردان در جامعه حضور داشته باشد و در سازندگی اجتماعی خود کوشا باشد. اسلام از زن می خواهد تا در جامعه حضور داشته باشند و از این مهمتر به زنان اجازه می دهد تا استقلال اقتصادی داشته باشند تا جایی که خداوند در کتابش می فرماید: «برای مردان از آنچه کسب کرده و به دست آورده اند،

نصیبی و بهره ای هست و برای زنان از آنچه کسب کرده و بدست آورده اند نصیب و بهره است» (۳). لذا زنان گذشته از همکاری در همه زمینه های حرفه ای مردان در مقامات عالی ریاست و مناصب پر مسئولیت نیز وارد شده اند. زن و جنگ زنان در طول تاریخ نشان داده اند که در صورت لزوم و نیاز از جنگ روی گردان نبوده و در کنار مردان برای دفاع از مرزها ویا برآورده کردن آمال توسعه طلبانه، آماده بوده اند. آری زن ایرانی از دوران ایران باستان تا به امروز همانند مردان در دفاع و جنگ نقش فعالی داشته که از باب نمونه در ایران باستان می توان «رکسانا» خواهر «استاتیرا» زن «اردشیر روم» را نام برد که در تیراندازی و سایر عملیات جنگی مهارت غریبی داشت. امروزه در ایران همه زنان ایرانی را می توان به عنوان یک جنگجو در صحنه پیکار نام برد، زیرا زنان ایران اسلامی در طول دفاع مقدس از خود آنچنان استعدادی نشان دادند که گاه باعث تعجب زنان ملت های دیگر می شد. (۴) زن و سیاست از مسائلی که غریبها بر علیه اسلام و ایران مطرح می کنند این است که دین اسلام و تعصب ایرانی نمی گذارد زنان در امر سیاست و گرداندن دستگاههای دولتی نقشی داشته باشند ولی اگر خوب بنگریم می بینیم که زنان مستقیم یا غیرمستقیم در اداره شئون کشور روگرداندن دستگاههای دولتی نقش تعیین کننده داشته اند. زن و امور خیریه چهره زیبا و مهربان زن ایرانی در کارهای خیریه را می توان فراوان یافت. او را در طول مدت جنگ در تدارکات و درمان (پشتیبانی جبهه) به خوبی دیدیم. آری، زن ایرانی از طرفی فرزند و شوهر خود را برای دفاع از دین و میهن سرافرازش به میدان نبرد می فرستاد و از طرفی خود در تمام زمینه های پشتیبانی اعم از بسته بندی آذوقه، و رخت و لباس و جمع آوری هدایای نقدی فعالیت داشت از جبهه و جنگ که بگذریم چهره مصمم او را می توان در پرستاری، مددکاری اجتماعی، نیروی مؤثر کمیته امداد و بنیاد شهید و جانبازان دید. (۵) زن در قانون اساسی در ایجاد بنیادهای اجتماعی اسلامی، نیروهای انسانی که تا کنون در خدمت استثمار همه جانبه خارجی بودند هویت اصلی و حقوق انسانی خود را باز می یابند و در این بازیابی طبیعی است که زنان به دلیل ستم بیشتری که تا کنون از نظام متحمل شده اند استیفای حقوق آنان بیشتر خواهد بود. خانواده واحد بنیان جامعه و کانون اصلی رشد و تعالی انسان است و توافق عقیدتی و آرمانی در تشکیل خانواده که زمینه ساز اصلی حرکت تکاملی و رشد یابنده انسان است اصلی اساسی بوده و فراهم کردن امکانات جهت نیل به این مقصود از وظایف حکومت اسلامی است زن در چنین برداشتی از واحد خانواده، از حالت (شیء بودن) و یا (ابزار کار بودن) در خدمت اشاعه مصرف زدگی و استثمار خارج شده و ضمن بازیافتن وظیفه خطیر و پرارج مادری در پرورش انسانهای مکتنی پیش آهنگ و خود همزم مردان در میدان های فعال حیات می باشد و در نتیجه پذیرای مسئولیتی خطیرتر و در دیدگاه اسلامی برخوردار از ارزش و کرامتی والاتر خواهد بود. اینک چند اصل از اصول قانون اساسی که به این مهم اشاره دارد را از نظر می گذرانیم: بند ۱۴ از اصل سوم یا اصل بیستم: همه افراد ملت اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلامی برخوردارند. اصل بیست و یکم: دولت موظف است حقوق زن را در تمام جهات با رعایت موازین اسلامی تضمین نماید و امور زیر را انجام دهد. ۱- ایجاد زمینه های مساعد برای رشد شخصیت زن و احیای حقوق مادی و معنوی او. ۲- حمایت مادران، بالخصوص در دوران بارداری و حضانت فرزند و حمایت از کودکان بی سرپرست. ۳- ایجاد دادگاه صالح برای حفظ کیان خانواده. ۴- ایجاد بیمه خاص، بیوه گاه و زنان سالخورده و بی سرپرست. ۵- اعطای قیمومت فرزندان به مادران شایسته در جهت غبطه آنها در صورت نبودن ولی شرعی. در باب ارث: مطابق ماده ۸۶۴: از جمله اشخاصی که به موجب سبب ارث می برند هریک از زوجین است که درحین فوت دیگری زنده باشد و هزاران ماده دیگر در باب نکاح و طلاق و وکالت در نکاح، باب مهر، نگهداری اطفال، قوانین جزایی و کیفری (۶) و... موضوع: جایگاه زن در ادیان و جوامع گذشته «زن در گذر زمان» محقق: اکرم محمدیان (۱) - فریبا ابتهاج شیرازی، نسیم شرق، شرح سنوی به قلب آرزوهای زنان، ناشر: دفتر امور زنان در نهاد ریاست جمهوری، چاپاول، زمستان ۱۳۷۵. (۲) - نقل از کتاب شخصیت زن، نوشته هادی دوست محمدی، ص ۶۸ از انتشارات سازمان تبلیغات اسلامی. (۳) - للرجال نصیب مما اکتسبوا او للنساء مما اکتسبن

(نساء/۳۲) (۴) - برای تحقیق بیشتر در این زمینه می توانند به کتاب «نقش زنان در توسعه» کار مشترک یونسف با دفتر امور زنان از انتشارات روشنگران مراجعه نمود. (۵) - منزلت زن ایرانی، تحقیق و نگارش علی نوروزی، چاپ اول، ۱۳۷۴، انتشارات زرین، صفحات ۵۹، ۶۰، ۶۳، ۶۴. (۶) - جایگاه زن در قانون، تدوین دفتر امور زنان در نهاد ریاست جمهوری مشتمل بر قوانین معتبر از اول قانونگذاری تا پایان سال ۱۳۷۲، تاریخ انتشار= زمستان ۱۳۷۳، صفحات ۳۰، ۳۱، ۳۶.

تفاوت‌های بین زنان و مردان در امور ادراکی

خود را بهتر بشناسیم دریافت آدمی به دو بخش اصلی تقسیم می شود، یک طبقه از دریافت «perception» یا ادراک است و طبقه دیگر دریافت انسانی «understanding» یا فهم است. در این مقاله دریافت خاص یا ادراک مد نظر است. ادراک نیاز به لوازم متعددی دارد: ۱- برای یک درک خاص باید محرکی وجود داشته باشد: مثلاً برای درک بینائی باید از یک شیئی نوری بتابد یا برای درک شنوائی، باید یک محرک صوتی وجود داشته باشد. ۲- برای عمل «ادراک» یک گیرنده حساس لازم است. مثل گوش، چشم و ... ۳- باید مسیر سالمی بین مغز و گیرنده وجود داشته باشد تا عمل ادراک به درستی انجام گیرد. ۴- برای ادراک درست، مغز انسان باید سالم باشد تا اطلاعات گیرنده های حسی را طبقه بندی و تحلیل کند و در مراحل بعدی، دستور واکنشهای خودکار یا ارادی صادر کند. ادراک در زنان بیشتر و بهتر از مردان است ۱- مقایسه ادراک شنوائی: ادراک شنوائی زنان آنچنان قوی است که از هر صد محرک صوتی، همه را می شنوند و مردان فقط یک دهم آن را می شنوند، مردها یک پالایه یا صافی دارند و تمام صدائی را که از آن رد می شود نمی شنوند. این پالایه شنوائی در مغز خانمها خوب کار نمی کند و وقتی تمام محرکهای صوتی را می شنوند باید به همه آنها پاسخ بدهند. شاید به همین دلیل زنان در تمام امور حساس و عصبی هستند و بیشتر خاطرات شنوائی را به ذهن خود می سپارند. تمرکز آقایان نسبت به تمام اصوات کمتر از تمرکز خانمهاست. آقایان کمتر می شنوند و کمتر هم به پاسخ دادن نیاز دارند. زنان به طور کلی دارای ادراکات کلی اند و مردان ادراکات جزئی دارند. ۲- مقایسه ادراک بینائی: قدرت بینائی خانمها بیشتر از آقایان است. خانمها ظرافت هر مسئله ای را می بینند به همین دلیل برای ادراک غنی از خانمها کمک گرفته می شود. به دلیل نقص بینائی در آقایان آنها در دیدن رنگها و شباهت های آن دچار مشکل هستند. مردانی که از چراغ قرمز عبور می کنند به علت عدم تربیت اجتماعی آنها نیست که این کار را انجام می دهند بلکه نقص آنها در شناخت رنگهاست. زیرا به علت مشکلات بینائی، رنگ سبز و قرمز را نمی توانند از هم تفکیک کنند. شاید از نظر روانشناختی بسیاری از ایرادات ریزی که خانمها از آقایان می گیرند به همین دلیل باشد. ۳- مقایسه ادراک بویایی: قدرت درک بویایی در مسیر تکاملی نوع بشر کاسته شده است. اما هنوز حیواناتی وجود دارند که شامه بسیار قوی دارند. حال سئوالی پیش می آید که چرا کودکان در آغوش مادر خود به آرامش واقعی می رسند؟ پاسخ به این سئوال در قدرت بویائی کودک است. یک گربه در میان یک صد بچه گربه با بو کردن فرزند خود را باز می شناسد. بچه های کوچک در حس بویایی قوی ترند. قدرت بویایی مادر، در ابتدای بارداری افزایش می یابد. و شاید این یکی از دلایل و یار در زنان باشد، در شرایط غیر از بارداری، قدرت بویایی در انسان ضعیف است. قدرت بویایی اولین مرحله احساسی بین مادر و کودک است، دوست داشتن، اعتماد کردن و سایر موازین رشد به قدرت بویایی وابسته است. تحقیقات نشان می دهد قدرت بویایی مردان بسیار ضعیف تر از زنان است. و مردان بسیاری از بوها را نمی شناسند شاید به همین دلیل خانمها به بوی عطرهای مختلف حساس ترند. بیشتر مردان عطرها را از روی مارک آن می شناسند نه از روی بوی آنها. اگر چند بوی متعدد در یک فضا پخش شود، یک خانم با دقت خوبی آنها را از هم تفکیک می کند و می فهمد که این بوها متعلق به چه چیزهایی است. این تفاوت زنان و مردان در تشخیص بوها در زندگی خصوصی آنها اثری مستقیم می گذارد، بسیاری از آقایان متوجه بوی عطر خود نیستند و خانمها همیشه خوشبویند. به همین دلیل به آقایان باید هشدار داد که به بوی تن

خود توجه کنند. ۴- مقایسه ادراک چشایی: توان چشایی خانمها بسیار قوی است و در مقابل، توان چشایی آقایان بسیار ضعیف است. بر روی زبان دستگاه پیشرفته ای برای دریافت مزه وجود دارد که در مجموع گیرنده های حس چشایی را به وجود می آورند. ارتباط خاصی بین ادراک چشایی و هوش وجود دارد. تفکیک بین مزه های مختلف برای زنان، امکان پذیر تر است تا مردان. حیوانات نر هم در حس چشایی از ماده ضعیف ترند. مردان مزه غذاهای مختلف را درک نمی کنند. شاید به همین دلیل، زیاد از خانمهای خود تشکر می کنند. آشنا / شماره ۱۰۷

اسلام به زن ظلم کرده است!!

بهانه هایی برای با هم بودن بعضی خانمها در ایران نسبت به برخی مسائل اسلام معترض هستند. خودمانی بگویم شاید ته دلشان هم از دست پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - گرفته باشد که چرا اولاً: ارث مردان دو برابر زنان است! دوم: چرا دیه زنان نیم دیه مردان محاسبه می شود؟ سوم: چرا زنان باید از همسرانشان برای بیرون رفتن از خانه اجازه بگیرند؟ چهارم: چرا پیامبر به صورت یک طرفه فقط به زنان دستور خوب شوهرداری کردن و مهربانی به شوهران را داده است؟ و این مردان و شوهران را پر توقع کرده است مگر ما حقی از این زندگی نداریم؟! و هزاران چرای دیگر... انشاء... و با یاری خداوند مهربان برای یک یک این دلتنگی ها پاسخ های دلگشا هدیه شما خواهیم کرد. اما در این نوشتار به پرسش چهارم پاسخ می دهیم. صریح و بی مقدمه چینی بگویم پیامبر، پیامبر رحمت و عدالت و انصاف است. همواره به دو سوی خانواده دستور و دعوت به احسان و عفو کرده است. آزرده شدن همسر مانع قبولی نماز بالاترین عبادات در اسلام نماز است. اگر نماز را خداوند بپذیرد سایر اعمال نیز پذیرفته خواهد شد. اما برخی از اعمال مانع قبولی نماز است. کمترین ستم به زیر دستان و اعضای خانواده، هیچ گونه توجیه شرعی ندارد. پیامبر - صلی الله علیه و آله وسلم - می فرمایند: «هر زنی که شوهر خود را آزار دهد نماز و عمل نیک او پذیرفته نیست. مگر آنکه به او کمک کند و یا او را راضی نماید هر چند تمام عمر را روزه بگیرد و برای هر مردی (شوهری) هم که به همسرش ظلم روا بدارد، همین عذاب پا برجاست.» پس مردها هم اگر ذره ای اذیت و ظلم روا بدارند، حسابشان با پیغمبر و خداست. اما آن روی سکه هم شنیدنی و دیدنی است. زندگی همواره خوشی نیست، سختی و ناخوشی، تلخی و رنج را به همراه دارد اما مومن و مسلمان در زندگی مانند تاجر زیرک است. خوشا به حال زنان تاجر زیرک و مردان کاسب باهوش که از این دنیا و با متاع این جهانی، بهشت آن جهانی خویش را آباد می سازند. پیامبر می فرمایند: «مردی که در بد خوئی زن خود صبر کند، خداوند متعال اجری مانند حضرت ایوب در برابر تمام بلاهایش می بخشد و هر زنی که بر بد اخلاقی شوهر خود صبر کند، خداوند متعال به او ثوابی مانند ثواب و پاداش آسیه زن فرعون عطا می کند.» البته احادیث در بیان رعایت احترام و یاری به همسران و زنان، عفو و بخشش نسبت به بانوان فراوان است. پس می توانیم نتیجه بگیریم که خانم! آقا! هر دو در دیدگان پیامبر اکرم هستید. ببینید چگونه رفتار می کنید؟ زندگی سرشار از لطف و رحمت نصیبان باد.

فلسفه نصف بودن ارث زن چیست؟

بررسی جامع و همه جانبه این مسأله در خور تحقیقی ژرف و گسترده است، لیکن در اینجا چند نکته را به اختصار یادآور می شویم: الف) در نظام حقوقی اسلام بیش از هر مکتب دیگری تساوی حقوق زن و مرد رعایت گردیده است. در آغاز باید فرق بین تساوی (Equality) و تشابه (Similarity) را به خوبی دریافت. بی توجهی به این مسأله موجب خلط و مغالطه بسیاری می شود. تشابه به معنای همانندی و همشکلی روبناهای حقوقی است. این همان جریانی است که فمینیسم (Feminism) غربی در دام آن گرفتار آمد و پنداشت که تبعیض زدایی در روابط زن و مرد در گرو وضع حقوق کاملاً مشابه است. در حالی که این رویکرد نه سودی

برای مرد در پی داشت و نه برای زن؛ بلکه روند انهدام بنیان خانواده را سرعت بخشید و برآیندهای ناگواری برای جامعه بشری در پی آورد. تساوی به معنای برابری است، نه یکنواختی. در تساوی شرایط گوناگون، تفاوت‌های طبیعی، وظایف و جوانب مختلف ملاحظه می‌شود و چه بسا احکام نامشابهی وضع می‌گردد، بدون آن که بر کسی ستمی روا شود. ولی در تشابه همه این امور نادیده انگاشته شده و فقط به یکنواختی رونماهای حقوقی بسنده می‌شود. بنابراین باید توجه داشت که هرگونه نایکسانی قواعد حقوقی به منزله نفی تساوی نیست و هر نوع تشابه و یکنواختی به منزله رعایت تساوی نمی‌باشد. ب) تفاوت‌های حقوقی به معنای تفاوت در ارزش‌ها و کمالات انسانی نیست و اسلام بر برابری زن و مرد در کرامت‌های انسانی تأکید فراوان دارد. ج) مسأله ارث و دیه زن در نظام حقوقی اسلام جزئی از کل است و نگاه به آن به صورت گسسته و بی‌ارتباط با دیگر اجزای این مجموعه راهزن اندیشه و موجب برداشت‌های ناصواب می‌شود، بنابراین نمی‌توان این احکام را جدا از مجموعه نظام خانواده در اسلام مورد توجه قرار داد. د) دیه و ارث زن در همه موارد کمتر از مرد نیست، بلکه در مواردی کاملاً یکسان و در مواردی ارث زن بیش از مرد است، از جمله: ۱- دیه زن در کمتر از ثلث با مرد برابر است. ۲- میراث پدر و مادر یا بستگان مادری، بین زن و مرد یکسان است. هم‌چنین در کلاله امی طرف مادری بر طرف پدری مقدم می‌شود و اگر زن نسبت به میت نزدیکتر از مرد باشد، چیزی به مرد نمی‌رسد. ۳- اگر در مواردی ارث و دیه زن کمتر از مرد می‌باشد، این مسأله مبتنی بر مصالحی در نظام خانوادگی و روابط زن و مرد می‌باشد و در مقابل نه تنها به نیکوترین وجهی جبران شده است، بلکه اساساً حقوق زن در چنین نظامی بسیار بیش از مرد و فراتر از چیزی است که در «فمنیسیم» غربی وجود دارد. توضیح این که: الف) اسلام در شرایطی به زن حق ارث بردن داد که به کلی زن از این حق محروم بود و نه تنها از مرد ارث نمی‌برد، بلکه خود همچون کالایی به ارث برده می‌شد. ب) اسلام به زن استقلال اقتصادی داد و او را در تصرف دارایی خود استقلال بخشید. ج) علاوه بر استقلال اقتصادی، اسلام در هیچ شرایطی زن را موظف به تأمین نیازمندی‌های خود و خانواده قرار نداده است. بنابراین دارایی‌های خود را در هر راه مشروعی می‌تواند صرف کند و در عین حال برای رفع نیازمندی‌های خود تأمین جداگانه دارد؛ یعنی، نفقه او در هر حال بر عهده مرد است و اگر خودش نیز درآمد اقتصادی داشته باشد مالک شخصی آن درآمدها است و موظف نیست که آنها را در جهت نیازمندی‌های خانواده و یا حتی نیازمندی‌های خود صرف کند، لیکن مرد در هر حال موظف است که نیازهای زن را تأمین نماید، بنابراین شرایط جدید زندگی با احکام اسلام هیچ تعارضی ندارد. ه) اسلام دو حق اقتصادی برای زن بر عهده مرد قرار داده است: ۱- مهریه؛ که افزون بر اصل مهریه، حق تعیین میزان آن نیز به دست خود زن می‌باشد. ۲- نفقه؛ نفقه و تأمین مالی نیازمندی‌های زن در زندگی نیز بر عهده مرد است. اما در کشورهای غربی و دارای نگرش فمینیستی که در تبلیغات پرهیاهوی جهانی خود را بزرگترین حامیان حقوق زن قلمداد می‌کنند، چه می‌گذرد؟ در آنجا: اولاً؛ چیزی به نام حق نفقه وجود ندارد و زن نیز مجبور است برای تأمین معاش خود به تلاش و فعالیت بپردازد. در حالی که در حقوق اسلامی زن اگر کاری هم بکند، درآمد بالایی نیز کسب کند دارایی‌اش برای خودش محفوظ است و تأمین نیازمندی‌های او بر عهده مرد است. ثانیاً؛ در جهان غرب شخص می‌تواند با وصیت خود، شخص واحدی را وارث تمام دارایی خود بگرداند و اندکی از آن را به زن ندهد. شگفت اینجاست که در موارد متعددی دیده شده است که ثروتمندان بزرگی تمام دارایی خود را طبق وصیت برای گربه یا سگ خود به ارث نهاده‌اند و تمام اعضای خانواده را از آن محروم ساخته‌اند! در حالی که در حقوق اسلامی ماترک میت براساس حکم معین الهی تقسیم و توزیع می‌شود و کسی نمی‌تواند زن و فرزند را از حقوق خود محروم سازد. بنابراین اگر مشاهده می‌شود که در مواردی در حقوق اسلامی دیه و یا میراث زن نصف مرد می‌باشد از این رو است که مرد باید دارایی خود را برای زن به مصرف برساند، در حالی که چنین وظیفه‌ای برای زن مقرر نشده است. علامه طباطبایی در تفسیر گرانسنگ «المیزان» می‌نویسد: «نتیجه این گونه تقسیم ارث بین مرد و زن آن است که در مرحله «تملک»، مرد دو برابر زن، مالک می‌شود. ولی در مرحله «مصرف»، همیشه زن دو برابر مرد بهره می‌برد. زیرا زن، سهم و دارایی خود را برای خود نگه می‌دارد ولی

مرد باید نفقه زن را نیز بپردازد و در واقع نیمی از دارایی خود را صرف زن می‌کند» ، (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۲۱۵).

زنان، قربانیان دنیای مدرن

چالش بی هویتی یکی از آثار و نتایج ناشی از جهانی شدن به شمار می‌آید و شاید بتوان گفت ایدئولوژی جهانی شدن بزرگ‌ترین تهدید برای هویت بشر بخصوص جامعه زنان می‌باشد. جهانی شدن عمده‌تاً ارزش‌ها و هنجارهای نظام سرمایه‌داری را در دیگر جوامع تعمیم می‌دهد و در ساحت‌های اجتماعی جوامع، نوعی بحران هویت را به وجود می‌آورد. تزلزل بنیان خانواده و طلاق‌های زودرس، کودکان و نوجوانان آواره، زنان بی‌سرپرست، سوءاستفاده‌های جنسی و حتی مسائلی از قبیل همزیستی به جای زناشویی و ده‌ها معضل اجتماعی دیگر، در یک تحلیل دقیق، غالباً ریشه در جابه‌جایی نقش‌های مردان و زنان و غفلت از جایگاه واقعی هر کدام از آنان دارد. غریبان با اندیشه جهانی شدن و با شعار تشابه حقوقی زن و مرد، دنیای زنان را به چالش کشانده‌اند. در دنیای غرب از شعار تشابه بیش از همه زن‌ها صدمه دیده‌اند. اولاً به بهانه تشابه زن و مرد، تقسیم مسئولیت‌های خانوادگی به طور مساوی میان زن و مرد مطرح شده و مهریه و نفقه به دلیل آنکه توهین به شخصیت مستقل زن به حساب می‌آید و زن را موجودی وابسته می‌انگارد، باید از میان برود و زنان به ناچار برای تأمین مالی و برای به دست آوردن شخصیت اجتماعی، به بازارهای کار هجوم آورده‌اند. اما از سوی دیگر، زنان به دلیل دغدغه مسائل خانوادگی و تفاوت‌های استعدادی از امکان رقابت کافی با مردان، به ویژه در سمت‌های مدیریتی، عاجز هستند. مهد کودک‌ها و پانسیون‌ها توانسته تا حدودی از دغدغه آنان بکاهد و غذاهای آماده تا اندازه‌ای می‌تواند خلأ حضور آنان در منزل را پر کند. اما در عمل، زنان بیش از مردان از نظر جسمی و روحی فرسوده می‌شوند و مجبورند علاوه بر فعالیت‌های شغلی فشار کار خانگی را هم تحمل کنند. از همه مهم‌تر آنکه زنان شاغل عملاً قدرت ابتکار در میدان خانواده را به عنوان مادر و همسر از دست می‌دهند. آنان گرچه بر خلاف مادران خود به استقلال اقتصادی دست یافتند اما نقش اصلی خود را در هدایت معنوی شوهر و فرزندان وانهادند. به این ترتیب، زنان مانند با زندگی‌های بی‌روح، شرایط نامناسب در محیط کار، فقدان تفاهم و سازگاری با همسران و بالاخره فرزندانی که در دامن عاطفه مادری پرورش نمی‌یافتند و در اولین فرصت پیوند خویش را از خانواده می‌گسیختند و والدین را مانعی بر سر راه خویش می‌دانستند. همین شرایط به تدریج آسیب‌های حاد اجتماعی پدید می‌آورد که امروز گریبان تمدن غرب را سخت گرفته و جوامع غربی را با بحران‌های اجتماعی مواجه ساخته است. گفتنی است غریبان با اندیشه یکپارچگی و یکسان‌نگری این چالش‌های به وجود آمده در فرهنگ جوامع خود را به دیگر کشورها و جوامع منتقل می‌کنند. تزلزل بنیان خانواده و طلاق‌های زودرس، کودکان و نوجوانان آواره، زنان بی‌سرپرست، سوءاستفاده‌های جنسی و حتی مسائلی از قبیل همجنس‌بازی یا همزیستی به جای زناشویی و ده‌ها معضل اجتماعی دیگر، در یک تحلیل دقیق، غالباً ریشه در جابه‌جایی نقش‌های مردان و زنان و غفلت از جایگاه واقعی هر کدام از آنان دارد. اشتغال زنان به شرط آنکه از وظایف اصلی خود و نیازهای جنسیتی شان غافل نشوند، به تنهای مشکل ساز نیست اما اگر زن بودن را فراموش کنند، هم خودشان آسیب می‌بینند و هم جامعه.

مقایسه ی نظام حقوقی و اخلاقی زن در اسلام

مقدمه مسائل پیرامون زن از زوایای گوناگون قابل تأمل و بررسی است. این بررسی می‌تواند از نگاه عرفانی، اخلاقی، اجتماعی، خانوادگی، و روان شناختی باشد، لکن ارزیابی جامع زمانی است که همه ویژگی‌های انسانی او را در نظر بگیرد. به نظر می‌رسد نگاه قرآنی از چنین جامعیتی برخوردار باشد زیرا از سوی کسی صادر شده است که با همه ویژگی‌های انسان آشنایی داشته و بهتر از دیگران او را به سوی کمال واقعی اش رهنمون می‌سازد. شبهات متعددی که امروزه بر مبانی اسلام وارد می‌شود، بیشتر از ناحیه

ضعف شناخت و نگرش‌های ناقص صورت می‌گیرد و برای رفع و دفع این شبهات، باید از جامعیت قرآن و مکتب اهل بیت (علیهم السلام) مدد جست. برای مثال، اشکالات فمینیستی بر مکتب اسلام بیشتر به خاطر این است که فقط از منظر حقوق غربی و لیبرالی به آن نگاه می‌شود؛ نگاهی که مبتنی بر سود، سرمایه و استعمار و بهره‌جنسی بیشتر است؛^۱ یعنی ارزش‌های حاکم بر آن کاملاً مادی بوده و همواره از طریق رسانه‌ها آن را بر همه تحمیل می‌نماید. در حالی که مکتب اسلام با یک نگاه همه‌جانبه، تأملات دقیق ارزشی، اخلاقی، حقوقی و انسانی را در مورد زنان اعمال می‌کند. البته فرهنگ سازان کشور ما هم با دامن زدن به مسائل حقوقی، توجه کمتری به مسائل اخلاقی پیرامون زنان می‌نمایند؛ یعنی در تحقیقات و مناظرات و سخنرانی‌های خود، این مسائل را فقط از منظر حقوق اسلامی مورد بررسی قرار می‌دهند، حال آنکه پرداختن به مسائل حقوقی زنان بدون توجه به ابعاد اخلاقی و اجتماعی آن، امری معیوب خواهد بود. پرداختن به مسائل خانواده و سخن گفتن از حقوق منهای اخلاق از جمله این موارد می‌باشد. چه بسا همین تحلیل نارسا و تک بعدی، موجب دامن زدن به مسائل اجتماعی زنان، بخصوص مسئله طلاق گردد. این اشکال می‌تواند در زمینه ورزش و اشتغال هم وجود داشته باشد. همین نگرش‌های تک بعدی است که کشور ما را به سوی جامعه سکولار و تفکر فمینیستی پیش برده است.^۲ از این رو، یکی از رسالت‌های مهم کارشناسان، نوشتن مقالات متعدد، تحلیل و تطبیق درست اخلاق بر مسائل زنان و نقش آن در هدایت و حمایت از جامعه زنان می‌باشد؛ چیزی که این نوشتار به قدر توان خود در پی آن است. معرفی بهترین الگو معرفی و بررسی یک الگو برای تبیین نظام اخلاقی و حقوقی زن ضروری به نظر می‌رسد و برای این کار حضرت زهرا (علیها السلام) بهترین نمونه تاریخ است. رفتار پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) و حضرت علی (علیه السلام) با حضرت زهرا (علیها السلام) می‌تواند نمایانگر مسیر تکامل و تعالی قرار گیرد. اگرچه شناخت مکتب علوی و مبانی آن (که می‌تواند افرادی همچون امامان معصوم (علیهم السلام) را پرورش دهد) بسیار مهم تر از شناخت خود افراد است؛^۳ امّا به خاطر جایگاه ویژه الگو در تربیت و هدایت انسان‌ها، معرفتی آن از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. حضرت صدیقه طاهره (علیها السلام) بهترین الگو برای زنان جهان است که درباره او کمتر سخن گفته شده. زنی که طبق روایات، ۷۵ تا ۹۵ روز آخر عمرش با مراوده‌های بین او و جبرئیل سپری گردید؛^۴ فرشته وحی تمام مسائل و مصائب ذریّه فاطمه زهرا (علیها السلام) را به وی رساند و کاتب وحی، حضرت امیر (علیه السلام) آن را نوشت.^۵ تعریف اخلاق منظور از اخلاق در اینجا توجه عاطفی و وجدانی به دیگران است. این معنا مورد تأکید آیات و روایات نیز می‌باشد؛ یعنی اسلام در روابط انسان‌ها، به دنبال تأثیرات نفسانی و کمالات معنوی است.^۶ از این رو، بر هر انسانی لازم است تا در برخورد با دیگران، بخصوص زنان، به دنبال شناخت وظیفه الهی و انجام آن باشد. در چنین تعاملی، نه تنها فرد مقابل تحقیر نمی‌شود، بلکه طرفین همواره به وظایف خود می‌انديشند تا علاوه بر حفظ کرامت دیگران، موجب ارتقای معنوی یکدیگر نیز بشوند. مرز اخلاق و حقوق مسائل حقوقی در بسیاری از موارد با اخلاق ارتباط نزدیک پیدا می‌کند؛ چرا که این مسائل هم جنبه اخلاقی و هم حقوقی دارند و به نظر می‌رسد که دایره اخلاق اسلامی همه مسائل حقوقی زنان را در بر می‌گیرد. یعنی این مسائل ممکن است، علاوه بر مجاز و ممنوع بودن، با خوب و بد بودن هم ارزش گذاری شوند که در واقع، ضمانت اجرایی اولی با دولت می‌باشد و دومی توسط وجدان و عقل صورت می‌گیرد؛^۷ چه اینکه دایره اخلاق می‌تواند تمام احکام و فرامین دینی را شامل شود.^۸ تفاوت احکام حقوقی و اخلاقی احکام حقوقی تفاوت‌هایی با احکام اخلاقی دارند. در ذیل به برخی از این تفاوت‌ها اشاره می‌گردد: ۱. احکام حقوقی فقط برای تنظیم روابط اجتماعی هستند، در حالی که هدف اخلاق اسلامی فوق هدف حقوقی بوده و منحصر به اهداف دنیوی نمی‌شود. ۲. احکام حقوقی ضمانت اجرایی دولتی دارند، امّا ضمانت اجرایی احکام اخلاقی وجدانی است. ۳. در احکام اخلاقی تأثیرات نفسانی و کمالات معنوی دنبال می‌شود، حال آنکه حقوق برای رعایت حال جمع، جامعه و دیگران است. ۴. ارزش احکام اخلاقی به نیت فاعل مختار بستگی دارد، امّا در احکام حقوقی نیت تأثیری نداشته و ظاهر افعال مدنظر است. ۵. قواعد حقوقی تکالیفی الزام آور می‌باشند، اما در قلمرو اخلاق تکالیف الزامی و استجابی وجود دارد. ۸. اصالت

حقوق یا اخلاق؟ برای حلّ این مسئله بهتر است ماهیت زن مورد مطالعه قرار گیرد. این بررسی می‌تواند از دیدگاه مکاتب گوناگون باشد، لکن موضوع مورد بحث اینجا می‌نماید تا با کمک قرآن و حدیث به حلّ آن پرداخته شود. اگرچه مکاتب سکولار سعی کرده‌اند قلمرو مسائل دینی و اعتقادی را از مسائل حقوقی و اخلاقی جدا کنند تا نغمه جدایی دین از شئون دنیوی را سر دهند، اما مکتب اسلام چنین تفکیکی را نپذیرفته و حوزه‌های ارتباطی انسان را جدای از هم نمی‌داند؛ یعنی ارتباط انسان با خدا، خود و دیگران جدای از هم نیستند. آیات و روایات مجموعه عظیم و سرشاری از احکام حقوقی و اخلاقی موجود می‌باشند و در کنار فرامین فقهی ریشه در معارف دینی دارند که جدای از هم نیستند. ۱۰ بعضی از اندیشمندان اسلامی تفاوت احکام حقوقی میان مرد و زن را به معنای برتری مرد بر زن گرفته‌اند. چه بسا این نگرش جامع نبوده و با یک نگاه تک بعدی به مسائل زنان به دست آمده باشد. در کل، نگرش سطحی به مسائل دینی نظرات ناصوابی را به دنبال دارد که این نگرش نیز از آن مستثنا نمی‌باشد. البته در اطراف این موضوع، تحلیل‌های نادرست متعددی وجود دارد که بررسی بعضی از آن‌ها ضروری به نظر می‌رسد. اوج گرای و تکامل مرد و زن در تفکر قرآنی، زن پا به پای مرد تکامل پذیر و اوج گراست و در پرتو شناخت و عمل می‌تواند به چکاد تعالی انسانی دست یابد. از این رو، خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: (إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ وَالْمُتَصِدِّقِينَ وَالْمُتَصِدِّقَاتِ وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا). (احزاب: ۳۵) بدین سان، اشکالاتی که بر نابرابری حقوق زن وارد می‌شود، مردود می‌گردد؛ زیرا قرآن کریم اوصاف زن را در کنار اوصاف مرد برشمرده و استعدادهای آن دو را برای رسیدن به کمال، یکسان دانسته است. قرآن کریم، زن را موجودی با همه ویژگی‌های انسانی می‌داند. ۱۱ مهم‌ترین تفاوت در نگاه ظاهر عده‌ای در نگاه ظاهری برای توجیه تفاوت مرد و زن و اثبات نقصان عقلی زن، به هر وسیله‌ای حتی روایات متوسل شده‌اند، لکن با یک بررسی مقتضی، ضعف استدلال این گروه آشکار می‌شود. وقتی در قرآن از نقصان عقلی زن سخنی به میان نیامده و در روایات، ضعف عقل او یک استدلال جزئی بوده و اگر استدلال کلی باشد به عواطفش ربط داده می‌شود، ۱۲ پس نقصان عقلی مطرح شده را باید در امور دیگر جستجو کرد؛ چه اینکه حضرت علی (علیه السلام) می‌فرمایند: «ایاک و مشاوره النساء» من جربت بکمال عقل؛ ۱۳ از مشاوره با زنان پرهیزید، مگر کسی که بلوغ و کمال عقلی او تجربه شده باشد. بنابراین، تفاوت‌های مرد و زن، نوعی تناسب است نه نقص و کمال؛ یعنی این تفاوت‌ها برای تناسب است تا زندگی مشترکی را برای اهداف عالی فراهم آورند. ۱۴ قوت و ضعف عقل در روایات عقل انسان اگر در معرض آفات نفسانی قرار گیرد دچار ضعف و تغییر می‌شود. در پاره‌ای از روایات به قوت و ضعف عقل اشاره شده است و زن یا مرد بودن تاثیری در آن ندارد. عجب و خود پسندی، ۱۵ هم نشینی با جاهلان، ۱۶ زیاده طلبی، ۱۷ تکبر و خودبزرگ بینی، ۱۸ شهوت رانی و هوس بازی ۱۹ از جمله آفات عقل می‌باشند. دسته دیگری از روایات، عقل و عاقل را به داشتن سجایای انسانی معرفی نموده‌اند. مخالفت با هوای نفس، دین داری، و کمال طلبی سجایای انسانی هستند که معرف قدرت عقل انسان می‌باشند. ۲۰ منشأ ضعف با بررسی این دسته از روایات، به نظر می‌رسد ضعف عقلی زن صرفاً جنبه عارضی داشته باشد، نه اینکه ذاتاً عقل زن ناقص یا ضعیف تر از مرد باشد. از این رو، معلوم می‌گردد که موانع سیر کمالی زن، نه در ضعف عقلانی او، بلکه ریشه در جنبه‌های عاطفی و اخلاقی وی دارد. وجود زنان دانشمندی که پا به پای مردان مدارج عقلی و علمی را طی نموده‌اند، تأییدی بر این مطلب می‌باشد. برای جبران ضعف عقلی زن، بیشتر باید به جنبه‌های اخلاقی در مورد زنان توجه نمود. صرف نگاه عاطفی و احساسی، انسان را دچار زندگی خیالی نموده و از زندگی عقلایی و انسانی دور می‌نماید، امّا التزام به فرامین اخلاقی به عنوان فقه اکبر، جهت درستی به عواطف داده و زندگی انسان را عقلایی و الهی می‌نماید. معانی عقل عقل دارای معانی متفاوتی بوده و هر معنا، تحلیل خاص خود را می‌طلبد. برخی عقل را به معنای هوش و استعداد دانسته‌اند که از نظر روان شناسی تفاوتی بین دو جنس وجود ندارد. عده‌ای کوچک تر بودن نیمه راست

مغز زن را به حساب ضعف عقلی وی گذاشته اند. اگر این استدلال درست باشد، پس باید کوچکی نیمه چپ مغز مرد را همضعفی برای او محسوب کرد. برخی دیگر، عقل را به معنای قوه استدلال و منطق می دانند. این تعبیر، چه به معنای عقل منطقی باشد یا عقل فلسفی،^{۲۱} تفاوتی در اصل تعقل بین آن دو وجود ندارد. برای عارضه ضعف عقلانی زن، چند توجیه وجود دارد: الف. اگر عقل را به معنای درک کلیات منطقی یا فلسفی بدانیم، به نظر می رسد که تفاوتی بین مرد و زن نباشد، مگر اینکه زنان به علت جزئی نگری در مسائل، علاقه کمتری به این بخش از علوم نشان می دهند. ب. عواطف زن معمولاً بر جنبه عقلانی او غالب است و این حقیقت قدرت عاطفی او را اثبات می نماید و به معنای ضعف عقلی نمی باشد. ج. عده دیگری که عقل را به معنای عقل اجتماعی دانسته اند و می گویند: عقل اجتماعی مردان قوی تر است چون دارای مدیریت، سیاست، فکر اقتصادی، علمی، تجربی و ریاضی قوی تری هستند.^{۲۲} لکن این برتری برای مرد یک فضیلت زاید است و معیار فضل برای او به شمار نمی آید.^{۲۳} معانی عقل در روایات به گونه ای است که از آن ها برای نکوهش و نقصان زن استفاده نمی شود. در بعضی روایات، عقل به معنای «عقال» آمده است؛ یعنی وسیله ای که با آن نیروی غریزه و امیال را به بند می کشند.^{۲۴} در معنای دیگری فرموده اند: «العقل ما عبد به الرحمن و اکتسب به الجنان»^{۲۵} عقل چیزی است که به کمک آن بندگی خدا میسر می گردد و از راه آن بهشت به دست می آید. اگر این دو معنا را با علل روایی دیگر نقصان عقل در نظر بگیریم، حدیث نقصان عقل حضرت امیر (علیه السلام) به معنای موجه جزئی است که به فرد خاص اشاره دارد^{۲۶} و اگر هم آن را استدلال کلی بدانیم، چه بسا منظور زنان بی ایمان باشد.^{۲۷} البته اثبات برتری عقل مرد بر زن کار آسانی نبوده و از مجموع آیات و روایات و علم و تجربه این برتری ثابت نمی شود. گذشته از آن، با تفکیک عقل نظری و عملی، می توان گفت: اگر عقل نظری در مردان قوی تر باشد، عقل عملی (به معنای وجدان اخلاقی)^{۲۸} در زنان قوی تر است زیرا وجدان اخلاقی ناظر بر عواطف و احساسات می باشد و این دودر زنان قوی تر است. نتیجه در مجموع، می توان گفت: از طریق تجربه، برهان و روایات، برتری عقل مرد ثابت نمی شود، همان گونه که نقصان ذاتی عقل زن اثبات نمی گردد؛ یعنی حاصل روایات، تجربه و برهان چنین تفاوتی را اثبات نکرده و استدلال منطقی هم مغالطه ای بیش نیست. برخی با یک استدلال مغالطه ای می گویند: در اسلام عقل معیار کمال انسانی است، هر کس عاقل باشد به کمال انسانی نزدیک تر است. بنابراین، مردان به خاطر قوت عقل به خدا نزدیک ترند. در این استدلال، از اشتراک لفظی و مغالطه استفاده شده و حد وسط تکرار نشده است؛ چون عقل در صغرا به معنای مهار نمودن عقل هوا و هوس است و با آن بندگی خداوند صورت می گیرد که در روایات به آن اشاره گردیده، اما در کبرای قضیه عقل به معنای عقل اجتماعی است.^{۲۹} در نهایت، تفاوت عقلی بین مرد و زن از ناحیه عقل ابزاری است؛ یعنی عقلی که انسان می تواند به کمک آن علوم را فرا گیرد. این برتری هرچند برای مرد یک فضیلت به شمار می آید، اما فضل نیست زیرا آنچه نزد خدا ارزشمند است و فضل محسوب می شود، عقل ذاتی است که از آن به عقل عملی (به معنای نیت، اخلاص، اراده، محبت، و تقوا) تعبیر می شود. پس عقل ذاتی مقرب درگاه خداست و این حقیقت برای مرد و زن تفاوتی ندارد.^{۳۰} رابطه عواطف با اخلاق روان شناسی ثابت کرده است که مرد بنده شهوت و زن اسیر محبت است. از این رو، مرد را شهوت از پای در می آورد و زن در مقام ابراز محبت اسیر می شود.^{۳۱} اگرچه مهار هر دو به دست فرامین اخلاقی است، اما یک تفاوت اساسی بین آن ها وجود دارد و آن سرسختی و چموشی شهوت و غریزه است که با استحکام و قهر عقلی اداره می شود. از این رو، پیروزی شهوت در مردان زمانی اتفاق می افتد که عقلشان تحت الشعاع قرار بگیرد. از سوی دیگر، عواطف زمانی با اخلاق کنترل و هدایت می شود که در لطافت هم سنخ با اخلاق باشد؛ چه اینکه برای هدایت احساس و عاطفه، تأثیر اخلاق بالاتر از قانون است. از این رو، قانون و مسائل حقوقی زمان هم فقط با کمک قانون حل نمی شود، بلکه در کنار قانون از اخلاق هم استفاده می شود تا روح قانون به نوعی تلطیف گردد.^{۳۲} ظلم بزرگ بر زنان نادیده گرفتن اخلاق در مسائل زنان، ظلم بزرگی بر آنان به شمار می آید که با امور دیگر قابل جبران نیست؛ چرا که در مسائل اجتماعی هم اخلاق ناظر بر احکام حقوقی است و بدون آن، اجرای احکام حقوقی برای زنان آسیب زا

خواهد بود. از این رو، برای هدایت و حمایت از زنان بهتر است اخلاق را مقدم بر حقوق و در کنار آن اعمال نمایند. برای مثال، اگر در مسائل خانواده صحبت از حقوق زن به میان آید و در آن کمترین توجه‌ای به مسائل اخلاقی صورت نگیرد، به جای اجرای عدالت، ظلم مضاعفی را در حق زنان اعمال کرده اند؛ کاری که امروزه بعضی از حقوق دانان انجام داده و به جای حل مسائل خانواده، آن را تشدید می‌نمایند؛ چه اینکه برای جلوگیری از گسترش تفکر فمینیستی و مهار آسیب‌های خانوادگی و اجتماعی آن، باید مسائل اخلاقی را در کنار مسائل حقوقی زنان در نظر بگیرند. اشتباه روشن فکران برخی می‌خواهند تفاوت زن و مرد را در استعدادهای جسمی و روانی آنان جستجو کنند و آن را به اثبات برسانند و برخی دیگر از زبان کلیسا و مذهب گفته اند: «زن همان موجود با گیسوان بلند است که عقل کوتاه دارد.» در مقابل، افرادی نظیر مونتگو در کتاب زن جنس برتر اصرار دارند تا زن را جنس برتر معرفی کنند و امتیازات مرد را مولود عوامل تاریخی و اجتماعی بشمارند و عوامل طبعی و طبیعی را نادیده بگیرند؛^{۳۳} همان چیزی که امروزه یکی از شعارهای مکاتب فمینیستی به شمار می‌آید. حال آنکه قانون خلقت با این تفاوت‌ها، تناسب بیشتری میان مرد و زن برقرار نموده تا برای زندگی مشترک موقعیت‌های خاصی را فراهم آورند. ضرورت‌های زندگی انسانی عقل و عاطفه دو نیروی ضروری برای زندگی بشری هستند که به انسان هدیه شده اند. خالق هستی به اقتضای شرایط و شرح وظایف زن و مرد، آن دو را حکیمانه بین آن‌ها تقسیم فرموده که هر یک با تفاوت‌های طبیعی موقعیت‌های ویژه‌ای را برای زندگی انسانی فراهم می‌آورند. برای مثال، در زنان قدرت عاطفه، احساس نیرومندتری را به وجود می‌آورد، که لازمه زندگی دنیوی است. به تأکید همه کارشناسان، عاطفه زنان نه تنها نقص جامعه بشری نیست، بلکه یک ضرورت است که در سایه آن موضوع فرزندداری، تربیت و بعد عاطفی خانواده برای تکوین شخصیت فرزندان و آرامش همسران ضروری می‌باشد؛ چه اینکه قدرت عقلانی مرد برای تدبیر زندگی و تکیه گاه زن می‌باشد. از این رو، عقل و عاطفه با تکیه بر هم سایبانی برای زندگی انسانی فراهم می‌آورند.^{۳۴} نکته قابل توجه شبهاتی که در اطراف مسئله زن، بر مکتب اسلام وارد است، به دو بخش عمده شخصیتی و حقوقی قابل تقسیم می‌باشد. مهم‌ترین اشکالات در بخش شخصیتی، پیرامون مسئله نقص عقل می‌باشد که مورد توجه قرار گرفته است. اما در بخش حقوقی، مسئله قصاص بیش‌ترین چالش‌ها را فراهم آورده است که با بررسی آن، مسائلی از قبیل شهادت زن، دیه، و ارث پاسخ اجمالی خود را دریافت خواهد نمود. بررسی نظام حقوقی و اخلاقی زن در مسئله قصاص همان گونه که در باب قصاص آمده است، دیه زن نصف مرد است؛ یعنی اگر اولیای مقتول (زن) قصد اخذ دیه داشته باشند، باید نصف دیه کامل را بگیرند و اگر بخواهند قصاص کنند باید نصف دیه کامل را به ورثه مرد قاتل پردازند سپس مرد قاتل را قصاص نمایند.^{۳۵} این فتوا پنداری را به وجود می‌آورد که آیا ارزش زن در نظام حقوقی اسلام نصف مرد است؟ در پاسخ می‌توان گفت: باید به مجموعه قرآن، حدیث، تفسیر، سیره، تاریخ و فقه در این زمینه نظر افکند و در نهایت، با بررسی علمی در فروع، به گفتوگو در اصول و مبانی فکری اسلام پرداخت. برای درک این مطلب بهتر است که خاستگاه قوانین و مقررات فردی، اجتماعی، سیاسی، کیفری و مدنی اسلام مورد بررسی قرار گیرد. برای این کار، شناخت مبانی و هدف فرامین اسلام از یک سو و شناخت هویت و ارزش‌های انسانی از سوی دیگر، ضروری به نظر می‌رسد. از این رو، پاسخ فردی که فلسفه و مبانی احکام اسلام را پذیرفته است، با پاسخ کسی که آن را قبول ندارد، متفاوت خواهد بود. اثر ذاتی یا عوارض خارجی بدون تردید، تفاوت‌هایی در ساختار جسمی و روانی زن و مرد وجود دارد. همین تفاوت‌ها، موجد وظایف و مزایای اجتماعی متفاوتی برای آن دو گرویده است. چه بسا همین تفاوت‌ها احکام حقوقی متفاوتی را به دنبال آورده باشد و این امر ارتباطی به ارزش انسانی زن و مرد ندارد؛ زیرا احکام و مقررات متفاوت موضوعه به تمایز ارزشی زن و مرد بر نمی‌گردد و صرفاً ناظر به تفاوت‌های طبیعی بین آن دو می‌باشد. با توجه به ارزشمندی ابعاد معنوی انسان و ارتباط حقوق با زندگی ظاهری و اجتماعی، به نظر می‌رسد که مسائل حقوقی ناظر بر زندگی دنیوی و ظاهری باشد. البته مبانی و هدف حقوق بحث دیگری است که بی‌شک به ابعاد معنوی او برمی‌گردد؛ یعنی احکام اگر به امور معنوی ارتباط پیدا نکند

تأثیری در تکامل شخصیت معنوی انسان نخواهد داشت. ۳۶ البته در نگرش سطحی، ارزش و شخصیت انسان در فلسفه و ساختارهای مادی انسان و فرآیندهای آن نهفته است. اما انسان در نگرش اسلامی، هویت الهی و فرامادی دارد و ساختار وجودی، امور معنوی و ارزش شخصیت او در تعالی فکری و اخلاقی نهفته است. از این رو، اگرچه از لحاظ ارزشی میان زنان و مردان هیچ گونه تفاوتی وجود ندارد و تفاوت احکام و مقررات موضوعه، به تمایز ارزشی زن و مرد بر نمی گردد، اما هیچ حکمی بدون دلیل و برهان وضع نشده است. قطعاً رابطه محکمی بین احکام موضوعه با ابعاد معنوی و تعالی انسان وجود دارد که احکام دنیوی را تابع شرایط خاص می نماید؛ یعنی با توجه به مسیر تعالی انسان و تأثیر در بعد معنوی، بر اساس نوع تأثیر آن در شخصیت انسانی و حیات مادی او وضع شده است. پس اصل احکام حقوقی بر این نهاده شده است که موضوع آن چه تأثیری در حیات معنوی و حیات دنیوی او دارد. ۳۷ به عنوان مثال، از منظر اسلام حکم بریدن دست دزد با احراز شرایط ده گانه صورت می گیرد. اما همین مکتب برای دزدی در هنگام قحطی و خشک سالی حکم دیگری صادر می نماید. بنابراین، تفاوت های ظاهری و طبیعی زن و مرد، تفاوت های حکمی بین آن دو را به دنبال آورده است. ۳۸ دو عنصر مهم در ترسیم حقوق اسلامی اصل انسانیت، که حق مشترک بین زن و مرد است، و هویت صنفی زن که مختص به اوست، در تشریع خطوط کلی حقوق مشترک و مختص او نقش مهمی را ایفا می کند. بی شک حق مشترک و مختص پیش از استیفای حقوق دنیوی زن، در مسیر کمال بشریت و حکمت عملی ترسیم می گردد؛ چرا که حقوق انسانی در مسیر قدرت مادی و دنیوی کمال واقعی را دنبال نمی کند و البته حقوق مختص او که بیشتر در زمینه های ارث، دیه و قصاص جلوه می نماید، ناظر به امور دنیوی است و اگر هم نقصانی در آن به چشم می خورد، در کنار حق نفقه و تحمیل هزینه زندگی بر مرد از اعتدال لازم برخوردار می گردد. جبران حق زن در تفاوت دیه و قصاص هدف حقوقی جوامع، تأمین مصالح اجتماعی و دنیوی است، اما در اسلام این یک هدف نیمه نهایی بوده و هدف نهایی آن استکمال نفس است. ۳۹ اگر چه مسلمانان به حکمت شارع مقدس در وضع احکام شک نمی کنند، اما برای تسکین قلوب و تأمین خواسته عقول، دلایلی چند از نظر می گذرد. در باب اینکه تفاوت دیه و قصاص حق را از زن ضایع نمی کند، دلایلی مطرح است که به مهم ترین آن ها اشاره می گردد: ۱. در لزوم کفاره بین قتل زن و مرد هیچ فرقی نیست و در قتل عمدی کفاره جمع واجب است و در غیر عمد به نحو ترتیب کفاره واجب می شود. ۴۰ ۲. دیه در اسلام معیار ارزش معنوی مقتول نیست، بلکه دستور خاصی است که ناظر به مرتبه جسمانی مقتول می باشد. در غیر این صورت، دیه انسان عالم نباید مساوی انسان جاهل باشد؛ چرا که ارزش معنوی عالم را ضایع می کند. پس همان گونه که عدم تفاوت دیه عالم و جاهل نقصی برای عالم نیست، تفاوت دیه مرد و زن، نشانه برتری مرد بر زن خداوند نمی باشد؛ یعنی برتری دیه نشانه قداست روحی مقتول نزد خدا نیست. ۳. گفته می شود که از نظر ارزشی در اصل تشریع قصاص میان زنان و مردان تفاوتی وجود ندارد، همچنان که در قرآن آمده است: (وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ) (بقره: ۱۷۹) و یا در جای دیگر فرموده است «وَالنَّفْسُ بِالنَّفْسِ» که در این امر الهی، زن و مرد یکسان هستند و هر کدام به جرم کشتن دیگری باید قصاص شوند. ۴. در هر قتل، اعم از عدوانی و غیره، قصاص یا حقوق دیگری هم پدید می آید که مهم ترین آن ها عبارتند از: الف. حقوق شخصی مقتول، که در پیشگاه خداوند و در روز قیامت باید پاسخگو باشد، چه مورد قصاص قرار بگیرد یا نگیرد. در این باره قرآن می فرماید: (وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاءُ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا) (نساء: ۹۳)؛ اگر کسی فرد با ایمانی را از روی عمد به قتل برساند مجازات او دوزخ است در حالی که جاودانه در آن می ماند و خداوند بر او غضب می کند و ... ب. با اجرای قصاص و یا با گرفتن دیه، انگیزه قتل های دیگر کاهش و کینه حاصل از آن تا حدی تسکین می یابد. ج. مجازات قاتل از حقوق اجتماعی به شمار می آید؛ یعنی قاتل باید مجازات شود تا امنیت جامعه حفظ شود. بهترین دفاع منطقی برقراری عدالت، ایجاد نظم، استقرار امنیت، تأمین آسایش، رفاه مادی و پیشرفت تمدن و فرهنگ از جمله مصالحی هستند که مقبول همه مکاتب حقوقی می باشند. لکن از نظر اسلام، همه این ها هدف نیمه نهایی محسوب می گردند؛ چرا که هدف حقوق اسلامی تأمین سعادت انسان

در سایه زندگی اجتماعی است. به دیگر سخن، مبانی حقوقی در مکاتب غیراسلامی هدف اصلی حقوق بوده و مطلوبیت ذاتی دارند، اما در نظام حقوقی اسلام زندگی اجتماعی وسیله‌ای برای رسیدن به کمال حقیقی است. از این رو، قوانین اسلام به گونه‌ای تنظیم شده اند که با هدف نهایی خود منافاتی ندارند. ۴۱ با این بیان، به نظر می‌رسد که با اجرای حقوق اسلامی، تمام اهداف حقوقی مکاتب دیگر نیز تأمین گردد. و بالاتر از آن، به جای عدل، قسط اسلامی اجرا شده است که برتری و ویژه‌ای بر عدالت دارد؛ چه اینکه با توجه به هدف والای حقوق اسلامی و برتری اخلاق بر حقوق، جامعیت حقوق اسلامی بر دیگر مکاتب را به اثبات می‌رساند. به عبارت دیگر، رابطه مبانی حقوق با اهداف حقوقی رابطه ذاتی و مستقیم است. از این رو، مبانی حقوق با تفاوت جزئی که میان مرد و زن دارد، در رسیدن به هدف حقوقی اسلام هیچ تفاوتی میان آن دو به دنبال نمی‌آورد و این تفاوت ظاهری ناظر به ابعاد دنیوی است. برتری نگاه اخلاقی بر نگاه حقوقی در مسئله قصاص گذشته از همه تفاوت‌هایی که در باب دیه زن و مرد وجود دارد، نظریه دیدگاه اخلاقی اسلام التیام بخش چالش‌های عقلی و قلبی بشر خواهد بود؛ چرا که جنبه‌های عاطفی و احساسی زنان قوی‌تر بوده و از این رو، نگاه اخلاقی اسلام ناظر به مسائل زنان است؛ چه اینکه به خاطر حضور جدی‌تر مردان در موقعیت‌های اجتماعی، جنبه‌های حقوقی برای آنان مقدّم شده است. از این رو، چون دنیا ظرفیت کافی برای جزای همه مسائل اخلاقی را ندارد، خداوند آن را به قیامت موکول فرموده است و در این دنیا فقط جزای حقوقی را دنبال می‌کند. بنابراین، نه تنها هیچ نقیصه‌ای بر شخصیت و جایگاه زن وارد نمی‌شود، چه بسا شخصیت و جایگاه بالای اخلاقی را برای او قایل شده است. یک سؤال و پاسخ آن اگر با تفکر فمینیستی اشکال وارد شود که امروزه شأن و منزلت اجتماعی و اقتصادی و سیاسی و خانوادگی زن کمتر از مرد نیست، از این رو، در دنیای کنونی احکام اسلام کاربردی ندارند، در پاسخ با مبنای اخلاقی و عرفانی می‌توان گفت: تفکر فمینیستی یک امر عارضی بر مسئله زنان است و هیچ گاه مباحث مربوط به ذات و خلقت زن را تغییر نمی‌دهد؛ یعنی بحث قصاص و دیه با توجه به ذات خلقت زن از سوی شارع مقدّس بیان گردیده است. از این رو، وقتی به جنبه‌های عرفانی و اخلاقی نظر شود، به یک واقعیت درباره زن پی می‌بریم و آن اینکه او بهتر است در سرا پرده قرار بگیرد تا در سایه آرامش روحی و روانی بیشتر، علاوه بر وظایف اجتماعی، مدارج عرفانی و روحی را بهتر طی نماید؛ چیزی که هرگز در جنجال‌های بیرون از خانه به آن نمی‌رسد. در بیرون از خانه، به دلیل درگیری بیشتر عاطفی، شکنندگی بیشتری برای زن به وجود می‌آید، و این بزرگ‌ترین خیانت در حقّ او می‌باشد. پس نه تنها با تفکر فمینیستی نمی‌توان موضوع قصاص و دیه را حل کرد، بلکه بالاترین خیانت را هم به جنس زن نموده اند؛ چه اینکه با بیان کنوانسیون حقوق زنان پس از بررسی‌های مجدد، ادعای اولیه خود مبنی بر تساوی حقوق مرد و زن را نقض کرده و خواستار توجه جدی‌تر به تفاوت‌های زنان شدند. ۴۲ اگر از افتخارات بشر امروزی این است که زن را به عرصه اجتماع آورده و زنان پا به پای مردان کار و تلاش اجتماعی می‌نمایند، چه خوب است کمی هم به خسارت‌های جبران‌ناپذیر این عمل نگاه کنند؛ چرا که زن با ترک محیط خانه، وظایف و حقوق اولیه خود را نیز ترک کرد. ۴۳ ویل دورانت می‌گوید: امور ویژه مربوط به زن خدمت به بقای نوع انسان است و کار خاص مرد خدمت به زن و کودک می‌باشد. و این خصیصه در ضمیر نیمه آگاه او وجود دارد که طبیعت انسانی هم آن را اقتضا می‌کند. زن بی آنکه فکر کند، می‌داند که اصلاحات سالم، از خانه برمی‌خیزد، از این رو، به خانه و کودک و تربیت آن عشق می‌ورزد. و به کسانی که مشغول تغییر قوانین طبیعی نظام هستی می‌باشند می‌خندد. ۴۴ تأکید یک جامعه بر حقوق منهای اخلاق، روابط بی‌روح و خشکی را در پی دارد که نتیجه آن در جهان غرب، شکل‌گیری یک نظام اجتماعی بی‌روح و بی‌نشاط است که در نهایت، اهداف اجتماعی مورد نظر و مطلوبشان هم حاصل نگردید. ۴۵ برتری اسلام بر فمینیسم در تعالیم اسلام جانبداری‌های گسترده و اصولی نسبت به زنان شده است که بالاتر از حقوق قانونی آنان و متعالی‌تر از اندیشه‌های مادی گرایانه است. با بررسی اجمالی در این مطلب، روشن می‌شود که عزّت و ارزش زنان در مکتب اسلام بالاتر از هر مکتب فمینیستی می‌باشد. البته به خاطر حساسیت مباحث فمینیسم به چند نمونه از تعالیم اسلام در مورد زنان اشاره می‌گردد و پس

از آن نظری به مبانی فمینیسم می‌افکنیم تا ادعای مزبور ثابت شود. عزت اسلامی زنان ۱. در اسلام، مساوات اصلی تردیدناپذیر و قلمرو آن بسیار گسترده است و در همه مسائل زندگی و در رابطه با همه انسان‌ها جاری است. اما فمینیسم به جای تساوی، تشابه مرد و زن را در این امور دنبال می‌کند که خسارت‌های جبران‌ناپذیری را وارد نموده است. ۴۶ ۲. مکتب اسلام بالاتر از تساوی، توجه ویژه‌ای به زنان نموده است. طبق برخی احادیث، حتی در نگاه کردن افراد نیز باید مساوات رعایت شود. مساوات در خانواده و در برخورد با فرزندان نیز مورد تأکید قرار گرفته است. ۴۷ و بالاتر از آن، دختران و زنان را مقدم نموده است. از این رو، پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) می‌فرماید: «من دخل السوق فاشتری تحفه فحملها الی عیاله... ولیبدأ بالاناث قبل الذکور...» ۴۸ آنکه بازار برود و ارمغانی بخرد و به خانه ببرد، در تقسیم از دختران آغاز کند. و در جای دیگر می‌فرماید: «سووا بین اولادکم فی العطیة فلو کنت مفصلاً لفصلت النساء او البنات...» ۴۹ با فرزندان به مساوات رفتار کنید. اگر می‌خواهید به کسی افزون ببخشید، به زنان بیشتر ببخشید. ۳. معیار برتری ایمان و نزدیکی به مقام والای پیامبر (صلی الله علیه و آله) در آخرت، نیکی به زنان و همسران است. پیامبر (صلی الله علیه و آله) می‌فرماید: «اقر بکم منی مجلساً یوم القیامه احسنکم خلقاً و خیرکم لاهله...» ۵۰ نزدیک‌ترین شما به جایگاه من در روز قیامت کسانی هستند که با همسرانشان نیکوتر رفتار کنند. آن حضرت در جای دیگر می‌فرماید: «خیرکم، خیرکم لاهله و أنا خیرکم لاهلی...» ۵۱ بهترین مردم در دین باوری کسانی هستند که نسبت به همسرانشان مهربان‌تر باشند و من از همه نسبت به خانواده‌ام مهربان‌ترم. این روش پیامبر معیار برتری ایمان اسلامی است. ۴. برخورد عاطفی با فرزندان و مهربانی و رحم دلی نسبت به آن‌ها ستایش شده است، لکن برای دختران تأکید بیش‌تری نموده‌اند. امام رضا (علیه السلام) از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) نقل می‌فرماید: «ان الله تبارک و تعالی علی الاناث ارقّ منذ علی الذکور...» ۵۲ خداوند متعال نسبت به دختران مهربان‌تر از پسران است. اکنون این سؤال مطرح می‌شود که آیا طرفداران افراطی زن، چنین ارزشی را برای او تعیین کرده و زنان را به جایگاه رفیع مورد اشاره اسلام، رسانده‌اند؟ ۵. معاشرت نیکو، جانبداری افزون بر حقوق است که قرآن کریم می‌فرماید: (وَعَاشَتْ رُؤُوسُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ...) (با زنان به معیار نیک رفتار کنید. کلمه معروف علاوه بر حقوق قانونی، شامل ارزش‌های اخلاقی و انسانی هم می‌شود. بنابراین، اگر کسی فقط به معیار حق و عدل رفتار کند هنوز به این دستور قرآنی (رعایت معروف) عمل نکرده است زیرا معروف بیش از رعایت حق و حقوق است. ۶. در مسائل سلیقه‌ای و مسائل جزئی درون خانگی باید ذائقه و سلیقه زنان را رعایت کنند و احساس و ذائقه خویش را تابع خواسته همسرشان قرار دهند. این درس در تعالیم والای پیامبر (صلی الله علیه و آله) آمده است که فرمودند: «المؤمن يأکل شهوة عیاله و المنافق يأکل اهله بشهوته...» ۵۳ مؤمن به میل همسرش غذای خورد و منافق، همسرش به میل او غذا می‌خورد. ۷. توجه عاطفی و ابراز محبت به دختران و زنان آن چنان مورد تأکید است که امام صادق (علیه السلام) فرمودند: هر چه ما را بیشتر دوست داشته باشند زنان را بیش‌تر دوست دارند. ۵۴ این حدیث افزایش محبت و عواطف نسبت به زنان را ثابت می‌کند نه امیال جنسی و زن‌بارگی را. مهم‌ترین ادعای فمینیسم در مکاتب شرقی، ریشه فمینیسم در فرامین مارکس است که می‌گوید: در جامعه کمونیستی نظام تقسیم کار تنها راه حل مشکل خواهد بود و زنان نیز با مردان برابری خواهند یافت. ۵۵ مکاتب فمینیستی که به دنبال تساوی حقوق مرد و زن هستند، می‌گویند: در تطوّر تاریخ همواره بر حقوق زنان ظلم شده است و همواره آنان را از حقوق اجتماعی محروم کرده و پایگاه اجتماعی آنان مقهور واقع شده است و این تضییع حق تا جایی پیش رفته است که حتی در ابعاد فیزیولوژیکی هم اثر گذاشته و زن از نظر جسمی هم ضعیف‌تر از مردان شکل گرفته است. ۵۶ نقدها ۱. در پاسخ چنین سخنی، باید گفت: بدون شک، اهداف سودجویانه‌ای که آنان در بیان این مسائل دارند بر کسی پوشیده نیست زیرا همان مکاتب مدافع حقوق زن، او را وسیله‌ای برای سود بیشتر و لذت جویی خود قرار داده‌اند. از این رو، ویل دورانت در کتاب لذات فلسفه می‌گوید: انقلاب صنعتی موجب شد که زن هم صنعتی بشود. زنان، کارگران ارزان‌تری بودند و کارفرمایان آنان را بر مردان سرکش و گران‌قیمت ترجیح دادند... نخستین قدم برای نجات مادران ما، قانون ۷۱۸۲ بود که به موجب این قانون زنان بریتانیا، از

آن پس از امتیازات بی سابقه‌ای برخوردار می‌شدند و آن اینکه پولی را که به دست می‌آوردند حق داشتند برای خود نگه دارند. این قانون را کارخانه داران مجلس عوام وضع کردند تا بتوانند زنان را به کارخانه‌ها بکشانند. ۵۷ در نهایت، می‌توان گفت: مکاتب فمینیستی با مبانی اومانیستی و سکولار فقط احکام حقوقی و مصالح دنیایی را می‌بینند. امّا دین به دنبال کمال روحانی است. بنابراین، آنان هنوز هدف خلقت را نشناخته‌اند و راه رسیدن به آن را هم نمی‌شناسند و البته بدون شناخت هدف، معرّفی راه رسیدن به آن ممکن نخواهد بود. چه اینکه، پس از شناخت هدف هم، ممکن است راه گم شود. ۲. اگر فمینیست‌ها در دفاع از حقوق زن می‌گویند: جامعه و فرهنگ در تطوّر تاریخ به گونه‌ای رقم خورده است که زن را با تمام خصیصه‌های موجود زنانگی و مرد را به خصیصه‌های موجود (قدرت جسمی برتر و خشن تر و...) تحویل جامعه داده است، قرآن کریم تفاوت‌های فراتر از تفاوت‌های فرهنگی و اجتماعی را معرفی می‌نماید. ۵۸. ۳. بانیان کنوانسیون دفاع از حقوق زنان، پس از بررسی‌های مجدد، ادعای اولیه خود را نقض کرده و خواستار توجه جدی به تفاوت‌های بین زنان و مردان شدند. آنان تفاوت طبیعی، جنسی و روانی مرد و زن را انکارناپذیر می‌دانند و می‌گویند این تفاوت‌ها در امر قانون گذاری به گونه‌ای مورد توجه قرار بگیرد که به وضع قوانین مساوی و متناسب بینجامد. چه اینکه وضع قوانین به گونه‌ای باشد که رفاه، آسایش، امنیت، آزادی و حفظ کرامت انسانی را به دنبال داشته باشد. ۵۹. پی‌نوشت‌ها ۱- غلامعلی حداد عادل، فرهنگ برهنگی و برهنگی فرهنگی، ص ۳۲. ۲- محمدتقی مصباح، جامعه و تاریخ، ص ۲۶۱. ۳- مجله تبیان، «زن در اندیشه امام خمینی»، ش ۸، ص ۱۰-۱۲. ۴- همان، ص ۲۰. ۵- محمدتقی مصباح، اخلاق در قرآن، ج ۳، ص ۶۰-۶۱. ۶- همو، حقوق و سیاست در قرآن، ص ۲۲ و ۲۳. ۷- همو، اخلاق در قرآن، ج ۳، ص ۶۰ و ۶۱. ۸- همو، حقوق و سیاست در قرآن، ص ۲۲. ۹- همان، ص ۱۸-۲۰. ۱۰- همان، ص ۱۱. محمد حکیمی، دفاع از حقوق زن، ص ۲۶. ۱۲- محمد دشتی، نهج البلاغه، خطبه ۸۰ / مرتضی مطهری، نظام حقوق زن در اسلام، ص ۲۰۵ / عبدالله جوادی آملی، زن در آینه جمال و جلال الهی، ص ۳۷۰. ۱۳- محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۵۳. ۱۴- مرتضی مطهری، نظام حقوق زن در اسلام، ص ۲۰۱ و ۲۰۲. ۱۵- محمدرضا حکیمی، الحیا، ج ۱، ص ۱۸۰. ۱۶- محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۱، ص ۱۶۰. ۱۷- محمد محمدی ری شهری، میزان الحکمه، ج ۶، ص ۴۳۱. ۱۸- محمدباقر مجلسی، پیشین، ج ۷۸، ص ۱۸۶. ۱۹- نهج البلاغه، فیض، ص ۳۳۰. ۲۰- محمد حکیمی، دفاع از حقوق زن، ص ۳۲-۳۳. ۲۱- محمدتقی مصباح، آموزش فلسفه، ج ۱، ص ۳۲ و ۳۳. ۲۲- عبدالله جوادی آملی، پیشین، ص ۲۵۰. ۲۳- همان، ص ۲۴۹. ۲۴- عبدالله جوادی آملی، پیشین، ص ۲۵۱. ۲۵- محمدبن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۱۱، ح ۳. ۲۶- محمد دشتی، نهج البلاغه، خطبه ۸۰، ص ۳۲. ۲۷- همان، ص ۲۸. محمدتقی جعفری، وجدان، ص ۲۹ و ۶۰. ۲۹- عبدالله جوادی آملی، پیشین، ص ۲۵۰. ۳۰- همان، ص ۲۵۵. ۳۱- مرتضی مطهری، نظام حقوق زن در اسلام، ص ۹۴. ۳۲- همان، ص ۲۰۰ و ۲۲۲. ۳۳- همان، ص ۲۰۰ و ۲۰۱. ۳۴- کتاب نقد، «حقوق زن»، ش ۱۲، ص ۹ و ۱۰. ۳۵- امام خمینی، تحریرالوسیله، ج ۲، ص ۵۱۹۰. ۳۶- کتاب نقد، ش ۱۲، ص ۱۴۵-۱۴۶. ۳۷- همان، ص ۱۴۶. ۳۸- شهید ثانی، لمعه، کتاب قصاص، ص ۳۹. محمدتقی مصباح، حقوق و سیاست، ص ۴۲ و ۴۵. ۴۰- هیئت تحریریه مؤسسه در راه حق، بیست پاسخ، ش ۸، ص ۱۶۸. ۴۱- محمدتقی مصباح، حقوق و سیاست، ص ۴۴-۴۶. ۴۲- دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، مجموعه مقالات دفاع از حقوق زن، ص ۴۴-۴۳. مرتضی مطهری، نظام حقوق زن در اسلام، ص ۱۹۴ به نقل از الکسیس کارل. ۴۴- همان، ص ۲۱۹-۲۲۲. ۴۵- محمدرضا زیبایی نژاد و محمدتقی سبحانی، درآمدی بر نظام شخصیت زن در اسلام، دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، ص ۸۶ و ۸۷. ۴۶- مرتضی مطهری، نظام حقوق زن در اسلام، ص ۱۴۳-۱۴۴. ۴۷- شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۴۸۷ و ۵۱۴. ۴۸- شیخ صدوق، امالی، ص ۶۷۲. ۴۹- شیخ جواهری، جواهرالکلام، ج ۲۸، ص ۱۸۳. ۵۰- شیخ صدوق، عیون اخبارالرضا، ج ۱، ص ۴۱۰. ۵۱- شیخ طوسی، مکارم الاخلاق، ص ۲۱۶. ۵۲- شیخ حرّ عاملی، پیشین، ج ۱۵، ص ۱۰۴. ۵۳- همان، ج ۲۱، ص ۵۴۲. ۵۴- کتاب نقد، ش ۱۲، ص ۱۷-۲۹. ۵۵- ر.ک: جورج ریتزر، نظریه جامعه شناسی در دوران معاصر. ۵۶- دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، مجموعه مقالات دفاع

از حقوق زن، ص ۴۴. ۵۷. ر.ک: ویل دورانت، لذات فلسفه. ۵۸. محمدتقی مصباح، جامعه و تاریخ، ص ۲۶۱. ۵۹. دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، مجموعه مقالات دفاع از حقوق زن، ص ۴۷ و ۴۸.

نقش زن در ساختن تاریخ

بحثی درباره نقش زن در تاریخ مطرح است که آیا اساسا زن در ساختن تاریخ نقشی دارد یا ندارد و اصلا نقشی می تواند داشته باشد یا نه؟ باید داشته باشد یا نباید داشته باشد؟ همچنین از نظر اسلام این قضیه را چگونه باید بر آورد کرد؟ (۴۲۹) ۴۱۹- تاریخ مذکر و مؤنث تاریخ کربلا یک تاریخ و حادثه مذکر - مؤنث است. حادثه ای است که مرد و زن هر دو در آن نقش دارند، ولی مرد در مدار خودش و زن در مدار خودش. معجزه اسلام اینهاست، می خواهد دنیای امروز بپذیرد، می خواهد به جهنم نپذیرد، آینده خواهد پذیرفت. ۴۲۰- نقش زنان در روز عاشورا ما در حادثه کربلا به جریان عجیبی برخورد می کنیم و آن اینکه می بینیم در این حادثه، مرد نقش دارد، زن نقش دارد، پیر و جوان و کودک، نقش دارند. سفید و سیاه نقش دارند، عرب و غیر عرب نقش دارند، طبقات و جنبه های مختلف نقش دارند، گویی اساسا در قضا و قدر الهی مقدر شده است که در این حادثه، نقش های مختلف از طرف طبقات مختلف ایفا بشود، یعنی اسلام نشان داده بشود کک اینکه عرض می کنم زن نقش دارد، منحصر به زینب - سلام الله علیها - نیست. در این زمینه داستانها داریم. ما در کربلا یک زن شهید داریم و آن زن جناب عبدالله عمیر کلبی است. دو زن دیگر داریم که رسماً وارد میدان جنگ شده اند، ولی ابا عبدالله مانع شد و به آنها امر فرمود که برگردید و آنها برگشتند، مادرهایی، ناظر شهادت فرزندانها بوده و این را، در راه خدا به حساب آورده اند. همچنین ما در کربلا، پانزده نفر به نام موالی می بینیم. مخصوصاً که یکی از آنها به نام مولی خوانده شده است: مولی شوذب، مولی عابس بن عبید. علمای بزرگی مثل مرحوم حاجی نوری و مرحوم حاج شیخ عباس قمی، این را تائید کرده اند. اشتباه نشود، منظور از مولا عابس، این نیست که غلام یا آزاد شده عابس بوده، بلکه به این معنی است که هم پیمان او بوده، و گفته اند که در جلالت قدر و شخصیت اجتماعی، از عابس بزرگ تر بوده است. (۴۳۰) ۴۲۱- نقش زنان در عاشورا ظاهراً تمام زنانی که نقشی داشته اند در جهت خوب بوده است، نظیر زن زهیر بن القین و زن عبدالله بن عمیر کلبی (ام وهب) و رباب دختر امرء القیس (همسر امام)، ایضا زنی از قبیله بکر بن وائل. برای این زنها رجوع شود به بررسی تاریخ عاشورا سخنرانی هشتم، ص ۱۶۴. ایضا اواخر انصار الحسین بحث های جالبی در این زمینه از نظر جمع آوری دارد. (۴۳۱) بخش دوم: کربلا تجلی گاه شخصیت حضرت زینب الف: حال زینب (ع) در شب عاشورا ۴۲۲- در دل زینب (س) چه گذشت؟! در دل زینب (س) چه گذشت؟! زینب (س) در داخل یکی از خیمه هاست، ظاهراً دارد زین العابدین را پرستاری می کند. صدا را از بیرون شنید. فوراً بیرون آمد دید لشکر دشمن است که دارد حلقه محاصره را تنگ تر می کند. آمد دست زد به شانه ابا عبدالله، برادر! بلند شو، نمی بینی؟ نمی بینی؟ بین چه خبر است. حسین سر را بلند می کند و بدون اینکه توجهی به این لشکر بکند. می گوید: من الان در عالم رؤیا جدم را دیدم، به من بشارت و نوید داده گفت: حسینم! تو عن قریب به من ملحق می شوی. خدا می داند در این حال در دل زینب (س) چه گذشت. ۴۲۳- شب جانسوز زینب شب عاشورا است. شبی است که ما اگر درست به احوال شهیدان کربلا- وقت کنیم، از طرفی وقتی آن حماسه را می بینیم، روحمان به هیجان می آید، قلبمان تکان می خورد، و از طرف دیگر متاثر می شویم. دلایلی در کار است که به اندازه ای که در شب عاشورا بر زینب (س) سخت گذشت، بر هیچ کس سخت نگذشت، و باز به اندازه ای در این شب به ایشان سخت گذشت، در هیچ موقع دیگری نگذشت، چون در روز عاشورا مثل اینکه وضع روحی زینب خیلی قوی بود، و با جریان هایی، قوی تر و نیرومندتر شد. ۴۲۴- پرستار حضرت سجاد دو حادثه در این شب پیش آمده که زینب را خیلی منقلب کرده است: یکی در عصر تاسوعاست و دیگر در شب عاشورا. در این شب ابا عبدالله برنامه خیلی مفصلی دارد. یکی از برنامه ها اینست که به کمک اصحابش اسلحه را

برای فردا آماده می کنند. مردی است به نام جون یا هون ، آزاد شده ابوذر غفاری است . متخصص در کار اسلحه سازی بود. خیمه ای به سلاح ها اختصاص داشت ، و این مرد در آن خیمه مشغول آماده کردن سلاح ها بود. ابا عبدالله آمده بود از او سرکشی بکند. اتفاقاً این خیمه مجاور است با خیمه زین العابدین که بیمار بود و زینب (س) از او پرستاری می کرد. این دو خیمه نزدیک یکدیگر است و ابا عبدالله دستور داده بود چادرها را در آن شب نزدیک به همدیگر برپا کنند، به طوری که طناب ها داخل یکدیگر بود.

۴۲۵- ناگهان بغض زینت ترکید! راوی این حدیث ، زین العابدین است ، می گوید: عمه ام زینب مشغول پرستاری بود. پدرم آمده بود در چادر اسلحه و نگاه میکرد ببیند این مرد اسلحه ساز چه می کند، من یک وقت دیدم پدرم دارد با خودش شعری را زمزمه می کند، دو سه بار هم تکرار کرد: یا دهراف لک من خلیل کم لک بالاشراق والاصیل و صاحب و طالب قبیل والدهر لا یقنع بالبدیل و انا الامر الی الجلیل . ای روزگار! تو چقدر پستی ! چگونه دوستان را از انسان می گیری ! بله ، روزگار چنین است ، ولی امر به دست روزگار نیست ، امر به دست خداست ، ما راضی به رضای الهی هستیم ، ما آنچه می خواهیم که خدا برای ما بخواهد. زین العابدین می گوید: من می شنوم ، عمه ام زینب هم می شنود. سکوت معنی داد و مرموزی میان من و عمه ام برقرار شده است . دل مرا عقده گرفته است ، به خاطر عمه ام زینب نمی گیرم ، عمه ام زینب دلش پر از عقده است ، به خاطر اینکه من بیمارم نمی گیرد. هر دو در مقابل این هجوم گریه مقاومت می کنیم . ولی آخر زینب یک مرتبه بغضش ترکید. (زن است ، رقیق القلب است .) شروع کرد بلند بلند گریستن ، فریاد کردن ، ناله کردن که ای کاش چنین روزی را نمی دیدم ، ای کاش جهان ویران می شد و زینب چنین ساعتی را نمی دید. با این حال خودش را رساند خدمت ابا عبدالله علیه السلام و ابا عبدالله آمد نزد زینب ، سر او را به دامن گرفت : او را نصیحت و موعظه کرد: یا اخیه ! لا- یدهن بحلمک الشیطان ؛ خواهر جان ! مراقب باش شیطان تو را بی صبر نکند، حلم را از تو نرباید اینها چیست که می گویی؟! ای کاش روزگار خراب بشود یعنی چه که؟! چرا روزگار خراب بشود؟! مردن حق است ، شهادت حق است ، شهادت افتخار ماست ، جرم پیغمبر از من بهتر بود. پدرم علی ، مادرم زهرا، برادرم حسن ، همه اینها از من بهتر بودند، همه اینها رفتند، من هم می روم ، تو باید مواظب باشی ، بعد از من سرپرستی قافله را بکنی ، سرپرستی اطفال مرا بکنی . زینب در حالی که می گریست ، با صدای نازکی گفت : برادر جان ! همه اینها درست ، ولی هر کدام از آنها که رفتند، من چند نفر و حداقل یک نفر را داشتم که دلم به او خوش بود. آخرین کسی که از ما رفت ، برادر ما حسن بود. دل من تنها به تو خوش بود. برادر! اگر تو از دست زینب بروی ، دل زینب در این دنیا به چه کسی خوش باشد؟ ۴۲۶- شخصیت والای حضرت زینب همین که ایام عاشورا سپری می شود و زینب ، حسین علیه السلام را با آن روحیه قوی و نیرومند و با آن دستورالعمل می بیند، زینب دیگری می شود که دیگر احدی در مقابل او کوچکترین شخصیتی ندارد. (۴۳۲) ب : عصر عاشورا، نقطه آغاز تجلی زینب ۴۲۷- صبر حضرت زینب (ع) دیگر از جوانانی که در کربلا شهید شد و مادرش حضور داشت ، عون بن عبدالله بن جعفر فرزند جناب زینب کبری سلام الله علیها است . یعنی زینب (س) شاهد شهادت پسر بزرگوارش بود. از عبدالله بن جعفر شوهر زینب دو پسر در کربلا بودند که یکی از زینب و دیگری از زن دیگر بود و هر دو شهید شدند. بنابر این پسر زینب نیز در کربلا شهید شده است . و یکی از آن عجایبی که تربیت بسیار بسیار عالی این بانوی مجلله را می رساند، این است که در هیچ مقتلی ننوشته اند که زینب چه قبل و چه بعد از شهادت پسرش نامی از او برده باشد. گویی اگر می خواست این نام را ببرد، فکر می کرد که نوعی بی ادبی است . یعنی ابا عبدالله ! فرزند من قابل این نیست که فدای تو شود مثلاً در شهادت علی اکبر، زینب از خیمه بیرون دوید و فریاد زد: یا اخیه و ابن اخیه ! که فریادش فضا را پر کرد، ولی هیچ ننوشته اند که در شهادت فرزندش چنین کاری کرده باشد. (۴۳۳) ۴۲۸- قافله سالاری حضرت زینب ابا عبدالله اهل بیت خودش را حرکت می دهد برای اینکه در این تاریخ عظیم ، رسالتی را انجام دهند، برای اینکه نقش مستقیمی در ساختن این تاریخ عظیم داشته باشند با قافله سالاری زینب ، بدون آنکه از مدار خودشان خارج بشوند.

۴۲۹ (۴۳۴) - تجلیگاه حضرت زینب از عصر عاشورا، زینب تجلی می کند. از آن به بعد به او واگذار شده بود. رئیس قافله اوست ،

چون یگانه مرد، زین العابدین - سلام الله علیه - است که در این وقت به شدن مریض است و احتیاج به پرستار دارد تا آنجا که دشمن طبق دستور کلی پسر زیاد که از جنس ذکور اولاد حسین هیچ کس نباید باقی بماند، چند بار حمله کردند تا امام زین العابدین را بکشند. ولی بعد خودشان گفتند: این خودش دارد می میرد! و این هم خودش بک حکمت و مصلحت خدایی بود که حضرت امام زین العابدین بدین وسیله زنده بماند و نسل مقدس حسین بن علی باقی بماند. یکی از کارهای زینب، پرستاری امام زین العابدین است. (۴۳۵) ۴۳۰- زینب در اسارت طاغوت امام زین العابدین فرمود: ما دوازده نفر بودیم و تمام دوازده نفر را به یک زنجیر بسته بودند که یک سر زنجیر به بازوی من و سر دیگر آن به بازوی عمه ام زینب بسته بود (۴۳۶). ۴۳۱- مرثیه سوزناک حضرت زینب در عصر روز یازدهم، اسراء را آوردند و سوار کردند بر مرکب هایی (شتر یا قاطر یا هر دو) که پالانهای چوبین داشتند و مقید بودند که اسراء پارچه ای روی پالان ها نگذارند برای اینکه زجر بکشند. بعد اهل بیت خواهش این بود: قلن بحق الله الا ما مررتم بنا علی مصرع الحسین؛ گفتند، شما را به خدا، حالا که ما را از اینجا می برید، ما را از قتلگاه حسین عبور بدهید، برای اینکه می خواهیم برای آخرین بار با عزیزان خودمان خداحافظی کرده باشیم. در میان اسراء تنها امام زین العابدین بودند که به علت بیماری پاهای مبارکشان را زیر شکم مرکب بسته بودن، دیگران روی مرکب آزاد بودن. وقتی که به قتلگاه رسیدند، همه بی اختیار خودشان را از روی مرکب ها به روی زمین انداختند. زینب - سلام الله علیها - خودش را می رساند به بدن مقدس ابا عبدالله، آن را به یک وضعی می بیند که تا آن وقت ندیده بود، بدنی می بیند بی سر و بی لباس. با این بدن معاشقه می کند و سخن می گوید: بابی المهموم حتی قضی، بابی العطشان حتی مضی آنچنان دلسوز ناله کرد که: فابکت والله کل عدو و صديق؛ یعنی کاری کرد که اشک دشمن جاری شد، دوست و دشمن به گریه در آمدند. (۴۳۷) ۴۳۲- تسلیت گویی حضرت زین العابدین مجلس عزای حسین را برای اولین باز زینب ساخت. ولی در عین حال از وظایف خودش غافل نیست. پرستاری زین العابدین به عهده اوست، نگاه کرد به زین العابدین دید حضرت که چشمش افتاده به این وضع آنچنان ناراحت است کانه می خواهد قالب تهی کند، فوراً بدن ابا عبدالله را گذشت آمد سراغ زین العابدین؛ یا بن اخی! پسر برادر! چرا تو را در حالی می بینم که می خواهد روح تو از بدنت پرواز بکند؟ - عمه جان چطور می توانم بدن های عزیزان خودمان را ببینم و ناراحت نباشم. زینب در همین شرایط شروع می کند به تسلیت خاطر دادن به زین العابدین. (۴۳۸) ۴۳۳- آگاهی حضرت زینب از واقعه عاشورا ام ایمن زن بسیار مجلله ای است که ظاهراً کنیز خدیجه بوده و بعد آزاد شده و سپس در خانه پیغمبر و مورد احترام پیغمبر بوده است. کسی است که از پیغمبر روایت می کند. این پیر زن سال ها در خانه پیغمبر بود. روایتی از پیغمبر را برای زینب نقل کرده بود، ولی چون روایت خانوادگی بود؛ یعنی مربوط به سرنوشت این خانواده در آینده بود، زینب یک روز در اواخر عمر علی علیه السلام برای اینکه مطمئن بشود که آنچه ام ایمن گفته صد در صد درست است، آمد خدمت پدرش: یا ابا! من حدیثی این چنین از ام ایمن شنیده ام، می خواهم یک بار هم از شما بشنوم تا ببینم آیا همین طور است؟ همه را عرض کرد، پدرش تاءید کرد و فرمود: درست گفته، ام ایمن، همین طور است. (۴۳۹) ۴۳۴- زینب (ع)، نقل حدیث می کند! زینب در آن شرایط این حدیث (ام ایمن) را برای امام زین العابدین روایت می کند در این حدیث آمده است این قضیه فلسفه ای دارد مبادا در این شرایط خیال بکنید که حسین کشته شد و از بین رفت. پسر برادر! از جد ما چنین روایت شده است که حسین علیه السلام همین جا که اکنون جسد او را می بینی، بدون اینکه کفتی داشته باشد، دفن می شود و همین جا، قبر حسین، مطاف خواهد شد. بر سر تربت ما چون گذری همت خواه که زیارتگاه رندان جهان خواهد بود آینده را که اینجا گفته اهل خلوص خواهد بود، زینب برای امام زین العابدین روایت می کند. بعد از ظهر مثل امروزی را که یازدهم بود، عمر سعد با لشکریان خودش ماند برای دفن کردن اجساد کثیف افراد خود. ولی بدنهای اصحاب ابا عبدالله، همانطور ماندند. بعد اسراء را حرکت دادند (مثل امشب که شب دوازدهم است)، یکسره از کربلا تا نجف که تقریباً دوازده فرسخ است. ترتیب کار را این چنین داده بودند که روز دوازدهم، اسراء را به اصطلاح با طبل و شیپور و با دید به

علامت فتح وارد کنند و به خیال خودشان آخرین ضربت را به خاندان پیغمبر بزنند. (۴۴۰) ج: تجلی شخصیت حضرت زینت در اسارت ۴۳۵- رشد زینب در حادثه کربلا یکی از زنان اسلام که مایه افتخار جهان است زینب کبری علیه السلام است، تاریخ نشان می دهد که حوادث خونین و مصایب بی نظیر کربلا زینب را به صورت پولاد آب دیده در آورد، زینبی که از مدینه خارج شد با زینبی که از شام به مدینه برگشت یکی نبود، زینبی که از شام برگشت رشد یافته تر و خالص تر بود، حبی آنچه در خلال حوادث اسارت ظهور کرده با آنچه در خلال ایام کربلا در زمانی که هنوز برادر بزرگوارش زنده و مسئولیت به عهده زینب گذاشته نشده بود، از زینب ظهور کرد فرق دارد. (۴۴۱) ۴۳۶- خطبه زینب، در گرانمایه علی (ع) (اسراء) را حرکت دادند و بردند در حالی که زینب شاید از روز تاسوعا اصلا خواب به چشمش نرفته. سرهای مقدس را قبلا برده بودند. نمی دانم چه ساعتی از روز بوده (تقریباً دو سه ساعت از طلوع آفتاب گذشته) در حالی که اسراء را وارد کوفه می کردند، دستور دادند سرهای مقدس را ببرند به استقبال آنها که با یکدیگر بیایند. وضع عجیبی است غیر قابل توصیف. دم دروازه کوفه (دختر علی، دختر فاطمه، اینجا تجلی می کند) این زن با شخصیت که در عین حال زن باقی ماند و گرانها، خطابه ای می خواهد. راویان چنین نقل کرده اند که در یک موقع خاصی، زینب موقعیت را تشخیص داد و قد او مات دختر علی یک اشاره کرد. عبارت تاریخ این است: و قد او مات الی الناس ان اسکتوا فادتدت الانفاس، و سکنت الـجاس؛ یعنی در آن هیاهو و غلغله که اگر دهل می زدند صدایش به جایی نمی رسید، گویی نفسها در سینه حبس شد و صدای زنگ ها و هیاهوها خاموش گشت، مرکب ها هم ایستادند. (آدم ها که می ایستادند قهرا مرکب ها هم می ایستادند). خطبه ای خواند. راوی گفت: و لم ار و الله خفره قط انطق منها این خفره خیلی ارزش دارد خفره یعنی زن با حیا. این زن، نیامد مثل یک زن بی حیا حرف بزند. زینب آن خطابه را در نهایت عظمت القاء کرد. در عین حال دشمن می گوید: و لم ار و الله خفره قط انطق منها؛ یعنی آن حیای زنانگی از او پیدا بود. شجاعت علی با حیای زنانگی درهم آمیخته بود. در کوفه که بیست سال پیش علی علیه السلام خلیفه بود و در حدود پنج سال خلافت خود خطابه های زیادی خوانده بود، هنوز در میان مردم خطبه خواند علی علیه السلام ضرب المثل بود. راوی گفت: گویی سخن علی از دهان زینب می ریزد، گویی که علی زنده شده و سخن او از دهان زینب می ریزد. وقتی حرفهای زینب که مفصل هم نیست (ده - دوازده سطر نیست) تمام شد، می گوید: مردم را دیدم که همه، انگشتانشان را به دهان گرفته و می گزیدند. این است نقش زن به شکلی که اسلام می خواهد. شخصیت در عین حیا، عفاف، عفت، پاکی و حریم، تاریخ کربلا- به این دلیل مذکر - مؤنث است که در ساختن آنهم جنس مذکر عامل موثری است، ولی در مدار خودش، و هم جنس مؤنث در مدار خودش. این تاریخ به دست این دو جنس ساخته شد. (۴۴۲) ۴۳۷- خطبه معروف حضرت زینب مردم کوفه می دانستند که حق با حین بن علی علیه السلام است و این معنی را اعتراف هم کرده بودند، ولی در حمایت از حق و دفاع از آن کوتاهی کردند. ثبات قدم نشان نداند و استقامت نورزیدند. در حقیقت، حمایت نکردن از حق، جحود عملی آن است. حضرت زینب علیه السلام در خطبه معروف خویش برای کوفیان، آنها را به کوتاهی در حمایت از حق و به ظلم و جنایت بر آن نکوهش می کند، فرمود: یا اهل الکوفه! یا اهل الختل و الغدر و الخذل! ابیکون؟ الا- فلا رقات العبره و لا هدات الزفره انما مثبکم التي نقضت غزلها من یعد قوه انکاثا؛ ای اهل کوفه! ای دغلبازان فریبکار بی وفا! آیا گریه می کنید؟ پس اشک شما نخشکد و ناله تان خاموش نگردد، مثل شما همچون آن زن احمق است که پنبه هایی را می رشت و نخ می ساخت، دوباره آنچه را که رشته بود پنبه می کرد و آنچه را که بافته بود باز می کرد. (۴۴۳) ۴۳۸- قسمت های گوناگون خطبه زینب علیه السلام مجموعاً چند قسمت است: الف - ملامت: یا اهل الکوفه! یا اهل الختل و الغدر و الخذل! الا- فلا- رقات العبره و لا- هذاب الزفره، انما مثبکم... هل فیکم الا الصلف العجب...؟ ب - آگاه ساختن آنها به اشتباهاتشان: فاتکوا فانکم احریاء بالبعاء، فقد ابلیتم بعارها و منیتم بشنارها، و لن ترحضوها ابدًا، و انی ترحضون قتل سلیل خاتم النبوه و معدن الرساله و سیر الشباب اهل الجنه و ملاذ حربکم و معاذ حزبکم و مفر سلمکم و آسی کلمکم و معزع نازلکم والمرجع الیه عند

مقاتلتکم و مدره حججکم و منار محجتکم ؛ پس بگریید که سزاوار گریه اید. راستی به عار این کار گرفتار آمدید و به ننگ آن مبتلا گشتید و هرگز این ننگ را نتوانید شست . و کجا می توانید ننگ کشتن زاده ختم نبوت و معدن رسالت ، و سرور جوانان بهشتی و پشتیبان جنگنان و جایگاه سلامتی خود و طیب زخم هایتان و پناه مشکلاتتان و بیانگر حجتتان و مشتعل گاه راهتان را بشوید! ج - تحریک عواطف که با پیغمبر چه کردید: ویلکم ! اتدرون ای کبد لرسول الله فریتم ، و ای عهد نکشم ، و ای کریمه له ابروزتم ، و ای حرمه له هتکت ، و ای دم له سفکت . وای بر شما! می دانید چه جگری از رسول خدا صلی الله علیه و آله بریدید؟ و چه پیمانی شکستید؟ و چه دخترانی از او در معرض دید آوردید؟ و چه حرمتی از او دریدید؟ و چه خونی از او ریختید؟ عظمت فوق العاده این کار: لقد جئتم شیئا ادا تکاد السموات یتفطرن منه ؛ راستی که کار ناپسندی کردید که نزدیک است آسمانها از شدت آن بشکافد. د- انتقام الهی : فلا یتخفنکم المهل فانه عزو جل لا یحفره البداد و لا یخشی علیه فوت النار، کلا ان ربک لنا و لهم لباامرصاد؛ پس این مهلت الهی شما را سبکسار نسازد که عجله و شتاب ، خدا را به شتاب نیندازد و بیم از دست رفتن انتقام بر خدا نرود، هرگز، که خداوند در کمین ما و آنها نشسته است . (۴۴۴) (۴۳۹) - زینب با تریبون دشمن سخن گفت ! هر جریانی بالاخره به یک فلسفه ای برای پریشانی و حمایت احتیاج دارد. جنگ تبلیغاتی آنجا است که فلسفه ها با هم می جنگند. اهل بیت پیغمبر، یکی از آثار وجودیشان این بود که نگذاشتند فلسفه اقناعی دشمن پا بگیرد . کار دیگرشان این بود که از نزدیک ، به وسیله خود دشمن توانستند با مردم تماس بگیرند، در صورتی که قبلا- آحاد و افراد جرات تماس نداشتند. زینب از تریبون دشمن استفاده کرد. استفاده از تریبون دشمن در حقیقت جنگ را تا خانه دشمن کشیدن است . (۴۴۵) (۴۴۰) - روح عزت حسین در کالبد زینب (ع) زینب علیه السلام را وارد مجلس ابن زیاد می کنند.. او زنی است بلند بالا عده ای تعبیر کرده اند: و حقت بها اماؤها؛ یعنی کنیزانش دورش را گرفته بودند. مقصود کنیز به معنای اصطلاحی نیست . چون همه زنهای اصحاب که شرکت کرده بودند، برای زینب سیادت و بزرگواری قائل بودند، خودشان را مثل کنیز می دانستند. اینها دور زینب را گرفته بودند در وسط اینها وارد مجلس ابن زیاد شد، ولی سلام نکرد، اعتنا نکرد. ابن زیاد از اینکه او احساس مقاومت کرد، ناراحت شد، سلام نکردن زینب معنایش این است که هموز اراده ما زنده است ، هنوز هم ما به شما اعتنا نداریم ، هنوز هم روح حسین بن علی در کالبد زینب می گوید: هیهات منا الذله ، هنوز می گوید: لا اعطیکم بیدی اعطاء الذلیل و لا افر فرار العبید یا: لا افر اقرار العبید. (۴۴۶) (۴۴۱) - فاسق و فاجر ابن زیاد از این بی اعتنایی حضرت زینب سخت ناراحت شد. می فهمید این کیست . همه گزارش ها به او رسیده بود . وقتی فهمید زنی از همه محترم تر است و زنان دیگر با احترام خاصی دورش را گرفته اند، لابد حدس می زد که او کیست چون خبر داشت که کی هست ، کی نیست ؛ در عین حال گفت : من هذه المتکبره ؟ یا: من هزه المتکبره ؟ دو جود ضبط کرده اند. این کتبر این زن پر نخوت کیست ؟ یا این ناشناس کیست ؟ کسی جواب نداد. دو مرتبه سوال کرد . می خواست از همان ها کسی جواب بدهد. بار دوم و سوم . بالاخره زنی جواب داد: هذه زینب بنت علی بن ابی طالب ؛ این ، زینب دختر علی است . این مرد دنی پست لعین که یک جو شرافت نداشت (از یک طرف کسی که این همه مصیبت دیده است ، یک آدم شریف به خودش اجازه نمی دهد که نمک به زخم او بپاشد . از طرف دیگر، زن ، به اصطلاح جنس لطیف است در هیچ قانون جنگی ، مردمی که یک ذره شرابت دارند، متعرض زن نمی شوند. به هیچ شکلی زن را زخم زبان نمی زنند، جراحت به او وارد نمی کنند. زن را اسیر می گیرند و در عین حال احترام می کنند. شروع کرد به سخت ترین وجهی زخم زبان زدن . گفت : الحمد لله الذی فضحکم و اکذب احدوشتکم ؛ خدا را شکر می کنم که شما را رسوا و دروغتان را آشکار کرد . زینب در کمال جرات و شهامت گفت : الحمد لله الذی اکرنا بالشهاده ؛ خدا را شکر می کنیم که افتخار شهادت را نصیب ما کرد. خدا را شکر می کنیم که این تاج افتخار را بر سر برادر من گذاشت ، خدا را شکر میکنیم که ما را از خاندان نبوت و طهارت قرار داد . بعد در آخر گفت : انما یفتضح الفاسق و یکذب الفاخر و هو غیرنا؛ رسوایی مال فاسق هاست ، ما در عمر مان دروغ نگفتیم و حادثه دروغ هم به وجود نیاوردیم ، دروغ مال فاجرهاست ، فاسق و فاجر ما نیستیم

، غیر ماست ، یعنی تو. روسا تویی ، دروغگو هم خودت هستی . ۴۴۲- جواب کوبنده زینب (ع) پسر زیاد در مجلس خودش خطاب به حضرت زینب می گوید: الحمد لله الذی قتلکم و فضحکم و اکذب احدوئکم . و از جمله اکذب احدوئکم کاملاً پیدا است که می خواهی بگویند ببینید! بهترین دلیل بر اینکه حکومت ، به حق باید دست ما باشد و سخنان شما ناحق بود این است که خداوند شما را مغلوب کرد. این منطق ، منطق کسانی است که همیشه وضع موجود را بهترین وضع و دلیل آن را امضای خدا می دانند که اگر بد می بود که خدا خودش آنرا از بین می برد، چون هست پس باید باشد و خوب است (۴۴۷) آن چنان که در جاهلیت می گفتند: انطعم من لو يشاء الله اطعمه؛ (۴۴۸) آیا به کسی خوراک دهیم که اگر خدا می خواست خوراکش می داد. و یا آن چنان که آیه کریمه تاءتی الملك من تشاء و تنزع الملك ممن تشاء و تعز من تشاء و تزل من تشاء؛ (۴۴۹) حکومت را به هر که خواهی می دهی و از هر که خواهی می ستانی ، و هر که را خواهی عزت می بخشی ، و هر که را خواهی خوار و ذلیل می سازی ، را این طور تفسیر و تعبیر می کنند. و این یک مغالطه عظیمی است . اما زینب جواب می دهد: الحمد لله الذی اکرمنا بنبيه محمد و طهرنا من الرجس تطهیرا، انما یفتضح الفاسق و یکذب الفاجر و هو غیرنا و الحمد لله ؛ سپاس خدایی را که ما را به پیامبرش محمد گرامی داشت ، و از هر گونه پلیدی به خوبی پاک ساخت . جز این نیست که قاسق رسوا می شود، و فاجر دروغ می گوید، و او بحمد الله ما نیستیم و غیر ماست . ابن زیاد گفت : کیف رایت صنع الله باخیک ، قالت : کتب الله علیهم القتل فبرزوا الی مضاجعهم و سیجمع الله بینک و بینهم ، فانظر لمن یکون الفلج ، هبکتک امک با ابن مرجانه ... بغضی ابن زیاد و استشاط...؛ کار خدا را نسبت به برادرت چگونه دیدی ؟ فرمود: خداوند شهادت را در سرنوشت آنها مقرر فرموده بود و آنان به قتلگاه خویش پیوستند، و به زوری خداوند میان تو و آنان جمع کند. پس بنگر که پیروزی از آن کیست ؟ مادرت به عزایت بنشیند ای پسر مرجانه !... پس ابن زیاد به خشم آمد و برافروخت . (۴۵۰) (۴۴۳- حضرت زینب در مجلس ابن زیاد ابن زیاد واقعا به همان دو معنا حرامزاده است ، یعنی یک مرد نابکار و شیطان ، غالبا در جوامعی که مردم افکار مذهبی دارند، وقتی که دستگاههای جبار می خواهند خودشان را توجیه کنند، جبرگرا می شوند، یعنی همه چیز را مستند به خدا می کنند؛ کار خدا بود که این جور شد، اگر مصلحت نبود که این جور نمی شد، خدا خودش نمی گذاشت که این جور بشود، خودش یک منطق است ، منطق جبرگرایی . منطق ابن زیاد است که وقتی مواجه می شود یا زینب علیه السلام فوراً مسئله را طرح می کند که : الحمد لله الذی فضحکم و قتلکم و اکذب احدوئکم این جمله ها خیلی معنا دارد، خدا را شکر، این خدا بود که شما را کشت ، این خدا خواهی بود، عجب فتنه ای برای مسلمین درست کرده بودید، شکر خدا را شما را کشت ، شکر خدا را که شما را رسوا کرد. رسوایی در منطق او چیست ؟ در منطق او هر کس که به حسب ظاهر در جبهه نظامی شکست بخورد، دیگر روسا شده و قضیه شده است . اگر او به حق می بود که در جبهه نظامی غالب می شد. و اکذب احدوئکم یعنی مغلوب شدن شما دلیل بر این است که حرفتان دروغ بود . زینب چه گفت : گفت : الحمد لله الذی اکرمنا بنیه ؛ خدا را شکر که ما را گرامی داشت که پیغمبر را از میان ما قرار داد و ما از خاندان پیغمبر هستیم ، انما یفتضح الفاسق و یکذب الفاجر و هو غیرنا و الحمد لله . آن کسی که در جبهه نظامی شکست می خورد رسوا نشده است ، معیار رسوایی چیز دیگری است . معیار رسوایی ، حقیقت جویی و حقیقت طلبی است . آنکه در راه خدا شهید می شود رسوا نشده ، روسا آن کسی است که ظلم و ستم می کند. رسوا آن کسی است که از حق منحرف می شود. ملاک رسوایی و غیر رسوایی این است . این طور نیست که اگر کسی کشته شد، پس حرفش دروغ بوده است . معیار دروغ و راست بودن ، خود انسان است ، ایده انسان است ، حرف و عمل انسان است . حسین من کشته هم بشود راست گفته ، زنده هم بماند راست گفته ، تو کشته هم بشوی دروغگو هستی ، زنده هم بمانی دروغگو هستی . بعد به شدت به او حمله می کند. جمله ای گفت که جگر ابن زیاد آتش گرفت . گفت : ... یا بن مرجانه ! مرجانه مادر ابن زیاد بود. نمی خواهد کسی اسم مادرش را بیاورد، چون مادرش زن بد نامی بود. ای پسر مرجانه ! آن زن بدنام ! رسوایی باید از پسر مرجانه باشد. اینجا بود که ابن زیاد درماند و چنان مملو از خشم شد که گفت : جلاد را بگویند بیاید

گردن این زن را بزند. مردی که از خوارج و دشمن مولا امیرالمؤمنین است و با اینها هم خوب نیست، در حاشیه مجلس ابن زیاد نشسته بود. وقتی ابن زیاد گفت، بگویید میر غضب بیاید، او از یک احساس به اصطلاح عربیت، از یک حمیت عربیت استفاده کرد. ایستاد و گفت: امیر! هیچ توجه داری که با یک زن داری حرف می زنی، زنی که چندین داغ دیده است؟ و با یک زن برادرها کشته، عزیزان از دست رفته داری سخن می گویی. و عرض علیه علی بن الحسین یعنی بر او علی بن حسین را عرضه کردند، فرعون وار صدا زد من انت؟ (باز منطلق جبرگرایی را ببینید) تو کی هستی؟ فرمود: انا علی بن الحسین؛ من علی بن حسین هستم. گفت: ایس قد قتل الله علی بن الحسین؟؛ مگر علی بن حسین را خدا در کربلا نکشت؟ (حالا- دیگر باید همه چیز به حساب خدا گذاشته شود تا معلوم شود که اینها همه بر حق هستند). فرمود: من برادر داشتم نام او هم علی بود و مردم در کربلا او را کشتند. گفت: خیر خدا کشت. فرمود: البته که قبض روح همه مردم به دست خداست، اما او را مردم کشتند. بعد گفت: علی و علی یعنی چه، پدر تو اسم همه بچه هایش را گذاشته بود علی، اسم تو را هم گذاشته علی، اسم دیگری نبود که بگذارد؟ گفت: پدر من به پدرش ارادت داشت، او دوست داشت که اسم پسرانش را به نام پدرش بگذارد. یعنی این تو هستی که باید از پدرت زیاد ننگ داشته باشی. (۴۵۱) ۴۴۴- محبت زینب به امام سجاد (ع) ابن زیاد، انتظار داشت که علی بن الحسین علیه السلام اصلا حرف نزند. از نظر او یک اسیر باید حرف نزند و وقتی به او می گوید: این، کار خدا بود، باید بگوید: بله، کار خدا بود، مقدر چنین بود، نمی شد که این طور نشود، کار اشتباهی بود و این حرف ها، وقتی دید که علی بن الحسین علیه السلام، یک اسیر، این چنین حرف می زند، گفت: و لک حراه لحوایی؟؛ شما هنوز جان دارید، هنوز نفس دارید، هنوز در مقابل من حرف می زنید، جلاد بیا گردن این را بزن! نوشته اند: تا گفت جلاد گردن این را بزن، زینب از جا بلند شد، علی بن الحسین را در آغوش گرفت و گفت: به خدا قسم، گردن این را نخواهید زد، مگر اینکه اول گردن زینب را بزنید، نوشته اند ابن زیاد مدتی نگاه کرد به این دو نفر و بعد گفت: به خدا قسم، می بینم که الان اگر بخواهیم این جوان را بکشیم، اول باید این زن را بکشیم. صرف نظر کرد. او یکی از خصوصیات اهل بیت بود که با منطق جبرگرایی که در دنیا جبر است و در عین جبر، عدل است، یعنی بشر در این جهان وظیفه ای برای تغییر و تبدل و تحول ندارد و آنچه هست آن است که باید باشد و آنچه نیست همان است که نباید باشد و بنابر این بشر نقشی ندارد، مبارزه کردند

قرآن و مشارکت اجتماعی زنان

کسانی که در قلمرو باورهای اسلامی به مطالعه جایگاه زن و مرد در نظام خانواده و جامعه پرداخته اند و در نهایت به داوری روشن و صریحی دست یافته اند، یکی از مستندات ایشان و یا آیاتی که ناگزیر بوده اند بدان پردازند، آیه (الرجال قوامون على النساء بما فضل الله بعضهم على بعض و بما أنفقوا من أموالهم) (نساء/۳۴) بوده است. این قلم در نوشته ای دیگر به معنای (قوامیت) و چگونگی تبلور آن در قلمرو خانواده پرداخته است، ولی در این پژوهش تلاش دارد تا ابعاد دیگری از جایگاه اجتماعی زنان را در حیطه باورهای دینی و نیز در ارتباط با این آیه تبیین نماید. بسیاری از مفسران و قرآن پژوهان بر این باورند که پیام آیه یادشده، اختصاص به قوامیت شوهر ندارد، بلکه در پی این است که سرپرستی جنس مردان را بر جنس زنان اثبات نماید، با این توضیح که (مراد از فضیلت در این آیه، برتری طبیعی مردان بر زنان است که در فزونی قدرت تعقل مردان و امور مترتب بر آن از قبیل قدرت جنگاوری و انجام کارهای دشوار نمود دارد، بر عکس زندگی زنان که یک زندگی احساسی و عاطفی بر پایه نازک دلی و لطافت روحی می باشد. با توجه به فراگیری علت یادشده، حکم مناسب آن یعنی قوامیت نیز عمومیت دارد و نوع مردان را در بر می گیرد، البته در حوزه های کاری که زندگی هر دو نوع را پوشش می دهد، بنابراین در کارهای اجتماعی چون حکومت و قضاوت که زیربنای زیست اجتماعی بوده و با تعقل پا می گیرد و نیز دفاع مسلحانه که توقف بر سخت کوشی دارد، مردان بر زنان قوامیت دارند. بر این

اساس، قسمت اول آیه: (الرجال قوامون على النساء بما فضل الله بعضهم على بعض و بما أنفقوا) از اطلاق و عمومیت کامل برخوردار است. ۱) فهم قوامیت مطلق مردان از آیه درحقیقت دیدگاه مورد پذیرش همه کسانی است که از جمله (فضل الله بعضهم على بعض) فضیلت مردان را بر زنان می فهمند و در مقام تعیین نمودارهای فضیلت، ازخرد، تصمیم، قدرت، امامت و رهبری، جهاد و ولایت بر عقد، به عنوان فضائل ویژه مردان نام می برند. ۲) یکی از مفسران معاصر با برداشت یادشده از آیه به شدت مخالف کرده می نویسد: (وقتی که زن در مقابل مرد، و مرد در مقابل زن به عنوان دو صنف مطرح است هرگز مرد قوام و قیم زن نیست و زن هم در تحت قیمومیت مرد نیست). (الرجال قوامون على النساء) مربوط به آن جایی است که زن در مقابل شوهر و شوهر در مقابل زن باشد که در آن صورت، سخن از قوام بودن به میان می آید. ۳) گاهی زن قیم مرد است و گاهی مرد قیم زن ... اطاعت فرزند چه پسر و چه دختر از ساحت مقدس پدر و مادر واجب است ... اگر مادری فرزند را از کاری نهی کرد و گفت این کار مایه آزردهی من می شود در اینجا اطاعت مادر واجب است ... درحقیقت در چنین مواردی زن است که بر مرد قیم است و لو اینکه پسر مجتهد و یا متخصص باشد. ۴) بنابراین بگو مگو پیرامون فهم آیه (الرجال قوامون على النساء) و گستره دلالت آن پیشینه تاریخی دراز دارد، چنان که در این عصر نیز فردی چون استاد جوادی آملی با استناد علامه طباطبایی در این زمینه رو در رو قرار گرفته است. یکی از آیه یادشده قوامیت مطلق مردان را فهمیده و دیگری قوامیت مرد در زندگی زناشویی را! واقعیت این است که تلقی علامه از آیه با پرسشها و اشکالهایی همراه است که یافتن پاسخ برای برخی از آنها دشوار می نماید، از باب نمونه: ۱. علامه می گوید بخش اول آیه: (الرجال قوامون على النساء بما فضل الله بعضهم على بعض و بما أنفقوا) به گونه مستقیم به روابط زن و مرد در زندگی زناشویی نظر ندارد، حال آن که جمله (و بما أنفقوا) به طور قطع از انفاق شوهر سخن می گوید! ۲. پیامد فراگیر بودن علتی که در کلام علامه آمده پذیرش مردسالاری به معنای عام و فراگیر آن می باشد. شاید با توجه به همین پیامد، ایشان قوامیت مردان را محدود به کارهای اجتماعی می داند که به زندگی مشترک زن و مرد ارتباط می یابد، بدون اینکه دلیل ارائه دهد. ۳. اگر مراد خداوند بیان فضیلت مردان بر زنان بود می بایست از تعبیر (بما فضلوا) استفاده می شد همان گونه که تأمین اقتصادی زن از سوی مرد با عبارت (بما أنفقوا) بازگو شده است. ۴. جمله (فالمصالحات) در آیه، شکل تفریع را دارد و مفاد آن مختص زندگی زناشویی می باشد. شایسته باب تفریع این است که فرع از گستره شمولی مساوی با اصل، برخوردار باشد. اگر مقصود قسمت اول آیه قوامیت مردان بر زنان در زندگی اجتماعی می بود، در فرع نیز باید مطلبی در رابطه با قضاوت یا حکومت و مانند اینها مطرح می گردید و نه اطاعت زن از شوهر. ۵. آیه مورد بحث از قوامیتی سخن می گوید که در آن مرد در رابطه با زن ایفای نقش می کند، ولی در سلطه ای از نوع حکومت و قضاوت، همه اقشار و افراد جامعه زیر پوشش قرار می گیرند. ۶. ظاهر آیه حکایت از این دارد که انفاق و فضیلت با هم به قوامیت مرد مشروعیت می بخشند. در صورتی که سرپرستی در امور عمومی و اجتماعی ارتباطی با انفاق ندارد. ۵ به هر حال استفاده قوامیت مردان بر زنان از این آیه چندان پذیرفتنی نمی نماید، ولی این داوری نباید مانع از این باشد که با مراجعه به قرآن به داوری خداوند در امر سرپرستی مردان در زندگی اجتماعی که محور طولانی ترین و جدی ترین جدالها بوده و هست، دست یابیم و به مطالعه و شناخت دیدگاه هدایتگرانه قرآن در این زمینه روی آوریم. نقش اجتماعی زنان در نگاه دیگران بدون تردید دیدگاه قرآن در هر زمینه برای همیشه، سایر دیدگاه های مربوطه را به گونه ای زیر ذره بین دارد و از راه نقد آنها مخاطب را به سوی هدایت برتر فرا می خواند. بر این اساس شایسته می نماید که پیش از پرداختن به مطالعه دیدگاه قرآن، مروری داشته باشیم بر سایر دیدگاه های در خور توجه در این موضوع، تا در پرتو روش مقایسه نقادانه زمینه فهم دقیق تر و قضاوت واقع بینانه تر نظریه کتاب وحی فراهم آید و درستی و نادرستی گفته ها و ایده ها نمودار گردد: در رابطه با تعامل زن و مرد در زندگی اجتماعی سه دیدگاه عمده وجود دارد: ۱) نگاه سنتی اعتقاد به محکومیت جنس زنان یکی از باورهای رایج در گذشته و حال بوده و هست که دیدگاه مشترک تورات و ارسطو را تشکیل داده از حاکمیت مرد به عنوان سنت تغییرناپذیر یاد می کند. تورات پس از مقصر

شناختن (حوّا) در داستان خطای آدم، ضمن شمارش کیفرهای او می گوید: (شما زنان تحت سلطه مرد قرار می گیرید و او در پی چیرگی بر شما خواهد بود.) ۶ ارسطو مدعی است: (زن و بنده بر اساس طبیعت خود محکوم به اسارت بوده سزاوار شرکت در کارهای عمومی نیستند.) ۷ (۲) نگاه فمینیستی نقطه مقابل دیدگاه یادشده، تفکر فمینیستی است که در برخی از شاخه های آن، با تأکید بر این مطلب که جنسیت، هویت گوهری و ذاتی ندارد، از تربیت فکری، اخلاقی و اعتقادی زن و مرد به گونه ای که هر دو با نقش همسان در همه صحنه های زندگی حضور پیدا نمایند، به عنوان هدف اجتناب ناپذیر سخن گفته می شود! و در این راستا فمینیست های رادیکال، عصبانیت و احساساتی بودن زن را اثر تربیت او در محیط تنگ خانه ۸، و وابستگی، در حاشیه بودن و فرودستی او را برخاسته از نقش زاییدن دانسته اند و جایگزین شدن زاد و ولد آزمایشگاهی را به جای زاد و ولد طبیعی از کلیدهای حل مشکلات زنان می شناسند. ۹ از سوی دیگر در این مکتب ادعا می شود که جنسیت مذکر، جوهر نیست تا قائم به ذات باشد، بلکه نظام عقیدتی است که مقصد آن توجیه سلطه جنس مذکر می باشد؛ هیچ کس مرد به دنیا نمی آید، بلکه در شرایط خاص محیط خود مرد ساخته می شود، و چیزی که ساختنی و پرداختنی است قابل ویرانی و بازسازی نیز هست. ۱۰ (۳) نگاه میانه در کنار دو دیدگاه یادشده که نماد افراط و تفریط در این حوزه فکری هستند، نظریه دانشمندانی قابل مطالعه است که با پذیرش حقوق انسانی زنان، حضور آنان را در تمام عرصه های اجتماعی همسان مردان تحقق پذیر نمی شناسند. در این تفکر زنان، دارای حالات روحی و گرایشهایی هستند که مانع حضور آنان در همه عرصه های مختلف زندگی به حساب می آید؛ مهم ترین و مؤثرترین این گرایشها را می توان این گونه برشمرد: الف. روحیه احساسات زدگی (زنان عموماً احساساتی تر از مردان هستند.) ۱۱ (زن بیشتر بیان کننده است، زیرا همیشه اسیر احساسات و عواطف می باشد. ریشه حساس بودن او به بیماریهای عصبی مانند تشنج و هیستری و وسواس، ترس بیجا، حرکات غیرارادی و تأثیر از تلقینات در همین جا است.) ۱۲ ب. تمایل به پناه جویی (طبیعت زن پناه جویی است نه جنگ جویی ... زن از مرد توانا خوشش می آید، در مشاهده قدرت، نوعی عامل عجیب (خوشی فرودستانه) او را تحریک می کند ... به مردی که فرماندهی بلد است با خوشحالی تسلیم می شود ... اگر این روزها فرمانبرداری زن کمتر شده است، برای آن است که مردان در قدرت و اخلاق ضعیف تر از پیش اند.) ۱۳ (همه احساسات و عواطفی که زنی را به مردی می پیوندد از دواعی جنسی بر نمی خیزد، بلکه از غرایز انقیاد و تسلیم سر می زند.) ۱۴ ج. گرایش به مصالح خانواده (همه چیز در نظر زنان شخصی است و وسیله است برای غایات و اهداف خصوصی.) ۱۵ (توجه زن، به امور خانوادگی و محیط او معمولاً خانه اوست ... اگر در سالهای جوانی مفتون عبارات و اصطلاحات سیاسی می گردد و احساس خود را به همه جنبه های انسانی بسط می دهد، پس از یافتن شوهری وفادار، از تمام آن فعالیتها چشم می پوشد و به سرعت، خود و شوهرش را از این فعالیتهای عمومی بیرون می کشد و به شوهرش یاد می دهد که حس وفاداری شدید خود را به خانه محدود کند.) ۱۶ (عشق زن به خانواده و کودک است. اگر در حفظ اینها موفق باشد، به دولتها و دودمانهای سلطنتی بی قید و بی علاقه است ... اگر امروز طبیعت او در حفظ کودک و خانواده ناتوان به نظر می رسد، برای آن است که زن مدتی است که طبیعت را از یاد برده است، ولی شکست، طبیعت همیشگی نیست، هر وقت که بخواهد با صدها مصالحی که ذخیره دارد بر می گردد.) ۱۷ (هیچ لذتی برای زن بالا-تر از این نیست که همیشه در کنار مرد موردعلاقه اش به سر برد.) ۱۸ د. توان محدود در تطبیق و نتیجه گیری (زن در واقعیات تیزبین است و آنها را خوب به خاطر می سپارد، اما برای تعمیم و توضیح عمیق مستعد نیست، ممکن است در جزئیات و در پیدا کردن مقصد سردرگم شود.) ۱۹ هـ. حوزه شغلی مورد علاقه زنان بر اساس کششها و گرایشهای یادشده، حوزه های شغلی معینی توجه زنان را به خود می کشاند: موزیکال، کارهای دفتری و مشاغل اجتماعی مرتبط با عنصر کلامی به ویژه پرستاری و تربیت کودکان، حوزه فعالیتهای دختران را تشکیل می دهد. ۲۰ فعالیتهای دختران را کارهای ظریف هنری و توأم با آرامش تشکیل می دهند. ۲۱ (زنان بیشتر به کارهای خانه و اشیاء و تلاشهای ذوقی علاقه نشان می دهند و بیشتر مشاغلی را می پسندند که نیازی به جا بجا شدن در آنها نباشد و یا کارهایی را دوست

می دارند که در آنها باید مواظبت و دلسوزی بسیاری به خرج داد؛ مانند مواظبت از کودکان و اشخاص عاجز و بی نوا... زن‌ها عموماً احساساتی تر از مردان هستند. ۲۲) باور به تفاوت حالات روحی و گرایشهای شغلی زنان با مردان، ویژه دانشمندان مذکر نیست، بلکه از سوی زنان روان شناس نیز ارائه شده است، از جمله: خانمی به نام (کلیودالسون) می گوید: (تمام زنان علاقه مندند که تحت نظر شخص دیگری کار کنند و احساس نمایند که وجودشان مؤثر و مورد نیاز است، این دو نیاز روحی از این واقعیت سرچشمه می گیرد که خانمها تابع احساسات و آقایان تابع عقل هستند، عملی تر فکر می کنند، بهتر قضاوت می کنند، سازمان دهنده بهتری هستند و بهتر هدایت می کنند، پس برتری روحی مردان بر زنان چیزی است که طراح آن طبیعت می باشد. خانمها به علت اینکه احساسی تر از آقایان هستند باید این حقیقت را قبول کنند که به نظارت آقایان در زندگی شان احتیاج دارند. بزرگ ترین هدف زن‌ها در زندگی تأمین است و وقتی به هدف خود نائل شدند دست از فعالیت می کشند. زن برای رسیدن به این هدف از رو به رو شدن با خطرات بیم دارد، ترس تنها احساسی است که زن در برطرف کردن آن به کمک احتیاج دارد. کارهایی که به تفکر مداوم احتیاج دارد، زن را کسل و خسته می کند. ۲۳) خانم دیگری به نام (لابر) اظهار می دارد: (در زن، قدرت عقل، ناقص است، زیرا عاطفه قدرتمندش او را بازی می دهد. ما زنان در عین تیزهوشی و ادراک سریع، افکارمان در مسائل اجتماعی ارتباط و پیوستگی ندارد. ۲۴) بر اساس تحقیقات روان شناختی در رابطه با عوامل محدود کننده حوزه فعالیت زنان، افزون بر حالات و گرایشهای روحی یادشده، نقش تربیتی، حس خودآرایی و علاقه به توجه انگیزی آنها نیز قابل مطالعه است. به هر حال به رغم فزونی تعداد زنان بر تعداد مردان، تلاشهای گسترده تبلیغاتی، تئوری سازی های جدی فمینیستی و برداشته شدن موانع قانونی و عرفی حضور زنان در صحنه های مختلف سیاسی - اجتماعی بسیاری از کشورها، اشتغال زنان به کارهای سیاسی - اجتماعی بسیار ناچیز و تعداد زنان شاغل در این حوزه های کاری در مقایسه با مردان، بسیار اندک است. چنین وضعیتی جای پرسش دارد و راز این تفاوت در تفاوت حالات و گرایشهای روحی و غریزی زن و مرد می تواند مورد بررسی قرار گیرد. تعالی و نقش آفرینی زنان در قرآن از نظر قرآن، زن همانند مرد، به تناسب هویت خاکی - ملکوتی خود، از غرایز و گرایشهایی برخوردار است که می تواند بستر اوجگیری او تا فراسوی جهان خاکی یا سقوط او به (اسفل سافلین) باشد: (لقد خلقنا الانسان فی أحسن تقویم. ثم رددناه أسفل سافلین. إلا الذین آمنوا و عملوا الصالحات) تین/ ۶ - ۴ به راستی انسان را در نیکوترین اعتدال آفریدیم، سپس او را به پست ترین (مراتب) پستیها باز گردانیدیم؛ مگر مؤمنانی که کارهای شایسته انجام می دهند. (و نفس و ما سواها، فآلهمها فجورها و تقواها. قدأفلح من زکیها. و قد خاب من دسیها) شمس/ ۱۰-۷ سوگند به نفس و آن کس که آن را درست کرد، سپس پلیدکاری و پرهیزگاری اش را به او الهام نمود، که هر کس آن را پاک گردانید قطعاً رستگار است، و هر کس آلوده اش ساخت قطعاً باخته است. زنان می توانند در مسیر تزکیه و تعالی جویی پا به پای مردان حرکت کرده به قله عصمت، مقتدایی، اسوه شدن و الهام گیری قدم گذارند. قرآن با تکیه بر نمونه های عینی و پیش داوری های کلی در رابطه با امکان دستیابی زنان به والا ترین مرتبه تکامل در پی این است که همه زنان را تشویق به تعالی خواهی کند. قرآن زنان راه یافته به قله درک و شهود را با زیباترین تعبیرها و خطابها می ستاید: (اتما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیراً) احزاب/ ۳۳ خداوند می خواهد پلیدی را از شما خانواده پیامبر(ص) بردارد و شما را به پاکی کامل رساند. (و إذ قالت الملائکه یا مریم ان الله اصطفاک و طهرک و اصطفاک علی نساء العالمین) آل عمران/ ۴۲ و آن گاه که فرشتگان گفتند: مریم! همانا خداوند تو را برگزید و پاکیزه گردانید و برتری بخشید بر زنان جهان. (إذ أوحینا إلی أمک ما یوحی أن اقذیفه فی التابوت فاقذیفه فی الیم) طه/ ۳۸-۳۹ آن هنگام به مادرت وحی مهمی نمودیم؛ وحی کردیم که کودک خود را در صندوقی قرار بده و او را در دریا افکن. (و ضرب الله مثلاً لذلین آمنوا امرأة فرعون إذ قالت رب ابن لی عندک بیتاً فی الجنة و نجّنی من فرعون و عمله و نجّنی من القوم الظالمین. و مریم ابنت عمران التي أحصنت فرجها فنفخنا فیہ من روحنا و صدقت بکلمات ربّها و کتبه و کانت من القانتین) تحریم/ ۱۲-۱۱ خداوند برای مؤمنان مثل زده است همسر فرعون را؛

آن گاه که گفت: پروردگارا پیش خود در بهشت خانه ای برایم بساز و مرا از فرعون و کردارش نجات ده و مرا از دست مردم ستمگر برهان. و مریم دخت عمران را؛ همان که خود را پاکدامن نگاه داشت و در او از روح خود دمیدیم و سخنان پروردگار خود و کتابهای او را تصدیق کرد و از فرمانبرداران بود. قرآن، افزون بر یادکرد نمونه های عینی به طور کلی درباره شانس و امکان همسان زنان با مردان در کسب فضایل و ارزشها می گوید: (إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا) احزاب/۳۵ مردان و زنان مسلمان، و مردان و زنان با ایمان، و مردان و زنان عبادت پیشه، و مردان و زنان راستگو، و مردان و زنان شکیبا، و مردان و زنان فروتن، و مردان و زنان صدقه دهنده، و مردان و زنان روزه دار، و مردان و زنان پاکدامن، و مردان و زنانی که خدا را فراوان یاد می کنند؛ خداوند برای آنان آمرزش و پاداشی بزرگ فراهم ساخته است. دست یابی به مقام عصمت و سایر ارزشهای مورد اشاره در آیه بالا ارتباط تنگاتنگ با پیروی از خرد و داوریهای آن در صحنه های گوناگون زندگی و مبارزه جدی با سلطه جهل، وهم، خیال، تعصبهای کور دارد. به عبارت دیگر، موفقیتهای ارزشی ثمره عقل بی پیرایه است که در قرآن از آن با نام (لَبّ) و (الباب) تعبیر شده است، پیرایش عقل و پیوستن به جمع اولوا الالباب هم در توان زنان است وهم مردان. قرآن می گوید: (إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِأُولِي الْأَلْبَابِ. الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ. رَبَّنَا إِنَّكَ مَن تَدْخُلُ النَّارَ فَقَدْ أَخْزَيْتَهُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ. رَبَّنَا إِنَّنَا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَفَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ. رَبَّنَا وَآتِنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلَىٰ رِسَالِكَ وَاخْتَرْنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّكَ لَا تَخْلِفُ الْمِيعَادَ. فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَا أَضِيعُ عَمَلَ مَنْكُم مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنسِي بَعْضَكُمْ مِّنْ بَعْضٍ) آل عمران/۱۹۵-۱۹۰ همانا در آفرینش آسمانها و زمین و رفت و آمد شب و روز برای صاحبان خرد آزاد و بی پیرایه نشانه هایی است؛ آنها که درحال ایستاده، نشسته و خفتن، خدا را یاد می کنند و پیوسته در خلقت آسمانها و زمین می اندیشند و می گویند: پروردگارا، این دستگاه را بیهوده نیافریده ای، پاک و منزهی، ما را از عذاب آتش مصون دار. پروردگارا! آن را که در آتش افکنی خار می سازی و ستمکاران را کسی یاری نخواهد کرد. پروردگارا! ما چون صدای منادی را که مردم را به ایمان فرا می خواند شنیدیم اجابت کردیم، پس ایمان آوردیم. پروردگارا! از گناهان ما درگذر و زشتی کردار ما را بپوشان و هنگام جان سپردن ما را با ابرار و نیکوکاران محشور گردان. پروردگارا! ما را از آنچه به پیامبران وعده داده ای نصیب فرما و ما را در قیامت خوار ننما که تو وعده ات را مخالفت نمی کنی. پس پروردگار آنها خواسته های آنها را اجابت نموده (و فرمود): همانا من عمل زن و مرد شما را ضایع نمی کنم، شما از یکدیگر هستید (یکسان هستید). تأکید قرآن بر اینکه به خواسته های زن و مرد آنها پروردگارشان پاسخ مثبت داد، و این در مقام پاسخ به تقاضای (اولوا الالباب) بود صراحت دارد در اینکه زنان نیز همسان مردان می توانند زندگی ارزشی شان را در پرتو عقل بی پیرایه، سامان بخشیده و آرمانها و خواسته های ارزشی خود را جامه عمل بپوشانند. دیدگاه های فقهی غلط انداز بی تردید پس از اثبات همسانی قدرت تعقل و امکان تعالی همه جانبه در شخصیت زن و مرد، زمینه پذیرش این ادعا فراهم می آید که قرآن بر قدرت ارزیابی و قداست تصمیم گیری زنان مهر تأیید زده و اقدام عملی و مستقل آنان را در عرصه های مختلف زندگی فردی و اجتماعی مؤثر می شناسد، با این حال بجاست که پیش از مطالعه تفصیلی نظر قرآن در رابطه با عرصه های گوناگون فعالیتهای اجتماعی زنان، هر چند به صورت گذرا نگاهی داشته باشیم به سه تلقی فقهی در ولایت و سلطه مردان بر زنان که سختگیرانه در پی اثبات قوامیت مردان می باشد: ۱. سرپرستی مردان بر زنان در نکاح شافعی می گوید: (فَأَيُّ امْرَأَةٍ نَكَحَتْ بِغَيْرِ إِذْنِ وَلِيِّهَا فَلَا نِكَاحَ لَهَا). ۲۵ هر زنی بی اجازه ولی خود ازدواج کند، ازدواج او باطل است. در جای دیگر می گوید: (وَأَيُّ امْرَأَةٍ طَلَّقَتْ النَّسَاءَ فَلْيُغْنِ أَجْلَهُنَّ فَلَا تَعْضُلُوهُنَّ أَنْ يَنْكِحْنَ أَزْوَاجَهُنَّ إِذَا تَرَاضَوْا بِالْمَعْرُوفِ) (بقره/۲۳۲) دلالت دارد بر اینکه

زن آزاد نمی تواند خود را به عقد کسی در آورد. ۲۶ آیاتی که مستند این تلقی فقهی قلمداد شده عبارتند از: (فانكحوهن باذن أهلهن) نساء/ ۲۵ پس آنان را با اجازه خانواده شان به همسری در آورید. (فاذا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَّغْنِ أَجْلَهُنَّ فَلَا تَعْضُلُوهُنَّ أَنْ يَنْكِحْنَ أَزْوَاجَهُنَّ إِذَا تَرَاضَوْا بَيْنَهُم بِالْمَعْرُوفِ) بقره/ ۲۳۲ چون زنان را طلاق گفتید و عده آنان به پایان رسید پس آنها را از ازدواج با همسران سابق شان مانع نشوید چنانچه بر اساس معروف با هم توافق کرده باشند. (و إِنْ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ وَقَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً فَنَصَفْ مَا فَرَضْتُمْ إِلَّا إِنْ يَعْفُونَ أَوْ يَعْفُوا الَّذِي بَيَّعَهُ عَقْدُ النِّكَاحِ وَأَنْ تَعْفُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى) بقره/ ۲۳۷ اگر زنان را پیش از نزدیکی طلاق گفتید و برای آنها مهر معین کرده بودید پس نصف آن را بدهید مگر اینکه آنان خود ببخشند یا کسی که نکاح در دست اوست. و اگر گذشت کنید به تقوا نزدیک تر است. ۲۷ باید گفت این آیات با دیدگاه یادشده همخوانی ندارد آیه اول از ازدواج با کنیزان و ضرورت اجازه مالکان و صاحبان آنها سخن می گوید، ۲۸ نادیده گرفتن ویژگی (کنیز بودن) - که نقش علت را دارد - به قصد عمومیت دادن حکم (لزوم اجازه ولی) به ازدواج تمام زنان، چشم پوشی بی دلیل از سخن روشن قرآن است. آیه دوم از یک دخالت ناروا بازمی دارد و استقلال زن طلاق داده شده را (حتی با فرض دوشیزه بودن) در رابطه با ازدواج مجدد او گوش زد می نماید. آیه سوم ضمن تقسیم زنان طلاق داده شده پیش از همخوانی به دو گروه: بالغان رشد یافته و نابالغان تحت سرپرستی ولی، برای این مطلب تأکید دارد که عقد گروه دوم به دست (ولی) است و ولی می تواند نسبت به نصف مهر گذشت نماید. ۲۹ در هر حال باید به مطالعه همزمان این آیات و آیاتی که زنان را در امر نکاح و ازدواج مستقل و آزاد می شناساند پرداخت از قبیل: (وَلَا تَعْضُلُوهُنَّ أَنْ يَنْكِحْنَ أَزْوَاجَهُنَّ) بقره/ ۲۳۲ (حتی تنکح زوجاً غیره) بقره/ ۲۳۰ (فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِنَّ فِيمَا فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ) بقره/ ۲۳۴ این آیه ها با اطلاق خود دوشیزگان طلاق داده شده را نیز در بر می گیرند. اینکه با در کنارهم نهادن این دو دسته آیات این نتیجه به دست می آید: بین دسته های مختلف زنان، تنها درمورد دختران نابالغ و به رشد نرسیده، مردان - پدر و پدر بزرگ - بر عقد ازدواج ولایت دارند ۳۰ با این توضیح که: (این مطلب به قصور و عدم رشد عقلی و فکری زن مربوط نیست، به گوشه ای از روان شناسی زن مربوط است، مربوط است به حس شکارچی گری مرد از یک طرف و به خوش باوری زن نسبت به وفا و صداقت مرد از طرف دیگر ... زن مادامی که دوشیزه است ... زمزمه های محبت مردان را به سهولت باور می کند ... مردان شکارچی از این احساس زن همواره استفاده می کنند ... اینجاست که لازم است دختر مرد ناآزموده با پدرش که از احساس مردان بهتر آگاه است - پدر برای دختران خیر و سعادت می خواهد - مشورت کند. ۳۱ بنابراین دیدگاه فقهی (سلطه مردان در مورد عقد ازدواج) را نمی توان مستند به قرآن و جزء آموزه های نجات بخش این کتاب آسمانی دانست. ۲. سرپرستی مردان بر زنان در طلاق طلاق طلاق در نظام حقوقی دین مصداق آشکار تسلط بی چون و چرای مردان بر زنان قلمداد شده است بدین دلیل که از سنخ (ایقاعات) است و مرد به صورت یک جانبه و بی توجه به اراده و اجابت زن می تواند پیوند زناشویی را به هم زند و پیش از پایان (عده) دوباره از تصمیمش برگردد و ... تردیدی نیست در اینکه طلاق از (ایقاعات) است و مرد بی توجه به اجابت زن و به طور عمده بر اساس دو نکته به صورت مستقیم یا توسط وکیلش صیغه طلاق را می تواند جاری نماید، آن دو نکته عبارتند از: ۱. زنان در اقدام عملی خود بیشتر تابع احساسات اند و نه تعقل و دوراندیشی، به همین دلیل مشورت و نظارت مرد برای زن ارزش حیاتی دارد. ۲. مسئولیت پرداخت هزینه ازدواج، مهریه و نفقه زن به عهده مرد است و این می تواند در کنار زمینه سازی دوراندیشی در او بیمه کننده تداوم پیوند زناشویی باشد. براین اساس انشاء طلاق و اعلان پایان زندگی زناشویی در صلاحیت مرد قرار داده شده است مگر البته با این تأکید که به دور از هواپرستی و تنوع طلبی و آمیخته با احسان و نیکی انجام پذیرد، تا ضمانتی باشد بر جلوگیری جدی تر پدیده فروپاشی نظام خانوادگی. در قرآن آمده است: (و عاشرهنَّ بالمعروفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئاً وَ يُجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خيراً كثيراً) نساء/ ۱۹ با زنان رفتار شایسته داشته باشید و اگر آنان را خوش نداشتید پس چه بسا چیزی را خوش نمی دارید و خداوند در آن خیر فراوان قرار می دهد. امام باقر می فرماید: پیامبر (ص) به مردی رسید و از او پرسید با همسرت چه کردی؟ او

عرض نمود: طلاقش دادم. پیامبر(ص) فرمود: بدون اینکه بدی از او ببینی؟ عرض نمود: بدون مشاهده بدی! سپس آن مرد ازدواج مجدد کرد و پیامبر(ص) گذرش بر او افتاد و پرسید: ازدواج نمودی؟ و گفت: آری. پس از اندی پیامبر(ص) از آن مرد پرسید که با همسرت چه کردی؟ او گفت: طلاق دادم. حضرت فرمود: بدون اینکه بدی ببینی؟ او عرض نمود: بدون اینکه بدی ببینم! سپس آن مرد برای سومین بار ازدواج کرد و پیامبر(ص) هم در جریان قرار گرفت و سپس زنش را طلاق داد بدون اینکه بدی از زنش ببیند و این را به اطلاع پیامبر(ص) رساند. آن گاه پیامبر(ص) فرمود: (إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَبْغُضُ وَيَلْعَنُ كُلَّ ذَوَّاقٍ مِنَ الرِّجَالِ وَكُلَّ ذَوَّاقَةٍ مِنَ النِّسَاءِ). ۳۲ همانا خداوند مرد و زنی را که کامجویانه ازدواج می کنند مورد غضب و لعن قرار می دهد. (الطلاق مَرَّتَانِ فَمَسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَصْرِیحٍ بِإِحْسَانٍ) بقره/۲۲۹ طلاق دوبار است. پس از آن زن را یا باید به خوبی نگاه داشت یا به شایستگی رها کرد. (وَإِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرَحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَلَا تَمْسِكُوهُنَّ ضَرَارًا لِّتَعْتَدُوا وَ مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ) بقره/۲۳۱ هرگاه زنان را طلاق دادید و عده آنان به پایان رسید پس به خوبی نگاه دارید یا به خوبی آزادشان کنید. مبدا به قصد زیان رسانی نگاه شان دارید تا در حق آنها ستم روا دارید. هر کس چنین کند بی تردید بر خود ستم نموده است. همان گونه که یادآوری شد قبول زن در اجرای طلاق نادیده گرفته شده است، ولی اراده و خواست او نه تنها در طلاق (خلع) و (مبارات) که در طلاق (رجعی) نیز می تواند مؤثر باشد و وکالتش را در اجرای طلاق به عنوان شرط ضمن عقد بر مرد تحمیل کند. چنین شرطی نه تنها مورد توافق فقها است که به صورت عملی پیشینه تاریخی نیز دارد، در نکاح نامه مربوط به قرن چهارم هجری در اندلس می خوانیم: (فلانی فرزند فلانی به صورت داوطلبانه و یک جانبه به قصد جلب محبت و تأمین خوشنودی همسرش فلانی، به او پیمان می سپارد که بر سر او زن نگیرد، (ام ولد) انتخاب نکند و کنیزی برنگزیند، و گر نه همسرش اختیار خود را داشته باشد، زن دوم مطلقه گردد، (ام ولد) آزاد باشد در راه خدا و یا امر کنیز در دست همسرش باشد تا بفروشد، نگه دارد و یا آزاد کند). ۳۳ بدین ترتیب قانون طلاق در قرآن با ویژگیهایی که دارد به هیچ گونه نمی تواند نمود و جلوه سلطه بی چون و چرای مردان بر زنان باشد و سبب تضییع حقوق فردی و اجتماعی آنان به شمار آید. ۳. حبس زنان در خانه دیدگاه فقهی که حبس و نگهداری زن را در خانه واجب می شمارد برای قرآنی جلوه دادن آن به این آیه استدلال می نماید: ۳۴ (وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ) احزاب/۳۳ و در خانه هاتان بمانید. بدیهی است پذیرش این دیدگاه زمینه ای برای بحث پیرامون فعالیت های اجتماعی زنان و حضور مستقیم آنان در جامعه باقی نمی گذارد. تردیدی نیست در اینکه بین عناوین دختر، زن، همسر و مادر، قرآن بیشترین اهتمام را به عنوان (بانو) داده و زن را با این نام به دلیل دو نقش اساسی او بزرگ ترین هدیه و نشانه الهی می شمارد. از نظر قرآن نقش اول بانو این است که با پرتو جذاب عاطفه، محبت و دلسوزی خدادادی، تلخیها و سختیهای زندگی مشترک زناشویی را می زداید و در نقش دوم خود، قدرت آفریدگاری و ربوبی خداوند را با پرورش جنین و تربیت کودک به نمایش می گذارد: (وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً) روم/۲۱ و از نشانه های او این است که او از (نوع) خودتان همسرانی برای شما آفرید تا بدانها آرام گیرید و میانتان دوستی و رحمت نهاد. (وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَجَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ بَنِينَ وَحَفَدَةً) نحل/۷۳ و خداوند برای شما از خودتان همسرانی قرار داد و از همسران تان برای شما پسران و نوادگانی پدید آورد. بدین ترتیب ایفای نقش طراوت بخشی و افسردگی زدایی و نقش پرورشی در کانون زندگی زناشویی، رسالت اساسی زن را تشکیل می دهد و درنگ او را در بخشی از ساعات شب و روز در محیط خانه اجتناب ناپذیر می سازد و ضرورت مصونیت از گزند دزدان جنسی ممکن است زمان خانه نشینی بانو را طولانی تر کند. با این حال پذیرش دیدگاه فقهی یادشده به عنوان نگاه قرآنی منطقی نمی نماید؛ زیرا: استدلال به آیه (وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ) براین فرض استوار است که (قرن) برگرفته از ریشه (قرار) به معنای درنگ باشد و نه از ریشه (وقار) که احتمال دیگر است ۳۵ و با سیاق (وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى) سازگاری بیشتری دارد؛ یعنی در این صورت (وَلَا تَبَرَّجْنَ) ... توضیح (وقار) و متانت به حساب می آید و می گوید: حفظ وقار زنان به این است که چونان زنان جاهلیت

قدیم، زینتهاشان را آشکار نمایند. بی تردید این توصیه با حضور در جامعه سازگاری بیشتر دارد تا درنگ در خانه! افزون بر اینکه آیه از تکالیف زنان پیامبر(ص) سخن می گوید ۳۶ و اثبات همگانی بودن لزوم خانه نشینی برای همه زنان با دلایل و توجیه های ارائه شده از سوی مفسران و فقها، چندان پذیرفتنی به نظر نمی رسد. آیات دیگری که در رابطه با ممنوعیت نمایش زینت زنان یا خودنمایی آنان سخن می گوید نیز با حضور زنان در جامعه سازگارتر می نماید، از باب نمونه: (یا ایها النبی قل لأزواجک و بناتک و نساء المؤمنین یدنین علیهنّ من جلابیبهنّ ذلک أدنی أن یعرفن فلا یؤذین) احزاب/۵۹ پیامبر! به زنان و دختران خود و زنان مؤمنان بگو که پوششهایشان را بر خود نزدیک سازند، این به این هدف که شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند، نزدیک تر است. (قل للمؤمنات یغضضن من أبصارهنّ... و لا یدین زینتهنّ إلا- ما ظهر منها و لیضربن بخمرهنّ علی جیوبهنّ و لا یدین زینتهنّ إلا لبعولتهنّ... و لا یضربن بأرجلهنّ لیعلم ما یخفین من زینتهنّ) نور/۳۱ به زنان با ایمان بگو که دیدگان خود را (در نگاه به نامحرمان) فروکاهند... و زیورهای خود را آشکار نکنند مگر آنچه پیداست، و باید سرپوش هاشان را بر گردن خویش اندازند و زیورات خود را جز برای شوهران و... آشکار نسازند و به منظور جلب توجه دیگران به زینت ناپیدای خود، پای کوبی نمایند. تحرک و تلاش زنان در حضور و معرض دید مردان با رعایت عفت و حجاب که در این گونه آیات روا قلمداد شده است، در داستان گله چرانی دختران حضرت شعیب(ع) که با امضای دو پیامبر همراه است، با وضوح و شفافیت مطرح است: (و لما ورد ماء مدین وجد علیہ أمة من الناس یسقون و وجد من دونهم امرأتین تذودان قال ما خطبکما قالتا لانسقی حتی یصدر الرعاء و أبونا شیخ کبیر. فسقی لهما ثمّ تولی إلى الظل فقال ربّ انی لما أنزلت إلی من خیر فقیر. فجاءته إحدهما تمشی علی استحياء قالت إن ابی یدعوک لیجزیک أجر ما سقیت لنا) قصص/۲۵-۲۳ و چون به آب مدین رسید، گروهی از مردم را بر آن یافت که دامهایشان را آب می دادند و پشت سرشان دو زن را یافت که (از درهم آمیختن با جمعیت) دوری می گرفتند، موسی(ع) گفت این چه کار است؟ گفتند: (ما گله را) آب نمی دهیم تا شبانان برگردند و پدر ما پیر و سالخورده است. پس (موسی) برای آن دو آب کشید، آن گاه به سوی سایه برگشت و گفت پروردگارا من به هر چیزی که به سویم بفرستی سخت نیازمندم. پس از آن یکی از آن دو زن - در حالی که به آزر گام بر می داشت - نزد وی آمد، گفت پدرم تو را طلبیده تا پاداش دهد. در این آیات، رفتن به بیابان، حضور همزمان با حضور مردان گله چران در کنار آب و سخن گفتن با موسی(ع)، به عنوان نمود فعالیت زنان در بیرون از محیط خانه مشروع و روا تلقی شده و با این همه، پرهیز دختران شعیب از اختلاط با مردان و نیز شرم آنان هنگام آمدن نزد موسی(ع) نیز مطرح شده است که حکایت از رعایت عفت و حجاب دارد. روایات بسیاری نیز حضور هدفدار و سازنده زن را در جمع مردان تأیید می نماید و رفت و آمد و اظهار نظر آنان را در جمع مردان، نه تنها روا که در صورت معقول بودن، تحسین برانگیز نیز می شناسد. داستان اسماء دختر یزید انصاری نمونه ای است از قضاوت سنت در این باب که در آن اسماء به حضور پیامبر(ص) مشرف شد و عرض کرد: ای رسول خدا! من سخنی دارم که سخن و نظر جمعی از زنان مسلمان نیز هست، و آن اینکه مردان از مزایای شرکت در جماعت، تشیع جنازه بهره مند شده اند، هر زمان که راهی میدان جهاد می شوند ما اموال آنان را حفظ و فرزندان شان را تربیت می کنیم، پس آیا در ثواب و پاداش شریک آنها هستیم یا نه؟ پیامبر(ص) رو به اصحاب نموده فرمود: (هل سمعتم مقالاً امرأة احسن سؤالاً عن دینها من هذه). آیا شنیده اید که زنی در پرسیدن از دینش زیباتر از این سخن بگوید! اصحاب عرض کردند: نه ای رسول خدا! آن گاه پیامبر خطاب به آن زن فرمود: (ای اسماء، برگرد و به زنان دیگر نیز اعلام کن که نیکو شوهرداری و در پی رضایت و اطاعت شوهر بودن هر یک از شما، برابری می کند با تمام آنچه که بر زبان جاری کردی!) ۳۷ بدین ترتیب می توان گفت قرآن حضور مستقیم و بدون واسطه زنان را در صحنه حیات اجتماعی پذیرفته و ایمان آوردن آنان را به معنای پذیرش مسؤولیتها و تکالیف فردی و اجتماعی و پایداری بر آنها را آرمانی تحقق یافتنی می شناسد. زنان در عرصه فعالیتهای اجتماعی قرآن به زنان این حق را داده است که با بهره گیری از توان اقتصادی، اندوخته های علمی، قدرت بدنی و مهارتهای مدیریتی خود، تحول همه جانبه ای را در

جامعه دنبال نمایند. یکی از اندیشمندان معاصر محرومیت و محدودیت زنان را در صحنه فعالیتهای اجتماعی ناشی از تعصب جاهلی، مخالف دستور قرآن و سبب فقر عاطفی جامعه دانسته، ذیل آیه (و عاشروهنّ بالمعروف فان کرهتموهنّ فعسی أن تکرهوا شیئاً و يجعل الله فیه خيراً كثيراً) (نساء/۱۹) می نویسد: (با زنها معاشرت نیک داشته باشید و زن را چون مرد در اجتماع خود راه دهید، و اگر خوشایندتان نیست که آنها در مجامع تان شرکت کنند این کار ناخوشایند را بکنید، چرا که ممکن است در این کار خیر فراوانی باشد و شما ندانید. (و عاشروهنّ بالمعروف ...)) اختصاص به مسائل خانوادگی ندارد، یک وقت است تعصب جاهلی یا ... فرهنگ ناصواب ... و مانند آن به مرد این چنین تلقین می کند که ... زن نمی تواند در جامعه حضور فعال داشته باشد، قرآن می فرماید این گونه از تعصبات و رسومات جاهلی را ... بزداييد (عاشروهنّ) ... اگر خوش تان نمی آید که آنها مانند شما سمتی داشته باشند و در جامعه و صحنه سیاست و صحنه درمان و پزشکی و صحنه فرهنگ و تدریس حضور داشته باشند، این امر را تحمل کنید ... این قشر عظیم را منزوی نکنید. ... اما مردها که این سمتها (سرپرستی جامعه، قضا و مسائل دفاعی) را به عهده گرفته اند زیان آنها در اثر این است که نتوانسته اند با زنان جامعه معاشرت به معروف داشته باشند و از عواطف آنها طرفی ببندند و از احساسات و رقت باری قلب اینها مدد بگیرند. ۳۸ با توجه به گستردگی میدان فعالیت اجتماعی و ناتوانی این قلم و محدودیت ظرفیت این نوشته، به ناگزیر از میان حوزه های گوناگون خدماتی - اجتماعی به ارائه نمونه هایی بسنده می کنیم که حضور زنان در آنها به گونه ای مورد تردید قرار گرفته است. الف. زن در عرصه فقرزدایی قرآن از سویی برای زن و مرد به صورت یکسان حق تملک ۳۹ قائل است و با صراحت اعلام می دارد: (للرجال نصيب مما اكتسبوا وللنساء نصيب مما اكتسبن) نساء/ ۳۲ برای مردان و زنان از آنچه کسب می کنند، بهره ای است. از سوی دیگر حق تملک را جز در مورد سفیهان و کودکان (اعم از دختر و پسر)، همراه با حق تصرف می شناسد به همین دلیل کسی نمی تواند بگوید: (آیات الاحکام) در باب معاملات اختصاص به مردان دارد. قرآن در مورد کسانی که از رشد عقلی لازم برخوردار نیستند، قوامیت را پذیرفته و مسؤولیت پرداختن به امور مالی آنها را متوجه (وصی) یا (ولی) آنها می داند: (ولا تؤتوا السفهاء أموالکم التي جعل الله لکم قیاماً و ارزقوهم فیها و اکسوهم و قولوا لهم قولاً معروفاً ... فان آنستم منهم رشداً فادفعوا إلیهم أموالهم) نساء/ ۶۵ اموالی را که خداوند وسیله پایداری زندگی شما قرار داده است. در تصرف کم خردان قرار ندهید و خوراک و پوشاک آنها را از مال خودشان تهیه کنید و به خوبی با آنان سخن گوید ... آن گاه که آنها را توانمند بر درک مصالح و مفاسد زندگی خود یافتید اموال شان را در اختیارشان قرار دهید. (فان کان الذی علیہ الحقّ سفیهاً أو ضعیفاً أو لا یستطیع أن یملّ هو فلیملل ولیه بالعدل) (بقره/ ۲۸۲) اگر مدیون، سفیه است یا کوچک است و یا اینکه قدرت امضا کردن ندارد، پس بایستی ولی او با رعایت عدالت امضا نماید. در خور توجه اینکه تلقی تفسیری که بر اساس آن، زنان تنها مصداق یا یکی از مصداق (السفهاء) در آیه پنج سوره نساء هستند ۴۰ و به گونه ای اشاره دارد به قوامیت مردان بر زنان در امور اقتصادی آنها، به رغم استناد آن به سنت و اظهارات تفسیری طبقه اول مفسران، پذیرفتنی نمی نماید زیرا با ظاهر سیاق همین آیه که در آن واگذاری مهریه به زنان مورد تأکید قرار گرفته، ناسازگار است: (و آتوا النساء صدقاتهنّ نحله) مهریه زنان را در کمال رضایت و طیب خاطر در اختیار آنان قرار دهید. بنابراین سخن اصلی و نخستین قرآن این است که زنان همانند مردان حق دارند که در مال خود آزادانه تصرف نمایند. البته اگر دختران به رشد عقلی نرسیده باشند یا زنان مبتلای به سفاهت گردند، امور مالی آنان از نگاه قرآن به قیم واگذار می شود که این گونه قیمومت در مورد پسران و مردان نیز مطرح می باشد. قرآن با توجه به اصل (حق تصرف در مال و ملک خود) نقش زنان را در صحنه مبارزه با فقر، ضمن بیان همانندی آنان با مردان این گونه مطرح می کند: (ان المسلمین و المسلمات ... و المتصدقین و المتصدقات ... أعد الله لهم مغفرةً و أجراً عظیماً) احزاب/ ۳۵ همانا برای مردان و زنان مسلمان ... و مردان انفاق کننده و زنان انفاق کننده ... خداوند بخشش و پاداش بزرگ مهیا نموده است. اطلاق و عموم (المتصدقات) انفاق همه زنان مکلف را در تمام شرایط، ارزشمند و شایسته پاداش الهی می شناسد. در سایر آیات باب احسان و مدرسانی به تهی دستان و نیازمندان نیز شرط

بودن اجازه پدر یا شوهر در رابطه با مبارزه زنان با فقر به چشم نمی آید، چنان که سنت نیز هم زنان را تشویق به انفاق می کند و هم استقلال آنان را در این نوع فعالیت به رسمیت می شناسد. زینب همسر عبدالله بن مسعود می گوید پیامبر (ص) در مسجد خطاب فرمود: (تصدّق و لو من حلیک). صدقه دهید هر چند از زیور آلات تان باشد. به عبدالله گفتم، از پیامبر (ص) پرس که آیا انفاق من بر تو و یتیمان خودم جای صدقه را می گیرد یا نه، عبدالله گفت خودت از پیامبر (ص) پرس. من راهی منزل پیامبر (ص) شدم، همزمان دیدم زنی دیگری نیز برای پرسیدن همین مسأله، بر در خانه پیامبر (ص) حضور دارد، در آن هنگام بلال نیز رسید و ما پیشنهاد کردیم که او پرسش ما را مطرح کند، وقتی بلال سؤال را مطرح کرد پیامبر (ص) از هویت ما پرسید و بلال گفت زنی از انصار و زینب پشت در هستند، حضرت فرمود: کدام زینب؟ بلال گفت: همسر عبدالله. آن گاه پیامبر (ص) فرمود: آری (در این عمل) اجر صله رحم و پاداش صدقه هر دو جمع است. ۴۱ با توجه به آنچه در این فصل مورد مطالعه قرار گرفت زنان در تصرفات مالی شان آزادی کامل دارند، مگر در صورتی که از نظر سنی و عقلی به رشد کافی و لازم نرسیده باشند، یا گرفتار سفاقت باشند، که در این موارد قوامیت زمینه دارد. روایاتی که محدودیت زنان را در تصرفات مالی مطرح می کنند، به یقین، نظر به دختران خردسال، زنان سفیه و زنان شوهردار دارند و در مورد زنان شوهردار نیز مقصود این روایات، ناروا بودن تصرف در مال شوهران است، یا آن که در اصل از بایسته های اخلاقی سخن می گویند و امر در آنها ارشادی است. ب) زن در عرصه مقاومت خویشتن داری در برابر فساد، مبارزه با محیط فاسد و رویارویی با دشمنان جامعه سالم، نمونه های روشن گزاره های قرآنی: (أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ) (سبأ/ ۴۶)، (فَضْلُ اللَّهِ الْمَجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ) (نساء/ ۹۵) و (جَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ) (حج/ ۷۸)، است که از مقاومت ارزشی مشترک میان زن و مرد سخن می گوید، به همین دلیل قرآن به بازگویی مقاومت زن فرعون، و سنت به بیان ستایش پیامبر (ص) از مقاومت مادر یاسر و بیعت آن حضرت با زنان حاضر در (بیعت عقبه) می پردازد، تا الگویی باشد برای همه زنان با ایمان در تمام زمانها: (وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِنْ فِتْنَةِ الْكَافِرِينَ) (الزمر/ ۱۱) برای کسانی که ایمان آورده اند، خدا همسر فرعون را مثل آورده، آن گاه که گفت: پروردگارا پیش خود در بهشت خانه ای برایم بساز و مرا از فرعون و کردارش نجات ده و مرا از مردم ستمگر برهان. پیامبر (ص) در شکنجه گاه عمار، یاسر و سمیه، می آمد و خطاب به آنان می فرمود: (صَبْرًا يَا آلِ يَاسِرٍ مَوْعِدُكُمْ الْجَنَّةُ). ۴۲ خانواده یاسر! پایداری پیشه کنید وعده گاه شما بهشت است. در پیمان عقبه دوم، محتوای مورد توافق انصار عبارت بود از: (جنگ، اطاعت و حرف شنوی در همه حال، فداکاری در راه پیامبر (ص)، مخالفت نکردن با خاندان پیامبر در مورد خلافت، دم زدن از حق در هر حال و نهراستیدن از ملامت ملامت گران) ۴۳ با این حال پیامبر (ص) همان گونه که از مردان بیعت گرفت از حدیله دختر مالک، نسبه دختر کعب و اسماء دختر عمرو، نیز بیعت گرفت. ۴۴ پایداری جامعه سازانه در قرآن که با زیر عنوان های: هجرت، جهاد و امر به معروف و نهی از منکر مطرح است مسئولیت مشترک زن و مرد را تشکیل می دهد. پیوند (هجرت) و (جهاد) بر هیچ دین پژوهی پوشیده نیست، تداوم مبارزه و مقاومت طاغوت ستیزانه گاهی ایجاب می نماید که انسان با ایمان، وطن خود را به قصد تقویت آهنگ جهاد از سرزمین دیگر ترک گوید، این فضیلتی است مشترک میان زن و مرد! روزی ام سلمه گفت: ای رسول خدا! نشنیده ام که خداوند درباره هجرت زنان چیزی بگوید! آن گاه این آیه نازل شد: ۴۵ (فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِنْكُمْ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ فَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَأُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأُوذُوا فِي سَبِيلِي وَقَاتَلُوا وَقُتِلُوا لَأُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَأُدْخِلَنَّهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ثَوَابًا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ) آل عمران/ ۱۹۵ پس پروردگارشان دعای آنان را اجابت کرد (و فرمود): من عمل هیچ صاحب عمل شما را از زن و مرد که همه از یکدیگر نهند، تباه نمی کنم پس کسانی که هجرت کرده و از خانه خود رانده شده و در راه من آزار دیده و جنگیده و کشته شده اند، بدیهاشان را می زدایم و آنان را در باغهایی که از زیر آن نهرها روان است در می آورم، این پاداشی است از جانب خدا. بخش دوم آیه که با (فاء) تفریع، آغاز می شود، بیان تطبیقی دو اصل: ۱. وحدت نوعی زن و

مرد ۲. ارزشمند بودن عمل زن و مرد نزد خداوند است که قسمت اول آیه بدان اشاره دارد، به همین دلیل اگر شأن نزولی نیز نبود، مشروعیت و ارزشمندی هجرت و جهاد زن با ایمان از این آیه استفاده می شد. در جای دیگر ضمن مسلم شدن اصل هجرت زنان، قرآن به بیان وظایف مسلمانان در برابر زنانی که راه هجرت را فرا روی خود قرار داده اند پرداخته می گوید: (یا ایها الذین آمنوا إذا جائکم المؤمنات مهاجرات فامتحنوهن الله أعلم بإیمنهن فان علمتموهن مؤمنات فلا ترجعوهن إلى الکفار لاهن حلّ لهم و لاهم یحلّون لهنّ و آتوهم ما أنفقوا) ممتحنه/۱۰ مؤمنان! هرگاه زنان با ایمان هجرت نموده نزد شما آیند، آنان را بیازمایید، خداوند به ایمان آنان دانایتر است، پس اگر آنان را با ایمان یافتید به سوی کفار بازنگردانید، که نه زنان هجرت کرده برای کفار حلالند و نه کفار برای آنان. بر اساس گزارش منابع تاریخی، هجرت زنان صدر اسلام به عنوان یک اقدام ارزشی جای تردید نداشته و حضور آنان در میدان جنگ مورد تأیید پیامبر (ص) بوده است. زنان شرکت کننده در جهاد گاهی علاوه بر کار آب رسانی، درمانی و پرستاری به نبرد مسلحانه نیز می پرداختند. انس بن مالک می گوید: هرگاه پیامبر (ص) آهنگ جنگی را می نمود ام سلیم و جمعی از زنان انصار را به همراه می برد تا مسؤولیت آب رسانی و درمان زخمیها را به عهده گیرند. ۴۶ (نُسیبه) دختر کعب می گوید: (در جنگ احد با مشک آب خود را به پیامبر (ص) رساندم، آن حضرت را در جمع اصحاب یافتیم و قدرت و پیروزی از آن مسلمانان بود، هنگام شکست مسلمانان، به پیامبر (ص) پیوستم و به طور مستقیم وارد جنگ شدم، به قصد دفاع از پیامبر (ص) شمشیر می زدم و تیراندازی می کردم). ۴۷ نسبی که کنیه اش (ام عماره) است با الهام گیری از امضای حضور زن در جنگ توسط پیامبر (ص) در جنگ (یمامه) نیز وارد جنگ شد و پس از کشته شدن (مسيلمه) در حالی به مدینه بازگشت که دوازده زخم شمشیر و نیزه بر تن داشت. ۴۸ قرآن در راستای تشکیل جامعه آرمانی همان گونه که زن را به هجرت و جهاد فرا می خواند، در تربیت انسان کامل نیز وی را مسؤول شناخته و برای وی حق ولایت و سرپرستی قائل است و این سرپرستی را در حوزه خانه و جامعه قابل تطبیق می داند. زن به عنوان مادر بر فرزندانش سلطه دارد و پا به پای پدر از حق اعمال نفوذ برخوردار است، این حق طاعت تا مرز دعوت به شرک گسترده است، فرزندان تنها هنگامی حق مخالفت دارند که مادر یا پدر، آنان را به پرستش یا اطاعت جز خدا فراخواند. (و وصّینا الانسان بوالدیه حسناً و إن جاهداک لتشرک بی ما لیس لک به علم فلاتطعهما) عنکبوت/۱۴ و به انسان سفارش کردیم که به پدر و مادر خود نیکی کن و اگر آنها تلاش کردند تا چیزی را که بدان علم نداری با من شریک گردانی، از ایشان اطاعت مکن. امام صادق (ع) می فرماید: مردی نزد پیامبر (ص) آمده و از ایشان نصیحت خواست، پیامبر (ص) فرمود: (لا تشرک بالله شیئاً و إن حرقت بالنار و عذبت إلاّ - و قلبک مطمئن بالإیمان، و والدیک فأطعهما و برهما حیّین کانا أو میتین، و إن أمراک أن تخرج من أهلك و مالک فافعل، فإنّ ذلک من الإیمان). ۴۹ چیزی را شریک خدا مشمار هر چند در آتش بسوزی و شکنجه بینی، مگر با دل آرام و استوار بر ایمان، از پدر و مادرت فرمان بر و به آنها نیکی کن در زندگی و پس از مرگ آنها، و اگر آنان گفتند از اهل و مالت دست بردار بپذیر، که این نمود ایمان است. در روایت نبوی معروف که همگان را در رابطه با حوزه مدیریتی مسؤول می شناسد، پیامبر (ص) در مورد حوزه مسؤولیت بانو می فرماید: (والمراة راعیة علی أهل بیت زوجها و ولده و هی مسئولة عنهم). ۵۰ زن، نگهبان خانواده و فرزندان شوهر خویش است و در همین رابطه مورد بازخواست قرار می گیرد. تبعیت از مادر که یکی از مصداقهای (احسان) به او می باشد، واجب است هر چند که فرزند پا به سن کهولت گذاشته و از بالاترین مقام علمی و موقعیت اجتماعی برخوردار باشد. بر اساس این حق، تمام افراد جامعه تحت سرپرستی زن است، چه آن که همه فرزندان دارای مادر هستند. مادران در کنار برخورداری از چنین حقی و نیز عظوفت مادری، اگر لیاقتها و آگاهیهای اکتسابی در باب تربیت را نیز به دست آورند، به سهولت و آسانی می توانند زمینه تشکیل جامعه آرمانی را فراهم آورند. قرآن در اقدام دیگری به قصد پاسداری از ارزشهای انسانی در جامعه آرمانی و جلوگیری از پیدایش و گسترش ضد ارزشها در زندگی فردی و اجتماعی، طرح (کنترل متقابل همگان بر همگان) را پیشنهاد می کند که در آن تفاوتی بین پیر و جوان و زن و مرد وجود ندارد. بر اساس این طرح، زنان حتی بر

پدران و شوهران خود حق نظارت دارند. (والمؤمنون و المؤمنات بعضهم أولياء بعض يأمران بالمعروف و ينهون عن المنکر و یقیمون الصلاة و یؤتون الزکاة و یطیعون الله و رسوله اولئک سیرحهم الله ان الله عزیز حکیم) توبه/۷۱ مردان و زنان با ایمان همه (اولیاء) هم هستند که به کار پسندیده و می دارند و از کارهای ناپسند باز می دارند، نماز را بر پا می دارند، زکات را می پردازند و از خدا و پیامبر (ص) فرمان می برند، آنان را خداوند به زودی مشمول رحمتش قرار می دهد، همانا خداوند پیروزمند و حکیم است. (ولئ) در کتب لغت به معنای دوستی، نزدیکی نسبی و اعتقادی، مدد رسانی و سرپرستی آمده است که همه این معانی با هم سازگار می نمایند. به همین دلیل در رابطه با فهم این آیه می توان گفت: انسانهای با ایمان به دلیل علاقه مندی، صمیمیت و نزدیکی، آهنگ مدد رسانی و حق سرپرستی متقابل، یکدیگر را به کارهای نیک فرا می خوانند و از کار بد باز می دارند. به هر حال مترتب ساختن امر و نهی بر حق ولایت در آیه گویای این است که واژه (اولیاء) حق سرپرستی را در خود نهفته دارد و بر پایه این تلقی، (زنان و مردان با ایمان دارای نوعی ولایت و سرپرستی بر یکدیگر از جانب خدا هستند) و حق امر به معروف و نهی از منکر دارند. ۵۱ ج) زن در عرصه مدیریت اندیشه سیاسی قرآن را می توان اندیشه خلیفه اللهی یا اندیشه هدایتگری به نیابت از خدا در جامعه انسانی نامید، ۵۲ به همین دلیل ملاکهای شایستگی حکومت در قرآن نیز هویت خلیفه اللهی دارد که نخستین آنها آگاهی و دانش است. قرآن، هنگامی که از آفرینش انسان به عنوان (خلیفه) نام می برد علم و آگاهی او را نیز مطرح می نماید تا دغدغه خاطر فرشتگان را بزدايد و لیاقت انسان را برای خلافت به اثبات رساند: (و اذ قال ربك للملائكة ائني جاعل فی الارض خلیفه قالوا اجعل فیها من یفسد فیها و یسفک الدماء و نحن نسبح بحمدك و نقدر لك قال ائني اعلم ما لا تعلمون. و علم آدم الاسماء كلها ثم عرضهم علی الملائكة فقال انبئونی بأسماء هؤلاء ان کنتم صادقین. قالوا سبحانک لا علم لنا الا ما علمتنا انک انت العلیم الحکیم. قال یا آدم انبئهم بأسمائهم) ... بقره/۳۳-۳۰ و چون پروردگار تو به فرشتگان گفت: من در زمین جانشینی خواهم گماشت! گفتند: آیا در آن، کسی را می گماری که در آن فساد انگیزد و خونها بریزد و حال آن که ما با ستایش تو تو را تنزیه می کنیم و به تقدیست می پردازیم؟ فرمود: من چیزی می دانم که شما نمی دانید. و خدا تمام نامها را به آدم آموخت و سپس آنها را بر فرشتگان عرضه داشت و فرمود اگر راست می گوئید از اسامی اینها به من خبر دهید. گفتند: منزهی تو! ما را جز آنچه آموخته ای دانشی نیست، تویی دانا و حکیم. فرمود: ای آدم ایشان را از اسامی آنان آگاه ساز! قرآن در داستان (طالوت) نیز آگاهی را به عنوان معیار حق فرمانروایی مورد تأکید قرار می دهد و دلیل برگزیدگی طالوت به فرماندهی را افزونی او در علم و جسم می داند: (قال ان الله اصطفاه علیکم و زاده بسطة فی العلم و الجسم و الله یؤتی ملکه من یشاء و الله واسع علیم) بقره/۲۴۷ پیامبرشان گفت: خدا او را بر شما برتری داده و او را در دانش و نیروی بدنی بر شما برتری داده است. خداوند پادشاهی خود را به هر کس که بخواهد می دهد. امام علی (ع) در این رابطه می فرماید: (وقد أخبرکم الله انّ أولى الامر هم المستنبطون للعلم). ۵۳ و خدا به شما خبر داده است که زمامداران، کسانی هستند که توان استنباط علم را دارند و از ریشه های مسائل آگاهند. مقصود امام این آیه قرآن است که می فرماید: (و اذا جاءهم امر من الأمن أو الخوف أذاعوا به و لو ردّوه إلى الرسول و إلی أولى الأمر منهم لعلمه الذین یستنبطونه منهم) ... نساء/۸۳ و آن گاه که آنها را امنیت یا وحشتی رسد انتشار می دهند، و اگر آن را به پیامبر و حاکمی از خودشان ارجاع می دادند، بی گمان آن را صاحبان درک و بصیرت می دانستند. آگاهیهای رهبری حوزه های مختلفی دارد که مهم ترین آنها آگاهی به معارف و تعالیم قرآن و سنت است، امام علی (ع) می فرماید: (أفینبی أن یکون الخلیفه علی الامه إلا أعلمهم بکتاب الله و سنه نبیه و قد قال الله (أفمن یهدی إلی الحق أحق أن یتبع أم من لا یهدی إلا أن یمهدی فما لکم کیف تحکمون) (یونس/۳۵) و قال الله: (إن الله اصطفاه علیکم و زاده بسطة فی العلم و الجسم) بقره/۲۴۷). ۵۴ آیا سزاوار است که جز آگاه ترین امت به قرآن و سنت، بر آنان حکومت کند حال آن که خداوند می فرماید: (آیا کسی که هدایت به سوی حق می کند برای پیروی شایسته تر است یا آن کس که خود هدایت نمی شود مگر هدایتش کنند!) شما را چه می شود چگونه داوری می کنید. و فرموده است: (همانا خداوند او را

برگزیده بر شما و او را دانایی و توانایی بسیار داده است). در جای دیگر می فرماید: (ایها الناس ان أحق الناس بهذا الأمر أقواهم علیه و أعلمهم بأمر الله فيه، فان شغب شاغب استعجب، فان أبی قتل). ۵۵ مردم! سزاوارترین مردم به خلافت کسی است که در اداره آن نیرومندتر و نسبت به فرمان الهی در مورد آن داناتر باشد، تا هر که را آشوب کرد و فتنه برانگیخت به حق بازگرداند و اگر امتناع ورزید نابود کند. ویژگی و شرط دوم حاکم در تفکر سیاسی قرآن، عدالت است ۵۶ که هم عامل محبوبیت است و هم زمینه ستم ستیزی و دادگستری. (إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ) نساء/ ۵۸ خدا به شما فرمان داده است که امانتها را به اهل آنها واگذارید و چون بین مردم حکومت نمودید، عدالت پیشه کنید. امام خمینی (ره) ذیل آیه می فرماید: (مراد از (الامانات) تمام امور دینی است که حکومت یکی از آنها می باشد و این امانت باید به اهلش رد شود، یکی از آنها حکومت است و به موجب آیه شریفه باید هر امری از امور حکومت بر موازین عدل باشد، و (اذا حکمتکم) ظهور در مسائل حکومتی دارد و قاضی و همه حکومت کنندگان را در بر می گیرد). ۵۷ قرآن در کنار شایستگیهای ذاتی، آگاهیهای مربوطه، شناخت دین و عدالت، رعایت مشورت و بهره گیری از دیدگاه ها و تجربیات دیگران را نیز برای زمامدار، ضرورتی اجتناب ناپذیر می شناسد و بدین گونه هم از استبداد جلوگیری می کند و هم زمینه مشارکت عمومی را فراهم می آورد. خداوند خطاب به پیامبر (ص) می فرماید: (و شاورهم فی الأمر) آل عمران/ ۱۵۹ و در کارها با آنان مشورت کن. قرآن در مقام تبیین شخصیت اهل ایمان می گوید: (و أمرهم شوری بینهم) شوری/ ۳۸ و کار آنان بر اساس مشورت صورت می گیرد. بر اساس این دو آیه، حاکمان که به دلیل اهمیت کار حکومت (اولوا الامر) نامیده شده اند و مردم به اطاعت از ایشان امر شده اند (نساء/ ۵۹)، از مشورت با متخصصان، صاحب نظران و اهل تجربه ناگزیرند. تردیدی در این نیست که زنان می توانند سه شرط یاد شده را در خود فراهم آورده شایستگی شان را برای اداره جامعه به اثبات رسانند. قرآن نه تنها چنین توانایی را در زنان قبول دارد که با نقل داستان حکومت بلقیس و تدبیر سیاسی وی در برخورد با حضرت سلیمان، تحقق و عینیت آن را نیز مورد تأکید قرار می دهد: (قالت یا أيها الملأ ائنی ألقى الی کتاب کریم) ... نمل/ ۳۶-۲۹ ملکه سبا گفت: ای سران، نامه ای ارجمند برای من آمده است که از سوی سلیمان است و آن این است که: (به نام خداوند رحمتگر و مهربان. بر من بزرگی مکنید و بر من از در اطاعت درآیید). گفت: ای سران درکار، به من نظر دهید که بی حضور شما کاری را فیصله نداده ام. گفتند: ما سخت نیرومند و دلاوریم و اختیار کار با توست بنگر چه دستوری می دهی. ملکه گفت: پادشاهان چون به شهری درآیند، آن را تباه و عزیزانش را خوار می گردانند و این گونه می کنند، و من ارمغانی به سویشان می فرستم و می نگریم که فرستادگان با چه چیزی باز می گردند. بازپروری ستایش آمیز تدبیر حکومتی بلقیس که به نجات مردم (سبا) انجامید، در برابر نامه هشدار دهنده سلیمان (ع) در قرآن در تعارض جدی با این روایت است که معتبرترین مدرک منکران حق حکومت زن در جهان اهل سنت به شمار می آید: (لن یفلح قوم ولّوا أمرهم امرأة). ۵۸ هیچ گاه رستگار نمی شوند مردمی که زمام حکومت شان را به زنی واگذارند. راه حل پذیرفتنی این است که بگوییم در خصوص این روایت هدف پیامبر (ص) از جمله (ولّوا أمرهم امرأة) بیان علت نبوده، بلکه غرض ایشان این بوده که قطعی بودن شکست فارس را بازگو فرماید و از سرپرستی دختر (کسری) به عنوان علامت و ویژگی آن زمان مردم فارس بهره جسته است، یا اینکه بگوییم روایاتی از این دست، نگاه به زنانی دارد که به دلیل نداشتن شرایط لازم و بایسته به اعمال استبداد روی آورند، و یا در پی این است که حاکمیت زنان بی لیاقت را به دلیل گرایشهای ویژه جنسیت آنان، خطرآفرین تر بشناساند و گر نه زوال مشروعیت حکومت به دلیل ناشایستگی، اختصاص به زنان ندارد. به هر حال ظاهر قرآن با مشروعیت و گذاری اداره کار حکومت و داوری به زنان همخوانی بیشتر نشان می دهد، و روایات مخالف فرمانروایی و قضاوت زن، نه تنها با ظاهر قرآن که با روایات دیگری نیز ناسازگار می باشد، از باب نمونه در روایتی از امام باقر (ع) آمده است. (تؤتون الحکمة فی زمانه، حتّی أن المرأة لتقضي فی بیتها بکتاب الله و سنّه رسول الله). ۵۹ علم و حکمت در زمان مهدی موعود به گونه ای به سراغ شما می آید که زن می تواند در خانه خودش برپایه

قرآن و سنت قضاوت نماید. ادعای اجماع ۶۰ بر اینکه زن نباید حاکم و قاضی باشد ممکن است مستند به روایاتی باشد که ممنوعیت حکومت و قضاوت زنان را یادآوری می کند. علاوه بر این، اثبات اتفاق همه فقها در این رابطه مشکل است زیرا: حنفیان قضاوت زن را جز در مورد (حد) و (قصاص) جایز می دانند. ابن جریر طبری قضاوت زن را در مورد (حد) و (قصاص) نیز جایز می شمارد، و ابن حزم اندلسی با حکومت زن نیز نظر موافق دارد. ۶۱ روشن است که استدلالهایی از این دست نیز قناعت بخش نمی باشد که می گوید: (زن به این دلیل شایسته رهبری و قضاوت نیست که رهبر برای جهاد و انجام کار مسلمین، و قاضی برای فیصله دعواها، بایستی بیرون از خانه به سر برند، و زن به دلیل ناموس بودن نباید از خانه بیرون رود و به دلیل ناتوانی نمی تواند بسیاری از کارها را انجام دهد). ۶۲ بی تردید بازندانی ساختن زن در خانه، نه قرآن موافق است و نه عقل، و پرداختن به کار حکومت و داوری به توان جسمی نیاز ندارد. خاستگاه دغدغه ها به رغم سازگاری ظاهر قرآن با حضور زنان در عرصه های مختلف فعالیتهای اجتماعی، داوری نهایی و قطعی بستگی دارد به مطالعه همه جانبه و پاسخگویی به پرسشهای زیر: الف. با توجه به اینکه همه مشاغل عمومی یا بسیاری از آنها عنوان واجب کفایی دارد و نیز با در نظر داشت این واقعیت که کارهای مورد علاقه زنان که به صورت طبیعی توسط آنان انجام می گیرد آثار مثبت اجتماعی درخور توجهی را در پی دارد، آیا مصلحتی وجود دارد که بر اساس آن کشاندن زن در صحنه فعالیت اجتماعی در کنار نامحرم یک ضرورت به حساب آید و واجبهایی کفایی شکل واجب عینی به خود بگیرد؟ ب. با توجه به علاقه زن به آرایش و نمایش و تهاجمی بودن شهوت مرد، آیا رعایت عفت عمومی و مهار جوشش و طغیان جنسی در محیط کار، بویژه در سالهای جوانی دو جنس مخالف دست یافتنی است؟ ج. آیا علاقه مندی و اعتماد متقابل زن و مردی که در صحنه های گوناگون زندگی اجتماعی با مردان و زنان مختلف در ارتباط می باشند باعلاقه مندی و اعتماد زن و مردی که کمترین ارتباط را با جنس مخالف خود دارند، برابر است؟ د. آیا علاقه مندی زن به زندگی شخصی و خانوادگی، ساماندهی محیط خانواده، تأمین مصالح فرزندان و هدایت مرد به خصوصی شدن، سبب نمی گردد که خدمات اجتماعی توسط او با کیفیتی نه چندان پسندیده انجام پذیرد؟ هـ. آیا گرفتاریهای ویژه زنان (عادت ماهیانه، بارداری، زایمان و بچه داری) که کم و بیش، تاب و توان پی گیری مسائل و کارهای اجتماعی را می کاهد منافع جامعه را تهدید نمی کند؟ و. آیا عاطفی بودن در مقام تصمیم گیری و اقدام ۶۳ که بارزترین حالت روانی زنان را تشکیل می دهد و به صورت طبیعی باعث کاهش خردورزی می شود، فعالیتهای اجتماعی - مدیریتی آنان را مورد تهدید قرار نمی دهد؟ ز. از طرفی کارها در اداره جامعه پس از مطالعه و کنار گذاشتن گزینه های متعدد انجام می پذیرد و از سوی دیگر زنان متهمند که در رویارویی با گزینه های مختلف و انتخاب گزینه برتر، زودتر گرفتار آشفتگی و درماندگی می شوند! ۶۴ آیا برای بیرون آمدن آنان از این نوع بن بست، راه حل اطمینان بخش وجود دارد؟ واقعیت این است که زدایش دغدغه های یادشده تنها در صورتی میسر است که جامعه اسلامی به دور از غوغای برابری زن و مرد و دفاع از چالشهای فمینیستی، با رعایت ارزشهای دینی و انسانی، اصالت و مصلحت خانواده، توجه فزون تر به کرامت و نقش مؤثر و سازنده زن، حفظ (عفت) در حوزه روابط زن و مرد، اهتمام به حقوق شوهر، توجه به نیاز کودکان به آسایش و عطوفت مادر در زمان بارداری و دوره شیرخوارگی، در نظر داشت کارهای مورد علاقه زنان در پهنه زندگی اجتماعی و کارآمدی ها و علاقه مندی های زن در واگذاری مشاغل اجتماعی زمینه را برای حضور فعال زن در حوزه مسئولیتهای اجتماعی فراهم نماید و گر نه همگامی زنان با مردان در صحنه فعالیتهای اجتماعی پیامدهای سه گانه زیر را همراه خواهد داشت: یک. تزلزل و فروپاشی بنیاد خانواده. دو. گسترش فساد در جامعه، به دلیل کاهش تربیت آمیخته با محبت مادر. سه. واکنش نامناسب شوهر و فرزندان به زنان به دلیل کم توجهی آنان و در نتیجه احساس تنهایی از سوی زنان بویژه در سالهای اخیر زندگی. پی نوشت ها: ۱. طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیرالقرآن، بیروت، مؤسسه اعلمی، ۴/۳۴۳. ۲. زمخشری، جارالله، تفسیر الکشاف، دارالبلاغه، ۱/۵۰۵. ۳. جوادی آملی، عبدالله، زن در آینه جمال و جلال، ۳۶۶. ۴. همان، ۳۶۸. ۵. برای مطالعه اشکالهای ۴، ۵، ۶ مراجعه شود به: فضل الله، محمد حسین،

مقاله (شخصیة المرأة القرآنیة و دورها الاسلامی فی حركة الحیاء)، الاتحاد اللبناني للطلبة المسلمين، مجله المنطلق، عدد (۶۰) صفحه ۱۱. ۶. کتاب مقدس، عهد عتیق، سفر تکوین، اصحاب سوم. ۷. ویل دورانت، تاریخ فلسفه، ترجمه عباس زریاب، تهران، شرکت انتشارات علمی فرهنگی، ۸۰. ۸. جان استوارت میل، انقیاد زن، ترجمه علاء الدین طباطبایی، انتشارات هرمس، ۹۴. ۹. ژانت هاید، روان شناسی زنان، ترجمه بهزاد رحمتی، انتشارات لادن، ۶۵. ۱۰. د. الیزابت، زن و مرد، ترجمه سرور شیوا رضوی، انتشارات دستان، ۴۷. ۱۱. برگ اوتو کلاین، روان شناسی اجتماعی، ترجمه علی محمد کاردان، نشر اندیشه، ۱۳۱۳/۱. ۱۲. ویل دورانت، لذات فلسفه، ترجمه عباس زریاب، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۹. ۱۳. همان، ۱۳۷. ۱۴. همان، ۱۳۵. ۱۵. ویل دورانت، تاریخ فلسفه، ۲۹۹. ۱۶. ویل دورانت، لذات فلسفه، ۱۴۳ - ۱۴۱. ۱۷. همان. ۱۸. مطهری، مرتضی، نظام حقوق زن در اسلام، انتشارات صدرا، ۱۶۵. ۱۹. ویل دورانت، لذات فلسفه، ۱۴۵. ۲۰. روزه پیره، روان شناسی اختلافی زن و مرد، ترجمه محمدحسین سروری، انتشارات جانزاد، ۱۳۷۰، ۷۶. ۲۱. د. سوسن، د. پروین کدیور، رضا کرمی نوری و حسین لطف آبادی، روان شناسی رشد، ۱۳۷۳، ۳۴۸. ۲۲. برگ اوتو کلاین، روان شناسی اجتماعی، ۱۳۱۳/۱. ۲۳. مجله زن روز، شماره ۱۰۱ به نقل از: نظام حقوق زن در اسلام، ۱۷۰. ۲۴. فصلنامه کتاب نقد، سال ۵، شماره ۱۷، صفحه ۳۰۰. ۲۵. شافعی، ابن ادریس، کتاب الام، بیروت، دارالمعرفة، ۵/۱۳. ۲۶. شافعی، ابن ادریس، احکام القرآن، دارالکتب العلمیة، ۱۷۴. ۲۷. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۳/۱۷۰. ۲۸. قرطبی، محمد، الجامع لأحكام القرآن، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ق، ۵/۱۴۱. ۲۹. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، ۲/۲۷۳، قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، ۳/۲۰۷، اردبیلی، احمد، زبدة البیان فی أحكام القرآن، انتشارات مؤمنین، ۲/۶۷۶. ۳۰. شهید ثانی، مسالک الأفهام، مؤسسه المعارف الاسلامیة، ۷/۱۲۰. ۳۱. مطهری، مرتضی، نظام حقوق زن در اسلام، ۷۴-۷۱. ۳۲. کلینی، محمد بن یعقوب، فروع الکافی، دارالکتب الاسلامیة، ۶/۵۴. حدیث ۱. ۳۳. ابوزید، نصر حامد، دوائر الخوف، المركز الثقافی العربی، ۲۲۴. ۳۴. زیدان، عبدالکریم، المفصل فی احکام المرأة و البيت المسلم فی الشریعة الاسلامیة، ۷/۱۶۵ و ۴/۳۳. ۳۵. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۳/۳۵۵. ۳۶. بیومی، عبدالمعطی، ولایة المرأة شرعیاتها و حدودها، ۴۶. ۳۷. زیدان، عبدالکریم، المفصل فی احکام المرأة و البيت المسلم، ۴/۲۱۷. ۳۸. جوادی آملی، عبدالله، زن در آینه جلال و جمال، ۳۶۹-۳۷۱. ۳۹. مطهری، مرتضی، نظام حقوق زن در اسلام، ۲۰۲. ۴۰. طبرسی، مجمع البیان، ۷۲. ۴۱. بخاری، صحیح البخاری، بیروت، دارالمعرفة، ۱/۲۵۶. ۴۲. ابن هشام، السیره النبویة، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱/۳۵۶. ۴۳. همان، ۲/۶۷. ۴۴. همان، ۷۹ و ۷۱. ۴۵. واحدی، اسباب النزول، مکتبه الثقافیة، ۱۴۱۰ق، ۸. ۴۶. ابی داود، سلیمان، سنن ابی داود، کتاب الجهاد، حدیث ۲۵۳۱، صحیح البخاری، کتاب المغازی، غزوه خیبر. ۴۷. ابن هشام، السیره النبویة، ۳/۹۱. ۴۸. همان، ۲/۷۹ - ۷۱. ۴۹. کاشانی، فیض، تفسیر الصافی، مؤسسه اعلمی، ۴/۲۴۴. ۵۰. صحیح البخاری، کتاب الاحکام، باب قوله (اطیعوا الله و اطیعوا الرسول)، حدیث ۷۱۳۸. ۵۱. هاشمی رفسنجانی، اکبر، تفسیر راهنما، قم، مرکز فرهنگ و معارف قرآن، ۷/۱۸۸. ۵۲. دفتر تبلیغات اسلامی، فصلنامه پژوهشهای قرآنی، شماره ۲۴ - ۲۳، مقاله: نظریه سیاسی قرآن و نهج البلاغه، با نگاه تطبیقی. ۵۳. محمودی، محمدباقر، نهج السعادة فی مستدرک نهج البلاغه، نجف، مطبعة النعمان، ۴/۱۵۱. ۵۴. طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج، بیروت، مؤسسه اعلمی، ۱۴۰۱، ۱۵۱. ۵۵. سید رضی، نهج البلاغه، خطبه ۱۷۳. ۵۶. امام خمینی، ولایت فقیه و جهاد اکبر، ۵۱. ۵۷. همان، ۹۳. ۵۸. صحیح البخاری، کتاب المغازی، باب کتاب النبی الی کسری و قیصر، حدیث ۴۴۲۵. ۵۹. نعمانی، محمد، غیبت نعمانی، ترجمه محمدجواد غفاری، کتابخانه صدوق، ۱/۳۴۵. ۶۰. الجزیری، عبدالرحمن، الفقه علی مذاهب الاربعه، داراحیاء التراث العربی، ۵/۴۱۶، حلی، محقق، شرایع الاسلام، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۴/۶۷، نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام فی شرایع الاسلام، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۴/۱۴ - ۱۲. ۶۱. زیدان، عبدالکریم، المفصل فی احکام المرأة و البيت المسلم، ۴/۳۰۱. ۶۲. شرح السنه للبغوی، ۱۰/۷۷ به نقل از: بیومی، عبدالمعطی، ولایة المرأة، ۴۳. ۶۳. جینا

لمبروز، روح زن، ۱/۲۰ - ۱۹ به نقل از: پیام زن، سال ۱۰، شماره ۷، صفحه ۲۷. ۶۴. جان کری، زنان مردان و روابط، ۱۱۵ به نقل از: پیام زن، همان.

زن، حیا و میل به خودنمایی

در این سری مقالات بر آنیم تا با قبول میل به خود نمایی در خانم ها و همچنین صفت حیا، راهکار عملی اسلام برای بهداشت روانی زنان را تبیین کنیم: ۱. اختصاص غریزه تبرج به زنان یکی از ویژگی های مهم زنان، خصیصه تبرج و خودنمایی است که به صورت غریزی و طبیعی در آنان وجود دارد. قرآن در دو آیه از آیات حجاب، از تبرج و خودنمایی زنان صحبت کرده و آن را محدود به محیط خانواده کرده است. در یک جا می فرماید: (وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى) (احزاب: ۳۳) ای زنان (در برابر نامحرم) ظاهر نشوید و خودنمایی نکنید؛ مانند خودنمایی دوران جاهلیت نخستین؛ در آیه دیگر می فرماید: (غَيْرَ مُتَّبِرَجَاتٍ بِزِينِه) (نور: ۶۰) زنان، (در برابر نامحرم) با زینت ها و آرایش هایشان خودنمایی نکنند. غریزه خودنمایی و تبرج از ویژگی های زنانه است و در مردان کمتر است. به همین دلیل پوشش و حجاب برای زنان واجب شده است. البته این موضوع به این مفهوم نیست که مردان هیچ محدودیتی در پوشش ندارند. قرآن در این آیات فقط زنان را از تبرج و خودنمایی و به نمایش گذاشتن جاذبه های جنسی خود در برابر نامحرم نهی کرده و از تبرج مردان سخنی نگفته است. از ظاهر این مطلب فهمیده می شود که غریزه خودنمایی و تبرج از ویژگی های زنانه است و در مردان کمتر است. به همین دلیل پوشش و حجاب برای زنان واجب شده است. البته این موضوع به این مفهوم نیست که مردان هیچ محدودیتی در پوشش ندارند. شهید مطهری درباره آثار این غریزه و نیز اختصاص آن به زنان می گوید: «اما علت اینکه در اسلام دستور پوشش اختصاص به زنان یافته است، این است که میل به خودنمایی و خودآرایی مخصوص زنان است. از نظر تصاحب قلب ها و دل ها، مرد شکار است و زن شکارچی؛ همچنان که از نظر تصاحب جسم و تن، زن شکار است و مرد شکارچی. میل زن به خودآرایی از این نوع حس شکارچی گری او ناشی می شود. این زن است که به حکم طبیعت خاص خود، می خواهد دلبری کند و مرد را دلباخته و در دام علاقه خود اسیر کند، انحراف تبرج و برهنگی از انحراف های مخصوص زنان است و دستور پوشش هم برای آنان مقرر گردیده است.»^۶ وجود این غریزه برای متمایل کردن مرد - جنس مذکر - به زن - جنس مؤنث - است تا بدین وسیله، مقدمات ازدواج و زندگی مشترک را بین آنان فراهم کند. درباره غریزه خودنمایی و تبرج، غیر از منابع اسلامی، برخی از دانشمندان نیز مطالب جالبی دارند. خانم جینا لمبروزو (G.Lombroso) روان شناس معروف ایتالیایی، در این باره می گوید: «در زن علاقه به دلبر بودن و دلباختن، مورد پسند بودن و مایه خرسند شدن بسیار شدید است.»^۷ در جای دیگری می گوید: «یکی از تمایلات عمیق و آرزوهای اساسی زن آن است که در چشم دیگران اثری مطلوب بخشیده و به وسیله حسن قیافه، زیبایی اندام، موزون بودن حرکات، خوش آهنگی صدا، طرز تکلم و بالاخره شیوه خرام خود، مطبوع طباع واقع گشته، احساسات آن ها را تحریک نموده و روحشان را مجذوب سازد.»^۸ همچنین درباره تأثیر غریزه خودآرایی و تبرج در زندگی زنان می گوید: «میل به جلب دیگران، بزرگ ترین و مهم ترین محرک زندگانی زن محسوب می شود.»^۹ ویل دورانت نیز درباره آثار غریزه تبرج زن می گوید: «زن میل دارد بیشتر مطلوب باشد، نه طالب، و به همین جهت، در ارج گذاری و تقدیر آن جاذبه هایی که مایه تشدید میل مرد است، استاد است.» بنابراین، اصل وجود این غریزه و اختصاص آن به زن در بین دانشمندان پذیرفته شده است.^{۱۰} ۲. پرورش و توجه به غریزه تبرج در اسلام غریزه خودنمایی و خودآرایی مانند سایر غرایز آدمی، نیازمند قانونمندی و کنترل است؛ یعنی باید از افراط و تفریط در آن پرهیز شود؛ زیرا عدم کنترل این غریزه، چه از لحاظ افراط و چه از لحاظ تفریط، برای زن زیانبخش است و سلامتی او را به خطر می اندازد. از این رو، در دین اسلام برای این غریزه حد و حدود ویژه ای تعیین شده است و همان گونه که آزادی بی حد و حصر آن ممنوع گردیده و برای کنترل آن حجاب واجب شده، بی توجهی به آن نیز مذموم

شمرده شده است. به همین دلیل، در برخی روایات، آرایش کردن برای زنان یک ضرورت تلقی شده و بی توجهی به آن به معنای نادیده گرفتن غریزه خودآرایی، مورد نکوهش قرار گرفته است. در اینجا به بعضی از این روایات اشاره می‌شود: در حدیثی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در مورد ویژگی‌های بهترین زنان نقل شده است که فرمودند: «بهترین زنان شما زنی است که بسیار با محبت باشد، عقیف و پاکدامن باشد، نزد اقوامش عزیز و محترم باشد، با شوهرش متواضع و فروتن باشد، برای او خودآرایی و تبرّج داشته باشد و در برابر نامحرم عقیف باشد.» در این حدیث، دقیقاً به همان تبرّجی که قرآن آن را برای زن در مقابل نامحرم ممنوع کرده، نسبت به شوهرش سفارش شده است. ۱۱ در روایت دیگری، امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: «برای زن سزاوار نیست که بدون زیور و آرایش باشد، حتی اگر یک گردن‌بند باشد؛ و سزاوار نیست دستش از رنگ حنا خالی باشد، اگرچه پیر باشد.» ۱۲ همچنین می‌فرماید: «لَا تُصَيِّلِي الْمَرْأَةُ عَطْلًا؛ زن بدون زیور و آرایش نماز نخواند.» ۱۳ امام باقر (علیه السلام) نیز در روایتی می‌فرماید: «لَمْ تَزَلِ النِّسَاءُ يَلْبِسْنَ الْجِلِّيَّ؛ زنان همواره از زیور استفاده کنند.» ۱۴ در برخی روایات دستوراتی برای زیبا شدن زنان داده شده، است. برای مثال، امام علی (علیه السلام) می‌فرماید: «کاری را که بیش از حد توانایی زن است به او وامگذار؛ زیرا (اگر زنان از کارهای سخت و طاقت‌فرسا به دور باشند) برای حال آن‌ها و شادابی روحی و دوام زیبایی آن‌ها بهتر است؛ چرا که زن گل بهاری است (لطیف و حساس)، نه پهلوانی سختکوش.» ۱۵ همچنین رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) پس از اینکه به همه زنان، چه شوهردار و چه بدون شوهر، دستور می‌دهد دایم خضاب کنند (و دست و صورت خود را به حنا و رنگ‌های زیبا آرایش کنند) می‌فرماید: «اما زنان شوهردار برای شوهرانشان زینت کنند و اما زنان بدون شوهر، به این دلیل خضاب کنند که دستشان شبیه دست مردان نشود (و لطیف و زیبا بماند).» ۱۶ همچنین در روایت دیگری آمده است: پیامبر به مردان فرمود: «ناخن‌های خود را کوتاه کنید» و به زنان فرمود: «ناخن‌ها را کوتاه نکنید؛ زیرا شما را زیباتر می‌کند.» حتی آن حضرت از بعضی زنان به خاطر اهمیت ندادن به آرایش و زیبایی، انتقاد کرده است. ۱۷ اهمیت زینت کردن و آرایش زنان به حدی است که پوشش بعضی از لباس‌ها مثل ابریشم و طلا به علت خاصیت زیبایی‌شان به زنان اختصاص یافته است. ۱۸ امام باقر (علیه السلام) می‌فرماید: «خداوند طلا را در دنیا زینت زن قرار داد و بر مردان حرام کرد.» ۱۹ در برخی روایات آمده که «ائمه اطهار (علیهم السلام) زنانشان را با طلا و نقره زینت می‌کردند و بر این کار اصرار داشتند.» ۲۰ از روایات دیگری که حاکی از اهمیت اسلام به آرایش و تجمل برای زن است، حدیثی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) است که حتی به زنانی که شوهران نابینا دارند دستور می‌دهد خود را با بوی خوش و حنا آرایش کنند. امام صادق (علیه السلام) فرمود: از رسول خدا سؤال شد: زن چگونه برای شوهر نابینا آرایش کند؟ فرمود: با استعمال عطر و خضاب کردن، که نوعی بوی خوش است. ۲۱ از روایاتی که در این باب وجود دارند، و تنها بعضی از آن‌ها در اینجا ذکر شدند، می‌توان نتیجه گرفت که اگر دین اسلام از تبرّج و خودنمایی زن برای نامحرم نهی کرده، در مقابل به او دستور داده است در صورتی که در انظار نامحرم نباشد، حتماً تبرّج و خودنمایی داشته باشد، به ویژه اگر در محضر شوهرش باشد. بنابراین، دین اسلام غریزه خودنمایی و تبرّج زن را نادیده نگرفته، بلکه به آن اهمیت هم داده است و تلاش کرده زنان علاوه بر دارا شدن زیبایی درونی و اخلاقی، از نظر ظاهری هم جذاب و زیبا باشند؛ زیرا توجه به آرایش و زیبایی ظاهری نه تنها پاسخی منطقی و صحیح به اقتضای طبیعی و غریزه آنان در جلوه‌گری و جلب توجه دیگران است، بلکه سبب می‌شود زن شادتر و بانشاط‌تر باشد و از این طریق، شادابی و نشاط را به زندگی خانواده‌اش نیز وارد کند؛ زیرا یکی از عوامل مهم با نشاط بودن زن، داشتن ظاهری زیبا و دلپسند است که شوهرش را پی‌درپی به وجد آورد و خود نیز از این طریق به وجد آید. کوشش زن در جذاب بودن و آرایش کردن برای شوهر، ضمن اینکه نیاز طبیعی زن به خودنمایی و تبرّج را ارضا می‌کند، وی را از جلوه‌گری و خودنمایی برای مردان نامحرم نیز بی‌نیاز می‌سازد؛ زیرا او برای شوهری خودآرایی کرده است که حقیقتاً به او عشق می‌ورزد و در دوستی‌اش وفادار است. بدین‌سان، هم نیاز غریزی او به آرایش و تجمل اشباع شده و هم از آفات و انحرافات رهایی یافته و آسیبی به سلامت روانی او وارد نشده است. در مقاله‌ی بعد راجع به

افراط و تفریط در غریزه ی تبرز و همچنین مطالبی پیرامون غریزه ی حیا می خوانید. پی نوشت ها: ۱- علی بن حسام الدین الممتقی، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، انتشارات مؤسسه الرساله، ج ۳، ص ۱۲۱. ۲- عبدالواحد آمدی، غررالحکم و دررالکلم، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، حدیث ۱۱۶۸. ۳- Exhibitionism. - یا ایتها النفس المطمئنه ارجعی إلى ربک راضیه مرضیه» (فجر: ۲۷ و ۲۸) تو ای روح آرام یافته! به سوی پروردگار بازگرد، در حالی که هم تو از او خشنودی و هم او از تو خشنود است. ۵- یوم لا ینفع مال و لابنون الا من اتی الله بقلب سلیم (شعراء: ۸۸ و ۸۹. ۶- مرتضی مطهری، نظام حقوقی زن در اسلام، تهران، صدرا، ۱۳۷۹، ج ۱۹، ص ۴۳۶. ۷- جینا لمبروزو، روح زن، ترجمه پری حسام شه رئیس، تهران، دانش، ۱۳۶۹، ص ۱۵. ۸- همان، ص ۴۲. ۹- همان، ص ۴۴. ۱۰- ویل دورانت، لذات فلسفه، ترجمه عباس زریاب، تهران، انتشارات سازمان آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۹، ص ۲۲۳. ۱۱- «الودود العفیفه، العزیزه فی اهلها، الدلیله مع بغلها، المتمرجه مع زوجها، الحصان مع غیره.»؛ محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۷، ج ۵، ص ۳۲۴. ۱۲- «لا ینبغی للمرأة ان تعطل نفسها ولو ان تعلق فی عنقها قلاده، و لا ینبغی لها ان تدع یدها من الخضاب و لو ان تمسحها بالحناء مسحا و ان کانت مسننه.»؛ شیخ حر عاملی، پیشین، ج ۴، ص ۴۵۹. ۱۳- همان. ۱۴- محمد بن یعقوب کلینی، پیشین، ج ۶، ص ۴۷۵. ۱۵- «لا تملک المرأة من الامر ما یجاوز نفسها، فان ذلک انعم لِحالها و أرخی لِبالیها و أدوم لِحمالها، فان المرأة ریحانه لیست بقهرمانه.»؛ شیخ حر عاملی، پیشین، ج ۲۰، ص ۱۶۸. ۱۶- «اما ذات البغل فتزین لزوجها و اما غیر ذات البغل فلا یشبیه یدها ید الرجال.»؛ همان، ج ۲، ص ۹۷. ۱۷- قال رسول الله (صلی الله علیه و آله) للرجال: قضاوا اظافیرکم، وللنساء اترکن فانه ازیّن لکن.»؛ محمد بن یعقوب کلینی، پیشین، ج ۶، ص ۴۹۱. ۱۸- شیخ حر عاملی، پیشین، ج ۴، ص ۳۸۰. ۱۹- «جعل الله الذّهب فی الدّنيا زینة النساء فحرّم علی الرجال لبسه.» همان، ص ۴۱۴. ۲۰- محمد بن یعقوب کلینی، پیشین، ج ۵، ص ۳۲۴. ۲۱- شیخ حر عاملی، پیشین، ج ۲۰، ص ۱۶۷.

حقوق بشر و رهیافت های جهانی

مسئله زنان به عنوان مجموعه مسائلی که مصرف کننده حوزه های معرفتی دیگر هستند، وامدار مسائل و موضوعاتی از قبیل مبانی حقوقی است. از آنجا که برخی دیدگاه های مطرح شده در باب حقوق زنان ریشه در اعلامیه حقوق بشر و کنوانسیون های بین المللی دارد. تلاش شده است که این اسناد و میثاق های جهانی قرائتی دوباره بیابند. حقوق انسانی به هیچ وجه پدیده ای نو به حساب نمی آید؛ چنانچه توجه و التفات به تعیین فهرست و میزان این حقوق و همین طور صفات آنها از ثبات، تغییر، کلیت و جامعیت نیز، تاریخی کهن دارد. همواره دو نظر اساسی در باب حقوق انسان مطرح بوده است که آیا حقوق بشر، طبیعی اند یا وضعی؟ مراد از حقوق طبیعی، حقوقی است که طبیعت (در دیدگاه مادی گرایانه) و یا فطرت الهی به انسان ها عطا کرده است. در این فرض، حقوق بشر می تواند اولاً: پدیده ای فرا ملی، و ثانیاً: ماهیتی برون بشری داشته باشد. مراد از حقوق وضعی این است که مبنای حقوق انسان ها، مواضعه و قرار داد باشد؛ به این معنا که اعمال و رفتار انسان ها و یا به تعبیری وسیع تر، دولت ها، منشأ و تعیین کننده حقوق باشند. سوابق این دعوای حقوقی دیرینه، به یونان پیش از ارسطو هم می رسد. موضوع اصلی مورد نزاع بین سقراط و افلاطون از یک طرف و سوفسطاییان از طرف دیگر، همین حقوق طبیعی بود. تقابل افلاطون با سوفسطاییان، تقابل حقوق طبیعی و حقوق موضوعه است. سوفسطاییان، منشأ حقوق را مطلقاً قرارداد می دانستند، چرا که پذیرفتن حقوق طبیعی مبتنی بر مفهوم ثابت و معینی از انسان است که با نسبیّت گرایی آنها سازگار نبود. کانت، فلسفه حقوق، ترجمه منوچهر صانعی دره بیدی، ص ۵- ۱۰ (با تلخیص) در قرون وسطا و با ایجاد پیکره اقتدارمند مسیحیت، قانون طبیعی که بیانگر حقوق طبیعی و چهره الزام آور حقوق به حساب می آمد، با قانون الهی، به یک معنا به کار رفت؛ ولی از آنجایی که دستگاه مسیحیت برای طبقه روحانیت حقی مضاعف در تعیین این حقوق قائل بود، می توانست بنا به آموزه های خود از این حقوق بکاهد و یا به حقی خودسرانه مشروعیت بخشد. پیرو این امر، تحولاتی در

تعاریف به وجود آمد. به نوعی که می‌بینیم فیلسوفانی نظیر توماس آکویناس در همان عصر پیدا شدند که برای عقل بشر در حیطه ادراک حقوق، عرصه‌ای وسیع قائل بودند. آنان حقوق طبیعی را به مشارکت موجودات عاقل (انسان) در قوانین الهی تعریف می‌کردند؛ یعنی حقوقی که عقل کاشف از آن است. در نظر توماس، عقل، قاعده و معیار افعال انسان است و تمایلات طبیعی همان تمایلات عقلانی‌اند. در این دیدگاه، قوانین طبیعی هم ریشه در طبیعت نوعی انسان دارند و توسط عقل اعلام می‌گردند. همان، ص ۱۱ - ۱۸ این ایده مدتی بعد در عصر جدید بازسازی شد. فلاسفه قرن هجدهم در واقع «ذخایر یونانی و قرون وسطایی، قانون طبیعی را یک‌جا گردآوری کردند» همان ص ۱۸ و با استفاده از امتیازات هر دو ایده، حقوق طبیعی را با اوصافی؛ نظیر: ثبات و عدم تغییر، کلیت و جامعیت، طراحی نمودند. «در این تحول جدید، حق طبیعی در قالب حق صیانت ذات، حق زندگی، حق آزادی و برابری، جایگزین واژه سعادت در حکمت قدیم شد (که هدف اصلی اصول اخلاقی ارسطویی به حساب می‌آمد). این امور در واقع عامل وحدت بخش اندیشه اخلاقی در دوران مدرن گردید. همان، ص ۱۹ در ادیان الهی نیز از حقوق انسان‌ها به وضوح سخن گفته شده است. خداوند، حقوق را به عنوان عطیه‌ها و مواهب الهی بین آنان منتشر کرده و به وسیله انبیا و کتاب‌های آسمانی‌شان، بشر را از آنها با خبر ساخته است. چنانچه ملاحظه می‌شود، قواعد و ارزش‌های مشترکی در فرهنگ‌ها، سنت‌های دینی و فلسفه آدمیان وجود داشته که از دوام و کلیت نسبت به همه عصرها و نسل‌ها برخوردار بوده است. با این تفاوت که عده‌ای سرشت انسان‌ها و طبیعت مشترک و نوعی آدمیان را منشأ این حقوق دانسته و عده‌ای دیگر آن را مستند به خداوند نموده‌اند که این حقیقت مشترک نوعی را آفریده است. با این وصف، در عصر جدید تحولاتی جدی در این مسائل به وجود آمد. با تحکیم ایده‌های اومانیستی و ترویج عملکردهای لذت‌محورانه، انسان مکلف، جای خود را به انسان محق داد. از «هابز» به بعد، قانون (حق) مدافع حقوق انسان گردید، نه متذکر وظایف او. همان، ص ۲۰ به نظر محققان این تغییر، شأن الهی حقوق طبیعی را به شأن انسانی بدل کرده است. همان جالب است که به موازات این تغییر، تغییر اساسی دیگری هم در ایده‌های مربوط به طراحی شکل حکومت‌ها به وجود آمد و بهترین شکل حکومت برای اداره کشور یعنی دموکراسی، به عنوان الگوی مطلق حکومت شناسانده شد و این، هر دو به معنای توسعه در حقوق افراد انسانی و مضیق ساختن عوامل محدود کننده بشر است. نتیجه آنکه حقوق طبیعی به حقوقی (و نه وظایفی) سلب‌ناپذیر و ذاتی انسان تعریف شدند که برای هیچ مقامی امکان سلب آنها وجود نداشت و چون منتزع از طبیعت نوعی انسان بودند، می‌توانستند فراگیر باشند و مبنای یک حقوق جهانی قرار بگیرند. گفتنی است که به دنبال پیدایش تفکر مدرنیته و نسبیّت‌گرایی در همه زمینه‌های زندگی بشر، ستیز با همه آنچه که بوی ثبات و دوام می‌داد، ابعاد و رنگ تازه‌ای به خود گرفت؛ از جمله اینکه در باب حقوق، بار دیگر حقوق وضعی حیات یافته و حقوق‌دانان به دنبال مفردی نسبت به حقوق طبیعی می‌گشتند. گرچه حقوق طبیعی در زمان تدوین قواعد مکتوب، مبنای اعلامیه فرانسوی «حقوق بشر و شهروند» (۱۷۸۹) و منشور حقوق شهروندان آمریکایی (۱۷۹۱) قرار گرفت، ص ۳۱، پرسش و پاسخ درباره حقوق بشر لیاوین، مترجم محمدجعفر پوینده ولی این مسئله در اعلامیه جهانی حقوق بشر به چشم نمی‌خورد. بر این اساس می‌بینیم در کمیسیون هسته‌ای درباره حقوق بشری که در آوریل (مه ۱۹۴۶) تشکیل شد، فردی به نام «چارلز مالک»، مسیحی اورتودکس و یونانی تبار، قرار دارد که اعتقادی راسخ به حقوق طبیعی به عنوان مبنای حقوق بشر دارد. وی با تمام توان کوشش می‌کند تا در متن اعلامیه حقوق بشر بگنجانند که این حقوق، از حقوق طبیعی سرچشمه می‌گیرد، ولی سعی او هیچ‌گاه به نتیجه نرسید. همان، ص ۳۳ بدیهی است که اگر مواضعه بخواهد مبنای تدوین حقوقی جهانی قرار گیرد می‌بایست که توافق و نظری خاص در این میان وجود داشته باشد تا هم فراگیری حقوق حفظ شود و هم مقبولیت وسیعی پیدا کند. وقتی فاکتور طبیعی بودن از حقوق گرفته شود، معیار دیگری باید برای ایجاد این توافق جهانی پیدا کرد. مطالعه اسناد به جا مانده از مباحثات و پشت صحنه توافقات و معاهدات بین‌المللی، به خصوص اولین و مهم‌ترین تجربه بشری در این باره یعنی اعلامیه حقوق بشر، به وضوح نشان می‌دهد که آن فاکتور، کدام است. اعلامیه جهانی حقوق بشر از این نظر حایز اهمیت است که در واقع پس از

منشور ملل متحد، اولین تلاش جهانی برای تدوین فهرستی از حقوق بشر با ایده جهان شمولی به حساب می‌آید. در این سند، نظرات جمعی حول این مسئله شکل می‌گرفت که اقدام بین‌المللی (در راستای حقوق) بی‌درنگ فقط با حقوق رایج در اندیشه لیبرالی غربی امکان‌پذیر است. همان، ص ۶۰ شواهد مختلفی این مسئله را تأیید و تأکید می‌کند که دیدگاه‌هایی مؤثر در تدوین این اعلامیه، در ذهنیت حقوقی خودبه یک منظومه فلسفی نسبتاً غربی معتقد بوده و سنت‌های فلسفی و حقوقی غیر آن را یا نمی‌شناخته و یا در مشورت‌ها مدنظر قرار نمی‌دادند. «حتی آن بخش از اعضای کمیسیون حقوق بشر که نمایندگی از کشورهای غیر اروپایی را به‌عهده داشتند، در اغلب موارد، یا در غرب یا در مؤسساتی درس خوانده بودند که نمایندگان قدرت‌های استعماری اروپایی در کشورهاشان ایجاد نموده بودند.»*مانند دکتر پ. س. چانگ که اساساً پرورشی آمریکایی داشت. وی تحصیلات خود را دانشگاه کلارک و کلمبیا دنبال کرد و رساله تحقیقاتی خود را در زمینه «آموزش و پرورش در خدمت مدرن سازی» ارائه داد اگرچه در مواردی به اندیشه‌های غیر اروپایی مثل کنفوسیوس و اسلام ارجاعاتی می‌شد، ولی دیدگاه‌های اروپایی سخت بر ساختار موجود، حاکم و مسلط بودند. همان، ص ۶۹ دو قدرت بزرگ آن زمان هم این مباحثات را به عنوان پیش درآمد جنگ سرد تلقی کرده و حقوق بشر را به عنوان وجه المصلحه فزون‌طلبی‌ها قرار می‌دادند. قدرت‌های غربی، حقوق بشر را به عنوان سلاحی مهم و کارساز در چارچوب جنگ سرد با اتحاد شوروی تلقی می‌کردند و اتحاد شوروی نیز به ناگزیر مباحثه درباره حقوق بشر را به مثابه حمله غربی‌ها در نظر می‌گرفت. همان، ص ۶۶ در این میان، آمریکا و تفکر لیبرالیستی غرب آن‌چنان قدرتمند بود که حتی اتحاد شوروی و اصطلاحاً بلوک شرق نمی‌توانست در اغلب موارد نظر کمیسیون یا مجمع عمومی را جلب کند. ر. ک: همان، ص النوز. ف. د. روزولت، همسر روزولت (رئیس جمهور سابق آمریکا) ریاست کمیسیون هسته‌ای درباره حقوق بشر را بر عهده داشت. با آنکه توصیه شورای اقتصادی و اجتماعی (این بود که اعضا نه به عنوان نمایندگان کشورهاشان بلکه به عنوان کارشناسان حقوق در این هسته فعال باشند، ولی پژوهشگرانی که به بررسی اسناد النور روزولت در کتابخانه ف. د. روزولت) (در هاید پارک نیویورک می‌پردازند، می‌توانند به نحوه رهنمود گرفتن اعضای کمیسیون حقوق بشر پی ببرند. در واقع به طور پراکنده به یادداشت‌هایی بر می‌خوریم که کارمندان مأمور وزارت امور خارجه برای همکاری با خانم روزولت به او می‌رساندند. نمونه‌هایی از این یادداشت‌ها چنین است: «در این مورد رأی مثبت بدهید»، «حکومت ایالات متحده با این نکته مخالف است». «هندریک» که اغلب رساننده این پیام‌ها و دستورات بود، می‌گوید: یادداشت‌های رسیده در اسناد مربوط خبرهایی هست مبنی بر اینکه بخش اعظم متن‌های سخنرانی خانم روزولت از سوی وزارت خارجه آمریکا از پیش نوشته می‌شد و مأموریت او در واقع این بود که به دنیا نشان دهد آمریکا، قهرمان نمونه حقوق بشر است به النور روزولت از روش‌های معمولی صحبت‌های درگوشی مأموری که پشت سر او می‌ایستاد، مؤثرتر بود. همان ص ۲۷ در جانب دیگر هم، دست‌های نهان این قدرت استعماری کاملاً مشهود است که نفی برخی حقوق از فهرست حقوق بشر به دستور آنها صورت می‌گرفت. این مسائل، ما را به مفهوم و معنای قرارداد و مواضعه به عنوان مبنای حقوق بشر به شکل غربی‌اش نزدیک می‌کند؛ به عنوان مثال در اسناد مربوط آمده است که در عین تأکید بر مسئله حقوق بشر، «شخصیت‌های مهمی مانند سناتور آرتو. ه. واندنبرگ، رئیس جناح جمهوری خواهان در کمیته روابط خارجی، به حکومت ایالات متحده هشدار می‌دادند که در سیاست‌های اجرایی از وسوسه زیاده روی در زمینه حقوق بشر در امان بمانند.» همان ص ۱۶ بر این اساس است که نماینده عربستان سعودی در مجمع عمومی خواستار یادآوری این نکته شد که نویسندگان «اعلامیه» فقط هنجارهای پذیرفته تمدن غرب را در نظر گرفته و از تمدن‌های قدیمی‌تر غافل مانده‌اند؛ تمدن‌هایی که دیگر به هیچ وجه در مرحله تجربه نبوده و حکمت شان را در طول قرن‌ها ثابت کرده‌اند. همان، ص ۷۴ به هر تقدیر، با مسلط ساختن مؤلفه‌های اصلی فرهنگ و فلسفه غربی، این هم‌نظری و توافق بر سر مبنای حقوق بشر صورت گرفت و به جای تصریح به حقوق طبیعی در متن اعلامیه که می‌توانست از سوی دیدگاه دینی هم تأیید شود، بر سرشت انسانی، عقل و وجدان تأکید کردند. ر. ک: به متن اعلامیه حقوق بشر، دیباچه و

ماده اول تأکید بر عقل و نه دین، در واقع به این معناست که انسان‌ها به هیچ قسمی تحت اراده و یا الزام قوانین برون بشری قرار ندارند، بلکه بر اساس صلاح‌دید عقلانی خود تصمیم می‌گیرند که بر چه اساسی و تا چه حدی رفتارها و اعمالشان را محدود ساخته و یا بر اساس چه توافقاتی در زندگی توسعه قائل شوند. صراحت مکرر مفاد اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق‌ها و معاهدات پیرامونی آن بر اینکه انسان‌ها فارغ از مذهب و قواعد مذهبی، حقوق و آزادی‌شان تعریف می‌شود، نشان دهنده نگاهی کاملاً سکولاریستی به این مفاهیم است. بنابر آنچه گذشت، اگر حقوق اساسی؛ نظیر: حق حیات و زندگی، برابری، حق امنیت و رفاه، حق تعلیم و آموزش و پرورش و حق برخورداری از انواع آزادی بیان، عقیده، مذهب...، در تلقی جهانی حقوق بشر به حساب بیاید، این آن امری نیست که از نظرگاه دینی قابل نقد باشد، بلکه در ذات و جوهره دین‌داری، امور فوق نهفته است. اساساً پیام دین همین است که انسان‌ها دارای حق حیات و امنیت و رفاه‌اند و باید به ارتقای فکری و معنوی آنها اندیشید و حتی برای آن مبارزه نمود؛ لیکن مباحث حقوق بشر اشکالات دیگری دارد که لازم است آنها را از نظر بگذرانیم. در یک نقد منصفانه، «حقوق جهانی بشر» دو ایراد اساسی دارد: ۱) اول آنکه مذهب را از همه حیث از محدوده دخالت در قوانین زندگی بشر خارج می‌داند و محوریت انسان را تا مرحله خدایی زمین می‌پذیرد. وامداری اسناد حقوقی - بشری به اصول تفکر سکولاریستی، امری نیست که به توضیح زیاد نیاز داشته باشد. وحشت انسان غربی از تکرار سلطه کلیسا بر زندگی بشر و همچنین تکرار سلطه حکومت‌های توتالیتار باعث گردید که فردگرایی و انسان‌خدایی را تا بدان جا به پیش برد که نه مذهب در حیطه زندگی انسان دخالت کند و نه حتی الامکان دولت‌ها، لذا این انسان نیست که باید در عرصه حیاتش به خدا یا دولت پاسخ دهد و احساس وظیفه و تکلیف کند، بلکه این خداست که باید تابع خواسته زمینیان گردد و این دولت است که فقط باید خدمت رسان باشد. بیشتر بر همین اساس است که اعلامیه حقوق بشر نمی‌تواند حق زندگی را از کسی بستاند و خدا نیز نمی‌تواند در این میان حکم کند؛ یعنی قوانینی نظیر رجم و انواع اعدام، از نظر میثاق‌های بین‌المللی کاملاً محکوم و مطروند. ر. ک: ماده ۶ (۲) میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و نیز به این دلیل است که دولت‌ها باید حق پناهندگی همه مجرمان سیاسی را محترم بشمارند، ولو اینکه این مجرمان علیه مصالح عمومی کشورهای متبوع خود توطئه کرده باشند. تنها عامل و فاکتور پذیرفته شده در این راستا که اعمال دولت‌ها را از عنوان رفتار خودسرانه خارج می‌کند، هماهنگی با اصول و مقاصد سازمان ملل متحد بود و تنها معیار برای شناخت تبعیض در برابر قانون هم، اعلامیه حقوق بشر است. ر. ک: اعلامیه حقوق بشر، مواد ۷ ماده ۱۴ (۲) با توجه به نکات فوق‌الذکر معلوم می‌شود که آزادی‌های اساسی بر مبنای تفکر لیبرالیستی و برابری مطلق بین انسان‌ها در همه زمینه‌ها و بدون لحاظ هیچ‌گونه تفاوت طبیعی، از حقوق مهم و اساسی بشری به حساب می‌آیند. بدیهی است که این کلیت در مواردی با فکر دینی در معارضه کامل است؛ مانند آزادی زن و مرد در زناشویی بدون هیچ‌گونه محدودیت حتی محدودیت‌های دینی، و یا آزادی دینی حتی در شکل ارتداد و تغییر مذهب. همین تفکر است که عوامل محدود کننده این آزادی را قوانینی می‌داند که صرفاً برای حفظ آزادی دیگران و تأمین مصالح عمومی در یک جامعه دموکراتیک وضع شده‌اند. همان، ماده ۲۹ (۲) مشاهده می‌شود که اعلامیه به عوامل برون بشری و الهی به عنوان نظم بخش یک جامعه آزاد، نمی‌نگرد. در همین راستا گفتنی است حقوق جهانی بشر که اساساً هیچ‌گونه رقیبی برای مبانی لیبرالیستی خود نمی‌شناسد، تمام امتیازات فرهنگی و اعتقادی ملل جهان را در مواجهه با حقوق بشر، ملغی اعلام می‌کند؛ بشری که بر مبنای همان آزادی ممکن است مذهب یا فرهنگ خاصی را به عنوان حاکم زندگی خود بشناسد و آن مذهب نیز به نوبه خود ممکن است قواعد، آداب و حقوق خاصی را در زمینه حیات فردی و اجتماعی و خانوادگی او قرار دهد و این خود یعنی فضایی کاملاً متناقض و پارادوکسیکال که بر این اسناد سایه افکنده است؛ به عبارت دیگر نمی‌توان آزادی‌های همه جانبه را در کنار نفی کامل همه امتیازات فرهنگی جوامع انسانی، دیکته کرد. ۲) مشکل دوم حقوق جهانی این است که به وسیله جامعه حقوقی ملل متحد، تئوری پردازی، فهرست، اجرا و پی‌گیری می‌شوند که اصولاً در اختیار قدرت‌های استکباری و به خصوص امریکا هستند. در واقع این

ملل دنیا نیستند که آزاد و برابرند، بلکه این فرهنگ آمریکایی و نژاد انگلوساکسون است که آزاد و دارای حقوق ویژه و البته نابرابر با سایر ملل است. چنانچه گذشت، هم در سیر تدوین معاهدات و اعلامیه‌های جهانی، دست‌های پنهان و آشکار غرب کاملاً مشهود است و هم در زمینه عملیات اجرایی و سیستم گزینشی عمل کردن این سازمان‌ها. در واقع اکنون حقوق بشر دستاویز حکومت توتالیتزر بزرگی به نام آمریکاست که ملل جهان را به هر سرنوشتی که خود می‌خواهد، مبتلا می‌سازد. از نظر پژوهندگان حقوقی، یکی از علل عدم موفقیت یا کم توفیقی سازمان ملل متحد در تحقق آرمان‌های منشور ملل متحد و نیز اعلامیه و ملزم ساختن عملی دولت‌ها به رعایت اصول حقوق بشر، سیاسی برخورد کردن و گزینشی عمل کردن در این زمینه است. حسین مهرپور، حقوق بشر، ص ۱۱۹ با وجود آنکه از تاریخ تدوین اولین سند حقوقی بیش از پنجاه سال می‌گذرد، ولی نابرابری بی حد، ظلم فراوان، فقر شدید... بسیاری از مردم جهان را می‌آزارد و این همه در حالی اتفاق می‌افتد که تمام کشورها به نوعی و در مواردی به توافق نامه‌های حقوقی در موضوعات فوق پیوسته‌اند. وضوح دخالت، نظارت و ریزنی‌های شدید ایالات متحده در نظام حقوقی دنیا آن‌چنان مشهود و مقبول است که وقتی نماینده دائم کشور مالزی در سازمان ملل متحد در روز ۲۹ نوامبر ۱۹۹۳ در کمیته سوم سخنرانی نمود، این سخنرانی با استقبال قابل توجه نمایندگان سایر کشورها مواجه شد. وی در بخشی از صحبت خود آورده است: «ما باید اطمینان پیدا کنیم که تلاش ما برای ارتقا و حمایت از حقوق بشر، عینی، بی طرفانه و غیر گزینشی است. متأسفانه سخنرانی‌های مربوط به حقوق بشر در سیستم سازمان ملل به نحو فزاینده‌ای سیاسی شده و تهاجمی و تند است. جای تأسف است که برخی کشورهای غربی لذت می‌برند که بعضی کشورهای جهان سوم را نام ببرند و به عنوان ناقض حقوق بشر انگشت نما کنند، در حالی که خودشان نقص بسیار دارند و هنوز مدت زیادی نمی‌گذرد که همین دولت‌ها به عنوان استعمارگر در بدترین شکل بهره‌کشی از انسان‌ها در ابعاد گسترده مجرم به حساب می‌آمدند.» همان، ص ۱۲۰ در این میان عجب است که ناظرین حقوق بشر سازمان ملل مانند گالیندوپل، سیستم حقوق بشر و سازمان ملل را جهانی و دارای کلیت و انعطاف‌ناپذیر می‌داند. گزارش گالیندوپل به مجمع عمومی سازمان ملل در سال ۱۹۹۳ البته این سازمان به خواسته‌های استکباری آمریکا که حتی برای هجوم به کشوری مثل عراق منتظر قطعنامه هم نمی‌ماند، کاملاً انعطاف‌پذیر، و در مقابل به مصالح کشورهای که کمی در مقابل هجوم فرهنگ استکباری مقاومت به خرج می‌دهند، کاملاً نفوذناپذیر است. به هر حال، دو حق مهم آزادی و برابری که از عمده‌ترین موارد حقوق بشر به حساب می‌آیند، هم از جهت نظری و از حیث محدوده، نیاز به بحث دارند و هم از نظر مقام تطبیق، در حال حاضر دچار بحران هستند. تلقی موجود در اسناد بین‌المللی راجع به آزادی - همان‌طور که گذشت - تلقی غربی است که در طرز استفاده انسان از آن فقط به قانون و آن‌هم در صورت اخلاص به نظم عمومی و ضوابط اخلاقی پذیرفته شده در نظام دموکراتیک، جواب‌گوست. در دیدگاه دینی، آزادی همه جانبه انسان تعیین می‌شود؛ با این فرض که انسان حق مسلمی در استفاده از آزادی دارد و حتی بالاتر از آن، حق بردگی ندارد و نباید خود را اسیر خواسته‌های انسانی همانند خود کند، لا تکن عبد غیرک و قد جعلک الله حراً. اما در عین حال در طرز استفاده از این آزادی، مسئول است؛ به عبارت دیگر یک نیروی بازدارنده باطنی به نام تقوا باید در او تقویت شود که از آزادیش در سیر ضلال خود یا اضلال دیگران استفاده نکند. علاوه بر آنچه گذشت، گوهر اختیار که عطیه‌ای است الهی، به آدمی امکان می‌دهد که در حوزه کاملاً خصوصی و حریم فردی خود تکویناً بتواند راه سعادت را هم برگزیند، اما اگر به اضلال و گمراه ساختن دیگران همت گمارد، از نظر قواعد دینی قابل جلوگیری است. دستورات دینی راجع به تنبیه مجرمین، واجب نمودن امر به معروف و نهی از منکر... همه در صدد سالم سازی جامعه است تا امکان سعادت و راه‌یابی افراد و انتخاب آزاد آنها برای خوب ماندن از ایشان ستانده نشود؛ به عبارت دیگر آزادی برای فساد، آزادی دیگران را بر انتخاب خوب و اصلح و رفتار انسانی محدود می‌کند، زیرا جامعه را در غل و زنجیر تباهی، زندانی و یک‌سویه می‌کند. براساس همین واقعیت است که دین یکی از مقاصد خود را رفع استضعاف و از بین بردن مستکبرینی دانسته است که خواهان ایجاد شرایط اجتماعی خود ساخته‌اند که در آن

تمنیات نفسانی‌شان تأمین گردد؛ یعنی آزادی همه انسان‌ها از شرایطی نابرابر؛ چنانچه دیگر هدف دین را، رفع اغلال و زنجیر فکری و عملی‌ای می‌داند که هر کدام رشته‌ای محکم بر دست و پای آزادی و حرّیت هستند؛ یعنی دین به دنبال رهایی انسان از تمام قیودی است که دست و پای او را می‌بندد و امکان پرش به شرایط ایده‌آل و فقط انسانی‌زیستن را از او می‌گیرد. دین به دنبال محو کسانانی است که ادامه حیات آنها در گرو بقای آداب و رسوم غلط و دست و پا گیر و تضعیف شخصیت توده مردم است. در مقام تطبیق نیز این واقعیت، ملموس و غیر قابل انکار است که به هیچ وجه نمی‌توان ادعا کرد دنیای امروز بشر، دنیایی آزاد است. انسان امروز در همه جای این کره خاکی اسیر امواج صوتی و تصویری فرهنگ منحط غربی است. آیا سیطره فرهنگ ابتذال غرب، به خصوص آمریکا تمام مردم دنیا را اسیر خود نساخته است؟ قطعاً قدرت مانور و امکان گزینش از بسیاری کشورها در مقابل هجوم تیرهای مسموم اینترنت و ماهواره‌ای، از آنها سلب شده است. بر این اساس، نه آزادی سیاسی چندانی برای دولت‌ها باقی مانده و نه آزادی فرهنگی - اجتماعی برای ملت‌ها. مسئله برابری هم از همین ناحیه در تلاطم است. برابری و یکسانی کامل بین همه مصادیق انسان از همه حیث، نه ممکن است عقلاً و نه ممدوح. درست است که هویت و حقیقت نوعی همه انسان‌ها یکی است، ولی برابری منهای همه فاکتورها از جنس، نژاد، اقلیم، مذهب... چگونه ممکن است؟ البته دین شریف اسلام نیز حتی الامکان این برابری را تضمین نموده است؛ مثلاً اسلام نژاد و اقلیم مختلف را فقط و فقط سبب و راهی برای تعارف، شناخت و باز آگاهی نسبت به دسته جات مختلف انسان‌ها می‌داند: «یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوباً و قبائل لتعارفوا». حجرات (۴۹) آیه ۱۳ بهترین دلیل برای برابری از حیث نژاد و رنگ، همین بس که همه از یک پدر و مادرند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم نیز در منشور جاودانه حجة‌الوداع همین امر را مؤکداً مورد سفارش قرار دادند که «مردم، همه شما، از سفید و سیاه، از آدمید و آدم از خاک»؛ پس هیچ جای تبعیض و تکبر نیست. ولی برابری از همه جهات یعنی حکم به لغویت تمام تفاوت‌های تکوینی که در این عالم است. گر چه در نگاه مادی گرایانه و مارکسیستی فمینیسم - رادیکال، این مسئله هیچ محذوری ندارد و اصولاً آنها منتظر روزی هستند که پیشرفت‌های علمی امکان تفوق بر طبیعت و تکوین را فراهم می‌آورد خداوند حتی در جایی که نژاد را باعث ایجاد تفاوت در حقیقت نوعی انسان‌ها نمی‌داند، ولی باز هم برای تفاوت موجود، حکمت و فلسفه‌ای بیان می‌دارد. لذا تفاوت دو جنس تا حدّی که موجب امحای حقوق انسانی و مشترک زن و مرد نگردد، می‌تواند در این راستا مؤثر باشد. مشکل موجود در غرب که به یک‌باره مدعی حقوق بشر و خاستگاه مجامع حقوق بشری گردید این است که، در مقابل تفریط و ظلم بی حدّ ناشی از نابرابری شدید بین انسان‌ها، به گرداب برابری مطلق افتاد؛ در حالی که حدّ وسطی نیز هست که در آن می‌بایست عرصه‌های برابری از عرصه‌های تفاوت، کاملاً جدا شوند و در عرصه‌های برابر، تمام امکانات ارتقای یکسان افراد در تمام دنیا فراهم گردد و در عرصه‌های تفاوت هم، ملاحظات لازم اعمال گردد. در واقع عرصه‌های تفاوت بین مثلاً زن و مرد، کودک و بالغ، پیر و جوان... میادینی است که باید در آنها ملاحظات و مطالعات لازم پیرامون دفاع از حقوق و رعایت ویژگی‌های مختص و مناسب هر گروه، بشود، نه آنکه به اهرمی برای تضعیف مبدل گردند. در پایان این مقال، تأکید بر این نکته را لازم می‌دانیم که علی رغم شعار برابری که گوش عالمی را کر کرده است، ما در دنیایی کاملاً نابرابر زندگی می‌کنیم؛ دنیایی که در آن قدرت‌های بزرگ آنچه را می‌خواهند و می‌پسندند، به سایر ملل دیکته کرده - و چنانچه در مباحث گذشته ملاحظه کردیم - در اسناد بین‌المللی هم جاسازی می‌کنند. دنیای ما دنیای نابرابری است که در کنار همه شعارهای فریبنده در دفاع از حقوق زنان، غول‌های اقتصادی جهان، از جسم و تن زنان ناجوانمردانه بهره برداری کرده و آنان را در حدّ یک وسیله ناپاک اقتصادی تنزل می‌دهند. دنیای ما دنیای نابرابری است که در آن، جهانی سازی اقتصاد و تعدیل ساختار اقتصادی به سمت انباشت سرمایه در شکل جدید خود پیش می‌رود، بدون آنکه آثار مخرب آن را بر زنان، اشتغال آنها، خانواده، جهان سوم و... ملاحظه نماید. این امر آن‌چنان برای جامعه حقوقی معلوم است که در تلاش‌های جهانی ائتلاف ۱۰۹ کشور غیر متعهد در دهه شصت، و اعلامیه اسلامی حقوق بشر (قاهره) در دهه نود (۱۹۹۰)، و

اجلاس‌ها و معاهدات مشابه، به این نابرابری و لزوم توجه به امتیازات فرهنگی، مذهبی... سایر ملل اذعان شده است؛ یعنی برابری، یک شعار است و نه واقعیت؛ بنابراین باید هنجارهای جوامع غیر آمریکایی هم در این میان باز شناخته شوند. البته ناگفته پیداست که تأکید بر امر فوق، به معنای تأیید آداب و رسوم غلط و تمام مطالبی که به نام مذهب به آدیان روا داشته می‌شود، نیست؛

علت کمتر بودن حقوق زنان

پرسش: چرا در نظام آفرینش برای زنان حقوق انسانی کمتری می‌باشد؟ پاسخ: معرفی و تفسیر یک موجود از موجودات جهان در گرو شناخت کل نظام هستی است زیرا نظام هستی به عنوان یک مجموعه به هم پیوسته و در حال حرکت به سوی کمال مطرح است. نظام هستی، نظام احسن و اکمل است ولی هیچ موجودی را نباید جدای از کل آفرینش تفسیر کرد. مسأله جنسیت در نظام هستی، سریان دارد، ذکوریت و انوئیت مخصوص انسان نیست؛ بلکه در تمامی موجودات آفرینش حتی جمادات، گیاهان، حیوانات وجود دارد. اتم‌ها و الکترون‌ها نیز بر گرد هسته مرکزی با همان خصوصیت جنسیت و زوجیت می‌چرخند. زن نیز مانند مرد می‌تواند مراحل عالی کمال را طی کند. جایگاه زن در منطق وحی، بسیار بلند و بالاست و در قرآن از آفرینش زنان به عنوان «آیات الهی» یاد شده است «و من آیاته ان خلق لکم من انفسکم ازواجاً»؛ (۱). زن نشانه رحمت و جمال و قدرت حق تعالی است، زن تجلیگاه جمال الهی خداوند رب العالمین است یعنی مربی و هدایت کننده موجودات و پرورش دهنده آنهاست، زن نیز مربی و هدایت کننده فرد و جامعه است. خداوند لطیف است، زن نیز مظهر لطف الهی و لطیف است به همین جهت انجام کارهای سنگین و خشن و سخت مثل جهاد از آنان برداشته شده است. پیامبر اکرم (ص) فرمودند: «نعم الولد البنات، مُلَطَّفاتٌ مُجَهَّزاتٌ، مونساتٌ، مبارکاتٌ، مُفْلِحَاتٌ»؛ چه خوب فرزندان هستند، دختران زیرا آنان، موجوداتی لطیف و ظریف هستند (در آفرینش آنان نهایت حکمت و ظرافت و لطافت بکار برده شده است). (۲) (مجهزات) یعنی زن‌ها برای مردان و اجتماع آماده به خدمت هستند (مونسات) یعنی زن‌ها انیس‌های خوبی هستند و موجب انس و آرامش‌اند (مبارکات) یعنی مایه برکت خانواده و اجتماع هستند. برای دستیابی به جامعه ایده آل و برجسته شدن نقش زنان رعایت قوانین اسلام، ایجاد سازمان‌های حمایتی زنان و شناختن حقوق مدنی آنان در امر ازدواج، خانواده، گزینش شغل و آزادی بیان، تربیت فرزند، پیشگیری از افسردگی و اضطراب، بهداشت روح و روان، امری ضروری است. اگر نگرش‌های اسلام نسبت به مسایل زنان به خوبی مورد پژوهش و اجرا قرار گیرد زنان به حقوق مطلوب و آرمانی خویش خواهند رسید. روح پرسش شما به فلسفه قانونگذاری بر می‌گردد. در پاسخ باید به ملاک‌های جعل یک حکم یا وضع قوانین توجه داشت؟ خصوصاً در مورد تفاوت حقوقی بین زن یا مرد باید به این ملاک‌ها توجه بیشتر نمود که آیا بی ملاک است و یا آنکه مصلحت و مفسد مترتب بر آنها مورد نظر بوده است؟ مثلاً آیا ما با عقل خود می‌توانیم همه آنچه که به صلاح ماست و یا برای ما ایجاد مفسده می‌کند تشخیص بدهیم و یا آنکه عاقلانه‌ترین راه این است که به دامن وحی پناه ببریم: آیا در همه جا تساوی؛ بلکه تشابه حقوقی آنگونه که جنبش به ظاهر طرفداری از زنان (فمینیسم) ادعا می‌کنند، خوب است و یا آنکه، این ادعای خوش سیما، باطنی ویرانگر دارد. لذا مادر دو قسمت ذیل به پاسخ پرسش شما می‌پردازیم. یکی در ارتباط با صفات و ویژگی‌های لازم قانونگذار صالح و دیگری بحث تشابه حقوقی زن و مرد. الف. نظام حقوقی اسلام مشحون از مسائل و احکام اجتماعی یا فردی شرعی است. اسلام، عقل را یکی از منابع استنباط احکام شرعی دانسته و به تلازم بین حکم عقل و شرع، قایل است، اما در عین حال قانون شایسته، قانونی است که مبتنی بر مصالح و مفاسد واقعی باشد و این متوقف بر شناخت کامل از تمام ابعاد جسمی و روحی و نیازها، غرائز و استعدادها و کمال لایق انسانی و راه رسیدن به آن داشته باشند و حال آنکه روز به روز با پیشرفت علم و تأملات فکری، جهل بشری بیشتر مکشوف می‌گردد و لذا قوانین بشری، همواره دستخوش تغییر و تحول است. اما تنها خداوند است که مهربان، علیم و حکیم مطلق است، (سوره سبأ، آیه ۳). و احکام و معارف اسلامی مؤید عقل و یافته‌های علمی است و در ستیز با

آنها نیست گرچه به دلیل قصور علم و عقل، احکام دینی احیاناً فراتر از دسترس علم و دین باشد با تأکید بر اینکه نه انسان و نه مصالح و مفاسد، در مادیات و تمنیات مادی انسان منحصر نمی‌گردد. وظائف و حقوق بشر (و از جمله، زن) با توجه به همه مصالح او در دنیا و آخرت طراح شده و علمی بودن و معقول بودن احکام و حقوق، منافاتی با ناظر بودن آن به دنیا و آخرت (نه فقط دنیا) ندارد؛ بلکه ملازم با آن نیز هست. عقل به طور قطعی حکم می‌کند که تدبیر زندگی اجتماعی و دنیوی را بر وحی مبتنی کنیم. تشابه و یکنواختی کامل در حقوق زن و مرد! یکی از محوری‌ترین آرمان‌های فمینیسم، اصل برابری کامل و یکنواخت و به دور از هر گونه تفاوت بین حقوق زنان و مردان است. «جان استوارت میل» در کتاب فرمانبرداری زنان (subjection of women) می‌نویسد: «اصل حاکم بر روابط میان دو جنس، خطا است. اصل برابری کامل را باید جایگزین این اصل نمود.» (۳) مونیک ویتیگ (Monique Wittig) یکی از معروفترین صاحب نظران رادیکال فمینیست در سال ۱۹۷۹) در مقاله‌ای تحت عنوان «انسان، زن به دنیا نمی‌آید» می‌نویسد: «مقولات مرد و زن، چیزی جز جعلیات، کاریکاتورها و ساخته‌های فرهنگی نیست، زنان یک طبقه‌اند، زن نیز مانند فرد مقوله‌ای سیاسی و اقتصادی است نه مقوله‌ای ابدی... بنابراین هدف مبارزه ما سرکوب مردان به عنوان یک طبقه است» (۴). اسلام بر خلاف آنچه در تاریخ و فرهنگ قرن‌های پیشین غرب و شرق گذشته است، علی‌الاصول، زن و مرد را در امتیازات تکوینی و تشریعی، یکسان دانسته است. تفاوت‌های ساختاری زن و مرد: این بحث، سابقه‌ای حداقل ۲۴۰۰ ساله دارد. افلاطون با اعتراف به ناتوان‌تر بودن نیروهای جسمی و روحی و عقلی زنان، این تفاوت‌ها را کمی دانسته و مدعی بود که زنان و مردان دارای استعدادهای مشابهی هستند و زنان می‌توانند همان وظایفی را عهده‌دار شوند که مردان عهده‌دار می‌شوند و از همان اختیاراتی بهره‌مند گردند که مردان بهره‌مند می‌گردند. بر خلاف وی، شاگردش ارسطو معتقد بود که نوع استعدادهای زن و مرد متفاوت و وظایفی را که قانون خلقت به عهده هر یک از آنها گذاشته و حقوقی که برای آنها خواسته، در قسمت‌های زیادی با هم تفاوت اصولی دارد. (۵) خانم «کلیودالسون» می‌گوید: «به عنوان یک زن روان‌شناس، بزرگترین علاقه‌ام مطالعه روحیه مردهاست. چندی پیش به من مأموریت داده شد که تحقیقاتی درباره عوامل روانی زن و مرد بعمل آورم، به این نتیجه رسیده‌ام... خانم‌ها تابع احساسات و آقایان تابع عقل هستند. بسیار دیده شده که خانم‌ها از لحاظ هوش نه فقط با مردان برابری می‌کنند؛ بلکه گاهی در این زمینه از آنها برتر هستند. نقطه ضعف خانم‌ها، (این نقطه ضعف زنان نیست؛ بلکه هدف خلقت این تفاوت‌ها را ضروری ساخته است. دانشمند بزرگ، مرحوم «محمد قطب» می‌گوید: اگر زنان بخواهند مادر باشند باید احساساتی و عاطفی باشند. و لازمه بقاء نسل آدمی، وجود مادر و روابط جنسی زن و مرد و کارکردهای اختصاصی آنان است). (۶) فقط احساسات شدید آنهاست. مردان همیشه عملی‌تر فکر می‌کنند، بهتر قضاوت می‌کنند، سازمان دهنده بهتری هستند، بهتر هدایت می‌کنند، پس برتری روحی مردان بر زنان، «برتری» به عنوان یک امتیاز ارزشی، به تفاوت‌های جسمی و روحی و کارکردهای اختصاصی زن و مرد بستگی ندارد؛ بلکه بر اساس ایمان و عمل که جامع آنها تقوی است، مشخص می‌شود «چیزی است که طراح آن طبیعت می‌باشد، هر قدر هم خانم‌ها بخواهند با این واقعیت مبارزه کنند بی‌فایده خواهد بود، خانم‌ها به علت اینکه حساس‌تر از آقایان هستند باید این حقیقت را قبول کنند که به نظارت آقایان در زندگی‌شان احتیاج دارند... کارهایی که به تفکر مداوم احتیاج دارد، زن را کسل و خسته می‌کند...».

(۷) با توجه به برخی تفاوت‌های تکوینی زن و مرد که مؤید به عقل و نقل و وجدان عمومی و تحقیقات علمی روان‌شناسی است، و نیز فطری بودن آن به نحوی که ریشه در خلقت و آفرینش بشر دارد (نه تعلیمات فرهنگی که قابل زوال باشد) و لذا در طول تاریخ این واقعیت بچشم می‌خورد و مقطعی و منطقه‌ای نبوده است، اینک سؤال این است این اختلافات به چه ملاک، منشأ برخی تفاوت‌های اجتماعی و حقوقی می‌شود؟ همه انسانها با هم تفاوت‌هایی دارند. قانونگذار اگر بخواهد در مقام وضع قانون، همه اختلافات را در نظر بگیرد کاری غیر عملی و ناممکن است و اگر بخواهد بی‌توجه به هر گونه تفاوت و اختلافی باشد خلاف ضرورت تشریع و تقنین است و مصالح جامعه آن طور که باید تأمین نمی‌شود؛ زیرا تشریع باید مبتنی بر مصالح و مفاسد نفس

الأمری باشد و قواعد و مقررات حقوقی اعتباری صرف نیستند. قرآن کریم می‌فرماید: «خلقکم من نفسٍ واحدٍ؛ نساء (۴)، آیه ۱۲۴.. رسول اکرم (ص) فرمودند: «الناس کلهم سواء كأسنان المشط» یعنی مردم اعم از زن و مرد مانند دندانه‌های شانه با هم برابرند، اما لازمه اشتراک زن و مرد در حیثیت و شرافت انسانی، به هیچ رو تشابه صد در صد آنها در حقوق نیست. زن و مرد در حقوق عمومی و حقوق انسانی، برابرند اما آیا با توجه به تفاوت‌های موجود و غیر قابل انکار و غیر قابل زوال، نباید هیچگونه تقسیم کار و وظیفه و اختصاص کارکردی در میان باشد؟! تساوی، غیر از تشابه است، تساوی، برابری است و تشابه، یکنواختی. اینکه به تبیین چند مورد از تفاوت‌های حقوقی زن و مرد اشاره کنیم: اول: اینکه حق طلاق به مرد داده شده، دلیلش این است که بالاخره یک زندگی جمعی نیاز به مدیر دارد؛ اسلام نیز کسی را که کمتر در مقابل عواطف و احساسات تحت تأثیر قرار می‌گیرد و از نظر مدیریت جمعی قوی‌تر است، به عنوان مسؤول اداره زندگی مشترک معرفی کرده و حتی نفقه و هزینه اداره این زندگی را هم بر او واجب نموده است. در اینکه نوع مردان از نظر مدیریت و انعطاف‌پذیری کمتر در برابر احساسات خام قوی‌تر از خانم‌ها هستند، شکی نیست. به عبارت روشن‌تر: زندگی مشترک نیاز به مدیریت دارد و یکی از شؤون این مدیریت مسأله اجرای طلاق و انفکاک است. دوم: مسأله ارث و دیه زن در نظام حقوقی اسلام جزئی از کل است و نگاه به آن به صورت گسسته و بی‌ارتباط با دیگر اجزای این مجموعه راهزن اندیشه و موجب برداشت‌های ناصواب می‌شود، بنابراین نمی‌توان این احکام را جدا از مجموعه نظام خانواده در اسلام مورد توجه قرار داد. دیه و ارث زن در همه موارد کمتر از مرد نیست؛ بلکه در مواردی کاملاً یکسان و در مواردی ارث زن بیش از مرد است، از جمله: ۱. دیه زن در کمتر از ثلث با مرد برابر است. ۲. میراث پدر و مادر یا بستگان مادری، بین زن و مرد یکسان است. هم‌چنین در کلاله امی طرف مادری بر طرف پدری مقدم می‌شود و اگر زن نسبت به میت نزدیکتر از مرد باشد، چیزی به مرد نمی‌رسد. ۳. اگر در مواردی ارث و دیه زن کمتر از مرد می‌باشد، این مسأله مبتنی بر مصالحی در نظام خانوادگی و روابط زن و مرد می‌باشد و در مقابل نه تنها به نیکوترین وجهی جبران شده است؛ بلکه اساساً حقوق زن در چنین نظامی بسیار بیش از مرد و فراتر از چیزی است که در «فمینیسم» غربی وجود دارد. اسلام دو حق اقتصادی برای زن بر عهده مرد قرار داده است: ۱. مهریه؛ که افزون بر اصل مهریه، حق تعیین میزان آن نیز به دست خود زن می‌باشد. ۲. نفقه؛ نفقه و تأمین مالی نیازمندی‌های زن در زندگی نیز بر عهده مرد است. اما در کشورهای غربی و دارای نگرش فمینیستی که در تبلیغات پرهیاهوی جهانی خود را بزرگترین حامیان حقوق زن قلمداد می‌کنند، چه می‌گذرد؟ در آنجا: اولاً. چیزی به نام حق نفقه وجود ندارد و زن نیز مجبور است برای تأمین معاش خود به تلاش و فعالیت پردازد. در حالی که در حقوق اسلامی زن اگر کاری هم بکند، درآمد بالایی نیز کسب کند دارایی‌اش برای خودش محفوظ است و تأمین نیازمندی‌های او بر عهده مرد است. ثانیاً. در جهان غرب شخص می‌تواند با وصیت خود، شخص واحدی را وارث تمام دارایی خود بگرداند و اندکی از آن را به زن ندهد. شگفت اینجاست که در موارد متعددی دیده شده است که ثروتمندان بزرگی تمام دارایی خود را طبق وصیت برای گریه یا سگ خود به ارث نهاده‌اند و تمام اعضای خانواده را از آن محروم ساخته‌اند! در حالی که در حقوق اسلامی میراث میت براساس حکم معین الهی تقسیم و توزیع می‌شود و کسی نمی‌تواند زن و فرزند را از حقوق خود محروم سازد. بنابراین اگر مشاهده می‌شود که در مواردی در حقوق اسلامی دیه و یا میراث زن نصف مرد می‌باشد از این رو است که مرد باید دارایی خود را برای زن به مصرف برساند، در حالی که چنین وظیفه‌ای برای زن مقرر نشده است. علامه طباطبایی در تفسیر گرانسنگ «المیزان» می‌نویسد: (۸) «نتیجه این گونه تقسیم ارث بین مرد و زن آن است که در مرحله «تملک»، مرد دو برابر زن، مالک می‌شود. ولی در مرحله «مصرف»، همیشه زن دو برابر مرد بهره می‌برد. زیرا زن، سهم و دارایی خود را برای خود نگه می‌دارد ولی مرد باید نفقه زن را نیز پردازد و در واقع نیمی از دارایی خود را صرف زن می‌کند». (۹)

ضرورت نگاه نظام‌مند به الگوی شخصیت زن مسلمان

مقدمه اگر درصدد ارائه نظام جامعی از الگوی زن مسلمان باشیم، روشن است که مقدمه بحث خود را باید مسائل زنان قرار دهیم و به منظور مسئله‌شناسی در امر زنان، ابتدا باید تصویر روشنی از مسئله به‌دست آید. مسئله زنان امری است که به نوعی زنان از جهت فکری یا عملی با آن درگیرند (۱) و به عناوینی مانند مسائل حقوقی، فقهی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و خانوادگی قابل تقسیم است. با وجود این، می‌توان آن‌ها را در اغلب موارد در یک نگاه جامع جهت‌دهی کرد. به عبارت روشن‌تر، مسائل موردنظر به گونه‌ای با هم در ارتباطند و ما گرچه در بیش‌تر موارد آن‌ها را در جریانات موازی ارزیابی می‌کنیم و هر کدام را به بخشی احاله می‌دهیم، ولی در واقع، بین آن‌ها رابطه سببیت برقرار است و دسته‌ای از این مسائل معلول دسته‌ای دیگرند؛ چنان‌که در بعضی موارد هم دسته‌ای از آن‌ها در عرض هم، معلول علت واحد می‌باشند. طبعاً کشف این ویژگی‌ها ما را به سمت دستیابی به راهکارهای مناسب رهنمون می‌سازد. نکته دیگر آن‌که مسائل مزبور گاه آن‌چنان در ذات خود دارای طبقه‌بندی هستند که اگر در مقام تشخیص اولویت‌ها و مقام برنامه‌ریزی رعایت گردند، خود به خود بخش عظیمی از موارد جانبی و حاشیه‌ای را حل خواهند نمود. بنابراین در باب مسئله‌شناسی زنان سه محور اصلی باید مورد مذاقه قرار گیرد: ۱. تشخیص مسئله؛ ۲. کشف و تعیین روابط بین مسائل؛ ۳. تعیین اولویت‌ها که دارای دو محور خرد است: الف) تعیین اولویت‌های پژوهشی در مسئله‌شناسی به منظور اقدام پژوهش‌های بنیادین و ارائه راه‌حل‌های پایدار؛ ب) تعیین اولویت‌های مسئله‌شناسی برای حل مشکلات روزمره و فوری. محور اول: تشخیص مسئله مسائل زنان را نمی‌توان جدای از مسائل جامعه و به طور خاص جدای از مسائل مردان، شناسایی کرد. چنان‌که گذشت، مسائل زنان از نظر ما مسائلی هستند که فکر و اندیشه قانون‌گذاران و مجریان جامعه را از یک سو و خود طبقه زنان و حتی مردان و کودکان را از سوی دیگر به خود مشغول داشته‌اند. به زعم بعضی، مسائل زنان ناشی از جنس آنان است و ساختار بیولوژیک زن موجب یک دسته ویژگی‌های روان‌شناسی در او شده است و این سرآغاز مشکلات و تمامی مسائلی است که زنان در زندگی با آن مواجه‌اند. اینان معتقدند که در شرایط عصر جدید، تاریخ مصرف این جنس دوم گذشته است و باید با ایجاد تغییر در اصل این جنس، هم در بعد فیزیولوژی و هم در بعد روانی او، به سوی حل مسائل گام برداریم. (۲) در دیدگاهی دیگر، مسائل زنان برخاسته از جنسیت است و نقش‌های ثابت زنان در تنظیمات اجتماعی ذاتاً مسئله‌ساز است. این دیدگاه در قالب خاصی گاهی این چنین طرح می‌شود که میزان توسعه‌یافتگی کشورها در شاخص جنسیت، یکی از مهم‌ترین شاخص‌های سنجش توسعه‌یافتگی است؛ مانند سواد در سطوح مختلف تحصیلی و رشته‌های آموزشی و توزیع آن‌ها بر حسب جنس. دائمی بودن مشاغل زنان، بارداری، مرگ و میر نوزادان و مادران و برخورداری از مزایای حقوقی از جمله مسائلی است که در کشور ما به جهت پذیرفته شدن شاخص‌های جنسیتی به عنوان یکی از معیارهای توسعه‌یافتگی از سوی روشن‌فکران، در نوبت صف دموکراسی قرار گرفته است. (۳) با این‌که این نقش‌ها ذاتاً مشکل‌آفرین نیستند، ولی به ضمیمه بعضی فاکتورهای موجود در جامعه، مشکلات زیادی را برای زنان ایجاد کرده‌اند. ما در این جا درصدد استقصای تمام نظرات و دیدگاه‌های موجود در این زمینه نیستیم، چنان‌که به نقد تفصیلی آن چه گذشت هم نمی‌پردازیم، ولی به نظر می‌رسد حرف اخیر در کلیت خود حرف صحیحی است، لکن قضاوتی جامع و همه‌سویگر در جهت شناسایی مسائل زنان نمی‌باشد. وجود نقش‌های ثابت و کلیشه‌ای برای زنان که در یک ادبیات وسیع در طول تاریخ همواره تأیید شده است، گاهی در جریانات جمودگرایانه در یک مسیر انحرافی قرار گرفته و کم‌ترین انعطاف را نسبت به اوضاع و نیازمندی‌های جدید نشان نداده است و در قبال این واقعیت، عکس‌العمل منطقی که متناسب با مقتضیات ذهنی، روحی و رفتاری زنان باشد و منافع آجل و عاجل خود را عاید زنان کند، اتخاذ نشده است و نوعاً در یک سری قضاوت‌های عجولانه، این وضعیت کاملاً به منشأهای دینی نسبت داده شده و رهیافت‌های دینی به جای دیگر رهیافت‌ها نیز تاوان پرداخته‌اند. (۴) حقیقت این است که واقع‌بینی اقتضا دارد ما از یک سو چشم خود را بر پیامدهای مثبت و منفی جنسیت فرو نیندیم و از سوی دیگر، برای رسیدن به حقیقت امر جامع‌نگرانه، مسائل زنان را پی‌گیری کنیم. کسانی هم هستند که معتقدند مشکلات زنان ایرانی فرق ماهوی با مشکلات

زنان مناطق دیگر جهان ندارد و تمام این مسائل را ناشی از ویژگی مهم عقلانیت عصر تجدد می‌شمارند. توضیح این که زنان ایرانی در برزخ سنت و مدرنیته قرار دارند. عصر تجدد انسان را از استحاله در روح جمعی و هویت‌یابی بر مبنای ارتباط با جامعه رها کرده و به موجودی فردگرا مبدل ساخته است، لکن این معنا اثرات متفاوتی برای زن و مرد داشته است. مردان دارای موقعیتی غیر از آن چه داشته‌اند نشده‌اند، برخلاف زنان که غرب‌گرایی برای آنان، ملازم با تغییر نقش‌های جنسیتی آنان بوده و نقش‌های مادری و همسری با شکل‌گیری شخصیت مستقل آن‌ها ناسازگار جلوه نموده است. اینان هر چه خود را با تبعات مدرنیته هماهنگ کرده‌اند از این برزخ رهایی یافته‌اند و از آن‌جا که زن ایرانی در فضایی زندگی می‌کند که با مدرنیته (چه رسد به پسامدرنیته) فاصله زیادی دارد و باورداشت‌های سنتی در فرهنگ او جای خود را به معیارهای متجددانه نداده است، در تمام مظاهر زندگی‌اش با این کشمکش مواجه است. (۵) افرادی هم وجود دارند که مشکلات اصلی زنان را مشکلاتی می‌دانند که در نشریات و سایر رسانه‌ها منعکس می‌گردد؛ به عنوان نمونه، یکی از حقوق‌دانان معتقد است که مشکلات حقوقی زنان در ایران بیش‌تر در ناحیه حقوق مدنی است. ولی این‌ها مشکلات اساسی زنان نیست بلکه مسائل آنان در حوزه واقعیات اجتماعی و در ابعاد رفتارهای تبعیض‌آمیز با زنان متجلی است. «حداقل در شرایط معاصر جامعه ایران، مسئله زنان اولاً جزئی از مسائل اجتماعی کشور است و فراز و فرود آن تابعی از مسائل عمومی است و ثانیاً هسته کانونی آن بیش‌تر اجتماعی است.» (۶) گاهی نیز مشکلات زنان به مشکلات صرفاً فرهنگی ارجاع می‌شود که طبعاً این خلأ را طرح‌های آموزشی و راهکارهای فرهنگی پر می‌کند. مدافعین این نظریه قائل‌اند که باید ادبیات جدیدی را در سطوح مختلف پی ریخت که نهایتاً به تغییر نقش‌های زنان یا نتایجی از این دست بینجامد و بدون ایجاد این تغییر، هر تلاشی در جهت رفع مشکلات زنان بی‌فایده است؛ حتی اگر منتظر تغییر مزبور هم نباشیم، آگاهی زنان از حقوق و تکالیفشان گام بلندی برای حل مشکلات است. در بعضی تفاسیر و توصیفات از مسائل زنان، گاه کار به جایی می‌رسد که در داوری، تمام این مشکلات به عدم حضور سیاسی و اجتماعی منتهی می‌گردد و طبعاً هر طرحی که به توسعه سیاسی و اجتماعی زنان منجر شود، منشوری برای عمل قرار می‌گیرد. در این دیدگاه، دستیابی هر چه بیش‌تر و کیفی‌تر زنان به اهرم‌های قدرت، بسیار مطلوب است؛ چنان‌که گاهی ادعا می‌شود اگر زنان چند نماینده و وزیر در کابینه دولت داشته باشند و یا اصولاً رئیس قوه مجریه زن باشد، جهان زیباتری می‌توان ساخت! البته نمی‌توان انکار نمود که حل مشکلات زنان منوط به درک و دریافت عمیق نیازها و توانمندی‌های این طبقه است، لکن تغلیظ معنای فوق به جهت همان نگاه جزئی‌نگر به مسائل زنان است. وجود بازوان اجرایی یا تقنینی از بین زنان در حکومت، نه به خودی خود حلال مشکلات است و نه به تنهایی مشکل‌زاست. حق این است که مشکلات و گرفتاری‌های زنان همه از یک سنخ نبوده که با یک راه‌حل فیصله داده شوند، حتی مشکلات زنان در مناطق جغرافیایی متفاوت و با بافت فکری - فرهنگی مختلف بر یک رویه نمی‌باشند، تا چه رسد به این که مشکلات زنان دیگر نقاط جهان را به کشور خود تسری دهیم و فضایی کاذب از معضلات بسازیم و چنان آن را تبلیغ کنیم که خود زنان هم باور کنند! باید دید توسعه سیاسی یا اجتماعی زنان در کنار سایر امور و نقش‌های زنان و در کنار نظام ارزشی و توصیفی ما، دارای چه تعریف و گستره‌ای خواهد شد و جست‌وجو نمود که اهدافی که از این توسعه مدنظر است، اهداف خاص قشر زنان است یا اهداف کلانی است که رشد و ترقی کل اجتماع را تأمین می‌سازد؟ آیا زن در این فرآیند به عنوان یک شهروند در اجتماع فعال است یا به عنوان یک زن (که خطر ابزاری شدن در این‌جا تهدیدکننده است) و یا فراتر از آن به عنوان یک مادر؟ آیا می‌توان بین این معنای از توسعه با دیگر حقوق و تکالیف جمع نمود؟ چه سازگاری بین این ارزش‌ها وجود دارد؟ یا اصلاً افزودن بر هر نقشی به طور قهری به معنای کاستی یا قربانی نمودن وظایف و حقوق دیگر است؟ آیا شرکت در فرآیند توسعه حق زن است یا به عکس، وی از چنین حقی برخوردار نیست؟ این‌ها همه سؤالاتی است که در صورت بررسی همه جانبه مسائل زنان در یک طرح نظام‌مند، قابل پاسخ‌گویی است. گسست راهکارهای عملی از یکدیگر در ابعاد مختلف فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی و... و نیز از لایه‌های زیرین (مباحث بنیادین) یک بحران بدون راه‌حل است. به راستی اگر ما زن را

فقط به عنوان یک انسان که از بد حادثه دارای انوثت شده است بدانیم و یا رشد و تعالی او را در یک نظام اخلاقی و حقوقی پی گیری نماییم و فقط بر این بیندیشیم که تا به حال به جهت عدم تقسیم عادلانه امکانات، از قدرت و ثروت بی بهره مانده است، به نوع بشر اعلان جنگ نداده ایم که بچرخ تا بچرخیم؟! آیا اگر در مسیر پژوهش به خانواده و نظام خانوادگی به عنوان کانون مودت و رحمت ننگریم و آن را سنتی دست و پاگیر تفسیر کنیم، فتوا به نسخ این سنت نخواهیم داد؟ آیا اگر پروژه «عیسی به دین خود، موسی به دین خود» در خانواده اجرا شد تا هر کسی که بتواند در مسابقه قدرت و ثروت، جام پیروزی برپاید و فاتح میدان باشد، صرف حضور کور زنان را در اجتماع و صحنه های مختلف آن نستوده ایم؟ آیا اصولاً اگر ما پژوهش خود را در زمینه مسائل زنان از مشکلات شروع نکنیم و مبدأ پژوهش را امر دیگری قرار دهیم، نگاه ما به خود مسائل و مشکلات تغییر نمی کند و آسیب شناسی ما وارد حوزه دیگری نمی شود؟ توضیح آن که تورم مشکلات و مسائل زنان در حوزه های مختلف، گاهی ما را به سمت قضاوتی ناروا یا یکسویه و یا حداقل غیر همه جانبه می کشاند. در یک نگاه واقع بینانه، زنان دارای مشکلات حقوقی، مالی، فرهنگی و اجتماعی و سیاسی اند و تمام این مشکلات در حالی متوجه زنان است که سیستمی، حمایت تشکیلاتی از آنان را از مرحله تقنین تا اجرا به عهده نگرفته باشد. بنابراین، قبل از شناسایی مسئله اصولاً باید دید که زن باید در چه جایگاهی باشد و به چه اهدافی برسد. شناسایی موقعیت اصیل و اهداف واقعی، موانع را تعریف می کند و مسئله را شفاف می سازد. اگر زن را در یک نظام متعالی با هدف توسعه اخلاق و معنویت دیدیم، در این صورت راه عبودیت او از مسیری مقدس به نام همسری و مادری می گذرد که این مسیر نه در حاشیه که در متن خود، تعهدات اجتماعی فراوانی را برای او به ارمغان می آورد. چنین موجودی به جهت حساسیت اشتغالش که انسان پروری است، باید ظرفیت بی کرانه خود را حفظ کرده و به جای آن که لای پیچ و مهره های اقتصاد خرد شود، در مهد صفا آن چنان که در خور شأن اوست و بلکه بیش تر تأمین گردد. دانستن و علم آموزی حق چنین زنی است. تزئین به اخلاق ستوده و رسیدن به قله رفیع کمال شایسته اوست. شرم و آزر زینده اوست و هموست که حقی به نام خود باختن و فساد ندارد. او نسبت به کسب درآمد برای انفاق به دیگری وظیفه و تکلیفی ندارد و طبع پر عاطفه، از وی قهرمانی صبور ساخته است که گرچه اسطوره میدان رزم نیست ولی خود می تواند همه نیازهای فردی و اجتماعی خود و خانواده را سامان دهد. در نتیجه باید با هر مانعی که زن را از رسیدن به این هدف و یا از قرار گرفتن در آن جایگاه منع می کند، مبارزه کرد. گاهی فرهنگ، گاهی شرایط اجتماعی، گاهی نارسایی های اقتصادی و گاهی عدم مشارکت سیاسی مانع رسیدن به این هدف است و گاه این مانع از خانه بر می خیزد و گاه از مسائل اجرایی. البته در مواردی هم عدم شفافیت مبانی نظری، از رسیدن به رهیافتی دینی جهت ارتقای زنان در فرآیند توسعه اخلاق و معنویت متناسب با شرایط روز، ممانعت می کند. به بیان دیگر، گاه عملیات تطبیق شریعت و فقه با اوضاع جدید، از طرف فقیهان به طور روشن صورت نمی گیرد و ایجاد مانع می کند. ولی اگر ما موقعیت زن را فقط در شهروندی محدود ساختیم که در یک جامعه انسانی به سوی لذت و رفاه بیش تر در حرکت است و دورنمای اهداف او را در چنان معانی ای خلاصه کردیم، طبعاً فهرست مسائل ما تغییر خواهد کرد. این مسائل در عمق جامعه زنان، ما را با مشکلاتی مواجه می کند و حتی اگر از نظر کمی تعداد آنها هم بسیار کم باشد، همین مقدار چهره یک حکومت اسلامی را نازیبا می کند؛ به طور مثال، زنان ما در امور مالی و معیشتی با مشکلاتی مواجه اند که قابل اغماض نیست؛ گرچه این مشکلات در موارد زیادی ناشی از وضعیت نامطلوب اقتصاد خانواده است لکن در مواردی هم زنان به دلیل های ناموجه از حقوق مالی خود محروم می مانند و مثلاً مهریه و نفقه که از حقوق مسلم زن است در اختیار وی قرار نمی گیرد. طرح اولیه اسلام، حفظ خانواده و حل مشکلات آن در یک تدبیر درونی است. سعی دین بر این است که حتی الامکان در چارچوب خانواده که علی القاعده مبتنی بر عاطفه و شفقت است، نیازها برطرف گردد و اگر مسئله ای در این چارچوب حل نشد، در گام بعدی باید سراغ حکم رفت که بیش تر یک شخصیت حقیقی است تا حقوقی. ولی واقعیت موجود در جامعه این است که گاهی این مسائل در حوزه خانواده حل نشده و به دلیل خشونت مرد و عاطفه زن، مراعات حیثیت زن و خانواده،

عدم حمایت از زن در صورت مراجعه به دادگاه و... زنان ناچار می‌شوند این وضع سخت را به عنوان سرنوشت محتوم خود تحمل کنند. دسته دیگری از زنان که دارای مشکلات قضایی‌اند و در صورتی که مسائل آن‌ها در چارچوب خانواده حل نمی‌شود، در پیچ و خم دادگاه‌ها با مشکلاتی مواجه می‌شوند و چهل آن‌ها از حقوق و تکالیف خود نیز این مسائل را به مراتب تشدید می‌کند. در این جا هم گاهی موقعیت تعریف شده زن در اجتماع و جنسیت خاص او، در نحوه دادرسی و یا حداقل در تسریع و یا کندی امر دادرسی... اثر می‌گذارد. بخشی از زنان نیز که به عنوان نیروهای علمی یا کاری وارد بازار اشتغال شده‌اند، در عین اشتراک با مردان در پاره‌ای مشکلات، درگیر مسائلی هستند که ناشی از عدم درک مختصات روحی و فیزیکی آن‌ها است. درخواست کاری همسان با مردان، بدون لحاظ وضعیت جسمی و نقش مادری یا همسری، بار سنگین بر دوش زنانی است که می‌خواهند هیچ‌یک از وظایف خود را قربانی دیگری ننمایند. (۷) بخش دیگر از مسائل زنان، به سطح فرهنگ جامعه بر می‌گردد که با طبقه‌بندی، می‌توان این مسائل را به شخص یا اشخاص مربوط و مراجع فرهنگ‌ساز جامعه ارجاع داد و سهم قصور یا تقصیر آن‌ها را در ایجاد این مسائل و یا تعویق در ارائه راه‌حل، معلوم نمود. علاوه بر این، منشأ اصلی بسیاری از مشکلاتی که ذکر پاره‌ای از آنان رفت، مسائل فرهنگی است که ضروری است زنان و مردان نظریه پرداز و خردورز جامعه، این مسائل موجود را ریشه‌یابی کرده و مسائل اساسی را دریابند. مسائل فرهنگی زنان به لحاظ ساختاری دارای اهمیت خاصی است؛ زیرا هم‌چنان که در یک بستر وسیع با آهنگی کند ساخته می‌شوند، به همان کندی و بلکه کندتر قابل تغییرند. عوامل فرهنگ‌ساز گاهی آن‌چنان مقتدرند که به راحتی نمی‌توان در مقابل آن‌ها قد علم نمود و با رفتارهای جهشی تأثیر آن‌ها را کاست، بلکه باید اثرات سوء آن را با عامل فرهنگی دیگر جبران کرد؛ از باب نمونه، رسانه‌ها در عصر ارتباطات به عنوان یکی از عوامل مهم فرهنگ‌ساز مطرح هستند که فراورده‌های فرهنگی آن‌ها بدون آن که محتاج گذر از بوروکراسی اداری باشند در اختیار مردم قرار می‌گیرند و به تعالی یا تحذیر جامعه می‌پردازند. تاریخچه رسانه‌ها نشان می‌دهد که زنان همواره در حاشیه این رسانه‌ها رشد یافته‌اند و اگر هم گاهی به این تفریط جوابی داده شده، با گم کردن جایگاه اصلی زن در سناریوی واقعی حیات انسانی همراه بوده است و در واقع او را در یک نقش مردانه لحاظ کرده‌اند که با واقعیات جسمی و روحی او انطباق ندارد. چنین برخوردی در نگاه زنان بیش‌تر به یک شوخی رسانه‌ای شباهت دارد. دین نیز به عنوان یک عامل مهم فرهنگ‌ساز، در این رابطه نقش خاصی دارد ولی به نظر می‌رسد که فقه شیعه به رغم داشتن پتانسیل کافی برای حل مسائل مستحدثت به خصوص در حوزه مسائل زنان و با برخورداری از چهره‌هایی به عنوان الگو، تاکنون زمینه لازم را برای استخراج و استنباط مسائل زنان به دست نیاورده است و همین بر مسئولیت حوزه‌های شیعی در این رابطه می‌افزاید. البته برخورد قشری و غیرمنعطف، گاهی مانع پویایی اجتهاد در این زمینه شده است حال آن‌که این موضوع نیز موضوعی کاملاً تخصصی است که از عهده دین‌شناسان واقعی بر می‌آید؛ هرچند در موضوع‌شناسی و مسئله‌یابی ممکن است با بعضی شاخه‌های علوم مرتبط گردد. آداب و رسوم قومی نیز در پیدایش نقش‌های خاص و در نتیجه مسائل مختلف برای زنان، بسیار تأثیر گذارند. آداب و رسوم هر جامعه در شرایط و اوضاع خاصی به وجود آمده، در درازمدت ماندگار می‌شوند. البته گاهی دین شریف اسلام بعضی از این آداب غلط را از گردونه حیات خارج ساخته و می‌تواند خارج سازد. در حیطه امور خانواده، از مقدمات تشکیل خانواده تا بقای آن و حتی در صورتی که کانون یک خانواده با امر طلاق یا فوت سرپرست خانواده برچیده می‌گردد، بعضی از این آداب مشکلاتی را منحصراً برای خانم خانواده و یا دختران ایجاد می‌کنند که مضاعف بر مشکلات دیگر هستند. در ردیف مسائل فرهنگی، نکته مهمی که سر رشته آن به دست خود زنان است این است که به خودباوری لازم به معنای حقیقی نرسیده‌اند و با فاصله‌ای که از خویش خویش می‌گیرند مدام بر مسائل خود می‌افزایند. تعدادی از زنان جامعه ما با تفسیر و معنای تحمیلی دیگران، حرکت خود را هماهنگ می‌سازند که جز تبعات سوء، چیزی نصیب آنان نمی‌سازد. در واقع اینان منتظرند تا بیگانه‌ای هویت آنان را ساخته و تدبیر کند. (۸) عدم تقسیم امکانات رشد و تعالی انسان به طور عادلانه در سطح اجتماع عموماً و بین زنان و مردان خصوصاً (که خود معلول عوامل

متعدد و مخصوصاً عوامل فرهنگی است) از جمله مسائل موجود است که مشکلات فراوانی را در اموری نظیر تحصیل و بعضی مشارکت‌های اجتماعی و سیاسی به دنبال آورده است. علاوه بر مسائلی که زنان شاغل در امر اشتغال با آن مواجه هستند، ۸۵٪ از زنان ما به خانه‌داری مشغول‌اند که در نوع برنامه‌ریزی‌های کلان‌مورد غفلت قرار می‌گیرند و اغلب از مزایای رشد و ارتقا بی‌بهره‌اند. اینان کارگران بی‌مزد و مواجه بی‌هستند که به طور پنهان در تأمین اقتصاد خانوار و در راستای به حرکت در آوردن چرخ عظیم اقتصاد کشور، به طور مؤثر فعالیت می‌کنند لیکن از حقوق تعریف‌شده در قوانین اداری - استخدامی محروم‌اند و حتی دوران زودرس بیماری و فرسودگی را نمی‌توانند با خیالی امن بگذرانند. در افقی بالاتر، مسئله اصلی و نقطه کور عدم شناسایی صحیح این مسائل، عدم کشف ارتباطات بین آن‌ها، ندیدن همه مسائل با هم، نداشتن استراتژی روشن و واحد برای حل آن‌ها و تعیین اولویت‌ها، و عدم توازن بین برنامه‌های کوتاه‌مدت و درازمدت مراکز ذی‌ربط است. به عبارت دیگر، مسائل زنان در قالبی جامع طراحی نشده است تا با طبقه‌بندی هر یک جایگاه و پاسخ مناسب خود را دریابد. نه قانون‌گذاران با هم هماهنگ‌اند و نه مجریان قانون، بلکه هر ارگان یا مجموعه‌ای مستقل از دیگر مراکز، درصدد حل مشکلات دسته‌ای محدود از زنان با رهیافت خاص خودش است. حال آن‌که حل مسائل زن مسلمان ایرانی، محتاج شناخت این موضوع با دو قید اسلامی و ایرانی بودن است. لذا بخشی از مسائل زنان که متوجه خردورزان و کارشناسان و برنامه‌ریزان می‌باشد، از عدم توجه به ظرفیت‌های جامعه‌شناختی جامعه ایران و عدم بهره‌گیری از تجارب رشته‌های مختلف علوم مردم‌شناسی و قومیت‌شناسی و علوم از این دست ناشی می‌گردد. چنان‌که عدم توجه به ارزش‌های دینی و ره‌آوردهای الهی در راه اعتلای شخصیت زن و ارائه برنامه‌های عملی برای او، ما را از موضوع اصلی دور می‌سازد. روشن است که هر پیشنهادی در جهت ارائه یک برنامه پایدار یا هر منشوری برای عمل، مبتنی بر یک دسته باورداشت‌های نظری راجع به شخصیت زن است و امکان ندارد بدون گذر از مرحله توصیف و ارزش‌گذاری، به ارائه راهکار برسیم. بنابراین بخشی از مسائل زنان که متوجه کارشناسان و برنامه‌ریزان می‌باشد، از عدم توجه به مباحث بنیادین نشأت می‌گیرد. در یک کلام، عدم نگاه جامع به مسائل زنان، درصدد موفقیت ما را به شدت تنزل داده است. محور دوم: کشف و تعیین روابط بین مسائل یکی از محورهای مهم بحث در مسائل زنان، شناخت روابط بین مسائل است. اندک تأملی در مسائل زنان و کمترین توجه و دقت به علل عدم موفقیت دستگاه‌های ذی‌ربط در حل مسائل زنان، به خوبی اثبات می‌کند که نمی‌توان با نگاه جزئی‌نگر به حل این مسائل نایل آمد. مسائل زنان از مقوله‌های فرهنگ، اجتماع، سیاست، اقتصاد و... خارج نیست و هر پدیده‌ای از این مقولات پیچیدگی خاص خود را دارد و با علل و عوامل طولی و عرضی مختلف در ارتباط است. علاوه بر این که مسائل زنان به علت داشتن سابقه‌ای طولانی در تاریخ، دارای پیچیدگی مضاعف هستند، لذا باید در کنار دیدن مسائل، درصدد کشف این روابط برآییم. به عنوان مثال، عمده زنان ما خانه‌دار و فاقد فعالیت‌های درآمدزا هستند. طرح مالی اسلام، بدون آن‌که وظیفه مالی را بر عهده زن قرار دهد، در دو مقوله مهریه و نفقه، وی را در همان عرصه خصوصی از لحاظ مالی تأمین می‌کند. از این رو می‌توان گفت در دیدگاه اسلام، ارائه قوانین صرف در فضایی وسیع‌تر از خانواده، تمام راه حل نمی‌باشد. اگر در جامعه ما در بعضی خانواده‌ها زن به حقوق خود نمی‌رسد، ناشی از نبودن قانون مترقی نیست، بلکه فرهنگ لازم شناخت حقوق وجود ندارد. اگر سطح آگاهی بالا رود و خانواده قبل از آن‌که عرصه قانون باشد عرصه اخلاق و دانش گردد، بخش عمده‌ای از این مشکل حل خواهد شد. گرچه گاهی نیز این مشکل به وضع معیشتی کل خانوار باز می‌گردد، ولی این مشکل در هر صورت یک معلول است و در وهله اول با فرهنگ جامعه و در مرحله بعد با اقتصاد خانواده مرتبط است. حال اگر این روابط به خوبی کنکاش گردند و کارشناسان بتوانند تشخیص دهند که مشکلات در کدام ناحیه متورم است و آن‌جا را به طور کیفی و کمی تجهیز نمایند، مشکلات جانبی و مسائلی که در سلسله معلول‌ها مطرح است، حل خواهد شد. محور سوم: تعیین اولویت‌ها در عین حال که رسیدن به راه‌حل‌های پایدار برای مسائل زنان، رسالت اصلی متصدیان است و باید در یک نگاه جامع به این امر بپردازند، ولی نظر به این که چنین پژوهشی اگر بخواهد

اندیشه متعالی دینی را راجع به زنان در جوانب مختلف بیان کند، زمان قابل توجهی را به خود اختصاص خواهد داد، ضروری است با شناسایی مسائل اساسی، آن‌ها را با مسکن‌هایی به طور موقت حل کرد. برای تشخیص اولویت‌های فوری، آمار و ارقام اگر براساس نظریه‌های اصولی و علمی به دست آمده باشند می‌توانند مرجع قرار گیرند ولی با توجه به آن که در حال حاضر چنان آمار دقیقی در اختیار نداریم که به دور از جنجال‌های تبلیغاتی به دست آمده باشد، بر اساس مسائلی که گذشت، می‌توان گفت مهم‌ترین مسائل زنان مسائل فرهنگی‌اند و تصحیح باورداشت‌های عمومی نسبت به زنان، توانمندی‌ها و حتی ناتوانی‌های آنان، بسیاری از گرفتاری‌های موجود را حل می‌کند. به نظر تعداد قابل توجهی از کارشناسان، از تحلیل مسائل زنان در مقولات مختلف، در نهایت به ریشه‌های فرهنگی می‌رسیم. شاهد آن که در آن مدینه‌های فاضله‌ای هم که آرمان تساوی حقوق زن و مرد تا حدود زیادی حاصل شده است، زنان باز هم از مشکلات متعددی - البته مدرن - رنج می‌برند و در آن جا نیز در سیاست‌گذاری‌های کلان باید در راه اعتلای فرهنگ جامعه قدم برداشت. شایان ذکر است تعیین اولویت در مسائل زنان با یک دید جامع، دارای وضعیتی متفاوت است. براساس طرح نظام جامع الگوی زن مسلمان، آن چه اولویت دارد ترسیم اصولی است که با تأسیس و یا کشف آن‌ها الگوی قابل دسترسی به دست می‌آید سپس با تأسی به آن در تمام سطوح خرد و کلان جامعه، همه خلأها پر شده و افراد یا مجموعه‌های ذی‌ربط به طور هماهنگ به وظایف خود عمل می‌کنند. زن مسلمان نیز در (خانه یا اجتماع) هر کجا که باشد مسائل‌اش به حداقل می‌رسد؛ چراکه جاذبیت و مرکزیت آن الگو، فرهنگ جامعه، مراجع قانون‌گذار و مجریان و متولیان را به سمت خود می‌خواند. بنابر آن چه گذشت، وجود فضاهای خالی در بین رهیافت‌های متعدد جهت حل مسائل زنان، از انسجام آن‌ها کاسته و به همین نسبت کارکرد آن‌ها را کاهش داده است، از این رو حلقه مفقود در این بین، طرح نظام جامعی در جهت ارائه الگوست که ما در این تحقیق با ذکر مقدماتی ضرورت نگاه نظام‌مند را پی می‌گیریم و سپس به شرح رئوس کلی آن می‌پردازیم. پیش در آمدی بر ضرورت طرح نظام‌مند الگوی شخصیت زن مسلمان مکاتب متعدد الهی یا بشری در هر زمینه و در هر زمان به وضوح نشان داده‌اند که ارائه هر برنامه عملی و هر الگوی قابل اجرا براساس محوریت انسان، سخت مبتنی بر نوع نگرش آن مکتب به انسان و تعیین جایگاه و موقعیت او در هستی است. در اولین گام می‌بایست تعریف خود از هویت و نحوه ارتباط انسان با فضای پیرامون را معلوم کرد تا بتوان ساز و کارهای مختلف را براساس آن مکتب خاص توصیه نمود. در غیر این صورت، هیچ تفکری قادر به الگوسازی برای آدمی نیست. پس از الگوسازی است که این دیدگاه بنیادین در زمینه عمل - یعنی مجموعه قابلیت‌های فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی - راهکارهای خود را پیدا می‌کند و متناسب با آن، دآوری‌های لازم را ارائه می‌دهد. در مباحث بعد به تفصیل به این نکته خواهیم پرداخت که پیوند دادن مکاتب مختلف به یکدیگر در امور جهان‌شناختی و ایدئولوژی‌ها، خبط آشکاری است که در عصر تجدد برای برخی ملل رخ داده است و از سویی تعلقات متعددی به دیدگاه‌های بنیادین یا مجموعه فرهنگ خود داشته و از جانبی دیگر برق توسعه، دیدگان آنان را مسحور کرده است. در دنیای مدرن، تجدد تمام زمینه‌ها را با تناوبی نسبتاً قابل پیش‌بینی در نوردیده و هیچ عرصه‌ای از سلطه اندیشه مدرنیته مصون نمانده است و این خود بهترین دلیل بر این است که گونه‌ای از نگاه به تکوین و چهره هستی و خصوصاً آدمی و تفسیر آن، دست در گونه‌ای خاص از نحوه زندگی، ارتباطات و قوانین و نوامیس آن دارد. غفلت از این معنا در ملل فوق‌الذکر که پیش‌فرض‌های تجدد را در یک بستر طبیعی تجربه نکرده‌اند، موجب دگردیسی پرجهش و بی‌انضباطی شده است که ناهمخوانی بین مبانی جهان‌شناختی و برنامه‌های عملی و الگوی مختلف فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی را فراهم می‌آورد. عده‌ای این معنا را زود دریافته و عده‌ای دیگر به هیچ قیمتی حاضر نیستند خود را از مواهب توسعه بی‌بهره سازند، لذا دست از مبانی می‌شویند و یا به رغم استفاده از این مواهب با اعلان جنگ به مظاهر توسعه و دنیای مدرن، خود را در تناقضی آشکار رها می‌سازند. در این میان گفت‌وگو پیرامون طرحی جامع برای نظام شخصیت زن، قبل از آن که سخن از زن باشد، بحث از انسان است و در عین حال وامدار قالب زنانگی او است. به عبارت دیگر، هر تفسیری از انسان نگاهی به زن

است، چراکه هیچ گاه نمی توان از قالب جسمانی و انوئت او به عنوان رکن اساسی بقا و ادامه حیات در چرخه طبیعت، اغماض نمود. پس از آن که ضرورت طرح مباحث بنیادین را پذیرفتیم باید متوجه باشیم که ارائه مطالب نظری و تئوریک نباید آن چنان فربه طرح شود که از واقع بینی عناصر و مؤلفه های تحقیق بکاهد و الگو را از دسترس انسان آزمون طلب به کلی خارج سازد و این خود خصیصه نگاه نظام مند به مباحث زنان است که ما برآنیم مقصد تحقیق خود را رسیدن به آن قرار دهیم. نگاهی به مبانی نظری و معرفتی مباحث زنان الف) هویت انسانی داشتن زن به نظر می رسد انسانیت به معنای فلسفی از حوزه علوم تجربی خارج است؛ چراکه تعریف مورد نظر از انسان تعریفی است که به باطن گرایش دارد؛ گرچه مظاهر او از افعال ارادی، موضع گیری های عقلانی و گرایشات مثبت یا منفی اخلاقی حس کردنی است و بعضی گرایشات غیرمادی او را می توان به وسیله علوم عقلی و شناختی درک کرد. بنابراین تعریف انسان را باید از مکاتبی اخذ نمود که داعیه کشف باطن و توصیف درون را بر عهده دارند. جهت اختصار، مبانی خود را در این مبحث نگاه دینی اسلام قرار می دهیم و می گوئیم: آدمی در این نگرش دارای جوهری است فرامادی که می تواند از تنگناهای مادی بگریزد و یا به قوانین قراردادی تن در دهد. انسان تنها موجود در این عالم ماده است (۹) که می تواند خود را در حوزه تکلیف و قانون قرار داده، تشریع و تقنین را بپذیرد و هموست که بن مایه شخصیت انسانی خود را از انگاره ای به نام فطرت می گیرد؛ فطرتی که سوار بر مرکبی به نام طبیعت است. انسان در حالی که هم به خوبی ها و هم به بدی ها آگاه است، می تواند به جای پذیرفتن فرمانروایی عقل و فطرت پاک، حاکمیت طبیعت را در سرزمین وجود خود بپذیرد. غرض آن که این ها همه از مزایای هویت انسانی یعنی روحانیت و جنبه غیرمادی اوست. این هویت که از وزش نفخه الهی در اقلیم وجود او روییده، آن روی سکه خداشناسی است که اگر ساییده گردد و رخ ننماید بسی از نمایش اصلی خود که خدانمایی و خداجویی است، دور می گردد. در آن چه گذشت هیچ تفاوتی بین زن و مرد دیده نمی شود و به عبارت معروف «روح انسانی نه زن است و نه مرد». (ب) هدف مند بودن انسان در این دیدگاه انسان در خلأ رها نشده است. هر معرفتی نسبت به او و ارائه هر حقی برای او و بیان هر تکلیفی بر عهده او، همه و همه در ارتباط با مبدأ و مقصد شکل می گیرد. انسان از حسن اتفاق در طبیعت قرار نگرفته است بلکه براساس تقویمی احسن و اراده ای بی خطا در منظومه مادیت و معنویت، بیت الغزل گشته و اگر این ارتباط با مبدأ و مقصد حفظ شود، جهانی تحت تسخیر اراده او قرار می گیرد. (ج) انسان و تعاملش با طبیعت (۱۰) در این منظر متعالی، ارتباط انسان با جهان طبیعی یعنی حیات گیاهی و جانوری و اشکال بی جان ماده، یک ارتباط تسخیری است نه فقط تصرف تکنولوژیک. مدرنیته آدمی را در برخورد با طبیعت، موجودی متصرف معرفی می کند که هر آن چه را در مسیر تجربه در آید به بند خود در آورده و چهره آن را دگرگون می سازد. ولی واقعیت این است که طبیعت مقهور انسان عصر تجدد نیست؛ چراکه تمام چهره خود را یک باره به بشر نشان نمی دهد. با یک نگاه دقیق و جامع می توان دریافت که در جنگ انسان با طبیعت، طبیعت فاتح میدان است. شاهد مدعا، مهار نشدن آثار و تبعات تکنولوژی و فناوری است. آری فقط آن گاه که تمام این سنت ها خود را در مصحفی روشن به انسان بنمایانند، عنان اختیار آن ها را می توان به دست گرفت و روح تسخیر در سراسر هستی دمید. این ها همه یعنی ضرورت پیوندی وثیق بین این در راه مانده و آن مبدأ و مقصد. این روند که راه خود را با شتاب به سوی مقصد طی می کند، دستان خود را در دست دیگر هموعان گذاشته و حتی فریاد وحشت آور و تنهاکننده اومانیزم او را از جمع نرهاییده است. (د) انسان و اولین ظهور مدنیت این موجود که گوشه عزلت و تنهایی را بر نمی تابد، نخستین پاسخ به تمنای مدنیت را وامدار قالب جسمانی خویش است که وی را محتاج به دیگری کرده است و این اولین دیگر، همسر است. از این جا قصه زن بودن و مرد بودن و به تبع آن زوجیت شروع می شود و زن در این گردونه، محور انس و مایه سکونت و قرار است. نتیجه آن که اگر نتوان مدنیت را از صورت مسئله حیات بشری کسر نمود، نمی توان در هیچ طرح و برنامه ای از قالب جسمانی آدمی صرف نظر کرد و برای مرد منهای زن و یا زن منهای مرد الگو و قانون ارائه نمود. ما مدعی هستیم که دین مبین اسلام این همه را با هم دیده و برای زن در وهله اول به عنوان انسان و در وهله دوم به

عنوان زن نظریه پردازی کرده است و از این راه باید برنامه عملی آن را استخراج نمود. تعاملات یادشده فراتر از حوزه محدود خانواده، تمام جامعه را در می نوردد و بر همین اساس، سطح تقنین و شریعت گسترده می گردد. ه) انوئت و ذکورت یک واقعیت عام قانون گذاری که بدون گذار از کتاب تکوین راه حل ارائه کند، به مانند پزشکی می ماند که نمی داند برای کدامین مریض و با کدامین درد نسخه می پیچید. در این نگاه، زن بی آن که فاقد کمالات انسانی باشد، از پوششی به نام زن بودن با تمام لوازمش بهره مند است که هم در مقام ارزش گذاری ها و هم در مقام بیان تکالیف و حقوق باید مورد ملاحظه باشد. این لباس از آن دست پوشش هایی است که نمی توان آن را به کناری نهاد؛ چرا که اگر نخواهی زن باشی ناگزیر مرد هستی و گر نه بدون هیچ تمایل، علاقه، کنش و انگیزه و تجاذبی رها گشته و بیش از آن که یک جاندار باشی یک جمادی! و بلکه جماد هم نیستی، چرا که جمادات نیز از شمول قانون زوجیت مستثنا نیستند. چه کسی ما را می شناسد؟! به واقع چه کسی ما را می شناسد؟ کجاست او که با تمام ناپیدایی در تمام اقالیم وجود حاضر است و هیچ ساحتی از حضور او غایب نیست؟ کجاست او که تمام خواسته ها، علایق، آرمان و سلیق این قالب جسمانی را می شناسد و غث و سمین نیازها را به هم گره می زند؟ آن چنان که هیچ نیازی فربه تر از آن چه که باید باشد نیست و هیچ میلی امیال دیگر را فرتوت و ناتوان نمی سازد. مدعای ما این است که او خداست و دین او به سان یک نظام، بازتاب موزون و پژواک منطقی تمام این تکوین هزار توست. چرا دین؟ گرچه تعریف واحدی از دین نمی توان ارائه نمود و اندیشه های خلاق بشری پا به پای ادیان الهی همواره مترصد فرصتی برای ارائه یک دین بوده اند و به نوعی خواسته اند ارتباط بین زمین و آسمان محفوظ بماند و تکرار کسالت آور چرخه های طبیعی به فضای مرموز غیب پیوند و اتصال داشته باشد، ولی به هر حال شاید بتوان همه آن ها را در این معنا مشترک دانست که همه دین را پاسخی به نیازهای بشر می دانند. آن گاه تعریف و تقسیم این نیازهاست که گستره دین را مشخص می سازد. صرف نظر از ادیان باطن گرا که براساس پیش داوری های خود راجع به نیازهای آدمی فقط سلوک باطنی را پیشنهاد می کنند، بقیه ادیان به گونه ای صاحب شریعت و احکام ظاهری اند. دین مبین اسلام که زبان مفاهمه مشترک همه ماست، از نظر قرآن کریم حقیقتی وحدانی است و تمام عناصر آن به دنبال دعوت به توحید و تسلیم و عبودیت در قبال این حقیقت یگانه است (ان الدین عند الله الاسلام)؛ زیرا محور تمام احتیاجات بشر، نیاز به پرستش خدایی است با تمام اسمای حسنا و این نیاز در نگاه انسان دین دار بر تمام خواسته ها سایه افکنده است و با پاسخ های متنوع به ارضای آن نیازها می تواند آهنگ تقرب سر دهد، و من احسن من الله صبغة. (۱۱) این نیاز که مقتضای فطرت است می تواند سکان دار تمام احتیاجات غریزی گردد و از مسیر راهبردی خود، انسان را از حکومت مستبدانه غرایز خارج و او را دارای یک شخصیت اخلاقی نماید. براساس آن چه گذشت، زن و مرد در این نیازها مشترک اند و به یک اندازه به دین که پاسخی به این نیازهاست، محتاج می باشند. به هم پیوستگی نیازهای بشر آن چه از دلایل عقلانی و تجارب بشر به دست می آید این است که آدمی دارای وجودی است در تمام ابعاد به هم تنیده و اندامی است که تمام زوایای آن به هم مربوط است؛ حتی تعبیر ارتباط نمی تواند در مقام بیان این به هم پیوستگی تعبیر رسایی باشد. موفقیت پزشکان و داروسازان در درمان بیماری های جسمانی، به شدت محتاج دستاوردهای علم فیزیولوژی بدن انسان است. اصرار آنان بر ارائه دارویی که عوارض جانبی نداشته و به جز درمان عضو بیمار، اعضای دیگر را نیازارد، خود شاهدی است محکم بر این به هم پیوستگی. در درمان بیماری های روحی نیز گذشته فرد کاویده می گردد و غصه ها و بیماری های نهفته در لایه های زمان مکشوف می گردد، چنان که اگر هراس او از آینده نیز گاهی به بیماری اش دامن می زند، مورد جست و جو قرار می گیرد. (۱۲) برآورده کردن یک یا چند نیاز دقیقاً مانند تغذیه یک عضو از اندام همگون است، به حدی که آن را از هماهنگی با سایر اعضا خارج نماید. بر این اساس، هر آیینی که می خواهد به این نیازها پاسخ دهد باید همه را با هم و در کنار هم ببیند. آن چه قضیه را حساس تر می کند پیچیدگی نیازهای روحی و استتار و ارتباط غیرقابل انکار آن ها با خواسته ها و امیال طبیعی و احتیاجاتی است که نه مقتضای فردیت که مقتضای روح جمعی انسان هاست. مدنیت که تفسیر روشنی از هراس آدمی از تنهایی است و او را به

متن اجتماع می‌کشاند، خود مولّد دسته‌ای از خواسته‌ها و حقوق است که این خود بر صعوبت کار می‌افزاید؛ چرا که برنامه‌ریزی برای یک فرد به مراتب آسان‌تر از برنامه‌ریزی برای جمعی است که هر کدام بهره‌افری از اختیار، اراده، اطاعت و سرپیچی داشته و وارث ویژگی‌های منحصر به فرد خودند. دیدن تمام این‌ها با هم، در کنار هم و به ضمیمه آینده‌نگری، لازمه سیراب نمودن عطش کمال‌گرای آدمی و روح دوراندیش اوست که البته گاهی از این واقعیات می‌رمد و خود را در تنگنای سود و لذت عاجل قرار می‌دهد. ما دین را با نظام متعالی آن، بهترین پاسخ می‌دانیم. دین نظام‌مند پاسخ نیازهای در هم تنیده به رغم بعضی دیدگاه‌های اندیشه‌سازان نوظهور، ما دین را یک نظام می‌بینیم. آنان قائل به به هم پیوستگی جاودانه بین طریقت و شریعت دین اسلام نیستند و عنصر ثابت را در این جهت به تمام معنا باطل می‌دانند و معتقدند دین مدعی هیچ راهکار ثابتی برای اظهار بندگی نیست و این فقها و کارشناسان دینی هستند که دین صامت را به گویش وا می‌دارند، لذا هر دم می‌توان قرائتی جدید از شریعت داشت. ما به آن دلیل که دین را پاسخی به نیازهای بشر می‌دانیم، باید بحث را بر نیازها متمرکز سازیم. ما معتقدیم که این نیازها در عین ثبات، به گونه‌ای با عناصر دیگر عجین شده‌اند؛ یعنی در عین آن که نیازهای انسان عصر تجدد در جوهره اصلی خود همان نیازهای انسان نخستین است، ولی چهره عوض کرده، متنوع شده و هر نیاز دارای زیرمجموعه‌ای گسترده گردیده است و آدمی در جواب هر نیاز، خواسته‌های دیگری برای خود می‌تراشد و مستمر بر زحمت خود می‌افزاید؛ به عنوان مثال، گرسنگی اعلام یک نیاز است که به حس‌های مختلف از جمله دیدن، شنیدن، بوییدن و چشیدن مرتبط است و هر کدام به نوبه خود می‌توانند تنوعی در نحوه ارضای آن نیاز ایجاد نمایند، حال اگر این معنا را به قدرت تکنیکی بشر علاوه نماییم، تصور حاصل آن آدمی را به حیرت و آوازه داشت. دین گرچه در عرصه چگونگی این روش‌ها همواره به طور مستقیم دخالت نمی‌کند، ولی با تأسیس روش‌هایی چند و امضای روش‌های دیگر و با ضمیمه اصول کلی برای الگوی مصرف، در این تنوع دخالت می‌کند و این یعنی اتصال عنصر ثبات و تغییر در دین. در مورد مسائل زنان نیز، زن موجودی است با نیازهای متعدد که هر کدام در یک ارگانیزم انتظام یافته و با یکدیگر در ارتباط‌اند. نیازهای عقلانی وی را به جست‌وجوی حقیقت و اداری می‌کند و زبان نطق و استدلال وی را می‌گشاید. در کنار آن، خواسته‌های ساده و فطری و امیال غریزی، او را به یک زندگی متعارف و معمول دعوت می‌کند. نیز عطش‌های عاطفی و صلابت سوزش، از او شخصیتی ساخته است که در عین آن که می‌تواند محور کانون مودت و رحمت باشد، طفلی را پرورش دهد و با تدبیر مادرانه‌اش از آن شاخه نازک، درخت تنومند و سایه گستری بسازد که گاهی خلقی در خنکای سایه‌اش بیارامند. چشم‌پوشی از هر دسته از نیازهای فوق، به معنای منها نمودن بخشی از آن هویت است. به نظر می‌رسد، دین در آیات مختلفی به دنبال توصیف این هویت انسانی است؛ مانند: من عمل صالحاً من ذکر او انثی و هو مؤمن فلنحینه حیا طیبه. (۱۳) انی لا اذیع عمل عامل منکم من ذکر او انثی. (۱۴) لقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم. (۱۵) دین با نگاهی عمیق به هدف که همان جوهره ملکوتی عبودیت است این نیازها را در کنار هم چیده و گاهی پاسخ‌گویی به یکی را فربه ساخته و از صعوبت جواب به دیگری کاسته است؛ به طور مثال، اگر در یک قضاوت منصفانه و در مقام توصیف به این نیازها بنگریم به حتم خواهیم دید که نیازهای عاطفی درونی بسیار فعال عمل می‌کند و زن دوست می‌دارد که عقلانیت وی نیز در گستره‌ای پر عاطفه تأمین و جاری گردد و کسی در مقام اغنای علمی با او درشتی نکند و سخنی به خشونت بر لب نیاورد و نیازهای زندگی طبیعی او را در لفافی از احترام و نکو رفتاری تقدیمش سازد. هان! آیا می‌توان از این واقعیت صرف‌نظر نمود؟ آیا می‌توان باور کرد که این زن می‌تواند عتاب بشنود و نشکند؟ می‌توان با او به سان رفتار کارفرما و کارگرش گفت‌وگو نمود؟ روشن است که این‌ها همه در ذایقه او شیرین نمی‌آید که او به راستی رحمت و عطوفت حق را در صحنه گیتی باز می‌تاباند. حال دین این همه را دیده و همین با هم دیدن، مقتضی اولویت‌بندی در پاسخ‌گویی به نیازها و مقدم و مؤخر ساختن است. لذا در نظام ارزشی چه آن‌گاه که تازه مولودی است و چه آن‌گاه که دختری بالغ است و چه آن هنگام که بانوی یک خانه است، تحت حمایت اخلاق حسنه و موازین آن است و معاشرت بر مدار معروف، روح او را حفظ و

صیانت می‌کند. چنان‌که در نظام حقوقی و تکلیفی نیز، تمام تلاش دین بر اعطای حقوق بیش‌تر و کمتر او را به تکالیف شکننده الزام می‌کند. اگر همواره مردی در کنار اوست برای حمایت بیش‌تر است تا این موجود لطیف، در سایه بازوان توانمند پدر یا قیام خردورزانه همسر، از غوغای بعضی تکالیف اجتماعی ترجیحاً دور و مصون بماند. به راستی وقتی می‌توان به حاصل جمع حق و تکلیف برای یک زن این گونه نگریست، چرا باید آن را به بدترین شکل ممکن تفسیر نماییم؟! البته سخنان فوق به این معنا نیست که اشغال عرصه عمومی اجتماع توسط مردان و تسلط آن‌ها بر بعضی مجاری کمالات (نه فقط قدرت و ثروت) موجب آن شده که امکانات بالقوه و بالفعل توسعه علمی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی عادلانه بین زنان و مردان تقسیم نگردد، بلکه ادعای ما این است که نمی‌توان مشکلات جاری را تنها بر عهده این وجه از بین ده‌ها وجه محتمل دیگر نهاد. گذشته از آن، توجه به تمام کارکردهای دین در محور مسائل زنان، موجب توسعه به تمام معنا می‌شود که مهم‌ترین عنصر آن را توسعه اخلاق و عبودیت می‌دانیم. (۱۶)

خلاصه کلام این‌که: در سایه ارائه یک طرح نظام‌مند قابل وصول است و به عبارت دیگر، برخورد انتزاعی و جزئی‌نگری خطر بزرگی در ارائه راهکار است. رسالت این تحقیق آن است که ثابت کند می‌توان از ادغام کردن پژوهش‌های دینی، عقلانی و تجربی در یکدیگر به این نظام دست یافت. از این رو، یکی از اصول این نوشتار تبیین هر چه بیش‌تر مفهوم نظام است. نظام‌مندی دین مرادف همان واژه ایدئولوژیک بودن دین است که دارای تطورات زیادی بوده است. آخرین مصطلح آن را می‌توان مرادف نظام‌مندی دانست. نظام‌مندی یا ایدئولوژی مجموعه معارفی به هم پیوسته است که جدا کردن بخشی از آن هرچند محدود، مانع از انتقال پیام اصلی آن مجموعه است و گاهی این چنین تعریف می‌شود. «نیاز به یک مکتب و ایدئولوژی... یعنی نیاز به یک تئوری کلی، یک طرح جامع و هماهنگ و منسجم که هدف اصلی کمال انسان و تأمین سعادت همگانی است و در آن خطوط اصلی و روش‌ها، بایدها و نبایدها، خوب‌ها و بد‌ها، هدف‌ها و وسیله‌ها، نیازها و دردها و درمان‌ها، مسئولیت‌ها و تکالیف‌ها مشخص شده باشد و منبع الهام تکالیف‌ها و مسئولیت‌ها برای همه افراد بوده باشد...» (۱۷) بر اساس تعریف فوق، نظام یا ایدئولوژی شامل معارف توصیفی، توزینی و تکلیفی بوده و سه ویژگی اساسی را برای آن می‌توان شناسایی کرد. ۱. تکرر و پیوند متقابل بین اجزا (همبستگی) ۲. هماهنگی اجزا ۳. هدف‌مندی و دارا بودن غایت مشترک وجود هدف واحد از ایدئولوژی رکن رکنی است که بین عناصر پیوستگی و هماهنگی ایجاد می‌نماید. خاصیت نظام‌مندی این است که علاوه بر حرکت به سوی هدف مشترک، متکی به عقلانیت و جهان‌بینی خاصی است و در عین حال با روند رو به تکامل زندگی انسانی (شرایط زمانی و مکانی) به گونه‌ای خاص مرتبط است. این گونه خاص از تأثیر و تأثر بین نظام و شرایط زمانی و مکانی، به جهت اتکای ایدئولوژی بر جهان‌بینی و حیانی، از پیش معلوم بوده و در مکنون علم الهی، قوانین ثابت و نوامیس لا-یتغیری (۱۸) با ظرفیت بالایی از شمول‌پذیری و کلیت، پیش‌بینی شده است که همواره و در هر عصری شخص دیندار می‌تواند با اتخاذ موضعی دینی، زندگی کند و این همان خصوصیتی است که باعث می‌شود ایدئولوژی طراوت و تازگی خود را حفظ نماید و این‌ها همه به کمک اجتهادی پویا در معارف دینی، قابل وصول است. (۱۹) این نظام‌مندی ذاتی دین است نه عرضی که بتوان در هر برهه‌ای نظام خاصی را در گستره اندیشه دینی و در ابعاد مختلف اعتقادی، اخلاقی و تکلیفی آن ارائه نمود. بعضی دین را فربه‌تر از ایدئولوژی می‌دانند و نظام‌مند کردن دین را عرضی و موجب شکنندگی پیکر آن می‌شمرند. (۲۰) در واقع در نگاه اینان، دین ایدئولوژیک به سان بیماری است که مبتلا به تصلب شرایین است که بسا با هر ضربه‌ای تمام شاهرگ‌هایش در هم شکنند. (۲۱) در این منظر برای آن‌که «انسان دین‌ورز» را بتوان در عصر توسعه حفظ کرد، باید از ارائه نظام ثابت برای دین سخت پرهیز نمود. به نظر می‌رسد با برنامه‌های فکری و عملی بشر نمی‌توان از نگاه ایدئولوژیک دست شست و مخالفان ایدئولوژی فقط ممکن است از یک ایدئولوژی گروهی به سراغ ایدئولوژی گروهی دیگر روند و یا از ایدئولوژی انسانی دینی که مخاطب آن تمام انسان‌ها هستند به دام ایدئولوژی‌های گروهی افتند. در واقع به نظر پیروان «تر پایان عصر ایدئولوژی‌ها» ایدئولوژی دیگر نقشی ندارد و مدت‌هاست که دوران آن سپری شده است اما می‌توان گفت که این تر

خود یک ایدئولوژی است؛ زیرا در خدمت منافع معینی قرار دارد. لذا در شرایطی که ساحت‌های مختلف زندگی مدرن بر اساس فردگرایی پی‌ریزی شده‌اند و هر چه بیش‌تر وحدت جامعه‌های انسانی را مورد هدف قرار داده‌اند، داشتن ایدئولوژی ضرورت بیش‌تری می‌یابد. آن چه بشر امروز - و به طریق اولی بشر فردا - را وحدت و جهت می‌بخشد و آرمان مشترک می‌دهد و ملاک خیر و شر و باید و نباید برایش می‌گردد یک فلسفه زندگی، انتخابی آگاهانه آرمان‌خیز، مجهز به منطق و به عبارت دیگر یک ایدئولوژی جامع و کامل است. به نظر ما علت ناکامی‌های حکومت‌های دینی، نه دینی شدن حکومت‌ها، بلکه عدم ارائه نظام‌مندی ذاتی دین و تزریق این نظام به تمام شریان‌های زندگی فردی و جمعی است. دین یعنی تمام آن معارفی که به آدمی شناخت می‌دهد و نظامی که براساس آن، جهان‌بینی در زندگی به اعمال انسان جهت می‌دهد و اهدافی را تعیین می‌کند که بتواند بر اساس عناصر نظام‌مند، انگیزه حرکت را به آدمی عطا کند. در ادامه بحث، نظام‌مندی دین را با نگاهی عمیق به مباحث زنان و با گرایش به حل مسائل آنان، دنبال می‌کنیم. طرح نظام جامع شخصیت زن مسلمان روشن است که نگاه جامع به شخصیت زن مسلمان می‌تواند از منظرهای متفاوت و برای تأمین اغراض مختلف صورت گیرد، ولی به هر غرضی که این مهم صورت گیرد، طبعاً نگاهی نو است. اگرچه این نگاه نو از ضمیمه تحقیقات انجام‌شده در مسائل زنان با مباحث نظری، فلسفی، انسان‌شناختی، جامعه‌شناختی، روان‌شناختی، و فقهی راجع به زن به دست می‌آید، ولی نگرش سیستماتیک در همین زمینه‌ها آدمی را به فضاهای ناشناخته می‌کشاند و جنبه تازگی و طراوت موضوع هم همین است. اغراض هم در تعیین حدود و ثغور بحث دخالت عمده دارند؛ گاهی این نگرش نو صورت می‌گیرد تا در مرحله علوم توصیفی ما به تعاریف جدیدی از حوزه‌های وجود زن دست یابیم؛ گاهی به این منظور پژوهش می‌کنیم که ضمن دست‌یابی به عناصر و مفاهیم ارزشی - که در متن دین وجود دارد و به نوعی می‌تواند تعارضات موجود بین ساحت‌های مختلف وجود زن و یا حوزه‌های فعالیت او را حل کند - به یک الگوی جامع و ایده‌آل برسیم که جاذبیت آن موجب ترقی و تعالی زنان جامعه باشد؛ گاهی با طرح الگوی ایده‌آل می‌خواهیم در فضای موجود سیر کنیم و سازوکاری همه‌جانبه بیندیشیم که بتواند فاصله بین زن موجود و زن آرمانی را کم کند. این سازوکار خود دو رکن دارد: ۱. زن آرمانی (الگو) بایستی ملموس بوده و در افق نگاه زنان جامعه به هر تقدیر قابل وصول یا حداقل قابل ادراک باشد. ۲. طرح باید آن قدر با واقعیات جامعه گره خورده و واقع‌بینانه باشد که متصدیان اجرایی کشور انگیزه لازم را در جهت انطباق با آن پیدا کرده و آن را برنامه عمل خود قرار دهند. برای تحقق چنین حرکتی در بین مجریان، باید سازمان‌هایی را که می‌توانند طرح را بر اصول و قوانین خود حاکم نمایند شناسایی کرد و در صورت لزوم، ساختارهای جدید پیش‌بینی و پی‌ریزی نمود تا طرح در شریان‌های اجرایی (اعم از آموزشی، تبلیغاتی و اداری) و کیفری تزریق گردد. بنابراین، غرض از پژوهش، حوزه فعالیت را گاه تضییق کرده و گاه تعمیم می‌دهد. عناصر و مؤلفه‌های پژوهش در حال حاضر عدم موفقیت بسیاری از طرح‌های راهبردی برای زنان، وجود فواصل بین این طرح‌هاست که خود معلول بعضی خلأهای تئوریک است. بنابراین طرح پیشنهادی از سوی هر کس ضرورتاً باید دارای نگاهی نظام‌مند در تمام مراحل پژوهش باشد. الگویی می‌تواند تمام ابعاد لازم، نظیر الگوی روابط خانوادگی و حقوق مدنی، الگوی روابط زن و مرد، الگوی شخصیت اخلاقی، الگوی مشارکت اجتماعی، الگوی مناسبات اقتصادی، الگوی آموزش و تحصیل و... دارا باشد که: اولاً، برخاسته از مجموعه‌ای از توصیفات عینی و دیدگاه‌های ارزشی و ایدئولوژیک باشد یعنی بر مبانی انسان‌شناختی و هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی استوار گردد. اندیشه‌وران متعددی از این معنا دفاع کرده‌اند. هم‌چنین در پیش‌نویس منشور ملی مشارکت زنان در فرآیند توسعه پایدار به این نکته بارها اشاره شده است؛ از جمله: هر ایدئولوژی توسعه، همواره وامدار یک پایگاه و دستگاه ادراکی خاص و سازگار با آن است و حوزه‌های معرفتی و ادراکی مورد پذیرش که زیرساز و سازگار با یک مکتب و نظریه توسعه هستند - خواه از اندیشه‌های درون‌دینی باشند خواه از معارف برون‌دینی - در چارچوب اندیشه اجتماعی ما یکی از بخش‌های آن تفسیر و توصیف‌کننده سیستم اجتماعی خاص و سازگار با یک نظام اجتماعی معین می‌باشند. (۲۲) ثانیاً، در عین توجه به نقطه مطلوب به

گونه‌ای طرح نشده باشد که فراسوی آرزوهای انسانی قرار گیرد بلکه باید کارکرد مهم آن رساندن وضعیت موجود به نقطه مطلوب باشد، لذا همواره این الگو باید متناسب با شرایط و ظرفیت‌های زمانی و مکانی تنظیم گردد. این معنا بدون آن که باعث شود شرایط بر الگو تحمیل گردند، انعطاف لازم را برای همراهی با تحولات رو به توسعه جامعه انسانی در الگو فراهم می‌آورد؛ انعطافی که مقصد خود را تغییر اوضاع موجود به سمت کمال و ترقی انسانی قرار داده است. ثالثاً، این الگو به جهت این که باید در تمام ابعاد هماهنگ و منسجم باشد به ناچار باید از یک نظام فکری برگرفته شود. بنابراین سه چالش مهم بر سر راه ارائه الگو وجود دارد که هر یک بخشی از طرح‌های راهبردی در زمینه حل مسائل زنان را کم‌فایده نموده است. آن سه چالش عبارت‌اند از: ۱. استفاده از مبانی معرفتی غیرمتجانس با الگوی شخصیت زن مسلمان؛ ۲. عدم توجه به ظرفیت‌های زمانی و مکانی و واقعیت توسعه‌پذیر وجود آدمی در ارائه الگو؛ ۳. نگاه جزئی‌نگر به معارف دینی. از این رو در ارائه الگوی جامع باید به هر سه نکته فوق توجه داشت. به نظر می‌رسد برای رهایی از چالش‌های مزبور لازم است مراحل هفت‌گانه‌ای به ترتیب زیر و یکی پس از دیگری طی شود. مرحله اول: مباحث بنیادین مراد از مباحث بنیادین آن دسته از اصول و قواعدی است که از ابتدای مسیر «الگوی نظام جامع زن مسلمان» را تعیین می‌کند و از بخش تفکرات جدا می‌سازد. این مباحث در ناحیه مبانی نظری، گرچه به طور مستقیم با مبحث زنان مرتبط نیستند و جزء مبادی تصویری یا تصدیقی رشته پژوهش در مسائل زنان به حساب نمی‌آیند، ولی بدون شفاف ساختن آن‌ها ما یا در ورطه تحجر فرو خواهیم غلطید و یا در دام التقاط رفتار خواهیم آمد. از جمله این مبانی، جامعیت دین، کمال دین، نظام‌بندی معارف دینی، ثبات و جاودانگی دین، تبیین نقش عقل در اندیشه دینی و بیان کارکردهای آن، تبیین ارتباط دین و توسعه انسانی، محور ولایت اجتماعی در دین، تبیین ارتباط دین و علم (مجموعه دانش بشری اعم از تجربی و انسانی) را می‌توان شمرد که اتخاذ موضعی روشن در هر یک از این موارد، به مدافعین طرح قوت می‌بخشد و طرح را در عین بالندگی و پویایی در فضای پاک و مطهر اندیشه دینی می‌گستراند. لذا طرح مبانی نظری در واقع به مثابه جاده‌ای است که به یک مقصد خاص منتهی می‌گردد. منابع تحقیق برای رسیدن به مقصد موردنظر الگوی جامع شخصیت زن مسلمان، معارف وحیانی و شواهد دینی اعم از قرآن و سنت می‌باشند و سنت اعم است از قول، فعل و تقریر معصوم. به نظر می‌رسد که غفلت بعضی اندیشه‌وران از فعل و تقریر معصوم و صرف استناد به کلمات گهربار ائمه‌علیهم السلام، منشأ خطاهای بسیار شده است. البته فقهای عظام ما در طول تاریخ در استنباطات مرسوم فقهی خود به هر سه مقوله توجه داشته و مقدار دلالت رفتار معصومین و ارتباط آن را با کلمات آن بزرگواران مشخص ساخته‌اند. لازم است همین شیوه استنباط، در زمینه مباحث مختلف راجع به زنان نیز مورداستعمال قرار گیرد تا با احیای سنت، تلاطم مسائل مختلف زنان، به امن و قرار بدل گردد. از آنجایی که پژوهش حاضر در راستای رسیدگی به معضلات زنان انجام گرفته، شناسایی این مسائل از مهم‌ترین نیازهای بحث است و چنان که گذشت ارتباط محکمی بین این مسائل و معضلات اجتماعی، روان‌شناختی و... وجود دارد. از این رو روشی که برای پژوهش در نظر گرفته می‌شود علاوه بر اجتهادی (نقلی - عقلی) بودن الزاماً باید علمی - تجربی هم باشد. مرحله دوم: اصول شخصیت زن پس از تحکیم بنیان‌های اساسی باید برای روشن تر شدن مسائل زنان، موضوع اصلی طرح را تعریف نمود. دستیابی به توصیفات و تعریف‌های متعدد راجع به زن و زوایای مختلف وجود او نیز، جهت حرکت ما را مشخص می‌سازد؛ به عنوان مثال، اگر ما در یک نگاه رادیکال زن را فاقد هرگونه نقش جنسیتی تعریف کنیم، بسیاری از زوایا و ابعاد الگو را به گونه‌ای بیان خواهیم کرد که هیچ تفاوتی را در بین زن و مرد ملاحظه نکند و چهره اجتماع در سه مقوله فرهنگ و سیاست و اقتصاد، چهره کاملاً یکنواخت و بدون تفاوتی باشد. بنابراین، ترسیم اصول شخصیت زن که در مباحث قبل پاره‌ای از آن‌ها ترسیم شد، از ضروریات طرح نظام‌مند است. مرحله سوم: توجه به نظام‌های سه‌گانه تکوینی، اخلاقی و حقوقی از آن جا که این طرح در جغرافیای خاص اندیشه دینی مطرح می‌گردد و تمام معارف دینی و بلکه کلیه اطلاعات یک مکتب معمولاً با سه دسته کلی قابل تقسیم است، ما به دنبال هر دسته جست‌وجوی خود را در رابطه با شخصیت زن دنبال می‌کنیم. توضیح آن که معارف دینی در محدوده‌ای سخن

از هست‌ها دارند (توصیفات) و در عین اخبار از هست‌ها آن‌ها را طبقه‌بندی کرده و جایگاه ارزشی هر یک را معلوم می‌کنند (توزین) و براساس این ارزش‌گذاری به تکلیف ایجابی یا سلبی حکم می‌کنند و بدین ترتیب مجموعه باید‌ها و نباید‌ها یا حقوق و تکالیف تبیین می‌شود (تکالیف). زن نیز از این معنا مستثنا نیست و چنان‌که گذشت هر گونه پیشنهادی برای سامان‌دهی راهکارهای قانونی و هر نوع تلاش راهبردی در مقام اجرا نمی‌تواند بدون در نظر گرفتن جان‌مایه طبیعی و فطری بشر و خصوصاً زن، انجام پذیرد. شاهد آن‌که تلاش‌های حق‌گرایانه انسان عصر جدید که در مرقی‌ترین شکل خود به اعلامیه حقوق بشر و اعلامیه‌های اقماری آن منجر شد، با تکیه بر چنین نیازهای طبیعی و سیستم‌های تکوینی بنا شده‌اند؛ حال بگذریم که در تأمین این مقصد چه میزان موفقیت کسب کرده و یا در ترسیم آن نظام تکوینی چقدر پیروز بوده‌اند و آیا اصولاً هستی را به عنوان یک نظام دیده‌اند یا خیر... به هر تقدیر چشم فرو بستن از واقعیات ما را از دسترسی به طرحی پایدار به شدت دور می‌نماید؛ گرچه نگاه به نظام تکوین هم خود مبتنی بر یک دسته پیش‌فرض‌ها و باورهای بنیادین است که در یک نگاه فلسفی باید ابتدائاً ترسیم گردند؛ برای مثال، اگر کسی هستی را حاصل جمع غیب و شهود نداند و انسان را دارای هویت مجرد و روحانی نشمرد، تصویری که او از سعادت می‌دهد صد درصد مخالف تصویر کسی است که از زاویه مقابل به جهان هستی می‌نگرد. نیز اگر کسی نظام عالم را نظام احسن نداند و زن را در شاکله روحی و جسمی‌اش بهترین شکل ممکن برای این موجود نشمرد، تمام تلاش خود را بر تغییر فیزیولوژی او یا تغییر اصول حاکم بر روان او قرار می‌دهد؛ چنان‌که امروزه پیشرفت‌های متعدد علم ژنتیک مبتنی بر همین پیش‌فرض‌هاست. طبیعی است که این گونه باورهای بنیادین راجع به هستی و زن، در ادامه سیر خود مثلاً به پدیده‌ای به نام «مادران مجرد» می‌انجامد و امکان فرزندداری را برای دختری مجرد و بدون نیاز به ازدواج فراهم می‌آورد و یا قدرت انتخاب جنسیت را به افراد انسانی می‌دهد. پس با حفظ این معنا که مباحث بنیادین در رابطه با هستی‌شناسی و انسان‌شناسی و... در تمام راه‌های اصلی و فرعی الگوسازی‌ها و برنامه‌های عملی مؤثر است، باید به نظام تکوین نگریست. چنان‌که فلسفه، حقوق و اخلاق نیز بر طرح مباحث انسان‌شناسی و اتخاذ یک موضع روشن در رابطه با انسان و سعادت او، مبتنی است یا دست کم از این مباحث تأثر می‌پذیرد. به هر حال، پس از ترسیم نظام هستی و عبور از مرحله توصیف، باید نظام اخلاقی و حقوقی خود را ارائه دهیم. به بیان دیگر، وقتی انسان را به سه چشم‌انداز آسمان، زمین و درون دیدیم و او را با خداوند، مردم و خودش مرتبط یافتیم، باید برای او روابط و بایسته‌های اخلاقی را در یک مثلث خدا، مردم و خویش ترسیم کنیم که این همان نظام اخلاقی است. در این نظام، عناصر اصلی و زوایای دیگر یکدیگر را تعدیل می‌کنند و هر عنصر خرد و کلان در جای اصلی می‌نشینند. به تعبیر دیگر، این مثلث اخلاقی هم رئوس کلی اخلاقی می‌سازد (که انسان در مقابل خود، مردم و خدایش مسئول است و رعایت حق خدا گاه در آینه مراعات حقوق مردم جلوه‌گر می‌شود و گاه در ملاحظات فردی) و هم در ظرف عمل، تراحامات و تردیدات جزئی را حل می‌کند. در همین نظام ارزشی است که زمانی انسان به عنوان انسان محور است و گاهی به عنوان زن یا مرد؛ یعنی باید دید که در مقام توزین و ارزش‌گذاری که بن‌مایه اخلاق است، در چه مواردی محور انسان است و در چه مواردی جنسیت؟ در این جا به این پرسش‌ها پاسخ داده می‌شود که آیا اخلاق زنانگی در قبال اخلاق مردانگی قابل طرح است؟ آیا روحیات زنانه متفاوت از روحیات مردانه است یا خیر؟ آیا شرم و آزرَم یک ممدوح اخلاقی است؟ اگر هست برای زن، مرد، هر دو یا اصولاً - برای هیچ کدام این معنا ستودنی نیست؟ چنان‌که نگرش حقوقی نیز باید مبتنی بر یک مبنای نظام‌مند باشد. این بحث از این نظر اهمیت می‌یابد که اکثر تلاش‌ها برای حمایت از زنان در سده‌های اخیر در جهان و در دهه اخیر در ایران، تلاش‌های حقوقی بوده است. پدیده جنبش زنان (فمینیسم) بر اساس عدم اعطای حقوق زنان، بیش‌تر به یک انقلاب و یا رفرم حقوقی شباهت داشت که البته در یک جغرافیای خاص فکری، فرهنگی و حتی اقتصادی و سیاسی شکل گرفت. در ایران هم براساس یک سری واقعیات غیرقابل انکار، این حمایت‌ها شکل گرفت و برخلاف قاعده، پس از پیدایش تئوریک گشت و برای آن نظریه‌پردازی شد و می‌رود تا در یک نظام خاصی قرار گیرد. البته گرچه این خود دلیل بر آن است که

هیچ‌گاه نمی‌توان حقوق یا هر مقوله تکلیفی دیگر را در غیر از نظام توصیفی و ارزشی گستراند، ولی هم‌چنان که باید برای حقوق مبانی‌ای را پیش‌بینی کرد که توصیه‌های حقوقی با نظام توصیفی و ارزشی هماهنگ باشد، در حوزه تکالیف نیز رعایت نگاه سیستماتیک ضروری است. به نظر ما آن چه تلاش‌های حقوقی در زمینه مسائل زنان را از بن‌بست خارج می‌کند، خاتمه دادن به دیدگاه‌های انتزاعی و جزئی‌نگرانه به حقوق اوست؛ به عنوان مثال، گاهی مشکلات زنان در ناحیه فقر و عدم دسترسی آنان به مجاری ثروت دیده می‌شود و آمار و ارقام سرسام‌آور در این جهت نظریه‌پردازان حقوقی را به سمت قضیه مالکیت‌های فردی، اشتغال، راه‌های کسب درآمد، شناسایی خلأهای موجود و تهیه راهکارهای مناسب برای حل این مشکل می‌کشاند. در شناسایی علل فقر، بسیار اتفاق می‌افتد که نگاه جامعی به قضیه در دست نیست؛ چراکه فاکتورهای فقرزایی برای زن و مرد، بدون نظر به نقش‌های فطری هر یک مطالعه می‌شوند (۲۳) یا در یک نگاه، عدم دسترسی زن به عرصه عمومی و اجتماعی، علت اصلی قلمداد می‌شود. بدیهی است راهیابی به عرصه اجتماع برای کسب درآمد، خود زمینه‌هایی نظیر تحصیلات عالی یا مهارت‌های حرفه‌ای خاص می‌طلبد که گاهی در بافت جوامع، انعطاف لازم برای انطباق با وضعیت موجود وجود ندارد، یا نظام‌های آموزشی و حرفه‌ای، این انطباق را بر نمی‌تابد، لذا لازم می‌شود برای رسیدن به مقاصد مزبور، بعضی موارد دست و پاگیر نظیر تعهدات خانوادگی و گاه فرزندداری و یا حتی ازدواج به موقع را از سر راه برداشت! طرحی بر این منوال تهیه می‌شود، در آن شاخص‌های موفقیت، آمار پذیرفته‌شدگان کنکور از بین دختران، اشغال مناصب اداری و... معرفی می‌شوند؛ بی‌آن‌که ما پس از این رخدادها شاهد رفع مشکلات حقوقی زنان باشیم. تجربه فوق در کشورهای توسعه‌یافته‌ای نظیر کانادا خود بسیار گویا است که در این کشورها با این حرکت‌ها مشکلات حقوقی زنان به جای حل شدن، تنها سبک و نوع خود را تغییر داده‌اند، و زنان در سیستم‌های موجود بردگانی هستند که تازه از استعماری رهیده و به دام استثمار نو گرفتار آمده‌اند. به طور خلاصه نظام تکوینی که مجموعه روحیات، ذهنیات و رفتارهای زن است، در یک ارتباط زنجیره‌ای و سیستماتیک قرار دارد و شاید غفلت از همین معنا، منشأ درمان‌های کم‌نتیجه می‌شود. البته تمام رفتارهای موجود در جامعه زنان برخاسته از تکوین آن‌ها و روحیات فطری نیست، ولی تفکیک بین رفتارهای زنانه و نقش‌هایی که برای خود بر می‌گزینند و بین روحیات و ذهنیات آن‌ها، در بیش‌تر قضاوت‌های موجود نارواست. شاهد هم آن است که گاهی تغییر این رفتارها، به جای آن‌که حل‌ال مشکلات زنان باشد آنان را با خود درگیر نموده و دامن روح و رفتار آنان را دچار تناقضات نموده است. قاطعانه ادعا داریم که اگر روزی عنوان مقدس مادری و یا همسری برای همیشه از زنان گرفته شود و هیچ زنی محضر خود را کانون انس همسر و پناهگاه امن فرزندی نسازد، بالاترین لطمه به روحیات و ذهنیات او وارد خواهد آمد. بنابراین، تفاوت براساس جنسیت در بعضی موارد - مثل ملاحظات که اسلام برای نحوه اتخاذ رفتار مناسب با فرزند دختر مطرح می‌سازد و یا بعضی از پیشنهاداتی که در نقش‌آفرینی برای زنان ارائه می‌کند، مثل التزام به خانه و یا برنامه حمایتی خاصی که از زنان ارائه می‌دهد - همه و همه متناسب با خاستگاه تکوینی آنان است. (۲۴) لذا باید بین زمینه‌های تفاوتی و ناروایی‌ها تبعیضی که گاهی زنان علیه آن شوریده‌اند، فرق نهاد. (۲۵) این نظام تکوینی خاستگاه نظام اخلاقی و آن هم خاستگاه نظام حقوقی است. (۲۶) یکی از خلأهای موجود در علوم اخلاق، عدم ارائه اخلاقی نظام‌وار است که در رابطه با زنان طبعاً مشکلات دوچندان می‌باشد. زنان نیز مانند مردان با مجموعه‌ای از ارزش‌ها و ضدارزش‌ها مواجه‌اند که گاهی در کشف روابط بین آن‌ها و جایگاه هر یک در می‌مانند. یکی از رئوس مباحث ارزشی، وجود اولویت‌ها در بین گزاره‌های اخلاقی است. آگاهی از همین اولویت‌ها است که می‌توانند تعارض‌های موجود بین خانه و اجتماع، کار و تحصیل ... را حل نماید. ارائه چنین نظام ارزشی زنان ما را از بحران انتخاب در زندگی می‌رهاند و آن‌ها را از قربانی ساختن اهم در راه رسیدن به مهم نجات می‌دهد. چنان‌که تبیین نظام حقوقی نیز بخش عمده‌ای از راه‌حل است. نظام حقوقی اسلام که مجموعه‌ای از حق و تکالیف است اگر با نظام ارزشی و محسنات اخلاقی درآمیزد می‌تواند جهات متری دین مبین اسلام را بنمایاند. (۲۷) جنبش زنان در اغلب راهکارهای خود، راه خشک قانونی را

می‌طلبند و دستیابی به مراجع قانون‌گذاری و اجرایی را یکی از مهم‌ترین راه‌حل‌های مشکلات زنان می‌داند، در حالی که اگر قانون به وسیله نظام ارزشی تلطیف نگردد، در تمام عرصه‌ها انگیزه لازم را برای رعایت حقوق ایجاد نمی‌کند. (۲۸) روشن است که نمی‌توان در این مرحله نظامی را از فراسوی مرز اسلام عاریه گرفت و این خطایی است که خواسته یا ناخواسته در سطوح مختلف جامعه ما رخ داده و مشکلات فراوانی را به ارمغان آورده است. ما گاهی می‌خواهیم زن را به سبک غربی توصیف کنیم یا نظام ارزشی خود را از بیگانه و از طریق رسانه‌ها و صنعت ارتباطات به عمق جامعه منتقل می‌کنیم، ولی در محاکم خود نظام حقوقی اسلامی را دیکته می‌کنیم. این همان گسست نامیمون است؛ زیرا وقتی متولیان فرهنگ جامعه، زنان را در شاکله‌ای خاص جهت دهند، طبعاً مطالبات متناسب با آن هم خواهند داشت و در این صورت نمی‌توان نظام حقوقی خود را به گونه‌های دیگر پایه‌ریزی کرد؛ مثلاً در نظام ارزشی اسلام، زن انسانی است که تمام لوازم و ابزار را برای ارتقای انسانی و رسیدن به اوج قله عبودیت داراست، در عین حال از تمام ظرفیت‌های لازم برای تصدی پست مادری نیز برخوردار است. در این نظام، خروج از خانه الزاماً به معنای رسیدن به مقصد رشد انسانی نیست، لذا به عنوان یک حق مطرح نشده و ورود به عرصه اجتماع برای زنان، امر جایزی تلقی شده است. از این رو، ارزش نه جلوس در خانه است و نه خروج از آن؛ مهم آن است که زن مسلمان با توجه به وظایف خود و شرایط حاکم بر اجتماع، به دنبال رعایت ارزش‌های اساسی باشد؛ مثلاً پزشک، معلم، فقیه و کارشناس دین شدن زنان مستلزم خروج از خانه است که در این صورت باقی ماندن زن در منزل، ضد ارزش خواهد شد؛ زیرا مستلزم آن است که در تمام آن موارد، زنان جامعه به مردان مراجعه نمایند. حال اگر ما نظام ارزشی خود را از فرهنگی بیگانه اخذ کردیم و نفس خروج از خانه را یک ارزش دانستیم، طبیعی است که نظام حقوقی دینی از آن منظر نظامی تبعیض‌آمیز خواهد بود. مرحله چهارم و پنجم: لحاظ ظرفیت‌های تاریخی و اجتماعی و رسیدن به الگو تا این مرحله ما بر محور ثبات حرکت کرده و به گزاره‌هایی دست یافتیم که به دلیل برخورداری از سرچشمه خطاناپذیر وحی توانسته‌اند در طول تاریخ، انسان متدین را با باورهای ثابت بر صفحه وجود نگه دارند. البته انسان اساساً توسعه‌پذیر و تغییرپذیر است و حتی این تغییر را به خارج از خود نیز تسری می‌دهد و دنیای خارج را هم مدام دگرگون می‌سازد. این معنا از صراحت‌های قرآنی در مباحث اجتماعی به دست می‌آید مانند: «ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم» (۲۹) بنابراین، عناصر ثبات در دین باید به نوعی با عوامل و معلول‌های تغییر مرتبط باشند، در غیر این صورت همراهی تکوین و تشریع در وجود آدمی که مورد پذیرش همگان است، صحیح نخواهد بود. لذا آن چه باعث می‌شود از پژوهش‌های قبل الگوی مطلوب استخراج شود، توجه به ظرفیت‌های زمانی و مکانی است. توجه به سنت و سیره معصومین علیهم السلام، معلوم می‌کند که دخالت این شرایط نه بهانه‌ای برای دین‌گریزی، که الهام‌واضحی است از همان منابع دینی. سعی وافر قرآن برای الگوسازی از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در همین راستاست. قرآن پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را شخصیتی معرفی می‌کند که مثل مردم می‌خورد، می‌آشامد و در بین مردم و در بطن اجتماع حضور دارد. آیا همین شرایط و ظرفیت‌ها نیستند که ائمه علیهم السلام را در اتخاذ موضع سیاسی متناسب با حکام وقت در شرایط متفاوت از یکدیگر قرار می‌داد؟ پس چه هراسی از این که در ارائه الگوی مناسب از زن مسلمان به این حقایق توجه داشته باشیم؛ به عنوان مثال، امروزه نمی‌توان از سطح ارتباطات مختلف موجود بین زنان و مردان که جزء غیرقابل انفکاک حضور اجتماعی زنان شده است، غفلت کرد و الگوی روابط را ارائه نمود؛ ولی این بدان معنا نیست که ما باید الگو را به گونه‌ای طراحی کنیم که این ارتباطات را با خصوصیات موجود حتماً تأمین کند، بلکه شرایط موجود باید خود را با الگو منطبق سازند. به نظر ما شرایط زمانی و مکانی گاهی نسل‌هایی را در می‌نوردند و در درازمدت کمترین تغییر را دارند و گاهی به عکس، با سرعت تغییر می‌کنند که شاید در حال حاضر مقوله توسعه و صنعت ارتباطات در این تغییر بسیار مؤثرند. (۳۰)

مسئله اساسی حفظ و صیانت هویت انسانی است که محتاج برنامه‌ریزی صحیح فردی، اجتماعی و سیاسی و فرهنگی است. در این صورت تمام تحقیقات فقهی، روان‌شناختی، جامعه‌شناختی، اقتصادی و... با تعاملی در خور به راه‌حل‌هایی خواهند رسید که تجارب

دینی - عقلانی را در یک جا گرد آورده و به بار بنشانند؛ به عنوان مثال، در چنان دیدگاه، مدیریت اجرایی کشور در زمینه اشتغال باید مشکل زن شاغلی را که دارای همسر و فرزند است، حل کند و برای ارتباطات متعدد او (با خدا و مردم، خود) به تناسب سهمی که در زندگی دارد برنامه‌ریزی نماید. چنان‌که فقه کارآمد نیز باید مشکل حقوقی زنی را حل کند که هم بتواند همسر یا مادر نمونه‌ای باشد و هم در نظامات پیچیده اجتماعی و سیاسی وارد گردد و تکالیف چندجانبه خود را به انجام رساند. (۳۱) محور ششم و هفتم: مسئله‌شناسی و برنامه عمل واضح است که الگو با حفظ ظرفیت‌ها در اوج نقطه مطلوب ایستاده است که به طور طبیعی، همواره شرایط بالفعل به گونه‌ای نیست که با یک چرخش ۱۸۰ درجه‌ای و وارد کردن یک شوک، وضعیت زنان را مورد دلخواه الگو قرار داد. تمام اهرم‌های تقنینی، اجرایی و قضایی باید به کار گرفته شوند، فضا سازی لازم فرهنگی اعمال شود ... تا همه با تمام قوا بتوانند سنت‌های نهادینه‌شده در طول اعصار را به روش‌های صحیح‌تر مبدل نمایند. صد البته اگر زمینه فرهنگی لازم در تمام اقشار جامعه برای پاسداشت مقام متعالی زن و ظرفیت‌های روحی، ذهنی و رفتاری او فراهم شود، گام بلندی برداشته‌ایم و اگر در هر منصب قانون‌گذاری و اجرایی کشور، حداقل مشاورینی از خود زنان حضور داشته باشند، گام دیگری به جلو رفته‌ایم؛ ولی در هر صورت این‌ها همه گام‌های اول است. چنان نیست که اگر بار فرهنگی جامعه تقویت شد به ایده‌آل و مطلوب برسیم؛ چرا که در ظرف واقعیات ممکن است این زن با مرد معتادی ازدواج کند، همسر خود را از دست بدهد یا اصلاً ازدواج نکند و حمایت مالی و عاطفی والدین را هم از دست بدهد. هم‌چنین ممکن است مرد خانواده به هر دلیل صلاحیت قیمومت خانواده را نداشته باشد. یا این زن با داشتن شغل از حقوق مساوی با مردان برخوردار نباشد و یا در یک ازدواج تحمیلی آرمان‌هایش را یک‌جا بیازد. ممکن است این زن به هر علت توانایی جسمی خود را گاهی با چند بچه از دست بدهد و یا به عکس ممکن است این زن توانایی اداره یک شهر را هم داشته باشد. چه نهادی عهده‌دار حل این مشکلات است؟ آیا همه این‌ها به ناکارآمدی فقه سنتی رجوع می‌کنند و این فقه را با هیچ ترفندی نمی‌توان کارآمد نمود؟ آیا واقعاً این‌ها همه در حوزه تجربیات عقلایی هستند که راه‌حل‌ها را هم باید از این حوزه دریافت نمود؟ باید دید چه نهاد یا تشکیلاتی را می‌توان برای شناسایی و رفع این مسائل در نظر گرفت. پس بایستی با مطالعه عمیق از وضعیت موجود زنان (مسئله‌شناسی)، همه سرمایه‌ها در جهت ارتقای وضعیت موجود تا حد مطلوب (الگو) به کار گرفته شوند در صورت بهره‌گیری نظام‌مند و بهینه از الگوها در تمام شریان‌های جامعه، می‌توان روزی را پیش‌بینی نمود که به تدریج و بدون کمترین تعارض، زنان جامعه به سمت کهربای الگو جذب شده‌اند. سیاست‌گذاری‌های لازم در این راستا، همان برنامه عمل است که ادارات ذی‌ربط با اتخاذ استراتژی واحد می‌توانند آن را اجرا نمایند و ضمن حل نمودن مسائل جامعه زنان و رساندن آن به سطح الگو، عملاً چراغ روشنی را در جلو دیدگان تمام زنان دنیا قرار داده و اقتدار نظام جمهوری اسلامی ایران را در این نماد به نمایش بگذارند. (پی‌نوشت: ۱). در حل مسئله می‌توان از اندیشمندان علوم مختلف در مجاری تصمیم‌سازی و مشاوره بهره گرفت و قانون‌گذاران و مجریان را به تحرک و فعالیت وا داشت. (۲). ر.ک: سیمون دوبوآر، جنس دوم. (۳). ناهید مطیع، «زنان معطل در صف دموکراسی»، مجله زنان، ش ۶۲، ص ۳۷؛ از نظر ایشان در شرایط فعلی از زنان فقط در مشارکت‌های سیاسی استفاده می‌شود نه این‌که واقعاً کسی درصدد حل مشکلات آن‌ها باشد. (۴). قضاوت‌های فوق در حالی است که بزرگانی نظیر مرحوم صدوق یکی از شرایط تشیع را احسان به زنان شمرده‌اند. (ر.ک: محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۱۰، ص ۴۰۵). (۵). مهرداد درویش‌پور، «سلسله مباحث نواندیشی دینی و مسائل زنان»، مجله زنان، ش ۶۷. (۶). کامبیز نوروز، «حقوق زنان طرح مسئله دیگر»، مجله زنان، ش ۶۷. البته به نظر مصطفی محقق، مشکلات زنان در مسائل حقوقی و مجاری قانونی متورم نیست و چنان انعکاسی خلاف واقع است. (ر.ک: خبرنگار هم‌اندیشی، ش ۲). (۷). به لحاظ چهره لاینحل همین تناقضات است که عده‌ای نسخه گریز از سنت‌ها و همراهی با مدرنیته را پیشنهاد می‌کنند و مورد قبول بعضی زنان مبتلا نیز قرار می‌گیرد. (۸). ر.ک: مرتضی مطهری، نظام حقوق زن در اسلام، مقدمه. (۹). محدودیت‌های بی‌شمار مادی منحصراً برای آدمی در بدو راه است و برای موجودی به نام جن، چنین

محدودیتی وجود ندارد. (۱۰). ذکر این مطالب برای تبیین دیدگاه بلند دین در مورد انسان است. (۱۱). بقره (۲) آیه ۱۳۸. (۱۲). لذا در برنامه نظام‌مند دستورالعمل‌های روحی در قرآن دیده می‌شود که نقش ایمان و تقوا در زدودن خوف از آینده و غصه از گذشته، بی‌بدیل شمرده می‌شود: «... لا- خوف علیهم و لا هم یحزنون». (۱۳). نحل (۱۶) آیه ۹۷. (۱۴). آل عمران (۳) آیه ۱۹۵. (۱۵). تین (۹۵) آیه ۴. (۱۶). جهت اطلاع بیش‌تر ر.ک: محمدحسین طباطبائی، المیزان، ذیل آیه شریفه «للرجال نصیب مما اکتسبوا و للنساء نصیب مما اکتسبن» (نساء (۴) آیه ۳۲) و آیه «للرجال علیهن درجه» (بقره (۲) آیه ۲۲۸). (۱۷). مقدمه‌ای بر جهان‌بینی توحیدی مکتب و ایدئولوژی، ص ۴۵. (۱۸). مانند آن که زندگی بشر باید براساس عدالت باشد نه تبعیض و حقوق انسان‌ها نباید براساس نژادها متفاوت باشد. (۱۹). جهت مطالعه بیش‌تر ر.ک: مرتضی مطهری، مقدمه بر جهان‌بینی توحیدی و همو، اسلام و مقتضیات زمان، ص ۹ - ۱۱۲. (۲۰). عبدالکریم سروش، فربه‌تر از ایدئولوژی، مقاله «ایدئولوژی چیست و فربه‌تر از ایدئولوژی». (۲۱). جهت اطلاع بیش‌تر ر.ک: ملک‌میلتون، جامع‌شناسی دین، فصل ششم و ژان پل ویلم، جامعه‌شناسی ادیان، فصل دوم و سوم. (۲۲). منشور (استخراج دفتر مطالعات و تحقیقات دینی)، احمد آکوچکیان، ص ۱۹. (۲۳). در حالی که در نظام حقوقی - مالی اسلام، مشکلات مالی زن باید بدون زحمت در خانه رفع گردد؛ علاوه بر این که زن نیازی به خرج کردن در آمد خود ندارد. (۲۴). بر این اساس، بعضی راهبردها در پیش‌نویس پیشنهادی منشور ملی مشارکت زنان در فرآیند توسعه پایدار به طور صحیح القاء نشده‌اند که دو مورد به عنوان نمونه طرح می‌شود: طراح محترم در صفحه ۱۹ به عنوان یک راهبرد می‌نویسد: «جهت‌دهی روند تدوین برنامه از استراتژی انتقالی - حمایتی به استراتژی خودتوانمندی» البته ممکن است که مراد مؤلف نفی هرگونه استراتژی حمایتی نباشد و فقط سیاست‌گذاری‌ها را به این سمت دعوت کند، ولی به هر صورت از «خودتوانمندی زنان» گاهی تلقی افراطی می‌شود که در درازمدت تبعات مثبت ندارد، گرچه در ابتدای امر ممکن است برای زنان ما شروع مبارزه حق‌جویانه باشد! مورد دیگر در ص ۲۸ است که می‌نویسد: «محو هرگونه تبعیض جنسیتی در دوران دختری بین دختران و پسران از آن‌جا که در حال حاضر واژه تبعیض جنسیتی دارای بار معنایی اضافه بر واقعیت شده است، لازم است در متن منشور مداوم بر این واژه فضا سازی لازم صورت گیرد». البته بررسی راهبردهای ایشان ممکن است حتی خلاف آن چه گذشت را تأیید کند؛ از جمله این که ایشان هم پیشنهاد بازنگری در سن بلوغ دارند و هم تا آستانه بلوغ را که طبعاً دوران کودکی است؛ فارغ از هر گونه دغدغه محوری جنس و جنسیت (هر دو) می‌خواهند (ر.ک: ص ۳۰). (۲۵). لذا یکی از کاستی‌های بنیادین اعلامیه جهانی حقوق بشر، گسستن از فطرت است. ر.ک: جوادی آملی، فلسفه حقوق بشر، ص ۱۳۲ و ۲۶۲؛ همو، زن در آینه جلال و جمال، ص ۳۶۴ و ر.ک: ویل دورانت، لذات فلسفه، فصل ۹. (۲۶). موارد زیادی در کلمات اندیشمندان نوگرا وجود دارد که تناقضی آشکار را می‌نمایاند و وجه آن هم این است که نمی‌توان از نظام تکوینی در ارائه نظام ارزشی و حقوقی چشم‌پوشی کرد، لکن اینان خواستار این تفکیک می‌باشند در حالی که تبعات این تفکیک چون دامن نظام تکوین و تفاوت‌های غیرقابل انکار را بین زن و مرد نادیده می‌گیرد، سر از بی‌عدالتی در خواهد آورد که مصرانه آن را محکوم و بلکه علت تمام مدافعات خود می‌دانند. از جمله می‌توان به مذاکره مجله زنان با آقای مصطفی ملکیان اشاره نمود (مجله زنان، ش ۶۴، گفتمان زن - مرد کدام تصویر، ص ۳۳ - ۴۴). (۲۷). در نظام حقوقی به حقوق مشترک و حقوق مختص بر می‌خوریم، حقوق مشترک یا مساوی برخاسته از حقیقت انسانی است. در حقوق مختص در اسلام به نفع مرد علیه زن یا به عکس، حکم رانده نشده است بلکه مصالح فردی و اجتماعی ... با هم دیده شده است. جهت اطلاع بیش‌تر ر.ک: فلسفه حقوق بشر، از فصل ۹ تا آخر مقدمه و مصاحبه‌های علامه محمدتقی جعفری با اندیشمندان خارجی. (۲۸). ر.ک: فصلنامه شورای فرهنگی - اجتماعی زنان، ش ۱، پاییز ۷۷، گفت‌وگو با استاد محمد حکیمی. (۲۹). رعد (۱۳) آیه ۱۱. (۳۰). ر.ک: نقد سلسله مباحث اسلام و تجدد و نظام حقوق زن در اسلام، بخش اسلام و تجدد زندگی، ص ۷۹ - ۱۰۷. (۳۱). بعضی از روشنفکران دینی تمام آن چه را ما در این محور بیان داشتیم به گونه‌ای دیگر دیده و انطباق دین بر مقتضیات زمان و مکان و مسائل جاری را به روشی دیگر تفسیر

می‌نمایند. از جمله آقای محمد مجتهد شبستری در نوع برداشت‌های خود از مقوله‌های دینی، حد وسط استدلال خود را دخالت دانش تفسیر یا هرمنوتیک در فهم متون دینی قرار می‌دهند و طبعاً دامنه برداشت‌های هرمنوتیکی به مسائل زنان هم کشیده می‌شود. در این رابطه هر گونه اعتقاد به وجود نظام ثابت و طبیعی برای خانواده را مردود می‌دانند و معتقدند که در هر عصری می‌توان برای روابط زن و مرد نظامی متناسب با آن عصر ارائه داد؛ قرار نیست همواره خانواده هسته‌ای که رئیس آن مرد خانواده باشد، کلیشه‌ها از شکل خانواده قرار گیرد. وی با نقد تفکر سنتی راجع به خانواده و بیان پیش‌فهم‌های آن مانند نظریه «ثبات انواع»، تلویحاً با استمداد از یک فرضیه غیرقابل اثبات، می‌پذیرند که جنس زن و مرد نه از روی یک تدبیر خلاق بلکه از روی تغییرات تاریخی به وجود آمده، لذا به این دلیل می‌توان در آن‌چه نتیجه زن بودن و مرد بودن است مثل نقش‌های جنسیتی تغییر ایجاد کرد. از این رو، آن‌چه باعث می‌شود ما یک نظام ثابت اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و... را بپذیریم این است که نظام ثابت و طبیعی خانواده مردود اعلام شود و قهراً می‌توان نظام‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و... را هم پذیرفت. به نظر می‌رسد در کلمات ایشان مغالطاتی وجود داشته باشد از جمله این که در این گفتمان در حالی که از تفکر فقیهان راجع به خانواده سؤال شده است پاسخ براساس تفکر سنتی در عهد قدیم و حتی اباطیل یونان... تحریف شده دین یهود متمرکز است و به طور طبیعی خواننده گمان می‌کند که تفکر فقیهان یا آن تفکر قدیم که دستی هم در هیئت بطلموسی! دارد هم محتوا و هم مسیر است. یا آن‌که در کلام ایشان نظام‌های سیاسی و اقتصادی و اجتماعی در تمام مراتب خود پژواک نظام طبیعی خانواده قلمداد شده است در حالی که وجود نظام ثابت برای خانواده به معنای ثبات نظام سیاسی در تمام شریان‌های خودش و ثبات نظام اقتصادی در تمام شیوه‌ها و راهکارهایش ... نمی‌باشد. به هر تقدیر، براساس تفکر خود راه‌حلی که ارائه می‌دهند، اتخاذ یک دید تاریخی نسبت به مسائل زنان است؛ به این معنا که در یک رهیافت دینی باید دید که پیامبر(ص) در محور مسائل زنان دارای رویه «از ظلم به سمت عدل» بوده‌اند و ما این رویه را که از برآیند تاریخ به دست می‌آوریم دنبال کنیم ولو مصادیقی که برای ظلم می‌یابیم در آن عصر ظلم نبوده باشد، مثلاً در عصر پیامبر(ص) زنان در اقتصاد خانواده نقشی نداشتند و فقط مصرف‌کننده بودند، لذا قیومت خانواده با مرد بود ولی در حال حاضر برای زنی که شاغل است و نقش در بهبود اقتصاد خانواده دارد اعطای قیومت به مرد ظلم به زن است. بر این اساس، حقوق و تکالیف در این نظریه سخت در شرایط زمانی و مکان شناورند و این یعنی حکومت این شرایط بر الگو که به نظر ما یک نگاه آنارشستی به آن است مجموعه گفتمان در مجله زنان، سال هشتم، ش ۵۷، ص ۱۹ - ۲۲ چاپ شده است.

فعالیت اقتصادی زنان از دیدگاه قرآن

مقدمه فعالیت اقتصادی و کار و تلاش، همواره قرین زندگی زنان بوده است. زنان در طول تاریخ، علاوه بر انجام کارهای خانه، همیشه همگام با مردان به فعالیت‌هایی مثل کشاورزی و دام‌داری اشتغال داشته و از این طریق، بخشی از هزینه خانواده را بر دوش کشیده و به اقتصاد خانواده کمک می‌کرده‌اند. اما در زمان‌های گذشته، فعالیت‌های یاد شده نظیر سایر کارهایی که زنان در خانه انجام می‌دادند، کار خانه به شمار می‌رفته و در مقابل آن مزدی به زن پرداخت نمی‌شده است. با حرکت جوامع به سوی دستاوردهای تمدن جدید و تبدیل کارگاه‌های خانگی و کوچک به کارخانه و جای‌گزینی ماشین به جای نیروی انسانی، اشتغال زنان به فعالیت‌های اقتصادی بیرون از خانه، طی چند دهه اخیر، اهمیت ویژه‌ای یافته است، به گونه‌ای که در حال حاضر مشارکت اقتصادی و اشتغال زنان به فعالیت اقتصادی در بیرون خانه، یکی از مسائل مهم و مطرح زنان در جامعه امروز ماست. نظر به اهمیت موضوع و شبهات و اشکالاتی که در زمینه کار زنان در مراکز عمومی مطرح شده و آراء و دیدگاه‌های مختلفی را پدید آورده است، این نوشتار به بررسی این مسئله از دیدگاه آیات پرداخته و از چند شاهد روایی نیز مدد جسته است. واژگان محوری کار: «کار» در لغت، به معنای تلاش و کوشش و فعالیت، و در اصطلاح اقتصادی، یکی از عوامل تولید است. دانشمندان علم اقتصاد در

تعریف کار گفته اند: «نیروی کار یکی از عوامل عمده تولید و متشکل است از اعمال قوه فکری یا دستی که در برابر آن مزد، حقوق، معاش، یا حق الزحمه کار و کسب گرفته می شود.»^۱ بر اساس این تعریف، فعالیتی که در برابر آن مزد پرداخت نشود کار محسوب نمی شود. به همین سبب، کاری که زنان در خانه انجام می دهند فعالیت اقتصادی به شمار نمی آید و زنان خانه دار در جمعیت غیر فعال و بیکار قرار می گیرند.^۲ اشتغال: در فرهنگ نامه های اقتصادی، «اشتغال» به معنای مشغول بودن به کار تعریف شده است.^۳ بنابراین تعریف، هرگونه فعالیتی که انسان، اعم از زن یا مرد، در خانه یا بیرون از خانه انجام دهد اشتغال است. اما برخی از اقتصاددانان قید مزد و پاداش را نیز بر تعریف اشتغال افزوده و بیان داشته اند: اشتغال مشغول بودن به کاری است که پاداش و مزد در برابر آن وجود داشته باشد. بر اساس این تعریف، مفهوم «اشتغال» محدودتر شده و فقط شامل کارها و فعالیت هایی می شود که در قبال آن دستمزدی پرداخت شود. اما تلاش هایی که مجانی صورت می گیرند مثل برخی از کارهای زنان در خانه، مشمول اشتغال نخواهند بود. مقصود از اشتغال زنان در اصطلاح رایج، همین معناست. محل بحث کار زنان در دو عرصه مطرح است: یکی در عرصه خصوصی و فعالیت هایی که زنان برای سامان دهی منزل در داخل خانه انجام می دهند مانند پخت و پز، شستوشو، رفت و روب و رسیدگی به همسر و فرزندان که از دیرباز به عنوان کار خانه شناخته شده اند.^۴ دوم کار در عرصه عمومی و اجتماعی که از آن به «کار بیرون» تعبیر می شود. چنانچه گفته شد، واژه های «کار» و «اشتغال»، در اصطلاح رایج کنونی، شامل فعالیت هایی که زنان در خانه انجام می دهند نمی شود.^۴ در نتیجه، تلاشی که زنان در خانه برای سامان دهی کانون خانواده انجام می دهند مثل بچه داری زن در داخل خانه، فعالیت اقتصادی به حساب نمی آید.^۵ بحث ما در این مقاله بیشتر در ارتباط با نوع دوم از کار است زیرا آنچه امروزه به عنوان یک مسئله مطرح است و موافق و مخالف در ارتباط با آن در کتاب ها و مقالات به بحث و بررسی می پردازند، اشتغال زنان به کار و فعالیت در مراکز تولیدی و خدماتی و اداری در بیرون از خانه است. سؤال اصلی این است که آیا زنان می توانند همانند مردان در عرصه اجتماعی، فعالیت اقتصادی داشته باشند، یا تلاش در عرصه اجتماعی، و کار و تولید و تجارت و بازرگانی و ارائه خدمات عمومی، ویژه مردان است؟ در پاسخ به این پرسش، دیدگاه های متفاوتی ارائه شده اند. این نوشته به بررسی این مسئله از دیدگاه وحی می پردازد. شواهد قرآنی بر جواز فعالیت های اقتصادی زنان واژه های «فعل»، «عمل» و «کسب» در قرآن به معنای کار و تلاش هستند، اما معمولاً به معنای اقتصادی آن - که خصوصاً فعالیتی است که برای تحصیل درآمد انجام می گیرد و در برابر آن مزدی پرداخت می شود - به کار نمی رود.^۶ برای مثال، واژه «فعل» و مشتقات آن قریب ۱۰۸ بار در قرآن به کار رفته اند که در هیچ یک از آن ها مراد از «فعل» کار اقتصادی و تلاش مادی نیست. واژه «عمل» و مشتقات آن قریب ۳۶۰ مورد در آیات آمده اند که بیشتر آن ها به معنای تلاش اخروی است. تنها در برخی از آیات به معنای تلاش مادی به کار رفته اند.^۷ مثل: - (أَمَّا السَّيْفِيَّةُ فَكَانَتْ لِمَسَاكِينٍ يَعْمَلُونَ فِي الْبَحْرِ) (کهف: ۷۹)؛ اما آن کشتی مال گروهی از مستمندان بود که با آن در دریا کار می کردند. - (وَمِنَ الشَّيَاطِينِ مَنْ يَغُوصُونَ لَهُ وَيَعْمَلُونَ عَمَلًا دُونَ ذَلِكَ) (انبیاء: ۸۲)؛ و گروهی از شیاطین برای او (حضرت سلیمان) غواصی می کردند و کارهایی غیر از این نیز برای او انجام می دادند. - (وَمِنَ الْجِنَّةِ مَنْ يَعْمَلُ بَيْنَ يَدَيْهِ بِإِذْنِ رَبِّهِ) (سبا: ۱۱)؛ و گروهی از جن پیش روی او (حضرت سلیمان) به اذن پرودگارش کار می کردند. واژه «کسب» نیز ۶۷ بار در قرآن به کار رفته، ولی معمولاً به معنای کار اقتصادی نیست. تنها در یک مورد در آیه (لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ) (نساء: ۳۲) (مردان را نصیبی است از آنچه به دست می آورند و زنان را نصیبی) به معنای تلاش مادی و کسب درآمد استعمال شده است که می توان برای اثبات مشروعیت فعالیت اقتصادی زنان به آن استناد کرد زیرا اگر کار کردن برای آنان مجاز نبود، آیه شریف آنان را مالک دست رنج خود قرار نمی داد. بنابراین، واژه های «فعل»، «عمل» و «کسب» در این آیات غالباً به معنای کار مادی نیستند و در آیاتی هم که به معنای تلاش مادی آمده اند معمولاً نمی توانند در این موضوع، مشکلی را از میان بردارند. در نتیجه، هرچند معنای لغوی این واژه ها «کار» است، به ویژه لفظ «عمل» که در کتاب های عربی امروز به معنای تلاش اقتصادی به کار می

رود، اما در بحث قرآنی نمی توانیم برای اثبات یا رد اشتغال زنان، به این آیات استناد کنیم. آیات دیگری که در این موضوع می توانند ما را یاری دهند آیاتی هستند که واژه های به کار رفته در آن ها به صراحت، به معنای کار نیست، اما به دلالت التزامی، معنای کار و تلاش مادی از آن ها استفاده می شود. این آیات را می توان در چهار گروه بررسی کرد: نخست، آیاتی که انسان ها را به وفای به عقد موظف کرده است؛ دوم، آیاتی که کار و تلاش مادی را برای انسان ها مجاز دانسته است. در این آیات، بیشتر از واژه ترکیبی «ابتغاء فضل» استفاده شده است؛ سوم، آیاتی که برخی از معاملات را حلال و برخی را حرام کرده است؛ چهارم، آیاتی که می توان از آن ها برخی از اشتغالات خاص را استفاده کرد. گروه اول: آیات وفای به عقد (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ) (مائده: ۱)؛ ای کسانی که ایمان آورده اید، به پیمان ها و قراردادهای وفا کنید. «وفی» و «أوفی» هر دو به معنای تمام کردن و کامل کردن است. ۶. «عقود» جمع «عقد» به معنای بستن و گره زدن چیزی به چیز دیگر است. ۷. این واژه گرچه در اصل، برای امور محسوس وضع شده، اما در انواع معاملات و پیمان های غیر محسوس، که نوعی از بستن و گره زدن در آن ها لحاظ شده است، به کار می رود. ۸. جمله (أوفوا بالعقود) امر است و انسان ها را به وفا کردن به هر چیزی که به آن «عقد» گفته شود، امر کرده است. این آیه از دو جهت فراگیر است: نخست از جهت مصداق عقد؛ زیرا در آن عقد خاصی ذکر نشده است. بنابراین، هر گونه معامله و پیمانی را که شرعیت آن از سوی شارع رسیده باشد، شامل می شود، خواه از عقود لازم باشد - مثل بیع و اجاره و مزارعه و مساقات - یا از عقود جایز - مثل قرض و ودیعه. دوم از جهت مخاطب که زن و مرد را شامل می شود. نه در این آیه و نه در هیچ آیه دیگری حکم وفای به عقد به گروه یا صنف خاصی منحصر نشده است. بنابراین، بر زن و مرد واجب است که به پیمان ها و قراردادهای خود از هر نوعی که باشند وفا کنند. استفاده مشترک زن و مرد در وجوب وفای به عقود شرعی، به اندازه ای روشن بوده است که فقیهان در سراسر فقه، برای لزوم وفای به عقد به این آیه استدلال کرده و در هیچ موردی از دخالت جنسیت در الزام آیه شریفه، بحثی نکرده اند. دیده نشد که فقهی تردید کرده باشد در اینکه اگر زنی عقد اجاره یا بیع یا مضاربه و یا هر عقد مشروعی با دیگری امضا کرد لازم الوفا است و باید به آن پایبند باشد. این سخن بدان معناست که حکمی که در آیه بیان شده میان مرد و زن مشترک است. لازمه این دستور مشترک آن است که همچنان که مردان می توانند پیمان تجاری و بازرگانی داشته باشند یا با کسی عقد اجاره ببندند و خود را اجیر کنند، زنان نیز می توانند. اگر زن نمی توانست در هیچ قرارداد تجاری و بازرگانی شرکت کند یا مثل صغار، هیچ گونه معامله ای برای او جایز نبود، وجوب وفای به عقد به طور مطلق، برایش معنا نداشت. در حقیقت، از او عقدی محقق نمی شد تا لازم الوفا باشد. بنابراین، لزوم وفای به عقود و اشتراک زن مرد در این خطاب، دلیل بر جواز مشارکت زنان در فعالیت های اقتصادی و تحصیل درآمد از طریق اجاره یا تجارت و بازرگانی و عقود شرعی دیگر است. بلی، «أوفو» صیغه مذکر است، اما دلیل بر اختصاص این حکم به مردان نیست؛ زیرا روش قرآن در بیان احکام مشترک میان مرد و زن، بر خطاب مذکر است. برای مثال، شکی نداریم که اقامه نماز و پرداخت زکات که با خطاب مذکر در آیه (وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ) در موارد متعددی از سوره بقره ۹ به طور مکرر و در برخی از سوره های دیگر، آمده و وجوب روزه ماه رمضان که در آیه (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ) (بقره: ۱۸۳) بیان شده، برای زنان و مردان است. آیا می توان معتقد شد در این آیات، به دلیل آنکه خطاب در «اقیمو» و «آتو» و «الذين آمنو» و «عليكم» به صیغه مذکر است، وجوب نماز و زکات و روزه به مردان اختصاص دارد؟ گروه دوم: آیات تحلیل و تحریم برخی از معاملات آیه (أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ) (بقره: ۲۷۵) (خدا بیع را حلال کرد) خرید و فروش را، که نوعی کسب و تلاش اقتصادی است، حلال کرده. آیات (حَرَّمَ الرِّبَا) (بقره: ۲۷۵) (ربا را حرام کرد) (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافًا مُّضَاعَفَةً) (آل عمران: ۱۳۰) (ای کسانی که ایمان آورده اید، ربا را چند برابر نخرید.) و آیات فراوان دیگر ۱۰ با تعبیرهای گوناگون؛ به مبارزه با ربا برخاسته و ربا خواری را، که راهی برای تحصیل درآمد و افزایش سرمایه است، ناروا دانسته اند. آیات مزبور، به طور مطلق، جنس بیع را حلال، و جنس ربا را حرام کرده اند. از سوی دیگر،

آیه یا روایتی که بر دخالت جنسیت در این حکم دلالت داشته باشد، نداریم. بنابراین، حکمی که برای بیع و ربا بیان شده، از احکام مشترک میان زن و مرد است؛ چنان که مرد مجاز است با دیگران قرارداد خرید و فروش امضا کند و از این طریق، تجارت کند و سودی ببرد، برای زن نیز چنین است. همچنین در برخی از آیات آمده است: (وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ) (بقره: ۱۸۸) (اموال یکدیگر را به باطل در میان خود نخورید) (وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِّنْكُمْ) (نساء: ۲۹) (ای کسانی که ایمان آورده اید، اموال یکدیگر را به باطل نخورید، مگر اینکه تجارتی با رضایت شما انجام گیرد). در این آیات، هرگونه تحصیل سرمایه از راه های غیر مشروع «اکل مال به باطل» دانسته و ممنوع اعلام شده است. مقصود از «اکل» در اینجا، هرگونه تصرف در اموال و نقل و انتقال غیر مجاز است. ۱۱ مصادیق «اکل مال به باطل» نیز در برخی از روایات، زراندوزی از طریق قمار و قسم دروغ دانسته شده است. ۱۲ مفسران نیز در تفسیر آیه، به دست آوردن مال از طریق لهو و لعب، غصب و ظلم را «اکل مال به باطل» دانسته اند. ربا نیز، که مورد نهی آیات می باشد، از مصادیق اکل مال به باطل است. ۱۳ جمله استثنائیه (إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ) اشاره است به اینکه تصرف در اموال، باید از یکی از راه های مجاز و شرعی انجام شود که همان تجارت با رضایت طرفین است. ۱۴ در این آیات، ملاک ممنوعیت یا مشروعیت فعالیت اقتصادی، صادق بودن عنوان «اکل مال به باطل» یا «تجارة عن تراض» قرار داده شده است. تمام کارهایی که در عنوان «اکل مال به باطل» داخل باشند ممنوع، و کارهایی که مشمول «تجارة عن تراض» باشند مشروع خواهند بود. مصادیق «اکل مال به باطل» نیز در آیات و روایات بیان شده، ولی در هیچ یک از آن ها، فعالیت های اقتصادی زن در بیرون از خانه مصداق «اکل مال به باطل» دانسته نشده است. بنابراین، مشمول «تجارة عن تراض» و مشروع و مجاز خواهد بود. گروه سوم: آیات امر به کار و تلاش مادی دسته ای دیگر از آیات به رغم اینکه مشتمل بر واژگان رایج در اقتصاد و فقه نیستند، اما می توان از آن ها جواز فعالیت اقتصادی و اشتراک میان زن و مرد را نتیجه گرفت؛ مانند آیات ذیل: - (وَهُوَ الَّذِي يَخْرِجُ الْبَحْرَ لِيَأْكُلُوا مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا وَتَسْتَخْرِجُوا مِنْهُ حَبْلًا حَلِيقًا تَلْبَسُونَ مِنْهَا وَتَرَى الْفُلْكَ مَوَازِرَ فِيهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلِعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ) (نحل: ۱۴) (او کسی است که دریا را مسخر (ساخت تا از گوشت آن بخورید و زیوری برای پوشیدن از آن استخراج کنید و کشتی ها را می بینی که سینه دریا را می شکافند تا شما) به تجارت پردازید و (از فضل خدا بهره گیرید؛ شاید شکر نعمت های او را بجا آورید. - (رَبُّكُمُ الَّذِي يُزْجِي لَكُمُ الْفُلْكَ فِي الْبَحْرِ لِيَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ إِنَّهُ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا) (اسراء: ۶۶) پروردگار شما کسی است که کشتی را در دریا برای شما به حرکت در می آورد تا از نعمت او بهره مند شوید. او نسبت به شما مهربان است. - (وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ آيَاتٍ فَمَحَوْنَا آيَةَ اللَّيْلِ وَجَعَلْنَا آيَةَ النَّهَارِ مُبْصِرَةً لِّيَبْتَغُوا فَضْلًا مِّن رَّبِّكُمْ) (اسراء: ۱۲) (ما شب و روز را دو نشانه قرار دادیم، سپس نشانه شب را محو کردیم و نشانه روز را روشنی بخش ساختیم تا فضل پروردگارتان را بطلید و به تلاش زندگی برخیزید). - (وَمِنْ رَّحْمَتِهِ جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلِعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ) (قصص: ۷۳) (و از رحمت اوست که برای شما شب و روز را قرار داد تا هم در آن آرامش داشته باشید و هم برای بهره گیری از فضل خدا تلاش کنید و شاید شکر نعمت او را بجا آورید. - (فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِن فَضْلِ اللَّهِ وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَّعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ) (جمعه: ۱۰) (و هنگامی که نماز پایان گرفت در زمین پراکنده شوید و از فضل خدا بطلید و خدا را بسیار یاد کنید، شاید رستگار شوید. - (لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلًا مِّن رَّبِّكُمْ) (بقره: ۱۹۸) (گناهی بر شما نیست که از فضل پروردگارتان طلب کنید. مفسران «ابتغاء فضل» را در جملات «لتبتغوا من فضله»، «لتبتغوا فضلا من ربكم» و «وابتغوا من فضله» به تجارت و کسب و تلاش اقتصادی تفسیر کرده اند. ۱۵ از سوی دیگر، آیات یاد شده از جهت مخاطب اطلاق دارند بر این معنا که مخاطب در فعل «تبتغو» و «ابتغو» خصوص صنف مردان نیست، بلکه نظیر سایر خطاباتی که در قرآن شریف آمده اند، میان زن و مرد مشترکند، مگر در جایی دلیلی بر اختصاص آن به مردان داشته باشیم. همچنین از حیث نوع اشتغال نیز آیه در مقام بیان شغل خاصی نبوده است. از این رو، می توان گفت: با توجه به ترغیب و تشویق عمومی، که از سوی خدا برای طلب فضل صادر شده است، هرگونه تلاش اقتصادی، که

مشروع و مصداق «تِجَارَةٌ عَنْ تَرَاضٍ» باشد، برای زن و مرد مجاز است. بدین روی، بر اساس این آیه، اصل اولی جواز انواع تصرفات زن در طبیعت و معاملات و تجارتات است، مگر آنچه به دلیل قطعی خارج شده است. - (هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ ذَلُولًا فَامْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِنْ رِزْقِهِ) (ملک: ۱۵)؛ او کسی است که زمین را برای شما رام کرد، بر شانه های آن راه بروید و از روزی های خداوند بخورید. این آیه نیز از آیات مطلق است و انسان ها را به تصرف در طبیعت و فعالیت و تلاش اقتصادی امر می کند. تعبیر «کُلُوا مِنْ رِزْقِهِ» در این آیه، به گفته علامه طباطبایی به معنای انواع طلب و تصرف در زمین است. ۱۶ پس خوردن در اینجا به معنای جویدن و بلعیدن نیست، بلکه نظیر آیه (لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ) (بقره: ۱۸۸) به معنای تصرف کردن است. بر اساس این تفسیر، آیه شریفه، به انسان ها گوشزد می کند که ما زمین را به گونه ای آفریدیم که شما بتوانید با انواع تصرف در آن زندگی مادی خود را تأمین کنید و سپس به وسیله امر با واژه «کُلُوا» انسان ها را به انواع کار و تلاش اقتصادی مثل صیادی، کشاورزی، دام داری و انواع تصرفات در زمین برای بهرهوری از نعمت های الهی و استفاده از ارزاق آن ترغیب و تشویق کرده است. از سوی دیگر، امر به «کُلُوا» اختصاص به صنف خاصی ندارد؛ استفاده از نعمت های الهی و تصرف در زمین و بهره گرفتن از آب ها و درختان و جنگل ها و حیوانات برای همه انسان هاست. نه در این آیه و نه در آیات دیگر و نه در روایات، دلیلی بر تخصیص آیه به مردان نیست. بلی، لفظ «کُلُوا» جمع مذکر است، ولی پیش از این گفته شد که روش قرآن چنین است که معمولاً احکام مشترک مرد و زن را با خطاب مذکر بیان می کند. گروه چهارم: اشتغالات خاص گروه دیگر آیاتی است که می توان از آن ها جواز اشتغال زنان به برخی از حرفه های خاص را اصطیاد کرد. تأکید بر این نکته ضروری است که آیاتی که از آن ها یاد خواهد شد، در مقام بیان حرفه یا شغلی برای انسان ها نیست، بلکه در این دسته از آیات، انجام برخی از کارها مجاز اعلام شده است؛ کارهایی که اشتغال به آن ها در میان مردم عصر نزول رایج بوده و هم اکنون هم انسان هایی به آن کارها اشتغال دارند. با توجه به مجوزی که قرآن برای انجام آن کارها به انسان ها داده و این اجازه را به گروه یا صنف ویژه ای اختصاص نداده است، می توان جواز اشتغال زنان به آن کار را از دیدگاه قرآن استفاده کرد. این کارها عبارتند از: ۱. صیادی: (وَ إِذَا حَلَلْتُمْ فَاصْطَادُوا) (مائده: ۲) در آغاز سوره مائده، خداوند صید چهارپایان و خوردن گوشت آن ها را حلال کرده و فرموده است: (أُحِلَّتْ لَكُم بَهِيمَةُ الْأَنْعَامِ). سپس در آیه بعد، با جمله (غَيْرَ مُحِلِّي الصَّيْدِ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ)، کسانی را که مشغول مناسک حج و در حال احرام هستند از شکار حیوانات منع کرده است. همچنین در آیات (لَا تَقْتُلُوا الصَّيْدَ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ) (مائده: ۹۵) و (حُرْمٌ عَلَيْكُمْ صَيْدُ الْبَرِّ مَا دُمْتُمْ حُرْمًا) (مائده: ۹۶) ممنوعیت شکار در حال احرام را بیان کرده است. از خطاب آیات استفاده می شود که این حکم، میان زن و مرد مشترک است. از این رو، شکار کردن برای زنان و مردان محرم، حرام است. در آیه دوم خطاب به همان کسانی که شکار برایشان حرام بود، فرموده است: (وَ إِذَا حَلَلْتُمْ فَاصْطَادُوا)؛ پس از خروج از احرام شکار کنید. امر در این آیه، به قرینه اینکه پس از دستور منع از شکار صادر شده است، فقط بر جواز این عمل دلالت دارد، نه بر بیش از آن و چون ممنوعان از این عمل زن و مرد بودند، پس این جواز نیز شامل هر دو دسته می شود. ممنوعیت شکار برای زائران در خصوص حالت احرام و جواز این عمل پس از آن، نشانه آن است که شکار و صید حیوانات فی نفسه مبعوض و مورد نهی نیست. اگر صید حیوانات ذاتاً کار غیر مشروعی بود، از سوی قرآن برای این عمل در هیچ شرایطی مجوز صادر نمی شد. از سوی دیگر، توجه قرآن به مسئله صید و تحریم آن برای زائران در حال احرام در آیات متعددی از این سوره، ۱۷ نشانه اهمیت این موضوع است و می فهماند که این کار مورد ابتلای جمع کثیری از حاجیان بوده است؛ شکار حیوانات، گوشت مورد نیاز آنان را تأمین می کرده و نوعی فعالیت و تلاش اقتصادی و تولید بوده است، نه یک کار تفریحی. بعید است به قرآنی که با شیوه ایجاز، تنها به تبیین مسائل ضروری و مورد نیاز انسان ها می پردازد چنین نسبتی داده و گفته شود در تمام آن آیات، به مسئله ای که برای تعداد انگشت شماری، به عنوان سرگرمی مطرح بوده توجه کرده و حرمت آن را در آیات متعدد تکرار کرده است. بنابراین، آنچه به طور یقین از آیه به دست می آید این است که شکار کردن پس از خروج از احرام جایز است. اکنون

می پرسیم: برای چه کسی؟ جواب آن است که آیه اطلاق دارد. پس حکمی که در آن آمده است برای همه است زن باشد یا مرد. چگونه شکاری جایز است: شکار تفریحی یا شکاری که شغل و راه درآمد باشد؟ باز هم آیه اطلاق دارد. بنابراین، می توان گفت: شکار کردن کاری است که هر یک از زن مرد می تواند انجام دهند. قرآن نه تنها از این کار منعی نکرده، بلکه جواز آن را نیز به صراحت اعلام کرده و در این خصوص میان دو صنف زن و مرد تفاوتی قایل نشده است. ۳۲ و ۳. ماهی گیری و غَوَاصی: (وَهُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ لَنَا كُلَّوْا مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا وَتَسْتَخْرِجُوا مِنْهُ حِلْيَةً تَلْبَسُونَهَا) (نحل: ۱۴) و کسی است که دریا را مسخر ساخت تا از آن گوشت تازه بخورید و زیوری برای پوشیدن از آن استخراج کنید. در این آیه، خداوند متعال با برشمردن برخی نعمت ها به دو نوع اشتغال اشاره کرده است: نخست ماهی گیری (زیرا مقصود از خوردن گوشت تازه از دریا، گوشت ماهی است که متوقف بر صید آن است. بنابراین، تقدیر آیه چنین است: (... لتصطادوا و تأكلوا). دوم غَوَاصی و استخراج زیور آلا-تی مانند لؤلؤ و مرجان از دریا. خطاب در این آیه نیز ناظر به گروه خاصی نیست. هر کسی، چه زن و چه مرد، می تواند از دریا ماهی صید کند. نه در آیات و نه در روایات، کار شیلات به صنف مردان اختصاص داده نشده است. همچنین دلیلی بر اختصاص غَوَاصی و پیدا کردن لؤلؤ و مرجان به مردان نداریم. از این رو، این عمل نیز به عنوان یک فعالیت اقتصادی به مردان اختصاص ندارد. ۴. دایگی: (فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ فَآْتُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ) (طلاق: ۶) در این آیه، به مردانی که زن خود را طلاق داده اند و کودک شیرخوار دارند و مادر کودک حاضر است به آن شیر دهد، امر کرده که اگر زنان به فرزندان شما شیر دادند، مزد آنان را بدهید. سپس در دنباله آیه می فرماید: (... وَإِنْ تَعَايَرْتُمْ فَسْتَزْضِعْ لَهُ أُخْرَى) و اگر به توافق نرسیدید، زن دیگری شیر دادن او را به عهده می گیرد. مفسران در معنای آیه گفته اند: اگر زن و مرد در شیر دادن به کودک با هم به توافق نرسیدند، به این صورت که یا زن حاضر نیست به کودک شیر بدهد و یا اجرتی بیش از معمول می خواهد، در این صورت، بر پدر کودک لازم است برای تغذیه کودک، دایه بگیرد تا طفل آسیب نبیند. ۱۸. دایگی و شیر دادن به کودکانی که مادرانشان شیر نداشتند یا از دنیا رفته بودند در زمان های گذشته، میان زنان معمول بوده (چنان که حلیمه سعدیه و چند تن از زنان دیگر، برای همین کار به مگه آمدند. ۱۹. دایه ها در برابر خدمتی که ارائه می کردند و به کودک شیر می دادند مزد دریافت می کردند. قرآن نه تنها از این کار نهی نکرده و مزدی را که در مقابل این عمل گرفته می شود اکل مال به باطل ندانسته، بلکه خود به پدران بچه ها امر کرده است: در صورتی که برای شیر دادن با مادر کودک به توافق نرسیدید، دایه بگیرید. بنابراین، دایگی نیز می تواند به عنوان یکی از اشتغالاتی باشد که ویژه زنان است و قرآن به آن اشاره کرده است. ۵. دام داری: (وَلَمَّا وَرَدَ مَاءَ مَدْيَنَ وَجِدَ عَلَيْهِ أُمَّةٌ مِّنَ النَّاسِ يَسْتَقُونَ وَوَجِدَ مِنْ دُونِهِمُ امْرَأَتَيْنِ تَذُودَانِ قَالَ مَا خَطْبُكُمَا قَالَتَا لَا نَسْقِي حَتَّى يُصْدِرَ الرِّعَاءَ وَأَبُونَا شَيْخٌ كَبِيرٌ) (قصص: ۲۳) و هنگامی که به چاه آب مدین رسید، گروهی از مردم را در آنجا دید که چهارپایان خود را سیراب می کنند و در کنار آنان دو زن را دید که مراقب گوسفندان خویشند. به آن دو گفت: کار شما چیست؟ گفتند: ما آن ها را آب نمی دهیم تا چوپانان همگی خارج شوند و پدر ما پیرمرد کهنسالی است. از این آیه، چند نکته استفاده می شود: نخست اینکه از تعبیر «لَا نَسْقِي»، که فعل مضارع است و بر استمرار دلالت دارد، فهمیده می شود آب دادن به گوسفندان کار روزمره و همیشگی آنان بوده است. جمله «و ابونا شیخ کبیر» نیز مؤید همین مطلب است زیرا کنایه از آن است که فرد دیگری را برای این انجام این کار نداریم. بنابراین، کار سیراب کردن گوسفندان را خود انجام می دهیم. دوم اینکه گرچه در آیه سخنی از چوپانی دختران حضرت شعیب (علیه السلام) نیست، اما از اینکه گفتند: (لَا نَسْقِي حَتَّى يُصْدِرَ الرِّعَاءَ وَأَبُونَا شَيْخٌ كَبِيرٌ)، می توان به دست آورد که همه کارهای گوسفندان، که یکی از آن ها آب دادن بوده و یکی هم به چرا بردن بوده، به عهده دختران بوده است زیرا اگر دختران شعیب می گویند پدر ما پیر سال خورده است، کنایه است از اینکه کسی را برای آب دادن نداریم. پس حتماً کسی را برای چرانیدن و علوفه دادن هم نداشته اند. از این رو، بعید است بگوییم کار دختران فقط آب دادن بوده است. اینکه حضرت شعیب (علیه السلام)، به حضرت موسی (علیه السلام) گفت: می خواهم یکی از این دو دخترم را به همسری تو درآورم، به

این شرط که هشت سال برای من کار کنی و اگر تا ده سال افزایش دهی محبتی از ناحیه دوست ۲۰... برخی از مفسران گفته اند: او را برای چوپانی اجیر کرد. ۲۱ این امر نیز شاهدهی است بر اینکه پیش از موسی، کار چوپانی گوسفندان را دختران انجام می دادند. البته ممکن است گفته شود عمل دختران شعیب (علیه السلام) نمی تواند مستند جواز این گونه کارها برای زنان باشد زیرا دختران حضرت شعیب (علیه السلام) از باب ضرورت و نبود فرد دیگری دست به این عمل می زدند. بنابراین، وقتی حضرت موسی (علیه السلام) از آنان می پرسد: برای چه اینجا ایستاده اید، آنان مقصود خود را گفتند و با این جمله که «پدر ما پیر سال خورده است»، عذر خود را نسبت به انجام این کار ذکر کردند و آن را به عنوان یک ضرورت برای خود بیان نمودند. بنابراین، کار کردن دختران حضرت شعیب (علیه السلام) در بیرون از خانه به سبب شرایط ویژه خانه آنان بود، نه اینکه در شرایط عادی، آنان این کار را انتخاب کرده باشند. شواهد روایی بر جواز فعالیت های اقتصادی زنان فراوانی در صدر اسلام در زمان پیامبر گرامی و ائمه اطهار (علیهم السلام) به فعالیت های اقتصادی اشتغال داشتند ۲۲ و ائمه اطهار (علیهم السلام) نه تنها آنان را از کار و تلاش نهی نمی کردند، بلکه در برخی موارد، لحن سخن یا طرز برخورد پیامبر یا امام با زنان شاغل به گونه ای بود که تشویق به ادامه کار نیز از آن استفاده می شود. این کارها عبارتند از: ۱. بافندگی: ام حسن نخیه می گوید: حضرت علی (علیه السلام) در راه به من برخورد کرد و فرمود: ام حسن، به چه کاری مشغولی؟ گفتم: بافندگی می کنم. امام به من فرمود: بدان که حلال ترین کسب است. ۲۳ بنابراین نقل، امام با دیدن ام حسن در ابتدا، از شغل او سؤال کرد که حاکی از مشروعیت اشتغال برای زنان است، و دیگر آنکه وقتی ام حسن در جواب امام عرض کرد: به بافندگی اشتغال دارم و از این راه ارتزاق می کنم، امام نه تنها او را از این حرفه منع نکرد، بلکه با این جمله که «حلال ترین کسب است»، او را بر این ادامه اشتغال به این حرفه تشویق کرد. بنابراین، اشتغال زنان به حرفه هایی که از نظر اسلام حلال شمرده شده، مجاز بلکه مطلوب است. ۲. نوحه خوانی: حنان بن سدید گوید: در محله ما زنی بود که کنیزی نوحه خوان داشت. این زن از طریق نوحه خوانی کنیزش، زندگی خود را اداره می کرد. وی نزد پدرم آمد و گفت: تو می دانی که زندگی من از جانب خدا و به وسیله نوحه خوانی این جاریه تأمین می شود. دوست دارم از امام صادق (علیه السلام) بپرسی که اگر این کار حلال است، ادامه بدهم، و گر نه کنیز را بفروشم و از بهای آن زندگی کنم تا خدا فرجی برساند. پدرم گفت: پرسش این مسئله از امام برای من سخت است. او اضافه می کند: وقتی خدمت امام رسیدیم، خودم از امام درباره مسئله آن زن پرسش کردم. امام فرمود: آیا برای اجرت شرط می کند یا نه؟ گفتم: به خدا قسم، نمی دانم شرط می کند یا نه. حضرت فرمود: به آن زن بگو: شرط نکن و هر چه دادند قبول کن. ۲۴ در این روایت نیز نوحه خوانی زن مورد تأیید امام قرار گرفته است. اگر اشتغال زن به نوحه خوانی غیر مجاز بود، آن حضرت وی را از این کار نهی می فرمود. لازم به ذکر است اینکه امام در جواب پرسش کننده گفتند: برای کارش اجرتی تعیین نکنند و هر چه دادند قبول کند، دلیل بر حرمت این کار و تحصیل درآمد از این طریق نیست زیرا اگر چنین بود، امام مستقیماً او را از ادامه آن کار برحذر می داشت. اگر به صورت استلزام نهی ای از کلمات امام فهمیده شود، مربوط به تعیین اجرت است به اصل عمل. عدم تعیین مزد نیز به احتمال قوی به سبب ویژگی کار است، نه خصوصیت نوحه خوان و جنسیت وی که زن است یا مرد. آرایشگری: ابن ابی عمیر با واسطه، از امام صادق (علیه السلام) نقل می کند: یکی از زنانی که به آرایشگری بانوان اشتغال داشت، بر پیامبر گرامی (صلی الله علیه و آله) وارد شد. پیامبر اکرم به وی فرمود: آیا شغلت را رها کرده ای یا بر آن باقی هستی؟ زن گفت: ای رسول گرامی، بر شغلم باقی هستم و ادامه می دهم، مگر آنکه مرا از آن نهی کنی تا کنار بگذارم. حضرت نه تنها او را از آن کار منع نکرد، بلکه اجازه فرمود به کارش ادامه دهد و او را به برخی از آداب این کار نیز راهنمایی فرمود. ۲۵ عطر فروشی: حسین بن زید هاشمی از امام صادق (علیه السلام) روایت کرده است که زنی به نام زینب عطاره نزد زنان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) آمد. پیامبر وارد خانه شد و او را نزد همسرانش دید. به وی فرمود: منزل ما را خوشبو کردی. زینب عرض کرد: منزل به بوی شما معطرتر است. پس از این سخنان، پیامبر (صلی الله علیه و آله) برخی از آداب و احکام خرید و

فروش را برای وی بیان فرمودند. ۲۶ چنان که از این روایت استفاده می شود، نه تنها پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) با اشتغال زینب به عطر فروشی مخالفتی نکرد، بلکه با حسن رفتار خود با وی و با بیان برخی از آداب معامله، ۲۷ او را نسبت به ادامه آن کار تشویق کرد. نتیجه از آیات و شواهد روایی یاد شده می توان استفاده کرد که اسلام نسبت به اشتغال زنان دید منفی ندارد و کار و تلاش اقتصادی را در خانه یا در بیرون از خانه برای زن ممنوع نکرده است. اگر آیه شریفه (لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ) از برخی از معاملات نهی کرده و آن را باطل دانسته، برای همه است و تفاوتی میان زن و مرد نیست. جنسیت در هیچ یک از انواع معاملات و تجارت، دخالت ندارد. این گونه نیست که زن به دلیل جنسیت، از برخی از معاملات ممنوع، و مرد مجاز باشد. به همین سبب می بینیم در کتاب های فقهی، زنان از تجارت یا قراردادی استثنا نشده یا از اختیار شغل خاصی منع نگردیده اند. بلی، کارهایی همچون قضاوت، ولایت و رهبری و امامت جماعت ۲۸ برای زن ممنوع است، اما این ها تخصصاً از موضوع بحث خارج هستند زیرا در فرهنگ اسلامی، به هیچ یک از این امور به عنوان شغل نگاه نمی شود تا گفته شود در اسلام برخی از شغل ها ویژه مردان است و زنان را در آن راهی نیست. تذکر این نکته نیز ضروری است که آنچه به عنوان دیدگاه قرآن، در ارتباط با اشتغال زنان بیان شد مربوط به نفس کار و تلاش اقتصادی و بیان جواز این عمل برای زنان است. اما اینکه زنان برای حضور در محل کار چه شرایطی را باید رعایت کنند، چه شغلی برای زن شایسته تر است، کدام کار با حالت روحی و جسمی زن متناسب است، حق تقدّم با کار خانه است یا بیرون، در صورت تراحم میان رسیدگی به فرزندان و همسر و اشتغال به کار بیرونی، ترجیح با کدام است، این پرسش ها و ده ها پرسش دیگر، که بیان آن ها در این مختصر نمی گنجد، باید در جای خود به طور جداگانه بحث شود. اما اجمالاً تذکر داده می شود، که بر اساس آموزه های دینی، خانواده در اسلام اصلی بنیادین بوده و حفظ و حراست از آن لازم است. زن رکن خانواده و مظهر خالقیت خدا و وظیفه تولید نسل و پرورش و تربیت آن را بر عهده دارد. حق اشتغال زن، نباید سبب از هم پاشیدن خانواده یا کنار گذاشتن وظیفه پرورش نسل سالم شود. بنابراین، در مواقع تراحم بین کار و ازدواج، یا کار و رسیدگی به وظایف همسری و پرورش کودک، و عدم امکان جمع بین آن ها، خانواده مهم تر است و بر اساس اصل تقدیم اهم بر مهم، در امور متراحم باید اشتغال زن فدای حفظ خانواده شود. پی نوشت ها: ۱- منوچهر فرهنگ، فرهنگ بزرگ اقتصادی، تهران، البرز، ۱۳۷۱. ۲- مرتضی قره باغیان، فرهنگ اقتصادی و بازرگانی، چ دوم، رسا، ۱۳۷۶. ۳- دکتر سیاوش مریدی و علی رضا نوروزی، فرهنگ اقتصادی. ۴ و ۵- محمدولی کیانمهر، «تأثیر اشتغال زنان بر خانواده»، مجله کار و جامعه، ش ۲۳ (آذر و دی ۱۳۷۸). ۶- ابن منظور، لسان العرب، بیروت / فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، چ دوم، تهران، ناصر خسرو، ج ۳، ص ۲۵۸. ۷- فضل بن حسن طبرسی، پیشین، ج ۳، ص ۲۵۸. ۸- سید محمدحسین طباطبائی، المیزان، قم، انتشارات اسلامی، ج ۵، ص ۱۵۲. ۹- بقره: ۴۳، ۴۵، ۸۳، ۱۱۰. ۱۰- «وَمَا آتَيْنَا مِنْ رَبٍّ لَّا يُزْبِتُ فِي أَمْوَالِ النَّاسِ فَلَا يَزْبُتُ عِنْدَ اللَّهِ» (روم: ۳۹) «يَمَحَقُ اللَّهُ الرِّيَا وَيُزِيهِ الصَّدَقَاتِ» (بقره: ۲۷۶) «الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ» (بقره: ۲۷۲) «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّيَا إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ» (بقره: ۲۷۸) «يَمَحَقُ اللَّهُ الرِّيَا وَيُزِيهِ الصَّدَقَاتِ» (بقره: ۲۷۶). ۱۱- ر.ک: سید محمدحسین طباطبائی، پیشین، ج ۲، ص ۵۱. ۱۲- ر.ک: فضل بن حسن طبرسی، پیشین، ج ۲، ص ۲۴ / محقق اردبیلی، زبدة البیان، تحقیق محمدباقر بهبودی، مکتبه المرتضویه، ص ۴۲۷ / محمدبن یعقوب کلینی، اصول کافی، تهران، اسلامیه، ۱۳۵۰، ج ۵، ص ۱۲۲. ۱۳- ر.ک: علی بن ابراهیم قمی، تفسیر قمی، چ سوم، قم، دارالکتب، ج ۱، ص ۱۳۶. ۱۴- ر.ک: محقق اردبیلی، پیشین، ص ۴۲۷. ۱۵- ابن کثیر القرشی، تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۱۲ ق، ج ۳، ص ۵۴ / محمدبن احمد قرطبی، الجامع الاحکام القرآن، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۱۵ ق، ج ۱۰، ص ۲۹۰ / ابن جوزی، زاد المسیر، ج ۵، ۴۴ / راغب اصفهانی، مفردات فی غریب القرآن، تهران، نشر کتاب، ۱۴۰۴ ق، ص ۳۸۱ / محمد بن جریر طبری، جامع البیان عن تأویل آی القرآن، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۵ ق، ج ۱۵، ص ۱۵۳ / سید محمدحسین طباطبائی، پیشین، ج ۱۳، ص ۱۵۲ / مولی محسن فیض کاشانی، تفسیر صافی، تحقیق حسین اعلمی، چ دوم، قم، الهادی، ۱۴۱۶ ق، ج

۳، ص ۱۸۱. ۱۶- مرحوم علامه طباطبائی در تفسیر آیه گفته است: «والمعنی هو الذی جعل الارض مطاوعه منقادۀ لکم یمكنکم ان تستقروا علی ظهورها و تمشوا فیها تأکلون من رزقه الذی قدره لکم بانواع الطلب و التصرف فیها.» (سید محمدحسین طباطبائی، پیشین، ج ۲۰، ص ۱۳). ۱۷- «غَیْرُ مُحِلِّی الصَّیْدِ وَ أَنْتُمْ حُرْمٌ» (مانده: ۱)، «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْتُلُوا الصَّيْدَ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ» (مانده: ۹۵)، «حُرْمٌ عَلَيْكُمْ صَيْدُ الْبَرِّ مَا دُمْتُمْ حُرْمًا» (مانده: ۹۶). ۱۸- فضل بن حسن طبرسی، پیشین، ج ۱۰، ص ۴۸ / سید محمدحسین طباطبائی، پیشین، ج ۱۹، ص ۳۱۷ / ابن جوزی، پیشین، ج ۸، ص ۴۵ / محمدبن احمد قرطبی، پیشین، ج ۱۸، ص ۱۶۹ / محمدبن حسن طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، تحقیق احمد حبیب قصیر العاملی، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۹ ق، ج ۱۰، ص ۳۷. ۱۹- ر.ک: محمدهادی یوسفی غروی، تاریخ تحقیقی اسلام، ترجمه حسین علی عربی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۲۲۲. ۲۰- «قَالَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أُنَكِّحَكَ إِخِيْدَى ابْنَتِي هَاتَيْنِ عَلَى أَنْ تَأْجُرَنِي ثَمَانِي حَجَّجٍ فَإِنْ أَتَمَمْتَ عَشْرًا فَمِنْ عِنْدِكَ» (قصص: ۲۷). ۲۱- ر.ک: محمدبن حسن طوسی، پیشین، ج ۸، ص ۱۴۵ / محمد شیخعلی شریف لاهیجی، تفسیر شریف لاهیجی، تهران، علمی، ۱۳۶۳، ج ۳، ص ۶۸. ۲۲- احمد بن حنبل، مسند احمد، ج ۳، ص ۵۰۳ / محمدبن یعقوب کلینی، پیشین، ج ۵، ص ۸۶ و ۱۱۹. ۲۳- محمدبن یعقوب کلینی، پیشین، ج ۵، ص ۱۵۱ / ج ۵، ص ۸۶. ۲۵- «فقال لها: افعلي فإذا مشطت فلا تجلي الوجه بالخرق فإنها تذهب بماء الوجه ولا تصلي الشعر بالشعر.» (همان، ص ۱۱۹). ۲۶- همان، ص ۱۵۱. ۲۷- «فقال لها رسول الله (صلى الله عليه وآله): إذا بعث فأحسني ولا تغشي فإنه أتقى الله وأبقى للمال.» (همان، ص ۱۵۱). ۲۸- البته اگر مأموم زن باشد، امامت زن به فتوای برخی مراجع مجاز است. احمد طاهری نیا

زن بودن ممنوع!

برخی زنان امروز تمام خوشبختی را در خارج از خانه و در کارهایی که بتواند تساوی شان را با مردان ثابت کند، می دانند و زندگی صنعتی برای منافع خود، آنان را تشویق می کند. افرادی که بدون فهم و تشخیص، برای به فساد کشانیدن زن و بیزار ساختن او از وظیفه اصلی می گویند که نباید زن ماشین جوجه کشی باشد به عالم انسانیت خیانت می کنند. آنها هدفی جز ارضای غرایز جنسی خود ندارند. احساس می کنند که اگر زن به وظیفه اصلی خود بپردازد، دیگر محیط رسوای اختلاط و بی بند و باری وجود نخواهد داشت تا از زنان کامجویی کنند. زنی که بخواهد مادر و پرستار باشد، زنی که برای محیط گرم خانواده ارزش قائل باشد می داند که زندگانی را به رنگ هوس در آوردن، هنر نیست. هنر این است که واقعا وظیفه اش را تشخیص دهد و بکار بندد. هرچند مشکلاتی هم دربرداشته باشد. ویل دورانت می نویسد: زنان و مردان باحیثیت، مشکلات پیش آمده را حل می کنند زیرا می دانند که نظیر این مشکلات در میدان های جنگ دیگر زندگی نیز هست. آنها وقتی پاداش این کار را می گیرند که سال های سخت از خود گذشتگی و سازگاری متقابل را پشت سر گذارده اند و محبتی محکم و پایدار به وجود آورده اند که جوش آن از پرستاری بچه هاست وقتی است که همکاری در حوادث گوناگون زندگی، جای شور و شهوت جسمانی را فراگرفته و دو روح و دو دل به هم آمیخته است. اگر از این آزمایش معنوی گذشتند، کمال عشق را درک خواهند کرد. این کمال بدون داشتن فرزند به سختی دست می دهد. باز باید گفت که ازدواج در درجه ی اول به خاطر فرزند داشتن پدید آمده است. ازدواج تنها برای این نیست که زن و مرد را به هم پیوند دهد بلکه مقصودی دیگر هم دارد و آن این که زندگی نوع خود را با ایجاد پیوند صداقت و مواظبت میان پدر و مادر و فرزند تامین کند اگرچه آزادی از قیود اجرای وظایف و وصول به غایات طبیعی است و به همین جهت زن بی فرزند ما را قانع نمی سازد که او معنای حیات و رضایت را دریافته است. جامعه ای که زن را به هرکاری بگمارد جز به کار اصلی به بیراهه می رود. زنی که وظیفه مادری را فدای مقام، شهرت، نفوذ و هوس نماید هنری ندارد. عالی ترین و گرانبه ترین هنر زن، هنر مادری است. اگر زنی به جز مادری کاری پیدا کند که نیروی خود را مصروف آن

سازد و حیاتش را به کمال رساند، عیبی ندارد و طبیعت آن را می پذیرد اما اگر مقصد و هدفی نداشته باشد و چیزی توجه او را جلب نکند برای آن است که بر غرض طبیعی عشق پشت پا زده است. به قول نیچه: زن معمایی است که حل آن بچه داشتن است. از پیامبر بزرگ اسلام نقل شده است که: بهترین زنان شما زنی است که: زاینده، مهربان، پاکدامن، برای دیگران متکبر و برای شوهر متواضع باشد. در برابر شوهر به خودنمایی و جلوه گری پردازد و در برابر دیگران خود را پوشیده بدارد. زنی که سخن شوهر را بشنود و فرمان او را اطاعت کند و در خلوت خود را در اختیار همسر خود قرار دهد. انحراف زن از وظیفه اصلی خود در نظر پیشوای اسلام بسیار ناپسند است. جامعه ای که زن را به هرکاری بگمارد جز به کار اصلی به بیراهه می رود. زنی که وظیفه مادری را فدای مقام، شهرت، نفوذ و هوس نماید هنری ندارد. عالی ترین و گرانمایه ترین هنر زن، هنر مادری است. کتاب تربیت کودک در جهان امروز - دکتر بهشتی گروه خانواده و زندگی تبیان - تغییر و تنظیم: داوودی

زمانی برای آزادی زنان....

انقلاب آزادی انسانی را به زنان هدیه کرد. عضو کمیسیون اجتماعی مجلس گفت: انقلاب اسلامی ایران، آزادی انسانی را به زنان هدیه کرد و این بزرگترین برکتی بود که از انقلاب نصیب زنان شد. سید علی میرخلیلی در گفت و گو با خبرنگار اجتماعی باشگاه خبری فارس «توانا»، با اشاره به اینکه حضور زنان در جریان انقلاب در راهپیمایی ها به مراتب بیشتر از مردان بود، اظهار داشت: زنان در پیروزی انقلاب اسلامی بیش از ۵۰ درصد نقش داشتند. بسیاری از زنان فرزندان خود را وادار به حضور در راهپیمایی ها می کردند و زمانی که مردان انقلابی زندانی می شدند، این زنان بودند که زندگی و خانواده را اداره و فرزندان را تربیت می کردند. میرخلیلی با اشاره به اهمیت سنگر تربیت و مادری تصریح کرد: بخش عمده ای از آگاهی های سیاسی جوانان و حضور آنها در راهپیمایی ها نیز به نقش زنان مربوط می شد. وی با بیان اینکه در دوران جنگ تحمیلی و پیروزی انقلاب، زنان نقش اول را ایفا می کردند، یادآور شد: در سال های اخیر در عرصه های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و ... حضور زنان بسیار موثر و چشمگیر بوده است. بهترین تولیدی که هر کشور می تواند داشته باشد، تولید علم است که در حال حاضر زنان در عرصه های علمی پیشتاز بوده و جمعی از دانشمندان کشور را تشکیل می دهند. زنان ایرانی با حفظ پوشش و ارزش های اسلامی، دانشگاه ها و مراکز علمی و مدیریتی کشور را از وجود خود پر کرده اند. میرخلیلی با بیان اینکه زنان در حفظ انقلاب اسلامی هم بسیار موثر بوده اند، افزود: دشمنان، ملت ایران را پیش از انقلاب تحقیر می کردند و این تحقیر و ظلم بیشتر متوجه زن ها بود. وی با بیان اینکه بیشترین تهاجم دشمن در مورد نقش زن بود، یادآور شد: دشمن قصد داشت زن را از جایگاه اصلی خود دور کند اما انقلاب اسلامی بیشترین ارزش را به زنان اعطا کرد. به دلیل نامساعد بودن وضعیت دانشگاه ها در گذشته، بسیاری از خانواده ها به دختران خود اجازه ادامه تحصیل نمی دادند اما پس از پیروزی انقلاب، محیط دانشگاه ها به یک محیط امن تبدیل شد و درصد زیادی از دختران خود اجازه ادامه تحصیل به دانشگاه ها راه یافتند. وی افزود: در گذشته زنان در عرصه های مدیریتی، اجرایی، علمی و آموزشی فعالیتی نداشتند اما با پیروزی انقلاب در تمام این عرصه ها حضوری چشمگیر پیدا کردند. میرخلیلی خاطرنشان کرد: امروز در نظام جمهوری اسلامی تفاوتی بین زن و مرد وجود ندارد و در دستگاه ها، دانشگاه ها و مراکز علمی، زنان و مردان با حفظ حریم و ارزش های اسلامی در کنار یکدیگر کار می کنند. منبع: برنا

زنان و فراموش کردن وظایف!

غفلت زنان در انجام وظیفه مادری، خیانتی بزرگ است. اولین رئیس شورای فرهنگی اجتماعی زنان گفت: فراموش کردن وظیفه مادری بزرگترین خیانت یک زن است. به گزارش خبرنگار اجتماعی فارس، منصوره طبیب زاده اولین رئیس شورای فرهنگی

اجتماعی زنان در نخستین همایش هم اندیشی اعضای این شورا گفت: مهمترین عامل در پیشرفت و شکل گیری این شورا اهمیت و دقت نظر ریاست جمهوری وقت آن زمان، یعنی مقام معظم رهبری بودند. وی افزود: وقتی قرار بود جلسات شورا در محضر حضرت آیت الله خامنه‌ای برگزار شود، ایشان بهترین ساعات روز را برای برگزاری جلسات انتخاب می کردند و با فراغ بال به سخنان اعضای شورا گوش می دادند. با دقت در برنامه ها و طرح های پیشنهادی، بررسی های لازم را انجام داده و تکلیف شورا را در پرداختن به امور روشن می ساختند. همچنان که زنان شاغل در جامعه نقش آفرین و تأثیرگذار هستند، نباید وظیفه مادری خود را فراموش کنند که غفلت در این امر خیانتی بزرگ است. طبیب زاده اظهار داشت: بیشترین وظیفه ما به عنوان زنان فرهنگی و اجتماعی در حال حاضر در قبال نسل سومی ها، پاسخگویی به سؤالات این نسل است. اولین رئیس شورای فرهنگی اجتماعی زنان افزود: نسل سومی ها و فرزندان انقلاب شاهد غیبت پدر در دوران انقلاب و جنگ بوده اند و به حد کافی آسیب دیده اند و نباید با غیبت مادر خانواده هم دچار آسیب بیشتری شوند. وی تأکید کرد: نسل سوم در عین حال که مادری خلاق، فعال و پرکار می خواهد، نیازمند مادری است که به معنای واقعی حضورش را در خانه احساس کند. طبیب زاده تصریح کرد: همچنان که زنان شاغل در جامعه نقش آفرین و تأثیرگذار هستند، نباید وظیفه مادری خود را فراموش کنند که غفلت در این امر خیانتی بزرگ است. یک زن وقتی می تواند به عنوان یک الگوی مناسب در جامعه مطرح باشد که در سه بعد پرورش خود، پرورش خانواده و حضور در جامعه تأثیر گذار و مثمر تر واقع شود. طبیب زاده ابراز داشت: پرداختن به هر یک از این ابعاد به تنهایی نمی تواند برای رسیدن به اهداف یک زن نمونه فرهنگی اجتماعی مؤثر باشد. وی تصریح کرد: در طی بیست سال گذشته به نقطه نظرات و شرایط خوبی در حوزه زنان در این شورا و در کل جامعه رسیده ایم و حفظ این استقلال تنها با تلاش و برنامه ریزی همه زنان جامعه میسر خواهد شد. منبع خبر: فارس

قطب آرامش بخش

نقش زن و جایگاه او در اسلام براساس قرائتی که در قرون متوالی از این جایگاه در دین داشته اند بدون توجه به بستر اجتماعی که دین اسلام وارد آن محیط شده و به بسط خود پرداخته قابل شناخت نیست. آن اصالتی که در قرآن نسبت به حقوق زن داده شده مطمئناً متفاوت است از آنچه که در میان برخی مسلمانان به عنوان جایگاه زن در اسلام معرفی شده است. مقاله حاضر را که پروفیسور عبدالجواد فلاطوری درباره جایگاه زن در اسلام نوشته است را با هم می خوانیم. تاکنون - نه در گذشته و نه در عصر حاضر - هیچ فرهنگی موفق نشده است جایگاه مرد و زن را در زندگی خصوصی و اجتماعی شان از هر منظری با رضایت کامل هر دو طرف و بدون نتایج نامساعد برای آنها تعیین کند. جایگاه پست، تبعیض و فرق گذاشتن بین زنان و مردان در ممالک اسلامی، که نقادان روی آنها تأکید کرده اند، آن گونه که ثابت شده، بیشتر ریشه در رسوم، عادات و ساختارهای اجتماعی بومی ملی که اسلام را پذیرفته اند داشته و نه در خود اسلام. این امر در مورد اکثر سنن و مناسبات اعراب پیش از اسلام که هنگام ظهورش با آنها به مبارزه برخاست، نیز صادق است، و البته اینها بلافاصله بعد از ظهور اسلام نمی توانستند به صورتی اسلامی شده در جوامع اسلامی مستقر شوند. اسلام شناس و مورخ آلمانی، پروفیسور برتولد اشپولر، نتایج تحقیقش در مورد این موضوع را چنین خلاصه می کند: در نقاط دور افتاده تر ایران مثل دیلم در پایان قرن دهم زنان تنها شبها و در لباس های سیاه اجازه داشتند بیرون بروند، و از طبس، در کویر نمک، روایت می کنند که هنوز در ۱۰۵۲ هجری زنی که با مردی غریبه صحبت می کرد با مرگ مجازات می شد... اگر در ازدواج بار اقتصادی بر دوش مرد گذاشته شده است، به زن نیز نقش قطب آرامش بخش محول می شود. محیی الدین ابن ابی اسبق، حاکم مصری را ملاقات کرد، او را عالمی یافت که برای زنان خانه او روایاتی در باره حقوق زنان در برابر مردان از مجموعه حدیث بخاری می خواند. به آن عالم دشنام داد و گفت: نخست برای آنان (زنان) حقی را که مرد، از نظر اسلام، از آن برخوردار

است بیان کن. زیرا ما مردان همین حالا- هم که آنان (زنان) از حقوقشان در برابر ما آگاه نیستند حریفشان نمی شویم، حال اگر مطلع شوند که اسلام چه حقوقی برایشان در برابر ما (مردان) مقرر کرده است، دیگر چگونه می توانیم اصلاً با آنها کنار بیایم؟» مشکل است بتوانیم همه این جریان ها و انگیزه های درهم و برهم و مخالف یکدیگر را از اوضاع و احوال ملی، اجتماعی و شخصی جدا کنیم و تعلیم اسلام را در این باره در ناب ترین شکل آن عرضه کنیم. اینجا فقط به تعدادی از مواضع اسلام در خصوص این مسأله اشاره می شود: مواضع و افکاری که از منظر قرآن باید به عنوان اعلام مبارزه با نقض کرامت انسانی زنان و احیای تساوی مطلق ارزش هر دو جنس به معنای تساوی مطلق همه انسان ها در برابر خدا فهمیده شوند. موضع قرآن هنگامی شایان توجه تر می شود که به بررسی دقیق جامعه ای نظیر جامعه آن روز اعراب می پردازد، که سلطه مطلق مردان، بیش از همه از نظر اقتصادی را به عنوان واقعیتهای بدیهی مفروض می گرفت. قرآن نه این مناسبات را ابداع کرده و نه با آنها موافقت کرده است، بلکه تلاش کرده که آنها را به نفع زنان تغییر دهد و حداقل تعدیل کند. زن در برابر خدا و بر طبق طبیعتش به عنوان انسان با مرد برابر است. به این ترتیب در نقل داستان خلقت، حوا به عنوان زن در فریفتن شوهرش، آدم، مقصر دانسته نمی شود. این گناه همزمان و به یک میزان به هر دوی آنها نسبت داده می شود. («فازلهما الشیطان»): آنگاه شیطان آنها (آدم و همسرش) را بلغزانده که گناهی مرتکب شوند، که باعث شد از بهشت بیرون رانده شوند. مرد هیچ حقی ندارد که به زن علاوه بر وظایفش کوچکترین دستوری بدهد. وظایف او محدود است به این که دارایی، کانون خانواده و وفاداریش (نسبت به مرد) را حفظ کند اسلام ازدواج را عموماً هم به زن و هم به مرد با تأکید توصیه می کند. برای آن معمولاً دو دلیل آورده می شود: حفاظت از اصول اخلاقی جامعه یا حفظ افراد از هرزگی و روح بخشیدن به حیات اقتصادی به این صورت که مرد متأهل موظف می شود تأمین معاش خانواده را برعهده بگیرد، که برای این منظور کار صنعتی یا فعالیت تجاری، به عنوان مقدمه غیرقابل اجتناب، ضروری است. اما اگر در ازدواج بار اقتصادی بر دوش مرد گذاشته شده است، به زن نیز نقش قطب آرامش بخش محول می شود. برای این که او (مرد) در کنار او (زن) به آرامش برسد... (.... لیسکنوا الیها...). ازدواج منحصرأ از سوی زن انجام می شود که آمادگیش را برای آنچه نخست مرد باید برای آن اعلام آمادگی کند، اظهار می کند. در حالی که زن، به عنوان مادر، در خانواده خیلی بیشتر از احترام برخوردار است، مرد نیز به مقتضای مسئولیت های اقتصادی، در جامعه نقش های بزرگتر و در عین حال وظایف بیشتری دارد. برخلاف آیین های مرسوم باید هنگام نکاح مهریه مصطلح (صداق) تنها به عنوان هدیه (نحله) پیشنهاد شود. «و مهر زنان را به عنوان هدیه به آنان بدهید...» (صدقاتهن نحله...). یعنی مهریه نباید به عنوان اجرت زن را به کالایی مورد مبادله تنزل دهد. مسئولیت اقتصادی که برعهده مرد است، بدین معناست که زن حق معاشی در خور، خانه و لباس دارد، حتی وقتی که خودش دارای ثروت و از نظر اقتصادی کاملاً مستقل است. او علاوه بر آن حتی این حق را دارد که برای کارهایی که در خانه انجام می دهد و حتی برای شیردادن نوزادان از مرد طلب پول کند. مرد هیچ حقی ندارد که به زن علاوه بر وظایفش کوچکترین دستوری بدهد. وظایف او محدود است به این که دارایی، کانون خانواده و وفاداریش (نسبت به مرد) را حفظ کند. وظیفه محافظت متقابل از جمله در روایتی از حضرت محمد(ص) به این صورت بیان می شود: مرد حافظ خانواده اش است و در قبال آن مسئولیت دارد. زن حافظ کانون خانواده مرد است و در برابر آن مسئولیت دارد. این وظیفه حفاظت مسئولیت متقابل غالباً به معنی تبعیض زنان گرفته شده و باعث سوء تفاهم شده است و مردان از آن سوء استفاده کرده اند. وظیفه حفاظت مرد از زن در قرآن این گونه بیان شده است: الرجال قوامون علی النساء، که تنها به این معنا می تواند باشد که مردان مسئول زنان هستند و هیچ ارتباطی به بالاتر قرار دادن مردان نسبت به زنان ندارد. در قسمت بعدی جمله که در پی آن می آید: «زیرا خدا بعضی ها را نسبت به دیگران برتری داده است» (بما فضل ا... بعضهم)، برتری مرد به شغلی است که با آن برای خانواده از راه مشروع پول در می آورد. از میان مردان آن که شغلی ندارد همرتبه زن است. «برتر دانستن مرد، که در اینجا و جایی دیگر از قرآن از آن صحبت شده است در چارچوب وظایف و مسئولیت های اجتماعی است. اما وظیفه محافظت مرد

از زن محدود به مسئولیت اقتصادی نیست. او علاوه بر آن موظف است که زن را در برابر آزار و اذیت مردان غریبه حفظ کند، که شرط آن نیز وفاداری زن است. در مورد ارث اگر زن یک یا چند برادر داشته باشد نسبت به آنها سهم کمتری از ارث به او می رسد. این مطلب به عنوان جبران مسئولیت اقتصادی بالاتری که برعهده مرد است و زن به طور کلی فاقد آن است، و جبران وظایف دفاعی، که تنها بر دوش مردان و نه زنان است، فهمیده می شود. در مورد تحصیل زنان خود حضرت محمد(ص) اولین کسی بود که با شروع وحی حلقه هایی از زنان و مردان را به منظور تعلیم بهتر ایجاد کرد. در تصاحب موقعیت های اجتماعی هیچ مانعی بر سر راه تساوی کامل حقوق زن (با حقوق مرد) قرار ندارد، با این فرض که قواعد اخلاقی که هم زنان و هم مردان موظف به آنها هستند رعایت شوند، به گونه ای که زن به عنوان شریک هم ارزش مرد می تواند کار کند، بدون این که همچون شیء مصرفی مورد علاقه مردان مورد سوءاستفاده و اذیت و آزار آنها قرار گیرد. پروفیسور عبدالجواد فلاطوری تنظیم و تلخیص برای تبیان: کهری

زن و مرد، تشابه یا تساوی؟

موضع قرآن و مسلمانان صدر اسلام گواه این حقیقت است که وجود زن به اندازه مرد در زندگی حیاتی است و او نه در مرتبه ای پایین تر از مرد قرار دارد و نه آنکه فروست محسوب می شود. مساوی بودن مقام زن و مرد برای همه مسلم بود. اسلام به زنان حقوق و امتیازاتی را داده است که او تحت هیچ دین و یا نظام قانونی دیگری از آنها برخوردار نبوده است. حقوق و وظایف یک زن مساوی یک مرد است امّا الزاماً مشابه آنها نیست. مساوات و مشابهت دو مفهوم کاملاً متفاوت هستند. این تفاوت قابل درک است چرا که زن و مرد مشابه نیستند ولی مساوی خلق شده اند. با در نظر داشتن چنین تمایزی، مشکلی ایجاد نمی شود. این غیر ممکن است که بتوان حتی دو مرد یا دو زن همانند یکدیگر یافت. تمایز میان برابری و همانندی دارای اهمیت فوق العاده است. برابری، مطلوب و واقعاً عادلانه است، در حالیکه همانندی چنین نیست. مردم همانند یکدیگر آفریده نشده اند ولی برابر خلق شده اند. با در نظر داشتن چنین تمایزی، جایی برای تصور این که زن پست تر از مرد است باقی نمی ماند. هیچ زمینه ای برای اینکه تصور کنیم که زن به دلیل آنکه حقوق مشابه مرد ندارد، دارای اهمیتی کمتر از مرد است، وجود ندارد. اگر مقام او درست مشابه مقام مرد بود، آنگاه زن نسخه دیگری از مرد می شد، که چنین نیست. این حقیقت که اسلام به زن حقوق مساوی و نه مشابه مرد می دهد نشان می دهد که اسلام زن را به درستی در نظر گرفته، او را به رسمیت شناخته و برای او شخصیت مستقلی قائل است. این طنین اسلام نیست که زن را محصول شیطان و بذر بدی می پندارد. این اسلام نیست که این سؤال را مطرح کرده است که آیا زن اساساً دارای روح است یا خیر؟ بر خلاف عقاید رایج، اسلام تنها حوا را برای ارتکاب نخستین گناه سرزنش نمی کند. قرآن این نکته را کاملاً روشن کرده است که هم آدم و هم حوا وسوسه شدند، هر دو مرتکب گناه شدند، و پس از توبه، بخشش خداوند به هر دوی آنها تعلق گرفت و سپس خداوند هر دوی آنها را پوشانید. در حقیقت اینطور به نظر می رسد که در قرآن آدم بیشتر برای نخستین گناه مورد سرزنش قرار می گیرد. آنچه که اسلام برای زن در نظر گرفته است، چیزی است که با طبیعت او هماهنگی دارد، به او امنیت کامل می بخشد و از او در برابر شرایط نامساعد و دشواریهای زندگی محافظت می کند. بسیاری از زنان امروزه از حق آزادی استفاده می کنند تا مستقلاً از خانه بیرون رفته، کار کنند و در آمدی داشته باشند و تظاهر کنند که با مردان برابرند، اما متأسفانه همه اینها به قیمت خانواده هایشان تمام می شود. این مسئله بسیار واضح و شناخته شده است. آنچه که شناخته شده نیست، مقام زن در اسلام است. در بخشهای بعدی کوشش شده است که موضع اسلام در مورد زنان را مورد بررسی قرار دهیم: ۱. زن در اسلام به عنوان شریک مساوی و کامل مرد در تولید نسل بشر به رسمیت شناخته می شود. با این شراکت او در هر جنبه ای دارای سهم مساوی است. او دارای حقوق مساوی است، مسؤولیتهای برابری را بر عهده می گیرد و در درون او همانقدر توانایی و انسانیت است که در شریک او خداوند می فرماید: ای مردم، ما همه شما را نخست از مرد و زنی آفریدیم و آنگاه شعبه های بسیار و قبایل مختلف

گردانیدیم تا یکدیگر را بشناسید ..» (۴۹:۱۳). این حقیقت که اسلام به زن حقوق مساوی و نه مشابه مرد می‌دهد نشان می‌دهد که اسلام زن را به درستی در نظر گرفته، او را به رسمیت شناخته و برای او شخصیت مستقلی قائل است. ۲. زن در انجام مسئولیتهای شخصی و جمعی و همچنین دریافت پاداش برای اعمال نیکش با مرد برابر است. طبیعت انسانی او نه پست‌تر و نه منحرف‌تر از مرد است. هر دو اعضای یکدیگرند. هنگامی که اسلام طلب علم را بر مسلمانان واجب نمود، هیچ تفاوتی میان زن و مرد قائل نشد. زیرا در حدود چهارده قرن پیش، محمد(ص) اعلام کرد که طلب علم بر هر مسلمانی از زن و مرد واجب است. ۴. زن دارای حق آزادی بیان درست به اندازه مرد است آرای درست او مورد توجه قرار می‌گیرد و نمی‌تواند تنها به خاطر اینکه به جنس مؤنث تعلق دارد کنار گذاشته شود. از قرآن و تاریخ گزارش شده است که زنان نه تنها عقاید خود را آزادانه بیان می‌کردند بلکه با پیامبر و یا سایر رهبران مسلمان بحث کرده و یا در مباحثات جدی شرکت می‌نمودند. ۵. اسلام به زن حقوق مساوی در عقد قرارداد، معاملات، کسب درآمد و مالکیت مستقل اعطا می‌کند. اگر زن مرتکب خلافی شود، در یک مورد یکسان مجازات او بیشتر یا کمتر از یک مرد نیست. ۶. اسلام هرگز افرادی که متمایل به تعصب بر علیه زنان و یا تبعیض میان زن و مرد هستند را نمی‌پذیرد. قرآن بارها و بارها کسانی را که معتقد بودند زنان پست‌تر از مردان هستند مورد سرزنش قرار می‌دهد (۵۹: ۱۶). ۸. پیش از اسلام، نه تنها به زن سهمی از ارث تعلق نمی‌گرفت بلکه خود زن به عنوان مایملکی در نظر گرفته می‌شد که توسط مردان به ارث برده می‌شد. اسلام از آن مایملک قابل به ارث رسیدن، یک وارث ساخت و کیفیتهای انسانی موجود در زن را به رسمیت شناخت. این سهم متعلق به او بوده و هیچکس نمی‌تواند آن را از وی سلب کند و یا او را از ارث محروم کند. هر صاحب مالی مجاز است که در مورد یک سوم از مایملک خود هر وصیتی را بکند، در اصل، هم زن و هم مرد به طور مساوی حق دارند که از مایملک فرد متوفی ارث ببرند، ولی سهمی که هر یک دریافت می‌کنند ممکن است متفاوت باشد. دلایلی که به خاطر آنها مرد در این موارد خاص سهم بیشتری دریافت می‌کند به شرح زیر است: اول اینکه مرد کسی است که به تنهایی مسئول تأمین کامل زندگی همسر، خانواده و اقوام نیازمند خود است. براساس قانون، این وظیفه اوست که تمام مسئولیتهای مالی را بر عهده بگیرد و وابستگی‌اش را بطور مناسبی تأمین کند. دوم آنکه، هنگامی که یک زن کمتر از یک مرد دریافت می‌کند، او در واقع از هرچه که برای آن کار کرده است محروم می‌شود. مایملکی که به ارث برده می‌شود، نتیجه کسب درآمد و یا تلاشهای او نیست. این چیزی است که از یک منبع خنثی به آنها رسیده است، در واقع چیزی فوق‌العاده یا اضافه است. این چیزی است که نه مرد و نه زن برای رسیدن به آن تلاش نکرده‌اند. این یک نوع کمک است و هر کمکی می‌بایست براساس نیازهای اضطراری و مسئولیتهای توزیع شود بخصوص هنگامی که این توزیع توسط قانون خداوند تنظیم می‌شود. اسلام به شدت نگران انسجام زن، سالم ماندن اخلاقیات و روحیه او و حفظ شخصیت و منش اوست. اسلام به زن جایگاهی را بخشیده است که شایسته اوست. حقوق او به زیبایی متناسب با وظایف اوست. ۹. در بعضی از موارد شهادت دادن در برخی قراردادهای مدنی، شهادت دو مرد، یا یک مرد و یک زن مورد نیاز است. این نیز مجدداً هیچ نشانه‌ای از فرودرستی زن نسبت به مرد نیست. این معیاری است که برای امنیت حقوق طرفین قرارداد در نظر گرفته شده است، زیرا بعنوان یک قانون، در زندگی عملی زنان چندان با تجربه نیستند. این کمبود تجربه ممکن است باعث از دست رفتن حقوق یکی از طرفین در هر قرارداد خاصی شود، در حقیقت، این معیار به زن نقشی برای ایفا در زندگی مدنی می‌دهد و کمک می‌کند تا عدالت در جامعه استوار شود. در هر حال، کمبود تجربه در زندگی مدنی، الزاماً به معنای فرودرستی بودن زن نسبت به مرد از نظر مقام او نیست. ۱۰. زن از امتیازاتی برخوردار است که مرد فاقد آنهاست. از بعضی از وظایف دینی، تمام تعهدات مالی برکنار است. به عنوان یک مادر، در نظر خداوند دارای ارزش و افتخار بیشتری است به عنوان یک همسر، او می‌تواند از شوهر آینده‌اش تقاضای مهریه‌ای مناسب را بکند که تماماً متعلق به او خواهد بود. و اگر او بخواهد که کار کند و از خود درآمدی داشته باشد و در اداره مسئولیتهای خانواده مشارکت کند، به شرط حفظ انسجام و شرف وی، او آزاد است که چنین کند. ۱۱. در هنگام نماز، زن پشت سر مرد

می‌ایستد، اما این نشانه‌ای از فروردستی وی نسبت به مرد نیست. نظم صفوف در نماز برای آن است که هر کس بتواند در حال عبادت تمرکز خود را حفظ کند. این نکته بسیار مهم است چرا که نمازهای اسلامی بر اساس تمرکز صورت می‌گیرند. ۱۲. زن مسلمان همیشه همراه با سنتی اسلامی به نام «حجاب» است. حجابی که او می‌بایست پوشد چیزی است که می‌تواند نفس او را از ضعفها، ذهن او را از مشغولیت، چشمانش را از نگاههای شهوت‌آمیز و شخصیتش را از بی‌اخلاقی حفظ کند. اسلام به شدت نگران انسجام زن، سالم ماندن اخلاقیات و روحیه او و حفظ شخصیت و منش اوست. اسلام به زن جایگاهی را بخشیده است که شایسته اوست. حقوق او به زیبایی متناسب با وظایف اوست. توازن میان حقوق و وظایف به خوبی حفظ شده است و هیچ یک سنگین‌تر از دیگری نیست. جایگاه کامل زن در این ایه قرآن تصویر شده است: «و زنان را بر مردان حقی است، همچنانکه مردان را بر زنان، براساس آنچه که صحیح است، و مردان را بر آنان به میزانی برتری است. این امتیاز، علتی برای برتری و یا اعتبار بخشیدن برای تسلط بر زن نیست. این برتری متناسب مسئولیتهای اضافه مرد است و به منظور جبران تعهدات نامحدودی است که برعهده اوست. این مسئولیتهای اضافه حتی به معنی تسلط یکی بر دیگری و یا سرکوب یکی توسط دیگری هم نیست. پروفیسور فرّخ- سایت حوزه تنظیم و تلخیص: کهری

قدرت ما زنان!

طفلکی!!!!!! این همه زحمت کشیدی فوق لیسانس از دانشگاه سراسری گرفتی حالا نشستی توی خونه؟! کاشکی آدم بدونه چه سرنوشتی در انتظارشه. اونوقت دیگه این قدر خودشو زحمت نمیندازه! دیگه آشپزی و بچه بزرگ کردن که تحصیلات عالیه نمی‌خواد! نمی‌دانم این جملات برای شما آشنا هست یا نه؟ اگر جز آن دسته از زنهایی باشید که سالها درس خوانده و یا کار کرده اید و سپس به صورت یکباره برای حفظ زندگی زناشویی و یا تربیت فرزندان خانه نشین شوید، حتما با این واژه‌ها آشنایی کامل دارید. مدتهای طولانی است که دوست دارم در مورد نقش و اهمیت زن در جامعه یادداشتی بنویسم. اما همیشه یا فرصت مناسب دست نداده و یا آنکه بعد از نوشتن چند سطر به این نتیجه رسیده‌ام که اگر این مطلب را کامل کنم همیشه عده‌ای هستند که ناراحت و دلخور می‌شوند. ولی الان احساس می‌کنم این مطلب باید نوشته شود چه بتوانم منظورم را درست منتقل کنم و چه نتوانم. بهتر است مطلب را از اینجا شروع کنیم. از اینکه از ابتدای خلقت بشر، از وقتی که آدمها توانستند همه چیز را طبقه بندی کنند و بر اساس تصورات ذهنی شان (و نه واقعیت) به امتیاز بندی همه چیز بپردازند، همیشه به کارهای مردانه ارزش و بهای بیشتری دادند و در مقابل کارهای زنانه مثل به دنیا آوردن بچه، تربیت فرزندان، رسیدگی به امور منزل و .. همیشه جز کارهای کم اهمیت و یا حتی بی اهمیت که وقت چندانی را به خود اختصاص نمی‌دهد، جلوه داده می‌شد. تنها سوغات تفکر غرب نسبت به زن، تبدیل کردن او به یک کالای تجاری و دور کردن وی از نقش‌های مهم و اساسی اش بود. تا دنیا دنیا بوده وضع به همین منوال بوده و زنهام پذیرفته بودند که کارهای مهم، مردانه است و کارهای خودشان کم ارزش. هر چند در سده‌های اخیر به خصوص در کشورهای غربی سعی شده است این موضوع به نمایش گذاشته شود که ما به زنهام اهمیت می‌دهیم و یا موجهای افراطی مثل فمینیسم و ... شکل گرفت، اما هیچ یک نه به ارزش واقعی زن پی برده بودند و نه واقعا کاری توانستند برای ارزش گم شده زنان انجام دهند. تنها سوغات این طرز تلقی‌های جدید، تبدیل کردن زن به یک کالای تجاری و دور کردن وی از نقش‌های مهم و اساسی وی بود. آنها با دیدگاه‌های سطحی و ناپخته شان نه تنها نتوانستند نقش واقعی زن را نشان دهند بلکه زنان را تشویق به انجام فعالیت‌های مردانه کردند و اینگونه جلوه دادند که هر چه قدر بیشتر بیرون از خانه باشید، کمتر برای فرزندانان وقت بگذارید، خودتان را وقف کارها و فعالیتهای اجتماعی تان کنید، موفق‌تر بوده و الگوی یک زن کامل و موفق می‌شوید. البته مسلما این موارد به طور علنی و آشکار در جامعه عنوان نمی‌شد اما پیامهای تصویری و رسانه‌ای که عمدتا به افراد جامعه ارسال

می گردد ، نوید بخش این مساله است. البته این اتفاق تنها در کشورهای غربی نیفتاد و علی رغم اینکه کشور ما یک کشور اسلامی است و اسلام برای شان و منزلت زنان، ارزشهای ویژه ای قایل است اما در هر حال جامعه ما نیز از این تاثیرات بی نصیب نماند و اکنون ما هر چه بیشتر شاهد فاصله افتادن برخی از زنان جامعه مان از نقش های اصلی هستیم. دیگر دختران ما آن قدر درس می خوانند که دوبرابر پسران وارد دانشگاه و مراکز آموزش عالی می شوند. آن قدر پشت کار به خرج می دهند که با سرعت بیشتری وارد مقاطع عالی تر تحصیلی شده و آن قدر تلاش می کنند که تا بر سر کارهای خوب و پر درآمد بروند، از پای نمی نشینند. البته هیچ یک از این موارد مورد انتقاد نیست بلکه برعکس باعث افتخار جامعه است که چنین زنان و دختران توانا، بااستعداد و پر تلاشی وجود دارد. به طور قطع برای یک جامعه اسلامی هیچ چیز نمی تواند افتخار آفرین تر از این باشد که دختران امروز و مادران فردای وی از بالاترین سطح تحصیلات و فعالیتهای اجتماعی برخوردار باشند اما مشکل از آنجا شروع می شود که بسیاری از دختران آنقدر غرق درس و ادامه تحصیل، کار خوب، موقعیت شغلی و .. هستند که فراموش می کنند باید به موقع ازدواج کنند. اگر هم به هزار ضرب و زور اطرافیان ازدواج کنند برای حفظ موقعیت شغلی و تحصیلی شان سالها صاحب فرزند نمی شوند و اگر هم باز با هزار زور و طعنه و کنایه بالاخره بعد از سی و چند سالگی صاحب فرزند شوند، بلافاصله بعد از اتمام مرخصی زایمان است که کودک عازم مهد کودک است و مادر حاضر در محل کار. البته وقتی به عنوان یک زن ، خوب فکر می کنم، دقیق برنامه های تلویزیونی را دنبال می کنم، مصاحبه با افراد موفق را می خوانم، مقالات علمی و غیر علمی را بررسی می کنم می بینم اثری روشن، قاطعانه و قابل تامل از بیان نقش واقعی زن در جامعه نیست. مثلاً کمی دقت کنید. ما هشت سال در جنگ تحمیلی به سر بردیم. هشت سال جوانان ما شجاعانه، فداکاری و ایثار کردند، چه بسیار مردانی که در طی سالهای جنگ تحمیلی سهمشان از زندگی مشترک تنها چند روز هم صحبتی با همسرشان بود و چه بسیار فرزندانی که ماهها از مادر و خانواده خود دور بودند. با همه این اوصاف وقتی برنامه های مستند جنگ را می بینیم، خاطرات را می خوانیم و به طور کلی به مرور آن سالها می پردازیم هیچ نقش پر رنگی از زنان ملاحظه نمی کنیم. البته اشاراتی کلی، صحنه های گذرا و خاطراتی کوتاه ارایه می شود اما برآستی سهم زنان در این سالها همین قدر بود؟ چرا هیچکس این سوال را نمی پرسد که چه کسی به این جوانان بیست و چند ساله این همه شجاعت و ایثار را آموخت؟ چه کسی آنها را تربیت کرد؟ و یا چرا کسی نمی پرسد اگر فلاّن رزمنده سالها بی وقفه در جبهه حضور شجاعانه داشت، چه کسی مسئول و مربی فرزندان وی در این سالها بود؟ اصلاً چرا بیست سال به عقب برگردیم؟ این همه جوان موفق در حیطه های علمی، ورزشی، فرهنگی، کار آفرینی و .. داریم. تا به حال در کدام مصاحبه، برنامه و یا گفتگویی سراغ از باغبان اصلی آنها گرفته شد؟ طوری با این افراد برخورد می شود که گویی ذاتا دانشمند و قهرمان و سلحشور دنیا آمده اند و به راستی در این مواقع زنان کجا هستند؟ چرا سراغی از مادران آنها نمی گیریم؟ چرا نمی گویم مادر تو چه کردی که چنین فرزندی پرورش دادی؟؟؟؟ شاید آن قدر در طی تاریخ حیات بشری نقش زنان و دختران دیده نشد که خود ما زنان هم فراموش کردیم که چه نقش مهم و سازنده ای داریم؟ آن قدر نقش ها و تاثیرات مثبت زنان نادیده گرفته شد که خودمان هم باور کردیم فرزند آوری و فرزند پروری اهمیتی ندارد. خانه داری نشان از نقطه ضعف و ناتوانی یک زن است و در عوض هر چه بیشتر اوقات خود را صرف محل کار و فعالیتهای فوق برنامه و .. کنیم موفق تر هستیم. در هر حال چه نقش زنان دیده شود و چه دیده نشود، چه به نقشهای زنانه اهمیت داده شود و چه نشود ، زنهای تاثیر خود را خواهند گذاشت ولی چه بهتر که زنان متوجه تاثیر و نفوذ خود در حیات بشری باشند. البته توجه شما را به این مساله جلب می کنم که هیچکس قصد ندارد فعالیت اجتماعی زنان و حضور فعالشان در جامعه را نادیده گرفته، کم اهمیت جلوه دهد و یا مورد بازخواست قرار دهد ، چرا که یک جامعه سالم بدون حضور فعال زن در آن نمی تواند به کمال برسد اما آنچه در اینجا منظور نظر ماست این است که برخی از زنان ما از نقش های اصلی و اساسی خود یعنی مادری کردن و همسر بودن غافل شده اند و صد البته مخاطب ما تنها زنان شاغل و یا فعالان اجتماعی نیستند. غفلت از وظایف

مادری و همسری در میان زنان خانه دار نیز بسیار مشاهده گشته و از مسئولیت و رسالت اصلی خویش باز مانده اند. به خاطر دارم که در یکی از کتابها خواندم، شیخ انصاری به این دلیل از مفاخر و علمای شیعه گردید که مادرش نقش بسیار موثری در تربیت دینی و اعتقادی وی داشت و مثلاً- هیچگاه وی را بی وضو شیر نمی داد. چرا راه دور برویم؟ به خودتان، موفقیتها، شکستها و فرآیند زندگی تان توجه کنید اگر خوب دقت کنید در همه این مراحل رد پا و اثر مادران را خواهید دید. در هر حال چه نقش زنان دیده شود و چه دیده نشود، چه به نقشهای زنانه اهمیت داده شود و چه نشود و به طور کلی چه برنامه سازان، متصدیان امور فرهنگی، تاریخ نگاران، فیلم سازان و .. نقش ها و تاثیرات مادری و همسری را مورد توجه قرار بدهند و چه ندهند، زنها تاثیر خود را خواهند گذاشت ولی چه بهتر که زنان متوجه تاثیر و نفوذ خود در حیات بشری باشند تا هر چه بیشتر بتوانند نقش مثبتی در زندگی همسر و فرزندان خود داشته باشند و مهم تر از همه این است که اگر همه دنیا نیز از نقش و اهمیت زنان غافل ماندند، ما زنان از تاثیر گذاری و نقش ارزنده خود در خانواده و جامعه غافل نمایم. گروه خانواده و زندگی تبیان - نویسنده: مریم عطاریان تنظیم: ندا داودی

بالاخره با مردها برابر شدیم!؟

ما به مردها گفتیم: می خواهیم مثل شما باشیم. مردها گفتند: حالا که این قدر اصرار می کنید قبول! و ما نفهمیدیم چه شد که مردها ناگهان این قدر مهربان شدند. وقتی به خود آمدیم، عین آنها شده بودیم. کیف چرمی یا سامسونت داشتیم و اوراکی که باید بهش رسیدگی می کردیم و دسته چک و حساب و کتاب هایی که مهم بودند.... با رئیس دعوایمان می شد و اخم اش را می آوردیم خانه سر بچه ها خالی می کردیم. ماشین ما هم خراب می شد، قسط وام های ما هم دیر می شد ... دیگر با آنها مو نمی زدیم، آنها به وعده شان عمل کرده بودند و به ما خوشبختی های بی پایان یک مرد را بخشیده بودند. همه کارهایمان مثل آنها شده بود فقط، نه خدای من! سلاح نفیس اجدادی که نسل به نسل به ما رسیده بود، در جیب هایمان نبود. شمشیر دسته طلا؟ تپانچه ماشه نقره ای؟ چاقوی غلاف فلزی؟ نه! ما پنبه ای که با آن سر مردها را می بریدیم، گم کرده بودیم همان ارثیه ای که هر مادری به دخترش می داد و خیالش جمع بود تا این هست همه ی مشکلات قابل حل است. آن گلوله الیافی لطیفی که قدیمی ها به اش می گفتند عشق، یک جایی توی راه از دستمان افتاده بود. ما پنبه ای که با آن سر مردها را می بریدیم، گم کرده بودیم همان ارثیه ای که هر مادری به دخترش می داد و خیالش جمع بود تا این هست همه ی مشکلات قابل حل است. آن گلوله الیافی لطیفی که قدیمی ها به اش می گفتند عشق، یک جایی توی راه از دستمان افتاده بود. یا اگر به تئوری توطئه معتقد باشیم، مردها با سیاست درهای باز، نابودش کرده بودند. حالا- ما و مردها روبه روی هم بودیم. در دوئلی ناجوانمردانه، و مهارتی که با آن مردهای تنومند را به زانو درمی آوردیم در عضله های روحمان جاری نبود. سال ها بود حسودی شان می شد. چشم نداشتند ببینند فقط ما می توانیم با ذوقی کودکانه به چیزهای کوچک عشق بورزیم، فقط و فقط ما بودیم که بلد بودیم در معامله ای که پایاپای نبود شرکت کنیم. می توانستیم بدهیم و نگیریم. ببخشیم و از خود بخشیدن کیف کنیم. بی حساب و کتاب دوست بداریم. در هستی، عناصر ریزی بودند که مردها با چشم مسلح هم نمی دیدند و ما می دیدیم. زنانگی فقط مهارت آراستن و فریفتن نبود و آن قدیم بعضی از ما این را می دانستیم. مادر بزرگ من، زیبایی زن بودن را می دانست. وقتی زنی از شوهرش از بی ملاحظه گیها و درشتی های شوهرش شکایت داشت و حق هق گریه می کرد، مادر بزرگ خیلی آرام می گفت: مرد است دیگر، از مرد بودن مثل عیبی حرف می زد که قابل برطرف شدن نیست. مادر بزرگ می دانست مردها از بخشی از حقایق هستی محروم اند، لمس لطافت در جهان! این خصیصه در انحصار جنس زن است و ذات جهان لطیف است. مادر بزرگ می گفت: کار زن ها با خدا آسونه. مردها از راه سخت باید بروند. راه میان بری بود که زن ها آدرسش را داشتند و یک راست می رفتند نزدیک خدا. شاید این آدرس را هم همراه سلاح

قدیمی مان گم کردیم. ه هر حال ما الان اینجاییم و داریم از خوشبختی خفه می شویم. رئیس شرکت به ما بن فروشگاه داده و ما خیلی احساس شخصیت می کنیم. ده تا نایلون پر از روغن و شامپو و وایتکس و شیشه شور و کنسرو و رب و ماکارونی خریده ایم و داریم به زحمت نایلون ها را می بریم و با بقیه همکارهای شرکت که آنها هم بن داشته اند و خوشبختی، داریم غیبت رئیس کارگزینی را می کنیم و ادای منشی قسمت بایگانی را در می آوریم و بلند و بلند می خندیدیم و بارهایمان را می کشیم سمت خانه. چقدر مادر بزرگ بدبخت بود! که در آن خانه می شست و می پخت. حیف شد زنده نماند ببیند ما به چه آزادی شیرینی دست یافتیم. ما چقدر رشد کردیم. دستاورد بزرگی است این که مثل هم شده ایم. البته شاید کمی کارهای ما بیشتر شده باشد که این هم فدای آن زنده باد تساوی! اشکالی ندارد که... افتخار آمیز است که ما الان هم راننده اتوبوس هستیم هم ترشی می اندازیم. مهندس معدن هستیم و مربای انجیرمان هم حرف ندارد. هورا! ما هر روز تواناتر می شویم. مردها مهارت جمع بستن ما را خیلی تجلیل می کنند. ما می توانیم همه کار را با هم انجام دهیم. وقتی مردها به زحمت بلدند تعادلشان را ایستاده توی اتوبوس حفظ کنند ما با یک دست، دست بچه را می گیریم، با دست دیگر خریدها را، گوشی موبایل بین گردن و شانه، کارهای اداره را راست و ریس می کنیم و تازه در خانه هم به همه کارهایمان می رسیم. دستاورد بزرگی است این که مثل هم شده ایم. البته شاید کمی کارهای ما بیشتر شده باشد که این هم فدای آن زنده باد تساوی! اشکالی ندارد که... فقط معلوم نیست به چه دلیل گنگی، یکی مان شب توی رختخواب راحت می خوابد و آن یکی مدام غلت می زند. چون دست و پایش درد می کند چون صورت اشک آلود بچه ای می آید پیش چشمش. بچه تا ساعت پنج مانده توی مهد کودک... همه رفته اند، سرایدار مجبور شده بعد از رفتن مربی ها او را ببرد پیش بچه های خودش. نیمه گمشده، شب ها خواب ندارد. می افتد به جان زن. مرد اما راحت است، خودش است. نیمه دیگری ندارد. زن گیج و خسته تا صبح بین کسی که شده و کسی که بود، دست و پا می زند. مادر بزرگ سنت زده ی من کجا می توانست شکوه این پیروزی مدرن را درک کند؟ ما به همه ی حق و حقوقمان رسیده ایم. زنده باد تساوی! منبع: سایت جهان گروه خانواده و زندگی تیان - تنظیم: داودی

زنان در جستجوی قدرت یا عشق؟

فمنیسم به عنوان یکی از سکه های رایج زمانه، از جمله تمهیداتی است که گروه های صاحب منافع به منظور سیطره بر روح و روان زنان و در نتیجه واداشتن آنها به دنبال کردن ایده آل هایی که آنها برایشان ترسیم می کنند، ابداع کرده اند. در دهه ۱۹۹۰، فمینیسیم غربی به عنوان یک تولید کننده و منتشر کننده متون و پیامهای فرهنگی توانست با اتکا بر قدرت ابزار انتقال پیام، متون و رسانه هایی که در اختیار دارد، از راههای گوناگون مانند تولیدات انتشاراتی (کتاب و مجله) به زبان اصلی یا ترجمه شده، تولیدات بصری (فیلم و عکس و مانند آنها)، تولیدات صوتی (برنامه های رادیویی)، وبسایت های اینترنت و ... و همچنین تأثیرات غیرمستقیم تر مانند انتشار اخبار از اقدامات فمینیست ها در رسانه های جهان و نفوذ در نهادها و سازمانهای بین المللی و مانند آن به ذهنیت زنانی که به تدریج اما به شکلی فزاینده با این گفتمان روبرو می شوند سامان دهد و عملاً به گفتمان هژمونیک نزد بخشی از زنان (یعنی زنان روشنفکر و تحصیل کرده جهان سومی) تبدیل شود. فمینیسیم را می توان واکنش زن غربی مدرن در برابر فرهنگ به جای مانده از عصر سنت اروپایی دانست. این واژه گاهی به جنبش های سازمان یافته برای احقاق حقوق زنان و گاه به نظریه ای که به برابری زن و مرد از جنبه های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و حقوقی معتقد است معنا کرده اند. فمینیسیم از این نقطه آغاز میکند که زنان سرکوب میشوند و این سرکوبی مسئله مهمی است. اقتدار مردان آزادی عمل زنان را محدود میکنند چون مردان امکانات اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی بیشتری را در اختیار خود دارند. سنگ بنای فمینیسیم دفاع از حقوق زنان است. تمامی صور فمینیسیم این را تصدیق میکنند که زنان انسان هستند نه عروسک، برده، شی و یا حیوان. فمینیسیم را می توان واکنش زن غربی مدرن در برابر فرهنگ به

جای مانده از عصر سنت اروپایی دانست. این واژه گاهی به جنبش های سازمان یافته برای احقاق حقوق زنان و گاه به نظریه ای که به برابری زن و مرد از جنبه های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و حقوقی معتقد است معنا کرده اند در میان جریان های فمینیسم نسبت به تفاوت های میان زن و مرد دو نحوه برخورد وجود دارد: گروه نخست از فمینیست ها تفاوت زن و مرد را فقط در اختلافات زیستی و اندامی خلاصه کرده و معتقدند دو جنس هیچ تفاوت دیگری به لحاظ ذهنی، روانی و عاطفی ندارند. از نظر ایشان آنچه در جوامع به عنوان قابلیت های زنانه و مردانه مطرح شده است پشتوانه طبیعی ندارد بلکه معلول روابط فرهنگی، اجتماعی و تحت تاثیر سیاست های جامعه مرد سالار است. این اندیشه که به فمینیسم انسانگرا نام یافته معتقد است: هویت جنسی و زنانگی ساخته پدرسالاری بوده و هویت طبیعی زن، این هویت ساختگی نیست. به عنوان مثال سیمین دوبوار-از طراحان اصلی نظریه فمینیستی- معتقد بود: «انسان زن به دنیا نمی آید بلکه تبدیل به زن می شود». فمینیست ها پس از آنکه اثبات کردند قابلیت های زن و مرد هیچ تفاوتی با هم ندارد؛ جامعه مرد سالار را متهم کردند به اینکه با شعار تفکیک جنسیتی، سعی در تحمیل برخی نقش ها و وظایف جامعه بر زنان دارد و آنها را بهانه زن بودن از پذیرش سایر نقش ها مدیریتی مهم دور می کند و این ظلم به زنان است. بدین سان اصطلاح «نقش های کلیشه ای» پدید آمد و منظور از آن، نقش های غیر واقعی و تحمیلی مانند مادری، همسری بود که جامعه مرد سالار به بهانه جنسیت به زنان تحمیل می نمود، فمینیست ها مادری را علت تحقیر زنان و حربه جامعه مرد سالار برای استمرار سلطه خود و همسری و خانواده را محل تحکیم سلطه جامعه مرد سالار قلمداد می کنند، که این امر به معنای فروبردن انگاشتن زن و محروم ساختن وی از قابلیت رشد و پیشرفت است. از این رو این پرسش که زن و مرد هر کدام برای چه کاری خلق شده اند سوالی با مبنای خطاست که هدف آن استثمار زن است. «جنسیت نه هویتی از پیش تعیین شده بلکه امری «اجرایی نمایشی» است. آنچه مردان انجام می دهند مردانه می شود و آنچه زنان، زنانه. آنگاه مردان باید مردانه رفتار کنند و زنان زنانه؛ ولی هیچ چیزی که پیشاپیش زنانه یا مردانه باشد وجود ندارد». فمینیسم به عنوان جنبش اجتماعی و فکری در وسیع ترین معنای آن به ارتقاء موقعیت اجتماعی زنان به عنوان یک گروه در جامعه میاندیشد و با فراخواندن زنان به کسب استقلال از طریق اشتغال و بریدن رشته های وابستگی خود با مردان و به منظور تضعیف بیشتر ازدواج و خانواده، تلاش دارد سکس و اقتدار را به جای ازدواج و مادرشدن بنشانند و از این طریق زنان را بیشتر و بیشتر از زنانگی خود دور کند. به آنها گفته شده که زنانگی، از لحاظ اجتماعی «محدودیت» می آورد و او باید «مستقل» شود. از چه وقت غرایز بیولوژیک از نظر اجتماعی به محدودیت تبدیل شده اند؟ با این حال او در چنین فضایی قرار دارد و با به تأخیر انداختن ازدواج و بچه دار شدن به منظور پرداختن به اشتغالات کاری اش، جلوی تکامل طبیعی خود را می گیرد. این تهاجم نیز مثل هر تهاجم دیگری، کانون یورش خود را بر تفاوت دو جنس می گذارد و در کسوت «حقوق» زنان، یک حمله شوم همجنس بازی زنانه است و در لباس مبدل «دفاع» از زنان و حقوق همجنس گرایان فرو می رود. همان طور که گفته شد، فمینیسم برای بی ثبات کردن جامعه از طریق مجبور کردن زنان به وانهادن نقش زنانگی خود و به جای آن در نقش مردانه فرو رفتن و تضعیف تمایل به جنس مخالف و خانواده طراحی شده است. به این ترتیب است که زنان بیگانه شده با فطرت خود، در پی گزاره های نادرستی چون مستقل شدن از مردان در تمامی زمینه ها و کسب برابری با مردان هستند. این پیامدهای بی ثبات را در سطح اجتماعی می توان در ظهور چالشگری زنان علیه وضعیت خود و بازتعریف آنان از خود جستجو کرد. تجلی آن نیز در تغییراتی چون افزایش طلاق و تنش های درون خانگی، کاهش ازدواج، تنش های درون محیط کار، و ... می تواند باشد. وضعیتی که از دهه ها قبل در غرب و به خصوص آمریکا، میلیون ها زن را از ازدواج و توانایی عشق ورزیدن نسبت به مردان و در نتیجه بی اعتمادی گرنده ای که نسبت به آنها دارند، دور کرده است. نیت زنان، رفتارهای متناسب با ظرافت و طبع زنانگیشان است نه انجام کارهای مردانه، برابری به معنای همانندی نیست در یک ازدواج بین دو جنس مخالف، مرد اعتماد (یا همان عشق) زن را از طریق خواستگاری جلب می کند؛ در عوض، زن قدرت دوست داشتن را از طریق تمکین کردن به مرد می دهد. این تبادل قدرت با عشق

است که زن و مرد را در جایگاه درست خود قرار می دهد. این کلیدی روانی است که امکان رشد کردن را به ما می دهد. آنچه که زنان به راستی خواهان آن هستند، قدرت ابراز شده در قالب عشق مردانه است. آنها وقتی قادر به اعتماد ورزیدن نسبت به مردان (شوهرانشان) شوند، نهایتاً این عشق را به دست خواهند آورد. نیت زنان، رفتارهای متناسب با ظرافت و طبع زنانگیشان است نه انجام کارهای مردانه، برابری به معنای همانندی نیست. همگی ما دارای یک حق برابر برای برخورداری از منزلت انسانی و رسیدن به رضایت هستیم. اما راه های ما برای رسیدن به اینها شبیه هم نیست. مردان از طریق حمایت و راهبری خانواده به رضایت می رسند و زنان از طریق وقف کردن خود به همسر و خانواده و از طریق تجربه کردن عشق خود است که به رضایت می رسند؛ البته زنان هم می توانند به اشتغال پردازند، اما نباید خانواده را در درجه دوم اهمیت قرار دهند. منبع: پژوهشکده باقر العلوم سایت باشگاه اندیشه سایت چارقد سایت ترنم زندگی گروه خانواده و زندگی سایت تبیان تنظیم و فرآوری: نسرين صفری

زنان ایده آل مهدویت

زن در جامعه اسلامی دوشا دوش مرد، علاوه بر تربیت فرزند، وظیفه ی سیاسی اجتماعی خویش را به نحو احسن ایفا می کند. حضور زن به عنوان فردی از پیکره ی جامعه در اجتماع، با توجه به ظرافتها و ویژگیهای روحی و جسمی، آفاتی را به دنبال خواهد داشت. دو مسئله حائز اهمیت است: امام زمان علیه السلام دو ویژگی یا دو عامل بسیار مهم را برای زنان ایده آل مهدوی ذکر می کند، که اگر زنان ملبس به این دو لباس شوند، علاوه بر اینکه ارزشهای الهی خویش را حفظ کرده، بلکه جامعه ای سالم، خانواده ای سالم و فضایی الهی خواهند ساخت. «وَعَلَى النِّسَاءِ بِالْحَيَاءِ وَالْعِفَّةِ» حیا و عفت دو گوهر گرانبهای الهی که اگر زن دارای آن باشد، زن ایده آل مهدوی خواهد بود. عفت و پاکدامنی حالتی است که در انسان به وجود می آید و توانایی آنرا می بخشد که بر شهوت و راه و روشهای غیر انسانی غلبه پیدا کند و انسان را با اراده ی محکم قوی و نیرومند سازد. عفت و پاکدامنی انسان را در برابر آسیب پذیری حفظ می کند. و چون خود نوعی مسئولیت است باعث می شود که انسان در برابر جامعه اش به مسئولیتهای بزرگتری پی ببرد و در فکر انجام دادن آن باشد. از نظر ائمه علیهم السلام عفت از جنبه های گوناگون قابل تجزیه و تحلیل است، به این معنی که آنان عفت را تعمیم داده و آنرا به عفت زبان، دیدگان، قلب، عفت اندیشه و فکر و... تقسیم کرده اند. شخصی عقیف و پاکدامن است که مظاهر عفت در کلیه اعضا و جوارحش و تمام شئون زندگیش حکمفرما باشد. بنابراین چشم عقیف آن است که دیدگان را بر حرام بریندد و به نامحرم نگاه نکند. امام صادق علیه السلام پیشوای شیعیان می فرمایند: «همه ی چشمها در قیامت گریانند مگر سه چشم: - چشمی که به نامحرم نگاه نکرد - دیده ای که بیدار باشد در اطاعت خدا - چشمی که در دلهای شب از خوف خدا گریه کرده است». پیامبر صلوات الله علیه وآله فرمودند: من بر اتم از سه چیز بیم دارم: ۱- گمراهی و ضلالت پس از هدایت و راهنمایی ۲- فتنه های گمراه کننده ۳- شکم پرستی و تمایل به اعمال غریزه جنسی و فرمود: خدایا محمد و آل محمد و دوستانش را نعمت عفت و پاکدامنی عطا بفرما. امام علی بن ابیطالب فرمودند: محبوب ترین کارها در نزد خدا، دعا و نیایش و با فضیلت ترین عبادتها و بندگی ها عفت و پاکدامنی است. همچنین علی علیه السلام فرمودند: زیبایی شخص مومن عفت و پاکدامنی است. حیا نشانه ایمان است و نیرویی که جلوی انحرافات را می گیرد. اگر زنی حیا داشته باشد، بی حجابی، آرایش، زینت برای نامحرم، برخورد با نامحرم و... را ترک کرده و علاوه بر سلامت خود، جامعه را نیز سالم نگه می دارد. در حکومت مهدوی زنان باید سبیل حیا و عفت باشند و اینگونه زنان اند که نسبییه وار حافظ خود و اسلام و جامعه اسلامی اند. منبع: zohoortv.com

تفاوت های حقوق زن در اسلام و غرب

دستیابی به تفاوت های بنیادین حقوق زن در اسلام و غرب، ممکن نیست جز از راه بررسی در منابع حقوق آنها و در نتیجه رسیدن

به مبانی حقوق هر یک. به عبارت دیگر باید در تحلیلی تطبیقی این نکته مورد بررسی واقع شود که چه اصول و مبانی نظری ای موجب پیدایش این سیستم حقوقی خاص در اسلام و یا غرب شده است. البته وقتی مراد ما از حقوق، Law و مفاد و بندهای مختلف آن است، می توان ابتدا موارد اختلاف یا برتری یکی بر دیگری را از قوانین (اعم از قانون اساسی یا قانون عادی) استخراج نمود و سپس به بررسی علل و زمینه های پیدایش و ایجاد آنها پرداخت، اما مسلماً راه اول معقول تر و صحیح تر است زیرا از طرفی به دلیل رسیدن به کلیات و اصول حاکم بر سیستم و اندیشه ی حقوقی، حتی در مسائل مستحدثه و مواردی که تاکنون در مورد آنها سکوت کرده است، می توان حکم مسأله را به دست آورد و از طرف دیگر می توان یک نظام داوری درون مبانی را از این میان استخراج نمود و آنگاه با استفاده از آن به کشف استثنائات و پارادوکس ها دست یافت و انسجام و پیوستگی درونی آن سیستم حقوقی خاص را - که علی القاعده باید برخاسته از همان دستگاه فکری پیشین باشد -، مورد بررسی قرار داد. به همین جهت به طور مختصر به مبانی متفاوت دستگاه فکری سازنده ی حقوق اسلامی و حقوق غربی اشاره می نمایم تا از این راه تفاوت های اساسی موجود در نظام حقوقی هر یک مشخص و توجیه گردد. در بررسی خاستگاه و مبانی هر دستگاه حقوقی، نگاه دقیق به منابع آن تعیین کننده ترین مسأله است. در کشورهایی که حکومت آنها به روش تفکیک قوا و با همکاری قوای مختلف اداره می شود، معمولاً پس از تصویب و شکل گیری قانون اساسی، قوانین جاری و مورد نیاز کشور در مجلس، و تصویب نامه ها و بخش نامه ها و آیین نامه های اجرایی در دولت تصویب می شوند. قانون اساسی هر ملت را خبرگان و فرهیختگان آن بر اساس منابعی که از نظر آنها معتبر است می نویسند. قوانین عادی نیز با توجه به نیازهای روز و البته بر مبنای قانون اساسی تنظیم می گردد. (موافقت یا عدم مخالفت با مفاد قانون اساسی و منابع اصلی ای از این دست، دو مبنای رایج در این مورد است). در کشور ما منبع اصلی قانون اساسی، فقه و یا به عبارت بهتر منابع فقه است. پس از شکل گیری این قانون مادر، مجلس شورای اسلامی قوانین عادی را با توجه به آن و البته با بهره گیری از سایر منابع معتبر (مانند دکترین یا نظریه حقوقی - البته با روال قانونی خود -) به تصویب می رساند. پس به هر حال منبع اصلی قوانین در کشور ما «فقه اسلامی» است. امّا این روال حقوقی را ما در کشورهای اروپایی و آمریکایی شاهد نیستیم. مهمترین منبع حقوقی آنها «عقل» است (که یا به طور مستقیم از آن بهره می گیرند - یعنی خود نمایندگان مجلس - و یا از طریق نظریه ای حقوقی به منبع عقل و البته در مواردی، عرف و عادات، متصل می شوند)؛ امّا متأسفانه عقل انسانی و منفک از وحی، مستند آنهاست. برتری قوانین کشور اسلامی ما بر قوانین کشورهای غربی دقیقاً در همین جا آشکار می شود، یعنی در انکاء قوانین ما به وحی الهی و انفکاک قوانین غربی از این منبع. عقل انسان نیز هدیه ای از جانب همان خدای وحی کننده است امّا به دلیل نقصان عقل بشر نسبت به همه احوال و شرایط و همه زمان ها از سویی و آمیختن مُدِرکات عقل با هواهای نفسانی و جهت گیری های قومی و سیاسی، از سویی دیگر، نمی تواند به عنوان منبع کاملاً مستقلاً برای قانون (دست کم در همه جا) به حساب آید. جالب اینجاست که هر گاه در غرب برای تدوین قانونی حتی به طور غیرمستقیم از آموزه های وحیانی استفاده شده است آن قانون در مرحله ی اجرا به طور مشهودی از بقیه قوانین فاصله گرفته است، یعنی توانسته در موقعیت هایی خاص لااقل پاره ای از مشکلات زندگی بشر را به نحو صحیحی حل نماید (به طوری که پارادوکس و بی نظمی سیستمی به دنبال آن نیاید). درحالی که در سراسر جهان و حتی در غرب زنان همواره از حقوق خود حتی حقوق ابتدایی خویش محروم بودند و در دستگاه قانونی شاید بتوان گفت اصلاً به حساب نمی آمدند، اسلام در بیش از ۱۴۰۰ سال قبل ندای اشتراک حقیقی زن و مرد در همه ارزش های انسانی را سر داد. با مراجعه به آثار مورخان غرب و بررسی اسناد حقوقی دول غربی، این نکته آشکار می شود که تا حدود صد سال قبل زنان، طبق قوانین، حتی از حق ارث هم محروم بودند (چه رسد به حقوق اجتماعی و سیاسی از قبیل داشتن حق رأی). این درحالی است که اسلام از همان ابتدا با مسلم گرفتن ارزشمندی انسانی مستقل و همسنگ با مردان، در دستگاه حقوقی خود به بیان و تبیین حقوق زنان در کنار حقوق مردان پرداخت. با وجود آنکه اسلام در شرایط و در جامعه ای نازل شد که دیدگاه های جاهلانه و تحقیرآمیز

فراوانی نسبت به زنان وجود داشت، اما توانست آموزه‌های ارزشمند و انسانی خود را - که هر فطرت پاکی آن را تصدیق می‌نمود به تدریج مطرح، تبیین و عملی نماید. البته این روشن است که برخی از تعالیم این آیین به خصوص دستورات اجتماعی آن به علت شرایط فرهنگی خاص آن زمان به مرحله‌ی اجرا در نیامد ولی با در نظر گرفتن این اصل موضوعه‌ی کلامی که معتقد است اسلام به نحوی به بیان الگوها و چارچوب‌های کلی برای زندگی دنیوی بشر می‌پردازد که در همه‌ی زمان‌ها و اعصار و برای همه‌ی انسان‌ها قابلیت تطبیق بر مصادیق و اجرایی شدن را داراست، می‌توان به این نتیجه رسید که در شرایط فرهنگی و اجتماعی مناسب، امکان عملی شدن آنها وجود دارد. مراد از شرایط مناسب، شرایطی است که حاکی از آمادگی انسان‌ها در زمان و مکانی برای بهره‌گیری از آموزه‌های وحیانی است. این آمادگی نیز حاصل نمی‌شود مگر پس از تأمل در این نکات: ۱. از وضعیت پیچیده و چندجانبه حیات بشری، به خصوص حیات اجتماعی، که یک نگاه فرا زمانی و فرامکانی و همه‌جانبه را برای پاسخ‌گویی به مسائلش می‌طلبد. ۲. فرصت کوتاه بشر برای زندگی که امکان آزمون و خطاهای مکرر را از او می‌گیرد و او را متمایل به استفاده از یک سیستم بی‌نقص برای زندگی فردی و اجتماعی‌اش می‌کند که سعادت و کمال و زندگی بهتر او را تضمین می‌نماید. و پس از دقت به اینکه اولاً: بشر هر گاه و در هر زمانی خواسته منفک از وحی به اداره‌ی امور خویش بپردازد، نهایتاً توانسته برخی از مشکلات خویش را در برهه‌ای حل نماید ولی به هیچ وجه نتوانسته پاسخگوی تمام نیازهای خود باشد. وقتی به ابعاد جسمی و جستجوی لذت بیشتر پرداخته، دست کم از برخی ساحت‌ها و نیازهای معنوی و روحی خویش غافل گشته است. از همین رو هم تئوریسین‌ها و دولت‌مردان مرتباً به طراحی الگو و ارائه راهکارهای جدید دست زده‌اند و شیوه آزمون و خطا را الگوی عملیاتی خویش قرار داده‌اند. و ثانیاً: الگوی اسلامی برخاسته از وحی به دلیل پیراسته بودن از این محدودیت‌های ذاتی و طبیعی بشری یعنی به دلیل توجه به همه نیازها و ساحت‌های وجودی انسان در همه زمان‌ها و مکان‌ها و به دلیل مشتمل بودن بر الگوهای کاربردی و قابل انطباق و اجرا در همه عصرها و عرصه‌ها می‌تواند همه گزاره‌های علمی و راه کارهای عملیاتی مقطعی و دائمی مورد نیاز بشر را در اختیارش قرار دهد. حال باید بررسی کرد که اساساً نگاه اسلام به زن چه نوع نگاهی است و این طرز تفکر، چه حقوقی را برای زن می‌آفریند و آنگاه این حقوق چه نظام حقوقی را در نسبت با زنان تولید می‌کند. برای پاسخ به قسمت اول پرسش فوق، تنها راه، مراجعه به متون دینی در این مورد و در نتیجه دستیابی به اندیشه‌ی اسلام درباره‌ی زنان است. در قرآن کریم اشارات و تصریحات قابل توجهی به مسأله خلقت زن و مرد از یک گوهر شده است. در آیه اول سوره نساء آمده است: «یا ایها الناس اتقوا ربکم الذی خلقکم من نفس واحدة و خلق منها زوجها» در این آیه خداوند به صراحت می‌فرماید: پروردگار، شما را از نفس واحده آفریده و در ضمن تأکید می‌کند که زوج شما را هم از همان گوهر خلق نمود (مراد از نفس واحده، در آیه، حضرت آدم (ع) است). این آیه به روشنی گویای اندیشه‌ی ناب اسلامی در مورد زن است. بر خلاف تصوراتی که در آن زمان و حتی بعد از آن در مورد زنان وجود داشت، مثل اینکه زن موجودی دست دوم و پدید آمده از مرد و طفیلی وجود او است؛ اسلام زن و مرد را در اصل وجود و خلقت یکسان می‌داند و به این مسأله در بسیاری از مواضع دیگر نیز اشاره دارد (برای مثال ر.ک: سوره روم، آیه ۲۱ و سوره نحل، آیه ۷۲). پس از ملاحظه‌ی مجموعه آیات و روایات در این مورد البته غیر از اسرائیلیات و روایات ضعیف‌السند و احتمالاً مجعول) به این نتیجه می‌رسیم که اسلام زن و مرد را از حیث ارزش‌های روحی و داشتن زمینه برای کسب کمالات معنوی یکسان می‌داند. پس با این نگاه، دستورات اسلامی قشری و ناظر به جنسیت تشریع شده‌اند. اما همین زن و مردی که از این حیث کاملاً مساوی‌اند؛ در جهات جسمی و روانی خاصی با هم متفاوتند. این تفاوت‌های طبیعی که در نهاد زن و مرد قرار داده شده صرفاً برای ایجاد نظام احسن و زمینه‌سازی هر چه بیشتر برای رسیدن همه انسان‌ها به کمال بوده است. پروردگار عالم با در نظر گرفتن همه مصالح انسان‌ها، بهترین شکل زندگی را برای آنها در نظر گرفته و دقیقاً برای اجرایی شدن همین شکل زندگی به هر یک ویژگی‌های جسمی و روحی خاصی را اعطا نمود است. امروزه این تفاوت‌های طبیعی، در میان دانشمندان و به خصوص پزشکان و روان‌شناسان غربی مسأله‌ای

پذیرفته شده است برای نمونه در این مورد می‌توان به کتاب «چرا مردان به حرف زنان گوش نمی‌دهند و چرا زنان زیاد حرف می‌زنند و بد پارک می‌کنند». نوشته‌ی آلن و باربارا پاپس اشاره کرد. در این کتاب به تعداد قابل توجهی از تفاوت‌های طبیعی زنان و مردان اشاره شده و دلیل بسیاری از مشکلات خانوادگی و برخوردهایی که میان زن و مرد به عنوان همسر به وجود می‌آید، ندانستن و یا توجه نداشتن به همین ویژگی‌های متفاوت طبیعی عنوان شده است. اسلام با در نظر داشتن همین تفاوت‌های طبیعی در برخی مواضع احکام متفاوتی را نسبت به زنان در مقایسه با مردان وضع کرده است. از آنجا که تکیه همه قوانین اسلامی بر: ۱. ارزش مساوی زن و مرد در خلقت و مسائل معنوی و بهره‌مندی همسان او با مردان از همه شرایط رسیدن به کمال؛ ۲. تفاوت‌های طبیعی زن و مرد؛ است لذا بی‌هیچ تناقض و اشکالی قوانینی کاملاً متناسب با شرایط و مقتضات جسمی و روحی زن (و البته مرد) عرضه می‌دارد. دقیقاً همین تفاوت اصلی میان مبانی حقوق اسلام و غرب است. اسلام این دو مسأله اساسی را در تقنین و تشریع خویش، سرلوحه قرار داده؛ درحالی که غرب به هیچ یک لاقبل به طور کامل پایبند نیست. نه برای زن به عنوان یک انسان ارزش‌هایی هم سنگ با مرد (در مقام عمل، نه شعار) قائل است (نمونه آن را در استفاده ابزاری از زن در رسانه‌ها و پورنوگرافی می‌توان دید) و نه تمام تفاوت‌های طبیعی را به شکل صحیح و اصولی مد نظر دارد. یعنی در تصمیم‌سازی‌ها و تصمیم‌گیری‌ها این تفاوت‌های طبیعی جنسی را مورد نظر قرار نمی‌دهد. اتفاقاً در این میان اولین کسی که آسیب‌می‌بیند زن است. وقتی بدون توجه به توانایی‌های مثلاً جسمی زن، کاری همسنگ با مرد در محیط کار از او توقع رود، آسیب‌های جسمی او قابل پیش‌بینی است. اسلام معیار و ملاک قانون‌گذاری را صیانت از گوهره وجودی و کرامت و شخصیت انسانی هر یک از زن و مرد می‌داند و به علاوه در تشریع، حفظ آرامش و امنیت و آسایش تک‌تک افراد جامعه و زمینه‌سازی برای رسیدن همه به کمالات معنوی و زندگی صحیح مادی و دنیوی را مد نظر قرار می‌دهد. اسلام زن را همانند مرد از همه حقوق اولیه و طبیعی بهره‌مند می‌داند و در سیستم حکومتی و حقوقی‌ای که ارائه می‌دهد، همه آنها را لحاظ می‌نماید و بر اساس حفظ آنها برنامه‌ریزی می‌کند. تفاوت‌های طبیعی را هم، از سوی دیگر، در نظر می‌گیرد و لذا وظیفه نان‌آوری را به مرد واگذار می‌کند تا از آسیب‌هایی که از این رهگذر (دغدغه معاش و نان‌آوری) ممکن است به زن وارد آید حتی المقدور جلوگیری نماید. البته این به معنای آن نیست که اسلام حضور اجتماعی زنان را توصیه نمی‌کند بلکه به عکس این دین با سفارش به شیوه‌هایی خاص در مثلاً پوشش، زمینه را برای حضور اجتماعی سالم‌تر و آسان‌تر و بروز استعدادهای غیرجنسی زنان فراهم می‌آورد. پس وقتی اسلام به پوشش خاص برای زنان دستور می‌دهد و یا نگاه با ریه به نامحرم را حرام می‌کند، در حال پایه‌ریزی مکانیزمی صحیح برای حضور اجتماعی زنان و مردان و در نتیجه ساختن افراد و جامعه‌ای سالم و پویا، با علم و صنعت و اقتصادی شکوفا است. اگر همه دستورات اسلامی به شکلی مناسب و کامل در جامعه اسلامی اجرا شوند شاهد رشد و شکوفایی هر چه بیشتر استعدادهای انسانی، حفظ هر چه بیشتر کرامت زن و مرد و رشد و توسعه همه جانبه و در همه عرصه‌ها (علم، اقتصاد، صنعت و ...) در اجتماع خواهیم بود. بنابراین در نهایت می‌توان گفت همین نگاه اسلام و غرب به زنان است که دستگاه‌های حقوقی متفاوتی را ایجاد می‌کند. اسلام به همه اشتراکات و تفاوت‌های وجودی زن و مرد و تمام ارزش‌های انسانی آن دو، در بیان احکام مربوط به هر یک (و یا احکام اجتماعی و حکومتی) توجه داشته، درحالی که حقوق و قوانین غرب به علت فقدان آن نگاه پیشینی، از این جامعیت و کمال بی‌بهره است. دفتر مطالعات زنان زهرا امین مجد

زن در جوامع مختلف

دشمن سالهاست که برای مسلمانان جهان خواب دیده است. او قصد دارد همان سرگرمی را که از زن برای جامعه خود ایجاد نموده است، برای نسل جوان مسلمان نیز این ایجاد کند و این همان زنگ خطری است که نابیان عام امام عصر (عج) بارها به مردم مسلمان جهان گوشزد کرده اند. اگر بخواهیم تأثیر حضور زنان را در جامعه بررسی کنیم، می‌توان با این ضرب‌المثل شروع کرد

که اگر می خواهید فرهنگ کشوری را بشناسید، به زنان آن کشور نگاه کنید. با این مطلب می خواهیم به اهمیت نقش زنان در هر جامعه ای بپردازیم. زن در جامعه غربی زن در جامعه غربی در عصر جاهلیت قرون وسطایی حضور داشت تا اینکه دو جنگ جهانی اول و دوم رخ داد. قبل از جنگ جهانی اول زنان حق رأی دادن، پزشک بودن و... را نداشتند و حتی نمی توانستند در سایر مشاغل شرکت کنند ولی می شد آنان را در کافه تریا به عنوان یک عروسک خیمه شب بازی در سیرک در کنار حیوانات که به رقص و آواز می پرداختند پیدا کرد. زمانی که دو جنگ اول و دوم جهانی صورت گرفت از آنجایی که بسیاری از مردان به جنگ رفته بودند و کارخانه ها خالی بود، زنان را فراخواندند و زنان بیش از ۱۲ ساعت در این کارخانه ها هر روز به فعالیت می پرداختند حقوق کمی دریافت می کردند و کم کم به مرور زمان به زنان این اجازه را دادند تا در دیگر مشاغل نیز به صورت تخصصی فعالیت کنند ولی باز هم زن در جامعه غربی و امریکایی جایگاه خود را نتوانست پیدا کند. در آن دوره عکس زنان به صورت زشت و رکیک در مطبوعات آن زمان زده می شد و در کتاب هایی که به نگارش در می آمد، به زن بسیار اهانت می شد. با ورود تلویزیون به غرب این اهانت به حداکثر رسیده است. اگر در عصر جاهلیت اعراب دختران را زنده به گور می کردند و زن را تنها در مجلس رقص و آواز شرکت می دادند، در غرب امروز زن به عنوان نمایش دهنده تجارت و فرهنگ ملت های غربی شناخته شده است. این امر تاجایی پیشرفت کرده است که اگر نقشه اروپا و امریکا را در برابر دیدگان خود بگذارید کمتر کشوری را پیدا می کنید که شبکه مدگرایی یا فشن را نداشته باشد که از حضور زن در این شبکه ها به شکلی زشت برای نشان دادن یک کالای تبلیغاتی از آن استفاده شده است و جالب این است که اگر زنان جوامع امریکایی و غربی را از جامعه آنها حذف کنیم، در سیاست، تجارت و فرهنگ آنها خلل ایجاد می شود؛ زیرا نمایش زنان در این کشورها درآمد بسیاری برای آنها دارد. پس با ضرب المثلی که در اول آمد، می توان گفت: کشورهای غربی و امریکایی جوامعی هستند که فساد (اخلاقی، جنسی، مالی) سست بودن در روابط خانوادگی در بین کلیه اعضای خانواده، خود کشی، قتل، دزدی، تمام خصوصیات کشورهای است که زن را یک کالای مصرفی، تبلیغاتی و وسیله ای مناسب برای سرگرمی در جامعه خود معرفی کرده اند. جایگاه زن در جامعه اسلامی با ظهور اسلام در شبه جزیره العرب زن جایگاه واقعی خود را پیدا کرد در قرآن کریم سوره و آیاتی منتسب به زنان بر پیغمبر نازل گردید و در عصر جاهلیت قبل از ظهور اسلام در عربستان دختران زنده به گور می کردند زن وسیله ای برای خوش گذرانی بود و با ظهور اسلام زن به قدری مقام والایی پیدا کرد که با پیغمبر خدا بیعت می کند، محافظ پیغمبر خدا در جنگ با کفار می شود، اسلام به زن این اجازه را می دهد تا در جامعه اسلامی در کنار مردان همراه با شئون اسلامی به فعالیت بپردازد. گوهری که اسلام به زن داد، به هیچ کدام از مخلوقات نداد. گوهر حجاب که همراه با عفت و حیاست. در صورتی که در عصر جاهلیت هیچ زنی این گوهر پاک و ناب را نداشت با این هدیه الهی زن تا به امروز چنان مقام والایی را پیدا کرده است که خانواده ای را تشکیل می دهد سالم، دور از نفاق و از همه مهم تر مدیر خانواده است. اسلام حق دیگری که به زن داد این بود که او حق دارد خود همسر ایده آلش را انتخاب کند. «در ازدواج اسلامی یکی از آداب پسندیده مشورت و تبادل افکار پدر با دختر است.» توجه به این نکته حایز اهمیت است که در جامعه غربی از حضور زنان به عنوان مشاور استفاده می کنند و در بعضی از دول غربی زنان قاضی هستند ولی چه خوب است بدانید باز هم زنان هیچ حقی ندارند. اما چرا؟ تا زمانی که مفهوم آزادی در کشورهای غربی از مدلی باشد که در آن زن نماد برهنگی را ترسیم کند باز هم زن در این جوامع دارای حقوقی نیست. اسلام برای الگوی شجاعت و دلاوری سایر زنان، زنانی را معرفی می کند همانند حضرت زهرا (س). آنگاه که کودتاگران سقیفه تصمیم گرفتند به خانه ولایت تهاجم کنند و فریب خوردگان نزدیک به خانه حضرت علی (ع) گرد آمده و تسلیم توطئه ها بودند، دختر رسول الله از خانه بیرون آمد. در کنار ورودی منزل ایستاد و خطاب به مردم کوچه و بازار فرمود: «من ملتی را مثل شما نمی شناسم که این گونه عهد شکن و بدبرخورد باشند، جناز ؟ رسول را بر روی دست ما گذاشته و رها کردید و عهد و پیمانهای میانتان را برهم زدید و فراموش کردید. گویا از آنچه

رسول خدا در روز غدیر خم فرمود، آگاهی ندارید؟ سوگند به خدا که رسول گرامی اسلام در آن روز ولایت و رهبری امام علی (ع) را مطرح کرد و از مردم بیعت گرفت، تا امید شما فرصت طلبان تشنه قدرت را قطع نماید، ولی شما رشته های پیوند معنوی میان پیامبر و خودتان را پاره کردید. بدانید که خداوند در دنیا و آخرت بین ما و شما داوری خواهد کرد. همان طور که از آغاز اسلام بانوان مسلمان در کنار مردان شاهد دشمنی ها و کینه توزی های کفار بودند. عاشورا نیز یکی از حوادث تاریخ اسلام است که زنان شاهد و گزارشگر آن هستند. حضرت زینب (س) چون مونس قوی و همراهی استوار تا آخرین توان از امام حسین (ع) حمایت و پشتیبانی کرد و بعد از شهادت امام حسین (ع) و شهدای کربلا به هرجا که رفت و هر فرصتی که به دست آورد، پیام آنها را رساند و بر سر ظالمان و طاغوتیان فریاد کشید. در حادثه کربلا تنها حضرت زینب نبود که بعد از این حادثه به افشاگری ها پرداخت بلکه ام کلثوم دختر دیگر حضرت علی (ع) و سایر همسران شهدای کربلا نیز شجاعانه زمانی که به شهر و دیار خود باز گشتند، رو در روی دشمنان به افشاگری حوادث کربلا و حقانیت خاندان پیغمبر پرداختند. و این چنین است که در اسلام زنانی هستند که مدافع رهبران خویش هستند و امروز جامعه از آن شبه جزیره العرب به مناطق و قلب هایی وارد شده است. به ایران اسلامی در گذشته نگاه می کنیم. آن زمان که حکومت پهلوی حجاب را منع کرد، زنان بودند که در خانه نشستند و فرزندان را تربیت کردند که انقلاب اسلامی را به وجود آوردند و به خیابان ها با همان حجاب آمدند و فریاد اسلام خواهی سر زدند. این ثمره جامعه اسلامی است. اعتقاد آنها از کجا سرچشمه گرفته است چه کسی رهبر و امام آنها بود؟ زن در عصر غیبت امروزه میلیون ها زن و مرد مسلمان در جهان وجود دارند که به خاطر اطاعت از امام در مقابل دشمنان و برنامه های آنها ایستادگی می کنند و اگر چیزی غیر از این باشد نباید خود را مسلمان بدانند. زنان مسلمانی که مردان خود را دعوت و تشویق به مبارزه با دشمنان اسلام می کنند همانند ۸ سال جنگ دفاع مقدس یا همانند آن دسته از زنانی ایرانی که به پشتوانه ولایت فقیه برخاستند و حتی در کنار امام خمینی (ره) در پاریس مشغول به تبلیغ انقلاب اسلامی بودند. ولی دشمن سالهاست که برای مسلمانان جهان خواب دیده است. او قصد دارد همان سرگرمی که در جامعه از وجود زن برای جامعه خود ایجاد نموده است برای نسل جوان مسلمان نیز این ایجاد کند و این همان زنگ خطری است که نایبان عام امام عصر (عج) بارها به مردم مسلمان جهان گوشزد کرده اند پس همه باید آگاه باشیم. اگر در عصر غیبت تلاش کنیم به آن خودسازی و درک حضور امام خود برسیم همانا از کسانی خواهیم بود که امام خود را درک کرده اند حتی اگر از نظرها غایب باشد. نشریه الکترونیک ساعت صفر زهرا حسینی

تأثیر اسلام بر جایگاه زن

سراسر دنیا عقائدی را که شرح دادیم، همچنان در باره زن داشت، و رفتارهایی که گفتیم معمول می داشت، و زن را در شکنجه گاه ذلت و پستی زندانی کرده بود، بطوری که ضعف و ذلت، یک طبیعت ثانوی برای زن شده و گوشت و استخوانش با این طبیعت می روئید، و با این طبیعت به دنیا می آمد و می مرد، و کلمات زن و ضعف و خواری و پستی نه تنها در نظر مردان، بلکه در نظر خود زنان نیز مثل واژه های مترادف و چون انسان و بشر شده بود، با اینکه در معانی متفاوتی وضع شده بودند، و این خود امری عجیب است، که چگونه در اثر تلقین و شستشوی مغزی فهم آدمی واژگونه و معکوس می گردد، و تو خواننده عزیز اگر به فرهنگ محلی امت ها مراجعه کنی، هیچ امتی را نخواهی یافت، نه امتهای وحشی و نه امتهای متمدن که مثل هائی ساری و جاری در باره ضعف زنان و خواری آنان، در آن فرهنگ وجود نداشته باشد، بلکه به هر یک از این فرهنگ ها مراجعه کنی، خواهی دید که با همه اختلافاتی که در اصل زبان و سیاق ها و لحن های آن هست، انواعی از استفاده و کنایه و تشبیه مربوط به کلمه "زن" خواهی یافت، و خواهی دید که مرد ترسو و یا ضعیف و یا بی عرضه و یا خواری طلب و یا ذلت پذیر و یا تن به ذلت ده را زن می نامند، مثل این شعر عرب که می گوید: و ما ادری و لیت اخال ادری اقوم آل حصن ام نساء نمی دانم و ایکاش می دانستم که آل حصن مردانند و یا

زنان، و صدها هزار از اینگونه مثلثای شعری و نثری را در هر لغتی خواهی یافت. و این به تنهایی برای اهل تحقیق کافی است که بفهمد جامعه بشری قبل از اسلام چه طرز تفکری در باره زن داشته است، و دیگر حاجت ندارد به اینکه سیره نویسان و کتب تاریخی فصل جداگانه و یا کتابی مختص به دادن آماری از عقائد امتهای و ملتها در مورد زنان نوشته باشند، برای اینکه خصال روحی و جهات وجودی هر امت و ملتی در لغت و آداب آن امت و ملت تجلی می کند. و در هیچ تاریخ و نوشته ای قدیمی چیزی که حکایت از احترام و اعتنا بشان زن کند، نخواهی یافت، مگر مختصری در تورات و در وصایای عیسی بن مریم ع که باید به زنان مهربانی کرد و تسهیلاتی برای آنان فراهم نمود. و اما اسلام یعنی آن دینی که قرآن برای تاسیس آن نازل گردیده، در حق زن نظریه ای ابداع کرده که از روزی که جنس بشر پا به عرضه دنیا گذاشت تا آن روز چنین طرز تفکری در مورد زن نداشت، اسلام در این نظریه خود، با تمام مردم جهان در افتاد، و زن را آنطور که هست و بر آن اساسی که آفریده شده، به جهان معرفی کرد، اساسی که به دست بشر منهدم شده و آثارش نیز محو گشته بود. اسلام عقائد و آرائی که مردم در باره زن داشتند و رفتاری که عملاً با زن می کردند را بی اعتبار نموده و خط بطلان بر آنها کشید. کتاب: ترجمه تفسیر المیزان جلد ۲ صفحه ۴۰۵ نویسنده: علامه سید محمد حسین طباطبائی

ویژگیهای زنان ایده آل مهدوی

زن در جامعه اسلامی دوشا دوش مرد، علاوه بر تربیت فرزند، وظیفه ی سیاسی اجتماعی خویش را به نحو احسن ایفا می کند. حضور زن به عنوان فردی از پیکره ی جامعه در اجتماع، با توجه به ظرفتها و ویژگیهای روحی و جسمی، آفاتی را به دنبال خواهد داشت. دو مسئله حائز اهمیت است: امام زمان علیه السلام دو ویژگی یا دو عامل بسیار مهم را برای زنان ایده آل مهدوی ذکر می کند، که اگر زنان ملبس به این دو لباس شوند، علاوه بر اینکه ارزشهای الهی خویش را حفظ کرده، بلکه جامعه ای سالم، خانواده ای سالم و فضایی الهی خواهند ساخت. «وَعَلَى النِّسَاءِ بِالْحَيَاءِ وَالْعِفَّةِ» حیا و عفت دو گوهر گرانبهای الهی که اگر زن دارای آن باشد، زن ایده آل مهدوی خواهد بود. عفت و پاکدامنی حالتی است که در انسان به وجود می آید و توانایی آنرا می بخشد که بر شهوت و راه و روشهای غیر انسانی غلبه پیدا کند و انسان را با اراده ی محکم قوی و نیرومند سازد. عفت و پاکدامنی انسان را در برابر آسیب پذیری حفظ می کند. و چون خود نوعی مسئولیت است باعث می شود که انسان در برابر جامعه اش به مسئولیتهای بزرگتری پی ببرد و در فکر انجام دادن آن باشد. از نظر ائمه علیهم السلام عفت از جنبه های گوناگون قابل تجزیه و تحلیل است، به این معنی که آنان عفت را تعمیم داده و آنرا به عفت زبان، دیدگان، قلب، عفت اندیشه و فکر و... تقسیم کرده اند. شخصی عقیف و پاکدامن است که مظاهر عفت در کلیه اعضا و جوارحش و تمام شئون زندگیش حکمفرما باشد. بنابراین چشم عقیف آن است که دیدگان را بر حرام بر بندد و به نامحرم نگاه نکند. امام صادق علیه السلام پیشوای شیعیان می فرمایند: «همه ی چشمها در قیامت گریانند مگر سه چشم: - چشمی که به نامحرم نگاه نکرد - دیده ای که بیدار باشد در اطاعت خدا - چشمی که در دلهای شب از خوف خدا گریه کرده است». پیامبر صلوات الله علیه و آله فرمودند: من بر امتم از سه چیز بیم دارم: ۱- گمراهی و ضلالت پس از هدایت و راهنمایی ۲- فتنه های گمراه کننده ۳- شکم پرستی و تمایل به اعمال غریزه جنسی و فرمود: خدایا محمد و آل محمد و دوستانش را نعمت عفت و پاکدامنی عطا بفرما. امام علی بن ابیطالب فرمودند: محبوب ترین کارها در نزد خدا، دعا و نیایش و با فضیلت ترین عبادتها و بندگی ها عفت و پاکدامنی است. همچنین علی علیه السلام فرمودند: زیبایی شخص مومن عفت و پاکدامنی است. حیا نشانه ایمان است و نیرویی که جلوی انحرافات را می گیرد. اگر زنی حیا داشته باشد، بی حجابی، آرایش، زینت برای نامحرم، برخورد با نامحرم و... را ترک کرده و علاوه بر سلامت خود، جامعه را نیز سالم نگه می دارد. در حکومت مهدوی زنان باید سمبل حیا و عفت باشند و اینگونه زنان اند که نسبییه وار حافظ خود و اسلام و جامعه اسلامی اند.

وصیت نامه حجت زنان مسلمان روزگار ما بانوی امین اصفهانی (قده)

او را، در قرون اخیر، در حوزه های علوم دینی، در بین بانوان، همانندی نیست، با مشکلات بسیاری که برایش رخ داد، در متن زندگی اجتماعی و خانوادگی، با انجام وظایف مادری، به تحصیل علوم و معارف دینی همت گماشت. مقدم بر تحصیل و درس، تهذیب نفس را سرلوحه کار خویش قرار داد. در علوم نقلی به مقام اجتهاد نایل آمد و در علوم عقلی حکمت متعالیه، بافت اندیشه او شد. حقایق عرفان نظری را نوشید و ذکر و عشق الهی قوت روانش شد. با قرآن همدم بود و با سخنان معصومین (ع)، انسی مدام داشت. در هر زمینه ای، گفته های صائب و رهگشا عرضه داشت. ژرفایی و نورانیت نوشته های او حکایتگر اوج روحی و سفرهای ملکوتی اوست. چون روایت شده است: «من مات بلا وصیت مات میتة جاهلیة» بر آن شدم کتاب را با وصیتم پایان برم، تا خوش پایانی داشته باشد. نخست آموزه رسول خدا (ص) را در راه و رسم وصیت، با روایت شیخ طوسی (قده) از کتاب «تهذیب» می آورم. امام صادق (ع) فرمود: رسول خدا فرمود: کسی که هنگام فرا رسیدن مرگ، وصیتی نیکو نکند در خود و جوانمردی او کاستی است. پرسش شد: چگونه باید وصیت کرد؟ حضرت فرمود: وقتی مرگ او نزدیک شد و مردم گرد او جمع شدند، چنین بگوید: «اللهم فاطر السموات والارض، عالم الغیب والشهادة، الرحمن الرحیم. اللهم انی اعهد الیک فی دارالدنیا انی اشهد ان لا اله الا الله انت وحدک لا شریک لک و ان محمدا عبدک و رسولک، و ان الجنة حق و النار حق و ان البعث و الحساب حق و العدل و القدر و المیزان حق و ان القرآن کما انزلت و انک انت الله الحق المبین. جزی الله محمدا (ص) خیر الجزاء، و حی الله محمدا و آل محمد بالسلام. اللهم یا عدتی عند کربتی، و یا صاحبی عند شدتی، و یا ولی فی نعمتی الهی و اله آبائی لا تکن لی الی نفسی طرفه عین. کنت اقرب من الشر و ابعد من الخیر، و انس لی فی القبر وحشتی واجعل لی عهدا یوم القاک منشورا». پس از قرائت این دعا، آنچه را که، به اعتقاد من، مایه خوشبختی، کامیابی، کمال و رستگاری است، به برادران و خواهران دینی ام، توصیه می کنم و از خدای تعالی، توفیق دستیابی به آنها را برای خود و همه برادران و خواهران مؤمن، خواستارم. سفارش می کنم ترا به پروای خدا، پروایی سزاوار خداوندیش. با تمام وجود، روی به سوی او دار و تمام همت خود را وقف ساحت قدسش نما. در هیچ حالی از حالات، به گاه آسانی و سختی، تندرستی و بیماری خوشی و ناخوشی، سازگاری و ناسازگاری، نیاز و بی نیازی، به مقدار یک پلک به هم زدن، از خدای سبحان، غافل مشو. دائم با زبان و دل، به یاد او باشد؛ به ویژه به هنگام انجام فرمان ها و ترک نهی های او، جلّ شأنه. چونان که امام صادق (ع)، در ضمن سخنانی به ابی عبید می فرماید: «و ذکر الله کثیرا اما انی لا- أعنی: سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر، و ان کان منه، و لکن ذکر الله عند ما احلّ و حرّم، ان کان طاعة عمل بها و ان کان معصية ترکها». منظور آیه شریفه که فرمود: مدام خدا را به یاد داشته باشید، گفتن ذکر: «سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر» نیست (گرچه آن هم ذکر است)؛ بلکه ذکر خدا آن است که: در برخورد با حلال و حرام، او را یاد آورید، اگر فرمانی است اطاعت کنید و اگر گناهی است واپس روید. مدام این آیه از سوره نور را آویزه دل بدارید: «رجال لا تلهيهم تجارة و لا بيع عن ذکر الله و اقام الصلوة و ايتاء الزکوة یخافون یوما تتقلب فیہ القلوب و الابصار لیجزیهم الله احسن ما عملوا و یزیدهم من فضله و الله یرزق من یشاء بغیر حساب». زیرا کارها با تقوا پذیرفته می شود. چونان که خدای تعالی فرمود: «انما یتقبل الله من المتقین» با تقوا نفس کمال می یابد و به مرتبه عبودیتی که باطن و کنه آن رسیدن به مقام ربوبیت است نائل می شود. به وسیله همین تقواست که دانش، نصیب انسان می گردد: «اتقوا الله و یعلمکم الله علمی که خاستگاه آن تقوا باشد، جز دانشی است که با کسب و تعلیم به دست آید، چه دانش نظری از سنخ نقوش است و آن را نور و روشنایی نیست. همان طور که شیخ بهایی به فارسی سروده است علم رسمی سربسر قیل است و قال نه از او کیفیت حاصل نه حال اما علمی که از راه تقوا نصیب گردد، نوری است که خدا در قلب هر کدام از بندگان بخواند می افکند. تو را به فراگیری معرفت خدای عزوجل و کسب محبت او، و اشتیاق به دیدارش توصیه می کنم چه کسی جز این

راه به کامیابی و سعادت نرسد، آن را که معرفت نیست اگر اعمال جن و انس را داشته باشد، کارهایش بی محتوا و بی بها است همان طور که روایات بسیاری گویای آن است. در تحصیل معرفت الهی، کسب تقوا و خوشنودی او تلاش کن و در این مهم، نستوه باش. بدان! اهل تقوا را مکانتی مطمئن در مجلسی پسندیده، نزد خدای تواناست. پیوند قلبی و ایمان خود را به خدا، پیامبران و جانشینان او استوار ساز، زیرا هر که به خدا پیوندد، به دستگیره محکم و ناگسستی دست یافته است. عمل صالح و شایسته انجام بده. بدان! خدای عزوجل کار هیچ مرد و زنی را ضایع نمی کند. اعمال و رفتار را برای خدا خالص کن و در قبال آن کارها مزدی مَطْلَب؛ بلکه کارهای خالصت را نردبان لقاء و دیدار خدای تعالی کن، همان طور که گوینده والامقام فرمود: «فمن كان يرجو لقاء ربه فليعمل عملاً صالحاً ولا يشرك بعبادة ربه أحداً». هر کس لقاء حق را می جوید باید عمل صالح و شایسته انجام دهد و در عبودیت پروردگار، هیچ کس و هیچ چیز را شریک قرار ندهد. در همه کارهایت به خدا توکل کن زیرا هر کس امورش را به خدا بسپارد، خداوند او را بس است. به آنچه از جانب او رسد خوشنود و به فرمان های او سرسپار. بدان! منزل رضا و تسلیم مقامی بس بزرگ است، هر کس بدان مقام رسد به کامیابی عظیمی دست یافته است. بر بلاها و پیشامدهای ناگوار صبور باشد؛ زیرا خداوند مزد صابران را بی کم و کاست می دهد. بدان! راه وصول به عرفان الهی و رسیدن به مقام رضا، جز با پیروی پیامبر(ص) نشاید. دوستی و ولایت اهل بیت رسول(ص) را به دست آور؛ زیرا آنان دستاویز محکم و ریسمان استوار الهی و کشتی نجات اویند. هر کس به آنان توسل جوید به ساحل نجات رسد و هر کس از آنان جدا شود، از جایی که خود نداند تباہ و هلاک گردد؛ زیرا با محبت و اطاعت آنان، سالک، راه نجات و پیروزی را پوید. سلوک، بدون راهنمایی آنان ناممکن است. در حدیث آمده است: «بنا عرف الله و بنا عبد الله لولانا ما عرف الله» پیامبر در حدیثی مشهور فرمود: «و ما نودی بشيء من الولاية». گرد محرمات و مکروهات مرو بلکه میل چیزهای شبهه دار مکن زیرا، آلوده شدن به کارهای حرام راه خدا را بر رویت ببندد، و حجاب بین تو و پروردگارت گردد. بی شک، انجام مکروهات و ارتکاب چیزهای شبهه دار، پرتگاه افتادن در حرام الهی و مایه هلاکت ناگهانی است و ترک کارهای شبهه دار عامل نجات از حرام هاست. فرایض را نیکو به پای دار و نفس خود را بر انجام مستحبات دینی و نوامیس الهی و کارهای شایسته وادار کن. در صحت کارها و وظایف دینیات بکوش و آنها را تا درجه پذیرش درگاه حق بالا ببر؛ آنسان که شایستگی عرضه به ساحت قدس او را بیابد و مورد لطف و عنایت او قرار بگیرد. با خواسته های نفسانیات مبارزه کن او را از اخلاق ناپسند پاک کن و به صفات خوب و پسندیده بیارای. با تمام توانت از غفلت و بطالت بپرهیز. هر صبح و شام از نفس خود حساب بکش و کارهای او را نظاره کن؛ مباد، یک چشم بر هم زدن از جاده طاعت حق کنار رود. جان، مال و تمام نیرویت را در راه رضای خدا بکار بگیر. خود وصی خویش باش. با ثروت و دارائی های چنان کن که دوست داری پس از مرگت، با آن کنند. همان طور که امیرمؤمنان(ص) فرمود: «یا ابن آدم! کن وصی نفسک واعمل فی مالک ما تُؤثر أن یعمل فیه». و به فرزند خود، امام حسن(ع) توصیه می کند: «یا بنی لا تخلفن وراءك شیئا من الدنیا فانک تخلفه لاحد رجلین اما رجل عمل فیه بطاعة الله فسعد بما شقیت به و امّا رجل عمل فیه بمعصیة الله فشقی بما جمعت له فکنت عوناً له علی معصیة و لیس أحد هذین حقیقاً أن تؤثر علی نفسک و تحمّل له علی وزرک». «پسر کم! چیزی از دنیا به جا منه؛ چه آن را برای یکی از دو کس خواهی نهاد: یا مردی که آن را در طاعت خدا بکار برد، پس به چیزی که تو بدان بدبخت شده ای نیکبخت شود، و یا مردی که به نافرمانی خدا در آن کار کند و بدانچه تو برای او فراهم کرده ای بدبخت شود پس در آن نافرمانی او را یار باشی و هیچ یک از این دو در خور آن نبود که بر خود مقدمش داری». نیز از آن حضرت روایت شده است: «لیس لاحد من دنیاه الا ما انفقہ علی اخراه». برای هر کس از این دنیا آنچه باقی می ماند که در راه آخرت صرف کند. در ساماندهی امور مؤمنان و مسلمانان بسیار بکوش. در این زمینه امام صادق(ع) از پیامبر(ص) چنین نقل کرده است: «مَنْ أَصْبَحَ وَ لایَهْتَمُّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِینَ فَلِیسَ بِمُسْلِمٍ». مسلمان نیست کسی که شب را به صبح برد و در فکر سامان بخشیدن به امور مسلمانان نباشد. روایات بسیاری در این زمینه رسیده است. به همه مخلوقات خدای سبحان، ممنوع و

غیر ممنوعت نیکویی کن. با پیامبران، چونان یک فرزند باش، جوانان را چونان یک برادر و کودکان را چونان پدر. آنچه را برای خود دوست داری برای دیگران دوست بدار و آنچه را بر خود روا نمی داری بر دیگران روا مدار. حق هر صاحب حقی را به گونه ای مناسب ادا کن، با آنان مدارا کن، بلکه با دشمنان نیز مدارا کن. تا می توانی لغزش ها و عیب های آنان را پوشیده دار. مبادا به دنیا دل ببندی، چه شیفتگی دنیا مصدر هر خطایی است. از نفس اماره خطاکار غافل، اشتباه گر، بازیگر، شهوت گرای، زینت خواه بر حذر باش؛ زیرا آن دشمن ترین دشمنان توست، روایات شاهد بر این مدعاست. از فریب آرزوهای دراز، مربوط به این زندگی مادی بپرهیز و کار آخرت را برای دستیابی به آن آرزوها، به تأخیر مینداز. دنیایی که خدای سبحان، آن و طالبانش را مذمت کرده و به طالبان او وعده آتش را داده است. خداوند تعالی در قرآن کریم می فرماید: «الذین لا یرجون لقاءنا و رضوا بالحیاء الدنیا و اطمأنوا بها و الذین هم من آیاتنا غافلون، اولئک ما واهم النار بما کانوا یکسبون». نفس خود را با سرکوبی خواست هایش به رنج افکن، با لذت ها و هوس هایش برخورد کن تا از بردگی نفس اماره آزاد گردی و از دام های شیطان مکار در امان مانی. عمری را که تنها سرمایه توست غنیمت دان و در تجارتی سودمند او را بکار گیر تا گرفتار خسران و زیان نگردی. آگاه باش، هیچ کس بدون ریاضت های توان فرسا و جهادی دشوار، چون: تهذیب اخلاق، پیراستن جان از پستی ها و آراستن آن به صفات والا و ترک رسم ها و عادت ها و فارغ ساختن قلب از غیر حق و مداومت بر یاد خدای واحد قهار و مراقبت هوشیارانه بر این مهم، به مقام موخیدان، متوکلان، صالحان و متقین، دست نیابد. با این ریاضت ها و کوشش ها نفس مهبی تابش انوار معرفت و یقین می گردد و در پرتو این انوار و شناخت از بستر طبیعت و ماده به مقام والای علین عروج و پرواز می کند. پس تا فرصت است، پیش از سپری شدن مهلت و فرسایش توان جسمی، از این مرکب تن در کسب غنا و بی نیازی جاودان بهره گیر. بترس از ماندن جان در چاه طبیعت و سرگرم شدن به این خانه فریب و غرور. مباد از آنان باشی که در آخرت دردمندانه گویند: «رب ارجعون لعلی اعمل صالحا فیما ترکت». پروردگارا مرا به دنیا برگردان تا در فرصت باقیمانده کارهای شایسته کنم. چنین پاسخ می شنوند: «کلا آنها کلمه هو قائلها و من ورائهم برزخ الی یوم یبعثون». خفه شو! این حرفی است که او می زند ورنه اهل عمل نمی باشد. هان ای برادران مؤمنم! من شما را گواه می گیرم. شما به سود من نزد خدای تعالی گواهی دهید. همان طوری که خدای سبحان را گواهی کافی است، گواه می گیرم. همه فرشتگان و ساکنان آسمان ها، حاملان عرش، پیامبران، و فرستادگان الهی را شاهد می گیرم: بر اینکه اقرار می کنم و با قلب، زبان و تمام وجودم گواهی می دهم: «معبودی جز خدا نیست. او، یکتاست. نه او را رفیقی است و نه فرزندی. گواهی می دهم: خدای تعالی، دانا، توانا، زنده اراده کننده، درک کننده، ازلی، ابدی، سرمدی، شنوا، بینا، مهربان بخشایشگر و پاک از همه نقصان هاست. شهادت می دهم که: جمیع فرشتگان، پیامبران و کتاب های آسمانی راست و به حق اند. شهادت می دهم: جدم بنده خدا و فرستاده او و خاتم پیامبران است هر آنچه از جانب خدا آورده است و حق است او از خود سخنی نگفت هر آنچه فرموده وحی الهی بوده. شهادت می دهم که: وصی و جانشین پس از او، جد من امیرمؤمنان علی بن ابیطالب، امام حسن، امام حسین، علی بن حسین، محمد بن علی، جعفر بن محمد، موسی بن جعفر، علی بن موسی، محمد بن علی، علی بن محمد، حسن بن علی و حجت بن الحسن، قائم آل محمد، مهدی صلوات الله علیهم اجمعین، امامان من هستند. گواهی می دهم: امام منتظر، زنده است. پیامبر (ص) از ظهور وی خبر داده است. از طریق شیعه و سنی متواتر است این خبر که آن بزرگوار فرمود: «ان المهدی من عترتی من اهل بیتی یخرج فی آخرالزمان تنزل له السماء قطرها و تخرج له الارض بذرها فیملأ الارض عدلاً و قسطاً کما ملأها القوم ظلماً و جوراً». مهدی از ذریه و از فرزندان من است. او در آخرالزمان ظهور می کند. آسمان بارانش را بر او فرو می بارد و زمین بذرها را به بار می نشاند. در آن هنگام، زمین از عدل و قسط لبریز شود همان گونه که به دست قوم ستمگر، از جور و ستم لبریز شده بود. او حجت خدا قائم آل محمد (ص) فرزند امام حسن عسکری است. جان و تنم فدای او باد. بارالها! در ظهور او شتاب کن و راههای خروج و قیام او را آسان و آماده ساز. شهادت می دهم: مرگ، حق است و معاد، صراط و میزان و سنجش اعمال وجود دارد. بهشت و آتش

حق است. قرآن و همه کتاب‌های آسمانی بر حق‌اند. همه اینها را از روی یقین و براساس بصیرت و آگاهی دینی‌ام گواهی می‌دهم. خدای تعالی را گواه می‌گیرم و گواهی او مرا بس است. من آنچه از معارف حقیقیه در این کتاب اربعین یاد کردم، برگرفته از دیگری نبوده است، بلکه برخاسته از دین اسلام است که پروردگارم بر من الهام کرده است و به آنها هدایت نمود. با آن معارف شرح صدر یافتیم، به گونه‌ای که قلبم گنجایش معارفی که اینجا گفتم و آنچه را ناگفته گذاردم، یافت؛ زیرا معانی شهودی و ذوقی در قالب الفاظ و عبارات نیاید. این اندک گفتار برای صاحبان قلب بس است. همه اینها از عنایت پروردگارم است، تا مرا بیازماید که سپاسگزارم یا ناسپاس. بی‌شک خدا بی‌نیاز از جهان‌ها و جهانیان است. «اللهم ثبتنی و جمیع أخوانی و أخواتی من المؤمنین و المؤمنات علی کلمة الاخلاص و هب لنا من لدنک رحمۃ و قنا عذاب النار.» پیام زن شماره ۱۹۶

تأثیر تکامل معنوی زن در توسعه اجتماعی

اصولاً قبل از اسلام، زن وضع رقت‌بار و اسف‌باری داشت و تقریباً از همه حقوق محروم بود. اسلام به زن حق زندگی، حق رفاه و آسایش، حق تعلیم و تعلم، حق مالکیت، حق مزد در برابر کار، حق شکایت از مرد، حق دفاع از حقوق خود، حق شرکت در امور اجتماعی و حق ... عطا فرمود: و در زمینه‌های مذکور هیچ گونه امتیاز و برتری برای مردان نسبت به زنان قائل نشد زیرا در نگاه اسلامی طایر زندگی انسان‌ها دارای دو بال است، یکی زن و یکی مرد و بدون این دو بال نمی‌توان به سوی رشد و تکامل، در زندگی مادی و معنوی پرواز کرد. پس زن و مرد مکمل یکدیگرند و به منزله دو رکن جامعه انسانی می‌باشند که با هم یک واحد اجتماعی دارای کاربرد را تشکیل می‌دهند و آن را به سوی تکامل سوق می‌دهند. البته به دلیل اختلافی که طبق نظام خلقت بین این دو وجود دارد، در تکالیف اینها تفاوت‌هایی پدید می‌آید که زن و مرد باید آنها را رعایت کنند. حضرت امام خمینی (ره) در این باره می‌فرمایند: «... در بعضی از موارد تفاوت‌هایی بین زن و مرد وجود دارد که به حیثیت انسانی آنها ارتباط ندارد. مسائلی که منافات با حیثیت و شرافت زن ندارد، آزاد است.» امروزه در نظام اسلامی، زن مسلمان همانند مرد در اصل گزینش وظایف آزاد است و با اتکا بر قدرت و شایستگی و هوشمندی خود در کنار مسئولیت‌های خانوادگی، با حفظ شرافت، کرامت، عفاف و نجابت، در عرصه‌ها و فعالیت‌های مختلف اجتماعی مانند: آموزش و پرورش، آموزش عالی، بهداشت و درمان، ورزش، هنر، رادیو و تلویزیون، مناصب دولتی، مدیریت‌های قوه قضاییه، قوه مجریه، قانونگذاری و تصمیم‌گیری در سطح کشور، فعالیت در امور سیاسی و اقتصادی - چه خصوصی و چه دولتی - حضور دارد. زنان جامعه ما با ارائه لیاقت‌ها، شایستگی‌ها و توان مدیریتی خود می‌توانند به همه مناصب و مقام‌هایی که برای آنان مناسبت دارد، برسند و هر چه بیشتر در پیشرفت جامعه مؤثر باشند. نقش زن و توسعه اجتماعی گاهی زن را به عنوان یک انسان فعال در فرآیند توسعه نگاه می‌کنیم و گاهی نیز ویژگی‌های منحصر به فرد او را به عنوان مادر، خواهر، دختر و همسر در نظر داریم. اگر زن را از جنبه انسانی او لحاظ کنیم به این معنا که اولاً، انسان محور توسعه است و توسعه پایدار، آن است که میان تمام عناصر و مبانی زیربنایی فرهنگ معنوی خود، انسجام و توازن کامل برقرار نماید و ثانياً ویژگی‌های فطری انسان، مهم‌ترین این عناصر تلقی می‌شوند و بدون آنها انسان هویت خود را از دست می‌دهد و به یک «شیء» تبدیل می‌شود که دیگر نمی‌توان از حقوق اجتماعی، حرکت متعادل، اخلاقی بودن او سخنی به میان آورد بالاخره اگر به تمام مطالب فوق، این نکته را بیفزاییم که دین - دینی که اصولش سرچشمه‌های فطری دارد - کامل‌ترین قالبی است که از سوی آفریدگار انسان برای تحقق کامل مادی و معنوی انسان وضع شده است؛ و تنها دین می‌تواند به انسان شخصیت، اطمینان قلب و امید به آینده ببخشد؛ کما اینکه قادر است مشکلات اجتماعی انسان را حل کند. اگر تمام این حقایق بزرگ را در نظر داشته باشیم، در می‌یابیم که زن مانند مرد رکن توسعه است و هیچ فرآیند توسعه‌ای به نتیجه مطلوب نخواهد رسید، مگر آنکه حس انسانی و فطری را در وجود زن متحول سازد و بهبود بخشد، جایگاه طبیعی و انسانی زن را در اختیار او قرار دهد و حساب عناصر متمایزکننده او -

به عنوان زن در مقابل مرد - را از شخصیت انسانی اش جدا سازد؛ و با دادن نقش انسانی مساوی به زن، از توان انسانی سازنده او در جهت مصالح تمام اجتماع به سوی اتحاد به شکل بهتری بهره‌برداری نماید. این نکته را نیز بخاطر داشته باشیم که ثبات شخصیت، آرامش قلبی و امید «زن» به آینده، به جامعه توانی بالا می‌بخشد و مقدمات لازم برای حرکت در مسیر صحیح به سوی انسجام و اتحاد ملی را فراهم می‌آورد. نقش زن بر مبنای ویژگی‌های زنانگی اگر به ویژگی‌های زنانه دقت کنیم، در می‌یابیم که این ویژگی‌ها نه تنها از ارزش انسانی زن نمی‌کاهد بلکه بر آن می‌افزاید، و صرفاً در نوع وظایف زن و مرد تأثیر می‌گذارد بدین معنی که تقدیر الهی برای زن و مرد در فرایند تکامل فردی و اجتماعی، نوعی تقسیم طبیعی وظایف را مقدر نموده است. زنی که همسر یا مادر باشد، بدون شک وظایفی متفاوت با مردی که شوهر یا پدر است برعهده دارد؛ اما این دو، نقش و وظیفه همدیگر را تکمیل می‌کنند و نمی‌توان از یکی صرف نظر کرد و یا آن را جایگزین دیگری نمود. بنابراین زن همانند مرد در تکامل فردی اجتماعی و پویایی و بالندگی جوامع نقش دارد و عدم حضور هر یک از آنان آثار و پیامدهای خاص خود را دارد. در اینجا به برخی از وجوه این نقش اشاره می‌شود: ۱- ایجاد محیط خانوادگی سالم زن با ایجاد محیط خانوادگی سالم می‌تواند بستر مناسب برای تحقق جامعه انسانی قدرتمند، آینده‌نگر و پویا را فراهم سازد. روشن است که بدون وجود چنین محیطی، جامعه از لحاظ عاطفی گسسته و از لحاظ معنوی و روحی به شدت آسیب‌پذیر خواهد بود جامعه‌ای که تباهی و سستی در آن ریشه بدواند به سرعت آلوده به فساد و جنایت می‌گردد و خلاقیت و بالندگی افراد آن جامعه به تدریج از دست می‌رود بنابراین زن به عنوان عضو اصلی و محور خانواده که دو وظیفه مهم مادری و همسری را برعهده دارد مایه قوام زندگی خانوادگی سالم و صحیح است و خانواده صالح نیز، مایه قوام جامعه است. ۲- نقش تربیتی زن انسان صالح، محور رشد و تکامل به شمار می‌رود؛ اما تربیت انسان صالح، نیازمند یک برنامه تربیتی مستمر است و هیچ گاه کورکورانه و تصادفی رخ نمی‌دهد و تردیدی نیست که بزرگترین نقش در تربیت فرزندان و رشد و تعالی عناصر انسانی، به زن اختصاص دارد و به شهادت تاریخ پشت سر هر مرد تاریخ‌ساز زن قهرمانی به عنوان مادر یا همسر یا ... دیده می‌شود. ۳- آماده سازی محیط عاطفی زن به واسطه استعداد طبیعی خود قادر است نیازهای عاطفی و معنوی خانواده را برآورده سازد و بدین وسیله بسترهای مناسب کمال و رشد را به وجود آورد و تکامل اجتماعی پایداری را در جهت فراهم آوردن انسجام جامعه پدید آورد. اما جامعه‌ای که فاقد این حالت عاطفی باشد، جامعه‌ای خمود و محیطی خشک خواهد داشت این جامعه هر چند در برخی زمینه‌های مادی پیشرفت هم کرده باشد؛ اما از حیث عاطفه و صفای انسانی، دچار کاستی و خلا می‌باشد و مسلم توان ایجاد بالندگی و رشد متناسب و متعادل و منسجم را از دست می‌دهد. بنابراین، هر لطمه‌ای به نقش خانوادگی زن وارد گردد و هر بی‌اعتنایی نسبت به جایگاه و اهمیت پیوند خانوادگی صورت گیرد و یا هر اقدامی که به گونه‌ای در جهت تضعیف جایگاه خانوادگی زن باشد، دارای آثار منفی زیادی است که متوجه آینده اجتماع خواهد شد. حتی می‌توان گفت که اینگونه اقدامات، توطئه‌ای آشکار علیه موجودیت انسانی زن است و شرافت و کرامت و شأن انسانی وی را خدشه‌دار می‌سازد. تردیدی نیست که در قرآن کریم، زن همسان و هم‌شأن مرد در بعد اقتصادی، سیاسی، علمی، فرهنگی و هنری شمرده شده است. و اسلام زنان را همدوش مردان در عرصه‌های مادی، اقتصادی، اجتماعی، علمی، حقوقی، فرهنگی و هنری و ... قرار داده است و بر تلاش‌ها و کوشش‌های هر دوی آنان در ابعاد گوناگون زندگی، ارج نهاده است خداوند می‌فرماید: «انی لا اضع عمل منکم من ذکر او انثی بعضکم من بعض؛ من کار هیچ کارگزاری از شما را چه مرد و چه زن، بی‌مزد نمی‌دارم.» «و من يعمل من الصالحات من ذکر او انثی و هو مؤمن فاولئک یدخلون الجنة و لا یظلمون نقیراً؛ و کسانی که کارهای شایسته کنند - چه مرد باشند و چه زن - در حالی که مؤمن باشند، آنان داخل بهشت می‌شوند، و به قدر گودی پشت هسته خرمایی مورد ستم قرار نمی‌گیرند.» و «من عمل صالحاً من ذکر او انثی و هو مؤمن فلنحییه حیاة طیبه و لنجزینهم اجرهم باحسن ما کانوا یعلمون؛ هر که از اهل ایمان کار شایسته‌ای انجام دهد چه زن باشد و چه مرد، او را در فضای زندگی پاکیزه‌ای حیات می‌بخشیم و آنان را به نیکوتر از آنچه عمل کرده‌اند پاداش

می‌دهیم». بنابراین از نگاه اسلام زنان همانند مردان می‌توانند از تمام مزایای زندگی و وظایف اجتماعی برخوردار شوند. زیرا در نظر اسلام، هیچ یک از اینها با هم تفاوتی ندارند، بلکه هر دو آزادند و مسئول اعمال نیک و بد خویشند. حضرت امام(ره) می‌فرمایند: «اسلام زن را مثل مرد در همه شئون، در همه شئون، همان طوری که مرد در همه شئون دخالت دارد زن هم دخالت دارد... زن‌ها اختیار دارند؛ همان طوری که مردها اختیار دارند خداوند شما را با کرامت خلق کرده است آزاد خلق کرده است.» و نیز فرمودند: «همان طوری که حقوق مردها در اسلام مطرح است حقوق زن‌ها، اسلام به زن‌ها بیشتر عنایت کرده است تا به مردها...» «از حقوق انسانی، تفاوتی بین زن و مرد نیست. زیرا که هر دو انسانند...» محبوبه صدیقی

علل تنزل شخصیت زن در جوامع اسلامی

نگاهی گذرا به تاریخ صدر اسلام ما را به این حقیقت رهنمون می‌سازد که در جامعه مدنی نبوی (مدینه النبی صلی الله علیه و آله)، زن تا حدود زیادی، حقوق از دست رفته‌اش را به دست آورد و جایگاه و مقام والای خویش را باز یافت؛ زن که تا قبل از اسلام از حقوق مسلم خویش محروم مانده بود و شأن و جایگاه اجتماعی نداشت. خلیفه دوم در این زمینه می‌گوید: «به خدا سوگند ما در جاهلیت هیچ شأنی برای زنان قائل نبودیم، تا این که خداوند درباره آنان، آیاتی نازل کرد و حقوق و بهره‌هایی برایشان قائل شد». (۱) ظهور اسلام مایه برکت و امتیازات بی‌سابقه‌ای برای زنان گردید. به قول یکی از مفسران، زن از برکت اسلام، مستقل و متکی به نفس شد؛ اراده و عمل او که تا ظهور اسلام به اراده مرد گره خورده بود، روی پای خود ایستاد و مستقل شد؛ و به مقامی رسید که دنیای قبل از اسلام با همه قدمتش در تمامی ادوارش چنین مقامی به زن نداده بود. اسلام مقامی به زن داد که در هیچ یک از زوایای تاریخ گذشته بشر چنین مقامی برای زن نخواهد یافت. (۲) اما درباره این پرسش که دوران شکوفایی، بالندگی، عزت و سرافرازی زنان در صدر اسلام چه مدتی به طول انجامید، یکی از نویسندگان، عمر این دوران را بسیار کوتاه دانسته و می‌گوید: «دیدگاه اسلام نسبت به زنان، آنان را از جاهلیت عرب و سایر جاهلیت‌ها نجات داد؛ و منزلت اجتماعی زنان را برابر با مردان ساخت؛ و به لحاظ حقوقی، موقعیت آنان را هم سطح مردان قرار داد... و بر اساس همین طرز تفکر و شیوه قانونگذاری، جامعه اسلامی شکل گرفت؛ و تا زمان کوتاهی بعد از عصر پیامبر (صلی الله علیه و آله) ادامه داشت». (۳) شاید بتوان ادعا کرد که جاحظ (۱۶۰ - ۲۵۵ هـ ق) اولین فرد از میان دانشمندان مسلمان است که به برابری زن و مرد در نظام اسلامی تصریح نموده، و معتقد است: زنان در جامعه نبوی همراه مردان در مساجد شرکت می‌کردند و در جامعه حضور می‌یافتند؛ اما امروز (زمان جاحظ) موقعیت زنان با آن چه در زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله) رواج یافت، تا حدود زیادی متفاوت شده است. وی می‌گوید: من و هیچ خردمندی نمی‌گویم که زنان یک درجه، یا دو درجه یا بیشتر نسبت به مردان برتر یا پائین تر هستند؛ اما امروز، با مردانی برخورد می‌کنیم که بدترین نکوهشها و نهایت تحقیر را درباره زنان اعمال نموده و اکثر حقوق آنان را پایمال می‌کنند. (۴) وی به نظریه «جبران» قائل است؛ و می‌گوید: اسلام احکامی صادر کرده، که ظاهراً به ضرر زن می‌باشد، ولی در عوض، احکام دیگری صادر نموده، که آن‌ها را «جبران» می‌کند؛ و در یک نسبت سنجی متوجه می‌شویم زن و مرد مساوی هستند. اما این که جایگاه زن نسبت به صدر اسلام و «جامعه نبوی» تنزل یافت؟ اهم عوامل عبارتند از: ۱- استبداد و خودکامگی حکام کسانی که به این عامل توجه نموده‌اند، معتقدند که استبداد در حکومت، سبب محرومیت زن از جایگاه و منزلت اجتماعی‌اش می‌گردد، و فشار خودکامگی متوجه قشر زن می‌شود. «قاسم امین» شاید اولین کسی باشد که غلبه حکومت استبدادی را عامل فرودستی زن در جامعه اسلامی می‌داند. وی معتقد است زمانی که استبداد بر جامعه‌ای حاکم شد، اثر آن منحصر به پادشاه نمی‌شود، بلکه به اطرافیان، سپس به طبقات پائین تر سرایت می‌کند؛ تا این که این روند در تمام افراد نیرومند نسبت به انسان‌های ضعیف اعمال می‌شود... از ثمرات این گونه حکومت‌ها آن است که مردان به خاطر نیروی جسمانی، همواره زنان را تحقیر می‌کنند. (۵) «قاسم امین» نسبت به

عاملیت استبداد در ستمدیدگی قشر زن یک متغیری را مؤثر می‌داند «از جمله اسباب تحقیر زنان، «فساد اخلاق» می‌باشد، که آن نیز ناشی از حکومت استبدادی است. ممکن است در وهله اول، کسی تصور کند مردانی که تحت ستم حکام بوده‌اند، چون خودشان طعم تلخ ستم را چشیده‌اند، مایلند به زیر دستان خود ستم نکنند؛ لکن تجربه نشان داده، که جو چنین جامعه‌ای اجازه رشد فضایل را نمی‌دهد، و چیزی جز رذایل مجال رشد ندارد. از ویژگی‌های چنین جامعه‌ای، تربیت افرادی است که در برابر قدرت خاضع بوده و به واسطه ترس، از منهیات دوری می‌کنند؛ و از آن جا که زن ضعیف است، مرد حقوق وی را ضایع نموده، او را تحقیر می‌کند. در چنین جامعه‌ای، زن در نهایت پستی به سر می‌برد؛ چه به عنوان همسر، یا مادر و یا دختر، از شأن و منزلت خاصی برخوردار نیست و مطیع مرد می‌باشد؛ صرفاً بدین جهت که آن زن است و آن مرد. (۶) «علامه طباطبایی» علت فرودستی زنان یهود و نصارا را در عصر رسالت، مربوط به حکومت‌های استبدادی آن‌ها می‌داند: «اهل کتاب یعنی یهود و نصاری و آن‌ها که ملحق به اهل کتاب هستند، آن روز (عصر رسالت) در مناطقی از جزیره العرب زندگی می‌کردند و جامعه‌شان بر مبنای قانون اداره نمی‌شد؛ بلکه بر محور خواسته‌های مستبدانه فردی دور می‌زد و افرادی به عنوان پادشاه، حاکم و عامل بر آنان حکمرانی می‌کردند. در نتیجه می‌توان گفت؛ اهل کتاب در آن روزگار به دو طبقه حاکم و محکوم تقسیم می‌شدند. طبقه حاکمی که فعال مایشاء بود و با جان و مال و آبروی مردم بازی می‌کرد، و طبقه محکومی که قید بردگی طبقه حاکم را به گردان انداخته و در برابر او تن به ذلت داده بود؛ نه در مال خود امنیتی داشت نه در ناموسش و نه حتی در جان و اراده‌اش. از هیچ نوع آزادی بهره مند نبود. طبقه محکوم از آن جا که امکانات مادی و قدرت چیرگی نداشت، به دو طبقه تقسیم می‌شدند. روابط این دو طبقه در بین خود، همان روابطی بوده که دو طبقه اول با هم داشتند. در نتیجه، عامه مردم هم به دو طبقه تقسیم می‌شدند؛ یکی «ثروتمند خوشگذران» و دیگری «طبقه فقیر و ضعیف» و سرانجام ضعیف هم به طبقه «ضعیف» و «ضعیف تر» تقسیم می‌شدند؛ تا می‌رسید به دو طبقه «مردخانه» و «اهل خانه»، و هم چنین دو طبقه «زن» و «مرد»؛ مردان در همه شئون زندگی دارای آزادی عمل و اراده بودند؛ و طبقه زنان، از همه شئون محروم و در اراده و عمل، تابع محض مردان و خادم آنان بودند و هیچ نوع استقلالی نداشتند. (۷) روشن است که ریشه همه این بی‌عدالتی‌ها، رکود و عقب ماندگی فرهنگی است. در این صورت، تنها راه اصلاح وضعیت زنان، تغییر فرهنگ عمومی جامعه است. البته در دراز مدت می‌توان زیر ساخت‌های فکری - فرهنگی یک جامعه را در جهت مطلوب سوق داد. جایگاه زن در هر جامعه، می‌تواند ملاک و معیار مناسبی برای درک رشد فرهنگی آن جامعه باشد. بر این اساس، در حکومت دینی، همه مردم در برابر قانون مسئول بوده و از حقوق برابر بهره مند هستند؛ و چون مطابق شریعت رفتار می‌شود، دیگر جایی برای استبداد، خودرأیی و تضييع حقوق وجود ندارد. از بدیهیات تاریخ اسلام است که قانون مداری پس از مدت کوتاهی جای خود را به خود محوری داد و استبداد فردی کم کم رخ نمود و هر آن چه که به ذهن حاکم خطور می‌کرد به عنوان قانون تلقی می‌شد. غم انگیزتر این که در حکومت‌هایی که به نام اسلامی اداره می‌شدند به خواسته‌های حاکم، رنگ دینی داده شد و حاکم را ظل الله معرفی کردند قهراً در چنین حکومت‌هایی، خبری از تعالی مقام زن نیست. ۲- عرف و عادات غیر اصیل از آن جا که اکثر جوامع؛ قبل از اسلام، مردسالار بودند؛ برخی اندیشمندان اسلامی که متأثر از آن جوامع بودند، علی رغم دستورهای اسلامی، متون دینی را با ذهنیت مردسالارانه تفسیر و تأویل نمودند. از طرف دیگر، فرهنگ اسلامی در تعامل با تمدن‌های روم و ایران که همه مردسالار بودند خلوص خود را از دست داد. محمد مهدی شمس الدین بر این نکته تأکید می‌کند که فقهاء، عرف را به عنوان مرجع فهم نصوص دینی معتبر می‌دانند؛ در حالی که معلوم نیست این عرف با تمام خصوصیاتش، در زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله) و امام (علیه السلام) هم وجود داشته؛ تا مرجع درک مسایل و احکام شرعی باشد؛ بلکه اجمالاً و گاهی به تفصیل می‌دانیم که برخی از عناصر این عرف، از عرف‌های مستحدثه می‌باشد، که مورد تأیید اسلام نیست؛ بلکه نتیجه انتقال فرهنگی است که بر اثر تعامل جامعه اسلامی با سایر تمدنها و ادیان به وجود آمده است؛ و این عرف‌ها نمی‌تواند مرجع فهم متون دینی باشد. (۸) وی ضمن نقد مبنایی از مبانی فقهی، تنزل

جایگاه زن را این گونه بررسی می‌کند: پس از آنکه اسلام، جایگاه معرفتی و حقوقی زن و مرد را یکسان قرار داد؛ و پیامبر (صلی الله علیه و آله) جامعه‌اش را بر همین مبنا استوار نمود، یک نوع تصور سلبی در این وضعیت پدیدار شد که نتیجه دو عامل بود: الف) رویکرد مردم به احکام پیشرفته شریعت رو به سستی نهاد (شاید به جهت تفکر مردسالارانه باشد که سابقه‌ای بس دیرینه داشته است) ب) تأثیر افکار و عاداتی که از جوامع دیگر مثل بریتانیا، فارس و هند به جامعه اسلامی هجوم آورد. نتیجه این دو عامل، نگرشی است که زن مسلمان را به تمتعات جنسی، بارداری، تولید مثل و... محدود نمود؛ و موجب شد که زن در کرامت انسانی پست تر از مرد شناخته شود؛ و از آزادی دخالت در مسایل اجتماعی و حق تعلیم و تعلم محروم بماند. در صورتی که این دیدگاه، مخالف تفکر اسلام است. به همین سبب موقعیت عینی زن در جامعه اسلامی؛ آن چه که کتاب و سنت ترسیم نموده، کاملاً متفاوت است. (۹) قاسم امین نیز عرف غلط، آداب و سنن جاهلی را عامل انحطاط جایگاه زن دانسته و معتقد است: رسوبات عادات و آداب جاهلیت در فکر و روح مردم کماکان به جا مانده است و حکومت‌های استبدادی، نقش مهمی در تثبیت این افکار داشته‌اند. این همه، زن را در مرتبه بردگی، جهالت، مطیع و منقاد بودن قرار داده است. همانطور که گفته شد، به عقیده قاسم امین، قوت و توان بدنی و فکری مرد به جهت ممارست و به کارگیری این قواست. در حالی که زن، فرصت به کارگیری توانائی هایش را در طی دوران متمادی نداشته است. (۱۰) گفتنی است که دو عامل «عرف» و هم چنین «استبداد» هر دو در تنزل مقام و موقعیت زن، نقش داشته‌اند. گرچه، عامل دوم یعنی استبداد مؤثرتر و فراگیرتر از عامل نخست بوده است. تعارض عرف و شرع در باب علوم به ویژه انسانی، بشریت مهبای تغییر و تحول می‌باشد و آن چه ارائه می‌دهد در ظرف نسبیّت جای دارد، اما ره آورد دین، عقده گشائی از جزئی ترین تا کلی ترین مسایل زندگی بشر است. از این رو وظیفه مسلمانان به عنوان مالکان برترین میراث دینی آن است که فهم دینی را از رسوبات فرهنگ‌های جاهلی و سنت‌های غلط بپیرایند. تصویری که از زن در جامعه اسلامی عرضه می‌شود و نحوه نگرش و برخورد با تشخص و منزلت زن، همه گویای این مطلب است که التقاط و انحرافی صورت گرفته به این معنا که، برخی از احکام دینی با آداب و عادات و سنت‌های ناصوابی که بعضاً ریشه در جاهلیت نخستین دارد، در آمیخته است. پیرایش فهم دینی و تصحیح آن به عنوان تکلیف و وظیفه‌ای مهم تلقی می‌شود. و در این راستا، باید عرف را به عنوان اصل متغیر و نه ثابت، در نظر بگیریم و تنها معارف اسلامی و قوانین دینی، به عنوان اصل ثابت و اولیه لحاظ شوند. (۱۱) مصلحان واقعی جوامع یعنی انبیاء نسبت به عرف زمان خودشان، دست به اصلاحات زدند و دیدگاه‌های ناصواب را تغییر دادند. پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) با عرف مقابله نمود، هویت از دست رفته زن را به جامعه باز گردانید. دستورات الهی را در همسانی زن و مرد به مردم ابلاغ نمود و زمانی که دختران مایه ننگ و عار بودند و به جرم جنسیت خویش، زنده به گور می‌شدند. مورد تکریم و احترام خاص آن حضرت قرار گرفتند. قرآن کریم با طرح الگوهای برجسته زنان، عرف و فرهنگ حاکم بر آن روزگار را دگرگون ساخت و ترسیم این اسوه‌ها، این باور را به وجود آورد که رشد و تعالی در مسیر انسانیت، منحصر به فرد نیست و زن نیز توانایی حرکت در مسیر تکامل را داراست. به گفته استاد حائری شیرازی، اگر آن چه را اسلام آزاد کرده به دلیل عرف ممنوع نمائیم باید پیامد خسارت بار آن را تحمل کنیم... آن چه مهم است، این است که باور کنیم اگر برای مسأله‌ای، اسلام، حکمی را صادر کرده است حکم را بیان نمائیم و اعلام کنیم که هنوز روش کارشناسی آن را تکمیل نکرده‌ایم، بزرگ ترین خدمت به اسلام این است که دین را مشکل جلوه ندهیم، و بدترین خیانت به دین این است که بگوئیم انجام احکام دین، غیر عملی است. نگرش کلی ما در فهم شریعت مؤثر است این که محدودیت‌ها را اصل و قانون تلقی کنیم یا تبصره و استثناء؟ مسلم، اگر به عنوان اصل به محدودیت‌ها بنگریم نتیجه‌ای جز تنگ نظری و احیاناً بدعت به دنبال نخواهد داشت چون در این صورت، مواردی که شرع سکوت نموده جزء محدودیت‌ها شمرده می‌شود. در مقابل، اگر محدودیت‌ها، استثنائی بر قوانین شرعی به شمار بیایند، حدی که شرع مقرر نکرده ما نیز قائل نمی‌شویم، به هر حال، اساس تفکر و اندیشه ما بر ملاک «حق بینی» باید استوار باشد تا اسلام را آنگونه که هست بشناسیم و بدان عمل نمائیم نه

آنگونه که می‌پسندیم. (۱۲) آن چه که به نام دین بر دین تحمیل می‌شود باورهای ناصحیح است که سبب اختلاط فرهنگ و دین می‌شود. ازدواج تحمیلی، خشونت علیه زن، تحمیل کارهای منزل یا خارج از منزل، دادن نقش‌های تحمیلی، همه جلوه‌هایی از این فرهنگ غلط می‌باشد. یکی از اندیشمندان می‌نویسد: بارها دیده‌ام که مسلمانانی ناآگاه از سنت‌هایی دفاع می‌کنند که خداوند هیچ دلیلی بر حقانیت آن‌ها نفرستاده است گویا برایشان راحت است که بر خدا و رسولش دروغ ببندند اما به عاداتی که از نیاکانشان به ارث برده‌اند اندک لطمه‌ای وارد نشود. (۱۳) بنابراین، بالا بردن سطح فهم جوامع نسبت به دین و احکام دینی و جداسازی احکام ناب اسلامی از باورها و عادات و عرفیات غیر دینی وظیفه‌ای مهم و حیاتی است که بر دوش اصلاح‌گران مسلمان و فرهیختگان سنگینی می‌کند. ۳- تحجر و جمودگرایی: یکی از واقعیت‌های جوامع مختلف به ویژه جوامع اسلامی، دیدگاه‌های افراطی و گرایش‌های نادرستی است، که به عنوان مذهب و عرف اسلامی درباره مسایل زنان رواج داشته است و زن را از برخی حقوق انسانی‌اش محروم نموده است. تبیین ابعاد ناهنجاری‌ها و اثرات سوئی که بر این نوع نگرش‌ها مترتب است، به سادگی امکان‌پذیر نمی‌باشد. چرا که بسیاری از مصادیق این مسأله به عنوان ارزش تلقی می‌شود. البته این مهم از منظر اندیشمندان مخفی نمانده و بارها نسبت به آن هشدار داده‌اند. استاد مطهری در این باره می‌نویسد: مسأله حقوق و حدود زن در جامعه امروز از نظر اسلام، علاوه بر جنبه عملی، جنبه اعتقادی پیدا کرده است، یعنی باورهای بی‌اساس اجتماع عین متون اسلامی دانسته شده و دستورهای واقعی اسلامی هم فلسفه‌اش توضیح داده نشده است و در نتیجه مقررات اسلامی در مورد زن وسیله‌ای شده برای تبلیغ علیه اساس اسلام و ما مرتب شاهد آن هستیم. این کتاب به لطف خدا اثر فوق‌العاده‌ای در خنثی کردن این تبلیغات داشته است و این کتاب کاری جز بیان حقیقت اسلام نکرده است. (۱۴) این فکر که زن فقط و فقط باید در کنج خانه محبوس بماند و حتی با حفظ حریم و رعایت عفاف هم از علم و از هر کمالی الزاما باید محروم بماند و کاری جز اطفای شهوت مرد و خدمتکاری او ندارد... که علاوه بر این که با اسلام جور نمی‌آید بر ضد عواطف انسانی است. به طور کلی افرادی که به دین می‌گروند و سپس بیرون می‌روند از افرادی که از اول گرایش پیدا نکرده‌اند خشن تر و ضد انسانی تر می‌شوند. امام خطرناکتر از این طبقه، متدینان منحرف شده و کج سلیقه خشکه مقدس‌اند. این طبقه علاوه بر این که عواطف انسانی شان تحت الشعاع عاطفه دینی قرار گرفته و از تأثیر مستقل افتاده، نیروی دین به حکم این که منحرف شده اثر خود را نمی‌بخشد و از آن طرف چون زایل نشده و به صورت انحرافی کار می‌کند به همان قدرت که مقتضای نیروی دین است فعال است. اینها دیگر از هر سبع خطرناکتر و وحشت‌ناکترند. تاریخ نشان می‌دهد که بی‌رحمانه ترین جنگ‌ها، کشتارها، زجر و شکنجه‌ها به وسیله خشکه مقدسان صورت گرفته است. بزرگ‌ترین نمک‌شناسی‌ها را این‌ها انجام می‌دهند. جنگ‌های صلیبی، جنگ‌های خوارج، حتی فاجعه کربلا ساخته دست این طبقه است... (۱۵) روشن است که در پرتو حاکمیت نظام دینی می‌توان نمودهای کاملاً خرافاتی این سنت‌های غیر اصیل را محو نمود. طرح بی‌سواد ماندن زن به عنوان یک سنت اسلامی حتی از طرف اندیشمندان جوامع یکی از مظاهر این نگرش افراطی است. محمد غزالی در مقدمه کتاب تحریر المرأة از انحرافی که در جوامع اسلامی رخ نموده، داد سخن می‌زند: مسلمانان در برخورد با زنان از مسیر تعالیم شریعت اسلام منحرف گشته و روایات مجعول و مدسوس در بین آنان گسترش یافته از این رو زن مسلمان، به ورطه جهل و غفلت از دین و دنیا سقوط کرده است. آموزش زنان گناه عظیم شمرده می‌شود. رفتن به مسجد ممنوع و اطلاع او نسبت به اوضاع و احوال فرهنگی - اجتماعی و سیاسی امری بعید تلقی می‌شود. در حقیقت این روزگار تداوم عصر جاهلیت است و مع الأسف امت‌های اسلامی نیز در عرصه‌های دانش و تربیت هنوز راه گذشتگان را می‌پیماید و مظاهر ظلم و ستم و رفتارهای جائزانه بر آنان سایه افکنده است. (۱۶) اندیشمند دیگری نیز بر اهمیت نقش و جایگاه زن تأکید کرده و می‌گوید: زن به لحاظ آماری نیمی از پیکره اجتماع است اما از نظر نقش و میزان اثر گذاری بر همسر و فرزندان و محیط پیرامون خود فراتر از نیم است. این در حالی است که زن دائماً گرفتار نگرش‌های افراطی و تفریطی بوده و رفتار عادلانه را کمتر تجربه کرده است. بدین ترتیب، زنی که نگارش را می‌آموزد به افعی‌ای

تشبیه شده که سم می نوشد!! آنان که نگرش تحقیر آمیز به زن دارند، او را مخلوقی فاقد اهلیت دانسته که در مقابل همسر خویش به منزله کنیزی است که هیچ اختیار و اراده‌ای ندارد و مانند کفشی است که مرد هرگاه بخواهد به پا می کند و هرگاه نخواست از پا بیرون می کند. او در خواه محبوس است و نباید برای دانش اندوزی یا انجام کار و اشتغال خارج شود و زن صالح تنها دو نوبت از منزل خارج می شود: ۱- از منزل پدر به منزل همسر؛ ۲- از منزل همسر به قبرستان. در حالی که قرآن کریم، محبوس شدن زن در منزل را به عنوان مجازات زنی قرار داده است که مرتکب عمل زشتی شده و چهار شاهد مسلمان هم شهادت داده‌اند. «نساء: ۱۵» (البته این حکم مربوط به زمانی است که حد زنا هنوز تشریع نشده بود). (۱۷) این سنت‌های غلط چنان در برخی جوامع رسوخ کرده که زن را از جایگاه اصیل خود در فرهنگ اسلامی دور نموده است. برای ترمیم این خرابی‌ها نخست باید اسلام ناب را از سلاقی و سنت‌های غیر اصیلی که به عنوان سنن دینی تبلیغ شده‌اند، پیراست. گام بعدی معرفی اسلام ناب و نگرشهای اصیل دینی است تا نسلهای جدید در جوامع مختلف اسلامی با روح دین و حقیقت آن آشنا شوند. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) درباره حضور زنان در اجتماع می‌فرمایند: «لا تمنعوا إماء الله مساجد الله؛ کنیزان خدا را از (آمدن به) مساجد خدا مانع نشوید». (۱۸) در روایت دیگری، رسول گرامی اسلام از مردان درخواست می‌کند که مانع حضور زنان در مساجد نشوند: «هرگاه هسرانتان از شما اجازه خواستند که در نماز جماعت شب (مغرب و عشا) شرکت کنند به ایشان اجازه دهید». (۱۹) این روایات می‌فهماند که برخی مردان مانع حضور همسرانشان در مساجد می‌شدند و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) ایشان را از این کار نهی می‌کرد. با وجود تلاشهای پی گیر و مستمر اندیشمندان و شخصیت‌های علمی و مذهبی که برای زدودن این افکار انحرافی صورت گرفته است؛ هنوز هم بسیاری عادات غلط در افکار عمومی ملل مسلمان با عنوان ارزش‌های دینی تلقی می‌شود و حتی در برخی موارد زیر ساخت روابط اجتماعی و تعیین اختیارات و حقوق زن و مرد در درون خانواده و جامعه، همین سنن و عادات غیر اصیل می‌باشد. این واقعیت تلخ را باید پذیرفت که فرهنگ عمومی بسیاری از جوامع حتی قشر تحصیل کرده و اندیشمند جامعه، متأثر از نگرش افراطی است و معتقدند: انجام کارهای منزل از قبیل آشپزی، نظافت و... از وظایف حتمی زن است، از این رو تخلف زن از این کارها چه بسا منجر به فروپاشی خانواده می‌شود. مع الاسف افرادی هم هستند که حقوق زن را در مرحله تئوری پذیرفته‌اند، اما در مرحله عمل، زنان را از حقوق مسلمی که اسلام برای آنها قرار داده است، محروم می‌کنند. از منظر اسلام، انجام کارهای خانه توسط زن، به عنوان یک ارزش اخلاقی و از سر عشق به همسر و فرزندان و به منظور سازماندهی خانواده صورت می‌گیرد. از این رو زن می‌تواند از انجام امور منزل استنکاف کند یا در ازای انجام کار، مطالبه حقوق و پاداش نماید. یکی دیگر از مصادیق نگرش افراطی، ناپسند دانستن نام بردن از همسر، در میان جمع توسط شوهر در عرف متشرعین است؛ در حالی که خاستگاه این مطلب، تعصبات نا بجا می‌باشد و به هیچ وجه شریعت اسلام حتی به عنوان توصیه اخلاقی هم بدان نپرداخته است. استاد مطهری در این باره می‌نویسد: آن چه بعدها حتی در میان متشرعین تحت تأثیر عادات و عرفها پیدا شد مافوق توصیه‌های اخلاقی اسلامی مسلم است. در عرفهای متأخر حتی ذکر نام همسر نوعی کشف عورت تلقی می‌شود. پیغمبر اکرم و امیرالمؤمنین و سایر ائمه اطهار در محاورات خود نام همسرشان را می‌بردند که خدیجه یا فاطمه یا ام حمیده چنین و چنان کرد. (۲۰) ۴- پدیده روشنفکری: در مقابل گروه‌های متحجری که زن را از مسلم ترین حقوق انسانی خود محروم نموده، و سعی می‌کند با نام دین و ارزش‌های دینی، حیطة مشارکت او را بیش از پیش محدود نمایند؛ گروه‌های افراطی دیگری نیز هستند که زنان را به آزادی بدون حد و مرز دعوت می‌کنند و با گسترش فرهنگ بی بند و باری خواهان سقوط اخلاقی جامعه هستند. گوهر وجودی زن را در خدمت امیال و خواهشهای نفسانی خویش در آورده و احيانا در جهت منافع سیاسی خود سود می‌برند و ناهنجارهای غرب را به عنوان نشانه‌های تمدن رواج می‌دهند. بدین ترتیب، پوشش زنان و حریم‌های موجود بین زن و مرد، اولین خاکریزی است که مورد تهاجم قرار داده‌اند؛ زیرا تا زمانی که این ارزش‌ها در جامعه رواج دارد تسخیر افکار و اعتقادات افراد جامعه امکان پذیر نیست. در حقیقت روشنفکران بیمار، مروج افکار جنبش‌های فمینیستی

هستند. آنان تحت لوای نواندیشی و تجدد خواهی، ارزش های مکتبی و فرهنگی را زیر سؤال برده و آن ها را صاحب رکود و عقب ماندگی زنان می دانند و با طرح شبهاتی پیرامون نظام حقوقی اسلام درباره زن، روند استحاله فرهنگ خودی جوامع اسلامی را تسریع می کنند. باز تأکید می کنیم که وجود عادات و سنن خرافاتی و غیر اصیل که به عنوان دین و مکتب رواج یافته است زمینه را برای اقدامات دین ستیزان و مروجین فرهنگ بیگانه فراهم نموده است. به ویژه این که جوامع اسلامی امروزه از خلأ- روشنفکری اصیل دینی، رنج می برند. گفتنی است بسیاری از روشنفکران جوامع اسلامی که در جهت اصلاح وضعیت زنان پیشگام بودند از دانشجویانی بودند که به اروپا اعزام شده و آداب و رسوم اجتماعی غرب را همراه با احساس شیفتگی و اعجاب با خود آورده بودند. (۲۱) برخی مانند منصور فهمی کتاب «احوال المرأة فی الاسلام» را در سال ۱۹۱۳م نگاشت و در این اثر نهایت جسارت و تعرض را متوجه شخص رسول گرامی اسلام نموده و مبادی شریعت اسلام را به نقد کشیده است. وی معتقد است: اسلام، نه فقط در تشخص و منزلت زن، نقش ایجابی نداشته، بلکه تأثیر سلبی نیز گذارده است. به این معنا که با ظهور اسلام، فرم و صورت محرومیت و محدودیت زن عوض شده؛ اما زن به جایگاه شایسته خویش نائل نشده است. زن که تا قبل از اسلام، تحت حاکمیت و سالاری مرد می زیست با ظهور اسلام، تحت حاکمیت و سلطه خداوند در آمد و از محیط اجتماع به محیط محصور خانه دعوت شد. وی حجاب و دستورالعملهایی از این دست را عامل این تغییر می داند. (۲۲) یا «احمد لطفی سید» در زمره کسانی است که آزادی مدل غربی را تبلیغ می کرد و بر صفحات «الجریده» چنین می نوشت: «از آن جا که آزادی، اساس آموزش است؛ ما نباید بر آزادی زنان غربی خرده بگیریم چون آن ها از آزادی های فردی برخوردارند؛ ولی زنان ما، تشنه آزادی هستند و ما باید زمینه حضور آزاد آنان را در عرصه جامعه فراهم سازیم». (۲۳) گفتنی است در فضایی که روشنفکرانی متأثر از فرهنگی اروپائی بر صفحات جرائد از تعالی فرهنگ بیگانه سخن می راند، بودند اندیشمندانی که زنان را به حفظ حدود الهی و پرهیز از اختلاط با مردان دعوت می کردند و عطش و شیفتگی نسبت به آزادی توأم با بی بند و باری خللی در افکارشان به وجود نیاورد. از آن جمله: محمد عبده در سال ۱۸۸۱ اولین نوشته اش در «وقائع المصریه» تحت عنوان «نیاز انسان به ازدواج» به چاپ رسیده است. بر خلاف دیگران، آموزش زنان را در درجه نخست اهمیت قرار نمی دهد، بلکه بهبود وضع زنان را در احوال شخصیه، پیوند زناشویی آنان و محدودیت طلاق را به عنوان مسایل دست اول زنان می داند. و از اصلاح گران می خواهد تمامی توان خود را در این جهت صرف نمایند. (۲۴) گفتنی است دعوت اصلاح گرایانه محمد عبده، از منبع فیاض دین سرچشمه گرفته است نظرات و گفتارش در باب شخصیت زن، ملهم از آیات کریمه قرآن است تمامی آراء او را درباره زن و مسائل مربوط به زن، می توان در تفسیر آیات قرآن جستجو کرد. وی به تحولات عصر خود پاسخ مثبت می دهد و تفسیر جدیدی از مسأله زن را در متون اسلامی دنبال می کند و از سطحی نگری که در عصر انحطاط وجود داشته، پرهیز می کند. محمد عبده، مساوات زن و مرد را در همه حقوق به اثبات می رساند و این دو صنف را در هویت انسانی، برابر و همسان می داند لذا سزاوار نمی بیند که یکی، دیگری را در خدمت مصالح خود به کار گیرد. رشید رضا در «المنار» می نویسد: اسلام، همه حقوق انسانی را اعم از دینی - مدنی و مالی به زن عطا نموده است و پذیرش احکام شریعت، ضامن مصلحت بشر و مخالفت با آن، موجب خسران و زیان است. پس محور مصلحت بشر، رعایت مصالح زن است؛ چرا که فساد و تباهی او فساد جامعه را به دنبال دارد. بدیهی است، بعد از وضع تکالیف و حقوق در ابعاد مختلف برای زنان، بایستی راه تحصیل دانش را به روی آنان گشود. در این صورت، اصلاح و بهبود وضعیت زنان، امری فردی و موردی تلقی نمی شود بهبود اوضاع جوامع بسته به موقعیت زن در آن جوامع می باشد. (۲۵) تصور باطلی که غربی ها و روشنفکران مسلمان درباره حجاب دارند، این که حجاب زنان به منظور خانه نشینی زنان است و از غیرت مردانه سرچشمه می گیرد؛ مطابق میل باطنی مردان است و تحکم مردانه است. و قبل از اسلام وجود نداشته است؛ مفسران «المنار» در جهت این تصور باطل بر آمده و معتقدند: حجاب، پیشینه ای بس طولانی دارد و در عهدین، به طور مکرر مورد بحث واقع شده است. اسلام این عادات و رسم را تهذیب نموده و آن را از سطح

یک پدیده فردی به حفظ و صیانت نظم اجتماعی ارتقاء بخشیده و آن را جزو عادات و رفتار اخلاقی - اجتماعی دانسته که زن و مرد نسبت به آن یکسان و برابرند. هم چنین مفسران «المنار» تلاش می کنند صلاحیت اسلام را برای ساماندهی حیات بشر در هر عصری به اثبات برسانند و نقش زن را در ساختار تمدن جدید هویدا سازند. و مساوات زن و مرد را در پرتو درک منطقی قرآن بنمایانند. (۲۶) ملک حفنی ناصف ملقب به «باحثه بادیه» (جست و جوگر بیابان) (۱۸۸۶ - ۱۹۱۸)، معاصر محمد عبده است. وی دو کتاب در موضوع «زن» به رشته تحریر در آورد: ۱- النسائیات ۲- حقوق المرأة. وی در زمینه اصلاحات، سبک اعتدال را دنبال کرد. یکی از نویسندگان در این باره می گوید: مسئله زن را از دید زنانه مطرح کرد نه از دید مردانه، یعنی حق و عدالت را مد نظر قرار داد و همین امر سبب شد مسایل را در حد اعتدال، مطلوب بداند. هدفی که ملک از اصلاحات دنبال می کرد کاملاً متفاوت از مقصدی بود که قاسم امین در جهت آن تلاش می نمود؛ قاسم امین خواستار آزادی زن و تغییر و تحول در همه ابعاد زندگی بود در حالی که ملک؛ بهبود وضع زن را مورد نظر قرار داده بود و معتقد بود حقوقی که اسلام به زن داده و مرد در دوره جمودگرایی بدان اجحاف نموده است، باید به زن باز پس داده شود. او در عین حال، به آموزش زنان بها می دهد، حفظ کیان خانواده را نیز مهم ترین وظیفه تلقی می کند. ملک به تبعیت از مسلک شیخ محمد عبده، بهره گیری از دانش غرب و پیشرفت آنان را با حفظ آداب و عادات اسلامی جایز می داند. او نخستین زنی است که در زمان حکومت مصطفی ریاض پاشا (در سال ۱۹۱۱م) منشوری به جهت بهبود وضع زنان تدوین نمود که به طور خلاصه از این قرار است: ۱- دین صحیح یعنی قرآن و سنت صحیح را باید به دختران آموخت. ۲- اداره منزل، کودکیاری و کمکهای اولیه را باید به دختران (به صورت تئوری و عملی) آموزش داد. ۳- آموزش ابتدایی دختر و پسر در هر سطح و طبقه اجتماعی که باشند، اجباری شود. ۴- تعدادی از دختران و زنان را در فنون پزشکی و معلمی تا مراتب عالییه باید تربیت کرد، تا زنان در این زمینه ها خود کفا شوند. ۵- هر کس مایل باشد بتواند مدارج عالییه را طی کند. ۶- زنان لازم است حدود حجاب را رعایت کنند. مواد منشور فوق، نحوه نگرش ملک حفنی را نشان می دهد. او زن و مرد را در دو قطب معارض و مقابل یکدیگر نمی داند بلکه هر یک را مکمل دیگری می داند و قیومت مرد را به تسلط و تحکم مرد تفسیر نمی کند بلکه قیومت مرد را نوعی نظارت می داند که موجب دوام و بقاء خانواده است. او معتقد است از دید مردان، زن باید موجودی صاحب احترام و منزلت باشد، بدین منظور باید از آموزش و تربیت شایسته بهره مند شود. آموزش و پرورش، زن را قادر به انجام وظایف و تکالیفش می کند و حسن معاشرت را به او می آموزد در این صورت، راه ظلم و تحقیرش را می بندد و کمتر مرد عادل است که به زن وظیفه شناس، ظلم کند یا او را حقیر شمرد. (۲۷) او زنان را به حفظ حدود الهی و پرهیز از اختلاط با مردان دعوت می کند و آزادی را در چارچوب شریعت مطلوب می داند. چنانچه ملاحظه می کنیم؛ گرایش عمومی نسبت به فرهنگ بیگانه در افکار و اندیشه های ملک کارساز نیست. (۲۸) «ملک» موقعیت زن معاصر را مشابه وضعیت زن در عصر جاهلی می داند و معتقد است به جز زنده به گور کردن، نمونه های دیگری از تحقیر را می توان در زن معاصر، ملاحظه کرد. دختران امروز نسبت به برادران خود، احساس حقارت می کنند و خود را کوچک می شمارند. این احساس حقارت و پست انگاری از توقعات آنان کاسته؛ از این رو نسبت به امتیازاتی که برای جنس مقابل (مذکر) قائلند، خود را ذی حق نمی دانند. (۲۹) ۵- موضع انفعالی جوامع اسلامی در قبال فرهنگ غرب: از قرن هجدهم میلادی در غرب، تمام حرکت هایی که تحت عنوان دفاع از حقوق زن صورت گرفته است، صرف نظر از تفاوت های ظاهری که داشته اند، خصیصه مشترکشان، مادی گرایی و در خدمت نظام سرمایه بودن است. روشن است که این همه منجر به تنزل شخصیت زن می شود. در حقیقت تمدن غرب، زمانی ندای حقوق زنان را سر داد که در عرصه کار و فعالیت، محتاج نیروی کار زنان شد. مورخ معاصر آمریکایی به صراحت می گوید: «آزادی زن از عوارض انقلاب صنعتی است». سپس می افزاید: زیرا انقلاب صنعتی در درجه اول موجب شد که زن نیز صنعتی شود، آن هم تا بدان پایه که بر همه نامعلوم بود و هیچ کس خواب آن را هم ندیده بود. زنان کارگران ارزانتری بودند و کارفرمایان آنان را بر مردان سرکش سنگین قیمت ترجیح می دادند. یک قرن

پیش در انگلستان کار پیدا کردن بر مردان دشوار گشت اما اعلانها از آنها می‌خواست که زنان و کودکان خود را به کارخانه‌ها نفرستند... نخستین قدم برای آزادی مادران بزرگ ما قانون ۱۸۸۲م بود. به موجب این قانون زنان بریتانیای کبیر از امتیاز بی سابقه‌ای برخوردار شدند و آن این که پولی را که به دست می‌آوردند حق داشتند برای خود نگه دارند این قانون اخلاقی عالی مسیحی را کارخانه‌داران مجلس عوام وضع کردند تا بتوانند زنان را به کارخانه‌ها بکشانند. از آن سال تا به امسال سودجویی مقاومت ناپذیری، آنان را از بندگی و جان کندن در خانه رهانیده، گرفتار جان کندن در مغازه و کارخانه کرده است. (۳۰) البته تهاجم بیگانه، حرکتی بدیع و بی سابقه نیست بلکه تجربه مکرر تاریخ است گرچه در عصر حاضر، توطئه‌هایی که نظام سلطه جهانی برای استحاله فرهنگ اصیل جوامع اسلامی طرح ریزی کرده است پدیده‌ای کاملاً جدید است زیرا دامنه تأثیرش بسی گسترش یافته است. متأسفانه فرهنگ غرب به عنوان فرهنگ پیشرو و مسلط به اعماق جوامع اسلامی راه یافته و حیات اجتماعی بلکه حیات خانوادگی آنان را تحت تأثیر قرار داده است. انفعال و عقب نشینی فرهنگ جوامع اسلامی دلیل بر برتری و سیادت فرهنگ غرب نیست زیرا اگر مردم جهان اسلام، فرهنگ غنی و پر بار اسلام را در متن زندگی خویش پیاده می‌کردند؛ می‌توانستند در مقابل هجوم بیگانه، برنده و پایدار بایستند و بی هویتی فرهنگ غرب را علی‌رغم برخورداری از برخی نقاط مثبت - در برابر فرهنگ ناب و مترقی اسلام بنمایانند. هم اینک، استکبار جهانی با در اختیار داشتن ابزارها و روش‌های پیشرفته در سراسر جهان حضور یافته و افکار و نظرات خود را در تمامی نقاط عالم به ویژه در جوامع اسلامی منتشر ساخته است بر جو عمومی جوامع تا حدود زیادی مسلط شده است. استکبار، ایمان جمعی جوامع اسلامی را هدف قرار داده است و بر آنست که زنان را در خدمت شهوات به جامعه فرا خواند. و خانواده، جایگاه اصیل خود را از دست بدهد و دیگر به عنوان ملجأ و مأمن آحاد جامعه تلقی نشود. هم چنین جامعه از سلامت و امنیت کافی برخوردار نباشد تا زمینه انحراف زنان و دور ماندن آنان از شخصیت و هویت انسانی شان فراهم شود. بدین ترتیب، برای خنثی کردن تهاجم فرهنگی غرب، نمی‌توان نسخه منع پیچید و به محدود کردن کانالهای تأثیر فرهنگ بیگانه پرداخت زیرا در عصری که به «عصر ارتباطات» موسوم گشته است این راه حل، عملی و منطقی نمی‌باشد. به نظر می‌رسد اقدامات ذیل می‌تواند در خصوص رشد و تعالی شخصیت زن مؤثر باشد: ۱- تصحیح افکار و اندیشه‌ها با مراجعه به کتاب و سنت می‌توان افکار مسلمانان را نسبت به شخصیت و جایگاه زن تصحیح نمود البته در درجه نخست باید تصور زن نسبت به هویت خویش را مورد بازبینی و دوباره اندیشی قرار داد. توجه به این که زن، انسانی با کرامت است: «لقد کرّمنا بنی آدم» (اسراء: ۷۰) بنی آدم شامل زن و مرد هر دو می‌شود. زن در حدود تعزیرات و مجازات و پاداش همسان مرد است. زن دارای شخصیتی مستقل است و از حق انتخاب همسر برخوردار است. او انسان کاملی است که در زندگی خانوادگی شریک مرد است، نه ابزار جنسی مرد از این رو خداوند، زن و شوهر را لباس یکدیگر دانسته است. (بقره: ۱۸۷) (۳۱) ۲- انجام تکالیف و وظایفی که شریعت اسلام مقرر فرموده است به جهت تعالی و تکامل بشریت است. از این رو هر چه نسبت به ادای تکالیف، اهتمام بیشتری صورت گیرد، مراتب رشد شخصیت و تعالی روحی، اوج می‌گیرد. در مقابل، تخلف از انجام وظایف و مسئولیتها موجب خسارت و زیان روحی و معنوی شده و توقف و رکود انسان را به دنبال دارد. (۳۲) ۳- رعایت حقوق هر چه افراد نسبت به حقوقی که دارا هستند، آگاهی بیشتری داشته باشند مسلم نسبت به اعمال حقوق خود کوشا تر خواهند بود. زن نیز، چنانچه حقوق خویش را بشناسد و در صدد احقاق حق خود بر آید قهراً در رشد و تعالی شخصیت او مؤثر خواهد بود. حق تحصیل و دانش اندوزی، حق حضور در مجالس پند و اندرز، حق حضور در فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی موجب تحول و دگرگونی موقعیت و جایگاه زن خواهد بود. گفتنی است این حقوق گاهی به حد تکلیف می‌رسد و زن بایستی در عرصه‌های مختلف فرهنگی - اجتماعی حضور جدی داشته باشد. (۳۳) توجه به این نکته ضروری است که در دوران اخیر، نیازها، احساسات و نگرشهای قشر مردان و زنان دچار تحولی گشته است و مرزبندی میان زن و مرد تحت تأثیر عوامل مختلف تا حدودی از بین رفته است. وقوف و تلاش زن برای احقاق حقوق راستین خود، هم چنین همراهی مؤثر ادیان

الهی برای اعاده حقوق زنان به ویژه بعد از پیروزی انقلاب اسلامی از مهم ترین عواملی است که در این راستا نقش داشته‌اند. از این رو اگر در گذشته، بخشی از علوم، ارزش‌ها و فعالیت‌ها صرفاً مردانه یا زنانه تلقی می‌شد، امروزه چنین مرزبندی کمتر مشاهده می‌شود. در برخورد با این پدیده، نخست باید عواملی که منجر به اشتراک زن و مرد شده است را با فرهنگ اصیل اسلامی منطبق نمایم و مواردی که با فرهنگ اسلام همخوانی ندارد، تصحیح کنیم. به هر حال، با شناخت خاستگاه این تحولات و دوری از تعصب و یکسونگری می‌توان در مسیر اصلاحات، گامی مؤثر و سازنده برداشت و گر نه ممکن است موجبات تباهی فرهنگ مسلمانان فراهم شود. پی نوشتها: (۱) - صحیح مسلم: ج ۴، ص ۱۹۰. (۲) - المیزان: ج ۲، ص ۴۱۴. (۳) - مسایل حرجه فی فقه المرئه: ص ۴۹. (۴) - الجاحظ الرسائل الکلامیه، قاهره، مکتبه الهلال، بی تا، ص ۹۹. (۵) - تحریر المرئه، ص ۷۹ و ر. ک: قاسم امین، المرئه الجدیده، تقدیم: زینب الخضیری، مصر، مطبعه المعارف، ۱۹۰۰م، ص ۵-۷. (۶) - تحریر المرئه: ص ۷۹. (۷) - المیزان: ج ۴، ص ۲۴۲. (۸) - مسایل حرجه فی فقه المرئه: ج ۱، صص ۴۳-۴۵. (۹) - همان: صص ۴۹-۵۰. (۱۰) - ماهر حسن فهمی، قاسم امین، القاهره، مؤسسه المصریه العامه، بی تا، ص ۱۳۷. (۱۱) - ر. ک: فنائی اشکوری، منزلت زن در اندیشه اسلامی، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۷۷ش، صص ۸۵-۸۹. (۱۲) - مقالات برگزیده همایش «الگوی رفتاری زن مسلمان»، نهاد نمایندگی ولی فقیه در دانشگاه علوم پزشکی شیراز، ج ۱، ۱۳۳۷ش، ص ۲۸. (۱۳) - المرئه المسلمه، ص ۳۲. (۱۴) - مرتضی مطهری، مجموعه آثار (۱۹)، (پاسخ‌های استاد)، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۷۸ش، ص ۶۰۰. (۱۵) - پاسخ‌های استاد به نقدهایی بر کتاب مسأله حجاب: صص ۶۱۷ و ۶۱۸. (۱۶) - پاسخ‌های استاد به نقدهایی بر کتاب مسأله حجاب، صص ۶۱۷ و ۶۱۸. (۱۷) - تحریر المرئه فی عصر الرساله: ج ۱، صص ۷-۱۰. (۱۸) - صحیح بخاری: ج ۱، ص ۲۶۸، ح ۹۰۰؛ صحیح مسلم، ج ۲، ص ۳۲. (۱۹) - صحیح بخاری: ج ۱، ص ۲۷۷، ح ۸۶۱؛ صحیح مسلم: ج ۲، ص ۳۲. (۲۰) - پاسخ‌های استاد به نقدهایی بر کتاب مسأله حجاب: صص ۵۷۳-۵۷۴. (۲۱) - ر. ک: ابوالحسن علی ندوی، ارزیابی تمدن غرب، ترجمه و اقتباس: سید محمد ثقفی و علی اکبر مهدی پور، قم، مطبوعات دارالتبلیغ الاسلامی، بی تا، ص ۲۴۲. (۲۲) - منصور فهمی، احوال المرئه فی الاسلام، ط ۱، منشورات الجمل، آلمان، ۱۹۹۷م، صص ۹-۱۹. (۲۳) - احمد لطفی السید، مبادئ السیاسه و الادب و الاجتماع، بی جا، کتاب الهلال، ۱۹۶۳م، ص ۱۷۳. (۲۴) - المؤامره علی المرئه المسلمه، ص ۶۷. (۲۵) - المنار: ج ۲، صص ۳۷۶-۳۷۷. (۲۶) - ر. ک به المنار، ج ۸، ص ۳۶۹؛ ج ۱۳، ص ۲۳۱؛ ج ۲، ص ۳۷۵؛ ج ۴، ص ۳۰۶. (۲۷) - ملک حنفی ناصف: آثار باحثه البادیه، جمع و تبویب، مجد الدین حنفی ناصف، المؤسسه المصریه العامه، ۱۹۶۲م، صص ۸۵-۸۶. (۲۸) - المؤامره علی المرئه المسلمه: صص ۸۸-۸۹. (۲۹) - باحثه البادیه: النسائیات، المکتبه التجاریه، القاهره، بی تا، ج ۱، ص ۱۲۵. (۳۰) - لذات فلسفه: ص ۱۵۱. (۳۱) - تحریر المرئه، ج ۱، ص ۳۰۲. (۳۲) - همان: ص ۳۰۳. (۳۳) - همان: ص ۳۰۴.

حضرت فاطمه (س) در اندیشه امام خمینی

امام خمینی نزدیکترین قرائت به اسلام حقیقی را، قرائت عارفان اعلام کرده است. به نظر وی هیچ‌یک از طوایف علمی از متکلمین و فلاسفه به اندازه عارفان به فهم دین و زبان دین قائل نشده‌اند. قبل از ورود در موضوع مقاله، فهم این نکته ضروری است که امام خمینی در آثار کتبی و شفاهی‌اش به حضرت صدیق طاهره (س)، با زاویه دید عرفان نگریده‌اند. از طرفی امام چون به عزت اسلامی توجه خاص داشت و خود منظر عزت مسلمین بود، نسبت به مظلومی که در دنیا نسبت به حقوق زن می‌شد و بخشی از این مظلوم ناشی از قرائت‌های غلط از اسلام شکل گرفته بود، به شدت نسبت به حقوق زن حساس بود. مشارکت زنان مسلمان که تا قبل از انقلاب مقوله‌ای فراموش شده بود با تهییج امام خمینی در انقلاب اسلامی شکل گرفت. شاخص امام خمینی در همه بحث‌های مربوط به حقوق زنان بر مبنای سیره مبارک حضرت فاطمه (س) و اندیشه‌ها و گفتارهای آن بزرگوار شکل می‌گرفت. بنابراین به

طور کلی حضرت فاطمه (س) در اندیشه امام خمینی در دو قسمت پررنگ است (؟: حوزه عرفان) ؟ حوزه سیاست الف) مقام عرفانی فاطمه (س) امام خمینی در آثارشان مقام ائمه اطهار (س) را به لحاظ مراتب معنوی و باطنی مساوی رسول الله (ص) دانسته‌اند، اگرچه رسول اکرم (ص) در باطن اصل و ائمه (ع) پیرو و به تبع آن حضرت مطرح شده‌اند، اما از آنجا که "کلهم نور واحد" هستند، ترتب پیامبر (ص) بر حضرت زهرا (س) ترتب زمانی است و نه رتبی. به نظر امام خمینی رسول اکرم (ص) و ائمه (ع) قبل از این عالم، انواری بوده‌اند در ظل عرش، و در انعقاد نقطه و طینت از بقیه مردم امتیاز داشته‌اند و مقاماتی دارند الی ماشاءالله، چنانکه در روایات معراج جبرئیل عرض می‌کند: لو دنوت انمله لاحترقت (هرگاه کمی نزدیکتر می‌شدم، سوخته بودم) یا این فرمایش که "ان لنا مع الله حالات لا یسعہ ملک مقرب و لانیبی مرسل" ("ما با خدا حالاتی داریم که نه فرشته مقرب آن را می‌تواند داشته باشد و نه پیامبر مرسل"، این جزء اصول مذهب ماست که ائمه (ع) چنین مقاماتی دارند... این مقامات سوای وظیفه حکومت است. (ولایت فقیه ص) ??-?? مطابق این اندیشه اگر حضرت زهرا (س) در زمان پیامبر (ص) می‌بودند رسالت را بر عهده می‌گرفتند. نکته عرفانی دیگری که امام به تبع از عارفان بزرگوار اسلام در مقام حضرت زهرا (س) به خوبی تحلیل کرده‌اند، در تفسیر سوره لیل القدر است، عارفان در آثارشان نماد روز را به امیرالمومنین (ع) و نماد شب را به حضرت زهرا (س) تطبیق کرده‌اند. روز مظهر ولایت و شب مظهر غیب است. در روز ماه رمضان تکلیف روزه‌داری بر عهده روزه دار است و در شب رمضان، تکلیف برداشته می‌شود. در روایات شیعه، لیل القدر را به صدیقه طاهره (س) تطبیق نموده‌اند. در حقیقت لیل القدر از باطن مبارک فاطمه نازل می‌شود. به اعتقاد امام خمینی دلالت بر آنچه احتمال دادیم از حقیقت لیل القدر می‌کند حدیث شریف طولانی که در تفسیر برهان از کافی شریف نقل فرموده و در آن حدیث است که نصرانی می‌گفت به حضرت موسی بن جعفر که تفسیر باطن "حم والکتاب المبین انا انزلناه فی لیلہ مبارکہ انا کنا منذرین، فیها یفرق کل امر حکیم" ("دخان) ??-?? چیست، امام فرمود: اما "حم" محمد صلی الله علیه و آله است و اما "کتاب مبین" امیرالمومنین علی است و اما "لیلہ" فاطمه علیهما السلام است. (آداب الصلوه) ???-???، نکته عرفانی دیگری که بارها امام خمینی در مورد حضرت صدیقه (س) مطرح نموده‌اند، تنزیل جبرئیل در مجلس حضرت فاطمه (س) بوده است. جبرئیل آن گونه که قرآن توصیف فرموده بزرگترین فرشته خداست که مأمور علم در جهان است. تمام علوم می‌که در عالم منتشر می‌شود از خزینه فرشته‌ای به نام جبرئیل نازل می‌گردد. خداوند از وی به "قوی و امین" تعبیر نموده و کفر به جبرئیل را کفر به خدا می‌داند. عارفان در تنزیل معانی از عالم غیب سخن عمیقی دارند. به نظر عرفا پیامبر صرفاً آینه‌ای نبود که سخن خدا را در خود منعکس کند بلکه نزول و تنزیل رابطه‌ای مستقیم با حقیقت فردی دارد که بروی وحی نازل می‌شود. در حقیقت مطابق اندیشه عرفانی، پیامبر (ص) به لحاظ قدرت باطنی به درجه‌ای بود که جبرئیل را از مرتبه عقول نازل می‌کردند و مانند بچه دبستانی بدنیا می‌آوردند و با وی گفتگو می‌کند... باین مبنا را می‌توان نزول جبرئیل در محضر حضرت فاطمه (س) را درک کرد. امام خمینی ضمن آنکه خود را عاجز از توصیف معنوی حضرت فاطمه (ع) می‌داند، می‌گوید: "فقط اکتفا می‌کنم به یک روایت که در کافی شریفه است و با سند معتبر نقل شده است و آن روایت این است که حضرت صادق (ع) می‌فرماید: فاطمه (س) بعد از پدرش ?? روز زنده بودند در این دنیا، و حزن و شدت بر ایشان غلبه داشت و جبرئیل امین می‌آمد خدمت ایشان و به ایشان تعزیت عرض می‌کرد و مسائلی از آینده نقل می‌کرد. ظاهر روایت این است که در این ?? روز مراد دهای بوده است، یعنی رفت و آمد جبرئیل زیاد بوده است و گمان ندارم که غیر از طبقه اول از انبیای عظام درباره کسی این طور وارد شده باشد که در ظرف ?? روز جبرئیل این رفت و آمد را داشته است و مسائلی را در آتیه‌ای که واقع می‌شده است، مسائل را ذکر کرده است و آنچه که به ذریه او می‌رسیده است در آتیه، ذکر کرده است و حضرت امیر هم آنها را نوشته است، کاتب وحی بوده است، حضرت امیر، همان‌طوری که کاتب وحی رسول خدا بوده است، کاتب وحی حضرت صدیقه در این ?? روز بوده است. مسأله آمدن جبرئیل برای کسی یک مسئله ساده نیست. خیال نشود که جبرئیل برای همه کسی می‌آید و امکان دارد بیاید، این یک

تناسب لازم است بین روح آن کسی که جبرئیل می‌خواهد بیاید و مقام جبرئیل که روح اعظم است، چه ما قائل شویم به اینکه قضیه تنزیل، تنزل جبرئیل، بواسطه روح اعظم خود این ولی است یا پیغمبر است. او تنزیل می‌دهد او را وارد می‌کند تا مرتبه پایین یا بگوئیم که خیر، حق تعالی او را مأمور می‌کند که برو و این مسائل را بگو... حتماً درباره ائمه هم من ندیده‌ام که وارد شده باشد این طور که جبرئیل بر آنها نازل شده باشد، فقط این است که برای حضرت زهرا (س) است که آنکه من دیده‌ام که جبرئیل به طور مکرر در این ?? روز وارد می‌شده است. در هر صورت من این قرائت و فضیلت را از همه فضائلی که برای حضرت زهرا (س) ذکر کرده‌اند، با اینکه آنها هم فضایل بزرگی است _ این فضیلت را من بالاتر از همه می‌دانم که برای غیر انبیا (علیهم‌السلام) آن هم نه همه انبیا، برای طبقه بالای انبیا (علیهم‌السلام) و بعضی از اولیایی که در رتبه آنها هست، برای کس دیگر حاصل نشده، این از مختصات حضرت صدیقه (س) است. (صحیفه نور ??/ص) ??-?ب) مقام سیاسی اجتماعی حضرت فاطمه (س) امام در حوزه سیاست، آراء مهمی دارند. آراء سیاسی امام قبل از آنکه در حوزه سیاست مطرح شده باشد در مبانی عرفانی ایشان طرح گردیده است. امام خمینی در کتابهای عرفانی چه در تفسیر "انعمت علیهم" و چه در تفسیری که از "کوثر" ارائه می‌دهند، مقام انعمت علیهم را برزخ میان وحدت و کثرت یعنی مقام "ضالین"، "مغضوب علیهم" می‌دانند و تعبیرشان از "حوض کوثر" تعبیری عرفانی است، حوض که آب در آن جمع می‌شود در مظهر وحدت جمعی و "کوثر" اشاره به کثرت دارد. در روایات است که سوره کوثر به معنای خیر کثیر مصداق اتمش حضرت فاطمه (س) است. خداوند از طریق فاطمه (س) و اولاد پاک او برکات را در عالم پراکنده می‌کند و از قیامت تمام فضیلت‌ها در این حوض تجسم پیدا می‌کنند. به اعتقاد امام خمینی عینیت دین و سیاست، با تفسیری که از کوثر ارائه می‌دهند قابل تبیین است. بنابراین فاطمه (س) مظهر اتم رابطه دین و سیاست می‌گردد. از این معنای بلند عرفانی که تبیین رابطه دین و سیاست را عمق می‌بخشد بگذریم، برای امام خمینی فاطمه (س) مظهر دین سیاسی است. به نظر امام اسلام حقیقی که اسلام پابرهنگان و اسلام مبارزه فقر و غنا با اشرافیت است، در کوخ کوچک حضرت فاطمه (س) به حد اعلی درجه خود رسیده است. امام بر ساده‌زیستی خانه زهرا (س) تأکید زیادی می‌کردند و از خانم‌های انقلابی می‌خواستند که در دنیا خود را از تعلقات پاک کنند اما مانند زهرا (س) در عرصه‌های اجتماعی حضور پیدا کنند، خود را صرفاً با ادعیه و زیارات مشغول نکنند. زن مسلمان حقیقی از نظر مصرف‌گرایی به حداقل قناعت می‌کند اما از نظر نفع‌بخشی به جامعه حداکثر فایده را به اجتماع مسلمین می‌رساند. امام در توصیف خانه حضرت زهرا (س) می‌گویند: حضرت امیر سلام الله علیه که خلیفه مسلمین بود، خلیفه یک مملکتی که شاید ده مقابل مملکت ایران بود، از حجاز تا مصر، آفریقا، و یک مقدر هم از اروپا، این خلیفه الهی وقتی توی جمعیت بود مثل همه ما که نشسته‌ایم با هم، این هم (اشاره به زیرانداز) زیر پایش نبود. همین بود که یک پوست داشتند، به حسب نقل _ یک پوست داشتند که شب خودش و حضرت فاطمه رویش می‌خوابیدند و روز روی همین پوست علوفه اشترش را می‌ریخت پیغمبر هم همین شیوه را داشت، اسلام این است. (سخنرانی مورخ) ??/??/?? همین خانه که تا این حد ساده بود، از نظر برکات اجتماعی اعجاب‌آور بود. این خانه کوچک فاطمه سلام الله علیها و این افرادی که در آن خانه تربیت شدند که به حسب عدد، چهار، پنج نفر بودند بر حسب واقع، تمام قدرت حق تعالی را تجلی دادند، خدمتهایی کردند که ما را و شما را و همه بشریت را به اعجاب آورده است. (??/??/?? زنی که در حجره‌ای کوچک و محقر، انسانهایی تربیت کرد که نورشان از بسیط خاک تا آن سوی افلاک و از عالم ملک تا آن سوی ملکوت اعلی می‌درخشد) ??/??/?? (ما یک کوخ چهار-پنج نفری در صدر اسلام داشتیم و آن کوخ فاطمه زهرا (س) است. از این کوخها هم محقرتر بوده لکن برکات این چی است؟ این کوخ‌نشینان در کوخ محقر، در ناحیه معنویات آن قدر در مرتبه بالا بودند که دست ملکوتیها هم به آن نمی‌رسد و در جنبه‌های تربیتی آن قدر بوده است که هرچه انسان می‌بیند برکات در بلاد مسلمین هست و خصوصاً در مثل بلاد ماها، اینها از برکت آنهاست) ??/??/?. (امام خمینی معتقد بودند که ادعاهای زنان مسلمان نسبت به دست‌آویز به جبل فاطمه (س) به صرف ادعا صحیح نیست و گوینده آن اگر در مقام عمل به عامل به سیره فاطمه

(ص) نباشد، دروغگو خوانده می‌شود. به نظر امام اگر زنان مسلمان شیعه ایرانی، زهد و تقوا و ساده‌زیستی و حق پرستی زهرا را تبعیت نکنند. باید بدانند که داخل در روز زن نشده‌اند، هر کسی نپذیرفت، این در روز زن وارد نشده است و در این شرافت وارد نشده است) (منبع: سایت خبری خیمه)

زنان نام آور مدفون در تخت فولاد

تخت فولاد (تخت فولاد) در اصفهان نام گورستان تاریخی و قدیمی است که اکنون در محدوده شهری اصفهان واقع شده است. این گورستان در طول تاریخ به نامهای "لسان الارض" و "بابا رکن الدین" شهرت داشته و هم اکنون به تخت فولاد معروف است. اظهارات و اشارات برخی رجال نام آور از این مکان گویای قدمت تاریخی آن است. از جمله اظهارات حافظ ابو نعیم اصفهانی، میرزا حسن خان جابری انصاری و برخی دیگر. اشاره شده است که قبر حضرت یوشع بن نون در آنجا، از حدود دو هزار سال قبل یعنی زمانی که بخت النصر یهودیان را از فلسطین کوچانید و برخی از آنان را در اصفهان جای داد، حاکی از اهمیت شهر اصفهان و این گورستان تاریخی است. اوج اعتبار و شهرت تخت فولاد در دوره صفویه بود. بازسازی این مکان قدیمی، احداث مصلاهی بزرگ شهر اصفهان و ساخت بنای عظیم مقبره بابا رکن الدین در آنجا و تعداد تکیای زیادی که ساخته شد بر اهمیت آن افزود. بسیاری از این بناها در هجوم افغانها به اصفهان از بین رفت. در اوایل قاجار تخت فولاد روستای کوچکی بود که در خارج شهر اصفهان قرار داشت و گورستان تخت فولاد بر کناره شهر واقع بود. سلیمان خان رکن الملک نایب الحکومه اصفهان بناهای بسیاری در این مکان ساخت که بر توسعه و اعتبار آن افزود. این مکان تاریخی با ساخت و سازهایی که در اطراف آن شده است و تخریب قسمتهای بسیاری از آنها، در آستانه نابودی قرار گرفته است. این گورستان به دلیل در بر گرفتن مدفن بسیاری از رجال صاحب نام تاریخ ایران دینه ای پر ارزش در مجموعه های تاریخی ایران زمین است. زنان نام آور بسیاری در این گورستان مدفون هستند که بنا به اعتبار شخصی و خانوادگی شان سنگ قبرهایی با تزیینات و خوشنویسیهای با ارزش، بر گور خود دارند. از جمله: ۱. حوری نساء بیگم دختر سید مهدی. سنگ قبرش از جنس مرمر، نوشته آن به خط ثلث که وسط آن آیه ای از قرآن و بقیه چند بیت شعر از اشعار ضیاء اصفهانی است. ۲. خدیجه سلطان بیگم دختر آقا محمود و همسر آقا میر عبد الله شیخ الاسلام و مادر آقا میرزا محمد رحیم (نایب شیخ الاسلام اصفهان) بود. سنگ قبرش مرمر با خط نوشته به رسم ثلث که ابتدای آن آیاتی از قرآن و سپس چند بیت شعر از پرتو، شاعر اصفهانی حکاکی شده است. ۳. گوهر بیگم سلطان دختر حاجی محمد تقی نقشینه فروش و همسر آقا میرزا عبد الله شیخ الاسلام. ۴. مریم خانم؛ وی دایه سیف الدوله محمد میرزا فرزند فتحعلی شاه قاجار بود که پس از وفات در بقعه ای دفن شد که به سبب مدفن وی به بقعه تکیه مادر شاهزاده معروف شد. ۵. عالم تاج خانم، دختر آقا محسن عراقی و همسر شیخ جمال الدین مسجد شاهی که پس از وفات در بقعه تکیه مادر شاهزاده مدفون شد. ۶. شهر بانو، دختر شیخ محمد تقی رازی نسبه خاتون بود که پس از وفات در بقعه تکیه مادر شاهزاده مدفون شد. ۷. عزت الشریعه، دختر شیخ محمدرضا نجفی از علمای نامدار اصفهان که پس از فوت در صحن تکیه مادر شاهزاده مدفون شد. ۸. قدسیه احتشامی، وی شاعره معاصر بود که در صحن تکیه میرفندرسکی مدفون شد. بی بی ماه بیگم، دختر عباسقلی خان از بختیارهای اصفهان که در تکیه میرفندرسکی در صمصام السلطنه بختیاری مدفون شد. ۱۰. نورالهدی خانم، دختر محمدرضا خان سهامی تهرانی و همسر مرتضی قلی خان صمصام بختیاری که بعد از وفات در تکیه میرفندرسکی در بقعه صمصام السلطنه مدفون شد. ۱۱. بی بی بیگم خان، دختر صمصام السلطنه بختیاری که بعد از وفات در تکیه میرفندرسکی در آینه خانه آرامگاه بختیارها مدفون شد. ۱۲. مهری خانم، از زنان بختیاری بود که به دلیل موقعیت خاص در ایل بعد از وفات در تکیه میرفندرسکی در آرامگاه بختیارها مدفون شد. ۱۳. بی بی تاج محل، دختر ابراهیم خان ضرغام السلطنه بختیاری که پس از وفات در تکیه میرفندرسکی در آرامگاه بختیارها مدفون شد. ۱۴. بی بی کفایت، دختر حاج علی قلی خان

سردار اسعد بختیاری که پس از وفات در تکیه میرفندرسکی در آرامگاه بختیارها مدفون شد. ۱۵. بی بی صاحب جان، دختر رضا قلی خان ایل بیگی بختیاری که بعد از وفات در تکیه میرفندرسکی در آرامگاه صمصام السلطنه بختیاری مدفون شد.

نگاهی به آموزه‌های تربیتی در زندگی حضرت خدیجه علیها السلام

حضرت خدیجه همسر گرامی رسول اکرم صلی الله علیه و آله، ۶۸ سال پیش از هجرت نبوی صلی الله علیه و آله در شهر مکه به دنیا آمد. پدر وی خویلد بن اسد و مادرش فاطمه دختر زائده بن اصم می‌باشد. او در چهل سالگی با حضرت محمد صلی الله علیه و آله که ۲۵ سال از عمر شریفش را سپری کرده بود ازدواج نمود. بنابر قول مشهور ثمره ازدواج خدیجه شش فرزند به نام‌های قاسم، عبدالله، رقیه، زینب، ام کلثوم و فاطمه علیها السلام بود. قبل از اسلام وی به خاطر دارا بودن صفات پسندیده و فضائل اخلاقی و پاکدامنی، «طاهره لقب گرفت. ثروت خدیجه در میان اهل مکه بی‌نظیر بود و اهالی مکه با اموال وی به صورت مضاربه‌ای تجارت می‌کردند. خدیجه پس از ازدواج با پیامبر همه آن ثروت را در اختیار حضرت رسول نهاد و بدین ترتیب از جنبه اقتصادی دین اسلام را تقویت نموده و در گسترش آن نهایت تلاش خود را به جای آورد. مقام او در نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به حدی بود که در مدت ۲۵ سال زندگی مشترک با این بانوی با عظمت، آن حضرت به خاطر تکریم وی با هیچ زنی ازدواج نکرد و بهترین دوران جوانی خویش را به وی بخشید. بعد از رحلت حضرت خدیجه، رسول گرامی اسلام همیشه به یاد محبت‌ها و تلاش‌های او بود. بنابر برخی اقوال خدیجه قبل از ازدواج با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با دو نفر دیگر بنام‌های «ابو هاله بن زراره تمیمی و عتیق بن عائد مخزومی نیز ازدواج کرده بود. این یاور با وفای رسالت بعد از ۲۵ سال زندگی در کنار حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله در دهمین سال بعثت در ۶۵ سالگی و در دهم ماه رمضان چشم از جهان فرو بست و قلب رسول خدا صلی الله علیه و آله و مسلمانان را داغدار نمود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پیکر پاک او را در حجون با دست‌های خویش به قبر گذاشت و از شدت حزن و اندوه سال وفات او را که با فاصله اندکی از رحلت ابوطالب علیه السلام رخ داده بود، عام الحزن (سال اندوه) نامید. امیرالمؤمنین علی علیه السلام به پاس خدمات آن دو بزرگوار به جهان اسلام اشعاری جانسوز سروده و در بخشی از آن حزن و ماتم قلبی خویش را بیان داشته است: اعینی جودا بارک الله فیکما علی هالکین لا- تری لهما مثلاً علی سید البطحاء وابن رئیسها وسیده النسوان اول من صلی مهذباً قد طیب الله خیمها مبارکة والله ساق لها الفضلا فبت اقاسی منهما الهم والکللا- مصابهما ادجی الی الجو والهواء (۱) ای چشمان من! احسنت بر شما، (اشک بریزید) در فراق آن دو بزرگوار که نظیر ندارند. بر سرور سرزمین بطحاء و فرزند رئیس آن و بر بانوی بانوان که نخستین نمازگزار بود (آن بانوی) پاکدامنی که خداوند خصلت‌های او را پاکیزه کرده است (بانوی) مبارکی که خداوند برتری را به سوی او رانده است. مصیبت این دو عزیز فضا را بر من تیره و تار ساخته و (از این پس) شب‌ها را در اندوه و حزن این دو سر می‌کنم. در این نوشتار بر آن شدیم که نقش این بانوی خجسته را در گسترش آموزه‌های مکتب تربیتی اسلام مورد توجه قرار داده و مواردی قابل توجه از آن را به خوانندگان گرامی تقدیم داریم. به امید اینکه بتوانیم از این شخصیت برجسته و بانوی نمونه در جهان اسلام درس‌ها آموخته و با شناخت فضائل و مناقب آن بزرگوار، از او به عنوان اسوه و الگوی تربیتی پیروی کنیم. ۱- فضائل اخلاقی و علمی مطالعه تاریخ زندگی حضرت خدیجه علیها السلام نشان می‌دهد که او هم در دوران جاهلیت و هم بعد از بعثت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله دارای فضائل اخلاقی و کمالات معنوی بوده است. او در جامعه خود به عنوان یک الگوی زن برتر، تاثیر بسزایی در گسترش صفات نیک انسانی داشته است. سخاوت، کرامت، ایثار و فداکاری، عفت و پاکدامنی، دوراندیشی و درایت و توجه به مستمندان، عطوفت و مهربانی و صبر و استقامت، از جمله فضیلت‌های پسندیده ایست که صفحات تاریخ این زن نمونه را نشان می‌دهد. به همین جهت آن بانوی یگانه در میان زنان رسول خدا صلی الله علیه و آله شرایط هم کفو بودن را احراز نمود و یک همتای واقعی برای حضرت محمد

صلی الله علیه و آله بود. عدم ازدواج مجدد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در زمان حیات خدیجه کبری علیها السلام نشانگر جاذبه‌های معنوی و فضائل اخلاقی بی‌شمار در وجود آن حضرت است، که بدون تردید برخورداری از آن صفات نقش مهم و اساسی در زندگی رسول خدا صلی الله علیه و آله داشته است. به همین جهت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این بانوی تربیت‌یافته را از برترین زنان بهشتی شمرده و می‌فرماید: «افضل نساء اهل الجنة خدیجه بنت خویلد وفاطمه بنت محمد و مریم بنت عمران و آئیه بنت مزاحم امراه فرعون (۲)» بهترین زنان اهل بهشت عبارتند از: خدیجه دختر خویلد و فاطمه دختر محمد و مریم دختر عمران و آسیه دختر مزاحم (یعنی زن فرعون). وفاداری این بانوی آسمانی در راه رسیدن به اهداف والای همسر خویش، مورد توجه سیره‌نویسان و محققان قرار گرفته است. او از اولین لحظات بعثت، به رسول خدا صلی الله علیه و آله ایمان آورد و تا آخرین لحظات برایمان خود پای فشرد و لحظه‌ای شک و تردید به دل راه نداد. گذشته از فضائل اخلاقی، او از کمالات علمی نیز برخوردار بود. تاریخ گواهی می‌دهد که خدیجه در مورد دانش عصر خود اطلاعات فراوانی داشت و از کتاب‌های آسمانی آگاه و از نظر عقل و درایت و زیرکی بر تمام زنان حتی بسیاری از مردان معاصر برتری داشت. بنابراین او دارای تمام کمالات و امتیازهایی بود که یک زن می‌تواند داشته باشد. با توجه به نکات یاد شده، خدیجه به عنوان اولین بانوی مسلمان در ترویج فرهنگ اسلامی و الگوهای یک زن مسلمان و با کمال نقش والای خود را ایفا کرده است و بانوان بسیاری از تربیت عملی وی درس‌ها آموخته‌اند. اهمیت فضائل اخلاقی و کمالات انسانی در وجود این بانوی با فضیلت آنگاه به اوج خود می‌رسد که نگاهی به وضع زن در ایام جاهلیت و قبل از بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بیندازیم. زن در آن روز نه تنها از حقوق خود محروم بود و با رقت‌آورترین وضع زندگی می‌کرد، بلکه به عنوان مایه ننگ و عار و موجودی شوم زنده به گور می‌شد. خدیجه در چنین عصری اثبات نمود که یک زن نه تنها حق حیات دارد و باید حقوق مسلم خود را استیفا نماید، بلکه می‌تواند با اعمال شایسته و تلاش و کوشش، به مرحله‌ای برسد که خداوند متعال به او سلام برساند. همچنان که امام باقر علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می‌کند: شبی که در معراج بودم، به هنگام بازگشت از سفر معراج به جبرئیل گفتم: ای جبرئیل! آیا خواسته‌ای از من داری؟ گفت: خواهش من این است که از طرف خداوند و من، به خدیجه سلام برسانی. (۳) ۲- پرورش فرزندان صالح بدون تردید، مادر به عنوان مؤثرترین عامل محیطی و وراثتی در پرورش و رشد شخصیت کودک نقش به سزایی دارد. حضرت خدیجه علاوه بر این که به نص قرآن مادر روحانی همه مؤمنین است، به عنوان مادری شایسته و با ایمان در دامن خویش فرزندان نیک و صالحی برای رسول الله صلی الله علیه و آله تربیت نمود. وی شش فرزند برای پیامبر به دنیا آورد و در دامن پر مهر خویش پرورش داد که در میان آن‌ها حضرت فاطمه علیها السلام از رتبه خاصی برخوردار است. دختری که رهبری اسلام بعد از پیامبر اکرم و علی علیه السلام از نسل او پدید آمد و ادامه یافت. این دختر با مادرش آنچنان ارتباط تنگاتنگ داشت که هنگام رحلت حضرت خدیجه، فاطمه علیها السلام که در حدود پنج سال داشت شدیداً بی‌تابی می‌کرد و به دور پدر بزرگوارش می‌چرخید و می‌گفت: «یا ابا این امی! پدر جان! مادرم کجاست؟» حضرت جبرئیل نازل شد و فرمود: یا رسول الله! خداوند می‌فرماید: سلام ما را به فاطمه برسان و به او اطلاع بده که مادرش خدیجه در خانه‌های بهشتی با آسیه و مریم زندگی می‌کند. (۴) این دختر پاکیزه، هنگام رحلت مادر وقتی احساس کرد که حضرت خدیجه شدیداً در فراق او و پدر ارجمندش ناراحت است و نگران تنهایی و بی‌یاوری حضرت محمد صلی الله علیه و آله می‌باشد، به مادرش دل‌داری داده و گفت: «یا اماه! لاتحزنی ولا ترهبی فان الله مع ابی (۵)» مادر جان! اندوهگین و مضطرب نباش، زیرا خداوند یار و یاور پدرم می‌باشد. «امامان معصوم علیهم السلام نیز همیشه به وجود چنین مادری افتخار می‌کردند. همچنانکه حضرت مجتبی علیه السلام هنگامی که با معاویه مناظره می‌کرد، در مورد یکی از علل انحراف معاویه از محور حق و انحطاط اخلاقی وی و سعادت و خوشبختی خود به نقش مادر در تربیت افراد اشاره کرده و فرمود: معاویه! چون مادر تو «هند» و مادر بزرگت «نثیله» می‌باشد (و در دامن چنین زن پست و فرومایه‌ای پرورش یافته‌ای) این گونه اعمال زشت از تو سر می‌زند و

سعادت ما خانواده در اثر تربیت در دامن مادرانی پاک و پارسا همچون خدیجه علیها السلام و فاطمه علیها السلام می باشد. (۶) امام حسین علیه السلام در روز عاشورا برای معرفی خویش و آگاه کردن دل های بیدار، به مادرش فاطمه علیها السلام و مادر بزرگ شایسته و فداکارش حضرت خدیجه اشاره نموده و فرمود: «انشدکم الله هل تعلمون ان امی فاطمة الزهراء بنت محمد؟! قالوا: اللهم نعم... انشدکم الله هل تعلمون ان جدتی خدیجة بنت خویلد اول نساء هذه الامة اسلاما؟! قالوا: اللهم نعم (۷)؛ شما را به خدا قسم می دهیم! آیا می دانید که مادر من «فاطمه زهرا» دختر محمد (مصطفی صلی الله علیه و آله) است؟! گفتند: آری... فرمود: (۷) شما را به خدا قسم می دهیم! آیا می دانید که مادر بزرگ من خدیجه دختر خویلد، نخستین زنی است که اسلام را پذیرفت؟! گفتند: آری... حضرت خدیجه علاوه بر اینکه در دامن پر مهر و عطوفت خویش فرزندان پیامبر را پرورش داد، فرزندان شایسته ای را نیز قبل از ازدواج با پیامبر تربیت کرده بود که از جمله آنها هند بن ابی هاله می باشد. او (هند) در مدت سه شبانه روزی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در هنگام هجرت در غار ثور مخفی شده بود، به همراه علی علیه السلام دور از چشم مشرکان مکه محرمانه به پیامبر صلی الله علیه و آله آذوقه می برد و برمی گشت. وی مردی بزرگوار، شریف، فصیح و محدث بود و از شوهر دیگر خدیجه بنام ابی هاله بن زرارۀ تمیمی متولد شده بود. (۸) هند پسر خدیجه همان کسی است که امام حسن علیه السلام به عنوان دایی خود از وی نام می برد. وی اوصاف و شمایل رسول خدا صلی الله علیه و آله را برای امام مجتبی علیه السلام توصیف می کرد و بسیار مورد علاقه رسول الله صلی الله علیه و آله بود. او بت های مشرکان را می شکست (۹) و در جنگ جمل در رکاب حضرت علی علیه السلام به شهادت رسید. (۱۰) و (۱۱) ۳- توجه به نیازهای عاطفی و خواسته های فرزندان مهرورزی و محبت به کودکان و رفع نیازهای معنوی و عاطفی فرزندان، یکی دیگر از اصول تربیتی اسلام می باشد. حضرت خدیجه به عنوان یک مادر دلسوز و مربی آگاه در این مورد حساسیت ویژه ای داشت. ماجرای زیر بیانگر این ویژگی حضرت خدیجه می باشد. در ایام بیماری خدیجه که به مرگ وی انجامید، روزی اسماء بنت عمیس به عیادتش آمد، او خدیجه را گریان و ناراحت مشاهده کرد و به او دلداری داده و گفت: تو از بهترین زنان عالم محسوب می شوی، تو تمام اموالت را در راه خداوند بخشیدی، تو همسر رسول گرامی اسلام هستی و بارها تو را به بهشت بشارت داده است. با این همه چرا گریان و نگران هستی؟ خدیجه علیها السلام فرمود: اسماء! من در فکر این هستم که دختر هنگام زفاف نیاز به مادر دارد تا نگرانی ها و اسرارش را به مادر بگوید و خواسته هایش را به عنوان محرم اسرار مطرح نماید، فاطمه علیها السلام کوچک است، می ترسم کسی نباشد که متکفل کارهای وی در هنگام عروسی شود و برایش مادری کند. اسماء بنت عمیس گفت: ای بانوی من! نگران نباش من با تو عهد می کنم که اگر تا آن موقع زننده ماندم به جای تو برای فاطمه مادری کنم و نیازهای روحی و عاطفی وی را برطرف نمایم. بعد از وفات خدیجه علیها السلام هنگامی که شب زفاف حضرت فاطمه علیها السلام فرا رسید، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: همه زن ها از اتاق عروس خارج شوند و کسی در آنجا باقی نماند. همه رفتند، اما پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله متوجه شد که هنوز اسماء بنت عمیس در اتاق باقی مانده است. فرمود: آیا نگفتم همه زنان بیرون روند؟ اسماء گفت: چرا یا رسول الله من شنیدم و قصد مخالفت با فرمایش شما رانداشتم، ولی عهد من با خدیجه مرا بر آن داشت که در این جا بمانم؛ چون با خدیجه پیمان بسته ام که در چنین شبی برای فاطمه مادری کنم. (۱۲) حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله با شنیدن این سخن به گریه در آمد و فرمود: تو را به خدا سوگند برای این کار ایستاده ای؟ اسماء عرض کرد: آری. پیامبر صلی الله علیه و آله دست به دعا برداشته و برای اسماء بنت عمیس دعا کرد. (۱۳) همچنین حضرت خدیجه در مورد آینده دختر خردسال خویش خطاب به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دغدغه هایی را به این ترتیب بیان نمود: یا رسول الله! این دختر من - با اشاره به حضرت فاطمه علیها السلام - بعد از من غریب و تنها خواهد شد. مبادا کسی از زنان قریش او را آزار برساند، مبادا کسی به صورتش سیلی بزند، مبادا کسی صدای خود را بر روی او بلند کند، مبادا کسی با او رفتاری تند و خشن داشته باشد. (۱۴)

۴- رعایت آیین شوهرداری یکی از برنامه های تربیتی اسلام، آموزش آیین شوهرداری به بانوان می باشد. اگر به آمار اختلافات

خانوادگی و طلاق و ناهنجاری‌های خانواده‌ها توجه شود، بخش قابل توجهی از این مشکلات به رفتارهای بانوان و زنان و دختران جوان بر می‌گردد و این همه، به خاطر ناآگاهی و عدم توجه به حقوق شوهران، رعایت نکردن آداب معاشرت، عدم آگاهی از اصول شوهرداری در اسلام است. حضرت خدیجه علیها السلام در ترویج آیین شوهرداری اسلامی و رعایت حقوق همسر، نهایت تلاش را به عمل می‌آورد. حضرت خدیجه علیها السلام با شیوه‌های مختلفی فضای خانواده را آرام نگاه داشته و امنیت روحی و روانی را برای شوهر و فرزندان برقرار و زمینه را برای رشد فضائل اخلاقی فراهم می‌آورد. در اینجا به برخی از روش‌های تکریم شوهر و همسر داری حضرت خدیجه اشاره می‌کنیم: الف) ابراز محبت: حضرت خدیجه در فرصت‌های مناسب به همسر گرمی خویش ابراز علاقه و محبت می‌کرد. او در قالب اشعاری زیبا درباره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، مکنونات قلبی خویش را چنین ابراز می‌دارد: فلو اننی امشیت فی کل نعمه و دامت لی الدنیا و ملک الا کاسره فما سویت عندی جناح بعوضه اذا لم یکن عینی لعینک ناظره (۱۵) «اگر تمام نعمت‌های دنیا و سلطنت‌های پادشاهان را داشته باشم و ملک آن‌ها همیشه از آن من باشد، به نظر من به اندازه بال پشه‌ای ارزش ندارد زمانی که چشم من به چشم تو نیفتد.» ب) طرح غیرمستقیم خواسته‌ها بدون شک هر زنی از شوهر خویش انتظارات و توقعاتی دارد. این در خواست‌های معقول زن، اگر در محیطی محبت آمیز و همراه با حفظ حریم‌های اخلاقی باشد، امری پسندیده‌تر و جذاب خواهد بود. اگر این خواسته‌ها به صورت غیرمستقیم انجام گیرد، در تحکیم روابط خانوادگی و افزایش محبت تاثیری فوق العاده خواهد داشت. حضرت خدیجه علیها السلام خدمات زیادی را در خانه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله انجام داده و صدمات فراوانی متحمل شده بود، از این رو به صورت طبیعی می‌توانست انتظارات و توقعاتی را نیز از آن حضرت داشته باشد، اما او هیچ‌گاه خواسته‌های شخصی خویش را به صورت مستقیم بیان نمی‌کرد بلکه سعی می‌کرد آن‌ها را به عنوان یک پیشنهاد و یا خواهش غیر مهم و در کمال ادب و احترام مطرح نماید. حضرت خدیجه در آستانه وفات خویش هنگامی که وصیت‌های خود را بیان می‌کرد، آن‌ها را در قالب یک گفت و گوی صمیمانه و محبت آمیز مطرح نمود. وی خطاب به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله عرض کرد: «یا رسول الله! چند وصیت دارم، البته من در حق تو کوتاهی کردم، مرا عفو کن. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هرگز از تو تقصیری مشاهده نکردم. تو نهایت درجه تلاش خود را به کار گرفتی و در خانه من زحمات و مشکلات زیادی را متحمل شدی و تمام دارایی خود را در راه خدا مصرف کردی. حضرت خدیجه علیها السلام عرض کرد: یا رسول الله! می‌خواهم خواسته‌ای را توسط دخترم فاطمه به شما برسانم و شرم دارم آن را مستقیماً بازگو نمایم. پیامبر از منزل خدیجه بیرون رفت. آن‌گاه خدیجه دخترش فاطمه را صدا کرد و به او گفت: عزیزم! به پدر بزرگوارت بگو که مادرم می‌گوید: من از قبر هراسانم، دوست دارم مرا در لباسی که هنگام نزول وحی به تن داشتی کفن کرده و در قبر بگذاری. فاطمه علیها السلام به نزد پدر آمده و پیام مادرش را رساند. پیامبر صلی الله علیه و آله آن لباس را برای خدیجه فرستاد. هنگامی که فاطمه علیها السلام آن را آورد، نشاط زاید الوصفی وجود خدیجه را فرا گرفت. آنگاه حضرت خدیجه با دلی آرام چشم از جهان فرو بست. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مشغول تجهیز و غسل و حنوط وی شد، هنگامی که خواست خدیجه را کفن کند، حضرت جبرئیل امین نازل شد و گفت: یا رسول الله! خداوند سلام می‌رساند و می‌فرماید: کفن خدیجه به عهده ماست و آن یک کفن بهشتی خواهد بود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اول با پیراهن خود و از روی آن با کفن بهشتی خدیجه را کفن کرد. ج) دلجویی و دلداری همسر خانواده کانون آرامش و راحتی بخش هر انسانی است. مردی که در بیرون خانه با هزاران مشکل و گرفتاری رو به روست و گاهی در راه رسیدن به هدف و کسب روزی حلال سخنان ناروا شنیده و لطمات روحی و جسمی زیادی را متحمل می‌شود، انتظار دارد که کسی از وی دلجویی کرده و حرف دلش را شنیده و با کلمات شفافبخش و برخوردی آسایش آفرین مرهم گذار دردهای انباشته در دل او باشد. حضرت خدیجه چنین همسری برای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بود. مشرکان با سخنان توهین آمیز و اعمال وقیحانه‌ای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را ناراحت می‌کردند و از این ناحیه مشکلات فراوانی پیش روی پیامبر اکرم بود، اما همه این

گرفتاری‌ها به وسیله خدیجه علیها السلام جبران می‌شد. او شخص پیامبر و مشکلات آن حضرت را آگاهانه درک می‌کرد و بدین جهت در پیشرفت اهداف آن حضرت تلاش می‌نمود و سخنانش را تصدیق می‌کرد و او را از تمام غم‌ها و غصه‌ها می‌رهانید. علامه سید شرف الدین در این مورد می‌نویسد: «او مدت ۲۵ سال با پیامبر صلی الله علیه و آله زندگی کرد بدون آنکه زن دیگری در زندگی او شریک شود و اگر در حیات باقی می‌ماند، پیامبر باز هم شریک دیگری انتخاب نمی‌کرد. او در تمام طول زندگی زناشویی شریک درد و رنج پیامبر صلی الله علیه و آله بود، زیرا با مال خود به او نیرو می‌بخشید و با گفتار و کردار از او دفاع می‌نمود و به او در مقابل عذاب و درد کافران که در راه رسالت و ادای آن نصیبت می‌کردند تسلی می‌داد. او به همراه علی علیه السلام هنگام نزول نخستین وحی آسمانی به پیامبر صلی الله علیه و آله، در غار حرا بود. (۱۶)» پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مورد همسر گرامی خویش می‌فرماید: «خدیجه زنی بود که چون همه از من روی می‌گردانیدند او به من روی می‌کرد و چون همه از من می‌گریختند، به من محبت و مهربانی می‌کرد و چون همه دعوت مرا تکذیب می‌کردند به من ایمان می‌آورد و مرا تصدیق می‌کرد. در مشکلات زندگی مرا یاری می‌داد و با مال خود کمک می‌کرد و غم از دلم می‌زدود. (۱۷)» خدیجه آنچنان در روح و جان همسر بزرگوارش تاثیر گذاشته بود که مدت‌ها بعد از رحلت حضرت خدیجه علیها السلام، هرگاه حضرت رسول صلی الله علیه و آله گوسفندی را ذبح می‌کرد، می‌فرمود سهمی هم به دوستان خدیجه بفرستید، زیرا من وست خدیجه را هم دوست می‌دارم.

۵- برترین معیارهای انتخاب همسر هر جوانی در زندگی خویش نیاز به ازدواج دارد و ازدواج در اسلام، یک امر مقدس و عبادت محسوب می‌شود. دختر و پسری که می‌خواهند به سوی امر مقدس ازدواج قدم بردارند، اولین گام را از خود دوستی به سوی غیردوستی بر می‌دارند، آنان با امضای پیمان مقدس زناشویی از دایره خودخواهی بیرون رفته و با وارد شدن به مرحله جدیدی از زندگی، بخشی از کمبودهای خود را جبران می‌کنند که از جمله آن‌ها می‌توان به بقای نسل، رسیدن به آرامش و سکون، تکمیل و تکامل، تامین نیاز جنسی، سلامت و امنیت اجتماعی و تامین نیازهای روحی و روانی اشاره کرد. اما در این میان مهم‌ترین دغدغه‌های هر دختر و پسر جوان که در آستانه ازدواج قرار می‌گیرد، برترین معیارها و ملاک‌های ازدواج در انتخاب همسر آینده‌اش می‌باشد. حضرت خدیجه علیها السلام به عنوان الگوی دختران و زنان مسلمان در مورد انتخاب حضرت محمد صلی الله علیه و آله به عنوان همسر آینده خویش ملاک‌ها و اصولی را مطرح می‌کند که از گفت و گوی وی با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله معلوم می‌شود. خدیجه هنگام پیشنهاد ازدواج با رسول خدا صلی الله علیه و آله به وی گفت: به خاطر خویشاوندیت با من، بزرگواریت، امانتداری تو در میان مردم، اخلاق نیک و راست گوئیت، مایلم با تو ازدواج کنم. (۱۸) ارزش این انتخاب خدیجه آنگاه نمایان می‌شود که بدانیم او در آن هنگام، موقعیتی عالی و ممتاز در جامعه خود داشت و تمام امکانات و زمینه‌ها برای ازدواج وی با هر یک از جوانان نامدار و ثروتمند قریش فراهم بود. پی‌نوشت‌ها: (۱) بحار الانوار، ج ۳۵، ص ۱۴۳، دیوان امام علی علیه السلام، ص ۳۵۹ و مستدرک سفینه البحار، ج ۴، ص ۷۳. (۲) مناقب امیرالمؤمنین علیه السلام، ج ۲، ص ۱۸۶. (۳) بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۳۸۵. (۴) امالی شیخ طوسی، ص ۱۷۵. (۵) فرهنگ سخنان حضرت فاطمه علیها السلام، ص ۱۶۴. (۶) الاحتجاج، طبرسی، ج ۱، ص ۲۸۲. (۷) الامالی شیخ طوسی، ص ۴۶۳. (۸) همان. (۹) اکمال الکمال، ج ۱، ص ۱۱۹. (۱۰) مکارم الاخلاق، ص ۱۱. (۱۱) برخی از متفکران اسلامی معتقدند که حضرت خدیجه قبل از حضرت رسول صلی الله علیه و آله ازدواج نکرده بود و فرزندان هم چون هند خواهرزادگان وی بودند که حضرت خدیجه آنان را در دامن خود پرورش داد. (۱۲) اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۳۸۰. (۱۳) شجره طوبی، ج ۲، ص ۳۳۴. (۱۴) همان. (۱۵) مستدرک سفینه البحار، ج ۵، ص ۴۴. (۱۶) خدیجه، علی محمد علی دخیل، ص ۳۱. (۱۷) بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۳۱. (۱۸) کشف الغمه، ج ۲، ص ۱۳۲. عبد الکریم پاک‌نیا مبلغان

چکیده: از تفاوت‌های تکوینی زن و مرد، نمی‌توان اخلاق یا حقوق ویژه زنان یا مردان را استنباط کرد. به دلیل بی‌توجهی فقیهان به روند اصلاحاتی که پیامبر اسلام در مورد زنان پی‌گیری می‌کرد، هر چه از منابع اولیه اسلامی به سمت آرای عالمان دینی و فرهنگ جامعه اسلامی پیش می‌رویم، تلقی از زنان منفی‌تر می‌شود. امروز فمینیسم در جنبش سیاسی و اجتماعی خلاصه نمی‌شود، بلکه به حوزه‌های معرفت‌شناسی، روان‌شناسی، وجودشناسی و حتی فلسفه علوم طبیعی کشیده شده است. آیا در جهان جدید، تفاوت‌های فیزیکی و روانی زن و مرد به نحوی در عرصه مناسبات و حقوق آنان بازتولید می‌شود؟ من شخصا معتقدم که از تفاوت‌های تکوینی زن و مرد، نمی‌توان تفاوت ارزشی را نتیجه گرفت. منظور من از تفاوت‌های تکوینی، همان تفاوت‌های زیستی و تفاوت‌های روانی است. بنابراین نمی‌شود یک اخلاق خاص یا حقوق خاص را برای زن در نظر گرفت و یک اخلاق دیگر و حقوق دیگر را برای مرد؛ آن‌هم با این استدلال که زن و مرد به لحاظ تکوینی با یکدیگر تفاوت دارند. اما در عین حال، بازتولید یا به تعبیر بهتر، بازتاب آن تفاوت تکوینی در مناسبات زن و مرد را در همه‌جا نباید انکار کرد. برای مثال، اگر من مدیریت جامعه‌ای را به عهده داشته باشم، باید در تنظیم مناسبات لایه‌های مختلف اجتماعی، و از جمله مردان و زنان، به تفاوت‌های روانی آنها با یکدیگر توجه کنم. آن چیزی که اصلا قابل دفاع نیست، فرصت‌های نامساوی است و گرنه، به نظر من، نقش‌ها ممکن است لامحاله تفاوت‌هایی داشته باشد. وقتی فرصت مساوی ایجاد شد، ممکن است به علت تفاوت‌های بیولوژیک روانی زن و مرد، خود زنان به طرف برخی کارها و خود مردان به طرف برخی کارهای دیگر کشیده شوند. در آنجا هم «باید» وجود ندارد. و اما در باب اخلاق و حقوق، واقعیت این است که من به دیدگاه قراردادگرا قائل هستم. ما باید به مقتضای قراردادهایی که با یکدیگر بسته‌ایم، عمل کنیم. به نظر شما، تصویر زن در اسلام یک، دو و سه چه تفاوت‌ها و چه شباهت‌هایی با هم دارد؟ به نظر من، شباهت تصویر زنان در اسلام یک، دو و سه این است که در هر سه مورد، دید سازگار و یکدستی نسبت به زنان وجود ندارد؛ یعنی در این سه دیدگاه، موضوعی نسبت به زنان وجود دارد که مردسالارانه است، ولی در درون خود دستخوش تعارض ظاهری است. بنابراین می‌بینید که تشابه این سه دیدگاه، در نگاه ناهمگونی است که هر سه به زن دارند. می‌توانم ادعا کنم که هر چه از اسلام یک به طرف اسلام دو می‌رویم و از اسلام دو به طرف اسلام سه، موضع‌گیری نسبت به زنان منفی‌تر می‌شود. به اعتقاد من، آنچه که وضع زنان را در اسلام دو و طبعا در اسلام سه به اینجا کشاند، غفلت از «روند» حرکت اسلام بود. انصاف این است که پیامبر اسلام، برای بهبود بخشیدن به وضع زنان، روندی را آغاز کرد. در ۲۳ سال حیات ایشان، این روند، همواره رو به جلو و رو به بهبودی بود. منتها بعضی فقهای ما روند حرکت او را فراموش کردند یا اصلا به آن توجه نکردند. آنها گفتند که ما به آخرین امضاهای پیامبر درباره زنان استناد می‌کنیم و بر آن جزم و جمود می‌ورزیم. اگر آنان روند حرکت پیامبر را در نظر می‌گرفتند و متناسب با اوضاع و احوال زمانه پیش می‌رفتند، اسلام دو و طبعا اسلام سه کارش به اینجا نمی‌کشید. من بارها گفته‌ام که تنها دلیل قابل دفاع برای آنکه فرد مسلمان باید از فقیه زنده تقلید بکند، همین است که فقیه زنده متعلق به زمانه خودش است و روند حرکت دین اسلام را استمرار می‌دهد. واقعیت این است که تغییر تلقی عالمان دین و جامعه دینی از زنان و مسائل آنان، به پاسخ این دو پرسش هم بستگی دارد که تلقی خود زنان از خودشان چیست و تلقی زنان از تلقی مردان درباره زنان چیست. به نظر من، جنبش فمینیستی تا کنون، فقط بر دو نکته تاکید کرده است: اول آنکه «تعریف زن چیست؟» دوم آنکه «تلقی مردان از زنان چیست؟». به نظر می‌آید که عمق و موفقیت این جنبش بستگی به این دارد که به مؤلفه‌های دیگر هم توجه کند؛ مثلاً- اینکه تلقی خود زنان از خودشان چیست؟ یا اینکه زنان از تلقی مردان نسبت به زنان چه تلقی‌ای دارند؟ نکته دومی که می‌خواستم عرض کنم، این است که خود زنان هم باید به حوزه‌های کلام و فلسفه وارد شوند تا بتوانند خودشان از دین تلقی‌ای داشته باشند. تلقی فمینیستی ابتدا جنبشی سیاسی بود، اما آهسته‌آهسته از این حد فراتر رفت؛ مخصوصا در این دو دهه اخیر. در حال حاضر، فمینیسم یعنی با دید زنانه به جهان نگاه کردن، و به نظر من، ترجمه دقیق آن به فارسی، «زنانه‌نگری» است. بی‌جهت نیست که الآن از معرفت‌شناسی فمینیستی سخن گفته می‌شود. یکی از زنان معروف

در این حوزه، ساندرا هاردینگ است که در واقع، یکی از فیلسوفان علم روزگار ماست. او معتقد است که معرفت‌شناسی، تا به امروز، تحت تاثیر دیدگاه‌های مردانه بوده است، ولی زمان آن فرا رسیده که معرفت‌شناسی زنانه، یعنی معرفت‌شناسی فمینیستی، هم به وجود آید؛ زیرا می‌توان به همه چیز زنانه نگاه کرد و تفسیرها نباید منحصر به تفسیرهای مردانه باشد. قرآن و روایت را هم می‌شود از دید زنان تفسیر کرد. به همین دلیل است که می‌گویم خود زنان باید مصمم و جدی، وارد میدان شوند، دیدگاه‌های خود را عرضه کنند و بر تلقی‌های موجود تاثیر بگذارند. به نظر من، وقتی دیدگاه فلسفی تغییر کند، بسیاری از تلقی‌های کهن هم تغییر می‌کند، مخصوصاً در دو حوزه: یکی در تلقی‌ای که از طبیعت آدمی و رابطه زن و مرد وجود دارد و دیگری، در تصویری که از ارتباط خدا با انسان وجود دارد. تصویری که تا کنون، از ارتباط خدا با انسان وجود داشته، تصویری بوده که از ارتباط رئیس یا پدر خانواده با اعضای آن خانواده وجود داشته است؛ یعنی تصویری مردسالارانه. اگر این تصور عوض بشود، مسلماً نه فقط در فقه، بلکه در اخلاق هم تاثیر می‌گذارد. از معرفت‌شناسی فمینیستی صحبت کردید. این حوزه جدید معرفت‌شناسی، اکنون در چه مرحله‌ای است؟ در حال حاضر، معرفت‌شناسی فمینیستی در پنج ساحت، به دست زنان فمینیست جلو می‌رود؛ زنانی که کاملاً شان آکادمیک دارند و معرفت‌شناس یا فیلسوف علم‌اند. همان طور که می‌دانید، تا کنون، معرفت‌شناسی در جریان شناخت، فقط بر ذهن متکی بوده و احساسات و عواطف را در آن دخیل نمی‌دانسته است. یکی از قسمت‌های پنج‌گانه‌ای که فمینیست‌های امروزی بسیار جدی در مورد آن بحث کرده‌اند، این است که اصلاً شناخت از عالم واقع نمی‌تواند تنها با استفاده از ذهن صورت گیرد، بلکه ذهن و احساسات و عواطف باید باهم به مواجهه با عالم واقع بروند. به همین دلیل، آنان معتقدند که تمام دانش معرفت‌شناسی، تا به امروز، بر دیدگاهی مردانه، تنگ‌نظرانه و یک‌سونگرانه متکی بوده است؛ زیرا مردان در مقایسه با زنان، احساسات و عواطف ضعیف‌تری دارند و علاوه بر آن، برای اثبات مردانگی خود، آن مقدار از احساسات و عواطفی را هم که داشته‌اند، دائماً از صحنه معرفت‌شناسی بیرون رانده‌اند. به نظر من، نهضت فمینیستی به فضاهای بسیار جدی، از جمله معرفت‌شناسی، وارد شده و دو خصوصیت یافته است: اولاً، به پست مدرنیسم نزدیک می‌شود؛ ثانیاً، تا حدی به اگزیستانسیالیسم، مخصوصاً شاخه پدیدارشناسانه آن. در مورد اول، باید بگویم که نهضت فمینیسم تا وقتی فقط آزادی و حقوق زنان را در نظر دارد، نهضتی مدرنیستی است، اما وقتی به فضای معرفت‌شناسی وارد می‌شود، با پدیده‌های پست‌مدرن قرین می‌شود. درباره خصیصه دوم هم روشن است که وقتی ما با کل وجودمان به شناخت عالم خارج همت می‌گماریم و احساسات و عواطفمان را در شناخت آن دخالت می‌دهیم، در واقع به اگزیستانسیالیسم نزدیک می‌شویم. زنانی که از آنان نام بردید چه کسانی هستند و در چه حوزه‌هایی کار کرده‌اند؟ هیلاری رز در زمینه اتحاد دماغ، قلب و بدن در روند شناخت جهان، و نانسی هارتساک درباره احساس، عینیت و نسیت در شناخت کار کرده است. جین فلاکس درباره آثار ظلم اجتماعی به زنان در روند شناخت، و دوروتی اسمیت در نتایج از خودیگانگی زنان در مسئله شناخت تحقیق و بررسی کرده است. ساندرا هاردینگ نیز درباره تصور جدید از شخصیت زن و تاثیر آن در معرفت‌شناسی کار کرده است. این پنج قلمرو معرفت‌شناسی جدید کاملاً صبغه فمینیستی یافته و تاثیرات جدی هم به بار آورده است. حتی خیلی جالب است که بگویم اکنون فلسفه علوم طبیعی فمینیستی هم داریم. معمولاً وقتی از فمینیسم صحبت می‌شود، مخاطبان، چه موافق و چه مخالف، تصورشان این است که فمینیسم فقط و فقط یک نهضت و جنبش زنانه است با هدف کسب آزادی برای زنان یا کسب حقوق زنان یا، حتی بدتر، برای برکنار کردن مردان. حساسیت‌ها و دیدگاه‌های منفی که در افکار عمومی یا در محیط‌های مذهبی نسبت به فمینیسم وجود دارد، ناشی از عدم شناخت آن است. خلاصه کنم: بحث فمینیسم بر سر آن است که تا کنون فقط مردان به عالم، چه عالم بیرون و چه عالم درون، نگاه کرده‌اند؛ تا حال فقط مردان به روان‌شناسی، متافیزیک، معرفت‌شناسی، وجودشناسی و ... پرداخته‌اند و تفسیرهای خودشان را از آنها گزارش کرده‌اند. حالا زنان می‌خواهند خودشان به عالم نگاه کنند و تفسیر خودشان را بدهند و گزارششان را در کنار گزارش مردان بگذارند. اشاره بر خلاف آنچه از عنوان گفت و گو برمی‌آید،

سخن بر سر دیدگاه یا موضع ما در برابر فمینیسم نیست، بلکه این گفت و گو به دو بخش تقسیم شده است: نخست، دیدگاه نویسنده در مورد تلقی موجود در جامعه ما از زنان و سپس، تشریح وضعیت کنونی فمینیسم در جهان غرب. در بخش نخست، تقریباً همان مطالبی که جناب آقای ملکیان در گفت و گوهای پیشین خود مطرح ساخته بود، تکرار شده است و در قسمت اخیر، البته اطلاعات تازه‌ای به خواننده ارائه می‌شود. درباره هر یک از این دو قسمت، نکاتی را یادآور می‌شویم. اما پیش از آن، به مطلبی که در آغاز گفت و گو آمده است، اشاره‌ای کوتاه خواهیم داشت. ۱. نخست به یک قاعده کلی اشاره شده که «از تفاوت‌های تکوینی میان زن و مرد، نمی‌توان تفاوت‌های ارزشی را نتیجه گرفت و از اینجا نتیجه گرفته شده است که «بنابراین نمی‌شود یک اخلاق خاص یا حقوق خاص را برای زن در نظر گرفت. در مورد این سخن، نکات فراوانی وجود دارد که چند مورد را یادآور می‌شویم: الف) روشن است که از گزاره اول - یعنی عدم استنتاج تفاوت‌های ارزشی از تفاوت‌های تکوینی - نمی‌توان گزاره دوم - یعنی فقدان اخلاق یا حقوق ویژه زنان یا مردان - را نتیجه گرفت. برای اثبات گزاره دوم، راه‌های مختلفی وجود دارد که تنها یکی از آنها تمسک به تفاوت‌های تکوینی زنان و مردان است. برای مثال، کسانی که از «حقوق طبیعی یا «اخلاق طبیعی دفاع می‌کنند و معتقدند که ریشه حقوق و اخلاق را باید در سرشت انسان‌ها جست‌وجو کرد، یا قائلان به نظریه «وظیفه‌گروی، که اخلاق را بر بنیادهای مستقل عقلی استوار می‌کنند و یا ... می‌توانند بر اخلاق یا حقوق اختصاصی زنان یا مردان استدلال کنند. برای اثبات این نکته که حقوق و اخلاق زنان و مردان کاملاً مشابه و یکسان است، باید دلایل دیگری اقامه کرد. ب) اما در مورد گزاره اول، نخست باید یادآور شد که همه آنچه در اخلاق یا حقوق مطرح می‌شود، جنبه «ارزشی ندارد، بلکه گاه تنها به نوع تنظیم مناسبات انسانی در جامعه باز می‌گردد. هنگامی که سخن از ارزش به میان می‌آید، بلافاصله این گمان پیش می‌آید که بحث در ارزش‌گذاری و درجه بندی زن و مرد، در مقایسه با یکدیگر است. پس بهتر است که این گزاره را به همان شکل متداول آن، بدین صورت تقریر کنیم: از «هست‌ها» - یا حقایق - نمی‌توان «بایدها» - یا اعتباریات - را استنتاج کرد. (۱) هر چند در درستی یا نادرستی این گزاره، چند و چون فراوان وجود دارد (۲)، در اینجا می‌پذیریم که چنین استنتاجی نادرست است. اما در عین حال، باید توجه کرد که در همین جا نیز باید حداقل به دو نکته توجه کرد: اولاً، درست است که از تفاوت‌های تکوینی، نمی‌توان یک «باید» حقوقی یا اخلاقی استنتاج کرد، ولی در مقابل، از محدودیت‌های تکوینی می‌توان یک «باید» را نفی کرد. برای مثال، از توانمندی‌های جسمانی مرد، نمی‌توان نتیجه گرفت که نفقه زن را باید بر عهده گیرد، ولی از ناتوانی‌های جسمی زن - بنا به فرض - می‌توان نتیجه گرفت که نفقه شوهر و فرزندان را نباید بر عهده او گذاشت. به همین ترتیب، می‌توان نشان داد که از وجود ارگانسیم و توانمندی عاطفی زن، نمی‌توان ثابت کرد که زنان باید شیردهی و مراقبت از کودکان را بر عهده گیرند، ولی از کمبود توانمندی‌های عاطفی مردان، می‌توان استنتاج کرد که این وظیفه را نباید به مردان واگذار کرد. ثانیاً، اگر بین زنان و مردان، از جنبه‌های زیستی و روان‌شناختی تفاوت‌های جدی وجود دارد، با ضمیمه مقدماتی که از جنس «باید» هاست، می‌توان استدلال کرد که برای شکوفایی استعدادها، تامین سعادت و رضایتمندی آنها یا کم کردن رنج و دردشان باید زمینه‌ها و بسترهای متفاوتی را فراهم کرد و از الزام‌های یکسان نسبت به آنها خودداری کرد. به عبارت دیگر، رعایت تناسب میان تکوین و الزام‌های تعینی امری ضروری است و این امر می‌تواند به الزامات متفاوت در مورد زنان و مردان بیانجامد؛ چنان که در مورد کودکان، نوجوانان، جوانان و غیره می‌توان قوانین مختلف و متفاوت وضع کرد. ج) جناب آقای ملکیان با پذیرش نقش‌های متفاوت برای زنان و مردان، ایجاد فرصت‌های نامساوی را مورد انکار قرار داده است. البته مساوی یا نامساوی بودن فرصت‌ها، گاه به جنبه‌های حقوقی و اخلاقی باز می‌گردد، ولی واقعیت این است که در بسیاری از موارد، این فرصت‌ها به حوزه برنامه‌ریزی و تخصیص منابع و امکانات بازمی‌گردد. البته یکی از معیارهای مهم در برنامه‌ریزی‌های اقتصادی و اجتماعی، قوانین حقوقی و اخلاقی است، ولی همه بایدها از این سنخ نیستند. برای مثال، توجه به اولویت‌ها، چالش‌ها، محدودیت منابع، فرصت‌های سرمایه‌گذاری و ضرورت توجه به عنصر بهره‌وری،

گاه سبب می شود که در مقام عمل، به زنان یا مردان توجه ویژه ای مبذول شود. د) ایشان خود را در اخلاق و حقوق، متمایل به دیدگاه «قراردادگرایی معرفتی می کند و طبیعی است که آنچه در اینجا مطرح شده است، ناشی از همین مبنای فلسفی است. از این رو، چالش هایی که فراروی این نظریه قرار دارد و نیز امکان بهره مندی از این دیدگاه، برای اثبات تشابه حقوقی و اخلاقی زنان و مردان، خود باب دیگری را در نقد و بررسی مدعای ایشان می تواند باز گشاید. ۲. آقای ملکیان با همین پیش فرض، که لزوماً باید حقوق زنان و مردان مشابه باشد، به بررسی منابع اسلامی و اندیشه و فرهنگ مسلمانان پرداخته است و با ذکر شواهدی، معتقد است که هر چه از منابع اولیه اسلامی (اسلام یک) به سمت آرای عالمان دینی (اسلام دوم) و فرهنگ مسلمانان (اسلام سه) می رویم، تلقی نسبت به زنان منفی تر می شود. البته این نکته کاملاً درست است که فرهنگ جامعه ما، همچون سایر جوامع انسانی، نسبت به زنان بی مهری ها و یک سو نگرایی های فراوان داشته است و این فرهنگ، بی گمان در آرا و اندیشه های عالمان نیز بازتاب داشته است، اما از این نکته نمی توان استفاده کرد که در منابع و حیانی همچون قرآن نیز چنین شرایطی تاثیر گذار بوده است. تردیدی نمی توان داشت که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، بر طبق سیر تدریجی نزول وحی، در مورد زنان، همچون سایر ابعاد اجتماعی، به ابلاغ قوانین الهی و اصلاح مناسبات اجتماعی اقدام ورزیده است، ولی معلوم نیست که جناب آقای ملکیان از کجا استنباط کرده اند که این قوانین و اصلاحات به سمت مشابه سازی وضعیت حقوقی زنان و مردان بوده است؟ بر عکس، با ارائه قرائن متعددی می توان نشان داد که در نظام حقوقی اسلام، با توجه به دو عنصر «عدالت و تناسب»، جایگاه حقوقی زنان و مردان، با حفظ مشابهت در بسیاری از موارد، در برخی موارد نیز متفاوت تعریف شده است و جهت گیری نزول تدریجی وحی نیز به سمت استقرار همین نظام حقوقی بوده است. ۳. در ادامه مبحث فوق، در مورد مسئله تقلید از مجتهد زنده، بیان شده است: «تنها دلیل قابل دفاع، برای آنکه فرد مسلمان باید از فقیه زنده تقلید کند، همین است که فقیه زنده متعلق به زمانه خودش است و روند حرکت دین اسلام را استمرار می دهد.» گذشته از آنچه در مورد ادعای روند حرکت اسلام گفته شد، هنوز سؤالات دیگری در مورد این مدعا وجود دارد که در جای خود باید رسیدگی شود. اولاً چگونه می توان گفت که «تنها دلیل قابل دفاع همین است؟ آیا ایشان دلایل مختلف را استقرا کرده و اثبات نموده است که سایر ادله قابل دفاع نیستند؟ برای نمونه، آنچه در تفکر شیعه، از آغاز، در مورد تطبیق قواعد کلی بر حوادث و شرایط زمان در اجتهاد گفته شده است، چرا نمی تواند دلیلی بر تقلید از مجتهد زنده باشد؟ وانگهی تصویرهای کاملاً متنوعی از ضرورت حضور فقه در عرصه تحولات زمان می توان ارائه کرد که در مجموعه مباحث ایشان کمتر مورد مطالعه و تحقیق قرار گرفته است. بر فرض که بپذیریم باید حرکت دین اسلام را ادامه داد، این سؤال به طور جدی مطرح است که این حرکت به کدامین جهت و با چه روش شناسی انجام می گیرد؟ آیا می توان پذیرفت که حرکت پیامبر اسلام به سمت حقوق و اخلاق عرفی غرب جهت گیری شده و با مبادی و روش شناسی های مادی می توان به چنین هدفی دست یافت؟ ۴. در این گفت و گو، به اختصار ولی با دقت، به تحولات جدید در جنبش های فمینیستی اشاره شده است. اما در عین حال، برخی نکات را نباید از نظر دور داشت: نخست آنکه ظهور جریان های پست مدرن یا اگزیستانسیال در فمینیسم، به معنای از بین رفتن جنبش های سیاسی و اجتماعی و گرایش های مدرنیستی در فمینیسم نیست. هنوز هم فمینیسم لیبرال و فمینیسم سوسیال و فمینیسم رادیکال، به صورت گرایش های قوی و زنده، در اینجا و آنجا حضوری چشم گیر دارند. دوم، آنچه در مورد جنبش های فمینیستی مطرح است، به هیچ روی این نکته را نفی نمی کند که هنوز هم «مردستیزی»، «دین ستیزی» یا «دین گریزی یکی از رگه های قوی در فمینیسم به شمار می رود. پس نباید حساسیت و دیدگاه های منفی در افکار عمومی نسبت به این جریان را به جهالت و «عدم شناخت متهم ساخت. ۵. از آنچه آقای ملکیان در مورد معرفت شناسی فمینیستی بیان کرده اند، چنین به دست می آید که ظاهراً خود ایشان نیز با این دیدگاه همدلی و همسویی نشان می دهد. البته بحث در این مورد، نیاز به مجال های دیگری دارد. ولی اجمالاً می توان گفت که این حوزه فکری، هنوز آن قدر جوان و خام است که به سرعت نمی توان با آن مخالف یا موافق بود. وانگهی پذیرش نگره های جنسیتی یا

عاطفی در مبانی معرفت‌شناسی، ظاهراً با دیدگاه‌های دیگر ایشان همخوانی چندانی ندارد. پی‌نوشت: ۱) این عبارت را گاه به گسست هست - باید (is - oughtgap) یا مغالطه هست - باید (is - oughtfallacy) تعبیر می‌کنند. ظاهراً نخستین کسی که در تفکر غرب، این مسئله را به‌طور جدی مطرح کرده است، دیوید هیوم می‌باشد. ۲) رک: محسن جوادی، مسئله باید و هست، فصل سوم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۵. مصطفی ملکیان نشریه بازتاب اندیشه

زنان و نقش تاریخی

زنان که نیمی از پیکر اجتماع را تشکیل می‌دهند، در هر دوره‌های وظایف خاصی را بر عهده داشته‌اند. در این میان این نکته به ذهن می‌آید که چرا در دوران ولایت امیرالمؤمنین(ع) از مردان بیشتر سخن گفته می‌شود و هیچ گفته‌ای در مورد حضور زنان مطرح نمی‌گردد. این در حالی است که بیشترین و متنوعترین حضور زنان را در عصر ولایت داشتیم. نقش زنان شیعی در عصر امیرالمؤمنین(ع) را به سه دسته مهم می‌توان تقسیم کرد: الف. نقش فرهنگی زنان: با شروع رسالت حضرت محمد(ص) کسب دانش از انحصار مردان درآمده و زنان را نیز در بر گرفت. در عصر ولایت نیز حضور زنان بیشتر شد تا جایی که زنان بر مردان پیشی گرفتند و تحصیل دانش از سوی زنان به امری عادی تبدیل شد. زنان در صدر اسلام و عصر امام علی(ع) نه تنها از حق تحصیل دانش برخوردار بودند؛ بلکه به نشر احکام و احادیث هم همت می‌گماشتند و گاه با مردان به رقابت می‌پرداختند. آنها به درجهای دست یافتند که اعتماد کامل علما و راویان حدیث را به دست آوردند. زنان عصر ولایت، فقط در زمینه فقه، احکام و تبلیغ دین اسلام مهارت نداشتند، بلکه در شعر و ادب نیز نابغه بودند. ب. نقش اقتصادی زنان: در اسلام نه تنها فعالیتهای اقتصادی جایز شمرده شده و به زنان و مردان اجازه تحصیل در آمد داده شده است، بلکه همگان به حضور فعال در صحنه اقتصاد دعوت شده‌اند، زیرا لحظهای گرانمای زندگی که در مجموع عمر انسان را تشکیل می‌دهند، ارزش فراوانی دارند و بهره‌برداری صحیح از آنها می‌تواند موجب رشد و تعالی شود، و غفلت از آن بزرگترین خسارتها را در پی داشته باشد. بهترین الگو برای دختران و پسران جوان، در بعد اقتصادی، زندگی پر بار زنان عصر ولایت است. آنها به پیروی از امام خود به گونهای برنامه ریزی کرده بودند که با وجود تمام مشکلات آن زمان، به همه کارهای فردی، عبادی، اخلاقی و اقتصادی می‌رسیدند. در مورد نقش اقتصادی زنان، حرفهای اجتماعی، خدماتی و اقتصادی اهمیت خاصی داشتند. هر چند نخستین وظیفه زن رسیدگی به امور خانه و تربیت فرزند است، اما پرداختن به برخی حرفهها برای زنان واجب کفایی است و آنها باید این حرفهها را با رعایت تقوا، عفاف و ... عهده‌دار شوند. «ربطه» که از طائفه «ثقیف» و دختر عبدالله و همسر عبداللهمسعود بود، می‌گفت: روزی نزد پیامبر(ص) رفتم و عرض کردم: من زنی صنعتگر هستم، بخشی از مصنوعات خود را برای فروش در معرض دید همگان می‌گذارم و از پول آنها زندگی روزمره خود، همسر و فرزندانم را اداره می‌کنم. چون همه آنها تهیدست هستند، نمیتوانم مقداری از اموال را در راه خدا صدقه بدهم، حال پاداش انفاق من چه میشود. پیامبر خدا(ص) فرمود: آنچه برای آنها کنی مزدش نزد خدا برای تو باقی خواهد بود. ج. نقش و فعالیتهای سیاسی زنان قبل از رسالت، به شخصیت انسانی زن هیچ اهمیتی داده نمیشد، اما بعد از آن، زن از نظر جایگاه و ارزش به حدی ترقی یافت که پیامبر اکرم(ص) فرمود: «زن، بوی خوش و نماز در نزد من دوست داشتنیترند.» با همه این اوصاف عمده فعالیتهای سیاسی زنان، امر به معروف و نهی از منکر، حضور در مساجد - بهعنوان مظهر تجلی و مرکز سیاست - و نیز جهاد و دفاع میباشد. آنچه در تاریخ شیعی، اوج فعالیت سیاسی زنان را میرساند، عملکرد زنان و گزارش واقعه غدیر خم است. هر چند معرفی علیبنابیطالب(ع) به عنوان امام و خلیفه، بارها و به مناسبتهای مختلف از طرف پیامبر اکرم(ص) بیان شده است، اما حضور زنان در نقل واقعه غدیر، اهمیت خاصی دارد. زنان عصر علی(ع) در دفاع از حریم ولایت، از هیچ کوششی دریغ نکردند؛ عدهای با گفتار و عدهای دیگر با مال و جان از ولایت دفاع کردند. از جمله این افراد، هند(دختر متکلفه ناعطیه) و لیلی(دختر قامه) در کوفه بودند که خانههایشان محل

امنی برای مبارزان شیعی، و اموالشان یاریرسان آنها بودند. با بررسی تاریخ ولایت، روشن میشود که فقط مردان صاحب نام حضور ندارند بلکه زنان صاحب نامی نیز هستند که در تبلیغ حریم ولایت و دفاع از آن از هیچ تلاشی فروگذار نکردند. و اینک بعد از گذشت چندین سده از حضور پرخروش زنان، شاید به نوعی شیعه را وامدار زنانی بدانیم که در اثر تحصیل دانش و معرفت، از هر آنچه غیر خداست بریدند. در اوضاع کنونی، وظیفه ما حفظ تمامی این ویژگیها است تا با دفاع از ولایت به زنان دوره علی (ع) اقتدا کنیم.

عقل زنان

۱. آیا طبق حدیث شریف علوی که فرمود: «عقول النساء فی جمالهن و جمال الرجال فی عقولهن عقل زن در جمال او و جمال مرد در عقل او خلاصه می شود، تا وسیله ای برای سرزنش زن و برتری مرد باشد؟ برای پاسخ به این سؤال لازم است به این نکته توجه کنید که: زیور جان آدمی به ایمان است نه چیز دیگر، چنان که خدای سبحان فرمود: (حب الیکم الایمان و زینه فی قلوبکم) (۱) خدا ایمان را برای شما دوست داشتنی گردانید و آن را در دل های شما زینت داد. و چون روح انسان مجرد است نه مادی و ایمان نیز امری است معنوی، این امر معنوی یعنی ایمان، مایه جمال و زیبایی آن امر مجرد یعنی جان انسانی شده است و از آنجا که خصوصیت ذکورت و انوثة در حقیقت انسان (که همان جان اوست) و ایمان و مانند آن تاثیری ندارد یعنی حقیقت انسان و ایمان و امثال آن نه مؤنث است نه مذکر، بلکه امری مجرد است که در زن و مرد یکسان می باشد بنابراین از حدیث شریف علوی که فرمود: «عقول . . .» می توان معنای دستوری فهمید نه معنای وصفی، یعنی منظور آن نباشد که حدیث شریف در توصیف دو صنف از انسان باشد که عقل زن در جمال او خلاصه شود و جنبه سرزنش داشته باشد و جمال مرد در عقل او تعبیه شود و عنوان ستایش بگیرد، بلکه ممکن است معنای آن دستور، یا وصف سازنده باشد. به بیان دیگر زن موظف است و یا می تواند عقل و اندیشه انسانی خویش را در ظرافت عاطفه و زیبایی گفتار و رفتار و کیفیت محاوره و نحوه برخورد و نظائر آن ارائه دهد چنانکه مرد موظف است و می تواند هنر خود را در اندیشه انسانی و تفکر عقلانی خویش متجلی سازد. زن تحصیل کرده و آگاه به معارف ایثار و شهادت توان آن را دارد که در نقش مادری مهربان، فرزندش را تشویق به جهاد کند و در بدرقه او هنگام عزیمت به جبهه، عقل طریف (۲) خود را در جامه هنر ظریف ارائه دهد. یا هنگام استقبال فرزندش که از جبهه و میدان رزم، پیروزمندانه برگشته است اندیشه وزین عقلی خود را در لباس زیبای شوق و نظائر آن نشان دهد. هرگز این ظرایف هنری که تمثل عینی طرایف عقلی است برای مردان هنرمند میسر نخواهد بود. خلاصه آنکه زن باید حکمت را در ظرایف هنر ارائه دهد و مرد بالعکس باید ظرایف هنر را در طرایف حکمت جلوه گر کند یعنی جلال زن در جمال او نهفته است و جمال مرد در جلال او متجلی شده است و این توزیع کار نه نکوهشی برای زن است و نه ستایشی است برای مرد. بلکه رهنمود و دستور عملی هر یک از آنهاست تا هر کس به کار خاص خویش مامور باشد و در صورت امتثال دستور مخصوص خود، درخور ستایش گردد و در صورت تمرد از آن، مستحق نکوهش شود. پس تفاوت زن و مرد در نحوه ارائه اندیشه های درست ظهور می نماید و گرنه زن نیز چون مرد شایستگی فراگیری علوم و معارف را داشته و مستحق تقدیر است. مطلب دیگری که باید به آن توجه داشت این است که دو گونه عقل داریم: عقل نظری و عقل عملی. انسان با عقل نظری می فهمد و با عقل عملی کار انجام می دهد. یقین، جزم، ظن و گمان، وهم، خیال و مانند آن جزو شؤون عقل نظری است اما نیت، عزم، اخلاص و اراده، محبت، تولی، تبری، تقوی و عدل و مانند آن جزو عقل عملی است (۳) و همین عقل عملی هم معیار فضیلت در انسان است. عقل نظری معیار اعلیّت انسان و عقل عملی معیار کرامت و افضلیت انسان است. (ان اکرمکم عند الله اتقیکم) (۴) و این که در روایت آمده است که «عقول النساء فی جمالهن و . . .» (۵) اشاره به عقل نظری است نه عقل عملی. یعنی اگر بین مرد و زن تفاوتی از نظر عقلی باشد در مورد عقل نظری یا ابزاری است نه عقل عملی.

عقل نظری، عقلی است که انسان با او بتواند علوم حوزوی و دانشگاهی را فراهم کند تا چرخ دنیا بچرخد و این هم معیار فضیلت انسان (مردها) نیست. بلکه معیار فضیلت انسان، عقلی عملی است که در تعریف آن آمده است «عبد به الرحمن و اکتسب به الجنان» (۶) انسان بوسیله آن خدا را عبادت می کند و بهشت را کسب می نماید و به مقام قرب می رسد و این عقل هم در مرد و زن تفاوتی ندارد. بنابراین اگر کسی خواست بین زن و مرد داوری کند نباید عقل به معنای علم مصطلح را معیار قرار دهد (یعنی عقل نظری را) بلکه باید عقل عملی را که وسیله قرب انسان و معیار فضیلت است معیار قرار دهد و در این صورت است که جمال مرد و زن هر دو در عقلی است که «عبد به الرحمان و اکتسب به الجنان و در این صورت، هم «جمال الرجال فی عقولهم و هم «جمال النساء فی عقولهن می باشد. (۷) ۲. گاهی گفته می شود که عقل مرد بیش از عقل زن است و تجارب گذشته و حال نیز مؤید این مطلب می باشد آیا چنین گفته ای صحیح است؟ این موضوع را مرحوم علامه طباطبایی^۱ در تفسیر شریف المیزان آورده و مشخص فرموده اند، آن عقلی که در مرد بیش از زن است یک فضیلت زائده است نه معیار فضل و تا حدی نیز در پاسخ به سؤال اول مطرح گردید. توضیح مطلب این که عده ای گفته اند عقل در اسلام معیار کمال انسانی است یعنی هر کس که عاقلتر است به کمال انسانی نزدیک تر و نزد خدا مقرب تر است، و هر که از عقل دورتر است از کمال انسانی کم بهره تر و از مقام قرب الهی محروم تر است، بنابراین چون عقل در مرد بیش از زن است پس مردها بیش از زن ها به خدا نزدیک تر هستند. در صورتی که این استدلال تمام نیست بلکه مغالطه ای است که در اثر اشتراک لفظ رخ می دهد. چون عقل به صورت اشتراک لفظی بر معانی گوناگون اطلاق می شود، لذا باید اولاً، روشن شود کدام عقل معیار کمال انسانی و قرب الهی است و ثانیاً در کدام عقل، زن و مرد با یکدیگر اختلاف و تفاوت دارند؟ منشا مغالطه آن است که گرچه گفته می شود که زن و مرد در عقل تفاوت دارند، و عقل معیار قرب الی الله است، و هر که عقلش بیشتر باشد به خدا نزدیک تر است، اما عقلی که در مقدمه دوم ذکر می شود، غیر از عقلی است که در مقدمه اولی آمده است، به عبارت دیگر عقلی که در آن، زن و مرد اختلاف و تفاوت دارند غیر از عقلی است که مایه تقرب الی الله است. اگر دو معنای عقل از هم جدا بشود، و دو مقدمه را با حفظ یک حد وسط کنار هم ذکر کنیم، می بینیم که هرگز نمی توان قیاسی ترتیب داد تا از آن، فضیلت مرد بر زن استنتاج شود، زیرا عقلی که در زن و مرد متفاوت است عقل نظری است که در نحوه مدیریت، در مسائل سیاسی، اقتصادی، علمی، تجربی، ریاضی و مانند آن دخیل است. و بر فرض هم که ثابت بشود در این گونه از علوم و مسائل اجرایی، عقل مرد بیش از عقل زن است - که اثبات این مطلب نیز کار آسانی نیست - ولی این سؤال وجود خواهد داشت: آیا آن عقلی که مایه تقرب الی الله است همین عقلی است که بین زن و مرد مورد تمایز می باشد؟ آیا می توان گفت هر کس مسائل فیزیک، ریاضی، طب، طبیعی و مانند آن را بهتر بفهمد به خدا نزدیک تر است؟ آیا این عقل مایه تقرب است یا عقلی که «عبد به الرحمان و اکتسب به الجنان» (۸) می باشد مایه تقرب است؟ چه بسا ممکن است مردی در علوم اجرایی بهتر از زن بفهمد اما توان عقلا کردن غرایز خویش را نداشته باشد. همه مذهب های باطلی که در برابر انبیا صف بستند به وسیله مردها جعل شد. اکثر متنبی ها (۹) که در برابر انبیا به مبارزه مذهبی برخاستند، مرد بودند. قرآن کریم در مورد کسانی که نظیر فرعون مذهب های جعلی آوردند می فرماید: (یقدم قومه یوم القیامه) (۱۰) آنان که پیشاپیش دیگران به جهنم رفته و می روند آیا مردند یا زن؟ بنابراین، اگر کسی در مسائل علمی یا سیاسی و اجرایی فکر برتر داشت این نشانه تقرب الی الله نیست، بلکه یک فضیلت زاید است، زیرا: «ذاک علم لایضر من جهله» (۱۱) علمی است که ندانستنش زیان نمی رساند. اگر کسی ادعا کند که عقل مرد در جنبه «یعبد به الرحمان و یکتسب به الجنان قوی تر از زن است، هرگز اثبات آن مقدور نیست، چرا که نه تجربه آن را نشان می دهد و نه برهان آن را تایید می کند. (ص ۲۵۲ - ۲۴۹) مضافاً این که همه کمالات به اندیشه های نظری وابسته نیست. زیرا که گاهی انسان خوب می فهمد اما فهمش همراه با خشونت است. اگر انسان دو صنف است: بخشی محکم کارند به نام مرد، و بعضی ظریف کارند به نام زن، اسماء الهی هم دو صنف است و کمالات نیز از دو راه نصیب انسان می شود. بعضی از کمالات بر اساس جنگ و قوام و قیام و مبارزه و

ستم ستیزی و مظهر قهر و جلال حق بودن است، و بعضی مظهر مهر و رافت و عاطفه و محبت و جمال و لطف حق بودن است و اگر یکی از این دو صنف در خشونت و اندیشه قوی ترند، دلیلی بر آن نیست که در بخش‌های مهر، عاطفه، لطف، رافت، صفا، صمیمیت و رقت نیز قوی‌تر باشند. ذات اقدس اله، عالم را بر محور محبت اداره می‌کند و بسیاری از آیات قرآن درس محبت می‌دهد و راه محبت را زن بهتر از مرد درک می‌کند. اگرچه راه قهر را ممکن است مرد بهتر از زن درک کند. (ص ۲۲۲ - ۲۱۷)

۳. آیا این گفته حضرت علی^۷ در بیان وهن عقول زنان است که فرمودند: «ایاک و مشوره النساء فان رایهن الی افن و عزمهن الی وهن» (۱۲) پرهیز از مشورت با زنان، که رای آنان ناقص و تصمیم آنان سست است. و کلا چنین مسئله‌ای شامل حال تمام زنان اعم از تحصیل کرده و تحصیل نکرده است؟! چنین تعبیر هایی به لحاظ غلبه خارجی موضوع در زمان بیان آن است. یعنی در آن زمان این صنف گرانقدر (یعنی زنان) از تعلیم و تربیت صحیح محروم بوده‌اند در صورتی که اگر شرایط درست برای فراگیری آن‌ها در صحنه تعلیم و تربیت فراهم شود اگر غلبه بر عکس نشود لافل غلبه با مردان نخواهد بود تا منشاء نکوهش گردد. یعنی اگر زنان در پرتو تعلیم صحیح و تربیت وزین پرورش یابند و چون مردان بیاندیشند و چون رجال تعقل و تدبیر داشته باشند تمایزی از این جهت با مردها ندارند و اگر گاهی تفاوت افتد، همانند تفاوتی است که در این مورد بین خود مردها نیز مشهود است. مثلا اگر زنان مستعد به حوزه‌ها و دانشگاه‌های علمی راه یابند و همانند مردان به فراگیری علوم بپردازند و در دروس مشترک آگاهی کامل یابند دیگر نمی‌توان گفت روایاتی که در نکوهش زنان آمده و احادیثی که در پرهیز از مشورت با آن‌ها وارد شده و ادالهای که در نارسایی عقول آنان رسیده اطلاق دارد و هیچگونه استثنایی نسبت به زنان دانشمند و محقق ندارد بلکه قطعا این گونه زنان، مستثنی خواهند بود و در این زمینه تمایزی با مردها ندارند. (۳۷ - ۳۶) پی‌نوشت: ۱. سوره حجرات، آیه ۲۴. ۲. لطیف و خوش پسندیده. ۳. این برداشت و تفسیر از «عقل عملی نظر خاص برخی از اندیشمندان از جمله حضرت آیه الله جوادی آملی می‌باشد. (ر. ک: فطرت در قرآن از سلسله کتب تفسیر موضوعی قرآن، ص ۲۹ - ۳۰). برخی از صاحب نظران دیگر از جمله حضرت آیه الله مطهری و مصباح‌یزدی بلکه مشهور فلاسفه نظیر فارابی و ابن سینا، بر این باورند که عقل در انسان، قوه واحدی است که همان قوه مدرکه است لیکن به لحاظ مطعلق ادراک به دو قسم عقل نظری و عقل عملی تقسیم می‌شود و آن شان از قوه ادراک بشر که به «هست ما و نیست ما» تعلق می‌گیرد و راجع به واقعیات هستی نظر می‌دهد «عقل نظری نامیده می‌شود علوم تجربی، اما آن شان از عقل که به «بایدها و نبایدها» تعلق می‌گیرد و راجع به رفتار عملی انسان یعنی حوزه ارزش‌ها نظر می‌دهد، عقل عملی نامیده می‌شود. (ر. ک: فلسفه اخلاق مصباح یزدی، ده گفتار استاد مطهری ص ۴۶). ۴. سوره حجرات، آیه ۱۳. ۵. بحارالانوار ج ۱۰۳، ص ۲۲۴. ۶. اصول کافی، ج ۱، باب ۱۱، ۷. پاسخ این سؤال از کتاب زن در آئینه جلال و جمال تالیف حضرت آیت ا... جوادی آملی گزینش شده است، صفحات ۳۶ - ۳۲ و ۲۸۸ - ۲۵۵. ۸. اصول کافی، ج ۱، باب ۱، ۱۱. ۹. مدعیان دروغین نبوت. ۱۰. سوره هود، آیه ۹۸. ۱۱. اصول کافی، ج ۱، باب ۳، ۳۲. ۱۲. نهج البلاغه، نامه ۳۱. آیت الله جوادی آملی پرمسان

نگاه زنانه یا نگاه جوانمردانه و فrazمانی؟

اشاره: در سایت «کانون زنان» مقاله گفتگو گونه ای تحت عنوان «معنای فضیلت مردان و حقوق اقتصادی زنان در قرآن» از خانم هاله سحابی وارد شده است که از جهات گوناگون قابل تامل است. در این مقاله گفتگو گونه، تلاش شده است تا نگاه قرآن و کارشناسان قرآنی را نسبت به زنان، نگاه ناموفق و نامیمون جلوه دهد. از این روی شبهاتی را در این راستا طرح نموده و خود به جواب آن پرداخته است. هرچند چنین دغدغه ای از یک خانم قرآن پژوه شایسته تقدیر و تعریف است ولی بی دقتی ها و حرف های غیر کارشناسانه نیز همیشه در ترازوی نقد و بررسی قیمت گذاری و کدگذاری می شود. متن موردنظر نیز چنین است و از این روی پاره ای از آن در این نوشتار مورد مذاقه و نقد و بررسی قرار می گیرد؛ شبهه بخشی از شبهاتی که در این متن گفتگو گونه

مطرح گشته این است که: ”در احکام قرآنی نسبت به زن، قیومیتی و سرپرست واره نگریسته شده است. گویی مردان مسئول احقاق حقوق زن هستند چه در مقام همسر و چه در مقام پدر“. همچنین آمده است: ”هرجا در قرآن سخن از برتری و فضیلت کسی بر دیگری است، دلیلش غالباً همان برتری ها در امکانات و توانایی های دنیایی بوده است. هرجا در قرآن از فضیلت صحبت شده است، مراد روزی، قدرت، علم، دانش و مهارت است... بنابراین اگر در آن روزگار مرد خطاب آیات قرآن است به این دلیل بوده که در آن دوره امکانات بیشتر از زن داشته است اما این روزها دیگر فضیلت به معنایی که در قرآن آمده است صرفاً به مرد محدود نمی شود و زنان نیز در جامعه از سطوح مختلف فضیلت برخوردار شده اند.“ همچنین آمده است: ”قوام بودن مرد بر زن و اینکه رجال قوامون علی النساء معرفی شده اند از جمله خطاب های توصیفی است و نه دستوری...“ جوابی روشمندانه و واقع بینانه با نگاه جوانمردانه قبل از آنکه نگاه به قرآن، زنانه و یا مردانه باشد، باید نگاه جوانمردانه و همه جانبه باشد تا با جهانی بودن قرآن و جاودانگی آن تنافی پیدا نکند. از این روی هرگاه بحث قیومیت مرد بر زن مطرح می شود باید دقیق و عمیق مطرح شود تا حق قرآن درست ادا شود. طرح این بحث به صورت فصلی و موسمی که مرد زمانی به علت مشکلات اقتصادی زن، به او قیومیت و سرپرست و ارگی می داشته هم اکنون که زن از نظر اقتصادی به استقلال دست یافته است، دیگر به قیومیت و سرپرست و ارگی مرد نیاز ندارد و به آن رضایت هم نمی دهد، بحث درستی به نظر نمی رسد و با جهانی بودن قرآن و جاودانگی آن همخوانی ندارد. چون قرآن، این کتاب آسمانی درباره زن و مرد بی هیچ اغراق و سیاست بازی، اندیشه به حق خود را باز گفته و موقعیت حقیقی هر یک را به طور روشن بیان کرده و تمامیت در خلقت و هدایت را به طور مشترک به زن و مرد عطا فرموده است. اگر خداوند در آفرینش انسان از زیبایی و حسن و کمال، سخن رانده و به خود مباحثات کرده، هم نسبت به زن و هم نسبت به مرد فرموده است: ”و تبارک الله احسن الخالقین؛ آفرین بر خدا که بهترین خلق کنندگان است.“ (۱) اسلام برای هریک از زن و مرد وظایف روشن و مشخصی قرار داده است تا در مقابل یکدیگر مسئول باشند. شریعت همنوا با عقل، حاکمیت محدود را در جهات مدیریت برای مرد قرار داده و زن را به منظور ایجاد و حرکت حقیقی در این جهات، تابع مرد شمرده است، ولی زور، ظلم، ستم و مردسالاری استبدادی و فرعون مآبانه را در امور زندگی نفی و رد کرده و موقعیت های برجسته و زمینه های خاص ارزشی زن را به طور شفاف بیان نموده است. تنها چیزی که باید در رفتارهای اجتماعی و تمام شئون زندگی زناشویی حاکم باشد، عقل و شریعت است. درواقع زن و مرد باید در رفتارشان تابع حق و عقل باشند. حق تعالی زن را در جهات خاص و معدودی تابع مرد قرار داده است، همان طور که در دسته ای از امور زن را موقعیت ممتاز بخشیده است، بنابراین مرد نمی تواند ظالمانه حکم کند و زن نیز نباید از شوهر خود در معصیت الهی تبعیت کند. (۲) در واقع یک دسته تقسیم های زیبایی برای زن و مرد ترسیم شده است و از حدود آن نباید تجاوز کرد. این غیر از این است که ما احکام قرآنی و دین را فصلی و موسمی و برای یک زمان و مکان خاص بدانیم. وقتی از قیومیت مرد سخن به میان می آید یک سلسله مزایای اجرایی و مدیریتی برای مرد مطرح است و آن هم مدیریت شرعی یعنی تا زمانی که به دستور شرع مقدس اسلام عمل کند و از حد و مرز آن خارج نشود، مدیریت دارد و کارهای اجرایی خانه و خانواده را بر دوش دارد. هرگاه از حدود شرع تجاوز کند و نتواند درست انجام وظیفه کند، این حق از او سلب و به دیگری واگذار می شود. در مورد زن نیز مسئله این گونه است... ولی در اصول بنیادی تقرب و تکامل بین زن و مرد فرقی نیست، به عنوان نمونه وقتی زن در مقابل مرد و مرد در مقابل زن به عنوان دو صنف مطرح است هرگز مرد، قوام و قیم زن نیست و زن هم در تحت قیومیت مرد نیست. ”الرجال قوامون علی النساء“ (۳) مربوط به آنجایی است که زن در مقابل شوهر و شوهر در مقابل زن باشد که در آن صورت سخن از قوام بودن به میان می آید، به اضافه آنکه قوام بودن نشانه کمال و تقرب به سوی حق تعالی نیست، همچنان که در تمامی وزارتخانه ها و جامعه های بشری و مراکز گوناگون، افرادی هستند که قوام دیگری هستند و این مدیریت فخر معنویت نیست بلکه یک کار اجرایی است و فقط یک مسئولیت اجرایی و مدیریتی. مسائل اجتماعی و شم اقتصادی و تلاش و کوشش برای تحصیل

مال و تامین نیازمندی های منزل و اداره زندگی را مرد بهتر به عهده می گیرد و چون مسئول تامین هزینه، مرد است و مرد هفتاد سال، صدسال، بلکه مادام العمر واجب النفقه است و این خود بار مسئولیتی بسیار سنگین را بر دوش مرد می گذارد و در صورت تعدی و تخطی از دستور شرع مقدس، مرد را محکوم و مجازات می نماید... از این روی سرپرستی و حفاظت داخلی منزل هم با مرد است و این یک وظیفه است نه فضیلت. دوم قوام بودن که قرآن شریف بدان پرداخته است، وظیفه و انجام وظیفه است. (۴) گرچه "الرجال قوامون على النساء" جمله خبریه است ولی روحش انشاء است یعنی ای مردها شما قوام منزل باشید، سرپرست منزل باشید، کارهای بیرون منزل را انجام دهید، اداره زندگی را در منزل به عهده بگیرید و آسایش و آرامش خود و خانواده را در منزل تامین و فراهم سازید، چه زن صاحب ثروت کلان باشد و چه فقیر. برخی قیومیت را به معنای اسیر بودن زن معنا می کنند که بسیار ناصواب است و معنایی است که روح قرآنی ندارد. چون قیومیت از منظر قرآن، انجام وظیفه است نه حاکمیت شاهانه، قیم بودن زن و مرد در محور اصول خانواده است. گاهی زن قیم مرد می شود و گاهی مرد قیم زن. در اصول خانوادگی بسیاری مسائل عوض می شود. اطاعت فرزند چه پسر و چه دختر از ساحت مقدس پدر و مادر واجب است. اگر مادر، فرزند را از کاری نهی کرد، اطاعت از مادر واجب است پس نمی تواند بگوید: چون من به درجه اجتهاد رسیده و یا مهندس و طبیب شده ام دیگر تحت فرمان مادر نیستم. در حقیقت در چنین مواردی مادر قیم پسر است ولو آنکه پسر، مجتهد و متخصص درجه یک باشد. در امور داخلی خانه و خانواده زن و شوهر، مادر و فرزند و پدر و فرزند یک سلسله حقوق متقابلی و رفت و برگشتی نسبت به هم دارند. (۵) افرادی که از قیومیت، برداشت آزاد دارند و پیش فرض های ذهنی خویش را بر آن تحمیل می کنند به نوعی مرتکب تحریف معنوی می شوند. از این روی می گویند: دیگر زن اسیر و برده دست مرد نیست و دوران برده داری و اسارت به پایان رسیده است و زن هم می تواند صاحب فضیلت باشد. حال آنکه این برداشت، نوعی پیش داوری در مورد نظرات قرآن و تحمیل پیش فرض ها به قرآن است. و گر نه قیومیت از منظر قرآن هیچ بار منفی ای ندارد تا گفته شود دوران آن به سر آمده است. قرآن شریف از اول فضیلت را نه اختصاصی برای مرد دانسته است و نه اختصاصی برای زن. مرد و زن هر دو صاحب فضیلت هستند و در عرصه های گوناگون زندگی براساس توانمندی های جسمی و روحی آن بهره می جویند. قرآن عزیز، مرد و زن را سه گونه مورد خطاب قرار می دهد؛ بخشی از خطابات مخصوص مردان است و بخشی از خطابات ویژه زنان و بخش دیگر از خطابات مشترک برای زنان و مردان. اگر در قرآن شریف سوره یونس، سوره یوسف و ... آمده است، سوره مریم و سوره کوثر و سوره نساء نیز آمده است و در سوره نساء تمام حقوق بنیادین زن را برشمرده است و از حقوق همه جانبه زن دفاع کرده و زن را همچون مرد صاحب فضیلت و شرافت و عفت دانسته است. اگر قرآن عزیز، برخی از مردان را الگوی مردان و زنان جهان قرار داده است برخی از زنان را الگوی زنان و مردان جهان قرار داده است. مگر حضرت فاطمه زهرا- سلام الله علیها- و حضرت مریم (س) الگوی تمام مردان و زنان جهان نیستند؟ مگر حضرت خدیجه (س) به عنوان یک زن ثروتمند صاحب فضیلت نبود و بر بسیاری از بزرگان قریش فضیلت و برتری نداشت؟ مگر مردان نسبت به هم فضیلت و برتری ندارند؟ مگر زنان برخی نسبت به برخی دیگر برتری و فضیلت بیشتری ندارند؟ مگر قرآن شریف نمی گوید: برخی از پیامبران بر برخی دیگر از فضیلت بیشتری برخوردارند؟ (۶) وقتی پای مراتب مرد و زن و فضیلت معنوی مرد و زن به میان آید، بحث بسیار ظریف و ارزشمند نیز می شود و فکر همگان بدان قله قد نمی دهد. در برد متوسط و برد بلند، خطابات قرآن نسبت به زنان و مردان به صورت "هن لباس لکم و انتم لباس لهن" (۷) و "ان اکرمکم عندالله اتقیکم" (۸) است. یعنی زنان مایه آرامش مردان هستند و مردان مایه راحتی زنان و گرمی ترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست. زن، آرامش آفرین است و مرد آسایش آفرین با این بیان، قیومیت را نمی توان از مرد سلب کرد، همان طور که مادری کردن را نمی توان از زن سلب کرد. واجب النفقه بودن را نمی توان از دوش مرد برداشت، همان طور که زن را نمی توان واجب النفقه شوهر دانست و مهریه را نمی توان از دوش مرد برداشت همان طور که مهر و محبت را نمی توان از دوش زن برداشت. مرد را نمی توان به زیور آلاست و

زینت آلات آرایش کرد، همان طور که زیور آلات و زینت آلات را نمی توان از زن سلب کرد... پس هر سخن جایی و هر نکته مکانی دارد. تفاوت های بین مرد و زن، طبیعی است همان طور که تفاوت های بین مردان و تفاوت های بین زنان نیز طبیعی است. هیچ دو شیء در جهان هستی عین همدیگر نیستند. قطرات باران و برف، یکی نسبت به دیگری متفاوت است. پس اینها هیچ منافاتی به فضیلت ها و تکامل و تعامل ندارد. معیار واقعی در برد بلند فضیلت شناسی، تقوا و پرهیزگاری است، نه زن بودن و یا مرد بودن و ... بنابراین وقتی مسائل درست از هم تفکیک شوند، هیچ منافاتی نسبت به هم پیدا نمی کنند و هیچ شبهه ای را به ذهن نمی آورد. وقتی نقش زن با نقش مرد به هم آمیخته شود و خلط مبحث صورت گیرد، این همه شبهات و سوالات به انسان رو می کند و گاهی برخی ها در باتلاق های عمیق شبهات فرو می روند اگر به جواب درست دست نیابند، هلاک می شوند. قیومیت مرد بر زن را این گونه می توان مثال زد که: اگر فردی تختی ساخته و دیگری را بر روی آن نشاند و خود به خدمت او کمر بسته باشد و نام خود را قوام گذارده باشد، آیا در این صورت از احترامات و رعایت آن که بر تخت نشسته است چیزی کم کرده اند؟ هرگز. حال آیا زن آن بر تخت نشسته صاحب احترام و عزت و صاحب رعایت و عفت و مرد آن خدمتگزار وظیفه شناس رعایت کننده نیست؟ البته که هست و قیومیت مورد نظر قرآن این گونه است. فضیلت مرد بر زن همانند فضیلت عضوی بر عضو دیگر است، و چون هر عضوی خاصیت و جایگاه خاص خودش را دارد وظیفه هر کدام متفاوت و گوناگون است، بنابراین فضیلت به معنای نابرابری و بی عدالتی و برتری طلبی نیست. مرد هم که براساس امتیاز متناسب با خلقت خود دارای فضیلت است و زن هم براساس امتیازات متناسب با ترکیب وجودی خود صاحب فضیلت است. (۹) آیا اگر خداوند در قرآن می فرمود: "النساء قوامون علی الرجال" تمام مشکلات زنان جهان حل می شد و همه مشکلات موجود بر سر راه زنان جهان برداشته می شد؟ آیا اگر این عبارت قرآنی به عکس می شد، حقوق زنان جهان حفظ می شد و دیگر زنان در آگهی های اقتصادی کشورهای غربی به بازی گرفته نمی شدند؟ آیا فحشای اینترنتی و هزاران مشکل اخلاقی - انسانی زنان جهان برچیده می شد...؟ یک قرآن پژوه با هر نگاهی به قرآن نگاه کند، بوی پایمال کردن حقوق زنان را لمس نمی کند؛ اگر با نگاه زنانه به قرآن نگرسته شود، قرآن در برد بلند و دستیابی به بهشت لقای فضیلت های معنوی را به طور مساوی بین مرد و زن تقسیم می کند و اگر با نگاه مردانه نیز به قرآن نگرسته شود باز هم چنین به دست می آید و اگر با نگاه جوانمردانه و هوشمندانه نیز به قرآن نگاه شود به طور قطع و یقین به این حقایق قرآن دست می یابد که در هیچ جای هستی هیچ کس و هیچ کتابی به اندازه قرآن عزیز از زن دفاع نکرده و به زن کرامت و بزرگواری عطا نکرده است. نگاه بسیار دقیق و عمیقی که قرآن به انسان داشته است این است که واژه زوج را هم برای مرد به کار برده است و هم برای زن. در فرهنگ قرآن واژه زوج و یا زوجات به کار گرفته نشده است. واژه زوج و زوجه در تعبیرات عرفی و محاوره ای به کار گرفته می شود. در فرهنگ قرآن فقط واژه زوج به کار آمده، بار معنایی این نکته بسیار بلند است و آن اینکه در برد بلند، انسانیت فضیلت کرامت و ... نه زن بردار است و نه مرد بردار. (۱۰) در فرهنگ قرآن، مرد اصل و زن فرع نیست زن و مرد هر دو از "نفس واحده" (۱۱) خلق شده اند. از نظر قرآن، زنان تولیدی مردان نیستند... حرف و حدیث در این راستا بسیار است. آنچه به اختصار قابل بیان است این است که: ۱- قیومیت به معنای مدیریت شرعی و انجام وظیفه است. از این روی هیچ بار منفی در آن لحاظ نشده است. ۲- قیومیت مورد نظر قرآن در محدوده خانه و خانواده و زن و شوهر خلاصه می شود. با این بیان، همان طور که زن بیگانه واجب النفقه مرد بیگانه نیست، مرد بیگانه هم بر زن بیگانه قیومیت و سرپرست وارگی ندارد. ۳- این حکم قرآن، جهانی و جاودانی است و تمام خانواده ها و زن و شوهر را شامل می شود. از این روی چه زن، صاحب سرمایه و ثروت باشد و چه زن، صاحب ثروت و سرمایه نباشد، قیومیت و تامین هزینه های اقتصادی زن و خانواده با شوهر است. ۴- در برد بلند و دستیابی به کمالات، میدان به طور مساوی برای مرد و زن باز است و هر کس براساس توانمندی جسمی و روحی می تواند این مسیر را پشت سر بگذارد، و معیار نهایی و پایانی در شناسایی فضیلت ها، تقوا و پرهیزگاری است، نه زن بودن و نه مرد بودن. ۵- زن و مرد نسبت به یکدیگر نقش

لباس و پوشش را به عهده دارند. ۶- پس با هر نگاهی به قرآن نگاه کنیم، به طور مساوی از حق مرد و زن دفاع کرده است و در عرصه حقوق خانواده، زن را کرسی نشین و صاحب احترام و عزت و صاحب جلال و جمال قرار داده و از شوهر او به طور جدی خواسته است مسئولیت مصونیت شرعی و اقتصادی او را به دوش کشد و از این کرسی نشینی و تخت نشینی، نگهبانی و پاسداری نماید. ۷- زن، واجب النفقه مادام العمر شوهر است، صاحب حق مهر است. می تواند خود را با انبوهی از زیور آلات و زینت آلات بیاراید. می تواند صاحب اقتصاد و سرمایه و پس انداز باشد، صاحب حق ارث و ... است، در برخی موارد ارث هم، ارث مرد بیشتر از ارث زن است. آیا این به معنای این است که حقوق زن در اسلام پایمال می شود؟! این بود بیان مختصر از یک مطول تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل پی نوشتها ۱- مومنون، ۱۴- ۲- نکونام، محمدرضا، زن مظلوم همیشه تاریخ، قم، ظهور شفق، چاپ اول، ۱۳۸۴، ج ۳، ص ۱۲۶-۱۲۵ ۳- نساء، ۳۴- ۴- جوادی آملی، عبدالله، زن در آئینه جلال و جمال، قم، مرکز فرهنگی رجا، چاپ دوم، ۱۳۷۱، ص ۳۶۵-۳۶۸ ۵- همان. ۶- بقره/۲۵۳. ۷- بقره/۱۸۷. ۸- حجرات/۱۳. ۹- کمالی، سیدعلی، قرآن و مقام زن، تهران، نشر اسوه، چاپ پنجم، ۱۳۷۸، ص ۲۶۱-۲۶۰. ۱۰- جوادی آملی، عبدالله، همان، ص ۹۹. ۱۱- نساء/ ۱. منبع: رسالت

زنان نابغه در شعر و ادب

از نظر ادبیات، اگر چنانچه صنف مرد، در اثر نبوغ ادبی به جایی رسیده است که «سبعه معلقه دارد و شعرش را در بازار عکاظ حجاز عرضه می کند و در مسابقه بین المللی عکاظ برنده می شود، زنانی نیز این چنین بودند، که اشعار بلندی انشاد می کردند و در بازار عکاظ عرضه می داشتند. این وضع جاهلیت بود، و در اسلام نیز همانگونه که دین، سرمایه های معنوی را هدایت و راهنمایی نمود، ادبا را نیز تربیت کرد تا به جای مضامین جاهلی، درباره معارف الهی شعر بسرایند و سخن بگویند. و این هدایت همانگونه که در مردها اثر گذاشت، در ادیبان زن هم مؤثر بود. همان زن که در جاهلیت با طرز تفکر جاهلی، ادبیات را فروغ می بخشید و در مرثیه اعضای خانواده اش شعرهای بلندی می سرود، بعد از پذیرش اسلام با سرود قرآن، جوانان و فرزندان خود را به میدان جنگ اعزام می کرد. در اینجا به یک نمونه از زنان ادیب صدر اسلام نیز اشاره شود. خنساء شاعری شهید پرور (۱) یکی از زنان عرب «خنساء» است که می نویسند از نوادگان «امرء القیس شاعر مشهور است و از شعرای عهد خلیفه دوم ملعون بت شده است. او مرثیه های بلندی درباره برادرانش «معاویه و صخر» که در یکی از جنگها کشته شده بودند می سرود، منتها بعد از قتل صخر او داغدارتر شد، زیرا صخر بخشنده تر و دلسوزتر بود و در تنگناهای مالی یاریش می نمود، چون این بانو، همسر قمار بازی داشت که محصول زندگی خود را می باخت و صخر چندین بار حیثیت این خواهر را حفظ کرده بود. شعرهای او در رثای برادرانش زبانزد ادیبان است، نه قبل از او و نه بعد از وی زنی به عظمت این بانو شعر نگفته است. وقتی از ادیبان نامور عرب سؤال می شود که خنساء در چه پایگاهی از ادبیات است سخنان بلندی دارند. به جریر گفته شد: شاعرترین شخص کیست؟ «من اشعر الناس؟» گفت: «انا لولا هذه یعنی اگر خنساء نبود می گفتم: شاعرترین مردم این عصر من هستم. بشار می گفت: زنی تاکنون بدون نقص ادبی شعر نگفته است مگر این بانو. و روزی به بشار گفتند: اگر زن به مقام سرایندگی بنام، نمی رسد پس نظرت درباره خنساء چیست؟ گفت: «تلك فوق الرجال او بالاتر از شعرای مرد است. البته اصمعی، لیلای اخلیله را بر خنساء ترجیح می داد، ولی از خنساء هم به عظمت یاد می کرد. مبرد می گفت: «کانت الخنساء ولیلی فائقین فی اشعارهما» لیلای اخلیله و خنساء بر اکثر شعرا برتر و فائق هستند. نابغه ذیانی، سمت داوری بازار عکاظ را به عهده داشت. و شعرایی که شعر جدید می سرودند، در بازار عکاظ به او عرضه می نمودند تا ارزیابی نماید. هنگامی که قصیده «رأیة خنساء را که در رثای صخر سروده بود، شنید با شگفتی گفت: «اذهی فانت اشعر من کانت ذات ثدین ولولا هذا الاعمی الذی انشدنی قبلک یعنی الاعشی لفضلتک علی شعراء هذا الموسم. یعنی اگر اعشی، قبل از تو شعری سروده بود

می‌گفتم: مهمترین و والاترین شاعر این مسابقه تو هستی. حسان بن ثابت معروف، که یکی از شرکت‌کنندگان در مسابقه بود، وقتی این سخن را از داور مسابقه شنید، عصبانی شد و گفت: من، هم از تو که داور هستی شاعرترم، و هم از خنساء، نابغه گفت: «لیس الامر کما ظننت این گونه که فکر می‌کنی، نیست، سپس رو به خنساء نمود و گفت جواب حسان بن ثابت را بده، خنساء رو به حسان بن ثابت نمود و گفت: «ما اجود بیت فی قصیدتک هذه التي عرضتها انفاً زیاترین و جامع‌ترین و رساترین شعر تو که هم‌اکنون عرضه داشتی، کدام بیت است؟ -بیت الغزل قصیده تو چیست؟- حسان گفت این است که: لنا الجففات الغر یلمعن فی الضحی واسیافنا یقطن من نجدة دماً (۲) وقتی حسان گفت مهمترین بیت این قصیده این است، خنساء هشت اشکال ادبی روی همین یک بیت گرفت، گفت: این که بیت الغزل و بیت القصیده محسوب می‌شود هشت اشکال (۳) ادبی دارد، اول: این که گفتی: «جففات، ما دون جفان و کم‌تر از آن است و حق این بود که جفان می‌گفتی. دوم: این که گفتی «غَرَّ» جمع اغرّ است و به معنای سفیدی پیشانی است، و اگر می‌گفتی «بیض مطلق سفیدی بود و معنایش وسیع‌تر بود. اشکال سوم: این که گفتی: «یلمعن و اگر به جای یلمعن «یشرقن به کار می‌بردی بهتر بود چون اشراق قوی‌تر از لمعان است. لمعان لحظه به لحظه می‌آید چشمک زدن است و اشراق درخشش دائمی است. چهارم: این که گفتی «بالضحی ولو قلت بالدجی لکان اکثر اطرافاً» کار برد دجی بهتر از ضحی بود زیرا ضحی که همان چاشت است نزدیک نیمروز است و تابش شمشیر در آن وقت، مهم نیست، چه اگر شمشیری در تاریکی «دجی بتابد هنر است، تابش شمشیر در اثر انعکاس نور خورشید هنر نیست، لانجم: این که گفتی: «اسیاف والاسیاف ما دون العشرة اسیاف جمع قله است، و اگر می‌گفتی «سیوفاً» بیشتر و بهتر بود. ششم: گفتی: «یقطن ولو قلت یسلن لکان اکثر» یعنی این شمشیرها سیل‌گونه خون می‌ریزند، این قوی‌تر از آن بود که گفتی قطره قطره خون می‌بارد. هفتم: این که گفتی: «دماً والدماء اکثر من الدّم در حالی که دماء بیشتر از دم است. به دنبال این هشت اشکال، حسان ساکت شد و دیگر جوابی نداد. این بود قدرت ادبی این بانوی ادبیه که از نواده‌های امرء القیس بود. پس از اسلام و در اثر خوی جاهلیت، خیلی از زنها و مردها از قبول آن سر برتافتند ولی این بانو به خاطر نبوغ فکری که داشت اسلام آورد «فقدمت الخنساء علی رسول الله صلی الله علیه و اله فاسلمت واستنشدها فانشدته فاعجب بشعرها» وجود مبارک رسول اکرم صلوات الله علیه از این بانو درخواست شعر نمود، و او شعری گفت، و حضرت رسول صلی الله علیه و اله از شعر او به شگفت آمد. خنساء فرزندان را در جامعه اسلامی تربیت نمود، و آنان را خود، تجهیز و تشویق می‌نمود و به جبهه می‌فرستاد و در یکی از جنگهای صدر اسلام که بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و اله پیش آمد به آنان چنین وصیت نمود «یا بنی انکم اسلمتم طائعين وهاجرتم مختارين، والله الذی لا اله الا هو انکم لبنو رجل واحد کما انکم بنو امراء واحدة ما هجنت حسبکم ولا غیرت نسبکم، واعلموا ان الدار الاخرة خیر من الدار الفانیة، اصبروا و صابروا و رابطوا واتقوا الله لعلکم تفلحون. یعنی دنیا در برابر آخرت بی‌ارزش است، دار پایدار بهتر از دار ناپایدار است، و شما، فرزندان یک پدر و مادری. من حسب و نسب شما را آلوده نمودم، بکوشید و برای دینتان تلاش کنید، و جبهه‌ها را گرم نگه‌دارید، زیرا شما با اختیار مسلمان شدید و با طوع و رغبت اسلام آوردید، و با اختیار هجرت کردید، آنگاه آیه پایانی سوره آل عمران را که درباره کیفیت اعزام نیرو به جبهه و تهییج و تشجیع آنها است قرائت نمود: یا ایها الذین امنوا اصبروا و صابروا و رابطوا (۴) در این آیه صبر، غیر از مصابره و مرابطه است، در حوادث فردی انسان صبر می‌کند اما در حوادث جمعی مثل جنگ و مانند آن، مصابره دارد و در پیوند با رهبری مرابطه دارد. مضمون این آیه را خنساء به فرزندان توصیه نمود و آنان را به جبهه اعزام کرد و گفت: «فاذا رایتم الحرب قد شمّرت عن ساقها، وجلّلت ناراً علی ارواقها، فتیّموا وطیسیها، و جالدوا رسیسیها» شما آنگاه که دیدید جبهه جنگ گرم و داغ شد، همان وقت نان از تنور برگیرید، که این موقعیت، موقعیت خوبی است. (۵) یکی از کلماتی که می‌گویند در میان ادبا سابقه نداشته، همین جمله «الان حمی الوطیس است یعنی اکنون که تنور داغ است، موقع نان پختن و نان گرفتن است، وقتی بازار شهادت گرم است باید سعی نمود و جبهه‌ها را پر کرد. این زن به فرزندان می‌گوید، وقتی که دیدید بازار شهادت گرم و میدان جنگ داغ است فرصت را مغتنم شمارید و حضور

پیدا کنید «فَتَيَّمُوا وَطَيْسَهَا». او فرزندانش را به حضور در جبهه دعوت می کند تا شهادت را غنیمت بیاورند. یا فاتح می شوند که پیروزی غنیمت است و یا شهید می شوند که شهادت غنیمت است. دیگران به این فکرند که ساز و برگی به غنیمت بیاورند ولی این زن فرزندانش را به شهادت و کرامت دعوت می کند و می گوید «تظفروا بالغنم والكرامة فى دار الخلد والمقامة . «فَلَمَّا اضاء لهم الصبح، باكروا الى مراكرهم، فتقدّموا واحداً بعد واحد، ينشدون اراجيز يذكرون فيها وصيّة العجوز لهم هريك از این فرزندان، وصایای مادر را به نحوی در رجزهای خود می گنجانیدند «حتى قتلوا عن اخرهم تا این که همه شهید شدند، و خبر به این مادر شهید پرور رسید که، چهار فرزندت کشته شدند «فقلت: الحمد لله الذى شرفنى بقتلهم وارجو من ربى ان يجمعنى بهم فى مستقر الرحمة سپاس خداوندی را که به واسطه شهادت آنان به من شرافت بخشید و امیدوارم که مرا همراه آنان در سایه رحمتش جای بخشد. همین ذوق ادبی است که می تواند شعری بسراید که مایه اعجاب پیامبر صلی الله علیه و اله شود، و همین ذوق است که می تواند از آیات قرآن خطابه بسازد و فرزندانش را به جبهه تشویق نماید، و باز همان ذوق ادبی است که پس از دریافت شهادت فرزندانش می گوید «الحمد لله الذى شرفنى بقتلهم . چگونه ممکن است انسان بگوید یا باور کند که زن، ترسو است! در صدر اسلام چند مرد اینگونه داشتیم؟ اگر چند نفر مثل اباذر وجود دارد، چون بارها شهادت آنها ذکر شده است، در مورد زنان نیز اگر بارها داستان اینگونه زنان بازگو می شد، آنگاه برای همگان، مقام زن شناخته می شد و او را ضعیف و ترسو نمی شمردند. نتیجه بحث شما در هر بخشی از بخشهای نظامی، سیاسی، عرفان و حدیث بررسی کنید می بینید زنان نمونه بسیارند، منتها وقتی نام زن در حجاب باشد، خبری از او در جامعه نخواهد ماند. باید خودش در حجاب و نامش در کتاب باشد تا عظمت او ظهور کند. چه این که ذات اقدس اله در حالی که زن را به حجاب آشنا می کند نامش را در کتاب آورده است، درباره ملکه سبا فرمود: اسلمت مع سلیمان لله رب العالمین (۶) که با عظمت از او یاد می کند و نام می برد، و سرانجام او را عاقله معرفی می نماید، هنر در این نیست که انسان در برابر حق سرفرازی کند چون سر، می شکند بلکه هنر این است که انسان در پیشگاه حق خضوع نماید، و این هنر را ذات اقدس اله به ملکه سبا نسبت می دهد. پی نوشت ها: ۱. در المنثور، ص ۱۰۹. ۲. این شعر در مطول و دیگر کتب ادبی به عنوان شاهد ذکر می شود. ۳. در منبع مورد نقل، ضمن اشاره به هشت اشکال، فقط هفت ایراد را شمارش نموده است. ۴. آل عمران، ۲۰۰. ۵. جمله «الان حمی الوطیس از کلماتی است که مرحوم ابن بابویه قمی رضوان الله علیه در پایان کتاب قیّم «من لایحضره الفقیه به عنوان کلمات موزنه، از وجود مبارک حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و اله نقل نموده است بعضی از این کلمات موزنه را می گویند، سابقه ای در بین ادیبان نداشته است سخنان رسول اکرم صلی الله علیه و اله خطبه گونه نیست و بیشتر همانند اصول قانون اساسی تک جمله است. (من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۷۷). ۶. نمل، ۴۴. زن در آئینه جمال و جلال « مؤلف: آیه الله جوادی آملی »

فمینیسم: ماهیت، گرایش ها و سیر تحولات

حقوق بشر جهانی در حیطه نقد | فمینیسم زمینه های پیدایش جنبش زنان ، باعث شدند که زنان ندای حق طلبی خود را تا حدی سازمان دهند و خود را نه به عنوان یک گروهی در یک کنش اجتماعی نظم یافته، بلکه یک جنبش معرفی سازند. واژه ی فمینیسم (Feminisme) در سال ۱۸۳۷ م وارد زبان فرانسه شد. آندره میشل به نقل از فرهنگ لغت ژبر این کلمه را این چنین تعریف می کند: آیینی که طرف دار گسترش حقوق و نقش زن در خانواده است. (۱) به طور کلی برای فمینیسم سه مرحله طرح می کنند: موج اول فمینیسم (از اوایل قرن نوزدهم تا اندکی بعد از جنگ جهانی اول) و واژه ی فمینیسم تا اواخر قرن نوزدهم به طور عمومی وارد واژگان زبان نشده بود، ولی ورود آن به زبان فرانسه را تاریخ ۱۸۳۷ دانسته اند و با وجود این، شواهد به دست آمده از آثار زنان درباره ی حقوق زن باعث شد که وجود ایده ی فمینیستی را تا قرن ۱۴ هم بدانند (۲) در حالی که برخی مری آستل را نخستین فمینیست یا نخستین فمینیست انگلیسی می دانند. (۳) وی در بین سال های ۱۶۶۶ تا ۱۷۳۱ زندگی می کرده است. در این زمان،

فمینیسم لیبرال اولیه، فمینیسم مارکسیستی و فمینیسم سوسیالیستی شکل گرفت. تفاوت فمینیسم لیبرال اولیه (که کرافت نماینده اصلی آن، یعنی مرجع تأثیرگذار بر فمینیست های موج اول است) با دو گونه ی دیگر، این است که کرافت یک دیدگاه اصلاح طلبانه داشت و به یک انقلاب معتقد نبود؛ به عبارت روشن تر، به تفاوت ها معتقد بود، ولی از نابرابری زنان و مردان در خانواده و در اجتماع معترض و ناراضی بود. وی به ساختار زیست شناختی زنانه و مردانه کاری نداشت، اما به شدت به مؤنث بودن، یعنی جنسیتی که در سایه ی آموزش های خاص زنانه به وجود می آید معترض بود. (۴) دوره ی افول (آتشی به زیر خاکستر) قرن بیستم از یک سو شاهد جنبش های بزرگ و انقلاب های پردامنه و از سوی دیگر شاهد دو جنگ جهانی است. انقلاب های داخلی باعث شد که زنان، بدون نگاه جنسیتی، برای احقاق حقوق اولیه در کنار مردان قرار گیرند؛ لذا تا حدودی جنبش های خاص زنانه تحت الشعاع قرار گرفت. دو جنگ جهانی اول و دوم نیز باعث ایجاد شرایط جدید برای زنان گردید که تا حدی آن ها را ساکت می نمود. زنان با استفاده از فرصت به دست آمده (نبود مردان، به دلیل حضورشان در جبهه های جنگ) به کارخانه ها و تصدی برخی امور در جبهه ها راه پیدا کردند و تا حدودی تمایز جنسیتی بین زنان و مردان فراموش شد. اما با تمام شدن جنگ جهانی دوم و برگشت مردان به صحنه ی عادی زندگی جنگ بر سر تصاحب مناصب در گرفت. شاید فرصت طلبی کارخانه داران و سوء استفاده از تلاش کاری زنان برای جلوگیری از تعطیلی کارخانه ها را هم بتوان زمینه ساز ناراحتی مجدد و به مراتب بیش تر زنان به حساب آورد. از این امر هم نباید غفلت کرد که موقعیت به دست آمده طعم حضور اجتماعی را به زنان چشاند و استقلال و حیثیتی برای ایشان به وجود آمده بود که با وضعیت قبلی ابداً قابل مقایسه نبود. در این هنگام بیرون راندن زنان از صحنه ی اجتماع با مقاومت بیش تری مواجه شد. موج دوم فمینیسم (اواخر ۱۹۶۰) چنانچه گذشت در این دوره دو تفکر مهم فمینیسمی شکل گرفتند: فمینیسم رادیکال و فمینیسم لیبرال. البته عده ای هم از فمینیسم خانواده گرا و زن گرا در این مرحله صحبت می کنند که به اواخر دهه ی ۷۰ و طی دهه ی ۱۹۸۰ مربوط می شود. در این میان ایده های فمینیسم رادیکال شنیدنی تر است! کسانی که قایل اند چون خانواده نهاد پدرسالارانه ی تمام عیار است، تنها ره آوردش برای زنان چه در خود خانواده و چه در حیطه ی عمومی جامعه، پذیرفتن تسلط مردان است. «بر این اساس باید به ازدواج تک همسری و ایدئولوژی مادر شدن خاتمه داد.» (۵) اینان سرسخت ترین مدافعان سقط جنین و تجویز گران انواع طرق برای ارضای غرایز جنسی حتی هم جنس گرایی هستند. «دوبوآر معتقد بود که آزادی زنان از شکم آغاز می شود» (۶) و آنان باید خود را از قیود مادری برهانند. زنان در برابر دیدگاه های تند رادیکال ها واکنش نشان دادند و لذا طیف جدیدی از فمینیست ها در این زمان پدیدار شدند که نظریاتشان از دو جهت با تفکرات قبلی متفاوت است. اینان را با عنوان فمینیست های خانواده گرا و زن گرا می شناسند؛ در نتیجه معلوم می شود دو رکن اصلی نظریه ی آنان خانواده و ارائه ی رویکرد جدیدی در باب زنانگی است. جهت اول، نگاه مثبت آنان به خانواده است که به «احیای مادری» معروف گشته است. هدف نهایی آنان مبارزه با تفکر ناسازگاری فمینیسم با مادربودن است؛ یعنی هم می توان مادر یا مدافع مادری بود و هم فمینیست. از جمله این افراد جرمین گریر است که ابتدا در کتاب خواجه مؤنث (۱۹۷۱) منتقد خانواده ی تک همسری و شیوه های متعارف پرورش فرزند در خانواده ی هسته ای است؛ ولی در کتاب جنسیت و سرنوشت (۱۹۸۴) طرف دار خانواده و مدافع تفاوت های جنسی ذاتی بین زنان و مردان بود. او حتی فمینیست های رادیکال را به تمسخر می گرفت؛ لذا آنان نیز او را متهم می ساختند. جهت دوم، نگاه خاص آنان به زنان و ویژگی های زنانه بود. اینان معتقد بودند که جنس برتر (نه مساوی و برابر با مردان) جنس زن است و صفات زنانه عالی ترین صفات برای ادامه ی حیات بشری است؛ به عبارت دیگر، احساس و عاطفه عالی ترین صفات برای ادامه ی حیات بشری هستند و جهانی سالم و سرشار از صلح و عدالت می سازند. بنابراین، اینان با فمینیسم لیبرال هم مخالف بودند که قایل به ساختن شخصیت خردگرا برای زنان با حقوق مساوی با مردان بودند. فمینیست های پسا مدرن «پست مدرنیسم با طرح سؤالات اساسی در باب معنای هویت زنان، سبب آشفتگی در فمینیسم شده است.» (۷) البته اجمالاً باید گفت که تفکرات

پست مدرنی در هر زمینه ای، از جمله فمینیسم، از دل مدرنیته بیرون آمده است. عدم اعتقاد به هر گزاره ی ثابت، و قابل نقد دانستن هر تفکر و ایده ای حتماً دامن گیر خود مدرنیته نیز خواهد شد؛ لذا نگاه پست مدرن مناقض مدرنیته نیست بلکه مقتضای آن است. (۸) لیکن روشن است که تشخیص دو قضیه ی متناقض برای عقل آدمی کار مشکلی نیست هر قدر هم که برای توجیه آنها مبنای نظری بسازیم. در هر حال پست مدرن معتقد است که هر مکتب فکری ای که مدعی درک واقعیت به صورت یکسان و یکپارچه باشد (هر چه باشد)، چه لیبرالیسم چه مارکسیسم و چه فمینیسم، گمراه کننده و ظاهر فریب است (۹). پس فمینیسم هم قابل نقد است زیرا می خواهد یک مکتب فکری خاص ارائه کند. سؤال پست مدرن این است که وقتی هویت هر زنی تحت تأثیر عواملی نظیر سن، قومیت، نژاد، فرهنگ، جنسیت و تجربه شکل می گیرد، چطور می توان تعریف واحدی از وی ارائه داد؟ پس می توان گفت که «هیچ تلاشی برای کشاندن این زن به یک اردوگاه ایدئولوژیک، متمرکز نیست.» (۱۰) علاوه بر آن که چون فمینیسم بر مبانی مکاتب فکری معیوبی بنا شده که پر از جزمیت اند (مثل فمینیسم مارکسیسم...)، پس عملاً باید بر آنها مهر بطلان زد. البته روشن است که نگارنده اولاً در صدد نقد مطالب مطرح شده نیست و ثانیاً نقد پست مدرن در واقع به نقد مدرنیته برمی گردد؛ اما به صورت یک استدلال جدلی باید بگوییم که شاید تحت تأثیر همین عوامل (مانند فرهنگ و نژاد...) است که فمینیسم هیچ گاه مدافع حقوق زنان به معنای واقعی نبوده است. علی رغم ادعای فمینیست ها مبنی بر خواهری تمام زنان جهان (۱۱)، هیچ گاه حقوق اقلیت ها، به خصوص زنان رنگین چهره و سیاه پوست، مورد نظر فمینیست ها نبوده و، به شهادت تاریخ، سفیدپوستان فمینیست همواره زنان سیاه را از بین خود رانده و هرگز به طور واقعی از مسئله ی نژاد دست برنداشته اند. (۱۲) به نظر می رسد که تا کنون روشن شده باشد فمینیسم در بستر ایده های مختلف رشد کرده و نمی توان از آن تفسیر واحدی ارائه نمود. با این وجود، می توان گفت که فمینیست ها در صدد پاسخ دهی به سه سؤال اساسی اند: ۱. درباره ی زنان چه می دانیم؟ (یعنی چه تفسیری از وضعیت موجود آنها ارائه می دهیم و خود چه تعریفی برای زنان داریم؟ آیا آنان مورد ظلم و ستم هستند یا فقط وضعیت نابرابری دارند؟ آیا موجودی ذاتاً متفاوت هستند؟ آیا این تفاوت، از آنها و مردان جنس اول و دوم می سازد، یا چیز دیگری؟) ۲. علت این وضعیت چیست؟ ۳. چه راه حلی برای تغییر این وضعیت پیشنهاد می شود؟ (۱۳) این پاسخ ها علی رغم تنوع و تفاوتشان، در یک امر کاملاً مشترک اند؛ و آن امر نگاه پرسنالیستی آنان به زن است. توضیح آن که، فمینیست ها برای زنان هم در عرصه ی حیات فردی و هم در عرصه ی زندگی خانوادگی و هم در اجتماع، در قلمرو فرهنگ، سیاست و اقتصاد دیدگاه ها و راهکارهایی دارند که گاهی تفاوت آنها بسیار شگفت آور است؛ به طور مثال، عده ای سخت با خانواده مخالف و عده ای با آن موافق اند. کسانی مدافع سقط جنین و عده ای به شدت مخالف آن اند. اما با تمام این تفاوت ها، همه ی فمینیست ها مخالف فروردستی زنان هستند. این فروردستی به دلایل و با ابزارهای مختلف اعمال می شود، اما باید از آن گریخت. طرحتی که در تمام نظریات فمینیستی برای از میان برداشتن دیدگاه پست نگری و فروردستی به چشم می خورد، تأکید بر همان مفهوم پرسنالیستی و شخصیت گرایی برای زنان است. این فلسفه خواهان حیثیت و کرامت فردی است (۱۴) حتی اگر در این بین مادری و همسری و تمام خصوصیات زنانه قربانی شوند. آزادی، عزت و شرف زن به عنوان فرد انسانی باید ورای وظیفه ی اجتماعی اش، برای عظمت کشور و خانواده رعایت شود. (۱۵) به نظر نگارنده وجه اشتراک اصلی تمام مکاتب فمینیستی همین است و بقیه ی ایده ها و نظریه پردازی های آنان زائیده ی همین مفهوم است؛ به طور مثال، اگر زنان قرن هجده و نوزده برای حق رأی می کوشند، می خواهند یک فرد حقیقی به حساب آیند؛ اگر خانواده را جایگاه مرگ مدنی زنان معرفی می کنند، به همان دلیل است؛ اگر در قرن ۱۹ در تفکرات کلی دومار و سن سیمون برای زنان حق استفاده از لذات مستقل از ازدواج مطرح می شود، زائیده ی همان فکر است و اگر مارگارت فولر اعتقاد دارد که زنان باید برای دست یابی به یک خود مستقل مبارزه کنند نیز، از همان ایده ناشی می شود. البته در برخی مکاتب فمینیستی با غلظت و شدت بیش تری این دیدگاه مطرح می گردد؛ مانند فمینیست های رادیکال که تسلط زنان بر خویشتن را تنها راه از بین

بردن احساس حقارت خود زنان و رفتارهای حقارت آمیز مردان نسبت به زنان می دانند. بر این اساس، تمام رادیکال ها و بسیاری از فمینیست های دیگر، حتی لیبرال فمینیست ها، اعتقاد دارند که چون زنان نیز انسان مستقل و دارای غرایز و حق لذت هستند، مادامی که روش جلوگیری از بارداری به طور صد در صد وجود ندارد، پس رابطه ی جنسی کاملاً نمی تواند از تولید مثل جدا گردد، مگر آن که زنان نیز حق سقط جنین را به دست آورند. (۱۶) قابل توجه است که مسئله ی تسلط بر خویشتن (با تعریف فمینیستی اش) آن چنان در مسئله ی کنترل بارداری ذوب شده که زن پژوهان غربی معتقدند نقشی که قرص کوچک ضد بارداری در پیشرفت زنان و ایجاد تحول در نقش آفرینی های آنان (به مقتضای طبع فمینیست ها) ایفا کرد، به مراتب از مسئله ی کسب حق رأی مهم تر و بیش تر بود! (۱۷) با این وصف معلوم می شود که رسیدن به استقلال فردی اساس حرکت های فمینیستی است. حتی آنهایی که معتقد به خانواده و نقش مادری زنان هستند، زنان را مستقل و در عرض خانواده می خواهند و در تراحم های حقوقی بین حقوق زن و خانواده، حتماً فردیت و شخصیت مستقل زن را اولویت می دهند (۱۸). به طور مثال، در بحث های جمعیت شناسی اگر کشوری با رشد منفی جمعیت مواجه شد، حق ندارد زنان را وادار به تولید مثل نماید زیرا حقوق زن در حیطه ی اختیار بر جسمش غیر قابل انتقال است و نباید برخی تابع ملاحظات جمعیت شناسی باشد. (۱۹) نگاه پرسنالیستی و شخصیت گرایانه به زنان تا آن جا پیش رفته است که - همان طور که از نوشته های فمینیستی بر می آید - حتی قوانین تأمین و حمایتی، نظیر افزایش مرخصی زایمان و تعیین موعد نزدیک تر برای بازنشستگی زنان، مخالف تعالی شخصیتی آنان است. (۲۰) و این همان قصه ی دردناکی است که در ادبیات فمینیستی به «انقلاب جنسی» معروف است. در مجموع باید گفت تفکرات فمینیستی دیدگاه هایی هستند که وجه اشتراک آنها تأکید افراطی بر وجود مستقل زنان است که با شدت و ضعف در نوشته های آن ملحوظ است. در واقع تفریط در رعایت حق زنان در طول تاریخ، با فمینیسم راه افراط را پیموده است. گرچه صحیح است که در مقام نقد فمینیسم تک تک گرایش های فمینیستی ملاحظه شوند و با توجه به معنایی که از وضعیت موجود و مطلوب زنان به تصویر می کشند مورد بررسی و نقادی قرار گیرند، لیکن روشن است که تأکید افراطی بر استقلال زنان و تکیه ی اکید بر برابری زنان و مردان در تمام جهات، خود به تنهایی قابل تأمل است. چرا که به جنگ خانواده و نهادهای جمعی آمده است. راهبردهای استقلال طلبانه ی فمینیست ها تا بدان جا پیش رفته است که به اعتراف امریکاییان: فمینیست ها به طور ضمنی یا صراحتاً این باور را گسترش داده اند که آزادی زنان باید با رهایی آنان از خدمت به کودکان و نیز مردان آغاز شود. بر این اساس، می توان ادعا کرد که با بسط اعتقادات فمینیستی، ما از دین داری عاطفی که باعث می شود زنان از نقش مادری خود بیش ترین رضایت خاطر را داشته باشند، فاصله گرفته ایم. (۲۱) بنابر این نظریه هر طریقی که بتواند به ایجاد و تداوم این مشی استقلال طلبانه کمک کند، باید تقویت شود و در مقابل، هر نهادی که به حسب ذات خود و یا باورهای حاکم بر جامعه، زن را در خود هضم می کند و یا از استقلال وی می کاهد محکوم است، خواه این نهاد خانواده باشد و یا هر امر دیگری. نکته ی دیگری که قابل نقد است، نگاه حق محورانه و فارق از انواع مسئولیت هاست که بر اساس پایه های اومانیزمی فمینیسم در آن جاسازی شده است. یعنی آن قدر که زن «محق» دیده شده مسئول و مکلف معرفی نشده است. در اندیشه ی دینی ما ضمن تأکید بر حفظ هویت مستقل انسانی برای زن، به نقش های بی بدیل او در خانواده توجه شده است. هویت مستقل در اجتماع از وی فردی مسئول و ذی حق می سازد. تکلیف به امر به معروف و نهی از منکر، با تعریف وسیعی که دین از معروف و منکر دارد، زنان را به اندازه ی مردان در مسائل اجتماعی و سیاسی مکلف می کند، چنانچه برای احقاق حقوق سیاسی - اجتماعی و اقتصادی او نیز مکانیزم های متعددی در شریعت اسلامی تعبیه شده است. نقش ممتاز زن در خانواده در قالب مادری و هم چنین ویژگی ها و خصلت های منحصر به فردش در ارائه ی نقش همسری نیز برای وی شخصیتی حقوقی (دارای وظایف و حقوق ویژه) ایجاد کرده است. در واقع در آموزه های دینی زن در سه جهت موضوع قرار گرفته است: به عنوان یک فرد، به عنوان یک عضو از خانواده، به عنوان یک عضو از اجتماع. این موقعیت های سه گانه برای او حقوق و تکالیفی ایجاد کرده

است. از نظر اسلام استقلال زن به عنوان یک موجود انسانی بدین گونه است که تمام وجود او در قبال خانواده و اجتماع ذوب نمی شود، ولی در عین حال تعهداتی در مقابل خانواده و اجتماع بر عهده دارد. از سوی دیگر زن و مرد هیچ کدام فقط جسم و ابعاد جسمانی نیستند، بلکه حقیقتی به نام روح دارند و این دقیقاً خلاف آموزه های فمینیستی است. فمینیسم که از ماده گرایی بعد از رنسانس کاملاً اشراب شده است، به جز جنبه های مادی برای زن زاویه ی دیگری نمی بیند. بنابراین، برخورداری زن از روح - که حقیقتی مشترک بین او و مرد است - و ابعاد مشترک جسمی، باعث تولید حقوق و تکالیف مشترک است و وجود جسم و قالب مختص زنانه و مردانه و برخی خصوصیات روانی ویژه، باعث پیدا شدن حقوق و تکالیف مختص است. (۲۲) در نتیجه، انسان چه زن باشد و چه مرد، در آموزه های دینی یک فرد مخاطب و مسئول است و ولی زیباترین جلوه های حیات خود را وقتی به نمایش می گذارد که با ایثار، گذشت و تعاون، فردیت خود را برای مصالح عمومی فدا کند و از خودخواهی ها فاصله بگیرد. گفتنی است، افزون بر این ها، در تفکر ناب دینی مقوله ای به نام عبودیت باز شده که به رابطه ی انسان با خدا می پردازد. مقوله ای که جنسیت در آن راهی ندارد. چه مرد و چه زن با طی مدارج آن می توانند به تعالی برسند و چه آن که ابزار لازم برای این راه، حقیقت مجردی به نام روح است که اساساً فارق از جنسیت است. پی نوشتها (۱). آندره میشل، جنبش اجتماعی زنان، ص ۱۰-۱۱. (۲). به این دلیل که اولین بار ایده ی آموزش یکسان به دختران و پسران را کریستین دوپیزا فرانسوی مطرح کرد که در قرن ۱۴ زندگی می کرد و وی تفاوت مردان و زنان را ناشی از طبیعت آنها نمی دانست، بلکه آن را نتیجه ی آموزش متفاوت دو جنس مطرح می کرد. این فکر را در قرن ۱۷ آستل و در قرن ۱۸ مری ولستون کرافت دنبال کردند. (۳). ریک ویلفورد، فمینیسم، به نقل از بولتن مرجع، ص ۳۶. (۴). همان، ص ۳۶. (۵). ریک ویلفورد، همان، ص ۵۷. (۶). به نقل از آندره میشل، جنبش اجتماعی زنان، ص ۱۱۳. (۷). ریک ویلفورد، همان، ص ۶۸-۶۹. (۸). ر.ک بابک احمدی، مدرنیته و اندیشه ی اعتقادی، فصل اول. (۹). ویلفورد، همان. (۱۰). همان. (۱۱). برای آگاهی از جایگاه این واژه در دیدگاه های فمینیستی ر.ک: ابوت، پاملار، والاس کلر، جامعه شناسی زنان. (۱۲). برای اطلاع بیش تر ر.ک: ریک ویلفورد، همان، ص ۶۶ و آنتونی گیدنز، جامعه شناسی، ص ۱۹۹. (۱۳). جورج ریتز، نظریه جامعه شناسی در دوران معاصر، ص ۸۱-۴۶۲. (۱۴). آندره میشل، همان، ص ۱۰۶. (۱۵). همان، ص ۱۲۵. (۱۶). فمینیست های انگلیس و آمریکا سردم دار تجویز سقط جنین هستند و معتقدند که عدم جواز سقط جنین، اعلام تداوم نگاه ابزاری به زن است. با تلاش های این عده، متأسفانه در انگلیس (۱۹۶۷) آمریکا (۱۹۷۳) فرانسه (۱۹۷۵) ایتالیا (۱۹۷۸) و طی ۲۰ سال گذشته، همه ی کشورهای اروپایی سقط جنین را قانونی کردند. البته بلژیک، اسپانیا و ایرلند آزادی را در چارچوب سقط درمانی مجاز می دانند. آندره میشل، همان، ص ۱۱۸-۱۱۹. (۱۷). باربارا مک فارلند و ویرجینا والستون روزلین، حق با مادر بود، ص ۶۰-۶۱. (۱۸). ما مصادیق این نگاه را در بحث تفصیلی از کنوانسیون مطرح خواهیم کرد. (۱۹). آندره میشل، همان، ص ۱۲۶. (۲۰). برای اطلاع بیش تر ر.ک: همان، ص ۱۳۴. (۲۱). «زنان و آینده ی خانواده»، فصلنامه ی کتاب زنان، ش ۱۸، ص ۲۴۲. (۲۲). توضیح بیش تر این امر را در صفحات بعدی ملاحظه فرمایید. نویسنده: ف.علاسوند www.women.org.ir

تأثیر زندگی زناشویی بر سیستم ایمنی بدن زنان

فعالیت سیستم ایمنی زنان که تازه از همسرانشان جدا شده اند کمتر از زنان متأهل می باشد این موضوع حاصل تحقیقات تازه ای است که توسط دانشمندان رفتارشناس در مورد رابطه ایمنی و ازدواج صورت گرفته است مطالعات اپیدمیولوژیک سالهای گذشته نشان می دهد که میزان مرگ و میر زنان مجرد و مطلقه بر اثر امراض مختلف بالاتر از زنان متأهل است دانشمندان دانشگاه اوهایو فعالیت ایمنی را در دو گروه ۳۸ نفره از زنان انجام دادند زنان یک گروه دارای زندگی مشترکی بودند ولی گروه دیگر ظرف شش سال اخیر متارکه کرده بودند این دو گروه در مورد فاکتورهای مختلف اجتماعی اقتصادی توانسته اند درست عمل کنند سیستم ایمنی

زنان متار که کرده نسبت به زنان دیگر واکنشهای ضعیف تری نشان داد. همچنین در بین زنان مطلقه آنهایی که هنوز احساس خود را نسبت به شوهرانشان حفظ کرده بودند افسردگی و رکود فعالیت سیستم ایمنی شدیدتر از زنانی بود که نسبت به شوهر قبلی شان احساسی نداشتند. در بین زنان متأهل نیز فعالیت سیستم ایمنی آن دسته که از زندگی زناشویی خود راضی نبودند کمتر از آنانی بود که از زندگی مطلوبی برخوردار بودند. همچنین در زنان متأهل ناراضی درجات بیشتری از افسردگی مشاهده شد در واقع فشارهای زندگی تأثیر کمتری در کاهش فعالیت ایمنی در مقایسه با ازدواجهای ناموفق داشته است اگر ناملایمات زندگی در فعالیت سیستم ایمنی تأثیر دارد طبعاً کاهش آن ناملایمات فعالیت سیستم ایمنی را افزایش می دهد. علم اپیدمیولوژی فاکتورها و مکانیزمهایی را که کنترل کننده گسترش یک بیماری در بخشی از افراد یک جامعه است بررسی می کند. پس می بینیم که ازدواجهایی که زن و شوهر آئین نامه ازدواج را مطالعه نکرده و هر یک به جایگاه حقیقی خویش در این مقام واقف نبوده اند چه اثرات سوئی حتی بر جسم هر یک می تواند داشته باشد. البته مسلم است توافق اخلاقی به طور صد درصد محال است در خانواده ای پیدا شود، و اگر باشد تنها در بین معصومین است اصولاً. روانشناسان قائلند که اختلاف در خانواده امری طبیعی است دو نفر بخواهند باهم زندگی کنند قهر، اختلاف و اصطکاک پیش می آید ولی باید اختلاف در خانواده امری طبیعی است دو نفر بخواهند باهم زندگی کنند قهر، اختلاف و اصطکاک پیش می آید ولی باید اختلاف سنگ شیشه محبت نشود زیرا شیشه بشکسته را پیوند کردن مشکل است همه علمای علم اخلاق در این زمینه متذکر می شوند که با عفو و صفح بسیاری از مسائل حل می گردد. «وَلْيَغْفُوا وَلْيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ». صفح یعنی ندیده گرفتن عفو یعنی دیدن و بخشیدن صفح یعنی نکات مثبت را دیدن و نکات منفی را نادیده گرفتن و با این روش در زندگی زوجین توفیقی بدست می آورند که سبب باروری سریع محبت می گردد. یکی دیگر از آیاتی که افراد جاهله آن تمسک پیدا کرده و هر گونه شکنجه و سستی را به زنان روا می دارند و در واقع از شناخت تفسیر دقیق آیه بی بهره می مانند این است «وَاللّٰهُ تَخٰفُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِی الْمَضَاجِعِ وَاصْرُبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَیْهِنَّ سَبِيلًا». نشوز یعنی سرپیچی از اطاعت از روی تکبر. اولاً باید در نظر گرفت موعظه هجرت و ضرب برای پیشگیری از چه مسئله ای مطرح می شود لازمه حیات مشترک این است که زن و مرد در زندگی مشترک دست از لجاجت و عناد بردارند و با عقل و تدبیر و سازش به حل مسائل پردازند و در این امر باید مردان پیشقدم شوند. در اصطلاح مذهبی لغت نشوز در دو مورد بکار می رود: ۱ - در مواردی که زن از اطاعت شوهر سرباز زند در حالیکه وظیفه اوست ۲ - در موردی که شوهر در رابطه با وظیفه اش مسامحه نموده و در ادای حق زن بی اعتنائی و سهل انگاری نماید. گاهی «نشوز» از جانب زن است به این معنی که از وظایف واجب خود سرباز زند و در برابر شوهر تسمکین ننماید. البته نشوز در مورد مردان هم صادق است به هنگامی که مرد در ادای حق واجب همسر کوتاهی کند و وظایفی را که باید در این زمینه انجام دهد به دست فراموشی بسپارد. نشوز در مورد هر یک از زوجین تنها در محدوده ادای حقوق واجب مطرح است در این آیه در مورد نشوز زن بحث می شود. اسلام ابتدا زوجین را به تحمل یکدیگر وادار نموده و هر دو را به ارفاق و بخشش دعوت می کند و بر این معنی اصرار دارد که نظام خانواده متلاشی نگردد در عین حال با توجه به حساسیت روحیه زن طی ۳ مرحله این مسئله را درمان می نماید. ۱ - مرحله پند: (فعظون موعظه کلامی را گویند که سرشار از محبت و تلاف باشد و همانند خورشید از تمامی جوانب آن نور و گرمی بیارد و اساس آن را نیز دلیل و برهان تشکیل می دهد، در برخورد با زنان باید به استدلال عاطفی و احساسی تکیه کرد در موعظه با زبان سرشار از محبت از همسر خواسته می شود به روش اصلی خویش برگشته و شیوه ای اسلامی و انسانی در پیش گیرد. اگر مرد در این مرحله موفق نبود و زن نیز بر عناد و لجاجت خویش در این مسئله اصرار داشت آنگاه ۲ - وَاهْجُرُوهُنَّ فِی الْمَضَاجِعِ - دوری گزینی در بستر. می خواهد طعم جدائی موقتی را هر دو بچشند و هر دو احساس کنند این آزمایش یک حقیقتی است که بعد ممکن است بصورتی تلخ با آن برخورد کنند و آنگاه پشیمان شوند که پشیمانی سودی نداشته باشد. این یک مهاجرت اختیاری است که سنگینی بار هجران را یک مقدار ملموس و محسوس می کند. طرفین هر دو گرانی جدائی را درک

می‌کنند، در واقعیت هجر قرار می‌گیرند، از صحنه خیال خارج می‌شوند، چه بسا خود هجر باعث بیداری هر دو و سبب قرب بیشتر هر دو می‌گردد زمینه‌های تفاهم را وسیع می‌کند اگر این هجر موقتی هم تأثیری نبخشید و زن بر اصرار خودش می‌افزود و مرد می‌خواست زن را حفظ کند و مایل به جدائی نبود اینجاست که سومین دستور داده می‌شود. ۳ - واضربوهن - آنان را بزنید اما چگونه اسلام هرگز به مرد حق نداده است که زدن به صورت آزار جسمانی باشد حد زدن را هم بیان می‌کند. در داستان ایوب و همسرش آمده است «خُذِيْ بِدِكِّ ضَغْثًا». یک دسته علف نازک بردار و او را بزنی امام باقر فرمودند: نوع زدن یعنی اِنَّه الضرب بالسواك با چوب مسواک زن را بزند، مرد حق ندارد به حدی بزند که بدن قرمز یا کبود یا سیاه گردد زیرا که از دید اسلامی این امر موجب قصاص و دیه می‌گردد. پیامبر تعجب می‌فرماید از مردی که زن خویش را می‌زند آنگاه با آن زن همبستر می‌گردد. اِيضْرِبِ اَحَدُكُمْ الْمَرْأَةَ ثُمَّ يَظْلُ بِعَيْنَيْهَا (آیا شما زن را می‌زنید و سپس دست بر گردنش درمی‌آورید و در آغوش می‌کشید، و تعجب می‌کند که چگونه ممکن است مردی با همان دستی که زن را زده به گردن زن حلقه کند. کیف تعانق المرأة بيد ضربت بها. و این از نظر اخلاقی جداً مایه شرمندگی است اما صادق از شخصی سؤال کردند که تو چگونه تصمیم می‌گیری هنگامی که بین خیر و شر قرار می‌گیری او گفت من خیر را انتخاب می‌کنم حضرت فرمود: من این کار را نمی‌کنم من سرمایه دیگری دارم اختار من الخیر خیرها و احذر من الشررها. من از بین دو خوب خوبتر را انتخاب می‌کنم یک خوب را رها می‌کنم تا بهتر را بگیرم و خودم را به هر چیزی مشغول نمی‌کنم و وقتی بین شری قرار گیرم از شرسختتر احتراز می‌جویم جراحی‌ها برای بیرون آوردن دمل‌ها یا غده‌های خطرناکی است که سلامت شخص را مختل می‌کند هنگامی که صد درصد به این نتیجه برسند که با غیر از چاقوی جراحی این درد درمان نمی‌شود ناگزیر جراح باید دست به چاقو ببرد این جراحی به معنی زدن و تنبیه کردن نیست عنوان معالجه دارد با تمام درد روی آن صحنه گذاشته می‌شود. برای رفع خطر بیشتر باید از ضررهای کمتر استقبال شود این یک قانون کلی است آیه در مقام جلوگیری از جدائی است پس این مراحل در حالی انجام می‌شود که هیچ راهی برای جلب موافقت زن و شوهر نیست قرآن می‌گوید اگر ممکن است این خانواده دردمند در حال سقوط را نجات بدهید، بدهید از هر راه که ممکن است اقدام کنید مرد مسائل زندگی را برای زن تشریح کند آثار کار را برایش بازگو نماید او را درک کند و سعی کند او نیز وی را درک نماید در محیطی مملو از عاطفه و صمیمیت این مباحثات برگزار شود خسارات را به زن تذکر دهد از هر راهی که می‌تواند فکر زن را در این جهت روشن نماید آنگاه او را به هجرت موقت و سپس ضرب به معنی زدن با یک وسیله بسیار نازک دعوت نماید. در واقع او را از خودکشی و خانواده‌کشی نجات می‌دهد و این به جهت شدت علاقه‌ای است که مرد نسبت به زن دارد. ضرب در جایی است که علاج می‌کند، التیام می‌بخشد والا در جایی که خود ضرب سبب جدائی می‌شود نه تنها هیچگونه ارزشی ندارد بلکه منفور و مطرود است این نوعی جهالت است که مردی زن را اسیر خود سازد و با او رفتاری حیوانی داشته باشد که در چنین صورتی خانه محل آرامش نمی‌گردد. اسلام می‌گوید به زن حتی ترشویی نکنید. ولایقبح لها <http://www.wsiri.org>

انقلاب اسلامی و تجدید حیات زن مسلمان

انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی همچنان که در همه ابعاد تحولی عمیق ایجاد کرد، در جهت تجدید حیات زن مسلمان نیز نقش تعیین کننده‌ای از خود بجا نهاد. ارزشها را در این قشر جامعه متحول ساخت. اگر تا دیروز ((طفیلی گری)) دیگران و ((برهنگی)) ارزش بود، امروز ((بازگشت به خویشتن)) و ((استقلال)) ارزش است. اگر دیروز در میان توده‌ای از زنان آرایش کردن و خود را به اقسام مدهای غربی آراستن و در کوچه و خیابان و مجالس و محافل با ظاهری فریبنده ظاهر شدن نشانه ترقی و پیشرفت بود، به برکت انقلاب ورود به عرصه‌های سیاسی اجتماعی و فرهنگی و تجزیه و تحلیل حوادث و مسایل و حضور فعال در سرنوشت خویش داشتن، ارزش شد. امام خمینی با نگرش عمیق خود در اوایل پیروزی انقلاب برای رهایی کامل از

فرهنگ مبتذل غرب به زنان هشدار دادند، که ((آدم شدن در گرو رها شدن از مدهای غربی است)). (۲۹) به برکت تحول ارزشها، جلوه های زیبایی در حیات بانوان مسلمان ظهور کرد، زنانی که فرزندان رشید خود را برای دفاع از اعتقادات دینی و ارزشهای انسانی و استقلال و هویت خویش به قربانگاه فرستاده و مهمتر اینکه بر آن افتخار می کردند. مادرانی که فرزندان متعدد خود را برای قربانی شدن در راه دین تربیت می کردند و آن را برای خود افتخار می شمردند. همسرانی که شوهران جوان خود را برای دفاع از حق و حقیقت به حضور در جبهه های نبرد تشویق می کردند و همه گرفتاریها و مصیبتهای فقدان آنها را به جان خریده و خم به ابرو نمیآوردند. در صورت شهادت آنان، فرزندانشان را چون پدر تربیت می کردند تا تداوم بخش راه آنان باشند. چه دختران جوانی که با کمال ایثار و فداکاری با جانبازان ازدواج کرده و با کمال رضایت به خدمت آنان در آمده و بر آن افتخار می کردند و شیرینی ایثار و فداکاری نسبت به مجاهد راه خدا را بر تلخی مرارتهای دشواریهای زندگی با جانبازان ترجیح می دادند. در یک کلمه زنان با الهام از حضرت زهرا(س) و دخت گرامی اش زینب کبرا(س) فرهنگ ارزشهای انسانی، فرهنگ ((عفاف و تقوا))، ((ایثار و فداکاری)) و ((مبارزه با ظلم و بی عدالتی)) را جایگزین ((فرهنگ طفیلی گری)) و ((مدپرستی)) و ((برهنگی و بی بند و باری)) نمودند. و اینک وظیفه ماست که در تداوم این فرهنگ و انتقال آن به نسلهای آینده بکوشیم و جوانان را از عمق تحولی که به برکت انقلاب اسلامی رخ داده، آگاه سازیم.

ماهنامه پیام زن - شماره ۹۱ - مهر ۷۸

زن در کشاکش سنت و مدرنیته

حجت الاسلام والمسلمین غروی، متولد سال ۱۳۳۸، دارای درجه اجتهاد از حوزه علمیه قم می باشند؛ تلاش های علمی ایشان، شامل تدریس و تألیف بیش از بیست و پنج جلد کتاب در رشته های مختلف، از جمله «تحقیق و نگارش برهان شفا»، «درآمدی بر آموزش فلسفه»، «پلورالیزم دینی»، «زمزم شفا»، «نقدی بر دیدگاه اخلاقی مارکسیسم» و آثاری از این دست می باشد. در جهانی کنونی، بحث های روشنفکری از جایگاه ویژه ای برخوردارند. همانطور که در یکی دو قرن گذشته، تاکنون مکاتب جدیدی که پایه های آن را تجربه، حس و گاه عقل تشکیل می دهند، ظهور نموده اند تا جایی که با ابعاد گوناگون در نظریات پلورالیسم و هرمنوتیک بیشتر رخ می نماید. در این میان، یکی از مباحثی که مدرنیته، مکرر و با بیاناتی متفاوت در گوشه و کنار مطرح می کند، مسائل زنان می باشد که از تغییرات جدید، نسبی گرایی و شک و تردید مصون نمانده است و این در حالی است که هیچ یک از مکاتب جدید، نتوانسته اند مشکلی از مشکلات زنان را حل نمایند. از این رو به نظر می رسد بهترین راه مقابله با شک و نسبیت، همان اجتهاد پویایی است که حضرت امام(ره)، مؤسس آن بودند. بنابراین وجود مجتهدانی آشنا به قرآن و سنت و مسلح به سلاح شناخت زمان و مکان لازم می باشد تا با فقه روزآمد، مشکلات زنان را از سر راه بردارند. بدین جهت، برای دستیابی به مسیر و چگونگی این راه پرفراز و نشیب، به خدمت حجت الاسلام والمسلمین، غروی، رسیده، تا با طرح سؤالاتی چند، این ابهامات را مرتفع سازیم. از همکاری و مساعدت ایشان کمال تشکر و قدردانی را می نمایم. جناب آقای دکتر! از منظر روشنفکر دینی، پروژه اصلی «مدرن کردن سنت» است که بازسازی دین در ذیل آن محقق می شود. با این وصف، چه تضمینی می توان یافت که با گذر زمان، این محصول انتقال و نتیجه گذرا، خودبه سستی جدید تبدیل نشود و دین عصری نیازمند آرایش و یا جراحی مدرنیته نگردد و نقطه اشتراک این امر با به روز بودن ادیان الهی، نهایی بودن و جهانی بودن آخرین دین کدام است؟ البته تجربه تاریخی نشان داده که تحولات و تغییرات عصری، تمام موارد را عوض نکرده است. مدرنیته از نظر شرایط زمانی، مکانی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی، تحولات زیادی را در تاریخ بشر پشت سر گذاشته، اما بین سنت و مدرنیته مشترکاتی وجود دارد. چرا که عناصر اصلی هیچ گاه در فطرت انسان، تغییر نمی کنند. اگر واقعاً همه ابعاد انسانی تغییر می کرد، بین ما و گذشتگان مشترکاتی وجود نداشت،

حتی قادر به حدس مسائل آینده نبودیم. پس در ثبات فطرت، همین بس، که با گذشتگان وجوه مشابهی داشته و نسبت به آینده هم حدسیاتی داریم. یعنی یک سری اصول فطری هستند که زمان بر آنها نمی گذرد و فرازمانی و فرامکانی هستند، حتی پست مدرن و مدرنیسم نیز توانایی و قدرت عوض کردن تمام مسائل را ندارد، بلکه تنها می تواند برخی مسائل را تغییر دهد. تغییر، یک عنصر محسوس و ملموس است، مثلاً اصل نیاز انسانها به پوشاک، تغذیه، ... امری ثابت است، اما تحولاتی که در پوشاک و غذای مادی انسان صورت می گیرد، به مرور زمان اتفاق می افتد. شما به تغییر و تحولات دستگاههایی که در زمان گذشته، گندم را آرد می کردند نگاه کنید و آن را با زمان حال مقایسه کنید که چطور اینکار انجام می گیرد؛ در این حال، متوجه تغییرات زیادی که در این دستگاهها رخ داده، می شوید. اما در این زمینه، آنچه که ثابت است همان آرد کردن است، فقط وسایل آن تغییر کرده است. مدرنیته نتوانسته نیاز انسان به غذا را تغییر دهد؛ زیرا این نیاز یک نیاز ثابت است، همینطور است نیاز انسان به دین، که یک فرایند ثابت و غیر قابل تغییر است. انسانها از ابتدای تاریخ نیازمند دین بوده و هنوز هم هستند و تاکنون هیچ یک از تحولات در زندگی بشر، او را از دین بی نیاز نکرده است. روشن است که اصل دین، نیاز فطری انسان است که شاید بتوان از آن، به دین حداقلی تعبیر کرد. ولی هیچ دینی بدون دستورات، بایدها و نبایدها نیست و با عمل به اوامر و نواهی است که به دین حداکثری خواهیم رسید. باید و نبایدهایی که انسان را در معرض تکلیف قرار می دهد، مجموعه ای هستند که یا بطور صریح در قرآن آمده است و یا ائمه (علیهم السلام) در روایات موثق و صحیح، به آنها اشاره کرده اند. فقه شیعه، نیز بر این مطلب تأکید دارد که تکلیف باید از یکی از این دو منبع، اخذ شود تا اعتبار داشته باشد. البته جایگاه عقل برای استنباط احکام، از طریق اصول و روایات محفوظ است. پس اگر منظور از دین حداقلی، همان دین احساسی و فردی باشد، غلط است. اما اگر منظور، اثبات اصل دین به واسطه فطرت باشد، مورد قبول همگان است. زیرا دین، خارج از محدوده فطرت و عقل، امر و نهی ندارد. بدین سان انسان بطور مستقیم یا غیر مستقیم متوجه این مطلب می شود که، تا زمانی که یک دلیل متقن و قانع کننده عقلی پیدا نکرده ایم، عقل اجازه عمل نکردن به آیات و روایات را به ما نمی دهد. به عبارت دیگر، می بایست به آنچه کتاب و سنت می گوید ملتزم باشیم؛ یعنی حتی اگر ریشه وحیانی هم نداشته باشد و فرض را بر این بگذاریم که نظر پیامبر (صلوات الله علیه) و یا امام باقر و امام صادق (علیهم السلام) بوده است، هنوز هم عقل به ما اجازه مخالفت با آن اقوال را نمی دهد. زیرا عقل به عنوان حجت درونی به ما می گوید: تا زمانی که برای رد این اقوال، دلیل عقلی پیدا نکرده ای، حق کنار زدن این قول را نداری. این کلام را در کنار اقوال سایر علماء و دانشمندان قرار بدهید و هر کدام که قوی تر و محکم تر بود، آن را انتخاب کنید. در این زمینه، خوب است به کلام پیامبر (صلوات الله علیه) و امام صادق و امام باقر (علیهم السلام) که مستند فقه شیعه است، حداقل به اندازه کلام و نظر افلاطون، ارسطو و سقراط توجه داشته باشیم. اعتقاد ما این است که دین حداکثری را از این راه قبول داریم، به این معنا که وقتی اقوال و نظریاتی که از معصومین به ما رسیده است را، در کنار کلام افلاطون، ارسطو و هگل می گذاریم، متوجه می شویم که سخنان معصومین منطقی تر، قابل دفاع تر و از انعطاف بیشتری برخوردار است. از این رو، کار ضروری و مهمی که فقهاء و علماء در حال حاضر باید انجام دهند این است که سعی کنند تعبدیات را تعقلی کنند، زیرا تمام تعبدیات از تعقلیات سرچشمه گرفته اند، فقط باید آن را کشف و ظاهر کرد. پروژه مهم روشنفکران در حال حاضر، این است که زیر بار تعبدیات نروند. سستی و بی بنیانی این پروژه، زمانی آشکار می شود که تلاش علماء بر منطقی کردن و عقلانی نشان دادن تعبدیات باشد. به نظر بنده این قضیه با کمی تفکر و زحمت بدست می آید. به عنوان مثال، اگر ما از ولایت فقیه دفاع معقول و منطقی داشته باشیم، اشکالاتی که بعضاً مطرح کرده و می گویند ولایت فقیه استبداد را به همراه خود دارد، دیگر جایگاهی ندارد. زیرا نظر فرد، ذاتاً استبداد را به همراه ندارد. فردی از افلاطون یا ارسطو سؤال می کند: اگر یک پادشاه، عادل باشد بهتر است یا اینکه ده نفر حاکم فاسق با هم حکومت مشورتی داشته باشند؟ جواب می دهد: یک نفر عادل بهتر است از ده نفر فاسق که با هم مشورت کنند و مدیریت حکومت را داشته باشند. پس معلوم می شود که فردیت، ملازم با استبداد و

دیکتاتوری و جمع گرایی ملازم با عدالت نیست. طبق سخنان شما، پروژه روشنفکری به دین حداقلی، لطمه ای وارد نمی کند، بلکه به دین حداکثری که مجموعه ای از اوامر و نواهی است، یعنی همان دین حاضر در صحنه زندگی اجتماعی و فردی، ضرر می زند، آیا دین در تعریف آنها، دینی پاسخگو و اداره کننده بشر خواهد بود یا خیر؟ کاملاً درست است، محل اصطکاک روشنفکری با دین حداقلی نیست بلکه درگیری او با دین حداکثری است یعنی همان مجموعه اوامر و نواهی، برنامه زندگی، سیاست، حکومت، اخلاقیات و ... بدین سان روشنفکر دینی به صورت های متفاوت می تواند حرکت کند: اول اینکه؛ با دین حداکثری، اصطکاک پیدا کند که بیشتر جریان روشنفکری دینی موجود، همین مورد است و دوم اینکه؛ به اسم روشنفکری دینی، اصل دین را مورد هدف قرار دهد. یعنی با این اسم، نیت براندازی محتوا و مسمای دین را داشته باشند و اگر این هدف، مورد نظر آنها باشد، می بایست فطرت خداجو را نادیده گرفت. زیرا، اگر روشنفکر دینی بخواهد با اصل دین مبارزه کند، کماکان ناکام خواهد ماند. در طول تاریخ شاهد هستیم که، حرکت های زیادی علیه کیان دین شده است، اما همچنان شاهد حیات و بقای دین هستیم و می بینیم که هر روزه تعداد دینداران، بیش از بی دینان می گردد. اگر با نگاه کلان به تاریخ بشریت نگاه کنیم، اعتراف خواهیم کرد که دین، دارای پایه های محکم و استواری است. زیرا اگر پایه های عمیقی نداشت، با مبارزاتی که علیه اصل دین شده، دیگر از آن خبری نبود. پس روشنفکری دینی، توانایی لطمه زدن به اصل دین و فطریات آن را ندارد. اگر این مطلب برای ما محرز شود، به راحتی می توان از دین حداکثری که همان اوامر و نواهی است، دفاع معقول کرد. زیرا مادامی که یک نظام و ایدئولوژی، پاسخگوی نیازهای انسان در حیات فردی و اجتماعی است، دلیلی بر نادیده گرفتن آن، که هماهنگ با فطرت است، نداریم؛ مگر در مواقعی که با عقل، اصطکاک صریح پیدا کند. یعنی اگر تعارض صریح و شفاف بین حکم دینی و حکم علمی بوجود آید، نمی توانیم حکم دینی را بپذیریم. البته قاطعانه می گویم که ما حتی یک مورد هم در اسلام نداریم که با علم و عقل در تضاد باشد و مواردی را که به عنوان تعارض بین علم، دین و عقل نام می برند، تنها در حد ظنیات مطرح است. آیا منطبق نمودن حکم دینی با عقل، به اصول و قواعد خاصی نیاز دارد، یا اینکه هر عقلی توان شناخت تعارضات حکم با عقل را دارد؟ یا به تعبیری، حد دخالت فقیه و روشنفکر دینی در اصل دین، کجاست؟ سؤال خوبی مطرح نمودید، حکم عقلی به مطلبی گفته می شود که انسان را قانع و سبب آرامش وی شود، که البته این مسئله، در افراد مختلف و به حسب درجاتشان متفاوت است. همانطور که هر چه انسان درس بیشتری بخواند، به همان نسبت، معرفتش بیشتر می شود؛ هر چه آدمی در مسائل عقلی غور بیشتری کند، قوه درک و تشخیص او هم برای درک مسائل عقلی و هماهنگی بین عقل و حکم دینی بیشتر می گردد. گاهی اوقات در نگاه اولیه، بین حکم دینی و عقل تعارضاتی به نظر می رسد، اما با تعقل و اندیشه معلوم می شود که نه تنها تعارضی وجود ندارد، بلکه بین این موارد، هماهنگی کامل وجود دارد. مثلاً شاید راجع به احکامی که مخصوص بانوان است، تعارضاتی به ذهن خطور کند، اما همه این مسائل، قابل دفاع عقلانی هستند. زیرا اگر صد در صد باطل بود، در جوامع دینی اینگونه باقی نمی ماند، به این معنا که در این صورت، امکان ادامه حیات پیدا نمی کرد. در مورد دیه زن، که نصف دیه مرد است، دفاع عقلانی ما به این صورت است که: دیه، قیمت انسان نیست. اگر کسی ادعا کند که دیه زن نصف مرد است، پس قیمت زن نسبت به مرد نصف است؛ مرتکب اشتباه واضح و آشکاری شده است. دیه، قیمت مقتول نیست. بلکه مطلبی که در مورد دیه قابل توجه است، این است که آیا فرد مقتول، نقشی از جهت اقتصادی در خانواده و جامعه داشته یا نه؟ به معنای دیگر می توان گفت: دیه، به واقعیات اجتماعی توجه دارد و جرمه در نظام هستی، بر حسب اختلاف در واقعیتهای اجتماعی است. قوانین بر اساس کلیات طبیعی وضع می شوند و ممکن است زن نیز این نقش را از نظر اقتصادی در جامعه ایفا کند. آری، البته در حکومت اسلامی، حاکم وظیفه دارد زندگی تمام افراد جامعه را تأمین کند و زی مناسب برای خانواده مقتول فراهم نماید. یعنی کمبود اقتصادی آن خانواده را از راه بیت المال جبران کند. از این رو، ضرورت حضور فقیه در هر زمان، معلوم می شود. بنابراین، فقیه در اینکه دیه زن، نصف دیه مرد است، متعبد است و حق عوض کردن حکم

را ندارد، فقط اگر در زمان اجرای حکم، مشکلی بوجود آمد، این قدرت را دارد که از طریق دیگری، آن را جبران کند. در این میان که مرز نو اندیشی و اجتهاد مصطلح مشخص می شود. مجتهد در اجتهاد مصطلح، نمی تواند متن حکم دینی را عوض کند. اما روشنفکر دینی از فقیه توقع دارد که حکم را تعویض نماید. البته در فقه اهل سنت این مطلب بطور روشن و آشکارا عمل می شود، اما در فقه شیعه اینگونه نیست که روشنفکر بتواند طبق نظر و سلیقه خود، فقیه را وادار به تبدیل حکم نماید. آیا دخیل بودن عنصر زمان و مکان در اجتهاد و باز بودن باب آن، تأمین کننده خواسته روشنفکر دینی نیست؟ چنانچه پیداست، عنصر زمان و مکان در فقه پویا نقش به سزایی دارد. به همین دلیل، لازم است که مجتهد با زمان خودش پیش رود، تا توانایی ارائه فتوای مناسب زمان و مکان را داشته باشد. مثلاً در مورد شطرنج، امام (ره) با توجه به عوض شدن عنوان شطرنج، توانستند به عوض شدن حکم، فتوا دهند. در یک بیان کلی می توان گفت که فقیه برای فتوای روزآمد دادن، علاوه بر شجاعت، به درک و تحلیل مناسب نسبت به مسائل نیاز دارد. البته شجاعت، این نیست که فرد سخنی بگوید که تا بحال کسی آن را بیان نکرده، بلکه شجاعت، تحلیل عقلی و منطقی درست و مناسب، نسبت به مسائل است. فقهای امروز بایستی از منظر جهانی به حوزه، مقام افتاء و مسائل جهان اسلام بنگرند. ولی گاهی بنظر می رسد که احتیاطات بیش از حد متعارف، موجب عسر و حرج می شود و لذا احتیاط، در ترک احتیاط است. البته اینکه بعضی از فقهاء و مجتهدین، عوام زده، جوان زده و مرید زده می شوند، امر خطرناکی است. فقیه و مجتهد بایستی آزادانه اجتهاد و استنباط کند و کاری به خوشایند و بدآیند این و آن نداشته باشد. بلکه بر اساس نصوص و ظهورات الفاظ و متون دینی و با توجه به عقل و اجماع علماء سلف و نیز با ملاحظه مقتضیات عقلایی زمان و مکان، حکم خدا را بدست آورده و به آن فتوی دهد. گویا برخی از فقهاء چشمانشان را بر شرایط دنیای امروز بسته و فتوی می دهند. به عنوان مثال، اینکه بگوئیم در مدرسه ای که در آن مرد رفت و آمد می کند، تحصیل زن حرام است، از همین قبیل فتوی ها می باشد. گاهی فتاوایی که براساس اصالة الاحتیاط صادر می شود، باعث عسر و حرج است. مجتهد امروز بایستی جانب افراط و تفریط را رها کرده و جهت اعتدال را در نظر بگیرد و البته این امر، به معنای تساهل و تسامحی که امروز برخی بنام پویایی فقه مطرح می کنند، نیست. در حدیثی که معصوم می فرماید: «بهترین زن، زنی است که مردی او را نبیند و او هم مردی را نبیند». امروزه این نوع احادیث چه تحلیلی دارند و به فرض تحقق آن، اهداف، مشکلات شخصی، خانوادگی و اجتماعی زنان را چگونه پیش بینی می کنید و چشم انداز چنین جامعه ای که زنان در آن، به برابری با مردان، تحت پارامترهای روشنفکر دینی دست یابند چگونه می بینید؟ ابتدا اجازه دهید مقدمه ای را جهت روشن شدن مطلب عرض کنم، مبنی بر اینکه ظاهر آیات و روایات برای ما حجت است، به شرط اینکه دچار تعارض نشویم به عنوان مثال، در آیه «یدالله فوق ایدیهم» (۱) و یا در آیه «وسع کرسیه السموات و الارض» (۲)، اگر بخواهیم فقط به ظاهر آیه تمسک جوئیم و به آیات دیگر توجه نکنیم، دچار تناقض می شویم. پس در این موارد، ظواهر آیات، برای ما حجت نیست. راجع به روایات نیز همینطور است. زمانی یک فقیه می تواند به ظاهر روایت مراجعه کند، که با روایات دیگر معارض نباشد و در اینگونه موارد، ما ناچار به تفسیر و تأویل هستیم و البته این تأویل، باید با توجه به قرائن ظاهری، مقالیه و حالیه باشد. راجع به حدیثی که شما در سؤال به آن اشاره نمودید، باید عرض کنم که این حدیث، به عقیف بودن زنان تفسیر می شود، یعنی زنان برای حضور اجتماعی خود باید عفت را رعایت کنند. برای این تفسیر قرائن عقلی وجود دارد. در حدیث دیگری که از مشورت با زنان نهی می کند، منظور این است که مواظب باشید که در هنگام مشورت، احساسات دخیل نباشد. همچنین ما قرائن نقلی و عقلی فراوانی داریم که حاکی از این مطلب است که مراد ائمه (علیهم السلام) این نیست که زنان در اجتماع حاضر نشوند، بلکه حضور آنان را منوط به شروطی می دانند که باید رعایت شود. نگاهی به جوامع غربی در عصر حاضر و مطالعه و ملاحظه جریان فمینیسم در غرب، بخصوص در انگلستان و آمریکا نشان می دهد که مدرنیته هم نتوانسته مقام و منزلت حقیقی زن را به او عطا کند. چرا که، فاصله گرفتن از دین و تقیدات شرعی، لزوماً به معنای باز یافتن هویت و منزلت حقیقی زن نبود و نیست. زن در عصر مدرنیته، تبدیل به ابزاری برای سوء استفاده و

بهره برداری های مبتذل و ضد اخلاقی شده است و مشکل زن امروز نیز در جهان معاصر، در خدمت نفع پرستی و سود و ثروت قرار گرفتن است. بر اساس مطالبی که بیان شد، پیش بینی می شود که به فرض تحقق اهداف مدرنیته و برابری زنان با مردان، مشکلات افزون تری دامنگیر جامعه زنان و همچنین مردان خواهد شد. گروهی معتقد هستند که یکی از موانع دست یابی و بهره مندی از پروژه جهانی شدن، و حضور در جهان امروز، دین و احکام آن است زیرا دین، تماماً انسان را محدود می کند و مانع حضور فعال اقشار مختلف به خصوص زنان را می گردد، که نتیجه آن چیزی جز عقب افتادگی نیست. پیش از هر چیز باید بدانیم که گاهی ما خلط مبالغه و مبالغه های مبالغه می کنیم و معلولها را به علت هایی نسبت می دهیم که این نسبت، درست نیست. مثلاً ما نمی توانیم دلیل عقب ماندگی زنان را به دین نسبت دهیم و بگوییم چون دین برای زنان تکالیف زیادی آورده، سبب عقب ماندگی زنان شده است؛ این معلول، علت های دیگری دارد. به اصطلاح منطقیون این گروه، خلط مبالغه و مبالغه به خلط بین مسائل مختلف می کنند. با توجه به این معیار، نتایج سوئی که در جامعه بوجود آمده را به مسئله ای نسبت می دهیم که ناشی از آن نیست و معلولی را که باید به علت اصلی آن نسبت دهیم به مسئله دیگری نسبت می دهیم. به عنوان مثال: اینکه اسلام می فرماید خروج زن از منزل می بایست با اذن باشد، به این معنا نیست که زن هر لحظه خواست از خانه خارج شود، اجازه بگیرد، بلکه معنای اذن، این است که اگر مرد راضی نبود و برای عدم رضایت خویش هم دلیل منطقی داشت، زن از خانه خارج نشود. زیرا اگر شوهر بدون دلیل عقلی، زن را از خروج از خانه منع کند، حاکم این قدرت و توانایی را دارد، تا در مقابل شوهر بایستد. تدوین این قانون برای آن است که، خاطر مردی که عهده دار قانون خانواده است از این جهت آسوده باشد، که در بعضی مسائل به او اجازه داده شده که اگر به مصلحت ندانست، مانع خروج زن از منزل شود. زیرا او حافظ و نگهبان خانه است، و متقابلاً به زن نیز اجازه داده شده که اگر متوجه شد، شوهر کار خلاف انجام می دهد، می تواند جلوی کار اشتباه او را بگیرد. البته با مکانیسم و فرمول دیگری با او مواجه می شود. پس، مصلحت زنان در نظر گرفته شده، ولی عمده تاً اشتباه برداشت می شود. البته مردان باید متوجه این مطلب باشند، که اداره کردن زندگی با قوانین خشک میسر نیست؛ اختیاری که در دست مردان است تنها برای حفظ کیان خانواده است و در روایات داریم که کانون خانواده، تنها با عواطف گرم اداره می شود، البته به شرط اینکه هر دو طرف با مودت و مهربانی زندگی کنند. قوانین این چنینی، تنها برای موارد ضروری است که اگر خانواده در حال متلاشی شدن بود، مرد بتواند به عنوان اهرم، از این ضوابط استفاده کند، همانطور که مقرراتی نیز برای کار زن در خانه، در متن شریعت موجود است. مثلاً زن می تواند برای شیر دادن بچه ... پول بگیرد. این قوانین برای کنترل شوهر در دست زنان است. بدین روی، زن بعد از چند سال می تواند تمام این مطالبات را، از شوهر خود درخواست کند. بنابراین وجود قوانین برای این است که طرفین حقوق یکدیگر را مراعات نموده و در زندگی اعتدال برقرار شود؛ نه اینکه خداوند یک نفر را محق دانسته و به دیگری حقی نداده باشد. البته در اینجا اعتراف می کنم که یکی از دلایلی که منجر به مرد سالاری در جامعه ما شده، این است که وضع قوانین، اعم از فقهی و حقوقی همیشه در دست مردان بوده است. در این زمینه می بایست با حفظ حدود شرعی برای زنان، میدان هایی را باز کنیم، تا با ورود زنان به صحنه علم و اجتماع، بتدریج این مردسالاری از جامعه زدوده شود. اما این مطلب که شما در سؤال به آن اشاره کردید، که دین سبب عقب افتادگی می شود و دلیل پیشرفت بعضی از کشورها را کنار گذاشتن دین ذکر کردید؛ باید عرض کنم که شما نمی توانید برای نتیجه گیری کلی، روی تک عامل حساب کنید، زیرا عوامل مختلفی سبب پیشرفت و یا عقب ماندگی یک کشور می شوند. اولین مطلبی که لازم است به آن توجه کرد، این است که قضایا را در ارتباط با یکدیگر بسنجیم. در اینجا لازم است بدانیم، آیا افرادی که در کشورهای پیشرفته زندگی می کنند، از سلامت و آرامش بیشتری برخوردار هستند یا نه؟ صرف اینکه ماشین شیک تولید می کنند مهم نیست، باید نگاه کرد که اگر در ماشین شیک می نشینند، چقدر از قرص های مسکن استفاده می کنند. البته لازم به ذکر است، دینی که پیش از رنسانس در کشورهای اروپایی رواج داشته، همراه با فلسفه اسکولاستیک دارای اشکالات متعددی بوده است و

آنان با کنار گذاشتن این اعتقادات، به پیشرفت‌هایی دست پیدا کرده‌اند. با این حساب، چون اعتقاداتی که مخلوق بشر هستند و با دخل و تصرف بشر بدست آمده را کنار گذاشتند، توسعه یافتند، نه اینکه چون دین را کنار گذاشتند، ترقی کردند. زیرا فلسفه اسکولاستیک، آیین غلطی بود که کشیسه‌های کلیسا به نام دین، اعمال نادرستی را از قبیل مخالفت با علم، فروش بهشت و فساد اخلاقی، مرتکب می‌شدند. از این حیث نظریات ما با مسیحیت بسیار متفاوت است، پس اسلام با مسیحیت قابل مقایسه نیست و قضاوت یکسان در مورد ادیان اشتباه است. اعتقاد ما این است که معنویت و مادیت در کنار هم، سبب تعادل و تکامل انسانی می‌شود، در واقع نیروهای خود را نصف می‌کنیم، بعضی برای معنویت جامعه تلاش می‌کنند و بعضی برای پیشرفت مادی همت می‌گمارند. اما آنها معتقدند که چرخ دنیا روی مادیات می‌چرخد، لذا تمام توان خود را روی این قضیه معطوف می‌دارند. و یکی از دلایل پیشرفت آنها نیز همین موضوع است که نیروهای خود را تقسیم نکرده و تمامی استعدادها را در جهت یک هدف بکار می‌گیرند. در این رابطه، یک نکته قابل اغماض نیست و آن اینکه، آنان برای حقوق مادی و اجتماعی انسانها پس از رنسانس، اهمیت بسیاری قائل شدند و یا بهتر بگویم در تعهدات اجتماعی و نظم، از کشورهایی همچون کشور ما پیشرو هستند و در واقع نظم را نهادینه کرده‌اند. رعایت نظم، قانون و حقوق تمام افراد در جامعه می‌تواند به تنهایی یکی از مهمترین دلایل پیشرفت آنها محسوب شود. در حقیقت در کشورهای توسعه یافته، سیستمی در حال اجرا است که هر شهروند مجبور به رعایت نظم است. زیرا حکومت، ناظرها را محسوس و عینی نموده است، بر خلاف حکومت‌های ما، که ناظر و مراقب، از چشم‌ها غایب است و شاید بهتر باشد بگویم، حکومت‌های غربی، بهشت و جهنم را به این دنیا آورده‌اند. در نهایت باید متذکر شد که، کشورهای اسلامی باید از تجربیات کشورهای پیشرفته در زمینه نظم و رعایت قانون استفاده کنند؛ البته همراه با رعایت انسانیت و تعهد، که در دین نیز توجه کافی به آن مبذول شده است. زیرا رعایت نظم و قانون بدون تعهد دینی، بی ارزش است و کمبود همین مسئله آنان را دچار مشکلات عدیده و فراوان نموده است. در این مرحله نظم رعایت می‌شود، ولی رعایت ارزشهای انسانی تضمینی ندارد و نتیجه آن، نظم بدون تعهد است. وظیفه حکومت اسلامی، تربیت مدیران شایسته و متعهد برای تنظیم برنامه ریزی و اجرای قانون در جامعه اسلامی است، تا بدین وسیله این نقیصه نیز از کشورهای اسلامی رخت بربندد. استاد، با تشکر از وقتی که اختصاص دادید، سؤالات دیگری در این خصوص داریم که به علت ملاحظه وقت شما به فرصتی دیگر موکول می‌کنیم. پی نوشتها: (۱) - فتح، ۱۰. (۲) - بقره، ۲۵۵. غرویان، محسن آدرس: فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان - شماره ۱۲

شخصیت‌شناسی زنان در قصه‌های قرآن

۱. زن، به عنوان نیمی از نفس انسانی که آفریده خداوند است وظیفه او در زمین، در عرصه حیات آدمی نقشی سازنده و جایگاهی بس ارجمند است. زن به همراه نیمه دیگر، یعنی مرد، و با یاری جستن از استعدادهای بسیار و گاه منحصر به فردی که خالق دانا در طبیعت او به ودیعت نهاده، جاده پر پیچ و خم زندگی را می‌پیماید، تا سرا انجام نقش در خور و شأن شایسته خویش را در یابد و به کمال سزاوار خود نایل آید. از منظر قرآن، زنی و مرد، هر دو انسان‌اند و از یک سرچشمه جوشیده‌اند؛ «یا ایها الناس اتقوا ربکم الذی خلقکم من نفس واحد و خلق منها زوجها و بث منهما رجالاً كثيراً و نساءً» (نساء ۱۰۴) و آن دو را خداوند، مستقل آفرید و طبیعت شان را گوناگون قرار داد، تا از هم تمیز داده شوند و تا آنچه مقصود خداوند است، یعنی حیات و زندگی اجتماعی بر روی زمین، انجام پذیرد. این امر بر خاسته از حکمت خداوند بود و از علم او به همه چیز. قرآن، بر اساس همین نگرش، آنان را به احکام الهی مکلف می‌کند و تعلیمات دینی انبیا را متوجه شان می‌سازد. آنجا که سخن از انسانیت است و پای زن و مرد به عنوان دو انسان به میان می‌آید، اثری از فرق و اختلاف وجود ندارد؛ هر چه هست، برابری و تساوی است و مورد خطاب خداوند، فطرت و نفس انسانی می‌باشد. اما اگر شارع مقدس به طبیعت زن و مرد، اشاره کرده و شأن خاصی از وجود آن دو را مورد توجه قرار داده،

آنگاه است که به ناچار، از تفاوت‌ها و تشخیص‌ها سخن می‌رود. مثلاً، اسلام، نماز را از زن حائض و نفسا بر داشته و او را در ایام عادت، آزاد گذاشته است. این حکم الهی، البته، رابطه‌ای مستقیم با طبیعت زن و وضع جسمانی او دارد و شامل مرد، که طبیعتی دیگر دارد، نمی‌شود. قرآن، چه آنجا که از حقوق زوجیت سخن می‌راند و چه آنجا که سرگذشت زنان و مردان را در قالب داستان بیان می‌کند، یکسر از چشم عدالت و تساوی حقوق، به زن و مرد می‌نگردد و بی دلیل، یکی از ایشان را بر دیگری ترجیح نمی‌دهد. ملاک و معیار تکلیف و مسؤولیت، همان «نفس واحده» است که زن و مرد، آن را به طور کامل دارا می‌باشند. خداوند، درباره مادر موسی فرمود: «و او حینا الی ام موسی أن ارضعیه» (قصص، ۲۸. ۷) همچنین، زنی چون مریم عذرا را مخاطب قرار داده، فرشتگان را مأمور می‌کند تا او را به فرزندگی که اسمش مسیح است، بشارت دهند: «اذا قالت الملكة یمریم ان الله یشرک بکلم منہ اسمہ المسیح، عیس بن مریم» (آل عمران، ۴۵. ۳) زن قرآنی، نه سبب اصلی بدبختی‌ها و بیچارگی‌های بشر است، نه اساس فتنه و شر و نه شیطانی زیبا و وسیله‌ای برار ارضای هو سهای سیر ناپذیر آدمی. تصویری که قرآن، در قصه‌ها و غیر آن، از زن و شخصیت او به نمایش می‌گذارد، به کلی با دیدگاه ملل و اقوام دیگر و با اندیشه‌های غیر قرآنی متفاوت و ناخواناست. برای رسیدن به یک نظر دقیق و یک فکر صحیح در باره زن و منزلت او، راهی جز بازگشت به قرآن و تأمل در آن وجود ندارد. ۲. در تعریف شخصیت گفته‌اند: «اشخاص شناخته شده‌ای که در داستان، نمایش و... ظاهر می‌شوند، شخصیت می‌نامند. شخصیت در اثر روایتی یا نمایش، فردی است که کیفیت روانی و اخلاقی او در عمل او و در آنچه می‌گوید و می‌کند، وجود داشته باشد. آنچه در کتاب‌های آموزشی فن قصه نویسی، تحت عنوان «تعریف شخصیت» آمده است، آن چنان که باید، جامع و مانع نیست و بعضاً، در دایره تعریف هم نمی‌گنجد. با این همه، در لابلای این تعاریف، نکته‌هایی وجود دارد که مقبول همگان است و تا اندازه‌ای در شناخت عنصر شخصیت راه‌گشا می‌باشد. با توجه به تعریفی که آمد و تعاریفی مانند آن، سؤالی به ذهن می‌آید: آیا این تعریف‌ها، شخصیت‌های قرآنی را هم در بر می‌گیرد و می‌توان شخصیت‌های قرآنی را با این گونه تعریف‌ها سنجید و به بررسی آن‌ها پرداخت؟ تا به این سؤال، جوابی هر چند ناقص داده باشیم، با طرح دو مسأله، به مقایسه بین عنصر شخصیت در قصه‌های قرآن و عنصر شخصیت در دیگر قصه‌ها، می‌پردازیم. الف) تردیدی نیست که شخصیت‌های داستان با ابزاری ساخته می‌شوند که نویسنده از زندگی و دنیای اطراف خود برداشت می‌کند. او معمولاً در آغاز خلق یک شخصیت، با کمک جستن از حس نا خودآگاه و تا حدی خودآگاه، از میان کسانی که با آنان در طول زندگی خود آشنا شده است، فرد مناسبی را انتخاب می‌کند، آن گاه او را به کارگاه ذهن خلاق خود برده، چیزهایی از او می‌کاهد و چیزهایی بر او می‌افزاید و بدین ترتیب هیکل جاننداری می‌سازد که هویت او، سایه روشن‌های نهایی صورت و سیرت او در پیوند با سایر عناصر داستان و در پاسخ به نیازهای آن عناصر شکل می‌گیرد. اما شخصیت‌های قصه‌های قرآن، از گونه‌ای دیگراند. این شخصیت‌ها مخلوق ذهن نویسنده و برداشته‌های او از دنیا و زندگی نیستند بلکه خود واقعیت و حقایقی عینی هستند؛ و قصه‌های قرآن، عرصه‌ای است که این واقعیات و هستی‌ها بر روی آن به ظهور و بروز می‌رسد و گوشه‌ای از حیات اجتماعی و فردی انسان را به شیوه‌های مختلف که جز مهر واقعیت بر پیشانی ندارند، به نمایش می‌گذارد. اگر شخصیت‌های داستانی، سایه‌ای از شخصیت‌های واقعی اند، یعنی ساختگی و جعلی‌اند، شخصیت‌های قرآنی، عین واقعیت اند و از خود اصالت و اساس دارند. نکته دیگر اینکه، مراحل خلق شخصیت به معنایی که در داستان و رمان امروز وجود دارد، و در نوشته‌های اهل فن بیان شده است، در قصه‌های قرآن، اصلاً قابل طرح و بررسی نیست. پیشتر گفتیم که در فرآیند خلق شخصیت، داستان نویس با بهره‌گیری از دنیای اطراف خود و انسان‌هایی که می‌بیند و می‌شناسد، شخصیتی را، ابتدا در ذهن خود می‌آفریند و آن گاه بر روی کاغذ می‌آورد و در طول داستان آن را می‌پرورد، تا انسان که می‌خواهد، بشود. در این حالت، وقتی سخن از مراحل خلق شخصیت می‌گوییم، در حقیقت منظور مراحل خلق شخصیت در ذهن نویسنده است. آنچه او بر روی کاغذ می‌آورد و نشان می‌دهد، همه در ذهن اوست که اتفاق می‌افتد و در اختیار اوست، تا هر گونه که می‌خواهد در آن‌ها دخل

و تصرف نماید؛ و به همین دلیل است که تعبیری چون مراحل خلق شخصیت، درباره کار نویسنده، کاملاً درست خواهد بود. با عنایت به آنچه گفته شد، کار بیهوده‌ای است اگر بخواهیم با جست و جو در وقایع و رخداد‌های قصه‌های قرآن به بررسی مراحل خلق شخصیت پردازیم. اصلاً به کار بردن این تعبیر درباره این قصه‌ها آن هم به معنای رایج و متداول، غلط و نابجا است. مگر اینکه پارا از دایره قصه و فضای آن، فراتر بگذاریم و به هستی و آنچه وجود خارجی دارد، نظر کنیم، آن گاه مراحل خلق شخصیت را درباره آفرینش، زندگی و مرگ انسان‌ها، که به قدرت خداوند صورت می پذیرد، به کار ببریم. در این صورت، مراحل خلق شخصیت دو معنای جداگانه و متفاوت خواهد داشت: ۱. آنچه در دنیای ذهن و تخیل نویسند اتفاق می افتد. ۲. آفرینش و پرورش موجودات به وسیله خداوند. از این دو معنا، تنها معنای دوم قابل تطبیق بر قصه‌های قرآن است. چرا که قرآن، چونان آینه‌ای در برابر حیات و هستی، همه چیز را آن گونه که بوده، هست و یا خواهد بود، به ما نشان می دهد. (ب) عامل شخصیت در داستان و رمان، محوری است که تمامیت قصه بر مدار آن می گردد و تمامی عوامل دیگر از قبیل: کمال، معنا و مفهوم، حتی علت وجودی خود را از عامل شخصیت کسب می کنند. شخصیت است که موجبات دگرگونی حوادث، جدال‌ها، طرح و توطئه و سایر عناصر را پدید می آورد. به همین جهت نویسنده، تلاش بسیار می کند تا شخصیتی بیافریند، بی کم و کاست و مطابق با موازین و اصول فن قصه نویسی. شخصیت، در قصه‌های قرآن، عنصری حتمی و اصیل نیست. این عنصر، مانند دیگر عناصر و عوامل، طفیلی هدفی است که قرآن از بیان اخبار گذشتگان و داستان افراد و گروه‌ها دنبال می کند. یعنی برد شخصیت تا جایی است که بتواند نمونه و الگویی فراگیر برای مخاطبان و عبرتی در پیش چشم ایشان باشد. قصه نویس، چون شخصیت را محور اصلی و عمود خیمه داستان می پندارد، در پروراندن و باوراندن آن به مخاطب، سعی بسیار می کند و با بیان جزئی‌ترین امور، از شخصیت، موجودی واقعی و عینی می سازد. تا خواننده، در قبول و باور آن شخصیت و آنچه در داستان اتفاق می افتد. تردید نکند، این روش، با توجه به هدفی که قصه نویسی و رمان نویس در پی آن است، بسیار کارگر و مفید خواهد بود. لکن شخصیت‌پردازی قرآن، از مقوله دیگری است و هیچ وجه اشتراکی جز یگانگی تعبیر با سایر شخصیت‌های قصه‌ها ندارد. بیان داشتیم که نوع هدف، در چگونگی ارایه شخصیت، دخالت بسیار دارد. بنابر این، درباره هدف قرآن از بیان قصه‌ها و اخبار گذشتگان، باید گفت: قرآن، همان گونه که از بیان هر سوره‌ای، به دنبال هدف خاصی می گردد، از آوردن قصه‌ها و اختصاص دادن آیات فراوانی به آن‌ها نیز، غرضی دارد. در اینکه این غرض کدام است، سخن اهل تحقیق «غرض دینی محض» را نشان می دهد که این غرض در آیات مختلف قرآن پراکنده است و بر شمردن همه آن‌ها، فرصت دیگری می طلبد، اما، ناگزیر به برخی از آن‌ها که با وجود گوناگونی، در دینی بودن مشترک‌اند، اشاره می کنیم: ۱. اثبات وحی و رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ۲. بیان اینکه، دین یکسر از جانب خداوند است و مؤمنان همه یک ملت واحدند و خداوند یکتا پروردگار ایشان است. ۳. بیان اینکه همه ادیان، اساسی واحد دارند که «ایمان به خدا» است. ۴. بیان اینکه وسیله دعوت همه پیامبران یکی بوده و قوم ایشان همه عکس العملی یکسان داشته‌اند. ۵. بیان نعمت‌های الهی ۶. آگاه کردن آدم از وسوسه شیطان. ۷. تربیت انسان و آموختن ایمان و اخلاق به او. ۳. در ادامه این نوشتار، به بررسی این نکته می رسیم که اصلاً هدف از وجود زن و شخصیت او در قرآن و قصه‌های آن چیست؟ آیا مقصود قرآن از این کار، در راستای همان هدف اصلی و عالی، یعنی غرض دینی است، یا هدف دیگری را دنبال می کند. پیشتر اشاره وار گفتیم که شخصیت در داستان و رمان امروز، محوری است که تمام رخدادها و قضایا بر گرد آن می گردند. شخصیت است که آن‌ها را باعث می شود و بودن یا نبودن، و چگونگی شان را تعیین می کند. نقش زن، به عنوان یک عنصر جذاب و کشش دار که می تواند بار عاطفی و احساسی و همچنین بار جذابیت داستان را در حد زیادی به دوش کشد، نقش تعیین کننده و حیاتی ای خواهد بود. کم‌تر داستانی و رمانی را می توان خواند و ردپایی از زن و شخصیت او، در آن مشاهده نکرد. بسآمد این نقش آفرینی، البته، در رسانه‌های دیگری، چون: تلویزیون، سینما و تئاتر، به طور شگفت انگیزی بالا است. گر چه این رویکرد، در کشورهای اسلامی، بخصوص ایران، به شدت کشورهای

غربی نیست و یا به نوع دیگری، سامان داده شده، اما مسلم است که نقش زن در وسایل ارتباط جمعی، به طور عام، و در هنرها، به طور خاص، نقشی ویژه و سرنوشت ساز بوده و خواهد بود. این سخن به معنای آن نیست که زنان در دنیای معاصر، بدین وسیله، توانسته‌اند به جایگاه اصیل و خدا دادشان دست یابند و یا اینکه، رسانه‌های ارتباطی، در این راه، گامی بخاطر آنها برداشته‌اند. هرگز، آنچه اکثراً مغفول مانده و کم‌تر به فکر صاحبان قدرت و زیاده طلب رسانه‌ها خطور کرده، همین نکته مهم و اساسی است. اساساً، از منظری که کارگزاران عصر ما، سوای اندکی اندیشمندان فرهیخته و طالبان راستی و درستی، به زن و منزلت او می‌نگرند، هرگز نمی‌توان جایگاه حقیقی او را دید و درک کرد و آن گاه شرایط رسیدن به آن شأن و مقام را فراهم آورد. بشر امروز زن را ابزاری می‌پندارد، در دست آنان که توان سؤ استفاده و بهره کشی از او را دارند. بر گردیم به قرآن، قرآن جز سخن حق نمی‌گوید و باطل از هیچ سو بدان راه ندارد. قرآن کلام خداوند است و هدایتگر و سازنده بشر. اگر چنین است، که هست، پس قصه‌های قرآن نیز هدفی جز آن را دنبال نمی‌کند. شخصیت، چه زن باشد و چه مرد، در هر صورت مقصود از پرداختن به آن، رسیدن به هدف والا و برترین قرآنی است. روش قرآن، در قصه گویی و شخصیت پردازی، نه آن گونه است که با ارایه شخصیت زن، او را وسیله‌ای برای برانگیختن احساسات و فتنه انگیزی و ارضای خواهش‌های نفسانی قرار دهد. ساخت این کتاب الهی از این امور پیراسته و مبرّ است. زن مانند مرد، طبیعتی انسانی دارد. او در زندگی دنیا، با ضرورت‌های گوناگون حیات رو به رو می‌شود و در برابر آن‌ها عکس العمل نشان می‌دهد؛ ضرورت‌هایی که بسیارند و مختلف، و آدمی از برخورد با آن‌ها چاره‌ای ندارد. پس آنجا که سخن از زندگی و ضرورت‌های آن به میان می‌آید. حضور بجای زن، به عنوان جزیی انفکاک ناپذیر از حیات، حتمی و لابد می‌نماید. در قرآن نیز، همین گونه است و زن، به صورت‌های گوناگون نقش لایق خود را ایفا می‌کند، بی آنکه در واقعیت آنچه بوده، جرح و تعدیلی صورت گیرد. ضرورت حضور زن در قصه‌های قرآن، از نوع ضرورت‌هایی که در ادبیات و هنر امروز وجود دارد، نیست. اگر وقایع و اتفاقات قصه اقتضا نکند، قرآن برای کشاندن پای زن به آن قصه، ضرورتی احساس نمی‌کند و بدان تن در نمی‌دهد. به همین دلیل، در شماری از قصه‌ها مانند: قصه اصحاب کهف، قصه عبد صالح و موسی، و قصه ذی القرنین، از زن و نقش آفرینی او، خبری نیست. نتیجه آنکه: منطق قرآن، حق و حق گویی است و بنایش بر تربیت و تهذیب نفوس بشری؛ و بر دامن چنین رسالت عظیمی، هرگز، گرد حيله گری، فتنه انگیزی، اشباع هوس‌های حیوانی و تمسک به زیبایی‌های دروغین ننشیند؛ که خداوند، قرآن را بی نقص و کاستی آفرید و آن را از هر آفریده دیگر، زیباتر، جذاب‌تر و آراسته‌تر قرار داد. ۴. روش قرآن، در بیان قصه‌ها، منحصر به فرد و بیگانه با برخی روش‌های معمول در قصه‌های ادبی و دست نوشت انسان است. سر گذشت‌ها و صحنه‌ها، به اجمال و اختصار و گاه بدون ترتیب زمانی اتفاق می‌افتند؛ در اثنای یک قصه، فسه دیگری بیان می‌شود و یا مفاهیم و حقایق و موضوعات عقیدتی و اخلاقی و شرعی و هستی‌شناسی، عرضه می‌گردد. این روش مخصوص و غیر معمول، قصه‌های قرآن را دگرگون ساخته، هویتی خاص به آن‌ها می‌بخشد. در یاد کردن شخصیت‌ها نیز این روش، اعمال شده است. قرآن، از شخصیت‌هایی مانند مسیح و مادرش، با نام خاص، یاد می‌کند: «ذلک عیسی ابن مریم قول الحق الذی فیه یمترو» (مریم، ۱۹ . ۳۴). و بسیاری از شخصیت‌های دیگر را، که بیشتر از زنان می‌باشند، بی نام و نشان باقی می‌گذارد و از آن‌ها، گاه با عنوان خاص و گاه با وصف خاص، نام می‌برد؛ درباره مادر موسی و همسر فرعون فرمود: «و اوحینا الی ام موسی ان ارضعیه» (قصص، ۲۸ . ۷) و «و قالت امرات فرعون قرت عین لی ولک» (قصص، ۲۸ . ۹) و دختران شعیب را به هنگام ورود موسی به مدین، چنین توصیف می‌کند: «و وجد من دونهم امراتین تذودان» (قصص، ۲۸ . ۲۳) این شیوه قرآن، به خصوص در یاد کردن زنان، پرسش‌هایی را در ذهن قرآن پژوهان برانگیخته و جدال‌هایی را باعث شده است. در مقام پاسخ به این پرسش‌ها، نظرهای مختلف است و هر کسی علتی را بیان می‌دارد. با همه اینها دو نظر عمده وجود دارد که از آن دو نظریه، به عنوان «تبعیت» و «تعمیم» سخن می‌گوییم. تبعیت: نیامدن اسم زنان در قرآن، بدون شک برخاسته از قصد و غرضی است. در ریشه یابی غرض قرآن، سخنان بسیار گفته شده، اما آنچه به نظر ما می‌رسد

و شاید علت عمده باشد، دو چیز است. توضیح آنکه: عرب‌ها، در زمان نزول قرآن و پیش از آن، زن را تابع مرد می دانستند و در هیچ یک از شؤون حیات، برای او استقلال قایل نبودند. همچنین در محیط اجتماعی و فرهنگی آن زمان، نام بردن از زنان، آنهم در میان جمع، کاری زشت و ناپسند بوده است. قرآن نیز با توجه به موقعیت زن در جامعه آن روز عرب، زن را تابع مرد و شخصیت او را عقبه و دنباله شخصیت مرد می داند. به همین جهت در اوامر و نواهی و احکام، زن و مرد را با هم متوجه می سازد. نه اینکه یک بار زن را و بار دیگر مرد را مورد خطاب خود قرار دهد. آری، قرآن همه جا بدین گونه عمل می کند؛ چه آنجا که آدم و حوا را از نزدیک شدن به «شجره» بر حذر می دارد و چه آن زمان که از بهشت می راند شان و چه بعد از آن. آنچه ذکر شد، برگرفته از کتاب «الفن القصصی فی القرآن الکریم»، نوشته متفکر و نویسنده عرب، محمد احمد خلف الله بود که در تبیین و توجیه نظریه تبعیت، که سخت بدان وفادار و معتقد است، بیان کرده است. این رأی را، دیگران بر نتافتند و سخت با آن به مبارزه برخاستند. کم تر کتابی را در این زمینه می توان یافت که تعریض و تعرضی به نویسنده مذکور و نظریه او نکرده باشد. بیان احمد خلف الله از چند جهت کاستی دارد و اشکالات متعددی بر آن وارد است. پیش از پرداختن به موارد نقص، محورهای مطرح شده در سخن ایشان را فهرست می کنیم: الف) زن در جامعه آن روز عرب تابع مرد بود و استقلال نداشت. ب) نام بردن از زنان، در فرهنگ عرب‌ها، کاری زشت و ناپسند بود. ج) قرآن نیز، به پیروی از فرهنگ حاکم بر جامعه آن روز عرب، زن را تابع مرد می داند و نامی از او به میان نمی آورد. از این محورهای سه گانه، تنها مورد اول درست است و با آنچه در تاریخ عرب آمده، سازگاری دارد. مورد دوم مبنای صحیح تاریخی ندارد و حکایت از اطلاعات ناقص مؤلف می کند و مورد سوم، یعنی تاثیر پذیری قرآن از فرهنگ زمان نزول، از اساس متزلزل است. سید عبدالحافظ عبدربه، از علمای طراز اول الازهر و مؤلف کتاب «بحوث فی قصص القرآن» ادعای دوم احمد خلف الله را چنین پاسخ می گوید: «عده‌ای بر آنند که یاد نکردن قرآن از زنان، به اسم خاص، ریشه در باورهای جاهلی عرب‌ها دارد، که نام زنان را در جمع نمی بردند و آن را زشت می پنداشتند. این نظریه، به گواهی تاریخ، مستقیم و سالم نیست. عرب، در محافل و مجالس خود، نام زنان را بر زبان می آورد و در شعرها و روایات به آن تصریح می کرد. مگر نه این است که بسیاری از نام آوران و مشاهیر عرب را به نام مادرشان، می نامیدند و می خواندند و نام زنان بزرگ قبیله را بر آن قبیله می گذاشتند. تعمیم: تعمیم، به معنای عمومیت دادن خطاب، با شیوه‌های گوناگون، جزو مسایل و فروع علم معانی و داخل در بلاغت قرآن، است، با شیوه‌ای گوناگون، جزو مسایل و فروع علم معانی و داخل در بلاغت قرآن، است. از نمونه‌های کار آمد تعمیم، نام نبردن از شخصیت‌ها و ذکر نکردن خصوصیات آنهاست. قرآن در موارد بسیاری، به خصوص در قصه‌ها، از تعمیم سود می برد. یاد کرد قرآن از زنان، گاه با اسم خاص است. مثلاً از مادر عیسی با نام یاد می کند و بارها آن را، در شماری از آیات، ذکر می نماید. قرآن در این روش نیز، در پی هدفی ارجمند می باشد و بی دلیل و یا بخاطر هدف‌های بی اهمیت چنین نمی کند. همچنین است اگر می بینیم در موارد زیادی، از زنان تنها به عناوین یا اوصاف ایشان، بسنده می شود و اسم خاصشان از قلم می افتد. قرآن بدین وسیله، از صنعتی علمی به نام «تعمیم» کمک می گیرد، تا به آنچه منظور و مقصود است، دست یابد. زنی که قرآن نام او را می گذارد، نمونه تمام زنانی است که می تواند در موقعیت و وضع او قرار گیرد و شعاع حکم قرآن بر ایشان بتابد. در آن جا که حکم قرآنی دامنه‌ای گسترده دارد و وضعیتی که قرآن نشان می دهد اختصاص به شخص خاص ندارد، آوردن نام زن یا مردی که به عنوان نمونه، مورد آن حکم یا وضع قرار گرفته، جز اینکه دایره حکم قرآن و آن وضعیت عام را تنگ کند و فهم مخاطب را به اشتباه بیفکند، هیچ سود دیگری نخواهد داشت. آری، گفتار و کردار، و انواع گوناگون وضعیت‌ها، به خودی خود نمی توانند وجود داشته باشند. این اشخاص و افراداند که منصف ظهور و بروز را فراهم می آورند. پس چاره‌ای از وجود شخصیت‌ها، نیست. سؤال اینجاست، آیا تشخیص دادن به این شخصیت‌ها، با بیان ویژگی‌های منحصر به فردی چون ذکر اسم خاص آن‌ها به همان اندازه، ضروری و ناگزیر می باشد؛ خصوصاً در جایی که قرار است آن شخصیت، نمونه و نماینده یک جنس یا نوع باشد؟! »

زن فرعون، زن نوح، زن لوط، زن ابولهب و ملکه سبا، در آن جایگاه که قرآن آنان را قرار داده، همگی زنانی هستند که نمونه‌ای از جنس زن را، در موقعیت‌های مختلف، به نمایش می‌گذارند، بسیاری از زنانی که می‌توانند به جای هر یک از این نمونه‌ها قرار گیرند؛ نمونه‌هایی که یا در پرتگاه گمراهی و جهالت فرو افتادن، یا بر قله رفیع هدایت و نور قامت افراشتند. اما زمانی که دارای صفتی مختص به خود می‌باشد که دیگر زنان آن ویژگی را ندارند، این زن، در قرآن، خواه نا خواه جلوه دیگری خواهد داشت و بردن نام او امری است ناگزیر و بایسته. کافی نخواهد بود، اگر قرآن، از مریم دختر عمران، چنین تعبیر کند: «(امراً) احصنت فرجها فنفعنا فیه من روحنا» (تحریم، ۶۶ . ۱۲) یا بگوید: «و اذکر فی الکتاب مریم بنت عمران اذ انتبذت من اهلها مکاناً شرقاً فاتخذت من دونهم حجاباً فارسلنا الیها روحنا فتمثل لها بشراً سوياً» (مریم، ۱۹ . ۱۶ ، ۱۷). در جمع زنان عالم، از اول تا به آخر، تنها مریم دخت عمران چنین شأن و مرتبه‌ای دارد و بس. حال، اگر قرآن از ذکر نام او غفلت می‌ورزید و مانند دیگر زنان از او یاد می‌کرد، آیا تصور نمی‌شد که آنچه درباره مریم گفته شده، از جهت زن بودن اوست و زنان دیگر نیز می‌توانند، در آن موارد با او هم‌تا و شریک باشند. بی شک چنین نیستند. این اراده خداوند بود که مریم را به «فضل عظیم» نایل کند و او و فرزندش را «آی للعالمین» قرار دهد. و هیچ آفریده دیگری، در این مقام، همنشین آنها نخواهد بود. آنچه گفته آمد، به زنان اختصاص ندارد، بلکه قرآن، درباره مردان نیز، چنین کرده است. اگر قرآن نام انبیاء علیه‌السلام و نام کسانی چون فرعون و قارون را ذکر می‌کند، این به دلیل وجود یک خصوصیت ذاتی و غیر قابل تعمیم در آنان است؛ و اگر از دیگران نام نمی‌برد، بدین خاطر است که با مردان دیگر فرقی ندارند و به راحتی، در هر امت و گروهی و در هر زمان، مانند شان یافت می‌شود بنابر این، این گونه شخصیت‌ها، چه زنان و چه مردان، ضرب المثل‌هایی هستند در دایره ایمان و کفر، و هدایت و ضلالت، که خداوند با بیان سرگذشتشان، تمامی انسان‌ها را بدین نکته آگاه ساخته که اگر کردار و گفتار شان مانند کردار و گفتار شخصیت‌های قرآنی باشد، به سر انجام و عاقبتی خواهند رسید که آنان رسیدند؛ با هدایت می‌یابند و یا در گمراهی سرنگون خواهند شد، پس هدف قرآن، بیان حقیقتی است که مستقل از افراد و اشخاص، در همه دوران‌ها وجود دارد، و همه افراد انسان، بنابر سرشت و طبیعت شان، توانایی رسیدن به آن را دارند. ۵. هر یک از زنان قصه‌های قرآن، در آینه شخصیت خود، حقیقتی را پیش روی ما می‌گذارند که وجوه گوناگونی دارد و از چند جهت قابل توجه و دقت است. این حقیقت، گاه چنان متعالی و بالنده است که همه وجود آدمی را از شوق رسیدن به آن می‌آکند و گاه چنان تلخ و گزنده، که روح در برابر آن تاب تحمل نمی‌یابد و به ناچار گریز اختیار می‌کند. اختیار و آزادی عقیده: همسر فرعون، نمونه گویای یک شخصیت مستقل و انسانی است که به رغم فشارهای حاکم بر جامعه آن روز و فریبندگی زندگی اشرافی درون کاخ فرعون و اجباری که از هر سو او را در تنگنا می‌گذاشت، دعوت موسی را لبیک گفت و اصول و ارزش‌های انسانی را بر گزید. این زن که قرآن از او به نیکی و شایستگی یاد می‌کند، آن گاه که با چشم بصیرت و آگاهی خود، گمراهی فرعون و مردم چشم و گوش بسته زمانش را مشاهده کرد و حقانیت دین موسی را دریافت، نه تنها با آن مردم جاهل که جز سایه حکومت فرعون پناهگاهی نمی‌دیدند، همراه و همدل نشد، بلکه شجاعانه، ایمان خود را اعلان کرد و بر آن پای فشرد. چنین بود که خداوند، او را برای ایمان آوردن گان مثال زد و فرمود: «و ضرب الله مثلاً لِّلَّذین امنوا امرأت فرعون اذ قالت رب ابن لی عندک بیتا فی الجنّ و نجنی من فرعون و عمله و نجنی من القوم الظالمین» (تحریم، ۶۶ . ۱۱). آری، آن کسی که قلبش به یاد خدا اطمینان یابد و خود را از سلطه سیاه جهل و گمراهی برهاند، بهترین نمونه، برای مردم با ایمان، تواند بود. در مقابل، قرآن از زنانی سخن می‌گوید که عقیده باطل را برگزیدند و در بیراه تباهی سرگردان شدند. آنان نیز ضرب المثل قرآن شدند، اما در جهت عکس همسر فرعون، فرمود: «ضرب الله مثلاً لِّلَّذین کفروا امرات نوح و امرات لوط کانتا تحت عبدین من عبادنا صلحین فخانتا هما فلم یغنیا عنهما من الله شیئاً و قیل ادخلا النار مع الداخلین» (تحریم، ۶۶ . ۱۰). این دو زن در جوار بندگان کریم خداوند و انبیای او، چشمان خود را در برابر تابش نور ایمان که اطراف شان را آکنده بود، بستند و از مائده پر برکتی که خداوند در مقابل شان نهاده بود، هیچ بر نگرفتند. این وضع

کسانی است که بیرون از دایره طبیعت و فطرت الهی خویش گام می زنند و حق و حقیقت را بر نمی تابند. زن لوط و زن نوح، سر از اطاعت همسران خود، که مردانی برگزیده و خدایی بودند، پیچیدند و حق و خیر و رستگاری را به گمراهی و فساد فروختند و نمونه‌ای از زن را نشان دادند که سرکش، بدخو و دشمن حق است. این برابری و تقابل، تأکیدی است قرآنی، بر این نکته که انسان‌ها، چه زن و چه مرد، تنها خود در برابر آنچه می گویند و می کنند، مسؤول خواهند بود. «و لا تزر وازرُ و زر اُخری» (انعام، ۶ . ۱۶۴). حکومت و زمامداری: در تصویری که قرآن از زن مقتدر و صاحب امر ارایه می دهد، عاطفه و احساسات جوشان او در برابر عقل و تدبیر رنگ می بازد و زن، در مواقع بحرانی و سرنوشت ساز، چنان عمل می کند که مردان کار آزموده و مجرب. ملکه سبا زنی است دولتمند و در میان قوم خود با عظمت و بلند مرتبه؛ زنی که به عقل و حکمت و تدبیر، شهرت یافته و نمونه‌ای است از زنان آگاه، دور اندیش و دانای به امور جامعه و زندگی. آن گه که نامه نبی خدا، سلیمان، بدو می رسد، با وزرا و فرماندهان لشکر خود و با بزرگان دولت و چاره اندیشی و مشورت می نشیند و می گوید: «یا ایها الملأ! افتونی فی امری ما کنت قاطع امرًا حتی تشهدون» (نمل، ۲۷ . ۳۲) و چون رای ایشان را بر جنگ و خونریزی و به کنار نهادن عقل و تدبیر، استوار می بیند، گفتارشان را ناقص و فکرشان را اشتباه می خواند و اعلام می دارد که صلح بهتر از جنگ است و سزاوار آن عاقلان آن است که به کاری دست زنند که نیکو باشد و آنان را نفع دهد. هوسبازی و تکبر: وقتی که هوس‌های لجام گسیخته و خواهش‌های از بند عقل رسته، انسان را به محاصره در آورند و قید و بند اخلاق و انسانیت را از پای او بردارند، هیچ مانعی در برابر این انسان تاب مقاومت نخواهد یافت، تا بالاخره به آنچه می خواهد برسد و عطش شعله ور هوس را فرو نشاند. در ماجرای عبرت آموز و حکمت آمیز یوسف نبی، گوشه‌های دیگری از ابعاد شخصیت زن، یعنی عشق، تکبر و پشیمانی، در وجود همسر عزیز مصر و بر خورد او با یوسف تجسم یافته و همگان را به تماشا و تفکر فرا می خواند. حسن خدا داد یوسف و شخصیت ملک گونه آن حضرت، به قصر عزیز مصر رونقی دیگر داده بود. هر روز که بر عمر یوسف می گذشت و آثار جوانی و رشد در او پدیدار می گشت، فرزاندگی و دانش او نیز افزون می شد: «و کذلک نجزی المحسنین» (یوسف، ۱۲ . ۲۲) و این چنین بود که همسر عزیز مصر به یوسف دل بست تا بدان مرتبه که نتوانست بر هوای نفس خود غالب آید. پس در برابر غلام خود عاجز شد، دامن اختیار از کف نهاد و همه چیز را جز وصال یوسف به هیچ انگاشت. اما یوسف تسلیم نشد و به خداوند پناه برد. آری، مردان خدا، آن زمان که نفس اماره به عمیق‌ترین دره‌های تباهی اشاره می کند، پناهگاهی جز پروردگار شان نمی‌یابند. سر پیچی یوسف بر همسر عزیز گران آمد. پس حيله گری نمود و پاک دامن‌ترین خلق را، در برابر عزیز مصر، متهم ساخت: «قالت ما جزأ من اراد باهلك سؤالا ان یسجن او عذاب الیم» (یوسف، ۱۲ . ۲۵) عذابی که زلیخا برای یوسف پیش می نهاد، به تعبیر نویسنده‌ای، «عذاب بی خطر» ی است. زیرا، قلب زن، هنوز از عشق به یوسف آکنده است؛ اما چه می تواند بکند زنی که عنوان همسری عزیز را دارد و چشم خلاق بزرگ است. جز این که با این بر خورد، هم انتقام تحقیر شدنش را بستاند و هم محبوب خود را از دست ندهد. و این خواست خداوند بود که یوسف بماند، تا روزی، با اعتراف همسر عزیز که نشان از پشیمانی او داشت، دامن عصمتش از آن تهمت ناروا پاک گردد. ویژگی‌های زنانه ترس و حفظ آبرو: در سوره مریم، در ضمن آیاتی که سرگذشت مریم و ماجرای تولد عیسی را بیان می دارد، به حقیقتی بر می خوریم که هر چند در فرد انسان‌ها وجود دارد، اما در زنان به خاطر سرشت و طبیعت شان، از شدت و حدت بیشتری بر خوردار است، به گونه‌ای که آن را از ویژگی‌های زنان دانسته‌اند. فرشته مأمور خداوند، در هیأت مردان، به خلوت مریم، دختر عمران راه می‌یابد تا او را به داشتن فرزندی بشارت دهد. مواجه شدن با چنین صحنه‌ای، بندبند وجود مریم را آشفته و مضطرب می سازد؛ شعله‌های تقوی و پرهیزگاری در نهادش زبانه می کشد و به سوی خدا می گریزد: «انی اعوذ بالرحمن منك ان كنت تقیا» (مریم، ۱۹ . ۱۸) چه می تواند بکند او که همواره پاکدامن زیسته، در دامن پاکان پرورش یافته و در میان مردم ضرب المثل تقوی و عفت است، جز آنکه بر خود بلرزد و خدای خویش را به یاری بطلبد. همسر خواهی: گر چه غریزه همسر خواهی نعمتی است نهاده شده در وجود همه افراد

انسان، اما بروز این احساس در زنان به گونه‌ای است که آن را از مانند خود، در مردان، جدا می‌سازد. توضیح آنکه: یکی از تدابیر حکیمانه و شاهکارهای خلقت این است که مردان را مظهر طلب و نیاز قرار داد و زنان را جلوه گاه ناز. این خود ضامن حیثیت و احترام زنان و جبران کننده ضعف جسمانی آنان می‌باشد. بنابر این، غریزه همسر خواهی و همسر جویی، در مردان ظهور می‌یابد و کم‌تر اتفاق می‌افتد که زنی، ندای این احساس را لیبیک گفته، در صدد انتخاب همسر بر آید. اگر هم در موردی، قدم‌های اول را برای ایجاد رابطه و زندگی زنان بردارند، به گونه‌ای عمل می‌کنند که عزت، آبرو و حیای شان آسیب نبیند و دست خوش بی‌حرمتی نگردد. در قصه حضرت موسی و وارد شدن آن جناب به مدین، می‌خوانیم: «و لما وردمأ مدین وجد علیه أم من الناس يسقون و وجد من دونهم امرأتين تذودان قال ما خطبكما قالتا لا نسقي حتى يصدر الرأ و ابونا شيخ كبير» (قصص، ۲۸ . ۲۳). دختران شعیب نزد پدر برگشتند و ماجرا را برای او بازگو کردند. شعیب یکی از آن دو را فرستاد موسی را به خانه دعوت کند. مردانگی، قوت و کرامت موسی، قلب صفورا، یکی از آن دختران را، شیفته خود کرد. مردی این چنین، همسری شایسته و همراهی امین تواند بود. پس به عنوان مقدمه به پدر گفت: «يأبت استجره ان خير من استجرت القوی الامین» (قصص، ۲۸ . ۲۶). و این تدبیر دختری است که مرد دلخواه خود را یافته و عزت آبروی خود را حرمت می‌نهد. شعیب، میل باطنی دخترش را در می‌یابد و موضوع را با موسی در میان می‌گذارد. در آیه بعد، بدون فاصله، می‌خوانیم: «قال انی اریدان انکحک احدی ابنتی هتین علی ان تأجرنی ثمنی حجج» (قصص، ۲۸ . ۲۷). عاطفه مادری: برخی از معانی و مفاهیمی که قرآن نیز متعرض آن‌ها شده، جز در وجود جنس مؤنث، یعنی زن، مأمن دیگری ندارد. از جمله آن معانی، عاطفه مادری است؛ حسی که از دیدگاه قرآنی و اسلامی، بس ارجمند و پاس‌داشتنی است و دارنده آن، مقامی بلند در پیشگاه خداوند دارد. نمونه این معنا را نیز در قصه حضرت موسی، سراغ می‌گیریم. موسی، دور از چشم مراقبان حکومتی فرعون، در فضایی پر از اضطراب و دلهره به دنیا آمد. اما معلوم بود که این قضیه برای مدت زیادی، نمی‌تواند مخفی بماند. چاره کار چه بود؟! این اندیشه، جان مادر موسی را می‌گذاخت و معذب می‌داشت. نه تاب دوری فرزند را داشت و نه می‌توانست، بی‌واهمه فرعون و گماشته هایش، او را در دامن خود پیرورد. چه باید می‌کرد! از جانب خداوند، بر مادر موسی وحی آمد که: «... ارضعیه فاذا خفت علیه فالقیه فی الیم و لا تخافی و لا تحزنی» (قصص، ۲۸ . ۷) در شگفت شد. این چه حکمی بود! نوزادش را به دریا بیفکند! پس با این عاطفه سرشار مادری چه کند! بسازد و بسوزد! آری، او بنده مطیع خداوند است و باید به فرمان او، گرچه رها کردن فرزند در دریا باشد، گردن نهد. عاطفه مادری در سرشت زن نهاده شده و هر زنی، گرچه فرزندی نیاورده باشد، آن را با تمام وجود احساس می‌کند. موسی نوزاد، درون صندوقچه شناور بر آب، چشمان همسر فرعون را به خود می‌خواند. جنب وجوشی سراپای زن را فرا می‌گیرد. سال‌ها از ازدواج او و همسرش می‌گذشت، اما فرزندی نداشتند. چه می‌شد، اگر این کودک را به فرزندی، می‌گرفتند: «قالت امرات فرعون عین لی ولک» (قصص، ۲۸ . ۹) پس بی‌اختیار موسی را از دست نگهبانانی که او را می‌بردند تا بکشند، گرفت و فریاد برآورد: «لا تفتلوه» (قصص، ۲۸ . ۹) و چه به وقت، خداوند، عاطفه فرزند خواهی را در وجود همسر فرعون به خروش آورد، تا بار دیگر آیتی از آیات بینات خود را، در برابر چشم جهانیان آشکار سازد. آری، خداوند با به تصویر کشیدن عاطفه مادری، به دو صورت گوناگون، حق نفس انسانی را به بهترین وجه ادا نمود و چیزی را فرو . محمد مهدی رضایی

جایگاه زن در دنیای کنونی غرب

زن به مجردی که ازدواج کند، تغییر اسم می‌دهد، یعنی نام و نام خانوادگی‌اش را از دست می‌دهد و رسماً در اسناد، کارنامه‌های تحصیلی، شناسنامه، گذرنامه و در همه جا نام خانوادگی شوهر، جانشین نام خانوادگی‌اش می‌شود. این بدان معناست که زن، خود هیچ است، وجود ذاتی ندارد، تا وقتی که در خانه پدر است، با نام او زندگی می‌کند و زمانی که به خانه همسرش می‌آید، باز هم

از داشتن نام و ارزش و اعتبار محروم است. در دفاتر رسمی مربوط به زنان متأهل اروپایی از دو نام سؤال می‌شود: اول می‌پرسند نام فعلی‌اش که پس از ازدواج گرفته است و نام خانوادگی همسرش چیست؟ سؤال دوم اینکه وقتی که دختری جوان و مجرد بود، نام خانوادگی‌اش چه بوده است؟ در حقیقت، زن متعلق به صاحبخانه است. در خانه پدر که بود، نام خانوادگی پدر، و به خانه شوهر که آمد، نام خانوادگی شوهر را به خود گرفت. (۱) در فرانسه، زن پس از جدا شدن از شوهرش، کوچکترین حقی نسبت به فرزندش ندارد. (۲) این گونه قوانین ظالمانه، هم‌اکنون در فرانسه که مهد تمدن اروپایی است، اجرا می‌شود. تمدنی که به غلط، نام آن تمدن گذارده شده و در حقیقت توحش، ددمنشی و دیوسیرتی است. کدام وجدان بیدار می‌پسندد که عواطف مادری یک مادر را بشکنند و او را از ساده‌ترین و طبیعی‌ترین حقوق که همان رابطه یک مادر با فرزند است، بازدارند؟ حقی که حیوانات هم از آن برخوردارند. تورات فعلی، زن را تلخ‌تر از مرگ معرفی می‌نماید و معتقد است که زن نمی‌تواند به کمال برسد. (۳) این همان یهودی است که به غلط خود را نسل برتر و از نژاد پاک‌تر می‌داند و معتقد است که یهود در میان ملل متمدن، پاک‌ترین نژاد است. به قول «ناهوم گلدمن» که از بنیان‌گذاران نظام کنونی اسرائیل است: «مردم یهود یک پدیده تاریخی و استثنایی هستند.» (۴) با این وصف، او برای زن نقص ذاتی قایل است و معتقد است که هیچ‌گاه زن عامل نیکبختی نبوده است، بلکه همانند مرگ برای آدمی، شرننگ تلخ و ناگوار است. مجله «اسلامیک ریویو» چاپ لندن می‌نویسد: «وضع اسلام در مورد زن از این لحاظ جالب است که اسلام در هزار و چهارصد سال پیش برای زنان حقوقی تثبیت کرد که زنان انگلستان فقط در نیمه‌ی اول قرن بیستم، به وسیله طرحی که در پارلمان به تصویب رسید، از آن برخوردار شدند.» (۵) «صدرالدین بلاغی» در کتاب «برهان قرآن» می‌نویسد: «طبیعت اروپایی به خاطر خودخواهی و غرور، هیچ‌گاه به مرد اجازه نمی‌داد که از روی میل و رغبت و به پیروی از فضیلت و مروت، از زن در وضعی آبرومند نگهداری و سرپرستی کند. انقلاب صنعتی، زنان و کودکان را به کار در کارخانه‌ها واداشت و در نتیجه، روابط خانوادگی از هم گسیخت و زن ناچار شد برای تأمین معاش خود، در کارخانه‌ها وارد عرصه مبارزه و رقابت شود و آبرو و نیازهای روحی و مادی خویش را بر سر این کار بگذارد، زیرا مرد از او نگهداری نمی‌کرد و کارخانه‌ها نیز ضعف و بیچارگی و احتیاج او را مورد سوءاستفاده قرار دادند و با آنکه ساعات کارش بیشتر از مرد بود، دستمزدی بسیار کمتر از دستمزد مرد برایش تعیین کردند.» (۶) در هندوستان، زن «هندو» تا زمانی که در خانه پدرش زندگی می‌کند، تابع پدر است و اگر به خانه شوهر برود، تابع او خواهد بود، اگر پسر نداشت، تابع خویشاوندان پدری و در صورت نبودن آنها تابع پادشاه یا حاکم عصر خودش است. (۷) بنابراین، یک زن «هندو» هیچ‌گاه استقلال و آزادی ندارد و همیشه محکوم به تبعیت از دیگران است. مشرکین عرب، شیر و بچه‌ای را که در شکم بعضی از چهارپایان بود، به مردان اختصاص می‌دادند و بر زنان حرام می‌دانستند و زنان نمی‌توانستند از آن استفاده کنند. (۸) پی نوشت ۱ - فاطمه، فاطمه است، ص ۶۰. ۲ - همان، ص ۶۱. ۳ - اسلام و اجتماع، ص ۶۷. ۴ - بلای صهیونیسم، ص ۶۳. ۵ - مجله مکتب اسلام، سال هشتم، ش ۹، ص ۶۲. ۶ - برهان قرآن، ص ۱۱۵. ۷ - اسلام چنان که بود، ص ۱۲۳. ۸ - جاهلیت قرن بیستم، ص ۷۳

www.yazahra.net

زن و استقلال مالی

استقلال مالی برای هر فرد انسانی در صورتی است، که اولاً مالکیت او به اذن و اجازه کسی منوط نباشد و ثانیاً بتواند بدون اذن و اجازه دیگران در ملک خود تصرف کند. به هر میزان که مالکیت یا تصرف در ملک مشروط و محدود شود، استقلال مالی حاصل نیست. کودک قبل از سن بلوغ و رشد گرچه مالک می‌شود اما تصرف او مشروط به اذن ولی است، از این رو استقلال مالی ندارد. حال بینیم زنان تا چه حد استقلال مالی دارند؟ و آیا مالکیت و تصرف آنها منوط به اذن و اجازه پدر یا شوهر نیست؟ استقلال در مالکیت نسبت به مالکیت زن هیچ قید و شرطی وجود ندارد، یعنی مالک شدن آنان از راههای مشروع منوط به اذن نیست. زنان

مالک ارث، نفقه، مهر، هبه و نتیجه کار و فعالیت خویش هستند، و در این جهت خواست و اراده دیگران تأثیر ندارد. بلی ممکن است در مقدمات مالکیت محدودیتی باشد، اما پس از تحقق مقدمه، نتیجه که مالکیت باشد بدون شرط حاصل می‌گردد. به سخن دیگر ممکن است زن از برخی شغلها منع شود، یا سهم او در ارث کمتر از مرد باشد، لیکن مالکیت او در همان مقدار منوط و مشروط به چیزی نیست. قرآن کریم در مواردی بدین مطلب تصریح کرده است: للرجال نصيب مما اكتسبوا وللنساء نصيب مما اكتسبن (۱) «برای مردان از آنچه کسب کرده‌اند، بهره‌ای است، و برای زنان نیز از آنچه کسب کرده‌اند بهره‌ای است.» للرجال نصيب مما ترك الوالدان والاقرّبون وللنساء نصيب مما ترك الوالدان والاقرّبون مما قل منه او كثر نصيبا مفروضا. (۲) «برای مردان، از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان آنان بر جای گذاشته‌اند سهمی است و برای زنان نیز از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان آنان بر جای گذاشته‌اند سهمی خواهد بود، خواه آن مال کم باشد یا زیاد، نصیب هر کس مفروض شده است.» این مطلب در میان فقیهان نیز مخالفی ندارد و از سوی کسی مورد شک و تردید قرار نگرفته است. استقلال در تصرف رکن دوم استقلال مالی تصرف است. آیا زن می‌تواند به صورت مستقل در اموال خویش تصرف کند و از آن بهره مشروع برد؟ یا اینکه این تصرف منوط به اذن شوهر یا پدر است؟ روشن است که این بحث در فرضی است که زن شرایط بلوغ و رشد اقتصادی را داراست. اینکه به بررسی این امر می‌پردازیم. استقلال زن در تصرفات مالی، اجمالاً مورد اتفاق نظر فقیهان است، و آن را به اذن شوهر یا پدر منوط نمی‌دانند. شیخ مفید فرموده است: «زن هنگامی که عقل کامل و رأی استوار داشته باشد، در ازدواج و معاملات از قبیل: بیع، شراء، تملیک، هبه، قرض، صدقه و سایر تصرفات، خود اولویت دارد، بلی اگر باکره بود بهتر است که پدر یا جد پدری عهده‌دار عقد گردد.» (۳) و نیز فرموده است: «کراهت دارد زن اقدام به پرداخت صدقه کند، مگر آنکه از شوهر اذن بگیرد، و نیز کراهت دارد بدون اذن شوهر برده خود را آزاد کند یا وقف و نذری را منعقد سازد. اگر این کارها را بدون اذن شوهر انجام داد، عملی خلاف کراهت انجام داده ولی کارها درست است و شوهر حق ندارد آن را به هم زند.» (۴) مرحوم بحرانی، صاحب کتاب حدائق فرموده است: «اختلافی میان فقها نیست، که زن پس از بلوغ حق تصرفات مالی را دارد و آنچه در برخی روایتها آمده که باید از شوهر اذن بگیرد، اصحاب، آن را بر استحباب حمل کرده‌اند.» (۵) در این میان چند روایت دلالت دارد بر لزوم اذن گرفتن زن از شوهر در تصرفات مالی که در اینجا مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد: ۱- محمد بن علی بن الحسین باسناده عن عبدالله بن سنان و باسناده عن الحسن بن محبوب، عن عبدالله بن سنان، عن ابی عبدالله (ع) قال: «لیس للمرأة مع زوجها امر فی عتق و لا صدقة و لا تدبیر و لا هبة و لا نذر فی مالها الا باذن زوجها الا- فی حج او زکاة او بر والديها او صلة رحمها». و رواه الشيخ باسناده عن الحسن بن محبوب و رواه الكليني عن محمد بن يحيى، عن احمد بن محمد، عن ابن محبوب مثله. (۶) «امام صادق (ع) فرمود: زن با وجود همسر، اختیاری در آزادی برده، صدقه، تدبیر (نوعی عتق)، و هبه ندارد و همچنین نمی‌تواند نذری در مالش صورت دهد مگر با اجازه شوهر. البته برای حج، زکات، نیکی به پدر و مادر و صلّه رحم اجازه لازم نیست.» ۲- محمد بن علی بن الحسین فی الخصال عن احمد بن الحسن القطان، عن الحسن بن علی العسکری، عن محمد بن زکریا البصری، عن جعفر بن محمد بن عماره، عن ابيه عن جابر بن یزید الجعفی، قال: سمعت ابا جعفر محمد بن علی الباقر (ع) يقول: «... و لا يجوز للمرأة فی مالها عتق و لا بر الا باذن زوجها.» (۷) «جایز نیست زن از اموال خود برده‌ای آزاد کند یا کار نیکی انجام دهد، مگر شوهرش اذن دهد.» ۳- محمد بن الحسن باسناده عن الحسن بن سعید، عن ابن ابی عمیر، عن جمیل بن دراج، عن بعض اصحابنا فی المرأة تهب من مالها شیئا بغیر اذن زوجها قال: «لیس لها.» (۸) «جمیل بن دراج از برخی راویان نقل می‌کند که آیا زن می‌تواند بدون اذن شوهر از اموال خود ببخشد؟ فرمود: چنین حقی برایش نیست.» حدیث نخست از سند صحیح برخوردار است و در کتب اربعه نقل شده است. اما حدیث دوم به جهت جعفر بن عماره مورد ایراد است زیرا عالمان رجال وی را ناشناخته، بلکه ضعیف دانسته‌اند. (۹) حدیث سوم نیز مرسل و مضمره است و هیچ گونه اعتباری ندارد اما از جهت دلالت بسیاری بر آن خُرده گرفته‌اند. صاحب حدائق گفته است: «چه بسا گفته می‌شود که مضمون این حدیث، یعنی متوقف بودن تصرفات مالی زن

بر اذن شوهر، قائلی در میان فقهای شیعه ندارد علاوه بر آنکه با مقتضای ادله دیگر ناسازگار است» (۱۰). وی از این ایراد، پاسخی نگفته است. یعنی باور دارد که این مضمون مورد قبول نیست. چنان که کلامش را در ابتدای این بحث آوردیم. صاحب جواهر نیز در ضمن برشمردن ایرادهای این حدیث، چنین گفته است: «مضافاً الی الصحيح المزبور الذی لا یقدح فی حجته اشتماله علی ما لا نقول به من الامور المزبوره و علی الاستثناء الذی قد یقال بمنافاته جاری بعد انجباره بالعمل و قاعده عدم خروج الخبر عن الحجیه، بعدم العمل ببعضه» (۱۱). «علاوه بر حدیث صحیحی که «معمول به» نبودن برخی فقره‌های آن، به حجیت دیگر فقرات ضرر نمی‌زند. چرا که فقیهان بدان عمل کرده‌اند و این قاعده هم مسلم است که «معمول به» نبودن برخی فقرات یک حدیث آن را از حجیت نمی‌اندازد.» شیخ حسین بحرانی در کتاب تتمه حدائق چنین آورده است: «این حدیث مشتمل است بر مطلبی که قائل ندارد مثل اینکه زن برای عتق، بخشش و ... باید از شوهر اذن بگیرد با اینکه چنین امری بالاتفاق لازم نیست ... برخی از اصحاب این حدیث را بر استحباب حمل کرده و برخی دیگر احتمال تقیه در آن داده‌اند» (۱۲). محدث بزرگوار شیخ حر عاملی عنوان «باب» را در کتاب وسائل الشیعه چنین قرار داده است: «باب کراهه تصرف المرأة فی مالها و انفاقها منه بغير اذن زوجها الا فی الواجب» (۱۳). خلاصه هیچ الزام قانونی نیست که زن را از تصرف در اموال خود باز دارد و شاید استحباب اذن گرفتن، تشویق به نوعی همدلی و هماهنگی در زندگی است که سنگ اول هر خانواده سالم و موفق است. تنها موردی که جای بحث بیشتر دارد، نذر و قسم زن نسبت به اموال خویش است. مشهور فقیهان، اذن شوهر را در نذر و قسم زن مؤثر دانسته و یا اینکه حق به هم زدن نذر و قسم زن را به شوهر داده‌اند. از این رو مناسب است تأملی ویژه در این موضوع صورت پذیرد، با توجه به اینکه این دو عنوان از نظر بحثهای فقهی متفاوتند باید جداگانه مورد بررسی قرار گیرند: الف - نذر فقیهان متأخر عموماً فتوا می‌دهند که زن برای نذر باید از شوهر اذن بگیرد. البته برخی گفته‌اند نذر زن با منع شوهر باطل است و برخی گفته‌اند انعقاد نذر به اذن شوهر منوط است. امام خمینی در تحریر الوسیله فرموده است: «نذر زن با منع شوهر صحیح نیست، گرچه مربوط به اموال خودش باشد و عمل به آن مانع از حقوق شوهر نباشد. بلکه ظاهراً انعقاد نذر به اذن شوهر منوط است» (۱۴). اینان به سه دلیل برای این نظریه استناد کرده‌اند: ۱- قیاس به قسم. گفته شده ادله فراوانی دلالت دارد که قسم زن منوط به اذن شوهر است و در روایاتی دیگر بر نذر، قسم اطلاق شده است. این نشان از تشابه احکام این دو دارد. به این استدلال شهید اول و ثانی، (۱۵) صاحب ریاض و صاحب جواهر الکلام (۱۶) استناد کرده‌اند. ۲- شهرت میان فقهای متأخر. که از زمان شهید اول به این سو، فقیهان بدان ملتزم شده‌اند. ۳- صحیح عبدالله بن سنان که در ابتدای مقاله نقل شد. اینها ادله فقیهان است بر توقف نذر زن بر اذن همسر. صاحب حدائق بر دلیل نخست طعن زده و آن را قیاس غیر قابل قبول دانسته و گفته است مواردی که بر نذر، قسم اطلاق شده عمدتاً در کلام راویان است و نمی‌توان برای حکم شرعی بدان استناد کرد. و نیز سخنی از شیخ بهایی نقل کرده که: «و امثال هذه الدلائل الضعيفة لا تصلح لتأسيس الاحكام الشرعية» (۱۷). «این گونه دلیلهای سست، نمی‌تواند پایه احکام شریعت قرار گیرد.» شیخ حسین بحرانی نیز در تتمه حدائق سخت بر این دلیل خُرده گرفته است (۱۸). اما شهرت فقیهان متأخر دلیل و حجت شرعی نیست. زیرا چنانچه در ابتدای بحث آوردیم شیخ مفید تصریح کرد که زن می‌تواند در اموال خود نذر کند. به تعبیر دیگر این مسأله در کلام فقیهان متقدم یا مطرح نشده و یا اینکه مانند شیخ مفید، نذر را منوط به اذن شوهر نمی‌دانستند. بنابراین شهرت هم دلیل نیست. صاحب جواهر در تحقق شهرت ایراد دارد و آن را با این تعبیر بیان کرده است: «وفاقاً للمشهور بین الاصحاب سيما المتأخرين» (۱۹). قابل درنگ است که این فقیهان متبع از هیچ یک از گذشتگان رأی موافقی نقل نکرده‌اند. آنچه نقل می‌شود از شهید اول به بعد می‌باشد. اما حدیث، چنان که گفتیم سندش صحیح است اما مضمونش مورد عمل نیست. برخی خواسته‌اند مضمونش را تفکیک کنند و در نذر آن را بپذیرند چنان که صاحب جواهر و صاحب حدائق مشی کرده‌اند (۲۰). اینان فرموده‌اند: حدیث را نسبت به نذر می‌پذیریم و در غیر آن طرد می‌کنیم. اما این سخن هم پذیرفتنی نیست زیرا: ۱- اگر بپذیریم، باید تنها در نذر اموال قبول کنیم، یعنی زن می‌تواند هر نذری را به انجام رساند بدون اذن

شوهر، به جز نذر اموال. چنان که صاحب حدائق بدین تقیید ملتزم شد، بنابراین تعمیم به هر نذر صحیح نیست و مشهور فقیهان در این زمینه قائل به تفصیل نشده‌اند. ۲- آنچه گفته‌اند و مطلب حقی هم هست که می‌توان بخشی از یک حدیث را پذیرفت و بخش دیگر آن را طرد کرد در صورتی است که دو بخش مترتب بر یکدیگر نباشد مثل اینکه مستثنی و مستثنی‌منه باشند یا حال و ذوالحال یا ضمیر و مرجع و ... در این صورتها طرد یک قسمت مستلزم طرد قسمت دیگر نیز هست. در این حدیث با این مشکل مواجه‌ایم. در این حدیث دو استثنا وجود دارد یکی «الا باذن زوجها» و دیگری «الا فی حج او زکاة». هم استثنای اول به تمام جمله قبل مربوط است و هم استثنای دوم، چگونگی از میان این سلسله مرتبط و مترتب، می‌توان یک حلقه را بیرون کشید و پذیرفت و بقیه را غیر عملی دانست. البته برخی خواسته‌اند با تکلف، حدیث را به گونه‌ای دیگر معنا کنند که در آن صورت کلامی لغز خواهد شد و صدور آن از شأن معصوم به دور است. (۲۱) این ایراد را آیت‌الله خویی (ره) نیز بر این دلیل وارد ساخته‌اند. (۲۲) ایشان در مقام فتوا نیز، نذر زن را در صورتی که منافی حق شوهر باشد به اذن وی منوط کرده‌اند. (۲۳) ۳- آنها که به این حدیث عمل نکرده‌اند یعنی فقیهان متقدم، به همه آن عمل نکرده‌اند مگر شیخ مفید از فقیهان متقدم نبود که نذر زن را بدون اذن جایز می‌دانست. اگر ملاک، عمل قدما است آنها به تمام حدیث عمل نکرده‌اند و اگر مراد خود قائلان است که دور لازم می‌آید! بنابراین نمی‌توان این روایت را بدین صورت، مدرک حکم شرعی قرار داد و حکمی را به خداوند نسبت داد. از این گذشته می‌توان سخن همسر عمران در قرآن را شاهی بر درستی نذر بدون اذن شوهر دانست. قرآن سخن وی را چنین نقل کرده است: «اذ قالت امرأت عمران رب انی نذرت لک ما فی بطنی محررا فتقبل منی انک انت السميع العليم». (۲۴) «و زن عمران گفت: ای پروردگار! من نذر کردم که آنچه در شکم دارم از کار این جهانی آزاد و تنها در خدمت تو باشد. این نذر را از من بپذیر که تو شنوا و دانایی.» گرچه زمان این نذر در آیه مشخص نیست، و همچنین خصوصیات آن بیان نگشته است، اما به کمک برخی روایات می‌توان در حد شاهد از آن تعبیر کرد. برخی روایتها چنان که فخر رازی و قرطبی (۲۵) آورده‌اند، دلالت دارد که قبل از حاملگی چنین نذری کرد، بنابراین در دوران حیات شوهر بود. برخی گفته‌اند هنگامی که آبستن شد این جمله را بر زبان آورد. (۲۶) بنابراین ادعای اینکه در زمان نذر، شوهرش مرده بود، چنانکه علامه طباطبایی فرموده، احتمالی بیش نیست که برای فرار از اشکال فرضی، بدان متوسل شده‌اند. (۲۷) قابل توجه است که مذاهب چهارگانه اهل سنت نیز، بدین امر ملتزم نیستند و اذن شوهر را از شرایط صحت و درستی نذر نمی‌دانند. (۲۸) خلاصه آنکه، دلیلی بر توقف نذر زن بر اذن شوهر وجود ندارد. ب- قسم در میان فقیهان شیعه اتفاق نظر است بر اینکه سوگند زن تعلق و ترتبی بر اذن و رضای شوهر دارد. یا بدین نحو که بدون اذن منعقد نمی‌گردد و یا بدین سان که شوهر می‌تواند آن را منحل سازد. دلیل آنان روایتی است که در منابع حدیثی موجود است. نخست روایتها را می‌آوریم و سپس در باره آنها به بحث می‌نشینیم. ۱- محمد بن یعقوب، عن عده من اصحابنا، عن سهل بن زیاد، عن جعفر بن محمد الاشعری، عن ابن القلاح، عن ابی عبدالله (ع) قال: «لا یمین لولد مع والده و لا للمرأة مع زوجها و لا للمملوک مع سیده». (۲۹) «قسمی نیست برای فرزند با وجود پدر، و برای همسر با وجود شوهر و برای برده با وجود مولا. ۲- محمد بن یعقوب، عن علی بن ابراهیم، عن ابیه، عن ابن ابی عمیر، عن منصور بن حازم، عن ابی عبدالله قال: قال رسول الله (ص): «لا یمین للولد مع والده و لا للمملوک مع مولا و لا للمرأة مع زوجها و لا نذر فی معصیه و لا یمین فی قطیعه». (۳۰) «قسم و سوگندی برای فرزند با وجود پدر و برای برده با وجود مولا و برای همسر با وجود شوهر نیست. نذر در معصیت منعقد نشود و قسم در باره قطع رحم نافذ نیست. ۳- محمد بن علی بن الحسین باسناده عن حماد بن عمرو و انس بن محمد، عن ابیه، عن جعفر بن محمد، عن آبائه (ع) فی وصیه النبی (ص) لعلی (ع) قال: «و لا یمین فی قطیعه رحم و لا یمین لولد مع والده و لا لامرأة مع زوجها و لا للعبد مع مولا». (۳۱) «سوگند در قطع رحم نافذ نیست، سوگند فرزند با وجود پدر، و همسر با وجود شوهر، و برده با وجود مولا، نیز نافذ نیست. ۴- محمد بن علی بن الحسین باسناده عن منصور بن حازم، عن ابی جعفر (ع) قال: قال رسول الله (ص): ... «و لا یمین لولد مع والده و لا للمملوک مع مولا و لا للمرأة مع زوجها و لا نذر فی معصیه و لا یمین فی

قطیعة» (۳۲) هـ و فی الخصال باسناده عن علی (ع) فی حدیث الاربعمائه قال: ولا نذر فی معصیة ولا یمین فی قطیعة رحم ولا یمین لولد مع والده ولا للمرأة مع زوجها. (۳۳) این تعبیرها در برخی منابع اهل سنت نیز آمده است. (۳۴) از آن رو که این مضمون با سندهای متعدد نقل شده، و در میان آنها سند معتبر نیز وجود دارد، نیازی به بحث از سند نیست. دلالت اینها به حسب ظاهر روشن و همه فقها بدان ملتزم اند. لکن چند نکته قابل تأمل در اینجا وجود دارد: ۱- اینکه این روایات به اطلاقیان مورد قبول نیست، مرحوم سید کاظم یزدی، صاحب عروة الوثقی در تبیین این احادیث گفته است: «ثم ان جواز الحل - او التوقف علی الاذن - لیس فی الیمین بما هو یمین مطلقا - كما هو ظاهر کلماتهم - بل انما هو فیما كان المتعلق منافيا لحق المولی او الزوج و كان مما يجب فی طاعة الوالد اذا امر او نهى و اما ما لم یکن كذلك فلا، كما اذا حلف المملوك ان یحج اذا اعتقه المولی او حلفت الزوجة ان تحج اذا مات زوجها او طلقها او حلفا ان یصلیا صلاة اللیل مع عدم كونها منافیة لحق المولی او حق الاستمتاع من الزوجة او حلف الولد ان یقرأ کل یوم جزءا من القرآن او نحو ذلك مما لا یجب طاعتهم فیها للمذکورین فلا مانع من انعقاده. و هذا هو المساق من الاخبار فما حلف الولد ان یحج اذا استصحبه الوالد الی مکة مثلاً لا مانع من انعقاده و هكذا بالنسبة الی المملوك و الزوجة. فالمراد من الاخبار انه لیس لهم ان یوجبوا علی انفسهم بالیمین ما یكون منافیا لحق المذکورین». (۳۵) «جواز شکستن قسم، حکم قسم به عنوان قسم نیست. بلکه آنجا است که با حق مولا و شوهر منافی باشد. یا در موردی که رعایت امر و نهی پدر بر فرزند لازم است. در غیر این صورت نمی توان قسم را شکست. مانند اینکه برده قسم خورد که اگر مولا او را آزاد ساخت به حج رود یا زن سوگند یاد کند که اگر شوهرش از دنیا رفت یا او را طلاق داد به حج رود. یا سوگند یاد کنند نماز شب به جا آورند در صورتی که با حق مولا و حق استمتاع مرد منافی نباشد. یا اینکه فرزند سوگند خورد که هر روز یک جزء از قرآن تلاوت کند و نمونه های دیگر. این مطلبی است که از روایات به دست می آید. بر این اساس اگر فرزند یا زن و یا برده سوگند خورد که اگر پدرش او را به مکة برد حج به جا آورد، قسم درست است. در نتیجه منظور احادیث این است که این سه گروه، نمی توانند چیزی را بر خود الزام کنند، که با حقوق دیگران منافی است.» ۲- در این مسأله نیز، مانند نذر، اهل سنت با شیعه مخالف اند. هیچ یک از مذاهب آنان، رضایت یا اذن شوهر را شرط ندانسته اند. (۳۶) این نکته ای درخور تأمل است، زیرا قسم امری سیاسی نیست تا گفته شود مخالفت با شیعه، اغراض خاصی را دنبال می کند و همچنین انگیزه های دیگری برای مخالفت با شیعه بعید به نظر می آید. ۳- گرچه با برداشت همه فقیهان شیعه دشوار است سخنی یا رأیی خلاف آن صادر شود، اما التفات به یک مطلب در حد طرح سؤال که ذهن نگارنده را مشغول داشته خالی از فایده نیست. سوگند در میان همه اقوام و ملل رواج داشته و دارد و از آن با انگیزه های مختلف و صور گوناگون استفاده می شود. تثبیت حقانیت گفتار و دفاع از حقوق، از انگیزه های اصلی و انسانی این پدیده است، که سوء استفاده های بسیار نیز از آن شده است. گمان می رود مجموع روایات وارده از اولیای دین، در زمینه سوگند در راستای مقابله با موارد سوء این پدیده و تأیید و تثبیت صور انسانی آن باشد، مثلاً در احادیث این مفاهیم به چشم می خورد: ۱- تحریم سوگند دروغ. ۲- مکروه دانستن سوگند راست. ۳- پرهیز از استفاده از سوگند برای اثبات حقوق مالی اندک. ۴- منحصر کردن سوگندها به واژه های خاص. ۵- باطل دانستن سوگندی که تحلیل یا تحریم به همراه داشته باشد. ۶- بی اثر دانستن سوگندهایی که بر اثر خشم ادا شود. ۷- نپذیرفتن سوگند فرزند، برده، همسر و ... (۳۷) نمونه هایی از سوگندهای واهی را که اولیای دین آنها را الغاء کرده اند، می تواند در ترسیم این نظریه مفید افتد. «زنی سوگند یاد کرد که پس از فوت شوهر ازدواج نکند و گرنه برده آزاد کرده و قربانی کند». (۳۸) «زنی سوگند یاد کرد که برده اش را آزاد کرده و پیاده حج گذارد، نزد شوهرش که در شهر دیگر به سر می برد، رود». (۳۹) «زنی، زنی را به غذا دعوت کرد و او سر باز زد، سوگند یاد کرد که پیاه به حج رود، برده هایش را آزاد کند با او زیر یک سقف در نیاید و بر یک سفره ننشیند». (۴۰) «زنی سوگند یاد کرد که اگر با خواهرش حرف زند، بردگانش آزاد و اموالش در راه خدا هدیه شود». (۴۱) این نمونه ها، آدمی را به یاد برخی سوگندها که الآن نیز کم و بیش در میان مردمان کم دانش و دون فرهنگ، به چشم می خورد می اندازد. اگر دینی، بخواهد جلوی

چنین الزامهای خودساخته را بگیرد، باید از اهرمهای یاد شده فوق بهره جوید. از این رو مشکل بتوان گفت سپردن امضای سوگند فرزند یا همسر به دست شوهر و پدر، قانون تعبدی عام است بنحوی که اگر فرزند عالم و فرزانه، با اندیشه و تأمل سوگندی یاد کرد، پدر او که فردی عامی و بی سواد است بتواند او را باز دارد. و فرض آن است که در این روایات اشاره نشده که سوگند آزاردهنده پدر یا شوهر، منوط به رضای پدر و شوهر است. به هر حال، این نکته از ملاحظه مجموع روایات باب «قسم» قابل انتزاع است، گرچه نمی توان با دلیل قاطع از آن دفاع کرد. نتیجه این مبحث این است که در توقف نذر زن، ادله تمام نبود اما نسبت به سوگند و قسم، ادله لفظی معتبر وجود داشت و معظم فقیهان بدان ملتزم بودند. لکن برخی از فقیهان آن را مقید ساختند به جایی که منافی حق دیگری باشد، و نیز نظریه ای مطرح شد که ممکن است مراد جلوگیری از قسمهای واهی باشد. حاصل این مقاله این شد که، استقلال مالی زن منوط به استقلال در مالکیت و تصرف است. استقلال در مالکیت مورد اتفاق نظر فقیهان بود. و استقلال در تصرف نیز از ادله و متون دینی قابل استفاده بود. گرچه برخی فقیهان نذر و قسم زن را منوط به اذن شوهر می دانستند. در نتیجه می توان گفت استقلال مالی زن در فقه شیعه پذیرفته شده است. پاورقیها: ۱- سوره نساء، آیه ۳۲. ۲- همان، آیه ۷. ۳- احکام النساء، ص ۳۶ (المؤتمر العالمی لالفتیة الشیخ المفید، اول، قم). ۴- همان، ص ۳۱. ۵- الحدائق الناضرة، ج ۲، ص ۳۵۱ (مؤسسة النشر الاسلامی، قم). ۶- وسائل الشیعة، ج ۱۳، ص ۳۲۳ و ج ۱۶، ص ۱۹۸ (المکتبة الاسلامیة، چهارم، تهران). ۷- همان، ج ۱۴، ص ۱۶۳. ۸- همان، ج ۱۵، ص ۲۲۹، ج ۲. ۹- رجال الطوسی، ص ۱۶۲ (منشورات الرضی، قم)؛ تنقیح المقال، ج ۱، ص ۲۴۰ (اسماعیلیان، قم، رحلی)؛ معجم رجال الحديث، ج ۴، ص ۸۵ (منشورات مدینة العلم، قم). ۱۰- الحدائق الناضرة، ج ۲۵، ص ۳۶۰. ۱۱- جواهر الکلام، ج ۳۵، ص ۳۶۰. ۱۲- عیون الحدائق الناضرة، ج ۲، ص ۲۳۸ (مؤسسة النشر الاسلامی، اول، قم، ۱۴۱۰ق). ۱۳- وسائل الشیعة، ج ۱۵، ص ۲۲۹. ۱۴- تحریر الوسیلة، ج ۲، ص ۱۱۷، م ۳۲ (دارالعلم، دوم، قم). ۱۵- الحدائق الناضرة، ج ۲۷، ص ۲۳۸. ۱۶- جواهر الکلام، ج ۳۵، ص ۳۵۹ - ۳۶۰. ۱۷- الحدائق الناضرة، ج ۱۴، ص ۲۰۰. ۱۸- عیون الحدائق الناضرة، ج ۲، ص ۲۳۹. ۱۹- جواهر الکلام، ج ۳۵، ص ۳۵۸. ۲۰- همان، ص ۳۶؛ الحدائق الناضرة، ج ۱۴، ص ۲۰۰. ۲۱- عیون الحدائق الناضرة، ج ۲، ص ۲۳۹. ۲۲- مستند العروة، - کتاب الحج - ج ۱، ص ۳۷۵ - ۳۷۶ (لطفی، دوم، قم، ۱۳۶۴). ۲۳- منهاج الصالحین، ج ۲، ص ۳۱۸، م ۱۵۵۱ (مدینة العلم، بیست و هشتم، قم، ۱۴۱۰ق). ۲۴- سوره آل عمران، آیه ۳۵. ۲۵- التفسیر الکبیر، ج ۸، ص ۲۵ (دار احیاء التراث العربی، سوم، بیروت)؛ الجامع لاحکام القرآن، ج ۴، ص ۶۶ (دار احیاء التراث العربی، بیروت). ۲۶- الجامع لاحکام القرآن، ج ۴، ص ۶۵؛ التفسیر المنیر، ج ۳، ص ۲۱۲ (دار الفکر، اول، بیروت، ۱۴۱۱ق - ۱۹۹۱م). ۲۷- المیزان، ج ۳، ص ۱۷۰ (مؤسسة الاعلمی، بیروت). ۲۸- الفقه علی المذاهب الاربعه، ج ۲، ص ۱۳۹ - ۱۴۶ (دارالکتب العلمیة، اول، بیروت). ۲۹- وسائل الشیعة، ج ۱۶، ص ۱۵۵، ب ۱۰، ح ۱. ۳۰- همان، ح ۲. ۳۱- همان، ص ۱۵۶، ح ۳. ۳۲- همان، ب ۱۱، ح ۱. ۳۳- همان، ص ۱۵۷، ح ۴. ۳۴- کنز العمال، ج ۶، ص ۱۰۹، ش ۱۵۰۵۴. ۳۵- العروة الوثقی، ج ۲، ص ۳۰۱ (اسماعیلیان، دوم، قم، ۱۴۱۲ق - ۱۳۷۰). ۳۶- الفقه علی المذاهب الاربعه، ج ۲، ص ۶۲. ۳۷- وسائل الشیعة، ج ۱۶، ص ۱۱۵ - ۱۸۲. ۳۸- همان، ص ۱۷۶، ب ۴۵، ح ۱. ۳۹- همان، ص ۱۷۷، ح ۲. ۴۰- همان، ص ۱۳۱، ح ۱۰. ۴۱- همان، ج ۷، ص ۳۹۳، ب ۸، ح ۱. مهدی مهریزی (پیام زن شماره ۶۵)

ویژگی های اجتماعی بانوان شایسته از منظر قرآن

موضوع زن و مسائل مربوط به زنان، از دیرباز مورد بحث جدی مکتب های فلسفی و ادیان بزرگ جهان بوده است؛ ولی از آغاز رنسانس و پیشرفت صنعت و تکنولوژی در غرب و اروپا، که تحولی بزرگ در عرصه روابط و مناسبات اجتماعی را در پی داشت، با جدیت بیشتری مورد توجه قرار گرفت و امروزه مسئله زنان در رأس مسائل انسانی و اجتماعی جوامع بشری به ویژه جوامع رو به رشد قرار دارد. اسلام، که مکتبی کامل و جامع و جهان شمول است. بیش از دیگر مکاتب به مسائل زنان عنایت دارد تا آنجا که

یکی از چند سوره بزرگ قرآن «سوره زنان» نامیده شده و در صدها آیه این کتاب آسمانی مسائل گوناگون اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و خانوادگی زنان مورد بررسی قرار گرفته است یکی از مسائلی که قرآن کریم بدان پرداخته ترسیم چهره زن نمونه و آرمانی است. حدود چهل صفت و ویژگی از اوصاف چنین زنانی در قرآن یاد شده است. این اوصاف که هر کدام بازگوکننده یکی از معیارهای بانوان نمونه و شایسته از نگاه وحی است - به سه دسته اجتماعی، خانوادگی و فردی قابل تقسیم است. به دلیل اهمیت و جاذبه مسائل اجتماعی زنان، در اینجا مجموعه اوصاف و ویژگی های اجتماعی زنان نمونه و بانوان شایسته مورد بحث قرار می گیرد ۱. زندگی بر مبنای عقل و شرع (معروف) رفتار فردی و جمعی همه انسان ها بر مبانی و بنیادهایی استوار است و در حقیقت این مبانی و بنیادها، جهت دهنده و تفسیرکننده آن رفتارهاست این بنیادها و مبانی نمی تواند از این چند نوع بیرون باشد: ۱ تقلید از نیاکان و بزرگان ملی ۲ پیروی از اکثریت مردم ۳ تبعیت از سیاست های کشوری یا جهانی ۴ هوس ها و خواهش های نفسانی ۵ عقل و خرد ۶ دین و شریعت قرآن کریم شالوده زندگی سالم و شایسته را بر «معروف» می داند و به همه زنان توصیه می کند که چنین مبنایی را برگزینند پیش از بررسی آیات تبیین معنای «معروف» ضروری به نظر می رسد. در «لسان العرب» چنین می خوانیم: «معروف» در اصل به چیزی گویند که نفس آدمی آن را خیر و خوب بداند و با آن انس بگیرد و بدان آرامش یابد. معروف در احادیث، اسمی فراگیر است و هرچه را موجب تقرب به خدا شود و نیکی به مردم به شمار آید، دربرمی گیرد. واژه «منکر» در مقابل «معروف» قرار دارد و ضد آن است. «مفردات راغب» می نویسد: هر رفتاری که خوبی آن از نظر عقل و شرع، روشن و شناخته شده باشد، معروف نام دارد. بنابراین «معروف» یعنی رفتار و عملی که طبق موازین خرد ناب و شریعت باشد. قرآن مجید از زنان مسلمان خواسته است که زندگی خود را بر معیار عقلانی و دینی بنا نهند. خداوند متعال، در ضمن بحث از زنانی که شوهرانشان را از دست داده اند چنین می فرماید: «وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ» (۱)؛ و کسانی از شما که می میرند و همسرانی بر جای می گذارند، (همسران) چهار ماه و ده روز انتظار می برند پس هر گاه عده خود را به پایان رسانند، در آنچه آنان به نحو پسندیده درباره خود انجام دهند، گناهی بر شما نیست، و خداوند به آنچه انجام می دهید آگاه است. پروردگار جهان، در آیه یاد شده، ملاک درست انتخاب شیوه زندگی و رفتار فردی و اجتماعی زنان را به روشنی بیان می کند و معروف را تنها مبنای صحیح زندگی می خواند. بنابراین در نگاه وحی زن نمونه و شایسته نه تابع اکثریت مردم و جو عمومی جامعه است، نه مقلد نیاکان و بزرگان ملی، نه اسیر تمایلات نفسانی و نه پیرو سیاست ها و فرهنگ و آداب جهانی. زن مسلمان تنها پیرو عقل سلیم و تعالیم اسلامی و قرآنی است و از آنچه دیگران می گویند و می پسندند، تنها موارد مطابق با عقل و شرع را برمی گزیند. معیار «معروف» تنها برای رفتار نیست بلکه در گفتار هم باید رعایت گردد. خداوند سبحان این حقیقت را چنین بیان می دارد: «فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا» (۲)؛ به ناز سخن مگویید تا آنکه در دلش بیماری است، طمع ورزد و گفتاری شایسته گوید. خداوند به زنان توصیه فرموده که مراقب گفتارشان بوده هر سخنی را به هر شکلی به زبان نیاورند. سخن و شیوه گفتار زنان شایسته، مطابق موازین عقل و دین است، نه برخاسته از هوس ها و ... اسلام، که مکتبی کامل و جامع و جهان شمول است. بیش از دیگر مکاتب به مسائل زنان عنایت دارد تا آنجا که یکی از چند سوره بزرگ قرآن «سوره زنان» نامیده شده و در صدها آیه این کتاب آسمانی مسائل گوناگون اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و خانوادگی زنان مورد بررسی قرار گرفته است. قرآن کریم شالوده زندگی سالم و شایسته را بر «معروف» می داند و به همه زنان توصیه می کند که چنین مبنایی را برگزینند پیش از بررسی آیات تبیین معنای «معروف» ضروری به نظر می رسد. در «لسان العرب» چنین می خوانیم: «معروف» در اصل به چیزی گویند که نفس آدمی آن را خیر و خوب بداند و با آن انس بگیرد و بدان آرامش یابد. ۲. امر به معروف و نهی از منکر زن نمونه و بانوی شایسته، نه تنها رفتار فردی و اجتماعی اش بر مبنای عقل و دین (معروف) است، بلکه تلاش می کند تا دیگر اعضای

جامعه نیز چنین روشی در زندگی برگزینند. به سخن دیگر زن آرمانی قرآن، کسی است که کجروی های مردم از مسیر عقل و شریعت را تحمل نمی کند، به مبارزه با منکرات (ستم ها، حق کشی ها، رنج ها، فسادها و تباهی ها) برمی خیزد و در مقابل از بین رفتن، ضعف و کم رنگ شدن معروف ها، نیکی ها و سنت های پسندیده احساس مسئولیت می کند. قرآن کریم این حقیقت را چنین بیان کرده است: «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ» (۳) مردان و زنان باایمان، دوستان یکدیگرند، به کارهای پسندیده واهی دارند و از کارهای ناپسند باز می دارند....» زن آرمانی و نمونه قرآن، انسانی مسئول و فعال است. انسان بیداری که در متن جامعه حضوری ملموس دارد و به دقت بر جریان های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی حاکم بر جامعه نظارت می کند. این حضور و نظارت، قهرا آگاهی گسترده به مسائل اجتماعی را می طلبد؛ زیرا بدون این آگاهی نظارت و موضع گیری ممکن نیست. اما زنان غیرمؤمن و پرورش یافته در فرهنگ جاهلی، بازدارنده از کردار پسندیده و فرمان دهنده به زشتی هاینند: «الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ وَيَقْبِضُونَ أَيْدِيَهُمْ» (۴) مردان و زنان دو چهره (همانند) یکدیگرند، به کار ناپسند واهی دارند و از کار پسندیده باز می دارند و دست های خود را (از انفاق) فرو می بندند.

۳. پیروی از امام و رهبر حق بیعت به معنای پیمان بر اطاعت و فرمانبری و نیز به معنای پذیرش ولایت و سرپرستی رهبر و گردن نهادن بر اطاعت از او است. می توان گفت: بیعت اعلام آمادگی برای هرگونه فرمانبری و اطاعت از رهبری مدیر جامعه در تمامی شئون زندگی است. از آیات قرآن کریم چنان درمی یابیم که فریضه بیعت مخصوص مردان مؤمن نیست بلکه زنان مؤمن هم موظفند با رهبر حق و مدیر توانمند جامعه اسلامی بیعت کنند. خداوند می فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعْنَكَ عَلَى أَنْ لَا يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئًا وَلَا يَسْرِقْنَ وَلَا يَزْنِينَ وَلَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ وَلَا يَأْتِينَ بِبُهْتَانٍ يَفْتَرِيْنَهُ بَيْنَ أَيْدِيَهُنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ وَلَا يَعْصِيَنَّكَ فِي مَعْرُوفٍ قُبَايِعُهُنَّ وَاسْتَغْفِرَ لَهُنَّ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (۵) ای پیامبر، چون زنان با ایمان نزد تو آیند که بیعت کنند چیزی را با خدا شریک نسازند، دزدی نکنند، زنا نکنند، فرزندان خود را نکشند، بچه های حرامزاده پیش دست و پای خود را با بهتان (وحيله) به شوهر نبندند. و در (کار) نیک از تو نافرمانی نکنند، با آنان بیعت کن و از خدا برای آنان آمرزش بخواه، زیرا خداوند آمرزنده مهربان است. ۴. هجرت و ترک وطن در راه خدا هجرت برای حفظ عقیده و آرمان دینی، رهایی از آزار دشمن و گسترش بهتر مکتب، از تکالیف بسیار مهمی است که قرآن آن را، چون ایمان به خدا، مقدم بر جهاد قرار داده است. «أَنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَتَ اللَّهِ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (۶) آنان که ایمان آورده اند و کسانی که هجرت کرده و در راه خدا جهاد نموده اند، آنان به رحمت خدا امیدوارند و خداوند آمرزنده مهربان است. خداوند در آیه ۱۲ ممتحنه (که آمده)، ضمن قدردانی به هجرت زنان مؤمن، پیامبر و مسلمانان را موظف به پذیرش آنان کرده و به قبول بیعت آنان مأمور ساخته است. ۵. یاری رسانی و پشتیبانی از یکدیگر روابط اجتماعی و چگونگی پیوند میان اعضای امت اسلامی، از موضوعاتی است که مورد توجه ویژه قرآن کریم قرار گرفته و در آیات گوناگون به بحث در این باره پرداخته است، قرآن مبانی و اصولی به بشر ارائه کرده است. که از جمله آنها می توان اصل «ولایت» یا «پشتیبانی و یاری رسانی» را نام برد، که خداوند رعایتش را از ویژگی های زنان و مردان نمونه و مؤمن راستین برشمرده است. آنجا که می فرماید: «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ» (۷) و مردان و زنان با ایمان، دوستان یکدیگرند. برای فهم بهتر معنا و پیام آیه شریفه، یادآوری این نکته ضروری است که برخی از مترجمان معاصر واژه «اولیاء» در این آیه را به «دوستان» ترجمه کرده اند در حالی که «ولی» مفرد «أولیاء» در معانی گوناگون «محب»، «صدیق»، «نصیر» و «متولی و سرپرست امور» به کار می رود (قاموس المحيط) ولی در این آیه با توجه در نگاه وحی زن نمونه و شایسته نه تابع اکثریت مردم و جو عمومی جامعه است، نه مقلد نیاکان و بزرگان ملی، نه اسیر تمایلات نفسانی و نه پیرو سیاست ها و فرهنگ و آداب جهانی. زن مسلمان تنها پیرو عقل سلیم و تعالیم اسلامی و قرآنی است و از آنچه دیگران می گویند و می پسندند، تنها موارد مطابق با عقل و شرع را برمی گزیند. زن آرمانی قرآن، کسی است که کجروی های مردم از مسیر عقل و شریعت را تحمل نمی کند، به مبارزه با

منکرات (ستم ها، حق کشی ها، رنج ها، فسادها و تباهی ها) برمی خیزد و در مقابل از بین رفتن، ضعف و کم رنگ شدن معروف ها، نیکی ها و سنت های پسندیده احساس مسئولیت می کند. زن آرمانی و نمونه قرآن، انسانی مسئول و فعال است. انسان بیداری که در متن جامعه حضوری ملموس دارد و به دقت بر جریان های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی حاکم بر جامعه نظارت می کند. این حضور و نظارت، قهراً آگاهی گسترده به مسائل اجتماعی را می طلبد؛ زیرا بدون این آگاهی نظارت و موضع گیری ممکن نیست. به جمله «یأمرون بالمعروف و ينهون عن المنکر» که تفسیرکننده «اولیاء» بودن مردان و زنان مؤمن است، معلوم می گردد که مراد از «ولی»، «نصیر» و «متولی» است. از این رو مفسران ژرف اندیش مانند علامه طبرسی و علامه طباطبائی (رحمهما الله)، «ولی» را به یکی از دو معنای یاد شده تفسیر کرده اند. گفتنی است معنای یاری رسانی و پشتیبانی چنان فراگیر است که حضور در عرصه کارزار و جهاد برای یاری رسانی و پشتیبانی از مجاهدان را نیز شامل خواهد بود. همان گونه که زنان صدر اسلام در صحنه جنگ حضور می یافتند یا در پشت جبهه ها به یاری رزمندگان شتافته، برای حمل مجروحان، مداوای آنان و تهیه غذا، سلاح و دیگر نیازهای جهادگران می کوشیدند؛ تا آنجا که برخی در زمره شهدای اسلام قرار گرفتند. مرحوم طبرسی (ره) در کتاب نفیس «مجمع البیان» در ذیل همین آیه از حضور نظامی زنان صدر اسلام چنین یاد می کند: «مردان و زنان مؤمن یاور یکدیگر بودند که زنان تمامی وسایل سفر جنگ را برای همسرانشان فراهم می کردند و در غیاب آنان به حفاظت از منافع شان می پرداختند و همگی (زنان و مردان) چون «یدی واحد» علیه دشمنان بودند.» (۸) ۶. آزادی خواهی و عدالت طلبی از دیگر ویژگی های زنان نمونه و بانوان شایسته، آزادی خواهی و عدالت طلبی است. قرآن از همسر با ایمان و شجاع فرعون نام برده و از او به عنوان الگویی مثال زدنی برای زنان جهان و بلکه برای تمامی انسان ها یاد کرده و چنین ستوده است: «وَصَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِنَ فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ وَنَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ؛ (۹) برای کسانی که ایمان آورده اند خدا همسر فرعون را مثل آورده آنگاه که گفت: پروردگارا پیش خود در بهشت خانه ای برایم بساز و مرا از فرعون و کردارش نجات ده و مرا از دست مردم ستمگر برهان.» براساس آیه یاد شده، همسر فرعون، در آرزوی جامعه ای عدالت مدار و به دور از ظلم بوده و رهایی از محیط آلوده به ستم و حکومت مبتنی بر ظلم را، مطلوب و آرمان خود می دانست. بنابراین، زن شایسته در نگاه وحی، فردی انقلابی، ظلم ستیز و بیزار از جامعه آلوده به ستم و فساد و نظام مبتنی بر ظلم است و در جستجوی جامعه ای مبتنی بر قسط و عدل برخاسته آمد. ۷. پرداخت زکات و ادا فریضه مالی در حقیقت انتقال بخشی از امکانات توانمندان به تهیدستان و تأمین نیازهای جامعه است و زنان مؤمن در این میدان نیز همدوش مردانند. «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ؛ (۱۰) مردان و زنان با ایمان دوستان یکدیگرند که به کارهای پسندیده و امی دارند و از کارهای ناپسند باز می دارند. نماز را برپا می کنند و زکات می دهند.» ۸. اتفاق و صدقه بانوی نمونه در نگاه وحی، در برابر فقر و نیازمندی های جامعه نه تنها بی تفاوت نیست، بلکه افزون بر پرداخت زکات، خمس و دیگر واجبات مالی، بخشی از اموال و درآمدهایش را به فقرزدایی از جامعه و تأمین نیازهای عمومی اختصاص می دهد به گونه ای که این عمل به صورت بخشی از برنامه زندگی او درمی آید. از این رو خداوند متعال از آنان به عنوان «صدقه پردازان» و «وام دهندگان به خدا» یاد کرده، می فرماید: «أَنَّ الْمَصْدَقَاتِ وَأَقْرَضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا يُضَاعَفُ لَهُمْ وَلَهُمْ أَجْرٌ كَرِيمٌ؛ (۱۱) مردان و زنان صدقه دهنده و (آنان که) به خدا وامی نیکو داده اند، ایشان را (پاداش) دو چندان گردد و اجری نیکو خواهند داشت.» تعبیر زیبایی که در این آیه شریفه به کار رفته، شایان توجه است. خداوند اتفاق را قرض به خدا آن هم قرضی نیکو به شمار آورده است که نه تنها اصل مال از بین نمی رود بلکه چندین برابر آن از سوی خدای کریم به آنان عطا می شود. معنای یاری رسانی و پشتیبانی چنان فراگیر است که حضور در عرصه کارزار و جهاد برای یاری رسانی و پشتیبانی از مجاهدان را نیز شامل خواهد بود. همان گونه که زنان صدر اسلام در صحنه جنگ حضور می یافتند یا در پشت جبهه ها به یاری رزمندگان شتافته، برای

حمل مجروحان، مداوای آنان و تهیه غذا، سلاح و دیگر نیازهای جهادگران می کوشیدند؛ تا آنجا که برخی در زمره شهدای اسلام قرار گرفتند. براساس آیه یاد شده، همسر فرعون، در آرزوی جامعه ای عدالت مدار و به دور از ظلم بوده و رهایی از محیط آلوده به ستم و حکومت مبتنی بر ظلم را، مطلوب و آرمان خود می دانست. بنابراین، زن شایسته در نگاه وحی، فردی انقلابی، ظلم ستیز و بیزار از جامعه آلوده به ستم و فساد و نظام مبتنی بر ظلم است و در جستجوی جامعه ای مبتنی بر قسط و عدل برخواهد آمد. ۹. ایثار کردن ایثار و دیگران را بر خویشتن ترجیح دادن از ویژگی های بانوان نمونه و شایسته از نظر قرآن است. این خصلت از برترین ارزش های انسانی به شمار می آید و همه انسان ها، در طول تاریخ با تمام تفاوت هایشان از آن به عنوان ارزشی والا و مقدس یاد کرده اند. خداوند سبحان بانوان نمونه را به عنوان «انسان های ایثارگر» یاد می کند که دارایی های خود را برای رفع محرومیت از جامعه انفاق می کنند و آسایش دیگران را بر راحتی و آسایش خویش مقدم می دارند. به موردی از ایثارگری های زنان نمونه که در قرآن یاد شده است اشاره می کنیم: «وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (۱۲) و (نیز) کسانی که قبل از (مهاجران) در (مدینه) جای گرفته و ایمان آورده اند، هر کس را که به سوی آنان کوچ کرده دوست می دارند و نسبت به آنچه به ایشان داده شده است، در دل هایشان حسدی نمی یابند و هر چند در خودشان احتیاجی (مبرم) باشد آنها را بر خودشان مقدم می دارند و هر کس از خست نفس خود مصون ماند، ایشانند که رستگاراند». مفسران در شأن نزول آیه شریفه آورده اند: شخصی به پیامبر اسلام (ص) عرض کرد: گرسنه ام. پیامبر (ص) دستور داد تا از منزل غذایی برای او بیاورند اما در منزل غذایی یافت نشد. حضرت فرمود: چه کسی امشب این مرد را میهمان می کند؟ مردی از انصار اعلام آمادگی کرد و او را به منزل خویش برد. او نیز جز مقدار اندکی غذا که برای کودکان خود فراهم کرده بود، چیزی نداشت. همان را برای میهمان آورد. در همان حال چراغ را خاموش کرده و خود مشغول کاری شد. میهمان از آن غذا خورد و سیر شد ولی آن زن و مرد شب را گرسنه به صبح رساندند. مرد و زن انصاری خوشحال از اینکه از میهمانشان به خوبی پذیرایی کردند، شب را گرسنه به صبح رساندند. هنگامی که به خدمت پیامبر خدا رسیدند حضرت نگاهی به آنان کرد و تبسمی فرمود. آنگاه آیه نهم از سوره حشر را تلاوت کرد و ایثار آنان را ستود. (۱۳) حاصل اینکه زنان شایسته در منظر قرآن، گرسنه می مانند تا دیگران سیر باشند، بی خانمان می شوند تا دیگر مردمان صاحب سرپناه شوند، به زندان می روند تا مردمشان در آزادی بسر برند، سیلی می خورند تا ستمگران سیلی به صورت مظلومی نزنند و تیغ دشمن را به تن می خرنند تا تن رنجور ضعیفان و مستضعفان در امان ماند. پی نوشتها: ۱. بقره، آیه ۲۳۴. ۲. احزاب، آیه ۳۲. ۳. توبه، آیه ۷۱. ۴. همان، ۶۷. ۵. ممتحنه، آیه ۱۲. ۶. بقره، آیه ۲۱۸. ۷. توبه، آیه ۷۱. ۸. مجمع البیان، ج ۵ و ۶، ص ۷۶. ۹. تحریم، آیه ۱۱. ۱۰. توبه، آیه ۷۱. ۱۱. حدید، آیه ۱۸. ۱۲. حشر، آیه ۹. ۱۳. مجمع البیان، ج ۹ و ۱۰، ص ۳۹۱. پدیدآورنده: حسین غفاری پیام زن :: خرداد ۱۳۸۸ - شماره ۲۰۷